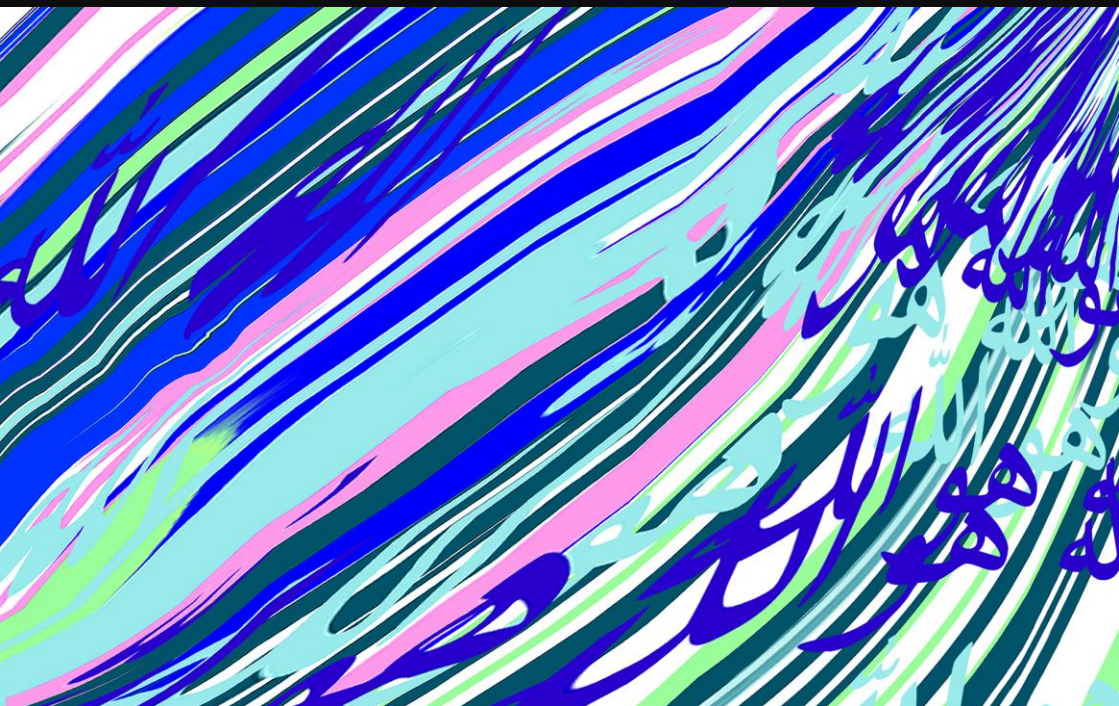


# کتاب توحید



اثر محدث بزرگ شیخ صدوق علیه الرحمہ

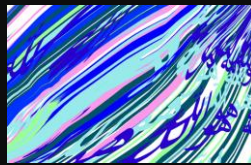
ترجمہ بہ فارسی: علی اکبر میرزایی



# کتاب توحید

اثر محدث بزرگ شیخ صدوق علیه الرحمه

ترجمه به فارسی: علی اکبر میرزایی



---

نقاشیخط روی جلد اثری از استاد مهدی الماسی

نشر خداپاوران

## فهرست

فهرست	١
مقدمه مترجم و شارح	٦
المقدمة	١٠
مقدمه مؤلف	١١
١. باب ثواب الموحدين و العارفين	١٤
٢. باب التوحيد و نفى التشبيه	٤٦
٣. باب معنى الواحد و التوحيد و الموحد	١٤١
٤. باب تفسير قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ إلى آخرها	١٥٧
٥. باب معنى التوحيد و العدل	١٧٧
٦. باب أنه عز و جل ليس بجسم و لا صورة	١٨١
٧. باب أنه - تبارك و تعالى - شيء	٢٠٠
٨. باب ما جاء فى الرؤية	٢٠٦
٩. باب القدرة	٢٤٤
١٠. باب العلم	٢٧٣

١١. باب صفات الذات و صفات الأفعال ..... ٢٨٦
١٢. باب تفسير قول الله عزوجل: كل شيء هالِكٌ الا وجهه ..... ٣٠٩
١٣. باب تفسير قول الله عز و جل يا إبليسُ ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي ..... ٣١٩
١٤. باب تفسير قول الله عز و جل يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ ..... ٣٢٢
١٥. باب تفسير قول الله عز و جل اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ ..... ٣٢٥
١٦. باب تفسير قول الله عز و جل نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ ..... ٣٣٩
١٧. باب تفسير قوله عز و جل وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبِضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ..... ٣٤٢
١٨. باب تفسير قول الله عز و جل كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ..... ٣٤٦
١٩. باب تفسير قوله عز و جل وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ..... ٣٤٧
٢٠. باب تفسير قوله عز و جل هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَ الْمَلَائِكَةُ ..... ٣٤٨
٢١. باب تفسير قوله عز و جل سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ قَوْلُهُ عز و جل اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ قَوْلُهُ عز و جل وَ مَكْرُواً وَ مَكْرَ اللَّهِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ وَ قَوْلُهُ عز و جل يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ ..... ٣٤٩
٢٢. باب معنى جَنَّبِ اللَّهُ عز و جل ..... ٣٥١
٢٣. باب معنى الحجزة ..... ٣٥٥
٢٤. باب معنى العين و الاذن و اللسان ..... ٣٥٩
٢٥. باب معنى قوله عز و جل وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ ..... ٣٦١
٢٦. باب معنى رضا - عزوجل - و سخطه ..... ٣٦٣

٢٧. باب معنى قوله عز وجل وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي ..... ٣٦٩
٢٨. باب نفى المكان والزمان والسكون والحركة والنزول والصعود والتنقل عن الله عز وجل ..... ٣٧٤
٢٩. باب أسماء الله تعالى والفرق بين معانيها وبين معاني أسماء المخلوقين ..... ٤٠٧
- معاني اسامي خداوند متعال ..... ٤٣٤
٣٠. باب القرآن ما هو؟ ..... ٥٢٥
٣١. باب معنى بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ..... ٥٤١
٣٢. باب تفسير حروف المعجم ..... ٥٥٠
٣٣. باب تفسير حروف الجمل ..... ٥٥٨
٣٤. باب تفسير حروف الأذان والاقامة ..... ٥٦٤
٣٥. باب تفسير الهدى والضلالة والتوفيق والخذلان من الله تعالى ..... ٥٧٦
٣٦. باب الرد على الثنوية والزنادقة ..... ٥٨١
٣٧. باب الرد على الذين قالوا إِنَّ اللّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ ..... ٦٤٦
٣٨. باب ذكر عظمة الله جل جلاله ..... ٦٦١
٣٩. باب لطف الله تبارك وتعالى ..... ٦٨٢
٤٠. باب أدنى ما يجزىء من معرفة التوحيد ..... ٦٨٣
٤١. باب أنه - عز وجل - لا يعرف الا به ..... ٦٨٧
٤٢. باب اثبات حدوث العالم ..... ٧٠٢
٤٣. باب حديث ذعلب ..... ٧٣٦

٤٤. باب حديث سيخت اليهودى ..... ٧٥٣
٤٥. باب معنى سبحان الله ..... ٧٥٩
٤٦. باب معنى الله اكبر ..... ٧٦٢
٤٧. باب معنى الأول و الآخر ..... ٧٦٤
٤٨. باب معنى قول الله عز و جل الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ..... ٧٦٧
٤٩. باب معنى قوله عز و جل وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ ..... ٧٧٧
٥٠. باب العرش و صفاته ..... ٧٨٢
٥١. باب ان العرش خلق أرباعا ..... ٧٨٨
٥٢. باب معنى قول الله عز و جل وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ..... ٧٩١
٥٣. باب فطرة الله - عزوجل - الخلق على التوحيد ..... ٧٩٥
٥٤. باب البداء ..... ٨٠٢
٥٥. باب المشيئة و الارادة ..... ٨١٣
٥٦. باب الاستطاعة ..... ٨٣٠
٥٧. باب الابتلاء و الاختبار ..... ٨٥١
٥٨. باب السعادة و الشقاوة ..... ٨٥٣
٥٩. باب نفي الجبر و التفويض ..... ٨٦٠
٦٠. باب القضاء و القدر و الفتنة و الارزاق و الاسعار و الاجال ..... ٨٧٤
٦١. باب الاطفال و عدل الله - عزوجل - فيهم ..... ٩٣٠

- ٩٥١..... ٦٢. باب أن الله تعالى لا يفعل بعباده الا الصلح لهم
- ٩٦٨..... ٦٣. باب الأمر و النهى و الوعد و الوعيد
- ٩٨٢..... ٦٤. باب التعريف و البيان و الحجّة و الهداية
٦٥. باب ذكر مجلس الرضا على بن موسى (عليه السلام) مع أهل الأديان و أصحاب المقالات مثل  
الجاتليق و رأس الجالوت و رؤساء الصابئين و الهربذ الأكبر و ماكلم به عمران الصابئى فى التوحيد عند  
المأمون ..... ٩٩٨
٦٦. باب ذكر مجلس الرضا (عليه السلام) مع سليمان المروزى عند المأمون فى التوحيد متكلم خراسان  
١٠٥٩.....
٦٧. باب النهى عن الكلام و الجدل و المراء فى الله عزوجل ..... ١٠٩٠

### مقدمه مترجم و شارح

الحمد لله الاول كل اول، و الاخر بعد كل آخر، و باوليته وجب ان لا اول له و باخريته وجب ان لا آخر له.<sup>۱</sup>

از صفات الهی چه بگویم که نه قدرت آن را دارم و نه می‌توانم درک نمایم؛ پس بهتر است کلام امام علی (علیه السلام) را که در ابتداء مقدمه آوردم، در وصف الهی ترجمه نمایم و اندکی تبیین سازم.

ایشان می‌فرمایند: ستایش مخصوص خداوندی است که ابتدای هر اولی است یعنی هر کس به نوعی در جنس خود اول است، باید بداند، قبل از او کسی بوده که او را آفریده است. مثل حضرت آدم (علیه السلام) که اولین بشر است، اما خداوند از او هم اول تر می‌باشد.

در ادامه فرموده‌اند: و خدایی که بعد از هر آخری، آخر است یعنی آخر هر آخری می‌باشد و در قسمت پایانی این فراز از سخنان خود می‌فرمایند: به خاطر اول بودنش، لازم است که نتوان برای او اولی در نظر گرفت و به خاطر آخر بودنش نمی‌توان پایانی برای او تصور کرد.

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۱.



این عبارات به خوبی نشان می‌دهد که خداوند تا چه اندازه بزرگ است و بزرگی او به این است که نمی‌توان بزرگی‌اش را تصور نمود و به همین دلیل می‌گوییم: الله اکبر یعنی خداوند بزرگتر از آن است که وصف کنیم.

با نگاه و دقت در خود و اطراف، چه در آسمان و چه در زمین فقط گوشه‌ای از بزرگی او را می‌فهمیم که آن هم با دیدن فهمیده می‌شود و گرنه این که تا چه اندازه توانسته‌ایم همان دیدنی‌ها را درک کنیم، معلوم نیست. در هر حال بعد از سال‌ها از خداوند همین را فهمیدیم که اول هر اول و آخر هر آخر است و نسبت به این که نوع اولی و آخری او چگونه است؟ هیچ درکی نداریم.

اما سوال این است که برای بهتر شناختن خداوند چه راهی وجود دارد؟ در جواب می‌گوییم: بهترین راه این است که در قرآن تدبر کنیم و روایاتی را که در واقع تفسیر قرآن است و از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت ایشان به ما رسیده است را مورد بررسی قرار دهیم و در نتیجه خداوند را در حدی که باید شناخت، بشناسیم.

کتاب (توحید) اثر شیخ بزرگوار صدوق (اعلی الله مقامه الشریف) چنین خصوصیتی دارد یعنی روایات پیرامون خداشناسی با دسته بندی موضوعاتی که در بحث خداشناسی مطرح است را بیان کرده است و بی‌نظیرترین و بهترین کتاب روایی در این زمینه می‌باشد و مانند این کتاب پیدا نمی‌شود.

بنابراین بر ما لازم است که اگر چه خود نمی‌توانیم درک واقعی از جایگاه خداوند داشته باشیم؛ اما با دقت در این روایات، به وظیفه خود در زمینه خدانشناسی عمل کنیم.

اما یک وظیفه بر عهده مترجم چنین کتاب‌هایی است که در فهم بحث‌های خدانشناسی برای مردمی که زبان عربی نمی‌دانند، مؤثر است و آن دقت در ترجمه و ساده و روان و به روز ترجمه کردن این روایات است، تا هم الفاظ روایات جزء به جزء ترجمه شوند و همه روان و همه فهم باشد و کسانی که با کتاب‌های ترجمه‌ای اینجانب آشنایی دارند، می‌دانند که سعی من این بوده است که تا حد امکان، این نکات را در ترجمه رعایت کنم.

ترجمه این کتاب که به دست حقیر انجام شده است را به روح ملکوتی مولف کتاب توحید یعنی شیخ صدوق (رحمهم الله) تقدیم می‌کنم؛ زیرا تلاش‌های شبانه روزی ایشان در عصری که جمع‌آوری روایات بسیار سخت و دشوار بود، سبب گردید چنین کتابی نوشته شود.

از خداوند متعال می‌خواهم که این اثر را مایه برکت در عمر و زندگی حقیر قرار دهد و ما را مشمول دعای حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار دهد.

اللهم وفقنی بطاعتک و بعد معصیتک

مجمع علمی و پژوهشی منادیان اسلام

(پژوهشکده طلاب هرمزگانی حوزه علمیه قم)

قم - اسفند ماه ۱۳۸۶

علی اکبر میرزایی

## المقدمة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الواحد الأحد الذى لا شريك له الفرد الصمد الذى لا شبيه له الأول القديم الذى لا غاية له الآخر الباقي الذى لا نهاية له الموجود الثابت الذى لا عدم له الملك الدائم الذى لا زوال له القادر الذى لا يعجزه شيء العليم الذى لا يخفى عليه شيء الحى لا بحياة الكائن لا فى مكان السميع البصير الذى لا آله له ولا أداة الذى أمر بالعدل وأخذ بالفضل وحكم بالفصل - لا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ ولا راد لقضائه ولا غالب لإرادته ولا قاهر لمشيئته وإنما أمره إذا أراد شيئاً أن يقول له كُنْ فَيَكُونُ. فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ المرجع والمصير. وأشهد أن لا إله إلا الله رب العالمين وأشهد أن محمداً عبده ورسوله سيد النبيين وخير خلقه أجمعين وأشهد أن على بن أبى طالب سيد الوصيين وإمام المتقين وقائد الغر المحجلين وأن الأئمة من ولده بعده حجج الله إلى يوم الدين صلوات الله وسلامه عليهم أجمعين. قال الشيخ أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى الفقيه نزيل الرى مصنف هذا الكتاب أعانه الله تعالى على طاعته ووقفه لمرضاته إن الذى دعانى إلى تأليف كتابى هذا أنى وجدت قوماً من المخالفين لنا ينسبون

عصابتنا إلى القول بالتشبيه و الجبر لما وجدوا في كتبهم من الأخبار التي جهلوا تفسيرها و لم يعرفوا معانيها و وضعوها في غير موضعها و لم يقابلوا بألفاظها ألفاظ القرآن فقبحوا بذلك عند الجهال صورة مذهبنا و لبسوا عليهم طريقتنا و صدوا الناس عن دين الله و حملوهم على جحود حجج الله فتقربت إلى الله تعالى ذكره بتصنيف هذا الكتاب في التوحيد و نفى التشبيه و الجبر مستعينا به و متوكلا عليه و هو حسبي و نِعَمَ الْوَكِيلُ

مقدمه مولف

ستایش مخصوص خداوندی است که هیچ شریکی ندارد، تنهایی است که بی نیاز است و کسی شبیه او نیست، اولی است که همیشه بوده است و پایانی ندارد و پایانی است که همیشگی می باشد و انتهایی برای او نیست. وجود ثابتی است که نیستی در او جایی ندارد، پادشاه دائمی است که پادشاهیش نابود نمی گردد، توانایی است که چیزی او را ناتوان نمی سازد، دانایی است که هیچ چیز بر او پنهان نمی شود، زنده ای است که زنده بودنش به زندگی نیست، موجود پایداری است که در مکان قرار نمی گیرد، شنوای بینایی است که برای او ابزار و وسائلی نیست او کسی است که به عدالت دستور می دهد و با فضل می گیرد و با قاطعیت حکم می دهد، که دنباله ندارد و از خواست خود بر نمی گردد و هیچ کس بر اراده او پیروز نمی شود و کسی نمی تواند بر خواست او غلبه کند و هر چه بخواهد تا به وجود آید، می گوید: باش (و

آن) به وجود می‌آید. او منزّه است که هر چیزی به دست او و بازگشت همه چیز به سوی اوست. شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست که پروردگار جهانیان است و شهادت می‌دهم که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، بنده خدا و فرستاده اوست که سرور پیامبران و بهترین موجودی است که خداوند آفریده است و شهادت می‌دهم که حضرت علی (علیه السلام)، سرور جانشینان و پیشوای پرهیزکاران و رئیس پیشانی سفیدهای روز قیامت است و امامانی که فرزند آن حضرت هستند، تا روز قیامت، حجت‌های الهی که درود و سلام خداوند بر آنها باد. شیخ ابو جعفر محمد فرزند علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی که در شهر ری ساکن است و نویسنده این کتاب می‌باشد (خداوند، او را بر اطاعت خود کمک کرده و در راه خشنودی خود موفق کند) چیزی که باعث شد این کتاب را بنویسم، این بود که گروهی از مخالفین شیعه را دیدم که ما را به تشبیه و جبر نسبت می‌دادند زمانی که آنها در کتابهایشان، روایاتی را یافتند که نسبت به تفسیر آنها، عاجز و یا جاهل بوده و معانیشان را نمی‌فهمیدند و آنها را در جای خود به کار نمی‌بردند و با قرآن هماهنگ و مقابله نمی‌ساختند، به همین دلیل مذهب ما (شیعه) نزد آنها جلوه بدی پیدا کرد و راه‌ها بر آنها پوشیده شد و مردم را از دین اسلام منحرف کرده و حجت‌های الهی (ائمّه معصومین) را انکار کردند. پس به خداوند متعال، به واسطه این کتاب درباره

توحید و یگانگی او و نفی کردن تشبیه و جبر (و نسبت دادن آن به شیعه)  
تقرب جستم و به او توکل کردم و او مرا کفایت می‌کند و بهترین نگهبان  
می‌باشد.

## ۱. باب ثواب الموحدين و العارفين

درباره ثواب یکتاپرستان و عارفان

۱ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُمِّيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عِمْرَانَ الْعَجَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَلَاءِ الْخَفَّافُ قَالَ حَدَّثَنَا عَطِيَّةُ الْعَوْفِيُّ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا قُلْتُ وَ لَا قَالَ الْقَائِلُونَ قَبْلِي مِثْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

ترجمه :

۱. از ابو سعید خدری نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: نه من و نه کسی قبل از من، سخنی مانند (لا اله الا الله) نگفته است. (این نشان می دهد که تا اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند نباشد، چیزی معنا نخواهد داشت.)

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ



ترجمه :

۲. امام جعفر صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارش و ایشان نیز از پدرانشان نقل کرده‌اند که رسول خدا فرموده‌اند: بهترین عبادت، گفتن لا اله الا الله است (زیرا شالوده تمام اعمال می‌باشد).

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَعْظَمَ ثَوَابًا مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَلَا يَشْرُكُهُ فِي الْأَمْرِ أَحَدٌ

ترجمه :

۳. ابو حمزه می‌گوید: از امام محمد باقر (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: ثواب چیزی بزرگ‌تر از شهادت دادن به لا اله الا الله (وحدانیت خداوند) نیست، زیرا خداوند، مساوی با چیزی نیست و کسی در هیچ کاری، با او شریک نیست.

۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ضَمِنَ لِلْمُؤْمِنِ ضَمَانًا قَالَ قُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ ضَمِنَ لَهُ إِنْ هُوَ أَقْرَأَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِ مُحَمَّدٍ ص بِالنُّبُوَّةِ وَلِ عَلِيٍّ ع بِالْإِمَامَةِ وَأَدَّى مَا افْتَرَضَ

عَلَيْهِ أَنْ يُسْكِنَهُ فِي جِوَارِهِ قَالَ قُلْتُ فَهَذِهِ وَاللَّهِ الْكَرَامَةُ الَّتِي لَا يُشْبِهُهَا كَرَامَةٌ  
الْأَدْمِيَّةُ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اَعْمَلُوا قَلِيلًا تَتَنَعَّمُوا كَثِيرًا

ترجمه :

۴. مفضل بن عمر (از یاران نزدیک و با ایمان امام صادق (علیه السلام) می گوید:

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند: خداوند، ضمانت خوبی از مومن می کند (یعنی ضامن مطمئنی برای مومن است) عرض کردم: آن ضمانت چیست؟ فرمودند: چون او، به وحدانیت خداوند، پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، امامت امام علی (علیه السلام) اقرار کرده و واجبات خود را به جا آورده است، او را در کنار خودش جای می دهد.

(مفضل بن عمر) می گوید: به آن حضرت عرض کردم: به خدا قسم! این کرامت و بزرگی است که هیچ کرامت انسانی، شبیه او نیست. سپس آن حضرت فرمودند: کم عمل کنید و زیاد نعمت به دست آورید. (این نشان می دهد عملی که با اقرار به توحید، نبوت پیامبر اسلام و امامت امیرالمؤمنین باشد، ارزشمند است چه کم و چه زیاد باشد و ملاک قبولی اعمال، این است.)

۵ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ  
إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زِيَادٍ

الْكَرْخِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ مَاتَ وَلَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا أَحْسَنَ أَوْ أَسَاءَ دَخَلَ الْجَنَّةَ

ترجمه :

۵. امام جعفر صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارش و جدش (امام زین العابدین (علیه السلام) نقل کرده‌اند که پیامبر اسلام فرمودند: کسی که از دنیا برود و چیزی را با خدا چه خوب و چه بد شریک نداند، وارد بهشت خواهد شد. (منظور این است که اگر کسی گنهکار باشد ولی به وحدانیت خداوند، اقرار کند، در جهنم می‌رود اما برای همیشه در آن جا نمی‌ماند، زیرا خالد شدن در جهنم، مخصوص مشرکان است.)

۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنَا أَهْلٌ أَنْ أَتَقَى وَ لَا يُشْرِكُ بِي عَبْدِي شَيْئًا وَ أَنَا أَهْلٌ أَنْ لَمْ يُشْرِكْ بِي عَبْدِي شَيْئًا أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَ قَالَ ع إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ وَ جَلَالِهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ أَهْلَ تَوْحِيدِهِ بِالنَّارِ أَبَدًا

ترجمه :

۶. ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام)، درباره سخن خداوند پرسیدم که می‌فرماید:

خداوند اهل تقوی و بخشش است آن حضرت فرمودند: خداوند می‌فرماید: من شایستگی و استحقاق این را دارم که فقط از من بترسند و بنده من، چیزی را شریک من قرار ندهد و من هم شایستگی این را دارم که اگر بنده من، چیزی را شریک من قرار نداد، او را داخل بهشت کنم و سپس فرمودند: خداوند به بزرگی خود قسم یاد کرده است که اهل توحید و معترفان به یگانگی خداوند را اصلاً در آتش جهنم عذاب نکند.

۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ التَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَرَّمَ أَجْسَادَ الْمُوَحِّدِينَ عَلَى النَّارِ

ترجمه :

۷. ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند، بدن انسان‌های معترف به یگانگی خداوند را بر آتش جهنم حرام کرده است.

۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ

حَدَّثَنِي الْحَجَّاجُ بْنُ أَرْطَاةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ الْمُؤَجِبَتَانِ مَنْ مَاتَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ دَخَلَ النَّارَ

ترجمه :

۸. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: دو چیز، موجب به وجود آمدن دو چیز دیگر می‌شود، (یکی این که) اگر کسی بمیرد در حالی که به یگانگی خداوند شهادت داده است، وارد بهشت می‌شود. (و دوم این که) کسی بمیرد در حالی که به خداوند شریک قرار داده است، وارد جهنم خواهد شد.

۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيهِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الصَّبَّاحِ قَالَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ قَالَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ مَنْ أَبِي أَنْ يَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

ترجمه :

۹. انس بن مالک از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: (منظور خداوند که فرموده است) هر ستمگر لجوج و دشمن یعنی کسی که از گفتن لا اله الا الله (و اقرار به وحدانیت خداوند) امتناع می‌ورزد.

۱۰ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُعْبِرَةِ الْكُوفِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ جَاءَ جَبْرَائِيلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ طُوبَى لِمَنْ قَالَ مِنْ أُمَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ

ترجمه :

۱۰. از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که:  
 (روزی) جبرئیل به نزد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: ای محمد! خوش به حال انسانی از امت تو که بگوید: لا اله الا الله وحده وحده وحده (هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست و سه بار هم تکرار کند او یکتاست).

۱۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَتَانِي جَبْرَائِيلُ بَيْنَ الصَّغَا وَالْمَرُوءَةِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ طُوبَى لِمَنْ قَالَ مِنْ أُمَّتِكَ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ مُخْلِصًا

ترجمه :

۱۱. از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

جبرئیل بین صفا و مروه (در مکه) به نزد من آمد و عرض کرد: ای محمد! خوش به حال انسانی از امت تو که می‌گوید: خدایی جز خدای یگانه نیست و با اخلاص، به یگانگی او معترف باشد.

۱۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ عَنِ أَبِيهِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرِ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَّا صَعِدَتْ تَحْرِقُ كُلَّ سَقْفٍ لَا تَمُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ سَيِّئَاتِهِ إِلَّا طَلَسَتْهَا حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى مِثْلِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ فَتَقِفَ

ترجمه :

۱۲. ابو طفیل از امام علی (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: هر بنده مسلمانی که بگوید: هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست، صعود می‌کند به طوری که هر سقفی را می‌شکافد و به هیچ یک از گناهان او نمی‌رسد مگر این که آن را از بین می‌برد تا این که به کارهای خوب او برسد تا در نتیجه متوقف گردد. (این روایت نشان می‌دهد که شرط قبولی اعمال و بخشیدن گناهان، اعتراف به یگانگی خداوند است.)

۱۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَمَنُّ الْجَنَّةِ

ترجمه :

۱۳. عبید بن زراره می گوید: امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند:

قیمت (پاداش) گفتن لا اله الا الله، بهشت است.

۱۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو قَالَ حَدَّثَنِي عَمْرَانُ بْنُ أَبِي عَطَاءٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَطَاءٌ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ مَا مِنَ الْكَلَامِ كَلِمَةٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَوْلٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَمُدُّ بِهَا صَوْتَهُ فَيَفْرُغُ إِلَّا تَنَاطَرَتْ ذُنُوبُهُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ كَمَا يَتَنَاطَرُ وِرْقُ الشَّجَرِ تَحْتَهَا

ترجمه :

۱۴. ابن عباس از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل

می کند که آن حضرت فرمودند: هیچ سخنی، نزد خداوند از گفتن (لا اله الا

الله) محبوبتر و دوست داشتنی تر نیست و هر بنده ای که آن را بگوید،



صدایش بلند می‌شود، (خداوند به او توفیق می‌دهد) تا جایی که گناہانش، زیر دو پایش جای می‌گیرد، همان طوری که برگ درخت، زیر آن می‌افتد.

۱۵ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ تَمِيمِ السَّرْحَسِيِّ الْفَقِيهُ بِسَرْحَسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو لَبِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ الشَّامِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَمَّالُ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ حَدَّثَنِي قُدَامَةُ بْنُ مُحَرِّزِ الْأَشْجَعِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ أَبِي حَرْبِ بْنِ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ قَالَ أَشْهَدُ عَلَى أَبِي زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ لَسَمِعْتُهُ يَقُولُ أُرْسَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ لِي بِشَرِّ النَّاسِ أَنَّهُ مَنْ قَالَ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ فَلَهُ الْجَنَّةُ

ترجمه :

۱۵. زیدبن خالد جُهَنی می‌گوید: زیدبن خالد، نزد پدرم شهادت داد و من آن را شنیدم که می‌گفت: (روزی) رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا (به جایی) فرستاد و به من فرمود: به مردم مزده بده که هر کس بگوید: لا اله الا الله و او یکتاست و شریکی ندارد، بهشت بر اوست. (بر او واجب است.)

۱۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبَانَ وَغَيْرِهِ عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ مَنْ خَتَمَ صِيَامَهُ بِقَوْلِ

صَالِحٍ أَوْ عَمَلٍ صَالِحٍ تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ صِيَامَهُ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا الْقَوْلُ  
الصَّالِحُ قَالَ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ إِخْرَاجُ الْفِطْرَةِ

ترجمه :

۱۶. ابان بن تغلب و دیگران از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل کرده است که آن حضرت فرمودند: کسی که روزه خود را با سخن یا عمل شایسته به پایان برساند، خداوند، روزه او را قبول می‌کند. به آن حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا! منظور از سخن شایسته چیست؟ فرمودند: شهادت دادن به این که خدایی جز خدای یگانه نیست و منظور از عمل شایسته، دادن زکات فطرت (در پایان ماه مبارک رمضان) است.

۱۷ حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَكْرِ الْخُورِيُّ بَنِي سَابُورَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ الْخُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْفَقِيهِ الْخُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجُوَيْبَارِيُّ وَيُقَالُ لَهُ الْهَرَوِيُّ وَالنَّهْرَوَانِيُّ وَالشَّيْبَانِيُّ عَنِ الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا جَزَاءُ مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بِالتَّوْحِيدِ إِلَّا الْجَنَّةُ

ترجمه :

۱۷. از طریق امامان معصوم (علیهم السلام) از امام علی (علیه السلام) روایت شده است که آن حضرت فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله

و سلم) می‌فرماید: پاداش کسی که، خداوند به او نعمت اقرار به یگانگی خدا را داده است، فقط بهشت است.

۱۸ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ لَإِلهَ إِلَّا اللهُ كَلِمَةً عَظِيمَةً كَرِيمَةً عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ قَالَهَا مُخْلِصاً اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ قَالَهَا كَاذِباً عَصِمَتْ مَالُهُ وَ دَمُهُ وَ كَانَ مَصِيرُهُ إِلَى النَّارِ

ترجمه :

۱۸. توسط همان راویان حدیث قبلی یعنی از طریق امامان معصوم (علیهم السلام) آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: سخن لا اله الا الله نزد خداوند، بزرگ و پسندیده است. کسی که با اخلاص آن را بگوید، لایق بهشت می‌شود و کسی که به دروغ آن را بگوید، (اگر چه) ثروت و خون او محفوظ می‌ماند، ولی جای او آتش جهنم است.

۱۹ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَالَ لَإِلهَ إِلَّا اللهُ فِي سَاعَةٍ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ طَلَسَتْ مَا فِي صَحِيفَتِهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ

ترجمه :

۱۹. و باز از طریق امامان معصوم (علیهم اسلام) آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: کسی که در هر ساعتی از شب یا روز بگوید: لا اله الا الله، آن چه در دفتر اعمال او از گناه نوشته شده است، از بین می‌رود.

۲۰ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَمُودًا مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ رَأْسُهُ تَحْتَ الْعَرْشِ وَ أَسْفَلُهُ عَلَى ظَهْرِ الْحُوتِ فِي الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ وَ تَحَرَّكَ الْعَمُودُ وَ تَحَرَّكَ الْحُوتُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اسْكُنْ يَا عَرْشِي فَيَقُولُ كَيْفَ اسْكُنُ وَ أَنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِقَائِلِهَا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اشْهَدُوا سَكَّانَ سَمَاوَاتِي أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِقَائِلِهَا

ترجمه :

۲۰. و باز از طریق امامان معصوم (علیهم السلام) آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خداوند، ستونی از یاقوت قرمز را (استوار کرده است) که سر آن زیر عرش الهی است و پایین آن بر پشت ماهی در انتهای زمین هفتم است. (این تعابیر، همگی برای تمثیل است که گفته شده منظور از ستون، دستورات الهی و منظور از ماهی در زمین، وجود امام زمان هر عصری است) پس زمانی که بنده‌ای بگوید: لا اله الا الله، عرش، می‌لرزد و ستون و ماهی حرکت می‌کنند (یعنی تمام آن چه در زمین و آسمان است، در اختیار خداوند می‌باشد و به اراده او هستند) پس خداوند متعال می‌فرماید: ای عرش من! آرام بگیر. عرش در جواب می‌گوید: چگونه آرام بگیرم، در حالی که تو گوینده کلمه توحید را نمی‌بخشی! خداوند

می‌فرماید: نزد ستون‌های آسمان من شهادت بدهید که من گوینده چنین سخنی را بخشیدم.

۲۱ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الشَّاهِ الْفَقِيهِ بِمَرُورُودٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبَّاسِ الطَّائِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي فِي سَنَةِ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَاعِ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَتِسْعِينَ وَمِائَةً قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَهُ مِنْ عَذَابِي

ترجمه :

۲۱. حدیثی از امام رضا (علیه السلام) به ترتیب تا امام علی (علیه السلام) روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خداوند می‌فرماید: لا اله الا الله، قلعه من است و هر کس داخل آن شود، از عذاب من ایمن می‌گردد. (تعبیر به قلعه، یعنی حصاری که باعث می‌شود اعمال انسان، رنگ الهی به خود بگیرند و چون یک مسأله اعتقادی است، شیطان و هوای نفس نمی‌توانند به این سادگی در مسئله اعتقادی رسوخ کنند.)

۲۲ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْمُدَّكَرُ النَّيْسَابُورِيُّ  
 بَنِيْسَابُورَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَزْرَجِيُّ الْأَنْصَارِيُّ السَّعْدِيُّ  
 قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحِ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ قَالَ كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ  
 مُوسَى الرِّضَاعِ حِينَ رَحَلَ مِنْ نَيْسَابُورَ وَهُوَ رَاكِبٌ بَغْلَةً شَهْبَاءَ فَإِذَا مُحَمَّدُ بْنُ  
 رَافِعٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ حَرْبٍ وَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَ إِسْحَاقُ بْنُ رَاهُوَيْهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ  
 أَهْلِ الْعِلْمِ قَدْ تَعَلَّقُوا بِلِجَامِ بَغْلَتِهِ فِي الْمَرْبَعَةِ فَقَالُوا بِحَقِّ آبَائِكَ الْمُطَهَّرِينَ  
 حَدَّثَنَا بِحَدِيثٍ قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِيكَ فَأَخْرَجَ رَأْسَهُ مِنَ الْعِمَارِيَّةِ وَ عَلَيْهِ مِطْرَفُ  
 خَزٍّ ذُو وَجْهَيْنِ وَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْعَبْدُ الصَّالِحُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي  
 أَبِي الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ  
 عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي  
 سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحُسَيْنُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ  
 سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِي  
 مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ بِشَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِالْإِخْلَاصِ دَخَلَ فِي حِصْنِي وَ مَنْ  
 دَخَلَ فِي حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي

ترجمه :

۲۲. ابوصلت هروی می گوید: به هنگام حرکت امام رضا (علیه السلام) از نیشابور، به همراه ایشان بودم، در حالی که آن حضرت بر استری به رنگ خاکستری سوار بودند. پس ناگهان تعدادی از اهل علم، افسار استر آن

حضرت را در منطقه‌ای به نام مربعه گرفتند و عرض کردند: تو را به حق پدران پاک خود، حدیثی برای ما بیان کن که از پدرانانت شنیده باشی. آن حضرت سر مبارک خود را از درون هودج (که روی حیوان می‌بندند) به طوری که پرده‌ای ابریشمی در دو طرف آن کشیده شده بود، بیرون آورده و (یکی یکی نام پدران بزرگوار خود را بردند و) فرمودند: امام علی (علیه السلام) فرمودند که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می‌فرمودند: خداوند می‌گوید: به طور یقین خداوندی جز من وجود ندارد. پس مرا پرستش کنید. کسی که با اخلاص به یگانگی من شهادت بدهد، در قلعه من داخل می‌شود و کسی که در قلعه من داخل شود، از عذاب من در امان است.

۲۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الصُّوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ عَقِيلٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ رَاهَوِيَةَ قَالَ لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَاعَ بَنِيْسَابُورَ وَ ارَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ فَقَالُوا لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَرَحَّلْ عَنَّا وَ لَا تُحَدِّثْنَا بِحَدِيثٍ فَسْتَفِيدُهُ مِنْكَ وَ كَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعَمَارِيَّةِ فَأَطْلَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ

سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ سَمِعْتُ جِبْرِئِيلَ يَقُولُ سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ مِنْ شُرُوطِهَا الْإِقْرَارُ لِلرِّضَاعِ بِأَنَّهُ إِمَامٌ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْهِمْ

ترجمه :

۲۳. اسحاق بن راهویه می گوید: زمانی که امام رضا (علیه السلام) به اقامت خود در نیشابور پایان داد و خواست به سوی مأمون حرکت کند، اصحاب حدیث، به دور ایشان جمع شده و عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! از نزد ما می روید، ولی حدیثی به ما نگفتید تا ما از شما استفاده کنیم. در این هنگام، آن حضرت در هودج بودند (چیزی شبیه اتاقکی کوچک که روی شتر یا استر قرار می دهند) پس سر مبارک خود را بیرون آورده و (حدیثی بنابر نقل پدرانشان به ترتیب بیان کردند و) فرمودند: امام علی (علیه السلام) فرمودند که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که ایشان از جبرئیل شنیدند که او نیز از خداوند شنیده است که می گوید: (جمله) لا اله الا الله (که اقرار به وحدانیت خداوند است) قلعه من است؛ هر کس در قلعه من داخل شود، از عذاب من، در امان است.



راوی (اسحاق بن راهویه) می‌گوید: زمانی که کاروان در حال حرکت بود، آن حضرت با صدای بلند فرمودند: (ورود به این قلعه) با شرائطی (محقق می‌شود) که من یکی از شرائط آن هستم.

شیخ صدوق رحمه الله در تفسیر این جمله از امام می‌گوید: یکی از شروط (تحقق) اقرار به یگانگی خداوند، اقرار و اعتراف به این که علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، امامی از طرف خداوند است که پیروی از ایشان بر بندگان، واجب است.

۲۴ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ تَمِيمِ السَّرْحَسِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو لَبِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ الشَّامِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِسْرَائِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا حَرِيزٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ خَرَجْتُ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ص يَمْشِي وَحْدَهُ لَيْسَ مَعَهُ إِنْسَانٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَكْرَهُ أَنْ يَمْشِيَ مَعَهُ أَحَدٌ قَالَ فَجَعَلْتُ أَمْشِي فِي ظِلِّ الْقَمَرِ فَالْتَفَتَ فَرَأَنِي فَقَالَ مَنْ هَذَا قُلْتُ أَبُو ذَرٍّ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ تَعَالِ فَمَشَيْتُ مَعَهُ سَاعَةً فَقَالَ إِنَّ الْمَكْتَرِينَ هُمُ الْأَقْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا فَفَنَحَّ مِنْهُ بِيَمِينِهِ وَشِمَالِهِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ وَوَرَاءَهُ وَعَمِلَ فِيهِ خَيْرًا قَالَ فَفَنَحَّ مَعَهُ سَاعَةً فَقَالَ اجْلِسْ هَاهُنَا وَاجْلِسْنِي فِي قَاعِ حَوْلَهُ حِجَارَةٌ فَقَالَ لِي اجْلِسْ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ قَالَ وَانْطَلَقَ فِي الْحَرَّةِ حَتَّى لَمْ أَرَهُ وَتَوَارَى عَنِّي فَأَطَالَ اللَّبْثُ ثُمَّ إِنِّي سَمِعْتُهُ ص وَهُوَ مُقْبِلٌ وَهُوَ يَقُولُ وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ قَالَ فَلَمَّا جَاءَ لَمْ

أَصْبِرُ حَتَّى قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَنْ تَكَلَّمَهُ فِي جَانِبِ الْحَرَّةِ  
فَأِنِّي مَا سَمِعْتُ أَحَدًا يَرُدُّ عَلَيْكَ مِنَ الْجَوَابِ شَيْئًا قَالَ ذَاكَ جِبْرِئِيلُ عَرَضَ لِي  
فِي جَانِبِ الْحَرَّةِ فَقَالَ بَشِّرْ أُمَّتَكَ أَنَّهُ مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا  
دَخَلَ الْجَنَّةَ قَالَ قُلْتُ يَا جِبْرِئِيلُ وَإِنْ زَنَيْتُ وَإِنْ سَرَقْتُ قَالَ نَعَمْ وَإِنْ شَرِبْتُ  
الْخَمْرَ

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ يَعْنِي بِذَلِكَ أَنَّهُ يُوَفَّقُ لِلتَّوْبَةِ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ

ترجمه :

۲۴. زیدبن وهب، از ابوذر غفاری نقل می‌کند که می‌گوید: شبی، از خانه خارج شدم که ناگهان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که به تنهایی راه می‌رفت، بدون این که کسی همراهشان باشد. با خود گفتم شاید آن حضرت از این که کسی همراهشان باشد، نگران می‌شود. به همین دلیل در زیر نور ماه (پشت سر آن حضرت) حرکت کردم تا این که ایشان متوجه من شدند و فرمودند:

این چه کسی است؟ عرض کردم: جانم فدایتان، ابوذر هستم. فرمودند: ای ابوذر! بیا. ساعتی با آن حضرت راه رفتم که فرمودند: کسانی که برای خود ثروت اندوخته‌اند، روز قیامت، کم در آمد هستند، مگر این که خداوند، نیکی به آنها داده باشد و او هم با ثروت خود، به راست، چپ، روبرو و پشت سر خود ببخشد و با در آمد خودشان، کار نیک انجام دهند. ابوذر می‌گوید:

ساعتی با آن حضرت نشستیم. حضرت فرمود: اینجا بنشین و مرا در مکانی نشانده که اطراف آن سنگ بود و به من فرمود: بنشین، تا برگردم. ابوذر می‌گوید: حضرت به طرف منطقه‌ای که پر از سنگ بود رفتند تا جایی که دیگر ایشان را ندیدم و از من پنهان شدند. نشستن من به طول انجامید، سپس در حالی که می‌آمدند، می‌فرمودند: اگر چه زنا و دزدی کرده باشد؟ زمانی که ایشان آمدند، بدون معطلی عرض کردم: ای رسول خدا! خداوند، مرا فدای شما سازد، در منطقه‌ای که پر از سنگ بود، با چه کسی سخن می‌گفتید؟ در حالی که من کسی را آن جا ندیدم تا جواب شما را بدهد. پیامبر فرمودند: آن جا، جبرئیل بود که در آن مکان پر از سنگ، خود را بر من نشان داد و گفت: به امت خود، مژده بده که هر کس بمیرد و چیزی را شریک خداوند قرار ندهد، داخل بهشت می‌شود. گفتم: ای جبرئیل! اگر چه زنا و دزدی کرده باشد؟ گفت: بله! و اگر چه شرب هم نوشیده باشد.

(شیخ صدوق رحمه الله می‌گوید: یعنی این که هر کس برای خداوند شریک قرار ندهد، توفیق توبه پیدا می‌کند و وارد بهشت می‌شود.)

۲۵ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ غَالِبِ الْأَنْمَاطِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَمْرٍو أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ غَزْوَانَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ عَمْرٍو قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص بَيْنَا رَجُلٌ مُسْتَلْقٍ عَلَيَّ

ظَهْرِهِ يَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ وَإِلَى النُّجُومِ وَيَقُولُ وَاللَّهِ إِنَّ لَكَ لَرَبًّا هُوَ خَالِقُكَ  
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي قَالَ فَنَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ فَغَفَرَ لَهُ

قال مصنف هذا الكتاب وقد قال الله عز و جل - أ و لم يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ  
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَعْنِي بِذَلِكَ أ و لم يتفكروا في  
ملكوت السماوات والأرض وفي عجائب صنعها أ و لم ينظروا في ذلك نظر  
مستدل معتبر فيعرفوا بما يرون ما أقامه الله عز و جل من السماوات و  
الأرض مع عظم أجسامها و ثقلها على غير عمد و تسكينه إياها بغير آلة  
فيستدلوا بذلك على خالقها و مالكتها و مقيمتها أنه لا يشبه الأجسام و لا ما  
يتخذ الكافرون إلهاً من دون الله عز و جل إذ كانت الأجسام لا تقدر على  
إقامة الصغير من الأجسام في الهواء بغير عمد و بغير آلة فيعرفوا بذلك خالق  
السماوات والأرض و سائر الأجسام و يعرفوا أنه لا يشبهها و لا تشبهه في  
قدرة الله و ملكه و أما ملكوت السماوات والأرض فهو ملك الله لها و  
اقتداره عليها و أراد بذلك أ و لم ينظروا و يتفكروا في السماوات والأرض  
في خلق الله عز و جل إياهما على ما يشاهدونهما عليه فيعلموا أن الله عز و  
جل هو مالكتها و المقتدر عليها لأنها مملوكة مخلوقة و هي في قدرته و  
سلطانه و ملكه فجعل نظرهم في السماوات والأرض و في خلق الله لها نظراً  
في ملكوتها و في ملك الله لها لأن الله عز و جل لا يخلق إلا ما يملكه و  
يقدر عليه و عنى بقوله وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَعْنِي مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِهِ

فیستدلون به علی أن الله خالقها و أنه أولى بالإلهية من الأجسام المحدثه  
المخلوقة

ترجمه :

۲۵. ابو هریره گفت: مردی به پشت خوابیده و به آسمان و ستارگان نگاه می‌کرد و می‌گفت: به خدا قسم پروردگاری هست که شما را آفریده است. پروردگارا! مرا ببخش. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خداوند به آن مرد نگاه کرد و او را بخشید.

(شیخ صدوق می‌گوید: این که خداوند فرموده است: (چرا در آسمان‌ها و زمین و آن چه خداوند آفریده است، نگاه نمی‌کنید.) یعنی چرا در آسمان و زمین و در چیزهای شگفت‌انگیزی که خداوند آفریده است، نگاه نمی‌کنید! و یا چرا در آنها به عنوان این که راهنمایی شوید و عبرت بگیرید، نگاه نمی‌کنید تا به آن چه می‌بیند، آگاهی پیدا کنید که خداوند آسمان‌ها و زمین را با آن سنگینی که دارند، بدون ستون نگه داشته و بدون هیچ وسیله‌ای، آنها را آرام کرده! پس به واسطه این موارد، به آفریدگار، صاحب و استوار کننده آنها راهنمایی می‌شوید به این که هیچ جسمی، شبیه او نیست و به سوی چیزی که کافران غیر از خدا، برای خود خدا گرفته‌اند، راهنمایی نخواهید شد. زیرا اجسام، قدرت ندارند که جسم کوچک را در هوا بدون ستون و ابزار نگه دارند. پس فهمیده می‌شود که خدا، آفریدگار آسمان‌ها و زمین و

تمام اجسام است و می‌فهمند که کسی شبیه او نیست و کسی هم در قدرت و پادشاهی، مثل او نمی‌باشد. اما ملکوت آسمان‌ها و زمین، به خداوند تعلق دارند و نسبت به اداره کردن آنها تواناست و چنین معانی، برای آن آیه قرآنی اراده کرده است و چرا در آسمان‌ها و زمین نگاه نکرده و تفکر نمی‌کنند. خداوند آنها را بر اساس همان چیزی که با چشم می‌بینند، آفریده است. پس می‌دانند که خداوند، صاحب آنهاست و نسبت به آنها تواناست، زیرا آسمان‌ها و زمین، ملک خدا بوده و او آفریده است و در قدرت، سلطنت و پادشاهی خداوند هستند و خداوند، نگاه آنها را در آسمان‌ها و زمین و آفریدگار بودن خود قرار داد، که در ملکوت و ملک الهی نظر بیفکنند. زیرا خداوند، چیزی را که مالکش نیست و بر آن قدرت ندارد، نمی‌آفریند (یعنی هر چه آفریده است، به او تعلق داشته و بر آنها پیروز است) و این که فرموده است (و آن چه خداوند آفریده است) منظور انواع و اقسام مخلوقاتش می‌باشد که به وسیله آنها، به این مسئله راهنمایی می‌کند که خداوند، آنها را آفریده و به واسطه خداوندی، از اجسامی که خودشان توسط خداوند آفریده شده‌اند، سزاوارتر است).

۲۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ

مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ إِيَّاهُ أَنْ تَحْجُزَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

ترجمه :

۲۶. محمد بن حمران از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: کسی که با اخلاص، سخن لا اله الا الله را بگوید، داخل بهشت می‌شود و خالص بودن او به این است که این سخن یگانگی خداوند، او را از هر چه خداوند حرام کرده است، حفظ کند.

۲۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ كُلُّهُمْ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو عَنْ الْمُهَاجِرِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ إِيَّاهُ أَنْ تَحْجُزَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

ترجمه :

۲۷. زیدبن ارقم از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: کسی که با اخلاص بگوید: لا اله الا الله، داخل بهشت می‌شود و اخلاص او به این است که چنین سخنی، او را از آن چه خداوند حرام کرده است، محافظت کند.

۲۸ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَمْرِو الْعَطَّارُ بِبَلْخٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَحْمُودٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمْرَانُ عَنْ مَالِكِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ طَهْمَانَ عَنْ أَبِي حُصَيْنٍ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ كُنْتُ رَدِيفَ النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا مُعَاذُ هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ يَقُولُهَا ثَلَاثًا قَالَ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ حَقُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ لَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ثُمَّ قَالَ ص هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ أَنْ لَا يُعَذِّبَهُمْ أَوْ قَالَ أَنْ لَا يُدْخِلَهُمُ النَّارَ

ترجمه :

۲۸. معاذبن جبل می گوید: با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، روی یک حیوان سوار بودیم که سه بار فرمودند:

ای معاذ! آیا می دانی که حق خداوند بر بندگان چیست؟ عرض کردم: خدا و رسولش آگاهترند. فرمودند: حق خداوند بر بندگان این است که آنها، چیزی را شریک او قرار ندهند.

سپس فرمودند: آیا می دانی که حق بندگان با این کار خود (شریک قرار ندادن کسی با خداوند) بر خداوند چیست؟ عرض کردم: خدا و رسولش بهتر می دانند؟ فرمودند: این است که آنها را عذاب نکند و یا این که فرمود: آنها را وارد آتش جهنم نسازد.



۲۹ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدِ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حُمْرَانَ الْقَشِيرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْجَرِيشِ أَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى الْكِلَابِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ سَنَةَ خَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ قَالَ عَلِيٌّ عَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ مَا جَزَاءُ مَنْ أَنْعَمْتُ عَلَيْهِ بِالتَّوْحِيدِ إِلَّا الْجَنَّةُ

ترجمه :

۲۹. از امام علی (علیه السلام) روایت شده است که درباره این سخن خداوند که می گوید: (آیا پاداش نیکی به جز نیکی است؟) فرموده است: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می فرمود: منظور خداوند از این آیه این است که پاداش کسی که خداوند به او نعمت یگانگی خود را داده است، فقط بهشت است. (پس توحید، نوعی نیکی و بهشت هم، جواب آن نیکی است.)

۳۰. حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ بْنُ مَحْبُوبِ الْمَزْنِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَيْسَى الْبِسْطَامِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ قَالَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خَالِدِ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي بَشْرِ

الْعَبْرِيُّ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ عُمَانَ بْنِ عَفَانَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ حَقٌّ دَخَلَ الْجَنَّةَ

ترجمه :

۳۰. عثمان بن عفان می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: کسی که بمیرد، در حالی که می داند که به طور یقین خداوند حق است (و خدایی جز او وجود ندارد) داخل بهشت می شود.

۳۱ حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنَدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ نَصْرِ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ الَّذِي بَعْتَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لَأُعَذِّبَ اللَّهُ بِالنَّارِ مُوحَّدًا أَبَدًا وَ إِنَّ أَهْلَ التَّوْحِيدِ لَيَشْفَعُونَ فَيُشَفَّعُونَ ثُمَّ قَالَ ع إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِقَوْمٍ سَاءَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا إِلَى النَّارِ فَيَقُولُونَ يَا رَبَّنَا كَيْفَ تُدْخِلُنَا النَّارَ وَ قَدْ كُنَّا نُوْحِّدُكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ كَيْفَ تُحْرِقُ بِالنَّارِ أَلْسِنَتَنَا وَ قَدْ نَطَقْتَ بِتَوْحِيدِكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ كَيْفَ تُحْرِقُ قُلُوبَنَا وَ قَدْ عَقَدْتَ عَلَيَّ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَمْ كَيْفَ تُحْرِقُ وُجُوهَنَا وَ قَدْ عَفَرْنَاهَا لَكَ فِي التُّرَابِ أَمْ كَيْفَ تُحْرِقُ أَيْدِيَنَا وَ قَدْ رَفَعْنَاهَا بِالِدُّعَاءِ إِلَيْكَ فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ عِبَادِي سَاءَتْ أَعْمَالُكُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَجَزَاؤُكُمْ نَارُ جَهَنَّمَ

فَيَقُولُونَ يَا رَبَّنَا عَفُوكَ أَعْظَمُ أَمْ خَطِيئَتُنَا فَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ عَفْوِي فَيَقُولُونَ  
 رَحْمَتُكَ أَوْسَعُ أَمْ ذُنُوبُنَا فَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ رَحْمَتِي فَيَقُولُونَ إِفْرَارُنَا  
 بِتَوْحِيدِكَ أَعْظَمُ أَمْ ذُنُوبُنَا فَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ إِفْرَارُكُمْ بِتَوْحِيدِي أَعْظَمُ  
 فَيَقُولُونَ يَا رَبَّنَا فَلْيَسْعِنَا عَفُوكَ وَرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَيَقُولُ اللَّهُ  
 جَلَّ جَلَالُهُ مَلَأْتُكَ بِي وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الْمُفْرِينَ  
 لِي بِتَوْحِيدِي وَأَنْ لَا إِلَهَ غَيْرِي وَحَقُّ عَلَيَّ أَنْ لَا أَصْلِيَ بِالنَّارِ أَهْلَ تَوْحِيدِي  
 أَدْخِلُوا عِبَادِي الْجَنَّةَ

ترجمه :

۳۱. ابن عباس می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:  
 قسم به کسی که مرا به حق، بشارت دهنده مبعوث کرد، خداوند، انسان  
 یکتاپرست را با آتش عذاب نمی کند و به طور یقین، اهل وحدانیت الهی هم  
 مورد شفاعت قرار می گیرند. سپس فرمودند: زمانی که روز قیامت شود،  
 خداوند به گروهی که در دنیا، کارهای بد انجام دادند، دستور رفتن به سوی  
 آتش جهنم را می دهد. (در این حال) آنها می گویند: پروردگارا! چگونه ما را  
 در آتش جهنم داخل می کنی؟ در حالی که ما در دنیا یکتاپرست بودیم (فقط  
 تو را خدا می دانستیم) و چگونه به وسیله آتش، زبان ما را می سوزانی؟ در  
 حالی که در دنیا به یگانگی تو سخن گفته است و چگونه قلوب را  
 می سوزانی؟ در حالی که بر آن یگانگی تو نقش بسته است و یا این که

چگونه صورت ما را می‌سوزانی؟ در حالی که در مقابل تو به خاک مالیده شده است و یا چگونه دست‌های ما را می‌سوزانی؟ در حالی که به دعا، به سوی تو دراز شده است. خداوند می‌فرماید: بندگان من! شما در دنیا کارهای بدی انجام دادید و آتش جهنم (نیز) سزای شما می‌باشد.

پس می‌گویند: پروردگارا! بخشش تو بزرگ‌تر است، یا گناهان ما؟  
خداوند می‌فرماید: بخشش من بزرگ‌تر است.

پس (دوباره) می‌گویند: رحمت تو وسیع‌تر است، یا گناهان ما؟  
خداوند می‌فرماید: رحمت من وسیع‌تر است.

پس می‌گویند: اعتراف ما به یگانگی تو بزرگ‌تر است، یا گناهان ما؟  
خداوند می‌فرماید: اعتراف شما به یگانگی من، بزرگ‌تر است. پس دوباره می‌گویند: پروردگارا! بخشش و رحمت خود را که همه چیز را فرا گرفته است، شامل (حال) ما (نیز) قرار بده.

خداوند به فرشتگان می‌فرماید: به بزرگی و شکوه خودم قسم می‌خورم که مخلوقی را نیافریده‌ام که نزد من محبوبتر از کسی باشد که به یگانگی من معترف است و (می‌گوید) که خدایی، به جز من وجود ندارد. پس بر من لازم است که معترفین به یگانگی خود را در آتش داخل نکنم (آتش را بر آنها مسلط نگردانم). ای بندگان من! داخل بهشت شوید. (البته باید گفت که این گروه، اهل کارهای شایسته هم بودند، ولی گناهانشان از خوبی‌هایشان

بیشتر بوده و این روایت نشان می‌دهد که یگانه دانستن خداوند، نوعی کفاره گناهان است.)

۳۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ السُّكْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا أَحْسَنَ أَوْ أَسَاءَ دَخَلَ الْجَنَّةَ

ترجمه :

۳۲. بر اساس یک روایتی که از امامان معصوم (علیهم السلام) از امام علی (علیه السلام) نقل شده، آمده است که آن حضرت از قول پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند که ایشان فرمودند: کسی که بمیرد و چیزی را شریک خداوند قرار ندهد، چه خوب و چه بد باشد، داخل بهشت خواهد شد.

۳۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ أَبِي أَيُّوبَ قَالَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ النَّاسِ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَمَلًا إِلَّا مَنْ زَادَ

ترجمه :

۳۳. هشام بن سالم و ابو ایوب از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمودند: کسی که صد مرتبه بگوید (لا اله الا الله)، در آن روز برترین انسان از نظر عمل خواهد بود، مگر این که کسی این جمله را بیشتر بگوید. (یعنی اقرار به یگانگی خداوند، اندازه مشخصی ندارد.)

۳۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مِنْ وَدِّ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِمُوسَى يَا مُوسَى لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَغَامِرِيهِنَّ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعَ فِي كِفَّةٍ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي كِفَّةٍ مَالَتْ بِهِنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

ترجمه :

۳۴. ابو سعید خدری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است که آن حضرت فرمودند: خداوند متعال به حضرت موسی (علیه السلام) فرمود: ای موسی! اگر آسمان‌ها و ساکنین آنها و زمین‌های هفت گانه، در یک طرف ترازو باشند و در طرف دیگر جمله لا اله الا الله (اعتراف به یگانگی خداوند) باشد، این طرف ترازو از آن طرف (که آسمان‌ها و زمین هستند) سنگین تر است.

۳۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ

عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ قَالَ فِي يَوْمٍ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ خَمْسَةَ وَارْبَعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَا عَنْهُ خَمْسَةَ وَارْبَعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ فِي الْجَنَّةِ خَمْسَةَ وَارْبَعِينَ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَكَانَ كَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ مَرَّةً وَبَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ

ترجمه :

۳۵. عمر بن یزید از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل کرده و می‌گوید: شنیدم که آن حضرت می‌فرمود: کسی که در روز بگوید: (شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و هیچ شریکی ندارد. خدایی است که یگانه و بی‌نیاز می‌باشد و همراه و فرزندی ندارد) خداوند، برای او چهل و پنج میلیون کار خوب می‌نویسد و چهل و پنج میلیون گناه را نابود می‌کند و چهل و پنج میلیون درجه او را در بهشت بالا می‌برد و مثل کسی است که دوازده مرتبه قرآن تلاوت کرده باشد و خداوند برای او خانه‌ای در بهشت، می‌سازد. (تمام اعدادی که در این روایت به کار رفته است، برای مبالغه است.)

## ٢. باب التوحيد و نفى التشبيه

٢. يگانگی خدا و شباهت نداشتن او به موجودی

١ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ وَغَيْرِهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ رَجُلٍ سَمَّاهُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبَّيْعِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ

خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع يَوْمًا خُطْبَةً بَعْدَ الْعَصْرِ فَعَجِبَ النَّاسُ مِنْ حُسْنِ صِفَتِهِ وَمَا ذَكَرَ مِنْ تَعْظِيمِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لِلْحَارِثِ أَوْ مَا حَفِظْتَهَا قَالَ قَدْ كَتَبْتُهَا فَأَمْلَاهَا عَلَيْنَا مِنْ كِتَابِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَلَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ لِأَنَّهُ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ مِنْ إِحْدَاثِ بَدِيعٍ لَمْ يَكُنْ الَّذِي لَمْ يُوَلَدْ فَيَكُونُ فِي الْعِزِّ مُشَارِكًا وَلَمْ يَلِدْ فَيَكُونِ مَوْرُوثًا هَالِكًا وَلَمْ يَقَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ فَتُفَدَّرَهُ شَبْحًا مَانِلًا وَلَمْ تُدْرِكْهُ الْأَبْصَارُ فَيَكُونُ بَعْدَ انْتِقَالِهَا حَائِلًا الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ فِي أَوَّلِيَّتِهِ نَهَائِيَّةٌ وَلَا فِي آخِرِيَّتِهِ حَدٌّ وَلَا غَايَةٌ الَّذِي لَمْ يَسْبِقْهُ وَقْتُ وَلَمْ يَتَقَدَّمْهُ زَمَانٌ وَلَمْ يَتَعَاوَرَهُ زِيَادَةٌ وَلَا تَقْصَانٌ وَلَمْ يُوصَفْ بِأَيْنٍ وَلَا بِمَكَانٍ الَّذِي بَطْنٌ مِنْ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ وَظَهَرَ فِي الْعُقُولِ بِمَا يُرَى فِي خَلْقِهِ مِنْ عِلْمَاتِ التَّنْذِيرِ الَّذِي سُلِّتِ الْأَنْبِيَاءُ عَنْهُ فَلَمْ تَصِفْهُ بِحَدِّ



وَلَا يَنْقُصُ بَلْ وَصَفَتْهُ بِأَفْعَالِهِ وَدَلَّتْ عَلَيْهِ بِآيَاتِهِ وَلَا تَسْتَطِيعُ عُقُولُ  
الْمُتَفَكِّرِينَ جَحْدَهُ لِأَنَّ مَنْ كَانَتْ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ فِطْرَتَهُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا  
بَيْنَهُنَّ وَ هُوَ الصَّانِعُ لَهُنَّ فَلَا مَدْفَعٌ لِقُدْرَتِهِ الَّذِي بَانَ مِنَ الْخَلْقِ فَلَا شَيْءَ كَمِثْلِهِ  
الَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ لِعِبَادَتِهِ وَ أَقْدَرَهُمْ عَلَى طَاعَتِهِ بِمَا جَعَلَ فِيهِمْ وَ قَطَعَ عِزَّهُمْ  
بِالْحُجْبِ فَعَنْ بَيِّنَةٍ هَلَكَ مَنْ هَلَكَ وَ عَنْ بَيِّنَةٍ نَجَا مَنْ نَجَا وَ لِلَّهِ الْفَضْلُ مُبْدِئًا وَ  
مُعِيدًا

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ وَ لَهُ الْحَمْدُ افْتَتَحَ الْكِتَابَ بِالْحَمْدِ لِنَفْسِهِ وَ خَتَمَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ مَجِيءَ  
الْآخِرَةِ بِالْحَمْدِ لِنَفْسِهِ - فَقَالَ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ - ... وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ  
الْعَالَمِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ اللَّائِسِ الْكَبِيرِ بِيَاءِ بِلَا تَجَسُّدٍ وَ الْمُرْتَدِي بِالْجَلَالِ بِلَا تَمَثُّلٍ وَ  
الْمُسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ بِلَا زَوَالٍ وَ الْمُتَعَالَى عَنِ الْخَلْقِ بِلَا تَبَاعُدٍ مِنْهُمْ الْقَرِيبُ  
مِنْهُمْ بِلَا مُلَامَسَةٍ مِنْهُمْ لَهُمْ لَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَى حَدِّهِ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ فَيُعْرَفُ بِمِثْلِهِ  
ذَلَّ مَنْ تَجَبَّرَ غَيْرُهُ وَ صَغُرَ مَنْ تَكَبَّرَ دُونُهُ وَ تَوَاضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لِعِظَمَتِهِ وَ انْقَادَتْ  
لِسُلْطَانِهِ وَ عِزَّتِهِ وَ كَلَّتْ عَنْ إِدْرَاكِهِ طُرُوفُ الْعُيُونِ وَ قَصُرَتْ دُونَ بُلُوغِ صِفَتِهِ  
أَوْهَامُ الْخَلَائِقِ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ الْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ  
الظَّاهِرِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بِالْقَهْرِ لَهُ وَ الْمُشَاهِدِ لِجَمِيعِ الْأَمَاكِنِ بِلَا انْتِقَالٍ إِلَيْهَا وَ لَا  
تَلْمِيسٍ لِمَا سِوَاهُ وَ لَا تَحْسُّهُ حَاسَّةٌ - وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهُ  
وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ أَتَقَنَّ مَا أَرَادَ خَلْقَهُ مِنَ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا بِلَا مِثَالٍ سَبَقَ إِلَيْهِ وَ لَا  
لُغُوبٍ دَخَلَ عَلَيْهِ فِي خَلْقِ مَا خَلَقَ لَدَيْهِ ابْتِدَاءً مَا أَرَادَ ابْتِدَاءَهُ وَ أَنْشَأَ مَا أَرَادَ

إِنشَاءَهُ عَلَى مَا أَرَادَهُ مِنَ الثَّقَلَيْنِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لِتُعْرَفَ بِذَلِكَ رَبُّوبِيَّتُهُ وَتَمَكَّنَ فِيهِمْ طَوَاعِيَّتُهُ

نَحْمَدُهُ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعْمَائِهِ كُلِّهَا وَنَسْتَهْدِيهِ لِمَرَاشِدِ أُمُورِنَا وَ نَعُوذُ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا وَ نَسْتَغْفِرُهُ لِلذُّنُوبِ الَّتِي سَلَفَتْ مِنَّا وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ بَعَثَهُ بِالْحَقِّ دَالًّا عَلَيْهِ وَ هَادِيًّا إِلَيْهِ فَهَدَانَا بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ اسْتَنْقَذَنَا بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ - مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا وَ نَالَ ثَوَابًا كَرِيمًا - وَ مَنْ يَعُصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا وَ اسْتَحَقَّ عَذَابًا أَلِيمًا فَانْجِعُوا بِمَا يَحِقُّ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ وَ إِخْلَاصِ النَّصِيحَةِ وَ حُسْنِ الْمُوَازَرَةِ وَ أَعِينُوا أَنْفُسَكُمْ بِلُزُومِ الطَّرِيقَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ وَ هَجْرِ الْأُمُورِ الْمَكْرُوهَةِ وَ تَعَاطُوا الْحَقَّ بَيْنَكُمْ وَ تَعَاوَنُوا عَلَيْهِ وَ خُذُوا عَلَى يَدَيِ الظَّالِمِ السَّفِيهِ مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوُوا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اعْرِفُوا لِذَوِي الْفَضْلِ فَضْلَهُمْ عَصَمَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ بِالْهُدَى وَ ثَبَّتَنَا وَ إِيَّاكُمْ عَلَى التَّقْوَى وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهُ لِي وَ لَكُمْ

ترجمه :

۱. حارث بن اعور می گوید: روزی حضرت علی (علیه السلام)، بعد از نماز عصر خطبه ای فرمودند که مردم از زیبایی و بیان آن حضرت نسبت به عظمت الهی، تعجب کردند. ابو اسحاق می گوید: به حارث گفتم: آیا آن خطبه را حفظ کردی؟ حارث گفت: آن را نوشته ام و از روی آن نوشته برای

ما خواند. سپاس مخصوص خداوندی است که نمی‌میرد و شگفتی‌های او، تمام نمی‌شود. زیرا او، در جایگاهی است که چیزهایی ایجاد می‌کند که نبوده است. همان خدایی که زاده نشده تا در بزرگی شریکی داشته باشد و نمی‌زاید تا چیز نابود کننده‌ای را به ارث گذاشته باشد، وهم‌ها و خیالات بر او واقع نمی‌شوند، تا به صورت شبحی جلوه نماید و چشم‌ها او را درک نمی‌کنند، تا بعد از دگرگون شدن چشم‌ها، منتقل شود. او، کسی است که در آغازش، پایانی نیست و در پایش، اندازه و نهایی نیست، کسی که زمان، بر او مقدم نشده است و زیادی و کمی او را در بر نگرفته است و به مکان، توصیف نمی‌شود. کسی که از امور پنهان، مخفی است و در عقل‌ها، نسبت به آنچه در مخلوقاتش، نشانه‌های تدبیر وجود دارد، آشکار می‌شود. پیامبران، از طرف او، مورد سوال قرار گرفتند (خداوند به آنها وحی فرستاد و نیازهایشان را برای هدایت مردم از طریق وحی برطرف ساخت) پس به اندازه و نقص توصیف نمی‌شود، بلکه به وسیله کارهایش توصیف می‌گردد و به وسیله نشانه‌هایش، راهنمایی می‌شود هیچ عقل متفکری نمی‌تواند او را انکار کند، زیرا او آفریدگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنها و میان آنهاست، می‌باشد (پس با دیدن مخلوقات، می‌توان او را درک نمود) و هیچ کسی نمی‌تواند در مقابل قدرت او، دفاع کند. او کسی است که وجودش آشکار گشت و معلوم شد که چیزی مثل او نیست و او کسی است که

مخلوقات را برای عبادت خود آفرید و بر اساس آنچه در درون آنها نهاد، قدرتشان داد. (پس عبادتی که خداوند از مخلوقات خود می‌خواهد، بر اساس توانایی‌هایی است که در درونشان گذاشته است.) و با قرار دادن حجت‌های خود عذرشان را برطرف نمود. پس کسی که نبود شد و یا نجات پیدا کرد، از روی دلیل بود و برتری در آغاز و پایان به خداوند تعلق دارد. سپس خداوند که ستایش مخصوص اوست، کتاب (قرآن) را با ستایش خود آغاز کرد و برنامه‌های دنیا و آمدن آخرت را با ستایش خود، ختم نمود و فرمود: (خداوند، بین مردم از روی حقانیت، حکم نمود و گفته شده است که ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان می‌باشد.) ستایش مخصوص خداوند است، بدون این که جسم باشد، لباس بزرگی به تن کرده است بدون این که صورتی داشته باشد، (پرده) بزرگی (به رو) انداخته است. بدون این که نابودی داشته باشد، بر عرش خود، ایستاده است و بدون این که از بندگان دور باشد، بر آنها برتری دارد و بدون این که به آنها چسبیده باشد، نزدیک است. او اندازه‌ای ندارد که به آن جا منتهی شده و همانندی ندارد، تا با او شناخته شود. کسی که غیر از او بزرگی کند ذلیل شده و کسی که غیر از او برتری بجوید، کوچک خواهد شد و تمام چیزها در برابر بزرگی او خاضع شده و در مقابل سلطنت و شکوه او، سر تعظیم فرود آورده‌اند. چشم‌ها از درک او سرگردان شده‌اند و وهم و تصور

مخلوقات از رسیدن به (درک) صفت او، کم آورده‌اند. او قبل از هر چیزی و بعد از هر چیزی است و چیزی هم با او برابر نیست. بر هر چیزی با قدرتی که دارد، آشکار شده است و بدون رفتن به مکان‌ها، تمام آن جا را دیده است. هیچ لمس کننده‌ای نمی‌تواند او را لمس کرده و هیچ احساس کننده‌ای، نمی‌تواند او را احساس کند و او هم در آسمان و زمین، پروردگار است. و او فرزانه داناست. بدون این که نمونه‌ای از قبل داشته باشد. هر چیزی را که اراده کرده است، با استحکام آفرید و در آن چه آفریده است، خستگی بر او وارد نشد. هر چیزی را اراده کرد که در ابتدا بیافریند، پس او را اول آفرید و هر چه خواست که به وجود بیاورد، بر اساس همان خواست خود که جن و انسان باشد، آفرید تا با آفرینش آنها، پروردگاری خود را بشناساند و اطاعت خود را در میانشان قرار داد. خداوند را به خاطر نعمت هایش، سپاس می‌گوییم و برای راهنمایی در کارهایمان، از او هدایت می‌طلبیم و از بدی کارهایمان به او پناه می‌بریم و به خاطر گناهایی که از ما سر زده است، طلب بخشش می‌کنیم و شهادت می‌دهیم که خدایی جز خدای یگانه نیست و (حضرت) محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و فرستاده او می‌باشد که خداوند، او را به حق فرستاد و (مردم را) به سوی او راهنمایی و هدایت کرد و ما را به وسیله او از گمراهی به هدایت، راهنمایی ساخت و از نادانی، نجاتمان داد. کسی که از خدا و رسول او اطاعت کند، به رستگاری بزرگی

می‌رسد و به ثواب پسندیده و رضایت‌کننده‌ای، دست خواهد یافت و کسی که از خدا و رسولش نافرمانی کند، زیان می‌بیند و مستحق عذاب دردناکی خواهد شد. پس با شنیدن (دستورات خدا و رسولش)، اطاعت کردن، خیرخواهی کردن و با نیکی برخورد کردن، به سوی رستگاری بروید و خود را در راه راست قرار دهید و کارهای ناپسند را ترک کنید و حق را میان خودتان ردّ و بدل کنید و همدیگر را برای رسیدن به حق، یاری نمایید و در مقابل انسان ستمگر نادان ایستادگی کنید و به کارهای خوب دستور داده و از کارهای بد، نهی نمایید. برتری صاحبان فضل را بشناسید. خداوند، ما و شما را به سوی هدایت محفوظ کند و بر تقوا ثابت قدم نماید و از خداوند، برای خود و شما، طلب بخشش می‌کنم.

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو الْكَاتِبُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْقُلْزُمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي زِيَادِ الْجُدِّيِّ صَاحِبِ الصَّلَاةِ بَجْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَاعَ يَتَكَلَّمُ بِهَذَا الْكَلَامِ عِنْدَ الْمَأْمُونِ فِي التَّوْحِيدِ - قَالَ ابْنُ أَبِي زِيَادٍ وَرَوَاهُ لِي أَيْضًا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيُّ مَوْلَى لَهُمْ وَخَالَ لِبَعْضِهِمْ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ أَيُّوبَ الْعَلَوِيِّ - أَنَّ الْمَأْمُونَ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَسْتَعْمَلَ الرَّضَاعَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ جَمَعَ بَنِي هَاشِمٍ فَقَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْتَعْمَلَ الرَّضَاعَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِي فَحَسَدَهُ بَنُو هَاشِمٍ وَقَالُوا أُوَلَّى رَجُلًا

جَاهِلًا لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ بِتَدْبِيرِ الْخِلَافَةِ فَابْعَثْ إِلَيْهِ رَجُلًا يَأْتِنَا فَتَرَى مِنْ جَهْلِهِ مَا يُسْتَدَلُّ بِهِ عَلَيْهِ فَبَعَثَ إِلَيْهِ فَاتَاهُ فَقَالَ لَهُ بَنُو هَاشِمٍ يَا أَبَا الْحَسَنِ اصْعَدِ الْمُنْبِرَ وَانْصِبْ لَنَا عِلْمًا نَعْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهِ فَصَعِدَ الْمُنْبِرَ فَقَعَدَ مَلِيًّا لَا يَتَكَلَّمُ مُطْرَقًا ثُمَّ انْتَفَضَ انْتِفَاضَةً وَاسْتَوَى قَائِمًا وَحَمِدَ اللَّهَ وَاتْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى نَبِيِّهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ ثُمَّ قَالَ أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ وَأَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْحِيدُهُ وَنِظَامُ تَوْحِيدِ اللَّهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَمَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ وَشَهَادَةِ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِصِفَةٍ وَلَا مَوْصُوفٍ وَشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ وَمَوْصُوفٍ بِالْإِفْتِرَانِ وَشَهَادَةِ الْإِفْتِرَانِ بِالْحَدَثِ وَشَهَادَةِ الْحَدَثِ بِالْإِمْتِنَاعِ مِنَ الْأَزْلِ الْمُمْتَنِعِ مِنَ الْحَدَثِ فَلَيْسَ اللَّهُ عَرَفَ مَنْ عَرَفَ بِالتَّشْبِيهِ ذَاتَهُ وَلَا إِيَّاهُ وَحَدَّ مَنْ اِكْتَنَهَهُ وَلَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَّلَهُ وَلَا بِهِ صَدَقَ مَنْ نَهَاهُ وَلَا صَمَدَ صَمَدَهُ مَنْ أَسَارَ إِلَيْهِ وَلَا إِيَّاهُ عَنَى مَنْ شَبَّهَهُ وَلَا لَهُ تَذَلَّلَ مَنْ بَعَّضَهُ وَلَا إِيَّاهُ أَرَادَ مَنْ تَوَهَّمَهُ كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ وَكُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُولٌ - بِصُنْعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ وَبِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ وَبِالْفِطْرَةِ تَنْبِتُ حُجَّتَهُ خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ حِجَابُ بَيْنِهِ وَبَيْنَهُمْ وَمُبَايَنَتُهُ إِيَّاهُمْ مُفَارَقَتُهُ إِيَّتِهِمْ وَابْتِدَاؤُهُ إِيَّاهُمْ دَلِيلُهُمْ عَلَى أَنْ لَا ابْتِدَاءَ لَهُ لِعَجْزِ كُلِّ مُبْتَدَأٍ عَنِ ابْتِدَاءِ غَيْرِهِ وَأَدْوُهُ إِيَّاهُمْ دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا أَدَاةَ فِيهِ لِشَهَادَةِ الْأَدْوَاتِ بِفَاقَةِ الْمُتَادِينَ وَأَسْمَاؤُهُ تَعْبِيرٌ وَأَفْعَالُهُ تَفْهِيمٌ وَذَاتُهُ حَقِيقَةٌ وَكُنْهَهُ تَفْرِيقٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ وَغُبُورُهُ تَحْدِيدٌ لِمَا سِوَاهُ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهُ مَنْ اسْتَوْصَفَهُ وَقَدْ تَعَدَّاهُ مَنْ اشْتَمَلَهُ وَقَدْ أَخْطَاهُ مَنْ اِكْتَنَهَهُ وَ

مَنْ قَالَ كَيْفَ فَقَدْ شَبَّهَهُ وَمَنْ قَالَ لِمَ فَقَدْ عَلَّلَهُ وَمَنْ قَالَ مَتَى فَقَدْ وَقَّتَهُ - وَمَنْ  
 قَالَ فِيهِ فَقَدْ ضَمَّنَهُ وَمَنْ قَالَ إِلَامَ فَقَدْ نَهَاهُ وَمَنْ قَالَ حَتَامَ فَقَدْ غَيَّاهُ وَمَنْ  
 غَيَّاهُ فَقَدْ غَايَاهُ وَمَنْ غَايَاهُ فَقَدْ جَزَّاهُ وَمَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ وَصَفَهُ وَمَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ  
 أَحَدَ فِيهِ لَا يَتَغَيَّرُ اللَّهُ بِانْتِغْيَارِ الْمَخْلُوقِ كَمَا لَا يَتَحَدَّدُ بِتَحْدِيدِ الْمَحْدُودِ أَحَدًا لَا  
 يَتَأَوَّلُ عَدَدٍ ظَاهِرًا لَا يَتَأَوَّلُ الْمُبَاشَرَةَ مُتَجَلِّيًا لَا يَسْتَهْلِكُ رُؤْيَاهُ بَاطِنًا لَا يَمْرَأِيْلَهُ  
 مُبَايِنًا لَا بِمَسَافَةٍ قَرِيبًا لَا بِمُدَانَةٍ لَطِيفًا لَا يَتَجَسَّمُ مَوْجُودًا لَا بَعْدَ عَدَمٍ فَاعِلًا لَا  
 بِاضْطِرَارٍ مُقَدَّرًا لَا بِحَوْلٍ فِكْرَةٍ مُدَبَّرًا لَا بِحَرَكَةٍ مُرِيدًا لَا بِهَمَامَةٍ شَاءَ لَا بِهَمَّةٍ  
 مُدْرِكًا لَا بِمِجَسَّاتٍ سَمِيعًا لَا بِأَلَّةٍ بَصِيرًا لَا بِأَدَاةٍ لَا تَصْحُبُهُ الْأَوْقَاتُ وَلَا تَضْمَنُهُ  
 الْأَمَاكِنُ وَلَا تَأْخُذُهُ السَّنَاتُ وَلَا تَحُدُّهُ الصِّفَاتُ وَلَا تُقَيِّدُهُ الْأَدَوَاتُ سَبَقَ  
 الْأَوْقَاتُ كَوْنُهُ وَالْعَدَمَ وَجُودُهُ وَالْإِبْتِدَاءَ أَرْزَلُهُ بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عُرِفَ أَنْ لَا  
 مَشْعَرٌ لَهُ وَبِتَجْهِيرِهِ الْجَوَاهِرَ عُرِفَ أَنْ لَا جَوْهَرَ لَهُ وَبِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ  
 أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ وَبِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عُرِفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ ضَادَّ النُّورِ بِالظُّلْمَةِ وَ  
 الْجَلَايَةِ بِالْبُهْمِ وَالْجَسُوَ بِالْبَلْبَلِ وَالصَّرْدَ بِالْحَرُورِ مُؤَلَّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا مُفَرَّقٌ  
 بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا دَالَّةٌ بِتَفْرِيقِهَا عَلَى مُفَرِّقِهَا وَبِتَأْلِيفِهَا عَلَى مُؤَلِّفِهَا ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ  
 جَلَّ - وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ - لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَفَرَّقَ بِهَا بَيْنَ قَبْلِ وَ  
 بَعْدٍ - لِيُعْلَمَ أَنْ لَا قَبْلَ لَهُ وَلَا بَعْدَ شَاهِدَةٍ بَعْرَائِزِهَا أَنْ لَا غَرِيْزَةَ لِمُعْرَظِهَا دَالَّةٌ  
 بِتَفَاوُتِهَا أَنْ لَا تَفَاوُتَ لِمُفَاوِئِهَا مُخْبِرَةٌ بِتَوْقِئِهَا أَنْ لَا وَقْتَ لِمَوْقِئِهَا حَجَبَ بَعْضُهَا  
 عَنْ بَعْضٍ لِيُعْلَمَ أَنْ لَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا غَيْرُهَا لَهُ مَعْنَى الرُّبُوبِيَّةِ إِذْ لَا مَرْبُوبَ



وَحَقِيقَةُ الْإِلَهِيَّةِ إِذْ لَا مَالُوهُ وَمَعْنَى الْعَالَمِ وَلَا مَعْلُومٍ وَمَعْنَى الْخَالِقِ وَلَا مَخْلُوقٍ وَتَأْوِيلُ السَّمْعِ وَلَا مَسْمُوعٍ لَيْسَ مُنْذُ خَلَقَ اسْتَحَقَّ مَعْنَى الْخَالِقِ وَلَا بِإِحْدَائِهِ الْبَرَايَا اسْتَفَادَ مَعْنَى الْبَارِيَّةِ كَيْفَ وَلَا تُغَيَّبُهُ مُذْ وَلَا تُدْنِيهِ قَدْ وَلَا تَحْجُبُهُ لَعَلَّ وَلَا تُوقِّتُهُ مَتَى وَلَا تَشْمَلُهُ حِينَ وَلَا تُقَارِنُهُ مَعَ إِنَّمَا تُحَدُّ الْأَدَوَاتُ أَنْفُسَهَا وَتُشِيرُ الْأَلَّةُ إِلَى نَظَائِرِهَا وَفِي الْأَشْيَاءِ يُوجَدُ فِعَالُهَا مَنَعَتْهَا مُنْذُ الْقِدْمَةِ وَحَمَّتْهَا قَدِ الْأَزَلِّيَّةِ وَجَبَّتْهَا لَوْ لَا التَّكْمِلَةَ افْتَرَقَتْ فَدَلَّتْ عَلَى مُفْرَقِهَا وَتَبَايَنَتْ فَأَعْرَبَتْ عَنْ مُبَايِنِهَا لَمَّا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ - وَبِهَا احْتَجَبَ عَنِ الرُّوِيَةِ وَ إِلَيْهَا تَحَاكَمَ الْأَوْهَامُ وَ فِيهَا أُثْبِتَ غَيْرُهُ وَ مِنْهَا أُنِيطَ الدَّلِيلُ وَبِهَا عَرَفَهَا الْإِقْرَارُ وَ بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ التَّصَدِيقُ بِاللَّهِ وَ بِالْإِقْرَارِ يَكْمُلُ الْإِيْمَانُ بِهِ وَ لَا دِيَانَةَ إِلَّا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَ لَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِالْإِخْلَاصِ وَ لَا إِخْلَاصَ مَعَ التَّشْبِيهِ وَ لَا نَفَى مَعَ إِبْتِاطِ الصِّفَاتِ لِلتَّشْبِيهِ فَكُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَالِقِهِ وَ كُلُّ مَا يُمَكِّنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ مِنْ صَانِعِهِ لَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْحَرَكَةُ وَ السُّكُونُ وَ كَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ أَوْ يَعُودُ إِلَيْهِ مَا هُوَ ابْتِدَآهُ إِذَا لَتَفَاوَتَتْ ذَاتُهُ وَ لَتَجَزَّأَ كُنْهُهُ وَ لَامْتَنَعَ مِنَ الْأَزَلِ مَعْنَاهُ وَ لَمَا كَانَ لِلْبَارِي مَعْنَى غَيْرِ الْمَبْرُوءِ وَ لَوْ حُدَّ لَهُ وَرَاءَ إِذَا حُدَّ لَهُ أَمَامَ وَ لَوْ التَّمَسُّسُ لَهُ التَّمَامُ إِذَا لَزِمَهُ النُّقْصَانُ كَيْفَ يَسْتَحِقُّ الْأَزَلَ مَنْ لَا يَمْتَنِعُ مِنَ الْحَدَثِ وَ كَيْفَ يُنْشِئُ الْأَشْيَاءَ مَنْ لَا يَمْتَنِعُ مِنَ الْإِنْشَاءِ إِذَا لَقَامَتْ فِيهِ آيَةُ الْمَصْنُوعِ وَ لَتَحَوَّلَ دَلِيلًا بَعْدَ مَا كَانَ مَدْلُولًا عَلَيْهِ لَيْسَ فِي مُحَالِ الْقَوْلِ حُجَّةٌ وَ لَا فِي الْمَسْأَلَةِ عَنْهُ جَوَابٌ وَ لَا فِي مَعْنَاهُ لَهُ تَعْظِيمٌ وَ لَا فِي إِبَاتِنِهِ عَنِ الْخَلْقِ

ضَيْمٌ إِلَّا بِامْتِنَاعِ الْأَزَلِيِّ أَنْ يُثَنِّيَ وَمَا لَأَبْدَأَ لَهُ أَنْ يُبْدَأَ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ  
 الْعَظِيمُ كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ وَضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا وَخَسِرُوا خُسْرَانًا مُبِينًا وَصَلَّى  
 اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

ترجمه :

۲. محمد بن یحیی (از نوادگان امام علی علیه السلام) می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که نزد مأمون عباسی درباره یگانگی خداوند، این سخن را ایرد فرمود، زمانی که مأمون خواست مسئله ولایتعهدی را عملی سازد، گروهی از بنی‌هاشم را جمع کرد و گفت: می‌خواهم علی بن موسی الرضا را بعد از خود خلیفه قرار دهم. آن گروه از بنی‌هاشم از روی حسادت گفتند: آیا مرد نادانی را خلیفه خود می‌کنی که برای خلافت، تدبیری ندارد؟ کسی را به دنبال او بفرست تا نادانی او را که بر اساس استدلالی که به ضرر او شد، ببینی. مأمون شخی را به دنبال امام فرستاد. بنی‌هاشم به امام عرض کردند: ای ابوالحسن! بر منبر بالا برو و نشانه‌ای برای ما بیاور که خدا را بر اساس آن پرستش کنیم. حضرت، بالای منبر رفت و در حالت متفکرانه نشست و مدتی سخن نگفت. سپس ایستادند و خداوند را سپاس گفته و بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندانش، درود فرستادند. و فرمودند: اولین عبادت خداوند، شناخت او و ریشه شناخت او، یگانه دانستن او و پایه یگانگی خداوند، صفات را از او نفی کردن است، زیرا عقل شهادت می‌دهد

که هر صفت و موصوفی آفریده شده است. در حالی که هر آفریده شده‌ای شهادت می‌دهد که آفریدگاری دارد و او صفت و موصوف ندارد و شهادت می‌دهد که هر صفت و موصوفی، نزدیک به همدیگر هستند و نزدیکی هم به ایجاد شدن است و عقل شهادت می‌دهد که ایجاد شدن، یعنی از اول و ازل نبوده است. کسی که بخواهد خدا را از راه شباهت دادن او به چیزی بشناسد، او را نشناخته است و کسی که می‌خواهد به عمق شناخت او برسد، او را یگانه ندانسته است و کسی که او را به چیزی شبیه نماید به حقیقت او نرسیده است و کسی که برای او پایانی در نظر بگیرد، او را تصدیق نکرده است و کسی که به سوی او اشاره کند، او را بی‌نیاز ندانسته است و کسی که او را شبیه چیزی بداند، او را قصد نکرده است و کسی که او را جزء جزء بداند، برای او خاضع نشده است و کسی که او را در خیال خود بیاورد، او را قصد نکرده است. هر کار نیکی، به دست او ساخته شده و هر چیزی که غیر از او استوار است، علت دار می‌باشد. با آفریدگاری خداوند، به سوی او راهنمایی و هدایت می‌شوند و به وسیله عقل به شناخت او معتقد می‌گردند و نشانه خداوند، با فطرت ثابت می‌شود. میان خداوند و مخلوقات حجابی وجود دارد و جدایی خداوند از بندگان، بر اساس رابطه علت و معلولی و ذاتی است. و همین که خداوند، آفرینش آنها را آغاز کرده است، نشان دهنده این است که خودش آغازی ندارد، زیرا هر موجودی که آغاز شده

است نمی‌تواند آغازگر موجود دیگری باشد و همین اندازه که خداوند، مخلوقات را دارای ابزار ساخت، نشانه این است که خودش اعضاء ندارد، زیرا چیزهای که دارای ابزار هستند، به نیاز خود به آن اعضا و ابزار شهادت می‌دهند. اسامی خداوند، تعبیر، کارهای او فهماندن و ذات او، حقیقت و عمق الهی جدایی میان او و بندگانش می‌باشد و باقی ماندن او، باعث شناخت غیر خداست پس کسی که خداوند را توصیف نماید، نسبت به او، ناتوان است و کسی که او را شامل چیز دیگری بداند، از او تجاوز کرده است. و کسی که بخواهد به عمق او برسد، درباره او به اشتباه می‌افتد. و کسی که بگوید، خداوند، چگونه است؟ او را به چیزی تشبیه نموده، و کسی که بگوید، چرا (چنین است)؟ برای او علت و کسی که بگوید، از چه زمانی است؟ او را در وقت و زمان قرار داده است و کسی که بگوید، او کجاست؟ او را در چیزی قرار داده و کسی که بگوید، تا چه زمانی هست؟ برای او پایانی در نظر گرفته و کسی که بگوید، تا کجا می‌باشد؟ او را مدت دار نموده و کسی که او را مدت دار کند، برای او پایانی فرض کرده و کسی که برای او پایانی فرض کند، او را جزء جزء نموده و کسی که او را جزء جزء بداند، او را توصیف کرده و کسی که او را توصیف نماید، درباره او کفر ورزیده است. خداوند، با تغییر مخلوقات، تغییر نمی‌کند، و با محدود شدن آنها، محدود نمی‌شود.

او، یگانه است ولی نه آن یگانه‌ای که عدد باشد؛ آشکار است، نه به معنای این که بی‌واسطه می‌شود. نمایان است، نه اینکه با چشم دیده شود. در باطن است، نه این که داخل چیزی برود. جداست، نه اینکه جدایی در مسافت باشد و نزدیک است، نه به اینکه کنار و همراه است. لطیف است، نه معنای اینکه جسم است. موجود است، نه اینکه قبلاً نبوده است. کار انجام می‌دهد، نه اینکه از روی ناچاری باشد. مقدر می‌کند، نه اینکه درباره آنها فکر کند. مدیریت می‌کند، نه اینکه با حرکت باشد. اراده می‌کند، نه اینکه به سختی بیفتد. می‌خواهد، نه اینکه در مورد آن تلاش کند. درک می‌کند نه اینکه جسم داشته باشد. می‌شنود و می‌بیند، نه اینکه عضوی داشته باشد. زمان‌ها او را همراهی نمی‌کنند و مکان‌ها او را در بر نمی‌گیرند و کسالت بر او غلبه نمی‌کند و صفت‌ها او را محدود نمی‌سازد و ابزارها او را محاصره نمی‌کنند. وجودش بر زمان و عدم و همیشگی او، بر آغاز مقدم شده است. به اینکه احساسات را شعله ور می‌سازد، معلوم می‌شود که خودش احساس ندارد و به مهیا ساختن جواهر معلوم می‌شود که جوهر ندارد و با اختلاف انداختن معلوم می‌شود که خود اختلاف ندارد و به همراه ساختن میان کارها معلوم می‌شود که خود همراهی ندارد. نور را با تاریکی، آشکاری را با ابهام، خشکی را با تری، خنکی را با گرمی متضاد قرار داد. میان مخالفان آنها ایجاد الفت و میان موافقانشان ایجاد جدایی نمود. تا با جدایی بگویند جدا

کننده‌ای و با ایجاد الفت بگوید الفت دهنده‌ای وجود دارد و این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: از هر چیزی زوج آفریدیم، شاید شما به خود آییند.<sup>(۶)</sup> پس بین قبل و بعد فرق قرار داد تا دانسته شود که برای او قبل و بعدی نیست. تمایلات درونی آنها را شاهد گرفت که خود، دارای تمایل باطنی نیست و با تفاوت در میان آنها نشان داد که در خود، تفاوتی وجود ندارد و به زمان دار بودن آنها خبر داد که خودش دارای زمان نیست میان بعضی از اشیاء فاصله قرار داد تا دانسته شود که میان او و اشیاء و فاصله‌ای نیست. زمانی که پرورش داده شده‌ای نبود، پروردگار بود و زمانی که مخلوقی نبود، او خداوندی بود، او دانا بود، زمانی که معلوم نبود و زمانی که آفریده شده‌ای نبود، آفریدگار بود و زمانی که شنونده‌ای نبود، شنوا بود. نه اینکه وقتی مخلوقات را آفرید، مستحق معنای آفریدگار شد و نه اینکه با ایجاد انسان‌ها، معنای ایجاد کننده مخلوقات در مورد او به کار رفت. چگونه اینطور نباشد، در حالی که زمان او را پنهان نمی‌سازد، اکنون او را نزدیک نمی‌کند. شاید، او را نمی‌پوشاند. چه موقع او را زمان دار نمی‌کند. از چه زمانی او را شامل نمی‌شود. با همراه او را همنشین نمی‌سازد، زیرا ابزار خود را محدود می‌سازند و به مانند خود اشاره دارند و فعالیتشان در اشیاء پیدا می‌شود. اگر برای اشیاء همیشه بودن را در نظر بگیریم، زمان مانع می‌شود و اکنون ازلی بودن اشیاء را در بر می‌گیرد، در غیر این صورت کامل بودن آنها

را کنار گذاشته‌ایم. پس جدا شدن آنها نشان از جدا کننده‌ای دارد که با هم متفاوتند، زیرا آفریدگار اشیاء، بر اندیشه‌ها تجلی پیدا می‌کند. خداوند به وسیله اشیاء از دیده شدن بازمانده و ذهن به سوی اشیاء داوری می‌کند و در آنها، به اثبات می‌رسد و به عنوان دلیل می‌شوند و اقرار به وسیله آنها بوده و تصدیق خداوند به وسیله اندیشه به اعتقاد در می‌آید و ایمان کامل می‌گردد. پذیرش دین بعد از شناخت است و شناخت بدون اخلاص وجود ندارد و اخلاص با شبیه دانستن خداوند محقق نمی‌شود و با اثبات صفات تشبیه برای خداوند، دیگر نفی تشبیه ممکن نیست. پس هر چیزی که در آفریده شده وجود دارد، در آفریدگار پیدا نمی‌شود و هر چیزی که در مخلوق ممکن است، در سازنده غیر ممکن است. حرکت و ساکن بودن در خداوند راه ندارد، چگونه آنها در خداوند وجود دارند در حالی که خودش آنها را به راه انداخته است، یا چگونه به سوی او بر می‌گردند در حالی که خود او آغازگر آنها بوده است، زیرا در غیر این صورت ذات پروردگار متفاوت می‌شود. و عمق (شناخت) پروردگار، جزء جزء می‌گردد و معنای یگانگی از ازل محال می‌گردد و در حقیقت برای آفریدگار معنایی غیر از آفریده شده نمی‌باشد و اگر برای او معنای قبلی تصور شود، در این صورت معنای بعدی هم خواهد داشت و اگر برای او کمال آورده شود، کمبود هم لازم می‌آید. چگونه کسی که حادث شدن (به وجود آوردن) برای او محال نیست مستحق

ازلی بودن است و چگونه کسی که به وجود آمدنش محال نیست، خودش اشیاء را به وجود می‌آورد. (زیرا) در این صورت (دیگر آفریدگار نیست بلکه) نشانه‌های آفریده شده در او محقق می‌شود و کسی که به سوی او راهنمایی می‌شد، حالا باید دلیل باشد. (در نتیجه) در سخن محال و ممنوع، حجتی نیست و در سوال از او پاسخی وجود ندارد و در معنای او (دیگر) بزرگی نخواهد بود و در تفاوت و جدای از مخلوقات، ستمی نیست مگر اینکه بگوییم محال است که موجودی ازلی، دو تا باشد و دیگر اینکه چیزی که آغازی ندارد محال است که ابتداء قرار بگیرد. هیچ خدایی جز خدای بلند مرتبه و بزرگ نیست، کسانی که از خدا روی گردان شده‌اند، دروغ گو هستند و به گمراهی فراوانی رسیده‌اند و زیان آشکاری دیدند و درود خداوند بر محمد، پیامبر خدا و خاندان پاک و مطهرش باد.

۳ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنِ الْحُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَاسْتَنْهَضَ النَّاسَ فِي حَرْبِ مُعَاوِيَةَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ فَلَمَّا حَشَدَ النَّاسَ قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْمُتَفَرِّدِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَلَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ قُدْرَتُهُ بَانَ بِهَا مِنَ الْأَشْيَاءِ وَبَانَ الْأَشْيَاءُ



مِنْهُ فَلَيْسَتْ لَهُ صِفَةٌ تُنَالُ وَلَا حَدٌّ يُضْرَبُ لَهُ الْأَمْثَالُ كُلُّ دُونَ صِفَاتِهِ تَعْبِيرُ  
اللُّغَاتِ وَضَلَّ هُنَالِكَ تَصَاريفُ الصِّفَاتِ وَحَارَ فِي مَلَكُوتِهِ عَمِيقَاتُ مَذَاهِبِ  
التَّفْكِيرِ وَانْقَطَعَ دُونَ الرُّسُوحِ فِي عِلْمِهِ جَوَامِعُ التَّفْسِيرِ وَحَالَ دُونَ غَيْبِهِ  
الْمَكْنُونِ حُجُبٌ مِنَ الْغُيُوبِ وَتَاهَتْ فِي أَدْنَى أَدَانِيهَا طَامِحَاتُ الْعُقُولِ فِي  
لَطِيفَاتِ الْأُمُورِ فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ وَ  
تَعَالَى اللَّهُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ وَقْتُ مَعْدُودٍ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ وَلَا نَعْتٌ مَحْدُودٌ وَ  
سُبْحَانَ الَّذِي لَيْسَ لَهُ أَوَّلٌ مُبْتَدَأٌ وَلَا غَايَةٌ مُنْتَهَى وَلَا آخِرٌ يَفْنَى - سُبْحَانَهُ هُوَ  
كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ وَالْوَاصِفُونَ لَا يَبْلُغُونَ نَعْتَهُ حَدَّ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا عِنْدَ خَلْقِهِ إِيَّاهَا  
إِبَانَةً لَهَا مِنْ شِبْهِهِ وَإِبَانَةً لَهُ مِنْ شِبْهِهَا فَلَمْ يَخْلُ فِيهَا فَيُقَالِ هُوَ فِيهَا كَأَنَّ وَ لَمْ  
يَنَّا عَنْهَا فَيُقَالِ هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ وَ لَمْ يَخْلُ مِنْهَا فَيُقَالِ لَهُ أَيْنَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ أَحَاطَ  
بِهَا عِلْمُهُ وَ اتَّقَنَهَا صُنْعُهُ وَ أَحْصَاهَا حِفْظُهُ لَمْ يَعْرُبْ عَنْهُ خَفِيَّاتُ غُيُوبِ الْهُوَى  
وَ لَا غَوَامِضُ مَكْنُونِ ظَلَمِ الدُّجَى وَ لَا مَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى وَ الْأَرْضَيْنِ  
السُّفْلَى لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا حَافِظٌ وَ رَقِيبٌ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْهَا بِشَيْءٍ مُحِيطٌ وَ  
الْمُحِيطُ بِمَا أَحَاطَ مِنْهَا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ تُعْيِرْهُ صُرُوفُ  
الْأَزْمَانِ وَ لَمْ يَتَكَادَهُ صُنْعُ شَيْءٍ كَانَ إِنَّمَا قَالَ لِمَا شَاءَ أَنْ يَكُونَ كُنْ فَكَانَ  
ابْتَدَعَ مَا خَلَقَ بِلَا مِثَالٍ سَبَقَ وَ لَا تَعَبٍ وَ لَا نَصَبٍ وَ كُلُّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ  
صَنَعَ وَ اللَّهُ لَا مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ وَ كُلُّ عَالِمٍ فَمِنْ بَعْدِ جَهْلٍ تَعَلَّمَ وَ اللَّهُ لَمْ  
يَجْهَلْ وَ لَمْ يَتَعَلَّمْ أَحَاطَ بِالْأَشْيَاءِ عِلْمًا قَبْلَ كَوْنِهَا فَلَمْ يَزِدْ بِكَوْنِهَا عِلْمًا عِلْمُهُ

بَهَا قَبْلَ أَنْ يُكَوِّثَهَا كَعَلِمِهِ بَعْدَ تَكْوِينِهَا لَمْ يُكَوِّثْهَا لِشِدَّةِ سُلْطَانِهِ وَلَا خَوْفٍ مِنْ زَوَالٍ وَلَا نُقْصَانٍ وَلَا اسْتِعَانَةَ عَلَى ضِدِّ مُتَاوِرٍ - وَلَا نِدًّا مُكَاتِرٍ وَلَا شَرِيكَ مُكَائِدٍ لَكِنْ خَلَاتِقُ مَرْبُوبُونَ وَعِبَادُ دَاخِرُونَ فَسُبْحَانَ الَّذِي لَا يَتَّوَدُّهُ خَلْقٌ مَا ابْتَدَأَ وَلَا تَدْبِيرٌ مَا بَرَأَ وَلَا مِنْ عَجْزٍ وَلَا مِنْ فِتْرَةٍ بِمَا خَلَقَ أَكْتَفَى عِلْمَ مَا خَلَقَ وَ خَلَقَ مَا عِلْمٌ لَا بِالتَّفَكُّرِ وَلَا بِالعِلْمِ حَادِثٍ أَصَابَ مَا خَلَقَ وَلَا شَبِيهَةَ دَخَلَتْ عَلَيْهِ فِيمَا لَمْ يَخْلُقْ لَكِنْ قَضَاءٌ مُبْرَمٌ وَعِلْمٌ مُحْكَمٌ وَأَمْرٌ مُتَقَنٌ تَوَحَّدَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ خَصَّ نَفْسَهُ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ اسْتَخْلَصَ المَجْدَ وَ التَّنَاءَ فَتَمَجَّدَ بِالتَّمَجِيدِ وَ تَحَمَّدَ بِالتَّحْمِيدِ وَ عَلَا عَنِ اتِّخَاذِ الأَبْنَاءِ وَ تَطَهَّرَ وَ تَقَدَّسَ عَنِ مُلَامَسَةِ النِّسَاءِ وَ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ مُجَاوِرَةِ الشُّرَكَاءِ فَلَيْسَ لَهُ فِيمَا خَلَقَ ضِدٌّ وَ لَا فِيمَا مَلَكَ نِدٌّ وَ لَمْ يَشْرِكْ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ الْوَاحِدُ الأَحَدُ الصَّمَدُ وَ المَبِيدُ لِلأَبَدِ وَ الْوَارِثُ لِلأَمَدِ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ وَ حَدَانِيًّا أَرْلِيًّا قَبْلَ بَدْءِ الدُّهُورِ وَ بَعْدَ صَرْفِ الأُمُورِ الَّذِي لَا يَبِيدُ وَ لَا يُفْقَدُ بِذَلِكَ أَصِفُ رَبِّي فَلَا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مِنْ عَظِيمِ مَا أَعْظَمَهُ وَ جَلِيلِ مَا أَجَلَّهُ وَ عَزِيزِ مَا أَعَزَّهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلوًّا كَبِيرًا وَ حَدَّثَنَا بِهَذِهِ الخُطْبَةِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّفْرِ الصَّائِغُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ العَبَّاسِ بْنِ بَسَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو زَيْدٍ سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدِ البَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرَةُ بِنْتُ أَوْسٍ قَالَتْ حَدَّثَنِي جَدِّي الحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ خَطَبَ بِهَذِهِ الخُطْبَةِ لَمَّا اسْتَنْهَضَ النَّاسَ فِي حَرْبِ مُعَاوِيَةَ فِي المَرَّةِ الثَّانِيَةِ

ترجمه :

۳. امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارش و ایشان از اجدادشان نقل کرده‌اند که فرموده‌اند: علی (علیه السلام) برای بار دوم مردم را به جنگ با معاویه دعوت نمود و زمانی که مردم جمع شدند، برای ایراد خطبه ایستادند و فرمودند: سپاس می‌گویم خدای یگانه را که نه از چیزی به وجود آمده و نه آنچه هست، از چیزی آفریده است. او قدرتی است که با آن، از چیزهای دیگر جدا می‌شود و چیزهای دیگر از او جدا می‌شوند. نه دارای صفتی است که به او برسند و نه اندازه‌ای دارد که برای آن مثالی بیاورند. زبان از توصیف او ناتوان است و آوردن صفات متعدد برای رسیدن به او، راه را گم کرده و مبهوت می‌مانند. در بزرگی ملکوت او راه‌های عمیق اندیشه، سرگردان می‌شوند و هر نوع تفسیری از رسیدن به دانش او دور می‌مانند. بر غیب خود، پرده‌های نامحسوس انداخته است و در ریزترین کارهای او، اندیشه‌های بزرگ، متحیر می‌شوند. چنین خدایی پاکیزه است که اندیشه‌های بلند به او نمی‌رسند و متفکران به او دست پیدا نمی‌کنند. برتر است خدایی که برای او زمانی قابل شمارش، عمری دراز، و وصفی محدود وجود ندارد، دارای جایگاهی مقدس است که آغازی به عنوان آغاز، پایانی به عنوان پایان و آخری به عنوان نابودی ندارد. او پاک است، آن گونه که خود را توصیف کرده است و توصیف کنندگان به توصیف ای آن گونه که خود را

توصیف کرده است و توصیف کنندگان به توصیف او نمی‌رسند و او همه چیزها را در هنگام آفریدنشان محدود کرده است و از شبیه شدن به خدا (در جاودانگی) فرق داشته باشند و او نیز از آنها با این خصوصیت، متفاوت باشد. او درون چیزی نیست تا گفته شود: در چیزها قرار دارد و از آنها دور هم نیست تا گفته شود: از چیزها بیگانه است و از چیزها کناره‌گیری نکرده است تا گفته شود: کجاست؟ بلکه با علم خود بر هر چیزی تسلط دارد و با آفرینش خود آنها را ساخته و یاد او سبب شمارش آنها شده است. پنهان‌ترین پنهان‌ها، پوشیده‌های توسط شب و آنچه در آسمان‌های بالا تا زمین‌های پایین وجود دارد، از او مخفی نیست، از طرف او برای هر چیزی نگهبانی و هر چیزی از آنها بر چیز دیگر تسلط دارند و بر تسلط کننده آنها تسلط دارد. یگانه بی‌نیازی است که گذشت زمان، او را تغییر نداده و ساختن آنچه باید بسازد، او را خسته نمی‌کند، زیرا برای وجود هر چه بخواهد، فقط گفته است: باش (موجود شود) آن چیز هم، به وجود آمده است.

هر چیزی را آفریده، بدون الگوبرداری از چیز دیگری بوده است و بدون رنج و تلاش به وجود آورده است. هر کسی چیزی بسازد، از ماده‌ای می‌سازد؛ اما آنچه خداوند ساخته است، از ماده نبوده است. هر دانایی، بعد از نادانی، دانا شده است، در حالی که خداوند نادان نبوده و چیزی یاد

نگرفته است، زیرا به هر چیزی قبل از به وجود آمدنشان آگاهی داشت و بعد از به وجود آمدن، به علم خداوند چیزی اضافه نمی‌شود. آگاهی خداوند به هر چیزی قبل از به وجود آمدنش مثل بعد از آفرینش آنها می‌باشد. خداوند، چیزی را نیافریده تا پادشاهی او محکم بماند یا به خاطر ترس از نابودی و نقص یا در مقابل دشمن و یا در مقابل شریک خود یا دارای شریکی زورگو است، باشد؛ بلکه تمام آنها (از سوی خداوند) آفریده شده‌اند و بندگانی در دست خداوند هستند. خداوندی پاک است که آفریدن آنچه را آغاز کرده و بر عهده گرفتن سرپرستی آنان، او را به زحمت نینداخته است و به خاطر ناتوانی یا سستی نبوده که به آنچه آفریده است، بسنده کرده است. هر چیزی که آفریده است، از روی آگاهی بوده و هر چه را که نسبت به آن آگاه بوده، آفریده است. او در تفکر دانش پیدا نمی‌شود و در آفرینش خود اشتباه نمی‌کند و هر چه نیافریده است، از روی شک نبوده است؛ بلکه آنچه آفریده است، دستوری است که باید به آن عمل شود و علمی محکم و کاری استوار می‌باشد. او در پروردگاری، یکتا و خود را به یگانگی مخصوص گرداند. بزرگی و ستایش را به خود تعلق داده و در یکتایی و بزرگی بی‌همتا می‌باشد. در ستایش یگانه و مختص به بزرگواری شده است. پاک است از اینکه فرزندی داشته باشد و از ارتباط با زنان دور است و او بزرگ‌تر از این است که با شریکان خود، همراه باشد. در چیزی که خداوند آفریده، ضدی

برای او وجود ندارد و در چیزی که مالکیت او را دارد، همانندی ندارد و در سرزمین‌های متعلق به او، شریکی ندارد. یکتا و بی‌نیاز و ویران‌کننده روزگار و استوارکننده بعد از پایان آن است. او همیشه بوده و خواهد بود، پس یکتایی است که از اول یکتا بوده است. او قبل از شروع روزگار بوده و بعد از نابودی آنها، خواهد بود و او کسی است که هرگز نابود نمی‌شود. پس با این خصوصیات، پروردگار خود را توصیف کردم، همان خداوندی که جز او خدای یگانه‌ای نیست. از بزرگی، بالایی و عزت او تعجب می‌کنم و از آنچه ستمگر می‌گویید، پاک است.

این خطبه از امامان (علیهم السلام) نقل شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: زمانی که حضرت علی (علیه السلام) برای بار دوم مردم را نسبت به جنگیدن با معاویه تشویق می‌کرد، این خطبه را خواند.

۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ وَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقِ التَّهْدِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ كُلَّهُمْ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي بَعْضِ خُطْبِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَانَ فِي أَوْلِيَّتِهِ وَحَدَانِيًّا وَ فِي أَرْزَلِيَّتِهِ مُتَعَطِّمًا بِإِلْهِيَّتِهِ مُتَكَبِّرًا بِكِبْرِيَاءِهِ وَ جَبْرُوتِهِ ابْتِدَاءً مَا ابْتَدَعَ وَ أَنْشَأَ مَا خَلَقَ عَلَيَّ غَيْرِ مِثَالِ كَانِ سَبَقَ بِشَيْءٍ مِمَّا

خَلَقَ رَبُّنَا الْقَدِيمُ بِلُطْفِ رُبُوبِيَّتِهِ وَبِعِلْمِ خُبْرِهِ فَتَقَ وَبِإِحْكَامِ قُدْرَتِهِ خَلَقَ جَمِيعَ مَا خَلَقَ وَبِنُورِ الْإِصْبَاحِ فَلَقَ فَلَا مُبَدَّلَ لِخَلْقِهِ وَ لَا مُعَيَّرَ لِصُنْعِهِ وَ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَ لَا رَادًّا لِأَمْرِهِ وَ لَا مُسْتَرَاحَ عَن دَعْوَتِهِ وَ لَا زَوَالَ لِملِكِهِ وَ لَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِّهِ وَ هُوَ الْكَيْنُونُ أَوَّلًا وَ الدَّيْمُومُ أَبَدًا الْمُحْتَجِبُ بِنُورِهِ دُونَ خَلْقِهِ فِي الْأُفُقِ الطَّامِحِ وَ الْعِزِّ الشَّامِخِ وَ الْمُلْكِ الْبَادِخِ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ عُلَا وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ دَنَا فَتَجَلَّى لِخَلْقِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ يُرَى وَ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى فَأَحَبَّ الْإِخْتِصَاصَ بِالتَّوْحِيدِ إِذِ احْتَجَبَ بِنُورِهِ وَ سَمَا فِي عُلُوِّهِ وَ اسْتَرَّ عَن خَلْقِهِ وَ بَعَثَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ لِتَكُونَ لَهُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى خَلْقِهِ وَ يَكُونَ رُسُلُهُ إِلَيْهِمْ شُهَدَاءَ عَلَيْهِمْ وَ ابْتَعَثَ فِيهِمُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ - لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَ لِيَعْقَلَ الْعِبَادُ عَن رَبِّهِمْ مَا جَهَلُوهُ فَيَعْرِفُوهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا أَنْكَرُوا وَ يُوحِدُوهُ بِالْإِلَهِيَّةِ بَعْدَ مَا عَضَدُوا

ترجمه :

۴. امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارش نقل کرده‌اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در یکی از خطبه‌های خود فرمودند: ستایش مخصوص خداوندی است که از همان اول، یگانه بود و همیشه به پروردگاری بزرگ شمرده شده است و به بزرگی و جبروت، برتری می‌جوید. با آنچه آفرید، شروع نمود و بدون هیچ‌گویی، خلق کرد.

پروردگار ما که از اول بوده و همیشه خواهد بود، با پروردگاری خود، (موجودات را) آفرید و به وسیله علم بی حد خود، (آفرینش خود را) منظم کرد و با استواری قدرتش همه آنچه را خواست، آفرید و (آنها را) با نور روشنایی شکافت (به وجود آورد) او کسی است که هیچ کسی نیست که آفریده‌های او را به چیز دیگری تبدیل کند و آنها را تغییر دهد و یا حکم او را تعقیب نماید و یا دستورش را رد کند و یا از دعوتش فرار نماید و یا در حکومتش نابودی به وجود آید و یا برای آن پایانی باشد. او از اول بوده و تا همیشه خواهد بود. بالاتر از هر بالایی و نزدیک‌تر از هر نزدیکی است. برای مخلوقات خود نورافشانی می‌کند، بدون اینکه دیده شود و او بسیار بالا دیده می‌شود، (جایگاه بالایی دارد) همواره می‌خواهد که در یگانگی بی‌همتا باشد و به همین دلیل با نور خود پنهان شد و در بزرگی خود برتری پیدا کرد و از مخلوقات خود مخفی گشت و به سوی آنان پیامبرانی را فرستاد تا نشان روشنی برای آنها باشند و پیامبران، شاهد (اعمال و رفتار) مردم هستند. آنها را در میان مردم به عنوان بشارت دهنده و ترساننده مبعوث ساخت تا هر کس نابود (و گمراه) می‌شود، از روی دلیل (و بعد از آن) نابود و گمراه گردد و هر کس زنده (و هدایت) می‌شود، با دلیل زنده و هدایت گردد و بندگان نسبت به آنچه درباره خداوند نمی‌دانستند، بدانند (و



در آن بیندیشند) و بعد از آن که او را انکار کردند، به پروردگاری بشناسند و بعد از آن که شریک آوردند، او را به پروردگاری یگانه بدانند.

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعًا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صِفْ لِي رَبِّكَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرَ إِلَيْهِ فَأَطْرَقَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ أَوْلٌ مَعْلُومٌ وَ لَأَ آخِرٌ مُتْنَاهُ وَ لَأَ قَبْلٌ مُدْرِكٌ وَ لَأَ بَعْدٌ مَحْدُودٌ وَ لَأَ أَمَدٌ بِحَتَّى وَ لَأَ شَخْصٌ فَيَتَجَزَأُ وَ لَأَ اخْتِلَافٌ صِفَةٍ فَيَتَنَاهَى فَلَا تُدْرِكُ الْعُقُولُ وَ أَوْهَامُهَا وَ لَأَ الْفِكْرُ وَ خَطَرَاتُهَا وَ لَأَ الْأَلْبَابُ وَ أَذْهَانُهَا صِفَتَهُ فَتَقُولُ مَتَى وَ لَأَ بُدْئٌ مِمَّا وَ لَأَ ظَاهِرٌ عَلَى مَا وَ لَأَ بَاطِنٌ فِيمَا وَ لَأَ تَارِكٌ فَهَلَّا خَلَقَ الْخَلْقَ فَكَانَ بَدِيئًا بَدِيعًا ابْتِدَاءً مَا ابْتَدَعَ وَ ابْتَدَعَ مَا ابْتَدَأَ وَ فَعَلَ مَا أَرَادَ وَ أَرَادَ مَا اسْتَرَادَ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

در روایتی آمده است که مردی به نزد امام حسن (ع) آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! پروردگار را به گونه‌ای برای من توصیف کن، مثل اینکه او را می‌بینم. امام حسن (ع) کمی سکوت کردند و سپس سر مبارک را بالا آوردند و فرمودند: ستایش مخصوص خداوندی است که برای او ابتدایی مشخص نیست و پایانی ختم شده وجود ندارد. نسبت به قبل، درک نمی‌شود و نسبت به بعد محدود نمی‌گردد و انتهایی (به حتی یعنی تا کی) ندارد.

(زمان دار نیست). شخص نیست تا مورد تجربه و آزمایش قرار بگیرد و در صفات اختلافی ندارد تا پایانی داشته باشد.

عقل و گمان، فکر و آنچه در آن می‌گذرد و اندیشه و ذهن آن، نمی‌توانند او را درک کنند، تا گفته شود: تا چه موقع هست؟ از چه چیزی (و جایی) شروع نشده و بر چیزی آشکار نشده است (خود را به چیزی نشان نداده است) و در چیزی پنهان نشده است و چیزی را بدون آفریدن، رها نکرده است. مخلوقات را آفرید و او آفریننده نو بود (بدون استفاده از الگوبرداری از چیزی آفرید) هر چه را بوجود آورد، با همان آغاز نمود و با آنچه آغاز نمود، آفرید و هر چه را خواست، انجام داد و آنچه را زیاد کرد اراده نمود. این خدایی است که پروردگار جهانیان می‌باشد.

۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ عَبْدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَاعَ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ هُوَ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ

ترجمه :

۶. سعد بن سعد می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) درباره توحید پرسیدم.

آن حضرت فرمودند: توحید، همان است که شما به آن اعتقاد دارید.

۷ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ

سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً قَالَ هُوَ تَوْحِيدُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

ترجمه :

۷. زراره می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که درباره سخن خداوند که فرموده است: هر چیزی که در آسمان‌ها و زمین وجود دارد با شوق و ناپسندی، در مقابل او تسلیم هستند.<sup>(۷)</sup> می‌فرمایند: این همان یگانه شمردن خداوند توسط موجودات است.

۸ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي بصِيرٍ قَالَ أَخْرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حَقًّا فَأَخْرَجَ مِنْهُ وَرَقَةً فَإِذَا فِيهَا سُبْحَانَ الْوَاحِدِ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ الْقَدِيمِ الْمُبْدِي الَّذِي لَا بَدَأَ لَهُ الدَّائِمِ الَّذِي لَا نَفَادَ لَهُ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ الْخَالِقِ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى الْعَالِمِ كُلِّ شَيْءٍ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ ذَلِكَ اللَّهُ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَهُ

ترجمه :

۸. ابو بصیر می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) جعبه کوچکی را بیرون آورد و از داخل آن ورقه‌ای را خارج ساخت که در آن نوشته شده بود: پاک است خدای یگانه‌ای که هیچ خدایی غیر از او نیست، همیشه بوده و شروع کننده‌ای است که نمی‌میرد، آفریدگار هر چیزی است که دیده شده و یا دیده

نمی‌شود. بدون اینکه چیزی یاد بگیرد، دانای هر چیزی است و این همان خدایی است که شریک ندارد.

۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمَفْسَرُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَامَ رَجُلٌ إِلَى الرِّضَا فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صِفْ لَنَا رَبِّكَ فَإِنَّ مَنْ قَبَلْنَا قَدْ اخْتَلَفُوا عَلَيْنَا فَقَالَ الرِّضَا إِنَّهُ مَنْ يَصِفُ رَبَّهُ بِالْقِيَاسِ لَا يَزَالِ الدَّهْرُ فِي اللَّاتِبَاسِ مَائِلًا عَنِ الْمِنْهَاجِ ظَاعِنًا فِي الْأَعْوَجَاجِ ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ أَعْرَفُهُ بِمَا عَرَّفَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ وَأَصْفُهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ غَيْرِ صُورَةٍ لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ مَعْرُوفٌ بِغَيْرِ تَشْبِيهِ وَ مُتَدَانٍ فِي بُعْدِهِ لَا بِنَظِيرٍ لَا يُمَثَّلُ بِخَلْقِيَّتِهِ وَ لَا يَجُورُ فِي قَضِيَّتِهِ الْخَلْقُ إِلَى مَا عَلِمَ مُنْقَادُونَ وَ عَلَى مَا سَطَرَ فِي الْمَكُونِ مِنْ كِتَابِهِ مَاضُونَ وَ لَا يَعْمَلُونَ خِلَافَ مَا عَلِمَ مِنْهُمْ وَ لَا غَيْرَهُ يُرِيدُونَ فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَزِقٌ وَ بَعِيدٌ غَيْرٌ مُتَقَصِّ يُحَقِّقُ وَ لَا يُمَثَّلُ وَ يُوحِّدُ وَ لَا يُبَعَّضُ يُعْرِفُ بِالْآيَاتِ وَ يُنَبِّتُ بِالْعَلَامَاتِ فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ

ترجمه :

۹. در روایتی آمده است: مردی به نزد امام رضا (علیه السلام) آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! پروردگار خود را برای من توصیف کن، زیرا کسانی که با ما هستند اختلاف زیادی با ما (در این زمینه) دارند.

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: کسی که پروردگار را با چیزی اندازه‌گیری کند (و آن را با قیاسی، وصف نماید) تا زمانی که زنده است در اشتباه است، از راه (راست) منحرف شده و به کجی ختم می‌گردد، از راه (حق) گمراه می‌گردد و سخنان زشت می‌زند. من او را بدون اینکه (خدا را) ببینم به همان چیزی که خودش را شناخته است، می‌شناسانم و بدون صورت، آن گونه که خود را توصیف کرده است، توصیف می‌کنم. او با حواس (پنج گانه) درک نمی‌شود و با مردم مقایسه نخواهد شد و بدون اینکه به چیزی شبیه باشد، شناخته شده است. با اینکه دور است، بدون اینکه در مقابل باشد، نزدیک است. خود را به آفریده‌هایش نشان نمی‌دهد و در قضاوت (و حکم) خود، ستم نمی‌کند. مخلوقات به سوی آنچه او دستور داده است در حرکت هستند و سرنوشت هر کسی در آنچه که کتاب اوست به صورت پنهانی نوشته شده است، موجود می‌باشد، و بر خلاف آنچه او از آنها می‌دانند، کاری انجام نمی‌دهند و غیر آن را اراده نمی‌کنند. پس او بدون اینکه چسبیده باشد، نزدیک است و بدون اینکه (از مخلوقات به طور کلی) بریده باشد، دور است. او وجود دارد، اما دیده نمی‌شود و یگانه‌ای است که قطعه قطعه نمی‌گردد. با نشانه‌ها شناخته می‌شود و با علامت‌هایی (که قرار داده است) به اثبات می‌رسد و غیر از او که بزرگ و برتر است، خدایی وجود ندارد.

۱۰. ثُمَّ قَالَ عَ بَعْدَ كَلَامٍ آخَرَ تَكَلَّمَ بِهِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ عَ  
عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ مَا عَرَفَ اللَّهُ مَنْ شَبَّهَهُ بِخَلْقِهِ وَلَا وَصَفَهُ بِالْعَدْلِ  
مَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ ذُنُوبَ عِبَادِهِ

و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة و قد أخرجته بتمامه فى تفسير  
القرآن

ترجمه :

۱۰. از رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) روایت شده است که  
فرمودند: کسی که خداوند را به مخلوقاتش تشبیه کند، او را نشناخته است و  
کسی که گناه بندگان را به او نسبت بدهد، او را به عدالت توصیف نکرده  
است.

۱۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى  
الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ  
كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ إِلَى رَجُلٍ بِخَطِّهِ وَ قَرَأَتْهُ فِي دُعَاءٍ كَتَبَ بِهِ أَنْ يَقُولَ يَا ذَا  
الَّذِي كَانَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ ثُمَّ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ثُمَّ يَبْقَى وَ يَفْنَى كُلُّ شَيْءٍ وَ يَا ذَا  
الَّذِي لَيْسَ فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى وَ لَا فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى وَ لَا فَوْقَهُنَّ وَ لَا  
بَيْنَهُنَّ وَ لَا تَحْتَهُنَّ إِلَّا إِلَهُ يُعْبَدُ غَيْرُهُ

ترجمه :

۱۱. علی بن مهزیار می‌گوید: امام باقر (علیه السلام) با خط خود به مردی (آن را در دعایی که به آن شخص نوشته بود خواندم.) نوشتند که بگوید: ای کسی که قبل از هر چیزی بوده‌ای و سپس همه چیز را آفریدی و سپس باقی ماندی در حالی که تمام چیزها نابود می‌شوند و ای کسی که خدایی غیر از او در بالاترین مکان آسمان‌ها و پایین‌ترین مکان زمین‌ها و نه بالا، میان و پایینشان وجود ندارد که مورد پرستش قرار بگیرد.

۱۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْبِقَطِينِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ فَيُورَثَ وَ لَمْ يُولَدْ فَيُشَارَكَ

ترجمه :

۱۲. مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: ستایش مخصوص خدایی است که (فرزندی را) به دنیا نیاورده است تا ارث ببرد و خودش از چیزی به دنیا نیامده است تا شریک داشته باشد.

۱۳ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ الْكُوفِيُّ عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ إِسْحَاقَ الْجُهَنِيِّ عَنْ فَرَجِ بْنِ فَرُوقَةَ عَنْ مُسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ بَيْنَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ بِالْكُوفَةِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لَنَا رَبِّكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِنَزِدَّادَ لَهُ حُبًّا وَبِهِ مَعْرِفَةٌ فَغَضِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً فَاجْتَمَعَ النَّاسُ حَتَّى غَضَّ الْمَسْجِدَ بِأَهْلِهِ ثُمَّ قَامَ مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ فَقَالَ - الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ « لَا يُغَيِّرُهُ الْمَنَعُ وَ لَا يُكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ الْمَلِيءِ بِفَوَائِدِ النَّعْمِ وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَ بِجُودِهِ ضَمِنَ عِيَالَةَ الْخَلْقِ فَانْتَهَجَ سَبِيلَ الطَّلَبِ لِلرَّاعِبِينَ إِلَيْهِ فَلَيْسَ بِمَا سُئِلَ أَجُودَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسْأَلْ وَ مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيُخْتَلِفُ مِنْهُ الْحَالُ وَ لَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ وَ ضَحَكَتْ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ مِنْ فَلَذِّ اللُّجَيْنِ وَ سَبَائِكِ الْعَقِيَانِ وَ نَضَائِدِ الْمَرْجَانِ لِبَعْضِ عِبِيدِهِ لَمَا أَثَّرَ ذَلِكَ فِي وُجُودِهِ وَ لَا أَنْفَدَ سَعَةً مَا عِنْدَهُ وَ لَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْإِفْضَالِ مَا لَا يَنْفَدُهُ مَطَالِبُ السُّؤَالِ وَ لَا يَخْطُرُ لِكَثْرَتِهِ عَلَى بَالٍ لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِي لَا تَنْقُصُهُ الْمَوَاهِبُ وَ لَا يُنْحِلُهُ الْإِلْحَاحُ الْمُلْحِينِ وَ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ - الَّذِي عَجَزَتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَى قُرْبِهِمْ مِنْ كُرْسِيِّ كَرَامَتِهِ وَ طُولِ وَلَهْمِهِ إِلَيْهِ وَ تَعْظِيمِ جَلَالِ عِزِّهِ وَ قُرْبِهِمْ مِنْ غَيْبِ مَلَكُوتِهِ أَنْ يَعْلَمُوا مِنْ أَمْرِهِ إِلَّا مَا أَعْلَمَهُمْ وَ هُمْ مِنْ مَلَكُوتِ الْقُدُسِ بِحَيْثُ هُمْ مِنْ مَعْرِفَتِهِ عَلَى مَا فَطَرَهُمْ عَلَيْهِ أَنْ قَالُوا - سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ فَمَا ظَنُّكَ أَيُّهَا



السَّائِلِ بِمَنْ هُوَ هَكَذَا سُبْحَانَهُ وَبِحَمْدِهِ لَمْ يُحَدِّثْ فِيمَكِنَ فِيهِ التَّغْيِيرُ وَالتَّنْقِيلُ  
وَلَمْ يُتَصَرَّفْ فِي ذَاتِهِ بِكُرُورِ الْأَحْوَالِ وَلَمْ يَخْتَلِفْ عَلَيْهِ حُقْبُ اللَّيَالِيِ وَالْأَيَّامِ  
الَّذِي ابْتَدَعَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ امْتَثَلَهُ وَ لَا مِقْدَارٍ اخْتَذَى عَلَيْهِ مِنْ مَعْبُودٍ كَانَ  
قَبْلَهُ وَ لَمْ تُحِطْ بِهِ الصِّفَاتُ فَيَكُونُ بِإِدْرَاكِهَا إِيَّاهُ بِالْحُدُودِ مُتْنَاهِيًا وَ مَا زَالَ لَيْسَ  
كَمِثْلِهِ شَيْءٌ عَنْ صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ مُتَعَالِيًا وَ انْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ عَنْ أَنْ تَنَالَهُ  
فَيَكُونُ بِالْعِيَانِ مَوْصُوفًا وَ بِالذَّاتِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ عِنْدَ خَلْقِهِ مَعْرُوفًا وَ  
فَاتَ لِعُلُوِّهِ عَلَى أَعْلَى الْأَشْيَاءِ مَوَاقِعُ رَجَمِ الْمُتَوَهِّمِينَ وَ ارْتَفَعَ عَنْ أَنْ تَحْوِيَ  
كُنْهَ عَظَمَتِهِ فَهَاهُنَا رَوِيَّاتُ الْمُتَفَكِّرِينَ فَلَيْسَ لَهُ مِثْلٌ فَيَكُونُ مَا يَخْلُقُ مُشْبَهًا بِهِ وَ  
مَا زَالَ عِنْدَ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ بِهِ عَنِ الْأَشْبَاهِ وَ الْأَضْدَادِ مُنْزَهًا كَذَبِ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ  
إِذْ شَبَّهُوهُ بِمِثْلِ أَصْنَافِهِمْ وَ حَلَّوهُ حَلِيَةَ الْمَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ وَ جَزَّوهُ بِتَقْدِيرِ  
مُنْتَجِ خَوَاطِرِهِمْ وَ قَدَّرُوهُ عَلَى الْخَلْقِ الْمُخْتَلِفَةِ الْقَوَى بِقَرَائِحِ عُقُولِهِمْ وَ كَيْفَ  
يَكُونُ مَنْ لَا يَقْدَرُ قَدْرَهُ مُقَدَّرًا فِي رَوِيَّاتِ الْأَوْهَامِ وَ قَدْ ضَلَّتْ فِي إِدْرَاكِ كُنْهِهِ  
هُوَاجِسُ الْأَحْلَامِ لِأَنَّهُ أَجَلُّ مَنْ أَنْ يُحْدِثَهُ الْبَابُ الْبَشَرِ بِالتَّفَكِيرِ أَوْ يُحِيطَ بِهِ  
الْمَلَائِكَةُ عَلَى قُرْبِهِمْ مِنْ مَلَكُوتِ عِزَّتِهِ بِتَقْدِيرِ تَعَالَى عَنْ أَنْ يَكُونَ لَهُ كُفُوٌ  
فَيُشَبَّهُ بِهِ لِأَنَّهُ اللَّطِيفُ الَّذِي إِذَا أَرَادَتِ الْأَوْهَامُ أَنْ تَقَعَ عَلَيْهِ فِي عَمِيقَاتِ غُيُوبِ  
مُلْكِهِ وَ حَاوَلَتِ الْفِكْرَ الْمُبْرَأَةَ مِنْ خَطَرِ الْوَسْوَاسِ إِدْرَاكَ عِلْمِ ذَاتِهِ وَ تَوَلَّهَتْ  
الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِتَحْوِيَ مِنْهُ مُكَيِّفًا فِي صِفَاتِهِ وَ غَمَضَتْ مَدَاخِلَ الْعُقُولِ مِنْ حَيْثُ لَا  
تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَنَالَ عِلْمَ إِلَهِيَّتِهِ رُدِعَتْ خَاسِئَةً وَ هِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي سُدْفِ

الْغُيُوبِ مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ رَجَعَتْ إِذْ جُبِهَتْ مُعْتَرِفَةً بِأَنَّهُ لَا يُنَالُ بِجَوَابِ  
 الْإِعْتِسَافِ كُنْهُ مَعْرِفَتِهِ وَلَا يَخْطُرُ بِبَالِ أَوْلَى الرُّوِيَّاتِ خَاطِرَةٌ مِنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ  
 عِزَّتِهِ لُبُعْدِهِ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي قُوَى المَحْدُودِينَ لِأَنَّهُ خِلَافُ خَلْقِهِ فَلَا شِبْهَ لَهُ مِنْ  
 المَخْلُوقِينَ وَإِنَّمَا يُشَبَّهُ الشَّيْءُ بِعَدِيلِهِ فَأَمَّا مَا لَا عَدِيلَ لَهُ فَكَيْفَ يُشَبَّهُ بِغَيْرِ  
 مِثَالِهِ - وَهُوَ الْبَدِيُّ الَّذِي لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ قَبْلَهُ وَالأَخِرُ الَّذِي لَيْسَ شَيْءٌ بَعْدَهُ لَا  
 تَنَالُهُ الأَبْصَارُ مِنْ مَجْدِ جَبْرُوتِهِ إِذْ حَجَبَهَا بِحُجُبٍ لَا تَنفُذُ فِي ثَخَنِ كِتَابَتِهِ وَلَا  
 تَخْرُقُ إِلَى ذِي العَرْشِ مَتَانَةَ خِصَائِصِ سُرَّتَاتِهِ الَّذِي صَدَرَتْ الأُمُورُ عَنْ مَشِيئَتِهِ  
 وَتَصَاعَرَتْ عِزَّةُ الْمُتَجَبَّرِينَ دُونَ جَلَالِ عَظَمَتِهِ وَخَضَعَتْ لَهُ الرِّقَابُ وَعَنْتِ  
 الأُجُوهُ مِنْ مَخَافَتِهِ وَظَهَرَتْ فِي بَدَائِعِ الَّذِي أَحَدْنَهَا آثَارُ حِكْمَتِهِ وَصَارَ كُلُّ  
 شَيْءٍ خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَ مُنْتَسِبًا إِلَيْهِ فَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةً  
 فِيهِ فَقَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ وَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ بِلُطْفٍ تَدْبِيرِهِ مَوْضِعَهُ وَ  
 وَجَّهَهُ بِجِهَةٍ فَلَمْ يَبْلُغْ مِنْهُ شَيْءٌ حُدُودَ مَنْزِلَتِهِ وَلَمْ يَقْضِرْ دُونَ الإِنْتِهَاءِ إِلَى  
 مَشِيئَتِهِ وَلَمْ يَسْتَضْعَبْ إِذْ أَمَرَهُ بِالمُضِيِّ إِلَى إِرَادَتِهِ بِلَا مُعَانَاةٍ لِلْغُوبِ مَسَّهُ وَلَا  
 مُكَاءَدَةَ لِمُخَالَفِهِ لَهُ عَلَى أَمْرِهِ فَتَمَّ خَلْقُهُ وَأُذِعْنَ لِطَاعَتِهِ وَوَأْفَى الوَقْتِ الَّذِي  
 أَخْرَجَهُ إِلَيْهِ إِجَابَةً لَمْ يَعْتَرِضْ دُونَهَا رَيْثُ المُبْطِئِ وَلَا آتَاةُ المُتَلَكِّيِّ فَأَقَامَ مِنْ  
 الأَشْيَاءِ أَوْدَهَا وَنَهَى مَعَالِمَ حُدُودِهَا وَلَأَمَّ بِقُدْرَتِهِ بَيْنَ مُتَضَادَّاتِهَا وَوَصَلَ  
 أَسْبَابَ قَرَائِبِهَا وَخَالَفَ بَيْنَ الأَوَانِهَا وَفَرَّقَهَا أَجْنَاسًا مُخْتَلِفَاتٍ فِي الأَقْدَارِ وَ  
 العَرَائِزِ وَالهَيْئَاتِ بِدَايَا خَلَائِقِ أَحْكَمَ صُنْعِهَا وَفَطَّرَهَا عَلَى مَا أَرَادَ إِذِ ابْتَدَعَهَا

انْتِظَمَ عِلْمُهُ صُوفَ ذَرْئِهَا وَ اَدْرَكَ تَدْبِيرَهُ حُسْنَ تَقْدِيرِهَا أَيُّهَا السَّائِلُ اَعْلَمْ مَنْ  
 شَبَّهَ رَبَّنَا الْجَلِيلَ بَتَبَائِنِ اَعْضَاءِ خَلْقِهِ وَ بَتَلَا حِمِّ اَحْقَاقِ مَفَاصِلِهِمُ الْمُحْتَجِبَةَ  
 بَتَدْبِيرِ حِكْمَتِهِ اَنَّهُ لَمْ يَعْقِدْ غَيْبَ ضَمِيرِهِ عَلَيَّ مَعْرِفَتِهِ وَ لَمْ يُشَاهِدْ قَلْبُهُ الْبَاقِينَ  
 بِاَنَّهُ لَا نِدَّ لَهُ وَ كَانَهُ لَمْ يَسْمَعْ بَتَبَرَّى التَّابِعِينَ مِنَ الْمُتَّبِعِينَ وَ هُمْ يَقُولُونَ تَاللَّهِ  
 اِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. اِذْ نُسَوِّيْكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ فَمَنْ سَاوَى رَبَّنَا بِشَيْءٍ فَقَدْ  
 عَدَلَ بِهِ وَ الْعَادِلُ بِهِ كَافِرٌ بِمَا نَزَلَتْ بِهِ مُحْكَمَاتُ آيَاتِهِ وَ نَطَقَتْ بِهِ شَوَاهِدُ  
 حُجَجٍ بَيِّنَاتٍ لَّانَّهُ اللهُ الَّذِي لَمْ يَنَآهَ فِي الْعُقُولِ فَيَكُونُ فِي مَهَبٍّ فِكْرُهُ مُكَيِّفًا وَ  
 فِي حَوَاصِلِ رَوِيَّاتِ هِمَمِ النُّفُوسِ مَحْدُودًا مُصْرَفًا الْمُشْتَيْ اَصْنَافِ الْاَشْيَاءِ بِلَا  
 رَوِيَّةٍ اِحْتِاجِ اِلَيْهَا وَ لَا قَرِيحَةٍ غَرِيِزَةٍ اَضْمَرَ عَلَيْهَا وَ لَا تَجْرِبَةٍ اَفَادَهَا مِنْ مَرٍّ  
 حَوَادِثِ الدُّهُورِ وَ لَا شَرِيكَ اَعَانَهُ عَلَيَّ اِبْتِدَاعِ عَجَائِبِ الْاُمُورِ الَّذِي لَمَّا شَبَّهَهُ  
 الْعَادِلُونَ بِالْخَلْقِ الْمُبَعَّضِ الْمَحْدُودِ فِي صِفَاتِهِ ذِي الْاَقْطَارِ وَ النَّوَاحِي الْمُخْتَلِفَةِ  
 فِي طَبَقَاتِهِ وَ كَانَ عَزَّ وَ جَلَّ الْمَوْجُودَ بِنَفْسِهِ لَا بِاَدَاتِهِ اَنْتَفَى اَنْ يَكُونَ قَدْرُوهُ  
 حَقَّ قَدْرِهِ فَقَالَ تَنْزِيهَا لِنَفْسِهِ عَن مَّشَارَكَةِ الْاَنْدَادِ وَ اِرْتِفَاعًا عَن قِيَاسِ  
 الْمُقَدَّرِينَ لَهُ بِالْحُدُودِ مِنْ كَفْرَةِ الْعِبَادِ- وَ مَا قَدَرُوا اللهُ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْاَرْضُ  
 جَمِيْعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا  
 يُشْرِكُونَ مَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَاتَّبِعْهُ لِيُوصَلَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَعْرِفَتِهِ وَ  
 اَتَتْ بِهِ وَ اسْتَضَى بِنُورِ هِدَايَتِهِ فَاِنَّهَا نِعْمَةٌ وَ حِكْمَةٌ اَوْتِيْتَهُمَا فَخُذْ مَا اُوْتِيْتَ وَ  
 كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ مَا دَلَّكَ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ مِمَّا لَيْسَ فِي الْقُرْآنِ عَلَيْكَ فَرُضُهُ

وَلَا فِي سُنَّةِ الرَّسُولِ وَ أَيْمَةِ الْهُدَىٰ أَثَرُهُ فَكَيْلُ عِلْمِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَىٰ حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَنْعَاهُمْ اللَّهُ عَنِ الْاِقْتِحَامِ فِي السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ فَلَزِمُوا الْاِقْرَارَ بِجُمْلَةِ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ - فَقَالُوا آمَنَّا بِهِ كُلُّ مَنْ عِنْدَ رَبِّنَا فَمدَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا وَ سَمَّى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِي مَا لَمْ يُكَلِّفَهُمُ الْبَحْثَ عَنْهُ مِنْهُمْ رُسُوخًا فَاقْتَصَرَ عَلَىٰ ذَلِكَ وَ لَا تُقَدَّرُ عَظْمَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَىٰ قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونُ مِنَ الْهَالِكِينَ

ترجمه :

۱۳. مسعدة بن صدقه می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: امام علی (علیه السلام) در بالای منبر کوفه خطبه می خواندند که ناگهان مردی ایستاد و گفت: ای امیر مؤمنان! پروردگار خود را برای من توصیف کن، تا دوستی او (در ما) زیاد شود و نسبت به او شناخت پیدا کنیم. امیر مؤمنان (علیه السلام) عصبانی شدند و سپس مردم را به نماز جماعت صدا زدند و مردم هم جمع شدند، و مسجد پر شد. سپس آن حضرت در حالی که رنگ صورتشان تغییر کرده بود، ایستادند و فرمودند: ستایش مخصوص خداوندی است که اگر منع کند، چیزی به او اضافه نمی شود و اگر ببخشد، نیازمند نمی شود و هر بخشنده ای به جز او، ضرر می کند. نعمت های پر سود و منفعت فراوان دارد که با بخشش او، روزی مردم تضمین شده و

برای کسانی که به سوی او در حرکتند، مسیر را آماده کرده است. نسبت به آنچه از او خواسته شده است، بخشنده‌تر از آنچه درخواست نشده نیست. و روزگار نسبت به او تغییر نمی‌کند تا وضعیت او متفاوت گردد. اگر به اندازه معدن کوه‌ها ببخشد و صدف دریاها به او لبخند بزنند به طوری که مانند گنج‌های طلا و لایه‌های نقره و مرواریدهای زینتی به بندگانش باشد، در بخشش او تأثیری به وجود نمی‌آید. و درخواست کنندگان، زیاد آن را کم نمی‌کنند و از نعمت‌های فراوانی که نزد او وجود دارد، کم نمی‌شود و ذهن انسان نمی‌تواند فراوانی بخشش او را درک کند؛ زیرا او بخشنده‌ای است که هر چه ببخشد، چیزی از او کم نمی‌شود و اصرار اصرار کنندگان باعث بخشش نخواهد شد. زمانی که خداوند بخواهد چیزی را اراده کند به آن چیزی می‌گوید: موجود شو، و آن چیز موجود می‌شود.<sup>(۸)</sup> او کسی است که فرشتگان با اینکه به تخت بزرگی خداوند نزدیک هستند و علاقه زیادی به پروردگار دارند و در مقابل بزرگی‌اش تعظیم می‌کنند و به پنهانی ملکوت الهی نزدیک هستند و به جز آنچه خداوند به آنها آموخته است، چیزی نمی‌دانند، در حالی که از ملکوت قدسی پروردگار هستند، به طوری که نسبت به سرشتی که خداوند بر طبق آن، آنها را آفریده است، آگاهی دارند و گفتند: پروردگارا! تو پاک هستی و به جز آنچه به ما آموختی، علمی نداریم و تو دانای فرزانه هستی.<sup>(۹)</sup> پس ای پرشش کننده! گمان تو به خداوندی که

این گونه است، چیست؟ او پاک و مورد ستایش است. به وجود نیامده است تا در او تغییر و انتقال امکان داشته باشد و دگرگونی وضعیت در ذات او تغییری ایجاد نکرده است. گردش شبها و روزها در او اختلاف نینداخته است و او کسی است که مخلوقات را بدون الگو برداری از چیزی آفریده و آنها را بدون اندازه‌ای که از معبود قبلی به دست آمده باشد، خلق کرد. صفت‌ها بر او احاطه ندارند تا بتوان با فهمیدن آنها، او را در همان صفات ختم کرد و از آنجا که مثل او کسی نیست، بالاتر از خصوصیات مخلوقات است. چشم‌ها از اینکه به او برسند و به دیدن آشکار موصوف گردد، شکست خورده‌اند و دارای ذاتی است که فقط خودش می‌داند و مخلوقات آن را می‌شناسند و به خاطر بزرگی‌اش بر بزرگ‌ترین چیزها از خیال پردازان به دور است و بالاتر از این است که عمق بزرگی‌اش را در ذهن اندیشمندان در بر بگیرد. برای او ماندی وجود ندارد تا آنچه آفریده است، شبیه او باشد و نزد اهل معرفت، از شبیه داشتن و تفاوت‌ها پاک است. دروغ می‌گویند کسانی که خداوند را با شبیه دانستن به چیزهایی، آن را هم ردیف موجودات دیگر قرار داده‌اند و با گمان خود لباس مخلوقات را بر او پوشاندند و به اندازه ذهنشان از او نتیجه گرفتند و لباسش را بریدند و او را با ذهن خودشان بر اساس مخلوقات گوناگون، اندازه گرفتند و چگونه کسی که اندازه ندارد، در ذهن‌ها جای می‌گیرد؟ در حالی که ذهن‌ها در فهم و فکر

کردن به ذات خداوند گمراه می‌شوند، زیرا جایگاه او بالاتر از این است که در ذهن انسانها با فکر کردن، اندازه‌گیری شود یا فرشتگان با همه نزدیکی‌شان به مقام بالای خداوند به واسطه اندازه‌گیری بر او تسلط یابند و بالاتر از آن است که ماندنی داشته باشد تا خداوند به او تشبیه شود، چون او لطیفی است که هر زمان خیال‌ها اراده کنند که بر بلندای نادیدنی حکومتش برسند و فکر دور از شک سعی کند که علم ذات او را بفهمد و دلها به طرف او پرواز کنند، تا خصوصیات اوصاف او را یاد بگیرند و دقت نظر ذهن‌ها برای به دست آوردن علم الهی او از مکانی به جز اوصاف او بدست آورد، آن شخص مغلوب شده و (از آن جا که رفته) باز گردانده می‌شود در حالی که عمق تاریکی غیب به طرف او نشانه رفته‌اند، زیرا اعتراف دارد که از غیر راه مطلوب برای شناخت او نمی‌توان به عمق او دست پیدا کرد و بزرگی‌اش به ذهن اندیشمندان نمی‌رسد، زیرا او از محدود شدن دور است، چون که مانند مخلوقاتش نیست و در میان آنها موجودی مانند او وجود ندارد، زیرا هر چیزی به مانند خود شباهت دارد در حالی که خداوند ماندنی ندارد، پس چگونه شبیه آنها باشد؟ خداوند آغازگری است که قبل از او آغازی نبوده است و پایانی است که بعد از او چیزی وجود ندارد و چشمها به بزرگی او نمی‌رسند، زیرا بزرگی‌اش در حجابی مخفی است که چشمها قدرت نفوذ در آن را ندارد و آن پوششهایی که به او تعلق

دارند شکافته نمی‌شود و بزرگی بزرگان در مقابل او ناچیز و گردن آنها در مقابل پروردگار به زیر افتاده است و صورت‌ها از ترس او، اطاعت می‌کنند و در مسائل جدیدی که به وجود آورده است، نشانه‌های حکمت او روشن شده است و هر چیزی که آفریده است، حجتی را برای او در نظر گرفته است و او را مقدر ساخته و بر تقدیری مشخص استوار نموده است و با تدبیری خاص هر چیزی را در جای خودش قرار داده و در راه راست حرکت داده و از تمام چیزهایی که آفریده، هیچ کدام به اندازه او نرسیده و نسبت به او سرسختی نکرده است. زمانی که به انجام کاری دستور می‌دهد هیچ چیزی در مقابل اراده او سرسختی نشان نداده است، یا از ساختن آنها احساس خستگی کند و یا برای مخالفت با اراده خود فکر دیگری نماید. آفرینش را انجام داد و آن را بر اطاعت از خود مجبور ساخت و به هنگام آفریدنشان، هیچ معطلی‌ای انجام نگرفت و تأخیری صورت نپذیرفت و مانعی به وجود نیامد. انحراف هر چیزی را مشخص کرد و نشانه‌های هر کدام را معلوم نمود و با قدرت خود میان اختلافاتشان هماهنگی به وجود آورد و ابزار نزدیکی آنها را فراهم نمود و میان رنگهایشان اختلاف انداخت تا در اندازه، سرشت و شکل متفاوت باشند. مخلوقات شگفت‌انگیزی را آفرید و مستحکم ساخت و آن گونه که می‌خواست قرار داد و با علم خود ذره‌های پراکنده آنها را منظم ساخت و تدبیر خود را به آنها هدیه نمود. ای



سوال کننده! خوب بدان! کسی که پروردگار را به مخلوقاتش که اعضای جداگانه و مفاصل به هم پیوسته دارند تشبیه کند از روی شناخت او را باور نکرده است و به این یقین نرسیده که ماندی ندارد و مثل اینکه دشمنی پیروان را از پیروی شونندگان نشنیده است که می‌گویند: به خدا قسم ما در گمراهی آشکاری بودیم آن زمانی که شما را با خداوند تشبیه می‌کردیم. (۱۰)

پس کسی که پروردگار ما را به چیزی تشبیه کند، او را هم ردیف او قرار داده است و چنین شخصی به آیات محکم الهی که در قرآن آمده و به صحبت‌های روشنش کافر گردیده، زیرا او خدایی است که در ذهن نمی‌گنجد تا بتوان چگونگی او را در ذهن‌ها جستجو کرد و اینکه محدود بوده و در اختیار اندیشه خردمندان باشد. اشیاء را بدون الگو برداری از چیزی آفرید به طوری که نه دارای خواسته‌ای پنهان در دل و نه دارای تجربه‌ای از قبل و نه دارای شریکی بود که بخواهد به او کمک کند. پس کسی که او را به مخلوقات تجربه‌پذیر، محدود، دارای اعضای گوناگون تشبیه کند در حالی که او چنین اوصافی ندارد، او را درک نکرده است و خداوند در مبرا دانستن خود از شریک و شباهت داشتن به بندگان فرموده است: و آنها خداوند را آن گونه که هست به بزرگی نشناخته‌اند در حالی که روز قیامت زمین و قدرت او بوده و آسمان پیچیده در دست اوست و خداوند پاک و بزرگتر از آن چیزی است که نسبت به او شرک می‌ورزند. (۱۱)

از آنچه قرآن تو را نسبت به صفات خداوند راهنمایی می‌کند، تبعیت کن تا میان تو و شناخت او ارتباطی باشد و به قرآن اقتدا کن و از نور هدایت آن روشنی بخواه، زیرا قرآن نعمت و حکمتی است که به تو داده شده است. پس آن را گرفته و شکر گذار خداوند باش و نسبت به آنچه در قرآن آمده است، از چیزهایی که قرآن آنها را واجب نکرده و در سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان (علیهم السلام)، اثری از آنها نیست، علمش را به خدا واگذار کن، زیرا این واگذاری انتهای حق خداوند بر توست و بدان که استوارترین افراد در علم کسانی هستند که خداوند آنها را از افتادن در موانع قرار داده شده، و در مقابل غیب، بی‌نیاز کرده است. پس از تمام چیزهایی که غیب هستند، آگاهی ندارند و گفتند: به تمام چیزهایی که نزد پروردگاران است ایمان داریم<sup>(۱۲)</sup> و خداوند به اعترافشان در مورد ناتوانی از رسیدن به آنچه در مورد آن علم ندارند، ستایش کرده است و اینکه آنها را در آنچه نسبت به آن تکلیفی ندارند و دوری کرده‌اند، رسوخ نامیده است. پس به همین مقدار اکتفا کن و بزرگی خدا را با عقل خود مقایسه مکن، زیرا در این صورت جزء نابود شدگان می‌باشی.

۱۴ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ فَتْحِ بْنِ

يزيد الجرجاني قال كتبتُ إلى أبي الحسن الرضاع أسأله عن شيءٍ من التوحيد فكتب إليّ بخطه قال جعفر وإن فتحا أخرج إليّ الكتاب فقرأته بخط أبي الحسن ع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَلِكِ عِبَادَةُ الْحَمْدِ وَ فَاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفَةِ رَبُّوبِيَّتِهِ الدَّالِّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ وَ بَحْدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى أَرْزَلِهِ وَ بِأَشْبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شَيْبَةَ لَهُ الْمُسْتَشْهِدِ آيَاتِهِ عَلَى قُدْرَتِهِ الْمُتَمَتِّعِ مِنَ الصِّفَاتِ ذَاتُهُ وَ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيُوتِهِ وَ مِنَ الْأَوْهَامِ الْإِحَاطَةَ بِهِ لَا أَمَدَ لِكَوْنِهِ وَ لَا غَايَةَ لِبَقَائِهِ لَا يَشْمَلُهُ الْمَشَاعِرُ وَ لَا يَحْجُبُهُ الْحِجَابُ فَالْحِجَابُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ لِامْتِنَاعِهِ مِمَّا يُمَكِّنُ فِي ذَوَاتِهِمْ وَ لِإِمْكَانِ ذَوَاتِهِمْ مِمَّا يَمْتَنِعُ مِنْهُ ذَاتُهُ وَ لِافْتِرَاقِ الصَّانِعِ وَ الْمَصْنُوعِ وَ الرَّبِّ وَ الْمَرْبُوبِ وَ الْحَادِّ وَ الْمَحْدُودِ أَحَدٌ لَا بَتَأْوِيلَ عَدَدِ الْخَالِقِ لَا بِمَعْنَى حَرَكَةِ السَّمِيعِ لَا بِأَدَاةِ الْبَصِيرِ لَا بِتَفْرِيقِ آلَةِ الشَّاهِدِ لَا بِمُمَاسَّةِ الْبَائِنِ لَا بِبِرَاحِ مَسَافَةِ الْبَاطِنِ لَا بِاجْتِنَانِ الظَّاهِرِ لَا بِمِحَازِ الدِّيِّ قَدْ حَسَرْتُ دُونَ كُنْهِهِ نَوَاقِدُ الْأَبْصَارِ وَ امْتَنَعَ وُجُودُهُ جَوَائِلِ الْأَوْهَامِ أَوَّلُ الدِّيَانَةِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ الْمَعْرِفَةِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ التَّوْحِيدِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةِ الْمَوْصُوفِ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ وَ شَهَادَتِهِمَا جَمِيعاً عَلَى أَنْفُسِهِمَا بِالْبَيِّنَةِ الْمُتَمَتِّعِ مِنْهَا الْأَزْلُ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ فَقَدْ حَدَّهُ وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَرْزَلَهُ وَ مَنْ قَالَ كَيْفَ فَقَدْ اسْتَوْصَفَهُ وَ مَنْ قَالَ عَلَامَ فَقَدْ حَمَلَهُ وَ مَنْ قَالَ أَيْنَ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ وَ مَنْ قَالَ إِلَامَ فَقَدْ وَقَّتَهُ عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومَ وَ خَالِقٌ إِذْ لَا

مَخْلُوقَ وَ رَبُّ إِذْ لَّا مَرْبُوبَ وَ إِلَهٌ إِذْ لَّا مَالُوهَ وَ كَذَلِكَ يُوصَفُ رَبُّنَا وَ هُوَ فَوْقَ  
مَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ

ترجمه :

۱۴. فتح بن یزید جرجانی می‌گوید: نامه‌ای به امام رضا (علیه السلام) نوشتم و در مورد خداشناسی پرسیدم. آن حضرت با خط مبارک خود نوشتند: به نام خداوند بخشنده مهربان، ستایش مخصوص خداوندی است که ستایش را بر بندگان خود الهام کرد و آنها را بر اساس شناخت خود سرشت، و به سوی آفریدگاری همیشگی خود و با شباهت داشتن آنها به یکدیگر بر شباهت نداشتن خود به چیزی، راهنمایی کرد؛ و نشانه‌های خود را شاهی بر قدرتش گرفت. ذات او طوری است که از دیده شدن و شکست خوردن و به ذهن آمدن به دور است. برای ماندنش، پایانی و نهایی نیست. هیچ احساسی نمی‌تواند او را در بر بگیرد و هیچ حجابی، نمی‌تواند او را بپوشاند و حجابی که میان او و مخلوقاتش وجود دارد، به دلیل این است که ذات خداوند دیده نمی‌شود ذات مخلوقات حالت امکانی دارد که در ذاتشان موجود است، و ذاتا محال است که بتوانند خداوند را ببینند و این به دلیل تفاوتی است که، میان سازنده و ساخته شده، پرورش دهنده و پرورش شونده، محدود کننده و محدود شونده وجود دارد. خداوند، یکی است، اما نه اینکه عدد باشد. آفریننده است، اما نه اینکه حرکتی انجام دهد.

شنونده است، اما نه اینکه با وسیله‌ای می‌شنود. بیناست، اما نه اینکه دیدنش به وسیله یکی از ابزارها باشد. شاهد است، اما نه اینکه بخواهد چیزی را لمس کند. جدا است، نه اینکه جدایی او بر اساس مسافت باشد. پوشیده است، نه اینکه خودش پنهان گردد. آشکار است، نه اینکه با رو برو قرار گرفتن آشکار شود. کسی که در مقابل ذات پروردگار ظرافت دیده است، سرافکنده می‌گردد و وجودش از حرکت بر اساس خیال دور می‌شود. ابتدای دین داری، شناخت او و نهایت شناخت او، یگانه دانستنش می‌باشد و نهایت یگانه دانستن او این است هر نوع صفتی از او نفی شود، زیرا هر صفتی شهادت می‌دهد که غیر موصوف است و موصوف هم شاهد است که غیر صفت می‌باشد؛ و صفت و موصوف هر دو شاهد این هستند که جدا از یکدیگر بوده و همیشگی بودنشان منتفی است. پس کسی که خدا را وصف کند، او را محدود ساخته و هر کس محدودش کند، او را به اندازه مشخصی در آورده است و کسی که او را به اندازه مشخص در آورد، جاودانی او را از بین برده است و کسی که بگوید: خداوند چگونه است؟ او را وصف کرده است و کسی که بگوید: بر چه چیزی قرار دارد؟ او را سوار بر چیزی کرده است و کسی که بگوید: خداوند کجاست؟ مکان‌هایی را از وجود او خالی کرده است و کسی که بگوید: خداوند تا چه موقع هست؟ او را در زمان قرار داده است. او زمانی که معلومی وجود نداشت، عالم بود و زمانی که مخلوقی

نبود، آفریننده بود و زمانی که پرورش شونده‌ای نبود، پروردگار بود و زمانی که خدا پرستی وجود نداشت، خدا بود و پروردگار ما، این گونه توصیف می‌گردد و او بالاتر از آن چیزی است که وصف کنندگان توصیف می‌کنند.

۱۵ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبَّاسٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو النَّصِيبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ وَاحِدٌ صَمَدٌ أَزَلِيٌّ صَمَدِيٌّ - لَا ظِلَّ لَهُ يُمَسِّكُهُ وَهُوَ يُمَسِّكُ الْأَشْيَاءَ بِأَظْلِلَتِهَا عَارِفٌ بِالْمَجْهُولِ مَعْرُوفٌ عِنْدَ كُلِّ جَاهِلٍ فَرْدَانِيٌّ لَا خَلْقَهُ فِيهِ وَلَا هُوَ فِي خَلْقِهِ غَيْرُ مَحْسُوسٍ وَلَا لِمَجْسُوسٍ وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ عَلَا فَقَرُبَ وَ دَنَا فَبَعُدَ وَ عُصِيَ فَغَفَرَ وَ أَطِيعَ فَشَكَرَ لَا تَحْوِيهِ أَرْضُهُ وَ لَا تَقْلُهُ سَمَاوَاتُهُ وَ إِنَّهُ حَامِلُ الْأَشْيَاءِ بِقُدْرَتِهِ دَيْمُومِيٌّ أَزَلِيٌّ لَا يَنْسَى وَ لَا يَلْهُو وَ لَا يَغْلَطُ وَ لَا يَلْعَبُ وَ لَا لِإِرَادَتِهِ فَضْلٌ وَ فَضْلُهُ جَزَاءٌ وَ أَمْرُهُ وَاقِعٌ - لَمْ يَلِدْ فَيُورَثَ وَ لَمْ يُولَدْ فَيُشَارَكْ - وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

ترجمه :

۱۵. حماد بن عمرو نصیبی می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره یگانگی خدا پرسیدم، فرمودند: (خداوند) یگانه، بی‌نیاز و همیشگی است. بی‌نیازی است که هیچ تکیه‌گاهی ندارد تا او را حفظ کند، در حالی که تمام چیزها با تکیه بر او حفظ شده‌اند. به ناشناخته‌ها آگاه است و نزد هر نادانی

شناخته شده می‌باشد. یگانه‌ای است که نه مخلوقاتش در او بوده و نه او در مخلوقاتش می‌باشد و قابل حس نیست و مورد جست و جو قرار نمی‌گیرد و چشم‌ها او را نمی‌بینند. بزرگی است که نزدیک می‌باشد و نزدیکی است که دور است. نافرمانی می‌شود و می‌بخشد، مورد اطاعت قرار می‌گیرد و پاداش می‌دهد. زمین خداوند نمی‌تواند او را در بر بگیرد و آسمان او را به زحمت نمی‌اندازد، زیرا او با قدرت خود تمام چیزها را در بر می‌گیرد. دائمی و همیشگی است، به طوری که فراموش نمی‌کند و اهل کارهای بیهوده نیست، اشتباه نکرده و بازی نمی‌کند و در خواسته او جدایی نمی‌افتد، جدایی او انجام گرفته و دستورات او به وقوع پیوسته است. کسی را متولد نکرده است تا از او ارث ببرد و از کسی متولد نشده تا با او شریک باشد و هیچ کس همتای او نمی‌باشد.

۱۶ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدِ الْخَزَّازِ عَنْ رَجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اللَّهُ غَايَةٌ مِنْ غَايَاهُ وَ الْمُعْيَا غَيْرُ الْغَايَةِ تَوَحَّدَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ وَصَفَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ مَحْدُودِيَّةٍ فَالذَّاكِرُ اللَّهُ غَيْرُ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَيْرُ أَسْمَائِهِ وَ كُلُّ شَيْءٍ وَفَعَّ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ سِوَاهُ فَهُوَ مَخْلُوقٌ أَلَا تَرَى إِلَى قَوْلِهِ الْعِزَّةُ لِلَّهِ الْعُظْمَةُ لِلَّهِ وَ قَالَ وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَ قَالَ قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَالْأَسْمَاءُ مُضَافَةٌ إِلَيْهِ وَ هُوَ التَّوْحِيدُ الْخَالِصُ

ترجمه :

۱۶. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: خداوند، پایان هر چیزی است که پایان دارد و پایان دهنده غیر پایان پذیر است. با پروردگاری، یگانه است و بدون اینکه محدود شود، خود را توصیف کرده است. پس کسی که از خداوند یاد می‌کند، غیر از خداوند است و خداوند غیر از نام‌های خود می‌باشد و هر چیزی که بر او نام (چیز) به جز او واقع گردد، آفریده شده است. مگر نمی‌بینی که خداوند فرموده است: سربلندی و بزرگی، مخصوص خداوند است و می‌فرماید: نام‌های نیکو، به خداوند اختصاص دارد، پس او را با همان نام‌های خوب صدا بزیند.<sup>(۱۳)</sup>

و فرموده است: ای پیامبر! به مسلمانان بگو: خدا را صدا بزیند و یا (خدای) مهربان را بخوانید، هر طوری که بخوانید، نام‌های نیکو به او اختصاص دارد.<sup>(۱۴)</sup> پس نامها، به او اضافه شده‌اند، در حالی که خداوند خودش یگانه محض است.

۱۷ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ أَبُو الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظَهْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَرِيرِ الْعَبْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّكَ كَانَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُحَسُّ وَلَا يُجَسُّ وَلَا يَمَسُّ - لَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْوَهْمُ وَلَا تَصِفُهُ



الْأَلْسُنُ فَكُلُّ شَيْءٍ حَسَّتَهُ الْحَوَاسُ أَوْ جَسَّتَهُ الْجَوَاسُ أَوْ لَمَسَّتَهُ الْأَيْدِي فَهُوَ  
 مَخْلُوقٌ وَاللَّهُ هُوَ الْعَلِيُّ حَيْثُ مَا يُبْتَغَى يُوجَدُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَانَ قَبْلَ أَنْ  
 يَكُونَ كَانَ لَمْ يُوجَدْ لَوْصَفِهِ كَانَ بَلْ كَانَ أَوْلًا كَأَنَّ لَمْ يَكُونَهُ مُكُونٌ جَلَّ تَسَاوُهُ  
 بَلْ كَوْنُ الْأَشْيَاءِ قَبْلَ كَوْنِهَا فَكَانَتْ كَمَا كَوْنُهَا عَلِمَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَأَنَّ كَانَ إِذْ  
 لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ وَلَمْ يَنْطِقْ فِيهِ نَاطِقٌ فَكَانَ إِذْ لَا كَانَ

ترجمه :

۱۷. عبدالله بن جریر عبدی می گوید: امام صادق (علیه السلام) می فرمود:  
 ستایش مخصوص خداوندی است که حس نشده، مورد جست و جو قرار  
 نگرفته و لمس نمی شود و با حواس پنج گانه درک نمی گردد و خیال بر  
 او واقع نمی شود و زبان ها نمی توانند او را توصیف کنند، (زیرا) هر چیزی که  
 حواس (پنج گانه) او را درک کرده یا دست ها او را لمس کنند، (خودش)  
 آفریده شده است (و دیگر آفریدگار نیست.) و خداوند همان بلند مرتبه است  
 به طوری که هر جا او را بخواهی، پیدا می کنی و ستایش مخصوص  
 خداوندی است که قبل از آنکه چیزی باشد، وجود داشت و از همان ابتدا  
 برای اوصافی که دارد، چیزی نبود. او، به وجود آورنده است و کسی او را به  
 وجود نیاورده است قبل از این که چیزی باشد، آنها را ایجاد کرد و به همین  
 صورتی که هستند، تبدیل شدند. به آنچه بود و خواهد بود، آگاه است.  
 زمانی که چیزی و گوینده ای نبود که درباره او سخن بگوید وجود داشت.

١٨ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ بُرْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ عَمْرٍو الْفُقَيْمِيُّ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدِ الْجُرْجَانِيِّ قَالَ لَقِيتُهُ عَ عَلَى الطَّرِيقِ عِنْدَ مُنْصَرَفِي مِنْ مَكَّةَ إِلَى خُرَاسَانَ وَهُوَ سَائِرٌ إِلَى الْعِرَاقِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يُتَّقَى وَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ يُطَاعُ فَتَلَطَّفْتُ فِي الْوُصُولِ إِلَيْهِ فَوَصَلْتُ فَسَلَّمْتُ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ يَا فَتْحُ مَنْ أَرْضَى الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ بِسَخَطِ الْمَخْلُوقِ وَ مَنْ أَسَخَطَ الْخَالِقَ فَقَمِنَ أَنْ يُسَلِّطَ عَلَيْهِ سَخَطُ الْمَخْلُوقِ وَ إِنَّ الْخَالِقَ لَا يُوصَفُ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسُهُ وَ أَنِّي يُوصَفُ الَّذِي تَعَجَزُ الْحَوَاسُّ أَنْ تُدْرِكَهُ وَ الْأَوْهَامُ أَنْ تَنَالَهُ وَ الْخَطَرَاتُ أَنْ تُحَدَّهُ وَ الْأَبْصَارُ عَنِ الْإِحَاطَةِ بِهِ جَلَّ عَمَّا وَصَفَهُ الْوَاصِفُونَ وَ تَعَالَى عَمَّا يَنْعَتُهُ النَّاعِتُونَ نَأَى فِي قُرْبِهِ وَ قُرْبَ فِي نَأْيِهِ فَهُوَ فِي بُعْدِهِ قَرِيبٌ وَ فِي قُرْبِهِ بَعِيدٌ كَيْفَ الْكَيْفَ فَلَا يُقَالُ لَهُ كَيْفَ وَ أَيْنَ الْأَيْنَ فَلَا يُقَالُ لَهُ أَيْنَ إِذْ هُوَ مُبْدِعُ الْكَيْفِوْفِيَّةِ وَ الْأَيْنُوتِيَّةِ يَا فَتْحُ كُلُّ جِسْمٍ مُعْذَى بِغِذَاءٍ إِلَّا الْخَالِقَ الرَّزَّاقَ فَإِنَّهُ جَسَمَ الْأَجْسَامِ وَ هُوَ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لَا صُورَةٍ لَمْ يَتَجَزَّأْ وَ لَمْ يَتَنَاهَ وَ لَمْ يَتَزَايِدْ وَ لَمْ يَتَنَاقِصْ مُبَرَّأً مِنْ ذَاتِ مَا رَكَّبَ فِي ذَاتِ مَنْ جَسَمَهُ - وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ. لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ مُنْشِئُ الْأَشْيَاءِ وَ مُجَسِّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوِّرُ الصُّورِ - لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُ الْمُشَبِّهُةُ لَمْ يُعْرِفِ الْخَالِقُ مِنْ

الْمَخْلُوقِ وَ لَا الرَّازِقِ مِنَ الْمَرْزُوقِ وَ لَا الْمُنْشِئِ مِنَ الْمُنْشَأِ لَكِنَّهُ الْمُنْشِئُ فَرَّقَ  
 بَيْنَ مَنْ جَسَمَهُ وَ صَوَّرَهُ وَ شَيَّعَهُ وَ بَيَّنَّهُ إِذْ كَانَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ قُلْتُ فَاللَّهُ وَاحِدٌ  
 وَ الْإِنْسَانُ وَاحِدٌ فَلَيْسَ قَدْ تَشَابَهَتِ الْوَاحِدَانِيَّةُ فَقَالَ أَحَلَّتْ تَبَتُّكَ اللَّهُ إِنَّمَا  
 التَّشْبِيهُ فِي الْمَعْنَى فَأَمَّا فِي الْأَسْمَاءِ فَهِيَ وَاحِدَةٌ وَ هِيَ دَلَالَةٌ عَلَى الْمُسَمَّى وَ  
 ذَلِكَ أَنَّ الْإِنْسَانَ وَ إِنْ قِيلَ وَاحِدٌ فَإِنَّهُ يُخْبِرُ أَنَّهُ جُثَّةٌ وَاحِدَةٌ وَ لَيْسَ بِاثْنَيْنِ وَ  
 الْإِنْسَانُ نَفْسُهُ لَيْسَ بِوَاحِدٍ لِأَنَّ أَعْضَاءَهُ مُخْتَلِفَةٌ وَ الْوَأْنَهُ مُخْتَلِفَةٌ غَيْرُ وَاحِدَةٍ وَ  
 هُوَ أَجْزَاءٌ مُجْرَّاةٌ لَيْسَ سِوَاءَ دَمِهِ غَيْرُ لَحْمِهِ وَ لَحْمُهُ غَيْرُ دَمِهِ وَ عَصَبُهُ غَيْرُ  
 عُرْوِقِهِ وَ شَعْرُهُ غَيْرُ بَشْرِهِ وَ سِوَادُهُ غَيْرُ بِيَاضِهِ وَ كَذَلِكَ سَائِرُ جَمِيعِ الْخَلْقِ  
 فَالْإِنْسَانُ وَاحِدٌ فِي الْإِسْمِ لَا وَاحِدٌ فِي الْمَعْنَى وَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ وَاحِدٌ لَا وَاحِدَ  
 غَيْرُهُ وَ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ وَ لَا تَفَاوُتَ وَ لَا زِيَادَةَ وَ لَا نُقْصَانَ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ  
 الْمَخْلُوقُ الْمَصْنُوعُ الْمُؤَلَّفُ - فَمِنْ أَجْزَاءِ مُخْتَلِفَةٍ وَ جَوَاهِرِ شَتَّى غَيْرَ أَنَّهُ  
 بِالاجْتِمَاعِ شَيْءٌ وَاحِدٌ قُلْتُ فَقَوْلُكَ اللَّطِيفُ فَسَّرَهُ لِي فَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ لُطْفَهُ  
 خِلَافُ لُطْفِ غَيْرِهِ لِلْفَصْلِ غَيْرِ أَنِّي أَحِبُّ أَنْ تَشْرَحَ لِي فَقَالَ يَا فَتْحُ إِنَّمَا قُلْتُ  
 اللَّطِيفُ لِلْخَلْقِ اللَّطِيفِ وَ لِعِلْمِهِ بِالشَّيْءِ اللَّطِيفِ أَلَا تَرَى إِلَى أَثَرِ صُنْعِهِ فِي  
 النَّبَاتِ اللَّطِيفِ وَ غَيْرِ اللَّطِيفِ وَ فِي الْخَلْقِ اللَّطِيفِ مِنْ أَجْسَامِ الْحَيَوَانَ مِنْ  
 الْجَرَجِسِ وَ الْبُعُوضِ وَ مَا هُوَ أَصْعَرُ مِنْهُمَا مِمَّا لَا يَكَادُ تَسْتَبِينُهُ الْعُيُونُ بَلْ لَا  
 يَكَادُ يُسْتَبَانُ لِصِغَرِهِ الذَّكْرُ مِنَ الْأُنثَى وَ الْمَوْلُودُ مِنَ الْقَدِيمِ فَلَمَّا رَأَيْنَا صِغَرَ ذَلِكَ  
 فِي لُطْفِهِ وَ اهْتِدَاءَهُ لِلسَّفَادِ وَ الْهَرَبِ مِنَ الْمَوْتِ وَ الْجَمْعِ لِمَا يُصْلِحُهُ بِمَا فِي

لُجَجِ الْبِحَارِ وَمَا فِي لِحَاءِ الْأَشْجَارِ وَالْمَفَاوِزِ وَالْقِفَارِ وَإِفْهَامِ بَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ مَنْطِقِهَا وَمَا تَفْتَهُمُ بِهِ أَوْلَادُهَا عَنْهَا وَنَقَلَهَا الْغِذَاءَ إِلَيْهَا ثُمَّ تَأْلِفُ أَوْلَادَهَا حُمْرَةً مَعَ صُفْرَةٍ وَبَيَاضٍ مَعَ حُمْرَةٍ عَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَ هَذَا الْخَلْقِ لَطِيفٌ وَأَنَّ كُلَّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ وَاللَّهُ الْخَالِقُ اللَّطِيفُ الْجَلِيلُ خَلَقَ وَصَنَعَ لَأَمْ مِنْ شَيْءٍ قُلْتُ جُعِلْتُ فِذَاكَ وَغَيْرُ الْخَالِقِ الْجَلِيلِ خَالِقٌ - قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ - فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ فَقَدْ أَخْبَرَ أَنَّ فِي عِبَادِهِ خَالِقِينَ مِنْهُمْ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلَقَ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِ اللَّهِ فَفَنَخَ فِيهِ فَصَارَ طَائِرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَالسَّامِرِيُّ خَلَقَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا قُلْتُ إِنَّ عِيسَى خَلَقَ مِنَ الطِّينِ طَائِرًا - دَلِيلًا عَلَى نُبُوَّتِهِ وَالسَّامِرِيُّ خَلَقَ عِجْلًا جَسَدًا لِنَقْضِ نُبُوَّةِ مُوسَى عَ وَشَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ كَذَلِكَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعَجَبُ فَقَالَ وَيْحَكَ يَا فَتْحُ إِنَّ لِلَّهِ إِرَادَتَيْنِ وَمَشِيَّتَيْنِ إِرَادَةٌ حَتْمٌ وَإِرَادَةٌ عَزْمٌ يَنْهَى وَهُوَ يَشَاءُ وَيَأْمُرُ وَهُوَ لَا يَشَاءُ أَوْ مَا رَأَيْتَ أَنَّهُ نَهَى آدَمَ وَزَوْجَتَهُ عَنْ أَنْ يَأْكُلَا مِنَ الشَّجَرَةِ وَهُوَ شَاءَ ذَلِكَ وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ لَمْ يَأْكُلَا وَ لَوْ أَكَلَا لَغَلَبَتْ مَشِيَّتُهُمَا مَشِيَّةَ اللَّهِ وَ أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ بِذَبْحِ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ عَ وَ شَاءَ أَنْ لَا يَذْبَحَهُ وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ أَنْ لَا يَذْبَحَهُ لَغَلَبَتْ مَشِيَّةُ إِبْرَاهِيمَ مَشِيَّةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - قُلْتُ فَرَجَّتْ عَنِّي فَرَجَ اللَّهِ عَنكَ غَيْرَ أَنَّكَ قُلْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ سَمِيعٌ بِالْأُذُنِ وَ بَصِيرٌ بِالْعَيْنِ فَقَالَ إِنَّهُ يَسْمَعُ بِمَا يُبْصِرُ وَ يَرَى بِمَا يَسْمَعُ بَصِيرٌ لَا بَعِينَ مِثْلَ عَيْنِ الْمَخْلُوقِينَ وَ سَمِيعٌ لَا بِمِثْلِ سَمْعِ السَّمَاعِينَ لَكِنْ لَمَّا لَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ خَافِيَةٌ مِنْ أَثَرِ الذَّرَّةِ السُّودَاءِ عَلَى

الصَّخْرَةَ الصَّمَاءِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلَمَاءِ تَحْتَ الثَّرَى وَ الْبِحَارِ قُلْنَا بَصِيرٌ لَا بِمِثْلِ عَيْنِ  
 الْمَخْلُوقِينَ وَ لَمَّا لَمْ يَشْتَبِهْ عَلَيْهِ ضُرُوبُ اللُّغَاتِ وَ لَمْ يَشْغَلْهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ قُلْنَا  
 سَمِيعٌ لَا مِثْلُ سَمْعِ السَّامِعِينَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ بَقِيَتْ مَسْأَلَةٌ قَالَ هَاتِ لِلَّهِ  
 أَبُوكَ قُلْتُ يَعْلَمُ الْقَدِيمُ الشَّيْءَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ أَنْ لَوْ كَانَ كَيْفَ كَانَ يَكُونُ قَالَ  
 وَيَحْكُ إِنِّ مَسْأَلَتِكَ لَصَعْبَةٌ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ - لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ  
 لَفَسَدَتَا وَ قَوْلُهُ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ قَالَ يَحْكِي قَوْلَ أَهْلِ النَّارِ -  
 أَخْرَجْنَا نَعْمَلُ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ وَ قَالَ وَ لَوْ رُدُّوْا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ  
 فَقَدْ عَلِمَ الشَّيْءَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ أَنْ لَوْ كَانَ كَيْفَ كَانَ يَكُونُ فُقِمْتُ لِأَقْبَلِ يَدُهُ وَ  
 رَجُلُهُ فَأَذْنِي رَأْسُهُ فَقَبَّلْتُ وَجْهَهُ وَ رَأْسَهُ وَ خَرَجْتُ وَ بِي مِنَ السُّرُورِ وَ الْفَرَحِ  
 مَا أَعْجَزُ عَنْ وَصْفِهِ لِمَا تَبَيَّنْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ الْحَظِّ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه إن الله تبارك و تعالى نهى آدم و زوجته عن أن يأكلا من الشجرة و قد علم أنهما يأكلان منها لكنه عز و جل شاء أن لا يحول بينهما و بين الأكل منها بالجبر و القدرة كما منعهما من الأكل منها بالنهى و الزجر فهذا معنى مشيئته فيهما و لو شاء عز و جل منعهما من الأكل بالجبر ثم أكلا منها لكانت مشيئتهما قد غلبت مشيئته كما قال العالم ع  
 تعالى الله عن العجز علوا كبيرا

ترجمه :

۱۸. فتح بن یزید جرجانی می‌گوید: امام رضا (علیه السلام) را در حالیکه از مکه به خراسان می‌رفتیم، دیدم که ایشان به سوی عراق می‌رفتند و شنیدم که می‌فرمود: کسی که از خدا بترسد، از او می‌ترسند و کسی که از خدا اطاعت کند، از او اطاعت می‌کنند. سعی کردم که خودم را به ایشان برسانم و (در نهایت) رسیدم و سلام کردم. جواب سلام مرا داده و فرمودند: ای فتح! کسی که خدا را خشنود کند، از ناخشنودی بندگان ترسی ندارد و کسی که آفریدگار را خشنود سازد شایسته است که خداوند، خشم آفریدگان خود را نسبت به او از بین ببرد. آفریدگار جز به چیزی که خودش را وصف می‌کند، وصف نمی‌شود. چگونه او قابل توصیف است در حالی که حواس از درک او و خیال از رسیدن به او و اندیشه‌ها از تعیین او و چشم‌ها از غلبه بر او ناتوان هستند. از آنچه توصیف کنندگان توصیف می‌کنند برتر و از آنچه که ستایش کنندگان ستایش می‌کنند، بالاتر است. دوری‌اش در نزدیکی و نزدیکی‌اش در دوری است. پس او در دوری‌اش نزدیک و در نزدیکی‌اش دور می‌باشد. به چگونگی، چگونگی بخشیده است؛ پس گفته نمی‌شود که او چگونه است؟ و به کجایی، کجایی داده است، پس به او گفته نمی‌شود که کجاست؟ زیرا او ایجاد کننده چگونگی و کجایی است. ای فتح! هر جسمی از غذایی استفاده می‌کند مگر خداوند روزی دهنده، زیرا او به جسم‌ها جسم بخشیده، و خود نه جسم و نه صورت است، قطعه قطعه نمی‌شود، پایان

نمی‌پذیرد، اضافه نمی‌شود، کم نمی‌گردد، از ترکیب شدن در ذاتی که جسم است به دور می‌باشد. او لطیف، آگاه شنونده، بینا، یکتا، یگانه و بی‌نیاز است. کسی را به دنیا نیاورده و از کسی، متولد نشده است، کسی همتای او نیست. ایجاد کننده چیزها، تجسم بخش جسم‌ها، تصویر کننده چهره‌هاست و اگر چنان بود که تشبیه کنندگان می‌گویند، آفریدگار از آفریده شده، روزی دهنده از روزی داده شده و ایجاد کننده از ایجاد شده شناخته نمی‌شد. ولی او ایجاد کننده است و میان خود و به آنچه که جسم، صورت و حقیقت داده، فرق گذاشته است، زیرا به چیزی شباهت ندارد. عرض کردم: خدا یکی و انسان هم یکی است. آیا در این صورت در یکی بودن مساوی نیستند؟ فرمودند: خداوند تو را نگه دارد. موضوع محالی را بیان کردی. شباهت و همانندی در معانی است، ولی نام‌ها یکی هستند که دلالت بر نامبرده می‌کنند. در انسان که گفته می‌شود یکی است یعنی این که یک جسم داشته و دو جسم ندارد، ولی دارای اجزایی جدا بوده و مثل هم نیست، خونس غیر از گوشتش، گوشتش غیر از خونس، رگش غیر از عروقش، موهایش غیر از پوستش، سیاهی او غیر از سفیدی‌اش است و قسمت‌های دیگر بدنش با هم متفاوت است. پس انسان در نام یکی است نه در معنا، ولی خداوند یکی است و غیر از او خدایی نیست. در او دگرگونی راه ندارد و تفاوتی به زیادی یا کمی نیست. بنابراین انسان از تکه‌های گوناگون جوهر که با جمع

شدن با یکدیگر یک چیز شده است؛ آفریده شده است. عرض کردم: کلمه زیبایی در کلام شما بود، آن را برای من توضیح دهید. می‌دانم که به دلیل تفاوت، لطف خداوند غیر از لطف دیگران است، اما دوست دارم که بیشتر توضیح بدهید. ای فتح! اینکه گفتم خداوند لطیف است یعنی برای آفریده‌ها لطیف است و به چیزهای لطیف آگاهی دارد. آیا به آثار آفریدن او در گیاهان لطیف و غیر لطیف نگاه نمی‌کنی؟ و به آفرینش ظریف در حیوانی مثل جیرجیرک، پشه و چیزهای کوچک‌تر از آن‌ها، یعنی آفریده‌هایی که با چشم دیده نمی‌شوند و حتی به خاطر کوچکی، نر و ماده و قدیم و جدید آن تشخیص داده نمی‌شود، نگاه نمی‌کنی؟ زمانی که موجودات کوچک با این همه ظرافت و آگاهی نسبت به جفت‌گیری و فرار از مرگشان و نیز آماده شدن آنچه که به صلاحشان است در عمق دریاها و یا در درون درختان و صحرا و بیابان‌ها و فهمیدن سخن یکدیگر و شناخت فرزندانشان و آوردن غذا برای آنها و نیز ترکیب رنگ‌هایشان که سرخی با زردی و سفیدی با سرخی ترکیب می‌شود، نگاه می‌کنیم، می‌فهمیم که آفریننده این موجودات، لطیف است. دیگر آن که هر سازنده لطیفی آن را از چیزی می‌سازد و خداوند آفریدگار لطیف و بزرگ از غیر آن چیز آفریده و ساخته است. عرض کردم: فدای شما شوم! آیا غیر از آفریدگار بزرگ آفریدگاری هست؟ فرمود: خداوند می‌فرماید: بر خداوند مبارک باد که بهترین آفرینندگان



است. (۱۵) او خود می‌گوید که در میان بندگانش آفریننده‌هایی مانند عیسی بن مریم وجود دارد که با اجازه خدا از گِل، شکل پرنده‌ای را می‌ساخت و سپس در آن می‌دمید و به اذن خداوند تبدیل به پرنده (زنده) می‌شد و سامری برای مردم جسم گاوی که صدا می‌کرد ساخت. عرض کردم: عیسی (علیه السلام) از گِل پرنده‌ای ساخت، تا شاهد پیامبری‌اش باشد و سامری جسم گاوی ساخت تا پیامبری موسی (علیه السلام) را انکار کند. فرمود: ای فتح! خداوند دو اراده دارد: (یکی) اراده حتمی و دیگر اراده‌ای که نهی می‌کند ولی می‌خواهد. دستور می‌دهد اما نمی‌خواهد. مگر ندیدی که خداوند، آدم و همسرش را از خوردن میوه درخت نهی کرد، ولی خواست و اگر نمی‌خواست، آن دو نمی‌خوردند و اگر می‌خوردند اراده آن دو، بر اراده خداوند پیروز می‌شد؛ و به ابراهیم (علیه السلام) دستور داد فرزندش را قربانی کند ولی خواست که او قربانی نشود و اگر نمی‌خواست که او قربانی نشود اراده ابراهیم (علیه السلام) بر اراده خداوند پیروز می‌شد. عرض کردم: خداوند مشکلات شما را برطرف سازد، همان طوری که مشکل مرا برطرف ساختید. شما فرمودید که خداوند شنوا و بیناست. آیا شنونده به گوش و بینا به چشم است؟ آن حضرت فرمودند: او می‌شنود به آنچه که می‌بیند و می‌بیند به آنچه می‌شنود. بیناست نه به چشم مثل چشم بندگان. و شنونده است نه مثل شنیدن شنندگان، از کسی که از جای پای مورچه‌ای سیاه بر روی

سنگی بی صدا در شب تاریک در زیر زمین و دریا بر خداوند پوشیده نمی ماند، می گوئیم که او بیناست، اما نه مثل چشم آفریده ها. و از آن جایی که گوناگونی زبان ها موجب اشتباه او نمی گردد و شنیدن از یکی، او را از شنیدن دیگران منع نمی کند می گوئیم، شنونده است، اما نه مثل شنیدن شنوندگان. عرض کردم: فدای شما شوم یک موضوع دیگر مانده است. فرمودند: خداوند پدرت را بیمارزد، آن را بگو.

عرض کردم: آیا قدیم یعنی خداوند چیزی که نبوده است را می داند که اگر بود شود، چگونه خواهد بود؟ آن حضرت فرمود: وای بر تو! پرسش های تو دشوار است. (بوی کفر می دهد.) مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید: اگر در آسمان و زمین خدایی غیر از خدای یگانه بود، هر دو نابود می شدند. <sup>(۱۶)</sup> و نیز فرموده است: ما را از این مکان بیرون ببر تا کار خوب انجام دهیم، غیر از کارهایی که انجام دادیم. <sup>(۱۷)</sup> و فرمود: اگر به دنیا بازگردانده شوند به آنچه از آن نهی شده اند، باز می گشتند. <sup>(۱۸)</sup> پس او چیزی را که نبود می دانست که اگر بود شود چگونه خواهد بود. برخاستم تا دست و پای آن حضرت را ببوسم. سر مبارک را جلو آورد و صورت و سر (مبارک) ایشان را بوسیدم و از نزد ایشان خارج شدم، در حالی که از توفیقی که به من داده شده بود، آن چنان خوشحال بودم که نمی توان وصف کرد.

شیخ صدوق رحمه الله نویسنده کتاب می گوید: خداوند، حضرت آدم (علیه السلام) و همسرش را از خوردن درخت نهی کرد ولی می دانست که آن دو از آن می خورند؛ با این حال با قدرت خود، بین آن دو و خوردن آن درخت، مانع نشد، اما با نهی و منع از خوردن، از آن درخت منعشان کرد. این معنای خواست خدا درباره آن دو بود و اگر خداوند می خواست به زور آن دو را از خوردن منع و آن دو از آن بخورند، در این صورت همان گونه که امام فرموده است: خواست آن دو بر خواست خداوند پیروز می شد و خداوند از ناتوان شدن بالاتر است.

۱۹ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ إِلَهِي تَاهَتْ أَوْهَامُ الْمُتَوَهِّمِينَ وَ قَصُرَ طَرْفُ الطَّارِفِينَ وَ تَلَاشَتْ أَوْصَافُ الْوَاصِفِينَ وَ اضْمَحَلَّتْ أَقَاوِيلُ الْمُبْطِلِينَ عَنِ الدَّرَكِ لِعَجِيبِ شَانِكَ أَوْ الْوُقُوعِ بِالْبُلُوغِ إِلَى غُلُوكَ فَانَّتْ فِي الْمَكَانِ الَّذِي لَا يَتَنَاهَى وَ لَمْ تَقَعْ عَلَيْكَ عِيُونٌ بِإِشَارَةٍ وَ لَا عِبَارَةٍ هَيْهَاتَ ثُمَّ هَيْهَاتَ يَا أَوْلَىٰ يَا وَحْدَانِي يَا فَرْدَانِي شَمَخْتَ فِي الْعُلُوبِ بِعِزِّ الْكِبَرِ وَ ارْتَفَعْتَ مِنْ وَرَاءِ كُلِّ غُورَةٍ وَ نَهَايَةَ بَجَبُرُوتِ الْفَخْرِ

ترجمه :

۱۹. سهل بن زیاد از امام هادی (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: پروردگارا! خیال خیال پردازان به کجی رفته و نگاه ناظران ناتوان شده و توصیف توصیف کنندگان درهم ریخته و سخن باطل کنندگان، از درک جایگاه دست نیافتنی تو نابود شده است. آیا دست یابی به اوج قدرت تو امکان دارد در حالی که تو در جایگاه بی پایان هستی، و چشمی با اشاره و کلامی بر تو قرار نمی‌گیرد، هرگز و باز هم هرگز ای نخستین! ای یگانه! ای فردا! به بزرگی جایگاهت از همه برتری، و به جبروت افتخارت از هر نهایتی، بالاتری.

۲۰ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سُمَيْنَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانَ عَنْ زَيْدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ عُلَمَاءِ أَهْلِ الشَّامِ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقَالَ جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ لَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُفَسِّرُهَا لِي وَ قَدْ سَأَلْتُ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ كُلُّ صِنْفٍ غَيْرِ مَا قَالَ الْآخَرُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَمَا ذَلِكَ فَقَالَ أَسْأَلُكَ مَا أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ خَلْقِهِ فَإِنَّ بَعْضَ مَنْ سَأَلْتَهُ قَالَ الْقُدْرَةَ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الْعِلْمَ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الرُّوحَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مَا قَالُوا شَيْئاً أَخْبِرُكَ أَنَّ اللَّهَ عَلَا ذِكْرُهُ كَانَ وَ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَ كَانَ عَزِيزاً وَ لَا عِزَّ لَأَنَّهُ كَانَ قَبْلَ عِزِّهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ - سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ كَانَ خَالِقاً وَ لَا

مَخْلُوقَ فَأَوَّلُ شَيْءٍ خَلَقَهُ مِنْ خَلْقِهِ الشَّيْءُ الَّذِي جَمِيعُ الْأَشْيَاءِ مِنْهُ وَهُوَ الْمَاءُ  
فَقَالَ السَّائِلُ فَالشَّيْءُ خَلَقَهُ مِنْ شَيْءٍ أَوْ مِنْ لَأ شَيْءٍ فَقَالَ خَلَقَ الشَّيْءَ لَأ مِنْ  
شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهُ وَ لَوْ خَلَقَ الشَّيْءَ مِنْ شَيْءٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ انْقِطَاعٌ أَبَدًا وَ لَمْ يَزَلِ  
اللَّهُ إِذَا وَ مَعَهُ شَيْءٌ وَ لَكِنْ كَانَ اللَّهُ وَ لَأ شَيْءَ مَعَهُ فَخَلَقَ الشَّيْءَ الَّذِي جَمِيعُ  
الْأَشْيَاءِ مِنْهُ وَهُوَ الْمَاءُ

ترجمه :

۲۰. جابر جعفی میگوید: مردی از دانشمندان شام به نزد امام باقر (علیه السلام) آمد و عرض کرد: به نزد شما آمده‌ام تا سوالی بپرسم و کسی را پیدا نکردم که توضیح آن را برای من بگوید. از سه گروه از مردم (دانشمند) سوال خود را پرسیدم که هر گروهی برخلاف دیگری پاسخ مرا داد. امام باقر (علیه السلام) فرمود: سوال تو چیست؟ آن مرد عرض کرد: از شما می‌خواهم که بفرمایید اولین چیزی که خداوند آفرید، چه بود؟ عده‌ای می‌گویند: قدرت. گروهی می‌گویند: علم و دیگران می‌گویند: روح بوده است. امام باقر (علیه السلام) فرمود: چیزی به تو نگفتند (حقیقت مسئله را به تو بازگو نکرده‌اند) و من به تو می‌گویم: خداوند بود و چیزی جز او نبود. هنگامی که عزتی نبود عزیز بود، چون او قبل از عزت بوده است. و این معنای سخن خداوند است که فرموده است: پروردگار تو پاک است همان پروردگاری که از آنچه وصف می‌کنند برتر است.<sup>(۱۹)</sup> هنگامی که آفریده‌ای

نبود او آفریدگار بود. نخستین چیزی که آفرید آن بود که همه اشیاء از او است و آن، آب است. پرسش کننده پرسید: آیا چیز را از چیزی آفرید و یا از غیر چیز؟ فرمود: چیزها را از چیز قبلی نیافرید و اگر آن چیز را از چیزی می آفرید، دیگر برای آن پایانی نبود و در این صورت تا خدا بود، آن چیز هم همراهش بود، در حالی که خدا بود و چیزی با او نبود. پس چیزی را آفرید که همه چیزها را از آن آفریده است پس آن، آب است.

۲۱ ابی رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ فِي سُجُودِهِ يَا مَنْ عَلَا فَلَا شَيْءَ فَوْقَهُ يَا مَنْ دَنَا فَلَا شَيْءَ دُونَهُ اغْفِرْ لِي وَ لِأَصْحَابِي

ترجمه :

۲۱. ابراهیم بن عبدالحمید می گوید: شنیدم که امام موسی کاظم (علیه السلام) در سجده می فرماید: ای کسی که بالایی و چیزی بالاتر از آن نیست. ای کسی که نزدیکی و چیزی نزدیک تر از او نیست. من و یارانم را ببخش.

۲۲ ابی رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ بَشْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورِ الْعَمِّيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ فِي الرَّبُوبِيَّةِ

الْعُظْمَىٰ وَالْإِلَهِيَّةَ الْكُبْرَىٰ لَا يُكُونُ الشَّيْءُ لَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اللَّهُ وَلَا يُنْقَلُ الشَّيْءُ  
مِنْ جَوْهَرِيَّتِهِ إِلَىٰ جَوْهَرٍ آخَرَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا يُنْقَلُ الشَّيْءُ مِنَ الْوُجُودِ إِلَىٰ الْعَدَمِ  
إِلَّا اللَّهُ

ترجمه :

۲۲. عبدالله بن سنان می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) درباره پروردگاری  
بزرگ و خداوندی برتر فرمودند: هیچ چیز غیر از خداوند، چیزی را از  
ناچیز به وجود نیاورده است و جز او هیچ چیزی جوهر را از جوهریت  
خود به جوهریتی دیگر منتقل نکرده است، و به جز خداوند کسی چیزی را  
از وجود به نیستی انتقال نداده است.

۲۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَىٰ بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ  
إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى  
الرِّضَاعِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ  
اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي وَمَا عَرَفَنِي مَنْ شَبَّهَنِي بِخَلْقِي  
وَمَا عَلَيَّ دِينِي مَنْ اسْتَعْمَلَ الْقِيَاسَ فِي دِينِي

ترجمه :

۲۳. از امام علی (علیه السلام) روایت شده است که پیامبر اکرم (صلی الله  
علیه و آله و سلم) می‌فرماید: خداوند متعال فرموده است: کسی که سخن مرا  
با نظر دل خواه خود توضیح دهد، به من ایمان نیاورده و کسی که مرا به

مخلوقاتم شبیه بدانند، مرا نشناخته است و کسی که در دین من قیاس کند، بر دین من نخواهد بود.

۲۴ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْنَانِيُّ الرَّازِيُّ الْعَدْلُ بِيْلَخِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مَهْرَوَيْهِ الْقَزْوِينِيُّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْفَرَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص التَّوْحِيدُ نِصْفُ الدِّينِ وَاسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ

ترجمه :

۲۴. امام علی (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند: یگانه دانستن خداوند، نصف دین است و با صدقه دادن روزی را، به طرف خود بکشانید.

۲۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِآبَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا ع يَقُولُ مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ وَصَفَهُ بِالْمَكَانِ فَهُوَ كَافِرٌ وَمَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَاذِبٌ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْأَيَّةَ - إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ

ترجمه :



۲۵. داوود بن قاسم می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: کسی که خداوند را به مخلوقاتش تشبیه کند، مشرک است و کسی که او را به مکانی توصیف نماید، کافر است و کسی که آنچه از آن نهی شده است را به خداوند نسبت بدهد، دروغ گو است. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: کسانی (به خداوند) نسبت دروغ می‌دهند که به آیات الهی ایمان نیاورده‌اند، و این گروه دروغ‌گویان هستند. (۲۰)

۲۶ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَدَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّمَّانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع النَّاسَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَلَا مِنْ شَيْءٍ كَوْنٌ مَا قَدْ كَانَ مُسْتَشْهَدٌ بِحُدُوثِ الْأَشْيَاءِ عَلَى أَرْزَاقِهَا وَبِمَا وَسَمَهَا بِهِ مِنَ الْعَجْزِ عَلَى قُدْرَتِهِ وَبِمَا اضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَى دَوَامِهِ لَمْ يَخْلُ مِنْهُ مَكَانٌ فَيُدْرِكُ بِأَيْتِيَّتِهِ وَلَا لَهُ شِبْهُهُ مِثَالٍ فَيُوصَفُ بِكَيْفِيَّتِهِ وَ لَمْ يَعْزَبْ عَنْ عِلْمِهِ شَيْءٌ فَيَعْلَمَ بِحَيْثِيَّتِهِ مُبَايِنٌ لِجَمِيعِ مَا أَحْدَثَ فِي الصِّفَاتِ وَ مُمْتَنِعٌ عَنِ الْإِدْرَاكِ بِمَا ابْتَدَعَ مِنْ تَصْرِيفِ الذَّوَاتِ وَ خَارِجٌ بِالْكَبْرِيَاءِ وَ الْعِظَمَةِ مِنْ جَمِيعِ تَصْرِيفِ الْحَالَاتِ مُحَرَّمٌ عَلَى بَوَارِعِ نَاقِبَاتِ الْفُطْنِ تَحْدِيدُهُ وَ عَلَى عَوَاقِمِ نَاقِبَاتِ الْفِكْرِ تَكْيِيفُهُ وَ عَلَى غَوَائِصِ

سَابِحَاتِ الْفِطْرِ تَصْوِيرُهُ لَا تَحْوِيهِ الْأَمَاكِنُ لِعَظَمَتِهِ وَلَا تَذَرَعُهُ الْمَقَادِيرُ لِجَلَالِهِ وَلَا تَقْطَعُهُ الْمَقَابِسُ لِكِبْرِيَايَتِهِ - مُمْتَنِعٌ عَنِ الْأَوْهَامِ أَنْ تَكْتَنِبَهُ وَعَنِ الْأَفْهَامِ أَنْ تَسْتَعْرِقَهُ وَعَنِ الْأَذْهَانِ أَنْ تُتَمَلَّهُ قَدْ بَيَّسَتْ مِنْ اسْتِنْبَاطِ الْإِحَاطَةِ بِهِ طَوَامِحُ الْعُقُولِ وَنَضَبَتْ عَنِ الْإِشَارَةِ إِلَيْهِ بِالْاِكْتِنَاهِ بَحَارُ الْعُلُومِ وَرَجَعَتْ بِالصَّغْرِ عَنِ السُّمُوِّ إِلَى وَصْفِ قُدْرَتِهِ لَطَائِفِ الْخُصُومِ وَاحِدًا لَا مِنْ عَدَدٍ وَلَا دَائِمًا لَا بِأَمَدٍ وَلَا قَائِمًا لَا بِعَمَدٍ لَيْسَ بِجِنْسٍ فَتُعَادِلُهُ الْأَجْنَاسُ وَلَا بِشَيْخٍ فَتُضَارِعُهُ الْأَشْبَاحُ وَلَا كَالْأَشْيَاءِ فَتَقَعُ عَلَيْهِ الصِّفَاتُ قَدْ ضَلَّتِ الْعُقُولُ فِي أَمْوَاجِ تَيَّارِ إِدْرَاكِهِ وَتَحَيَّرَتْ الْأَوْهَامُ عَنْ إِحَاطَةِ ذِكْرِ أَرْزَلِيَّتِهِ وَحَصَرَتْ الْأَفْهَامُ عَنْ اسْتِشْعَارِ وَصْفِ قُدْرَتِهِ وَغَرِقَتْ الْأَذْهَانُ فِي لُجَجِ أَفْلَاكِ مَلَكُوتِهِ مُقْتَدِرًا بِالْأَلَاءِ وَ مُمْتَنِعًا بِالْكَبْرِيَاءِ وَ مُتَمَلِّكًا عَلَى الْأَشْيَاءِ فَلَا دَهْرٌ يُخْلِقُهُ وَلَا وَصْفٌ يُحِيطُ بِهِ قَدْ خَضَعَتْ لَهُ ثَوَابِتُ الصَّعَابِ فِي مَحَلِّ تَخُومِ قَرَارِهَا وَ أَدْعَنْتْ لَهُ رَوَاصِنُ الْأَسْبَابِ فِي مُنْتَهَى شَوَاهِقِ أَقْطَارِهَا مُسْتَشْهِدٌ بِكَلِّيَّةِ الْأَجْنَاسِ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ وَبِعِزِّهَا عَلَى قُدْرَتِهِ وَبِفُطُورِهَا عَلَى قِدْمَتِهِ وَبِرِوَالِهَا عَلَى بَقَائِهِ فَلَا لَهَا مَحِيصٌ عَنْ إِدْرَاكِهِ إِلَّاهَا وَ لَا خُرُوجٌ مِنْ إِحَاطَتِهِ بِهَا وَ لَا احْتِجَابٌ عَنْ إِحْصَائِهِ لَهَا وَ لَا امْتِنَاعٌ مِنْ قُدْرَتِهِ عَلَيْهَا - كَفَى بِإِتْقَانِ الصَّنْعِ لَهَا آيَةً وَبِمَرْكَبِ الطَّبَعِ عَلَيْهَا دَلَالَةً وَبِحُدُوثِ الْفِطْرِ عَلَيْهَا قَدَمَةً وَبِإِحْكَامِ الصَّنْعَةِ لَهَا عِبْرَةً فَلَا إِلَيْهِ حَدٌّ مَنْسُوبٌ وَلَا لَهُ مَثَلٌ مَضْرُوبٌ وَ لَا شَيْءٌ عَنْهُ مَحْجُوبٌ تَعَالَى عَنْ ضَرْبِ الْأَمْثَالِ وَ الصِّفَاتِ الْمَخْلُوقَةِ عُلُوًّا كَبِيرًا وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا بِرُبُوبِيَّتِهِ وَ خِلَافًا عَلَى مَنْ

أَنكَرَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ الْمُقَرَّبُ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرِّ الْمُتَنَاسَخِ مِنْ  
 أَكْرَامِ الْأَصْنَابِ وَ مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ الْمُخْرَجِ مِنْ أَكْرَمِ الْمَعَادِنِ مُحْتَدًا وَ أَفْضَلَ  
 الْمَنَابِتِ مَنبِتًا مِنْ أَمْنَعِ ذُرُوءٍ وَ أَعَزِّ أَرْوَمَةٍ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَاغَ اللَّهُ مِنْهَا  
 أَنْبِيَاءَهُ وَ انْتَجَبَ مِنْهَا أَمَنَاءَهُ الطَّيِّبَةَ الْعُودِ الْمُعْتَدِلَةَ الْعُمُودِ الْبَاسِقَةِ الْفُرُوعِ النَّاصِرَةِ  
 الْعُصُونِ الْيَانِعَةِ الثَّمَارِ الْكَرِيمَةِ الْحَشَا فِي كَرَمٍ غُرِسَتْ وَ فِي حَرَمٍ أُنْبِتَتْ وَ فِيهِ  
 تَشَعَّبَتْ وَ أُنْمِرَتْ وَ عَزَّتْ وَ ائْتَنَعَتْ فَسَمَتْ بِهِ وَ شَمَخَتْ حَتَّى أَكْرَمَهُ اللَّهُ عَزَّ  
 وَ جَلَّ بِالرُّوحِ الْأَمِينِ وَ النُّورِ الْمُبِينِ وَ الْكِتَابِ الْمُسْتَبِينِ وَ سَخَّرَ لَهُ الْبُرَاقَ وَ  
 صَافَحَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ أَرْعَبَ بِهِ الْأَبَالِيسَ وَ هَدَمَ بِهِ الْأَصْنَامَ وَ الْأَلْهَةَ الْمَعْبُودَةَ  
 دُونَهُ سُنَّتَهُ الرُّشْدَ وَ سَبِيْرَتَهُ الْعَدْلَ وَ حُكْمَهُ الْحَقَّ صَدَعَ بِمَا أَمَرَهُ رَبُّهُ وَ بَلَغَ مَا  
 حَمَلَهُ حَتَّى أَفْصَحَ بِالتَّوْحِيدِ دَعْوَتَهُ وَ أَظْهَرَ فِي الْخَلْقِ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حَدَّهُ  
 لَا شَرِيكَ لَهُ حَتَّى خَلَصَتْ لَهُ الْوَحْدَانِيَّةُ وَ صَفَتْ لَهُ الرُّبُوبِيَّةُ وَ أَظْهَرَ اللَّهُ  
 بِالتَّوْحِيدِ حُجَّتَهُ وَ أَعْلَى بِالإِسْلَامِ دَرَجَتَهُ وَ اخْتَارَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّهِ مَا عِنْدَهُ  
 مِنَ الرُّوحِ وَ الدَّرَجَةِ وَ الْوَسِيْلَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَدَدَ مَا صَلَّى عَلَى أَنْبِيَاءِهِ  
 الْمُرْسَلِينَ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

ترجمه :

۲۶. امام حسین (علیه السلام) فرمودند: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برای مردم در مسجد کوفه خطبه خواندند و فرمودند: ستایش مخصوص خداوندی است که خود از چیزی به وجود نیامده و آنچه هست، از چیزی

به وجود نیاورده است، کسی که ایجاد شدن چیزها را بر ازلی بودن خود و ناتوانی را که در چیزها نهاده بر قدرت خود و نابودی حتمی آنها را بر همیشگی خود، شاهد آورده است هیچ جایی از او خالی نیست تا او به مکان داشتن شناخته شود و برای او هیچ مثالی نیست تا به چگونگی داشتن توصیف شود و از هیچ چیزی پنهان نیست تا بوسیله آن شناخته شود. در همه خصوصیات با آنچه آفریده، متفاوت است و به خاطر تحولی که در ذات موجودات قرار داده، درک ذات او ممکن نیست و او به خاطر بزرگی اش، از هر نوع تغییر حالت، به دور است. تعریف او به پیروز شدن بر موجودات تیزهوش، بودن او بر فکرهای تابان و تصور صورت او بر عمیق گران، حرام است. به خاطر بزرگی ای که دارد، مکان‌ها او را در خود نمی‌گیرند و به خاطر جلالش، اندازه‌ها او را درک نمی‌کنند و به خاطر عظمتش، اندازه‌ها نمی‌توانند او را دربر بگیرند. اندیشه‌ها به عمق او نمی‌رسند و ذهن‌ها او را در بر نمی‌گیرند و فکرها او را تصور نمی‌کنند. بلند پروازی‌های فکر، از رسیدن به احاطه بر او نا امید و دریا‌های دانش، از اشاره به عمق او خشک شده‌اند و مردان دقیق علم، از وصف قدرتش، با ناتوانی برگشته‌اند. او یکی است نه از جهت عدد. و همیشگی است نه از جهت زمان. و برپاست نه بر اساس تکیه داشتن. جنس نیست تا اجناس به او شبیه باشند و شخص نیست تا اشخاص مثل او گردند و مثل چیزها نیست

تا ویژگی‌ها بر او صدق کنند. اندیشه‌ها در قلعه درک او گمراه و خیال از احاطه داشتن بر ذهن ازلی او سرگردان، اندیشه‌ها از درک اوصاف قدرت‌ش ناتوان و ذهن‌ها در امواج خروشان قدرت او غرق هستند. بر همه نعمت‌ها تواناست و کسی نمی‌تواند به حریم بزرگی او برسد و صاحب اختیار همه چیز است. نه روزگار او را فرسوده می‌سازد و نه زمان او را کهنه می‌گرداند و نه هیچ توصیفی او را فرا می‌گیرد. گردن گردن کشان، از ریشه در برابر فرمان او فروتن و کوه‌های سر به فلک کشیده محکم، در اوج قله خود، در برابر فرمان او رام هستند. همه موجودات را با پروردگاری خویش و ناتوانی آنها را با قدرت‌ش و پیدایش آنها را بر قدیم بودنش و نابودی آنها را بر جاودانه بودن خود شاهد گرفته است. پس آنان قدرت درک الهی را ندارند و در خارج شدن از احاطه قدرت‌ش راهی نیست. چیزی از دیوان حساب او پنهان و سرپیچی از قدرت او برای موجودات ممکن نیست. استواری آفرینش آفریدگان، از نظر نشانه برای او و مرکب بودن فطرت‌ها، برای دلالت بر او و پدیدار شدن فرسودگی، برای جاودانگی او و قدرت آفرینش او، برای عبرت گرفتن کافی می‌باشد. اندازه‌ای به او نسبت داده نشده و مثالی برای او زده نمی‌شود و چیزی از او پوشیده نمی‌ماند، او از مثال زده شدن و صفت‌های آفریده شده بالاتر است. با ایمان به خداوند و با این که انکار کنندگانی هستند، شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و

شهادت می‌دهم که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و فرستاده اوست که در بهترین جایگاه قرار دارد، و از بهترین صلب‌ها و پاک‌ترین تخم دان‌ها و از عزیزترین معدن‌ها بیرون آمده و در بهترین مکان‌ها پرورش یافته است. از بالاترین قله‌ها و عزیزترین خواسته‌ها، از درختی که خداوند، پیامبران را از آن ایجاد کرده با بوی خوش، تنه‌ای راست، شاخه‌های کشیده و چشم نواز، میوه‌های رسیده و اطراف نیکو در عزت کاشته و در مکان امن رویاند و در آن جا به شاخه تبدیل نمود و به میوه رساند، عزیز و ارزشمند گردانید. آن درخت را به وسیله او برتری داد و بلند مرتبه گرداند تا آنکه خداوند به وسیله روح الامین و نور آشکار و کتاب روشن، بزرگش داشت، و اسب براق را برای ایشان رام نمود و فرشتگان با ایشان همراهی کردند و به وسیله او، ابلیس‌ها را به ترس انداخته و بت‌ها و خدایان پرستش شده به جای او را نابود ساخت. سنت او رشد و روش او عدل و حکمتش حق بود، آنچه را پروردگارش دستور داده بود، اعلام کرد و آنچه را که به آن تکلیف کرده بود، به مردم رساند تا آنکه دعوت به یگانگی را آشکار ساخت و در میان مردم صدا زدند که خدایی جز خدای یگانه نیست، یگانه‌ای است که شریک ندارد (و ادامه داد) تا اینکه یگانگی برای خداوند خالص شد و به پروردگاری توصیف شد و خداوند حجت او را به یگانگی خود آشکار نمود و به وسیله اسلام، درجه‌اش را بالا برد و خداوند، از روح، اعتبار و ابزار

خود برای پیامبر در نظر گرفت و خداوند به عدد درودهایی که بر تمام پیامبرانش فرستاده، بر او و خاندان پاکش درود بفرستد.

۲۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَعْنٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ عَائِكََةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ النَّضْرِ الْفَهْرِيِّ عَنْ عَمْرِو الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي خُطْبَةٍ خَطَبَهَا بَعْدَ مَوْتِ النَّبِيِّ صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي خُطْبَةٍ خَطَبَهَا بَعْدَ مَوْتِ النَّبِيِّ صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي خُطْبَةٍ خَطَبَهَا بَعْدَ مَوْتِ النَّبِيِّ صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي خُطْبَةٍ خَطَبَهَا بَعْدَ مَوْتِ النَّبِيِّ صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي خُطْبَةٍ خَطَبَهَا بَعْدَ مَوْتِ النَّبِيِّ صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي خُطْبَةٍ خَطَبَهَا بَعْدَ مَوْتِ النَّبِيِّ صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي خُطْبَةٍ خَطَبَهَا بَعْدَ مَوْتِ النَّبِيِّ صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بِسَبْعَةِ أَيَّامٍ وَ ذَلِكَ حِينَ فَرَّغَ مِنْ جَمْعِ الْقُرْآنِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْجَزَ الْأَوْهَامَ أَنْ تَنَالَ إِلَّا وَجُودَهُ وَ حَجَبَ الْعُقُولَ عَنْ أَنْ تَتَخَيَّلَ ذَاتَهُ فِي امْتِنَاعِهَا مِنْ الشَّبَهِ وَ الشَّكْلِ بَلْ هُوَ الَّذِي لَمْ يَتَفَاوَتْ فِي ذَاتِهِ وَ لَمْ يَتَبَعَضْ بِتَجْزِئَةِ الْعَدَدِ فِي كَمَالِهِ فَارِقَ الْأَشْيَاءِ لَا عَلَى اخْتِلَافِ الْأَمَاكِنِ وَ تَمَكَّنَ مِنْهَا لَا عَلَى الْمُمَازَجَةِ وَ عِلْمَهَا لَا بِأَدَاةٍ لَا يَكُونُ الْعِلْمُ إِلَّا بِهَا وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَعْلُومِهِ عِلْمٌ غَيْرُهُ إِنْ قِيلَ كَانَ فَعَلَى تَأْوِيلِ أَرْبَعَةِ الْوُجُودِ وَ إِنْ قِيلَ لَمْ يَزَلْ فَعَلَى تَأْوِيلِ نَفْسِ الْعَدَمِ فَسُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَنْ قَوْلِ مَنْ عَبَدَ سِوَاهُ وَ اتَّخَذَ إِلَهًا غَيْرَهُ عُلُوًّا كَبِيرًا نَحْمَدُهُ بِالْحَمْدِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِخَلْقِهِ وَ أَوْجَبَ قَبُولَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ شَهَادَتَانِ تَرْفَعَانِ الْقَوْلَ وَ تَضَاعِفَانِ الْعَمَلَ خَفَّ مِيزَانُ تَرْفَعَانَ مِنْهُ وَ ثَقُلَ مِيزَانُ تَوْضَعَانَ فِيهِ وَ بِهِمَا الْفَوْزُ بِالْجَنَّةِ وَ النَّجَاةُ مِنَ النَّارِ وَ الْجَوَازُ عَلَى الصِّرَاطِ وَ بِالشَّهَادَتَيْنِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ

بِالصَّلَاةِ يَنَالُونَ الرَّحْمَةَ - فَكَثَرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّكُمْ وَآلِهِ - إِنَّ اللَّهَ وَ  
 مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا أَيُّهَا  
 النَّاسُ إِنَّهُ لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَا كَرَمَ أَعَزُّ مِنَ التَّقَى وَلَا مَعْقِلَ أَحْرَزُ  
 مِنَ الْوَرَعِ وَلَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ وَلَا كَنْزَ أَنْفَعُ مِنَ الْعِلْمِ وَلَا عِزَّ أَرْفَعُ مِنَ  
 الْجِلْمِ وَلَا حَسَبَ أَبْلَغُ مِنَ الْأَدَبِ وَلَا نَسَبَ أَوْضَعُ مِنَ الْعَضْبِ وَلَا جَمَالَ أَزِينُ  
 مِنَ الْعَقْلِ وَلَا سُوءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذْبِ وَلَا حَافِظَ أَحْفَظُ مِنَ الصَّمْتِ وَلَا لِبَاسَ  
 أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ وَلَا غَائِبَ أَقْرَبُ مِنَ الْمَوْتِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنْ مَشَى عَلَى  
 وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّهُ يَصِيرُ إِلَى بَطْنِهَا وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مُسْرِعَانِ فِي هَدْمِ الْأَعْمَارِ وَ  
 لِكُلِّ ذِي رَمَقٍ قُوَّةٌ وَ لِكُلِّ حَبَّةٍ آكِلٌ وَأَنْتُمْ قُوَّةُ الْمَوْتِ وَإِنَّ مَنْ عَرَفَ الْأَيَّامَ  
 لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ لَنْ يَنْجُوَ مِنَ الْمَوْتِ غَنِيٌّ بِمَالِهِ وَلَا فَقِيرٌ لِإِقْبَالِهِ أَيُّهَا  
 النَّاسُ مَنْ خَافَ رَبَّهُ كَفَّ ظُلْمَهُ وَمَنْ لَمْ يَرْعَ فِي كَلَامِهِ أَظْهَرَ هُجْرَهُ وَمَنْ لَمْ  
 يَعْرِفِ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْبُهْمِ مَا أَصْغَرَ الْمُصِيبَةَ مَعَ عِظَمِ الْفَاقَةِ غَدَاً  
 هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ وَمَا تَنَاطَرْتُمْ إِلَّا لِمَا فِيكُمْ مِنَ الْمَعَاصِي وَالذُّنُوبِ فَمَا أَقْرَبَ  
 الرَّاحَةَ مِنَ التَّعَبِ وَالْبُؤْسَ مِنَ النَّعِيمِ وَمَا شَرُّ بَشَرٍ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ وَمَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ  
 بَعْدَهُ النَّارُ وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مَحْفُورٌ وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ

ترجمه :

۲۷. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بعد از هفت روز از رحلت رسول خدا  
 (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطبه‌ای پس از آن که از جمع کردن قرآن



دست کشیدند، فرمودند: ستایش مخصوص خداوندی است که ذهن‌ها را از رسیدن به اصل وجودش منع کرده است و اندیشه‌ها را از تصور ذاتش به دلیل محال بودن ذات او از شباهت و هم شکلی، دور نگه داشته است. او کسی است که در علم تفاوت نمی‌پذیرد و در کمالش بر پایه عدد تجزیه نمی‌گردد. از چیزها جدا است، نه بر اساس گوناگونی مکان‌ها و در آنها حضور دارد نه به نوع مخلوط شدن و آنها را می‌داند، نه به وسیله ابزار (هایی که دانستن جز با آنها ممکن نیست). و بین دانش و داشته‌های علمی جز خود او وجود ندارد که با آن علم، به داشته‌اش دانا است. اگر گفته شود (بود) بر اساس همیشه بودن وجود است و اگر گفته شود (همیشه هست) بر اساس نفی عدم (هیچ زمانی نیست که نبوده باشد) است. خداوند از سخن کسی که غیر او را می‌پرستد و جز او را به خدایی انتخاب کرده است، بسیار منزّه و مبرا است. او را آن چنان ستایش می‌کنیم که برای بندگان این گونه ستایش را خواسته است و پذیرش آن را بر خویش جایز شمرده است و شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست. او یکتا است و شریکی ندارد و شهادت می‌دهم که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و فرستاده اوست. دو شاهد که سخن (انسان) را بالا می‌برند و کارها را دو برابر کرده و در ترازویی که نهاده شوند، سنگینی می‌کنند و رسیدن به بهشت و رهایی از دوزخ و گذشتن از پل به واسطه آن دو است. به واسطه آن دو

شاهد به بهشت داخل می‌شوند و با نماز به رحمت دست پیدا می‌کنند. پس بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان او درود بفرستید. خداوند و فرشتگان او بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورید، (شما نیز) بر او درود فرستاده و سلام کنید. <sup>(۲۱)</sup>

ای مردم! هیچ شرفی (بزرگی) بالاتر از اسلام نیست و هیچ چیزی عزیزتر از تقوا نمی‌باشد و هیچ نگه دارنده‌ای بهتر از ورع نیست و هیچ شفیع‌ی رستگارتر از توبه نمی‌باشد و هیچ گنجی سودمندتر از دانش نیست و هیچ عزتی بالاتر از بردباری نیست و هیچ جسمی زیباتر از اندیشه نمی‌باشد و هیچ پوششی زیباتر از سلامتی نیست و هیچ غایبی نزدیک‌تر از مرگ نمی‌باشد. ای مردم! کسی که بر روی زمین قدم بر می‌دارد، راه را به سوی درون زمین بر می‌دارد (به مرگ نزدیک‌تر می‌شود.) و شبانه روز شتابان در مسیر نابودی عمرها هستند. هر موجود زنده‌ای روزی داشته و هر دانه‌ای خورنده‌ای دارد و شما روزی مرگ هستید. یقیناً کسی که روزگار را شناخت از آمادگی غفلت نمی‌ورزد. هیچ ثروتمندی به خاطر ثروت و هیچ فقیری به فقر خود، از مرگ رها نخواهد شد. ای مردم! کسی که از خدا بترسد، از ستم دست بر می‌دارد و کسی که در سخن رعایت (ادب) را نکند، بیهوده گویی‌اش آشکار می‌گردد و کسی که خوب را از بد تشخیص ندهد، مثل

احمق‌ها است. نسبت به گرفتاری فردا (روز قیامت)، مصیبت امروز کوچک است. هیهات! هیهات! آن را فقط به خاطر نافرمانی‌ها و گناہانی که در بین شما است نفی می‌کنند. چقدر آسوده نسبت به سختی‌ها و گرفتاری‌ها نسبت به نعمت، نزدیک است. سختی‌ای که به دنبال آن بهشت باشد، سختی نیست و خوبی‌ای که به دنبال آن جهنم باشد، خوبی نیست. هر نعمتی در مقابل بهشت ناچیز و هر گرفتاری در برابر جهنم، سلامتی است.

۲۸ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَعِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَاعِ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَيْسَ مِنْ قَوْلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ مَعْصُومُونَ قَالَ بَلَى قَالَ فَسَأَلَهُ عَنْ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ فَكَانَ فِيهَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ فَأَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي إِبْرَاهِيمَ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَقَالَ الرَّضَاعُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَ وَقَعَ إِلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ صِنْفٍ يَعْْبُدُ الزُّهْرَةَ وَ صِنْفٍ يَعْْبُدُ الْقَمَرَ وَ صِنْفٍ يَعْْبُدُ الشَّمْسَ وَ ذَلِكَ حِينَ خَرَجَ مِنَ السَّرْبِ الَّذِي أُخْفِيَ فِيهِ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَ رَأَى الزُّهْرَةَ قَالَ هَذَا رَبِّي عَلَى الْإِنْكَارِ وَ الْإِسْتِخْبَارِ فَلَمَّا أَقْلَ الْكَوْكَبُ قَالَ - لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ لِأَنَّ الْأُفُولَ مِنْ صِفَاتِ الْمُحَدَّثِ لَا مِنْ صِفَاتِ الْقَدِيمِ - فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَارِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي عَلَى الْإِنْكَارِ وَ الْإِسْتِخْبَارِ فَلَمَّا أَقْلَ قَالَ لَيْنٌ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ فَلَمَّا أَصْبَحَ وَ رَأَى الشَّمْسَ

بازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ مِنْ الزُّهْرَةِ وَالْقَمَرِ عَلَى الْإِنْكَارِ وَالِاسْتِخْبَارِ لَنَا عَلَى الْإِخْبَارِ وَالْإِقْرَارِ - فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ لِلْأَصْنَافِ الثَّلَاثَةِ مِنْ عَبَدَةِ الزُّهْرَةِ وَالْقَمَرِ وَالشَّمْسِ - يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ. إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَإِنَّمَا أَرَادَ إِبْرَاهِيمُ بِمَا قَالَ أَنْ يُبَيِّنَ لَهُمْ بَطْلَانَ دِينِهِمْ وَيُثَبِّتَ عِنْدَهُمْ أَنَّ الْعِبَادَةَ لَا تَحِقُّ لِمَا كَانَ بِصِفَةِ الزُّهْرَةِ وَالْقَمَرِ وَالشَّمْسِ وَإِنَّمَا تَحِقُّ الْعِبَادَةُ لِخَالِقِهَا وَخَالِقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ مَا احْتَجَّ بِهِ عَلَى قَوْمِهِ مِمَّا أَلْهَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَآتَاهُ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ فَقَالَ الْمَأْمُونُ لِلَّهِ دَرْكُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ

و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة و قد أخرجه بتمامه فى كتاب  
عيون أخبار الرضا ع

ترجمه :

۲۸. على بن محمد بن جهم می گوید: در جلسه مأمون حاضر بودم که امام رضا (علیه السلام) نزد او بودند. مأمون به امام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! آیا این سخن شما است که پیامبران معصوم (بى گناه) هستند؟ حضرت فرمود: بله. سپس مأمون آياتی از قرآن پرسید که یکی از سوالاتش این بود: به من درباره حضرت ابراهيم (علیه السلام) آگاه کن که فرمود: زمانی که شب فرا رسید، ستاره‌ای را دید و فرمود: این پروردگار من است. (۲۲)

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: حضرت ابراهیم (علیه السلام) با سه گروه برخورد داشتند: گروهی ستاره، گروهی ماه و گروهی هم خورشید را می پرستیدند و آن زمانی اتفاق افتاد که ابراهیم (علیه السلام) از سردابی که در آن مخفی شده بود، بیرون آمده بود. زمانی که شب شد و ستاره را دید، به صورت سوال پرسید: این پروردگار من است؟ ولی زمانی که غروب کرد، فرمود: اگر پروردگار، مرا هدایت نکند از گمراهان خواهم بود. هنگامی که صبح شد و (خورشید درخشان را دید، فرمود: این پروردگار من است و بزرگ تر از ستاره و ماه است) اما باز هم به روش انکار و اقرار گفت که این پروردگار من است. زمانی که خورشید هم غروب کرد به آن سه گروه از پرستندگان ستاره، ماه و خورشید فرمود: ای گروه! من از آنچه به آن شرک می ورزید، بیزارم، من صورتم را با یقین به سوی آن کسی می کنم که آسمان ها و زمین را ایجاد کرد و من از مشرکان نیستم و ابراهیم (علیه السلام) با سخنان خود، خواست که باطل بودن آنها را معلوم سازد و اثبات کند که چیزهایی مثل ستاره، ماه و خورشید سزاوار پرستش نیستند و پرستش فقط شایسته آفریننده آنها و آسمان و زمین است و چیزهایی که آن حضرت استدلال کرد، به وسیله خداوند به ایشان الهام شده بود، همان طوری که خداوند می فرماید: و آن حجت ما بود که بر ابراهیم برای (مجادله) با قومش عطا کردیم. (۲۳)

مأمون عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! خداوند به شما جزای خیر دهد.  
 (این حدیث طولانی است و به مقدار نیاز در این جا آورده‌ایم و تمام آن را  
 در کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) آورده‌ام.)

۲۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ  
 بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنْ  
 إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظُهَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَرِيرِ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع  
 أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُحَسُّ وَلَا يُحَسُّ وَلَا يُمَسُّ وَلَا يُدْرَكُ  
 بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْوَهْمُ وَلَا تَصِفُهُ الْأَلْسُنُ وَكُلُّ شَيْءٍ حَسَّتُهُ  
 الْحَوَاسُّ أَوْ لَمَسْتُهُ الْأَيْدِي فَهُوَ مَخْلُوقُ الْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي كَانَ إِذْ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ  
 غَيْرُهُ وَكَوْنَ الْأَشْيَاءِ فَكَانَتْ كَمَا كَوْنُهَا وَعَلِمَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ

ترجمه :

۲۹. عبدالله بن جریر عبدی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن  
 حضرت فرمودند: ستایش مخصوص خدایی است که حس نمی‌شود، مورد  
 جست و جو قرار نمی‌گیرد، (با دست) لمس نمی‌گردد، به حواس پنج گانه  
 درک نمی‌گردد، خیال‌ها بر او چیره نمی‌شوند، زبان‌ها قدرت توصیف او را  
 ندارند. چیزی که حواس آن را حس کند و یا دست‌ها لمس نمایند، آن چیز  
 آفریده است. سپاس مخصوص خداوندی است که بود هنگامی که غیر از او

چیزی نبود و چیزها را ایجاد نمود و آن‌ها را همان گونه که او ایجاد کرد، شدند و آن چه هست و خواهد بود را می‌داند.

۳۰ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع وَهُوَ يُكَلِّمُ رَاهِبًا مِنَ النَّصَارَى فَقَالَ لَهُ فِي بَعْضِ مَا نَظَرَهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَجَلٌ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُحَدَّ بِيَدٍ أَوْ رِجْلٍ أَوْ حَرَكَةٍ أَوْ سُكُونٍ أَوْ يُوصَفَ بِطُولٍ أَوْ قِصَرٍ أَوْ تَبْلُغَهُ الْأَوْهَامُ أَوْ تُحِيطَ بِهِ صِفَةُ الْعُقُولِ أَنْزَلَ مَوَاعِظَهُ وَ وَعَدَهُ وَ وَعِيدَهُ أَمْرًا بِلَا شَفَقَةٍ وَلَا لِسَانٍ وَلَكِنْ كَمَا شَاءَ أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَكَانَ خَبْرًا كَمَا أَرَادَ فِي  
اللُّوحِ

ترجمه :

۳۰. یعقوب بن جعفر می‌گوید: سخنان امام موسی کاظم (علیه السلام) را زمانی که با راهب مسیحی سخن می‌گفتند، شنیدم که آن حضرت در بعضی از سخنان خود فرمودند: خداوند بزرگ‌تر از آن است که با دست، پا، حرکت یا سکون مورد تعریف قرار بگیرد و یا به بلندی و کوتاهی توصیف شود و یا خیال و ذهن به او برسد و یا توصیف اندیشه‌ها در بر گرفته شود. او نصیحت‌ها، وعده‌ها و هشدارهای خود را (از قبل) فرستاد و بدون لب و

زبان دستور داده است. همان طوری که از ابتداء اراده کرده بود، و آن گونه که خواست به این که بگوید باش، به آن آگاه بود.

۳۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْقَامِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ جَامِعِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ أَنْكَرَ قُدْرَتَهُ فَهُوَ كَافِرٌ

ترجمه :

۳۱. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرموده‌اند: کسی که خداوند را به مخلوقاتش تشبیه کند، مشرک است و کسی که قدرت او را انکار نماید، کافر می‌باشد.

۳۲ حَدَّثَنَا أَبِي وَ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ وَسِ الْعَطَّارُ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالَا حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَّمَنِي التَّوْحِيدَ فَقَالَ يَا أَبَا أَحْمَدَ لَا تَتَجَاوَزُ فِي التَّوْحِيدِ مَا ذَكَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ فِي كِتَابِهِ فَتَهْلِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ - لَمْ يَلِدْ فَيُورَثَ وَ لَمْ يُولَدْ فَيُشَارَكْ وَ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا وَ لَا شَرِيكَاً وَ أَنَّهُ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ الْقَادِرُ الَّذِي لَا يَعْجِزُ وَ الْقَاهِرُ الَّذِي لَا يُغْلَبُ وَ الْحَلِيمُ الَّذِي لَا يَعْجَلُ وَ الدَّائِمُ الَّذِي لَا يَبِيدُ وَ الْبَاقِي الَّذِي لَا يَفْنَى وَ الثَّابِتُ الَّذِي لَا يَزُولُ وَ الْغَنِيُّ الَّذِي لَا



يَفْتَقِرُ وَالْعَزِيزُ الَّذِي لَا يَذِلُّ وَالْعَالِمُ - الَّذِي لَا يَجْهَلُ وَالْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ وَالْجَوَادُ الَّذِي لَا يَبْخُلُ وَ أَنَّهُ لَا تُقَدَّرُهُ الْعُقُولُ وَلَا تَقَعُ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ وَلَا تُحِيطُ بِهِ الْأَقْطَارُ وَلَا يَحْوِيهِ مَكَانٌ وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ - مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا أَذْنَى مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا وَ هُوَ الْأَوَّلُ الَّذِي لَا شَيْءَ قَبْلَهُ - وَ الْآخِرُ الَّذِي لَا شَيْءَ بَعْدَهُ وَ هُوَ الْقَدِيمُ وَ مَا سِوَاهُ مَخْلُوقٌ مُحَدَّثٌ تَعَالَى عَنِ صِفَاتِ الْمَخْلُوقِينَ عُلُوًّا كَبِيرًا

ترجمه :

۳۲. محمد بن ابی عمیر می گوید: نزد سرورم امام موسی کاظم (علیه السلام) رفتم و به ایشان عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! یکتاپرستی را به من بیاموزید. آن حضرت فرمودند: ای ابا احمد! در یکتاپرستی درباره خداوند از آن چه او در کتاب خود گفته است، یا را دراز مکن که نابود خواهی شد؛ و بدان که خداوند، یگانه و بی نیاز است، کسی را به دنیا نیاورده که از او ارث ببرد و از کسی به دنیا نیامده تا شریک او باشد و زن، فرزند و شریکی برای خود انتخاب نکرده است. او زنده ای است که نمی میرد، توانایی است که ناتوان نمی شود، پیروزی است که شکست نمی خورد، صبوری است که عجله نمی کند، جاویدانی است که نابود نمی شود. ماندگاری است که از بین

نمی‌رود. استواری است که سست نمی‌شود، بی‌نیازی است که نیازمند نمی‌گردد، عزیزی است که ذلیل نمی‌شود، دانایی است که نادان نمی‌گردد، عادل‌لی است که ستم نمی‌کند، بخشنده‌ای است که بخل نمی‌ورزد، اندیشه‌ها نمی‌توانند او را اندازه‌گیری کنند و خیال‌ها او را فرا نگرفته و زمان‌ها او را در بر نمی‌گیرند. مکان او را در خود جای نمی‌دهد و چشم‌ها او را درک نمی‌کنند در حالیکه او چشم‌ها را می‌بیند و لطیف و آگاه است. هیچ چیزی مانند او نیست و شنونده و بینا است. هیچ سخن آهسته سه نفری نیست مگر این که او چهارمی آن است و هیچ پنج نفری نیست مگر این که او ششمین است و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن نیست مگر این که هر جا که باشند با آنان است. (۲۴) او اولی است که قبل از او چیزی نبود و پایانی است که بعد از او چیزی نیست، او قدیم است و جز او، همه آفریده شده‌اند. از آفریده‌ها بسیار برتری دارد.

۳۳ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْمَذْكُرُ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي سَعِيدٍ الْمُعَلَّمِ بَنِيْسَابُورَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سُفْيَانَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَلْمَةَ اللَّيْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ يُحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَلْحَةَ بْنِ هُجَيْمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سِنَانَ الشَّيْبَانِيُّ سَعِيدُ بْنُ سِنَانَ عَنِ الضَّحَّاكِ عَنِ النَّزَالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ جَاءَ يَهُودِيٌّ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى كَانَ رَبُّنَا قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ع إِنَّمَا يُقَالُ مَتَى كَانَ لِشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ

فَكَانَ وَرَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى هُوَ كَائِنٌ بَلَا كَيْنُونَةَ كَائِنٍ كَانَ بَلَا كَيْفٍ يَكُونُ كَائِنٌ  
لَمْ يَزَلْ بَلَا لَمْ يَزَلْ وَبَلَا كَيْفٍ يَكُونُ كَان لَمْ يَزَلْ لَيْسَ لَهُ قَبْلٌ هُوَ قَبْلَ الْقَبْلِ بَلَا  
قَبْلَ وَبَلَا غَايَةٌ وَ لَا مُنْتَهَى غَايَةٌ وَ لَا غَايَةَ إِلَيْهَا غَايَةٌ انْقَطَعَتِ الْغَايَاتُ عَنْهُ فَهُوَ  
غَايَةٌ كُلِّ غَايَةٍ

ترجمه :

۳۳. نزال بن سبره می‌گوید: مردی یهودی به نزد امام علی (علیه السلام) آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! پروردگار ما از چه موقع وجود دارد؟ علی (علیه السلام) فرمود: از چه موقع هست؟ به چیزی گفته می‌شود که ابتداء نبوده و بعد به وجود آمده است و پروردگار ما بدون آنکه بودنی باشد، وجود داشت. (یعنی) بود، بی‌آنکه چگونگی داشته باشد. همواره بود و خواهد بود، بدون آن که چگونگی داشته باشد. او بود بدون آنکه قبلی وجود داشته باشد، او قبل از هر قبلی بود، بی‌آنکه قبلی باشد و یا آغاز و پایانی وجود داشته باشد. او پایان است در حالی که پایانی برای او نیست، پایانی است که تمام پایان‌ها به او ختم می‌شوند و او پایان هر پایان پذیری است.

۳۴ أَخْبَرَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ الْفَضْلُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْكِنْدِيُّ فِيمَا أجازَهُ لِي بِهِمَدَانَ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ يَعْنِي الْعَطَّارَ الْبَغْدَادِيَّ لَفْظًا مِنْ كِتَابِهِ سَنَةَ خَمْسٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَارَةُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي

صَالِحُ بْنُ سُبَيْعٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَعَصَعَةَ بْنِ صُوحَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي  
عَنْ أَبِي الْمُعْتَمِرِ مُسْلِمِ بْنِ أَوْسٍ قَالَ حَضَرْتُ مَجْلِسَ عَلِيٍّ ع فِي جَامِعِ الْكُوفَةِ  
فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مُصَفَّرُ اللَّوْنِ كَأَنَّهُ مِنْ مُتَهَوِّدَةِ الْيَمَنِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ  
لَنَا خَالِقَكَ وَانْعَتَهُ لَنَا كَأَنَّا نَرَاهُ وَنَنْظُرُ إِلَيْهِ فَسَبَّحَ عَلِيٌّ ع رَبَّهُ وَعَظَّمَهُ عَزًّا وَ  
جَلًّا وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ أَوْلُّ بِلَاءِ بَدِيءِ مِمَّا وَلا بَاطِنَ فِيهَا وَلا يَزَالُ  
مَهْمًا وَلا مُمَارِجَ مَعَ مَا وَلا خِيَالٍ وَهَمًّا لَيْسَ بِشَيْخٍ فَيْرَى وَلا بِجِسْمٍ فَيَتَجَزَّأُ وَ  
لا بِذِي غَايَةٍ فَيَتَنَاهَى وَلا بِمُحَدَّثٍ فَيُبْصِرُ وَلا بِمُسْتَتِرٍ فَيُكْشَفُ وَلا بِذِي  
حُجْبٍ فَيُحَوَى كَانٌ وَلا أَمَاكِنَ تَحْمِلُهُ أَكْنَافُهَا وَلا حَمَلَةً تَرْفَعُهُ بِقُوَّتِهَا وَلا كَانًا  
بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ بَلْ حَارَتِ الْأَوْهَامُ أَنْ تُكَيِّفَ الْمُكَيِّفَ لِلْأَشْيَاءِ وَمَنْ لَمْ يَزَلْ بِلَاءِ  
مَكَانٍ وَلا يَزُولُ بِاخْتِلَافِ الْأَزْمَانِ وَلا يَنْقَلِبُ شَأْنًا بَعْدَ شَأْنِ الْبَعِيدِ مِنْ حَدْسِ  
الْقُلُوبِ الْمُتَعَالَى عَنِ الْأَشْيَاءِ وَالضُّرُوبِ الْوَتْرِ عِلَامِ الْغُيُوبِ فَمَعَانِي الْخَلْقِ عَنْهُ  
مَنْفِيَّةٌ وَسَرَائِرُهُمْ عَلَيْهِ غَيْرُ حَقِيَّةٍ الْمَعْرُوفِ بِغَيْرِ كَيْفِيَّةٍ لا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَلا  
يُقَاسُ بِالنَّاسِ وَلا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلا تُحِيطُ بِهِ الْأَفْكَارُ وَلا تُقَدِّرُهُ الْعُقُولُ وَلا  
تَقَعُ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ فَكُلُّ مَا قَدَرَهُ عَقْلٌ أَوْ عَرَفَ لَهُ مِثْلٌ فَهُوَ مُحَدُودٌ وَكَيْفَ  
يُوصَفُ بِالْأَشْبَاحِ وَ يُنْعَتُ بِاللَّسَنِ الْفُصَّاحِ مَنْ لَمْ يَحْلُلْ فِي الْأَشْيَاءِ فَيُقَالُ هُوَ  
فِيهَا كَائِنٌ وَ لَمْ يَبْنَأْ عَنْهَا فَيُقَالُ هُوَ عَنْهَا بَائِنٌ وَ لَمْ يَخْلُ مِنْهَا فَيُقَالُ أَيْبَنٌ وَ لَمْ  
يَقْرُبْ مِنْهَا بِالْإِنْزَاقِ وَ لَمْ يَبْعُدْ عَنْهَا بِالْإِفْتِرَاقِ بَلْ هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ بِلَاءِ كَيْفِيَّةٍ وَ  
هُوَ أَقْرَبُ إِلَيْنَا مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ وَ أَبْعَدُ مِنَ الشَّبَهِ مِنْ كُلِّ بَعِيدٍ لَمْ يَخْلُقِ الْأَشْيَاءَ

مِنْ أُولَىٰ أَرْزَلِيَّةٍ وَلَا مِنْ أَوَائِلِ كَانَتْ قَبْلَهُ بَدِيَّةٍ بَلْ خَلَقَ مَا خَلَقَ وَآتَقَنَ خَلْقَهُ  
 وَصَوَّرَ مَا صَوَّرَ فَأَحْسَنَ صُورَتَهُ فَسُبْحَانَ مَنْ تَوَحَّدَ فِي عُلُوِّهِ فَلَيْسَ لِشَيْءٍ  
 مِنْهُ امْتِنَاعٌ وَلَا لَهُ بِطَاعَةِ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ انْتِفَاعٌ إِجَابَتُهُ لِلدَّاعِينَ سَرِيعَةٌ وَ  
 الْمَلَائِكَةُ لَهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مُطِيعَةٌ كَلَّمَ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا بِلَا جَوَارِحٍ وَ  
 أَدْوَاتٍ وَلَا شَفَعَةٍ وَلَا لَهَوَاتٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَنِ الصِّفَاتِ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ إِلَهَ  
 الْخَلْقِ مَحْدُودٌ فَقَدْ جَهَلَ الْخَالِقَ الْمَعْبُودَ

و الخطبة طويلة أخذنا منها موضع الحاجة

ترجمه :

۳۴. ابو معتمر مسلم بن اوس می گوید: در جلسه امام علی (علیه السلام) در مسجد کوفه حاضر بودم که مردی گندم گون (مثل اینکه از یهودیان یمن بود) از جا بلند شد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! آفریدگار خود را برای من توصیف کن و چنان او را وصف نما، مثل اینکه به او نگاه می کنیم و او را می بینیم.

امام علی (علیه السلام) تسبیح خدا گفته و او را بزرگ شمردند و فرمودند: ستایش مخصوص خدایی است که اول است بدون این که از چیزی آغاز شده باشد و یا در چیزی مخفی شود و همیشه بوده و با چیزی مخلوط نمی باشد و اندیشه ای نیست که به ذهن آید، شبحی نیست تا دیده شود و جسمی نمی باشد تا تجزیه پذیر باشد، پایان ندارد تا پایان پذیرد، آفریده

نشده تا دیده شود و پوشیده نیست تا پیدا شود، دارای حجاب نیست تا چیزی او را فرا گیرد. بود در حالی که هیچ جایی نبود که اطراف آن را در بر بگیرد و هیچ باربری نبود که او را با قدرت بر دوش بکشد. بودش به دنبال نیستی نبود. اندیشه‌ها از چگونگی دادن به چیزها، سرگردان است. همیشه بدون مکان بوده و با دگرگونی زمان‌ها از بین نمی‌رود و از حالتی به حالت دیگر تغییر نمی‌کند، از خیال درونی دور است، از چیزها و حالت‌ها، بالاتر می‌باشد. تنها است، دانای غیب است، به حواس (پنج گانه) درک نمی‌شود و با مردم مقایسه نمی‌شود. چشم‌ها او را درک نکرده و اندیشه‌ها بر او احاطه پیدا نمی‌کنند، اندیشه‌ها نمی‌توانند او را در اندازه بگیرند و خیال‌ها او را فرا نمی‌گیرند، زیرا چیزی را که اندیشه اندازه‌گیری کند و یا برای او نمونه‌ای شناخته شده باشد، محدود است. او چگونه به چیزها و به زبان‌ها توصیف شود، در حالی که در چیزها حلول نمی‌کند تا در آن‌ها باشد، و از آن‌ها جدا نمی‌گردد تا گفته شود. او از آن‌ها جدا است. جایی از او خالی نیست تا گفته شود: کجاست؟ به چیزی به واسطه اتصال نزدیک نیست و از چیزی به جدایی دور نمی‌باشد، بلکه او بدون چگونگی در چیزها است و از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است و در شباهت از هر دوری دورتر است. چیزها را بر اساس همیشه بودن نیافرید و آن‌ها را از موارد اولی که قبل از او بود ایجاد نکرده است، بلکه آنچه را که آفریده آفرید و آفریده‌اش را استوار

ساخت و آنچه را که تصویر سازی نمود، خوب این کار را انجام داد. پس منزه است آن که در بلند مرتبگی یگانه است، هیچ چیزی از او منع نشده است و از پیروی هیچ یک از بندگانش سودی نمی برد، قبولی او برای دعا کنندگان سریع است و فرشتگان در آسمانها و زمین مطیع او هستند. با موسی (علیه السلام) بدون عضو، ابزار، زبان بزرگ و زبان کوچک سخن گفت. او منزه و برتر از صفات است، پس کسی که گمان کند خدای آفریده‌ها محدود است، به آفریننده مورد پرستش ناآگاه است.

(و این خطبه طولانی است و فقط مقداری که نیاز داشتیم را آورده‌ایم.)

۳۵ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجُلُودِيُّ الْبَصْرِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ الْعَلَابِيُّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ بَكَّارِ الضَّبِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ الْهُدَلِيُّ عَنْ عِكْرِمَةَ قَالَ بَيْنَمَا ابْنُ عَبَّاسٍ يُحَدِّثُ النَّاسَ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ نَافِعُ بْنُ الْأَزْرَقِ فَقَالَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ تَفْتِي فِي النَّمْلَةِ وَالْقَمْلَةِ صِفْ لَنَا إِلَهَكَ الَّذِي تَعْبُدُهُ فَأَطْرَقَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِعْظَامًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ جَالِسًا نَاحِيَةً فَقَالَ إِلَيَّ يَا ابْنَ الْأَزْرَقِ فَقَالَ لَسْتُ إِيَّاكَ أَسْأَلُ فَقَالَ ابْنُ الْعَبَّاسِ يَا ابْنَ الْأَزْرَقِ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَهُمْ وَرَثَةُ الْعِلْمِ فَأَقْبَلَ نَافِعُ بْنُ الْأَزْرَقِ نَحْوَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ يَا نَافِعُ إِنَّ مِنْ وَضْعِ دِينِهِ عَلَى الْقِيَّاسِ لَمْ يَزَلِ الدَّهْرُ فِي الْإِرْتِمَاسِ مَائِلًا عَنِ الْمُنْهَاجِ ظَاعِنًا فِي

الاعوجاج ضالاً عن السبيل قائلاً غير الجميل يا ابن الأزرق أصف إلهي بما  
وصف به نفسه و أعرفه بما عرف به نفسه لا يدرك بالحواس و لا يقاس  
بالناس فهو قريب غير ملتصق و بعيد غير متقصر يوحد و لا يبعض معروف  
بالآيات موصوف بالعلامات لا إله إلا هو الكبير المتعال

ترجمه :

۳۵. عکرمه می‌گوید: ابن عباس برای مردم سخنرانی می‌کرد که ناگهان نافع بن ازرق برخاست و گفت: ای ابن عباس! درباره مورچه و شپش برای ما سخن بگو و سپس خدایی را که می‌پرستی هم برای ما توصیف کن؟ ابن عباس برای بزرگ شمردن خداوند به فکر فرو رفت. امام حسین (علیه السلام) در گوشه‌ای نشسته بودند و به ابن ازرق فرمودند: به نزد من بیا. ابن ازرق عرض کرد: سوال من از شما نیست. ابن عباس گفت: ای ابن ازرق! او از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و آنان وارثان علم هستند. نافع بن ازرق به سوی امام حسین (علیه السلام) رفت. آن حضرت به او فرمودند: ای نافع! کسی که دین خود را بر اساس قیاس بنا بگذارد، همواره در شک خواهد بود. روی گردان از راه، فرو رفته در کجی و گمراه از راه راست و گوینده حرف‌های زشت می‌باشد. ای ابن ازرق! خدای خود را آن گونه که توصیف می‌کنم که خودش را توصیف کرده و آن چنان معرفی می‌کنم که خودش را معرفی کرده است. او به حواس (پنج گانه) درک



نمی‌شود و به مردم قیاس نمی‌گردد، او نزدیکی غیر متصل و دور است بدون این که جدا باشد. یگانه است و تجزیه نمی‌شود. به نشانه‌ها (ی خود) شناخته می‌شود و به علامت‌ها توصیف می‌گردد، خدایی جز او که بزرگ است، وجود ندارد.

۳۶ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْقَامِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُشَبَّهُ شَيْئًا وَلَا يُشَبَّهُ شَيْءٌ وَكُلُّ مَا وَقَعَ فِي الْوَهْمِ فَهُوَ بِخِلَافِهِ

قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله الدليل على أن الله سبحانه لا يشبه شيئا من خلقه من جهة من الجهات أنه لا جهة لشيء من أفعاله إلا محدثة و لا جهة محدثة إلا و هي تدل على حدوث من هي له فلو كان الله جل ثناؤه يشبه شيئا منها لدلت على حدوثه من حيث دلت على حدوث من هي له إذ المتماثلان في العقول يقتضيان حكما واحدا من حيث تماثلا منها و قد قام الدليل على أن الله عز و جل قديم و محال أن يكون قديما من جهة و حادثا من أخرى و من الدليل على أن الله تبارك و تعالی قديم أنه لو كان حادثا لوجب أن يكون له محدث لأن الفعل لا يكون إلا بفاعل و لكان القول في محدثه كالقول فيه و في هذا وجود حادث قبل حادث لا إلى أول و هذا

محال فصح أنه لا بد من صانع قديم و إذا كان ذلك كذلك فالذی یوجب  
قدم ذلك الصانع و يدل عليه یوجب قدم صانعا و يدل عليه  
ترجمه :

۳۶. مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت  
فرمودند: کسی که خدا را به مخلوقش شبیه بداند، مشرک است، زیرا خداوند  
به چیزی شباهت ندارد و چیزی هم شبیه او نیست و هر چیزی که در ذهن  
بیاید، غیر از او است.

(شیخ صدوق رحمه الله نویسنده این کتاب می‌گوید: این که خداوند پاک در  
هیچ جهتی از جهات مثل مخلوقات خود نیست، به این دلیل است که هر  
جهتی از کارهای او ایجاد شده است و هر جهت ایجاد شده، شاهد، بر  
پیدایش چیزی است که به آن جهت است و اگر خداوند، شبیه چیزی از  
آفریده باشد، آن شباهت دلالت بر حدوث او می‌کند، زیرا دلالت بر حدوث  
هر چیزی می‌کند که آن جهت را دارد از آن جهت که دو چیز مثل هم بر  
اساس داوری اندیشه، از نظر شبیه هم بودن، یک حکم را دارد، در حالی که  
دلیل اقامه شده که خدای متعال قدیم است و محال است که او از جهتی  
قدیم و از جهتی آفریده شده باشد و نیز از دلیل‌های قدیم بودن خداوند این  
است که اگر او آفریده شده بود، باید آفریننده‌ای داشت، زیرا هیچ کاری  
بدون انجام دهنده نیست و این بحث درباره آفریده شده هم جاری است. در

این جا وجود حادثی قبل از حادث دیگر تا بی نهایت لازم می آید و این محال است، پس صحیح این است که باید از وجود آفریننده قدیم باشیم و اگر چنین باشد، آنچه قدیم بودن آن، سازنده را الزامی می کند، دلالت بر وجوب قدیم بودن سازنده ما می کند.

۳۷ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو تَرَابٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوْيَانِيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ فَلَمَّا بَصُرَ بِي قَالَ لِي مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَلَيْنَا حَقًّا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي فَإِنْ كَانَ مَرْضِيًّا أَتُبْتُ عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ هَاتِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ فَقُلْتُ إِنِّي أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ خَارِجٌ عَنِ الْحَدِيثِ حَدِّ الْإِبْطَالِ وَ حَدِّ التَّشْبِيهِ وَ إِنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لَا صُورَةٍ وَ لَا عَرَضٍ وَ لَا جَوْهَرٍ بَلْ هُوَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوَّرُ الصُّورِ وَ خَالِقُ الْأَعْرَاضِ وَ الْجَوَاهِرِ وَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَالِكُهُ وَ جَاعِلُهُ وَ مُحَدِّثُهُ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَقُولُ إِنَّ الْإِمَامَ وَ الْخَلِيفَةَ وَ وَلِيَّ الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ - أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ

ثُمَّ عَلِيٌّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ فَقَالَ عَ وَ مِنْ بَعْدِي  
 الْحَسَنُ ابْنِي فَكَيْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا مَوْلَايَ  
 قَالَ لِأَنَّهُ لَا يُرَى شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فِيمَلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا  
 وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا قَالَ فَقُلْتُ أَقْرَرْتُ وَ أَقُولُ إِنَّ وَلِيَّهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَ  
 عَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ وَ طَاعَتُهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ وَ أَقُولُ إِنَّ  
 الْمِعْرَاجَ حَقٌّ وَ الْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ إِنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ إِنَّ النَّارَ حَقٌّ وَ  
 الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ - وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ  
 مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ أَقُولُ إِنَّ الْفَرَائِضَ الْوَاجِبَةَ بَعْدَ الْوَلَايَةِ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ  
 وَ الْحَجَّ وَ الْجِهَادَ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ع  
 يَا أَبَا الْقَاسِمِ هَذَا وَ اللَّهُ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ فَاتَّبِعْ عَلَيْهِ تَبَتَّكَ اللَّهُ  
 بِالْقَوْلِ النَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْأُخْرَةِ

ترجمه :

۳۷. عبدالعظیم بن عبدالله حسنی می گوید: به نزد سرورم، امام هادی (علیه السلام) رسیدم. زمانی که ایشان مرا دیدند، فرمودند: آفرین بر تو ای ابوالقاسم! تو شیعه واقعی ما هستی. به آن حضرت عرض کردم: می خواهم دین خود را بر شما عرضه کنم. اگر مورد خشنودی بود که به آن پایبند بمانم تا زمانی که به دیدار خداوند برسم. فرمودند: ای ابوالقاسم آن را بیان کن.

عرض کردم: معتقدم که خداوند یکی است و هیچ چیز جز او نیست. از ابطال (نفی کردن) و تشبیه (شبیه دانستن او به چیزی) خارج است. او جسم، چهره، عرض و جوهر نیست، بلکه جسم دهنده به جسم‌ها، تصویر کننده چهره‌ها و آفریننده عرض‌ها و جوهرها است. پروردگار، مالک، قرار دهنده و ایجاد کننده هر چیزی است و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و فرستاده و آخرین پیامبر او است و بعد از ایشان تا روز قیامت پیامبری نیست، و معتقدم امام، جانشین و صاحب امر پس از ایشان امیر مؤمنان علی بن ابی طالب سپس حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی و سپس شما هستید ای سرور من.

امام هادی (علیه السلام) فرمودند: پس از من فرزندان حسن است و جایگاه مردم نسبت به جانشین فرزندان چگونه خواهد بود؟  
عرض کردم: ای سرور من! چگونه خواهد بود؟

فرمودند: تا زمانی که ظاهر شود شخص او دیده نمی‌شود و بردن نامش نیز جایز نیست و زمین را بعد از آن که پر از ظلم و ستم شده است، از عدالت پر کند.

عرض کردم: اعتراف کرده و بیان می‌کنم که دوست آنها، دوست خدا و دشمنان‌شان، دشمن خدا هستند. اطاعت از آنها اطاعت از خداوند و

نافرمانیشان، نافرمانی از خداوند است و معتقدم معراج، سوال و جواب در قبر، بهشت، جهنم، پل صراط و میزان حق هستند و روز قیامت بدون شک خواهد آمد و خداوند مردم را از قبرها خارج می‌سازد و معتقدم واجبات بعد از پذیرش ولایت اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر می‌باشند.

امام هادی (علیه السلام) فرمودند: ای ابوالقاسم! به خدا قسم، این همان دینی است که خداوند نسبت به بندگانش خواسته است. پس بر آن ثابت قدم باش. خداوند در دنیا و آخرت تو را بر سخن حق ثابت قدم بدارد.

### ۳. باب معنی الواحد و التوحید و الموحد

۳. باب معنای یگانگی، خدشناسی و یکتاپرستی

۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الثَّانِيَّ عَ مَا مَعْنَى الْوَاحِدِ فَقَالَ الْمُجْتَمَعُ عَلَيْهِ بِجَمِيعِ الْأَلْسُنِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ

ترجمه :

۱. ابو هاشم جعفری می گوید: از امام جواد (علیه السلام) پرسیدم که معنای یگانگی چیست؟ حضرت فرمودند: یگانگی آن است که به تمام زبان‌ها، یگانه خواهد بود. (همه در آن اتفاق نظر دارند).

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ جَمِيعاً عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِيَّ عَ مَا مَعْنَى الْوَاحِدِ قَالَ الَّذِي اجْتَمَعَ الْأَلْسُنُ عَلَيْهِ بِالتَّوْحِيدِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ

ترجمه :

۲. ابو هاشم جعفری می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم که معنای یگانگی چیست؟ آن حضرت فرمودند: (یگانه) چیزی است که در تمام زبان‌ها، به یگانگی آن اتفاق نظر دارند، همان طوری که خداوند می‌فرماید: اگر از مشرکان سوال کنی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ به طور یقین می‌گویند: خدا.

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ يَحْيَى الْبُزْزَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْبَلَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ الْمُعَافَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنِ الْمُقْدَامِ بْنِ شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ إِنَّ أَعْرَابِيًّا قَامَ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَ تَقُولُ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ قَالَ فَحَمَلَ النَّاسُ عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَعْرَابِيُّ أَمَا تَرَى مَا فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تَقَسُّمِ الْقَلْبِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع دَعُوهُ فَإِنَّ الَّذِي يُرِيدُهُ الْأَعْرَابِيُّ هُوَ الَّذِي نُرِيدُهُ مِنَ الْقَوْمِ ثُمَّ قَالَ يَا أَعْرَابِيُّ إِنَّ الْقَوْلَ فِي أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ عَلَى أَرْبَعَةِ أَقْسَامٍ فَوْجَهَانَ مِنْهَا لَا يَجُوزَانِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوَجْهَانَ يَنْبُتَانِ فِيهِ فَأَمَّا اللَّذَانِ لَا يَجُوزَانِ عَلَيْهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ وَاحِدٌ يَقْصِدُ بِهِ بَابَ الْأَعْدَادِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ لِأَنَّ مَا لَا تَأْتِي لَهُ لَا يَدْخُلُ فِي بَابِ الْأَعْدَادِ أَمَا تَرَى أَنَّهُ كَفَرَ مَنْ قَالَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ مِنَ النَّاسِ يُرِيدُ بِهِ النَّوْعَ مِنَ الْجِنْسِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ تَشْبِيهُ وَجَلَّ رَبُّنَا عَنْ ذَلِكَ وَتَعَالَى وَآمَّا الْوَجْهَانَ اللَّذَانِ يَنْبُتَانِ فِيهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ شِبْهُ



كَذَلِكَ رَبُّنَا وَقَوْلُ الْقَائِلِ إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَحَدِي الْمَعْنَى يَعْنِي بِهِ أَنَّهُ لَا يَنْقَسِمُ فِي  
وُجُودٍ وَلَا عَقْلٍ وَلَا وَهْمٍ كَذَلِكَ رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ

قال مصنف هذا الكتاب سمعت من أثق بدينه و معرفته باللغة و الكلام يقول  
إن قول القائل واحدا و اثنين و ثلاثة إلى آخره إنما وضع فى أصل اللغة  
للإبانة عن كمية ما يقال عليه لا لأن له مسمى يتسمى به بعينه أو لأن له معنى  
سوى ما يتعلمه الإنسان بمعرفة الحساب و يدور عليه عقد الأصابع عند ضبط  
الآحاد و العشرات و المئات و الألوف و كذلك متى أراد مرید أن يخبر غيره  
عن كمية شىء بعينه سماه باسمه الأخص ثم قرن لفظ الواحد به و علقه عليه  
يدل به على كميته لا على ما عدا ذلك من أوصافه و من أجله يقول القائل  
درهم واحد و إنما يعنى به أنه درهم فقط و قد يكون الدرهم درهما بالوزن و  
درهما بالضرب فإذا أراد المخبر أن يخبر عن وزنه قال درهم واحد بالوزن و  
إذا أراد أن يخبر عن عدده و ضربه قال درهم واحد بالعدد و درهم واحد  
بالضرب و على هذا الأصل يقول القائل هو رجل واحد و قد يكون الرجل  
واحدا بمعنى أنه إنسان و ليس بإنسانين و رجل و ليس برجلين و شخص و  
ليس بشخصين و يكون واحدا فى الفضل واحدا فى العلم واحدا فى السخاء  
واحدا فى الشجاعة فإذا أراد القائل أن يخبر عن كميته قال هو رجل واحد  
فدل ذلك من قوله على أنه رجل و ليس هو برجلين و إذا أراد أن يخبر عن  
فضله قال هذا واحد عصره فدل ذلك على أنه لا ثانى له فى الفضل و إذا

أراد أن يدل على علمه قال إنه واحد في علمه فلو دل قوله واحد بمجردة على الفضل و العلم كما دل بمجردة على الكمية لكان كل من أطلق عليه لفظ واحد أراد فاضلا لا ثانى له في فضله و عالما لا ثانى له في علمه و جوادا لا ثانى له في جوده فلما لم يكن كذلك صح أنه بمجردة لا يدل إلا على كمية الشيء دون غيره و إلا لم يكن لما أضيف إليه من قول القائل واحد عصره و دهره معنى و لا كان لتقييده بالعلم و الشجاعة معنى لأنه كان يدل بغير تلك الزيادة و بغير ذلك التقييد على غاية الفضل و غاية العلم و الشجاعة فلما احتيج معه إلى زيادة لفظ و احتيج إلى التقييد بشيء صح ما قلناه فقد تقرر أن لفظة القائل واحد إذا قيل على الشيء دل بمجردة على كميته فى اسمه الأخص و يدل بما يقترن به على فضل المقول عليه و على كماله و على توحده بفضله و علمه و جوده و تبين أن الدرهم الواحد قد يكون درهما واحدا بالوزن و درهما واحدا بالعدد و درهما واحدا بالضرب و قد يكون بالوزن درهمنين و بالضرب درهما واحدا و قد يكون بالدوانيق ستة دوانيق و بالفلوس ستين فلسا و يكون بالأجزاء كثيرا و كذلك يكون العبد عبدا واحدا و لا يكون عبدين بوجه و يكون شخصا واحدا و لا يكون شخصين بوجه و يكون أجزاء كثيرة و أبعاضا كثيرة و كل بعض من أبعاضه يكون جواهر كثيرة متحدة اتحد بعضها ببعض و تركب بعضها مع بعض و لا يكون العبد واحدا و إن كان كل واحد منا فى نفسه إنما هو عبد واحد و إنما لم يكن العبد واحدا

لأنه ما من عبد إلا و له مثل فى الوجود أو فى المقدور و إنما صح أن يكون للعبد مثل لأنه لم يتوحد بأوصافه التى من أجلها صار عبدا مملوكا و وجب لذلك أن يكون الله عز و جل متوحدا بأوصافه العلى و أسمائه الحسنى ليكون إلهها واحدا و لا يكون له مثل و يكون واحدا لا شريك له و لا إله غيره فالله تبارك و تعالى واحد لا إله إلا هو و قديم واحد لا قديم إلا هو و موجود واحد ليس بحال و لا محل و لا موجود كذلك إلا هو و شىء واحد لا يجانسه شىء و لا يشاكله شىء و لا يشبهه شىء و لا شىء كذلك إلا هو فهو كذلك موجود غير منقسم فى الوجود و لا فى الوهم - و شىء لا يشبهه شىء بوجه و إله لا إله غيره بوجه و صار قولنا يا واحد يا أحد فى الشريعة اسما خاصا له دون غيره لا يسمى به إلا هو عز و جل كما أن قولنا الله اسم لا يسمى به غيره و فصل آخر فى ذلك و هو أن الشىء قد يعد مع ما جانسه و شاكله و ماثله يقال هذا رجل و هذان رجلان و ثلاثة رجال و هذا عبد و هذا سواد و هذان عبدان و هذان سوادان و لا يجوز على هذا الأصل أن يقال هذان إلهان إذ لا إله إلا إله واحد فالله لا يعد على هذا الوجه و لا يدخل فى العدد من هذا الوجه بوجه و قد يعد الشىء مع ما لا يجانسه و لا يشاكله يقال هذا بياض و هذان بياض و سواد و هذا محدث و هذان محدثان و هذان ليسا بمحدثين و لا بمخلوقين بل أحدهما قديم و الآخر محدث و أحدهما رب و الآخر مربوب - فعلى هذا الوجه يصح دخوله فى العدد و على هذا النحو قال

الله تبارك و تعالی - ما یكون من نجوى ثلاثة إلیا هو رابعهم ولا خمسة إلیا هو سادسهم ولا أدنى من ذلك ولا أكثر إلیا هو معهم أين ما كانوا الآیة و كما أن قولنا إنما هو رجل واحد لا يدل على فضله بمجردة فكذلك قولنا فلان ثانی فلان لا يدل بمجردة إلا على كونه و إنما يدل على فضله متى قيل إنه ثانیه فی الفضل أو فی الكمال أو العلم فأما توحيد الله تعالی ذكره فهو توحیده بصفاته العلی و أسمائه الحسنی كان كذلك إلیها واحدا لا شریك له و لا شیبیه و الموحد هو من أقر به على ما هو علیه عز و جل من أوصافه العلی و أسمائه الحسنی على بصیرة منه و معرفة و إیقان و إخلاص و إذا كان ذلك كذلك فمن لم يعرف الله عز و جل متوحدا بأوصافه العلی و أسمائه الحسنی و لم یقر بتوحیده بأوصافه العلی فهو غیر موحد و ربما قال جاهل من الناس إن من وحد الله و أقر أنه واحد فهو موحد و إن لم یصفه بصفاته التي توحده بها لأن من وحد الشیء فهو موحد فی أصل اللغة فیقال له أنكرنا ذلك لأن من زعم أن ربه إله واحد و شیء واحد ثم أثبت معه موصوفا آخر بصفاته التي توحده بها-

فهو عند جمیع الأمة و سائر أهل الملل ثنوی غیر موحد و مشرك مشبه غیر مسلم و إن زعم أن ربه إله واحد و شیء واحد و موجود واحد و إذا كان كذلك و جب أن یكون الله تبارك و تعالی متوحدا بصفاته التي تفرد بالإلهیة من أجلها و توحده بالوحدانیة لتوحده بها لیستحیل أن یكون إله آخر و یكون

الله واحدا و الإله واحدا لا شريك له و لا شبيه لأنه إن لم يتوحد بها كان له شريك و شبيه كما أن العبد لما لم يتوحد بأوصافه التي من أجلها كان عبدا كان له شبيه و لم يكن العبد واحدا و إن كان كل واحد منا عبدا واحدا و إذا كان كذلك فمن عرفه متوحدا بصفاته و أقر بما عرفه و اعتقد ذلك كان موحدا و بتوحيد ربه عارفا و الأوصاف التي توحد الله عز و جل بها و توحد بربوبيته لتفرده بها هي الأوصاف التي يقتضى كل واحد منها أن لا يكون الموصوف به إلا واحدا لا يشاركه فيه غيره و لا يوصف به إلا هو و تلك الأوصاف هي كوصفنا له بأنه موجود واحد لا يصح أن يكون حالا فى شىء و لا يجوز أن يحله شىء و لا يجوز عليه العدم و الفناء و الزوال مستحق للوصف بذلك بأنه أول الأولين و آخر الآخريين قادر يفعل ما يشاء و لا يجوز عليه ضعف و لا عجز مستحق للوصف بذلك بأنه أقدر القادرين و أقهر القاهرين عالم لا يخفى عليه شىء و لا يعزب عنه شىء و لا يجوز عليه جهل و لا سهو و لا شك و لا نسيان مستحق للوصف بذلك بأنه أعلم العالمين حى لا يجوز عليه موت و لا نوم و لا ترجع إليه منفعة و لا تناله مضرة مستحق للوصف بذلك بأنه أبقى الباقيين و أكمل الكاملين فاعل لا يشغله شىء عن شىء و لا يعجزه شىء و لا يفوته شىء مستحق للوصف بذلك بأنه إله الأولين و الآخريين و أحسن الخالقين و أسرع الحاسبين غنى لا يكون له قلة مستغن لا يكون له حاجة عدل لا يلحقه مذمة و لا يرجع إليه

منقصة حکیم لا تقع منه سفاهة رحيم لا يكون له رقة فيكون في رحمته سعة  
 حلیم لا يلحقه موجدة و لا يقع منه عجلة مستحق للوصف بذلك بأنه أعدل  
 العادلين و أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ و أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ و ذلك لأن أول الأولين لا  
 يكون إلا واحدا و كذلك أقدر القادرين و أعلم العالمين و أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ و  
 أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ و كلما جاء على هذا الوزن فصح بذلك ما قلناه و بالله  
 التوفيق و منه العصمة و التسديد

ترجمه :

۳. شرح بن هانی از پدرش نقل می‌کند که گفته است: مردی اعرابی (بیابان  
 نشین) در روز جنگ جمل، در برابر امام علی (علیه السلام) ایستاد و گفت:  
 ای امیر مؤمنان! آیا شما می‌گویید که خداوند یگانه است؟ (در این هنگام)  
 تعدادی از یاران حضرت به او حمله ور شدند و گفتند: مگر نمی‌بینی که امیر  
 مؤمنان (به دلیل جنگ) نگران هستند؟ حضرت فرمودند: او را رها کنید،  
 (زیرا) آن چه این مرد بیابان نشین می‌خواهد، همان چیزی است که از این  
 گروه (اصحاب جمل) می‌خواهیم.

سپس فرمودند: ای مرد بیابان نشین! این سخن که خداوند، یکی است، بر  
 چهار قسم می‌باشد: دو قسم از آن چهار قسم بر خداوند، جایز نیست، دو  
 قسم در مورد خداوند صحیح است. اما آن دو قسمی که صحیح نیست،  
 سخن کسی است که با گفتن یک، عدد را در نظر گرفته باشد، زیرا چیزی که

یک بوده و دومی ندارد، جزء عدد نیست مگر نمی‌بینی که هر کس بگوید، خداوند، یکی از سه نفر است، کافر است و کسی که بگوید: او یکی از مردم است و قصدش نوعی از جنس باشد، در مورد خداوند صحیح نیست، زیرا این شباهت دادن است و پروردگار ما، از این سخن بالاتر است. اما آن دو قسمی که صحیح است، سخن کسی است که می‌گوید: او، یگانه‌ای است که در میان پیامبران، شباهتی برای او وجود ندارد. پروردگار ما، این چنین است و سخن کسی که می‌گوید: او، در معنا و حقیقت یگانه است به این معنا که در وجودی که دارد و در عقل و خیال، تقسیم‌پذیر نیست. پروردگار ما، این چنین است.

(شیخ صدوق رحمه الله) می‌گوید: از کسی که به دینش اطمینان دارم و به زبان عربی هم تسلط داشت، شنیدم: کسی که می‌گوید: یک، دو سه و تا آخر، آنها را برای روشن ساختن آن چه گفته می‌شود، وضع کرده است نه اسمی که به آنها نامیده شده است، یا اینکه معنایی غیر از آنچه انسان به واسطه شناخت عدد می‌شناسد، به هنگام ثبت یکان، دهگان، صدگان و هزارگان، انگشتان دست خود را می‌چرخاند و همین طور زمانی که کسی بخواهد از چگونگی چیزی خبر دهد، آن را به نام ویژه‌اش نام گذاری می‌کند. سپس لفظ یک را به آن نزدیک می‌سازد و آن را به شیء ضمیمه می‌کند تا بر چگونگی آن دلالت کند و دیگر اوصاف غیر از آن نمی‌آورد و

به همین دلیل است که شخص می‌گوید: یک درهم و منظورش این است که آن شیء، فقط یک درهم است و درهم گاهی به وزن و گاهی به سکه می‌باشد و زمانی که خبر دهنده‌ای از وزن آن خبر می‌دهد، می‌گوید: این، یک درهم به وزن است و زمانی که خبر دهنده‌ای بخواهد از تعداد و سکه آن خبر دهند، می‌گوید: این، یک درهم عددی و یک درهم سکه است و بر همین اساس هم آن شخص می‌گوید: او، یک مرد است و گاهی یک مرد، به معنای این است که یک انسان است و دو انسان نیست و یک مرد است و دو مرد نیست و یک شخص است و دو شخص نیست و گاهی در فضیلت و برتری، در دانش، در بخشش، در شجاعت یک مرد است. زمانی که گوینده بخواهد از کیفیت آن خبر دهد می‌گوید: او یک مرد است که این سخن بر این مطلب دلالت دارد که او دو مرد نیست و زمانی که گوینده بخواهد از برتری او خبر دهد می‌گوید: او یگانه زمان خود است، یعنی او در برتری دومی ندارد، و زمانی که بخواهد دیگران را به دانش او راهنمایی کند می‌گوید: او در علم، تک است. پس اگر سخن گوینده از کلمه یگانه، همان طور که به تنهایی بر کیفیت دلالت می‌کند، بر فضیلت و دانش هم دلالت می‌کرد، به طور یقین هر کسی که بر او لفظ یگانه آورده شود، فاضلی خواهد بود که در برتری، دومی ندارد و در علم، تک است، در بخشش و سخاوت یگانه است و زمانی که این گونه نباشد، اگر لفظ یگانه تنها بیاید، بر



چگونگی شیء دلالت نمی‌کند، اما به غیر از آن دلالت دارد و دیگر جمله یگانه زمان معنایی نخواهد داشت و برای مقید ساختن آن به دانش و شجاعت هم معنایی نمی‌ماند، زیرا بدون اضافه کردن، بر فضیلت، دانش و شجاعت دلالت می‌کرد، و زمانی که برای فهماندن، به اضافه کردن لفظ، نیاز بود، آن چه گفتیم صحیح می‌شد. پس ثابت شد که سخن گوینده که لفظ یگانه را به کار می‌برد، زمانی که بر چیزی خوانده شود، به تنهایی بر کیفیت در اسم ویژه آن دلالت می‌کند و این مطلب را می‌رساند آن چه از فضیلت و کمال بر او اضافه شده است، بر یگانگی او در فضیلت، دانش و بخشش دلالت می‌کند، و روشن شد که یک درهم گاهی یک درهم وزنی، گاهی یک درهم عددی و گاهی یک درهم به سکه می‌باشد و گاهی به وزن، دو درهم و به سکه یک درهم است و گاهی به دوانیق، شش دوانیق و به فلس، شصت فلس و به اجزاء، زیادتر می‌باشد و همین طور غلام به چهره یک غلام و دو غلام نیست و یک شخص است و دو شخص نیست و دارای اجزای زیادی است که هر جزء آن، جوهرهای زیادی است که قسمتهایی از آن با قسمت دیگر متحد است و بعضی از آن اجزاء با بعضی دیگر ترکیب شده است و غلام، یگانه نیست اگر چه هر کدام از ما ذاتا یک غلام هستیم که در این صورت یک بنده نمی‌باشد، زیرا هیچ بنده‌ای وجود ندارد مگر این که در جهان یا در مقدرات نمونه‌ای دارد و صحیح است که بنده، مثلی داشته

باشد زیرا غلام، به خاطر ویژگیهایی که باعث بندگی او شده است، یگانه نمی‌باشد و فقط واجب است که خداوند به خاطر ویژگی‌های بزرگ و نام‌های نیکش، یگانه بوده تا پروردگاری یگانه بوده و ماندنی نداشته باشد و او یگانه‌ای است که شریکی ندارد و پروردگاری غیر از او نیست و خداوند، یگانه‌ای است که غیر از او پروردگاری نیست، و همیشگی بوده و جزء او موجودی ازلی نیست و یگانه موجودی است که مکانی ندارد و هیچ موجودی چنین نیست. هر شیء یگانه‌ای شیئی همجنس، هم شکل و شبیه او وجود ندارد و هیچ شیئی در هیچ صورتی شبیه او نیست. و هیچ پروردگاری به هیچ صورتی غیر از او نیست و سخن ما که در دین می‌گوییم ای یگانه!، ای یکتا، اسم مخصوصی است که به جز خداوند، به موجود دیگری گفته نمی‌شود همان طوری که می‌گوییم: الله اسمی است که به غیر از خدا به موجود دیگری گفته نمی‌شود.

فصل دیگر در این مورد آن است که شیء، گاهی با هم جنس، هم شکل و مانند خود محاسبه می‌شود به طوری که می‌گویند: این مرد است، این دو مرد است، این سه مرد است، این غلام است، این سیاه است، این دو غلام هستند و این دو سیاه می‌باشند و نمی‌توان گفت: این دو خدا هستند، زیرا خدایی جزء خدای یگانه نیست و خداوند بر اساس شرایطی که گفتیم محاسبه نمی‌شود و در عدد داخل نمی‌گردد. و گاهی شیء به همراه چیزی

است که همجنس و هم شکل او نمی‌باشد، مثل این که گفته می‌شود: این سفید است، این دو سفید و سیاه هستند، این ایجاد شده است، این دو به وجود آمده‌اند، این دو به وجود نیامده‌اند و آفریده نشده‌اند بلکه یکی از آن دو ازلی و دیگری به وجود آمدنی می‌باشد، و همین طور یکی پروردگار و دیگری پرورشی است. پس بر این اساس می‌توان خداوند را در عدد داخل کرد خداوند در قرآن می‌فرماید:

سه نجواکننده‌ای نیست مگر این که خداوند چهارمین آن‌ها است و هیچ پنج نفری نیست مگر این که خداوند ششمین آن‌ها است و هیچ عدد کم و زیاد نیست مگر این که هر جا باشند خداوند با آنها است. (۲۵) و مثل ما که می‌گوئیم: او یک مرد است، با تنها آمدن لفظ یگانه بر فضیلت آن مرد دلالت نمی‌کند. پس مثل دیگر سخن ما: فلانی، دومین فلان است که در صورت تنها آمدن لفظ یگانه، فقط بر بودن و وجود آن دلالت می‌کند؛ اما زمانی که گفته می‌شود: او دومین فلان در فضیلت، کمال یا علم است، بر برتری او دلالت می‌کند. اما یگانگی خداوند به این است که او در صفات والا و در اسامی نیک یگانه می‌باشد و خدایی است که یگانه و بدون شریک و شبیه است و یکتاپرست کسی است که نسبت به خداوند طبق همان اوصاف والا و نام‌های نیک بر اساس آگاهی، شناخت، یقین و اخلاص اعتراف و اقرار نماید و زمانی که یکتاپرست، اینگونه باشد دیگر کسی که خداوند را با

اوصاف والا و اسامی نیک یگانه نشناسد و بواسطه ویژگی‌های والای او به یگانگی خداوند اقرار نکند، یکتاپرست نخواهد بود و نادانانی می‌گویند: کسی که خدا را یگانه می‌داند و به یگانگی او اقرار می‌کند، یکتاپرست است اگر چه خدا را با صفاتی یگانه توصیف نسازد، زیرا کسی که چیزی را یگانه بداند، در لغت یکتاپرست است و به چنین شخصی گفته می‌شود: این سخن را قبول نداریم زیرا کسی که گمان کند خداوند پروردگار و شیء یگانه است، سپس اوصاف دیگری را همراه او اثبات کند که خداوند به وسیله آن صفات یگانه است، نزد تمام امتهای دوگانه پرست و مشرک است که خدا را به چیزی شبیه می‌داند؛ و اگر خیال کند که پروردگاری یگانه است، در این صورت، واجب است که خداوند را در صفاتی که مختص الوهیت اوست، یگانه بداند و به وحدانیت او به خاطر یگانگی آن اوصاف، یگانه باشد تا بودن خدایی دیگر محال گردد. و خداوند، پروردگاری یگانه است که شریک و شبیهی ندارد، زیرا اگر یگانه نباشد، همان طوری که بنده به واسطه اوصافی که دارد یگانه نیست و بنده‌ای مانند خود را دارد، او هم یگانه نبوده و شریک و شبیه خواهد داشت و بنده، یگانه نمی‌باشد، اگر چه هر کدام از ما، بندگان جداگانه‌ای هستیم و زمانی که خداوند این گونه باشد، کسی که او را به همراه صفاتش یگانه بداند و به آن چه شناخت پیدا کرده است، اقرار نماید و معتقد باشد، یکتاپرست بوده و به یگانگی پروردگارش، آگاه است.

صفاتی که خداوند بوسیله آن صفات، یگانه بوده و به دلیل تنها بودن در این اوصاف، در پروردگاری، یکتا می‌باشد، همان صفاتی است که هر کدام از آنها باید موصوفشان یگانه باشد به طوری که غیر از او موجودی دیگر با او شریک نباشد و به چنین اوصافی وصف نگردد و این اوصاف مانند صفاتی است که ما برای خداوند توصیف می‌کنیم مثل این که می‌گوییم: او، موجودی یگانه است و صحیح نیست که در چیزی حلول نماید و همچنین صحیح نیست که چیزی به جای او بنشیند و نیستی و نابودی و هلاکت در او راه ندارد و به خاطر همین اوصاف، استحقاق دارد که اولین اولین‌ها و آخرین آخرین‌ها باشد. او نسبت به هر کاری که بخواهد توانا است و ضعف و ناتوانی نسبت به او جایز نیست و با این اوصاف استحقاق دارد که تواناترین قدرتمندان و پیروزترین پیروزان باشد. او عالمی است که چیزی از او پنهان نمی‌شود و چیزی از او دور نمی‌گردد و بر او نادانی، اشتباه، تردید و فراموشی راه ندارد و خداوند به خاطر این صفت استحقاق دارد که داناترین دانایان باشد. او زنده‌ای است که مرگ و خواب نسبت به او جایز نمی‌باشد و سود و ضرری به او نمی‌رسد و با این وصف استحقاق دارد که پایدارترین پایدارها و کاملترین کامل‌ها باشد. او کار انجام می‌دهد بدون اینکه چیزی او را از پرداختن به چیز دیگر مشغول سازد و چیزی او را ناتوان نمی‌کند و همچنین چیزی را از دست نمی‌دهد و با این وصف استحقاق دارد که

پروردگار اولین و آخرین باشد و بهترین آفریدگار و سریع‌ترین محاسبه‌کنندگان باشد. او بی‌نیازی است که فقر برای او وجود ندارد و بی‌نیاز کننده‌ای است که نیازی ندارد و عادل‌ی است که سرزنش به او نمی‌رسد و تقصی در او بازگشت نمی‌کند (راه ندارد)، حکیمی است که خردی از او صادر نمی‌شود، مهربانی است که دلی نازکی برای او وجود ندارد و در مهربانی وسیع است، بردباری است که خشم و عصبانیت به او نمی‌رسد و عجله و شتاب از او سر نمی‌زند و خداوند با این اوصاف، استحقاق این را دارد که عادل‌ترین عادلان، حاکم‌ترین حاکمان و سریع‌ترین محاسبه‌کنندگان باشد و این اوصاف به خاطر آن است که اولین اولین‌ها فقط یک چیز می‌باشد و قدرتمندترین قدرتمندان و آگاه‌ترین آگاهان، حاکم‌ترین حاکمان و بهترین آفرینندگان (نیز فقط یک موجود می‌باشد) و هر صفتی که بر این اساس باشد (هم فقط بر یک موجود شایسته است) بنابراین به خاطر اوصافی که بیان کردیم سخن ما صحیح است و موفق شدن و محافظت و استواری از طرف خداوند است.

#### ٤. باب تفسير قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ إِلَى آخِرِهَا

٤. باب تفسير سورة قل هو الله أحد تا آخر سورة

١ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الْفَقِيهَ الْقُمِيَّ ثُمَّ الْإِيلَاقِيَّ رَضِيَ  
 اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ عَبْدَانُ بْنُ الْفَضْلِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ  
 بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ  
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بِمَدِينَةِ خُجَنْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ  
 أَحْمَدَ بْنِ شُجَاعِ الْفَرَّغَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ حَمَادِ الْعَنْبَرِيُّ  
 بِمِصْرَ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ الْجَلِيلِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ وَهَبِ بْنِ  
 وَهَبِ الْفَرُشِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ  
 عَلِيِّ الْبَاقِرِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قَالَ قُلْ أَيْ أَظْهَرَ  
 مَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَتَبَّانَاكَ بِهِ بِتَأْلِيفِ الْحُرُوفِ الَّتِي قَرَأْنَاهَا لَكَ لِيَهْتَدِيَ بِهَا مَنْ  
 أَلْفَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ وَهُوَ اسْمٌ مَكْنِيٌّ مُشَارٌ إِلَى غَائِبٍ فَالْهَاءُ تَنْبِيهٌ عَلَى  
 مَعْنَى ثَابِتٍ وَ الْوَاوُ إِشَارَةٌ إِلَى الْغَائِبِ عَنِ الْحَوَاسِّ كَمَا أَنَّ قَوْلَكَ هَذَا إِشَارَةٌ  
 إِلَى الشَّاهِدِ عِنْدَ الْحَوَاسِّ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْكُفَّارَ نَبَّهُوا عَنِ إِلَهْتِهِمْ بِحَرْفِ إِشَارَةِ  
 الشَّاهِدِ الْمُدْرِكِ فَقَالُوا هَذِهِ إِلَهْتُنَا الْمَحْسُوسَةُ الْمُدْرَكَةُ بِالْأَبْصَارِ فَاشِيرٌ أَنْتَ يَا  
 مُحَمَّدُ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي تَدْعُو إِلَيْهِ حَتَّى نَرَاهُ وَ نُدْرِكُهُ وَ لَا نَأَلَهُ فِيهِ فَانزَلَ اللَّهُ

تَبَارَكَ وَتَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَالْهَاءُ تُثَبِّتُ لِلثَّابِتِ وَالْوَاوُ إِشَارَةٌ إِلَى الْغَائِبِ  
عَنْ دَرَكِ الْأَبْصَارِ وَلَمْ يَسِ الْحَوَاسُ وَ أَنَّهُ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ بَلْ هُوَ مُدْرِكُ  
الْأَبْصَارِ وَ مُبْدِعُ الْحَوَاسِ

ترجمه :

۱. امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارشان حضرت امام محمد باقر (علیه السلام)، درباره (قل هو الله احد) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: (قل) یعنی آن چه به تو (ای پیامبر) وحی فرستادیم و تو را به واسطه آن، آگاه نمودیم، به ایجاد کلماتی که آن را برای تو خواندیم، آشکار کن، تا کسانی که گوش داده و گواه هستند، به وسیله آن کلمات (قرآن) هدایت شوند.

ضمیر (هُوَ) (در آیه شریفه)، نامی کنایه‌آمیز به (وجودی) غائب است. (کلمه هو، از هاء و واو تشکیل شده است که) هاء، آگاهی دادن بر یک معنای ثابت می‌باشد و (واو) به (وجودی) اشاره دارد که از حواس (پنج‌گانه) غائب است. همان طوری که وقتی شما، لفظ (هذا) را به کار می‌برید، اشاره به شاهدهی و مخاطبی دارد که نزد حواس (پنج‌گانه) حاضر است. به همین دلیل کافران نسبت به خدایانشان با حرف اشاره به شاهدهی حاضر، آگاهی می‌دادند و می‌گفتند: این‌ها خدایان ما هستند که با چشم قابل دیدن می‌باشند، ای محمد! به خدایی که (همه را) به سوی او دعوت می‌کنی، اشاره



کن تا آن را ببینیم و درک کنیم و درباره او به حیرت نیفتیم. پس خداوند متعال، سوره قل هو الله احد را نازل کرد و لفظ (هاء) (موجود) ثابت را به اثبات می‌رساند و لفظ (واو)، اشاره به (موجود) دارد که از چشم‌ها و لمس حواس (پنج گانه) غائب است و خداوند بالاتر از آن است که دیده شود، بلکه خداوند، چشم‌ها را درک کرده و حواس (پنج گانه) را ایجاد نموده است.

۲ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ رَأَيْتُ الْخَضِرَ ع فِي الْمَنَامِ قَبْلَ بَدْرِ بَلِيلَةَ فَقُلْتُ لَهُ عَلَّمَنِي شَيْئًا أَنْصُرَ بِهِ عَلَيَّ الْأَعْدَاءِ فَقَالَ قُلْ يَا هُوَ يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ قَصَصْتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ عَلَّمْتَ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ فَكَانَ عَلَى لِسَانِي يَوْمَ بَدْرِ وَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ يَا هُوَ يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ اغْفِرْ لِي وَانصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ وَكَانَ عَلِيُّ ع يَقُولُ ذَلِكَ يَوْمَ صَفِّينَ وَهُوَ يُطَارِدُ فَقَالَ لَهُ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذِهِ الْكِنَايَاتُ قَالَ اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ وَعِمَادُ التَّوْحِيدِ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ثُمَّ قَرَأَ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَآخِرَ الْحَشْرِ ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الزَّوَالِ قَالَ وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع اللَّهُ مَعْنَاهُ الْمَعْبُودُ الَّذِي يَأَلُهُ فِيهِ الْخَلْقُ وَيُؤَلُّهُ إِلَيْهِ وَاللَّهُ هُوَ الْمَسْتُورُ عَنْ دَرَكِ الْأَبْصَارِ الْمَحْجُوبُ عَنِ الْأَوْهَامِ وَالْخَطَرَاتِ قَالَ الْبَاقِرُ ع اللَّهُ مَعْنَاهُ الْمَعْبُودُ الَّذِي أَلِهَ الْخَلْقُ عَنْ دَرَكِ مَا هَيْتِهِ وَالْإِحَاطَةَ بِكَيْفِيَّتِهِ

و يقول العرب أله الرجل إذا تحير في الشيء فلم يحط به علما و وله إذا فزع إلى شيء مما يحذره و يخافه فالإله هو المستور عن حواس الخلق - قَالَ الْبَاقِرُ ع الْأَحَدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ وَ الْأَحَدُ وَ الْوَاحِدُ بِمَعْنَى وَاحِدٍ وَ هُوَ الْمُتَفَرِّدُ الَّذِي لَا نَظِيرَ لَهُ وَ التَّوْحِيدُ الْإِقْرَارُ بِالْوَحْدَةِ وَ هُوَ الْإِنْفِرَادُ وَ الْوَاحِدُ الْمُتَبَايِنُ الَّذِي لَا يَنْبَعُثُ مِنْ شَيْءٍ وَ لَا يَتَّحِدُ بِشَيْءٍ وَ مِنْ ثَمَّ قَالُوا إِنْ بِنَاءَ الْعَدَدِ مِنَ الْوَاحِدِ وَ لَيْسَ الْوَاحِدُ مِنَ الْعَدَدِ لِأَنَّ الْعَدَدَ لَا يَقَعُ عَلَى الْوَاحِدِ بَلْ يَقَعُ عَلَى الْإِثْنَيْنِ فَمَعْنَى قَوْلِهِ اللَّهُ أَحَدٌ الْمَعْبُودُ الَّذِي يَأَلُّهُ الْخَلْقُ عَنِ إِدْرَاكِهِ وَ الْإِحْاطَةِ بِكَيْفِيَّتِهِ فَرْدٌ بِالْهَيْئَةِ مُتَعَالٍ عَنِ صِفَاتِ خَلْقِهِ

ترجمه :

۲. از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل شده است که آن حضرت فرمودند: شب قبل از جنگ بدر، حضرت خضر (علیه السلام) را در خواب دیدم، به او گفتم: چیزی به من یاد بده که به وسیله آن، بر دشمنان پیروز شوم. او به من گفت: بگو (یا هو) ای کسی که جز او کسی نیست. زمانی که صبح شد، آن را برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تعریف کردم. آن حضرت به من فرمودند: ای علی! اسم اعظم را یاد گرفته‌ای و آن ذکر، روز جنگ بدر، بر زبانم بود و امیر مؤمنان (علیه السلام)، سوره قل هو الله تلاوت می‌کردند و زمانی که قرائت آن سوره تمام می‌شد، می‌فرمود: ای کسی که جز او کسی نیست، مرا ببخش و بر گروه کافران یاری کن و امام علی (علیه السلام)، آن

ذکر را در روز جنگ صفین، در حالی که دشمن را دور می‌کرد، می‌فرمود. عمار یاسر به حضرت عرض کرد: ای امیر مؤمنان! این کنایه‌ها و اشارات چیست؟ حضرت فرمودند: اسم خداوند بزرگ و ستون خداشناسی برای خداوندی است که جز او پروردگاری نیست. سپس خداوند، گواه است که جز او پروردگاری نیست و آیه آخر سوره حشر را تلاوت فرمود، سپس پیاده شد و قبل از زوال چهار رکعت نماز خواندند. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: معنای خدا این است که مخلوقات در مورد او سرگردان هستند و به سوی او در حرکت می‌باشند و خداوند، همان موجودی است که از درک چشم‌ها پنهان است و در خیال و ذهن نمی‌گنجد. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: معنای خدا عبارت است از موجودی که مخلوقات نسبت به درک جایگاه و تسلط بر کیفیت آن، متحیر هستند. و عرب می‌گوید: زمانی که مردی در چیزی سرگردان بوده و نسبت به آن از نظر علمی و آگاهی، احاطه نداشته باشند، گفته می‌شود: (أله الرجل) یعنی مرد، متحیر شد و زمانی که نسبت به چیزی دوری کرده و از آن بترسد، گفته می‌شود: (وله الرجل) یعنی مرد، دچار سختی و ترس شد. پس پروردگار، همان موجودی است که از حواس پنج‌گانه مخلوقات پنهان است. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: یگانه، تک و یکتاست و همه به معنای می‌باشد و خداوند، یگانه‌ای است که ماندی برای او نیست و توحید، یعنی اعتراف و اقرار نمودن به

یگانگی او و موجود یگانه، چیزی است که نه از چیزی گرفته شده و نه با چیزی متحد می‌شود و به همین دلیل است که می‌گویند: ابتدای عدد، از یک است و یگانگی، جزء عدد نیست، زیرا عدد بر یگانگی واقعی نمی‌شود و بر دو، قرار می‌گیرد. پس معنای این سخن که گفته می‌شود، خداوند یگانه است یعنی خداوند، معبودی است که مخلوقات از درک و تسلط به کیفیت او به خاطر یگانگی پروردگارش، متحیر و سرگردان هستند و خداوند، بالاتر از آن است که به صفات مخلوقات خود در آید.

۳ قَالَ الْبَاقِرُ ع حَدَّثَنِي أَبِي زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ الصَّمَدُ الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ وَالصَّمَدُ الَّذِي قَدِ انْتَهَى سُودُهُ وَالصَّمَدُ الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ وَالصَّمَدُ الَّذِي لَا يَنَامُ وَالصَّمَدُ الدَّائِمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ

ترجمه :

۳. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: پدرم امام زین العابدین (علیه السلام) از پدرش امام حسین (علیهما السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرموده است: صمد، موجودی است که برای او عیب و نقصی نیست و همچنین صمد، موجودی است که سروری او به نهایت رسیده باشد و نیز صمد، موجودی است نه می‌خورد و نه می‌آشامد و همچنین صمد موجودی است که نمی‌خوابد و صمد، موجودی است که بوده و همیشه هست و از بین نمی‌رود. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: محمد بن حنفیه می‌گفت: صمد، موجودی

است که به ذات خود استوار می‌باشد و از غیر خود، بی‌نیاز است و افراد دیگر می‌گویند: صمد، موجودی است که برتر از آن است که متغیر و تباه گردد و صمد، موجودی است که به اختلاف، وصف نمی‌شود. (و نیز) امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: صمد، موجودی برتر و قابل اطاعتی است که بالاتر از او دستور دهنده و نهی کننده‌ای، وجود ندارد. و آن حضرت فرمودند: که از امام زین العابدین (علیه السلام) درباره صمد سوال شد، آن حضرت در جواب سوال فرمودند: صمد، موجودی است که شریک ندارد و نگهداری از چیزی، او را ناتوان نمی‌سازد و چیزی از او پنهان نمی‌گردد.

۴ قَالَ وَهَبُ بْنُ وَهَبٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ع الصَّمَدُ هُوَ الَّذِي إِذَا أَرَادَ شَيْئًا قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَالصَّمَدُ الَّذِي أَبْدَعَ الْأَشْيَاءَ فَخَلَقَهَا أَضْدَادًا وَأَشْكَالًا وَأَزْوَاجًا وَتَفَرَّدَ بِالْوَحْدَةِ بِلَا صِدِّ وَلَا شَكْلِ وَلَا مِثْلِ وَلَا نِدٍّ

ترجمه :

۴. وهب بن وهب قرشی از زید، فرزند امام زین العابدین (علیه السلام)، نقل می‌کند که آن جناب فرموده است: صمد، همان موجودی است که اگر اراده (به وجود آمدن) چیزی را داشته باشد، به آن شیء می‌گوید موجود باش، و او هم موجود می‌شود. و صمد، موجودی است که اشیاء را آفریده است و آنها را متفاوت، گوناگون و جفت جفت آفرید و خود، به واسطه یگانگی، یکتاست و در او، تفاوت، دگرگونی، مثل و ماندی و همشکلی وجود ندارد.

۵- قَالَ الْبَاقِرُ ع كَانَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ - الصَّمَدُ الْقَائِمُ  
بِنَفْسِهِ الْغَنِيُّ عَنْ غَيْرِهِ وَقَالَ غَيْرُهُ الصَّمَدُ الْمُتَعَالَى عَنِ الْكَوْنِ وَالْفَسَادِ وَ  
الصَّمَدُ الَّذِي لَا يُوصَفُ بِالتَّغَايُرِ

قَالَ الْبَاقِرُ ع الصَّمَدُ السَّيِّدُ الْمُطَاعُ الَّذِي لَيْسَ فَوْقَهُ أَمْرٌ وَ نَاهٍ  
قَالَ وَ سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ع عَنِ الصَّمَدِ فَقَالَ الصَّمَدُ الَّذِي لَا  
شَرِيكَ لَهُ وَ لَا يُؤَدُّهُ حِفْظُ شَيْءٍ وَ لَا يَغْزُبُ عَنْهُ شَيْءٌ

ترجمه :

۵. امام باقر (علیه السلام) از امام زین العابدین نقل می‌کند که مردم بصره به  
امام حسین (علیهما السلام) نامه‌ای نوشته و درباره صمد از ایشان سوال  
پرسیدند. آن حضرت در جواب نوشتند: به نام خداوند بخشنده مهربان، اما  
بعد (از ستایش خداوند و درود بر رسول گرامی اسلام و خاندان پاکش) در  
قرآن، غوطه ور نشوید و در مورد آن، جدال نکنید و بدون علم، درباره آن  
سخن نگوئید. از جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که  
می‌فرمود: کسی که بدون علم، در مورد قرآن سخن بگوید محل نشستن او،  
پر از آتش می‌شود و خداوند، خودشان صمد را تفسیر کرده و فرموده است  
خداوند، یگانه و صمد است و صمد را نیز تفسیر کرده است که: نه می‌زاید و  
نه زاییده شده است و هیچ موجودی هم‌تا، برای او نمی‌باشد. لم یلد یعنی  
شیء دارای جسم مثل فرزند و دیگر اشیاء دارای حجمی که از مخلوقات

خارج می‌گردد، از او خارج نمی‌شود و شیء لطیف مثل روح هم از او خارج نمی‌گردد، و از او حالات ابتدایی و ناگهانی صادر نمی‌شود، مانند: کسالت، خواب، خیال، غصه، اندوه، شادی، خنده، گریه، ترس، امید شوق، بدگمانی، گرسنگی و سیری. و خداوند بالاتر از آن است که، چیزی از او، خارج گردد و از او چیزی که دارای حجم یا لطیف است، متولد شود. و لم یولد یعنی از چیزی متولد نمی‌شود و آن گونه که اشیاء دارای حجم از عناصر و محل خودشان بیرون می‌آیند، خارج نمی‌شود. مثل بیرون آمدن چیزی از چیزی، حیوانی از حیوانی، گیاهی از زمین، آبی از چشمه، میوه از درختان. و مثل خارج شدن اشیاء دارای حجم از مراکزشان هم نیست مثل خارج شدن بینایی از چشم، شنوایی از گوش، بویایی از بینی، چشایی از دهان، سخن گفتن از زبان، شناخت و قدرت تشخیص از قلب و آتش از سنگ. بلکه او خدای صمدی است که نه از چیزی، نه در چیزی و نه بر چیزی، قرار ندارد اشیاء را بدون الگو و از هیچ آفریده است و اشیاء را با قدرت خود به وجود آورده است، و به خواست خود آن چه برای نابودی آفریده است را از بین می‌برد و آن چه از روی علم خود، برای ماندن آفریده است، را باقی می‌گذارد. آن همان خدای صمدی است که نه زاییده و زاییده نشده است، نسبت به پنهان و آشکار، آگاهی دارد، بزرگ و متعال است و برای او ماندنی وجود ندارد.

٦ قَالَ وَهَبُ بْنُ وَهَبٍ الْقُرَشِيُّ سَمِعْتُ الصَّادِقَ ع يَقُولُ قَدِمَ وَقَدْ مِنْ أَهْلِ  
فِلَسْطِينَ عَلَى الْبَاقِرِ ع فَسَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَهُمْ ثُمَّ سَأَلُوهُ عَنِ الصَّمَدِ فَقَالَ  
تَفْسِيرُهُ فِيهِ الصَّمَدُ خَمْسَةٌ أَحْرَفٍ فَالْألفُ دَلِيلٌ عَلَى إِيْتِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ  
شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَذَلِكَ تَنْبِيهُ وَإِشَارَةٌ إِلَى الْغَائِبِ عَنْ دَرْكِ الْحَوَاسِّ  
وَ اللَّامُ دَلِيلٌ عَلَى إِيْتِهِ بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ وَ اللَّامُ مُدْغَمَانٍ لَا يَظْهَرَانِ عَلَى  
اللسانِ وَ لَا يَقَعَانِ فِي السَّمْعِ وَ يَظْهَرَانِ فِي الْكِتَابَةِ دَلِيلَانِ عَلَى أَنَّ إِيْتَهُ بِلُطْفِهِ  
خَافِيَةٌ لَا تُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَ لَا تَقَعُ فِي لِسَانٍ وَاصِفٍ وَ لَا أُذُنٍ سَامِعٍ لِأَنَّ تَفْسِيرَ  
الْإِلَهِ هُوَ الَّذِي إِلَهَ الْخَلْقِ عَنْ دَرْكِ مَا هِيَ بِهِ وَ كَيْفِيَّتِهِ بِحِسِّ أَوْ بَوْهَمٍ لَا بَلْ هُوَ  
مُبْدَعُ الْأَوْهَامِ وَ خَالِقُ الْحَوَاسِّ وَ إِنَّمَا يَظْهَرُ ذَلِكَ عِنْدَ الْكِتَابَةِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ  
اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَظْهَرَ رُبُوبِيَّتَهُ فِي إِبْدَاعِ الْخَلْقِ وَ تَرْكِيبِ أَرْوَاحِهِمُ اللَّطِيفَةَ فِي  
أَجْسَادِهِمُ الْكَثِيفَةَ فَإِذَا نَظَرَ عَبْدٌ إِلَى نَفْسِهِ لَمْ يَرِ رُوحَهُ كَمَا أَنَّ لَامَ الصَّمَدِ لَا  
تَتَبَيَّنُ وَ لَا تَدْخُلُ فِي حَاسَّةٍ مِنَ الْحَوَاسِّ الْخَمْسِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَى الْكِتَابَةِ ظَهَرَ لَهُ  
مَا خَفِيَ وَ لُطْفَ فَمَتَى تَفَكَّرَ الْعَبْدُ فِي مَا هِيَ الْبَارِي وَ كَيْفِيَّتِهِ إِلَهَ فِيهِ وَ تَحَيَّرَ وَ  
لَمْ تَحِطْ فِكْرَتُهُ بِشَيْءٍ يَتَصَوَّرُ لَهُ لِأَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِقُ الصُّورِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَى  
خَلْقِهِ تَبَتَّ لَهُ أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِقُهُمْ وَ مُرَكَّبُ أَرْوَاحِهِمْ فِي أَجْسَادِهِمْ وَ أَمَّا  
الصَّادُ فَدَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَادِقٌ وَ قَوْلُهُ صِدْقٌ وَ كَلَامُهُ صِدْقٌ وَ دَعَا  
عِبَادَهُ إِلَى اتِّبَاعِ الصِّدْقِ بِالصِّدْقِ وَ وَعَدَ بِالصِّدْقِ دَارَ الصِّدْقِ وَ أَمَّا الْمِيمُ فَدَلِيلٌ  
عَلَى مُلْكِهِ وَ أَنَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ وَ لَا يَزُولُ مُلْكُهُ وَ أَمَّا الدَّالُّ



فَدَلِيلٌ عَلَى دَوَامِ مُلْكِهِ وَ أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ دَائِمٌ تَعَالَى عَنِ الْكُونِ وَ الزَّوَالِ بَلْ هُوَ  
 عَزَّ وَ جَلَّ يُكُونُ الْكَائِنَاتِ الَّذِي كَانَ بِتَكْوِينِهِ كُلُّ كَائِنٍ ثُمَّ قَالَ ع لَوْ وَجَدْتُ  
 لِعِلْمِي الَّذِي آتَانِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَمَلَةً لَنَشَرْتُ التَّوْحِيدَ وَ الْإِسْلَامَ وَ الْإِيْمَانَ وَ  
 الدِّينَ وَ الشَّرَائِعَ مِنَ الصَّمَدِ وَ كَيْفَ لِي بِذَلِكَ وَ لَمْ يَجِدْ جَدِّي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع  
 حَمَلَةً لِعِلْمِهِ حَتَّى كَانَ يَتَنَفَّسُ الصُّعْدَاءَ وَ يَقُولُ عَلَى الْمَنْبَرِ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ  
 تَفْقِدُونِي - فَإِنَّ بَيْنَ الْجَوَانِحِ مِنِّي عِلْمًا جَمًّا هَاهُ هَاهُ أَلَا لَا أَجِدُ مَنْ يَحْمِلُهُ أَلَا وَ  
 إِنِّي عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَ لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَبْسُوْا  
 مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبْسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ثُمَّ قَالَ الْبَاقِرُ ع الْحَمْدُ لِلَّهِ  
 الَّذِي مَنْ عَلَيْنَا وَ وَقَفْنَا لِعِبَادَتِهِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ. وَ لَمْ يَكُنْ  
 لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ وَ جَنَّبَنَا عِبَادَةَ الْأَوْثَانِ حَمْدًا سَرْمَدًا وَ شُكْرًا وَاصِبًا وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ  
 جَلَّ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ يَقُولُ لَمْ يَلِدْ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَكُونُ لَهُ وَ لَدَّ يَرِئُهُ وَ لَمْ يُولَدْ  
 فَيَكُونُ لَهُ وَ الْوَالِدُ يَشْرُكُهُ فِي رُبُوبِيَّتِهِ وَ مُلْكِهِ - وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ فَيَعَاوَنُهُ فِي  
 سُلْطَانِهِ

ترجمه :

۶. وهب بن وهب قرشي می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که  
 می فرمود: گروهی از فلسطین، به نزد امام محمد باقر (علیه السلام) آمدند و  
 سوالاتی نسبت به مسائلی پرسیدند و آن حضرت جواب دادند. سپس از  
 صمد، سوال کردند امام (علیه السلام) فرمودند: تفسیر صمد، در خودش

وجود دارد. صمد، پنج حرف دارد الف، بر وجود خداوند دلالت دارد و همان سخن خداوند است که می‌فرماید: خداوند، شهادت می‌دهد که جز او خدایی نیست. و به موجودی اشاره دارد که از حواس غائب است. و حرف بر پروردگاری خداوند دلالت می‌کند که حقیقتاً او خداوند است و حرف الف و لامی که درهم ادغام شده‌اند، به زبان نمی‌آیند و به گوش هم نمی‌رسند، در نوشتن آشکار می‌شوند و آن دو نشان می‌دهند که به واسطه لطف و مهربانی او، پروردگارش پنهان است و با حواس درک نمی‌شود و به زبان هیچ وصف کننده‌ای نمی‌آید و به گوش هیچ شنونده‌ای نمی‌رسد، زیرا تفسیرِ اله، عبارت است از موجودی که مخلوقات، از درک چیستی و کیفیت آن با توجه به حس یا خیال متحیر و سرگردانند، بلکه این خداست که ایجاد کننده خیال و آفریننده حواس می‌باشد؛ و الف و لام به هنگام نوشتن ظاهر می‌شوند که این خود دلیلی است که خداوند، در آفرینش مخلوقات و قرار دادن روح لطیف در جسمی دارای حجم، پروردگاری خود را آشکار کرده است. پس زمانی که بنده به خودش نگاه کند، روحش را نمی‌بیند همانطوری که حرف لام در کلمه الصمد، آشکار نمی‌شود و در هیچ یک از حواس پنج گانه داخل نمی‌گردد و زمانی که به کلمه نوشته شده الصمد نگاه کند، آنچه برای او پنهان و پوشیده شده است، آشکار می‌گردد. پس هر وقت بنده‌ای در چیستی و کیفیت خداوند اندیشه کند، در مورد او پریشان و متحیر می‌گردد و فکرش

به چیزی احاطه پیدا نمی‌کند تا بتواند او را تصور نماید، زیرا خداوند خودش آفریننده صورتهاست و زمانی که بنده به مخلوقات الهی بنگرد، ثابت می‌شود که خداوند آنها را آفریده است و روح را در جسمشان قرار داده است و اما حرف صاد نشانه این است که به طور یقین خداوند راستگو است، و در سخن و کلام خود، صادق است و به واسطه همین راستی، بندگان خود را به پیروی از آن فرا می‌خواند و با همان راستی، به خانه و جایگاه راست و عده داده است؛ و اما حرف میم دلیلی بر پادشاهی خداوند است و این که او پادشاهی بر حق است که همیشه بوده و خواهد بود و پادشاهیش از بین نمی‌رود؛ و اما حرف دال، دلیلی بر پایداری پادشاهی خداوند است و اینکه او جاودانه است و بالاتر از این است که باشد و نابود گردد، بلکه او کائناتی را بوجود آورده است که با ایجاد آنها، هستی بوجود آمده است. سپس امام باقر (علیه السلام) فرمودند: اگر برای دانشی که خداوند به من داده است، جوینده‌ای پیدا می‌کردم، به طور یقین بحث توحید، اسلام، ایمان، دین و ادیان را نسبت به کلمه صمد، (به طور مفصل) توضیح می‌دادم، و چطور جوینده‌ای را می‌توانم پیدا کنم، در حالی که جدم امیر مؤمنان (علیه السلام) برای دانش خود جوینده‌ای پیدا نکرد؛ تا جایی که بر روی منبر با کشیدن آه! می‌فرمود: از من سؤال کنید قبل از این که مرا نیابید، زیرا در درون من علم فراوانی وجود دارد، آه! آه! کسی را که بتواند دانش مرا تحمل کند، پیدا

نکردم. آگاه باشید که من از طرف خداوند برای شما حجتی آشکار هستم، پس از گروهی پیروی نکنید، که خداوند بر آنها خشم گرفته است و از آخرت ناامید شده‌اند، همانطوری که کافران نسبت به مردگان در قبرستان ناامید هستند. (یعنی اعتقادی به جهان پس از مرگ ندارند.)

سپس امام باقر (علیه السلام) فرمودند: ستایش مخصوص خداوندی است که بر ما منت نهاد و ما را بر عبادت خود موفق گرداند، همان خدای یگانه و صمدی که نزاییده و زاییده نشده است و برای او ماندی وجود ندارد و ما را از پرستش بت‌ها دور ساخت، او را ستایشی همیشگی و شکری بی‌نهایت است و سخن خداوند که فرمود: لم یلد ولم یولد به این معنا است که می‌خواهد بگوید: خداوند نزاییده است تا فرزندی داشته باشد که از او ارث ببرد، و نمی‌زاید تا پدری داشته باشد و در پروردگاری و پادشاهی با او شریک باشد و این که می‌فرماید: و لم یکن له کفوا احد یعنی این که ماندی ندارد تا در سلطنت به او کمک کند.

۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ وَ سُئِلَ عَنِ الصَّمَدِ فَقَالَ الصَّمَدُ الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ

ترجمه :

۷. ربیع بن مسلم می‌گوید: از ابوالحسن (امام موسی کاظم علیه السلام) شنیدم که از ایشان درباره صمد سوال شد و فرمودند: صمد، موجودی است که برای او عیب و نقصی نیست (و نهایی نداشته باشد).

۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْيَهُودَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالُوا أَنْسَبَ لَنَا رَبِّكَ فَلَبِثَ ثَلَاثًا لَا يُجِيبُهُمْ ثُمَّ نَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ إِلَى آخِرِهَا فَقُلْتُ لَهُ مَا الصَّمَدُ فَقَالَ الَّذِي لَيْسَ بِمُجَوَّفٍ

ترجمه :

۸. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: یهودیان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدند: پروردگارت را به ما بشناسان. آن حضرت سه روز سکوت کردند و جوابشان را نداده‌اند؛ و سپس سوره قل هو الله احد نازل شد. محمد بن مسلم می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم که صمد چیست؟ آن حضرت فرمودند: صمد، موجودی است که نهایت نداشته باشد.

۹ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي السَّرِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ شَيْءٍ مِنَ التَّوْحِيدِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَتْ أَسْمَاؤُهُ الَّتِي يُدْعَى بِهَا وَتَعَالَى فِي عُلُوِّ كُنْهِهِ وَاحِدٌ تَوَحَّدَ بِالتَّوْحِيدِ فِي عُلُوِّ تَوْحِيدِهِ ثُمَّ أَجْرَاهُ عَلَى خَلْقِهِ فَهُوَ وَاحِدٌ صَمَدٌ قُدُّوسٌ يَعْبُدُهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ يَصْمَدُ إِلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ وَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا

ترجمه :

۹. جابر بن یزید می گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره توحید سوال کردم. آن حضرت فرمودند: حقیقتا خداوند (نام‌هایی که بوسیله آنها خوانده می‌شود، مبارک است و در بزرگی عمق خود، برتر است) یگانه می‌باشد، بواسطه توحید در بزرگی یگانگی خود، یکتا است. سپس یگانگی خود را در درون مخلوقاتش جاری ساخت. پس او یگانه، صمد و مقدس است که همه او را می‌پرستند و همه چیز به او نیازمند هستند و علم او همه چیز را فرا گرفته است.

۱۰ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَ لِقَبِهِ شَبَابُ الصَّيْرِفِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ جَعَلْتُ فِدَاكَ مَا الصَّمَدُ قَالَ السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ فِي الْقَلِيلِ وَالْكَثِيرِ

ترجمه :

۱۰. داود بن قاسم جعفری می‌گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: جانم به فدایت! صمد چیست؟ آن حضرت فرمودند: صمد، سروری است که در کارهای کوچک و بزرگ به او پناه برده می‌شود.

۱۱ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَرْوَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ بِفَارِسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّوَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ يَزِيدَ الرَّشَكِيِّ عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى صَبَّحَتْ سَرِيَّةً وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهَا عَلِيًّا عَ فَلَمَّا رَجَعُوا سَأَلَهُمْ فَقَالُوا كُلُّ خَيْرٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَرَأَ بِنَا فِي كُلِّ صَلَاةٍ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَقَالَ يَا عَلِيُّ لِمَ فَعَلْتَ هَذَا فَقَالَ لِحُبِّي لِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى ص مَا أَحْبَبْتَهَا حَتَّى أَحْبَبَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

ترجمه :

۱۱. عمران بن حصین می‌گوید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گروهی را برای جنگ فرستاد و امام علی (علیه السلام) را فرمانده آنها قرار دادند. زمانی که لشکر از جنگ بازگشت، (نسبت به جریانات جنگ) سئوالاتی فرمودند. آنها گفتند: همه چیز خوب بود غیر این که امام علی (علیه السلام) در تمام نمازها (که امام جماعت بودند، بعد از خواندن سوره حمد) سوره قل هو الله احد را می‌خواندند.

۱۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يُحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبَ خَمْسِينَ سَنَةً

ترجمه :

۱۲. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و آله) روایت شده است که فرموده‌اند: کسی که به هنگام خواب صد مرتبه سوره قل هو الله احد را بخواند، خداوند گناهان پنجاه ساله او را می‌آمرزد.

۱۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ السُّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص صَلَّى عَلَى سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فَقَالَ لَقَدْ وَافَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ لِلصَّلَاةِ عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ فِيهِمْ جَبْرَائِيلُ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ يَا جَبْرَائِيلُ بِمَ اسْتَحَقَّ صَلَاتُكُمْ عَلَيْهِ قَالَ بِقِرَاءَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قَائِمًا وَقَاعِدًا وَ رَاكِبًا وَ مَاشِيًا وَ ذَاهِبًا وَ جَائِيًا

ترجمه :

۱۳. امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارشان روایت کرده‌اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر جنازه سعد بن معاذ نماز خواندند و فرمودند:



از فرشتگان هم هفتاد هزار فرشته که جبرئیل هم در میان آنها بود، بر جنازه سعد نماز خواندند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: به جبرئیل گفتم: ای جبرئیل چه چیز باعث شد که شما بر جنازه سعد نماز بخوانید؟ جواب داد: به خاطر این که او همیشه در حال ایستاده، نشسته، سواره، پیاده و در رفت و آمد سوره قل هو الله احد را می‌خواند.

۱۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَاعِ فَقَالَ لِي قُلْ لِلْعَبَّاسِيِّ يُكْفَى عَنِ الْكَلَامِ فِي التَّوْحِيدِ وَغَيْرِهِ وَيُكَلِّمِ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَيَكْفَى عَمَّا يُنْكِرُونَ وَإِذَا سَأَلُوكَ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ. وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَإِذَا سَأَلُوكَ عَنِ الْكَيْفِيَّةِ فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَإِذَا سَأَلُوكَ عَنِ السَّمْعِ فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فَكَلِّمِ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ

ترجمه :

۱۴. محمد بن عبید می‌گوید: به نزد امام رضا (علیه السلام) رفتم که آن حضرت به من فرمودند: به عباسی (حاکم بنی عباس یعنی مأمون) بگو که از سخن درباره توحید و غیر آن دست بکشد و با مردم به مقداری که شناخت دارند سخن بگویند و از آنچه انکار می‌کنند، دست بکشد و زمانی که از تو

درباره توحید پرسیدند، همان طوری که خدا فرموده است، جواب بده: بگو او خدایی یگانه است، خدایی صمد که نزاییده و زاییده نشده است و برای او ماندی وجود ندارد و زمانی که از تو درباره چگونگی خداوند پرسیدند، همان طوری که خداوند فرموده است، جواب بده. مانند چیزی نیست و زمانی که از (کیفیت) شنیدن خداوند پرسیدند، همان طور که خداوند فرموده است، جواب بده. او یعنی خداوند شنوای دانا است پس با مردم بر اساس شناختی که دارند، سخن بگو.

۱۵ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَرَّةً وَاحِدَةً فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ وَ ثُلُثَ التَّوْرَةِ وَ ثُلُثَ الْإِنْجِيلِ وَ ثُلُثَ الزَّبُورِ

ترجمه :

۱۵. ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: کسی که سوره قل هو الله احد را یک بار بخواند، مثل این است که یک سوم قرآن، یک سوم تورات، یک سوم انجیل و یک سوم زبور را خوانده است. (زیرا یک سوم کتابهای آسمانی در مورد خداشناسی و یگانگی او است.)

## ۵. باب معنی التوحید و العدل

۵. معنای یگانگی و عدالت خداوند

۱ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عَزِيزِ السَّمَرْقَنْدِيُّ الْفَقِيهُ بِأَرْضِ بَلْخِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ الزَّاهِدِ السَّمَرْقَنْدِيُّ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى الصَّادِقِ ع أَنَّهُ سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ إِنَّ أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَالْعَدْلُ وَعِلْمُهُ كَثِيرٌ وَلَا بُدَّ لِعَاقِلٍ مِنْهُ فَادْكُرْ مَا يَسْهَلُ الْوُقُوفُ عَلَيْهِ وَيَتَهَيَّأُ حِفْظُهُ فَقَالَ ع أَمَّا التَّوْحِيدُ فَأَنْ لَا تُجَوِّزَ عَلَى رَبِّكَ مَا جَازَ عَلَيْكَ وَأَمَّا الْعَدْلُ فَأَنْ لَا تَتَسَبَّ إِلَى خَالِقِكَ مَا لَأَمَكَ عَلَيْهِ

ترجمه :

۱. محمد بن محمد زاهد سمرقندی با سند خود تا امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که شخص از آن حضرت پرسید: ریشه و اصل دین، یگانگی و عدالت خداوند است و دانش او هم زیاد است و هر انسان عاقلی، ناچار به قبول آن می‌باشد. پس چیزی بیان بفرمایید که فهمیدن آن برای ما آسان شود و آمادگی برای حفظ آن فراهم آید؟ حضرت فرمودند: اما درباره یگانگی خداوند (باید بگوییم): یعنی آن چه برای تو (به عنوان یک انسان) جایز است، برای خدای تو، جایز نمی‌باشد. (یعنی آن خصوصیتی که یک

انسان دارد، خداوند ندارد. مثل اینکه ما چون با گوش می‌شنویم، پس این که خداوند شنواست یعنی با گوش می‌شنود.) و اما عدالت الهی یعنی این که آن چه تو را نسبت به آن سرزنش کرده است، به آفریدگار خود نسبت ندهی. (مثلا کسی چشم ندارد و نابیناست و نباید بگوید خدا مرا نابینا آفریده است. زیرا نابینایی بر اثر مسائل ژنتیکی است که پدر و مادر رعایت نکرده‌اند.)

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ الْمُكْتَبِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ زِيَادِ الْأَدَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ع قَالَ خَرَجَ أَبُو حَنِيفَةَ ذَاتَ يَوْمٍ مِنْ عِنْدِ الصَّادِقِ ع فَاسْتَقْبَلَهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع فَقَالَ لَهُ يَا غُلَامُ مِمَّنِ الْمَعْصِيَةُ قَالَ لَا تَخْلُو مِنْ ثَلَاثٍ إِمَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَيْسَتْ مِنْهُ فَلَا يَنْبَغِي لِلْكَرِيمِ أَنْ يُعَذِّبَ عَبْدَهُ بِمَا لَا يَكْتَسِبُهُ وَإِمَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مِنَ الْعَبْدِ وَ لَيْسَ كَذَلِكَ فَلَا يَنْبَغِي لِلشَّرِيكِ الْقَوِيِّ أَنْ يُظْلِمَ الشَّرِيكَ الضَّعِيفَ وَإِمَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْعَبْدِ وَ هِيَ مِنْهُ فَإِنْ عَاقَبَهُ اللَّهُ فَبِذَنْبِهِ وَإِنْ عَفَا عَنْهُ فَبِكْرَمِهِ وَ جُودِهِ

ترجمه :

۲. امام جواد (علیه السلام) از پدرشان امام رضا (علیه السلام) نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمودند: یک روز، ابو حنیفه به نزد امام صادق (علیه السلام)

آمد و حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) به استقبال او آمد. ابو حنیفه از آن حضرت پرسید: ای پسر! (در آن زمان امام موسی کاظم، سن کمی داشتند) گناه از طرف کیست؟ آن حضرت فرمودند: گناه، از سه حالت خارج نیست: یا این که از طرف خدا می‌باشد، در حالی که این گونه نیست و سزاوار نمی‌باشد که به خداوند بخشنده چنین نسبتی بدهیم که بنده خود را به آن چه انجام نداده است، عذاب کند و یا هم از طرف خدا و هم از طرف بنده است که این گونه هم نیست، زیرا برای شریک قوی، سزاوار نیست که به شریک ضعیف خودش ظلم کند و یا این که گناه از طرف بنده است که این، صحیح می‌باشد. پس خداوند می‌تواند که به خاطر گناه بنده، او را عذاب کند و می‌تواند به خاطر بزرگی و بخشش خود، او را ببخشد.

۳ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَرَّابِخْتِ الْجَبْرِفْتِيُّ النَّسَّابَةُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَلْمَانَ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّائِعُ قَالَ حَدَّثَنَا خَالِدُ الْعُرْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سُفْيَانَ مَوْلَى مُزَيْنَةَ عَمَّنْ حَدَّثَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ آتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي لَا أَقْوَى عَلَى الصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ فَقَالَ لَا تَعْصِ اللَّهَ بِالنَّهَارِ وَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي قَدْ حُرِمْتُ الصَّلَاةَ بِاللَّيْلِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ

ترجمه :

۳. حدیثی از سلمان فارسی نقل شده است که مردی به نزد ایشان آمده و گفت: ای ابا عبدالله! (کنیه سلمان فارسی بود) من به خواندن نماز شب قادر نیستم. (یعنی از خواب بیدار نمی‌شوم).  
سلمان فارسی گفت: در روز گناه مکن.  
مردی به نزد امیر المؤمنین علی (علیه السلام) آمده و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! از نماز شب، محروم می‌شوم (چه کنم؟) حضرت فرمودند: تو مردی هستی که گناهانت تو را به زنجیر کشانده‌اند.

## ۶. باب أنه عز و جل ليس بجسم ولا صورة

۶. درباره این که خداوند جسم و صورت نیست.

۱ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ وَصَفْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع قَوْلَ هِشَامِ الْجَوَالِيقِيِّ وَمَا يَقُولُ فِي الشَّابِّ الْمَوْفِقِ وَ وَصَفْتُ لَهُ قَوْلَ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ

ترجمه :

۱. محمد بن حکیم می گوید: به ابوالحسن (امام موسی کاظم علیه السلام)، سخن هشام جوالیقی را شرح دادم که سخنانی درباره جوان خوش بیان و خوش صورت گفته بود و جوابی هم که هشام بن حکم به او داده بود را بیان کردم. حضرت فرمودند: چیزی، شبیه خداوند وجود ندارد.

۲ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ الرَّخَّجِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع أَسْأَلُهُ عَمَّا قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ فِي الْجِسْمِ وَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ فِي الصُّورَةِ فَكَتَبَ ع دَعَا عَنْكَ حَيْرَةَ الْحَيْرَانَ وَ اسْتَعِذَّ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ لَيْسَ الْقَوْلُ مَا قَالَ الْهَشَامَانِ

ترجمه :

۲. محمد بن فرج رخجی می‌گوید: نامه‌ای به ابوالحسن (امام موسی کاظم علیه السلام) نوشتم و از ایشان درباره آن چه که به هشام بن حکم درباره جسم (بودن خداوند) و هشام بن سالم، درباره صورت (داشتن او) گفته بودند، پرسیدم. آن حضرت نوشتند: سرگردانی سرگردانان را از خود دور کن و از شیطان، به خدا پناه ببر و سخنی که آن دو هشام‌ها گفته‌اند، صحیح نیست.

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ اسْأَلُهُ عَنِ الْجِسْمِ وَالصُّورَةِ فَكَتَبَ عَ سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ لَا جِسْمٌ وَلَا صُورَةٌ

ترجمه :

۳. حمزه بن محمد می‌گوید: به ابوالحسن (امام موسی کاظم علیه السلام) نوشتم و از جسم و صورت (بودن خداوند) سوال کردم. آن حضرت نوشتند: کسی که مثل چیزی نیست، از جسم و صورت بودن، پاک و منزّه است.

۴ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ يَرَوِي عَنْكُمْ أَنَّ اللَّهَ جَلٌّ وَعَزٌّ جِسْمٌ صَمَدِيٌّ نُورِيٌّ



مَعْرِفَتُهُ ضَرُورَةٌ يَمُنُّ بِهَا عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ فَقَالَ عِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْلَمُ  
 أَحَدًا كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ - لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ لَا يُحَدُّ وَلَا  
 يُحَسُّ وَلَا يُجَسُّ وَلَا يُمَسُّ وَلَا تُدْرِكُهُ الْحَوَاسُّ وَلَا يُحِيطُ بِهِ شَيْءٌ لَا جِسْمٌ  
 وَلَا صُورَةٌ وَلَا تَخْطِيطٌ وَلَا تَحْدِيدٌ

ترجمه :

۴. علی بن ابی حمزه می‌گوید: به امام جعفر صادق (علیه السلام) عرض  
 کردم که از هشام بن حکم شنیدم که از شما این چنین روایت می‌کند که  
 خداوند، جسمی بی‌نیاز و نورانی است به طوری که شناخت او هم ضروری  
 می‌باشد و به هر کس از مخلوقاتش بخواهد چنین منتهی می‌گذارد (شناخت  
 خود را به او می‌دهد) آن حضرت فرمود:

خدایی که کسی جز او نمی‌داند چگونه است و مثل چیزی نیست و شنوای  
 بینا می‌باشد، (از این سخنان) پاک و منزّه است. او محدود نشده و محسوس  
 هم نمی‌شود، به جسم در نیامده و قابل لمس هم نیست. حواس (پنج گانه  
 انسانی) او را درک نمی‌کنند و چیزی، او را در بر نمی‌گیرد (و بر او پیروز  
 نمی‌گردد) نه محدوده و نه اندازه‌ای دارد.

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا  
 مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ زُرَيْعٍ  
 عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ جِئْتُ إِلَى الرَّضَاعِ أَسْأَلُهُ عَنِ التَّوْحِيدِ فَأَمْلَى عَلَيَّ

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ الْأَشْيَاءِ إِنْشَاءً وَ مُبْتَدِعِهَا ابْتِدَاءً بِقُدْرَتِهِ وَ حِكْمَتِهِ لَا مِنْ شَيْءٍ  
 فَيَبْطُلُ الْإِخْتِرَاعُ وَ لَا لِعِلَّةٍ فَلَا يَصِحُّ الْإِبْتِدَاعُ خَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مُتَوَحِّدًا  
 بِذَلِكَ لِإِظْهَارِ حِكْمَتِهِ وَ حَقِيقَةِ رُبُوبِيَّتِهِ لَا تَضْبِطُهُ الْعُقُولُ وَ لَا تَبْلُغُهُ الْأَوْهَامُ وَ لَا  
 تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا يُحِيطُ بِهِ مَقْدَارٌ عَجَزَتْ دُونَهُ الْعِبَارَةُ وَ كَلَّتْ دُونَهُ الْأَبْصَارُ وَ  
 ضَلَّ فِيهِ تَصَارِيفُ الصِّفَاتِ احْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٍ وَ اسْتَتَرَ بِغَيْرِ سِتْرِ  
 مَسْتُورٍ عُرِفَ بِغَيْرِ رُؤْيَةٍ وَ وُصِفَ بِغَيْرِ صُورَةٍ وَ نُعِتَ بِغَيْرِ جِسْمٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
 الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ

ترجمه :

۵. محمد ابن زید می گوید: به نزد امام رضا (علیه السلام) آمده و از یگانگی  
 خداوند، پرسیدم.

آن حضرت به من فرمود: ستایش مخصوص خداوندی است که از نو (و  
 بدون سابقه قبلی) اشياء را آفرید و با قدرت و دانش خود، آنها را به وجود  
 آورد. آنها را از روی چیزی نساخته است، چون در این صورت اختراع او  
 باطل خواهد شد و با علتی هم نیافریده است، تا نو آوری او باطل گردد. هر  
 چه بخواهد و هر طوریکه بخواهد، می آفریند. آنها را به تنهایی آفرید، تا علم  
 و حقیقت پروردگاری خود را آشکار سازد. عقل ها نمی توانند او را در خود  
 جای دهند و خیال انسان ها، به (حقیقت) او نمی رسند. چشم ها، او را درک  
 نمی کنند و اندازه و مقدار مشخصی، او را در بر نمی گیرد. سخن، در مقابل او

ناتوان و چشم، در برابر او سرگردان و بیان اوصاف (برای او) باعث گم شدن (در ذات او) می‌شود. بدون این که پرده‌ای، او را پوشانده باشد، پنهان است و هر پنهانی را بدون نیاز به چیزی (پرده‌ای)، مخفی کرده و مخفی شده‌ای را بدون پوششی، پنهان نموده است. بدون این که دیده شود، شناخته می‌گردد و بدون این که جسم باشد، وصف می‌شود. هیچ خدایی به جز خدای بزرگ نیست.

۶ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ وَصَفْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عَ قَوْلَ هِشَامِ الْجَوَالِيقِيِّ وَ حَكَيْتُ لَهُ قَوْلَ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ إِنَّهُ جِسْمٌ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ أَوْ فُحْشٌ أَوْ خَنَىٰ أَعْظَمُ مِنْ قَوْلٍ مَنْ يَصِفُ خَالِقَ الْأَشْيَاءِ بِجِسْمٍ أَوْ صُورَةٍ أَوْ بِخَلْقَةٍ أَوْ بِتَحْدِيدٍ أَوْ أَعْضَاءٍ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا

ترجمه :

۶. محمد بن حکیم می‌گوید: به ابو ابراهیم (امام موسی کاظم علیه السلام) سخنان هشام جوالیقی (در مورد خداوند) و کلام هشام بن حکم درباره این که گفته، خدا جسم است را بیان کردم. آن حضرت فرمودند: چیزی، شبیه او نیست. کدام ناسزا و بدگویی بالاتر از سخن کسی است که، آفریدگار همه

چیز را، به جسم یا صورت یا آفریده شدن یا اندازه داشتن و یا داشتن اعضا، توصیف کند؟ خداوند از این سخنان، بسیار بزرگ تر است.

۷ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ يُونُسَ بْنَ ظَبْيَانَ يَقُولُ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ يَقُولُ قَوْلًا عَظِيمًا إِلَّا أَنِّي أَخْتَصِرُ لَكَ مِنْهُ أَحْرَفًا يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ جِسْمٌ لِأَنَّ الْأَشْيَاءَ شَيْئَانِ جِسْمٌ وَ فِعْلُ الْجِسْمِ فَلَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الصَّانِعُ بِمَعْنَى الْفِعْلِ وَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ بِمَعْنَى الْفَاعِلِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَيَلَهُ أَمَا عَلِمَ أَنَّ الْجِسْمَ مَحْدُودٌ مُتَنَاهٍ وَ الصُّورَةُ مَحْدُودَةٌ مُتَنَاهِيَةٌ فَإِذَا احْتَمَلَ الْحَدَّ احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ وَ إِذَا احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ كَانَ مَخْلُوقًا قَالَ قُلْتُ فَمَا أَقُولُ قَالَ لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ وَ هُوَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوَّرُ الصُّورِ لَمْ يَتَجَرَّأْ وَ لَمْ يَتَنَاهَ وَ لَمْ يَتَزَايِدْ وَ لَمْ يَتَنَاقَصْ لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْخَالِقِ وَ الْمَخْلُوقِ فَرْقٌ وَ لَا بَيْنَ الْمُنْشِئِ وَ الْمُنْشَأِ لَكِنْ هُوَ الْمُنْشِئُ فَرْقٌ بَيْنَ مَنْ جَسَمَهُ وَ صَوَّرَهُ وَ أَنْشَأَهُ إِذْ كَانَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ وَ لَا يُشْبَهُهُ هُوَ شَيْئًا

ترجمه :

۷. یونس بن ظبیان می‌گوید: نزد امام صادق (علیه السلام) رفتم و به ایشان عرض کردم: هشام بن حکم سخن بزرگی می‌گوید که به اختصار، چند جمله از آن را بیان می‌کنم. او گمان می‌کند که خداوند جسم است، زیرا اشیاء، بر دو نوع هستند: (یکی) جسم و (دیگری) کاری که جسم انجام می‌دهد. پس (این که بگوییم) آفریدگار، به معنای کار جسم است، صحیح نمی‌باشد (اما) این که به معنای انجام دهنده باشد، صحیح است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: وای بر او! آیا او نمی‌داند که جسم، محدود و دارای انتها است و صورت محدود و پایان‌پذیر است. پس زمانی که (به چیزی) محدودیت (نسبت بدهیم) زیادی و نقصان نیز در آن احتمال می‌رود و زمانی که در چیزی زیادی و نقصان وارد گردد، مخلوق (خودش آفریده) خواهد شد.

یونس بن ظبیان می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: (پس در این زمینه) چه باید بگوییم. حضرت فرمود: او، نه جسم و نه صورت است. بلکه جسم دهنده به اجسام و صورت دهنده به صورت است. نه تجزیه می‌شود و نه پایان می‌پذیرد. نه زیاد شده و نه کم می‌شود. اگر مسئله همان طوری که هشام می‌گوید بود، باید فرقی میان آفریدگار و آفریده شده و ایجاد کننده و ایجاد شونده نباشد. در حالی که خداوند، ایجاد کننده و به وجود آورنده است، و بین کسی که جسم و صورت می‌دهد (با کسی که دارای جسم و

صورت است) فرق می‌کند. زیرا چیزی شبیه او نیست و او هم به چیزی شباهت ندارد.

۸ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَمَّانِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ إِنْ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جِسْمٌ - لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ عَالِمٌ سَمِيعٌ بَصِيرٌ قَادِرٌ مُتَكَلِّمٌ نَاطِقٌ وَ الْكَلَامُ وَ الْقُدْرَةُ وَ الْعِلْمُ تَجْرِي مَجْرَى وَاحِدًا لَيْسَ شَيْءٌ مِنْهَا مَخْلُوقًا فَقَالَ قَاتَلَهُ اللَّهُ أَمَا عَلِمَ أَنَّ الْجِسْمَ مَحْدُودٌ وَ الْكَلَامَ غَيْرُ الْمُتَكَلِّمِ مَعَاذَ اللَّهِ وَ أُبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا الْقَوْلِ لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ وَ لَا تَحْدِيدٌ وَ كُلُّ شَيْءٍ سِوَاهُ مَخْلُوقٌ وَ إِنَّمَا تَكُونُ الْأَشْيَاءُ بِإِرَادَتِهِ وَ مَشِيئَتِهِ مِنْ غَيْرِ كَلَامٍ وَ لَا تَرَدُّدٍ فِي نَفْسٍ وَ لَا نُطْقٍ بِلِسَانٍ

ترجمه :

۸. حسن بن عبدالرحمن میگوید: به ابوالحسن (امام موسی کاظم علیه السلام) عرض کردم: هشام بن حکم گمان می‌کند که خداوند جسم است. چیزی شبیه او نیست، دانای شنواست، آگاه، توانا، گوینده، سخن‌گو میباشد. سخن، قدرت و دانش او طبق یک جریان است و (این صفات الهی) آفریده نشده‌اند. امام فرمودند: خداوند، او را بکشد. آیا نمی‌داند که جسم، محدود است و سخن، غیر از گوینده آن است. از این سخن به خدا پناه می‌برم.

و نه جسم، نه صورت و نه دارای اندازه می‌باشد و هر چیزی، غیر از او آفریده شده است و تمام چیزها، به قصد و خواست او هستند، بدون این که بخواهد (در این مورد) سخنی بگوید و یا در درون، مردد گردد و یا با زبانی، حرف بزند.

۹ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ عَ أَنْ مَنْ قَبَلْنَا مِنْ مَوَالِيكَ قَدْ اخْتَلَفُوا فِي التَّوْحِيدِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ جِسْمٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ صُورَةٌ فَكَتَبَ عَ بِخَطِّهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يُحَدُّ وَ لَا يُوصَفُ - لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ أَوْ قَالَ الْبَصِيرُ

ترجمه :

۹. ابراهیم بن محمد همدانی می‌گوید: به ابوالحسن (امام موسی کاظم علیه السلام) نوشتم: در منطقه ما، شیعیانی از شما هستند که در یگانگی خداوند اختلاف دارند. بعضی از آنها می‌گویند: خداوند جسم است و بعضی دیگر می‌گویند: او، صورت است. امام با خط (مبارک خودشان) نوشتند: پاک و منزه است کسی که اندازه ندارد و وصف نمی‌شود. چیزی مثل او نیست و او شنوای داناست. (و یا به جای دانا، فرموده است: بیناست.)

۱۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ هِشَامِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ قَالَ الْعَبَّاسِيُّ قُلْتُ لَهُ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ أَمْرَنِي بَعْضُ مَوَالِيكَ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ قَالَ وَمَنْ هُوَ قُلْتُ الْحَسَنُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ فِي أَيِّ شَيْءٍ الْمَسْأَلَةُ قَالَ قُلْتُ فِي التَّوْحِيدِ قَالَ وَ أَىُّ شَيْءٍ مِنَ التَّوْحِيدِ قَالَ يَسْأَلُكَ عَنِ اللَّهِ جِسْمٌ أَوْ لَا جِسْمٌ قَالَ فَقَالَ لِي إِنَّ لِلنَّاسِ فِي التَّوْحِيدِ ثَلَاثَةَ مَذَاهِبَ مَذْهَبُ إِثْبَاتِ بَتَشْبِيهِهِ وَ مَذْهَبُ النَّفْيِ وَ مَذْهَبُ إِثْبَاتِ بِلَا تَشْبِيهِهِ فَمَذْهَبُ الْإِثْبَاتِ بَتَشْبِيهِهِ لَا يَجُوزُ وَ مَذْهَبُ النَّفْيِ لَا يَجُوزُ وَ الطَّرِيقُ فِي الْمَذْهَبِ الثَّلَاثِ إِثْبَاتِ بِلَا تَشْبِيهِهِ

ترجمه :

۱۰. هشام بن ابراهیم می گوید: عباسی گفت: به ابوالحسن (امام موسی کاظم علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم! تعدادی از شیعیان شما، از من خواسته‌اند که پیرامون مسأله‌ای از شما سوال کنم. فرمودند: او چه کسی است؟ عرض کردم: حسن (حسین) بن سهل. فرمودند: درباره چه موضوعی سوال دارند؟ عرض کردم: درباره توحید و خداشناسی. فرمودند: در کدام قسمت از توحید، (سوال دارند)؟ عرض کردم: از شما می‌پرسند که آیا خداوند جسم است یا خیر؟ آن حضرت به من فرمودند: مردم در مسأله توحید، سه عقیده دارند: (یکی) عقیده‌ای که شباهت داشتن (خدا را به



دیگری) ثابت می‌کند. (دوم) این که توحید خدا را نفی می‌کنند (یعنی اعتقادی به توحید ندارند). (و سوم) عقیده‌ای که توحید خداوند را بدون شبیه دانستن او به دیگری، ثابت می‌کنند. عقیده اثبات توحید به همراه شبیه دانستن او به چیزی و (همین طور) عقیده نفی توحید، صحیح نیست و راه (درست) در عقیده سوم است که توحید را بدون شبیه دانستن او به چیزی، ثابت می‌کند.

۱۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ حَرِيْشِ الرَّازِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الطَّيِّبِ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَعَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْجَوَادِ أَنَّهُمَا قَالَا مَنْ قَالَ بِالْجِسْمِ فَلَا تُعْطُوهُ مِنَ الزَّكَاةِ وَلَا تُصَلُّوا وَرَاءَهُ

ترجمه :

۱۱. از امام هادی و امام جواد (علیهما السلام) نقل شده است که فرمودند: به کسی که می‌گوید خداوند جسم است، زکات ندهید و پشت سر او نماز نخوانید.

۱۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْقَاسَانِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ عَ أَنْ مَنْ

قَبَلْنَا قَدْ اِخْتَلَفُوا فِي التَّوْحِيدِ قَالَ فَكَتَبَ عِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يُحَدُّ وَلَا يُوصَفُ -  
لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

ترجمه :

۱۲. محمد بن علی قاسانی (کاشانی) می گوید: به امام موسی کاظم (علیه السلام) نوشتم: در منطقه ما، کسانی هستند که درباره توحید و یگانگی خداوند، اختلاف دارند. آن حضرت نوشتند: پاک و منزّه است کسی که، اندازه ندارد و وصف نمی شود. چیزی مثل او نیست و او شنوای بیناست.

۱۳ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْأَدْمِيِّ عَنْ بَشْرِ بْنِ بَشَّارِ النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عِ بَأَنَّ مَنْ قَبَلْنَا قَدْ اِخْتَلَفُوا فِي التَّوْحِيدِ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ جِسْمٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ صُورَةٌ فَكَتَبَ عِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يُحَدُّ وَلَا يُوصَفُ وَلَا يُشْبَهُهُ شَيْءٌ وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

ترجمه :

۱۳. بشر بن بشار نیشابوری می گوید: به ابوالحسن (امام موسی کاظم علیه السلام) نوشتن: در منطقه ما کسانی هستند که در توحید، اختلاف دارند. بعضی از آنها می گویند که خداوند، جسم است و بعضی هم می گویند، صورت است. آن حضرت نوشتند: پاک است کسی که، اندازه ندارد و وصف نمی شود و چیزی شبیه او نیست در حالیکه او شنوای بیناست.

۱۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ع سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ قَدْ اخْتَلَفَ يَا سَيِّدِي أَصْحَابُنَا فِي التَّوْحِيدِ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ جِسْمٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ صُورَةٌ فَإِنْ رَأَيْتَ يَا سَيِّدِي أَنْ تُعَلِّمَنِي مِنْ ذَلِكَ مَا أَقِفُ عَلَيْهِ وَلَا أَجُوزُهُ فَعَلْتُ مُتَطَوُّلاً عَلَى عَبْدِكَ فَوَقَعَ ع بِخَطِّهِ سَأَلْتُ عَنِ التَّوْحِيدِ وَهَذَا عَنْكُمْ مَعْرُوفٌ اللَّهُ تَعَالَى وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ. وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ خَالِقٌ وَلا يَسْ بِمَخْلُوقٍ يَخْلُقُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا يَشَاءُ مِنَ الْأَجْسَامِ وَغَيْرِ ذَلِكَ وَ يُصَوِّرُ مَا يَشَاءُ وَلا يَسْ بِمُصَوَّرٍ جَلَّ تَنَائُؤُهُ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ وَتَعَالَى عَنْ أَنْ يَكُونَ لَهُ شَبِيهٌ هُوَ لَا غَيْرُهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

ترجمه :

۱۴. سهل بن زیاد می گوید: در سال دویست و پنجاه و پنج به ابو محمد (امام حسن عسگری علیه السلام) نوشتن: ای سرور من! یاران ما در مسئله توحید اختلاف دارند. بعضی می گویند که خداوند جسم است و بعضی هم می گویند صورت است. ای سرور من! اگر از توحید چیزی به من یاد دهی که طبق همان معتقد باشم و از آن تجاوز نکنم، کار بزرگی بر بنده خود (غلام خود) انجام داده‌اید. حضرت با خط خودشان نوشتند: از توحید پرسیدی، در حالی که (فهم) این مسئله از شما برداشته شده است (شما مسؤول فهم توحید الهی به طور عمیق نیستید). خداوند، بزرگ، یگانه، فرد و

بی‌نیاز می‌باشد. نه چیزی را به دنیا می‌آورد و نه از چیزی به دنیا می‌آید و هیچ کسی همتای او نیست. آفریدگار است نه این که آفریده شده باشد. هر چه را از اجسام و غیر آن بخواهد، می‌آفریند و هر چه را بخواهد، صورت می‌دهد، نه این که خود صورت باشد. ستایش او بزرگ و اسامی او مقدس است و بزرگ‌تر است از این که برای او شبیهی (شریکی) باشد. او، غیر از خودش است، چیزی مثل او نیست و شنوای بی‌نا می‌باشد.

۱۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قَالَ كَتَبْتُ عَلَى يَدَيْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيُنَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِمَسَائِلَ فِيهَا أَخْبَرَنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ يُوصَفُ بِالصُّورَةِ وَبِالتَّخْطِيطِ فَإِنْ رَأَيْتَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَنْ تَكْتُبَ إِلَيَّ بِالْمَذْهَبِ الصَّحِيحِ مِنَ التَّوْحِيدِ فَكْتُبْ عِ بِيَدَيْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيُنَ سَأَلْتُ رَحِمَكَ اللَّهُ عَنِ التَّوْحِيدِ وَ مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ مِنْ قِبَلِكَ فَتَعَالَى اللَّهُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ الْمُشَبِّهُونَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِخَلْقِهِ الْمُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ وَ اعْلَمْ رَحِمَكَ اللَّهُ أَنَّ الْمَذْهَبَ الصَّحِيحَ فِي التَّوْحِيدِ مَا نَزَلَ بِهِ الْقُرْآنُ مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَانْفِ عَنِ اللَّهِ الْبُطْلَانَ وَ التَّشْبِيهِ فَلَا نَفْيَ وَ لَا تَشْبِيهِ هُوَ اللَّهُ الثَّابِتُ الْمَوْجُودُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ وَ لَا تَعُدُّ الْقُرْآنَ فَتَضِلَّ بَعْدَ الْبَيَانِ

ترجمه :

۱۵. به دست عبدالملک بن اعین نامه‌ای درباره چند مسئله، به امام صادق (علیه السلام) نوشتم. یکی از آن مسائل این بود: من را از خداوند آگاه کن که آیا به صورت و اندازه‌ای وصف می‌شود؟ خداوند، مرا فدای شما کند! اگر صلاح دانستید، چیزی به من بنویسید که عقیده صحیحی از توحید خداوند باشد. آن حضرت به دست عبدالملک بن اعین به من نوشتند: خداوند تو را رحمت کند! از توحید و اعتقادی که در منطقه شما (درباره توحید) است، پرسیده‌ای؟

بزرگ است خدایی که مانند او چیزی نیست و شنوای بی‌نا است. خداوند از آن چه وصف کننده‌ها توصیف کرده و از آن چه او را به مخلوقش تشبیه کرده‌اند و بر او دروغ بسته‌اند، بزرگ‌تر است.

خدا، تو را رحمت کند! بدان که عقیده صحیح درباره توحید، آن چیزی است که درباره صفات خدا، در قرآن نازل شده است. نبودن خدا و شبیه دانستن او به چیزی را، نفی و انکار کن. نه نفی خدا و نه تشبیه خدا (هیچ کدام) صحیح نیست. او خدایی ثابت و (در خارج) موجود است. از آن چه وصف کنندگان، او را وصف می‌کنند، بالاتر است و از قرآن زیاد روی نکن، زیرا بعد از آن که (همه چیز را قرآن) بیان کرده است (و تو مسیر دیگری را انتخاب کرده باشی) گمراه خواهی شد.

۱۶ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ أَسْأَلُهُ عَنِ الْجِسْمِ وَالصُّورَةِ فَكَتَبَ سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ  
ترجمه :

۱۶. سهل بن زیاد از بعضی یاران خود نقل می‌کند که می‌گوید: به ابوالحسن (امام موسی کاظم علیه السلام) نوشتم و از ایشان درباره جسم و صورت داشتن خداوند پرسیدم. آن حضرت نوشتند: پاک است کسی که چیزی مثل او نیست، او نه جسم و نه صورت دارد.

۱۷ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدْمِيِّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ أَسْأَلُهُ عَنِ الْجِسْمِ وَالصُّورَةِ فَكَتَبَ سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ  
ترجمه :

۱۷. حمزه بن محمد می‌گوید: به ابوالحسن (امام موسی کاظم علیه السلام) نوشتم و از ایشان درباره جسم و صورت (بودن خداوند) پرسیدم: آن حضرت فرمودند: پاک است کسی که هیچ چیز مثل او نیست.

۱۸ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَمَّا يَرَوْنَ أَنَّ

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ فَقَالَ هِيَ صُورَةٌ مُحَدَّثَةٌ مَخْلُوقَةٌ  
 اصْطَفَاهَا اللَّهُ وَاخْتَارَهَا عَلَى سَائِرِ الصُّورِ الْمُخْتَلِفَةِ فَأَضَافَهَا إِلَى نَفْسِهِ كَمَا  
 أَضَافَ الْكَعْبَةَ إِلَى نَفْسِهِ وَالرُّوحَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ بَيْنِي وَقَالَ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ  
 رُوحِي

ترجمه :

۱۸. محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره آن چه نقل می‌کنند پرسیدم که (می‌گویند): خداوند، انسان را طبق همان صورت خودش آفرید. حضرت فرمودند: صورت انسان، صورتی است که به وجود آمده و آفریده شده است و خداوند، این صورت را نسبت به دیگر صورت‌ها، انتخاب نموده است و آن را به خودش نسبت داده است. همان طوری که کعبه و روح (انسانی) را به خودش نسبت داده و می‌فرماید: (خانه من) و (از روح خود در انسان دمیدم).

۱۹ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَزْعُمُ أَنَّ لِلَّهِ صُورَةً مِثْلَ صُورَةِ الْإِنْسَانِ وَقَالَ آخِرُ إِنَّهُ فِي صُورَةِ أَمْرَدٍ جَعَدٍ قَطَطٍ فَخَرَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ سَاجِدًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ - سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا يُحِيطُ بِهِ عِلْمٌ - لَمْ يَلِدْ لِأَنَّ الْوَالِدَ يُشْبَهُ أَبَاهُ - وَ لَمْ يُولَدْ

فَيْشِبَهُ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ - وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ خَلْقِهِ كُفُوًا أَحَدٌ تَعَالَى عَنْ صِفَةِ مَنْ  
سِوَاهُ عُلُوًّا كَبِيرًا

ترجمه :

۱۹. یعقوب سراج می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: بعضی از یاران ما، گمان می‌کنند که صورت خداوند مانند صورت انسان است و دیگران می‌گویند: صورت او مانند صورت شخصی است که دارای موهای پیچ در پیچ و کوتاه است. (در این هنگام) امام صادق (علیه السلام) به سجده افتاد و سپس سر (مبارک) خود را بلند کردند و فرمودند: پاک است کسی که مثل او چیزی نیست، و چشم‌ها او را درک نمی‌کند و علمی نمی‌تواند او را در بر بگیرد (به عمق شناخت او برسد) چیزی را متولد نکرده است، زیرا فرزند، شبیه پدر است (و اگر قرار باشد، فرزندی داشته باشد، باید مثل خدا باشد در حالی که این چنین نیست) و از چیزی هم متولد نشده است، زیرا باید مثل همان کسی باشد که متولد شده است و هیچ یک از مخلوقاتش، همتای او نیستند و بسیار بزرگ‌تر از صفاتی است که غیر او دارند.

۲۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ  
بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّقْرِ بْنِ أَبِي دُلْفٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ  
مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرَّضَاعِ عَنِ التَّوْحِيدِ وَقُلْتُ لَهُ إِنِّي أَقُولُ بِقَوْلِ



هَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فَغَضِبَ عَ ثُمَّ قَالَ مَا لَكُمْ وَ لِقَوْلِ هَشَامٍ إِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ زَعَمَ  
أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جِسْمٌ وَ نَحْنُ مِنْهُ بُرَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا ابْنَ أَبِي دَلْفٍ  
إِنَّ الْجِسْمَ مُحَدَّثٌ وَ اللَّهُ مُحَدِّثُهُ وَ مُجَسِّمُهُ

و أنا أذكر الدليل على حدوث الأجسام في باب الدليل على حدوث العالم من  
هذا الكتاب إن شاء الله

ترجمه :

۲۰. صقر بن ابی دلف می گوید: از ابوالحسن امام هادی (علیه السلام)، درباره  
توحید پرسیدم و به ایشان عرض کردم: من همان سخن هشام بن حکم را  
می گویم. (در این هنگام) امام (علیه السلام) خشمگین شدند و سپس  
فرمودند: شما چه کاری، با سخن هشام دارید. زیرا کسی که گمان می کند  
خداوند جسم است، از ما نیست و ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم. ای  
فرزند ابی دلف! جسم، (چیزی است که) ایجاد شده است، در حالی که  
خداوند، خودش به وجود آورنده و جسم دهنده می باشد.

(شیخ صدوق می گوید: دلیل بر ایجاد بودن اجسام را در باب دلیل بر حادث  
بودن عالم در همین کتاب به خواست خدا، بیان می کنم.)

## ۷. باب أنه - تبارک و تعالی - شیء

۷. درباره این که خداوند، شیء است.

۱ اَبِي رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ أَوْ يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ يُخْرِجُهُ عَنِ الْحَدِيثِ حَدَّ التَّعْطِيلِ وَ حَدَّ التَّشْبِيهِ

ترجمه :

۱. شخصی از امام باقر (علیه السلام) پرسید که آیا صحیح است گفته شود که خداوند، شیء است؟ فرمودند: بله! (زیرا) او از دو حدّ (جایگاه) بیرون است. یکی جایگاه تعطیل (که کسی بخواهد به طور کلی خداوند را نفی کند) و دیگر جایگاه تشبیه (که کسی بخواهد، او را به چیزی شبیه کند).

۲ اَبِي رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ع أَنَّهُ قَالَ لِلزَّنْدِيقِ حِينَ سَأَلَهُ مَا هُوَ قَالَ هُوَ شَيْءٌ بِخِلَافِ الْأَشْيَاءِ ارْجِعْ بِقَوْلِي شَيْءٌ إِلَى إِبْتِاتِ مَعْنَى وَأَنَّهُ شَيْءٌ بِحَقِيقَةِ الشَّيْئِيَّةِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا جِسْمٌ وَلَا صُورَةٌ

ترجمه :

۲. هشام بن حکم از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که در جواب انسان زندیق (خدانشناسی) که از آن حضرت پرسید، خدا چیست؟ فرمودند: خداوند، شیء است، اما با دیگر اشیاء فرق می‌کند. به سخن من که گفتم (شیء است) به اثبات آن برگرد، که او به معنای واقعی شیء است، اما جسم و صورت نیست.

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَوْ مِنْ خَلْقِهِ وَخَلَقَهُ خَلَوْ مِنْهُ وَكُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمٌ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ مَخْلُوقٌ وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ تَبَارَكَ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ

ترجمه :

۳. زراره می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: خداوند بزرگ، جدای از مخلوقاتش و مخلوقاتش، جدای از او هستند و به هر چیزی، غیر از خداوند، (شیء) گفته شود، آفریده شده است. ولی خداوند، آفریدگار هر چیزی است و مبارک است کسی که چیزی مثل او نیست.

۴ حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ

اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلُوٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلَقَهُ خَلُوٌ مِنْهُ وَ كُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَهُوَ مَخْلُوقٌ وَ اللَّهُ تَعَالَى خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ

ترجمه :

۴. خیثمه، از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: خداوند، از مخلوقاتش جدا می‌باشد و مخلوقات خداوند از او جدا هستند و به هر چیزی غیر از خداوند، شیء گفته شود، آفریده شده است و خداوند، آفریدگار هر چیزی می‌باشد.

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلُوٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلَقَهُ خَلُوٌ مِنْهُ وَ كُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

ترجمه :

۵. از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که ایشان فرمودند: خداوند، از مخلوقاتش جدا است و مخلوقاتش نیز از او جدا هستند،

و هر چیزی که بر او، شیء گفته شود، به جز خداوند، آفریده شده‌اند.

۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِيَّ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقُلْتُ أَتَوْهُمْ شَيْئاً فَقَالَ

نَعَمْ غَيْرَ مَعْقُولٍ وَلَا مَحْدُودٍ فَمَا وَقَعَ وَهَمُّكَ عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ خِلَافُهُ لَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ كَيْفَ تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَهُوَ خِلَافُ مَا يُعْقَلُ وَ خِلَافُ مَا يُتَصَوَّرُ فِي الْأَوْهَامِ إِنَّ مَا يُتَوَهَّمُ شَيْءٌ غَيْرُ مَعْقُولٍ وَلَا مَحْدُودٍ

ترجمه :

۶. عبدالرحمن بن ابی نجران می‌گوید: از ابو جعفر دوم (امام جواد علیه السلام) درباره توحید پرسیدم و عرض کردم: آیا صحیح است که به خداوند، شیء گفته شود؟ فرمودند: بله! اما در ذهن نمی‌آید و محدود (هم) نمی‌شود. پس آن چه تو از شیء بودن خداوند خیال می‌کنی، خلاف آن است و چیزی، شبیه خداوند نیست و عقل‌ها، او را درک نمی‌کنند و چگونه عقل‌ها می‌توانند او را درک کنند، در حالی که برخلاف چیزی است که در عقل می‌آید و برخلاف آن چیزی است که تصور می‌شود. پس خداوند چیزی است که در ذهن نمی‌آید و محدود نمی‌شود.

۷ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ سَأَلَ أَبُو جَعْفَرٍ الثَّانِي عَ يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ لِلَّهِ إِنَّهُ شَيْءٌ فَقَالَ نَعَمْ يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَدِيثِ حَدَّ التَّعْطِيلِ وَ حَدَّ التَّشْبِيهِ

ترجمه :

۷. حسین بن سعید می‌گوید: از ابو جعفر دوم (امام جواد علیه السلام) سوال شد که آیا صحیح است که به خداوند شیء گفته شود؟ فرمودند: خداوند، از دو جایگاه خارج است (یعنی دو چیز نمی‌توان به او نسبت داد). یکی جایگاه تعطیل (که خداوند را انکار کند) و دیگری جایگاه تشبیه (که خداوند را به چیزی شبیه دانست).

۸ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ بُطَّةَ قَالَ حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عَ مَا تَقُولُ إِذَا قِيلَ لَكَ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَيْءٌ هُوَ أَمْ لَا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ قَدْ أَثْبَتَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَفْسَهُ شَيْئًا حَيْثُ يَقُولُ قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ فَأَقُولُ إِنَّهُ شَيْءٌ لَا كَالْأَشْيَاءِ إِذْ فِي نَفْسِي الشَّيْئِيَّةِ عَنْهُ إِبْطَالُهُ وَنَفْيُهُ قَالَ لِي صَدَقْتَ وَأَصَبْتَ ثُمَّ قَالَ لِي الرِّضَاعُ لِلنَّاسِ فِي التَّوْحِيدِ ثَلَاثَةٌ مَذَاهِبُ نَفْيٌ وَتَشْبِيهٌُ وَإِثْبَاتٌ بَغَيْرِ تَشْبِيهِهِ فَمَذْهَبُ النَّفْيِ لَا يَجُوزُ وَمَذْهَبُ التَّشْبِيهِهِ لَا يَجُوزُ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُشْبَهُهُ شَيْءٌ وَ السَّبِيلُ فِي الطَّرِيقَةِ الثَّلَاثَةِ إِثْبَاتٌ بِلَا تَشْبِيهِهِ

ترجمه :

۸. عیسی بن عبید می‌گوید: حضرت ابوالحسن (امام رضا علیه السلام) به من فرمودند: اگر گفته شود که مرا از خداوند آگاه کن که آیا شیء است یا خیر؟

تو چه میگویی؟ عرض کردم: خداوند، برای خود شیء را ثابت دانسته است، آن جایی که (در قرآن) می‌فرماید: (ای پیامبر! بگو کدام شیء در شهادت، بزرگ‌تر است؟ بگو که خداوند بین من و شما شاهد است.) پس من می‌گوییم: خداوند، شیء است اما مثل دیگر اشیاء نمی‌باشد. زیرا اگر (به طور کلی) شیء بودن را از او نفی کنیم (لازمه‌اش) باطل دانستن و نفی خداوند می‌باشد.

حضرت امام رضا (علیه السلام) به من فرمودند: راست گفتی و (به منظور واقعی شیء) رسیدی. سپس فرمودند: مردم، درباره توحید، سه عقیده دارند: نفی (خداوند)، تشبیه (او به چیزی) و ثابت دانستن او، بدون اینکه به چیزی شبیه باشد. عقیده نفی و تشبیه صحیح نیست. زیرا چیزی شبیه خداوند نیست و راه سوم که خداوند بدون این که به چیزی شباهت داشته باشد، راه صحیح است.

## ۸. باب ما جاء في الرؤية

۸. روایاتی که درباره دیدن خداوند آمده است.

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ آبَائِهِ ع قَالَ مَرَّ النَّبِيُّ ص عَلَى رَجُلٍ وَهُوَ رَافِعٌ بَصْرَهُ إِلَى السَّمَاءِ يَدْعُو فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص غَضُّ بَصْرِكَ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَاهُ وَقَالَ وَ مَرَّ النَّبِيُّ ص عَلَى رَجُلٍ رَافِعٍ يَدِيهِ إِلَى السَّمَاءِ وَهُوَ يَدْعُو فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اقْضُرْ مِنْ يَدَيْكَ فَإِنَّكَ لَنْ تَنَالَهُ

ترجمه :

۱. امام صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوارش نقل فرموده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر مردی عبور کردند که چشمان خود را به سوی آسمان برده و دعا می‌کرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن مرد فرمودند: چشمان خود را ببند، زیرا هرگز او را نمی‌بینی.

و (از یکی از امامان معصوم (علیه السلام) روایت شده است که) فرمودند: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر مردی عبور کردند که دست‌های خود را به سوی آسمان بالا برده و دعا می‌کرد. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: دست‌های خود را کوتاه کن (پایین بیاور) زیرا هرگز به



او نمی‌رسد. (البته این دو روایت مربوط به جایی است که آنها انتظار دیدن خدا را داشتند و گرنه دعا کردن و دست بالا بردن به سوی آسمان، در روایت آمده است.)

۲ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَسْأَلُهُ كَيْفَ يَعْبُدُ الْعَبْدُ رَبَّهُ وَهُوَ لَا يَرَاهُ فَوَقَّعَ يَا أَبَا يُوسُفَ جَلَّ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ الْمُنْعِمُ عَلَيَّ وَ عَلَى آبَائِي أَنْ يُرَى قَالَ وَ سَأَلْتُهُ هَلْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ص رَبَّهُ فَوَقَّعَ عِنْهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرَى رَسُولَهُ بِقَلْبِهِ مِنْ نُورٍ عَظَمْتِهِ مَا أَحَبَّ

ترجمه :

۲. یعقوب بن اسحاق می‌گوید: به ابو محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) نامه نوشتم و از ایشان پرسیدم که چگونه بنده، پروردگار خود را عبادت می‌کند، در حالی که او را نمی‌بیند؟ آن حضرت در جواب نوشتند: ای ابا یوسف! آقا، سرور و نعمت دهنده من و پدرانم، بزرگ‌تر از آن است که دیده شود. دوباره یعقوب بن اسحاق می‌گوید: از آن حضرت پرسیدم، آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، پروردگارش را دیده است. آن حضرت نوشتند: خداوند، خود را از طریق قلب رسول خدا، نور خود را به آن حضرت به اندازه‌ای که (خداوند) دوست داشت، نشان داد.

۳ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ ذَاكَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ فِيمَا يَرُؤُونَ مِنَ الرَّؤْيَةِ فَقَالَ الشَّمْسُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نُورِ الْكُرْسِيِّ وَ الْكُرْسِيُّ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نُورِ الْعَرْشِ وَ الْعَرْشُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نُورِ الْحِجَابِ وَ الْحِجَابُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نُورِ السِّتْرِ فَإِنْ كَانُوا صَادِقِينَ فَلْيَمْلُؤُوا أَعْيُنَهُمْ مِنَ الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ

ترجمه :

۳. عاصم بن حمید می گوید: با امام صادق (علیه السلام) درباره آن چه مردم از دیدن خداوند می گویند گفتگو کردم. آن حضرت فرمودند: خورشید، یک جزء از هفتاد جزء نور کرسی (الهی)، و کرسی، یک جزء از هفتاد جزء نور عرش و عرش یک جزء از هفتاد جزء نور حجاب (الهی) و حجاب، یک جزء از هفتاد جزء نور مخفی (بودن خداوند) است. پس اگر مردم راستگو باشند، هنگامی که هوا ابری نیست، به خورشید نگاه کنند. (یعنی مردمی که از نگاه کردن به خورشید به صورت مستقیم، ناتوان هستند، چگونه ادعا می کنند می توانند خداوند را نگاه کنند.)

۴ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

ص لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ بَلَغَ بِي جِبْرَائِيلُ مَكَانًا لَمْ يَطَّأهُ جِبْرَائِيلُ قَطُّ  
فَكُشِفَ لِي فَأَرَانِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نُورٍ عَظَمْتَهُ مَا أَحَبُّ

ترجمه :

۴. ابن ابی نصر از امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: زمانی که مرا به سوی آسمان بردند، جبرئیل مرا به مکانی رساند که هرگز پای خود را در آن جا نگذاشته بود. پس (همه چیز) برای من روشن شد و خداوند، خود را به صورت نور، طبق آن چه می‌خواست، نشان داد.

۵ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَضَرْتُ أَبَا جَعْفَرٍ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ أَيُّ شَيْءٍ تَعْبُدُ قَالَ اللَّهُ قَالَ رَأَيْتَهُ قَالَ لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ لَا يُعْرَفُ بِالْقِيَاسِ وَلَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ وَلَا يُشَبَّهُ بِالنَّاسِ مَوْصُوفٌ بِالْآيَاتِ مَعْرُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ لَا يَجُورُ فِي حُكْمِهِ ذَلِكَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَالَ فَخَرَجَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ - اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ

ترجمه :

۵. عبدالله بن سنان از پدرش و او هم می‌گوید: مردی از خوارج به نزد آن حضرت آمد و گفت: ای ابا جعفر! (کنیه امام باقر علیه السلام) چه چیزی را

می پرستی؟ حضرت فرمودند: خداوند را (می پرستم). دوباره پرسید: آیا، او را دیده‌ای؟ فرمودند: چشم‌ها، با دیدن ظاهری، او را نمی بینند، ولی قلب‌ها، او را با حقیقت ایمان می بینند.

او را با مقایسه کردن نمی توان شناخت و با حواس (پنج گانه) درک نمی شود و به مردم، شباهتی ندارد. با نشانه‌هایی (که قرار داده است) وصف شده و با آنها، مشهور گشته است. در حکمی که می کند، ظلم راه ندارد و آن خدایی است که جز او خدایی وجود ندارد.

پدر عبدالله بن سنان می گوید: آن مرد (خوارجی) از نزد امام خارج شد، در حالی که می گفت: خداوند می داند که رسالت خود را در چه جایی قرار دهد.

۶ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمُوصِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَ حَبْرٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبِّكَ حِينَ عَبَدْتَهُ فَقَالَ وَيْلَكَ مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ قَالَ وَكَيْفَ رَأَيْتَهُ قَالَ وَيْلَكَ لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنَّ رَأْيَهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ

ترجمه :

۶. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که (روزی) عالم یهودی به نزد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمده و پرسید: ای امیر مؤمنان! آیا

پروردگار خود را به هنگام عبادت دیده‌ای؟ آن حضرت فرمودند: چشم‌ها، با دید ظاهری او را نمی‌بینند، اما قلب‌ها با حقیقت ایمان او را می‌بینند.

۷ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّلَاثِ عَ أَسْأَلُهُ عَنِ الرَّؤْيَةِ وَمَا فِيهِ النَّاسُ فَكَتَبَ عَ لَا يَجُوزُ الرَّؤْيَةُ مَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الرَّائِي وَالْمَرْمِيِّ هَوَاءٌ يَنْفُذُهُ الْبَصَرُ فَإِذَا انْقَطَعَ الْهَوَاءُ وَغَدِمَ الضِّيَاءُ بَيْنَ الرَّائِي وَالْمَرْمِيِّ لَمْ تَصِحَّ الرَّؤْيَةُ وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْإِشْتِبَاهِ لِأَنَّ الرَّائِي مَتَى سَاوَى الْمَرْمِيِّ فِي السَّبَبِ الْمَوْجِبِ بَيْنَهُمَا فِي الرَّؤْيَةِ وَجَبَ الْإِشْتِبَاهُ وَكَانَ فِي ذَلِكَ التَّشْبِيهِ لِأَنَّ الْأَسْبَابَ لَا بُدَّ مِنْ اتِّصَالِهَا بِالْمُسَبَّبَاتِ

ترجمه :

۷. احمد بن اسحاق می‌گوید: به ابوالحسن سوم (امام هادی علیه السلام) در مورد دیدن خداوند و آن چه مردم در این زمینه می‌گویند، نامه نوشتم. آن حضرت در جواب نوشتند: تا زمانی که بین بیننده و دیده شده، شکافی نباشد که چشم از آن عبور کند، دیدن محقق نمی‌شود و در این زمینه (یعنی دیدن میان خداوند و مخلوقات) تشابهی وجود دارد، زیرا هنگامی که بیننده و شیء دیده شده، در علتی سبب دیدن میان آن دو خواهد شد، لازم است که تشابه باشد و در آن شباهت (به غیر) می‌باشد، زیرا اسباب، باید به وسیله مسبب، به همدیگر متصل شوند.

۸ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدَةَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ أَسْأَلُهُ عَنِ الرُّؤْيَةِ وَمَا تَرْوِيهِ الْعَامَّةُ وَالْخَاصَّةُ وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَشْرَحَ لِي ذَلِكَ فَكَتَبَ عِ بَحْطِهِ اتَّفَقَ الْجَمِيعُ لَا تَمَانَعُ بَيْنَهُمْ أَنَّ الْمَعْرِفَةَ مِنْ جِهَةِ الرُّؤْيَةِ ضُرُورَةٌ فَإِذَا جَازَ أَنْ يُرَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْعَيْنِ وَقَعَتِ الْمَعْرِفَةُ ضُرُورَةٌ ثُمَّ لَمْ تَخُلْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ مِنْ أَنْ تَكُونَ إِيمَانًا أَوْ لَيْسَتْ بِإِيمَانٍ فَإِنْ كَانَتْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ مِنْ جِهَةِ الرُّؤْيَةِ إِيمَانًا فَالْمَعْرِفَةُ الَّتِي فِي دَارِ الدُّنْيَا مِنْ جِهَةِ الْاِكْتِسَابِ لَيْسَتْ بِإِيمَانٍ لِأَنَّهَا ضِدُّهُ فَلَا يَكُونُ فِي الدُّنْيَا أَحَدٌ مُؤْمِنًا لِأَنَّهُمْ لَمْ يَرَوْا اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ الَّتِي مِنْ جِهَةِ الرُّؤْيَةِ إِيمَانًا لَمْ تَخُلْ هَذِهِ الْمَعْرِفَةُ الَّتِي هِيَ مِنْ جِهَةِ الْاِكْتِسَابِ أَنْ تَزُولَ أَوْ لَا تَزُولَ فِي الْمَعَادِ فَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ لَا يُرَى بِالْعَيْنِ إِذِ الْعَيْنُ تُؤَدِّي إِلَى مَا وَصَفْنَا

ترجمه :

۸. محمد بن عبيده می گوید: به امام رضا (علیه السلام) نامه ای نوشتم و از ایشان درباره دیدن (خداوند) و آن چه شیعه و سنی در این زمینه می گویند، پرسیدم و از آن حضرت خواستم که به طور مفصل برای من توضیح دهد. ایشان با خط (مبارک) خودشان نوشتند: همه قبول دارند و هیچ اختلافی میانشان نیست که شناخت (چیزی) از راه دیدن (آن چیز) ضروری است. (تا

دیدن نباشد، شناخت هم محقق نمی‌شود) سپس چنین شناختی یا به وسیله ایمان است یا به وسیله ایمان نیست. پس اگر شناخت خداوند از راه دیدن، ایمان باشد، شناختی که هر مؤمنی از راه دلیل به دست می‌آورد، ایمان نیست، زیرا (از راه دلیل) ضد (از راه دیدن با چشم) است، چون که آنها (مؤمنان) خداوند را ندیده‌اند. (ولی) اگر شناختی که از طرف دیدن نباشد، ایمان نباشد، آن ایمانی که از طرف دلیل (عقل) به دست می‌آید، یا این که در قیامت از بین می‌رود و یا از بین نمی‌رود. پس این دلیلی است بر این که خداوند، با چشم دیده نمی‌شود. زیرا (دیدن با) چشم، به آن چه وصف کردیم، منجر خواهد شد.

۹ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ سَأَلَنِي أَبُو قُرَّةَ الْمُحَدِّثُ أَنْ أُدْخِلَهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ فَاسْتَأْذَنَتْهُ فِي ذَلِكَ فَأَذِنَ لِي فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَأَلَهُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْأَحْكَامِ حَتَّى بَلَغَ سُؤَالَهُ التَّوْحِيدَ فَقَالَ أَبُو قُرَّةَ إِنَّا رَوَيْنَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَسَمَ الرُّؤْيَةَ وَالْكَلامَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَقَسَمَ لِمُوسَى عِ الْكَلَامَ وَلِمُحَمَّدٍ صِ الرُّؤْيَةَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عِ فَمَنْ الْمُبَلَّغُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الثَّقَلَيْنِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ - لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ أَلَيْسَ مُحَمَّدًا صِ قَالَ بَلَى قَالَ فَكَيْفَ يَجِيءُ رَجُلٌ إِلَى الْخَلْقِ جَمِيعًا

فَيُخْبِرُهُمْ أَنَّهُ جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ أَنَّهُ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ يَقُولُ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ - وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا رَأَيْتُهُ بِعَيْنِي وَ أَحْطَتْ بِهِ عِلْمًا وَ هُوَ عَلَى صُورَةِ الْبَشَرِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ مَا قَدَرْتَ الزَّنَادِقَةُ أَنْ تَرْمِيَهُ بِهَذَا أَنْ يَكُونَ يَأْتِي عَنِ اللَّهِ بِشَيْءٍ ثُمَّ يَأْتِي بِخِلَافِهِ مِنْ وَجْهِ آخَرَ قَالَ أَبُو قُرَّةٍ فَإِنَّهُ يَقُولُ - وَ لَقَدْ رَأَى نَزْلَهُ أُخْرَى فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ بَعْدَ هَذِهِ الْآيَةِ مَا يَدُلُّ عَلَى مَا رَأَى حَيْثُ قَالَ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى يَقُولُ مَا كَذَبَ فُؤَادُ مُحَمَّدٍ ص مَا رَأَتْ عَيْنَاهُ ثُمَّ أَخْبَرَ بِمَا رَأَى فَقَالَ - لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى فَآيَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ غَيْرُ اللَّهِ وَ قَدْ قَالَ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا فَإِذَا رَأَتْهُ الْأَبْصَارُ فَقَدْ أَحَاطَتْ بِهِ الْعِلْمُ وَ وَقَعَتِ الْمَعْرِفَةُ فَقَالَ أَبُو قُرَّةٍ فَتُكْذَبُ بِالرُّوَايَاتِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِذَا كَانَتِ الرُّوَايَاتُ مُخَالَفَةً لِلْقُرْآنِ كَذَّبَتْ بِهَا وَ مَا أَجْمَعَ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِ أَنَّهُ لَا يُحَاطُ بِهِ عِلْمٌ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ

ترجمه :

۹. صفوان بن يحيى می گوید: ابو قره (که اهل حدیث و روایت بود) از من خواست که او را نزد امام رضا (علیه السلام) ببرم. من هم از ایشان اجازه خواستم و آن حضرت نیز اجازه دادند. پس ابو قره، به نزد امام آمد و از حلال و حرام و سایر (احکام) سوالاتی پرسید تا این که به مسئله توحید رسید. ابو قره گفت: به ما روایت شده است که خداوند دیدن (خود را) و



سخن گفتن (با خود را) بین دو نفر تقسیم کرده است. سخن گفتن را برای حضرت موسی (علیه السلام) و دیدن خود را برای حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، قرار داده است. حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند: چه کسی از طرف خداوند خبر آورده است که (چشم‌ها او را نمی‌بینند بلکه او چشم‌ها را می‌بیند) و هیچ دانشی نمی‌تواند او را احاطه کند؟ (و هیچ کسی مثل او نیست) مگر همین محمد نبود که چنین خبرهایی آورد. ابو قره گفت: بله.

حضرت فرمودند: پس چگونه مردی به سوی مردم می‌آید و به آنها خبر می‌دهد که از نزد خدا آمده است و مردم را به دستور خداوند، به سوی او دعوت می‌کند؛ و می‌گوید: (چشم‌ها او را نمی‌بینند بلکه او چشم را می‌بیند) اما سپس می‌گوید: من، او را با چشم خود دیده‌ام و دانش من بر او احاطه دارد و او صورتی مثل صورت انسان دارد. آیا شرم نمی‌کنید؟ (از این که چنین حرفهایی می‌زنید؟) آیا (همین) خدانشناس‌ها (و منکرین خداوند، در این صورت) نمی‌گویند که از طرف خداوند چیزی می‌آورد، سپس خلاف آن را انجام می‌دهد؟ ابو قره گفت: خداوند در قرآن فرموده است: (در مرتبه دیگر، او را دید.) امام رضا (علیه السلام) فرمودند: خداوند بعد از این آیه سخنی دارد، که بر دیده نشدن خودش دلالت می‌کند، آن جایی که می‌فرماید: (آن چه دل می‌بیند، دروغ نمی‌داند) و می‌گوید: (دل محمد، آن

چه را که با چشم دیده است، دروغ نمی‌داند). سپس به آن چه دیده بود، خبر آورد و فرمود: (حقیقتاً از نشانه‌های پروردگار بزرگش دید) (و نشانه‌های خداوند، غیر از خود خداوند است) و باز فرموده است: (دانشی، او را در بر نمی‌گیرد). پس زمانی که چشم‌ها بخواهند او را ببینند، دانش، او را در بر خواهد گرفت و شناخت (خداوند) تحقق پیدا می‌کند. ابو قره گفت: پس این روایات را شما دروغ می‌دانید. حضرت فرمودند: زمانی که روایات، مخالف با قرآن باشد، دروغ می‌باشند و آن چه مسلمانان، بر آن اتفاق نظر دارند این است که دانشی، او را در بر نمی‌گیرد و چشم‌ها او را نمی‌بینند و چیزی مثل او نیست.

۱۰ اَبِي رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ - لَا تَذَرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ قَالَ إِحَاطَةُ الْوَهْمِ أَلَّا تَرَى إِلَى قَوْلِهِ - قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ لَيْسَ يَعْنِي بَصَرَ الْعُيُونِ - فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ لَيْسَ يَعْنِي مِنَ الْبَصْرِ بَعَيْنِهِ - وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا لَمْ يَعْنِ عَمَى الْعُيُونِ إِنَّمَا عَنَى إِحَاطَةَ الْوَهْمِ كَمَا يُقَالُ فُلَانٌ بَصِيرٌ بِالشَّعْرِ وَ فُلَانٌ بَصِيرٌ بِالْفَقْهِ وَ فُلَانٌ بَصِيرٌ بِالذَّرَاهِمِ وَ فُلَانٌ بَصِيرٌ بِالثِّيَابِ اللهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُرَى بِالْعَيْنِ

ترجمه :

۱۰. عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام)، درباره (این آیه قرآنی) نقل می‌کند (چشم‌ها، او را نمی‌بینند، ولی او، چشم‌ها را می‌بیند) که آن حضرت فرمودند: منظور از خداوند، احاطه کردن گمان است (یعنی منظور از چشم، خیال است) مگر نمی‌بینی که فرموده است (چشمهایی از طرف خداوند به شما داده شد) و منظور، نور چشم نیست. پس کسی که بیناست، برای خودش است و از بصر، چشم قصد نشده است و کسی که نابیناست، برای خودش است و نابینایی چشم‌ها قصد نشده است. (و در تمام این موارد) احاطه نشده، بلکه خیال و تفکر قصد شده است.

همان طوری که گفته می‌شود: فلانی به شعر، آگاه است و فلانی به (علم) فقه آگاه است و فلانی به درهم آگاه است و فلانی به لباس بصیر (شناخت دارد) است. خداوند بزرگ‌تر از آن است که با چشم دیده شود.

۱۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ يُوصَفُ فَقَالَ أَمَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ قُلْتُ بَلَى قَالَ أَمَا تَقْرَأُ قَوْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ - لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَتَعْرِفُونَ الْأَبْصَارَ قُلْتُ بَلَى قَالَ وَ مَا هِيَ قُلْتُ أَبْصَارُ الْعُيُونِ - فَقَالَ إِنَّ أَوْهَامَ الْقُلُوبِ أَكْثَرُ مِنْ أَبْصَارِ الْعُيُونِ فَهُوَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَوْهَامَ

ترجمه :

۱۱. ابو هاشم جعفری از امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند که از آن حضرت درباره خداوند پرسیدم: که آیا وصف می‌شود؟ فرمودند: آیا قرآن خوانده‌ای؟ عرض کردم: بله. فرمودند: آیا این آیه را خوانده‌ای (چشم‌ها، او را درک نمی‌کنند ولی او چشم‌ها را درک می‌کند). عرض کردم: بله. فرمودند: ابصار را می‌شناسید؟ عرض کردم: بله. فرمودند: آنها چه چیز هستند؟ عرض کردم: منظور، نور چشم‌ها هستند. فرمودند: فکر درون، بیشتر از نور چشمان است. پس اندیشه‌ها، او را درک نمی‌کنند، در حالی که او، اندیشه‌ها را درک می‌کند.

۱۲ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ بْنِ الرِّضَاعِ - لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ فَقَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ أَوْهَامُ الْقُلُوبِ أَدْقُ مِنْ أَبْصَارِ الْعُيُونِ أَنْتَ قَدْ تُدْرِكُ بَوَهْمِكَ السُّنْدَ وَالْهِنْدَ وَالْبُلْدَانَ الَّتِي لَمْ تَدْخُلْهَا وَلَا تُدْرِكُهَا بَبَصْرِكَ فَأَوْهَامُ الْقُلُوبِ لَا تُدْرِكُهَا فَكَيْفَ أَبْصَارُ الْعُيُونِ

ترجمه :

۱۲. ابو هاشم جعفری می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام)، درباره آیه (چشم‌ها، او را نمی‌بینند ولی او چشم‌ها را می‌بیند) پرسیدم. آن حضرت

فرمودند: ای ابا هاشم! اندیشه درون، از نور چشم دقیق تر است. تو با اندیشه خود، هند و شهرهایی که در آن جا نرفته‌ای و با چشم ندیده‌ای درک می‌کنی. پس اندیشه درون (خدا) را درک نمی‌کند. پس چگونه چشم‌ها می‌توانند او را ببینند.

۱۳ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبُرْمَكِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخَزَّازِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَا دَخَلْنَا عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ فَحَكَيْنَا لَهُ مَا رَوَى أَنَّ مُحَمَّدًا ص رَأَى رَبَّهُ فِي هَيْئَةِ الشَّابِّ الْمُوفِقِ فِي سِنِّ أبنَاءِ ثَلَاثِينَ سَنَةً رَجَلَاهُ فِي خُضْرَةٍ وَقُلْتُ إِنَّ هِشَامَ بْنَ سَالِمٍ وَ صَاحِبَ الطَّاقِ وَ الْمَيْمُونِيَّ يَقُولُونَ - إِنَّهُ أَجُوفٌ إِلَى السُّرَّةِ وَ الْبَاقِي صَمَدٌ فَخَرَّ سَاجِدًا ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا عَرَفُوكَ وَ لَا وَحَدُّوكَ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَصَفُوكَ سُبْحَانَكَ لَوْ عَرَفُوكَ لَوْصَفُوكَ بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ سُبْحَانَكَ كَيْفَ طَاوَعْتَهُمْ أَنَفْسُهُمْ أَنْ شَبَّهُوكَ بِغَيْرِكَ إِلَهِي لَا أَصْفُكَ إِلَّا بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَ لَا أَشَبِّهُكَ بِخَلْقِكَ أَنْتَ أَهْلٌ لِكُلِّ خَيْرٍ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ثُمَّ التَفَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ مَا تَوَهَّمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَوَهَّمُوا اللَّهَ غَيْرَهُ ثُمَّ قَالَ نَحْنُ آلُ مُحَمَّدٍ النَّمَطُ الْأَوْسَطُ الَّذِي لَا يُدْرِكُنَا الْعَالِي وَ لَا يَسْبِقُنَا التَّالِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حِينَ نَظَرَ إِلَى عَظْمَةِ رَبِّهِ كَانَ فِي هَيْئَةِ الشَّابِّ الْمُوفِقِ وَ سِنِّ أبنَاءِ ثَلَاثِينَ سَنَةً يَا مُحَمَّدُ

عَظَّمَ رَبِّي وَ جَلَّ أَنْ يَكُونَ فِي صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَنْ  
كَانَتْ رِجْلَاهُ فِي خُضْرَةٍ قَالَ ذَاكَ مُحَمَّدٌ ص كَانَ إِذَا نَظَرَ إِلَى رَبِّهِ بِقَلْبِهِ جَعَلَهُ  
فِي نُورٍ مِثْلَ نُورِ الْحُجُبِ حَتَّى يَسْتَبِينَ لَهُ مَا فِي الْحُجُبِ إِنَّ نُورَ اللَّهِ مِنْهُ  
اخْضَرَ مَا اخْضَرَ وَ مِنْهُ احْمَرَّ مَا احْمَرَّ وَ مِنْهُ أَيْضَ مَا أَيْضَ وَ مِنْهُ غَيْرُ ذَلِكَ يَا  
مُحَمَّدُ مَا شَهِدَ بِهِ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ فَنَحْنُ الْقَائِلُونَ بِهِ

ترجمه :

۱۳. ابراهیم بن محمد خزاز و محمد بن حسین می گویند: به نزد امام رضا  
(علیه السلام) رفتیم و برای آن حضرت، داستانی که شنیده بودیم، بیان  
کردیم. (داستان این بود که) حضرت محمد (علیه السلام) در سن سی  
سالگی، پروردگار خود را به صورت جوانی خوش اندام دیده که در سبزه‌ها  
قدم گذاشته بود عرض کردم: هشام بن سالم، صاحب طاق و میثمی  
می گویند: خداوند (به شکل انسان است که) تا ناف، خالی و بقیه بدن، پر  
است. (منظور این است که بالا تنه، لاغر و پایین تنه، چاق است.) در این  
هنگام امام (علیه السلام)، به سجده رفتند. سپس فرمودند: (پروردگارا!) تو  
پاک و منزّه هستی و کسی تو را نشناخته است و تو را یگانه ندانسته‌اند. به  
همین دلیل تو را توصیف کردند.

(پروردگارا!) تو پاک و منزّه هستی و اگر تو را می‌شناختند، به طور یقین  
همان طوری که خودت را وصف کرده‌ای، توصیف می‌کردند. تو، پاک و منزّه

هستی، پس چگونه به آنها فرصت می‌دهی که تو را به دیگران تشبیه کنند. پروردگارا! من تو را به جز اوصافی که برای خودت شمرده‌ای، توصیف نمی‌کنم و تو را به مخلوق، شبیه نمی‌نمایم. تو، شایسته هر نیکی هستی، پس مرا از گروه ستمکاران قرار مده. سپس آن حضرت رو به ما کردند و فرمودند: آن چه به خداوند توهم کردید و به خیالتان آمد، خداوند را غیر از آن بدانید و فرمودند: ما خاندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) میانه رو هستیم که متجاوزان ما را درک نمی‌کنند و عقب افتاده‌ها، بر ما مقدم نمی‌شوند. ای محمد! زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، می‌خواستند به بزرگی پروردگارش نگاه کنند، به شکل جوانی خوش رو و در سن سی سال بودند. ای محمد! پروردگار من بزرگ است و بزرگ‌تر از آن است که صفت آفریده شدگانش را داشته باشد. عرض کردم: فدای شما شوم! کسی که با دو پایش در سبزه است، کیست؟ فرمودند: حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. زمانی که با قلبش به خداوند نگاه می‌کند، او را در نور قرار می‌دهد، مثل نوری که پشت پرده است، تا زمانی که برای او معلوم شود که پشت پرده چه کسی است. نور خداوند، گاهی اوقات سبز تیره و گاهی قرمز پر رنگ و گاهی سفید شدید و گاهی رنگ دیگری دارد. ای محمد! ما به چیزی اعتقاد داریم که در قرآن و روایات به آن شهادت داده شده است.

۱۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِبَادٍ وَغَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَظِيمٌ رَفِيعٌ لَا يَقْدَرُ الْعِبَادُ عَلَى صِفَتِهِ وَلَا يَبْلُغُونَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ - لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَلَا يُوصَفُ بِكَيْفٍ وَلَا أَيْنَ وَلَا حَيْثُ فَكَيْفَ أَصْفُهُ بِكَيْفٍ وَهُوَ الَّذِي كَيْفَ الْكَيْفِ حَتَّى صَارَ كَيْفًا فَعَرَفْتُ الْكَيْفَ بِمَا كَيْفَ لَنَا مِنَ الْكَيْفِ أَمْ كَيْفَ أَصْفُهُ بِأَيْنَ وَهُوَ الَّذِي أَيْنَ الْأَيْنِ حَتَّى صَارَ أَيْنًا فَعَرَفْتُ الْأَيْنَ بِمَا أَيْنَ لَنَا مِنَ الْأَيْنِ أَمْ كَيْفَ أَصْفُهُ بِحَيْثُ وَهُوَ الَّذِي حَيْثُ الْحَيْثُ حَتَّى صَارَ حَيْثًا فَعَرَفْتُ الْحَيْثُ بِمَا حَيْثُ لَنَا مِنَ الْحَيْثُ فَاللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى دَاخِلٌ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَخَارِجٌ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ - لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ - وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

ترجمه :

۱۴. عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: حقیقتا خداوند بزرگ و بلند مرتبه است. بندگان نمی‌توانند او را وصف کنند و به عمق بزرگی او برسند. چشم‌ها، او را درک نمی‌کنند ولی او، چشم‌ها را درک می‌کند و او مهربان و داناست و به چگونگی، مکان و زمان وصف نمی‌شود. پس چگونه او را به چگونگی وصف کنیم، در حالی که او به



چگونگی، چگونه بودن داد، تا چگونه شود. (یعنی کیفیت هر چیز را خداوند به آن داده است و هر چیزی، ویژگی و شکل خاص خود را دارد مثل انسان، حیوان و جامدات مانند سنگ و چوب و...)

پس چگونگی (هر چیزی) با توجه به عنایت او، شناخته می‌شود.

و یا این که چگونه او را به مکان توصیف کنیم؟ در حالی که او به مکان، مکانیت داد، تا مکان شود. (یعنی خداوند، جایی به نام زمین آفرید تا همه در قسمتی از آن زندگی کنند و قسمت دیگری را دریا و جنگل و کوه قرار داد تا هر موجودی در قسمتی از این زمین به سر ببرد و با اشاره به آن، مکان بودن صدق می‌کند.) پس مکان با توجه به عنایت او، شناخته می‌شود. یا چگونه او را به زمان وصف کنیم، در حالی که او به زمان، زمان بودن را داد تا زمان شود. پس زمان با توجه به عنایت او، شناخته می‌شود. پس خداوند بزرگ، در هر مکانی هست و از هر چیزی خارج است. چشم‌ها، او را درک نمی‌کنند ولی او، چشم‌ها را می‌بیند. هیچ خدایی جز خدای بزرگ نیست و او مهربان و داناست.

۱۵ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَ الْفَضْلِ ابْنِ مُحَمَّدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ الْغَشِيَّةُ أَلْتِي كَأَنْتَ تُصِيبُ رَسُولَ اللَّهِ ص إِذَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ فَقَالَ ذَاكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ

بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَحَدٌ ذَاكَ إِذَا تَجَلَّى اللَّهُ لَهُ قَالَتْ ثُمَّ قَالَ تِلْكَ النُّبُوءَةُ يَا زُرَّارَةَ وَ  
أَقْبَلَ بِتَخَشُّعٍ

ترجمه :

۱۵. فرزند زراره از پدرش نقل می‌کند که به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: فدای شما شوم. حالت غشی که به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، هنگامی که وحی به ایشان نازل می‌شد، چه بود؟ آن حضرت فرمودند: آن حالت، زمانی اتفاق می‌افتاد که بین او و خداوند کسی نبود که در آن هنگام، خداوند بر آن حضرت، آشکار می‌شد. سپس فرمودند: ای زراره! آن، (حالت) پیامبری بود و با حالت فروتنی، رو به خداوند می‌آورد.

۱۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا  
إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُرَّازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ  
يَقُولُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ص رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَعْنِي بِقَلْبِهِ

ترجمه :

۱۶. مزارم از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، پروردگارش را (با دل) مشاهده کرد. (حدیث بعدی، شماره هفده، این مسئله را تأیید می‌کند).

۱۷ وَ تَصَدِّقُ ذَلِكَ مَا حَدَّثَنَا بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ  
اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي

الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ هَلْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ص رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ نَعَمْ بِقَلْبِهِ رَأَاهُ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى أَيْ لَمْ يَرَهُ بِالْبَصَرِ وَ لَكِنْ رَأَاهُ بِالْفُؤَادِ

ترجمه :

۱۷. محمد بن فضیل می گوید: از ابوالحسن (علیه السلام) (امام موسی کاظم علیه السلام) پرسیدم: آیا رسول خدا، پروردگارش را مشاهده کرد؟ فرمودند: بله! او را با قلب خود، مشاهده نمود. مگر نشنیده‌ای که خداوند می فرماید: دل، آن چه را که او دید، دروغ نمی داند. یعنی با چشم، خدا را ندیده، بلکه با دل دیده است.

۱۸ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْفَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ أَوْ غَيْرِهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى قَالَ رَأَى جِبْرِئِيلَ عَلَى سَاقِهِ الدَّرُّ مِثْلُ الْقَطْرِ عَلَى الْبَقْلِ لَهُ سِتْمَائَةٌ جَنَاحٌ قَدْ مَلَأَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ

ترجمه :

۱۸. حفص بن غیاث یا غیر او، می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خدا پرسیدم که فرموده است: (حقیقتاً، پیامبر اسلام، نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید) آن حضرت فرمودند: رسول خدا، جبرئیل را در

حالی که در پایش دری مثل قطره‌ای بر روی سبزی، مشاهده کردند، به طوری که جبرئیل، ششصد بال داشت که بین آسمان و زمین را پر کرده بود.

۱۹ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوْيَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَاعِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاضِرَةٌ يَعْنِي مُشْرِقَةٌ تَنْتَظِرُ ثَوَابَ رَبِّهَا

ترجمه :

۱۹. ابراهیم بن ابی محمود می‌گوید: امام رضا (علیه السلام)، در مورد سخن خداوند که فرموده است، (در آن روز، صورت‌ها به پروردگارشان نگاه می‌کنند) فرمودند: یعنی (انسان‌های مومن) منتظر ثواب پروردگار خود هستند.

۲۰ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ نَعَمْ وَ قَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ مَتَى قَالَ حِينَ قَالَ لَهُمْ - أَلَسْتُ

رَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيُرَوْنَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ  
يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَسْتَ تَرَاهُ فِي وَفْتِكَ هَذَا قَالَ أَبُو بَصِيرٍ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ  
فَأَحَدْتُ بِهَذَا عَنْكَ فَقَالَ لَا فَإِنَّكَ إِذَا حَدَّثْتَ بِهِ فَاذْكُرْهُ مُنْكَرٌ جَاهِلٌ بِمَعْنَى مَا  
تَقُولُهُ ثُمَّ قَدَّرَ أَنَّ ذَلِكَ تَشْبِيهُ كُفْرٍ وَ لَيْسَتْ الرُّؤْيَةُ بِالْقَلْبِ كَالرُّؤْيَةِ بِالْعَيْنِ تَعَالَى  
اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ وَالْمُلْحِدُونَ

ترجمه :

۲۰. ابو بصیر می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: مرا، از خداوند آگاه کن (اطلاعاتی به من در مورد خداوند بده) که آیا انسان‌های مومن، او را در روز قیامت می‌بینند؟ فرمودند: بله! و حتی او را قبل از روز قیامت دیده‌اند. عرض کردم: چگونه؟ فرمودند: هنگامی که خداوند به انسان‌ها می‌گوید: آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله، تو پروردگار ما هستی. سپس آن حضرت مدتی سکوت کردند و بعد فرمودند: انسان‌های مومن، خداوند را قبل از روز قیامت می‌بینند. آیا او را الان نمی‌بینی؟ ابو بصیر می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: فدای شما شوم، آیا این حدیث را از شما روایت کنم؟ فرمودند: نه. زیرا اگر آن را روایت کنی، انسان منکر و جاهل، آن را انکار می‌کند و گمان می‌کند که آن تشبیه خداوند است و کافر می‌شود و دیدن با قلب، مثل دیدن با چشم نیست و خداوند، بزرگ‌تر از آن است که تشبیه کنندگان و انکار کنندگان، او را توصیف می‌کنند.

٢١ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَاعِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي يَرُوهُ أَهْلُ الْحَدِيثِ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَزُورُونَ رَبَّهُمْ مِنْ مَنَازِلِهِمْ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا ص عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ مِنْ النَّبِيِّينَ وَالْمَلَائِكَةِ وَجَعَلَ طَاعَتَهُ طَاعَتَهُ وَمُتَابَعَتَهُ مُتَابَعَتَهُ وَزِيَارَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ زِيَارَتَهُ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَقَالَ إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ وَقَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي فَقَدْ زَارَ اللَّهَ دَرَجَةَ النَّبِيِّ ص فِي الْجَنَّةِ أَرْفَعُ الدَّرَجَاتِ فَمَنْ زَارَهُ إِلَى دَرَجَتِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْ مَنْزِلِهِ فَقَدْ زَارَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْخَبَرِ الَّذِي رَوَاهُ أَنَّ ثَوَابَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ فَقَالَ ع يَا أَبَا الصَّلْتِ مَنْ وَصَفَ اللَّهَ بِوَجْهِهِ كَالْوُجُوهِ فَقَدْ كَفَرَ وَلَكِنْ وَجْهُ اللَّهِ أَنْبِيَآؤُهُ وَرُسُلُهُ وَحُجَجُهُ ص هُمُ الَّذِينَ بِهِمْ يُتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى دِينِهِ وَمَعْرِفَتِهِ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلُّ مَنْ عَلِمَهَا فَانَ. وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ فَالنَّظَرُ إِلَى أَنْبِيَآءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَحُجَجِهِ ع فِي دَرَجَاتِهِمْ ثَوَابٌ عَظِيمٌ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ أُنْبِضَ أَهْلَ بَيْتِي وَعَتْرَتِي لَمْ يَرِنِي وَلَمْ أَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَالَ ع إِنَّ فِيكُمْ مَنْ لَا يَرَانِي بَعْدَ أَنْ يُفَارِقَنِي يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا

يُوصَفُ بِمَكَانٍ وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَالْأَوْهَامُ فَقَالَ قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبَرَنِي عَنِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَ هُمَا الْيَوْمَ مَخْلُوقَتَانِ فَقَالَ نَعَمْ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَرَأَى النَّارَ لَمَّا عُرِجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّهُمَا الْيَوْمَ مُقَدَّرَتَانِ غَيْرُ مَخْلُوقَتَيْنِ فَقَالَ ع مَا أَوْلَيْكَ مِنَّا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمُ مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَقَدْ كَذَّبَ النَّبِيَّ ص وَكَذَّبَنَا وَلَا مِنْ وَلَائِنَا عَلَى شَيْءٍ وَيُخَلِّدُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ. يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آ نِ وَقَالَ النَّبِيُّ ص لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جِبْرِئِيلُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَاوَلَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا أَهْبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَأَقَعْتُ خَدِيدَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ ع فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ وَكُلَّمَا اسْتَقْتُّ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ ع

ترجمه :

۲۱. عبدالسلام بن صالح هروی می گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! درباره این حدیث چه می فرماید که مومنان، در خانه های بهشتی خود، خداوند را زیارت می کنند. حضرت فرمودند: ای اباصلت! خداوند، پیامبر خود (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم) بر تمام مخلوقات خود حتی پیامبران و فرشتگان، برتری داد. و اطاعت از او را اطاعت از خود و پیروی از او را، پیروی از خود و زیارت او را در دنیا و

آخرت، زیارت خود قرار دادند و فرمود: کسی که از رسول اطاعت کند، حقیقتاً از خدا اطاعت کرده است و فرمود: کسانی که با تو بیعت می‌کنند، با خداوند بیعت کرده‌اند و دست خداوند، بالاتر از دست مخلوقات اوست. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: کسی که در حیات یا بعد از رحلت، مرا زیارت کند، خداوند را زیارت کرده است. درجه پیامبر اسلام در بهشت، بالاترین درجه است. پس کسی که در درجه او، آن حضرت را زیارت کند، حقیقتاً خداوند متعال را زیارت کرده است.

ابا صلت می‌گوید: به امام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! معنای این روایتی که روایت کرده‌اند چیست که ثواب گفتن لا اله الا الله نگاه کردن به صورت خداوند است. حضرت فرمودند: ای ابا صلت! کسی که خداوند را به چیزی مثل داشتن صورت، توصیف کند، کافر است. اما پیامبران، رسولان و حجت‌های خداوند بر مردم وجه خدا می‌باشند. آنان کسانی هستند که به وسیله آنها، به خدا، دین او و شناخت او توجه می‌شود و خداوند بزرگ می‌فرماید: (هر کسی فانی است و فقط ذات پروردگار تو باقی می‌ماند.) و دیگر فرمودند: (هر چیزی به جز ذات خداوند نابود می‌شود.) پس نگاه کردن به پیامبران، رسولان و حجت‌های الهی، ثواب بزرگی برای مومنین در روز قیامت برای بالا بردن درجاتشان خواهد داشت و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: کسی که با خاندان من دشمن شود، مرا نمی‌بیند و



هرگز در روز قیامت مرا نخواهد دید. و (باز) می‌فرماید: در میان شما کسانی هستند که بعد از مرگ، مرا نمی‌بینند. ای ابا صلت! خداوند، به مکان توصیف نمی‌شود و چشم‌ها و ذهن‌ها، او را درک نمی‌کنند. ابا صلت می‌گوید، از امام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! به من از بهشت و جهنم خبر بده که آیا این دو، الان آفریده شده‌اند؟ حضرت فرمودند: بله! و زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، به آسمان بالا برده شدند، وارد بهشت شده و جهنم را دیدند. ابا صلت می‌گوید: عرض کردم گروهی می‌گویند: بهشت و جهنم مقدر شده‌اند ولی آفریده نشده‌اند. حضرت فرمودند: آنها، از ما و ما از آنها نیستیم. کسی که آفریده شدن بهشت و جهنم را انکار کند، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ما را دروغ گو می‌داند، و بهره‌ای از ولایت ما نخواهند داشت و همیشه در جهنم می‌ماند. و خداوند می‌فرماید: این جهنمی است که گنهکاران آن را دروغ می‌پنداشتند، بین جهنم و آب جوشان، سرگردان هستند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: زمانی که به آسمان بالا برده شدم، جبرئیل دست مرا گرفت و مرا داخل بهشت برد و از رطب آن جا به من داد، آن را خوردم و همان تبدیل به نطفه در پشت من شد و زمانی که به زمین آمدم، با خدیجه همبستر شدم و به فاطمه (علیها السلام)، حامله شد. پس فاطمه (علیها السلام) حوری انسانی می‌باشد، و هر

زمان كه به بوى بهشت، مشتاق مى شوم، بوى دخترم فاطمه را استشمام مى كنم.

٢٢ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِي الصَّالِحِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تَبَّتْ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ يَقُولُ سُبْحَانَكَ تَبَّتْ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْأَلَكَ الرُّؤْيَةَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّكَ لَا تُرَى

قال محمد بن علي بن الحسين مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه إن موسى ع علم أن الله عز و جل لا يجوز عليه الرؤية و إنما سأل الله عز و جل أن يريه ينظر إليه عن قومه حين ألحوا عليه فى ذلك فسأل موسى ربه ذلك من غير أن يستأذنه فقال رب أرني أنظر إليك قال لن تراني و لكن أنظر إلى الجبل فإن استقر مكانه فى حال تزلزه فسوف تراني و معناه أنك لا تراني أبدا لأن الجبل لا يكون ساكنا متحركا فى حال أبدا و هذا مثل قوله عز و جل - و لا يدخلون الجنة حتى يلج الجمل فى سم الخياط و معناه أنهم لا يدخلون الجنة أبدا كما لا يلج الجمل فى سم الخياط أبدا - فلما تجلّى ربّه للجبل أى ظهر للجبل بآية من آياته و تلك الآية نور من الأنوار التى خلقهالقى منها على ذلك الجبل - جعله دكاً و خرّ موسى صعفاً من هول تزلزل ذلك الجبل على

عظمه و كبره - فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ أَي رَجَعْتُ إِلَى مَعْرِفَتِي بِكَ عَادِلًا عَمَّا حَمَلَنِي عَلَيْهِ قَوْمِي مِنْ سَوَالِكِ الرَّؤْيِيَةِ وَ لَمْ تَكُنْ هَذِهِ التَّوْبَةُ مِنْ ذَنْبٍ لِأَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يَذْنُبُونَ ذُنُوبًا صَغِيرًا وَ لَا كَبِيرًا وَ لَمْ يَكُنِ الْإِسْتِثْنَانُ قَبْلَ السُّؤَالِ بِوَأَجِبَ عَلَيْهِ لَكِنَّهُ كَانَ أَدْبًا يَسْتَعْمَلُهُ وَ يَأْخُذُ بِهِ نَفْسُهُ مَتَى أَرَادَ أَنْ يَسْأَلَهُ عَلَى أَنَّهُ قَدْ رَوَى قَوْمٌ أَنَّهُ قَدْ اسْتَأْذَنَ فِي ذَلِكَ فَأَذِنَ لَهُ لِيَعْلَمَ قَوْمَهُ بِذَلِكَ أَنَّ الرَّؤْيِيَةَ لَا تَجُوزُ عَلَى اللَّهِ عِزُّ وَ جَلُّ وَ قَوْلُهُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ وَ سَأَلُوهُ أَنْ يَسْأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَرِيَهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ بِأَنَّكَ لَا تَرَى. وَ الْأَخْبَارُ الَّتِي رُوِيَتْ فِي هَذَا الْمَعْنَى وَ أَخْرَجَهَا مَشَايخُنَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ فِي مَصْنَفَاتِهِمْ عِنْدِي صَحِيحَةً وَ إِنَّمَا تَرَكْتُ إِيرَادَهَا فِي هَذَا الْبَابِ خَشْيَةً أَنْ يَقْرَأَهَا جَاهِلٌ بِمَعَانِيهَا فَيَكْذِبُ بِهَا فَيَكْفُرُ بِاللَّهِ عِزُّ وَ جَلُّ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ. وَ الْأَخْبَارُ الَّتِي ذَكَرَهَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى فِي نَوَادِرِهِ وَ الَّتِي أَوْرَدَهَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى فِي جَامِعِهِ فِي مَعْنَى الرَّؤْيِيَةِ صَحِيحَةً لَا يَرُدُّهَا إِلَّا مَكْذُوبًا بِالْحَقِّ أَوْ جَاهِلًا بِهِ وَ أَلْفَاظُهَا أَلْفَاظُ الْقُرْآنِ وَ لِكُلِّ خَبِيرٍ مِنْهَا مَعْنَى يَنْفَى التَّشْبِيهِ وَ التَّعْطِيلِ وَ يَثْبُتُ التَّوْحِيدُ وَ قَدْ أَمَرْنَا الْأَثْمَةَ صَ أَنْ لَا نَكْلِمَ النَّاسَ إِلَّا عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ. وَ مَعْنَى الرَّؤْيِيَةِ الْوَارِدَةِ فِي الْأَخْبَارِ الْعِلْمُ وَ ذَلِكَ أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ شَكُوكٍ وَ ارْتِيَابٍ وَ خَطَرَاتٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كُشِفَ لِلْعِبَادِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَ أُمُورِهِ فِي ثَوَابِهِ وَ عِقَابِهِ مَا يَزُولُ بِهِ الشُّكُوكُ وَ يَعْلَمُ حَقِيقَةَ قُدْرَةِ اللَّهِ عِزُّ وَ جَلُّ وَ تَصْدِيقَ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عِزُّ وَ جَلُّ - لَقَدْ كُنْتُ

فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ فمعنى ما روى في الحديث أنه عز و جل يرى أى يعلم علما يقينا كقوله عز و جل - أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ و قوله أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ و قوله أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ و قوله أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ و أشباه ذلك من رؤية القلب و ليست من رؤية العين و أما قول الله عز و جل فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ فمَعْنَاهُ لما ظهر عز و جل للجبل بآية من آيات الآخرة التى يكون بها الجبال سرايا و التى ينسف بها الجبال نسفا تدكدك الجبل فصار ترابا لأنه لم يطق حمل تلك الآية و قد قيل أنه بداله من نور العرش

ترجمه :

۲۲. درباره این سخن خداوند: زمانی که بهبودی یافت گفت: پروردگارا! تو پاک و منزّه هستی و به سوى تو باز مى‌گردم و من اولین ایمان آورنده هستم که تو دیده نمى‌شوی. عبدالله بن عباس مى‌گوید: پروردگارا! تو پاک هستی و من به سوى تو از این که، دیدن تو را (با چشم) خواستار شدم توبه مى‌کنم، و من اولین ایمان آورنده‌ای که تو دیده نمى‌شوی.

(شیخ صدوق رحمه الله مى‌گوید: حضرت موسى (علیه السلام) مى‌دانست که دیدن خداوند محال است. ولی با این حال، از خداوند خواست که خود را به قومش، نشان بدهد، زیرا قوم حضرت موسى (علیه السلام) به او اصرار

کردند که می‌خواهند، خداوند را با چشم ببینند و حضرت موسی (علیه السلام) بدون این که از خداوند اجازه بگیرد، دیدن او را خواستار شد و گفت: پروردگارا! خود را به من نشان بده تا تو را نگاه کنم. خداوند فرمود: هرگز مرا نمی‌بینی، اما به کوه نگاه کن که اگر در حال لرزیدن، ساکن شد، مرا خواهی دید. یعنی این که کوه هرگز ساکن نمی‌ماند، پس تو نیز مرا نخواهی دید، و فرمود: وارد بهشت نمی‌شوند، مگر این که شتری را از داخل سوراخ سوزن عبور دهند یعنی همان طوری که داخل کردن شتر در سوراخ سوزن محال است، آنها نیز اصلاً داخل بهشت نمی‌شوند، و زمانی که خداوند خود را بر کوه آشکار ساخت، یعنی نشانه‌ای از نشانه‌های خود و نوری از انواری که آفریده بود را بر آن کوه قرار داد، آن کوه تکه تکه شده و حضرت از وحشت، بیهوش افتاد و زمانی که به هوش آمد، عرض کرد: پروردگارا! تو پاک و منزّه هستی و من به سوی تو، توبه می‌کنم؛ یعنی به همان شناخت خود به تو نسبت به آن چه قوم من، درخواست دیدن تو را کردند، باز می‌گردم؛ و این توبه، از گناه نبود، زیرا پیامبران معصومند و اجازه گرفتن از خداوند قبل از درخواست آن نیز واجب نمی‌باشد، ولی اجازه خواستن از خداوند قبل از انجام آن، نوعی ادب بود و زمانی که درخواستی داشت، اجازه می‌گرفت. علاوه بر آن، گروهی روایت کرده‌اند که حضرت موسی (علیه السلام) در این زمینه، از خداوند اجازه گرفت و خداوند اجازه داد تا

قومش بدانند که دیدن خداوند محال است و این سخن که فرمود: من نخستین ایمان آورنده هستم یعنی از میان قومی که با آن حضرت بودند و تقاضای دیدن خداوند را داشتند. و روایاتی که در این زمینه وارد شده است و اساتید ما در کتابهای خود آورده‌اند در نزد من، همه آنها صحیح هستند و آن روایات را نیاوردم، زیرا ترسیدم کسی که نسبت به معانی آنها جاهل است، آنها را دروغ بداند و در حالی که خودش هم آگاه نیست، به خداوند کفر بورزد. و روایاتی که احمد بن محمد بن عیسی در روایات نوادر آورده است و محمد بن احمد بن یحیی هم در کتاب جامع خود درباره دیدن خداوند آورده است، همگی صحیح هستند و به جز انسان انکارکننده حق یا نادان نسبت به آن، کسی رد نمی‌کند و الفاظ روایات همان الفاظ قرآن است و تمام آن روایات، تشبیه و تعطیل را نفی می‌کند و توحید را اثبات می‌نماید و امامان به ما دستور داده‌اند که با مردم به اندازه عقلشان صحبت کنیم. و معنای دیدن که در روایات آمده است، علم می‌باشد، چون که دنیا، خانه شک، تردید و خطرات است. پس زمانی که در روز قیامت، برای بندگان نشانه‌های الهی و کارهای او در ثواب و عذاب روشن شد، دیگر شک از بین می‌رود و حقیقت قدرت خداوند دانسته می‌شود و سخن خداوند در قرآن همین مسئله را تصدیق می‌کند تو، از این موضوع غافل بودی و ما پرده را از جلوی چشمان تو برداشتیم و امروز چشم تو، روشن است. پس معنای

آن چه در حدیث آمده است که خداوند دیده می‌شود یعنی از نظر علم و یقین، شناخته می‌شود. خداوند می‌فرماید: آیا پروردگار خود را ندیدی که چگونه سایه را گسترش داد. و این که مگر ندیدی آن کسی که با ابراهیم درباره پروردگارش مجادله نمود و یا مگر ندیدی کسانی که از ترس مرگ، از شهرهای خود بیرون رفتند، در حالی که هزار نفر بودند. و دیگر این که مگر ندیدی که پروردگار تو با اصحاب فیل چه کرد؟ و مانند این آیات که دیدن خداوند با دل است و با چشم نیست. خداوند می‌فرماید: زمانی که پروردگار او برای کوه آشکار شد یعنی زمانی که خداوند به وسیله نشانه‌ای از نشانه‌های آخرت برای کوه آشکار می‌شود و به وسیله آن نشانه‌ها، کوه‌ها سراب شده و مثل گرد و غبار می‌گردند و تبدیل به خاک می‌شوند، زیرا کوه‌ها، قدرت حمل آن نشانه را ندارند و گفته شده است که بر کوه، نور عرش الهی تابید.

۲۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْفَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثِ النَّخَعِيِّ الْقَاضِي قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا قَالَ سَاخَ الْجَبَلُ فِي الْبَحْرِ فَهُوَ يَهُوِي حَتَّى السَّاعَةِ

ترجمه :

۲۳. حفص بن غیاث می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره قول خداوند پرسیدم که می‌فرماید: زمانی که پروردگارش بر کوه آشکار شد، او را مثل خاک قرار داد. آن حضرت فرمودند: کوه در دریا فرو رفت و تا روز قیامت در حال چرخش است. (این روایت مراحل به وجوه آمدن کوه‌ها را می‌گوید و دیگر این که چگونه از بین می‌روند یعنی ریز شده و در دریاها می‌ریزند.)

۲۴ وَ تَصَدِّقُ مَا ذَكَرْتَهُ مَا حَدَّثَنَا بِهِ تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمِ الْقُرَشِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَعِنْدَهُ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ع فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَيْسَ مِنْ قَوْلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ مَعْصُومُونَ قَالَ بَلَى فَسَأَلَهُ عَنْ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ فَكَانَ فِيهَا سَأَلُهُ أَنْ قَالَ لَهُ فَمَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي الْآيَةَ كَيْفَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ كَلِيمُ اللَّهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ع لَا يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ الرُّؤْيَةُ حَتَّى يَسْأَلَهُ هَذَا السُّؤَالَ - فَقَالَ الرَّضَا ع إِنَّ كَلِيمَ اللَّهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ع عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَنْ أَنْ يَرَى بِالْأَبْصَارِ وَ لَكِنَّهُ لَمَّا كَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ قَرَّبَهُ نَجِيًّا رَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّمَهُ وَ قَرَّبَهُ وَ نَاجَاهُ فَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَسْمَعَ كَلَامَهُ كَمَا سَمِعْتَ وَ كَانَ الْقَوْمُ سَبْعِمِائَةَ أَلْفٍ رَجُلٍ فَاخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعِينَ أَلْفًا ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعَةَ



آلَافٍ ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعِمِائَةً ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِ رَبِّهِ فَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى طُورِ سَيْنَاءَ فَأَقَامَهُمْ فِي سَفْحِ الْجَبَلِ وَصَعِدَ مُوسَىٰ عِلى الطُّورِ وَ سَأَلَ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ أَنْ يُكَلِّمَهُ وَيُسْمِعَهُمْ كَلَامَهُ فَكَلَّمَهُ اللّٰهُ تَعَالَىٰ ذِكْرَهُ وَ سَمِعُوا كَلَامَهُ مِنْ فَوْقُ وَ اسْفَلُ وَ يَمِينُ وَ شِمَالُ وَ وِرَاءُ وَ أَمَامُ لِأَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَدْتُهُ فِي الشَّجَرَةِ ثُمَّ جَعَلَهُ مُنْبِعًا مِنْهَا حَتَّى سَمِعُوهُ مِنْ جَمِيعِ الْوُجُوهِ فَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ بِأَنَّ هَذَا الَّذِي سَمِعْنَاهُ كَلَامُ اللّٰهِ حَتَّى نَرَى اللّٰهَ جَهْرَةً فَلَمَّا قَالُوا هَذَا الْقَوْلَ الْعَظِيمَ وَ اسْتَكْبَرُوا وَ عَتَوْا بَعَثَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ صَاعِقَةً فَأَخَذَتْهُمْ بِظُلْمِهِمْ فَمَاتُوا فَقَالَ مُوسَىٰ يَا رَبِّ مَا أَقُولُ لِبنِي إِسْرَائِيلَ إِذَا رَجَعْتُ إِلَيْهِمْ وَ قَالُوا إِنَّكَ ذَهَبْتَ بِهِمْ فَقَتَلْتَهُمْ لِأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ صَادِقًا فِيمَا ادَّعَيْتَ مِنْ مُنَاجَاةِ اللّٰهِ إِيَّاكَ فَأَحْيَاهُمُ اللّٰهُ وَ بَعَثَهُمْ مَعَهُ - فَقَالُوا إِنَّكَ لَوْ سَأَلْتَ اللّٰهَ أَنْ يُرِيكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِ لِأَجَابِكَ وَ كُنْتَ تُخْبِرُنَا كَيْفَ هُوَ فَنَعْرِفُهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ فَقَالَ مُوسَىٰ عِ يَا قَوْمِ إِنَّ اللّٰهَ لَا يُرَىٰ بِالْأَبْصَارِ وَ لَا كَيْفِيَّةَ لَهُ وَ إِنَّمَا يُعْرَفُ بِآيَاتِهِ وَ يُعْلَمُ بِأَعْلَامِهِ فَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَسْأَلَهُ فَقَالَ مُوسَىٰ عِ يَا رَبِّ إِنَّكَ قَدْ سَمِعْتَ مَقَالََةَ بنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِصَلَاحِهِمْ فَأَوْحَى اللّٰهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهِ يَا مُوسَىٰ اسْأَلْنِي مَا سَأَلُوكَ فَلَنْ أُؤَاخِذَكَ بِجَهْلِهِمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ مُوسَىٰ عِ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ وَ هُوَ يَهْوِي فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ بِآيَةٍ مِنْ آيَاتِهِ - جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ يَقُولُ رَجَعْتُ إِلَى مَعْرِفَتِي

بِكَ عَنْ جَهْلٍ قَوْمِي - وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنَّكَ لَا تُرَى فَقَالَ الْمَأْمُونُ لِلَّهِ  
دَرْكًا يَا أَبَا الْحَسَنِ

و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة و قد أخرجه بتمامه فى كتاب  
عيون أخبار الرضا ع. و لو أوردت الأخبار التى رويت فى معنى الروية لطلال  
الكتاب بذكرها و شرحها و إثبات صحتها و من وفقه الله تعالى ذكره للرشاد  
آمن بجميع ما يرد عن الأئمة ع بالأسانيد الصحيحة و سلم لهم و رد الأمر  
فيما اشتبه عليه إليهم إذ كان قولهم قول الله و أمرهم أمره و هم أقرب الخلق  
إلى الله عز و جل و أعلمهم به صلوات الله عليهم أجمعين

ترجمه :

۲۴. محمد بن جهم مى گوید: در مجلس مأمون حاضر شدم و امام رضا  
(عليه السلام) نیز نزد او بود. مأمون به امام عرض کرد: ای فرزند رسول  
خدا! آیا این سخن شما نیست که تمام پیامبران، معصوم و بی گناه هستند.  
حضرت فرمودند: بله! پس مأمون سوالاتی از آیات قرآنی پرسید و یکی از  
سوالاتش این بود که منظور این سخن خداوند چیست: زمانی که حضرت  
موسی (عليه السلام) برای دیدار ما آمد و با پروردگارش سخن گفت، عرض  
کرد: پروردگارا! خود را به من نشان بده، تا تو را ببینم. خداوند فرمود:  
هرگز مرا نمی بینی... تا آخر آیه چگونه ممکن است کسی که کلیم الله (یعنی

موسی بن عمران) است ولی نداند که دیدن خداوند محال است تا چنین سوالی از خداوند بپرسد؟

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: حضرت موسی (علیه السلام) می دانست که خداوند بزرگ تر از آن است که با چشم دیده شود، ولی زمانی که خداوند با او سخن گفت و او را با نجات دادن به خود نزدیک ساخت، به سوی قوم خود برگشت و به آنها خبر داد که خداوند با او صحبت کرده و نزدیک خود ساخته و نجاتش داده است. قومش به آن حضرت گفتند: ما سخنان تو را قبول نمی کنیم مگر این که همان طوری که تو سخن خدا را شنیدی، ما هم بشنویم.

قوم حضرت موسی (علیه السلام)، هفتصد هزار مرد بودند که از میان آنها هفتاد هزار نفر و سپس هفت هزار نفر و سپس هفتصد نفر و بعد هم هفتاد نفر انتخاب شدند تا به دیدار خداوند بروند و با آنها به طرف طور سیناء خارج شدند و آنها را در دامنه کوه جای داد، پس خداوند با حضرت موسی (علیه السلام) سخن گفت و آنها نیز از بالا، پایین، راست، چپ، پشت و جلو، صدای خداوند را شنیدند، زیرا خداوند در درخت صدا ایجاد کرده بود (نه اینکه دهانی داشته باشد و بخواهد حرف بزند). سپس صدا را از درخت به گونه ای منعکس ساخت، بطوریکه از هر طرف می شنیدند. آنها گفتند: ما با شنیدن این صدا، سخنان تو را قبول نمی کنیم، مگر این که او را به طور

آشکار (با چشم) ببینیم. پس زمانی که این سخن بزرگ را از روی غرور و طغیان گفتند، خداوند بر آنها صاعقه‌ای فرستاد. و به خاطر ظلمشان، آنها را گرفت و همگی مردند. حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا! زمانی که به نزد بنی اسرائیل برگشتم چه بگویم؟

اگر گفتند که آنها را بردی و کشتی و تو در آن چه که نسبت به مناجات با خدا می‌گفتی، راستگو نیستی. خداوند، آنها را زنده کرد و به همراه حضرت موسی (علیه السلام) به سوی قومشان فرستاد. آنها گفتند: اگر از خداوند می‌خواستی که خود را به ما نشان دهد، حتما قبول می‌کرد، و تو به ما خبر می‌دادی که او چگونه است؛ و در نتیجه ما آن گونه که حق خداوند است، او را می‌شناختیم.

حضرت موسی (علیه السلام) فرمود: ای قوم (بنی اسرائیل) خداوند، با چشم دیده نمی‌شود و چگونه (شکل و صورت) هم ندارد و فقط با نشانه‌ها شناخته می‌شود، و با نشانه‌هایش مشخص می‌گردد.

آنها گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر این که (دیدن خدا را) از او بخواهی؟ حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا! تو سخن بنی اسرائیل را شنیدی و به صلاحیت آنها آگاه‌تر هستی. خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) وحی فرستاد: ای موسی! آن چه از تو خواستند، از من

بخواه. هرگز تو را بخاطر نادانی آنها، مؤاخذه نمی‌کنم. در آن هنگام حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد:

پروردگارا! تو پاک و منزّه هستی و من به سوی تو، توبه می‌کنم (و می‌گویم): از نادانی قوم خودم، به شناخت خود یعنی تا تو را بهتر بشناسم، به سوی تو بازگشتم). و من اولین ایمان آورنده از میان آن گروه هستم که تو دیده نمی‌شوی.

مأمون گفت: ای ابوالحسن! خداوند تو را گرامی بدارد.

(البته حدیث طولانی است و ما فقط به اندازه نیاز انتخاب کردیم و تمام آن را در کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) آورده‌ام و اگر بخواهم روایاتی را که درباره دیدن خداوند وارد شده است را بیان کنم، بیان، شرح و ثابت کردن صحت آن روایات به درازا خواهد کشید و هر کس به تمام آن روایات از امامان (علیهم السلام)، با سند صحیح، توفیق دسترسی یافت، (خوش به سعادتش) اما اگر مسئله برای او مشتبه شد، امر را در خود آنها (امامان علیه السلام) باز گرداند. زیرا سخن آنان، سخن خدا و دستور آنها، دستور خداوند است و آنها نزدیک‌ترین خلق خدا و آگاه‌ترینشان نسبت به خداوند هستند.)

## ٩. باب القدرة

٩. درباره قدرت خداوند

١ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ الْخَفَّافُ قَالَ حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ الدَّيْصَانِيَّ أَتَى هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ فَقَالَ لَهُ أَلَا لَكَ رَبٌّ فَقَالَ بَلَى قَالَ قَادِرٌ قَالَ نَعَمْ قَادِرٌ قَاهِرٌ قَالَ يَقْدِرُ أَنْ يَدْخِلَ الدُّنْيَا كُلَّهَا فِي الْبَيْضَةِ لَا يُكَبِّرُ الْبَيْضَةَ وَلَا يُصَغِّرُ الدُّنْيَا فَقَالَ هِشَامُ النَّظْرَةَ فَقَالَ لَهُ قَدْ أَنْظَرْتُكَ حَوْلًا ثُمَّ خَرَجَ عَنْهُ فَرَكَبَ هِشَامٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَتَانِي عَبْدُ اللَّهِ الدَّيْصَانِيُّ بِمَسْأَلَةٍ لَيْسَ الْمُعْوَلُ فِيهَا إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ عَلَيْكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَمَّا ذَا سَأَلَكَ فَقَالَ قَالَ لِي كَيْتَ وَ كَيْتَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا هِشَامُ كَمْ حَوَاسِكُ قَالَ خَمْسٌ فَقَالَ أَيُّهَا أَصْغَرُ فَقَالَ النَّاطِرُ فَقَالَ وَ كَمْ قَدَرُ النَّاطِرِ قَالَ مِثْلُ الْعَدْسَةِ أَوْ أَقْلُ مِنْهَا فَقَالَ يَا هِشَامُ فَانظُرْ أَمَامَكَ وَ فَوْقَكَ وَ أَخْبِرْنِي بِمَا تَرَى فَقَالَ أَرَى سَمَاءً وَ أَرْضاً وَ دُوراً وَ قُصُوراً وَ تُرَاباً وَ جِبَالاً وَ أَنْهَاراً فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الَّذِي قَدَرَ أَنْ يَدْخِلَ الَّذِي تَرَاهُ الْعَدْسَةَ أَوْ أَقْلَ مِنْهَا قَادِرٌ أَنْ يَدْخِلَ الدُّنْيَا كُلَّهَا الْبَيْضَةَ لَا يُصَغِّرُ الدُّنْيَا وَ لَا يُكَبِّرُ الْبَيْضَةَ فَانْكَبْ هِشَامُ عَلَيْهِ وَ قَبَّلَ يَدَيْهِ وَ رَأْسَهُ وَ رَجُلَيْهِ وَ قَالَ حَسْبِي يَا

ابن رسول الله فأنصرف إلى منزله وغدا إليه الديصاني فقال يا هشام إنني جئتكم مسلماً ولم أجتكم متقاضياً للجواب فقال له هشام إن كنت جئت متقاضياً فهك الجواب فخرج عنه الديصاني فأخبر أن هشاماً دخل على أبي عبد الله فعلمه الجواب فمضى عبد الله الديصاني حتى أتى باب أبي عبد الله فاستأذن عليه فأذن له فلما قعد قال له يا جعفر بن محمد ذلني على معبودي فقال له أبو عبد الله ع ما اسمك فخرج عنه ولم يخبره باسمه فقال له أصحابه كيف لم تخبره باسمك قال لو كنت قلت له عبد الله كان يقول من هذا الذي أنت له عبد فقالوا له عد إليه فقل له يدلك على معبودك ولا يسألك عن اسمك فرجع إليه فقال له يا جعفر ذلني على معبودي ولا تسألني عن اسمي فقال له أبو عبد الله ع اجلس وإذا غلام له صغير في كفه بيضة يلعب بها فقال أبو عبد الله ع ناولني يا غلام البيضة فناوله إياها فقال أبو عبد الله ع يا ديصاني هذا حصن مكنون له جلد غليظ وتحت الجلد الغليظ جلد رقيق وتحت الجلد الرقيق ذهب مائة وفضة ذائبة فلا الذهب المائة تختلط بالفضة الذائبة ولا الفضة الذائبة تختلط بالذهب المائة هي على حالها لم يخرج منها مصلح فيخبر عن إصلاحها ولا دخل فيها مفسد فيخبر عن فساده لا يدري للذكر خلقت أم للأنثى تنفلق عن مثل ألوان الطواويس أ ترى لها مدبراً قال فأطرق ملياً ثم قال أشهد أن لا إله إلا الله

وَحَدُّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ أَنْكَ إِمَامٌ وَ حُجَّةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَنَا تَائِبٌ مِمَّا كُنْتُ فِيهِ

ترجمه :

۱. گروهی از علماء شیعه روایت کرده‌اند که عبدالله دیصانی به نزد هشام بن حکم آمد و گفت: آیا پروردگار داری؟ جواب داد: بله. گفت: او تواناست؟ جواب داد: بله، او هم تواناست و هم پیروز است. پرسید: آیا قدرت دارد که تمام دنیا را در تخم مرغی داخل کند، بدون این که تخم مرغ بزرگ شده و دنیا کوچک شود؟ جواب داد: به من مهلت بده، تا جوابش را به تو بیاورم. عبدالله دیصانی گفت: یک سال به تو فرصت می‌دهم. سپس از نزد هشام خارج شد. هشام به نزد امام صادق (علیه السلام) آمده و اجازه خواست و به او اجازه دادند. به حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! عبدالله دیصانی به نزد من آمد و مسئله‌ای از من پرسید که به جز خداوند و شما، از کسی دیگری نمی‌توانم کمک بگیرم. حضرت فرمودند: آن مسئله چه بود؟ هشام جریان را توضیح داد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ای هشام! حواس تو چقدر است؟ عرض کرد: پنج تا. فرمودند: کدامیک کوچک‌تر است؟ عرض کرد: حس بینایی. فرمودند: اندازه چشم چقدر است؟ عرض کرد: به اندازه عدس یا کوچک‌تر از آن. فرمودند: ای هشام! جلو و بالای سر خود را نگاه کن و هر چه می‌بینی به من بگو. عرض کرد: آسمان، زمین:



خانه، خاک، کوه و رودها را می‌بینم؟ حضرت فرمودند: کسی که قادر است تمام چیزهایی را که دیدی داخل عدس یا کوچک‌تر از آن کند، باز می‌تواند که تمام دنیا را داخل تخم مرغ کند، بدون این که دنیا کوچک شده و یا تخم مرغ بزرگ شود. هشام خود را به روی امام انداخت و؛ دست و سر و پای ایشان را بوسید و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! همین اندازه کافی است و به سمت خانه‌اش حرکت کرد. فردای آن روز عبدالله دیصانی به نزد هشام آمد و گفت: ای هشام! من برای جواب گرفتن نزد تو نیامده‌ام و فقط برای تسلیم شدن آمده‌ام. هشام گفت: اگر برای جواب آمده‌ای، این هم جواب من است. دیصانی از نزد هشام خارج شد و با خبر شد که هشام به نزد امام صادق (علیه السلام) رفته و جواب را از آن حضرت آموخته است. عبدالله دیصانی به راه افتاد تا به درب خانه امام صادق (علیه السلام) رسید و اجازه ورود خواست پس اجازه داده شد؛ و زمانی که نشست، گفت: ای جعفر بن محمد (علیه السلام) پروردگارت را به من بشناسان؟ حضرت فرمودند: نام تو چیست؟ عبدالله دیصانی بدون این که نام خود را به آن حضرت بگوید، از آن جا بیرون رفت.

یارانش به او گفتند که چرا نام خود را نگفتی؟ گفت: اگر به حضرت عرض می‌کردم نام من (عبدالله) است، او همان است که تو بنده‌اش هستی. یارانش به او گفتند: به سوی ایشان برگرد و بگو تو را به پروردگارت راهنمایی کند،

ولی از نامت سؤال نکند. دیصانی به نزد امام بازگشت و عرض کرد: ای جعفر! (نام امام صادق (علیه السلام)) مرا به پروردگارم راهنمایی کن ولی از نامم سؤال نکنید. حضرت به او فرمودند: بنشین. آن حضرت پسر بچه‌ای داشت که با تخم مرغی بازی می‌کرد. حضرت به او فرمودند: ای بچه! آن تخم مرغ را به من بده و آن بچه هم تخم مرغ را به حضرت داد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ای دیصانی! این، دری پنهان است که دارای پوست سفید می‌باشد و زیر این پوست سفت، پوست نازکی وجود دارد و زیر آن پوست نازک، طلایی مایع (زردی تخم مرغ) و نقره‌ای آب شده (سفیدی آن) است و هیچ کدام با دیگری مخلوط نمی‌شود. (هیچ کس از وضعیت آن خبر ندارد) نه چیز سالمی از آن بیرون آمده، تا از سالم بودنش و نه چیز فاسدی خارج شده که به فاسد بودنش خبر دهند. معلوم نیست که نر یا ماده آفریده شده است. از چنین تخمی، پرنده‌ای رنگارنگ یعنی طاووس خارج می‌گردد. آیا برای چنین چیزی مدبری نمی‌بینی؟ اندکی دیصانی به فکر فرو رفت و سپس گفت: شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، بنده و فرستاده اوست و شما، رهبر و حجت خداوند بر مردم هستید و من از آن اعتقادی که داشتم، توبه می‌کنم.

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ مَرَّ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَاعُ بِقَبْرِ مَنْ قُبُورِ أَهْلِ بَيْتِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ إِلَهِي بَدَتْ قُدْرَتُكَ وَ لَمْ تَبْدُ هَيْئَةً فَجَهْلُوكَ وَ قَدَرُوكَ وَ التَّقْدِيرُ عَلَيَّ غَيْرَ مَا بِهِ وَ صَفُوكَ وَ إِنِّي بَرِيءٌ يَا إِلَهِي مِنَ الَّذِينَ بِالتَّشْبِيهِ طَلَبُوكَ لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ إِلَهِي وَ لَنْ يُدْرِكُوكَ وَ ظَاهِرٌ مَا بِهِمْ مِنْ نِعْمَتِكَ دَلِيلُهُمْ عَلَيْكَ لَوْ عَرَفُوكَ وَ فِي خَلْقِكَ يَا إِلَهِي مَدْوَحَةٌ أَنْ يَتَنَاوَلُوكَ بَلْ سَوَّوْكَ بِخَلْقِكَ فَمِنْ ثَمَّ لَمْ يَعْرِفُوكَ وَ اتَّخَذُوا بَعْضَ آيَاتِكَ رَبًّا فَبِذَلِكَ وَ صَفُوكَ تَعَالَيْتَ رَبِّي عَمَّا بِهِ الْمُشْبِهُونَ نَعْتُوكَ

ترجمه :

۲. بعضی از علماء شیعه نقل کرده‌اند که (روزی) امام رضا (علیه السلام) از قبر یکی از خویشاوندانشان عبور می‌کردند، دست روی قبر گذاشته و فرمودند: پروردگارا! قدرت تو آشکار شد. اما چگونگی تو معلوم نشد و برای تو اندازه تصور کردند و تو را برخلاف آن چه هستی، وصف نمودند و خدایا! من از کسانی که تو را با تشبیه می‌طلبند، بیزارم. چیزی مثل تو نیست. خدایا! هرگز تو را درک نکردند. نعمت‌های تو که در میان آنهاست، باعث می‌شد و به طرف تو راهنمایی شوند و تو را بشناسند و این توان در مخلوقات تو وجود دارد که در حقیقت و ذات تو تفکر کنند، امام تو را با مخلوقات برابر دانستند و به همین دلیل، تو را نشناختند و بعضی از

نشانه‌های تو را (مثل خورشید و ماه و ستاره و...) به عنوان خدا گرفتند و پروردگار من از آن چه تشبیه کننده‌ها وصف می‌کنند، برتر است.

۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ جَاءَ قَوْمٌ مِنْ وَرَاءِ النَّهْرِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع فَقَالُوا لَهُ جِئْنَاكَ نَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ فَإِنْ أَجَبْنَا فِيهَا عَلِمْنَا أَنَّكَ عَالِمٌ فَقَالَ سَلُوا فَقَالُوا أَخْبِرْنَا عَنِ اللَّهِ أَيْنَ كَانَ وَكَيْفَ كَانَ وَعَلَى أَيِّ شَيْءٍ كَانَ اعْتِمَادُهُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَيْفَ الْكَيْفِ فَهُوَ بِلَا كَيْفٍ وَ أَيْنَ الْأَيْنِ فَهُوَ بِلَا أَيْنٍ وَ كَانَ اعْتِمَادُهُ عَلَى قُدْرَتِهِ فَقَالُوا نَسْأَلُكَ عَالِمٌ

قال مصنف هذا الكتاب يعنى بقوله و كان اعتماده على قدرته أى على ذاته لأن القدرة من صفات ذات الله عز و جل

ترجمه :

۳. محمد بن ابی نصر می‌گوید: گروهی از ماوراء النهر (عراق) به نزد ابوالحسن (امام رضا (علیه السلام)) آمدند و عرض کردند: به نزد شما آمده‌ایم تا از سه مسئله سؤال کنیم. اگر به آنها جواب دادید، یقین می‌کنیم که شما دانا هستید. حضرت فرمودند: بپرسید.

گفتند: ما را از خداوند مطلع کن که کجا و چگونه می‌باشد. و به چه چیزی تکیه زده است؟ حضرت فرمودند: خداوند، خودش چگونگی را چگونه قرار

داده است پس خودش بدون چگونگی است و خودش به مکانیت، مکان داده است، پس خودش بدون مکان است و به قدرت خودش تکیه زده است. آنها گفتند: شهادت می‌دهیم که شما دانا هستید.

(شیخ صدوق (ره) می‌گوید: منظور از این که (خداوند به قدرت خود تکیه زده است، یعنی بر ذات خودش تکیه می‌زند، زیرا قدرت، از صفات ذات خداوند متعال است.)

۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَسِّنِ الْمِثْمِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي مَنْصُورِ الْمُتَطَيَّبِ فَقَالَ أَخْبِرْنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِي قَالَ كُنْتُ أَنَا وَابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُقَفَّعِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَقَالَ ابْنُ الْمُقَفَّعِ تَرَوْنَ هَذَا الْخَلْقَ وَ أَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعِ الطَّوَافِ مَا مِنْهُمْ أَحَدٌ أُوجِبُ لَهُ اسْمَ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَّا ذَلِكَ الشَّيْخَ الْجَالِسَ يَعْنِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَ فَا مَّا الْبَاقُونَ فَرَعَاعٌ وَ بَهَائِمٌ فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَ كَيْفَ أُوجِبَتْ هَذَا لِاسْمٍ لِهَذَا الشَّيْخِ دُونَ هَؤُلَاءِ قَالَ لِأَنِّي رَأَيْتُ عِنْدَهُ مَا لَمْ أَرْ عِنْدَهُمْ فَقَالَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ مَا بُدُّ مِنْ اخْتِبَارٍ مَا قُلْتَ فِيهِ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْمُقَفَّعِ لَا تَفْعَلْ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يُفْسِدَ عَلَيْكَ مَا فِي يَدِكَ فَقَالَ لَيْسَ ذَا رَأْيِكَ وَ لَكِنَّكَ تَخَافُ أَنْ يَضْعَفَ رَأْيُكَ عِنْدِي فِي إِخْلَالِكِ إِيَّاهُ الْمَحَلَّ الَّذِي وَصَفْتَ فَقَالَ ابْنُ الْمُقَفَّعِ أَمَا إِذَا تَوَهَّمْتَ عَلَيَّ هَذَا فَقُمْ إِلَيْهِ وَ تَحَفَّظْ مَا اسْتَطَعْتَ

مِنَ الزَّلَلِ وَلَا تَنْ عِنَانِكَ إِلَى اسْتِرْسَالٍ يُسَلِّمَكَ إِلَى عِقَالٍ وَسِمُهُ مَا لَكَ أَوْ  
عَلَيْكَ قَالَ فَقَامَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَبَقِيْتُ أَنَا وَابْنُ الْمُفَفِّعِ فَرَجَعَ إِلَيْنَا فَقَالَ يَا  
ابْنَ الْمُفَفِّعِ مَا هَذَا بَبَشِرٍ وَإِنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا رُوحَانِي يُتَجَسَّدُ إِذَا شَاءَ ظَاهِرًا وَ  
يَتَرَوَّحُ إِذَا شَاءَ بَاطِنًا فَهَؤُذَا فَقَالَ لَهُ وَكَيْفَ ذَاكَ فَقَالَ جَلَسْتُ إِلَيْهِ فَلَمَّا لَمْ  
يَبْقَ عِنْدَهُ غَيْرِي ابْتَدَأَنِي فَقَالَ إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَا يَقُولُ هَوْلَاءِ وَهُوَ عَلَيَّ مَا  
يَقُولُونَ يَعْنِي أَهْلَ الطَّوَافِ فَقَدْ سَلِمُوا وَعَطِبْتُمْ - وَإِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَا  
تَقُولُونَ وَ لَيْسَ كَمَا تَقُولُونَ فَقَدْ اسْتَوَيْتُمْ أَنْتُمْ وَهُمْ فَقُلْتُ لَهُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ وَ أَى  
شَيْءٍ نَقُولُ وَ أَى شَيْءٍ يَقُولُونَ مَا قَوْلِي وَ قَوْلُهُمْ إِلَّا وَاحِدًا قَالَ فَكَيْفَ يَكُونُ  
قَوْلُكَ وَ قَوْلُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ يَقُولُونَ إِنْ لَهِمْ مَعَادًا وَ ثَوَابًا وَ عِقَابًا وَ يَدِينُونَ بِأَنَّ  
لِلسَّمَاءِ إِلَهًا وَ أَنَّهَا عَمْرَانٌ وَ أَنْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ السَّمَاءَ خَرَابٌ لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ قَالَ  
فَاغْتَنَمْتُهَا مِنْهُ فَقُلْتُ لَهُ مَا مَنَعَهُ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا تَقُولُ أَنْ يَظْهَرَ لِخَلْقِهِ وَ  
يَدْعُوهُمْ إِلَى عِبَادَتِهِ حَتَّى لَا يَخْتَلِفَ مِنْهُمْ أَثْنَانِ وَ لِمَ احْتَجَبَ عَنْهُمْ وَ أَرْسَلَ  
إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ وَ لَوْ بَاشَرَهُمْ بِنَفْسِهِ كَانَ أَقْرَبَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ فَقَالَ لِي وَيْلَكَ وَ  
كَيْفَ احْتَجَبَ عَنْكَ مَنْ أَرَاكَ قُدْرَتُهُ فِي نَفْسِكَ نَشِوءَكَ وَ لَمْ تَكُنْ وَ كَبَّرَكَ  
بَعْدَ صِغْرِكَ وَ قُوَّتَكَ بَعْدَ ضَعْفِكَ وَ ضَعْفَكَ بَعْدَ قُوَّتِكَ وَ سَفَمَكَ بَعْدَ صِحَّتِكَ  
وَ صِحَّتَكَ بَعْدَ سَفَمِكَ وَ رِضَاكَ بَعْدَ غَضَبِكَ وَ غَضَبَكَ بَعْدَ رِضَاكَ وَ حُزْنَكَ  
بَعْدَ فَرَحِكَ وَ فَرَحَكَ بَعْدَ حُزْنِكَ وَ حُبَّكَ بَعْدَ بُغْضِكَ وَ بُغْضَكَ بَعْدَ حُبِّكَ وَ  
عَزْمَكَ بَعْدَ إِبَائِكَ وَ إِبَاءَكَ بَعْدَ عَزْمِكَ وَ شَهْوَتَكَ بَعْدَ كِرَاهَتِكَ وَ كِرَاهَتَكَ

بَعْدَ شَهْوَتِكَ وَ رَعْبَتِكَ بَعْدَ رَهْبَتِكَ وَ رَهْبَتِكَ بَعْدَ رَغْبَتِكَ وَ رَجَاءَكَ بَعْدَ  
يَأْسِكَ وَ يَأْسَكَ بَعْدَ رَجَائِكَ وَ خَاطِرَكَ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَهْمِكَ وَ عَزُوبَ مَا  
أَنْتَ مُعْتَقِدُهُ عَنْ ذَهْنِكَ وَ مَا زَالَ يَعْدُ عَلَيَّ قُدْرَتُهُ الَّتِي هِيَ فِي نَفْسِي الَّتِي لَأ  
أَدْفَعُهَا حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَظْهَرُ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ

ترجمه :

۴. ابو منصور متطبب می گوید: مردی از یاران من خبر داد که با ابن ابی العوجاء و عبدالله بن مقفع در مسجد الحرام بودیم. ابن مقفع گفت: آیا این مردم را می بینید؟ و با دست به محل طواف (که مردم طواف می کردند) اشاره کرد. (و گفت:) هیچ کدام از آنها نام انسان ندارند مگر آن پیری که آن جا نشسته است، و بقیه، اراذل و اوباش و حیوان هستند ابن ابی العوجاء گفت: چگونه فقط نام انسان را بر این شخص لازم می دانی و بر دیگران جایز نمی دانی؟ ابن مقفع گفت: من چیزی نزد آن شخص دیدم که نزد دیگران ندیده ام. ابن ابی العوجاء گفت: پس لازم شد، آن چه درباره او گفתי، امتحان شود؟ ابن مقفع گفت: این کار را نکن، زیرا می ترسم آن چه در دست توست (یعنی اعتقادی که داری) را فاسد کند. ابن ابی العوجاء گفت: من این گونه فکر نمی کنم، بلکه گمان می کنم که تو از این می ترسی که نظر تو در مورد او آن چنان که او را توصیف کردی، ضعیف گردد. ابن مقفع گفت: حال که تو این گونه خیال می کنی، پس برخیز و به نزد او برو، (ولی) تا می توانی خود

را از لرزش حفظ کن، و افسار خود را به حال خود رها نکن تا آن را ببندد؛ برای سخن خود اندازه‌ای قرار بده، و بدان که چه چیز به نفع و چه چیز به ضرر توست. پس ابن ابی العوجاء برخاست و رفت و من (ابومنصور متطیب) و ابن مقفع ماندیم و زمانی که برگشت گفت: ای ابن مقفع! او بشر نیست. و اگر در دنیا یک مقام ملکوتی باشد که در جسم انسانی وجود داد، به طوری که هر زمان خواست، آشکار شده و هر زمان خواست پنهان گردد، همین شخص است. ابن مقفع به او گفت: چطور؟ گفت: نزد آن حضرت نشستیم و زمانی که فقط من نزد او ماندم، فرمودند: اگر امر همان باشد که این گروه می‌گویند و سخن تو هم طبق سخنانشان باشد، آنها سالم مانده و شما نابود می‌شوید. و اگر امر، آن طوری باشد که شما می‌گویید، شما و آنها مساوی هستید. به امام عرض کردم: خداوند شما را رحمت کند، مگر ما و آنان چه می‌گوییم در حالی که سخن‌هایمان یکی است؟ فرمودند: چگونه سخنان شما و آنها یکی است، در حالی که می‌گویند: برای آنها معاد، پاداش و عذاب وجود دارد، و معتقدند که آسمان دارای خدایی است و حقیقتاً آسمان، آباد است؛ ولی شما گمان می‌کنید که آسمان خراب بوده و کسی در آن نیست.

ابن ابی العوجاء می‌گوید: فرصت را مغتنم شمردم و عرض کردم: اگر مسئله این است که شما می‌گویید، چه مانعی وجود داشت که خداوند، خود را برای مردم نشان دهد، و آنها را به طرف عبادت خود بخواند، تا دیگر حتی دو نفر



هم اختلاف نکنند. ولی خود را از مردم پنهان داشت و (به جای خود) پیامبرانش را به سوی مردم فرستاد و اگر خودش چنین می‌کرد، ایمان آوردن به او، نزدیک‌تر می‌شد.

آن حضرت به من فرمودند: وای بر تو! چگونه او، خود را از تو پنهان داشته است، در حالی که قدرتش را در درون تو، نشان داده است، به طوری که (ابتداء) نبود و بعد به وجود آمدی (و متولد شدی) و بعد از کوچکی، بزرگ، بعد از ناتوانی، توانا، بعد از توانایی، ناتوان، بعد از سلامتی، بیمار و بعد از بیماری، سالم، بعد از خشم، خشنود و بعد از خشنودی، خشمگین، بعد از دشمنی، دوست، بعد از دوستی، دشمن، بعد از ناامیدی، مصمم (استوار) و بعد از مصمم بودن، ناامید، بعد از فرار، رو آوردن و بعد از در آوردن، قرار، بعد از ناامیدی، امیدوار و بعد از امید، ناامید شدی و در به یاد آوردن آن چه در ذهن تو وجود نداشت (یعنی علم که انسان آگاهی نسبت به چیزی ابتداء در ذهنش نیست و بعد یاد می‌گیرد) و آن چه تو نسبت به آن معتقد بودی، از دست رفت (و ذهن، از آن خالی شد که همان فراموشی مطالب می‌باشد).

و آن حضرت پشت سر هم قدرت خداوند را که در من وجود داشت، شمارش می‌کرد، به طوری که نتوانستم آنها را انکار کنم؛ بطوریکه گمان کردم که خداوند، بین من و او حضور دارد.

۵ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ إِبْلِيسَ قَالَ لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ع أَيْقَدِرُ رَبُّكَ عَلَى أَنْ يُدْخِلَ الْأَرْضَ بَيْضَةً لَا يُصْعَرُ الْأَرْضُ وَلَا يُكَبِّرُ الْبَيْضَةَ فَقَالَ عِيسَى ع وَيَلْكَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ بِعَجْزٍ وَ مَنْ أَقْدَرُ مِمَّنْ يُلْطَفُ الْأَرْضُ وَ يُعْظَمُ الْبَيْضَةُ

ترجمه :

۵. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: ابلیس به حضرت عیسی (علیه السلام) گفت: آیا پروردگار تو قدرت دارد که زمین را در تخم مرغی قرار دهد، بدون این که زمین کوچک و یا تخم مرغ بزرگ شود؟ حضرت عیسی (علیه السلام) فرمودند: وای بر تو! خداوند به ناتوانی، وصف نمی‌شود و چه کسی توانا تر از کسی است که زمین را نرم و تخم مرغ را بزرگ کند.

۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُوصَفُ قَالَ وَقَالَ زُرَّارَةُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُوصَفُ وَ كَيْفَ يُوصَفُ وَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ - وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ فَلَا يُوصَفُ بِقُدْرَةٍ إِلَّا كَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ

ترجمه :

۶. فضیل بن یسار می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال، (به چیزی) توصیف نمی‌شود؛ زراره می‌گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمودند: خداوند، (به چیزی) وصف نمی‌شود و چگونه به چیزی وصف شود، در حالی که در قرآن می‌گوید: آن طور که جایگاه خداوند است، نتوانستند او را بشناسند. پس خداوند به قدرتی وصف نمی‌شود، مگر این که از آن بزرگ‌تر است.

۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ أَبِي ع إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ابْنَ الْحَنَفِيَّةِ كَانَ رَجُلًا رَابِطَ الْجَاشِ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ وَ كَانَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَاسْتَقْبَلَهُ الْحَجَّاجُ فَقَالَ قَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَضْرِبَ الَّذِي فِيهِ عَيْنَاكَ قَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ كَلَّا إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ اسْمُهُ فِي خَلْقِهِ كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثِمِائَةِ لِحْظَةٍ أَوْ لَمَحَةٍ فَلَعَلَّ إِحْدَاهُنَّ تَكْفُفَكَ عَنِّي

ترجمه :

۷. حسنی بن حمزه می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: پدرم فرمودند: محمد بن علی بن حنفیه، مردی با یقین و شجاع بود و خانه خدا را طواف می‌کرد که حججاج با او روبرو شد و گفت: تصمیم

دارم که سرت را از بدن جدا کنم محمد حنفیه گفت: هرگز نمی‌توانی چنین کنی. خداوند در میان آفریده‌های خود، هر روز سبب لحظه یا کم‌تر از آن دارد. شاید یکی از آن لحظات، تو را از من جدا کند (و نگذارد که تو با من چنین کنی).

۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا تُقَدَّرُ قُدْرَتُهُ وَلَا يَقْدَرُ الْعِبَادُ عَلَى صِفَتِهِ وَلَا يَبْلُغُونَ كُنْهَ عِلْمِهِ وَلَا مَبْلَغَ عَظَمَتِهِ وَلَيْسَ شَيْءٌ غَيْرُهُ هُوَ نُورٌ لَيْسَ فِيهِ ظُلْمَةٌ وَصِدْقٌ لَيْسَ فِيهِ كَذِبٌ وَعَدْلٌ لَيْسَ فِيهِ جَوْرٌ وَحَقٌّ لَيْسَ فِيهِ بَاطِلٌ كَذَلِكَ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ أَبَدَ الْأَبَدِينَ وَكَذَلِكَ كَانَ إِذْ لَمْ يَكُنْ أَرْضٌ وَلَا سَمَاءٌ وَلَا لَيْلٌ وَلَا نَهَارٌ وَلَا شَمْسٌ وَلَا قَمَرٌ وَلَا نُجُومٌ وَلَا سَحَابٌ وَلَا مَطَرٌ وَلَا رِيَّاحٌ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَبَّ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقًا يُعْظَمُونَ عَظَمَتَهُ وَيُكْبَرُونَ كِبْرِيَاءَهُ وَيُجَلُّونَ جَلَالَهُ فَقَالَ كُونَا ظِلِّينِ فَكَانَا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

قال مصنف هذا الكتاب معنى قوله هو نور أى هو منير و هاد و معنى قوله كونا ظليين الروح المقدس و الملك المقرب و المراد به أن الله كان و لا شيء معه فأراد أن يخلق أنبياءه و حججه و شهداءه فخلق قبلهم الروح المقدس و هو الذى يؤيد الله عز و جل به أنبياءه و حججه و شهداءه ص و هو الذى

یحرسهم به من کید الشیطان و وسواسه و یسددهم و یوقفهم و یمدهم بالخواطر الصادقة ثم خلق الروح الأمين الذی نزل علی أنبیائه بالوحی منه عز و جل و قال لهما کونا ظلمین ظللمین لأنبیائی و رسلی و حججی و شهدائی فکانا کما قال الله عز و جل ظلمین ظللمین لأنبیائه و رسله و حججه و شهدائه یعینهم بهما و ینصرهم علی أیدیهم و یحرسهم بهما و علی هذا المعنی قیل للسلطان العادل إنه ظل الله فی أرضه لعباده یاوی إلیه المظلوم و یأمن به الخائف الوجل و یأمن به السبل و ینتصف به الضعیف من القوی و هذا هو سلطان الله و حجته التی لا تخلو الأرض منه إلی أن تقوم الساعة ترجمه :

۸. مفضل بن عمر جعفی، از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: قدرت خداوند، محدود نیست و بندگان نمی‌توانند او را وصف کنند و به عمق (درون) علم الهی برسند، و به بزرگی او دست پیدا کنند و غیر از او چیزی نیست، (چیز ماندگار؛ و نوری است که در آن تاریکی راه ندارد و حقیقتی است که در آن دروغ نیست؛ هر وعده‌ای از او صادر می‌شود، محقق خواهد شد) انصافی است که ظلم ندارد و حقی است که باطل در آن نیست. این گونه نابود نمی‌شود و تا همیشه نابود نخواهد شد. او، آن زمانی که نه زمین، نه آسمان، نه شب، نه روز، نه خورشید، نه ماه، نه ستاره، نه ابر، نه باران و نه باد بود، همین گونه بود. سپس خداوند

متعال اراده کرد که آفریده‌ای بیافریند که او را، بزرگ بشمارد و جلال او را گرامی بدارد و بزرگی او را آشکار سازد. پس فرمود: دو سایه باشید و همان طور که خداوند فرموده بود، دو سایه شدند.

شیخ صدوق قدس سره می‌گوید: منظور از این جمله که او نور است یعنی، او نور دهنده و هدایت کننده است؛ و منظور از این که دو سایه شوید منظور جبرئیل و فرشته مقرب است.

و دیگر این که خداوند بود، در حالی که کسی با او نبود و اراده کرد که پیامبران، حجت‌هایش را گواهان که درود خداوند بر آنها باد، بیافریند. او همان کسی است که آنها را از حيله و وسوسه شیطان محافظت می‌کند و آنها را راهنمایی کرده و با ذهنی درست، آنها را یاری داد. سپس جبرئیلی که بر پیامبرانش وحی نازل می‌کرد را فرستاد، و به آن دو فرمود: برای پیامبران، حجت‌ها و شهادت دهندگان الهی، سایه شوید؛ و به وسیله آن دو، آنها را کمک و یاری داد و محافظتشان نمود و به همین معنا، به سلطان عادل گفته شده است که او، سایه خداوند بر بندگانش در روی زمین است. مظلومان، به او پناه می‌آورند و انسان ترسیده، به وسیله او آرامش می‌یابد و به وسیله او، راه‌ها امن می‌گردد و ناتوان، حق خود را از توانا می‌گیرد، و این همان سلطان از طرف خداوند و حجت او می‌باشد تا روز قیامت، که زمین از او خالی نمی‌شود.

۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمَدَنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قِيلَ لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع هَلْ يَقْدِرُ رَبُّكَ أَنْ يُدْخِلَ الدُّنْيَا فِي بَيْضَةٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُصَغَّرَ الدُّنْيَا أَوْ يُكَبَّرَ الْبَيْضَةَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُنْسَبُ إِلَى الْعُجْزِ وَالَّذِي سَأَلْتَنِي لَا يَكُونُ

ترجمه :

۹. عمر بن اذینه از امام صادق (علیه السلام) و ایشان فرمودند: به امیر المؤمنین علی (علیه السلام) عرض شد: آیا خداوند قدرت دارد که دنیا را در تخم مرغی داخل کند، بدون این که دنیا کوچک شده یا تخم مرغ بزرگ شود؟ حضرت فرمودند: خداوند متعال به ناتوانی منسوب نمی شود (لقب نمی گیرد) و چیزی که از من پرسیدی، (اصلاً) محقق نمی شود.

۱۰ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ أَيْقَدِرُ اللَّهُ أَنْ يُدْخِلَ الْأَرْضَ فِي بَيْضَةٍ وَلَا يُصَغِّرَ الْأَرْضَ وَلَا يُكَبِّرَ الْبَيْضَةَ فَقَالَ وَيْلَكَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ بِالْعُجْزِ وَمَنْ أَقْدَرُ مِمَّنْ يُلَطِّفُ الْأَرْضَ وَيُعْظِمُ الْبَيْضَةَ

ترجمه :

۱۰. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که مردی به نزد امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آمد و عرض کرد: آیا خداوند قدرت دارد که زمین را در تخم مرغ داخل کند، بدون این که زمین کوچک شده و تخم مرغ بزرگ شود؟ آن حضرت فرمودند: وای بر تو! خداوند، به ناتوانی وصف نمی‌شود و چه کسی قدرتمندتر از کسی است که زمین را نرم کرده و تخم مرغ را بزرگ گرداند.

۱۱ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الرَّضَاعِ فَقَالَ هَلْ يَقْدِرُ رَبُّكَ أَنْ يَجْعَلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي بَيْضَةِ قَالَ نَعَمْ وَفِي أَصْغَرٍ مِنَ الْبَيْضَةِ قَدْ جَعَلَهَا فِي عَيْنِكَ وَهِيَ أَقْلُ مِنَ الْبَيْضَةِ لَأَنَّكَ إِذَا فَتَحْتَهَا عَايَنْتَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا وَلَوْ شَاءَ لَأَعْمَاكَ عَنْهَا

ترجمه :

۱۱. احمد بن محمد بن ابی نصر می‌گوید: مردی به نزد امام رضا (علیه السلام) آمد و عرض کرد: آیا پروردگار تو قدرت دارد که آسمان و زمین و آن چه در میان آنها است را، در تخم مرغی قرار دهد؟ حضرت فرمودند: او از کوچک‌تر از تخم مرغ هم (می‌تواند در زمین و آسمان جای دهد) و آن، (به این صورت است که) آسمان را در چشم تو قرار داده است، در حالی که



چشم تو از تخم مرغ کوچک تر است، زیرا زمانی که چشم خود را به آسمان و زمین و آن چه میان آنهاست، باز می‌کنی، (تمام آنها را) در چشم خود می‌بینی و اگر می‌خواست، تو را از (مشاهده کردن آنها) کور می‌کرد. (پس می‌تواند، چنین کند).

۱۲ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْفَةَ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَاعِ خَلَقَ اللَّهُ الْأَشْيَاءَ بِالْقُدْرَةِ أَمْ بِغَيْرِ الْقُدْرَةِ فَقَالَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ خَلْقَ الْأَشْيَاءِ بِالْقُدْرَةِ لِأَنَّكَ إِذَا قُلْتَ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْقُدْرَةِ فَكَأَنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ الْقُدْرَةَ شَيْئًا غَيْرَهُ وَجَعَلْتَهَا آلَةً لَهُ بِهَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ وَهَذَا شِرْكٌ وَإِذَا قُلْتَ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِقُدْرَةٍ فَإِنَّمَا تَصِفُهُ أَنَّهُ جَعَلَهَا بِاقْتِدَارِ عَلَيْهَا وَقُدْرَةٌ وَلَكِنْ لَيْسَ هُوَ بَضْعِيفٍ وَلَا عَاجِزٍ وَلَا مُحْتَاجٍ إِلَى غَيْرِهِ

قال محمد بن علي مؤلف هذا الكتاب إذا قلنا إن الله لم يزل قادرا وإنما نريد بذلك نفى العجز عنه ولا نريد إثبات شيء معه لأنه عز وجل لم يزل واحدا لا شيء معه وسأبين الفرق بين صفات الذات و صفات الأفعال في بابہ إن شاء الله

ترجمه :

۱۲. محمد بن عرفه می‌گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: آیا خداوند، اشیاء را با قدرت یا بدون قدرت خلق کرده است؟ (یعنی آیا با تلاش و کار چنین چیزهایی آفریده و یا با اراده چنین کرده است.) حضرت فرمودند: برای خداوند، آفریدن اشیاء با قدرت (و کار و تلاش) نبوده است، زیرا زمانی که تو می‌گویی: خداوند، اشیاء را با قدرت (تلاش) آفریده است، یعنی قدرت را چیزی، غیر از او قرار داده‌ای و آن را وسیله‌ای در نظر گرفته‌ای که خداوند به وسیله آن، اشیاء را آفریده است و این شرک (به خداوند) است و زمانی که بگویی: خداوند، اشیاء را با قدرت (تلاش) آفریده است، او را توصیف کرده‌ای به این که خداوند، بواسطه اقتدار قدرت، آنها را آفریده است، در حالی که او ضعیف و ناتوان نیست و به غیر از خود، نیازی ندارد.

(نویسنده کتاب، محمد بن علی شیخ صدوق قدس سره می‌گوید: اگر بگوییم او همیشگی است، ناتوانی را از خداوند نفی کرده‌ایم و چیزی را به همراه خداوند، اثبات نکرده‌ایم (و قرار نداده‌ایم) زیرا خداوند همیشه یکی بوده و چیزی همراه او نبوده است و به زودی فرق میان صفات ذات و صفات افعال خداوند را در جای خودش، به خواست خداوند روشن می‌کنم.)

۱۳ حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ

عَزَّ وَجَلَّ - مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا فَقَالَ هُوَ وَاحِدٌ أَحَدِيُّ الذَّاتِ بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ وَبِذَاكَ وَصَفَ نَفْسَهُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بِالْإِشْرَافِ وَالْإِحَاطَةِ وَالْقُدْرَةِ - لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِتْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ بِالْإِحَاطَةِ وَالْعِلْمِ لَا بِالذَّاتِ لِأَنَّ الْأَمَاكِينَ مَحْدُودَةٌ تَحْوِيهَا حُدُودٌ أَرْبَعَةٌ فَإِذَا كَانَ بِالذَّاتِ لَزِمَهُ الْحَوَايَةُ

ترجمه :

۱۳. عمر بن اذینه از امام صادق (علیه السلام)، درباره سخن خداوند پرسید که (هیچ آهسته‌ای میان سه نفر نیست، مگر این که خداوند چهارمین است و پنج نفر نیست، مگر این که خداوند ششمین است و کم‌تر و چه بیشتر باشد. مگر این که او با آنهاست هر کجا که باشید.) آن حضرت فرمودند: او، یگانه و در ذات یکی است، از مخلوقاتش جداست و به واسطه آن، خودش را توصیف کرده است و او به هر چیزی باشراف، تسلط و قدرت، احاطه دارد و هیچ چیزی در آسمان و زمین به خاطر کوچکی و بزرگی با احاطه و علمی که او دارد، از او دور نمی‌شود. نه این که ذاتا (آن جا حضور داشته باشد) زیرا مکان به چهار طرف محدود است. پس زمانی که ذات او (در مکانی حضور داشته باشد، یعنی این که) خداوند هم (به چهار طرف) محدود گردد.

١٤ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ  
 حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ حَضَرْتُ  
 مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَعِنْدَهُ الرِّضَا عَلَى بْنِ مُوسَى ع فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ يَا ابْنَ  
 رَسُولِ اللَّهِ أَلَيْسَ مِنْ قَوْلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ مَعْصُومُونَ قَالَ بَلَى فَسَأَلَهُ عَنْ آيَاتِ  
 مِنَ الْقُرْآنِ فَكَانَ فِيهَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ رَبِّ أَرِنِي  
 كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ الرِّضَا  
 إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَانَ أَوْحَى إِلَيَّ إِبْرَاهِيمَ ع أَنِّي مُتَّخِذٌ مِنْ عِبَادِي خَلِيلًا  
 إِنَّ سَأَلَنِي إِحْيَاءَ الْمَوْتَى أُجِبْتُهُ فَوَقَعَ فِي نَفْسِ إِبْرَاهِيمَ ع أَنَّهُ ذَلِكَ الْخَلِيلُ فَقَالَ  
 رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي  
 عَلَى الْخَلَّةِ قَالَ فَخَذَ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصَرَّهِنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ  
 مِنْهُنَّ جُزْأً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَا تَيْنَكَ سَعِيًّا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ فَأَخَذَ إِبْرَاهِيمُ  
 ع نَسْرًا وَبَطًّا وَطَاوُسًا وَدِيكًا فَفَقَطَّعَهُنَّ قِطْعًا صِغَارًا ثُمَّ جَعَلَ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ  
 مِنَ الْجِبَالِ الَّتِي كَانَتْ حَوْلَهُ وَكَانَتْ عَشْرَةٌ مِنْهُنَّ جُزْأً وَجَعَلَ مَنَاقِيرَهُنَّ بَيْنَ  
 أَصَابِعِهِ ثُمَّ دَعَاهُنَّ بِأَسْمَائِهِنَّ وَوَضَعَ عِنْدَهُ حَبًّا وَمَاءً فَتَطَايَرَتْ تِلْكَ الْأَجْزَاءُ  
 بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ حَتَّى اسْتَوَتْ الْأَبْدَانُ وَجَاءَ كُلُّ بَدَنٍ حَتَّى انْضَمَّ إِلَى رَقَبَتِهِ وَ  
 رَأْسِهِ فَخَلَّى إِبْرَاهِيمُ ع عَنْ مَنَاقِيرِهِنَّ فَطَرْنَ ثُمَّ وَقَفْنَ فَشَرِبْنَ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ وَ  
 التَّقَطُّنَ مِنْ ذَلِكَ الْحَبِّ وَقُلْنَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَحْيَيْتَنَا أَحْيَاكَ اللَّهُ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ ع

بَلِ اللّٰهُ يُحْيِيْ وَيُمِيْتُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ قَالَ الْمَأْمُوْنُ بَارَكَ اللّٰهُ فَيْكَ  
يَا اَبَا الْحَسَنِ

و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة

ترجمه :

۱۴. علی بن محمد بن جهّم می گوید: در مجلس مأمون حضور داشتیم و امام رضا (علیه السلام) هم نزد او بود. مأمون به امام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! آیا این سخن شما نیست که پیامبران معصوم هستند؟ حضرت فرمودند: بله. پس مأمون سؤالاتی از آیات قرآنی از امام پرسید تا رسید به این سؤال که، به من از سخن حضرت ابراهیم (علیه السلام)، آگاه کن که فرمود: (پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مرده‌ها را زنده می‌کنی. خداوند فرمود: مگر ایمان نداری؟ جواب داد: بله! اما می‌خواهم قلبم مطمئن شود.) امام رضا (علیه السلام) فرمودند: خداوند به حضرت ابراهیم (علیه السلام) وحی فرستاد که می‌خواهم از میان بندگانم، دوستی انتخاب کنم که اگر از من زنده کردن مردگان را بپرسد، جوابش دهم. در درون ابراهیم این مطلب وارد شد که او همان دوست (خداوند) است. پس عرض کرد: پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ خداوند فرمودند: مگر ایمان نداری؟ جواب داد: بله! اما می‌خواهم قلبم نسبت به آن دوستی (با تو) مطمئن شود. خداوند فرمود: چهار پرنده بگیر و آنها را قطعه

قطعه کن، سپس هر قسمت را بر بالای کوهی قرار بده و آنها را طرف خود بخوان که به سرعت به نزد تو می‌آیند و بدان که خداوند ارجمند و داناست. حضرت ابراهیم (علیه السلام) عقاب، مرغابی، طاووس و خروس را گرفت و آنها را کشته و به قطعه‌های کوچک جدا نمود. سپس هر قسمت را بر بالای کوهی قرار داد و متقار پرنندگان را میان انگشتانش گذاشت. سپس آنها را به طرف خود خواند و نزد خود، آب و دانه گذاشت. هر کدام از آن قسمت‌ها، بلند شده و به سوی او حرکت می‌کردند تا این که بدنشان کامل شد و هر بدنی آمده و به گردن و سر خود متصل گشت. حضرت ابراهیم (علیه السلام)، منقارهای آنها را رها کرد، که پرواز کردند و دوباره نشستند و آب نوشیده و دانه خوردند و گفتند: ای پیامبر خدا! ما را زنده کردی، خداوند تو را زنده کند. حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمود: بلکه خداوند می‌میراند و زنده می‌کند او به هر چیزی تواناست. مأمون گفت: ای ابوالحسن! خداوند به تو برکت دهد.

(این حدیث طولانی است که فقط به اندازه نیاز، آن را بیان کردیم.)

۱۵ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَظْنُهُ مُحَمَّدَ بْنَ نَعْمَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ قَالَ كَذَلِكَ هُوَ فِي كُلِّ

مَكَانٍ قُلْتُ بِدَاتِهِ قَالَ وَيَحْكُ إِنَّ الْأَمَاكِينَ أَقْدَارٌ فَإِذَا قُلْتُ فِي مَكَانٍ بِدَاتِهِ لَزِمَكَ أَنْ تَقُولَ فِي أَقْدَارٍ وَغَيْرِ ذَلِكَ وَ لَكِنَّهُ هُوَ بَاتِنٌ مِنْ خَلْقِهِ مُحِيطٌ بِمَا خَلَقَ عِلْمًا وَقُدْرَةً وَإِحَاطَةً وَسُلْطَانًا وَمُلْكًا وَ لَيْسَ عِلْمُهُ بِمَا فِي الْأَرْضِ بِأَقْلَ مِمَّا فِي السَّمَاءِ لَا يَبْعُدُ مِنْهُ شَيْءٌ وَالْأَشْيَاءُ لَهُ سَوَاءٌ عِلْمًا وَقُدْرَةً وَسُلْطَانًا وَمُلْكًا وَإِحَاطَةً

ترجمه :

۱۵. محمد بن نعمان می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خداوند پرسیدم که حضرت فرمودند: همین طور است. عرض کردم: آیا با ذات خود فرمودند: وای بر تو! مکان‌ها، محدودند و زمانی که می‌گویی، او با ذات در مکانی حضور دارد، یعنی این که تو او را محدود می‌دانی، در حالی که او از آفریده‌های خود جداست و با دانش، قدرت، تسلط، حاکمیت و پادشاهی، بر آن چه آفریده است، احاطه دارد و دانش او به آن چه در زمین است، از آن چه در آسمان است، کم‌تر نیست و از خداوند، چیزی دور نیست و تمام چیز از جهت دانش، قدرت، سلطنت، پادشاهی و بزرگی نزد او مساوی است.

۱۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ أَبُو شَاكِرٍ الدِّيَّانِيُّ إِنَّ فِي الْقُرْآنِ آيَةً هِيَ قُوَّةٌ لَنَا قُلْتُ وَمَا هِيَ فَقَالَ وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ فَلَمْ

أَدْرِبَمَا أُجِيبُهُ فَحَجَجْتُ فَخَبَّرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ هَذَا كَلَامُ زَنْدِيقٍ خَبِيثٍ إِذَا رَجَعْتَ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ مَا اسْمُكَ بِالْكُوفَةِ فَإِنَّهُ يَقُولُ فَلَانَ فَقُلْ مَا اسْمُكَ بِالْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ يَقُولُ فَلَانَ فَقُلْ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَفِي الْبَحَارِ إِلَهُ وَفِي كُلِّ مَكَانٍ إِلَهُ قَالَ فَقَدِمْتُ فَأَتَيْتُ أَبَا شَاكِرٍ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ هَذِهِ نَقَلْتُ مِنَ الْحِجَازِ

ترجمه :

۱۶. هشام بن حکم از ابو شاکر دیصانی نقل می‌کند که گفته است: در قرآن، آیه‌ای هست که سخن ما را تقویت می‌کند (ابو شاکر دیصانی، زندیق بود یعنی به خدا اعتقادی نداشت و یا برای او شریک قرار می‌داد). هشام بن حکم می‌گوید: به او گفتم: کدام آیه. گفت: این آیه: او کسی است که در آسمان خداوند و در زمین هم خداوند است. (یعنی به خیال او در آسمان خدایی و در زمین هم خدایی دیگر وجود دارد). هشام بن حکم می‌گوید: من نتوانستم جواب او را بدهم. به امام صادق (علیه السلام)، این مسئله را خبر دادم. ایشان فرمودند: این سخن، شخصی زندیق (و خدانشناس) است. (ای هشام!) وقتی به نزد او برگشتی، بگو: نام تو در کوفه چیست؟ او جواب می‌دهد: فلانی (ابو شاکر دیصانی) بگو نام تو در بصره چیست؟ می‌گوید: فلانی (ابو شاکر دیصانی) پس (در این حالت) به او بگو: خداوند هم، این گونه است در آسمان خدا و در زمین (هم) خداست، در دریاها و در هر



مکان دیگر خداست. هشام بن حکم می‌گوید: پس برخاستم و به طرف ابو شاکر دیصانی رفتم و سخن امام را به او گفتم. او جواب داد: این سخنی است که از طرف حجاز آمده است.

۱۷ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُقَاتِلِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ ع لَمَّا صَعِدَ مُوسَى ع إِلَى الطُّورِ فَنَادَى رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ يَا رَبِّ أَرِنِي خَزَائِنَكَ فَقَالَ يَا مُوسَى إِنَّمَا خَزَائِنِي إِذَا أَرَدْتُ شَيْئًا أَنْ أَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

قال مصنف هذا الكتاب من الدليل على أن الله عز و جل قادر أن العالم لما ثبت أنه صنع الصانع و لم نجد أن يصنع الشيء من ليس بقادر عليه بدلالة أن المقعد لا يقع منه المشى و العاجز لا يتأتى له الفعل صح أن الذى صنعه قادر و لو جاز غير ذلك لجاز منا الطيران مع فقد ما يكون به من الآلة و لصح لنا الإدراك و إن عدنا الحاسة فلما كان إجازة هذا خروجا عن المعقول كان الأول مثله

ترجمه :

۱۷. مقاتل بن سلیمان از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمودند: زمانی که حضرت موسی (علیه السلام) از کوه طور بالا رفت، پروردگار خود را (این گونه) صدا زد: پروردگارا! خزائن (گنجینه‌های معرفت و دانش

خود را) به من نشان بده. خداوند فرمود: ای موسی! گنجینه من این است که هر زمانی چیزی اراده کنم، به او می‌گویم، موجود باش او هم به وجود می‌آید (یعنی این گونه نیست که از قبل چیزی آماده کرده باشم و به تو نشان دهم).

(شیخ صدوق قدس سره می‌گوید: یکی از دلیل‌هایی که می‌گوید خداوند توانست این است: زمانی که ثابت شود جهان، آفریدگار و سازنده‌ای دارد، ولی دریافتیم که چون توانا نیست، نمی‌تواند چیزی بسازد، به این صورت که، زمین گیر نمی‌تواند راه برود و ناتوان نمی‌تواند کاری انجام دهد، پس نتیجه می‌گیریم کسی که جهان را ساخته است، توانست زیرا در غیر این صورت، (که از یک طرف بگوییم: ناتوان است و از طرف دیگر بگوییم: جهان را او آفریده است) پس باید پرواز کردن ما، هم جایز بود، با این که آن چه برای پرواز نیاز است را نداریم و درک کردن ما بدون داشتن حواس صحیح بود، پس چون که محقق شدن این موضوع عاقلانه نیست، اولی هم عاقلانه نخواهد بود).

## ۱۰ باب العلم

۱۰. درباره علم خداوند

۱ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سُفْيَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ الْقَصَّابُ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ فَقَالَ لَا تَقُلْ ذَلِكَ فَإِنَّهُ لَيْسَ لِعِلْمِهِ مُنْتَهَى

ترجمه :

۱. ابو علی قصاب می گوید: نزد امام صادق (علیه السلام) بودم و عرض کردم: خداوند را به اندازه انتهای دانش او سپاس می گویم. حضرت فرمودند: این سخن را نگو، زیرا برای علم خداوند پایانی نیست.

۲ أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع فِي دُعَاءِ الْحَمْدِ لِلَّهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ فَكَتَبَ إِلَيَّ لَا تَقُولَنَّ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَ لَكِنَّ قَلَّ مُنْتَهَى رِضَاهُ

ترجمه :

۲. کاهلی می‌گوید: به ابوالحسن (امام موسی کاظم (علیه السلام)) در مورد این دعا (خداوند را به اندازه انتهای دانش او سپاس می‌گویم) نامه‌ای نوشتم. آن حضرت (هم) در جواب نوشتند: نگوئید (سپاس می‌گویم) به اندازه پایان علم او، بلکه بگو: خداوند را به اندازه نهایت خشنودی او (سپاس می‌گویم).  
 ۳ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْعِلْمُ هُوَ مِنْ كَمَالِهِ

ترجمه :

۳. هشام بن حکم از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: علم، از کمال خداوند است. (البته همان طور که علامه مجلسی هم فرموده است، این سخن اشتباه است، زیرا صفات خداوند جزء ذات اوست و نمی‌توان چیزی را از او جدا کرد).

۴ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الصَّبْرِيِّ عَنْ بَكَّارِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي الْعِلْمِ قَالَ هُوَ كَيْدِكَ مِنْكَ

قال محمد بن علی مؤلف هذا الكتاب یعنی أن العلم ليس هو غيره و أنه من صفات ذاته لأن الله عز و جل ذات علامة سمیعة بصیرة و إنما نريد بوصفنا إياه بالعلم نفی الجهل عنه و لا نقول إن العلم غيره لأننا متى قلنا ذلك ثم قلنا إن الله لم یزل عالماً أثبتنا معه شيئاً قديماً لم یزل تعالی الله عن ذلك علواً كبيراً

ترجمه :

۴. حمران بن اعین از امام باقر (علیه السلام) درباره علم نقل می‌کند که فرمودند: علم خداوند، مثل دست، نسبت به توست. (علم خداوند هم همین طور است.) (اما همان طور که علامه مجلسی قدس سره هم فرموده است، این سخن اشتباهی از طرف راوی روایت است، زیرا صفات خداوند جزء ذات اوست و نمی‌توان چیزی را از او جدا کرد، مگر این که بگوییم دست، جزء ذات انسان است که این را کسی نگفته است.)

(نویسنده این کتاب، شیخ صدوق قدس سره در توضیح این روایت می‌گوید: منظور این است که دانش خداوند، چیزی غیر از او نیست و جزء صفات ذات خداوند است. زیرا خداوند در ذات، دانا، شنوا و بیناست و این که او را به علم توصیف می‌کنیم، به خاطر این است که جهل و نادانی را از او نفی نماییم و نمی‌گوییم: علم، غیر از اوست. چون که هر وقت چنین حرفی را بزنیم (که علم خدا، غیر از اوست) سپس بگوییم: خداوند، همیشه دانا بوده

است، به همراه او (جدای از خداوند) چیز قدیمی (که از اول بوده است) را ثابت کرده‌ایم و خداوند بزرگ‌تر است از این که چیزی همراه او باشد.

۵ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَيْسَ كَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ بَلَى قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

ترجمه :

۵. منصور بن حازم می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: آیا شما این اعتقاد را دارید که آن چه بوده و آن چه تا روز قیامت به وجود می‌آید، در علم خدا نیست؟ حضرت فرمودند: تمام آنها در علم خداوند قبل از این که آسمان و زمین را بیافریند، وجود داشته است.

۶ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَأَلْتُهُ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع هَلْ يَكُونُ الْيَوْمُ شَيْءٌ لَمْ يَكُنْ فِي عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لَا بَلْ كَانَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُشْئِيَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

ترجمه :

۶. منصور بن حازم می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا الان چیزی هست که در علم خداوند نباشد؟ فرمودند: خیر! بلکه تمام آنها، قبل از این که آسمان‌ها و زمین را بیافریند، در علم خداوند وجود داشت.

۷ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَتْ أَسْمَاؤُهُ وَتَعَالَى فِي عُلُوِّ كُنْهِهِ أَحَدٌ تَوَحَّدَ بِالتَّوْحِيدِ فِي تَوْحِيدِهِ ثُمَّ أَجْرَاهُ عَلَى خَلْقِهِ فَهُوَ أَحَدٌ صَمَدٌ مَلِكٌ قُدُّوسٌ يَعْبُدُهُ كُلُّ شَيْءٍ وَيَصْمُدُ إِلَيْهِ وَفَوْقَ الَّذِي عَسَيْنَا أَنْ نُبْلَغَ رَبَّنَا - وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا

ترجمه :

۷. جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند متعال در بزرگی دانش، یگانه است، به واسطه یکتایی و یگانگی، تنها است. (کسی جز او یگانه نیست و خدایی جز او وجود ندارد). سپس یگانگی خود را در مخلوقاتش اجرا کرد. (یعنی در آفرینش هم کسی مانند او نیست) پس او یگانه، بی‌نیاز، پادشاه و مقدس است. تمام چیزها، او را می‌پرستند و به او نیاز دارند و او بالاتر از آن چیزی است که امید داریم به پروردگاران برسیم. پروردگار ما، همه چیز را از نظر علم، وسعت بخشید.

۸ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ مَنصُورُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَصْفَهَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ بَشَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَاعِ قَالَ سَأَلْتُهُ أَيْ يَعْلمُ اللَّهُ الشَّيْءَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ أَنْ لَوْ كَانَ كَيْفَ كَانَ يَكُونُ أَوْ لَا يَعْلمُ إِلَّا مَا يَكُونُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الْعَالِمُ بِالأَشْيَاءِ قَبْلَ كَوْنِ الأَشْيَاءِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ وَ قَالَ لِأَهْلِ النَّارِ - وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ فَقَدْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ لَوْ رَدَّهُمْ لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ لَمَّا قَالُوا - أ تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنْني أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمُهُ سَابِقاً لِالأَشْيَاءِ قَدِيماً قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهَا فَتَبَارَكَ رَبُّنَا تَعَالَى عُلُوءاً كَبِيراً خَلَقَ الأَشْيَاءَ وَ عَلِمَهُ بِهَا سَابِقاً لَهَا كَمَا شَاءَ كَذَلِكَ لَمْ يَزَلِ رَبُّنَا عَلِيماً سَمِيعاً بَصِيراً

ترجمه :

۸. حسین بن بشار می گوید: از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم: آیا خداوند نسبت به چیزی که هنوز به وجود نیامده است، می داند که اگر وجود داشت، چگونه بود و یا این که نمی داند؟ حضرت فرمودند: خداوند، قبل از وجود هر چیزی، نسبت به آن آگاه است، خداوند فرموده است: حقیقتاً از آن چه (در دنیا) انجام می دادید، نسخه برداری می کردیم. و به اهل جهنم می فرماید:



اگر آنها، نسبت به آن چه نهی شده‌اند، برگردانده شوند، دوباره به همان چیز بازگشت می‌کنند، زیرا دروغگو هستند. پس خداوند می‌داند که اگر آنها را دوباره (به دنیا) بر می‌گرداند، به همان چیزی که نهی شده بودند، بازگشت می‌کردند (و مرتکب گناه می‌شدند) و زمانی که فرشتگان به خداوند عرض کردند: آیا در روی زمین کسانی قرار می‌دهی که فساد کنند و خون بریزند، در حالی که ما تو را با سپاس، تسبیح می‌گوییم و تو را منزه می‌دانیم (یعنی مشغول ذکر تو می‌باشیم) خداوند به آنها فرمود: آن چه من می‌دانم، شما نمی‌دانید. پس علم خداوند همیشه قبل از هر چیزی بوده است و قبل از این که آنها را بیافریند، (نسبت به آنها آگاهی داشت.) پس پروردگار ما مبارک است و بسیار بزرگ است و اشیاء را آفرید در حالی که علم او آن طور که می‌خواست، قبل از هر چیزی بود و همین طور است، پروردگار ما همیشه دانا، شنوا و بیناست.

۹ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَا كَانَ يَعْلَمُ الْمَكَانَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْمَكَانَ أَمْ عَلِمَهُ عِنْدَ مَا خَلَقَهُ وَبَعْدَ مَا خَلَقَهُ فَقَالَ تَعَالَى اللَّهُ بَلْ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا بِالْمَكَانِ قَبْلَ تَكْوِينِهِ كَعَلِمِهِ بِهِ بَعْدَ مَا كَوَّنَهُ وَكَذَلِكَ عَلِمَهُ بِجَمِيعِ الْأَشْيَاءِ كَعَلِمِهِ بِالْمَكَانِ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه من الدليل على أن الله تبارك و تعالی عالم أن الأفعال المختلفة التقدير المتضادة التدبير المتفاوتة الصنعة لا تقع على ما ينبغي أن يكون عليه من الحكمة ممن لا يعلمها و لا يستمر على منهاج منتظم ممن يجهلها أ لا ترى أنه لا يصوغ قرطا يحكم صنعته و يضع كلا من دقيقه و جليله موضعه من لا يعرف الصياغة و لا أن ينتظم كتابة يتبع كل حرف منها ما قبله من لا يعلم الكتابة و العالم أطف صنعة و أبدع تقريرا مما وصفناه فوقه من غير عالم بكيفيته قبل وجوده أبعد و أشد استحالة

ترجمه :

۹. عبدالله بن مسكان می گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم که آیا قبل از آفریدن مکان، نسبت به آن آگاهی داشت یا هنگام و بعد از آفریدن آن، آگاهی پیدا کرد؟ حضرت فرمودند: خداوند، بزرگ است و همیشه به مکان آگاه است، قبل از آن که به وجود بیاورد، همان طوری که بعد از به وجود آوردن مکان، نسبت به آن آگاهی داشت و علم خداوند به تمام اشیاء، همین طور است. (یعنی) مثل علم خداوند به مکان است.

(شیخ صدوق (رحمهم الله) می گوید: از دلیل های علم خداوند این است که مقدرات هر کاری، متفاوت و نوع تدبیر جدای از هم است، به طوری که آفرینش آنها مختلف است و سزاوار نیست که چنین چیزی از دانش، از کسی (صادر) شود که علم ندارد. اگر آفریننده آنها، جاهل بود، بر طبق راه

منظم، استمرار نداشت. مگر نمی‌بینی گوشواره‌ای که محکم ساخته شده و هر کدام از آنها، با دقت و زیبایی، در جای مناسب قرار دارد، جایز نیست که سازنده آن کسی باشد که چنین حرفه‌ای را نمی‌داند و نوشته‌ای که تمام حروف آن منظم است، از طرف کسی که نوشتن را نمی‌داند، محقق نمی‌شود. (اما) ساختن جهان هستی ظریف‌تر و زیباتر از آن است که وصف کردیم. پس به وجود آوردن آنها، به واسیله موجودی که دانا نیست، دور و بسیار محال است و حدیثی که می‌آید (حدیث دهم) این مسئله را تأیید می‌کند.

۱۰- وَ تَصْدِيقُ ذَلِكَ مَا حَدَّثَنَا بِهِ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ دُوسِ الْعَطَّارِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى ع يَقُولُ فِي دُعَائِهِ سُبْحَانَ مَنْ خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَ اتَّقَنَ مَا خَلَقَ بِحِكْمَتِهِ وَ وَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْهُ مَوْضِعَهُ بِعِلْمِهِ سُبْحَانَ مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

ترجمه :

۱۰. فضل بن شاذان می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که در دعای خود می‌فرمود: پاک است کسی که مخلوقات را با قدرت خود آفرید و با دانش خود، آنها را محکم آفرید و با علم خود هر چیزی را سر جای

خودش قرار داد. پاک است کسی که نگاه‌های خیانت‌آمیز و آن چه در سینه‌هاست را می‌داند و چیزی مثل او نیست و او شنوای بیناست.

۱۱ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَنْصُورِ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ لَا جَهْلَ فِيهِ حَيَاةً لَا مَوْتَ فِيهِ نُورٌ لَا ظُلْمَةَ فِيهِ

ترجمه :

۱۱. منصور صیقل از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: به طور یقین خداوند، دانایی است که نادانی در او نیست و زنده‌ای است که مرگ در او راه ندارد و نوری است که به تاریکی منجر نمی‌شود.

۱۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع زُوَيْنَا أَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ لَا جَهْلَ فِيهِ حَيَاةٌ لَا مَوْتَ فِيهِ نُورٌ لَا ظُلْمَةَ فِيهِ قَالَ كَذَلِكَ هُوَ

ترجمه :

۱۲. یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: ما این گونه (به مردم) روایت کرده‌ایم که خداوند، دانایی است که نادانی در او نیست، زنده‌ای است که مرگ در او راه ندارد و نوری است که تاریکی در او نیست. حضرت فرمود: (بله! خداوند) همین طور است.

۱۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَيْسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ نُورٌ لَا ظُلْمَةَ فِيهِ وَ عِلْمٌ لَا جَهْلَ فِيهِ وَ حَيَاةٌ لَا مَوْتَ فِيهِ

ترجمه :

۱۳. جابرن جعفی می گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: به طور یقین، خداوند نوری است که تاریکی در او نیست و دانایی است که نادانی در او راه ندارد و زنده ای است که مرگ در او نیست.

۱۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى عِلْمًا خَاصًّا وَ عِلْمًا عَامًّا فَأَمَّا الْعِلْمُ الْخَاصُّ فَالْعِلْمُ الَّذِي لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيََاءُهُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَمَّا عِلْمُهُ الْعَامُّ فَإِنَّهُ عِلْمُهُ الَّذِي أُطْلِعَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيََاءُهُ الْمُرْسَلِينَ وَ قَدْ وَقَعَ إِلَيْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص

ترجمه :

۱۴. امام جعفر صادق (علیه السلام) از پدرش امام باقر (علیهما السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: خداوند، علمی مخصوص و علمی عمومی دارد. اما علم خاص او چیزی است که فرشتگان نزدیک و پیامبران خود را

از آنها آگاه نکرده است، ولی علم عمومی او همان علمی است که فرشتگان نزدیک و پیامبران خود را از آن آگاه کرده است و از طرف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ما رسیده است.

۱۵ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زَيْدِ بْنِ الْمُعَدَّلِ النُّمَيْرِيِّ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ لَعِلْمًا لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُهُ وَعِلْمًا يَعْلَمُهُ مَلَائِكَتُهُ الْمُقْرَبُونَ وَأَنْبِيَآؤُهُ الْمُرْسَلُونَ وَنَحْنُ نَعْلَمُهُ

ترجمه :

۱۵. جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: حقیقتاً خداوند علمی دارد که غیر از او کسی نمی‌داند و علمی دارد که فرشتگان نزدیک و پیامبران را از آنها آگاه کرده است و ما آن را می‌دانیم.

۱۶ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ عَلِمَ اللَّهُ لَا يُوصَفُ مِنْهُ بِأَيِّنٍ وَلَا يُوصَفُ الْعِلْمُ مِنَ اللَّهِ بِكَيْفٍ وَلَا يُفْرَدُ الْعِلْمُ مِنَ اللَّهِ وَلَا يُبَانَ اللَّهُ مِنْهُ وَلَا لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ عِلْمِهِ حَدٌّ

ترجمه :

۱۶. عبدالأعلی از امام موسی کاظم (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: دانش خداوند به مکان و چگونگی توصیف نمی‌شود و دانش خداوند از او جدا نمی‌شود (جزء ذات اوست) و با او تضاد پیدا نمی‌کند و بین خداوند و علم او، فاصله‌ای نیست (علم خداوند عین ذات او می‌باشد).

## ۱۱. باب صفات الذات و صفات الأفعال

۱۱. درباره صفات ذات و صفات افعال خداوند

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ الْخَزَّازِ الْكُوفِيِّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ جَلًّا وَعَزًّا رَبَّنَا وَالْعِلْمُ ذَاتُهُ وَالْمَعْلُومُ وَالسَّمْعُ ذَاتُهُ وَالْمَسْمُوعُ وَالْبَصْرُ ذَاتُهُ وَالْمُبْصَرُ وَالْقُدْرَةُ ذَاتُهُ وَالْمَقْدُورُ فَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْيَاءَ وَكَانَ الْمَعْلُومُ وَقَعَ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَى الْمَعْلُومِ وَالسَّمْعُ عَلَى الْمَسْمُوعِ وَالْبَصْرُ عَلَى الْمُبْصَرِ وَالْقُدْرَةُ عَلَى الْمَقْدُورِ قَالَ قُلْتُ فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُتَكَلِّمًا قَالَ إِنَّ الْكَلَامَ صِفَةٌ مُحَدَّثَةٌ لَيْسَتْ بِأَزَلِيَّةٍ كَانَ اللَّهُ عَزًّا وَجَلًّا وَ لَا مُتَكَلِّمًا

ترجمه :

۱. ابو بصیر می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: پروردگار ما، همیشه بود. و زمانی که معلومی وجود نداشت، علم، ذات او بود، و زمانی که شنیدنی در کار نبود، شنیدن ذات او بود، و زمانی که چیزی دیدنی وجود نداشت، دیدن، ذات او بود و زمانی که مغلوبی وجود نداشت، قدرت، ذات او بود و زمانی که اشیاء به وجود آمدند و معلوم محقق شد،



علمش بر معلوم، شنیدنش بر شنیدنی، بینایی او بر دیدنی و قدرتش بر مغلوب شده، قرار گرفت.

ابو بصیر می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: آیا خداوند همیشه متکلم بوده است؟

فرمودند: کلام، سخنی ایجاد شده است که ازلی نمی‌باشد و خداوند، بود در حالی که متکلمی نبود.

۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ يَعْلَمُ قَالَ أَنَّى يَكُونُ يَعْلَمُ وَ لَا مَعْلُومَ قَالَ قُلْتُ فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ يَسْمَعُ قَالَ أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَا مَسْمُوعَ قَالَ قُلْتُ فَلَمْ يَزَلِ يُبْصِرُ قَالَ أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَا مُبْصَرَ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَلِيمًا سَمِيعًا بَصِيرًا ذَاتَ عِلْمَةٍ سَمِيعَةٍ بَصِيرَةٍ

ترجمه :

۲. حماد بن عیسی می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا خداوند همیشه می‌دانست؟ فرمود: معلومی نبود، (اما) او می‌دانست. عرض کردم: آیا همیشه می‌شنید؟ فرمودند: شنیدنی وجود نداشت (اما) او می‌شنید. عرض کردم: آیا همیشه می‌دید؟ فرمودند: دیدنی نبود (اما) او می‌دید. سپس

فرمود: خداوند همیشه دانا، شنوا و بینا، صاحب دانایی، شنوایی و بینایی بود.

(پس قبل از این که کسی باشد که بشنود و ببیند، او شنوا و بینا بوده است.)

۳ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْكُوفِيُّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى ع يَقُولُ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِيماً قَادِراً حَيّاً قَدِيماً سَمِيعاً بَصِيراً فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنْ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَزَلْ عَالِماً بِعِلْمٍ وَ قَادِراً بِقُدْرَةٍ وَ حَيّاً بِحَيَاةٍ وَ قَدِيماً بِقَدَمٍ وَ سَمِيعاً بِسَمْعٍ وَ بَصِيراً بِبَصَرٍ فَقَالَ ع مَنْ قَالَ ذَلِكَ وَ دَانَ بِهِ فَقَدْ اتَّخَذَ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى وَ لَيْسَ مِنْ وَاوَايَتِنَا عَلَيَّ شَيْءٌ ثُمَّ قَالَ ع لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيماً قَادِراً حَيّاً قَدِيماً سَمِيعاً بَصِيراً لِذَاتِهِ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الْمُشْرِكُونَ وَ الْمُشْبِهُونَ عُلُوّاً كَبِيراً

ترجمه :

۳. حسین بن خالد می گوید: از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

خداوند همیشه دانا، توانا و زنده، موجود، شنوا و بینا بوده است. عرض

کردم: ای فرزند رسول خدا! گروهی می گویند: خداوند، همیشه به علم دانا،

به قدرت توانا، به زنده بودن زنده، به بودن (از ازل) بوده، به گوش شنوا و

به چشم بینا است. (یعنی برای خداوند، ابزاری برای دیدن و شنیدن و دانایی

تصور می کنند.) حضرت فرمودند: کسی که چنین سخنی بگوید و نسبت به

آن معتقد باشد، همراه خدای (یکتا) خدای دیگر را گرفته است و از ولایت ما، بهره‌ای نبرده است. سپس فرمودند: خداوند همیشه در ذات خود، دانا، توانا، زنده، موجود، شنوا و بینا است و از آن چه مشرکان و تشبیه‌کنندگان (او به چیزهای دیگر) می‌گویند بزرگ‌تر است.

۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ هُوَ عَزَّ وَجَلَّ مُنْبَتٌ مَوْجُودٌ لَا مُبْطَلٌ وَلَا مَعْدُودٌ وَلَا فِي شَيْءٍ مِنْ صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَلَا لَهُ عَزٌّ وَجَلٌّ نُعُوتٌ وَصِفَاتٌ فَالصِّفَاتُ لَهُ وَأَسْمَاؤُهَا جَارِيَةٌ عَلَى الْمَخْلُوقِينَ مِثْلُ السَّمِيعِ وَالْبَصِيرِ وَالرَّؤُوفِ وَالرَّحِيمِ وَأَشْبَاهِ ذَلِكَ وَالنُّعُوتُ نُعُوتُ الذَّاتِ لَا تَلِيْقُ إِلَّا بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاللَّهُ نُورٌ لَا ظِلَامَ فِيهِ وَحَيٌّ لَا مَوْتَ لَهُ وَعَالِمٌ لَا جَهْلَ فِيهِ وَصَمَدٌ لَا مَدْخَلَ فِيهِ رَبُّنَا نُورِيُّ الذَّاتِ حَيُّ الذَّاتِ عَالِمُ الذَّاتِ صَمَدِيُّ الذَّاتِ

ترجمه :

۴. هارون بن عبدالملک می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره توحید (یگانگی خداوند) سؤال شد. آن حضرت فرمودند: او، ثابت شده و موجود است نه این که باطل و شمرده شده باشد و هیچ سفتی از مخلوقات، در او نیست و برای او ویژگی‌ها و صفات وجود دارد. پس صفات و اسم‌های آن صفات، در مخلوقات او، مثل شنوا، بینا، مهربانی، رحیمیت و مانند آن.

صفات (الهی) صفات ذات است که به جز بر خدای متعال، (به موجود دیگری) شایسته نیست. خداوند، نوری است که در آن تاریکی وجود ندارد، و زنده‌ای است که مرگ در او نیست، و دانایی است که نادانی در او وجود ندارد، و بی‌نیازی است که چیزی در او دخالت ندارد. پروردگار ما، ذاتا زنده، دانا و بی‌نیاز است.

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ الْخَزَّازِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَانَ وَ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ نُورًا لَا ظِلَامَ فِيهِ وَ صَادِقًا لَا كَذِبَ فِيهِ وَ عَالِمًا لَا جَهْلَ فِيهِ وَ حَيًّا لَا مَوْتَ فِيهِ وَ كَذَلِكَ هُوَ الْيَوْمَ وَ كَذَلِكَ لَا يَزَالُ أَبَدًا

ترجمه :

۵. جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند متعال بود، زمانی که غیر او چیزی نبود. نوری بود که در او تاریکی نبود، و راستگویی بود که دروغی در او نبود، و دانایی بود که نادانی در او نبود، و زنده‌ای بود که مرگ در او نبود، و امروز نیز چنین است و برای همیشه، همین گونه خواهد بود.

۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ قَالَ

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنِ الْعَبْدِ  
 الصَّالِحِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كَانَ حَيًّا بَلَا كَيْفٍ وَلَا أَيْنَ  
 وَلَا كَانَ فِي شَيْءٍ وَلَا كَانَ عَلَى شَيْءٍ وَلَا ابْتَدَعَ لِمَكَانِهِ مَكَانًا وَلَا قَوَى بَعْدَ  
 مَا كَوْنَ الْأَشْيَاءَ وَلَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ يَكُونُ وَلَا كَانَ خَلْوًا مِنَ الْقُدْرَةِ عَلَى الْمَلِكِ  
 قَبْلَ إِنشَائِهِ وَلَا يَكُونُ خَلْوًا مِنَ الْقُدْرَةِ بَعْدَ ذَهَابِهِ كَانَ عَزَّ وَجَلَّ إِلَهًا حَيًّا بَلَا  
 حَيَاةٍ حَادِثَةٍ مَلَكَ قَبْلَ أَنْ يُنْشِئَ شَيْئًا وَمَلَكَ بَعْدَ إِنشَائِهِ وَلَيْسَ لِلَّهِ حَدٌّ وَلَا  
 يُعْرَفُ بِشَيْءٍ يُشَبِّهُهُ وَلَا يَهْرُمُ لِلْبَقَاءِ وَلَا يَصْعَقُ لِدَعْوَةِ شَيْءٍ وَلِخَوْفِهِ تَصْعَقُ  
 الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا وَكَانَ اللَّهُ حَيًّا بَلَا حَيَاةٍ حَادِثَةٍ وَلَا كَوْنٍ مَوْصُوفٍ وَلَا كَيْفٍ  
 مَحْدُودٍ وَلَا أَيْنَ مَوْقُوفٍ وَلَا مَكَانٍ سَاكِنٍ بَلْ حَىٰ لِنَفْسِهِ وَمَالِكٌ لَمْ يَزَلْ لَهُ  
 الْقُدْرَةُ أَنْشَأَ مَا شَاءَ حِينَ شَاءَ بِمَشِيئَتِهِ وَقُدْرَتِهِ كَانَ أَوْلًا بَلَا كَيْفٍ وَيَكُونُ آخِرًا  
 بَلَا أَيْنَ وَكُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ - لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ  
 الْعَالَمِينَ

ترجمه :

۶. عبدالاعلی از بندهی شایستهی خدا، امام موسی کاظم (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: حقیقتا خداوند (که هیچ خدایی جز او نیست) بدون کیفیت و داشتن مکان و قرار گرفتن در چیزی یا بر چیزی، زنده است و برای جایگاه خود، جایی را به وجود نیاورده است. بعد از به وجود آوردن اشیاء، قوی نگشت (بلکه همیشه قوی بوده است) و با هیچ

چیزی که آفریده است، شباهت ندارد و قبل از ایجاد آن، خالی از قدرت پادشاهی نبود و پس از رفتن آن، خالی از قدرت نمی‌باشد.

خداوند، خدای زنده‌ای بود، بدون این که زندگی او ایجاد شده باشد، قبل و بعد از این که چیزی را به وجود بیاورد، مالک بود. برای خداوند، و اندازه‌ای نیست و نمی‌توان او به وسیله چیزی که به او شباهت دارد، شناخت و با باقی ماندن (و گذشتن زمان) پیر نمی‌شود. برای خواندن چیزی، صدا را بلند نمی‌کند و تمام اشیاء، از ترس او، به صدا در می‌آیند و خداوند، زنده بود، بدون این که زندگی او، ایجاد شده باشد و به بودن (در جایی) وصف نمی‌شود و کیفیت او، اندازه‌گیری نمی‌گردد و در جایی متوقف و در مکانی، ساکن نمی‌شود، بلکه ذاتا زنده است و هیچ وقت قدرت از او جدا نمی‌شود. آن چه و هر چه می‌خواهد با خواست و قدرت خود، ایجاد می‌کند. بدون کیفیت بودن، و بدون مکان خواهد بود. هر چیزی به جز ذات او، نابود می‌شوند و مخلوقات و کارها به او تعلق دارند و او پروردگار جهانیان، مبارک است.

۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اسْمُ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ وَكُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا اللَّهُ فَمَا

مَا عَبَّرَتِ اللَّسُنُ عَنْهُ أَوْ عَمِلَتِ الْأَيْدِي فِيهِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ وَاللَّهُ غَايَةٌ مِنْ غَايَاهُ  
 وَالْمُعْيَا غَيْرُ الْغَايَةِ وَالْغَايَةُ مَوْصُوفَةٌ وَكُلُّ مَوْصُوفٍ مَصْنُوعٌ وَصَانِعُ الْأَشْيَاءِ  
 غَيْرُ مَوْصُوفٍ بِحَدِّ مُسَمًّى لَمْ يَتَكَوَّنْ فَتَعَرَفَ كَيْنُونَتُهُ بِصُنْعِ غَيْرِهِ وَلَمْ يَتَنَاهَ إِلَى  
 غَايَةٍ إِلَّا كَانَتْ غَيْرُهُ لَا يَذِلُّ مَنْ فَهِمَ هَذَا الْحُكْمَ أَبَدًا وَهُوَ التَّوْحِيدُ الْخَالِصُ  
 فَاعْتَقِدُوهُ وَصَدِّقُوهُ وَتَفَهَّمُوهُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ  
 بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِكٌ لِأَنَّ الْحِجَابَ وَالْمِثَالَ وَالصُّورَةَ غَيْرُهُ  
 وَإِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ مُوَحَّدٌ فَكَيْفَ يُوَحَّدُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيْرِهِ إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهَ  
 مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ بِهِ فَلَيْسَ يَعْرِفْهُ إِنَّمَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ وَاللَّهُ خَالِقُ  
 الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ يُسَمَّى بِأَسْمَائِهِ فَهُوَ غَيْرُ أَسْمَائِهِ وَالْأَسْمَاءُ غَيْرُهُ وَ  
 الْمَوْصُوفُ غَيْرُ الْوَاصِفِ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُؤْمِنُ بِمَا لَا يَعْرِفُ فَهُوَ ضَالٌّ عَنِ الْمَعْرِفَةِ  
 لَا يُدْرِكُ مَخْلُوقٌ شَيْئًا إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تُدْرِكُ مَعْرِفَةُ اللَّهِ إِلَّا بِاللَّهِ وَاللَّهُ خَلُوقٌ مِنْ  
 خَلْقِهِ وَخَلَقَهُ خَلُوقٌ مِنْهُ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ شَيْئًا كَانَ كَمَا أَرَادَ بِأَمْرِهِ مِنْ غَيْرِ نُطْقٍ لَّا  
 مَلْجَأَ لِعِبَادِهِ مِمَّا قَضَى وَ لَّا حُجَّةَ لَهُمْ فِيمَا ارْتَضَى لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى عَمَلٍ وَ لَّا  
 مُعَالَجَةَ مِمَّا أَحْدَثَ فِي أَيْدِيهِمُ الْمَخْلُوقَةَ إِلَّا بِرَبِّهِمْ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَقْوَى عَلَى  
 عَمَلٍ لَمْ يُرِدْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ زَعَمَ أَنَّ إِرَادَتَهُ تَغْلِبُ إِرَادَةَ اللَّهِ - تَبَارَكَ اللَّهُ  
 رَبُّ الْعَالَمِينَ

قال مصنف هذا الكتاب معنى ذلك أن من زعم أنه يقوى على عمل لم يردده الله أن يقويه عليه فقد زعم أن إرادته تغلب إرادة الله - تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

ترجمه :

۷. عبدالاعلی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: نام خدا، غیر از خداست؛ و هر چیزی که نام شیء بر آن واقع شود، به جز خداوند، مخلوق و آفریده شده است. آن چه زبان‌ها بیان می‌کنند و یا دست‌ها انجام می‌دهند، آفریده و خلق شده‌اند و خداوند، نهایت هر نهایتی است؛ و چیزی که نهایت را می‌پذیرد، غیر از نهایت است و نهایت، موصوف و هر موصوفی، ساخته شده است و سازنده‌ی اشیاء، به اندازه‌ای که بتوان از آن نام برد، وصف نمی‌شود. او موجود نشده است تا مثل ساخته شدن غیر از خود، شناخته شود و به نهایتی منتهی نمی‌شود، مگر این که (آن چیز) غیر از خدا باشد. کسی که این حکم را درک کند، هرگز دلیل نمی‌شود و این، همان توحید خالص است. پس به آن معتقد شده و صادق دانسته و با اجازه خداوند درک کنید و کسی که گمان کند که خداوند را به حجاب، یا صورت یا تصویری می‌شناسد، مشرک است. زیرا حجاب، صورت و تصویر، مغایر با خداست و او تک و یگانه است. پس چگونه کسی که او را به غیرش می‌شناسد، یکتا پرست دانست. خداوند را کسی



شناخته که به وسیله خدا، خدا را شناخته باشد. پس کسی که خدا را با خدا نشناسد، او را نشناخته است و غیر او را شناخته است؛ و خداوند، آفریننده اشیاء، از غیر شیء است (زیرا خداوند، شیء را از خود شیء نیافریده است؛ بلکه چیزی نبود و از نیستی آفریده). خداوند، به نام‌هایش نامیده می‌شود، اما غیر از نام‌هایش، و نام‌هایش غیر از اوست؛ و آن چه توصیف می‌شود، غیر از وصف کننده است. پس کسی که خیال کند به چیزی که نمی‌شناسد، ایمان دارد، از شناخت گمراه است. مخلوق، چیزی را به جز به وسیله خدا، درک نمی‌کند و به شناخت خداوند، به جز با (خواست) او، نمی‌رسد. خداوند، از مخلوقات خود و مخلوقات، از خدا خالی هستند (یعنی هیچ شباهتی میان خدا و مخلوقاتش وجود ندارد) زمانی که خداوند چیزی را اراده کند، آن چیز به وجود می‌آید، همان طوری که بدون سخن گفتن به دستور خود، اراده کرده است. از آن چه خداوند حکم کرده است، بندگانش چاره‌ای ندارند و در آن چه او خشنود است، حجتی برای بندگان نیست. بر هیچ کاری قدرت ندارد و به جز به وسیله پروردگارشان، نسبت به آن چه در بدن‌هایشان ایجاد شده است، دوا ندارد. پس کسی که گمان کند نسبت به کاری که خداوند آن را نخواسته است، قدرت دارد، خیال کرده است که خواسته‌ی او بر خواسته‌ی خداوندی که مبارک و پروردگار جهانیان است، غلبه دارد.

نویسنده‌ی این کتاب، شیخ، صدوق (رحمهم الله) می‌گوید: معنای جمله‌ای که هر کسی گمان کند بر کاری قدرت دارد که خداوند آن را نخواست است، این است که، بر آن کار قدرت دارد و حقیقتاً خیال کرده است که خواسته‌ی او برخواسته‌ی خداوندی که مبارک و پروردگار جهانیان است، غلبه دارد.

۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيَهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ عُثْمَانَ الْأَحْمَرِ قَالَ قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع أَخْبِرْنِي عَنْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَزَلْ سَمِيعًا بَصِيرًا عَلِيمًا قَادِرًا قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ رَجُلًا يَنْتَحِلُ مَوَالِاتِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَزَلْ سَمِيعًا بِسَمْعٍ وَبَصِيرًا بِبَصَرٍ وَ عَلِيمًا بِعِلْمٍ وَ قَادِرًا بِقُدْرَةٍ فَغَضِبَ عَ ثُمَّ قَالَ مَنْ قَالَ ذَلِكَ وَ دَانَ بِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَ لَيْسَ مِنْ وَّلَايَتِنَا عَلَى شَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ذَاتُ عِلْمًا سَمِيعًا بَصِيرًا قَادِرًا

ترجمه :

۸. ابان بن عثمان احمر می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: مرا از خداوند آگاه کن که آیا همیشه شنوا، بینا، دانا و تواناست؟ حضرت فرمودند: بله. عرض کردم: مردی که خود را از دوستان شما اهل بیت می‌داند، می‌گوید: خداوند، همیشه به گوش شنوا و به چشم بینا و به دانش دانا و به قدرت توانا می‌باشد.

حضرت خشمگین شدند و فرمودند: کسی که چنین سخنی بگوید و به آن معتقد باشد، مشرک است و از ولایت ما، چیزی ندارد. خداوند، ذاتا آگاه، شنوا، بینا و تواناست.

۹ حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ مِنْ صِفَةِ الْقَدِيمِ أَنَّهُ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَدَدٌ أَحَدِيُّ الْمَعْنَى وَ لَيْسَ بِمَعَانٍ كَثِيرَةٍ مُخْتَلِفَةٍ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَزْعُمُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَنَّهُ يَسْمَعُ بَعِيرٍ الَّذِي يُبْصِرُ وَيُصِرُّ بَعِيرٌ الَّذِي يَسْمَعُ قَالَ فَقَالَ كَذَبُوا وَالْحَدُّوا وَ شَبَّهُوا تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ إِنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ يَسْمَعُ بِمَا يُبْصِرُ وَيُبْصِرُ بِمَا يَسْمَعُ قَالَ قُلْتُ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ بَصِيرٌ عَلَى مَا يَعْقِلُونَهُ قَالَ فَقَالَ تَعَالَى اللَّهُ إِنَّمَا يَعْقِلُ مَا كَانَ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَ لَيْسَ اللَّهُ كَذَلِكَ

ترجمه :

۹. محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: از صفت قدیم (موجودی که همیشه بوده و خواهد بود که فقط خداوند است) این است که یکتا، یگانه، بی‌نیاز، یگانه معنا می‌باشد، به طوری که دارای معانی زیاد و گوناگون نیست.

محمد بن مسلم می‌گوید: به امام عرض کردم: جانم به فدایت! گروهی از مردم عراق خیال می‌کنند که خداوند به چیزی غیر از آن چه می‌بیند،

می‌شنود و غیر از آن چه می‌شنود، می‌بیند. فرمودند: آنها دروغ می‌گویند و ملحد می‌باشند و او را به چیزی شبیه می‌دانند و خداوند، از این چیزها برتر است. زیرا او، شنونده‌ی بیناست. به آن چیزی که می‌بیند، می‌شنود و به آن چیزی که می‌شنود، می‌بیند.

محمد بن مسلم می‌گوید: (دوباره) به آن حضرت عرض کردم: آنها گمان می‌کنند که خداوند طبق همان چیزی که آنها تعقل می‌کنند، بیناست. حضرت فرمودند: خداوند، برتر است و تنها چیزی که صفت مخلوقین را دارد، به فکر می‌آید، در حالی که خداوند چنین نیست. (که به فکر مخلوقین در بیاید).

۱۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ فِي حَدِيثِ الزَّئِدِيقِ الَّذِي سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لَهُ أ تَقُولُ إِنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هُوَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ سَمِيعٌ بَغَيْرِ جَارِحَةٍ وَ بَصِيرٌ بَغَيْرِ آلَةٍ بَلْ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَ يُبْصِرُ بِنَفْسِهِ وَ لَيْسَ قَوْلِي إِنَّهُ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ أَنَّهُ شَيْءٌ وَ النَّفْسُ شَيْءٌ آخِرٌ وَ لَكِنِّي أَرَدْتُ عِبَارَةً عَنْ نَفْسِي إِذْ كُنْتُ مَسْتَوْلاً وَ إِفْهَاماً لَكَ إِذْ كُنْتُ سَائِلاً فَأَقُولُ يَسْمَعُ بِكُلِّهِ لَأَنْ كُلَّهُ لَهُ بَعْضٌ وَ لَكِنِّي أَرَدْتُ إِفْهَامَكَ وَ التَّعْبِيرُ عَنْ نَفْسِي وَ لَيْسَ مَرْجِعِي فِي ذَلِكَ إِلَّا إِلَى أَنَّهُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْعَالِمُ الْخَبِيرُ بِلَا اخْتِلَافِ الذَّاتِ وَ لَا اخْتِلَافِ الْمَعْنَى

ترجمه :

۱۰. هشام بن حکم می‌گوید: در داستانی مربوط به شخصی خدانشناس (زندیق) که از امام صادق (علیه السلام) پرسید: آیا می‌گوید که خداوند شنوای بیناست؟ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: او شنوای بیناست. بدون عضو، شنواست و بدون ابزار، بیناست. ذاتا می‌شنود و می‌بیند و منظور از سخن من که ذاتا می‌شنود، این نیست که او یک چیز و ذاتش چیز دیگری است، بلکه این سخنان از طرف خودم است که مورد سؤال واقع شده‌ام و قصد فهماندن را دارم، زیرا تو سؤال کننده هستی. پس می‌گوییم: او، به تمام می‌شنود.

نه این که با گفتن تمام، بودن او جزء هست، بلکه قصد فهماندن تو را دارم و این سخن، از خودم است و معنای تمام سخنان من به این بر می‌گردد که خداوند شنوا، بینا، دانا و آگاه است بودن این که در ذات و معنا، اختلافی باشد.

۱۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ سُكْرَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُعَلِّمَنِي هَلْ كَانَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ يَعْلَمُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ أَنَّهُ وَحْدَهُ فَقَدْ اِخْتَلَفَ مَوَالِيكَ فَقَالَ بَعْضُهُمْ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ وَحْدَهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ

شَيْئًا مِنْ خَلْقِهِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّمَا مَعْنَى يَعْلَمُ يَفْعَلُ فَهُوَ الْيَوْمَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا غَيْرُهُ  
قَبْلَ فِعْلِ الْأَشْيَاءِ وَقَالُوا إِنْ أَثْبَتْنَا أَنَّهُ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا بِأَنَّهُ لَا غَيْرُهُ فَقَدْ أَثْبَتْنَا مَعَهُ  
غَيْرُهُ فِي أَرْزَلِيَّتِهِ فَإِنْ رَأَيْتَ يَا سَيِّدِي أَنْ تُعَلِّمَنِي مَا لَا أَعْدُوهُ إِلَيَّ غَيْرِهِ فَكَتِّبْ ع  
مَا زَالَ اللَّهُ تَعَالَى عَالِمًا تَبَارَكَ وَتَعَالَى ذِكْرُهُ

ترجمه :

۱۱. فضیل بن شکره می گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: جانم به فدایت! اگر خواستید به من پیاموزید که آیا خداوند قبل از این که چیزی را بیافریند، می دانست که یکتا و تنهاست؟ (زیرا) شیعیان شما، (در این مورد) اختلاف دارد. بعضی از آنها می گویند: خداوند قبل از این که چیزی را بیافریند، می دانست که تنها و بعضی دیگر می گویند: منظور از دانستن، انجام دادن است. پس امروز خداوند می داند که قبل از آفرینش چیزی، کسی غیر از او نبود و می گوید: اگر ثابت کنیم، خداوند همیشه می دانست که غیر از او کسی نبوده است، در ازل ثابت کرده ایم که همراه او کسی است. ای سرور من! اگر صلاح می دانید، چیزی را به من پیاموزید که به غیر از آن، مراجعه نکنم. حضرت در جواب نوشتند: خداوند، که نامش بلند است، همیشه (و از ازل) آگاه بود.

۱۲ أَيْ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ  
بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كَانَ اللَّهُ وَالْأَشْيَاءُ غَيْرُهُ وَلَمْ يَزَلْ عَالِمًا بِمَا كَوَّنَ فَعَلِمَهُ بِهِ قَبْلَ كَوْنِهِ كَعَلِمَهُ بِهِ بَعْدَ مَا كَوَّنَهُ

ترجمه :

۱۲. محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: خداوند بود، در حالی که غیر از او چیزی نبود و همیشه، به آن چه ایجاد می‌کند، آگاه است. پس علم خداوند، قبل از آفرینش مثل علم او بعد از آن است.

۱۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عِيسَى عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَمَا كَانَ يَعْلَمُ الْأَشْيَاءَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ وَكَوْنَهَا أَوْ لَمْ يَعْلَمْ ذَلِكَ حَتَّى خَلَقَهَا وَارَادَ خَلْقَهَا وَتَكْوِينَهَا فَعَلِمَ مَا خَلَقَ عِنْدَ مَا خَلَقَ وَ مَا كَوَّنَ عِنْدَ مَا كَوَّنَ فَوَقَّعَ بِخَطِّهِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ كَعَلِمَهُ بِالْأَشْيَاءِ

بَعْدَ مَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ

ترجمه :

۱۳. ایوب بن نوح به ابوالحسن (امام موسی کاظم (علیه السلام)) نامه‌ای نوشت و از آن حضرت درباره خداوند پرسید که آیا قبل از آفرینش اشیا، نسبت به آنها آگاهی داشت؟ یا تا زمانی که آنها را آفرید، نمی‌دانست و

(سپس) آفرینش آنها را اراده نمود و آن موقع فهمید که چه آفریده و به وجود آورده است؟ حضرت به خط (مبارک) خود نوشتند: خداوند همان طوری که بعد از خلقت اشیاء، نسبت به آنها آگاه است، قبل از آفرینش آنها نیز آگاهی داشت.

۱۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ وَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِيهِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لِي أَتَنَعْتُ اللَّهَ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ هَاتِ فَقُلْتُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ قَالَ هَذِهِ صِفَةٌ يَشْتَرِكُ فِيهَا الْمَخْلُوقُونَ قُلْتُ فَكَيْفَ تَنَعْتَهُ فَقَالَ هُوَ نُورٌ لَا ظِلْمَةَ فِيهِ وَ حَيَاةٌ لَا مَوْتَ فِيهِ وَ عِلْمٌ لَا جَهْلَ فِيهِ وَ حَقٌّ لَا بَاطِلَ فِيهِ فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ وَ أَنَا أَعْلَمُ النَّاسِ بِالتَّوْحِيدِ

ترجمه :

۱۴. هشام بن سالم می گوید: نزد امام صادق (علیه السلام) رفتم و آن حضرت به من فرمود: آیا خداوند را توصیف می کنی؟ عرض کردم: بله. فرمود: بفرما (توصیف کن). عرض کردم: او شنوای بیناست. فرمود: در این سفت، آفریده شدگان نیز شرکت دارند. عرض کردم: شما چگونه خداوند را توصیف می کنید؟



فرمودند: او، نوری است که در آن تاریکی نیست و زندگی است که در آن مرگ وجود ندارد و آگاهی است که در آن نادانی نیست و حقی است که در آن باطل وجود ندارد. پس از نزد آن حضرت برخاستم و خارج شدم، در حالی که آگاه‌ترین مردم به خداشناسی (با توجه به فرمایش امام) بودم.

۱۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُرِيدًا فَقَالَ إِنْ الْمُرِيدَ لَأَ يَكُونُ إِلَّا لِمُرَادٍ مَعَهُ بَلْ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا قَادِرًا ثُمَّ أَرَادَ

ترجمه :

۱۵. عاصم بن حمید می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: آیا خداوند، همیشه اراده کرده است؟ (یعنی همیشه از همان اول برای هر کاری جداگانه اراده می‌کند؟) حضرت فرمودند: اراده کننده‌ای نیست مگر این که با اراده شده، همراه باشد، اما خداوند از همان ابتداء و همیشه آگاه و قادر بوده است و سپس اراده کرده است.

۱۶ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَلِمَ اللَّهُ وَ مَشِيئَتُهُ هُمَا مُخْتَلِفَانِ أَمْ

مُتَّفِقَانِ فَقَالَ الْعِلْمُ لَيْسَ هُوَ الْمَشِيئَةُ أَلَا تَرَى أَنَّكَ تَقُولُ سَأَفْعَلُ كَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ  
وَ لَا تَقُولُ سَأَفْعَلُ كَذَا إِنْ عَلِمَ اللَّهُ فَقَوْلُكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَشَأْ  
فَإِذَا شَاءَ كَانَ الَّذِي شَاءَ كَمَا شَاءَ وَ عَلِمَ اللَّهُ سَابِقٌ لِلْمَشِيئَةِ

ترجمه :

۱۶. بکیربن اعین می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: علم و خواست خداوند، جدا یا با هم هستند؟ حضرت فرمود: علم، خواست نیست. مگر نمی بینی که می گویی: اگر خدا بخواهد، فلان کار را انجام می دهم. پس سخن تو، دلیلی است بر این که او نخواست است و زمانی که بخواهد، همان طوری که خواسته است، خواهد شد و علم خداوند قبل از خواست و می باشد.

۱۷ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِرَادَةِ مِنَ اللَّهِ وَ مِنَ الْمَخْلُوقِ قَالَ فَقَالَ الْإِرَادَةُ مِنَ الْمَخْلُوقِ الضَّمِيرُ وَ مَا يَبْدُو لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْفِعْلِ وَ أَمَّا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاِرَادَتُهُ إِحْدَاثُهُ لَا غَيْرَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا يُرَوَّى وَ لَا بِهِمْ وَ لَا يَتَفَكَّرُ وَ هَذِهِ الصِّفَاتُ مَنْفِيَةٌ عَنْهُ وَ هِيَ مِنْ صِفَاتِ الْخَلْقِ فَاِرَادَةُ اللَّهِ هِيَ الْفِعْلُ لَا غَيْرَ ذَلِكَ - يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ بِلَا لَفْظٍ وَ لَا نَطْقٍ بِلِسَانٍ وَ لَا هِمَّةٍ وَ لَا تَفَكُّرٍ وَ لَا كَيْفَ لِذَلِكَ كَمَا أَنَّهُ بِلَا كَيْفٍ

ترجمه :

۱۷. صفوان بن یحیی می‌گوید: به ابوالحسن (امام موسی کاظم (علیه السلام)) عرض کردم: من را از خواست خدا و مخلوق آگاه فرما؟ حضرت فرمودند: اراده از طرف مخلوق، درون و آن چه آشکارا انجام می‌دهد، می‌باشد. اما اراده و خواست خداوند، ایجاد (و آفرینش) او می‌باشد، نه غیر از آن، زیرا خداوند جست و جو نمی‌کند و هم و غم ندارد و فکر نمی‌کند و این خصوصیات، از خداوند منتفی شده است، (زیرا) این (خصوصیات) جزء صفات مخلوق است. پس او هم موجود می‌شود. بدون این که لفظی به کار برده و با زبان حرفی بزند و هم و غمی داشته باشد و فکری کند و کیفیتی به کار ببرد. زیرا خداوند، خودش بدون کیفیت است.

۱۸ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمَشِيَّةُ مُحَدَّثَةٌ

ترجمه :

۱۸. محمد بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خواست و اراده، چیزی است که ایجاد شده است.

۱۹ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ

قال محمد بن علی مؤلف هذا الكتاب رضى الله عنه إذا وصفنا الله تبارك و تعالی بصفات الذات فإنما نفى عنه بكل صفة منها ضدها فمتى قلنا إنه حى نفينا عنه ضد الحياة و هو الموت و متى قلنا إنه عليم نفينا عنه ضد العلم و هو الجهل و متى قلنا إنه سمیع نفينا عنه ضد السمع و هو الصمم و متى قلنا بصیر نفينا عنه ضد البصر و هو العمى و متى قلنا عزیز نفينا عنه ضد العزة و هو الذلة و متى قلنا حكيم نفينا عنه ضد الحكمة و هو الخطأ و متى قلنا غنى نفينا عنه ضد الغنى و هو الفقر و متى قلنا عدل نفينا عنه الجور و الظلم و متى قلنا حلیم نفينا عنه العجلة و متى قلنا قادر نفينا عنه العجز و لو لم نفعل ذلك أثبتنا معه أشياء لم تزل معه و متى قلنا لم يزل حيا عليما سميعا بصيرا عزيزا حكيمًا غنيا ملكا حلیمًا عدلا كريما فلما جعلنا معنى كل صفة من هذه الصفات التي هي صفات ذاته نفى ضدها أثبتنا أن الله لم يزل واحدا لا شيء معه و ليست الإرادة و المشیة و الرضا و الغضب و ما يشبه ذلك من صفات الأفعال بمثابة صفات الذات لأنه لا يجوز أن يقال لم يزل الله مریدا شائبا كما يجوز أن يقال لم يزل الله قادرا عالما

ترجمه :

۱۹. عمر بن اذینه از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند، خودش مشیت و خواست و ارده را آفرید، سپس اشیا را با مشیت (و خواست خود) خلق کرد.

محمد بن علی شیخ صدوق (رحمهم الله) نویسنده این کتاب می‌گوید: زمانی که خداوند متعال را با صفات ذاتی که دارد، وصف کردیم، هر صفتی که ضد آن است را نفی کرده‌ایم. پس هر وقت می‌گوییم: خداوند زنده است، ضد زندگی که مرگ است را از او نفی کرده‌ایم و هر وقت می‌گوییم: او، دانا است، یعنی ضد علم که همان جهل است، در او راه ندارد و هر وقت بگوییم: او، شنواست، ضد شنوایی که کری است، را ندارد، هر زمان بگوییم: او، بیناست، ضد بینایی که کوری است را از او نفی کرده‌ایم و هر زمان که بگوییم: او، عزیز و ارجمند است، یعنی ضد عزت که ذلت و خواری است در او راه ندارد.

و هر وقت بگوییم: او حکیم است، ضد حکمت که اشتباه است را از او نفی کرده‌ایم، و هر وقت بگوییم: او بی‌نیاز است، یعنی ضد بی‌نیازی را که فقر است، از او دور کرده‌ایم و هر زمان می‌گوییم: او، عادل است، از او ستم و ظلم را نفی کرده‌ایم، هر زمان می‌گوییم: او، بردبار است، عجله را از او نفی کرده‌ایم و هر زمان بگوییم: او تواناست، ناتوانی را از او نفی نموده‌ایم و اگر چنین نکنیم، اشیاء را همراه او ثابت کرده‌ایم، که از اول با او بوده‌اند.

وقتی می‌گوییم: خداوند همیشه و از ازل زنده، دانا، شنونده، بینا، عزیز، حکیم، بی‌نیاز، پادشاه بردبار، عادل و کریم است و هر کدام از این صفات را جزء ذات خداوند دانستیم، ضد آنها نفی می‌شوند؛ و ثابت می‌کنیم که تنها

خداست که ازلی بوده و چیزی همراه او نبوده است و اراده، خواست، خشنودی و خشم و هر صفتی از صفات افعال نیز مانند صفات ذات است. زیرا صحیح نیست که گفته شود: خداوند، همیشه و از ازل، اراده کننده و خواستار بوده است، و این در حالی صحیح است که گفته شود: خداوند، همیشه و از ازل توانا و دانا بوده است.

## ۱۲. باب تفسیر قول الله عزوجل: کل شیء هالک الا وجهه

۱۲. درباره تفسیر سخن خداوند که می فرماید: (هر چیزی، به جزء ذات خداوند، نابود می شود).

۱ اَبی رَحْمَهُ اللّٰهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ جَلِيسٍ لِأَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ - كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ قَالَ فِيهِلِكُ كُلُّ شَيْءٍ وَيَبْقَى الْوَجْهُ إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ بِالْوَجْهِ وَلَكِنْ مَعْنَاهُ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا دِينَهُ وَالْوَجْهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ

ترجمه :

۱. ابو حمزه می گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره سخن خداوند پرسیدم که می فرماید: هر چیزی، غیر از ذات خداوند، نابود می شود. حضرت فرمودند: هر چیزی، نابود می شود و (فقط) ذات (پروردگار) باقی می ماند. زیرا خداوند بزرگ تر از آن است که به وجه (صورت) وصف شود. اما معنای (آیه) این است که هر چیزی، به جز دین او و صورتی که به سوی خداوند می آید، نابود می شود.

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْمُكَارِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَ طَرِيقَ الْحَقِّ

ترجمه :

۲. حارث بن مغیره نصری می گوید: از امام صادق (علیه السلام)، درباره فرموده خداوند پرسیدم که می فرماید: تمام چیزها، به جز ذات پروردگار، نابود می شوند. آن حضرت فرمودند: هر چیزی به جز آن چه در راه حق گرفته شده است، نابود می شود.

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيَهُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ قَالَ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِمَا أَمَرَ بِهِ مِنْ طَاعَةِ مُحَمَّدٍ وَ الْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ ص فَهُوَ الْوَجْهُ الَّذِي لَا يَهْلِكُ ثُمَّ قَرَأَ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ

ترجمه :

۳. صفوان جمال می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره فرموده خداوند پرسیدم که می فرماید: هر چیزی به جز ذات پروردگار، نابود



می‌شود. آن حضرت فرمودند: کسی که در راه خداوند، آن چه که مأمور به انجام دادنش است یعنی پیروی از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و جانشینان و امامان بعد از ایشان، آن همان صورتی است که هرگز ناپود نمی‌شود و سپس این آیه را تلاوت فرمودند: کسی که از رسول و فرستاده اطاعت کند، حقیقتاً از خداوند پیروی کرده است.

۴ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَهْلِكُ

ترجمه :

۴. طبق همان سند روایت قبلی، صفوان جمال از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: ما (اهل بیت) صورت (نمای) پروردگاری هستیم که ناپود نمی‌شود.

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَبِيعِ الْوَرَّاقِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ قَالَ نَحْنُ

ترجمه :

۵. صالح بن سهل از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت درباره فرموده خداوند که می‌فرماید: تمام چیزها به جز صورت پروردگار ناپود می‌شوند. فرمودند: (منظور) ما (اهل بیت هستیم).

۶ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي سَلَامٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ نَحْنُ الْمَثَانِي الَّتِي أَعْطَاهَا اللَّهُ نَبِيَّنَا ص وَنَحْنُ وَجْهَ اللَّهِ نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ عَرَفْنَا مَنْ عَرَفْنَا وَ مَنْ جَهِلْنَا فَأَمَامَهُ الْيَقِينُ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه معنى قوله نحن المثاني أى نحن الذين قرنا النبي ص إلى القرآن و أوصى بالتمسك بالقرآن و بنا فأخبر أمته بأن لا نفترق حتى نرد عليه حوضه

ترجمه :

۶. بعضی از شیعیان از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده اند که آن حضرت فرمودند: ما (اهل بیت (علیهم السلام)) دومین چیزی هستیم که خداوند، آن را به پیامبرش داده است. (اولین چیز قرآن و دومین چیز اهل بیت (علیهم السلام) می باشد) و ما صورت خدا هستیم که در زمین میان شما، در حال دگرگونی هستیم (یعنی دوازده امام (علیهم السلام) بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تا روز قیامت یکی پس از دیگری می آید). هر کسی ما را می شناسد که می شناسد، اما کسی که نسبت به ما نادان است، یقین در مقابل اوست. (یعنی بعد از مرگ متوجه جایگاه ما خواهد شد).

شیخ صدوق (قدس سره) می‌گوید: منظور از سخن امام باقر (علیه السلام) که فرمود: ما دومی هستیم، یعنی ما کسانی هستیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، ما را با قرآن همنشین کرده است و به متمسک شدن به قرآن و ما (اهل بیت (علیهم السلام)) سفارش کرده است و به امتش خبر داده است که از ما جدا نشوند، تا این که (روز قیامت) کنار حوض کوثر بر آن حضرت وارد شویم.

۷ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَبِيهِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ النَّخَعِيِّ عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ قَالَ دِينَهُ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ دِينَ اللَّهِ وَ وَجْهَهُ وَ عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يُنْطِقُ بِهِ وَ يَدُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ لَنْ نَزَالَ فِي عِبَادِهِ مَا دَامَتْ لَهُ فِيهِمْ رُؤْيَةٌ قُلْتُ وَ مَا الرُّؤْيَةُ قَالَ الْحَاجَةُ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِيهِمْ حَاجَةٌ رَفَعْنَا إِلَيْهِ وَ صَنَعَ مَا أَحَبَّ

ترجمه :

۷. خیثمة می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره فرموده‌ی خداوند پرسیدم که می‌فرماید: هر چیزی به جز صورت پروردگار، نابود می‌شود. آن حضرت فرمودند: (منظور) دین خدا می‌باشد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیر مؤمنان (علیه السلام)، دین خدا و صورت و چشم او در

میان بندگان هستند، و زبان خداوندی هستند که به وسیله آنها حرف می‌زند، و دست خداوند بر سر مخلوقات می‌باشند؛ و ما (اهل بیت (علیهم السلام)) صورت خداوندی هستیم که از آن وارد می‌شوند. تا زمانی که برای خداوند در میان بندگان، رویه باشد، ما (نیز) در میان بندگان برای همیشه خواهیم بود. خیمه می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: رویه چیست؟ حضرت فرمودند: (منظور از رویه) نیاز است. پس زمانی که برای خداوند، نسبت به بندگان، نیازی نباشد، (آنان را لازم نداشته باشد) ما را به سوی خود بالا می‌برد و آن چه دوست دارد، انجام می‌دهد.

۸ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرٌ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ صَبَّاحٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَصَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَجَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَلِسَانَهُ النَّاطِقِ فِي خَلْقِهِ وَيَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّافَةِ وَالرَّحْمَةَ وَوَجْهَهُ الَّذِي يُوتَى مِنْهُ وَبَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَخَزَائِنَهُ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ بِنَا أَنْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَأَيْنَعَتِ الثَّمَارُ وَجَرَتِ الْأَنْهَارُ وَبِنَا نَزَلَ غَيْثُ السَّمَاءِ وَنَبَتَ عُشْبُ الْأَرْضِ بِعِبَادَتِنَا عَبْدُ اللَّهِ لَوْ لَا نَحْنُ مَا عَبْدَ اللَّهُ

ترجمه :

۸. مروان بن صباح از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: حقیقتا خداوند، ما را آفرید و نیکو آفرید و به تصویر در آورد، و به زیبایی به تصویر کشید؛ و ما را چشم خود در میان بندگانش، و زبان گویای خود در میان مخلوقاتش، و دست باز خود در میان بندگانش با مهربانی و بخشش قرار داد و صورتی که از آن وارد می‌شوند و درب خود که بر آن راهنمایی می‌گردند و گنجینه‌های خداوند در آسمان و زمین هستیم که به وسیله‌ی ما درختان، میوه می‌دهند و میوه‌ها می‌رسند و رودخانه‌ها جاری می‌گردند و به وسیله‌ی ما باران از آسمان می‌آید و گیاهان زمینی می‌روید.

به وسیله‌ی عبادت (و اطاعت) ما، خداوند عبادت می‌شود و اگر ما نبودیم، خداوند پرستش نمی‌شد.

۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَحَدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ خَلَقَ خَلْقًا فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِ فَحَنُّهُمْ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ شَهَادَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَمَانَاؤُهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ خَزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَ وَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَ عَيْنُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ وَ لِسَانُهُ النَّاطِقُ وَ قَلْبُهُ الْوَاعِي وَ بَابُهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ نَحْنُ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِهِ وَ الدَّاعُونَ

إِلَى سَبِيلِهِ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَبِنَا عَبْدُ اللَّهِ نَحْنُ الْأَدْلَاءُ عَلَى اللَّهِ وَلَوْلَانَا مَا عَبْدَ  
اللَّهُ

ترجمه :

۹. ابن ابی یعفر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: حقیقتا خداوند یکتا و یگانه است. به وسیله‌ی یگانه بودن، تنهاست و به وسیله‌ی فرمان (در دستور دادن) یکتاست. مخلوقات را آفرید و کار دین را به آنها سپرد و ما، همان مخلوقات هستیم. ای پسر ابی یعفر! ما حجت الهی در میان بندگان او و گواهان او در میان مخلوقاتش و مورد اعتماد بر وحی او و گنجینه‌ی او در علمش هستیم و صورت خدایی که از آن وارد می‌شوند و چشم الهی در میان بندگان او و زبان گوئی الهی و قلب وسیع او (بردبار و بخشنده و مهربان) هستیم و درب خدایی که بر آن راهنمایی می‌شوند و ما به وسیله‌ی دستور خدا، کار انجام می‌دهیم و به راه او دعوت کننده می‌باشیم. خداوند به وسیله‌ی ما شناخته شده و پرستش می‌شود. ما راهنمایان مردم به خداوند هستیم. اگر ما نبودیم خداوند عبادت نمی‌شد.

۱۰ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّكْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ أَسْلَمَ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ عَنِ الْجَرِيرِيِّ عَنْ أَبِي الْوَرْدِ بْنِ ثَمَامَةَ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ سَمِعَ النَّبِيَّ ص رَجُلًا يَقُولُ

لِرَجُلٍ قَبِحَ اللَّهُ وَجْهَكَ وَ وَجْهَ مَنْ يُشْبِهُكَ فَقَالَ صَ مَهْ لَا تَقُلْ هَذَا فَإِنَّ اللَّهَ  
خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ

قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله تركت المشبهة من هذا الحديث أوله و قالوا  
إن الله خلق آدم على صورته فضلوا في معناه و أضلوا

ترجمه :

۱۰. ابو وردبن ثمانه از امام علی (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت  
فرمودند: (روزی) رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدند که مردی  
به مردی دیگر می گوید: خداوند، صورت تو و صورت کسی که شبیه تو  
است را زشت گرداند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:  
ساکت شو! این حرف را مزن، زیرا خداوند، حضرت آدم (علیه السلام) را  
طبق صورت او آفرید.

نویسنده‌ی این کتاب شیخ صدوق می گوید: کسانی که برای خداوند شبیه  
قرار داده‌اند، این حدیث را ترک کرده‌اند و گفتند: خداوند، حضرت آدم طبق  
صورت خودش آفرید و هم خودشان در معنای این حدیث گمراه شدند و  
هم دیگران را به گمراهی انداختند.

۱۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ  
إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قُلْتُ  
لِلرِّضَاعِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ النَّاسَ يَرَوُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ إِنَّ اللَّهَ

خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ فَقَالَ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ لَقَدْ حَذَفُوا أَوَّلَ الْحَدِيثِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ  
ص مَرَّ بِرَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ فَسَمِعَ أَحَدَهُمَا يَقُولُ لِصَاحِبِهِ قَبِّحَ اللَّهُ وَجْهَكَ وَ وَجْهَهُ  
مَنْ يُشَبِّهُكَ فَقَالَ ص يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَقُلْ هَذَا لِأَخِيكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ  
آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ

ترجمه :

۱۱. حسین بن خالد می گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: ای  
فرزند رسول خدا! مردم روایت کردند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و  
سلم) فرموده است: خداوند، حضرت آدم (علیه السلام) را مثل صورت  
خودش آفرید. حضرت فرمود: خداوند آنها را بکشد. آنها اول حدیث را  
حذف کردند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، به دو مرد برخورد  
کردند که به همدیگر دشنام می دادند و آن حضرت شنیدند که یکی به  
دیگری می گوید: خداوند صورت تو و صورت کسی به تو شباهت دارد را  
زشت گرداند. پیامبر اکرم فرمودند: ای بنده ی خدا! این حرف را به برادرت  
مزن، زیرا خداوند حضرت آدم (علیه السلام) را طبق صورت او آفریده  
است.



۱۳. باب تفسیر قول الله عز و جل یا اِبْلِیسُ ما مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیَدِیْ

۱۳. درباره‌ی تفسیر سخن خداوند که می‌فرماید: ای ابلیس! چه چیزی تو را از سجده کردن بر آن چه با دستم آفریده‌ام، منع کرد.

۱ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبُرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ فَقُلْتُ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - يَا اِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیَدِیْ فَقَالَ اَلْیَدُ فِی کَلَامِ الْعَرَبِ الْقُوَّةُ وَ النَّعْمَةُ قَالَ وَ اذْکُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَیْدِیْ وَ قَالَ وَ السَّمَاءَ بَنَیْنَاهَا بِاَیْدِیْ اَیْ یُقُوَّةٌ وَ قَالَ وَ اَیْدِهِمْ بِرُوحٍ مِنْهُ اَیْ قَوَاهُمْ وَ یُقَالُ لِفُلَانٍ عِنْدِی اَیَادٍ کَثِیْرَةٌ اَیْ فَوَاضِلٌ وَ اِحْسَانٌ وَ لَهُ عِنْدِی یَدٌ بَیْضَاءٌ اَیْ نِعْمَةٌ

ترجمه :

۱. محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام)، درباره‌ی این سخن خداوند پرسیدم که می‌فرماید: ای ابلیس! چه چیزی تو را از سجده کردن بر آن چه با دستم آفریده‌ام، منع کرد؟ آن حضرت فرمودند: دست، در کلام عرب، به معنای قدرت و نعمت است. خداوند می‌فرماید: یاد کن بنده‌ی ما،

داوود را که صاحب قدرت بود. و (در آیه‌ای دیگر) می‌فرماید: آسمان را با قدرت، بنا کردیم و (باز) می‌فرماید: آنها را به وسیله‌ی روحی از او، قدرت دادیم و گفته می‌شود: نزد من، برای فلانی ایادی فراوانی است یعنی برتری‌ها و نیکی‌های زیادی می‌باشد. (و یا این که گفته می‌شود): برای او نزد من، دست بیضاء است یعنی نعت است.

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدَةَ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَاعَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلْإِبْلِيسَ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبِرْتَ قَالَ يَعْنِي بِقُدْرَتِي وَقُوَّتِي

قال مصنف هذا الكتاب سمعت بعض مشايخ الشيعة بنيسابور يذكر في هذه الآية أن الأئمة ع كانوا يقفون على قوله - ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ ثُمَّ يبتدءون بقوله عز و جل - بِيَدَيَّ أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ وَ قَالَ هَذَا مِثْلَ قَوْلِ الْقَائِلِ بَسِيفِي تَقَاتَلَنِي وَ بَرْمَحِي تَطَاعَنِي كَأَنَّهُ يَقُولُ عَزَّ وَ جَلَّ بِنِعْمَتِي قُوَيْتَ عَلَيَّ الْاِسْتِكْبَارُ وَ الْعَصِيانُ

ترجمه :

۲. محمد بن عبید می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) درباره‌ی فرموده‌ی خداوند پرسیدم که به ابلیس می‌فرماید: چه چیزی تو را از سجده کردن بر

آن چه با دستم آفریدم، منع کرد؟ آیا تکبر ورزیدی؟ حضرت فرمودند: منظور از (دستم) یعنی با قدرت و توانم (می باشد).

(نویسنده‌ی این کتاب شیخ صدوق قدس سره می گوید: از بعضی بزرگان شیعه در نیشابور شنیدم که درباره‌ی این آیه می گویند که امامان، در سخن خداوند که می فرماید: چه چیز، تو را از سجده کردن بر آن چه آفریدم، منع کرد؟ توقف کرده اند. سپس این سخن خداوند را می خوانند که: به آن چه با دستم آفریدم، تکبر ورزیدی یا از بزرگ بینان هستی؟ و این سخن مثل سخن کسی است که می گوید: با شمشیرم مرا می کشی و با نیزه ام مرا زخمی می کنی مثل این که خداوند می فرماید: به وسیله‌ی نعمت من، بر تکبر و نافرمانی قدرت یافتی.

۱۴. باب تفسیر قول الله عز و جل یَوْمَ یُکْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَ یُدْعَوْنَ اِلَی السُّجُودِ

۱۴. درباره‌ی تفسیر فرموده‌ی خداوند که می‌فرماید: روزی که از ساق (راز) آشکار می‌شود و به سوی سجده، دعوت می‌شوند.

۱ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبُرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ قَالَ حِجَابٌ مِنْ نُورٍ يُكْشَفُ فَيَقَعُ الْمُؤْمِنُونَ سُجَّدًا وَ تَدْمَجُ أَصْلَابُ الْمُنَافِقِينَ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ السُّجُودَ

ترجمه :

۱. حسین بن سعید از ابوالحسن (امام رضا (علیه السلام)) نقل می‌کند که آن حضرت در مورد فرموده‌ی خداوند که فرمود: روزی که از ساق (راز) آشکار می‌شود فرمودند: پرده و حجابی از نور آشکار می‌شود و مؤمنان به سجده می‌روند و پشت منافقان فرو می‌رود و (دیگر) نمی‌توانند سجده کنند.

۲ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ قَالَ تَبَارَكَ الْجَبَّارُ ثُمَّ أَشَارَ اِلَى سَاقِهِ فَكْشَفَ

عَنْهَا الْإِزَارَ قَالَ وَ يُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ قَالَ أَفَحِمَ الْقَوْمُ وَ دَخَلَتْهُمُ الْهَيْبَةُ وَ شَخَصَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ - خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرَاهُمْ ذَلَّةً وَ قَدْ كَانُوا يُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ

قال محمد بن علی مؤلف هذا الكتاب قوله ع تبارک الجبار و أشار إلى ساقه فكشف عنها الإزار یعنی به تبارک الجبار أن یوصف بالساق الذی هذا صفته ترجمه :

۲. محمد بن علی حلبی از امام صادق (علیه السلام): نقل می‌کند که آن حضرت، درباره‌ی فرموده‌ی خداوند که می‌فرماید: روزی که از ساق، (راز) آشکار می‌شود. آن حضرت فرمودند: خداوند جبار، مبارک است (دارای رحمت و برکت می‌باشد) سپس آن حضرت به ساق (مبارک) خود اشاره کردند و گوشه‌ی شلوار را کنار زدند و فرمودند: (مناققان)، به سجده دعوت می‌شوند، (اما) قدرت (انجام آن را) ندارند و فرمودند: آنها، ساکت و درمانده می‌شوند و ترس بر آنها وارد می‌گردد و چشم‌ها، از (حدقه) بیرون می‌آید و قلبهایشان به حلق می‌رسد. چشم‌هایشان داخل رفته و از خواری فریاد می‌کشند و در حالی که تسلیم شده‌اند و به سجده دعوت می‌شوند.

(نویسنده‌ی کتاب محمد بن علی شیخ صدوق قدس سره می‌گوید: این که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خداوند، مبارک است و به ساق پای خود

اشاره کردند و گوشه‌ی شلوار را کنار زدند، یعنی خداوند جبار مبارک و منزّه از این است که به ساقی که چنین صفتی دارد، توصیف شود.

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ قَالَ كَشَفَ إِزَارَهُ عَنْ سَاقِهِ وَيَدُهُ الْأُخْرَى عَلَى رَأْسِهِ فَقَالَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى

قال مؤلف هذا الكتاب معنى قوله سبحان ربي الأعلى تنزيه لله عز و جل أن يكون له ساق

ترجمه :

۳. عبیدبن زراره می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی سخن خداوند پرسیدم که می‌فرماید: روزی که از ساق، (راز) آشکار می‌شود (در این لحظه) آن حضرت شلوار را از ساق کنار زدند، و دست دیگر را بر سر گذاشتند و فرمودند: پاک است خداوند من که برتر است.

(نویسنده‌ی این کتاب، شیخ صدوق قدس سره می‌گوید: معنای سخن صادق (علیه السلام) که فرمود: (پاک است خداوند من که برتر است) یعنی این که خداوند منزّه است از این که ساق داشته باشد.)

١٥. باب تفسير قول الله عز و جل اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ  
 ١٥. درباره‌ی تفسیر فرموده‌ی خداوند که فرمود: (خداوند، نور آسمان‌ها و  
 زمین است...).

١ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ  
 عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَاعَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - اللَّهُ نُورُ  
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَقَالَ هَادٍ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ هَادٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِي رِوَايَةٍ  
 الْبُرْقِيِّ هَدَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ هَدَى مَنْ فِي الْأَرْضِ

قال مصنف هذا الكتاب إن المشبهة تفسر هذه الآية على أنه ضياء السماوات  
 و الأرض و لو كان كذلك لما جاز أن توجد الأرض مظلمة فى وقت من  
 الأوقات لا بالليل و لا بالنهار لأن الله هو نورها و ضياؤها على تأويلهم و هو  
 موجود غير معدوم فوجودنا الأرض مظلمة بالليل و وجودنا داخلها أيضا  
 مظلما بالنهار يدل على أن تأويل قوله - اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هو ما  
 قاله الرضاع دون تأويل المشبهة فإنه عز و جل هاد لأهل السماوات و  
 الأرض المبين لأهل السماوات و الأرض أمور دينهم و مصالحهم فلما كان  
 بالله و بهداه يهتدى أهل السماوات و الأرض إلى صلاحهم و أمور دينهم كما  
 يهتدون بالنور الذى خلق الله لهم فى السماوات و الأرض إلى صلاح دنياهم

قال إنه نور السماوات و الأرض على هذا المعنى و أجرى على نفسه هذا الاسم توسعا و مجازا لأن العقول دالة على أن الله عز و جل لا يجوز أن يكون نورا و لا ضياء و لا من جنس الأنوار و الضياء لأنه خالق الأنوار و خالق جميع أجناس الأشياء و قد دل على ذلك أيضا قوله - مَثَلُ نُورِهِ و إنما أراد به صفة نوره و هذا النور هو غيره لأنه شبهه بالمصباح و ضوئه الذى ذكره و وصفه فى هذه الآية و لا يجوز أن يشبه نفسه بالمصباح لأن الله لا شبه له و لا نظير فصح أن نوره الذى شبهه بالمصباح إنما هو دلالاته أهل السماوات و الأرض على مصالح دينهم و على توحيد ربهم و حكمته و عدله ثم بين وضوح دلالاته هذه و سماها نورا من حيث يهتدى بها عباده إلى دينهم و صلاحهم فقال مثله كمثل كوة و هى المشكاة فيها المصباح و المصباح هو السراج - فى زُجاجةٍ صافيةٍ شبيهة بالكوكب الدرى فى صفائه و الكوكب الدرى هو الكوكب المشبه بالدر فى لونه و هذا المصباح الذى فى هذه الزجاجاة الصافية يتوقد من زيت زيتونة مباركة و أراد به زيتون الشام لأنه يقال إنه بورك فيه لأهله و عنى عز و جل بقوله لا شَرْقِيَّةٍ و لا غَرْبِيَّةٍ أن هذه الزيتونى ليست بشرقية فلا تسقط الشمس عليها فى وقت الغروب و لا غربية فلا تسقط الشمس عليها فى وقت الطلوع بل هى فى أعلى شجرها و الشمس تسقط عليها فى طول نهارها فهو أجود لها و أضوا لزيبتها ثم أكد وصفه لصفاء زيتها فقال - يَكادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ و لو لَمْ تَمَسْسُهُ نارٌ لما فيها من الصفاء فبين



أن دلالات الله التي بها دل عباده في السماوات والأرض على مصالحهم و على أمور دينهم هي في الوضوح و البيان بمنزلة هذا المصباح الذي في هذه الزجاجاة الصافية و يتوقد بها الزيت الصافي الذي وصفه فيجتمع فيه ضوء النار مع ضوء الزجاجاة و ضوء الزيت و هو معنى قوله نُورٌ عَلَى نُورٍ و عنى بقوله عز و جل يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ یعنی من عباده و هم المكلفون ليعرفوا بذلك و يهتدوا به و يستدلوا به على توحيد ربهم و سائر أمور دينهم و قد دل الله عز و جل بهذه الآية و بما ذكره من وضوح دلالاته و آياته التي دل بها عباده على دينهم أن أحدا منهم لم يؤت فيما صار إليه من الجهل و من تضییع الدين لشبهة و لبس دخلا عليه في ذلك من قبل الله عز و جل إذ كان الله عز و جل قد بين لهم دلالاته و آياته على سبيل ما وصف و إنهم إنما أتوا في ذلك من قبل أنفسهم بتركهم النظر في دلالات الله و استدلال بها على الله عز و جل و على صلاحهم في دينهم و بين أنه بكل شيء من مصالح عباده و من غير ذلك عليهم

ترجمه :

۱. عباس بن هلال می گوید: از امام رضا (علیه السلام) درباره‌ی فرموده‌ی خداوند پرسیدم که می فرماید: خداوند، نور آسمان‌ها و زمین است. حضرت فرمودند: منظور این است که خداوند هدایت کننده‌ی اهل آسمان و اهل

زمین است. و در روایت برقی آمده است: منظور این است که خداوند، آن چه در آسمان و زمین است را هدایت می‌کند.

شیخ صدوق قدس سره می‌گوید: کسانی که خداوند را شبیه چیزی می‌دانند، این آیه را این گونه تفسیر کرده‌اند که خداوند روشنایی آسمان‌ها و زمین است و اگر خداوند، این گونه باشد باید هیچ وقت در زمین نه در شب و نه در روز، تاریکی نباشد، زیرا به نظر این گروه، خداوند نور و روشنایی آسمان و زمین است، در حالی که خداوند موجود می‌باشد. پس این که زمین را در روز تاریک می‌بینیم، بر همان تفسیر امام رضا (علیه السلام) از آیه (خداوند، نور آسمان‌ها و زمین است) دلالت می‌کند نه آن تفسیری که شباهت دهندگان خداوند به چیزی می‌گویند. پس خداوند، هدایت کننده اهل آسمان و زمین است و روشن کننده اهل آسمان‌ها و زمین نسبت به امور دینی و مصالحشان می‌باشد. و زمانی که اهل آسمان‌ها و زمین، به وسیله خداوند و هدایت او، به مصالح و امور دینی خود هدایت می‌شوند، همان طوری که به وسیله نوری که خداوند برای آنها در آسمان و زمین قرار داده است، به مصلحت هدایت می‌شوند، و این که خداوند می‌فرماید: خداوند، نور آسمان‌ها و زمین است به همین معناست و او به صورت عام و مجاز این نام را برای خود جاری نموده است، زیرا اندیشه‌ها بر این مطلب دلالت می‌کنند که جایز نیست خداوند روشنایی یا جنس آن باشد؛ زیرا او

خودش آفریننده نور و تمام جنس چیزها است، و سخن خداوند که فرموده است: مانند نور او بر همین معنا دلالت دارد و از آن، خصوصیت نور خود را اراده کرده است و این نور، غیر از خدا می‌باشد؛ زیرا او خودش را به چراغ تشبیه کرده است، در حالی که برای خداوند شبیه و مانندی وجود ندارد. پس صحیح است نور خود را که به چراغ تشبیه کرده است، به خاطر راهنمایی او برای اهالی آسمان‌ها و زمین بر اساس مصلحت دین و بر پایه یگانگی خداوند، دانش و عدالت او باشد. سپس روشنایی راهنمایی خود را بیان کرده و به خاطر این که بندگان خود را به دین و مصلحت‌هایشان هدایت نموده، آن را نور نامیده و فرموده است: حکایت او مثل جا چراغی است که روشنایی می‌باشد، به طوری که در آن مصباح است و مصباح همان چراغ در شیشه‌ای شفاف می‌باشد که در شفافیت مانند ستاره درخشان است و ستاره درخشان همان ستاره‌ای است که در رنگ خود به مروارید شبیه است و این چراغی که در این شیشه شفاف است، از روغن زیتون مبارکی شعله ور می‌شود و منظور از زیتون، زیتون (منطقه) شام می‌باشد، از آن جهت که گفته می‌شود: چنین زیتونی برای ساکنان منطقه شام، برکت داده شده است و از سخن خداوند که فرموده است: نه شرقی و نه غربی اراده شده است که این زیتون در قسمت شرق نیست یعنی در هنگام غرب، آفتاب به او نمی‌خورد و غربی هم نیست یعنی آفتاب در وقت طلوع به او نمی‌تابد،

بلکه در بالاترین قسمت درخت است که در تمام روز، خورشید بر او می‌تابد و بهترین و شفاف‌ترین زیتون از لحاظ روغن می‌باشد. پس فرموده است: نزدیک است که روغن او روشنایی بدهد، با این که آتشی به او نرسیده است و این به خاطر درخشندگی آن می‌باشد. پس روشن شد که راهنمایی‌های خداوند به بندگانش به وسیله آنها در مورد آسمانها و زمین بر مصلحت‌ها و کارهای دینی آنها به لحاظ هدایتشان بوده است و در روشنایی مانند چراغی است که در این شیشه شفاف است به طوری که روغن زلالی که توصیف شد در آن شعله ور می‌شود و روشنایی آتش به همراه روشنایی شیشه و روشنایی روغن یک جا جمع شده است و سخن خداوند که فرموده است: خداوند هر کس را بخواهد به وسیله نور خود هدایت می‌کند. یعنی هر کدام از بندگانش که باشد و آنها وظیفه دارند بوسیله نور خداوند شناخت پیدا کرده و هدایت می‌کند. یعنی هر کدام از بندگانش که باشد و آنها وظیفه دارند بوسیله نور خداوند شناخت پیدا کرده و هدایت شده و بر یگانگی خداوند و دیگر امور دینی راهنمایی شوند. خداوند با این آیه و دیگر آیاتی که در مورد روشنایی راهنمایی و نشانه‌های خود بیان کرد که بوسیله همگی آنها بندگانش را بر دین‌هایشان راهنمایی نمود، روشن ساخت که اگر یک نفر از بندگان به خاطر نادانی، عمل به وظیفه نکرد و آن چه را که خداوند بندگانش را بوسیله آنها به دین‌هایشان راهنمایی ساخت، نابود کرد و این

نابودی از شبهه و اشتباهی به وجود آمده باشد، معلوم می‌گردد که آنها از طرف خداوند نمی‌باشد، زیرا خداوند راهنماییها و نشانه‌های خود را بر اساس توصیفاتى که بیان شد، توضیح داده است در حالی که چنین بندگانی به خاطر خودشان از نشانه‌های خود را بر اساس توصیفاتى که بیان شد، توضیح داده است در حالی که چنین بندگانی به خاطر خودشان از نشانه‌های خداوند راهنمایی نشدن به سوی او و بر اساس مصلحت‌های دینیشان، به چنین چیزهایی گرفتار شده‌اند، در حالی که او به تمام مصلحت بندگان خود و چیزهای دیگر آگاه است.

۲ وَ قَدْ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ فَقَالَ هُوَ مَثَلُ ضَرْبِهِ اللَّهُ لَنَا - فَالْتَبِيُّ ص وَ الْأَيْمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْ دَلَالَاتِ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ الَّتِي يُهْتَدَى بِهَا إِلَى التَّوْحِيدِ وَ مَصَالِحِ الدِّينِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

ترجمه :

۲. از امام صادق (علیه السلام) که از ایشان درباره سخن خداود سؤال شد که می‌فرماید: خداوند نور آسمانها و زمین است به طوری که حکایت نور او مانند جا چراغی است که در آن چراغ باشد. آن حضرت فرمودند: این مثالی است که خداوند برای ما زده است، پس پیامبر و امامان (درود خدا بر تمام

آنها باد) از راهنمایان و نشانه‌های خداوند هستند که بوسیله آنها به سوی یگانگی، مصلحت‌های دینی، احکام اسلام، واجبات و سنت‌ها هدایت می‌شوند. و هیچ نیرویی جز به وسیله خداوند والا تبار بزرگ نیست.

۳ وَ تَصَدِّقُ ذَلِكَ مَا حَدَّثَنَا بِهِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَارُونَ أَلْهَيْتُنِي بِمَدِينَةِ السَّلَامِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي التَّلَجِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ الذُّهَلِيِّ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ قُلْتُ مَثَلُ نُورِهِ قَالَ مُحَمَّدٌ ص قُلْتُ كَمْشَكَاةَ قَالَ صَدْرُ مُحَمَّدٍ ص قَالَ قُلْتُ فِيهَا مِصْبَاحٌ قَالَ فِيهِ نُورُ الْعِلْمِ يَعْنِي النُّبُوَّةَ قُلْتُ الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةٍ قَالَ عِلْمُ رَسُولِ اللَّهِ ص صَدَرَ إِلَى قَلْبِ عَلِيِّ ع قُلْتُ كَأَنَّهُا قَالَ لَأَيَّ شَيْءٍ تَقْرَأُ كَأَنَّهُا فَقُلْتُ فَكَيْفَ جُعِلَتْ فِذَاكَ قَالَ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ قُلْتُ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ قَالَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع لَا يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ قُلْتُ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسُّسُهُ نَارٌ قَالَ يَكَادُ الْعِلْمُ يَخْرُجُ مِنْ فَمِ الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَنْطِقَ بِهِ قُلْتُ نُورٌ عَلِيُّ نُورٌ قَالَ الْإِمَامُ فِي إِثْرِ الْإِمَامِ ع

ترجمه :

۳. فضیل بن یسار می‌گوید: ت به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: (آیا) خداوند، نور آسمان‌ها و زمین است. آن حضرت فرمودند: بله، خداوند این چنین است. عرض کردم: حکایت نور است (یعنی چه؟) فرمودند: (منظور) حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. عرض کردم: مثل جا چراغی است. (یعنی چه؟) فرمودند: (منظور) سینه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. عرض کردم: در جا چراغی، چراغ است (به چه معنا است) فرمودند: (منظور) نور دانش یعنی نبوت است. عرض کردم: چراغ در شیشه شفاف است (یعنی چه؟) فرمودند: دانش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) (رسول خدا) به قلب حضرت علی (علیه السلام) راه یافت. عرض کردم: مثل این که آن (به چه معنا است؟) فرمودند: برای چه می‌خوانی مثل این که - کأنها عرض کردم: فدای شما شوم! پس چگونه بخوانم؟ فرمودند: مثل این که او ستاره درخشانی است. عرض کردم: (منظور از این که) از درخت مبارک زیتون که نه شرقی و نه غربی است، آتش شعله ور می‌شود. (چیست؟) فرمودند: (منظور از) آن (درخت) امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که یهودی و مسیحی نمی‌باشد. عرض کردم: نزدیک است که روغن آن زیتون، نورانی شود اگر چه آتش به او نرسیده باشد. (یعنی چه؟) فرمودند: نزدیک است که دانش از دهان دانشمندی از خاندان

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از این که سخن بگوید، خارج شود. (به چه معنا است؟) فرمودند: (منظور) امام به دنبال امام است. (یعنی دوازده امام یکی پس از دیگر می آیند.)

۴ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَارُونَ الْهَيْثِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي التَّلْجِ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَبِيحٍ قَالَ حَدَّثَنَا ظَرِيفُ بْنُ نَاصِحٍ عَنْ عَيْسَى بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ قَالَ الْمِشْكَاةُ نُورُ الْعِلْمِ فِي صَدْرِ النَّبِيِّ ص - الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةِ الزُّجَاجَةِ صَدْرُ عَلِيٍّ ع صَارَ عِلْمُ النَّبِيِّ ص إِلَى صَدْرِ عَلِيٍّ ع الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ قَالَ نُورٌ - لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ قَالَ لَا يَهُودِيَّةَ وَلَا نَصْرَانِيَّةَ - يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ قَالَ يَكَادُ الْعَالِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع يَتَكَلَّمُ بِالْعِلْمِ قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَ - نُورٌ عَلَى نُورٍ يَعْنِي إِمَامًا مُؤَيَّدًا بِنُورِ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ فِي إِثْرِ إِمَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع وَ ذَلِكَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ

فهؤلاء الأوصياء الذين جعلهم الله عز و جل خلفاءه في أرضه و حججه على خلقه لا تخلو الأرض في كل عصر من واحد منهم ع يدل على صحة ذلك قول أبي طالب في رسول الله ص

لمسودين أطايب كرموا و طاب المولد

أنت الأمين محمد قرم أغر مسود

من لدن آدم لم يزل فينا وصي مرشد

أنت السعيد من السعود تكفتك الأسعد



فلقد عرفتك صادقا بالقول لا تتفند ما زلت تتطرق بالصواب و أنت طفل أمرد

. يقول ما زلت تتكلم بالعلم قبل أن يوحى إليك و أنت طفل كما قال إبراهيم ع و هو صغير لقومه - إني برىء مما تُشركونَ و كما تكلم عيسى ع في المهد فقال - إني عبدُ الله آتاني الكتابَ و جعلني نبياً. و جعلني مباركاً أينَ ما كُنتُ الآية. و لأبي طالب في رسول الله ص مثل ذلك في قصيدته اللامية حين يقول -

و ما مثله في الناس سيد معشر إذا قايسوه عند وقت التحاصل

فأيدُه رب العباد بنوره و أظهر دينا حقه غير زائل

و يقول فيها -

و أبيض يستسقى الغمام بوجهه بيع اليتامى عصمة للأرامل

تطيف به الهلاك من آل هاشم فهم عنده في نعمة و فواضل

و ميزان صدق لا يخيس شعيرة و ميزان عدل وزنه غير عائل

ترجمه :

۴. عیسی بن راشد از امام محمد باقر (علیه السلام) درباره سخن خداوند که فرموده است: مثل جا چراغی که در آن چراغ است فرمودند: جا چراغی، نور دانش در سینه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است؛ شیشه شفاف مثل این است که ستاره درخشانی می باشد که از آن درخت مبارک، روشن می شود. (آن حضرت در قسمتی از این روایت فرمودند: آن درخت،

نه شرقی و نه غربی است و فرمودند: نه یهودی و نه مسیحی می‌باشد نزدیک است که روغن آن نور دهد، اگر چه به آتش نرسیده باشد. و فرمودند: نزدیک است که دانشمندی از خاندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از آن که سؤال شود، سخن بگوید. نوری بر روی نور یعنی امامی که با نور دانش و حکمت یکی پس از دیگری تأیید می‌شود که از زمان حضرت آدم (علیه السلام) تا روز قیامت ادامه دارد.

پس امامان همان جانشینانی هستند که خداوند آنها را خلیفه‌های خود در زمین و نشانه‌های خود بر مخلوقاتش قرار داده است،

به طوری که زمین در هر زمانی از وجود امامی از میان امامان خالی نمی‌باشد و این بر درستی سخن ابوطالب در مورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دلالت می‌کند که گفته است: تو محمد مورد اطمینان هستی که استوار، سردمدار و سرور برای سروران می‌باشی که آن سروران خودشان دارای کرامت و حلال زاده هستند. تو خوشبختی از میان خوشبخت‌ها می‌باشی که افراد داشته‌اند. به طور یقین من، تو را در سخن راستگو می‌دانم که همیشه در سخن گفتن راست گفته‌ای در حالی که کودکی خردسال بودی.

(آن حضرت در ادامه) می‌فرماید: قبل از آن که به شما وحی شود، بر اساس دانش سخن می‌گفتی، در حالی که خردسال بودی، همان طور که حضرت

ابراهیم (علیه السلام) در زمان کودکی به قوم خود فرمود: من از آن چه شما شرک می‌ورزید، بیزار هستم.<sup>(۲۶)</sup> و همان طور که حضرت عیسی (علیه السلام) در گهواره سخن گفت و فرمود: من بنده خدا هستم که کتاب (انجیل) را به من داده و مرا پیامبر و هر جا هستم مبارک قرار داد.<sup>(۲۷)</sup>

و ابوطالب در مورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مثل همین موضوع را در قصیده لامیه آورده است که می‌گوید: مانند او (حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)) سرور انسان و جنیان نیست، در آن هنگامی که زمان جمع شدن همه، با او مقایسه شوند. پس خدای بندگان، او را با نور خود حمایت کرده و دین بر حق خود و پایان‌ناپذیر را آشکار ساخت و در همان قصیده لامیه می‌گوید: او، سفید رویی است که به خاطر آبرویی (که نزد خدا دارد) از ابرها، باران خواسته می‌شود و بهار یتیمان و پناه بیوه زنان است. افراد نا امید از خاندان هاشم به دور او جمع شوند و آنها نزد آن حضرت در نعمت و امکانات به سر می‌برند و ایشان ترازوی راستی است که به اندازه وزن جو (هم) کم نمی‌کند و ترازوی عدالتی است که در وزنش انحرافی وجود ندارد.

۵ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الْجَبَلِيِّ عَنِ الْخَطَّابِ بْنِ عُمَرَ وَ مُصْعَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنِ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ أَبِي جَعْفَرِ ع

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ  
فَالْمِشْكَاةُ صَدْرُ نَبِيِّ اللَّهِ ص فِيهِ الْمِصْبَاحُ وَالْمِصْبَاحُ هُوَ الْعِلْمُ فِي الزُّجَاجَةِ وَ  
الزُّجَاجَةُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ عِلْمُ النَّبِيِّ ص عِنْدَهُ

ترجمه :

۵. جابر بن یزید از امام محمد باقر (علیه السلام) درباره سخن خداوند که فرموده است: خداوند نور آسمانها و زمین است (به طوری که) حکایت نور او مانند جاج چراغی است نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: (منظور از) جاج چراغی سینه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که در آن چراغی می‌باشد و چراغ، همان دانش در شیشه می‌باشد و شیشه، امیر مؤمنان (علیه السلام) است و دانش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد آن حضرت می‌باشد.

## ۱۶. باب تفسیر قول الله عز و جل نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ

۱۶. درباره تفسیر سخن خداوند که فرموده است: خداوند را فراموش کردند، خداوند نیز آنها را فراموش کرد

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفُ بَعْلَانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْقَاسِمِ الرَّقَّامِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَخِيهِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْسَى وَ لَا يَسْهُو وَ إِنَّمَا يَنْسَى وَ يَسْهُو الْمَخْلُوقُ الْمُحَدَّثُ أَلَا تَسْمَعُهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا وَ إِنَّمَا يُجَازِي مَنْ نَسِيَهُ وَ نَسِيَ لِقَاءَ يَوْمِهِ بِأَنْ يُنْسِيَهُمْ أَنفُسَهُمْ كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ - وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا أَذَى تَرَكُّهُمْ كَمَا تَرَكُوا الْإِسْتِعْدَادَ لِلِقَاءِ يَوْمِهِمْ هَذَا

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه قوله نتركهم أى لا نجعل لهم ثواب من كان يرجو لقاء يومه لأن الترتك لا يجوز على الله عز و جل و أما قول الله عز

و جل - وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ أَي لَمْ يِعَاجِلْهُمْ بِالْعُقُوبَةِ وَ أَمَلَهُمْ

لِتَتُوبُوا

ترجمه :

۱. عبد العزیز بن مسلم می گوید: از امام رضا (علیه السلام) درباره سخن خداوند پرسیدم که فرموده است: خداوند را فراموش کردند، خداوند نیز آنها را فراموش کرد. آن حضرت فرمودند: حقیقتاً خداوند فراموش و اشتباه نمی کند و چیزی که آفریده شده و به وجود آمده است، فراموش کرده و اشتباه می کند. مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید: پروردگار تو فراموش نمی کند. (۲۸) و منظور کسی است که خدا و روز قیامت را فراموش می کند به طوری که خودش آنها را فراموش می کند، همان طور که خداوند فرموده است: مثل کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، پس خداوند (کاری کرد) که خودشان را (نیز) فراموش کنند. این گروه فاسق هستند. (۲۹) و سخن (دیگر) خداوند که فرموده است: پس امروز آنها را فراموش کردیم، همان طوری که روز قیامت را انکار کردند. (۳۰) یعنی آنها را رها کردیم همان طوری که آماده شدن برای ملاقات روز قیامت را رها کردند.

(شیخ صدوق، نویسنده کتاب می نویسد: این که آمده است: آنها را رها می کنیم یعنی برای آنها ثواب کسی که به روز قیامت امید دارند، قرار نمی دهیم، زیرا رها کردن بر خداوند جایز نمی باشد و اما سخن خداوند که

فرموده است: آنها را در تاریکی رها کرد، مگر نمی‌بینند.<sup>(۳۱)</sup> یعنی در عذاب آنها عجله نمی‌کنیم و به آنها فرصت می‌دهیم تا توبه کنند.

۱۷. باب تفسیر قوله عز و جل وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ

۱۷. درباره تفسیر سخن خداوند که فرموده است: تمام زمین در روز قیامت در قدرت او و آسمان‌ها پیچیده در دست اوست.

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفُ بَعْلَانَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيَّ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ فَقَالَ ذَلِكَ تَعْيِيرُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَنْ شَبَّهَهُ بِخَلْقِهِ أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَالَ وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ مَعْنَاهُ إِذْ قَالُوا إِنَّ - الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ كَمَا قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ نَزَّ عَزَّ وَ جَلَّ نَفْسَهُ عَنِ الْقَبْضَةِ وَ الْيَمِينِ فَقَالَ - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

ترجمه :



۱. محمد بن عیسی می‌گوید: از امام هادی (علیه السلام) درباره سخن خداوند پرسیدم که فرموده است: تمام زمین در روز قیامت در قدرت او و آسمان‌ها پیچیده در دست اوست. <sup>(۳۲)</sup>

آن حضرت فرمودند: این سرزنش خداوند از کسی است که او را به یکی از مخلوقاتش تشبیه کرده است. مگر نمی‌بینی که خداوند فرموده است: خداوند را آن چنان که حقش می‌باشد، بزرگ نشمردند. و این یعنی تمام زمین در روز قیامت در قدرت او و آسمان‌ها پیچیده در دست او است. همان طوری که خداوند فرمود: خداوند را آن چنان که حقش می‌باشد بزرگ نشمردند. زمانی که گفتند: خداوند چیزی را بر انسان‌ها نفرستاده است. <sup>(۳۳)</sup> سپس خداوند خود را قدرت و دست پاک شمرده و فرموده است: خداوند منزّه و بزرگ‌تر از آن است که به او شرک می‌ورزند.

۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعِجَلِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ يَعْنِي مَلِكُهُ لَا يَمْلِكُهَا مَعَهُ أَحَدٌ وَ الْقَبْضُ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي مَوْضِعٍ آخَرَ الْمَنْعُ وَ الْبَسْطُ مِنْهُ الْإِعْطَاءُ وَ التَّوْسِيعُ كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ - وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ يَعْنِي يُعْطَى وَ يُوسَّعُ وَ يَمْنَعُ وَ يُضَيِّقُ وَ الْقَبْضُ

مِنْهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي وَجْهِ آخِرِ الْأَخْذِ وَالْأَخْذُ فِي وَجْهِ الْقَبُولِ مِنْهُ كَمَا قَالَ وَ  
يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ أَى يَقْبَلُهَا مِنْ أَهْلِهَا وَيُثِيبُ عَلَيْهَا قُلْتُ فَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَ  
السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ قَالَ الْيَمِينُ الْيَدُ وَالْيَدُ الْقُدْرَةُ وَالْقُوَّةُ يَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ  
وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِقُدْرَتِهِ وَقُوَّتِهِ - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

ترجمه :

۲. سلیمان بن مهران می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه پرسیدم که خداوند فرموده است: تمام زمین در روز قیامت در قدرت خداوند است. آن حضرت فرمودند: منظور این است که او پادشاه است و کسی دیگر به همراه خداوند پادشاه نمی‌باشد و قبض از سوی خداوند در جای دیگر منع و باز کردن است و یکی از باز کردن‌ها، وسعت دادن می‌باشد، به طوری که خداوند فرموده است: و خداوند بسته و باز می‌کند و به سوی او برگردانده می‌شوند.<sup>(۳۴)</sup> یعنی می‌دهد، وسیع می‌کند، منع می‌کند و تنگ خواهد کرد، و قبض از سوی خداوند در صورت دیگر گرفتن است و گرفتن در صورتی، پذیرفتن آن است، همان طوری که خداوند فرمود: خداوند صدقات را می‌گیرد.<sup>(۳۵)</sup> یعنی صدقه را از اهلش قبول می‌کند و به آن پاداش می‌دهد. عرض کردم: پس این فرموده خداوند چیست که فرموده است: و آسمان‌ها در دست او پیچیده شده است.

آن حضرت فرمودند: منظور از (یمین) دست است و دست به معنای قدرت و قوت می‌باشد و آسمان‌ها به قدرت و توان او پیچیده شده‌اند و خداوند پاک و بالاتر از این است که به او شریک بیاورند.

۱۸. باب تفسیر قول الله عز و جل کَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ

۱۸. درباره تفسیر سخن خداوند که فرموده است: این گونه نیست، (بلکه) آنها در روز قیامت از پروردگارشان به دور هستند.

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ الْمُعَاذِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْكُوفِيُّ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ يَحُلُّ فِيهِ فَيُحْجَبُ عَنْهُ فِيهِ عِبَادُهُ وَ لَكِنَّهُ يَعْنِي إِنَّهُمْ عَنْ ثَوَابِ رَبِّهِمْ لَمَحْجُوبُونَ

ترجمه :

۱. علی بن حسن فضال از پدرش نقل می‌کند که می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) درباره این سخن خدا پرسیدم که فرموده است: این گونه نیست، (بلکه) آنها در روز قیامت از پروردگارشان به دور هستند. <sup>(۳۴)</sup> آن حضرت فرمودند: حقیقتاً خداوند به مکانی که در آن جا می‌گیرد، وصف نمی‌شود تا بخواهد از بندگان خود پنهان شود، اما منظور خداوند این است که، آنها از ثواب پروردگارشان به دور هستند.

### ۱۹. باب تفسیر قوله عز و جل وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا

۱۹. درباره تفسیر سخن خداوند که فرموده است: پروردگار تو و فرشتگان دسته به دسته آمدند.

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ الْمُعَاذِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْكُوفِيِّ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُوصَفُ بِالْمَجِيءِ وَ الذَّهَابِ تَعَالَى عَنِ الْإِنْتِقَالِ إِنَّمَا يَعْنِي بِذَلِكَ وَ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا

ترجمه :

۱. علی بن حسن فضال از پدرش نقل می‌کند که می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) این سخن خداوند را پرسیدم که فرموده است: پروردگار تو و فرشتگان دسته به دسته آمدند. <sup>(۳۷)</sup>

آن حضرت فرمودند: خداوند به آمدن و رفتن وصف نمی‌شود و بالاتر از این است که (از جایی به جایی دیگر) منتقل شود و منظور از آیه این است: دستور پروردگار تو و فرشتگان تو گروه گروه آمدند.

۲۰. باب تفسیر قوله عز و جل هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَ الْمَلَائِكَةُ

۲۰. درباره تفسیر سخن خداوند که فرموده است: آیا به جز آن چه خداوند و فرشتگان در سایبانی از ابر می آورند، نگاه می کنند.

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ الْمُعَاذِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْكُوفِيِّ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَ الْمَلَائِكَةُ قَالَ يَقُولُ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَ هَكَذَا نَزَلَتْ

ترجمه :

۱. علی بن حسن فضال از پدرش نقل می کند که می گوید: از امام رضا (علیه السلام) درباره سخن خداوند پرسیدم که فرموده است: آیا به جز آن چه خداوند و فرشتگان در سایبانی از ابر می آورند، نگاه می کنند. <sup>(۳۸)</sup> آن حضرت فرمودند: منظور این است که آیا به جز آن چه خداوند آنها را با فرشتگان در سایبانی از ابر می آورد، نگاه می کنند و آیه این گونه نازل شده است.

۲۱. باب تفسیر قوله عز و جل سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ و قوله عز و جل اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ و قوله عز و جل وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ و قوله عز و جل يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ

۲۱. درباره تفسیر سخن خداوند که فرموده است: خداوند آنها را به مسخره گرفت. و فرمود: خداوند آنها را مورد تمسخر قرار می‌دهد. و می‌فرماید: و آنها نقشه کشیدند و خداوند هم نقشه کشید و خداوند بهترین نقشه کش‌ها است و (دیگر) فرموده است: آنها با خداوند نیرنگ کردند، در حالی که او با آنها نیرنگ کرد.

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ الْمُعَاذِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْكُوفِيِّ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ عَنِ قَوْلِهِ وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ عَنِ قَوْلِهِ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَسْخَرُ وَ لَا يَسْتَهْزِئُ وَ لَا يَمَكُرُ وَ لَا يُخَادِعُ وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يُجَازِيهِمْ جَزَاءَ السُّخْرِيَّةِ وَ جَزَاءَ الْإِسْتَهْزَاءِ وَ جَزَاءَ الْمَكْرِ وَ الْخَدِيْعَةِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا

ترجمه :

۱. علی بن حسن فضال از پدرش نقل می‌کند که می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) درباره سخن خداوند پرسیدم که فرموده است: خداوند آنها را به مسخره گرفت. <sup>(۳۹)</sup> و (در جای دیگر) فرموده است: خداوند آنها را مورد تمسخر قرار می‌دهد. <sup>(۴۰)</sup> و می‌فرماید: و آنها نقشه کشیدند و خداوند هم نقشه کشید و خداوند بهترین نقشه کش‌ها است. <sup>(۴۱)</sup> و (دیگر) فرموده است: آنها با خداوند نیرنگ کردند، در حالی که او با آنها نیرنگ کرد. <sup>(۴۲)</sup> آن حضرت فرمودند: خداوند مسخره نمی‌کند و کسی را مورد تمسخر قرار نمی‌دهد، نیرنگ نمی‌زند و فریب نمی‌خورد، اما خداوند سزای مسخره کردن، به تمسخر گرفتن، نیرنگ و حيله را جایز شمرده است و خداوند از آن چه ستمکاران می‌گویند، بالاتر و بزرگ است.



## ۲۲. باب معنی جَنبِ اللَّهِ عز و جل

۲۲. درباره معنای جنب (اطاعت) الهی

۱ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ الْكُوفِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ أَنَا عِلْمُ اللَّهِ وَأَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ عَيْنُ اللَّهِ وَ جَنبُ اللَّهِ وَأَنَا يَدُ اللَّهِ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه معنى قوله ع و أنا قلب الله الواعى أى أنا القلب الذى جعله الله وعاء لعلمه و قلبه إلى طاعته و هو قلب مخلوق لله عز و جل كما هو عبد الله عز و جل و يقال قلب الله كما يقال عبد الله و بيت الله و جنة الله و نار الله و أما قوله عين الله فإنه يعنى به الحافظ لدين الله و قد قال الله عز و جل تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا أَى بحفظنا و كذلك قوله عز و جل - لِيُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي معناه على حفظي

ترجمه :

۱. امام صادق (عليه السلام) می فرماید: امیر مؤمنان (عليه السلام) فرمودند: من علم، قلب وسیع، زبان گویا، چشم، اطاعت و دست خداوند هستم.

شیخ صدوق، نویسنده این کتاب می‌گوید: معنای سخن امام علی (علیه السلام) که فرمود: (من قلب جادار خدا هستم). این است که من قلبی هستم که خداوند آن را برای خود قرار داده، و به سوی اطاعت از خود دگرگون ساخته است؛ و او قلبی است که برای خداوند آفریده شده است، همان طوری که بنده برای خداوند آفریده شد و گفته می‌شود: قلب خدا، همان طور که گفته می‌شود: بنده خدا، خانه خدا، بهشت خدا و آتش (جهنم) خدا. اما سخن آن حضرت که فرمود: (چشم خدا) منظور این است که نگهبان دین خدا می‌باشند و خداوند فرموده است: با چشمان ما، روان بود. یعنی با نگهبانی ما و همین طور سخن خداوند که فرموده است: به خاطر این که زیر نظر من عمل کنی. یعنی با حفاظت من.

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي خُطْبَتِهِ أَنَا الْهَادِي وَ أَنَا الْمُهْتَدِي وَ أَنَا أَبُو الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ زَوْجُ الْأَرَامِلِ وَ أَنَا مَلْجَأُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ مَأْمَنُ كُلِّ خَائِفٍ وَ أَنَا قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ أَنَا عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى وَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَ لِسَانُهُ الصَّادِقُ وَ يَدُهُ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ الَّذِي يَقُولُ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ الْمَبْسُوطَةُ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ أَنَا بَابُ

حِطَّةً مَنْ عَرَفَنِي وَعَرَفَ حَقِّي فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ لِأَنِّي وَصِيٌّ نَبِيٌّ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى خَلْقِهِ لَا يُنْكِرُ هَذَا إِلَّا رَأْدٌ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه الجنب الطاعة فى لغة العرب يقال هذا صغير فى جنب الله أى فى طاعة الله عز و جل فمعنى قول أمير المؤمنين ع أنا جنب الله أى أنا الذى ولايتى طاعة الله قال الله عز و جل أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ أَى فى طاعة الله عز و جل

ترجمه :

۲. امام صادق (عليه السلام) می فرماید: امیر مؤمنان (عليه السلام) در خطبه خود فرمودند: من هدایت کننده، هدایت شده، پدر یتیمان، نیازمندان، همسر بیوه زنان، پناهگاه هر ضعیف، محل امن هر ترسو هستم. من رئیس مؤمنان به سوى بهشت، ریسمان محکم الهی، پیوند محکم خداوند، سخن پرهیزکاری، چشم خدا، زبان راستگوی او، دست خداوند می باشم و جنب (طاعت) خدایی هستم که می فرماید: این که شخصی بگوید: افسوس که در اطاعت خداوند کوتاهی کردم. (۴۳) و من دست باز خداوند با رحمت و بخشش بر بندگان او و درب توبه هستم.

کسی که مرا و حقم را بشناسد، پروردگار خود را شناخته است، زیرا من جانشین پیامبر او بر روی زمین و حجت خدا هستم و این مسئله را به جز کسی که خدا و رسولش را رد می کند، انکار نخواهد کرد.

(شیخ صدوق، نویسنده این کتاب می‌نویسد: جنب در زبان عربی به معنای اطاعت است. گفته می‌شود: این در جنب الهی کم است یعنی در اطاعت خداوند (کم می‌باشد). خداوند فرموده است: این که شخصی بگوید: افسوس که در جنب خداوند کوتاهی کردم. یعنی در اطاعت خداوند.

## ۲۳. باب معنی الحجزة

۲۳. درباره ریسمان (الهی)

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ  
عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي  
الْجَارُودِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشْرِ الِهْمْدَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ يَقُولُ  
حَدَّثَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص يَوْمَ الْقِيَامَةِ آخِذٌ بِحُجْزَةِ اللَّهِ وَ  
نَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْزَةِ نَبِيِّنَا وَ شِيعَتُنَا آخِذُونَ بِحُجْزَتِنَا قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ  
مَا الْحُجْزَةُ قَالَ اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ بِالْحُجْزَةِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ وَ لَكِنَّ رَسُولَ  
اللَّهِ ص آخِذٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَلْ مُحَمَّدٍ آخِذُونَ بِأَمْرِ نَبِيِّنَا وَ شِيعَتُنَا آخِذُونَ  
بِأَمْرِنَا

ترجمه :

۱. محمد بن حنفیه می گوید: امیر مؤمنان (علیه السلام) به من فرمودند:  
حقیقتاً رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز قیامت ریسمان الهی  
را گرفته و ما (اهل بیت) ریسمان پیامبر خود را می گیریم و شیعیان ریسمان  
ما را می گیرند.

عرض کردم: ای امیر مؤمنان! حجزه چیست؟ آن حضرت فرمودند: خداوند بزرگ‌تر از آن است که به ریسمان یا غیر آن توصیف شود، اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امر خدا را گرفته و ما اهل بیت آن حضرت امر پیامبر خود را می‌گیریم و شیعیان امر ما را می‌گیرند.

۲ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص يَوْمَ الْقِيَامَةِ آخِذٌ بِحُجْزَةِ اللَّهِ وَنَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْزَةِ نَبِيِّنَا وَشِيعَتُنَا آخِذُونَ بِحُجْزَتِنَا ثُمَّ قَالَ وَالْحُجْزَةُ النُّورُ

ترجمه :

۲. حسن بن علی خزاز از امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: حقیقتاً رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز قیامت ریسمان الهی را گرفته و ما (اهل بیت) ریسمان پیامبر خود را می‌گیریم و شیعیان، ریسمان ما را می‌گیرند. سپس فرمودند: و حجزه به معنای نور است.

۳ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي الْيَقْطَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَجِيءُ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَ

الْقِيَامَةِ آخِذًا بِحُجْرَةِ رَبِّهِ وَنَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْرَةِ نَبِيِّنَا وَشَيْعَتُنَا آخِذُونَ  
بِحُجْرَتِنَا فَنَحْنُ وَشَيْعَتُنَا حِزْبُ اللَّهِ وَحِزْبُ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ وَاللَّهُ مَا نَزَعُمُ  
أَنَّهَا حُجْرَةُ الْإِزَارِ وَلَكِنَّهَا أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ يَجِيءُ رَسُولُ اللَّهِ ص آخِذًا بِدَيْنِ  
اللَّهِ وَنَجِيءُ نَحْنُ آخِذِينَ بِدَيْنِ نَبِيِّنَا وَتَجِيءُ شَيْعَتُنَا آخِذِينَ بِدَيْنِنَا

ترجمه :

۳. عمار بن ابی یقظان از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روز قیامت می‌آید در حالی که ریسمان پروردگار خود را گرفته و ما ریسمان پیامبر خود را می‌گیریم و شیعیان ریسمان ما را می‌گیرند. پس ما و شیعیان ما، حزب (گروه) خداوند هستند و حزب خدا پیروز می‌باشند. به خدا قسم آن چه گمان می‌کنیم بند شلوار است، اما بزرگ‌تر از آن می‌باشد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دین خدا را می‌گیرد و ما دین پیامبر خود را می‌گیریم و شیعیان می‌آیند در حالی که دین ما را گرفته‌اند.

۴ وَ قَدْ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ الصَّلَاةُ حُجْرَةُ اللَّهِ وَ ذَلِكَ أَنَّهَا تَحْجُزُ  
الْمُصَلِّيَّ عَنِ الْمَعَاصِي مَا دَامَ فِي صَلَاتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى  
عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ

ترجمه :

۴. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که آن حضرت فرمودند: نماز، ریسمان خداوند است، زیرا نماز تا زمانی که نمازگزار در نماز است، او را از گناه منع می‌کند. خداوند فرموده است: حقیقتاً نماز (انسان را) از زشتی و بدی نهی می‌کند. <sup>(۴۴)</sup>



## ۲۴. باب معنی العین و الاذن و اللسان

۲۴. درباره معنای چشم، گوش و زبان

۱ اَبِی رَحِمَهُ اللّٰهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ حَدَّثَنَا اَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ اَيُّوبَ عَنْ اَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ع يَقُولُ اِنَّ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا مِنْ رَحْمَتِهِ خَلَقَهُمْ مِنْ نُورِهِ وَ رَحْمَتِهِ مِنْ رَحْمَتِهِ لِرَحْمَتِهِ فَهُمْ عَيْنُ اللّٰهِ النَّاطِرَةُ وَ اُذُنُهُ السَّامِعَةُ وَ لِسَانُهُ النَّاطِقُ فِي خَلْقِهِ بِاِذْنِهِ وَ اَمْنَاؤُهُ عَلٰی مَا اَنْزَلَ مِنْ عَذْرِ اَوْ نَذْرٍ اَوْ حُجَّةٍ فِيهِمْ يَمْحُو السَّيِّئَاتِ وَ بِهِمْ يَدْفَعُ الضَّيْمَ وَ بِهِمْ يُنْزِلُ الرَّحْمَةَ وَ بِهِمْ يُحْيِي مَيِّتًا وَ بِهِمْ يُمِيتُ حَيًّا وَ بِهِمْ يَبْتَلِي خَلْقَهُ وَ بِهِمْ يَقْضِي فِي خَلْقِهِ قَضِيَّتَهُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَنْ هُوَ لَئِنْ قَالَ الْاَوْصِيَاءُ

ترجمه :

۱. محمد بن مسلم می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: حقیقتاً برای خداوند آفریده‌ای از رحمت او وجود دارد، که آنها را از نور و رحمت برای رحمت خود آفرید. پس آنها چشم خداوند بینا، گوش شنوای او، زبان گویای او به اذن الهی در میان مخلوقات او هستند و مورد اعتماد خداوند بر آن چه نازل شده که عذر، هشدار و حجت او هستند. پس به

وسیله آنها، گناهان را نابود و گرفتاری‌ها را دفع می‌کند و رحمت خود را فرود آورده، مرده را زنده کرده و زنده را می‌میراند و بندگان خود را مورد آزمایش قرار می‌دهد و به وسیله آنها دستورات خود را در میان مخلوقاتش حاکم می‌سازد. عرض کردم: فدای شما شوم! آنها چه کسانی هستند؟ فرمودند: آنها جانشینان (رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)) می‌باشند.

۲۵. باب معنی قوله عز و جل وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ

۲۵. درباره سخن خداوند که فرموده است: یهودیان گفتند: دست خداوند بسته است، دست‌های خودشان بسته باد و به واسطه آن چه گفتند مورد نفرین (خداوند) هستند، اما هر دو دست (خداوند) باز است.

۱ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ نَعْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَمَّنْ سَمِعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ لَمْ يَعْنُوا أَنَّهُ هَكَذَا وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا قَدْ فَرَّغَ مِنَ الْأَمْرِ فَلَا يَزِيدُ وَ لَا يَنْقُصُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ تَكْذِيبًا لِقَوْلِهِمْ - غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ أَلَمْ تَسْمَعْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ

ترجمه :

۱. از امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خداوند نقل شده که (در قرآن) آمده است: یهودیان گفتند: دست خداوند بسته است. آن حضرت فرمودند: منظورشان این نبود که (واقعا) دست خداوند بسته است، بلکه گفتند: خداوند

از کار فارغ (تمام کرد) شد، پس نه چیزی زیاد و نه چیزی کم می‌شود. پس خداوند برای دروغ بودن سخن ایشان فرموده است: دست‌های خودشان بسته باد و به واسطه آن چه گفتند مورد نفرین (خداوند) هستند، امام هر دو دست (خداوند) باز است. <sup>(۴۵)</sup> مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: خداوند آن چه را بخواهد نابود می‌کند و یا باقی می‌گذارد و اصل کتاب نزد اوست. <sup>(۴۶)</sup>

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْمَشْرِقِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ فَقُلْتُ لَهُ يُدَانِ هَكَذَا وَأَشْرَتْ بِيَدِي إِلَى يَدِهِ فَقَالَ لَا لَوْ كَانَ هَكَذَا لَكَانَ مَخْلُوقًا

ترجمه :

۲. عبدالله بن قیس می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: بلکه هر دو دست خداوند باز است. عرض کردم: (آیا) برای خداوند دو دست به این شکل است و با دست خود به دستانم اشاره کردم. آن حضرت فرمودند: خیر، اگر دست خداوند این گونه باشد، آفریده شده می‌باشد.

## ۲۶. باب معنی رضا - عزوجل - و سخطه

۲۶. درباره معنی خشنودی و خشم خداوند

۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْيَقْطِينِيِّ عَنِ الْمَشْرِقِيِّ عَنِ حَمَزَةَ بْنِ الرَّبِيعِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ كُنْتُ فِي مَجْلِسِ أَبِي جَعْفَرٍ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَ مَنْ يُحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى مَا ذَكَرَهُ الْقَضَبُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ هُوَ الْعِقَابُ يَا عَمْرُو إِنَّهُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ زَالَ مِنْ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ فَقَدْ وَصَفَهُ صِفَةَ مَخْلُوقٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَفْزَهُ شَيْءٌ وَلَا يُعْبِرُهُ

ترجمه :

۱. حمزه بن ربیع از شخصی نقل می‌کند که می‌گوید: در مجلس امام باقر (علیه السلام) حاضر بودم که ناگهان عمرو بن عبید وارد شد و به آن حضرت عرض کرد: فدای شما شوم. این خداوند فرموده است: کسی که خشم من بر او وارد شود، حقیقتاً نابود خواهد شد. <sup>(۴۷)</sup> منظور از خشم

چیست؟

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: ای عمرو! منظور عذاب است، کسی که گمان کند، خداوند از چیزی به چیزی دیگر منتقل می‌شود، او را به صفت مخلوقین وصف کرده است و هیچ چیز خداوند را تحریک نمی‌کند و تغییر نمی‌دهد.

۲ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَأْسَفُ كَأَسْفِنَا وَ لَكِنَّهُ خَلَقَ أَوْلِيَاءَ لِنَفْسِهِ يَأْسَفُونَ وَ يَرْضُونَ وَ هُمْ مَخْلُوقُونَ مُدَبَّرُونَ فَجَعَلَ رِضَاهُمْ لِنَفْسِهِ رِضَى وَ سَخَطَهُمْ لِنَفْسِهِ سَخَطًا وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ جَعَلَهُمُ الدُّعَاةَ إِلَيْهِ وَ الْأَدْلَاءَ عَلَيْهِ فَلِذَلِكَ صَارُوا كَذَلِكَ وَ لَيْسَ أَنَّ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ كَمَا يَصِلُ إِلَى خَلْقِهِ وَ لَكِنْ هَذَا مَعْنَى مَا قَالَ مِنْ ذَلِكَ وَ قَدْ قَالَ أَيْضًا مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ دَعَانِي إِلَيْهَا وَ قَالَ أَيْضًا مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ قَالَ أَيْضًا إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ وَ كُلُّ هَذَا وَ شِبْهُهُ عَلَى مَا ذَكَرْتُ لَكَ وَ هَكَذَا الرِّضَا وَ الغَضَبُ وَ غَيْرُهُمَا مِنَ الْأَشْيَاءِ مِمَّا يُشَاكِلُ ذَلِكَ وَ لَوْ كَانَ يَصِلُ إِلَى الْمُكُونِ الْأَسْفُ وَ الضَّجْرُ وَ هُوَ الَّذِي أَحَدْتَهُمَا وَ أَنْشَأَهُمَا لَجَازَ لِقَائِلِ أَنْ يَقُولَ إِنَّ الْمُكُونََّ يَبِيدُ يَوْمًا مَا لِأَنَّهُ إِذَا دَخَلَهُ الضَّجْرُ وَ الغَضَبُ دَخَلَهُ التَّغْيِيرُ وَ إِذَا دَخَلَهُ التَّغْيِيرُ لَمْ يُؤْمَنْ عَلَيْهِ الْإِبَادَةُ وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْمُكُونُ مِنَ الْمُكُونِ وَ لَا الْقَادِرُ مِنَ الْمَقْدُورِ وَ لَا

الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ هَذَا الْقَوْلِ عُلُوًّا كَبِيرًا هُوَ الْخَالِقُ لِلْأَشْيَاءِ لَا لِحَاجَةٍ فَإِذَا كَانَ لَا لِحَاجَةَ اسْتَحَالَ الْحَدُّ وَالْكَيفُ فِيهِ فَافْهَمُ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ  
ترجمه :

۲. از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه پس چون ما را به خشم در آوردند، از آنها انتقام گرفتیم.<sup>(۴۸)</sup> نقل شده است که آن حضرت فرمودند: حقیقتاً خداوند مانند خشم ما، خشمگین نمی‌شود، اما برای خود دوستانی را آفریده است که خشمگین شده و خشنود می‌گردند، و آنها آفریده شدگان و تدبیر یافته هستند. پس خداوند خشنودی آنها را برای خود خشنودی و خشمشان را برای خود خشم قرار داد، زیرا آنها را دعوت کنندگان و راهنمایان به سوی خود قرار داده است، و به همین دلیل این گونه گشتند؛ و معنایش این نیست خشم به خدا می‌رسد، آن طوری که به ما می‌رسد، بلکه آن گونه که خودش فرموده است: کسی که به دوست من توهین کند، به جنگ با من برخاسته و مرا به جنگ دعوت کرده است. و نیز فرموده است: کسی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اطاعت کند، از خداوند اطاعت کرده است.<sup>(۴۹)</sup> و نیز فرموده است: حقیقتاً کسانی که با تو (ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)) بیعت کردند، با خدا بیعت کرده‌اند.<sup>(۵۰)</sup> این و امثال این، همان معنا را دارند که به تو بیان کردم؛ و خشنودی، خشم و غیر آن دو از چیزهایی که شبیه آنها می‌باشد، نیز چنین است. و اگر خشم و

نفرت به ایجاد کننده آنها می‌رسید، جایز بود کسی بگوید: حقیقتاً روزی به وجود آورنده آن دو، نابود می‌شود، زیرا زمانی که تنفر و خشم بر او عارض شود، تغییر نیز در او عارض خواهد شد؛ با عارض شدن تغییر، از نابود شدن در امان نخواهد بود، و در این صورت به وجود آورنده از به وجود آمده، توانا از ضعیف و آفریدگار از آفریده شده شناخته نمی‌شد؛ و خداوند از این سخن بسیار برتر است، (زیرا) او آفریدگار چیزها بدون نیاز (به آنها) است، پس زمانی که برای نیاز نیافریده باشد، دیگر برای او اندازه و چگونگی وجود ندارد. پس این مسئله را خوب بفهم، اگر خداوند بخواهد.

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو الْفُقَيْمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ رِضَى وَ سَخَطٌ فَقَالَ نَعَمْ وَ لَيْسَ ذَلِكَ عَلَى مَا يُوجَدُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الرِّضَا وَ الغَضَبَ دَخَلَ يَدْخُلُ عَلَيْهِ فَيَنْقُلُهُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ مُعْتَمِلٌ مُرَكَّبٌ لِلْأَشْيَاءِ فِيهِ مَدْخَلٌ وَ خَالِقُنَا لَا مَدْخَلَ لِلْأَشْيَاءِ فِيهِ وَاحِدٌ أَحَدِيَّ الذَّاتِ وَ أَحَدِيَّ الْمَعْنَى فَرِضَاهُ تَوَابَةٌ وَ سَخَطُهُ عِقَابُهُ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ يَتَدَاخَلُهُ فَيُهَيِّجُهُ وَ يَنْقُلُهُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ فَإِنَّ ذَلِكَ صِفَةُ الْمَخْلُوقِينَ الْعَاجِزِينَ الْمُخْتَجِجِينَ وَ هُوَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ الَّذِي لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ وَ خَلَقَهُ جَمِيعاً مُخْتَجِجُونَ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ وَ لَا سَبَبٍ اخْتِرَاعاً وَ ابْتِدَاعاً



ترجمه :

۳. هشام بن حکم می‌گوید: مردی از امام صادق (علیه السلام) درباره خداوند پرسید که آیا خشنودی و خشم دارد؟ آن حضرت فرمودند: بله، اما آن گونه نیست که در آفریده‌ها وجود دارد، زیرا خشنودی و خشم وارد شونده‌ای است که بر انسان داخل می‌گردد، و او را از حالی به حالی دیگر منتقل می‌سازد. (انسان) قابل تغییر، مرکب است به طوری که اشیاء در او اثر می‌گذارند، (اما) در آفریدگار ما هیچ چیزی اثر نمی‌گذارد، (زیرا) او هم در ذلت و هم در معنا یگانه است. پس خشنودی او همان ثوابش و خشم او همان عذابش می‌باشد، بدون این که چیزی بر او تأثیر بگذارد و او را تحریک کند و او را از حالتی به حالت دیگر در بیاورد، زیرا این موارد، جز صفات آفریده‌هایی است که ناتوان و نیازمند هستند، (اما) خداوند قدرتمند و بزرگواری است که از میان مخلوقات خود به کسی نیاز ندارد، و تمام مخلوقات را به گونه‌ای آفرید که به او نیازمند هستند؛ و اشیاء را بدون نیاز (به آنها) و بدون سبب آفرید و اختراع کرد و به وجود آورد.

۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ السُّكَّرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ

عَزَّ وَجَلَّ هَلْ لَهُ رِضَىٰ وَ سَخَطٌ فَقَالَ نَعَمْ وَ لَيْسَ ذَلِكَ عَلَىٰ مَا يُوجَدُ مِنَ  
الْمَخْلُوقِينَ وَ لَكِنَّ غَضَبَ اللَّهِ عِقَابُهُ وَ رِضَاهُ ثَوَابُهُ

ترجمه :

۴. محمد بن عماره از پدرش نقل کرده است که می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم و به ایشان عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! به من از خداوند خبر بده که آیا خشنودی و خشم برای خداوند وجود دارد؟ آن حضرت فرمودند: بله، (اما) این گونه نیست که در مخلوقاتش پیدا می‌شود، ولی خشم خدا همان عذابش و خشنودی او همان ثوابش است.

## ۲۷. باب معنی قوله عز و جل وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي

۲۷. درباره تفسیر سخن خداوند که فرموده است: از روح خود در (آدم)

دمیدم.

۱ حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي قَالَ رُوحٌ اخْتَارَهُ اللَّهُ وَ اصْطَفَاهُ وَ خَلَقَهُ وَ أَضَافَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ فَضَّلَهُ عَلَى جَمِيعِ السَّارُوحِ فَأَمَرَ فَنَفَخَ مِنْهُ فِي آدَمَ

ترجمه :

۱. محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره سخن خداوند پرسیدم که فرموده است: از روح خود در (آدم) دمیدم. <sup>(۵۱)</sup> آن حضرت فرمودند: (منظور) روحی است که، خداوند آن را انتخاب کرده، برگزیده، آفریده و به خودش نسبت داده و بر تمام ورح‌ها برتری داده، و در نهایت (به او) دستور داد که از آن روح در آدم دمیده شود.

۲ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ وَ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ

تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَدٌ صَمَدٌ لَيْسَ لَهُ جَوْفٌ وَإِنَّمَا الرُّوحُ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِهِ نَصْرٌ وَ تَأْيِيدٌ وَ قُوَّةٌ يَجْعَلُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ الرُّسُلِ وَالْمُؤْمِنِينَ

ترجمه :

۲. زراره از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: حقیقتاً خداوند یگانه، بی‌نیاز، بدون باطن است و روح، آفریده‌ای از میان مخلوقات او می‌باشد، که حمایت، تأیید و قدرتی است که خداوند در قلب پیامبران و انسان مؤمن قرار می‌دهد.

۳ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ صَالِحٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِبِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي كَيْفَ هَذَا النَّفْخُ فَقَالَ إِنَّ الرُّوحَ مُتَحَرِّكٌ كَالرِّيْحِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ رُوحاً لِأَنَّهُ اشْتَقَّ اسْمُهُ مِنَ الرِّيْحِ وَ إِنَّمَا أُخْرِجَهُ عَلَى لَفْظِ الرُّوحِ لِأَنَّ الرُّوحَ مُجَانِسٌ لِلرِّيْحِ وَ إِنَّمَا أَضَافَهُ إِلَى نَفْسِهِ لِأَنَّهُ اصْطَفَاهُ عَلَى سَائِرِ الأَرْوَاحِ كَمَا اصْطَفَى بَيْتاً مِنَ البُيُوتِ فَقَالَ بَيْتِي وَ قَالَ لِرَسُولٍ مِنَ الرُّسُلِ خَلِيلِي وَ أَشْبَاهِ ذَلِكَ وَ كُلُّ ذَلِكَ مَخْلُوقٌ مَصْنُوعٌ مُحَدَّثٌ مَرْبُوبٌ مُدَبَّرٌ

ترجمه :

۳. محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره این سخن خداوند پرسیدم که فرموده است: از روح خود در (آدم) دمیدم. (و عرض کردم): این دمیدن چگونه بوده است؟ آن حضرت فرمودند: روح مثل باد در حرکت است و روح نامیده شد، زیرا اسم روح از باد گرفته شده است و از لفظ روح به دست آمده است، زیرا روح با ریح (باد) هم جنس می‌باشد، و خداوند روح را به خودش نسبت داده است، زیرا خداوند او را از میان دیگر روح‌ها انتخاب کرده است همان طوری که خانه خود (کعبه) را از دیگر خانه‌ها برگزیده است و فرموده است: خانه من و به پیامبری از میان پیامبران خود فرموده است: دوست من و مانند آن و تمام این‌ها آفریده شده، ساخته شده، ایجاد شده، پرورش یافته و تدبیر شده است.

۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَصَمِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الرُّوحِ الَّتِي فِي آدَمَ عَ وَالَّتِي فِي عِيسَى عَ مَا هُمَا قَالَ رُوحَانِ مَخْلُوقَانِ اخْتَارَهُمَا وَاصْطَفَاهُمَا رُوحُ آدَمَ عَ وَ رُوحُ عِيسَى عَ  
ترجمه :

۴. ابو جعفر اصم می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره روحی پرسیدم که در حضرت آدم (علیه السلام) و روحی که در حضرت عیسی (علیه السلام) دمیده شد، که آن دو روح چگونه بودند؟ آن حضرت فرمودند: آن

دو روح، آفریده شده (خداوند) هستند که آنها را انتخاب کرده و برگزیده است، یکی روح حضرت آدم (علیه السلام) و دیگری روح حضرت عیسی (علیه السلام) می‌باشد.

۵ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي قَالَ مِنْ قُدْرَتِي

ترجمه :

۵. ابوبصیر از امام باقر (علیه السلام) درباره تفسیر سخن خداوند که فرموده است: و از روح خود در (آدم (علیه السلام)) دمیدم، نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: (منظور از روح من)، قدرت من است.

۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ وَالْحُسَيْنُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِ وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا وَ خَلَقَ رُوحًا ثُمَّ أَمَرَ مَلَكًا فَنَفَخَ فِيهِ فَلَيْسَتْ بِالَّتِي نَفَصَتْ مِنْ قُدْرَةِ اللَّهِ شَيْئًا هِيَ مِنْ قُدْرَتِهِ

ترجمه :

۶. عبدالکریم بن عمرو از امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خداوند که فرموده است: زمانی که آدم (علیه السلام) را آفریدم، از روح خود بر او دمیدم. نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: حقیقتا خداوند مخلوقات و روح را آفرید، سپس به فرشته‌اش دستور داد که در آن بدمد، نه به صورتی که با (این دمیدن) چیزی از قدرت او کم شود.

۲۸. باب نفی المكان و الزمان و السكون و الحركة و النزول و الصعود و الانتقال عن الله عزوجل

۲۸. درباره منتفی دانستن مکان، زمان، توقف، حرکت، فرو آمدن، بالا رفتن و جا به جا شدن از خداوند

۱ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَأَلَ نَافِعُ بْنُ الْأَرْزَقِ أَبَا جَعْفَرٍ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ مَتَى كَانَ فَقَالَ لَهُ وَيْلَكَ أَخْبِرْنِي أَنْتَ مَتَى لَمْ يَكُنْ حَتَّى أُخْبِرَكَ مَتَى كَانَ سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ فَرْدًا صَدَمًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وُلَدًا

ترجمه :

۱. ابو حمزه ثمالی می گوید: نافع بر ارزق از امام باقر (علیه السلام) پرسید: به من خبر بدهید که خداوند از چه زمانی بوده است؟ آن حضرت فرمودند: وای بر تو! تو به من بگو؟ در چه زمانی نبوده است تا به تو بگویم که از چه زمانی بوده است؟ پاک است کسی که بوده و خواهد بود، یگانه، بی نیاز، بدون شریک و فرزند است.



٢ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ أَخْبِرْنِي عَنْ رَبِّكَ مَتَى كَانَ فَقَالَ وَيْلَكَ إِنَّمَا يُقَالُ لِشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ يَكُنْ فَكَانَ مَتَى كَانَ إِنْ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَانَ لَمْ يَزَلْ حَيًّا بَلَّا كَيْفٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كَانَ وَ لَأَ كَانَ لِكُونِهِ كَيْفٌ وَ لَأَ كَانَ لَهُ أَينٌ وَ لَأَ كَانَ فِي شَيْءٍ وَ لَأَ كَانَ عَلَى شَيْءٍ وَ لَأَ ابْتَدَعَ لِكُونِهِ مَكَانًا وَ لَأَ قَوِيَ بَعْدَ مَا كَوَّنَ شَيْئًا وَ لَأَ كَانَ ضَعِيفًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ شَيْئًا وَ لَأَ كَانَ مُسْتَوْحِشًا قَبْلَ أَنْ يَبْتَدَعَ شَيْئًا وَ لَأَ يُشْبَهُ شَيْئًا مُكُونًا وَ لَأَ كَانَ خُلُوعًا مِنَ الْقُدْرَةِ عَلَى الْمُلْكِ قَبْلَ إِنْشَائِهِ وَ لَأَ يَكُونُ مِنْهُ خُلُوعًا بَعْدَ ذَهَابِهِ لَمْ يَزَلْ حَيًّا بَلَّا حَيَاةٍ وَ مَلَكًا قَادِرًا قَبْلَ أَنْ يُنْشَى شَيْئًا وَ مَلَكًا جَبَّارًا بَعْدَ إِنْشَائِهِ لِلْكَوْنِ فَلَيْسَ لِكُونِهِ كَيْفٌ وَ لَأَ لَهُ أَينٌ وَ لَأَ لَهُ حَدٌّ وَ لَأَ يُعْرَفُ بِشَيْءٍ يُشْبَهُهُ وَ لَأَ يَهْرَمُ لِطَوْلِ الْبَقَاءِ وَ لَأَ يَضَعُ لِشَيْءٍ وَ لَأَ يَخُوفُهُ شَيْءٌ تَضَعُ الْأَشْيَاءُ كُلَّهَا مِنْ خِفَّتِهِ كَانَ حَيًّا بَلَّا حَيَاةٍ عَارِيَةٍ وَ لَأَ كَوَّنَ مَوْصُوفٍ وَ لَأَ كَيْفٍ مَحْدُودٍ وَ لَأَ أَثَرٍ مَقْفُوعٍ وَ لَأَ مَكَانٍ جَاوَرَ شَيْئًا بَلَّ حَىُّ يُعْرَفُ وَ مَلِكٌ لَمْ يَزَلْ لَهُ الْقُدْرَةُ وَ الْمُلْكُ أَنْشَأَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ بِمَشِيئَتِهِ لَأَ يَحُدُّ وَ لَأَ يَبْعُضُ وَ لَأَ يَفْنَى كَانَ أَوَّلًا بَلَّا كَيْفٍ وَ يَكُونُ آخِرًا بَلَّا أَينٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ - لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَيْلَكَ أَيُّهَا السَّائِلُ إِنْ رَبِّي لَأَ تَغْشَاهُ الْأَوْهَامُ وَ لَأَ تَنْزِلُ بِهِ الشُّبُهَاتُ وَ لَأَ يُجَارُ مِنْ شَيْءٍ وَ لَأَ يُجَاوِرُهُ شَيْءٌ وَ لَأَ تَنْزِلُ بِهِ الْأَحْدَاثُ وَ لَأَ

يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ يَفْعَلُهُ وَلَا يَقَعُ عَلَى شَيْءٍ وَلَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ— لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى

ترجمه :

۲. ابو بصیر می‌گوید: مردی به نزد امام باقر (علیه السلام) آمد و عرض کرد: ای ابو جعفر! به من از پروردگار خود خبر بده که از چه موقع بوده است؟ آن حضرت فرمودند: وای بر تو! (از چه موقع بود) مخصوص موجودی است که ابتدا نبوده و سپس به وجود آمده است، در حالی که پروردگار من بدون داشتن کیفیت (چگونگی) از اول بوده است و برای وجودش زمانی نیست، همان طوری که برای وجودش، چگونگی‌ای هم ندارد. برای بودن خداوند مکانی وجود ندارد بعد از آن که چیزی را آفرید، قدرتمند نشد و قبل از آن که چیزی را ایجاد نماید، ضعیف نبود. قبل از آن که چیزی به وجود بیاورد، (از تنهایی) وحشت زده نبود و خود به چیزی که او به وجود آورده است شباهتی ندارد و قبل از ایجاد چیزی، خالی از تسلط بر پادشاهی خود نبود و بعد از به وجود آوردن چیزی پادشاهی بزرگ نگشت. پس برای بودن او چگونگی، مکان و اندازه وجود ندارد و به چیزی که به او شباهت داشته باشد، شناخته نمی‌شود و با طولانی شدن ماندنش پیر نمی‌شود، از چیزی بهت زده نیست، چیزی او را به ترس نمی‌اندازد و تمام چیزها از ترس او بهت زده هستند، او زنده‌ای بدون عاریه است (زنده بودن خود را از کسی یا

چیزی به طور موقتی نمی‌گیرد.) و به بودن وصف نمی‌شود و چگونگی مشخصی و اثر بر جای مانده و مکانی که همسایه چیزی باشد، ندارد بلکه او زنده‌ای است که شناخته شده می‌باشد، پادشاهی است که قدرت و پادشاهی او همیشگی است. هر گونه که خواست، با اراده خود به وجود می‌آورد. نه دارای اندازه و نه قابل تجزیه است و فناپذیر نیست. اولین، بدون چگونگی و آخرین بدون مکان است و هر چیزی به جز ذات او نابود شدنی می‌باشد. آفریدن و دستور دادن مخصوص او است. بزرگ است خدایی که پروردگار جهانیان می‌باشد. وای بر تو ای سؤال کننده! خیال، پروردگار مرا به دور خود نمی‌پیچد و او به وسیله شبهات، (از مقام بزرگی) پایین نمی‌آید و همسایه چیزی نمی‌شود و چیزی (نیز) همسایه او نخواهد شد. اتفاقات بر او جاری نمی‌گردد و از چیزی که انجام می‌دهد مورد سؤال قرار نگرفته و بر (روی) چیزی قرار نمی‌گیرد و کسالت و خواب بر او غلبه پیدا نمی‌کند و آن چه در آسمان‌ها و زمین و میان آن دو و پایین آنها می‌باشد مخصوص خداوند است.

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِآبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَوْصِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَ حَبْرٌ مِنَ الْأَحْبَارِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى كَانَ رَبُّكَ فَقَالَ لَهُ نَكَلْتُكَ

أَمْكًا وَمَتَى لَمْ يَكُنْ حَتَّى يُقَالَ مَتَى كَانَ كَانَ رَبِّي قَبْلَ الْقَبْلِ بَلَا قَبْلٍ وَيَكُونُ  
بَعْدَ الْبَعْدِ بَلَا بَعْدٍ وَلَا غَايَةَ وَلَا مُنْتَهَى لِغَايَتِهِ انْقَطَعَتِ الْغَايَاتُ عَنْهُ فَهُوَ مُنْتَهَى  
كُلِّ غَايَةٍ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَنَبِيٌّ أَنْتَ فَقَالَ وَيَلِكُ إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ  
مُحَمَّدٍ ص

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه يعنى بذلك عبد طاعته لا غير ذلك  
ترجمه :

۳. ابوالحسن موصلى از امام صادق (عليه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: یکی از دانشمندان یهودی به نزد امیر مؤمنان علی (عليه السلام) آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! پروردگار تو از چه هنگام بود؟ آن حضرت فرمودند: او چه هنگام نبوده که گفته شود چه موقع بوده است. پروردگار من بدون این که قبلی وجود داشته باشد، قبل از قبل بوده است و بدون این که بعدی وجود داشته باشد، بعد از بعد است و برای پایان او نهایتی نیست و تمام نهایت‌ها به او ختم می‌شود. پس از نهایت هر نهایتی است. پس عرض کرد: ای امیر مؤمنان! آیا شما پیامبر هستید؟ آن حضرت فرمود: وای بر تو! من پیروی از پیروان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم.

شیخ صدوق قدس سره نویسنده کتاب می‌نویسد: منظور آن حضرت از بنده، پیرو است و چیز دیگر نیست.

۴ وَ رَوِيَ أَنَّهُ سُئِلَ عَ أَيِّنَ كَانَ رَبُّنَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ سَمَاءً وَ أَرْضاً فَقَالَ عَ أَيِّنَ  
سُؤَالٌ عَنِ مَكَانٍ وَ كَانَ اللَّهُ وَ لَا مَكَانَ

ترجمه :

۴. روایت شده است که از امام علی (علیه السلام) سؤال شد: پروردگار ما قبل از این که آسمان و زمین را بیافریند، کجا بود؟ آن حضرت فرمودند: کجا، سؤال از مکان است، در حالی که خداوند زمانی بود که مکانی وجود نداشت.

۵ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الصَّلْتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ عَمِّهِ أَبِي طَالِبِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ عِ لَأَيِّ عِلَّةٍ عَرَجَ اللَّهُ بِنَبِيِّهِ ص إِلَى السَّمَاءِ وَ مِنْهَا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ مِنْهَا إِلَى حُجْبِ النُّورِ وَ خَاطَبَهُ وَ نَاجَاهُ هُنَاكَ وَ اللَّهُ لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ فَقَالَ عَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ زَمَانٌ وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَرَادَ أَنْ يُشْرِفَ بِهِ مَلَائِكَتَهُ وَ سُكَّانَ سَمَاوَاتِهِ وَ يُكْرِمَهُمْ بِمُشَاهَدَتِهِ وَ يُرِيَهُ مِنْ عَجَائِبِ عَظَمَتِهِ مَا يُخْبِرُ بِهِ بَعْدَ هُبُوطِهِ وَ لَيْسَ ذَلِكَ عَلَى مَا يَقُولُ الْمُشَبِّهُونَ - سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

ترجمه :

۵. یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: به امام موسی کاظم (علیه السلام) عرض کردم: به چه دلیل خداوند پیامبر خود را به سوی آسمان و از آن جا به سدره المنتهی و از آن جا به حجاب نور برد و او را مورد خطاب قرار داد و در آن جا با او گفت و گو نمود و خداوند به مکان توصیف نمی‌شود؟ آن حضرت فرمودند: خداوند به مکان توصیف نمی‌شود و زمان بر او جاری نمی‌شود، اما خداوند اراده کرد که فرشتگان و ساکنان آسمان‌هایش را به وجود او شرف بخشد و به دیدار او گرمی داشت و از شگفتی‌های بزرگی چیزهایی ببیند که بعد از افتادن از آنها خبر داد و این آن چنان نبود که تشبیه کنندگان (خداوند به چیزی) می‌گویند و خداوند منزله و بالاتر از آن چیزی است که نسبت به او شریک قرار می‌دهند.

۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ الْجَالُوتِ لِلْيَهُودِ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّ عَلِيًّا مِنْ أَجْدَلِ النَّاسِ وَأَعْلَمِهِمْ أَذْهَبُوا بِنَا إِلَيْهِ لَعَلِّي أَسْأَلُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ أُخْطِئُ فِيهَا فَاتَاهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ قَالَ سَلْ عَمَّا شِئْتَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى كَانَ رَبُّنَا قَالَ يَا يَهُودِيُّ إِنَّمَا يُقَالُ مَتَى كَانَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ فَكَانَ هُوَ كَائِنٌ بَلَا كَيْنُونَةَ كَائِنٍ كَانَ بَلَا كَيْفٍ يَا يَهُودِيُّ كَيْفَ يَكُونُ لَهُ قَبْلٌ وَهُوَ قَبْلَ الْقَبْلِ بَلَا غَايَةَ وَلَا مُنْتَهَى غَايَةَ وَ

لَا غَايَةَ إِلَيْهَا غَايَةٌ انْقَطَعَتِ الْغَايَاتُ عَنْهُ فَهُوَ غَايَةٌ كُلِّ غَايَةٍ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّ  
دِينَكَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا خَالَفَهُ بَاطِلٌ

ترجمه :

۶. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: رئیس قوم یهود (رأس الجالوت) به قوم خود (یهودیان) گفت: مسلمانان خیال می‌کنند که حضرت علی (علیه السلام)، یکی از عالم‌ترین فرد در مقام مجادله با دیگران است، مرا به نزد او ببرید تا از او سؤالی بپرسم و او را به اشتباه بیندازم. او را به نزد امام علی (علیه السلام) آوردند و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! می‌خواهم از شما سؤالی بپرسم. آن حضرت فرمودند: هر چه می‌خواهی بپرس. عرض کرد: ای امیر مؤمنان! پروردگار ما از چه زمانی بوده است؟ آن حضرت فرمودند: از چه زمانی بوده است، برای موجودی به کار می‌برند که ابتداء نبوده و سپس به وجود آمده است، در حالی که او بدون این که بودنی و چگونگی باشد، وجود داشت. چگونه برای او قبلی وجود دارد، در حالی که او قبل از قبل بوده بدون این که نهایت و پایانی داشته باشد. او پایانی است که هیچ پایانی برای او نیست، و نهایتی است که تمام نهایت‌ها به او ختم می‌شود. پس او نهایت هر نهایتی است. رأس الجالوت گفت: شهادت می‌دهم که دین تو بر حق است و مخالفت با آن باطل می‌باشد.

۷ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى أَبُو تَرَابِ الرُّوْيَانِيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ قُلْتُ لِلرَّضَاعِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي يَرَوِيهِ النَّاسُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنْزِلُ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَقَالَ ع لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَرِّفِينَ الْكَلِمَةَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَاللَّهُ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كَذَلِكَ إِنَّمَا قَالَ ص إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنْزِلُ مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثُّلُثِ الْأَخِيرِ وَلَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَيَأْمُرُهُ فَيُنَادِي هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأَعْطِيهِ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ يَا طَالِبَ الْخَيْرِ أَقْبِلْ يَا طَالِبَ الشَّرِّ أَقْصِرْ فَلَا يَزَالُ يُنَادِي بِهَذَا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ عَادَ إِلَى مَحَلِّهِ مِنْ مَلَكَوتِ السَّمَاءِ حَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص

ترجمه :

۷. ابراهیم بن ابی محمود می گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! درباره حدیثی که مردم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کنند چه می فرمایید؟ که آن حضرت فرموده است: خداوند هر شب به آسمان دنیا فرود می آید. آن حضرت فرمودند: خداوند کسانی که سخن را از جایگاه اصلی آن منحرف می سازند لعنت کند. به خدا قسم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین فرموده است، بلکه



فرموده است: خداوند هر شب در یک سوم آخر شب و شب جمعه در اول شب فرشته‌ای را به آسمان دنیا می‌فرستد و به او دستور می‌دهد که فریاد بزند: آیا سؤال کننده‌ای هست که به او جواب بدهم؟ آیا توبه کننده‌ای هست که توبه او را بپذیرم؟ آیا استغفار کننده هست که او را ببخشم؟ ای جست و جو گر خوبی، جلو بیا. ای جست و جو گر بدی عقب برو.

فریاد او تا طلوع فجر ادامه دارد و زمانی که فجر (صبح) طلوع کرد، به جای خود در ملکوت بالا بر می‌گردد. این حدیث را پدرم از جدم و ایشان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده‌اند.

۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِصَامٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ سَأَلْتُ أَبِي سَيِّدَ الْعَابِدِينَ ع فَقُلْتُ لَهُ يَا أُمَّتِ أَخْبِرْنِي عَنْ جَدِّنا رَسُولِ اللَّهِ ص لَمَّا عُرِجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ أَمَرَهُ رَبُّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِخَمْسِينَ صَلَاةً كَيْفَ لَمْ يَسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ عَنْ أُمَّتِهِ حَتَّى قَالَ لَهُ مُوسَى بْنُ عَمْرَانَ ع ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ فَقَالَ ع يَا بَنِيَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ لَا يَقْتَرِحُ عَلَيَّ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يُرَاجِعُهُ فِي شَيْءٍ يَأْمُرُهُ بِهِ فَلَمَّا سَأَلَهُ مُوسَى ع ذَلِكَ وَ صَارَ شَفِيعاً لِأُمَّتِهِ إِلَيْهِ لَمْ يَجْزْ لَهُ رَدُّ

شَفَاعَةَ أَخِيهِ مُوسَى ع فَرَجَعَ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَسَأَلَهُ التَّخْفِيفَ إِلَى أَنْ رَدَّهَا  
إِلَى خَمْسِ صَلَوَاتٍ قَالَ

فَقُلْتُ يَا أَبَتِ فَلِمَ لَمْ يَرْجِعْ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يَسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ بَعْدَ خَمْسِ  
صَلَوَاتٍ فَقَالَ يَا بُنَيَّ أَرَادَ ص أَنْ يُحْصَلَ لَأُمَّتِهِ التَّخْفِيفَ مَعَ أَجْرِ خَمْسِينَ صَلَاةً  
لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا أَلَا تَرَى أَنَّهُ ص لَمَّا  
هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ ع فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُفْرِتُكَ السَّلَامَ وَ  
يَقُولُ إِنَّهَا خَمْسٌ بِخَمْسِينَ - مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَىَّ وَ مَا أَنَا بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ قَالَ  
فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَتِ أَلَيْسَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ فَقَالَ بَلَى تَعَالَى اللَّهُ  
عَنْ ذَلِكَ فَقُلْتُ فَمَا مَعْنَى قَوْلِ مُوسَى ع لِرَسُولِ اللَّهِ ص ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَقَالَ  
مَعْنَاهُ مَعْنَى قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ ع إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّهْدِينِ وَ مَعْنَى قَوْلِ مُوسَى ع  
وَ عَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى وَ مَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ يَعْزِي  
حُجُّوا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ يَا بُنَيَّ إِنَّ الْكَعْبَةَ بَيْتُ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ بَيْتَ اللَّهِ فَقَدْ قَصَدَ إِلَى  
اللَّهِ وَ الْمَسَاجِدُ بُيُوتُ اللَّهِ فَمَنْ سَعَى إِلَيْهَا فَقَدْ سَعَى إِلَى اللَّهِ وَ قَصَدَ إِلَيْهِ وَ  
الْمُصَلَّى مَا دَامَ فِي صَلَاتِهِ فَهُوَ وَاقِفٌ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ أَهْلُ مَوْقِفِ  
عَرَافَاتٍ وَ قُوفٍ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِقَاعاً فِي  
سَمَاوَاتِهِ فَمَنْ عُرِجَ بِهِ إِلَيْهَا فَقَدْ عُرِجَ بِهِ إِلَيْهِ أَلَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ -  
تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ وَ يَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ - إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ  
الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ

ترجمه :

۸. زیدبن علی می‌گوید: از پدرم امام سجاد (علیه السلام) پرسیدم و به ایشان عرض کردم: ای پدر! به من از جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر بدهید که به آسمان برده شدند، و خداوند به ایشان دستور خواندن پنجاه نماز را دادند. چگونه ایشان از پروردگار نخواستند که تخفیف داده تا این که حضرت موسی (علیه السلام) به ایشان عرضه داشت که به سوی پروردگار خود بازگرد، و از او بخواه نمازها را کم‌تر کند، زیرا امت تو توان انجام دادن پنجاه نماز را ندارند؟ امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: ای فرزندم! رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی را به پروردگار خود پیشنهاد نمی‌داد؛ و در مورد چیزی که دستور داده بود، دوباره بر نمی‌گشت. پس زمانی که حضرت موسی (علیه السلام) این درخواست را کرد و واسطه میان امت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شد، جایز نبود که شفاعت برادرش حضرت موسی (علیه السلام) را رد کند. به همین دلیل به سوی پروردگار باز گشت و درخواست تخفیف در نماز را داد، تا این که به پنج نماز برگردانده شد. عرض کردم: ای پدر! چرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از آن که پنج نماز شد به سوی پروردگار خود برنگشت؟ آن حضرت فرمودند: ای فرزندم! رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواسته است که برای امت خود تخفیف با پاداش پنجاه نماز به

دست آورد. زیرا خداوند فرموده است: کسی که یک کار خوب به جا بیاورد، برای او ده ثواب خواهد بود. <sup>(۵۲)</sup> مگر نمی‌بینی که وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به زمین فرود آمد، جبرئیل بر او نازل شد و عرض کرد: ای محمد! پروردگار، سلام تو را می‌رساند و می‌فرماید: (ثواب) پنج (نماز) در مقابل پنجاه (نماز) است. سخن من برگردانده نمی‌شود و من به بندگان ستم نمی‌کنم. <sup>(۵۳)</sup> به ایشان عرض کردم: ای پدر! مگر این گونه نیست که خداوند به مکان توصیف نمی‌شود؟ آن حضرت فرمودند: بله، خداوند بزرگ‌تر از این است که به مکانی وصف گردد. عرض کردم: پس معنای سخن حضرت موسی (علیه السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چیست که عرضه داشت: به سوی پروردگار خود باز گرد، آن حضرت فرمودند معنای سخن حضرت موسی (علیه السلام) همان معنای سخن حضرت ابراهیم (علیه السلام) است که فرمود: من به سوی پروردگار خود می‌روم، (امید است) که مرا هدایت کند. <sup>(۵۴)</sup> و معنای سخن حضرت موسی (علیه السلام) که فرمود: پروردگارا! به سوی تو عجله کردم تا راضی شوی. <sup>(۵۵)</sup> و معنای سخن خداوند که فرمود: به سوی خداوند عجله کنید. <sup>(۵۶)</sup> یعنی حج خانه خدا به جا بیاوری. ای فرزندم! کعبه، خانه خداوند است، پس کسی حج خانه خدا را به جا بیاورد، (یعنی) به سوی خداوند قصد کرده است و مسجدها، خانه‌های خداوند هستند، پس کسی که به سوی آنها برود،

به سوی خداوند رفته و او را قصد کرده است و نمازگزار تا زمانی که در نماز است، در برابر خداوند ایستاده و کسانی که در عرفات توقف کرده‌اند، در برابر خداوند متوقف شده‌اند و خداوند در آسمان‌ها، مکان‌های مبارکی دارد، پس کسی که او را به آن مکان‌ها ببرند، به سوی خداوند بالا برده‌اند. مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: فرشتگان و روح به سوی او بالا می‌روند. و می‌فرماید: سخن پاک به سوی خداوند بالا می‌رود و کار شایسته، او را بالا می‌برد.

۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَسَدٍ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ فِي شَيْءٍ أَوْ مِنْ شَيْءٍ أَوْ عَلَى شَيْءٍ فَقَدْ أَشْرَكَ لَوْ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى شَيْءٍ لَكَانَ مَحْمُولًا وَلَوْ كَانَ فِي شَيْءٍ لَكَانَ مَحْضُورًا وَلَوْ كَانَ مِنْ شَيْءٍ لَكَانَ مُحَدَّثًا

ترجمه :

۹. مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: کسی که گمان کند خداوند در چیزی یا از چیزی (متولد شده) یا بر (روی) چیزی قرار گرفته است، به طور یقین مشرک است، اگر خداوند بر (روی) چیزی بود، یقیناً حمل شده می‌باشد و اگر در چیزی قرار داشت،

حقیقتاً محصور (محدود) می‌شد و اگر از چیزی (گرفته و متولد) می‌شد، آفریده شده بود.

۱۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي شَيْءٍ أَوْ مِنْ شَيْءٍ أَوْ عَلَى شَيْءٍ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه الدليل على أن الله عز و جل لا فى مكان أن الأماكن كلها حادثة و قد قام الدليل على أن الله عز و جل قديم سابق للأماكن و ليس يجوز أن يحتاج الغنى القديم إلى ما كان غنيا عنه و لا أن يتغير عما لم يزل موجودا عليه فصح اليوم أنه لا فى مكان كما أنه لم يزل كذلك

ترجمه :

۱۰. حماد بن عمرو از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: کسی که گمان کند خدا در چیزی یا از چیزی یا بر (روی) چیزی است، دروغ گو می‌باشد.

و شیخ صدوق نویسنده این کتاب می‌گوید: دلیل این که خداوند در مکان نیست این است که تمام مکان‌ها حادث هستند (یعنی در ابتدا نبودند و بعد به وجود آمدند.) در حالی که خداوند همیشه و قبل از هر مکانی بوده است و کسی بی‌نیاز و همیشگی می‌باشد، محتاج چیزی نیست و از چیزی که

همیشه بوده است، تغییر نمی‌کند. پس صحیح این است که او در مکانی نیست همان طوری که هیچ وقت نبوده است.

۱۱ وَ تَصَدِّقُ ذَلِكَ مَا حَدَّثَنَا بِهِ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْمَرْوَزِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ قُلْتُ لِحُجْرَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ هَلْ يَجُوزُ أَنْ نَقُولَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَكَانٍ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَنْ ذَلِكَ إِنَّهُ لَوْ كَانَ فِي مَكَانٍ لَكَانَ مُحَدَّثًا لِأَنَّ الْكَائِنَ فِي مَكَانٍ مُحْتَاجٌ إِلَى الْمَكَانِ وَالْإِحْتِيَاجُ مِنْ صِفَاتِ الْمُحَدَّثِ لَا مِنْ صِفَاتِ الْقَدِيمِ

ترجمه :

۱۱. سلیمان بن مهران می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: آیا جایر است که بگوییم: خداوند در مکان است؟ آن حضرت فرمودند: خداوند پاک و بالاتر از این است که مکانی داشته باشد، زیرا اگر در مکانی بود، آفریده شده محسوب می‌شد، از آن جهت که هر کس در مکانی باشد، به مکان نیازمند است در حالی که نیاز جزء صفات آفریده شده‌است نه این که از صفات موجود همیشگی باشد.

۱۲ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ عَنْ

عَلَىٰ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ عَنِ أَبِي  
 إِبْرَاهِيمَ مُوسَىٰ بْنِ جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ كَانَ لَمْ يَزَلْ بِلَا  
 زَمَانٍ وَ لَا مَكَانٍ وَ هُوَ الْآنَ كَمَا كَانَ لَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ وَ لَا يَشْغُلُ بِهِ مَكَانٌ وَ  
 لَا يَحِلُّ فِي مَكَانٍ - مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةَ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ  
 سَادِسُهُمْ وَ لَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا لَيْسَ بَيْنَهُ وَ  
 بَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ غَيْرُ خَلْقِهِ اِحْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٍ وَ اسْتَتَرَ بِغَيْرِ سِتْرٍ  
 مَسْتُورٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ

ترجمه :

۱۲. یعقوب بن جعفر از امام موسی کاظم (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند همیشه بدون زمان و مکان بوده و اینک نیز همان طور است. هیچ جایی از وجود او خالی و هیچ مکانی مشغول به آن نیست و در مکانی جای نگرفته است. خداوند فرموده است: هیچ سه نجوا کننده‌ای (با هم آهسته) نجوا نمی‌کنند، مگر این که خداوند چهارمین و هیچ چهار نجوا کننده نجوا نمی‌کنند مگر این که خداوند پنجمین آنها است و هیچ نجوا کننده نجوا نمی‌کنند مگر این که خداوند ششمین آنها است، نه کم‌تر و نه بیشتر از آن است، مگر این که خداوند هر جا؟ باشند با آنها همراه است. (۵۷)

بین خداوند و مخلوقاتش حجاب (و پرده‌ای) به جز خود مخلوقاتش نیست. او بدون این که در حجاب (و پرده) پوشیده‌ای باشد، در حجاب است و



بدون این که با پوششی پنهان باشد، مخفی می‌باشد. هیچ خدایی جز خداوند بزرگ وجود ندارد.

۱۳ حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبِ الْمُظْفَرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظْفَرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِشْكِيْبَ قَالَ أَخْبَرَنِي هَارُونُ بْنُ عُقْبَةَ الْخَزَاعِيُّ عَنْ أَسَدِ بْنِ سَعِيدِ النَّخَعِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ يَا جَابِرُ مَا أَعْظَمَ فَرِيَةَ أَهْلِ الشَّامِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيْثُ صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ وَضَعَ قَدَمَهُ عَلَى صَخْرَةٍ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ لَقَدْ وَضَعَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ قَدَمَهُ عَلَى حَجْرَةٍ فَأَمَرَنَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ نَتَّخِذَهُ مُصَلِّيًّا يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا نَظِيرَ لَهُ وَلَا شَبِيهَ تَعَالَى عَنْ صِفَةِ الْوَاصِفِينَ وَ جَلَّ عَنْ أَوْهَامِ الْمُتَوَهِّمِينَ وَ احْتَجَبَ عَنْ أَعْيُنِ النَّاطِرِينَ لَا يَزُولُ مَعَ الزَّائِلِينَ وَ لَا يَأْفُلُ مَعَ الْأَفْلِينَ - لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

ترجمه :

۱۳. جابر بن یزید جعفری می‌گوید: امام باقر (علیه السلام) به من فرمود: ای جابر! چقدر تهمت اهل شام به خداوند بزرگ است، آنها گمان می‌کنند که خداوند به آسمان بالا رفت و پای خود را بر سنگ بیت المقدس گذاشت، در حالی که بنده‌ای از بندگان خداوند پا بر سنگ گذاشت. (آن وقت)

خداوند به ما دستور داد که آن جا را مکانی برای نماز قرار دهیم. ای جابر! خداوند هیچ نظیر و شباهتی ندارد و بزرگ‌تر از صفات وصف کنندگان و برتر از خیال خیال پردازان است و از چشم نگاه کنندگان پوشیده است و به همراه نابود کنندگان از بین نمی‌روند و با غروب کنندگان غروب نمی‌کند و مثل او چیزی نیست و او شنوای دانا است.

۱۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ رَأَى سُفْيَانَ الثَّوْرِيَّ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَهُوَ غُلَامٌ يُصَلِّي وَالنَّاسُ يَمُرُّونَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّ النَّاسَ يَمُرُّونَ بِكَ وَهُمْ فِي الطَّوَافِ فَقَالَ عَالِدِي أَصَلِّي لَهُ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ هَؤُلَاءِ

ترجمه :

۱۴. محمد بن ابی عمیر می‌گوید: سفیان ثوری، امام موسی کاظم (علیه السلام) را دید، در حالی که به صورت جوانی بود که نماز می‌خواندند و مردم در مقابل ایشان رد می‌شدند. سفیان ثوری به آن حضرت عرض کرد: مردم از مقابل شما می‌گذرند در حالی که شما در حال طواف (نماز) هستید. ایشان فرمودند: کسی که من به خاطر او نماز می‌خوانم از مردم به من نزدیک‌تر است.

١٥ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ  
الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ  
حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ حَدَّثَنَا  
عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْأَسْوَدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ  
ص صَدِيقَانِ يَهُودِيَّانِ قَدْ آمَنَّا بِمُوسَى رَسُولِ اللَّهِ وَ آتِيَا مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ ص  
وَ سَمِعَا مِنْهُ وَ قَدْ كَانَا قَرَاءَ التَّوْرَةِ وَ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى ع وَ عَلِمَا عِلْمَ  
الْكِتَابِ الْأُولَى فَلَمَّا قَبِضَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَسُولُهُ ص أَقْبَلَا يَسْأَلَانِ عَنْ  
صَاحِبِ الْأَمْرِ بَعْدَهُ وَ قَالَا إِنَّهُ لَمْ يَمُتْ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا وَ لَهُ خَلِيفَةٌ يَقُومُ بِالْأَمْرِ فِي  
أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ قَرِيبُ الْقَرَابَةِ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ عَظِيمِ الْخَطَرِ جَلِيلِ الشَّانِ فَقَالَ  
أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ هَلْ تَعْرِفُ صَاحِبَ الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِ هَذَا النَّبِيِّ قَالَ الْآخَرُ لَا  
أَعْلَمُهُ إِلَّا بِالصَّفَةِ الَّتِي أَجِدُهَا فِي التَّوْرَةِ وَ هُوَ الْأَصْلَعُ الْمُصَفَّرُ فَإِنَّهُ كَانَ أَقْرَبَ  
الْقَوْمِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فَلَمَّا دَخَلَا الْمَدِينَةَ وَ سَأَلَا عَنْ الْخَلِيفَةِ أُرْشِدًا إِلَى أَبِي بَكْرٍ  
فَلَمَّا نَظَرَا إِلَيْهِ قَالَا لَيْسَ هَذَا صَاحِبِنَا ثُمَّ قَالَا لَهُ مَا قَرَأْتِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص  
قَالَ إِنِّي رَجُلٌ مِنْ عَشِيرَتِهِ وَ هُوَ زَوْجُ ابْنَتِي عَائِشَةَ قَالَا هَلْ غَيْرُ هَذَا قَالَ لَا  
قَالَا لَيْسَتْ هَذِهِ بَقَرَابَةٌ قَالَا فَأَخْبَرْنَا أَيْنَ رُبُّكَ قَالَ فَوْقَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ قَالَا هَلْ  
غَيْرُ هَذَا قَالَ لَا قَالَا دَلَّنَا عَلَيَّ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ فَإِنَّكَ أَنْتَ لَسْتَ بِالرَّجُلِ  
الَّذِي نَجِدُ صِفَتَهُ فِي التَّوْرَةِ أَنَّهُ وَصَى هَذَا النَّبِيَّ وَ خَلِيفَتُهُ قَالَ فَتَغَيَّظَ مِنْ  
قَوْلِهِمَا وَ هَمَّ بِهِمَا ثُمَّ أُرْشِدَهُمَا إِلَى عُمَرَ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ عَرَفَ مِنْ عُمَرَ أَنَّهُمَا إِنْ

اسْتَقْبَلَاهُ بِسَيِّءٍ بَطْشٍ بِهِمَا فَلَمَّا أَتِيَاهُ قَالَا مَا قَرَأْتُكَ مِنْ هَذَا النَّبِيِّ قَالَ أَنَا مِنْ عَشِيرَتِهِ وَهُوَ زَوْجُ ابْنَتِي حَفْصَةَ قَالَا هَلْ غَيْرُ هَذَا قَالَ لَا قَالَا لَيْسَتْ هَذِهِ بَقَرَابَةٍ وَ لَيْسَتْ هَذِهِ الصِّفَّةُ الَّتِي نَجِدُهَا فِي التَّوْرَةِ - ثُمَّ قَالَا لَهُ فَأَيْنَ رَبُّكَ قَالَ فَوْقَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ قَالَا هَلْ غَيْرُ هَذَا قَالَ لَا قَالَا دَلَّنَا عَلَى مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ فَأَرَشَدَهُمَا إِلَى عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَلَمَّا جَاءَهُ فَنَظَرَا إِلَيْهِ قَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ إِنَّهُ الرَّجُلُ الَّذِي نَجِدُ صِفَتَهُ فِي التَّوْرَةِ أَنَّهُ وَصِيُّ هَذَا النَّبِيِّ وَ خَلِيفَتُهُ وَ زَوْجُ ابْنَتِهِ وَ أَبُو السَّبْطَيْنِ وَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ قَالَا لِغُلَامٍ عَ أَيُّهَا الرَّجُلُ مَا قَرَأْتُكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ هُوَ أَخِي وَ أَنَا وَارْتُهُ وَ وَصِيُّهُ وَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ أَنَا زَوْجُ ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ قَالَا لَهُ هَذِهِ الْقَرَابَةُ الْفَاحِشَةُ وَ الْمَنْزِلَةُ الْقَرِيبَةُ وَ هَذِهِ الصِّفَّةُ الَّتِي نَجِدُهَا فِي التَّوْرَةِ ثُمَّ قَالَا لَهُ فَأَيْنَ رَبُّكَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لَهُمَا عَلِيُّ عَ إِنْ شِئْتُمَا أَنْبَأْتُكُمَا بِالَّذِي كَانَ عَلَى عَهْدِ نَبِيِّكُمَا مُوسَى عَ وَ إِنْ شِئْتُمَا أَنْبَأْتُكُمَا بِالَّذِي كَانَ عَلَى عَهْدِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَ قَالَا أَنْبَأْنَا بِالَّذِي كَانَ عَلَى عَهْدِ نَبِيِّنَا مُوسَى عَ قَالَ عَلِيُّ عَ أَقْبَلُ أَرْبَعَةَ أَمْلَاقٍ مَلِكٌ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ مَلِكٌ مِنَ الْمَغْرِبِ وَ مَلِكٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَلِكٌ مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ صَاحِبُ الْمَشْرِقِ لِصَاحِبِ الْمَغْرِبِ مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ قَالَ أَقْبَلْتُ مِنْ عِنْدِ رَبِّي وَ قَالَ صَاحِبُ الْمَغْرِبِ لِصَاحِبِ الْمَشْرِقِ مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ قَالَ أَقْبَلْتُ مِنْ عِنْدِ رَبِّي وَ قَالَ النَّازِلُ مِنَ السَّمَاءِ لِلْخَارِجِ مِنَ الْأَرْضِ مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ قَالَ أَقْبَلْتُ مِنْ عِنْدِ رَبِّي وَ قَالَ الْخَارِجُ مِنَ الْأَرْضِ لِلنَّازِلِ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ قَالَ أَقْبَلْتُ مِنْ عِنْدِ رَبِّي فَهَذَا مَا كَانَ

عَلَىٰ عَهْدِ نَبِيِّكُمَا مُوسَىٰ عَ وَ أَمَّا مَا كَانَ عَلَىٰ عَهْدِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ ص فَذَلِكَ قَوْلُهُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ - مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةَ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا الْآيَةُ قَالَ الْيَهُودِيَّانِ فَمَا مَنَعَ صَاحِبَيْكَ أَنْ يَكُونَا جَعَلَاكَ فِي مَوْضِعِكَ الَّذِي أَنْتَ أَهْلُهُ فَوَ الَّذِي أَنْزَلَ التَّوْرَةَ عَلَىٰ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْخَلِيفَةُ حَقًّا نَجِدُ صِفَتَكَ فِي كُتُبِنَا وَ نَقْرُوهُ فِي كِنَائِسِنَا وَ إِنَّكَ لَأَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ وَ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ قَدِّ غَلَبِكَ عَلَيْهِ فَقَالَ عَلَىُّ ع قَدَمًا وَ آخِرًا وَ حِسَابُهُمَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يُوقَفَانِ وَ يُسْأَلَانِ

ترجمه :

۱۵. امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارش امام محمد باقر (علیه السلام) نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دو دوست یهودی داشت که به رسول خدا یعنی حضرت موسی (علیه السلام) ایمان داشتند. به نزد حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و از ایشان (تعالیم دین) می‌شنیدند (می‌آموختند) و تورات، صحف ابراهیم (علیه السلام) و موسی (علیه السلام) را می‌خواندند و از کتاب‌های قبلی آگاهی داشتند. زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفتند، آمدند و از جانشین بعد از ایشان پرسیدند و گفتند: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز نمی‌میرد مگر این که

جانشنی از امت، نزد ایشان و از خویشاوندان، دارای احترام و بزرگی است، و به جای رسول خدا (علیه السلام) قرار می‌گیرد. یکی از آن دو یهودی به دیگری گفت: آیا جانشین بعد از پیامبر را می‌شناسی؟ دیگری جواب داد: او را فقط با اوصافی که در تورات آمده است، می‌شناسم که (جلوی سر) مو ندارد، گندم‌گون و نزدیک‌ترین فرد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد. زمانی که آن دو وارد مدینه شدند، از خلیفه رسول خدا پرسیدند که آنها را به ابوبکر راهنمایی کردند. زمانی که ابوبکر را دیدند، گفتند: این دوست ما نیست. سپس به ابوبکر گفتند: خویشاوندی تو با رسول خدا چیست؟ او جواب داد: من مردی از قبیله ایشان و همسر دخترم عایشه بود. گفتند: آیا غیر از این نیز خویشاوندی داری؟ جواب داد: خیر. گفتند: این که تو گفتی خویشاوندی به حساب نمی‌آید. آن دو مرد یهودی گفتند: پروردگار تو کجاست؟ ابوبکر جواب داد: بالای هفت آسمان. پرسیدند: آیا غیر از آن، جای دیگری نیست؟ جواب داد: خیر. آنها گفتند: ما را به کسی راهنمایی کن که داناتر از تو باشد، زیرا تو آن کسی نیستی که خصوصیاتش را در تورات دیده‌ایم که جانشین و خلیفه این پیامبر است. ابوبکر از سخن آن دو نفر عصبانی شده و پرخاشگری کرد. سپس آن دو نفر را به سوی عمر راهنمایی کرد. زمانی که به نزد عمر آمدند، گفتند: خویشاوندی شما با پیامبر چه بود؟ جواب داد: من از قبیله او و ایشان شوهر دخترم حفصه است.

گفتند: آیا خویشاوندی دیگری نداری؟ گفت: نه. سپس پرسیدند: پروردگار تو کجاست؟ گفت: بالای هفت آسمان. گفتند: آیا جای دیگری نیست؟ گفت: نه. گفتند: ما را به سوی کسی راهنمایی کن که از تو داناتر باشد. او آن دو نفر را به سوی حضرت علی (علیه السلام) راهنمایی کرد. زمانی که به نزد آن حضرت رسیدند، یکی از آن دو نفر به دیگری گفت: این همان مردی است که خصوصیات او را در تورات دیده‌ایم. او جانشین این پیامبر و شوهر دختر و پدر دو نوه‌اش و بر پا کننده حق پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد. سپس به آن حضرت عرضه داشتند: ای مرد! چه خویشاوندی با رسول خدا داری؟ آن حضرت فرمودند: او، برادر من و من وارث، جانشین و اولین کسی هستم که به ایشان ایمان آوردم و شوهر دختر او (حضرت) فاطمه (علیها السلام) می‌باشم. آنها عرض کردند: این خویشاوندی بزرگ و جایگاه نزدیکی است که در تورات دیده‌ایم. سپس عرض کردند: پروردگار تو کجاست؟ آن حضرت فرمودند: آیا می‌خواهید از آن چه در زمان پیامبر شما حضرت موسی (علیه السلام) بود خبر دهم یا آن که در زمان پیامبر ما حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود داشت؟ آنها عرضه داشتند: به آن چه در زمان پیامبر ما حضرت موسی (علیه السلام) بود، خبر بده. امام علی (علیه السلام) فرمودند: چهار فرشته آمدند: یکی از مشرق، یکی از مغرب، یکی از آسمان و دیگری از زمین.

فرشته از مشرق آمده به فرشته مغرب گفت: از کجا آمده‌ای؟ جواب داد: از نزد پروردگارم و فرشته مغربی از مشرقی پرسید: تو از کجا آمده‌ای؟ جواب داد: از نزد پروردگارم و فرشته از آسمان آمده از فرشته زمین پرسید: از کجا آمده‌ای؟ جواب داد: از نزد پروردگارم. فرشته زمین به نزد فرشته آسمان آمده پرسید: تو از کجا آمده‌ای؟ جواب داد: از نزد پروردگار خود آمده‌ام. این، آن چیزی بود که در زمان حضرت موسی (علیه السلام) بود. اما آن چه در زمان پیامبر ما حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود داشت، این سخن خداوند است که می‌فرماید: هیچ سه نجوا کننده‌ای (با هم آهسته) نجوا نمی‌کنند، مگر این که خداوند چهارمین و هیچ چهار نجوا کننده‌ای نجوا نمی‌کنند، مگر این که خداوند پنجمین آنها است، نه کم تر و نه بیشتر می‌باشد، مگر این که خداوند هر جا که آنها باشند، با آنها نهمراه است. <sup>(۵۸)</sup>

آن دو یهودی به امام علی (علیه السلام) عرض کردند: چه چیزی مانع از این شد که آن دو نفر، (ابوبکر و عمر) نگذارند که تو در جایگاهی که صلاحیت آن را داشتی قرار بگیری؟ قسم به کسی که تورات را بر حضرت موسی (علیه السلام) نازل کرد، تو جانشین بر حق هستی و ما خصوصیات شما را در کتاب‌های خود دیده و در معبدهای خود خوانده‌ایم و شما به خلافت بر حق و سزاوارتر از کسانی هستی که بر شما مسلط شدند. آن



حضرت فرمودند: آنها خود را جلو انداخته و مرا عقب راندند و حسابشان با خداوند است که آنها را متوقف ساخته و سؤال می‌پرسد.

۱۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْفَارِسِيِّ أَبُو الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّسَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الصُّغْدِيُّ بِمَرَوْ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ الْحَكَمِ الْعَسْكَرِيُّ وَأَخُوهُ مُعَاذُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَاصِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي هَاشِمِ الرُّمَانِيِّ عَنْ زَادَانَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَذْكُرُ فِيهِ قُدُومَ الْجَائِلِيْقِ الْمَدِينَةَ - مَعَ مِائَةِ مِنَ النَّصَارَى بَعْدَ وِفَاةِ النَّبِيِّ صَ وَ سَأَلَهُ أَبُو بَكْرٍ عَنْ مَسَائِلَ لَمْ يُجِبْهُ عَنْهَا ثُمَّ أُرْسِدَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَأَجَابَهُ فَكَانَ فِيمَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ وَجْهِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَدَعَا عَلِيُّ عَ بِنَارٍ وَ حَطَبٍ فَأَضْرَمَهُ فَلَمَّا اشْتَعَلَتْ قَالَ عَلِيُّ عَ أَيْنَ وَجْهُ هَذِهِ النَّارِ قَالَ النَّصْرَانِيُّ هِيَ وَجْهُ مِنْ جَمِيعِ حُدُودِهَا قَالَ عَلِيُّ عَ هَذِهِ النَّارُ مُدْبِرَةٌ مَصْنُوعَةٌ لَا يُعْرَفُ وَجْهَهَا وَ خَالِقُهَا لَا يُشْبِهُهَا - وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ لَا يَخْفَى عَلَيَّ رَبَّنَا خَافِيَةٌ

و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة

ترجمه :

۱۶. سلمان فارسی در حدیث طولانی جریان آمدن جاثلیق را به مدینه به همراه صد نفر از مسیحیان بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند که به نزد ابوبکر آمده و سؤالاتی از او پرسید که او نتوانست پاسخ بدهد و به حضرت علی (علیه السلام) راهنمایی شدند. یکی از آن سؤالات این بود: به ما از صورت خداوند آگاه کن. (که چگونه است؟) حضرت علی (علیه السلام) آتش و هیزمی را خواستند و آن را آتش زدند و زمانی که آتش شعله ور شد، فرمودند: صورت این آتش کجاست؟ یکی از مسیحیان جواب داد: از هر طرف آتش، صورت او است. در این جا بود که حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: این آتشی که تدبیر یافته و ساخته شده است، صورتش معلوم نیست، پس آفریننده آن، به چیزی شباهت ندارد. مشرق و مغرب به خداوند تعلق دارد. پس به هر طرف روی بیاورید، آن جا صورت خداوند است. (۵۹)

۱۷ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْنَانِيُّ الرَّازِيُّ الْعَدْلُ بِبَلْخِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مَهْرَوَيْهِ الْقَزْوِينِيُّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْفَرَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ لَمَّا نَجَى رَبَّهُ قَالَ يَا رَبِّ أْبَعِيدْ أُنْتِ مِنِّي فَأُنَادِيكَ أُمَّ قَرِيبٌ فَأُنَادِيكَ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهِ أَنَا جَلِيسٌ مِّنْ ذَكَرْنِي فَقَالَ مُوسَى يَا

رَبِّ إِنِّي أَكُونُ فِي حَالٍ أُجَلِّكَ أَنْ أذُكَّرَكَ فِيهَا فَقَالَ يَا مُوسَى اذْكُرْنِي عَلَى  
كُلِّ حَالٍ

ترجمه :

۱۷. امام رضا (علیه السلام) از پدر گرامی خود و ایشان از پدران  
بزرگوارشان و از امام علی (علیه السلام) نقل می‌کنند که رسول خدا (صلی  
الله علیه و آله و سلم) فرموده است: زمانی که حضرت موسی (علیه السلام)  
با پروردگار خود مناجات می‌کرد، عرضه داشت: پروردگارا! آیا از من دور  
هستی تا تو را صدا بزنم؟ یا به من نزدیک هستی تا تو را آهسته بخوانم؟  
پس به حضرت موسی (علیه السلام) وحی شد: من همنشین کسی هستم که  
مرا یاد کند. حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا! من در  
حالتی هستم که دوست ندارم که در آن حالت تو را بخوانم. خداوند فرمود:  
در هر حال مرا یاد کن.

۱۸ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا  
مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبُرْمَكِيُّ عَنْ  
عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي  
إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ ع قَالَ ذُكِرَ عِنْدَهُ قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى  
يَنْزِلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْزِلُ وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ  
يَنْزَلَ إِنَّمَا مَنْظَرُهُ فِي الْقُرْبِ وَ الْبُعْدِ سَوَاءٌ لَمْ يَبْعُدْ مِنْهُ قَرِيبٌ وَ لَمْ يَقْرُبْ مِنْهُ

بَعِيدٌ وَلَمْ يَحْتَجْ بَلْ يُحْتَجُّ إِلَيْهِ وَهُوَ ذُو الطَّوْلِ - لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ  
 أَمَّا قَوْلُ الْوَاصِفِينَ إِنَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَنْزِلُ فَإِنَّمَا يَقُولُ ذَلِكَ مَنْ يَنْسُبُهُ إِلَى  
 نَقْصٍ أَوْ زِيَادَةٍ وَكُلُّ مُتَحَرِّكٍ مُحْتَجٌّ إِلَى مَنْ يُحَرِّكُهُ أَوْ يَتَحَرَّكُ بِهِ فَظَنَّ بِاللَّهِ  
 الظُّنُونُ فَهَلَكَ فَاحْذَرُوا فِي صِفَاتِهِ مِنْ أَنْ تَقْفُوا لَهُ عَلَى حَدِّ تَحْدُوهُ بِنَقْصٍ أَوْ  
 زِيَادَةٍ أَوْ تَحَرُّكٍ أَوْ زَوَالٍ أَوْ نُهُوضٍ أَوْ قُعُودٍ فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ عَنْ صِفَةِ الْوَاصِفِينَ  
 وَنَعَتِ النَّاعِتِينَ وَتَوَهُمِ الْمُتَوَهُمِينَ - وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ. الَّذِي يَرَاكَ  
 حِينَ تَقُومُ وَتَقْلِبُكَ فِي السَّاجِدِينَ

ترجمه :

۱۸. یعقوب بن جعفر می گوید: گروهی نزد امام موسی کاظم (علیه السلام) بودند که گمان می کردند خداوند به آسمان دنیا فرود می آید. آن حضرت فرمودند: خداوند پایین نمی آید و نیازی به آن ندارد، و نگاه او به نزدیک و دور مساوی است. هیچ نزدیکی از او دور و هیچ دوری به او نزدیک نمی شود و به هیچ چیزی نیازمند نیست، بلکه همه به او نیازمند هستند؛ و او صاحب بخشش است. هیچ خدایی جز خدای سربلند و حکیم نیست. اما سخن توصیف کنندگان که می گویند: خداوند (به آسمان دنیا) فرود می آید، کسی این سخن را می گوید که خداوند را به کمی یا زیادی نسبت می دهد. (هر متحرکی نیازمند به کسی یا چیزی است که او را حرکت دهد). پس در مورد خداوند خیالاتی کردند و نابود شدند. در توصیف خداوند از این که

برای او مرزی که به کمی، زیاد، حرکت، نابود شدن، بلند شدن و نشستن او را محدود سازد، دوری کنید. خداوند از توصیف توصیف کنندگان و خیال خیال پردازان برتر است و به خداوند سربلند و بخشنده توکل کن همان خدایی که تو را در حال ایستاده می بیند و در حالی که در میان سجده کنندگان هستی، دگرگون می سازد.

۱۹ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَبِي إِبرَاهِيمَ ع أَنَّهُ قَالَ لَا أَقُولُ إِنَّهُ قَائِمٌ فَازِيلُهُ عَنْ مَكَانِهِ وَلَا أَحُدُهُ بِمَكَانٍ يَكُونُ فِيهِ وَلَا أَحُدُهُ أَنْ يَتَحَرَّكَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَرْكَانِ وَالْجَوَارِحِ وَلَا أَحُدُهُ بِلَفْظٍ شَقَّ فَمٍ وَلَا لَكِنْ كَمَا قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - كُنْ فَيَكُونُ بِمَشِيئَتِهِ مِنْ غَيْرِ تَرَدُّدٍ فِي نَفْسٍ فَرْدٌ صَمَدٌ لَمْ يَحْتَجْ إِلَى شَرِيكَ يَكُونُ لَهُ فِي مُلْكِهِ وَلَا يَفْتَحُ لَهُ أَبْوَابَ عِلْمِهِ

ترجمه :

۱۹. یعقوب بن جعفر از امام موسی کاظم (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: من نمی گویم که خداوند ایستاده است، تا او را از جایگاهش پایین بیاورم و او را مکانی که در آن قرار بگیرد و به حرکت در چیزی از ارکان و اعضاء و به لفظی که از باز شدن دهان بیرون می آید، محدود نمی کنم. بلکه همان طور که خداوند فرموده است: موجود شو، پس به وجود می آید.) و به خواست او بدون شک در درون خود (می گویم:) او

یگانه و بی‌نیازی است که محتاج شریک در پادشاهی خود نیست و این که برای او درهای علم باز شود.

۲۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيُّ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ التَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُوصَفُ بِزَمَانٍ وَلَا مَكَانٍ وَلَا حَرَكَةٍ وَلَا انْتِقَالٍ وَلَا سَكُونٍ بَلْ هُوَ خَالِقُ الزَّمَانِ وَالْمَكَانِ وَالْحَرَكَةِ وَالسَّكُونِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا

ترجمه :

۲۰. ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند به زمان، مکان، حرکت، جابه‌جایی و توقف توصیف نمی‌شود، بلکه او آفریدگار زمان، مکان، حرکت و توقف است و برتر و بزرگ‌تر از آن چیزی است که می‌گویند.

۲۱ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْعَزَائِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رُمَيْحِ النَّسَوِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ خَلْفِ الْعَطَّارِ قَالَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُرَادِيُّ عَنْ عَبْدِ الْقُدُّوسِ وَهُوَ ابْنُ حَبِيبٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ عَنْ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّهُ دَخَلَ

السُّوقَ فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مُؤَلِّهِ ظَهْرَهُ يَقُولُ لَا وَالَّذِي احْتَجَبَ بِالسَّبْعِ فَضْرَبَ عَلَيَّ ظَهْرَهُ ثُمَّ قَالَ مَنْ الَّذِي احْتَجَبَ بِالسَّبْعِ قَالَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ أَخْطَأْتُ تَكَلِّتَكَ أُمِّكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ لِأَنَّهُ مَعَهُمْ أَيْنَمَا كَانُوا قَالَ مَا كَفَّارَةٌ مَا قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ مَعَكَ حَيْثُ كُنْتَ قَالَ أَطْعِمُ الْمَسَاكِينَ قَالَ لَا إِنَّمَا حَلَفْتُ بِغَيْرِ رَبِّكَ

ترجمه :

۲۱. حارث ابن اعور می گوید: حضرت علی (علیه السلام) وارد بازار شد، ناگهان مردی را دیدند که پشت سرشان بود و می گفت: قسم به کسی که به هفت چیز پوشیده شده است. آن حضرت دست به پشت او زدند و فرمودند: چه کسی به هفت چیز پوشیده شده است؟ گفت: ای امیر مؤمنان! (منظورم) خداوند است. آن حضرت فرمودند: اشتباه می کنی، بین خداوند مخلوقاتش حجابی نیست، زیرا مردم هر جا باشند خداوند با آنها است. عرض کرد: ای امیر مؤمنان! کفار سخنی که گفتم چیست؟ آن حضرت فرمودند: مگر نمی دانی که هر جا باشی خداوند با تو است. آن مرد عرض کرد: آیا به نیازمندان غذا بدهم. آن حضرت فرمودند: خیر، تو به غیر پروردگار خود قسم خورده ای.

۲۲ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْفَارِسِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الرَّمِيحِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى

بْنِ هَارُونَ الْوَاسِطِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْمَكِّيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي مُنِيفٌ مَوْلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي سَيِّدِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع يُصَلِّي فَمَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ رَجُلٌ فَنَهَاهُ بَعْضُ جُلَسَائِهِ فَلَمَّا أَنْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ قَالَ لَهُ لِمَ نَهَيْتَ الرَّجُلَ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَظَرَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْمِحْرَابِ فَقَالَ وَيْحَكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَحْظَرَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ أَحَدٌ

ترجمه :

۲۲. امام حسن (علیه السلام) در حال نماز خواندن بود که مردی از برابر او گذشت، به طوری که بعضی از همراهان آن حضرت آن مرد را از این کار نهی کردند. زمانی که امام حسن (علیه السلام) نماز خود را تمام کردند، فرمودند: چرا آن مرد را نهی کردید؟ عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! بین شما و محراب مانع شده بود. آن حضرت فرمودند: وای بر شما! خداوند به من نزدیک‌تر از آن است که کسی میان من و او مانع شود.



## ٢٩. باب أسماء الله تعالى و الفرق بين معانيها و بين معاني أسماء المخلوقين

٢٩. درباره اسامی خداوند و فرق معنای اسم‌های خدا با اسم خلق او

١ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ. وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ مُنْشِئُ الْأَشْيَاءِ وَ مُجَسِّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوِّرُ الصُّورِ لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُونَ لَمْ يُعْرِفِ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ وَ لَا الْمُنْشِئُ مِنَ الْمُنْشِئِ لَكِنَّهُ الْمُنْشِئُ فَرَقَ بَيْنَ مَنْ جَسَّمَهُ وَ صَوَّرَهُ وَ أَنْشَأَهُ وَ بَيَّنَّهُ إِذْ كَانَ لَا يُشْبَهُهُ شَيْءٌ وَ لَا يُشْبَهُهُ هُوَ شَيْئًا قُلْتُ أَجَلَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ لَكِنَّكَ قُلْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ وَ قُلْتَ لَا يُشْبَهُهُ هُوَ شَيْئًا وَ اللَّهُ وَاحِدٌ وَ الْإِنْسَانُ وَاحِدٌ لَيْسَ قَدْ تَشَابَهَتِ الْوَحْدَانِيَّةُ قَالَ يَا فَتْحُ أَحَلَّتْ تَبَتُّكَ اللَّهُ إِنَّمَا التَّشْبِيهُ فِي الْمَعَانِي فَأَمَّا فِي الْأَسْمَاءِ فَهِيَ وَاحِدَةٌ وَ هِيَ دَلَالَةٌ عَلَى الْمُسَمَّى وَ ذَلِكَ أَنَّ الْإِنْسَانَ وَ إِنْ قِيلَ وَاحِدٌ فَإِنَّمَا يُخْبَرُ أَنَّهُ جُثَّةٌ وَاحِدَةٌ وَ لَيْسَ بِأَتْنَيْنِ فَالْإِنْسَانُ نَفْسُهُ لَيْسَ بِوَاحِدٍ لِأَنَّ أَعْضَاءَهُ مُخْتَلِفَةٌ وَ الْوَأْنَهُ مُخْتَلِفَةٌ غَيْرُ وَاحِدَةٍ وَ هُوَ أَجْزَاءٌ مُجْزَأَةٌ لَيْسَتْ بِسَوَاءٍ دَمُهُ غَيْرُ لَحْمِهِ وَ لَحْمُهُ غَيْرُ دَمِهِ وَ عَصَبُهُ غَيْرُ عُرْوِقِهِ وَ شَعْرُهُ غَيْرُ بَشَرِهِ وَ سَوَادُهُ غَيْرُ بَيَاضِهِ وَ كَذَلِكَ سَائِرُ الْخَلْقِ فَالْإِنْسَانُ

وَاحِدٌ فِي الْإِسْمِ لَأَ وَاحِدٌ فِي الْمَعْنَى وَاللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ هُوَ وَاحِدٌ فِي الْمَعْنَى لَأَ  
وَاحِدٌ غَيْرُهُ لَأَ اخْتِلَافَ فِيهِ وَ لَأَ تَفَاوُتَ وَ لَأَ زِيَادَةَ وَ لَأَ نَقْصَانَ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ  
الْمَخْلُوقُ الْمَصْنُوعُ الْمُؤَلَّفُ مِنْ أَجْزَاءٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ جَوَاهِرَ شَتَّى غَيْرُ أَنَّهُ  
بِالاجْتِمَاعِ شَيْءٌ وَاحِدٌ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَرَجَّتْ عَنِّي فَرَجَ اللَّهُ عَنكَ -  
فَقَوْلُكَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ فَسَّرَهُ لِي كَمَا فَسَّرْتَ الْوَاحِدَ فَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ لُطْفَهُ عَلَيَّ  
خِلَافَ لُطْفِ خَلْقِهِ لِلْفَضْلِ غَيْرَ أَنِّي أَحِبُّ أَنْ تُشْرَحَ ذَلِكَ لِي فَقَالَ يَا فَتْحُ إِنَّمَا  
قُلْنَا اللَّطِيفُ لِلْخَلْقِ اللَّطِيفِ وَ لِعِلْمِهِ بِالشَّيْءِ اللَّطِيفِ أَوْ لَأَ تَرَى وَفَقَكَ اللَّهُ وَ  
تَبَّتْكَ إِلَى أَتْرِ صُنْعِهِ فِي النَّبَاتِ اللَّطِيفِ وَ غَيْرِ اللَّطِيفِ وَ فِي الْخَلْقِ اللَّطِيفِ مِنْ  
الْحَيَوَانَ الصَّغَارِ مِنَ الْبُعُوضِ وَ الْجَرَجِسِ وَ مَا هُوَ أَصْعَرُ مِنْهُمَا مِمَّا لَأَ يَكَادُ  
تَسْتَبِينُهُ الْعَيُونُ بَلْ لَأَ يَكَادُ يُسْتَبَانُ لِصِغَرِهِ الذِّكْرُ مِنَ الْأُنثَى وَ الْحَدِيثُ الْمَوْلُودُ  
مِنَ الْقَدِيمِ فَلَمَّا رَأَيْنَا صِغَرَ ذَلِكَ فِي لُطْفِهِ وَ اهْتِدَاءَهُ لِلسَّفَادِ وَ الْهَرَبِ مِنَ الْمَوْتِ  
وَ الْجَمْعِ لِمَا يُصْلِحُهُ مِمَّا فِي لُجَجِ الْبِحَارِ وَ مَا فِي لِحَاءِ الْأَشْجَارِ وَ الْمَفَاوِزِ وَ  
الْقَفَارِ وَ فَهْمِ بَعْضِهَا عَنْ بَعْضِ مَنْطِقِهَا وَ مَا يَفْهَمُ بِهِ أَوْلَادُهَا عَنْهَا وَ نَقْلَهَا الْغِذَاءَ  
إِلَيْهَا ثُمَّ تَأَلِيفَ أَلْوَانِهَا حُمْرَةً مَعَ صُفْرَةٍ وَ بَيَاضٍ مَعَ حُمْرَةٍ وَ مَا لَأَ تَكَادُ عَيُونُنَا  
تَسْتَبِينُهُ بِتَمَامِ خَلْقِهَا وَ لَأَ تَرَاهُ عَيُونُنَا وَ لَأَ تَلْمِسُهُ أَيْدِينَا عَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَ هَذَا  
الْخَلْقِ لَطِيفٌ لُطْفٍ فِي خَلْقِ مَا سَمَّيْنَاهُ بِمَا عَلَاجٍ وَ لَأَ أَدَاةَ وَ لَأَ آلَةَ وَ أَنَّ صَانِعَ  
كُلِّ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ وَ اللَّهُ الْخَالِقُ اللَّطِيفُ الْجَلِيلُ خَلَقَ وَ صَنَعَ لَأَ مِنْ  
شَيْءٍ

ترجمه :

۱. فتح بن یزید جرجانی می‌گوید: از امام موسی کاظم (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: خداوند مهربان، دانا، شنوا، بین، یگانه، یکتا، بی‌نیاز، نه تولد کرده، نه متولد شده و کسی هم شأن او نیست. جسم‌ها را جمسیت داده و صورت‌ها را به تصویر کشده است. اگر خداوند آن گونه باشد که می‌گویید، آفریدگار از آفریده شده، ایجاد کننده از ایجاد شونده شناخته نمی‌شد، در حالی که خداوند ایجاد کننده است و فرق است میان خداوند و مخلوقی که به او جسم و صورت بخشیده و به وجود آورده است؛ زیرا خداوند به چیز شباهت ندارد و چیزی هم به او شبیه نیست. عرض کردم: بله، همین طور است. خداوند مرا فدای شما گرداند. اما شما فرمودید: یگانه و بی‌نیاز است و (در جای دیگر) فرمودید: او به چیزی شباهت ندارد. در حالی که خداوند یگانه و انسان هم یکی است و آیا آنها در یکی بودن به همدیگر شباهت ندارند؟ آن حضرت فرمودند: ای فتح! خداوند تو را ثابت قدم نماید. سخن غیر ممکن را گفתי، شباهت در معانی است و در اسمها یگانگی وجود دارد و اسم آن است که بر مسمای خود دلالت دارد. یعنی این که انسان (اگر چه گفته شده یکی می‌باشد). خبر می‌دهد که یک هیکل داشته و داری دو هیکل نیست. پس انسان ذاتا یکی نیست، زیرا اعضاء و زنگ‌هایش متفاوت و غیر واحد است و اجزاء جدا از هم دارد و مساوی با یکدیگر نیست. خون او

غیر از گوشتش و گوشتش غیر از خون او، (سیستم) عصبی او غیر از رگ‌هایش و موی او غیر از پوستش و سیاهی او غیر از سفیدی‌اش است و دیگر مخلوقات نیز همین طور هستند. پس انسان در اسم یکی است (به تمام انسان‌ها انسان می‌گویند) نه این که در معنا هم یکی باشد، در حالی که خداوند در معنا یکی است و غیر از او یگانه‌ای وجود ندارد و هیچ اختلاف، تفاوت، زیادی و کمی در او نیست. اما انسان آفریده شده، ساخته شده، ایجاد شده از اجزاء متفاوت و عناصر گوناگون، با جمع شدن (تمام اعضاء و جوارح در یک جا) یک چیز شده است. عرض کردم: فدای شما شوم! که مشکل مرا حل کردید، خداوند گره از کار شما باز کند. سخن دیگر خود که فرمودید: خداوند مهربان و دانا است را برای من توضیح دهید، همان طوری که یگانگی خداوند را تفسیر کردید. من می‌دانم که مهربانی خداوند با مهربانی خلق او متفاوت است و دوست دارم آن را برای من تفسیر کنید. آن حضرت فرمودند: ای فتح! این که گفتیم: خداوند مهربان است یعنی برای خلق خود مهربان است و به این دلیل است که به چیزهای لطیف، آگاهی دارد. مگر نمی‌بینی به اثر آفرینش او در گیاهان لطیف و غیر لطیف و در مخلوقات لطیف مثل حیوان کوچک مانند: پشه و جیرجیرک و آن چه کوچک‌تر از آنها هستند. یعنی حیواناتی که چشم آنها را نمی‌بیند و به خاطر کوچکی، نر و ماده‌ای و جوانی و پیری شناخته نمی‌شوند. پس زمانی که

دیدم کوچکی آنها با همه ظرافتشان و هدایت آنها به جفت‌گیری، فرار از مرگ، جمع آوری آن چه به صلاحشان است مانند آن چه در درون دریاها، وسط درختان، غارها و بیابان وجود دارد و فهم هر کدام از سخنان هم و آن چه فرزندانشان از آنها یاد می‌گیرند و غذایی که به فرزندان خود می‌دهند و ترکیب رنگ‌هایشان مثل سرخی با زردی، سفیدی با سرخی و آن چه با تمام خلقتشان با چشم نمی‌بینیم و با دست‌انمان لمس نمی‌کنیم، می‌فهمیم که آفریدگار این مخلوقات لطیف است و در میان مخلوقات خود بدون راه چاره، ابزار و وسیله‌ای، او را لطیف نامیدیم و این که او سازنده هر چیزی آن را از چیزی می‌سازد در حالی که خداوند آفریدگار، لطیف و بزرگ بدون چیزی مخلوقات را آفریده است.

۲ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع أَنَّهُ قَالَ اعْلَمْ عِلْمَكَ اللَّهُ الْخَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدِيمٌ وَالْقِدْمُ صِفَةٌ دَلَّتِ الْعَاقِلَ عَلَى أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَلَا شَيْءَ مَعَهُ فِي دَيْمُومِيَّتِهِ فَقَدْ بَانَ لَنَا بِإِفْرَارِ الْعَامَّةِ مَعَ مُعْجَزَةِ الصِّفَةِ أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَ اللَّهِ وَلَا شَيْءَ مَعَ اللَّهِ فِي بَقَائِهِ وَبَطَلَ قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ كَانَ قَبْلَهُ أَوْ كَانَ مَعَهُ شَيْءٌ وَذَلِكَ أَنَّهُ لَوْ كَانَ مَعَهُ شَيْءٌ فِي بَقَائِهِ لَمْ يَجْزُ أَنْ يَكُونَ خَالِقًا لَهُ لِأَنَّهُ لَمْ يَزَلْ مَعَهُ فَكَيْفَ يَكُونُ خَالِقًا لِمَنْ لَمْ يَزَلْ مَعَهُ وَلَوْ كَانَ قَبْلَهُ شَيْءٌ كَانَ الْأَوَّلُ

ذَلِكَ الشَّيْءِ لَا هَذَا وَكَانَ الْأَوَّلُ أَوْلَىٰ بِأَنْ يَكُونَ خَالِقًا لِلأَوَّلِ الثَّانِي ثُمَّ وَصَفَ  
نَفْسَهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ بِأَسْمَاءٍ دَعَا الخَلْقَ إِذْ خَلَقَهُمْ وَتَعَبَّدَهُمْ وَابْتَلَاهُمْ إِلَىٰ أَنْ  
يَدْعُوهُ بِهَا فَسَمَّىٰ نَفْسَهُ سَمِيعًا بَصِيرًا قَادِرًا قَائِمًا ظَاهِرًا بَاطِنًا لَطِيفًا خَبِيرًا قَوِيًّا  
عَزِيزًا حَكِيمًا عَلِيمًا وَمَا أَشْبَهَ هَذِهِ الْأَسْمَاءَ فَلَمَّا رَأَىٰ ذَلِكَ مِنْ أَسْمَائِهِ الْعَالُونَ  
الْمُكذِّبُونَ وَقَدْ سَمِعُوا نُحَدِّثُ عَنِ اللَّهِ أَنَّهُ لَا شَيْءَ مِثْلُهُ وَلَا شَيْءَ مِنَ الخَلْقِ  
فِي حَالِهِ قَالُوا أَخْبِرُونَا إِذْ زَعَمْتُمْ أَنَّهُ لَا مِثْلَ لِلَّهِ وَلَا شَيْءَ لَهُ كَيْفَ شَارَكْتُمُوهُ فِي  
أَسْمَائِهِ الْحُسْنَىٰ فَتَسَمَّيْتُمْ بِجَمِيعِهَا - فَإِنَّ فِي ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَىٰ أَنْكُمْ مِثْلُهُ فِي  
حَالَاتِهِ كُلِّهَا أَوْ فِي بَعْضِهَا دُونَ بَعْضٍ إِذْ جَمَعْتُمْ الْأَسْمَاءَ الطَّيِّبَةَ قَبِيلَ لَهُمْ إِنَّ  
اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ أَلَزَمَ الْعِبَادَ أَسْمَاءَ مِنْ أَسْمَائِهِ عَلَىٰ اخْتِلَافِ الْمَعَانِي وَذَلِكَ  
كَمَا يَجْمَعُ الْإِسْمَ الْوَاحِدَ مُعَيَّنِينَ مُخْتَلِفِينَ وَالدَّلِيلُ عَلَىٰ ذَلِكَ قَوْلُ النَّاسِ  
الْجَائِزُ عِنْدَهُمُ الشَّائِعُ وَهُوَ الَّذِي خَاطَبَ اللَّهُ بِهِ الخَلْقَ وَكَلَّمَهُمْ بِمَا يَعْقِلُونَ  
لِيَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ فِي تَضْيِيعِ مَا ضَيَّعُوا وَقَدْ يُقَالُ لِلرَّجُلِ كَلْبٌ وَحِمَارٌ وَثَوْرٌ  
وَسُكْرَةٌ وَعَلْقَمَةٌ وَأَسَدٌ وَكُلُّ ذَلِكَ عَلَىٰ خِلَافِهِ وَحَالَاتِهِ لَمْ تَقَعِ الْأَسَامِي  
عَلَىٰ مَعَانِيهَا الَّتِي كَانَتْ بُنِيَتْ عَلَيْهَا لِأَنَّ الْإِنْسَانَ لَيْسَ بِأَسَدٍ وَلَا كَلْبٍ فَافْهَمُ  
ذَلِكَ رَحِمَكَ اللَّهُ وَإِنَّمَا نُسَمَّى اللَّهُ بِالْعَالِمِ بَعِيرٍ عِلْمٍ حَادِثٍ عِلْمٍ بِهِ الْأَشْيَاءَ وَ  
اسْتَعَانَ بِهِ عَلَىٰ حِفْظِ مَا يَسْتَقْبِلُ مِنْ أَمْرِهِ وَالرُّوِيَّةِ فِيمَا يَخْلُقُ مِنْ خَلْقِهِ وَ  
بِعَيْنِهِ مَا مَضَىٰ مِمَّا أَفْنَىٰ مِنْ خَلْقِهِ مِمَّا لَوْ لَمْ يَحْضُرْهُ ذَلِكَ الْعِلْمُ وَيَعْنَهُ كَانَ  
جَاهِلًا ضَعِيفًا كَمَا أَنَا رَأَيْنَا عُلَمَاءَ الخَلْقِ إِنَّمَا سُمُّوا بِالْعِلْمِ لِعِلْمِ حَادِثٍ إِذْ كَانُوا

قَبْلَهُ جَهْلَةٌ وَ رَبَّمَا فَارَقَهُمُ الْعِلْمُ بِالْأَشْيَاءِ فَصَارُوا إِلَى الْجَهْلِ وَإِنَّمَا سُمِّيَ اللَّهُ  
عَالِمًا لِأَنَّهُ لَا يَجْهَلُ شَيْئًا فَقَدْ جَمَعَ الْخَالِقَ وَالْمَخْلُوقَ اسْمَ الْعِلْمِ وَ اخْتَلَفَ  
الْمَعْنَى عَلَى مَا رَأَيْتَ وَ سُمِّيَ رَبُّنَا سَمِيْعًا لَا بِجُزْءٍ فِيهِ يَسْمَعُ بِهِ الصَّوْتُ وَ لَا  
يُبْصِرُ بِهِ كَمَا أَنَّ جُزْءَنَا الَّذِي نَسْمَعُ بِهِ لَا نَقْوَى عَلَى النَّظَرِ بِهِ وَ لَكِنَّهُ أَخْبَرَ أَنَّهُ لَا  
يَخْفَى عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ لَيْسَ عَلَى حَدِّ مَا سُمِّيْنَا نَحْنُ فَقَدْ جَمَعْنَا الْاسْمُ بِالْسَمِيْعِ  
وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَ هَكَذَا الْبَصْرُ لَا بِجُزْءٍ بِهِ أَبْصَرَ كَمَا أَنَّا نُبْصِرُ بِجُزْءٍ مِنَّا لَا نَنْتَفِعُ  
بِهِ فِي غَيْرِهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ لَا يَجْهَلُ شَخْصًا مَنْظُورًا إِلَيْهِ فَقَدْ جَمَعْنَا الْاسْمُ وَ  
اخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَ هُوَ قَائِمٌ لَيْسَ عَلَى مَعْنَى انْتِصَابٍ وَ قِيَامٍ عَلَى سَاقٍ فِي كَبَدٍ  
كَمَا قَامَتِ الْأَشْيَاءُ وَ لَكِنَّ أَخْبَرَ أَنَّهُ قَائِمٌ يُخْبِرُ أَنَّهُ حَافِظٌ كَقَوْلِكَ الرَّجُلُ الْقَائِمُ  
بِأَمْرِنَا فُلَانٌ وَ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ الْقَائِمُ أَيْضًا فِي كَلَامِ النَّاسِ  
الْبَاقِي وَ الْقَائِمُ أَيْضًا يُخْبِرُ عَنِ الْكِفَايَةِ كَقَوْلِكَ لِلرَّجُلِ قُمْ بِأَمْرِ فُلَانٍ أَيْ اكْفِهِ وَ  
الْقَائِمُ مِنَّا قَائِمٌ عَلَى سَاقٍ فَقَدْ جَمَعْنَا الْاسْمُ وَ لَمْ يَجْمَعْنَا الْمَعْنَى - وَ أَمَّا اللَّطِيفُ  
فَلَيْسَ عَلَى قَلَّةٍ وَ قِصَافَةٍ وَ صِغَرٍ وَ لَكِنَّ ذَلِكَ عَلَى النَّفَازِ فِي الْأَشْيَاءِ وَ  
الِامْتِنَاعِ مِنْ أَنْ يُدْرَكَ كَقَوْلِكَ لَطْفَ عَنِّي هَذَا الْأَمْرُ وَ لَطْفَ فُلَانٍ فِي مَذْهَبِهِ وَ  
قَوْلُهُ يُخْبِرُكَ أَنَّهُ غَمَضَ فَبَهَرَ الْعَقْلُ وَ قَاتَ الطَّلَبُ وَ عَادَ مُتَعَمِّقًا مُتَلَطِّفًا لَا  
يُدْرِكُهُ الْوَهْمُ فَهَكَذَا لَطْفَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَنِ أَنْ يُدْرَكَ بِحَدِّ أَوْ يُحَدَّ  
بِوَصْفٍ وَ اللَّطَافَةُ مِنَّا الصَّغْرُ وَ الْقَلَّةُ فَقَدْ جَمَعْنَا الْاسْمُ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى - وَ أَمَّا  
الْخَبِيرُ فَالَّذِي لَا يَعْرُبُ عَنْهُ شَيْءٌ وَ لَا يَفُوتُهُ شَيْءٌ لَيْسَ لِلتَّجْرِبَةِ وَ لَا لِلْإِعْتِبَارِ

بِالْأَشْيَاءِ فَيَفِيدُهُ التَّجْرِبَةُ وَالِاعْتِبَارُ عِلْمًا لَوْ لَا هُمَا مَا عَلِمَ لِأَنَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ  
كَانَ جَاهِلًا وَاللَّهُ لَمْ يَزَلْ خَبِيرًا بِمَا يَخْلُقُ وَالْخَبِيرُ مِنَ النَّاسِ الْمُسْتَخْبِرُ عَنِ  
جَهْلِ الْمُتَعَلِّمِ وَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمُ وَاخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَأَمَّا الظَّاهِرُ فَلَيْسَ مِنْ أَجْلِ  
أَنَّهُ عَلَا الْأَشْيَاءَ بِرُكُوبِ فَوْقَهَا وَقُودِ عَلَيْهَا وَتَسْنُمِ لَذْرَاهَا وَلَكِنْ ذَلِكَ لِقَهْرِهِ  
وَلِغَلْبَتِهِ الْأَشْيَاءَ وَلِقُدْرَتِهِ عَلَيْهَا كَقَوْلِ الرَّجُلِ ظَهَرْتُ عَلَى أَعْدَائِي وَأُظْهَرَنِي  
اللَّهُ عَلَى خَصْمِي يُخْبِرُ عَنِ الْفَلَجِ وَالْغَلْبَةِ فَهَكَذَا ظُهُورُ اللَّهِ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَ  
وَجْهٌ آخِرٌ أَنَّهُ الظَّاهِرُ لِمَنْ أَرَادَهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ وَأَنَّهُ مُدَبِّرٌ لِكُلِّ مَا بَرَأَ  
فَأَيُّ ظَاهِرٍ أَظْهَرَ وَأَوْضَحَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَإِنَّكَ لَا تَعْدُمُ صُنْعَهُ حَيْثُمَا تَوَجَّهْتَ  
وَفِيكَ مِنْ آثَارِهِ مَا يُغْنِيكَ وَالظَّاهِرُ مِمَّا الْبَارِزُ بِنَفْسِهِ وَالْمَعْلُومُ بِحَدِّهِ - فَقَدْ  
جَمَعْنَا الْإِسْمُ وَلَمْ يَجْمَعْنَا الْمَعْنَى وَأَمَّا الْبَاطِنُ فَلَيْسَ عَلَى مَعْنَى الْإِسْتِبْطَانِ  
لِلْأَشْيَاءِ بَأَن يَغُورَ فِيهَا وَلَكِنْ ذَلِكَ مِنْهُ عَلَى اسْتِبْطَانِهِ لِلْأَشْيَاءِ عِلْمًا وَحِفْظًا وَ  
تَدْبِيرًا كَقَوْلِ الْقَائِلِ أَبْطَنْتُهُ يَعْنِي خَبَرْتُهُ وَعَلِمْتُ مَكْتُومَ سِرِّهِ وَالْبَاطِنُ مِمَّا  
بِمَعْنَى الْغَائِبِ فِي الشَّيْءِ الْمُسْتَبْرَ بِهِ فَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمُ وَاخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَأَمَّا  
الْقَاهِرُ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَلَى مَعْنَى عِلَاجٍ وَنَصْبٍ وَاحْتِيَالٍ وَمُدَارَاةٍ وَمَكْرٍ كَمَا يَقْهَرُ  
الْعِبَادُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَالْمَقْهُورُ مِنْهُمْ يَعُودُ قَاهِرًا وَالْقَاهِرُ يَعُودُ مَقْهُورًا وَلَكِنْ  
ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى أَنْ جَمِيعَ مَا خَلَقَ مُلْتَبَسٌ بِهِ الدَّلُّ لِفَاعِلِهِ وَ  
قَلَّةُ الْإِمْتِنَاعِ لِمَا أَرَادَ بِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ غَيْرَ أَنَّهُ يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَ  
الْقَاهِرُ مِمَّا عَلَى مَا ذَكَرْتَهُ وَوَصَفْتُ فَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمُ وَاخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَهَكَذَا



جَمِيعُ الْأَسْمَاءِ وَإِنْ كُنَّا لَمْ نُسَمِّهَا كُلَّهَا فَقَدْ يُكْتَفَى لِلْإِعْتِبَارِ بِمَا الْفَيْنَا إِلَيْكَ وَ  
اللَّهُ عَوْنُنَا وَعَوْنُكَ فِي إِرْشَادِنَا وَتَوْفِيقِنَا

ترجمه :

۲. حسین بن خالد از امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خوب بفهم (خداوند تو را به خوبی بیاموزد.) که خداوند همیشگی است (همیشه بوده و خواهد بود.) قدیم بودن صفتی است که انسان اندیشمند را به این راهنمایی می‌کند که چیزی قبل و همراه او در همیشگی بودن وجود نداشت. تمام اندیشمندان معترفند که اگر چه صفت قدیم و همیشگی خداوند برای ما قابل درک نیست، اما معلوم است که چیزی قبل از خداوند و همراه او و در پایداریش نبوده است، و سخن کسی که خیال می‌کند قبل با همراه او چیزی بوده است، باطل می‌شود، یعنی اگر همراه خداوند در پایداریش کس دیگری بود، خداوند (دیگر) آفریدگار او نبود، زیرا (باید) از همیشه همراه خداوند بود، پس خداوند چگونه می‌توانست آفریدگار کسی باشد که از ازل همراه او بوده است و اگر قبل از خداوند کسی وجود داشت، آن چیز اول می‌شد نه خداوند و کسی که اول باشد، سزاوار بود که آفریدگار (او) می‌باشد. سپس خداوند خود را در قرآن) به نام‌هایی توصیف کرده است که تا هر وقت بندگان خود را آفرید و آنها به عبادت خود فرمان داد و به سختی‌ها دچارشان ساخت، آن نام را بخوانند. پس خود را شنوا، بینا،

قدرتمند، استوار کننده، آشکار کننده، پنهان، لطیف، آگاه، قوی، عزیز، حکیم، دانا و مانند آنها نامید. زمانی که غلو کنندگان و دروغگویان این نام‌ها را شنیدند، با این که می‌دانند ما درباره خداوند می‌گوییم: هیچ چیزی شبیه و هیچ مخلوقی جایگاه او را ندارد. گفتند: به ما بگویید که چگونه خیال می‌کنید چیزی شبیه خداوند نیست، با این که شما در نام‌های خوب با خداوند شرکت دارید و همان نام‌ها را بر خود می‌گذارید؟ و این دلیلی است که شما در تمام یا بعضی مواقع مانند او هستید. به آنان گفته شد: خداوند به بندگان خود تکلیف کرده که نام‌های او را با اختلاف در معانی آنها بر خود بگذارند، مثل این که یک اسم دارای دو معنا باشد، زیرا سخن گفتن در میان مردم شایع است، مثل همان سخن گفتنی که خداوند بندگان خود را مورد خطاب قرار داده است و طوری با آنها سخن گفته که بفهمند و چنان که به دستوری عمل نکنند، بر ضد آنان حجت خواهد بود. گاهی به انسان نام‌هایی مثل سگ، الاغ، گاو، سکره، علقمه و شیر گفته می‌شود، در حالی که هیچ کدام از این نام‌ها با انسان تناسبی ندارد یعنی این اسامی بر معنای که به خاطر آنها ساخته شده‌اند، به وجود نیامده‌اند، زیرا انسان شیر و سگ نیست. خداوند تو را رحمت کند، این را خوب بفهم. ما خداوند را به موجودی آگاه می‌نامیم، بدون این که دانشی داشته باشد که به وسیله آنها به چیزی آگاهی پیدا کند و بخواهد با آن دانش، امور آینده خود را حفظ کند و یا در آفریدن

مخلوقات خود به وسیله آن علم، تفکر کند. تمام مخلوقات او که از بین رفته‌اند، نزد او حاضر هستند مثل چیزهایی که اگر به وجود نمی‌آمد و نگه نمی‌داشت، نادان و ناتوان می‌شد، مانند انسان‌های دانشمندی که مردم به آنها دانشمند می‌گویند، با این که قبلا دانا بودند و این به خاطر همان دانشی است که به وجود آمده است و گاهی آن دانش از بین می‌رود و نادانی می‌آید. پس به این دلیل، خداوند آگاه است که چیزی برای او ناشناخته نیست و آگاه هم در آفریدگار و هم در آفریده شده به کار می‌ورد، با این تفاوت که معانی آن دو جدا می‌باشد و پروردگار ما، شنوا نامیده شده است، ولی نه با وجود ایزاری که با آن صدا را بشنود و یا ببیند، مثل ایزاری که بدر ما وجود دارد و به وسیله آن می‌شنویم، اما با آن ابزار نمی‌توانیم ببینیم، در حالی که خداوند (به ما) خبر داده است که صدا بر او پنهان نیست، نه مثل آن چه خود را شنوا می‌نامیم. پس با خداوند در شنوایی یکی هستیم، اما معانی آن متفاوت است. بینایی نیز مثل شنوایی است (یعنی) خداوند به وسیله عضو نمی‌بیند، آن طوری که ما به وسیله عضوی می‌بینیم و از آن (بینایی) در جای دیگر (مثلا به جای شنوایی) استفاده نمی‌کنیم، بلکه خداوند بصیر است، (یعنی) هیچ شخصی که به سوی او نگاه می‌کند، در خداوند (چیز) نامعلومی نمی‌بیند. پس (در این جا نیز) اسم یکی و معنا متفاوت است و خداوند ایستاده است و این به معنای ایستادن بر روی دو پا در نهایت

سختی نیست، آن طوری که چیزها می‌ایستند، اما خبر داده است که خداوند ایستاده است و خبر می‌دهد که نگهبان است. مثل سخن تو که می‌گویی: فلان مرد به کار ما ایستاده است (یعنی رسیدگی می‌کند). او قائم بر هر کسی است نسبت به آن چه به دست می‌آورد و قائم در زبان مردم نیز به معنای باقی است و قائم نیز از کافی بودن خبر می‌دهد. مثل سخن تو که به دیگری می‌گویی: به کار فلانی برخیز یعنی کار او را کفایت کن و قائم در میان ما به معنای روی پا ایستاده است. در این جا نیز با خداوند در اسم یکی و در معنا مختلف است و اما لطیف به معنای کمی، لاغری و ناچیز بودن نیست، بلکه به معنای نفوذ در چیزها و درک نشدنی می‌باشد مثل سخن تو که می‌گویی: این کار از نگاه من دور ماند یا فلانی در رفتن و سخن گفتن لطیف است و یا به تو خبر می‌دهد که فلانی چشم برهم نهاد، اندیشه او شگفت زده شد و درخواست او از بین رفت و اندیشمند در خود فرود رفته بازگشت. خیال، خداوند را درک نمی‌کند و لطف خدا نیز این گونه است یعنی برتر است کار این که قابل درک شود یا به صفتی تعریف گردد، در حالی که لطافت ما به کوچکی و کمی است. پس در اسم (با خدا) یکی هستیم و در معنا متفاوتیم. اما دانا کسی است که چیزی از او مخفی نماند و چیزی را از دست ندهد، نه به خاطر تجربه و آزمایش چیزها که در آن صورت همان تجربه و آزمایش به وجود می‌آورد که اگر آن دو نباشند، دانسته نمی‌شوند،

زیرا کسی که چنین باشد، نادان است در حالی که خداوند همیشه به آن چه آفریده است، آگاه می‌باشد و خبیر در میان مردم به معنای کسی است که بعد از آن که نادان بوده است تعلم آموخته و آگاه شده است و در اسم (با خداوند) یکی و در معنا متفاوتیم و اما ظاهر به این معنا نیست که خداوند بر چیزها به وسیله بالا رفتن و نشستن و رسیدن به قله آنها آشکار می‌شود، بلکه به دلیل غلبه و قدرتش ظاهر می‌گردد. مثل کسی که می‌گوید: بر دشمنان خود پیروز شدم و خداوند مرا بر دشمنم پیروز گرداند که از زمین گیر شدن و شکست خوردن خبر می‌دهد و معنای ظهور خداوند بر دشمنان نیز همین است و دیگر این که خداوند بر هر چه خواسته است، ظهور دارد و چیزی بر او مخفی نمی‌شود و او سامان دهنده هر چیزی است که به وجود آمده است، پس چه چیزی آشکارتر و روشن‌تر از خداوند وجود دارد؟ و به هر جا که نگاه کنی آفریده‌های او دور نیست و در خودت نیز آثار او وجود دارد که تو را بی‌نیاز می‌سازد و ظاهر در میان ما آشکار ساختن خویش و معلوم بودن به وسیله اندازه است. پس در نام یکی و در معنا متفاوتیم و اما باطن به معنای پنهان شدن از چیزها به طوری که در آن فرو برود نیست، بلکه باطن از سوی خداوند آگاهی از نظر علمی، محافظت کردن و سامان دهی چیزها است. مثل این که کسی بگوید: (أَبْطَنْتُ) یعنی از آن خبر گرفته و راز پنهانی آن را دانستم و باطن در میان ما، به معنای فرو رفتن در چیزی

است که مخفی می‌باشد. پس در نام یکی و در معنا متفاوت شدیم. و امام قاهر از سوی خداوند یعنی این که او بر تمام چیزهایی که آفریده است، پیروز است و آفریده‌ها در برابر او فروتن هستند و در برابر آن چه او خواسته است، کمتر امتناع می‌کنند و زمانی که می‌گوید: موجود شو، با یک چشم به هم زدن به وجود می‌آید و قاهر در میان ما همان است که بیان کردم و توصیف نمودم. پس در اسم یکی و در معنا متفاوت شدیم و تمام اسمها اگر چه نام نبردیم همین طور است، اما آن چه برای تو بیان کردیم، برای فهمیدن کافی است و خداوند در هدایت و توفیق یاور ما و شما باشد.

۳ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ اسْمًا بِالْحُرُوفِ وَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ بِالْحُرُوفِ غَيْرِ مُنْعُوتٍ وَبِالْفِظِّ غَيْرِ مُنْطَقٍ وَبِالشَّخْصِ غَيْرِ مُجَسَّدٍ وَبِالتَّشْبِيهِ غَيْرِ مَوْصُوفٍ - وَبِاللَّوْنِ غَيْرِ مَصْبُوغٍ مَنْفِيٌّ عَنْهُ الْأَقْطَارُ مُبَعَّدٌ عَنْهُ الْحُدُودُ مَحْجُوبٌ عَنْهُ حِسٌّ كُلُّ مَتَوَهَّمٍ مُسْتَتِرٍ غَيْرِ مُسْتَوْرٍ فَجَعَلَهُ كَلِمَةً تَامَةً عَلَى أَرْبَعَةِ أَجْزَاءٍ مَعًا لَيْسَ مِنْهَا وَاحِدٌ قَبْلَ الْآخِرِ فَأَظْهَرَ مِنْهَا ثَلَاثَةَ أَسْمَاءٍ لِفَاقَةِ الْخَلْقِ إِلَيْهَا وَحَجَبَ وَاحِدًا مِنْهَا وَهُوَ الْاسْمُ الْمَكْنُونُ الْمَخْزُونُ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ الثَّلَاثَةِ الَّتِي أَظْهَرَتْ فَالظَّاهِرُ هُوَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَخَّرَ سُبْحَانَهُ

لِكُلِّ اسْمٍ مِنْ هَذِهِ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانٌ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ رُكْنًا ثُمَّ خَلَقَ لِكُلِّ رُكْنٍ مِنْهَا ثَلَاثِينَ اسْمًا فِعْلًا مَنْسُوبًا إِلَيْهَا فَ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ... الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ ... الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ ... - الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ - ... الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ... السَّمِيعُ الْبَصِيرُ - ... الْحَكِيمُ ... الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ - ... الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْمُقْتَدِرُ الْقَادِرُ - السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْبَارِئُ الْمُنْشِئُ الْبَدِيعُ الرَّفِيعُ الْجَلِيلُ الْكَرِيمُ الرَّزَّاقُ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ الْبَاعِثُ الْوَارِثُ فَهَذِهِ الْأَسْمَاءُ وَمَا كَانَ مِنْ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى حَتَّى تُتِمَّ ثَلَاثِمِائَةً وَسِتِّينَ اسْمًا فَهِيَ نِسْبَةٌ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ الثَّلَاثَةِ وَ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ الثَّلَاثَةُ أَرْكَانٌ وَ حُجْبٌ لِلِاسْمِ الْوَاحِدِ الْمَكْنُونِ الْمَحْزُونِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ الثَّلَاثَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ - قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

ترجمه :

۳. ابراهیم بن عمر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند اسمی را به حروف آفرید در حالی که خودش به وسیله حروف توصیف نمی‌شود و با لفظ به زبان نمی‌آید و با شخص مجسم نمی‌شود و به شباهت (به چیزی) وصف نمی‌گردد و به رنگ رنگ آمیزی نمی‌شود. سرزمین‌ها از او دور شده است (نمی‌توان گفت در کجا ساکن است.) اندازه نیز از او دور می‌باشد. احساس هر خیال‌پردازی از او پوشیده و بدون پوشش پنهان است. خداوند آن نام را با چهار جز همراه قرار داد که

هیچ کدام از آنها مقدم بر دیگری نیست. از آن کلمه، سه نام را به خاطر نیاز مردم آشکار کرد و یکی را پنهان نگه داشت و آن نام در همین نام‌های سه گانه قرار دارد. آن نام آشکار همان (الله) است. خداوند برای هر کدام از آن نام‌ها چهار رکن قرار داد که در مجموع دوازده رکن می‌باشد سپس برای هر رکنی سی نام آفرید و نام‌های نسبت داده شده به آنها بالا رفت (زیاد شد). پس او: مهربان بخشنده، پادشاه، مقدس، آفریدگار، به وجود آورنده، چهره پرداز، استوار، کسی که به او کسالت و خواب راه پیدا نمی‌کند، دانا، آگاه، شنوا، بینا، ارجمند، بزرگ، بزرگ داشته شده، والا مرتبه، عظیم، همیشه پیروز، توانا، درود، نیکوکار، قدرتمند، به وجود آورنده، ایجاد کننده، سازنده، بالا، همیشه بزرگ، پسندیده، روزی دهنده، زنده کننده، مرگ دهنده، برانگیزنده و وارث.

این نام‌ها و نام‌های نیکویی که وجود دارد (مخصوص خداوند است). تا جایی که سیصد و شصت اسم شد و این اسامی به همان نام‌های سه گانه نسبت داده شده است و این نام‌های سه گانه رکن و پوششی برای آن یک نام مخفی و ذخیره شده در این نام‌های سه گانه می‌باشد و این همان سخن خداوند است که فرموده است: ای پیامبر! بگو خدا را یا رحمان را بخوانید، به هنگامی که او را صدا می‌زنید، پس نام‌های نیکویی مخصوص او وجود



۴ اَبی رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبيدِ اللهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ وَ مُوسَى بْنِ عَمْرٍو وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ سِنَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَ هَلْ كَانَ اللهُ عَارِفًا بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ - قَالَ نَعَمْ قُلْتُ يَرَاهَا وَيَسْمَعُهَا قَالَ مَا كَانَ اللهُ مُحْتَاجًا إِلَى ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَسْأَلُهَا وَلَا يَطْلُبُ مِنْهَا هُوَ نَفْسُهُ وَ نَفْسُهُ هُوَ قُدْرَتُهُ نَافِذَةٌ وَ لَيْسَ يَحْتَاجُ أَنْ يُسَمَّى نَفْسَهُ وَ لَكِنْ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَسْمَاءَ لِغَيْرِهِ يَدْعُوهُ بِهَا لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يُدْعَ بِاسْمِهِ لَمْ يُعْرَفْ فَأَوَّلُ مَا اخْتَارَ لِنَفْسِهِ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لِأَنَّهُ أَعْلَى الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا فَمَعْنَاهُ اللهُ وَ اسْمُهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ هُوَ أَوَّلُ أَسْمَائِهِ لِأَنَّهُ عَلِيُّ عَمَّا كُلِّ شَيْءٍ

ترجمه :

۴. ابن سنان می گوید: از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم: آیا خداوند قبل از این که مخلوقات خود را بیافریند، نسبت به خودش آگاهی داشت؟ آن حضرت فرمودند: بله. عرض کردم: آیا خود را می دید و صدای خود را می شنید؟ آن حضرت فرمودند: خداوند نیازی به این چیزها نداشت، زیرا کسی از او نمی پرسید و چیزی درخواست نمی کرد و فقط او بود. قدرتش نافذ بود و نیاز نداشت که خود را معرفی کند، ولی نام‌هایی برای خود انتخاب نمود تا غیر او به وسیله آن نام‌ها صدایش بزنند، زیرا اگر او به نامش خوانده نشود، شناخته نخواهد شد. پس اولین نامی که برای خود

انتخاب کرد، والا تبار بزرگ بود، چون که او از هر چیزی بالاتر بود. پس معنای آن اسم، الله و نامش والا تبار بزرگ است و آن اولین اسم او است، زیرا او برتر است و بر هر چیزی برتر می‌باشد.

۵ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِسْمِ مَا هُوَ قَالَ صِفَةً لِمَوْصُوفٍ

ترجمه :

۵. محمد بن سنان می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم: اسم چیست؟ آن حضرت فرمودند: صفتی برای موصوف است.

۶ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ بُكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ اسْمُ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ وَ كُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا اللَّهُ فَأَمَّا مَا عَبَّرْتَهُ الْأَلْسُنُ أَوْ مَا عَمَلْتَهُ الْأَيْدِي فَهُوَ مَخْلُوقٌ وَ اللَّهُ غَايَةٌ مِنْ غَايَاهُ وَ الْمُعَيَّا غَيْرُ الْغَايَةِ وَ الْغَايَةُ مَوْصُوفَةٌ وَ كُلُّ مَوْصُوفٍ مَصْنُوعٌ وَ صَانِعُ الْأَشْيَاءِ غَيْرُ مَوْصُوفٍ بِحَدِّ مُسَمًّى لَمْ يَتَكَوَّنْ فَتُعْرَفَ كَيْنُونَتُهُ بِصُنْعِ غَيْرِهِ وَ لَمْ يَتَنَاهَ إِلَى غَايَةٍ إِلَّا كَانَتْ غَيْرُهُ لَا يَذِلُّ مَنْ فَهِمَ هَذَا الْحُكْمَ أَبَدًا وَ هُوَ التَّوْحِيدُ الْخَالِصُ فَارْعَوْهُ وَ صَدِّقُوهُ وَ تَفَهَّمُوهُ بِإِذْنِ اللَّهِ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِكٌ لِأَنَّ الْحِجَابَ وَ الْمِثَالَ وَ

الصُّورَةَ غَيْرُهُ وَإِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ مُّوَحَّدٌ فَكَيْفَ يُوَحَّدُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيْرِهِ وَ  
 إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهُ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ بِهِ فَلَيْسَ يَعْرِفُهُ إِنَّمَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ  
 لَيْسَ بَيْنَ الْخَالِقِ وَالْمَخْلُوقِ شَيْءٌ فَاللَّهُ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَاللَّهُ  
 يُسَمَّى بِأَسْمَائِهِ وَهُوَ غَيْرُ أَسْمَائِهِ وَالْأَسْمَاءُ غَيْرُهُ

ترجمه :

۶. عبد الأعلى از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: نام خدا غیر از ذات خداوند است و هر چیزی که بر آن نام شیء قرار داده شود به جز خداوند، آفریده شده است. اما آن چه با زبان بیان می‌کنند یا دست‌ها انجام می‌دهند و خداوند پایان هر پایانی است و پایان یافته غیر از پایان است و پایان توصیف شده است (یعنی آغاز و پایانی دارد. و هر چیزی که توصیف شده باشد، ساخته شده است و سازنده چیزها غیر از توصیف شده با اندازه شناخته شده می‌باشد. خداوند به وجود نیامده است تا بودن او به وسیله ساختن غیر او شناخته شود و به جز او، تمام چیزها به پایان می‌رسند و کسی که این را بداند، ذلیل نمی‌شود و این همان توحید (یکتا پرستی) خالص و محض است، آن را نگه دارید و تصدیق نمایید و به اذن خداوند آن را خوب بفهمید. کسی که خیال کند خداوند را به وسیله حجاب (پرده‌ای) یا به چهره و یا نمونه‌ای می‌شناسد، مشرک است؛ زیرا حجاب، چهره و نمونه غیر از او هستند، در حالی که او (خداوند) یگانه

و یکتا است. پس چگونه کسی که گمان می‌کند خداوند را به وسیله غیر او شناخته، و کسی که خداوند را به وسیله خداوند شناسد، او را شناخته است، او را شناخته و کسی که خداوند را به وسیله خداوند شناسد، او را شناخته است و فقط غیر او را شناخته است. بین آفریدگار و آفریده شده چیزی وجود ندارد. پس خداوند آفریدگار تمام چیزها است، نه از چیزی که بود، و خداوند به نام‌هایش خوانده می‌شود، در حالی که او غیر از نام‌های خود اوست و نام‌ها (نیز) غیر از او هستند.

۷ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرِ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ أَسْمَاءٌ وَصِفَاتٌ فِي كِتَابِهِ فَأَسْمَاؤُهُ وَصِفَاتُهُ هِيَ هُوَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ إِنَّ لِهَذَا الْكَلَامِ وَجْهَيْنِ إِنْ كُنْتَ تَقُولُ هِيَ هُوَ أَيْ إِنَّهُ ذُو عَدَدٍ وَكَثْرَةٍ فَتَعَالَى اللَّهُ عَن ذَلِكِ وَإِنْ كُنْتَ تَقُولُ لَمْ تَزَلْ هَذِهِ الصِّفَاتُ وَالْأَسْمَاءُ فَإِنَّ لَمْ تَزَلْ يَحْتَمِلُ مَعْنَيْنِ فَإِنْ قُلْتَ لَمْ تَزَلْ عِنْدَهُ فِي عِلْمِهِ وَهُوَ مُسْتَحِقُّهَا فَنَعَمْ وَإِنْ كُنْتَ تَقُولُ لَمْ يَزَلْ تَصْوِيرُهَا وَهِيَ جَاوِهَا وَتَقْطِيعُ حُرُوفِهَا فَمَعَادُ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ مَعَهُ شَيْءٌ غَيْرُهُ بَلْ كَانَ اللَّهُ وَلا خَلْقَ ثُمَّ خَلَقَهَا وَسَبِيلَةَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ يَنْضَرُّونَ بِهَا إِلَيْهِ وَيَعْبُدُونَهُ وَهِيَ ذِكْرُهُ وَكَانَ اللَّهُ وَلا ذِكْرَ وَ الْمَذْكُورُ بِالذِّكْرِ هُوَ اللَّهُ الْقَدِيمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَالْأَسْمَاءُ وَالصِّفَاتُ مَخْلُوقَاتُ الْمَعَانِي وَ

الْمَعْنَىٰ بِهَا هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَلِيْقُ بِهِ الْإِخْتِلَافُ وَالْإِتِّلَافُ وَإِنَّمَا يَخْتَلِفُ وَ  
يَاتَلِفُ الْمُتَجَزِّئُ فَلَا يُقَالُ اللَّهُ مُؤْتَلِفٌ وَلَا اللَّهُ كَثِيرٌ وَلَا قَلِيلٌ وَ لَكِنَّهُ الْقَدِيمُ فِي  
ذَاتِهِ لِأَنَّ مَا سِوَى الْوَاحِدِ مُتَجَزِّئٌ وَاللَّهُ وَاحِدٌ لَا مُتَجَزِّئٌ وَلَا مُتَوَهَّمٌ بِالْقَلَّةِ وَ  
الْكَثْرَةِ وَ كُلُّ مُتَجَزِّئٍ وَ مُتَوَهَّمٌ بِالْقَلَّةِ وَ الْكَثْرَةِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ دَالٌّ عَلَى خَالِقٍ لَهُ  
فَقَوْلُكَ إِنَّ اللَّهَ قَدِيرٌ خَبِرْتَ أَنَّهُ لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ فَنَفَيْتَ بِالْكَلِمَةِ الْعَجْزَ وَ جَعَلْتَ  
الْعَجْزَ سِوَاهُ وَ كَذَلِكَ قَوْلُكَ عَالِمٌ إِنَّمَا نَفَيْتَ بِالْكَلِمَةِ الْجَهْلَ وَ جَعَلْتَ الْجَهْلَ  
سِوَاهُ فَإِذَا أَفْنَى اللَّهُ الْأَشْيَاءَ أَفْنَى الصُّورَ وَ الْهَجَاءَ وَ لَا يَنْقَطِعُ وَ لَا يَزَالُ مَنْ لَمْ  
يَزَلْ عَالِمًا - قَالَ الرَّجُلُ كَيْفَ سُمِّيَ رَبُّنَا سَمِيْعًا قَالَ لِأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا  
يُدْرِكُ بِالسَّمْعِ وَ لَمْ نَصِفْهُ بِالسَّمْعِ الْمَعْقُولِ فِي الرَّأْسِ وَ كَذَلِكَ سَمَّيْنَاهُ بَصِيرًا  
لِأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا يُدْرِكُ بِالْبَصَارِ مِنْ لَوْنٍ وَ شَخْصٍ وَ غَيْرِ ذَلِكَ وَ لَمْ  
نَصِفْهُ بِنَظَرٍ لِحَظِّ الْعَيْنِ وَ كَذَلِكَ سَمَّيْنَاهُ لَطِيْفًا لِعِلْمِهِ بِالشَّيْءِ اللَّطِيْفِ مِثْلِ  
الْبُعُوضَةِ وَ أَحْفَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ مَوْضِعِ الشَّقِّ مِنْهَا وَ الْعَقْلِ وَ الشَّهْوَةِ وَ السَّفَادِ وَ  
الْحَدَبِ عَلَى نَسْلِهَا وَ إِفْهَامِ بَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ وَ نَقْلِهَا الطَّعَامَ وَ الشَّرَابَ إِلَى  
أَوْلَادِهَا فِي الْجِبَالِ وَ الْمَفَاوِزِ وَ الْأَوْدِيَةِ وَ الْقِفَارِ فَعَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَهَا لَطِيْفٌ بِلَا  
كَيْفٍ وَ إِنَّمَا الْكَيْفِيَّةُ لِلْمَخْلُوقِ الْمَكْيِيفِ وَ كَذَلِكَ سُمِّيَ رَبُّنَا قَوِيًّا لَا بِقُوَّةِ الْبَطْشِ  
الْمَعْرُوفِ مِنَ الْمَخْلُوقِ وَ لَوْ كَانَ قُوَّتُهُ قُوَّةَ الْبَطْشِ الْمَعْرُوفِ مِنَ الْخَلْقِ لَوَقَعَ  
التَّشْبِيهُ وَ لاحتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَ مَا احتَمَلَ الزِّيَادَةَ احتَمَلَ النُّقْصَانَ وَ مَا كَانَ نَاقِصًا  
كَانَ غَيْرَ قَدِيمٍ وَ مَا كَانَ غَيْرَ قَدِيمٍ كَانَ عَاجِزًا فَرَبُّنَا تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا شِبَهَ لَهُ وَ

لَا ضِدَّ وَلَا نِدًّا وَلَا كَيْفَ وَلَا نِهَایَةَ وَلَا أَقْطَارَ مُحَرَّمٌ عَلَى الْقُلُوبِ أَنْ تُتَمَثَّلَهُ وَ  
عَلَى الْأَوْهَامِ أَنْ تُحَدَّهُ وَ عَلَى الضَّمَائِرِ أَنْ تُكَيَّفَهُ جَلَّ عَنْ أَذَاةِ خَلْقِهِ وَ سِمَاتِ  
بَرِيَّتِهِ وَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا  
ترجمه :

۷. ابوهاشم جعفری می گوید: نزد امام جواد (علیه السلام) بودم که مردی از ایشان پرسید: به من از پروردگار خبر بده که دارای نام‌ها و صفات در کتابش می‌باشد. آیا نام‌ها و صفاتش همان خود (خداوند) هستند؟ آن حضرت فرمودند: این سخن، دو صورت دارد: اگر بگویی که آن صفات، همان خدا هستند یعنی خداوند دارای عدد و زیادی است، پس خداوند از این سخنان برتر است و اگر بگویی که این نام‌ها و صفات همیشگی هستند، خود ازلی بودن (همیشگی) دو معنای احتمالی دارد: اگر بگویی که از ازل در علم او بوده و او مستحق آن نام‌ها است، صحیح می‌باشد (و خوب است). و اگر بگویی که شکل نام‌ها، بخش‌ها و جدا شدن حروف ازلی است، به خدا پناه برده می‌شود از این که چیزی غیر از او با خداوند باشد، بلکه خداوند وجود داشت، در حالی که مخلوقی نبود و سپس خداوند آنها را آفرید و خداوند حروف را آفرید تا بین او و مخلوقاتش وسیله‌ای باشد که (مخلوقات) به وسیله آن حروف به سوی خداوند گریه می‌کنند و او را می‌پرستند و این نام‌ها و صفات، یاد خداوند هستند در حالی که خدا بود و

یادی نبود و آن چه یادآور می‌شود، همان خداوند ازلی است که همیشگی است و نام‌ها و صفات از معانی به وجود آمده‌اند و معانی همان خداوند ازلی است که تفاوت و اشتراک شایسته او نیست، بلکه چیزهای قابل تجزیه و جدایی از هم جدا شده و به یکدیگر متصل می‌شوند. پس گفته نمی‌شود: خداوند یک جا جمع شده است. او نه زیاد و نه کم است، بلکه ذاتا قدیم (همیشگی) می‌باشد، زیرا هر چیزی غیر از خداوند قابل تجزیه است در حالی که خداوند تجزیه‌پذیر نیست و به کمی و زیادی وارد ذهن نمی‌شود و هر چیزی که قابل تجزیه و به کمی و زیادی در ذهن ما آید، آفریده شده است و دلالت می‌کند بر این که آفریدگاری دارد و همین طور سخن تو که می‌گویی: (خداوند) آگاه است یعنی کلمه جهل را از او دور کرده‌ای و نادانی را غیر او قرار داده‌ای. پس زمانی که خداوند چیزها را از بین می‌برد، چهره‌ها و بخش‌ها را از بین برده است در حالی که او همیشه و بدون هیچ قطع شدنی آگاهی از او گرفته نمی‌شود. دوباره آن مرد پرسید: چگونه پروردگار ما شنوا نامیده شده است؟ فرمودند: زیرا آن چه به وسیله گوش‌ها شنیده می‌شود، از او مخفی نمی‌باشد و او را به گوش‌هایی که در سر وجود دارد توصیف نمی‌کنیم و این که او را بینا می‌نامیم، زیرا آن چه به وسیله چشم‌ها دیده می‌شود مثل رنگ و افراد و غیر آنها بر او پوشیده نیست و او را به نگاه کردن توسط چشم توصیف نمی‌کنیم و همین طور او را لطیف می‌نامیم،

زیرا او به چیزی لطیف مثل پشه و کوچک تر از آن و جای رویش، شکافتن، عقل، شهوت، تولید نسل، فهماندن به همدیگر و منتقل کردن غذا و آب در کوه‌ها، غارها، بیابان‌ها و رودها به فرزندان‌شان علم دارد. پس می‌دانیم که آفریدگار آنها بدون چگونگی لطیف است و چگونگی مخصوص آفریده‌هایی است که دارای چگونگی می‌باشند و همین طور پروردگار ما قدرتمند نامیده شده است، البته نه این که مثل مخلوقات دارای نیرو و قدرت است و اگر قدرت او مانند قدرتی باشد که در مخلوقات است، شباهت به وجود می‌آید و احتمال زیادی در آن است و هر چیزی که احتمال زیادی داشته باشد، احتمال کمی هم دارد و آن چه کم باشد، غیر ازلی خواهد بود و آن چه غیر ازلی باشد، ناتوان است و پروردگار ما هیچ شباهتی ندارد و هیچ مخالف، همتا، چگونگی، پایان و زمانی برای او نیست. بر قلب‌ها حرام است که او را به تصویر بکشند و بر ذهن جایز نیست که او را محدود بسازند و بر درون (انسان) حرام است که برای او چگونگی در نظر بگیرد. خداود از ابزار مخلوقات و نشانه‌های بندگان خود برتر و بزرگ تر از آنها است.

۸ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ



أَبِيهِ عَلِيٌّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَهِيَ اللَّهُ إِلَهِ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الْأَوَّلُ الْآخِرُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيرُ الْقَاهِرُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى الْبَاقِي الْبَدِيعُ الْبَارِي الْأَكْرَمُ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ الْحَيُّ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ الْحَلِيمُ الْحَفِيفُ الْحَقُّ الْحَسِيبُ الْحَمِيدُ الْحَقِيُّ الرَّبُّ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الذَّارِي الرَّزَّاقُ الرَّقِيبُ الرَّءُوفُ الرَّأْيِي - السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ السَّيِّدُ السُّبُوْحُ الشَّهِيدُ الصَّادِقُ الصَّانِعُ الطَّاهِرُ الْعَدْلُ الْعَفْوُ الْغَفُورُ الْغَنِيُّ الْغِيَاثُ الْفَاطِرُ الْفَرْدُ الْفَتَّاحُ الْفَالِقُ الْقَدِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْقَوِيُّ الْقَرِيبُ الْقَيُّومُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ قَاضِي الْحَاجَاتِ الْمَجِيدُ الْمُؤَلَّى الْمَنَّانُ الْمُحِيطُ الْمُبِينُ الْمُقِيتُ الْمُصَوِّرُ الْكَرِيمُ الْكَبِيرُ الْكَافِي كَاشِفُ الضُّرِّ الْوَتْرُ النُّورُ الْوَهَّابُ النَّاصِرُ الْوَاسِعُ الْوَدُودُ الْهَادِي الْوَفِيُّ الْوَكِيلُ الْوَارِثُ الْبَرُّ الْبَاعِثُ التَّوَابُ الْجَلِيلُ الْجَوَادُ الْخَبِيرُ الْخَالِقُ الْخَيْرُ النَّاصِرِينَ الدِّيَانَ الشُّكُورُ الْعَظِيمُ اللَّطِيفُ الشَّافِي

ترجمه :

۸. امام حسین (علیه السلام) از پدر بزرگوارش امام علی (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: برای خداوند نود و نه اسم وجود دارد، کسی که آنها را بشمارد (و به زبان بیاورد) داخل بهشت خواهد شد: خدا، پروردگار، یگانه، یکتا، بی‌نیاز، اول، آخر، شنوا، بینا، توانا، پیروز، بلند مرتبه، برتر، ماندگار،

سازنده، آفریننده، گرامی، آشکار، درون (باطل)، زنده، فرزانه، دانا، بردبار، نگهبان، برحق، حساب گر، ستوده، آگاه، مهربان، بخشنده، آفریدگار، روزی دهنده، نگهبان، مهربان، بیننده، درود، تصدیق کننده، شاهد، برتر، پیروز، بزرگ، سرور، پاک، گواه، راست گو، سازنده، پاکیزه، عادل، بخشنده، بسیار بخشنده، بی نیاز، فریاد رس، آفریدگار، یکتا، حاکم، گشاینده، ازلی، پادشاه، منزله از عیب، قدرتمند، نزدیک، استوار، گیرنده، دهنده (با بخشنده‌گی)، برطرف کننده نیازها، بخشنده، یاور، نعمت دهنده، تسلط یافته، آشکار، با قدرت، چهره پرداز، بخشنده، بزرگ، کفایت کننده، برطرف کننده گرفتاری، تنها، نور، بسیار بخشنده، حمایت کننده، وسعت دهنده، دوست داشتنی، هدایت کننده، وفا کننده، نگهبان، وارث، نیکو کار، توبه پذیر، بزرگ، بخشنده، دانا، آفریدگار، بهترین یاور، پاداش دهنده، شکرپذیر، نیکی کننده و شفا بخش.

۹ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ اسْمًا مَنْ دَعَا اللَّهَ بِهَا اسْتَجَابَ لَهُ وَ مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ

قال محمد بن علی بن الحسین مؤلف هذا الكتاب معنى قول النبى ص إن لله تبارک و تعالی تسعة و تسعين اسما من أحصاها دخل الجنة إحصاؤها هو الإحاطة بها و الوقوف على معانيها و ليس معنى الإحصاء عدّها و بالله التوفيق.

ترجمه :

۹. امام علی (علیه السلام) فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: برای خداوند نود و نه نام وجود دارد، کسی که خداوند را با آنها صدا بزند، دعایش مستجاب است و کسی که آنها را بشمارد، داخل بهشت می شود.

و شیخ صدوق نویسنده این کتاب می گوید: منظور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمودند: خداوند دارای نود و نه نام است، کسی که آنها را بشمارد وارد بهشت می شود. منظور از شمردن تسلط پیدا کردن بر آنها است و متوقف شدن (فهمیدن) معنای آنها می باشد و منظور از (احصاء) شمارش نیست و توفیق به دست خداوند است.

### معانی اسامی خداوند متعال

در این جا نویسنده بزرگ این کتاب تمام نام‌های خداوند را مورد بررسی قرار داده است.)

الله، الاله

الله و الاله هو المستحق للعبادة، و لا يحق العبادة الا له، و تقول: لم يزل الها بمعنى أنه يحق له العبادة، و لهذا لما ضل المشركون فقدروا أن العبادة تجب للأصنام سموها آلهة و أصله الالاهة و هي العبادة، و يقال: أصله الأله، يقال: أله الرجل يأله، اليه، أى فزع اليه من أمر نزل به، و أله أى أجاره، و مثاله من الكلام الامام فاجتمعت همزتان فى كلمة كثر استعمالهم لها و استتقلوها فحذفوا الأصلية، لأنهم و جدوا فيما بقى دلالة عليها، فاجتمعت لامان أولاهما ساكنة فأدغموها فى الاخرى، فصارت لاما مثقلة فى قولك: الله.

خداوند، پرودگار

الله شایسته برای پرستش است و فقط او شایسته عبادت است تو می‌گویی: او همیشه اله بود، یعنی شایسته بندگی است و به همین دلیل، زمانی که مشرکان گمراه گشتند و تصور کردند که بندگی برای بت‌ها لازم است را (آله) نامیدند که ریشه آن (الاهه) به معنای عبادت است. گفته شده ریشه

آن (أله) است. گفته می‌شود: حادثه‌ای که به شخصی رخ دهد، به او پناهنده می‌شود و (اللَّهُ) یعنی او را پناه داد. نمونه آن در بین واژه‌ها واژه (امام) است که دو همزه در کلمه‌ای جمع شده و کاربرد فراوان دارد و آن کلمه را سنگین می‌کند، همزه اصلی را حذف کردند، زیرا در همزه باقی مانده دلالت کافی بر آن وجود دارد و سپس دو لام (کنار یکدیگر) جمع شدند که اولی آن دو ساکن بود. بنابراین در لام دیگر ادغام و تبدیل به لام تشدید دارد در واژه الله شد.

الواحد، الأحد

الأحد معناه أنه واحد في ذاته ليس بذي أبعاد ولا أجزاء ولا أعضاء، ولا يجوز عليه الأعداد والاختلاف، لأن اختلاف الأشياء من آيات وحدانيته مما دل به على نفسه، و يقال: لم يزل الله واحداً، و معنى ثان أنه واحد لا نظير له فلا يشاركه في معنى الوحدانية غيره، لأن كل من كان له نظراء و أشباه لم يكن واحداً في الحقيقة، و يقال: فلان واحد الناس أى لا نظير له فيما يوصف به، و الله واحد لا من عدد، لأنه عزوجل لا يعد في الأجناس، و لكنه واحد ليس له نظير.

و قال بعض الحكماء في الواحد و الأحد: انما قيل: الواحد لأنه متوحد و الأول لا ثاني معه، ثم ابتدع الخلق كلهم محتاجا بعضهم الى بعض، و الواحد من العدد في الحساب ليس قبله شيء، بل هو كل عدد، و الواحد كيف ما

أدرته أو جزأته لم يزد عليه شيء و لم ينقص منه شيء، تقول: واحد فى واحد واحد، فلم يزد عليه شيء و لم يتغير اللفظ عن الواحد، فدل على أنه لا شيء قبله، و اذا دل على أنه لا شيء قبله دل على أنه محدث الشيء و اذا كان هو محدث الشيء دل أنه مفنى الشيء، و اذا كان هو مفنى الشيء دل أنه لا شيء بعده، فاذا لم يكن قبله شيء و لا بعده شيء فهو المتوحد بالأزل، فلذلك قيل: واحد، أحد.

و فى الأحد خصوصية ليست فى الواحد، تقول ليس فى الدار، واحد، يجوز أن واحدا من الدواب أو الطير أو الوحش أو الانس لا يكون فى الدار، و كان الواحد بعض الناس و غير الناس، و اذا قلت: ليس فى الدار أحد فهو مخصوص بالادميين دون سائرهم، و الأحد ممتنع من الدخول فى الضرب و العدد و القسمة و فى شيء من الحساب، و هو متفرد بالأحادية، و الواحد منقاد للعدد و القسمة و غيرهما داخل فى الحساب، تقول: واحد واثنان و ثلاثة فهذا العدد، و الواحد علة العدد و هو خارج من العدد و ليس بعدد، و تقول: واحد فى اثنين أو ثلاثة فما فوقها فهذا الضرب، و تقول: واحد بين اثنين أو ثلاثة لكل واحد من الاثنين نصف و من الثلاثة ثلث فهذه القسمة، و الأحد ممتنع فى هذه كلها لا يقال: أحد و اثنان، و لا أحد فى أحد، و لا واحد فى أحد، و لا يقال: أحد بين اثنين، و الأحد و الواحد و غيرهما من هذه الألفاظ كلها مشتقة من الوحدة.

## یگانه و یکتا

یکتا آن است که در ذات خود یگانه بوده و پاره، جزء و عضو ندارد و شمارش و گوناگونی بر او جایز نیست، زیرا گوناگونی چیزها از نشانه‌های یگانگی او است که به وسیله آنها به سوی خود هدایت می‌کند و گفته می‌شود: خدا همیشه یگانه بود. معنای دوم این است که او بی‌نظیر می‌باشد و کسی در یگانگی با او شریک نیست، زیرا هر کسی که دارای نظیر و مانند باشد، دیگر یگانه نخواهد بود گفته می‌شود: فلانی یگانه مردم است، یعنی در اوصافی که دارد، نظیر ندارد. تعدادی از حکیمان درباره واحد گفته‌اند: گفته می‌شود: (واحد) چون او یگانه است و اولی است، به طوری که دومی ندارد. سپس خداوند همه آفریده‌ها را نیازمند به یکدیگر آفرید. واحد، عددی است در حساب چیزی که قبل از او چیزی بر آن اضافه نشده و کم نمی‌گردد، می‌گوییم: یک ضرب در یک، یک است و چیزی بر آن اضافه نشده و واژه (یک) هم تغییر نمی‌کند و این شهادت می‌دهد چیزی قبل از آن نبود، زمانی که چنین شهادتی باشد که چیزی قبل از آن نبود، گواه بر این است که او ایجاد کننده چیز است و اگر او ایجاد کننده چیزها است نابوده کننده آنها نیز هست و اگر نابود کننده باشد، شهادت می‌دهد که بعد از او هم چیزی باقی نمی‌ماند و زمانی که چیزی قبل و بعد از او نیست، (واحد) نیست. می‌گویی: (واحدی در خانه نیست) یعنی حتی از چهارپایان، پرندگان، درندگان و یا

انسان در خانه وجود ندارد و (واحد) به انسان و غیر انسان گفته می‌شود. ولی زمانی که گفتی: در خانه احدی نیست. مخصوص انسان نه غیر آن می‌باشد. احد در ضرب، شمردن، تقسیم و در چیزی از محاسبه کارآیی ندارد و او یگانه، در احدیت است ولی (واحد) در شمارش، تقسیم و غیر آنها مورد محاسبه قرار می‌گیرد. (مثلا) می‌گویی: یک، دو و سه تا به بیشتر که این همان ضرب است. (واحد) شمارش و بیرون از شمارش است و خودش عدد نیست. می‌گویی: یک ضرب در دو و یا ضرب در سه که همان ضرب است و یا می‌گویی: یک از او یا یک از سه یعنی برای یک از بین دو نصف و از بین سه، یک سوم است و این همان تقسیم است ولی در همه این موارد، (احد) کارآیی ندارد و نمی‌توان گفت: (احد و اثنان) و یا (احد ضرب در احد) و یا یکی از (احد) و نیز گفته نمی‌شود: احد بین دو تا. احد و واحد و مانند آنها همگی از واژه (وحدة) گرفته شده‌اند.

الصمد

الصمد معناه السيد و من ذهب الی هذا المعنی جاز له أن يقول لم یزل صمدا، و یقال للسید المطاع فی قومه الذی لا یقضون أمرا دونه، صمد، و قد قال الشاعر:

علوته بحسام ثم قلت له      خذها حذیف فانت السيد الصمد



و للصدمة معنى ثان وهو أنه المصمود اليه فى الحوائج، يقال: صمدت صمدا هذا الأمر أى قصدت قصده، و من ذهب الى هذا المعنى لم يجز له أن يقول: لم يزل صمدا، لأنه قد و صفه عزوجل بصفة من صفات فعله، و هو مصيب أيضا، الصمد الذى ليس بجسم و لا جوف له. و قد أخرجت فى معنى الصمد فى تفسير قل هو الله أحد فى هذا الكتاب معانى اخرى لم احب اعادتها فى هذا الباب.

سرور

معناى صمد، سرور است و کسی که معنای صمد را سرور بدانند می‌توانند بگویند: خداوند همیشه سرور بوده است. به سروری که در میان خویشاوندان خود مورد اطاعت قرار گرفته و کاری بدون اجازه او انجام نمی‌دهند، هم (صمد) گفته می‌شود و شاعر می‌گوید: شمشیر خود را بلند کردم و به او گفتم: او را برنده قرار بده که تو سرور و مورد اطاعت هستی.

(صمد) معنای دیگر هم دارد، یعنی به کسی که در نیازمندی‌ها به او حمله می‌کنند، (مثلا) گفته می‌شود: این موضوع را قصد کردم. کسی که (صمد) را این چنین معنا کند، نمی‌تواند بگوید: (او از اول صمد بوده است، زیرا چنین شخصی نمی‌تواند خداوند را به یکی از صفات فعلی او توصیف کند، اگر چه درست توصیف کرده باشد و صمد به چیزی که جسم نیست هم گفته می‌شود.

در این کتاب برای (صمد) در تفسیر (قل هو الله احد) معنای دیگری هم آورده‌ام که تکرار آن را در این قسمت نمی‌آورم.

الأول و الاخر

الأول و الاخر معناهما أنه الأول بغیر ابتداء و الاخر بغیر انتهاء.

اول و آخر

این دو کلمه به آن معنا است که خداوند، اول بدون آغاز و آخر بدون پایان است.

السمیع

السمیع معناه أنه اذا وجد المسموع كان له سامعا، و معنی ثان أنه سمیع الدعاء، أي مجیب الدعاء، و أما السامع فانه يتعدى الى مسموع و یوجب وجوده، و لا يجوز فيه بهذا المعنى لم یزل، و الباری عز اسمه سمیع لذاته.

شنوا

معنای (سمیع) این است که اگر شنیدنی وجود داشته باشد، او شنونده است و معنای دیگرش این است که شنونده دعا یعنی مستجاب کننده آن است، اما (سامع) آن است که به شنیدنی نیازمند می‌باشد و باید شنیدنی باشد و خداوند به این معنا ازلی نیست و او ذاتا شنوا است.

البصیر

البصیر معناه اذا كانت المبصرات كان لها مبصر، و لذلك جاز أن يقال: لم يزل بصيرا، لم يجز أن يقال: لم يزل مبصرا لأنه يتعدى الى مبصر و يوجب و جوده، و البصارة فى اللعنة مصدر البصير و بصر بصارة و الله عزوجل بصير لذاته، و ليس و صفنا له تبارك و تعالى بأنه سمیع بصير و صفا بأنه عالم، بل معناه ما قدمناه من كونه مدركا و هذه الصفة كل حى لا آفته به.

بینا

یعنى زمانى كه دیدنى هاى باشد، او بیننده آنها است، به همین دلیل جایز است كه گفته شود: او همیشه بینا بوده است، ولى نمى توان گفت: او همیشه (مبصر) بوده است، زیرا مبصر (نگاه كننده) این است كه وجودى باشد تا دیده شود و به عبارت دیگر باید دیدنى اى وجود داشته باشد. (بصارت) در لغت، مصدر بصیر است و گفته مى شود: (بصیر، بصارة) و خداوند ذاتا بصیر است و این كه خداوند را به بینایی و شنوایی وصف مى كنیم، به معنای آگاه بودن او نیست، بلكه به این معنا است كه او درك كننده است و این صفت، صفت هر زنده اى است كه بی نقص باشد.

القدیر، القاهر

القدیر و القاهر معناهما أن الأشياء لا تطيق الامتناع منه و مما یرید الانفاذ فیها، و قد قیل: ان القادر من یصح منه الفعل اذا لم یكن فى حکم الممنوع، و القهر الغلبة، و القدرة مصدر قولك: قدر قدرة أى ملك، فهو قدیر قادر مقتدر،

و قدرته علی مالک یوجد و القتداره علی ایجاده هو قهره و ملکه له، و قد قال عز ذکره: (مالک یوم الدین) و یوم الدین لم یوجد بعد، و یقال: انه عزوجل قاهر لم یزل، و معناه أن الأشياء لا تطبق الامتناع منه و مما یرید انفاذه فیها، و لم یزل مقتدرا علیها و لم تکن موجودة کما یقال: مالک یوم الدین، و یوم الدین لم یوجد بعد.

توانا و پیروز

قدیر و قاهر یعنی اشیاء، از او دستور می گیرند و آن را می پذیرند. گفته شده است: قادر کسی است که کار غیر محال، از او جایز باشد و (قهر) به معنای مسلط شدن است و (قدرة) مصدر است. می گویی: (قدر - قدرة) یعنی مالک شد. خداوند قدیر، قادر و مقتدر است و قدرت خداوند بر آن چه که به وجود نیامده و توانایی اش بر ایجاد آن به معنای مسلط و مالک شدن او بر آن چیز است. خداوند فرموده است: او، صاحب روز قیامت است. <sup>(۶۱)</sup> و روز قیامت هنوز نیامده است. گفته می شود: خداوند همیشه قاهر بوده است یعنی اشیاء از دستور خواست او سرپیچی نمی کنند و همیشه بر آنها توانا بود، اگر چه موجود نبودند، همان طوری که گفته می شود: مالک روز قیامت است، با این که هنوز قیامت نیامده است.

العلی الأعلی

العلی معناه القاهر فالله العلی ذو العلی و العلاء و التعالی أى ذو القدرة و القهر و الاقتدار، يقال: علا الملك علوا، و يقال لكل شیء قد علا: علا یعلو علوا و علی یعلی علاء و المعلاة مكتسب الشرف و هی من المعالی، و علو كل شیء أعلاه - برفع العین و خفضها - و فلان من علیه الناس و هو اسم، و معنى الارتفاع والصعود و الهبوط عن الله تبارک و تعالی منفی، و معنى ثان أنه علا تعالی عن الأشباه و الأنداد و عما خاضت فيه و ساوس الجهال و ترامت الیه فكر الضلال، فهو علی متعال عما یقول الظالمون علوا كبيرا، أما الأعلى فمعناه العلی و القاهر، و قوله عزوجل فی تحریض المؤمنین علی القتال: (و لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلون ان كنتم مؤمنین) و قوله عزوجل (ان فرعون علا فی الأرض) أى غلبهم و استولى علیهم، و قال الشاعر فی هذا المعنى:

فلما علونا و استوینا علیهم      ترکناهم صرعى لنسر و کاسر

و معنى ثان أنه متعال عن الأشباه و الأنداد أى متزه كما قال: و تعالی عما یشرکون.

والا تبار و برتر

علی به معنای پیروز است، یعنی خداوند علی، صاحب اقتدار است. (علاء و تعالی) به معنای صاحب قدرت، مسلط شدن و توانایی می باشد. گفته می شود: پادشاه تسلط مخصوص پیدا کرد. بر هر چیزی که تسلط پیدا کند گفته می شود: (علا، یعلو، علوا) (علی، یعلی و علاء) و به کسی که شرافت به

دست آورد (معلاة) گفته می‌شود که از خانواده (معالی) است. هر چیزی قسمت بالای آن، علو است و گفته می‌شود: فلانی از طبقه بالای جامعه است و علی، اسم است. مفهوم بلند داشتن، بالا و فرود از خداوند منتفی است. معنای دوم (علی) این است که خداوند از شبیه و مانند داشتن و از آن چه وسوسه‌های نادان در آن حرکت می‌کند و ذهن گمراهان به آن نمی‌رسد، پاک است. او از آن چه ستمکاران می‌گویند برتر و پاک‌تر است. اعلی به معنای والا تبار و پیروز است.

برای تأیید این سخن باید گفت: همان کلام خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) است که فرمود: مترس، زیرا تو اعلی هستی<sup>(۶۲)</sup>. یعنی پیروز هستی و خداوند در تشویق مؤمنان بر جنگ فرموده است: سست نشوید و ناراحت مباشید در حالی که اگر مؤمن باشید، پیروز خواهید شد.<sup>(۶۳)</sup> و فرموده است: فرعون در زمین مسلط بود. یعنی بر آنان غلبه کرد و تسلط یافت و شاعر در مورد همین بحث می‌گوید: زمانی که مسلط شدیم و بر آنان تسلط پیدا کردیم، آنان را برای لاشخوران و مرغان شکاری روی زمین رها کردیم. معنای دوم این است که خداوند از داشتن شبیه، پاک و منزه است، همان طوری که فرموده است: خداوند از آن چه به او شرک می‌ورزند، برتر است.<sup>(۶۴)</sup>

الباقی

الباقی معناه الکائن بغير حدث و لا فناء، و البقاء ضد الفناء، بقى الشىء بقاء، و يقال: ما بقيت منهم باقية و لا وقتهم من الله واقية، و الدائم فى صفاته هو الباقى أيضا الذى لا يبيد و لا يفنى.

پایدار

پایدار یعنی بودن بدون ایجاد شدن و فنا شدن است و پایدار بر ضد فنا و نیستی است و گفته می شود: (آن چیز، خوب باقی ماند.) و نیز گفته می شود: باقی مانده‌ای از آنها نماند و هیچ نگه دارنده‌ای آنان را از (عذاب) خدا نگه نداشت و (دائم) در صفاتش، به معنای باقی است که نابود نشده و از بین نمی رود.

البدیع

البدیع معناه مبدع البدائع و محدث الأشياء على غير مثال و احتذاء، و هو فعيل بمعنى مفعول كقوله عزوجل: عذاب أليم و المعنى مؤلم و يقول العرب: ضرب و جيع و المعنى، موجع، و قال الشاعر عى هذا المعنى:

أ من ريحانة الداعى السميع      يؤرقنى و أصحابى هجوع

فالمعنى الداعى المسمع، و البدع الشىء الذى يكون أولا فى كل أمر، و منه قوله عزوجل: (قل ما كنت بدعا من الرسل) أى لست بأول مرسل، و البدعة اسم ما ابتدع من الدين و غيره، و قد قال الشاعر فى هذا المعنى:

و كفاك لم تخلقا للندى      و لم يك بخلهما بدعة

فكف عن الخير مقبوضة كما حط عن مائة سبعة

و أخرى ثلاثة آلافها و تسع مائها لها شرعة

و يقال: لقد جئت بأمر بديع أى مبتدع عجيب.

سازنده

(بديع) یعنی او چیزهای نو و بدون نمونه و الگو به وجود آورنده است.

(بديع) بر وزن (فعیل) به معنای انجام دهنده است، مثل سخن خداوند که

فرموده است: (عذاب الیم) یعنی عذابی دردناک است. عرب‌ها می‌گویند:

(ضرب و جیع) که به منای کتک زدن با درد است و شاعر به همین معنا

گفته است: آیا از بوی خوشی که برانگیزنده و خبر دهنده است مرا برگ

برگ می‌کنی در حالی که یارانم در خواب هستند.. معنای داعی سمیع در

شعر (داعی مسمع) است. بديع چیزی است که در هر چیزی اول می‌باشد و

کلام خداوند همین است که فرمود: بگو: من پیامبر جدیدی نیستم. <sup>(۶۵)</sup> یعنی

من اولین فرستاده نمی‌باشم و (بدعت) چیزی است که در دین و یا غیر دین

ایجاد شود. شاعر در همین مورد می‌گوید: دست‌های تو برای بخشش

آفریده نشده است و بخل آن دو چیز تازه‌ای نیست، پس از خیر دست

کشیده، همان طوری که از صد به هفت قناعت کرد، دست دیگر بر سه هزار

و نهصد آن گذری است، گفته می‌شود: چیز (بديعی) آورده‌ای یعنی کار

عجیبی انجام داده‌ای.



الباریء

الباریء معناه أنه باریء البرایا، أى خالق الخلائق، برأهم یبرأهم أى خلقهم یخلقهم، و البریة الخلیقة، و أكثر العرب على ترك همزها، و هی فعیلة بمعنی مفعولة، و قال بعضهم: بل هی مأخوذة من بریت العود، و منهم من یزعم أنه من البری و هو التراب أى خلقهم من التراب، و قالوا: لذلك لا یهمز.

آفریدگار

(باریء) یعنی این که او آفریننده آفریننده‌ها است و آفریدگار مخلوقات می‌باشد و مخلوقات را آفریده و می‌آفریند و آفریده است. بیشتر عرب‌ها بدون همزه تلفظ می‌کنند و (بریة) بر وزن (فعلیه) به معنای ساخته شده است. بعضی دیگر گفته‌اند: این کلمه از (چوب را تراشیدم) گرفته شده است و بعضی دیگر خیال می‌کنند که از ریشه (بری) به معنای خاک است یعنی آنان را از خاک آفریده و گفته‌اند به همین دلیل با همزه خوانده نمی‌شود.

الأکرم

الأکرم معناه الکریم، و قد یجىء أفعال فی معنی الفعیل، مثل قوله عزوجل: (و هو أهون علیه) أى هین علیه، و مثل قوله عزوجل: لا یصلاها الا الأشقی و قوله: (و سیجنها الأتقی) یعنی بالأشقی و الأتقی الشقی و التقی، و قد قال الشاعر فی هذا المعنی:

إن الذی سمک السماء بنی لنا بیتا دعائمه أعز و أطول

گرامی

به معنای پسندیده است و وزن (افعل) گاهی به معنای فعیل می‌آید، مانند سخن خداوند که فرموده است: او بر آن آسان‌تر است. (۶۶) و نیز سخن خداوند که فرموده است: جز انسان شقی را نمی‌سوزاند و از نیکوکاران دوری می‌کند. (۶۷) که منظور از (اشقی و اتقی، شقی و تقی) می‌باشد و شاعر در همین معنا سروده است: کسی که برای ما آسمان را ساخته است، خانه‌ای ساخته که ستون‌هایش عزیز و بلند است.

الظاهر

الظاهر معناه أنه الظاهر بایاته التي أظهرها من شواهد قدرته و آثار حکمته و بینات حجتہ التي عجز الخلق جميعا عن ابداع أصغرها و انشاء أيسرها و أحقرها عندهم كما قال الله عزوجل: (ان الذين تدعون من دون الله لم يخلقوا ذبابا و لو اجتمعوا له) فليس شيء من خلقه الا و هو شاهد له على وحدانيته من جميع جهاته، و أعرض تبارک و تعالی عن وصف ذاته فهو ظاهر بایاته و شواهد قدرته، محتجب بذاته، و معنی ثان أنه ظاهر غالب قادر على ما يشاء، و منه قوله عزوجل: (فأصبحوا ظاهرين) أي غالبين لهم.

آشکار

(ظاهر) یعنی این که خداوند به وسیله نشانه‌های خود آشکار است به طوری که به عنوان شاهد قدرت و آثار حکمت و بیان حجتش از چیزهایی که تمام مردم از ساختن کوچک‌ترین و به وجود آوردن آسان‌ترین آنها در نگاهشان ناتوان هستند، آشکار ساخته است، همان طوری که فرموده است: کسانی که غیر از خدا چیزهایی دیگر را می‌پرستند، اگر آنها را جمع کنند، نمی‌توانند پشه‌ای بیافرینند. (۶۸)

بنابراین چیزی از آفریده‌های او نیست مگر این که شاهد بر یگانگی او از هر جهت می‌باشد. خداوند ذات خود را توصیف نکرده است، بلکه او به نشانه‌ها و شواهد قدرتش آشکار است در حالی که ذاتش پنهان می‌باشد. معنای دیگر (ظاهر) این است که بر هر چیزی پیروز و توانا است که آن را می‌خواهد و سخن خداوند که فرموده است: پس ظاهر گردیدند. (۶۹) یعنی بر آنها پیروز شدند.

#### الباطن

الباطن معناه آنه قد بطن عن الأوهام، فهو باطن بلا احاطة، لا يحيط به محیط لأنه قدم الفكر فخبث عنه و سبق المعلوم فلم يحط به وفات الأوهام فلم تكتننه، و حارت عنه الأبصار فلم تدركه، فهو باطن، و محتجب كل محتجب، بطن بالذات، و ظهر و علا بالایات، فهو الباطن بلا حجاب و الظاهر بلا اقتراب؛ و معنی ثان آنه باطن كل شیء ای خبیر بصیر بما یسرون و ما

یعلنون و بكل ما ذرأ؛ و برأ؛ و بطانة الرجل و لیجته من القوم الذین یداخلهم  
و یداخلونه فی دخیلة أمره، و المعنی أنه عالم بسرئیرهم، لا أنه عزوجل یبطن  
فی شیء یواریه.

### باطن

باطن یعنی این که او از گمان‌ها (و خیال‌ها) مخفی می‌باشد، بنابراین او  
درون است بدون این که مسلطی بر او تسلط داشته باشد، زیرا او بر اندیشه  
سبقت دارد. یعنی از خیال پنهان است و بر دانسته‌ها مقدم می‌باشد، بنابراین  
دانسته‌ها بر او تسلط ندارد و بر ذهن‌ها مقدم است، و او را درک نکرده‌اند و  
چشم نسبت به او ناتوان و نمی‌توانند درک کنند. پس او درون هر درونی و  
پوشیده هر پوشیده‌ای است. به ذات خود پوشیده و به آیاتش آشکار و  
پیروز می‌باشد. پس او پنهان بدون پوشش و آشکار، بدون نزدیکی است.  
معنای دوم این است که او آگاه هر چیز است، یعنی آگاه و بینا به آن چه که  
مخفی می‌کند و یا آشکار می‌سازند و به هر چه منتشر ساخته و آفریده  
می‌گردد، می‌باشد. ویژگی شخص در مورد خویشانش است که در هر  
حادثه‌ای در کارشان دخالت می‌کند و یا آنان دخالت می‌کنند، به این معنا که  
خداوند دانا به اسرار آنان است نه آن که خداوند در چیزی مخفی می‌شود  
که آن چیز او را می‌پوشاند.

### الحی

الحی معناه أنه الفعال المدبر، و هو لنفسه لا يجوز عليه الموت و الفناء، و  
ليس يحتاج الى حياة بها يحيى.

زنده

(حی) یعنی این که او فعال و مدبر است. او زنده به خویش است و مرگ و  
نیستی نسبت به او جایز نمی‌باشد و نیازمند به زندگی که به وسیله آن زنده  
باشد، نیست.

الحکیم

الحکیم معناه أنه عالم، و الحکمة فی اللغة العلم، و منه قوله عزوجل: (یؤتی  
الحکمة من یشاء) و معنی ثان أنه محکم و أفعاله محکمة متقنة من الفساد، و  
قد حکمته و أحکمته لغتان، و حکمة اللجام سمیت بذلك لأنها تمنعه من  
الجرى الشدید و هی ما أحاطت بحنکة.

حکیم

معنای حکیم این است که او آگاه (عالم) است. حکمت در زبان (عربی) علم  
است و از همین باب است که خداوند فرموده است: به هر کس بخواهد  
حکمت می‌دهد. (۷۰) معنای دیگر حکیم این است که او محکم کننده است و  
کارهایش استوار و به دور از هر گونه فساد می‌باشد.

(حکمته و احکمته) دو کلمه هستند یعنی آن را محکم کردم و افسار را از آن جهت (حکمته) گفته‌اند که (حیوان را) از تند رفتن نگه می‌دارد و بر لگام آن احاطه دارد.

### العلیم

العلیم معناه آنه علیم بنفسه، عالم بالسرائر، مطلع علی الضمائر، لا یخفی علیه خافیه، و لا یعزب عنه مثقال ذرة، علم الأشياء قبل حدوثها، و بعد ما أحدثها، سرها و علانيتها، ظاهرها و باطنها، و فی علم عزوجل بالأشیاء علی خلاف علم الخلق دلیل علی أنه تبارک و تعالی بخلافهم فی جمیع معانیهم و الله عالم لذاته، و العالم من یصح منه الفعل المحکم المتقن، فلا یقال: انه یعم الأشياء بعلم كما لا یتبیت معه قدیم غیره، بل یقال: انه ذات عالمة، و هكذا یقال فی جمیع صفات ذاته.

### آگاه

(علیم) یعنی این که او به ذاتش آگاه و به رازها دانا است. از درون آگاهی دارد، هیچ پوشیده‌ای بر او پوشیده نیست و به ذره‌ای از او مخفی نمی‌ماند، قبل از پیداش چیزها بر آنها آگاه بود، همان طور که پس از ایجادشان بر پنهان و آشکار، ظاهر و باطنشان آگاه است. علم خداوند بر اشیاء، بر خلاف علم مخلوقات، خود دلیلی است که خداوند در همه مفاهیم، مخالف آنان است.

خداوند دانا به ذات است و عالم کسی است که کار محکم از او جایز است. بنابراین گفته نمی‌شود که او چیزها را به علم می‌داند، همان طوری که در کنار او قدیم دیگر اثبات نمی‌شود (موجودی نیست که مثل خداوند همیشگی بوده و باشد). بلکه گفته می‌شود: او ذاتی دانا دارد و همین طور در همه صفت‌های ذاتی او چنین گفته می‌شود.

الحلیم

الحلیم معناه آنه حلیم عن عساه لا یعجل علیهم بعقوبته.

بردبار

یعنی این که او بر کسی که نافرمانی‌اش کند، صبور است و در عذاب کردن عجله نمی‌کند.

الحفیظ

الحفیظ الحافظ، و هو فعیل بمعنی الفاعل، و معناه أنه یحفظ الأشياء و یصرف عنها البلاء، و لا یوصف بالحفظ علی معنی العلم لأننا نوصف بحفظ القرآن و العلوم علی المجاز، و المراد بذلك أنا اذا علمناه یدهب عنا کما اذا حفظنا الشیء لم یدهب عنا.

نگه دارنده

(حفیظ) یعنی نگهبان و بر وزن فعیل و به معنای فاعل و انجام دهنده می‌باشد. یعنی او چیزها را نگه می‌دارد و بلاها را از آنها دور می‌سازد و

خداوند به حفظ بر معنای علم توصیف نمی‌شود، زیرا ما که به حفظ قرآن و یا دانش توصیف می‌شویم، به شکل مجازی است و منظورمان این است که هر وقت آن را دانستیم، از ذهن ما نمی‌رود، همان طوری که وقتی چیزی را نگه می‌داریم، از نزد ما نمی‌رود.

الحق

الحق معناه المحقق، و یوصف به توسعا لأنه مصدر و هو کقولهم غیاث المستغیثین و معنی ثان یراد به أن عبادة الله هی الحق و عبادة غیره هی الباطل، و یؤید ذلك قوله عزوجل: (ذلك بأن الله هو الحق و أن ما یدعون من دونه هو الباطل) آی بیطل و یذهب و لا یملک لأحد ثوابا و لا عقابا.

حق

حق به معنای محقق است و از باب وسعت دادن در معنا به آن وصف می‌شود، زیرا حق، مصدر است و مثل عبارت (غیاث المستغیثین) پناه پناه دهندگان می‌باشد. (البته) حق معنای دیگر هم دارد. یعنی عبادت خداوند بر حق است و عبادت غیر او باطل می‌باشد و سخن خداوند این را تأیید می‌کند که فرموده است: آن به خاطر این است که خداوند همان حق است و آن چه به خاطر او (به عنوان خدایی) می‌خوانند، باطل است. یعنی باطل می‌شود و از بین می‌رود و برای کسی مالک پاداش و عذاب نیست.

الحسیب



الحسیب معناه أنه المحصى لكل شيء، العالم به، لا يخفى عليه شيء، و معنى ثان أنه المحاسب لعباده يحاسبهم بأعمالهم و يجازيهم عليها، و هو فعيل على معنى مفاعل مثل جليس و مجالس، و معنى ثالث: أنه الكافي، و الله حسبي و حسبك أى كافينا، و أحسبني هذا الشيء أى كفاني، و أحسبته أى أعطيته حتى قال: حسبي، و منه قوله عزوجل: (جزاء من ربك عطاء حسابا) أى كافيا.

### حساب گر

(حسیب) یعنی او شمارش کننده همه چیزها است، به آن دانا است و چیزی بر او پوشیده نیست. معنای دوم (حسیب) این است که او بر بندگانش حساب گر است، کار آنها را حساب می کند و به آنها پاداش می دهد. (حسیب) بر وزن فعیل به معنای مفاعل است. مثل (جلیس و مجالس). معنای سوم (حسیب) این است که او کافی است. (خداوند برای من و تو کافی است). و این چیز برای من کافی است و کفایت می کند. و (احسبته) یعنی به او آن چنان بخشش کردم تا این که گفت: بس است و سخن خداوند هم این چنین است که فرمود: پاداش از سوی خداوند تو، یک پاداش حساب شده است. یعنی کافی می باشد.

الحمید

الحمید معناه المحمود، و هو فعیل فی معنی المفعول، و الحمد تقیض الذم، و  
یقال: حمدت فلانا اذا رضیت فعله و نشرته فی الناس.

ستوده

معنای (حمید) ستوده است و بر وزن فعیل اما به معنای مفعول است. ستایش  
ضد سرزنش می باشد. وقتی از کار کسی خشنود باشی و آن را میان مردم  
مطرح کنی، گفته می شود: فلانی را ستایش کردی.

الحفی

الحفی معناه العالم، و منه قوله عزوجل: (یسألونک کأنک حفی عنها) ای  
یسألونک عن الساعة کأنک عالم بوقت مجیئها، و معنی ثان أنه اللطیف، و  
الحفایة مصدر؛ الحفی: اللطیف المحتفی بک ببرک و بلطفک.

عالم

(حفی) یعنی آگاه که خداوند فرموده است: از تو می پرسند، مثل این که عالم  
هستی. <sup>(۷۱)</sup> یعنی از تو در هنگام قیامت می پرسند مثل این که به وقت رسیدن  
آن آگاه هستی. معنای دیگر (حفی) این است که او لطیف است. (الحفایه)  
مصدر است. (الحفی) یعنی لطیفی که بر نیکی ها و لطائف تو آگاه است.

الرب

الرب معناه المالك، و كل من ملك شيئاً فهو ربه، و منه قوله عزوجل: (ارجع  
الی ربک) ای الی سیدک و ملیکک، و قال قائل یوم حنین: لأن یربني رجل

من قریش أحب الی من أن یربنی رجل من هوازن. یرید یملکنی و یصیر لی ربا و مالکا، و لا یقال لمخلوق: الرب بالألف و اللام لأن الألف و اللام دالتان علی العموم، و انما یقال للمخلوق: رب کذا فیعرف بالاضافة لأنه لا یملک غیره فینسب الی ما یملکه، و الربانیون نسبوا الی التأله و العبادة للرب فی معنی الربوبیة له، و الربیون الذین صبروا مع الأنبیاء (علیهما السلام).

### پروردگار

(رب) به معنای مالک است. کسی که مالک چیزی باشد، او پروردگارش می‌باشد و خداوند فرموده است: به سوی پروردگار خود برگرد. <sup>(۷۲)</sup> یعنی به سوی سرور و مالک خود برگرد و شخصی در روز جنگ چنین گفت: این که مردی از قریش پروردگار من باشد، برای من دوست داشتنی‌تر از آن است که مردی از قبیله هوازن پروردگار من باشد. ینی مالک من شود و پروردگار و مالک من گردد. به مخلوق (الرب) با الف و لام گفته نمی‌شود، زیرا الف و لام دلالت بر عموم می‌کند، بلکه به مخلوق (رب فلان) گفته می‌شود و با اضافه شناخته می‌گردد، زیرا آن چیز را غیر آن شخص، مالک نیست. بنابراین به آن چه که مالک آن است، نسبت داده می‌شود.

(ربانیون) منسوب به تأله و عبادت پروردگار می‌باشد، یعنی پرورده شده خداوند و آنها کسانی هستند که همراه پیامبران صبوری کردند.

الرحمن

الرحمن معناه الواسع الرحمة عباده یعمهم بالرزق و الانعام علیهم، و یقال: هو اسم من أسماء الله تبارک و تعالی فی الکتب لا سمی له فیہ و یقال للرجل: رحیم القلب و لا یقال: الرحمن لأن الرحمن یقدر علی کشف البلوی و لا یقدر الرحیم من خلقه علی ذلك، و قد جوز قوم أن یقال للرجل: رحمن وأرادوا به الغایة فی الرحمة، و هذا خطأ، و الرحمن هو لجميع العالم و الرحیم بالمؤمنین خاصة.

#### مهربان

(رحمان) یعنی رحمت خداوند بر بندگانش وسیع است که شامل روزی و نعمت دهی بر آنان هم می‌گردد. گفته می‌شود: این نام از نام‌های خداوند در کتاب‌ها است و در این خصوص برای او هم نامی وجود ندارد. به شخص گفته می‌شود: (رحیم القلب) ولی گفته می‌شود: (رحمان)، زیرا رحمان یعنی این که نسبت به برطرف کردن گرفتاری‌ها توانا است، ولی بندگان خدا نسبت به این کار، توانا نیستند. بعضی به این که به شخص (رحمان) گفته می‌شود، جایز می‌دانند و منظورشان، نهایت مهربانی است و این اشتباه است. رحمان برای همه جهانیان و رحیم مخصوص مؤمنان است.

#### الرحیم

الرحیم معناه أنه رحیم بالمؤمنین یخصهم برحمته فی عاقبة أمرهم كما قال الله عزوجل: و كان بالمؤمنین رحیما و الرحمن و الرحیم اسمان مشتقان من

الرحمة على وزن ندمان و نديم، و معنى الحرمة النعمة، و الرحم المنعم كما قال الله عزوجل لرسول (صلى الله عليه و آله و سلم): (و ما أرسلناك الا رحمة للعالمين) يعنى نعمة عليهم و يقال للقرآن: هدى و رحمة، و للغيث رحمة يعنى نعمة، و ليس معنى الرحمة الرقة لأن الرقة عن الله عزوجل منفية، و انما سمي رقيق القلب من الناس رحيمًا لكثرة ما توجد الرحمة منه، و يقال: ما أقرب رحم فلان اذا كان ذا مرحمة و بر، و المرحمة الرحمة، و يقال: رحمته مرحمة و رحمة.

بخشنده

(رحيم) يعنى اين كه خداوند به مؤمنان، بخشنده است و در نهايت كار آنها را به رحمت خویش ویژه ساخته است، همان طوری كه خداوند فرموده است: به مؤمنان رحيم بود. رحمان و رحيم (و نام مشتق از رحمت بر وزن ندمان و نديم است.) معنای رحمت، نعمت است و ارحم به معنای نعمت دهنده می باشد. همان طوری كه خداوند به پیامبر خود فرموده است: تو را فقط برای رحمت به جهانیان فرستادیم. يعنى بر جهانیان نعمت است و به قرآن، هدايت و رحمت و به یاران هم رحمت به معنای نعمت گفته می شود. رحمت، به معنای دلسوزی نیست، زیرا دلسوزی از خداوند نفی شده است و به این دلیل به افراد دلسوز رحيم گفته می شود كه در آنها نعمت بسیاری دیده شده است و زمانی كه شخصی اهل نعمت دهی و بخشش باشد،

می‌گویند: فلانی تا چه اندازه به رحمت نزدیک است. مرحمت نیز به معنای رحمت است و گفته می‌شود: (رحمته، مرحمة و رحمة) یعنی به او نعمت دادم.

### الذاری

الذاریء معناه الخالق يقال: ذرأ الله الخلق و برأهم أى خلقهم و قد قيل: ان الذرية منه اشتق اسمها كأنهم ذهبوا الى أنها خلق الله عزوجل خلقها من الرجل، و أكثر العرب على ترك همزها و انما تركوا الهمزة فى هذا المذهب لكثرة ترددها فى أفواههم كما تركوا همزة البرية و همزة برى و أشباه ذلك، و منهم من يزعم أنها من ذروت أو ذريت معا يريد أنه قد كثرهم و بثهم فى الأرض بثا، كما قال الله تعالى: (و بث منهما رجالا كثيرا و نساء).

### آفریدگار

(ذاری) به معنای آفریدگار است. مثل این که گفته می‌شود: خداوند آنها را آفرید. نقل شده است: نام (الذریه) از همین ماده (ذری) می‌باشد. مثل این که آنها معتقدند که خداوند، ذریه شخص را از آن شخص آفریده است. بسیاری از عرب‌ها همزه را در این کلمه رها کرده‌اند و همان طوری که همزه (البریه) و همزه (برى) و امثال آن را به خاطر فراوانی کاربرد رها کرده‌اند، در (اذریه) هم رها می‌کنند. بعضی گمان می‌کنند که آن از ماده (ذروت) یا (ذریت) است. یعنی این که خداوند، آنها را فراوان و در روی زمین قرار داده است.

مثل این که خداوند فرموده است: و از آن دو، مردان و زنان زیادی به وجود آورد. (۷۳)

### الرازق

الرازق معناه أنه عزوجل یرزق عباده برهم و فاجرهم رزقا بفتح الراء روایة من العرب، و لو أرادوا المصدر لقالوا: رزقا، بكسر الراء و يقال: ارتزق الجند رزقة واحدة أي أخذوه مرة واحدة.

### روزی دهنده

(رازق) یعنی این که خداوند به بندگان خوب و بد خود روزی می‌دهد، (رزق) نیز یکی از نقل‌های عرب زبانان در مورد روزی می‌باشد که اگر منظورشان مصدر باشد، (رزق) می‌گویند و گفته می‌شود: لشکر یک بار روزی داده شد، یعنی یک بار روزی گرفتند.

### الرقیب

الرقیب معناه الحافظ و هو فعیل بمعنی فاعل، و رقیب القوم حارسهم.

### رقیب

(رقیب) به معنای نگهبان و بر وزن فعیل به معنای فاعل است و منظور از رقیب قوم، نگهبان آن گروه می‌باشد.

### الرؤوف

الرؤوف معناه الرحیم، و الرأفة الرحمة.

مهربان

(رؤوف) به معنای رحیم و رأفت یعنی رحمت است.

الرئی

الرئی معناه العالم، و الرؤیة العلم، و معنی ثان: أنه المبصر و معنی الرؤیة الابصار، و يجوز فی معنی العلم لم یزل رائیاً، و لا يجوز ذلك فی معنی الابصار.

آگاه

(رئی) به معنای عالم است و رویه به معنای علم می‌باشد. (رئی) یعنی این که خداوند بیننده است و (رؤیت) به معنای دیدن می‌باشد. در مورد (رئی) که علم است، می‌توان گفت: خداوند از ازل رئی (آگاه) بود ولی در رئی به معنای دیدن، چنین معنایی ندارد.

السلام

السلام معناه المسلم، و هو توسع الآن السلام مصدر، والمراد به أن السلامة تنال من قبله، و السلام و السلامة مثل الرضاع و الرضاعة و اللذاذ و اللذاذة، و معنی ثان أنه یوصف بهذه الصفة لسلامته مما یلحق الخلق من العیب والنقص و الزوال و الانتقال و الفناء و الموت، و قوله عزوجل: (الهم دار السلام عند ربهم) فالسلام هو الله عزوجل و داره الجنة، و يجوز أن یکون سماها سلاماً لأن الصائر إليها یسلم فیها من کل ما یکون فی الدنيا من مرض



و وصب و موت و هرم و أشباه ذلك، فهى دار السلامة من الافات و العاهات، و قوله عزوجل (فسلام لك من أصحاب اليمين) يقول: فسلامة لك منهم أى يخبرك عنهم سلامة و السلامة فى اللغة الصواب و السداد أيضا، و منه قوله عزوجل: (و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما) أى سدادا و صوابا، و يقال: سمى الصواب من القول سلاما لأنه يسلم من العيب و الاثم.

### سلام

(سلام) به معنای مسلم می باشد که نوعی وسعت در معنا است، زیرا سلام، مصدر است یعنی سلامت از ناحیه او می باشد و سلام و سلامت مثل رضاع و رزاعة و یا لذاذ و لذاعة. معنای دوم آن، این می باشد که خداوند زمانی که به واسطه این صفت، توصیف می شود از هر عیب، نقص، هلاکت، جابجایی، نابودی و مرگ که از اوصاف بندگان می باشد، در امان است. خداوند فرموده است: برای آنان نزد خداوند درود و سلامت است. <sup>(۷۴)</sup> پس سلام همان خداوند و خانه او بهشت می رود، و وارد آن می شود، در آن جا از هر چیزی که در دنیا از بیماری، مرگ، پیری و مانند آن وجود داشته است، در امان می باشد. بنابراین آن جا خانه امن از آفتها و بیماریها است. خداوند فرموده است: سلام بر تو از اصحاب اليمين. <sup>(۷۵)</sup> گفته می شود: سلام برای تو از آنان یعنی به تو سلامتی آنان خبر می دهد و سلامت در لغت، درستی و استواری نیز می باشد و مثل سخن خداوند که فرموده است: زمانی که نادانان

آنها را مورد خطاب قرار دهند، به آنها می‌گویند: سلام. (۷۶) و منظور سخن روشن و واضح است و گفته شده است: به همین دلیل به سخن، سلام می‌گویند که از عیب و گناه سالم است.

### المؤمن

المؤمن معناه المصدق، و الايمان التصديق فى اللغة يدلک على ذلك قوله عزوجل حكاية عن اخوة يوسف (عليه السلام): (و ما أنت بمؤمن لنا و لو كنا صادقين) فالعبد مؤمن مصدق بتوحيد الله و باياته، و الله مؤمن مصدق لما و عده و محققه، و معنى ثان: أنه محقق حقق و حدائيته باياته عند خلقه و عرفهم حقيقته لما أبدى من علاماته و أبان من بيناته و عجائب تدبيره و لطائف تقديره، و معنى ثالث أنه آمنهم من الظلم و الجور، قال الصادق: سمي الباري عزوجل مؤمنا لأنه يؤمن من عذابه من أطاعه، و سمي العبد مؤمنا لأنه يؤمن على الله عزوجل فيجيز الله أمانه و قال (عليه السلام): المؤمن من آمن جاره بوائقه، و قال (عليه السلام): المؤمن الذى يآتمنه المسلمون على أموالهم و أنفسهم.

### تصديق کننده

مؤمن به معنای تصدیق کننده است و در لغت ایمان به معنای تصدیق است و سخن خداوند در قرآن از قول برادران حضرت یوسف بر همین موضوع دلالت می‌کند که فرموده است: اگر چه راست بگوییم، تو حرف ما را قبول

نمی‌کنی. (۷۷) پس بنده، مؤمن و قبول کننده توحید و آیات خدا می‌باشد و خداوند، مؤمن و قبول کننده آن چه که وعده داده است و انجام دهنده آن می‌باشد. معنای دوم این است که خداوند یگانگی خویش را با آیات خود نزد بندگانش به اثبات رسانده و حقیقت خود را به آنان، به وسیله آن چه که از نشانه‌های خود آشکار کرده و از دلیل‌های خود و تدبیرهای شگفت و تقدیرهای ظریف خود که پرده برداشته است معرفی نموده است. معنای سوم مؤمن این است که او آنان را از ستم در امان ساخته است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند نیز مؤمن نامیده شده است، زیرا کسی که از او اطاعت کند، او را از عذاب خود در امان نگه می‌دارد و به بنده مؤمن گفته می‌شود، زیرا به درگاه خداوند امان می‌جوید و خداوند امان او را می‌پذیرد و نیز آن حضرت فرموده است: مؤمن کسی است که همسایه‌اش از دست او در امان باشد و باز می‌فرماید: مؤمن کسی است که از او بر دارایی و جان خود مطمئن باشد.

#### المهمین

المهمین معناه الشاهد، و هو كقوله عزوجل: (و مهمینا علیه) ای شاهدها علیه، و معنی ثان آنه اسم مبنی من الأمین اسم من أسماء الله عزوجل، ثم بنی کما بنی المبیطر من البيطر و البيطار، و كأن الأصل فيه مؤمن فقلبت الهمزة هاء كما قلبت همزة أرق و أيهات فقیل: هرقت و هیهات، و آمین اسم من أسماء

الله عزوجل، و من طول الألف أراد یا امین فأخرجه مخرج قولهم: أزيد. علی  
معنی یا زید، و يقال: المهيمن اسم من أسماء الله عزوجل فی الكتب السابقة.  
گواهی دهنده

مهيمن به معنای شاهد است. مانند سخن خداوند که فرموده است: گواه بر او  
است. (۷۸) معنای دوم آن است که اسم مبنی از ریشه (الامين) باشد و (الامين)  
نامی از نام‌های خداوند است و همان طوری که کلمه (مبيطر) از (بيطر و  
بيطار) گرفته شده است کلمه مهيمن نیز از آن ساخته شده است، مثل این که  
اصل آن (مؤيمن) بوده که همزه آن به هاء تبدیل شده است، همان طوری که  
کلمه (أرقت و ايهات) همزه تبدیل شده و (هرقت و هيهات) ساخته شده  
است. امين نامی از نام‌های خداوند می‌باشد و کسی که الف آن را کشیده ادا  
کند، در واقع (یا امين) می‌خواند، مثل کسی که می‌گوید: (ازيد) به معنای (یا  
زيد) و گفته می‌شود: (مهيمن) نامی از نام‌های خداوند در کتاب‌های  
(آسمانی) قبلی است.

العزیز

العزیز معناه أنه لا يعجزه شيء و لا يمتنع عليه شيء أراد، فهو قاهر للأشياء،  
غالب غیر مغلوب، و قد يقال فی المثل: من عزیز أي من غلب سلب، و قوله  
عزوجل حكاية عن الخصمين: (و عزتی فی الخطاب) أي غلبنی فی مجاوبة

الكلام، و معنى ثان: أنه الملك و يقال للملك: عزيز كما قال اخوة يوسف ليوسف (عليه السلام): (يا أيها العزيز) و المراد به يا أيها الملك.

عزيز

عزيز یعنی چیزی خداوند را ناتوان نمی‌کند و هر چه بخواهد انجام می‌دهد. و بر تمام چیزها پیروز است و هرگز شکست نمی‌خورد. ضرب المثل می‌گوید: کسی که پیروز شود، غارت می‌کند. در کلام خداوند به نقل از دو طرف دعوا آمده است: او بر من در سخن گفتن پیروز شد. یعنی در گفت و گو بر من غالب آمد. معنای دوم عزیز این است که او پادشاه است و به پادشاه عزیز می‌گویند همان طوری که برادران یوسف به آن حضرت عرض کردند: ای عزیز<sup>(۷۹)</sup> و منظور (ای پادشاه) بود.

الجبار

الجبار معناه القاهر الذی لا ینال، و له التجبر و الجبروت أى التعظم والعظمة، و يقال للنخلة التى لا تنال: جبارة، و الجبر أن تجبر انسانا على ما يكرهه قهرا تقول: جبرته على أمر كذا و كذا، و قال الصادق (عليه السلام): لا جبر و لا تفويض بل أمر بين أمرين عنى بذلك: أن الله تبارك و تعالى لم يجبر على المعاصى و لم يفوض اليهم أمر الدين حتى يقولون فيه بارائهم و مقائسهم فانه عزوجل قد حد و وظف و شرع و فرض و سن و أكمل لهم الدين، فلا تفويض مع التحديد و التوظيف و الشرع و الفرض و السنة و اكمال الدين.

### شکست‌ناپذیر

جبار به معنای قدرتمندی که مغلوب نمی‌شود و تجبر و جبروت یعنی بزرگ و روزی و عظمت به او تعلق دارد. به درخت نخلی که بلند و غیر قابل دسترس باشد، جبار می‌گویند و (جبر) یعنی این که کسی را بر آن کاری که علاقه ندارد به زور وادار کنی که آن کار را انجام دهد، می‌گویی: او را بر چنین و چنان کاری مجبور ساختم. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: جبر (مجبور شدن بر کاری) و تفویض (واگذاری کارها به انسان) وجود ندارد، بلکه امر چیزی میان آن دو می‌باشد و منظور این است که خداوند بندگانش را بر نافرمانی مجبور نساخته است و کار دین را هم بر آنان نداده است تا در آن به نظریات و اندازه‌های خود سخن بگویند. خداوند معین کرده، موظف نموده، قانون ساخته، واجب و مستحب تعیین کرده و دین خود را برای انسانها کامل کرده است و با وجود تعیین، وظیفه مشخص کردن قانون، واجب و مستحب و کامل کردن دین جایی برای تفویض (واگذار کردن کارها به خود انسان) وجود ندارد.

المتکبر

المتکبر مأخوذ من الکبرياء، و هو اسم للتکبر و التعظم.

(متکبر) از کبرياء گرفته شده که نامی برای تکبر و بزرگ بینی است.

السید

السید معناه الملک، و يقال لملک القوم و عظیمهم: سیدهم، و قد سادهم یسودهم. و قبیل لقیس بن عاصم: بم سدت قومک؟ قال: بیدل الندی، و کف الأذی، و نصر المولی، و قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم): علی سید العرب، فقالت عائشة: یا رسول الله ألسنت سید العرب؟ فقال: أنا سید ولد آدم، و علی سید العرب، فقالت: یا رسول الله و ما السید؟ قال: من افترض طاعته کما افترض طاعتی و قد أخرجت هذا الحدیث مسندا فی کتاب معانی الأخبار، فعلى هذا الحدیث السید هو الملک الواجب الطاعة.

سرور

سید به معنای پادشاه است. به پادشاه و بزرگ هر ملتی سید آن ملت می‌گویند. بر آنان پادشاهی کرد و پادشاهی می‌کند. به قیس بن عاصم گفته شد: به چه وسیله‌ای بر قوم خود آقایی کردی؟ گفت: به بخشیدن ثروت، آزار نرساندن و یاری کردن دوستان. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: علی، سید عرب است. عایشه گفت: ای رسول خدا! آیا شما سید عرب نیستند؟ آن حضرت فرمودند: من سید فرزندان آدم و علی سید عرب است. عایشه پرسید: ای رسول خدا! سید به چه معنا است؟ آن حضرت فرمودند: سید یعنی کسی که فرمان برداری از او واجب است همان طوری که اطاعت از من واجب است. این حدیث را در کتاب (معانی

الاخبار) به صورت مستند آورده‌ام و بنابراین حدیث، سید یعنی پادشاهی که اطاعت از او واجب است.

### السبوح

هو اسم مبنی علی فعول، و لیس فی کلام العرب فعول الا سبوح و قدوس، و معناهما واحد، و سبحان الله تنزیها له عن کل مالا ینبغی أن یوصف به، و نصبه لأنه فی موضع فعل علی معنی تسبیحا لله یرید سبحت تسبیحا لله، و یجوز أن یکون نصبا علی الظرف، و معناه نسبح لله و سبحوا لله.

### سبوح

(سبوح) اسمی مبنی بر وزن فعول است که در زبان عربی به جز کلمه سبوح و قدوس که هر دو یک معنا دارند، کلمه‌ای بر وزن فعول وجود ندارد و سبحان الله به معنای پاکیزه دانستن خداوند از هر آن چه شایسته نیست، می‌باشد. (سبحان) حرکت نصب (فتحه) دارد زیرا به جای فعل به معنای (تسبیحا لله) آمده است و منظور این است که خداوند را تسبیح کردم و نصب بودن آن می‌تواند به خاطر (ظرف) بودن باشد و منظورش این است که تسبیح خدا می‌کنیم و آنها تسبیح خدا می‌کنند.

### الشهید

الشهید معناه الشاهد بکل مکان صانعا و مدبرا علی أن المکان مکان لصنعه و تدبیره، لا علی أن المکان مکان له، لأنه عزوجل کان و لا مکان.



## گواه

شهید به معنای شاهد بودن در هر جایی به عنوان آفریننده و تدبیر کننده است. بنابراین که آن مکان، مکان ساختن و تدبیر آن چیز باشد و نه آن که مکان، مکانی باشد که خداوند در آن است، زیرا خداوند وجود داشت زمانی که مکانی وجود نداشت.

## الصادق

الصادق معناه آنه صادق فی وعده، و لا یبخیس ثواب من ینفی بعهدہ.

## راست گو

صادق یعنی او در وعده‌اش راست گو است و در پاداش کسی به عهد خود وفا کند، بخیلی نمی‌کند.

## الصانع

الصانع معناه آنه صانع کل مصنوع ای خالق کل مخلوق، و مبدع جمیع البدائع، و کل ذلک دال علی آنه لا یشبهه شیء من خلقه، لأنا لم نجد فیما شاهدنا فعلا یشبهه فاعله، لأنهم أجسام و أفعالهم غیر أجسام و الله تعالی عن أن یشبهه أفعاله، و أفعاله لحم و عظم و شعر و دم و عصب و عروق و أعضاء و جوارح و أجزاء و نور و ظلمة و أرض و سماء و حجر و شجر و غیر ذلک من صنوف الخلق و کل ذلک فعله و صنعه عزوجل، و جمیع ذلک دلیل علی وحدانیتة شاهد علی انفرادہ و علی آنه بخلاف خلقه و آنه لا شریک له.

و قال بعض الحكماء في هذا المعنى و هو يصف الترجمس:

عيون في جفون في فنون      بدت فأجاد صنعتها المليك  
بأبصار التفتيح طامحات      كأن حداقها ذهب سبيك  
على غصن الزمرد مخبرات      بأن الله ليس له شريك

سازنده

صانع یعنی سازنده هر چیز ساخته شده‌ای و آفریدگار هر آفریده شده‌ای و ایجاد کننده تمام ساخته‌ها می‌باشد و تمام آنها شاهد بر این است که هیچ کدام از آفریده‌هایش به او شباهت ندارد، زیرا ما آن چه را که مشاهده می‌کنیم، کاری را شبیه آن پیدا نمی‌شود، به خاطر اینکه آنچه که کار را انجام می‌دهد جسم می‌باشد و کارهایشان غیر از جسم‌هایشان می‌باشد و خداوند پاک‌تر از آن است که شبیه کارهای خود باشد. و آنچه را که خداوند آفریده از گوشت، استخوان، مو، خون، عصب، رگ، اعضاء، جوارح، اجزاء، نور، تاریکی، زمین، آسمان، درخت و انواع دیگر از آفریده‌ها می‌باشد و تمام آنها، از سوی خداوند است و دلیل بر یگانگی او و گواه بر تنهایی‌اش می‌باشد و همین است که خداوند را از آفریده‌هایش جدا می‌کند و شریکی برای او نیست. بعضی از حکیمان درباره توصیف گل نرگس گفته‌اند:

چشم‌هایی در لابه لای بیک‌ها بر شاخسار روییده‌اند و خداوند آنها را به خوبی آفریده است.

به ناز دیدگان به بالا می‌نگرند مثل این که سیاهی چشمشان طلای ذوب شده است که بر شاخسار زمرد گزارش گران این حقیقت است که برای خداوند شریکی وجود ندارد.

### الطاهر

الطاهر معناه أنه منتزه عن الأشباه و الأنداد و الأضداد و الأمثال و الحدود و الزوال و الانتقال و معانى الخلق من الطول و العرض و الأقطار و الثقل و الخفة، و الرقة و الغلظة، والدخول و الخروج، و الملازمة و المباينة، والرأحة و الطعم، و اللون و المجسة، و الخشونة و اللين، و الحرارة و البرودة، و الحركة و السكون، و الاجتماع و الافتراق، و التمكن فى مكان دون مكان، لأن جميع ذلك محدث مخلوق و عاجز ضعيف من جميع الجهات، دليل على محدث أحدثه و صانع صنعه، قدر قوى طاهر من معانيها لا يشبه شيئا منها، لأنها دلت من جميع جهاتها على صانع صنعها و محدث أحدثها و أوجبت على جميع ما غاب عنها من أشباهها و أمثالها أن يكون دالة على صانع صنعها، تعالى الله عن ذلك علوا كبيرا.

### طاهر

طاهر یعنی خداوند از شبیه، مثل، ضد، نمونه، چهار چوب، از بین رفتن، منتقل شدن، ویژگی‌های آفریده‌ها مثل طول، عرض، منطقه، سنگینی، سبکی، نازکی، زبری، ورود، خروج، چسبندگی، جدایی، بو، مزه، رنگ، درشتی، نرمی، گرمی، سردی، حرکت، سکون، جمع شدن، پراکندگی، بودن در جایی و نبودن در جای دیگر پاک و دور می‌باشد، زیرا همه اینها به وجود آمده‌اند و ناتوان آفریده شده‌اند و از همه جهت ضعیف هستند و گواه بر آن هستند که ایجاد کننده‌ای آن را ایجاد کرده و سازنده‌ای آن را ساخته است. و آن سازنده و ایجاد کننده، توانا، قوی و پاک از آن مفاهیم است. چیزی از آنها شبیه او نیست، زیرا آنها از هر جهت گواه بر این هستند که سازنده‌ای آنها را ساخته و پدید آورنده‌ای آنها را به وجود آورده و بر همه آن چه؟ از نظائر و امثال این پدیده‌ها که از چشم پنهان است، واجب ساخته که بر سازنده‌ای که آنها را ساخته، دلالت کنند و خداوند از این آفریده‌ها برتر است.

العدل

العدل معناه الحكم بالعدل و الحق، و سمي به توسعا لأنه مصدر و المراد به العادل، و العدل من الناس المرضي قوله و فعله و حكمه.

عدل

عدل به معنای داوری بر اساس عدالت و حق است و به خاطر وسعت در لفظ به این نام که مصدر است نامیده شده است و مقصود، عادل است و انسان عادل کسی است که سخن، کار و داوری اش مورد رضایت باشد.

العفو

العفو اسم مشتق من العفو علی وزن فعول، و العفو: المحو، يقال: عفا الشيء إذا امتحى و ذهب و درس، و عفوته أنا إذا محوته، و منه قوله عزوجل (عفا الله عنك لم أذنت لهم) أي محاه الله عنك اذنك لهم.

بخشش

عفو، نامی است که از عفو بر وزن فعول است به معنای پاک کردن است. گفته می شود: (عفا الشيء) زمانی که پاک شود، از بین برود و نابود شود و زمانی که چیزی را نابود کنیم، می گوئیم: من او را بخشیدم و خداوند در همین زمینه فرموده است: خداوند از تو بگذرد، چرا به آنها اجازه دادی. (۸۰)

یعنی تو به آنها اجازه دادی، خداوند از تو نابود کرد.

الغفور

الغفور اسم مشتق من المغفرة، و هو الغافر الغفار، و أصله في اللغة التغطية و الستر، تقول: غفرت الشيء إذا غطيته، و يقال: هذا أغفر من هذا أي أستر، و غفر الصوف و الخز ما علا فوق الثوب منهما كالزئبر، سمى لأنه ستر الثوب، و يقال لجنة الرأس: مغفر لأنها تستر الرأس، و الغفور: الساتر لعبده برحمته.

## غفور

غفور اسمی است که از مغفرت گرفته شده است و خداوند غافر و غفار می‌باشد. اصل آن در لغت به معنای پوشش و پنهان بودن است. زمانی که چیزی را بپوشانی، می‌گویند: (غفرت الشيء) یعنی چیزی را پوشاندم و گفته می‌شود: این از آن اغفر است یعنی پوشاننده‌تر است. به آن چه که روی لباس از پشم و خز به شکل برآمده قرار می‌گیرد، می‌گویند: غفر الصدف و السخر و از آن جهت غفر می‌گویند که لباس را می‌پوشاند و به سپر سر، مقفر می‌گویند، زیرا سر را می‌پوشاند و غفور، پوشاننده بنده به وسیله رحمت است.

## الغنی

الغنی معناه آنه الغنی بنفسه عن غیره و عن الاستعانة بالالات و الأدوات و غیرها، و الأشياء كلها سوى الله عزوجل متشابهة في الضعف و الحاجة لا يقوم بعضها الا ببعض و لا يستغنى بعضها عن بعض.

## بی نیاز

(غنی) یعنی اینکه او بی‌نیاز از کمک گرفتن از دیگری و ابزار و آلات و غیر آن می‌باشد و همه چیزها به جز خداوند در ناتوانی و نیازمندی مساوی هستند و هر کدام از آنها بدون دیگری برقرار نمی‌شود و هیچ کدام از دیگری بی‌نیاز نمی‌باشد.

## الغیث

الغیث معناه المغیث سَمی به توسعاً لأنه مصدر.

پناه دهنده

غیث به معنای پناه دهنده و یاری کننده است و غیث نامیده شده است، زیرا مصدر می باشد.

## الفاطر

الفاطر معناه الخالق، فطر الخلق أى خلقهم و ابتدأ صنعة الأشياء و ابتدعها فهو فاطرها أى خالقها و مبدعها.

آفریدگار

معنای فاطر، آفریدگار است و (فطر الخلق) یعنی مخلوقات را آفرید و اشیاء را ساخت و به وجود آورد. پس خداوند فاطر مخلوقات است یعنی آفریدگار و به وجود آوردنده آنها است.

الفرد

الفرد معناه أنه المتفرد بالربوبية و الأمر دون خلقه، و معنى ثان: أنه موجود وحده لا موجود معه.

فرد

فرد یعنی او در پروردگاری و کارهای خود یگانه و بدون آفریده‌هایش می‌باشد. معنای دوم این است که او تنهای از موجودات و موجودی همراه او نمی‌باشد.

### الفتاح

الفتاح معناه أنه الحاكم و منه قوله عزوجل: (و أنت خير الفاتحين) و قوله عزوجل: و هو الفتح العليم.

### داور

(فتاح) به معنای حاکم و داور است، مثل سخن خداوند که فرمود: و تو بهترین داور هستی. <sup>(۸۱)</sup> و سخن دیگر خداوند که فرمود: او داوری آگاه می‌باشد. <sup>(۸۲)</sup>

### الفالق

الفالق اسم مشتق من الفلق، و معناه فی أصل اللغة الشق، يقال: سمعت هذا من فلق فيه، و فلق الفستقة فانفلقت، و خلق الله تبارک و تعالی، کل شیء فانفلق عن جمیع ما خلق، فلق الأرحام فانفلقت عن الحيوان، و فلق الحب و النوى فانفلقا عن النبات، و فلق الأرض فانفلقت عن کل ما اخرج منها، و هو كقوله عزوجل: (و الأرض ذات الصدع) صدعها فانصدعت، و فلق الظلام فانفلق عن الاصبح، و فلق السماء فانفلقت عن القطر، و فلق البحر لموسى (عليه السلام) فانفلق فكان كل فرق منه كالطود العظيم.



## شکافنده

فالق، نامی است که از فلق گرفته شده است و معنای آن در ریشه، شکاف شده می‌باشد. گفته می‌شود: من این سخن را از میان دو لبش شنیدم و یا فندق را باز کردم و باز شد. خداوند تمام چیزها را آفرید و هر آن چه که آفریده بود، از یکدیگر جدا شدند. رحم‌ها را گشود و حیوان پا به جهان نهاد. دانه و هسته را باز کرد و گیاهان از آن بیرون زدند. زمین باز شد و هر چه از زمین باید خارج شود، خارج شد. فلق مثل صدع در سخن خداوند آمده است که فرمود: قسم به زمینی که شکاف برداشته است. (۸۳) آن را شکاف داد و شکاف پذیرفت. تاریکی را گشود و روشنایی از آن بیرون آمد، آسمان را شکافت و باران شروع به باریدن کرد، دریا را برای موسی شکافت و دریا گشوده شد و هر قسمتی مانند کوهی بلند سر برافراشت.

## القدیم

القدیم معناه أنه المتقدم للأشیاء كلها، و کل متقدم لشیء یسمی قدیما اذا بولغ فی الوصف، و لکنه سبحانه قدیم لنفسه بلا أول و لا نهاییة، و سائر الأشياء لها أول و نهاییة، و لم یکن لها هذا الاسم فی بدئها، فهی قدیمة من وجه و محدثة من وجه، و قد قیل: ان القدیم معناه أنه الموجود لم یزل، و اذا قیل لغيره عزوجل: انه قدیم کان علی المجاز لأن غیره محدث لیس بقدیم.

## قدیم

قدیم یعنی او بر هر چیزی مقدم است. هر مقدم بر چیزی وقتی در مورد آن مبالغه شود، به آن قدیم می‌گویند، اما خداوند ذاتا قدیم است، اول و آخری ندارد، در حالی که تمام چیزها اول و آخری دارند و این نام بر آن چیزها از اول نیست، بلکه چیزها از جهتی قدیم و از جهتی پدید آمده هستند. گفته شده که معنای قدیم آن است که او از ازل هست. زمانی که این واژه بر غیر از خداوند گفته شود یعنی آن چیز به طور مجازی قدیم است، زیرا غیر از خداوند پدید آمده بود و قدیم نیستند.

الملک

الملک هو مالک الملک قد ملک کل شیء، و الملكوت ملک الله عزوجل زیدت فیه التاء کما زیدت فی رهبوت و رحموت، تقول العرب: رهبوت خیر من رحموت ای لأن ترهب خیر من أن ترحم.

مالک

(ملک) یعنی مالک سرزمین‌ها و همه چیز را در سرزمین خود دارد. ملکوت، سرزمین خداوند است. در این کلمه حرف (تاء) اضافه شده است، همان طوری که در (رهبوت و رحموت) تاء اضافه است. عرب می‌گویند: رهبوت بهتر از رحموت است، یعنی این که بترسانی بهتر از آن است که مورد ترحم قرار بدهی.

القدوس

القدوس معناه الطاهر، و التقديس التطهير و التنزيه، و قوله عزوجل حكاية عن الملائكة: (و نحن نسبح بحمدك و نقدر لك) أى نسبح الى الطهارة، و نسبحك و نقدر لك بمعنى واحد، و حظيرة القدس موضع الطهارة من الأنداس التي تكون في الدنيا و الأوصاب و الأوجاع و أشباه ذلك، و قد قيل: ان القدوس من أسماء الله عزوجل في الكتب.

قدوس

قدوس به معنای پاک و تقدیس به معنای پاک سازی و منزّه است. سخن خداوند به نقل از فرشتگان که فرمودند: ما به ستایش تو تسبیح و پاک می‌کنیم.<sup>(۸۴)</sup> یعنی ما تو را به پاکی منسوب می‌سازیم و (نسبح و نقدر) به یک معنا است. حظيرة القدس جای پاک از پلیدی‌ها، بیماری‌ها، دردهای دنیوی و مانند آن است و گفته شده است: قدوس نام خداوند در کتاب‌های آسمانی قبلی است.

القوى

القوى معناه معروف و هو القوى بلا معاناة و لا استعانة.

قدرتمند

قوى یعنی شناخته شده است و او بدون اینکه از کسی کمک بگیرد و کم بخواهد، قدرتمند است.

القريب

القريب معنه المجيب، و يؤيد ذلك قوله عزوجل (فانى قريب أجيب دعوة الداع اذا دعان) و معنى ثان، أنه عالم بوساوس القلوب لاحجاب بينه و بينها و لا مسافة، و يؤيد هذا المعنى قوله عزوجل: (و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن أقرب اليه من حبل الوريد.) فهو قريب بغير مماسة بائن من خلقه بغير طريق و لا مسافة، بل هو على المفارقة لهم فى المخالطة، و المخالفة لهم فى المشابهة، و كذلك التقرب اليه ليس من جهة الطرق و المسائف، انما هو من جهة الطاعة و حسن العبادة، فالله تبارك و تعالى قريب دان دنوه من غير سفلى، لأنه ليس باقتطاع المسائف يدنو، و لا باجتياز الهواء يعلو، كيف و قد كان قبل السفلى و العلو و قبل أن يوصف بالعلو و الدنو. قريب

قريب به معنى اجابت کننده و پاسخ گو است و اين را سخن خداوند تأييد مى کند که فرموده است: من اجابت مى کنم هر کسى را که مرا صدا بزند. (۸۵)

معناى دوم اين است که او به وسوسه دل ها آگاه است و بين او و آنها حجاب و فاصله اى نيست. اين نيز با سخن خداوند تأييد مى شود که فرموده است: ما انسان را آفريديم و از آن چه او در درون خود دارد، آگاهيم و به او از رگ گردن نزديک تر هستيم. (۸۶) پس او بدون تماس با مخلوقاتش نزديک است، از آنها بدون راه و مسافت دور است، بلکه او با جدائى و پيوند با آنها و با مشابهت، مخالف آنها است و نزديک شدن به او به روش

راه پیمودن و طی مسافت نیست، بلکه از او فرمانبری و عبادت خوبی است، پس خداوند نزدیک است و نزدیکی او بدون پایین بودن است، زیرا بدون پیمودن مسافت، نزدیک است و بدون گذشتن از آب و هوای بالا است، زیرا او قبل از آن که پایین و بالایی وجود داشته باشد، به علو و دنو توصیف شده است.

### القیوم

القیوم و القيام هما فاعول و فاعال من قمت بالشیء اذا ولیته بنفسک و تولیت حفظه و الصلاحه و تقدیره، و نظیره قولهم: ما فیها من دیور و لا دیار.

### قیوم

قیوم و قیام بر وزن فاعول و فاعال از ریشه (قمت الشیء) است. این عبارت زمانی بکار می‌رود که آن چیز را خود شخص عهده دار شود و به حفظ و اصلاح و اداره کردن آن بپردازد. شبیه این کلمه، سخن عرب‌ها است که می‌گویند: در آن جا دیار و دیوری نبود. یعنی هیچ کسی وجود نداشت.

### القابض

القابض اسم مشتق من القبض، و للقبض معان، منها: الملك يقال: فلان فی قبضى و هذه الضیعة فی قبضى، و منه قوله عزوجل: (و الأرض جمیعا قبضته یوم القیامة) و هذا کقول الله عزوجل: (و له الملك یوم ینفخ فی الصور) و قوله عزوجل: (و الأمر یومئذ لله) و قوله عزوجل: (مالک یوم الدین) و منها:

افناء الشيء، و من ذلك قولهم للميت: قبضه الله اليه، و منه قوله عزوجل: (ثم جعلنا الشمس عليه دليلا ثم قبضناه الينا قبضا يسيرا) فالشمس لا تقبض بالبراجم، و الله تبارك و تعالى قابضها و مطلقها، و من هذا قوله عزوجل: (و الله يقبض و يبسط و اليه ترجعون) فهو باسط على عباده فضله، و قابض ما يشاء من عائدته و أباديه، و القبض قبض البراجم أيضا و هو عن الله تعالى ذكره منفى، و لو كان القبض و البسط الذي ذكره الله عزوجل من قبل البراجم لما جاز أن يكون في وقت واحد قابضا و باسطا لاستحالة ذلك، و الله تعالى ذكره في كل ساعة يقبض الأنفس و يبسط الرزق و يفعل ما يريد.

#### قابض

(قابض) نامی است که از قبض گرفته شده است و قبض دارای چند معنا است: یعنی به معنای مالکیت، مثل این که گفته می‌شود: فلانی در قبض من است، این کالا در قبض من است و سخن خداوند که فرموده است: و تمام زمین در روز قیامت در تسلط من است. (۸۷) و این مانند سخن خداوند است که می‌فرماید: روزی که در صور دمیده می‌شود، پادشاهی مخصوص او است. (۸۸) و فرمود: فرمان در آن روز (قیامت) مخصوص خداوند است. (۸۹) و دیگر این که خداوند می‌فرماید: خداوند صاحب روز قیامت است. (۹۰) و معنای دیگر قبض، نابود کردن چیز است و همین است که مردم درباره انسان مرده می‌گویند: خداود او را به سوی خود قبض نمود و مانند کلام

خداوند که می‌فرماید: سپس خورشید را بر آن راهنما قرار دادیم و بعد آن را به تدریج به سوی خود برگرداندیم.<sup>(۹۱)</sup> زیرا خورشید را با انگشتان نمی‌توان گرفت و خداوند گیرنده و رهاکننده است و سخن خداوند نیز همین است که می‌فرماید: و خداوند جمع می‌کند و باز می‌نماید و به سوی او بر می‌گردد.<sup>(۹۲)</sup> خداوند توسعه دهنده برتری خود بر بندگانش است و باز گیرنده هر آن چه که از نعمت‌ها داده و حمایت‌های او است و قبض به معنای گرفتن با دست هم است و این قبض از خداوند، منتفی شده است و قبض و بسط خداوند با دست نیست و در یک زمان هم قبض و هم بسط کننده است، زیرا چنین کاری محال است و خداوند در هر لحظه جان‌ها را می‌گیرد و روزی را گسترش می‌دهد و آن چه می‌خواهد، انجام می‌دهد.

الباسط

الباسط معناه المنعم المفضل، قد بسط علی عباده فضله و احسانه، و أسبغ علیهم نعمه.

گشایش دهنده

باسط به معنای نعمت دهنده است که با فضل و نیکی خود گشوده و نعمت خود را بخشیده است.

قاضی الحاجات

القاضی اسم مشتق من القضاء، و معنی القضاء من الله عزوجل علی ثلاثة أوجه: فوجه منها هو الحكم و الالتزام، يقال: قضی القاضی علی فلان بكذا أى حکم علیه به و ألزمه إياه، و منه قوله عزوجل: (و قضی ربک ألا تعبدوا الا إياه) و وجه منها هو الخبر، و منه قوله عزوجل: (و قضینا الی بنی اسرائیل فی الكتاب) أى أخبرناهم بذلك علی لسان النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و وجه منها هو الاتمام، و منه قوله عزوجل: (فقضاهن سبع سماوات فی یومین) و منه قوله الناس: قضی فلان حاجتی، یرید أنه أتم حاجتی علی ما سألته.

به جا آوردنده نیازها

قاضی از قضاء گرفته شده است و معنای قضا از سوی خداوند بر سه صورت است: یکی داوری و الزام که گفته می‌شود: قاضی بر فلان شخص چنین داوری کرد یعنی بر او به این چیز داوری نمود و او را بر انجام این کار مجبور ساخت و خداوند فرموده: و پروردگار تو داوری کرد به این که جز او کسی را عبادت نکنید.<sup>(۹۳)</sup> صورت دیگر آن خبر دادن است و سخن خداوند نیز به همین صورت است که فرمود: در کتاب (تورات) به بنی اسرائیل خبر دادیم.<sup>(۹۴)</sup> یعنی با زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن خبر داد و صورت دیگر آن تمام کردن است و خداوند فرموده: هفت آسمان را در دو روز به اتمام رساند.<sup>(۹۵)</sup> و سخن مردم نیز به همین صورت است که: فلانی نیاز مرا به جا آورد یعنی آن چه از او خواستم برآورده کرد.



## المجید

المجید معناه الکریم العزیز، و منه قوله عزوجل: (بل هو قرآن مجید) أى کریم عزیز. و المجد فى اللغة نیل الشرف، و مجد الرجل و أمجد لغتان و أمجده کرم فعاله، و معنى ثان: أنه مجید ممجد، مجده خلق أى عظموه.

## مجید

مجید به معنای پسندیده و برتر است و خداوند فرموده است: بلکه آن قرآن پسندیده است. <sup>(۹۶)</sup> مجد در لغت به معنای دست یابی به شرافت است. مجد الرجل و امجد دو کلمه هستند.

(امجد) یعنی به کارهای خود شرافت داد. معنای دوم این است که مجید، تمجید شده است. آفریده‌اش او را تمجید می‌کند، یعنی بزرگ می‌شمارد.

## المولى

المولى معنه الناصر ينصر المؤمنين و يتولى نصرهم على عدوهم و يتولى ثوابهم و كرامتهم، و ولى الطفل هو الذى يتولى اصلاح شأنه، و الله ولى المؤمنين و هو مولاهم و ناصرهم، و المولى فى وجه آخر هو الأولى، و منه قول النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) من كنت مولاه فعلى مولاه و ذلك على اثر كلام قد تقدمه و هو أن قال: ألت أولى بكم منكم بأنفسكم، قالوا: بلى يا رسول الله، قال: من كنت مولاه أى من كنت أولى به منه بنفسه فعلى مولاه أى أولى به منه بنفسه.

## مولا

مولا یعنی یاور که مؤمنان را یاری می‌کند و پیروزی آنان بر دشمنانشان و پاداش دادن و کرامت بخشیدنشان را بر عهده بگیرد. صاحب کودک کسی است که سامان بخشیدن به کارهای او را در دست می‌گیرد. خداوند، ولی مؤمنان است و او مولا و یاور آنان می‌باشد. مولی در معنای دیگر به معنای اولی است. پیامبر فرمود: کسی که من مولای او هستم علی مولای او است، همین معنا را می‌دهد. بعد از آن که آن حضرت پرسیدند: آیا من از شما به خودتان سزاوارتر نیستم؟ جواب دادند: بله، ای رسول خدا! و سپس فرمودند: کسی که من مولای او هستم، یعنی کسی که من به او از خودش سزاوارترم، علی مولای او است یعنی علی از او به خودش سزاوارتر است.

## المنان

المنان معناه المعطى المنعم، و منه قوله عزوجل: (فامنن أو أمسك بغير حساب) و قوله عزوجل: و لا تمنن تستكثر.

## نعمت دهنده

(منان) یعنی کسی که نعمت می‌دهد و سخن خداوند همین است که فرمود: او را ببخش، یا او را بدون حساب نگه دار.<sup>(۹۷)</sup> و یا مثل سخن خداوند که فرمود: منت مگذار و بزرگی مجوی.<sup>(۹۸)</sup>

## المحیط

المحیط معناه أنه محیط بالأشیاء عالم بها کلها، و کل من أخذ شیئا کله أو بلغ علمه أقصاه فقد أحاط به، و هذا على التوسع لأن الاحاطة فی الحقيقة احاطة الجسم الكبير بالجسم الصغير من جوانبه کاحاطة البيت بما فيه و احاطة السور بالمدن، و لهذا المعنى سمي الحائط حائطا، و معنى ثان یحتمل أن یكون نصبا على الظرف، معناه مستولیا مقتدرا، کقوله عزوجل: (و ظنوا أنهم أحیط بهم) فسماه احاطة لهم لأن القوم اذا أحاطوا بعدوهم لم یقدر العدو على التخلیص منهم.

مسلط

محیط یعنی او بر هر چیزی تسلط دارد و نسبت به همه آنها آگاه است و کسی که چیزی به طور کامل بگیرد یا دانش او به نهایت برسد، در واقع بر آن مسلط است و این همان وسعت دادن در معنا است، زیرا احاطه، یعنی احاطه جسم بزرگ بر جسم کوچک از همه طرف، مثل احاطه خانه بر آن چه که درون آن می باشد و یا احاطه دیوار شهر بر خود شهر و حیاط را نیز به همین جهت که احاطه دارد، حیاط می نامند. و شاید معنای دیگر محیط این باشد که بنا بر ظرف بودن منصوب است و به معنای متولی و مقتدر است. مثل سخن خدا که فرمود: و گمان کردند که به آنها احاطه شده است. <sup>(۹۹)</sup> و احاطه بر آنها محیط نامیده شده است، زیرا زمانی که گروهی بر دشمنان پیروز شوند، دشمن نمی تواند خود را از دست آنها نجات دهد.

## المبین

المبین معناه الظاهر البین حکمته، المظهر لها بما أبان من بیناته و آثار قدرته، و يقال: بان الشیء و أبان و استبان بمعنی واحد.

## آشکار کننده

مبین یعنی حکمت او آشکار و روشن است و به وسیله آن چه که بینات و آثار قدرتش آشکار ساخته حکمتش را روشن کرده است. گفته شده است: ابان، بان و استبان به یک معنا است.

## المقیمت

المقیمت معناه الحافظ الرقیب، و يقال: بل هو القدير.

## نگهبان

(مقیمت) به معنای نگهبان و مراقبت است و گفته شده است: به معنای توانا نیز می باشد.

## المصور

المصور هو اسم مشتق من التصوير، یصور الصور فی الأرحام کیف یشاء، فهو مصور کل صورة، و خالق کل مصور فی رحم و مدرک ببصر و ممثل فی نفس، و لیس الله تبارک و تعالی بالصور و الجوارح یوصف، و لا بالحدود و الأبعاض یعرف، و لا فی سعة الهواء بالأوهام یطلب، و لکن بالایات یعرف، و

بالعلامات و الدلالات يحقق، و بها يوقن، و بالقدره و العظمة و الجلال و الكبرياء يوصف، لأنه ليس له في خلقه شبيه و لا في بريته عدیل.

چهره پرداز

(مصور) نامی است که از تصویر گرفته شده است. چهره‌ها را در رحم‌ها آن گونه که می‌خواهد می‌نگارد. پس او چهره پرداز تمام چهره‌ها است و او آفریدگار هر چهره‌پردازی در رحم‌ها، هر چیز قابل دیدن و هر گمانی که در ذهن است. خداوند به صورت اعضاء و جوارح توصیف نمی‌شود و به چهارچوب و پاره پاره بودن شناخته نمی‌شود، در گستره هوا به وسیله خیال، قابل جست و جو نیست، بلکه به آیه‌ها شناخته می‌شود و به نشانه‌ها و دلالت‌ها ثابت می‌گردد و به آن‌ها یقین حاصل می‌شود و به قدرت و بزرگی توصیف می‌شود، زیرا برای او در بین مخلوقاتش هماهنگی نیست و هم پایه‌ای وجود ندارد.

الکریم

الکریم معناه العزیز، يقال: فلان أكرم على من فلان أي أعز منه، و منه قوله عزوجل: (انه لقرآن کریم) و كذلك قوله عزوجل: (ذق انك أنت العزیز الکریم)، و معنی ثان: أنه الجواد المفضل، يقال: رجل کریم أي جواد، و قوم کرام أي أجواد، و کریم و کرم مثل أدیم و آدم.

پسنديده

کریم) به معنای عزیز است. مثل این که گفته می‌شود: فلانی از فلانی به من کریم‌تر یعنی عزیزتر است و سخن خداوند هم به همین معنا است که فرمود: حقیقتاً آن قرآن عزیزی است. <sup>(۱۰۰)</sup> و دیگر فرموده است: بچش، زیرا تو عزیز و کریمی. <sup>(۱۰۱)</sup> معنای دوم آن بخشنده است و این که گفته می‌شود: مرد کریم یعنی بخشنده و قوم کرام یعنی بخشنده‌گان و کریم و کرم مثل اُدیم و اُدَم است.

الکبیر

الکبیر السید، یقال لسید القوم: کبیرهم، و الکبریاء اسم التکبر و التعظم.

بزرگ

کبیر به معنای آقای است و به سرور گروه، بزرگ گفته می‌شود و کبریاء اسمی است که به معنای بزرگی است.

الکافی

الکافی اسم مشتق من الکفایة، و کل من توکل علیه کفاه و لا یلجئه الی غیره.

کافی

کافی اسمی است که معنا کفایت (بس بودن) را دارد و کسی که به خدا اکتفاء کند، او را بس است و خود را به دیگر نمی‌سپارد.

کاشف الضر

الكاشف معناه المفرج يجيب المضطر اذا دعاه و يكشف السوء، و الكشف فى اللغة رفعك شيئاً عما يواريه و يغطيه.

بر طرف کننده گرفتاری

منظور از (کاشف) گشاینده است و خداوند زمانی که شخص گرفتار او را صدا بزند، به او پاسخ می دهد و بدی را از او برطرف می سازد. کشف در لغت یعنی کنار زدن چیزی است که شخص را در بر گرفته است.

الوتر

الوتر الفرد، و كل شيء كان فردا قيل: وتر.

وتر

وتر یعنی فرد و تنها و هر چیزی که فرد باشد، به آن وتر می گویند.

النور

النور معناه المنير، و منه قوله عزوجل: (الله نور السماوات و الأرض) أى منير لهم و أمرهم و هاديهم؛ هم يهتدون به فى مصالحهم كما يهتدون فى النور و الصياء و هذا توسع اذ النور الضياء و الله عزوجل متعال عن ذلك علوا كبيرا، لأن الأنوار محدثة، و محدثها قديم لا يشبهه شيء، و على سبيل التوسع قيل: ان القرآن نور لأن الناس يهتدون به فى دينهم كما يهتدون بالضياء فى مسالكهم، و لهذا المعنى كان النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) منيرا.

نور

(نور) به معنای روشنایی دهنده است که خداوند در همین زمینه می‌فرماید: خداوند روشنایی دهنده آسمان و زمین است. <sup>(۱۰۲)</sup> یعنی نور دهنده به آنها، دستور دهنده و هدایت کننده آنهاست و مردم به وسیله خدا در جهت مصلحت خود هدایت می‌شوند، همان طوری که در نور و روشنایی راه خود را پیدا می‌کنند و این کاربرد، مجازی است، زیرا نور و روشنایی است و خداوند از چنین نسبت دادن‌هایی بدور است، از آن جهت که نورها آفریده شده‌اند و آفریدگار آنها قدیم است و چیزی شبیه او نیست و به طور مجازی گفته می‌شود که قرآن نور است، چون که مردم در راه‌های خود به وسیله نور راه را پیدا می‌کنند و در دین خود نیز به قرآن پناهنده می‌شوند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به همین معنا نور دهنده است.

#### الوهاب

الوهاب معروف و هو من الهبة یهب لعباده ما یشاء و یمن علیهم بما یشاء، و منه قوله عزوجل: یهب لمن یشاء انا و یهب لمن یشاء الذکور.

#### بخشنده

وهاب به معنای شناخته شده است و از ریشه (هبه) می‌باشد که به بندگان خود هر چیزی را که بخواهد می‌بخشد و آن را می‌خواهد به آنها می‌دهد و سخن خداوند به همین معنا است که فرمود: به هر کسی بخواهد دختر و به هر کسی بخواهد پسر می‌دهد. <sup>(۱۰۳)</sup>



الناصر

الناصر و النصير بمعنى واحد، و النصرة حسن المعونة.

یاری دهنده

(ناصر) و (نصیر) به یک معنا هستند و نصرت به معنای خوب یاری دادن است.

الواسع

الواسع الغنى، و السعة الغنى، يقال: فلان يعطى من سعة أى من غنى، و الوسع جدة الرجل و قدرة ذات يده، و يقال: أنفق على قدر و سعة.

بی نیاز

واسع و سعه به معنای بی نیاز است و زمانی که گفته می شود: فلانی از سعه خود می بخشد یعنی از بی نیازی می دهد و وسع به معنای دارا بودن شخص است و قدرتمند بودن او است و گفته می شود: به اندازه توان خود انفاق کن.

الودود

الودود فعول بمعنى مفعول كما يقال: هيبوب بمعنى مهيب، يراد به أنه مودود و محبوب، و يقال: بل فعول بمعنى فاعل كقولك: غفور بمعنى غافر أى سود عباده الصالحين و يحبهم، و الود و الوداد مصدر المودة، و فلان و دك و ديدك أى حبك و حبيبك.

محبوب

(ودود) بر وزن فعول ولی به معنای مفعول است، همان طوری که گفته می‌شود: هیوب که به معنای مهیب است و منظور از (ودود) دوست داشتنی و محبوب می‌باشد و گفته شده است: فعول به معنای فاعل هم می‌آید، مثل غفور که به معنای غافر است. یعنی خداوند بندگان شایسته خود را دوست دارد و به آنها علاقمند است. (ودّو و داد) مصدر (مودّة) است و زمانی که گفته می‌شود: فلان و دگ و دیدک یعنی دوست و رفیق تو.

الهادی

الهادی معناه أنه عزوجل یهدیهم للحق، و الهدی من الله عزوجل علی ثلاثه أوجه: فوجه هو الدلالة قد دلهم جميعا علی الدین، و الثانی هو الایمان و الایمان هدی من الله عزوجل كما أنه نعمة من الله عزوجل. و الثالث هو النجاة و قد بین الله عزوجل أنه سیهدی المؤمنین بعد وفاتهم فقال: (و الذین قتلوا فی سبیل الله فلن یضل أعمالهم سیهدیهم و یصلح بالهم) و لا یکون الهدی بعد الموت و القتل الا الثواب و النجاة، و كذلك قوله عزوجل: (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات یهدیهم ربهم بایمانهم) و هو ضد الضلال الذی هو عقوبة الکافر، و قال الله عزوجل: (و یضل الله الظالمین) أى یهلکهم و یعاقبهم، و هو کقوله عزوجل: (أضل أعمالهم) أى أهلك أعمالهم و أحبطها بکفرهم.

هدایت کننده

(هادی) یعنی این که خداوند مخلوقات را به سوی حق هدایت می‌کند و هدایت از سوی خداوند، سه صورت دارد: یکی به معنای راهنمایی کردن است یعنی این که خداوند تمام مردم را به سوی دین خود راهنمایی می‌کند. دوم: به معنای ایمان است و ایمان همان هدایت از سوی خداوند است. همان طور که ایمان، نعمتی از سوی خداوند می‌باشد. سوم: به معنای نجات است و خداوند روشن ساخته که انسان‌های مؤمن بعد از مرگشان نجات پیدا می‌کند و خداوند فرموده‌اند: کسانی که در راه خدا کشته شوند اعمالشان هرگز از بین نمی‌رود و به زودی نجات پیدا می‌کنند و کارهایشان را اصلاح می‌کند. [\(۱۰۴\)](#)

و هدایت بعد از مرگ و کشته شدن فقط به معنای ثواب و نجات است. و همین طور خداوند فرموده است: کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دادند به واسطه ایمانشان آنها را هدایت می‌کند. [\(۱۰۵\)](#) و این بر ضد گمراهی است که عذاب کافران است و خداوند فرموده است: خداوند کافران را گمراه می‌کند. [\(۱۰۶\)](#) یعنی آنها را به هلاکت می‌اندازد و عذابشان می‌کند و این مثل سخن خداوند است که فرمود: کارهایشان گمراه شد. [\(۱۰۷\)](#) یعنی به خاطر اعمالشان نابود شدند و کفرشان اعمالشان را از بین برد.

الوفی

الوفی معناه أنه یفی بعهدهم و یوفی بعهدہ، یقال: رجل و فی و موف و قد و فیت بعهدک و أو فیت لغتان.

وفادار

(وفی) یعنی خداوند به پیمان و عهد خود وفادار است و گفته می‌شود: مرد وفادار وفا شد و (مثل) دو عبارت: به عهد خود وفا کردی و وفا شدی که دو نوع بیان جداگانه هستند.

الوکیل

الوکیل معناه المتولی أى القائم بحفظنا، و هذا هو معنی الوکیل علی المال منا، و معنی ثان أنه المعتمد و الملجأ، و التوکل الاعتماد علیه و الالتجاء الیه.

نگهبان

وکیل به معنای متولی است یعنی کسی که برای نگه داری ما اقدام می‌کند و این همان وکیل بر دارایی (و ثروت) ما است و معنای دوم آن تکیه گاه و پناهگاه می‌باشد.

الوارث

الوارث معناه أن کل من ملکه الله شیئاً یموت و یرقی ما کان فی ملکه و لا یملکه الا الله تبارک و تعالی.

وارث

وارث یعنی این که هر کسی که خداوند او را صاحب چیزی کرده است، می‌میرد و هر چیزی که در ملک خداوند است باقی می‌ماند و کسی به جز خداوند مالک آن نمی‌شود.

البر

البر معناه الصادق، يقال: صدق فلان و بر، و يقال: برت یمین فلان اذا صدقت، و أبرها الله أى أمضاها على الصدق.

راستی

(بر) به معنای راست گویی است. گفته می‌شود: فلانی راست گفت و کار خوب انجام داد و گفته می‌شود: قسم خوردن فلانی راست در آمد. (ابرها الله) یعنی خداوند او را به راستی پذیرفت.

الباعث

الباعث معناه أنه یبعث من فی القبور و یحییهم و ینشرهم للجزاء و البقاء.

برانگیزنده

باعث یعنی این که خداوند هر چیزی که در قبرها است را بر می‌انگیزاند و آنها را زنده می‌کند و برای پاداش و بقاء (در دنیای پس از مرگ) آنها را پراکنده می‌سازد.

التواب

التواب معناه أنه يقبل التوبة و يعفو عن الحوبة اذا تاب منها العبد، يقال: تاب العبد الى الله عزوجل فهو تائب اليه و تاب الله عليه أى قبل توبته فهو تواب عليه، و التوب التوبة، و يقال: اتأب فلان من كذا - مهموزا - اذا استحيى منه، و يقال: ما طعامك بطعام توبة أى لا يحتشم منه و لا يستحيى.

توبه پذیر

(تواب) یعنی کسی که توبه را می پذیرد و زمانی که بنده ای توبه کند، از گناه او می گذرد. گفته می شود: بنده ای به سوی خدا توبه کرد یعنی به سوی خداوند بازگشت و (تاب الله علیه) یعنی این که خداوند توبه بنده اش را پذیرفت. پس خداوند نسبت به او تواب است. و التوب هم به معنای توبه است. گفته می شود: فلانی از فلان چیز توبه کرد و این زمانی است که از آن چیز خجالت کشیده باشد و گفته می شود: غذای تو غذای توبه نیست یعنی از آن خجالت نمی کشد و کسی از آن دوری نمی کند.

الجليل

الجليل معناه السيد، يقال لسيد القوم: جليلهم و عظيمهم، و جل جلال الله فهو الجليل ذو الجلال و الاكرام، و يقال جل فلان فى عينى أى عظم و أجلته أى عظمته.

سرور

(جلیل) به معنای سرور است. به سرور گروه گفته می‌شود: جلیل آنها و بزرگ آنها است و خداوند بزرگ و با عظمت است. پس او جلیلی صاحب بزرگی و احترام است و گفته می‌شود: فلانی در چشم من بزرگ شد و (اجلثه) یعنی او را بزرگ شمرد.

الجواد

الجواد معناه المحسن المنعم الكثير الانعام و الاحسان، يقال: جاد السخی من الناس یجود جودا. و رجل جواد، و قوم أجواد و جود ای أسخياء، و لا يقال لله عزوجل: سخی لأن أصل السخاوة راجع الى اللین، يقال: أرض سخاویة و قرطاس سخاوی اذا كان لینا.

و سمی السخی سخیا للینه عند الحوائج الیه.

بخشنده

جواد به معنای نیکوکار، بخشنده، نعمت دهی زیاد و نیکی کردن است. گفته می‌شود: مردم جواد، اقوام جواد یا جود که به معنای افراد بخشنده هستند و به خداوند سخی (سخاوتمند) گفته می‌شود، زیرا اصل کلمه (سخاوت) به نرمی تمایل دارد. گفته می‌شود: زمین سخی، کاغذ سخی و این‌ها را زمانی می‌گویند که زمین و کاغذ نرم باشد و به این دلیل سخی نامیده شده است که هنگام برخورد با نیازها، نرم است.

الخبیر

الخبر معناه العالم، و الخبر و الخبير فى اللغة واحد، و الخبر علمك بالشىء،  
يقال: لى به خبر أى علم.

آگاه

خبر به معنای آگاه و عالم است و خبر و خبر به یک معنا است. منظور از  
خبر آگاهی پیدا کردن به چیزی است و گفته می‌شود: من به آن خبره هستم.  
یعنی آگاه هستم.

الخالق

الخالق معناه الخلاق، خلق الخلاق خلقا و خلیقة؛ و الخلیقة: الخلق، و الجمع  
الخلائق؛ و الخلق فى اللغة تقدیرک الشىء، يقال فى المثل: انى اذا خلقت  
فريت لا کمن یخلق و لا یفرى، و فى قول أئمتنا (عليهما السلام): ان أفعال  
العباد مخلوقة خلق تقدیر لا خلق تکوین؛ و خلق عيسى (عليه السلام) من  
الطين كهیئة الطیر هو خلق تقدیر أيضا، و مکون الطیر و خالقه فى الحقیقة هو  
الله عزوجل.

آفریدگار

خالق یعنی خلاق به معنای کسی که مخلوقات را آفرید و خلیقه همان خلق  
است و جمع آن خلائق می‌باشد. خلق به معنای اندازه گرفتن چیزی است.  
مثل ضرب المثل عربی که می‌گویند: زمانی که اندازه‌گیری می‌کنم، آن را  
می‌برم نه مثل کسی که وقتی اندازه‌گیری می‌کند، آن را نمی‌برد و در کلام



امامان ما آمده است: تمام کار بندگان به نوع آفریدن تقدیر و تکوین آفریده شده است و آفریدن پرنده توسط حضرت عیسی از خاک همان آفریدن تقدیر است در حالی که ایجاد کننده و آفریدگان پرنده، خداوند است.

خیر الناصرین

خیر الناصرین و خیر الراحمین معناه أن فاعل الخیر اذا کثر ذلک منه سمی خیرا توسعا.

بهترین یاری دهندگان

خیر الناصرین و خیر الراحمین یعنی انجام دهنده کار خوب و آن زمانی است که انجام دهنده کار خوب فراوان باشد و البته از باب وسعت دادن و مجازی، خیر نامیده شده است.

الدیان

الدیان هو الذی یدین العباد و یجزیهم بأعمالهم، و الدین الجزاء، و لا یجمع لأنه مصدر، یقال: دان یدین دینا، و یقال فی المثل: کما تدین تدان ای کما تجزی تجزی، قال الشاعر:

کما یدین الفتی یوما یدان به من یزرع الثوم لا یقلعه ریحانا

پاداش دهنده

دیان) یعنی کسی که به بندگان خود پاداش داده و به اعمالشان جزا می‌دهد و دین به معنای پاداش است و این کلمه جمع ندارد، زیرا مصدر است. گفته

می‌شود: (دان، یدین، دینا) و در ضرب المثلی آمده است: همان طوری که پاداش می‌دهی، پاداش داده می‌شوی. شاعری گفته است: جوانمرد همان طوری که پاداش می‌دهد، روزی هم پاداش خواهد شد و کسی که بیاز بکارد، ریحان درو نمی‌کند.

### الشکور

الشکور و الشاکر معناها أنه يشکر للعبد عمله، و هذا توسع لأن الشکر فی اللغة عرفان الاحسان، و هو المحسن الى عباده المنعم عليهم، لكنه سبحانه لما كان مجازيا للمطيعین علی طاعاتهم جعل مجازاته شکرا لهم علی المجاز كما سمیت مکافأة المنعم شکرا.

### شکرپذیر

شکور و شاکر هر دو به یک معنا هستند یعنی او عمل بندگان خود را مورد شکر قرار می‌دهد و این کاربرد مجازی است، زیرا شکر در لغت (عربی) به معنای شناخت نیکی است و خداوند خودش احسان کننده بر بندگان و نعمت دهنده به آنان است، اما از آن جایی که خداوند بر فرمانبران به دلی فرمان پذیری پاداش می‌دهد، پاداش خود را نیز به نام شکر گذاشته است، همان طوری که پاداش دادن به نعمت دهنده شکر است.

### العظیم

العظیم معناه السید، و سید القوم عظیمهم و جلیلهم، و معنی ثان: أنه یوصف بالعظمة لغلبته علی الأشياء و قدرته علیها و لذلك كان الواصف بذلك معظما، و معنی ثالث: أنه عظیم لأن ما سواه كله له ذلیل خاضع فهو عظیم السلطان، عظیم الشان، و معنی رابع: أنه المجید یقال: عظم فلان فی المجد عظامة، والعظامة مصدر: الأمر العظیم، و العظمة من التجبر، و لیس معنی العظیم ضخم طویل عریض ثقیل لأن هذه المعانی معانی الخلق و آیات الصنع و الحدث و هی عن الله تبارک و تعالی منفیة، و قد روى فی الخبر أنه سمی العظیم لأنه خالق الخلق العظیم و رب العرش العظیم و خالقه.

بزرگ

عظیم به معنای سرور است و به سرور گروه و بزرگ آنها، عظیم گفته می شود و معنای دوم آن پیروز شدن بر چیزها و قدرت آن بر آنها می باشد و توصیف کننده به این وصف بزرگ شمرده می شود و معنای سوم آن، این است که او بزرگ است، زیرا غیر از او همه ذلیل هستند، پس خداوند در پادشاهی بزرگ است و جایگاه بزرگی دارد. معنای چهارم آن مجید است. گفته می شود: فلانی در مجد، بزرگ است و (عظامة) مصدر و به معنای کار بزرگ است و عظمت از تجبر گرفته شده است و عظیم چیز کلفت، طولانی، پهن و سنگین نیست، زیرا اینها به معنای پدیده آمده و نشانه های ساخته شده است و چنین معنای ای از خداوند منتفی است. در روایتی آمده است:

خداوند به عظیم نامیده شده است، زیرا او آفریده مخلوقات بزرگ است و پروردگار عرش بزرگ و آفریدگار آن است.

اللطیف

اللطیف معناه آنه لطف بعباده فهو لطیف بهم، بار بهم، منعم علیهم و اللطف البر و التکرمة، يقال: فلان لطیف بالناس بار بهم بیرهم و یلطفهم الطافا، و معنی ثان آنه لطیف فی تدبیره و فعله يقال: فلان لطیف العمل، و قد روی فی الخبر أن معنی اللطیف هو أنه الخالق للخلق اللطیف كما أنه سمی العظیم لأنه الخالق للخلق العظیم.

لطیف

لطیف یعنی او نسبت به بندگانش لطیف و مهربان است. او به بندگان خود لطف دارد به طوری به آنها نعمت می دهد لطف به معنای نیکی و بزرگداشت است. معنای دوم این است که او در تدبیر کارهایش لطیف است. گفته می شود: فلانی در کارها دقت می کند. در روایتی آمده است لطیف یعنی او آفریدگار آفریده های لطیف است، همان طوری که از آن جهت که آفریدگار آفریده های بزرگ بود عظیم نامیده شده بود.

الشافی

الشافی معناه معروف و هو من الشفاء كما قال الله عزوجل حکایة عن ابراهيم  
(عليه السلام): (و اذا مرضت فهو يشفين) فجملة هذه الأسماء الحسنی تسعة  
و تسعون اسما.

شفا دهنده

شافی به معنای شفا دهنده است که از (شفاء) می باشد، همان طوری که  
خداوند از قول حضرت ابراهيم (عليه السلام) فرموده است: زمانی که مریض  
شدم، او مرا شفا می دهد.<sup>(۱۰۸)</sup> تمام نام هایی که برای خداوند بردیم نود و نه  
نام شد.

التبارک

و أما تبارک فهو من البركة و هو عزوجل ذو بركة و هو فاعل البركة و خالقها  
و جاعلها فی خلقه، و تبارک و تعالی عن الولد و الصاحبة و الشریک و عما  
يقول الظالمون علوا كبيرا، و قد قيل: ان معنى قوله الله عزوجل: (تبارک الذی  
نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیرا) انما عنی به أن الله الذی یدوم  
بقاؤه و تبقى نعمع و یصیر ذکره بركة علی عباده و استدامة لنعم الله عندهم  
هو الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیرا و الفرقان هو القرآن و  
انما سماه فرقانا لأن الله عزوجل فرق به بین الحق و الباطل، و عبده الذی  
أنزل علیه ذلک هو محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و سماه عبدا لثلا  
یتخذ ربا معبودا، و هذا رد علی من یغلوا فیه، و بین عزوجل أنه نزل علیه

ذلك لينذر به العالمين و ليخوفهم به من معاصى الله و أليم عقاله، و العالمون: الناس الذى له ملك السموات و الأرض و لم يتخذ ولدا كما قالت النصارى اذ أضافوا اليه الولد كذبا عليه و خروجا من توحيده و لم يكن له شريك فى الملك و خلق كل شىء فقدره تقديرا يعنى: أنه خلق الأشياء كلها على مقدار يعرفه و أنه لم يخلق شيئا من ذلك على سبيل سهو و لا غفلة و لا على تنحيب و لا على مجازفة، بل على المقدار الذى يعلم أنه صواب من تدبيره و أنه استصلاح لعباده فى أمر دينهم و أنه عدل منه على خلقه لأنه لو لم يخلق ذلك على مقدار يعرفه على سبيل ما و صفناه لوجد فى ذلك التفاوت و الظلم و الخروج عن الحكمة و صواب التدبير الى العبث و الظلم و الفساد كما يوجد مثل ذلك فى فعل خلقه الذين ينحبون فى أفعالهم و يفعلون من ذلك ما لا يعرفون مقداره، و لم يعن بذلك أنه خلق لذلك تقديرا يعرف به مقدار ما يفعله ثم فعل أفعاله بعد ذلك، لأن ذلك انما يوجد من فعل من لا يعلم مقدار ما يفعله الا بهذا التقدير و هذا التدبير، و الله سبحانه لم يزل عالما بكل شىء، و انما عنى بقوله: فقدره تقديرا أى فعل ذلك على مقدار يعرفه - على ما بيناه - و على أن يقدر أفعاله لعباده بأن يعرفهم مقدارها و وقت كونها و مكانها الذى يحدث فيه ليعرفوا ذلك، و هذا التقدير من الله عزوجل كتاب و خبر كتبه الله لملائكته و أخبرهم به ليعرفوه، فلما كان كلامه لم يوجد الا على مقدار يعرفه لتلا يخرج عن حد الصدق الى الكذب و عن حد الصواب الى

الخطأ، و عن حد البیان الی التلبیس، کان ذلک دلالة علی أن الله قد قدره علی ما هو به و أحکمه و أحدثه فلهذا صار محکما لا خلل فيه و لا تفاوت و لا فساد.

تبارک

تبارک از برکت گرفته شده است یعنی خداوند صاحب برکت است. او انجام دهنده، آفریدگار و قرار دهنده برکت در میان مخلوقات خود می‌باشد و او از داشتن فرزند، شریک و آن چه به ستمکاران می‌گویند، مبارک است. منظور از سخن خداوند که فرموده است: بزرگ و مبارک است کسی که بر بنده خود جدایی از حق و باطل را داد تا برای جهانیان هشدار دهنده باشد. <sup>(۱۰۹)</sup> این است که خداود کسی است که پایداری او همیشگی و نعمت‌ها و یادش بر بندگانش برکت و ادامه دهنده نعمت‌های خداوند بر آنان است. و فرقان همان قرآن می‌باشد و فرقان یعنی خداوند به وسیله قرآن بین حق و باطل جدایی انداخته و بنده‌ای که قرآن بر او نازل شد، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است و او را بنده نامیده تا به عنوان پروردگار و معبود قرار نگیرد و این ردّ بر کسانی است که در مورد جایگاه آن حضرت بزرگ نمایی می‌کنند و خداوند می‌گوید که او فرستاده شده است تا به جهانیان هشدار بدهد و آنها را از نافرمانی و رنج عذاب خود به وسیله ایشان بترساند و عالمین، همان مردم هستند. کسی که آسمان‌ها و زمین به او تعلق

دارد و فرزندی نگرفته است. همان طوری که مسیحیان گفتند و به دروغ برای بیرون رفتن از یگانگی خداوند فرزند را به خداوند نسبت دادند. در پادشاهی برای او شریکی وجود ندارد و تمام چیزها را آفرید و به آنها سامان بخشید. یعنی او همه چیز را به مقداری که می‌دانست، آفرید و این که او هیچ یک از آفریده‌ها را بر پایه اشتباه و عظمت و تلاش و به طور اتفاقی نیافریده است، بلکه به مقداری که می‌دانست وجود دارد، مقدر نمود و به اصلاح بندگان در امر دینشان و عدالت در حق آفریده‌هایش پرداخت، زیرا اگر او چیزها را به مقداری می‌دانست، به طوری که ما توصیف می‌کنیم، آنها را نمی‌آفرید و در آفرینش تفاوت، ستم و خروج از حمت و تدبیر به بیهودگی، ستم و فساد پیدا نمی‌شد، همان طوری که در کار بندگان تلاش می‌کنند و چیزهایی را می‌سازند، چنین چیزی به دست نمی‌آید و نه این که خداوند برای کارهایش پیمان‌های آفریده که به وسیله آن، اندازه آن چه که انجام می‌دهد را می‌شناسد و کارهایش را بعد از آن انجام می‌دهد، زیرا این کار شایسته افرادی است که اندازه آن چه را که انجام می‌دهند، جز به این اندازه‌گیری و چاره جویی نمی‌دانند و خداوند همیشه به همه چیز دانا بود. و این جمله که به اندازه تقدیر کرد یعنی آن را به مقدرای که می‌دانست، انجام داد و این که کارهایش را برای بندگان سامان داد تا مقدار، وقت و مکانی که کار در آن جا انجام می‌گیرد را به بندگان خود معرفی کند و آنها بشناسد



و این تقدیر از سوی خداود نوشته شده و خبری است که برای فرشتگان خود معرفی کند و آنها بشناسند و این تقدیر از سوی خداوند نوشته شده و خبری است که برای فرشتگان خویش نوشته و به آنان خبر داده تا بشناسند. و از آن جایی که سخن خداود جز به مقداری که معرفی کرده، پیدا نمی‌شود تا از مرز راستی به دروغ نرسد و از درستی نادرستی کشیده نشود و از اندازه بیان به فریب کاری نرسد، این امر دلالت بر آن دارد که خداوند آن را آن گونه که هست، مقدر کرده، استحکام داده و ایجاد کرده است و به همین دلیل استوار شده و در آن نقص، تفاوت و فساد وجود ندارد.

۱۰ حَدَّثَنَا غَيْرٌ وَاحِدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ يَحْيَى الْخُزَاعِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ عَلَى بَعْضِ مَوَالِيهِ يُعَوِّدُهُ فَرَأَيْتُ الرَّجُلَ يُكْتَرُ مِنْ قَوْلِ آهِ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَخِي اذْكُرْ رَبِّكَ وَاسْتَعِثْ بِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ آهَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ قَالَ آهَ فَقَدْ اسْتَعَاثَ بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

ترجمه :

۱۰. جعفر بن یحیی خزاعی از پدرش نقل می‌کند که می‌گوید: با امام صادق (علیه السلام) به نزد یکی از شیعیان برای عیادت رفتیم. دیدم که آن مرد زیاد آه و ناله می‌کند. به او گفتم: ای برادر! پروردگار خود را به یاد بیاور و

از او کمک بخواه. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (آه) یکی از نام‌های خداوند است، کسی که بگوید: آه، از خداوند کمک خواسته است.

۱۱ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَصْبَهَانِيُّ الْأَسْوَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مَكِّيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَعْدَوَيْهِ الْبَرْذَعِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقُرَشِيُّ بِدِمَشْقَ وَ أَنَا أَسْمَعُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ مُوسَى بْنُ عَامِرٍ الْمُرِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عَقَبَةَ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا إِنَّهُ وَ تَرَّ يُحِبُّ الْوَتْرَ مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ فَبَلَّغْنَا أَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ قَالَ إِنْ أَوْلَهَا يَفْتَتِحُ بَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ - لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ - وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - ... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ... لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى - ... اللَّهُ الْوَاحِدُ ... الصَّمَدُ ... الْأَوَّلُ ... الْآخِرُ ... الظَّاهِرُ ... الْبَاطِنُ ... - الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ ... الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِمِّنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ ... - الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - ... اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ... السَّمِيعُ الْبَصِيرُ - ... الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْبَارِئُ الْمُتَعَالَى الْجَلِيلُ الْجَمِيلُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ... الْقَادِرُ ... الْقَاهِرُ - ... الْحَكِيمُ الْقَرِيبُ الْمَجِيبُ الْغَنِيُّ ... الْوَهَّابُ - ... الْوَدُودُ الشَّكُورُ الْمَاجِدُ الْأَحَدُ - الْوَلِيُّ الرَّشِيدُ الْغَفُورُ ... الْكَرِيمُ الْحَلِيمُ - التَّوَّابُ الرَّبُّ الْمَجِيدُ ... الْحَمِيدُ الْوَفِيُّ الشَّهِيدُ الْمُبِينُ الْبَرَّهَانُ الرَّءُوفُ الْمَبْدِيُّ الْمَعِيدُ الْبَاعِثُ الْوَارِثُ الْقَوِيُّ الشَّدِيدُ الضَّارُّ النَّافِعُ الْوَافِي الْحَافِظُ الرَّافِعُ

القابض الباسط المعز المذل الرازق ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ الْقَائِمُ الْوَكِيلُ الْعَادِلُ الْجَامِعُ  
الْمُعْطَى الْمَجْتَبَى الْمُحْيِي الْمُمِيتُ الْكَافِي الْهَادِي الْأَبْدُ الصَّادِقُ النُّورُ الْقَدِيمُ  
الْحَقُّ الْفَرْدُ الْوَتَرُ الْوَاسِعُ الْمُحْصَى الْمُقْتَدِرُ الْمَقْدَمُ الْمُؤَخَّرُ الْمُنْتَقَمُ الْبَدِيعُ  
ترجمه :

۱۱. ابو هريره از رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند دارای نود و نه نام است (یعنی یکی مانده به صد نام) و خداوند یکی است و یکی را هم دوست دارد. کسی که آنها را بشمارد (احاطه پیدا کند) داخل بهشت می‌شود. پس به چند نفر از ما اهل علم رسیده است که آن حضرت (در نام‌های خداوند) فرمودند: اولین نام آنها که شروع می‌شود لا اله الا الله (هیچ‌خدایی جز خدای یگانه نیست) تنها است و شریکی ندارد و ستایش، مخصوص اوست و خوبی به دست او می‌باشد و او بر هر چیزی توانا است، هیچ‌خدایی جز خدای یگانه نیست، او صاحب نام‌های نیکو است: (مانند: خدا، یگانه، بی‌نیاز، اول، پایان، آشکار، باطن، آفریدگار، آفریننده، چهره پرداز، پادشاه، پاکیزه، درود، تصدیق‌کننده، شاهد، سربلند، بزرگ، مهربان، بخشنده، لطیف، دانا، شنوا، بینا، والا تبار، همیشه بزرگ، آفریننده، برتر، بزرگ، زیبا، زنده، استوار، توانا، پیروز، فرزانه، نزدیک، اجابت‌کننده، بی‌نیاز، بخشنده، محبوب، شکرپذیر، یکتا، سرپرست، رشید، بخشنده، پسندیده، بردبار، توبه‌پذیر، پروردگار، صاحب بزرگی ستوده،

وفا کننده، گواه، آشکار کننده، دلیل، مهربان، آغازگر، بازگرداننده، برانگیزنده، وارث، قدرتمند، شدید، ضرر زننده، سود دهنده، وفادار، نگهبان، برطرف کننده، گیرنده، دهنده، عزیز کننده، ذلیل کننده، روزی دهنده، صاحب قدرت محکم، استوار، نگهبان، عادل، جمع کننده، دهنده، انتخاب کننده، زنده کننده، کسی که می میراند، کفایت کننده، هدایت کننده، همیشگی، راست گو، نور، ازلی، برحق، یکتا، یک، وسیع، شمارش گر، توانا، مقدم، مؤخر، انتقام گیرنده و سازنده.

۱۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ عَبْدَ اللَّهِ بِالَّتَوْهُمِ فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ عَبْدَ الْأِسْمِ وَ لَمْ يَعْبُدِ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ عَبْدَ الْأِسْمِ وَ الْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَ مَنْ عَبْدَ الْمَعْنَى بِإِيقَاعِ الْأَسْمَاءِ عَلَيْهِ بِصِفَاتِهِ الَّتِي وَصَفَ بِهَا نَفْسَهُ فَعَقَدَ عَلَيْهِ قَلْبَهُ وَ نَطَقَ بِهِ لِسَانَهُ فِي سِرَائِرِهِ وَ عَلَانِيَتِهِ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا

ترجمه :

۱۲. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که آن حضرت فرمودند: کسی که خداوند را با خیال پرستد، کافر شده است و کسی که نام (خدا) را پرستد و معنای الهی را نپرستد، (نیز) کافر می باشد و کسی که اسم و معنا را

با هم عبادت کند، (به خداوند) مشرک شده است و کسی که معنا را به واسطه قرار دادن نام‌ها بر آن بپرستد، به طوری که خداوند خود را بر اساس آن توصیف نموده و قلبش را با آن پیوند زده و زبانش را به او در پنهانی و آشکاری باز کرده است، از یاران امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است و در حدیث دیگری آمده است که آنها همان مؤمنان حقیقی هستند.

۱۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ وَعَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاسْتِقَاقِهَا فَقَالَ اللَّهُ مُشْتَقٌّ مِنْ إِلَهٍ وَإِلَهُهُ يَقْتَضِي مَأْلُوهَا وَالْإِسْمُ غَيْرُ الْمُسَمَّى فَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَلَمْ يَعْبُدْ شَيْئاً وَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ وَالْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَعَبَدَ الْإِثْنَيْنِ وَمَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى دُونَ الْإِسْمِ فَذَلِكَ التَّوْحِيدُ أَفَهَيْتَ يَا هِشَامُ قَالَ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ اسْمًا فَلَوْ كَانَ الْإِسْمُ هُوَ الْمُسَمَّى لَكَانَ كُلُّ اسْمٍ مِنْهَا هُوَ إِلَهًا وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَعْنَى يُدَلُّ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَكُلُّهَا غَيْرُهُ يَا هِشَامُ الْخُبْزُ اسْمٌ لِلْمَأْكُولِ وَالْمَاءُ اسْمٌ لِلْمَشْرُوبِ وَالثَّوْبُ اسْمٌ لِلْمَلْبُوسِ وَالنَّارُ اسْمٌ لِلْمُحْرِقِ أَفَهَيْتَ يَا هِشَامُ فَهَمَّا تَدْفَعُ بِهِ وَتُنَافِرُ أَعْدَاءَنَا وَالْمُلْحِدِينَ فِي اللَّهِ وَالْمُشْرِكِينَ مَعَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ غَيْرَهُ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ نَفَعَكَ اللَّهُ بِهِ وَتَبَّتْكَ يَا

هِشَامُ قَالَ هِشَامٌ فَوَ اللَّهُ مَا قَهَرَنِي أَحَدٌ فِي التَّوْحِيدِ حِينَئِذٍ حَتَّى قُتِمْتُ مَقَامِي  
هَذَا

ترجمه :

۱۳. هشام بن حکم از امام صادق (علیه السلام) درباره نام‌های خدا و مشتقات آن پرسید. آن حضرت فرمودند: (الله) یعنی خدا از اله (موجودی که در مورد آن سرگردان هستند) مشتق شده است.

و (اله) پروردگار خود را می‌خواند و اسم غیر نامیده شده می‌باشد. پس کسی که اسم را بدون معنا بپرستد، کافر است و چیزی را عبادت نکرده است و کسی که اسم و معنا را با هم عبادت کند، مشرک می‌باشد و دو (خدا) را عبادت کرده است و کسی که معنا را بدون اسم بپرستد، یکتا پرست است.

ای هشام! آیا خوب فهمیدی؟ عرض کردم: بیشتر بفرمایید. آن حضرت فرمودند: برای خداوند نود و نه نام وجود دارد، اگر اسم همان نامیده باشد و هر یک اسم پروردگار خواهد بود، ولی خداوند معنایی است که به واسطه این نام‌ها بر آنها دلالت دارد و اسامی غیر از خدا هستند. ای هشام! نان، نامی برای خوردنی و آب، نامی برای نوشیدنی و لباس، نامی برای پوشیدنی و آتش، نامی برای سوزاندنی است. ای هشام! آیا خوب فهمیدی؟ به گونه‌ای که (شباهت) را با آنان دفع کنی و (دشمنان)، انکار کنندگان و مشرکان الهی که غیر خدا را با آن خواندند را دور نمایی؟ عرض کردم: بله.

آن حضرت فرمودند: ای هشام! خداوند به وسیله فهم آنها به تو سود داده و ثابت قدم نماید. هشام عرض کرد: به خدا قسم از آن روز به بعد کسی مرا در بحث خداشناسی شکست نداده است.

۱۴ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَسْوَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مَكِّيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَعْدَوَيْهِ الْبَرْدَعِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُسَيْبِ الْبَيْهَقِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي أُوَيْسٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ بْنِ قَيْسِ الصَّنَعَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَفْلَحُ بْنُ كَثِيرٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّ جَبْرَائِيلَ نَزَلَ عَلَيْهِ بِهَذَا الدُّعَاءِ مِنَ السَّمَاءِ وَنَزَلَ عَلَيْهِ ضَاحِكًا مُسْتَبْشِرًا فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ قَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا جَبْرَائِيلُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ إِلَيْكَ بِهَدْيَةٍ فَقَالَ وَمَا تِلْكَ الْهَدْيَةُ يَا جَبْرَائِيلُ فَقَالَ كَلِمَاتٌ مِنْ كُنُوزِ الْعَرْشِ أَكْرَمَكَ اللَّهُ بِهَا قَالَ وَمَا هُنَّ يَا جَبْرَائِيلُ قَالَ قُلْ يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُوَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَلَمْ يَهْتِكِ السِّرَّ يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ - يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى وَيَا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى يَا مُقِيلَ الْعَثَرَاتِ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا مُبْتَدَأًا بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا يَا رَبَّنَا وَيَا سَيِّدَنَا وَيَا مَوْلَانَا وَيَا غَايَةَ رَغْبَتِنَا أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ أَنْ لَا تُشَوِّهَ خَلْقِي بِالنَّارِ - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا جَبْرَائِيلُ فَمَا ثَوَابُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ قَالَ هِيَ هَاتِ هَيْهَاتَ انْقَطَعَ الْعِلْمُ لَوْ اجْتَمَعَ مَلَائِكَةُ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ

سَبْعِ أَرْضِينَ عَلَى أَنْ يَصْفُوا ثَوَابَ ذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا وَصَفُوا مِنْ أَلْفِ  
جُزْءٍ جُزْءًا وَاحِدًا فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ سَتَرَهُ اللَّهُ  
بِرَحْمَتِهِ فِي الدُّنْيَا وَ جَمَلَهُ فِي الْآخِرَةِ وَ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ سِتْرٍ فِي الدُّنْيَا وَ  
الْآخِرَةِ وَ إِذَا قَالَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ لَمْ يُحَاسِبْهُ اللَّهُ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ سِتْرَهُ يَوْمَ يَهْتِكُ السُّتُورُ وَ إِذَا قَالَ يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ غَفَرَ  
اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ خَطِيئَتُهُ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ وَ إِذَا قَالَ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ  
تَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى السَّرِقَةِ وَ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ أَهْوِيلِ الدُّنْيَا وَ غَيْرَ ذَلِكَ مِنْ  
الْكَبَائِرِ وَ إِذَا قَالَ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ سَبْعِينَ بَابًا مِنَ الرَّحْمَةِ  
فَهُوَ يَخُوضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا وَ إِذَا قَالَ يَا  
بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ بَسَطَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ وَ إِذَا قَالَ يَا صَاحِبَ كُلِّ  
نَجْوَى وَ يَا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ الْأَجْرِ ثَوَابَ كُلِّ  
مُصَابٍ وَ كُلِّ سَالِمٍ وَ كُلِّ مَرِيضٍ وَ كُلِّ ضَرِيرٍ وَ كُلِّ مِسْكِينٍ وَ كُلِّ فَقِيرٍ إِلَى  
يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ إِذَا قَالَ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ أَكْرَمَهُ اللَّهُ كَرَامَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِذَا قَالَ يَا  
عَظِيمَ الْمَنِّ أَعْطَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمْنِيَّتَهُ وَ أُمْنِيَّةَ الْخَلَائِقِ وَ إِذَا قَالَ يَا مُبْتَدِئًا  
بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ بَعْدَ مَنْ شَكَرَ نِعْمَاءَهُ وَ إِذَا قَالَ يَا  
رَبَّنَا وَ يَا سَيِّدَنَا وَ يَا مَوْلَانَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اشْهَدُوا مَلَائِكَتِي أَنِّي  
غَفَرْتُ لَهُ وَ أَعْطَيْتُهُ مِنَ الْأَجْرِ بَعْدَ مَنْ خَلَقْتُهُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ السَّمَاوَاتِ  
السَّبْعِ وَ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النُّجُومِ وَ قَطْرِ الْأَمْطَارِ وَ أَنْوَاعِ



الْخَلْقِ وَالْجِبَالِ وَالْحَصَى وَالتَّرَى وَغَيْرِ ذَلِكَ وَالْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ وَإِذَا قَالَ يَا مَوْلَانَا مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ مِنَ الْإِيمَانِ وَإِذَا قَالَ يَا غَايَةَ رَغْبَتِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَغْبَتَهُ وَمِثْلَ رَغْبَةِ الْخَلَائِقِ وَإِذَا قَالَ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ أَنْ لَا تُشَوِّهَ خَلْقِي بِالنَّارِ قَالَ الْجَبَّارُ جَلَّ جَلَالُهُ اسْتَعْتَقَنِي عَبْدِي مِنَ النَّارِ اشْهَدُوا مَلَائِكَتِي أَنِّي قَدْ أَعْتَقْتُهُ مِنَ النَّارِ وَأَعْتَقْتُ أَبُويهِ وَإِخْوَتَهُ وَأَخَوَاتِهِ وَأَهْلَهُ وَوَلَدَهُ وَجِيرَانَهُ وَشَفَعْتُهُ فِي أَلْفِ رَجُلٍ مِمَّنْ وَجِبَ لَهُمُ النَّارُ وَآجَرْتُهُ مِنَ النَّارِ فَعَلَّمَهُنَّ يَا مُحَمَّدُ الْمُتَّقِينَ وَ لَا تُعَلِّمَنَّ الْمُنَافِقِينَ فَإِنَّهَا دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ لِقَائِلِيهِنَّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ هُوَ دُعَاءُ أَهْلِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ حَوْلَهُ إِذَا كَانُوا يَطُوفُونَ بِهِ

قال مصنف هذا الكتاب الدليل على أن الله تعالى عز و جل عالم حى قادر لنفسه لا بعلم و قدرة و حياة هو غيره أنه لو كان عالما بعلم لم يخل علمه من أحد أمرين إما أن يكون قديما أو حادثا فإن كان حادثا فهو جل ثناؤه قبل حدوث العلم غير عالم و هذا من صفات النقص و كل منقوص محدث بما قدمنا و إن كان قديما و جب أن يكون غير الله عز و جل قديما و هذا كفر بالإجماع فكذلك القول فى القادر و قدرته و الحى و حياته و الدليل على أنه تعالى لم يزل قادرا عالما حيا أنه قد ثبت أنه عالم قادر حى لنفسه و صح بالدليل أنه عز و جل قديم و إذا كان كذلك كان عالما لم يزل إذ نفسه التى لها علم لم تزل و هذا يدل على أنه قادر حى لم يزل

۱۴. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که آن حضرت فرمودند: جبرئیل در حالی که خندان و خوشرو بود با این دعا از آسمان بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و عرضه داشت: ای محمد! درود بر تو. آن حضرت نیز فرمودند: ای جبرئیل! درود بر تو باد. جبرئیل عرض کرد: خداوند هدیه‌ای به سوی تو فرستاده است. آن حضرت فرمودند: ای جبرئیل! آن هدیه چیست؟ جبرئیل عرض کرد: آن هدیه سخنانی از گنج‌های عرش است که خداوند به وسیله آنها تو را گرامی داشته است.

آن حضرت فرمودند: ای جبرئیل! آن سخنان چیست؟ جبرئیل عرض کرد: (ای محمد!) بگو: ای کسی که زیبایی را آشکار کرده و زشتی را پنهان می‌کنی، ای کسی که به لغزش گرفتار نمی‌شوی و پرده (حرمت) کسی را پاره نمی‌کنی، ای کسی که در بخشش بزرگی و به خوبی (از گناهان) می‌گذری. ای کسی که در بخشش وسعت داری. ای کسی که دو دستت به مهربانی باز است، ای صاحب هر صدای آهسته و ای انتهای هر شکایت. ای برطرف کننده لغزش‌ها، ای کسی که در بخشندگی وسعت داری، ای کسی که در منت گذاری بزرگی، ای کسی که قبل از مستحق بودن به نعمت‌ها، آغازگر آن هستی. ای پروردگار ما! ای سرور ما! ای آقای ما! ای نهایت اشتیاق ما، ای خدا! از تو می‌خواهم که صورت مرا با آتش (جهنم) زشت

نکنی. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای جبرئیل! گفتن این سخنان چه پاداشی دارد؟ جبرئیل عرض کرد: دور است! دور است! دانش از بین رفت. اگر فرشتگان هفت آسمان و زمین جمع شوند تا پاداش آن را تا روز قیامت توصیف کنند، یک جزء از آن را نمی‌توانند وصف نمایند. پس زمانی که بنده می‌گوید: ای کسی که زیبایی را آشکار و زشتی را پنهان می‌کنی، خداوند به واسطه مهربانی خود زشتی‌های او را در دنیا پوشانده و در آخرت زیبا می‌سازد و خداوند هزار گناه را در دنیا و آخرت از او می‌پوشاند و زمانی که می‌گوید: ای کسی که به لغزش گرفتار نمی‌شوی و پرده کسی را پاره نمی‌کنی، خداوند در روز قیامت او را مورد حساب قرار نمی‌دهد و روزی که پرده‌ها پاره می‌شود، پرده آنها را پاره نمی‌کند و زمانی که می‌گوید: ای کسی که در بخشش بزرگ هستی، خداوند گناهان او را می‌بخشد اگر چه گناهان او به اندازه کف دریا باشد و زمانی که بگوید: ای کسی به نیکی گذشت می‌کنی، خداوند از او حتی از گناهانی مانند دزدی، نوشیدن شراب و گرفتاری‌های دنیا و دیگر گناهان بزرگ می‌گذرد و زمانی که بگوید: ای کسی که در بخشش، وسعت داری، خداوند برای او هفتاد در رحمت را باز می‌کند و او در رحمت الهی غوطه ور می‌شود، تا زمانی که از دنیا بیرون می‌آید و زمانی که بگوید: ای کسی که با مهربانی دست‌های خود را باز کرده‌ای، خداوند دست خود را با مهربانی بر او باز می‌کند و زمانی که

بگوید: ای همراه هر صدای آهسته و ای پایان هر شکایت خداوند ثواب هر انسان مصیبت دیده، سالم، بیمار، زمین گیر، و نیازمند را به او می‌دهد و زمانی که بگوید: ای کسی که بخشندگی او وسیع است، خداوند مانند گرامی داشتن پیامبران، او را گرامی می‌دارد و زمانی که بگوید: ای کسی که زیاد نعمت می‌دهی، خداوند به او در روز قیامت آرزوهای او و مردم را برآورده می‌سازد و زمانی که بگوید: ای کسی که قبل از مستحق بودن (کسی) نعمت‌ها را آغاز کردی، خداوند به او به اندازه کسانی که شکر نعمت او را به جا آورده‌اند، پاداش می‌دهد و زمانی که بگوید: ای پروردگار ما! ای سرور ما! ای آقای ما! خداوند می‌فرماید: ای فرشتگان من! شهادت بدهید که من او را بخشیدم و به او به اندازه افرادی که در بهشت، جهنم، آسمان و زمین هفت گانه، خورشید، ماه، تمام ستارگان، انواع مخلوقات، کوه‌ها، ریگ‌ها، خاک و غیر از آن‌ها، عرش و کرسی پاداش می‌دهم و زمانی که بگوید: ای صاحب اختیار ما! خداوند قلب او را از ایمان پر می‌کند و زمانی که بگوید: ای پایان اشتیاق ما! خداوند در روز قیامت به اندازه اشتیاق او و اشتیاق تمام مخلوقات به او (پاداش) می‌دهد و زمانی که بگوید: ای خدا! از تو می‌خواهم که صورت مرا در آتش (جهنم) نسوزانی. خداوند می‌فرماید: بنده مرا از آتش (جهنم) معاف کنید و ای فرشتگان من! او و پدر، مادر، برادران، خواهران، همسر، فرزندان و همسایگانش از آتش (جهنم) آزاد کردم و

شفاعت او را در حق هزار نفر از کسانی که آتش بر آنها واجب است را می‌پذیرم و از آتش پناه دادم.

پس ای محمد! این دعا را به نیکوکاران بیاموز و به منافقین یاد مده، زیرا این دعایی است که اگر خدا بخواهد، هر کس بخواند، دعایش مستجاب می‌شود و آن دعای ساکنان بیت المعمور (خانه فرشتگان در آسمان چهارم) است که به هنگام طواف به دور آن می‌چرخند.

(شیخ صدوق نویسنده این کتاب می‌گوید: دلیل بر این که خداوند زنده و نسبت به خویشتن نه به وسیله علم خود قدرتمند است و قدرت و بزرگی او غیر از خودش می‌باشد و اگر به واسطه علم آگاه باشد، علم او از دو حال خارج نمی‌باشد: یا علم او قدیم (ازلی) و یا حادث (بعد از نبودن، به وجود آمده است.) است، که اگر حادث باشد باید گفت که خداوند قبل از به وجود آمدن علم، عالم نبوده است و این جزء صفات موجود ناقص است و هر ناقصی حادث است، همان طوری که قبلاً گفتیم و اگر علم خداوند (ازلی) باشد، واجب است که غیر از خداوند هم ازلی وجود داشته باشد و این به اتفاق همه کفر است. سخن در مورد توانا بودن و قدرت خداوند و زنده بودن و زندگی هم این گونه است و دلیل بر این که خداوند از ازل توانا، آگاه و زنده بوده، این است که ثابت شده که خداود ذاتاً آگاه، توانا و زنده می‌باشد و با دلیل به اثبات رسیده که خداوند ازلی است و زمانی که این

گونه باشد، پس خداوند از ازل آگاه بوده است، زیرا خداوند که آگاه بوده، از ازل آگاه بوده است و همین دلالت می‌کند بر این که خداوند از ازل توانا و زنده بوده است.

### ۳۰. باب القرآن ما هو؟

#### ۳۰. قرآن چیست؟

۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الْقُرْآنِ أَمْ خَالِقٌ أَوْ مَخْلُوقٌ فَقَالَ لَيْسَ بِخَالِقٍ وَلَا مَخْلُوقٍ وَلَكِنَّهُ كَلَامُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

ترجمه :

۱. حسین بن خالد می گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! من را از قرآن آگاه کن که آیا آفریننده است یا آفریده شده است؟ آن حضرت فرمودند: قرآن، نه آفریننده و نه آفریده شده است، بلکه سخن خداوند می باشد.

۲ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ

قُلْتُ لِلرِّضَا ع مَا تَقُولُ فِي الْقُرْآنِ فَقَالَ كَلَامُ اللَّهِ لَا تَتَجَاوَزُوهُ وَلَا تَطْلُبُوا الْهُدَى فِي غَيْرِهِ فَتَضَلُّوا

ترجمه :

۲. ریان بن صلت می‌گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: درباره قرآن چه می‌فرمایید: آن حضرت فرمودند: قرآن، سخن خداوندی است که از آن تجاوز نکنید و از غیر آن هدایت نجوید، که در این صورت گمراه خواهید شد.

۳ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْمُؤَدَّبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الْقُرْآنِ فَقَالَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ قَوْلُ اللَّهِ وَ كِتَابُ اللَّهِ وَ وَحْيُ اللَّهِ وَ تَنْزِيلُهُ وَ هُوَ الْكِتَابُ الْعَزِيزُ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ

ترجمه :

۳. محمد بن سالم از پدرش نقل می‌کند که از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! درباره قرآن چه می‌فرمایید؟ آن حضرت فرمودند: قرآن سخن، حرف، وحی و نازل شده خداوند است و آن کتاب بزرگی است که از رو برو و پشت سر در آن باطل راه ندارد و از سوی خداوند حکیم و ستوده نازل شده است.



۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عَبْدِ الْيَقْطِينِيُّ قَالَ كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَاعَ إِلَى بَعْضِ شِيعَتِهِ بِبَعْدَادَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ + عَصَمْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ مِنَ الْفِتْنَةِ فَإِنْ يَفْعَلْ فَقَدْ أَعْظَمَ بِهَا نِعْمَةً وَإِنْ لَا يَفْعَلْ فَهِيَ الْهَلَكَةُ نَحْنُ نَرَى أَنَّ الْجِدَالَ فِي الْقُرْآنِ بَدْعَةٌ اشْتَرَكَ فِيهَا السَّائِلُ وَالْمُجِيبُ فَيَتَعَاطَى السَّائِلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَتَكَلَّفُ الْمُجِيبُ مَا لَيْسَ عَلَيْهِ وَلَيْسَ الْخَالِقُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا سِوَاهُ مَخْلُوقٌ وَالْقُرْآنُ كَلَامُ اللَّهِ لَا تَجْعَلْ لَهُ اسْمًا مِنْ عِنْدِكَ فَتَكُونَ مِنَ الضَّالِّينَ جَعَلْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ مِنَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ

ترجمه :

۴. محمد بن عیسی می گوید: امام هادی (علیه السلام) به یکی از شیعیان خود نوشتند: به نام خداوند بخشنده مهربان، خداوند ما و شما را از فتنه محفوظ کند. اگر خداوند چنین کند، نعمت بزرگی داده و اگر چنین نکند، نابودی است. ما جدال درباره قرآن را بدعت می دانیم که در آن سؤال کننده و جواب دهنده شریک هستند. پس سؤال کننده به دنبال چیزی است که به او تعلق ندارد و جواب دهنده نیز به واسطه چیزی که برای او نیست، به سختی نمی اندازد و آفریدگاری جز خداوند وجود ندارد و غیر از خدا همه آفریده شده اند و قرآن سخن خداوند است. از طرف خود به او اسمی قرار

مده که در این صورت از گمراهان خواهی بود. خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که در پنهانی از خداوند می‌ترسند و نسبت به قیامت اشتیاق دارند.

۵ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُؤَدَّبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الْقُرْآنِ فَقَدْ اختلفَ فِيهِ مَنْ قَبَلْنَا فَقَالَ قَوْمٌ إِنَّهُ مَخْلُوقٌ وَقَالَ قَوْمٌ إِنَّهُ غَيْرُ مَخْلُوقٍ فَقَالَ عَ مَا إِنِّي لَا أَقُولُ فِي ذَلِكَ مَا يَقُولُونَ وَلَكِنِّي أَقُولُ إِنَّهُ كَلَامُ اللَّهِ

ترجمه :

۵. سلیمان بن جعفر می‌گوید: به امام موسی کاظم (علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! درباره قرآن چه می‌فرمایید؟ و از طرف ما در مورد قرآن اختلاف شده است. گروهی می‌گویند: قرآن، آفریده شده و گروهی دیگر می‌گویند: قرآن آفریده نشده است. آن حضرت فرمودند: آن چه آنها در مورد قرآن می‌گویند، من نمی‌گویم، بلکه می‌گویم: قرآن، سخن خداوند است.

۶ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ سَعْدِ الْخَفَّافِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ لَمَّا وَقَفَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى الْخَوَارِجِ وَعَظَّهُمْ وَذَكَرَهُمْ وَحَدَّرَهُمُ الْقِتَالَ قَالَ لَهُمْ مَا تَتَّقُمُونَ مِنِّي أَلَا إِنِّي أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَقَالُوا أَنْتَ كَذَلِكَ وَ لَكِنَّكَ حَكَمْتَ فِي دِينِ اللَّهِ أبا مُوسَى الْأَشْعَرِيَّ فَقَالَ ع وَاللَّهِ مَا حَكَمْتُ مَخْلُوقًا وَ إِنَّمَا حَكَمْتُ الْقُرْآنَ وَ لَوْ لَا أَنِّي غُلِبْتُ عَلَى أَمْرِي وَ خُولِفْتُ فِي رَأْيِي لَمَّا رَضِيتُ أَنْ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا بَيْنِي وَ بَيْنَ أَهْلِ حَرْبِ اللَّهِ حَتَّى أَعْلَى كَلِمَةَ اللَّهِ وَ أَنْصُرَ دِينَ اللَّهِ - وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ وَ الْجَاهِلُونَ

قال مصنف هذا الكتاب قد جاء في الكتاب أن القرآن كلام الله و وحى الله و قول الله و كتاب الله و لم يجئ فيه أنه مخلوق و إنما امتنعنا من إطلاق المخلوق عليه لأن المخلوق في اللغة قد يكون مكذوبا و يقال كلام مخلوق أى مكذوب قال الله تبارك و تعالى - إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَ تَخْلُقُونَ إِفْكًا أَى كذبا و قال تعالى حكاية عن منكرى التوحيد - مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمَلَّةِ الْآخِرَةِ إِن هَذَا إِلاَّ اخْتِلَاقٌ أَى افتعال و كذب فمن زعم أن القرآن مخلوق بمعنى أنه مكذوب فقد كفر و من قال إنه غير مخلوق بمعنى أنه غير مكذوب فقد صدق و قال الحق و الصواب و من زعم أنه غير مخلوق بمعنى أنه غير محدث و غير منزل و غير محفوظ فقد أخطأ و قال غير الحق و الصواب و قد أجمع أهل الإسلام على أن القرآن كلام الله عز و جل على

الحقیقه دون المجاز و آن من قال غیر ذلك فقد قال مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا و وجدنا القرآن مفصلاً و موصلاً و بعضه غیر بعض و بعضه قبل بعض كالنسخ الذى يتأخر عن المنسوخ فلو لم يكن ما هذه صفته حادثاً بطلت الدلالة على حدوث المحدثات و تعذر إثبات محدثها بتناهيها و تفرقتها و اجتماعها. و شیء آخر و هو أن العقول قد شهدت و الأمة قد اجتمعت على أن الله عز و جل صادق فى إخباره و قد علم أن الكذب هو أن يخبر بكون ما لم يكن و قد أخبر الله عز و جل عن فرعون و قوله - أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى و عن نوح أنه نادى ابنه و هو فى مَعْرَلٍ يَا بُنَىَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ فَإِنْ كَانَ هَذَا الْقَوْلُ وَ هَذَا الْخَبَرُ قَدِيمًا فَهُوَ قَبْلَ فِرْعَوْنَ وَ قَبْلَ قَوْلِهِ مَا أَخْبَرَ عَنْهُ وَ هَذَا هُوَ الْكُذْبُ وَ إِنْ لَمْ يَوْجَدْ إِلَّا بَعْدَ أَنْ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَلِكَ فَهُوَ حَادِثٌ لِأَنَّهُ كَانَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ. وَ أَمْرٌ آخَرَ وَ هُوَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ - وَ لَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ قَوْلُهُ مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا وَ مَا لَهُ مِثْلٌ أَوْ جَازٌ أَنْ يَعدَمَ بَعْدَ وَجُودِهِ فَحَادِثٌ لَا مُحَالَةٌ

ترجمه :

۶. اصبح بن نباته مى گوید: زمانى كه امير مؤمنان على (عليه السلام) در مقابل خوارج ايستاد و آنها را پند داده و تذكر داد و نسبت به جنگ ترساند، به آنها فرمودند: چرا مى خواهيد از من انتقام بگيريد؟ مگر من اولين كسى نبودم كه به خدا و رسولش ايمان آوردم. آنها جواب دادند: بله، همين طور

است. اما در دین خدا، ابوموسی اشعری را داور قرار دادی. آن حضرت فرمودند: به خدا قسم، من هیچ آفریده‌ای را داور قرار ندادم و فقط قرآن را داور قرار دادم و اگر این گونه نبود که در امر خودم مغلوب نشده و در نظر من با من مخالفت نمی‌شد، هرگز راضی نمی‌شدم که بین من و بین اهل جنگ جنگی صورت بپذیرت، مگر این که سخن خداوند برتر شده، دین خدا حمایت شود، اگر چه کافران و نادانان نپسندند.

(شیخ صدوق می‌گوید: در کتاب آمده است که قرآن سخن، وحی، کلام و کتاب خداوند است و نیامده که قرآن آفریده شده است و ما از گفتن کلمه آفریده شده امتناع می‌ورزیم، زیرا در لغت گاهی به معنای دروغ گفته شده می‌آید. گفته می‌شود: سخن مخلوق، یعنی سخنی که به دروغ گفته شده است و خداوند در قرآن فرموده است: فقط به جای خدا، بت‌هایی می‌پرستند و دروغ به وجود می‌آورند.<sup>(۱۱۰)</sup> و منظور از (تخلقون) دروغ است و خداوند به نقل از منکران توحید و (یکتا پرستی) می‌فرماید: ما در ملت‌های قبلی این را شنیدیم که این جز دروغ چیزی نیست.<sup>(۱۱۱)</sup> منظور از (اختلاف) دروغ است. پس کسی که گمان کند قرآن مخلوق به معنای دروغ است، حقیقتاً کافر می‌باشد و کسی که بگوید: قرآن مخلوق نیست یعنی ایجاد نشده و نازل نشده و در لوح محفوظ هم نیست، حقیقتاً اشتباه کرده و سخن غیر حق و صحیح زده است و تمام مسلمانان متفق القول هستند که قرآن کلام خدا و

حقیقت است و مجاز نمی‌باشد و کسی که غیر از این را بگوید، سخن منکر و باطلی زده است، در حالی که ما قرآن را به طور مفصل و متصل به هم دیدیم که هر قسمتی غیر از قسمت دیگر است و قبل از بخش دیگر آن می‌باشد، مثل آیه‌ای که نسخ می‌کند و بعد از آیه نسخ شده (منسوخ) می‌آید، پس اگر چیزی که چنین صفاتی دارد، حادث نباشد، دلالت هر حادثی بر ایجاد شدگان باطل خواهد بود. و ثابت کردن حادث بودنشان از پایان پذیری، پراکنده و اجتماع آنها ممکن نخواهد بود. بحث دیگر این که عقل شهادت داده و امتهای متفق القول هستند که خداوند در خبر دادن راستگو است و دروغ آن است که به بودن آن چه نیست خبر بدهد و خداوند از فرعون خبر داده است که گفت: من پروردگار بزرگ شما هستم. <sup>(۱۱۲)</sup> و از حضرت نوح (علیه السلام) نقل کرده است: پسرش را در حالی صدا زد که از هم جدا شدند: ای فرزندم! با ما سوار (کشتی) شو و از کافران مباش. <sup>(۱۱۳)</sup>

پس اگر این قول و خبر قدیم بود (همیشه وجود داشته است) پس آن چه قبل از فرعون و آن چه خبر داده رخ داده است که این دروغ خواهد بود و اگر بگوییم که این سخنان بعد از فرعون به وجود آمده است، حادث می‌باشد، زیرا ابتدا نبوده و بعد به وجود آمده است و دیگر این که خداوند فرموده است: و اگر بخواهیم آن چه به سوی تو وحی کردیم، می‌بریم. <sup>(۱۱۴)</sup> و سخن دیگر خداوند که فرموده است: هیچ آیه‌ای را نسخ نکرده و به

فراموشی نمی‌سپاری، مگر این که بهتر یا مثل آن را می‌آوریم. (۱۱۵) و چیزی که شبیه داشته یا جایز باشد بعد از وجود ناپود می‌گردد، و به ناچار حادث خواهد بود.

۷ وَ تَصَدِيقُ ذَلِكَ مَا أَخْرَجَهُ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي جَامِعِهِ وَ حَدَّثَنَا بِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قَالَ كَتَبْتُ عَلَى يَدَيْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيُنٍ إِلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِي أَشْيَاءَ قَدْ كَتَبْتُ بِهَا إِلَيْكَ فَإِنْ رَأَيْتَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَنْ تَشْرَحَ لِي جَمِيعَ مَا كَتَبْتُ بِهِ إِلَيْكَ اخْتَلَفَ النَّاسُ جُعِلْتُ فِدَاكَ بِالْعِرَاقِ فِي الْمَعْرِفَةِ وَالْجُحُودِ فَأَخْبِرْنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ أَهُمَا مَخْلُوقَانِ وَ اخْتَلَفُوا فِي الْقُرْآنِ فَزَعَمَ قَوْمٌ أَنَّ الْقُرْآنَ كَلَامُ اللَّهِ غَيْرُ مَخْلُوقٍ وَ قَالَ آخَرُونَ كَلَامُ اللَّهِ مَخْلُوقٌ وَ عَنِ الْإِسْطِطَاعَةِ أَوْ قَبْلَ الْفِعْلِ أَوْ مَعَ الْفِعْلِ فَإِنَّ أَصْحَابَنَا قَدْ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ رَوَوْا فِيهِ وَ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى هَلْ يُوصَفُ بِالصُّورَةِ أَوْ بِالْتَّخْطِيطِ فَإِنْ رَأَيْتَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَنْ تَكْتُبَ إِلَيَّ بِالْمَذْهَبِ الصَّحِيحِ مِنَ التَّوْحِيدِ وَ عَنِ الْحَرَكَاتِ أَوْ هِيَ مَخْلُوقَةٌ أَوْ غَيْرُ مَخْلُوقَةٍ وَ عَنِ الْإِيمَانِ مَا هُوَ فَكَتَبَ عَ عَلَيَّ يَدَيَّ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيُنٍ سَأَلْتِ عَنِ الْمَعْرِفَةِ مَا هِيَ فَاعْلَمْ رَحِمَكَ اللَّهُ أَنَّ الْمَعْرِفَةَ مِنْ صُنْعِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْقَلْبِ مَخْلُوقَةٌ وَ الْجُحُودَ صُنْعُ اللَّهِ فِي الْقَلْبِ مَخْلُوقٌ وَ لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهِمَا مِنْ صُنْعٍ وَ لَهُمْ

فِيهِمَا الْاِخْتِيَارُ مِنَ الْاِكْتِسَابِ بِشَهْوَتِهِمْ اِلَيْمَانَ اخْتَارُوا الْمَعْرِفَةَ فَكَانُوا بِذَلِكَ مُؤْمِنِينَ عَارِفِينَ وَبَشَهْوَتِهِمْ الْكُفْرَ اخْتَارُوا الْجُحُودَ فَكَانُوا بِذَلِكَ كَافِرِينَ جَاحِدِينَ ضَلَالًا وَذَلِكَ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ لَهُمْ وَخِذْلَانٍ مِنْ خِذْلِهِ اللَّهُ فَبِالْاِخْتِيَارِ وَالْاِكْتِسَابِ عَاقِبَهُمُ اللَّهُ وَآثَابُهُمْ - وَسَأَلْتَ رَحِمَكَ اللَّهُ عَنِ الْقُرْآنِ وَاخْتِلَافِ النَّاسِ قَبْلَكُمْ فَإِنَّ الْقُرْآنَ كَلَامَ اللَّهِ مُحَدَّثٌ غَيْرُ مَخْلُوقٍ وَغَيْرُ أَرْسَلٍ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَتَعَالَى عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا شَيْءَ غَيْرَ اللَّهِ مَعْرُوفٌ وَ لَا مَجْهُولٌ كَانَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا مُتَكَلِّمٌ وَ لَا مُرِيدٌ وَ لَا مُتَحَرِّكٌ وَ لَا فَاعِلٌ جَلَّ وَ عَزَّ رَبُّنَا فَجَمِيعُ هَذِهِ الصِّفَاتِ مُحَدَّثَةٌ عِنْدَ حُدُوثِ الْفِعْلِ مِنْهُ جَلَّ وَ عَزَّ رَبُّنَا وَ الْقُرْآنُ كَلَامُ اللَّهِ غَيْرُ مَخْلُوقٍ فِيهِ خَبْرٌ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ خَبْرٌ مَا يَكُونُ بَعْدَكُمْ أَنْزَلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ سَأَلْتَ رَحِمَكَ اللَّهُ عَنِ الْاِسْتِطَاعَةِ لِلْفِعْلِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَبْدَ وَ جَعَلَ لَهُ الْآلَةَ وَ الصِّحَّةَ وَ هِيَ الْقُوَّةُ الَّتِي يَكُونُ الْعَبْدُ بِهَا مُتَحَرِّكًا مُسْتِطِيعًا لِلْفِعْلِ وَ لَا مُتَحَرِّكٌ إِلَّا وَ هُوَ يُرِيدُ الْفِعْلَ وَ هِيَ صِفَةٌ مُضَافَةٌ إِلَى الشَّهْوَةِ الَّتِي هِيَ خَلْقُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مُرَكَّبَةٌ فِي الْإِنْسَانِ فَإِذَا تَحَرَّكَتِ الشَّهْوَةُ فِي الْإِنْسَانِ اشْتَهَى الشَّيْءَ فَأَرَادَهُ فَمِنْ ثَمَّ قِيلَ لِلْإِنْسَانِ مُرِيدٌ فَإِذَا أَرَادَ الْفِعْلَ وَ فَعَلَ كَانَ مَعَ الْاِسْتِطَاعَةِ وَ الْحَرَكَةِ فَمِنْ ثَمَّ قِيلَ لِلْعَبْدِ مُسْتِطِيعٌ مُتَحَرِّكٌ فَإِذَا كَانَ الْإِنْسَانُ سَاكِنًا غَيْرَ مُرِيدٍ لِلْفِعْلِ وَ كَانَ مَعَهُ الْآلَةُ وَ هِيَ الْقُوَّةُ وَ الصِّحَّةُ اللَّتَانِ بِهِمَا تَكُونُ حَرَكَاتُ الْإِنْسَانِ وَ فِعْلُهُ كَانَ سُكُونُهُ لِعِلَّةِ سُكُونِ الشَّهْوَةِ فَقِيلَ سَاكِنٌ فَوُصِفَ بِالسُّكُونِ فَإِذَا اشْتَهَى الْإِنْسَانُ وَ



تَحَرَّكَتْ شَهْوَتُهُ الَّتِي رُكِبَتْ فِيهِ اشْتَهَى الْفِعْلَ وَ تَحَرَّكَتْ بِالْقُوَّةِ الْمُرَكَّبَةِ فِيهِ وَ اسْتَعْمَلَ الْأَلَةَ الَّتِي بِهَا يَفْعَلُ الْفِعْلَ فَيَكُونُ الْفِعْلُ مِنْهُ عِنْدَ مَا تَحَرَّكَ وَ اكْتَسَبَهُ فَقِيلَ فَاعِلٌ وَ مُتَحَرِّكٌ وَ مُكْتَسِبٌ وَ مُسْتَطِيعٌ أَوْ لَا تَرَى أَنَّ جَمِيعَ ذَلِكَ صِفَاتٌ يُوصَفُ بِهَا الْإِنْسَانُ وَ سَأَلْتَ رَحِمَكَ اللَّهُ عَنِ التَّوْحِيدِ وَ مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ مَنْ قَبْلَكَ فَتَعَالَى اللَّهُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ الْمُشَبِّهُونَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِخَلْقِهِ الْمُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاعْلَمْ رَحِمَكَ اللَّهُ أَنَّ الْمَذْهَبَ الصَّحِيحَ فِي التَّوْحِيدِ مَا نَزَلَ بِهِ الْقُرْآنُ مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَانْفِ عَنِ اللَّهِ الْبُطْلَانَ وَ التَّشْبِيهَ فَلَا نَفْيَ وَ لَا تَشْبِيهَ وَ هُوَ اللَّهُ الثَّابِتُ الْمَوْجُودُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ وَ لَا تَعُدُّ الْقُرْآنَ فَتَّضِلَّ بَعْدَ الْبَيَانِ وَ سَأَلْتَ رَحِمَكَ اللَّهُ عَنِ الْإِيمَانِ فَالْإِيمَانُ هُوَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ فَالْإِيمَانُ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ وَ قَدْ يَكُونُ الْعَبْدُ مُسْلِمًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ مُؤْمِنًا وَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ مُسْلِمًا فَالْإِسْلَامُ قَبْلَ الْإِيمَانِ وَ هُوَ يُشَارِكُ الْإِيمَانَ فَإِذَا أَتَى الْعَبْدُ بِكَبِيرَةٍ مِنْ كِبَائِرِ الْمَعَاصِي أَوْ صَغِيرَةٍ مِنْ صَغَائِرِ الْمَعَاصِي الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهَا كَانَ خَارِجًا مِنَ الْإِيمَانِ وَ سَاقِطًا عَنْهُ اسْمُ الْإِيمَانِ وَ ثَابِتًا عَلَيْهِ اسْمُ الْإِسْلَامِ فَإِنْ تَابَ وَ اسْتَغْفَرَ عَادَ إِلَى الْإِيمَانِ وَ لَمْ يُخْرِجْهُ إِلَى الْكُفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ الْإِسْتِحْلَالِ وَ إِذَا قَالَ لِلْحَلَالِ هَذَا حَرَامٌ وَ لِلْحَرَامِ هَذَا حَلَالٌ وَ دَانَ بِذَلِكَ فَعِنْدَهَا يَكُونُ خَارِجًا مِنَ الْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ إِلَى

الْكَفْرِ وَكَانَ بِمَنْزِلَةِ رَجُلٍ دَخَلَ الْحَرَمَ ثُمَّ دَخَلَ الْكَعْبَةَ فَأَحْدَثَ فِي الْكَعْبَةِ حَدَثًا فَأُخْرِجَ عَنِ الْكَعْبَةِ وَعَنِ الْحَرَمِ فَضْرِبَتْ عُنُقُهُ وَصَارَ إِلَى النَّارِ

قال مصنف هذا الكتاب كأن المراد من هذا الحديث ما كان فيه من ذكر القرآن و معنى ما فيه أنه غير مخلوق أى غير مكذوب و لا يعنى به أنه غير محدث لأنه قال محدث غير مخلوق و غير أزلى مع الله تعالى ذكره

ترجمه :

۷. عبد الرحيم قصير مى گوید: با دو دست عبدالملك بن اعين به امام صادق (عليه السلام) نامه نوشتم و عرض كردم: جانم به فداى شما! مردم در مواردى اختلاف دارند كه در مورد آنها براى شما نامه نوشتم. اگر صلاح دانستيد براى من آن چه را كه نوشتم توضيح بدهيد. مردم عراق درباره شناخت و انكار اختلاف دارند. پس به من بفرماييد كه آيا آن دو آفريده شده اند؟ و در مورد قرآن هم اختلاف دارند، گروهى خيال مى كنند كه قرآن سخن خداوند است اما آفريده نشده است و گروهى ديگر مى گویند: سخن خدا، اما آفريده شده است و از توانايى بگوئيد كه آيا قبل از انجام دادن يا به هنگام انجام دادن ايجاد مى شود زيرا ياران ما در اين موارد اختلاف کرده و سخنانى دارند و نيز از خداوند به من خبر بدهيد كه آيا به وسيله چهره يا مخلوق شدن توصيف مى گردد؟

پس اگر صلاح می‌دانید آن مذهب صحیح توحیدی را برای من بیان کنید و نیز از حرکات بگوئید که آیا آفریده شده یا آفریده نشده است و از ایمان هم برای من بیان بفرمایید.

امام صادق (علیه السلام) به دست عبدالملک بن اعین نوشتند: از شناخت پرسیدی که آن چیست؟ پس بفهم که شناخت آفریده خداوند در قلب مخلوقات و انکار نیز ساخته خداوند در قلب آنها است و بندگان در ساختن معرفت و انکار نقشی ندارند و برای به دست آوردن آن دو اختیار دارند و ایمان و معرفت نیز به خواست آنها است و با آن ایمان آوردگان و آگاهان می‌باشند و کفر و انکار را انتخاب می‌کنند و به وسیله آن کافری انکار کننده و گمراه می‌باشند و این به واسطه توفیق الهی و ذلت کسی است که خداوند آنها را خوار ساخته است. پس بندگان با اختیار خود عذاب و پاداش می‌بینند و سؤال (دیگر) تو، از قرآن و اختلاف مردم منطقه شما بود. قرآن، سخن خداود و ایجاد شده است ولی آفریده نشده است و مانند خداوند ازلی نیست و خداوند برتر از آن است. خداوند بود، در حالی که چیزی غیر از او نبود که شناخته شده یا ناشناخته باشد. خداوند وجود داشت در حالی که هیچ گوینده، اراده کننده، متحرک و انجام دهنده‌ای نبود و پروردگار ما بزرگ و برتر است. پس تمام این خصوصیات ایجاد شده است و به هنگام ایجاد شدن، کار از او است. پروردگار ما بزرگ و برتر است و قرآن سخن

خداوند است و دروغ نیست. در آن خبر کسانی است که قبل و بعد از شما بوده و هستند و از نزد خداوند بر محمد فرستاده خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است و از توانایی بر انجام کار پرسیدی. خداوند بنده را آفرید و برای او ابزار و سلامتی قرار داد و این همان قدرتی است که عبد به وسیله آن، دارای حرکت شده و بر انجام کار قدرتمند می‌گردد و متحرکی به جز اراده کاری که کرده است، وجود ندارد و این اراده همان صفتی است که به اشتیاق اضافه می‌شود که آن نیز از آفریده‌های خداوند می‌باشد و در وجود انسان نهادینه شده است. زمانی که این تمایل در انسان به حرکت در آید، انسان به دنبال چیزی خواهد بود و به همین دلیل به انسان اراده کننده می‌گویند و زمانی که اراده کاری داشته باشد و به انجام برساند با توانایی و حرکت انجام می‌دهد و به همین دلیل به انسان توانا و دارای حرکت گفته می‌شود و چنان که انسان آرام بوده و تصمیمی به انجام کاری نداشته و ابزار آن را که همان قدرت و سلامتی است داشته باشد، به واسطه همین دو کار انجام می‌گیرد و سکون او به آرامش تمایل پیدا می‌کند و به این دلیل به انسان ساکن گفته می‌شود و به سکون توصیف می‌شود. پس زمانی که انسان چیزی را بخواهد و همان خواستن که در او به وجود آمده است، به حرکت در آمده و کاری را انجام می‌دهد و همان اراده در او به حرکت در می‌آید و ابزاری که به وسیله آن کار انجام می‌گیرد، حرکت می‌کند. پس زمانی که به

حرکت در می‌آید و آن را انجام می‌دهد، کار از او صادر می‌شود و می‌گویند: او انجام دهنده کار، و در حرکت و توانا است. مگر نمی‌بینی که انسان به تمام این خصوصیات توصیف می‌شود.

و (دیگر) این که از توحید پرسیدی (خداوند تو را رحمت کند) و از کسانی که در آن جا هستند. پاک است خداوندی که چیزی مثل او نیست و او شنوا و بینا است. پاک است خداوند از آن چه که توصیف کنندگان و تشبیه کنندگان خداوند و دروغ‌گویان او می‌گویند. خوب بفهم که عقیده صحیح آن است که در قرآن از صفات خداوند نازل شده است. پس از خداوند بطلان (نبودن او) و تشبیه (شبهت دانستن او به چیزی) را دور کن و او باطل و منتفی نیست در حالی که او خدایی ثابت و موجود است. خداوند از آن چه توصیف کنندگان توصیف می‌کنند، پاک است. پس از قرآن خود را دور مکن که بعد از آمدن بیان (دستورات الهی) گمراه خواهی شد و (دیگر) از ایمان پرسیدی که ایمان اقرار به زبان، پیمان بستن با دل و عمل با اعضاء (بدن) است. اجزاء ایمان به یکدیگر متصل است و یک بنده امکان دارد که قبل از ایمان آوردن، مسلمان باشد ولی مؤمن نباشد، پس اسلام قبل از ایمان و همراه آن می‌باشد. زمانی که بنده‌ای یکی از گناهان کبیره یا صغیره (بزرگ و کوچک) انجام بدهد، به طوری که خداود از آن نهی کرده است، در این صورت از ایمان بیرون می‌رود و نام ایمان از او گرفته می‌شود (به او دیگر

مؤمن نمی‌گویند.) اگر چه به سوی کفر، انکار و از بین رفتن کار خوب او خارج نمی‌گردد و زمانی که به چیز حلالی بگوید: این حرام است و یا به چیز حرام بگوید: این حلال است و معتقد به گفته خود باشد، از ایمان و اسلام به کفر خواهد رفت و مثل شخصی خواهد بود که وارد حرم (خانه خدا) شده و سپس وارد مکه شده و آن جا را نجس نماید که در این صورت از کعبه و حرم خارج شده و گردنش زده می‌شود و وارد آتش (جهنم) خواهد شد.

(شیخ صدوق نویسنده کتاب می‌گوید: منظور من از آوردن این حدیث، مباحثی است که در مورد قرآن بیان شده است و منظور از (غیر مخلوق)، دروغ نبودن آن است و منظور این نیست که ایجاد نشده است، زیرا امام فرموده است: ایجاد شده امام دروغ نیست و به همراه خداوند (و مانند او) ازلی و همیشگی نیست.

### ۳۱. باب معنی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۳۱. درباره معنای (به نام خداوند بخشنده مهربان)

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ الرُّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَ عَنْ بِسْمِ اللّٰهِ قَالَ مَعْنَى قَوْلِ الْقَائِلِ بِسْمِ اللّٰهِ أَيُّ اسْمٍ عَلَى نَفْسِي سِمَةٌ مِنْ سِمَاتِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهِيَ الْعِبَادَةُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ مَا السَّمَّةُ فَقَالَ الْعَلَامَةُ

ترجمه :

۱. علی بن حسن فضال از پدرش نقل می‌کند که می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) درباره (به نام خدا، بسم الله) پرسیدم. آن حضرت فرمودند: بسم الله (به نام خدا) یعنی نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند را بر خود می‌گذارم. عرض کردم: سمه (در بسم) به چه معناست؟ فرمودند: به معنای نشانه.

۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللّٰهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَ عَنْ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - فَقَالَ الْبَاءُ بِهَاءِ اللّٰهِ وَ السِّينُ

سَنَاءُ اللَّهِ وَالْمِيمِ مُجْدُ اللَّهِ وَرَوَى بَعْضُهُمْ مُلْكَ اللَّهِ وَاللَّهُ إِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ  
الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ وَ الرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً  
ترجمه :

۲. عبدالله بن سنان می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره (به نام خداوند بخشنده مهربان) پرسیدم: آن حضرت فرمودند: (باء) یعنی ارزش الهی، سین یعنی برتری خداوند، (میم) یعنی بزرگی پروردگار (بعضی روایت کرده اند: (میم) یعنی پادشاهی خداوند) و (الله) پروردگار هر چیزی است. (الرحمن) یعنی او نسبت به تمام مخلوقات خود مهربان است و (رحیم) یعنی فقط نسبت به انسان های مؤمن مهربان است.

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ  
الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ  
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - فَقَالَ الْبَاءُ بِهَاءِ اللَّهِ وَ  
السِّينُ سَنَاءُ اللَّهِ وَالْمِيمُ مُلْكَ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ اللَّهُ قَالَ الْآلِفُ آلاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ  
مِنَ النَّعِيمِ بَوْلَايَتِنَا وَاللَّامُ الزَّامُ لِلَّهِ خَلْقُهُ وَلَايَتِنَا قُلْتُ فَالْهَاءُ قَالَ هَوَانُ لِمَنْ  
خَالَفَ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ ص قَالَ قُلْتُ الرَّحْمَنُ قَالَ بِجَمِيعِ الْعَالَمِ قُلْتُ  
الرَّحِيمُ قَالَ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً  
ترجمه :



۳. از امام صادق (علیه السلام) درباره (به نام خداوند بخشنده مهربان) سؤال شد. آن حضرت فرمودند: (باء) یعنی ارزش الهی، (سین) یعنی برتری خداوند، (میم) یعنی پادشاهی پروردگار. عرض کردم: (الله) به چه معنا است؟ آن حضرت فرمودند: (الف) یعنی نعمت‌های خداوند بر مخلوقاتش مثل ولایت ما (اهل بیت) و (لام) یعنی ضروری دانستن ولایت ما (اهل بیت) توسط خداوند. عرض کردم: (هاء) (الله) به چه معنا است؟ فرمودند: یعنی مهربانی نسبت به تمام مخلوقات. عرض کردم: (رحیم) به چه معنا است؟ فرمودند: یعنی مهربانی خداوند فقط برای مؤمنان.

۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ  
عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ  
جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مَعْنَى اللَّهِ قَالَ اسْتَوْلَى عَلَيَّ مَا دَقَّ وَ جَلَّ  
ترجمه :

۴. حسن بن راشد می‌گوید: از امام موسی کاظم (علیه السلام) درباره معنای (الله) پرسیدم. آن حضرت فرمودند: یعنی بر چیزهای کوچک و بزرگ تسلط دارد.

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجُرْجَانِيُّ الْمُفَسِّرُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَعْقُوبَ  
يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ وَ كَانَا مِنَ  
الشَّيْعَةِ الْإِمَامِيَّةِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ

وَ جَلَّ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَ الشَّدَائِدِ كُلُّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ كُلِّ مَنْ هُوَ دُونَهُ وَ تَقَطُّعِ الْأَسْبَابِ مِنْ جَمِيعِ مَا سِوَاهُ يَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ أَيْ اسْتَعِينُ عَلَى أُمُورِي كُلِّهَا بِاللَّهِ الَّذِي لَا تَحِقُّ الْعِبَادَةُ إِلَّا لَهُ الْمُغِيثُ إِذَا اسْتُغِيثَ وَ الْمُجِيبُ إِذَا دُعِيَ وَ هُوَ مَا قَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ذُكِنِي عَلَى اللَّهِ مَا هُوَ فَقَدْ أَكْثَرَ عَلَيَّ الْمُجَادِلُونَ وَ حَبِرُونِي فَقَالَ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَلْ رَكِبْتَ سَفِينَةً قَطُّ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ كُسِرَ بِكَ حَيْثُ لَا سَفِينَةَ تُنَجِّيكِ وَ لَا سِبَاحَةَ تُغْنِيكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ تَعَلَّقَ قَلْبُكَ هُنَالِكَ أَنَّ شَيْئًا مِنَ الْأَشْيَاءِ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُخَلِّصَكَ مِنْ وَرَطْنِكَ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ الصَّادِقُ ع فَذَلِكَ الشَّيْءُ هُوَ اللَّهُ الْقَادِرُ عَلَى الْإِنجَاءِ حَيْثُ لَا مُنْجِيَّ وَ عَلَى الْإِغَاثَةِ حَيْثُ لَا مُغِيثَ ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ ع وَ لَرُبَّمَا تَرَكَ بَعْضُ شَيْعَتِنَا فِي افْتِتَاحِ أَمْرِهِ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - فَيَمْتَحِنُهُ اللَّهُ بِمَكْرُوهٍ لِيُنَبِّهَهُ عَلَى شُكْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ يَمْحَقَ عَنْهُ وَصْمَةَ تَقْصِيرِهِ عِنْدَ تَرْكِهِ قَوْلَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - قَالَ وَ قَامَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ مَعْنَى بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنِ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - مَا مَعْنَاهُ فَقَالَ إِنَّ قَوْلَكَ اللَّهُ أَكْظَمُ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ الْاسْمُ الَّذِي لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَمَّى بِهِ غَيْرُ اللَّهِ وَ لَمْ يَتَسَمَّ بِهِ مَخْلُوقٌ فَقَالَ الرَّجُلُ فَمَا تَفْسِيرُ قَوْلِهِ «اللَّهُ» قَالَ هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ

عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلُّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ جَمِيعٍ مَنْ هُوَ دُونَهُ وَتَقَطُّعِ الْأَسْبَابِ مِنْ كُلِّ مَنْ سِوَاهُ وَذَلِكَ أَنَّ كُلَّ مُتَرَسِّسٍ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا وَ مُتَعَظِّمٍ فِيهَا وَ إِنْ عَظُمَ غَنَاؤُهُ وَ طُغْيَانُهُ وَ كَثُرَتْ حَوَائِجُ مَنْ دُونَهُ إِلَيْهِ فَإِنَّهُمْ سَيَحْتَاجُونَ حَوَائِجَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا هَذَا الْمُتَعَاظِمُ وَ كَذَلِكَ هَذَا الْمُتَعَاظِمُ يَحْتَاجُ حَوَائِجَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا فَيَنْقَطِعُ إِلَى اللَّهِ عِنْدَ ضَرُورَتِهِ وَ فَاقَتِهِ حَتَّى إِذَا كَفَى هَمَّهُ عَادَ إِلَى شَرِكِهِ أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ آتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَ تَنْسَوْنَ مَا تَشْرِكُونَ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِعِبَادِهِ أَيُّهَا الْفُقَرَاءُ إِلَى رَحْمَتِي إِنِّي قَدْ أَلْزَمْتُكُمْ الْحَاجَةَ إِلَيَّ فِي كُلِّ حَالٍ وَ ذَلَّةَ الْعُبُودِيَّةِ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَالِيَّ فَافْزَعُوا فِي كُلِّ أَمْرٍ تَأْخُذُونَ فِيهِ وَ تَرْجُونَ تَمَامَهُ وَ بُلُوغَ غَايَتِهِ فَإِنِّي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُعْطِيَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِي عَلَى مَنَعِكُمْ وَ إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَمْنَعَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِي عَلَى إِعْطَائِكُمْ فَأَنَا أَحَقُّ مَنْ سُئِلَ وَ أَوْلَى مَنْ تُضَرَّعُ إِلَيْهِ فَقُولُوا عِنْدَ افْتِتَاحِ كُلِّ أَمْرٍ صَغِيرٍ أَوْ عَظِيمٍ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - أَيْ اسْتَعِينُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ بِاللَّهِ الَّذِي لَا يَحِقُّ الْعِبَادَةُ لِغَيْرِهِ الْمُغِيثُ إِذَا اسْتُغِيثَ الْمُجِيبُ إِذَا دُعِيَ الرَّحْمَنُ الَّذِي يَرْحَمُ بِسَطِّ الرَّزْقِ عَلَيْنَا الرَّحِيمِ بِنَا فِي أَدْيَانِنَا وَ دُنْيَانَا وَ آخِرَتِنَا خَفَّفَ عَلَيْنَا الدِّينَ وَ جَعَلَهُ سَهْلًا خَفِيفًا وَ هُوَ يَرْحَمُنَا بِتَمِيزِنَا مِنْ أَعْدَائِهِ ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ حَزَنَهُ أَمْرٌ تَعَاطَاهُ فَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - وَ هُوَ مُخْلِصٌ لِلَّهِ يُقْبَلُ بِقَلْبِهِ إِلَيْهِ لَمْ يَنْفَكْ مِنْ

إِحْدَى اثْنَيْنِ إِمَّا بُلُوغِ حَاجَتِهِ فِي الدُّنْيَا وَ إِمَّا يُعَدُّ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ يُدْخِرُ لَدَيْهِ -  
وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى لِلْمُؤْمِنِينَ

ترجمه :

۵. از امام حسن عسکری (علیه السلام) درباره سخن خداوند پرسیده شده که فرموده است: به نام خداوند بخشنده مهربان. آن حضرت فرمودند: (الله) یعنی کسی که تمام بندگان به هنگام نیاز و سختی و تمام امیدها به غیر از او قطع شده و تمام ابزار به غیر او از بین رفته است، به او پناهنده می‌شوند. (بنده که) می‌گوید: (بسم الله) یعنی این که از خداوند برای تمام کارهایم کمک می‌خواهم، همان خدایی که ستایش فقط مخصوص او است. زمانی که کسی به هنگام دعا کمک بخواهد و اجابت نماید، او حمایت می‌کند و این معنای همان سخنی است که روزی شخصی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! به من بر خداوند راهنمایی کن که او چیست؟ زیرا انسان‌های مجادله گر بر من هجوم آوردند و سرگردان کردند. آن حضرت فرمودند: ای بنده خدا! آیا سوار بر کشتی شده‌ای؟ عرض کرد: بله. فرمودند: آیا این جریان به تو روی داده است که کشتی تو بشکند و دیگر کشتی‌ای نباشد که تو را نجات دهد و قدرت شنا هم نداشته باشی، و نتوانی نجات پیدا کنی؟ عرض کرد: بله. فرمودند: آیا در آن هنگام در درون خود چیزی را احساس نکردی که دل تو را محکم می‌ساخت و نجات

می‌داد؟ عرض کرد: بله. آن حضرت فرمودند: او همان خدایی است که در جایی که نجات دهنده‌ای نباشد، او قدرت دارد و در ادامه فرمودند: بعضی از شیعیان (دوستداران) ما به هنگام شروع کاری، نام خداوند را به زبان نمی‌آورند و به همین دلیل خداوند آنها را به مشکلی دچار می‌کند تا نسبت به سپاس‌گزاری خداوند تنبیه شوند و کوتاهی او به خاطر ترک شروع کار با نام خداوند را از بین ببرد. آن حضرت فرمودند: شخصی به نزد امام سجاد (علیه السلام) آمده و عرض کرد: به من درباره تفسیر به نام خداوند بخشنده مهربان خبر دهید؟ آن حضرت فرمودند: پدرم از برادرش و آن حضرت از امام علی (علیه السلام) نقل می‌کنند که مردی در مقابل آن حضرت ایستاده و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! به من درباره معنای (به نام خداوند بخشنده مهربان) توضیحی بدهید؟ آن حضرت فرمودند: این که می‌گویی: (الله) بزرگ‌ترین اسم از اسمای خداوند است و آن اسمی است که به غیر از خداوند سزاوار نیست که به کس دیگری نامیده شود و هیچ مخلوقی به آن نامیده نخواهد شد. آن مرد عرض کرد: پس تفسیر (الله) چیست؟ آن حضرت فرمودند: او کسی است که تمام بندگان به هنگام نیاز و سختی و تمام امیدها به غیر از او قطع شده و تمام ابزار به غیر از او از بین رفته است، و به او پناهنده می‌شوند، از آن جهت که هر رئیسی و بزرگی در دنیا اگر چه بی‌نیاز و گردن‌کش باشد، در نیازمندی‌هایی که قدرت انجام آن را ندارد به خداوند

محتاج می‌باشند و همین‌طور این شخص بزرگ هم در برآوردن نیاز خود قدرت ندارد. پس به هنگام ضرورت و نیازمندی به سوی خداوند می‌آیند و زمانی که نیاز او برطرف شد، به شرک خود بر می‌گردد. مگر سخن خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: ای پیامبر! به مردم بگو: اگر عذاب خدا به شما برسد، یا زمان قیامت بیاید، اگر راست می‌گویید، غیر خدا را صدا بزنید بلکه تنها او را صدا می‌زنید و اگر بخواهید رنج و سختی را از شما دور می‌کند و شما آن چه را شریک او قرار داده‌اید، فراموش خواهید کرد. (۱۱۶) و خداوند به بندگان خود فرموده است: ای کسانی که به رحمت من نیاز دارید! شما را به نیازمندی به من در هر حالتی و ذلت بندگی در هر زمانی ملزم ساخته‌ام؛ پس در هر کاری که می‌خواهید انجام دهید و امید انجام دادن آن را دارید، به سوی من بیایید، زیرا اگر بخواهم چیزی به شما بدهم کسی غیر از من نمی‌تواند آن را منع کند و اگر بخواهم از تو چیزی را منع کنم، کسی به جز من نمی‌تواند آن را به تو بدهد. پس من سزاوارتر هستم به این که مورد سؤال واقع شوم و لایق‌تر هستم به این که به سوی من گریه و زاری شود. پس به هنگام شروع هر کار کوچک و بزرگی بگویید: (به نام خداوند بخشنده مهربان) یعنی نسبت به این کار از خداوند کمک می‌خواهم، همان‌طوری که عبادت برای غیر او جایز نیست. او کمک دهنده است به هنگامی که به او پناه برده می‌شود و اجابت‌کننده است به هنگامی که صدا زده شود.

(رحمن) کسی است که روزی بر ما می‌گستراند، (رحیم) کسی است که در دین، دنیا و آخرت به ما مهربانی می‌کند. خداوند، دین را بر ما آسان کرد و آن را ساده قرار داد و با فرق نهادن میان ما و دشمنان خود نسبت به ما مهربان است. سپس آن حضرت فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: کسی که کاری او را ناراحت کند و بگوید: (به نام خداوند بخشنده مهربان) در حالی که با اخلاص نسبت به خداوند و رو به قبله آن را به زبان بیاورد، از یکی از این دو صورت خارج نیست: یا در دنیا به نیاز خود می‌رسد و یا این که نزد خداوند به حساب آمده و آن جا ذخیره می‌شود و آن چه نزد خداوند است برای مؤمنان بهتر و پایدارتر می‌باشد.

### ٣٢. باب تفسير حروف المعجم

#### ٣٢. درباره تفسير حروف الفباء

١ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرَانَ النَّقَّاشُ رَحِمَهُ اللَّهُ بِالْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَاعِ قَالَ إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيُعْرِفَ بِهِ خَلْقَهُ الْكِتَابَةَ حُرُوفَ الْمُعْجَمِ وَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا ضَرَبَ عَلَى رَأْسِهِ بَعْضًا فَرَعَمَ أَنَّهُ لَا يُفْصِحُ بَعْضَ الْكَلَامِ فَالْحُكْمُ فِيهِ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ حُرُوفُ الْمُعْجَمِ ثُمَّ يُعْطَى الدِّيَةَ بِقَدْرِ مَا لَمْ يُفْصِحْ مِنْهَا وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي اب ت ث أَنَّهُ قَالَ الْأَلِفُ آءُ اللَّهِ وَالْبَاءُ بَهْجَةُ اللَّهِ وَالْبَاقِي وَ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ النَّاءُ تَمَامُ الْأَمْرِ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ ص وَ النَّاءُ ثَوَابُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى أَعْمَالِهِمُ الصَّالِحَةِ ج ح خ فَالْجِيمُ جَمَالُ اللَّهِ وَ جَلَالُ اللَّهِ وَ الْحَاءُ حِلْمُ اللَّهِ حَيْ حَقُّ حَلِيمٍ عَنِ الْمُذْنِبِينَ وَ الْخَاءُ خُمُولُ ذِكْرِ أَهْلِ الْمَعَاصِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذ ذ فَالذَّالُ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ وَ الذَّالُّ مَنْ ذَى الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ ر ز فَالرَّاءُ مِنَ الرَّءُوفِ الرَّحِيمِ وَ الزَّيُّ زَلَازِلُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ س ش فَالسَّيْنُ سَنَاءُ اللَّهِ وَ سَرْمَدِيَّتُهُ وَ الشَّيْنُ شَاءَ اللَّهُ مَا شَاءَ وَ أَرَادَ مَا أَرَادَ - وَ مَا تَشَاوَنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ص ض فَالصَّادُ مِنْ صَادِقِ الْوَعْدِ فِي حَمَلِ النَّاسِ



عَلَى الصِّرَاطِ وَ حَبَسِ الظَّالِمِينَ عِنْدَ الْمِرْصَادِ وَ الضَّادُ ضَلَّ مَنْ خَالَفَ مُحَمَّدًا وَ  
 آلَ مُحَمَّدٍ ط ظ فَالطَّاءُ طُوبَى لِلْمُؤْمِنِينَ وَ حُسْنُ مَآبٍ وَ الظَّاءُ ظَنُّ الْمُؤْمِنِينَ  
 بِاللَّهِ خَيْرًا وَ ظَنُّ الْكَافِرِينَ بِهِ سُوءٌ ع غ فَالْعَيْنُ مِنَ الْعَالَمِ وَ الْعَيْنُ مِنَ الْغَنَى  
 الَّذِي لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ الْحَاجَةُ عَلَى الْإِطْلَاقِ فِ قِ فَالْفَاءُ فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى وَ  
 فَوْجٌ مِنْ أَفْوَاجِ النَّارِ وَ الْقَافُ قُرْآنٌ عَلَى اللَّهِ جَمْعُهُ وَ قُرْآنُهُ - ك ل فَالْكَافُ  
 مِنَ الْكَافِي وَ اللَّامُ لَعُوَ الْكَافِرِينَ فِي افْتِرَائِهِمْ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ م ن فَالْمِيمُ مُلْكُ  
 اللَّهِ يَوْمَ الدِّينِ يَوْمٌ لَا مَالِكَ غَيْرُهُ وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ثُمَّ  
 تَنْطِقُ أَرْوَاحُ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ حُجِّجَهُ فَيَقُولُونَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ فَيَقُولُ جَلَّ  
 جَلَّالُهُ - الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ  
 وَ الثُّونُ نَوَالُ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ نِكَالُهُ لِلْكَافِرِينَ وَ هِ فَالْوَاوُ وَيْلٌ لِمَنْ عَصَى اللَّهَ  
 مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ عَظِيمٍ وَ الْهَاءُ هَانَ عَلَى اللَّهِ مَنْ عَصَاهُ لَا فَلَامٌ أَلِفٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
 وَ هِيَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَهَا مُخْلِصًا إِلَّا وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ ي يَدْ اللَّهُ  
 فَوْقَ خَلْقِهِ بِاسِطَّةٍ بِالرَّزْقِ - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ثُمَّ قَالَ عِ إِنَّ اللَّهَ  
 تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ هَذَا الْقُرْآنَ بِهَذِهِ الْحُرُوفِ الَّتِي يَتَدَاوُلُهَا جَمِيعُ الْعَرَبِ ثُمَّ  
 قَالَ - قُلْ لَتُنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ  
 بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا

ترجمه :

۱. علی بن حسن فضال از پدرش نقل می‌کند که او از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: اولین چیزی که خداوند آفرید تا بندگانش نوشتن را بیاموزند، حروف الفبا بود. اگر بر سر کسی عصایی بخور که نتواند بعضی از حروف الفباء را درست اداء کند، حکم و داوری در مورد او این است که حروف الفباء بر او عرضه شود تا بگوید و سپس آنها را به اندازه مقداری که نمی‌تواند حروف الفباء را اداء کند، می‌گیرند و امام رضا (علیه السلام) فرمودند: پدرم از پدرش و ایشان از جدشان و ایشان نیز از امیر مؤمنان درباره حروف الفباء نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند: (الف) یعنی نعمت خداوند، (باء) یعنی خشنودی او، (و) پایداری و سازنده آسمان‌ها و زمین (تاء) یعنی پایان کار به وسیله حضرت مهدی (علیه السلام)، (ثاء) یعنی ثواب دادن مؤمنان به خاطر کارهای شایسته‌ای که انجام داده‌اند. (جیم) یعنی زیبایی و بزرگی خداوند، (حاء) یعنی بردباری خدا (زنده بودن، بر حق بودن و بردباری) نسبت به گنهکاران. (خاء) یعنی ذلت گنهکاری نزد خداوند. (دال) یعنی دین خدایی که نسبت به بندگانش راضی شده است. (ذال) یعنی خداوند صاحب بزرگی و احترام است. (راء) یعنی مهربانی و بخشندگی، (زاء) یعنی زلزله‌های روز قیامت، (سین) یعنی پرستش و ابدیت خداوند، (شین) یعنی هر چه خدا بخواهد و اراده کند. چیزی نمی‌خواهند، مگر این که خدا بخواهد. (صاد) یعنی در

وعده دادن نسبت به گذشتن مردم از پل صراط، صادق است، (ضاد) یعنی کسی که به محمد و اهل بیت او مخالفت کند، گمراه است، (طاء) یعنی خوش به حال مؤمنان و پایان خوبی که دارند، (طاء) انسان‌های مؤمن به خداوند گمان خوب و انسان‌های بد، گمان بد دارند، (عین) یعنی دانشمند، (غین) یعنی هیچ زمانی بر خلاف نیاز مسلط نمی‌شود. (فاء) یعنی (شکافنده دانه و هسته) حرارتی از حرارت‌های آتش (جهنم)، (قاف) یعنی قرآنی که جمع آوری و خواندن آن بر عهده خداوند است، (کاف) یعنی کافی بودن، (لام) یعنی انسان‌های کافر بر خداوند به دروغ تهمت زدند، (میم) یعنی پادشاهی خداوند در روزی که جزء او مالکی وجود ندارد و خداوند می‌گوید: امروز پادشاهی برای چه کسی است؟ سپس روح پیامبران و حجت‌های الهی به سخن در آمده و می‌گویند: امروز (روز قیامت) به خداوند یگانه و قدرتمند تعلق دارد. و خداوند می‌گوید: امروز هر شخصی نسبت به آن چه انجام داده است، پاداش می‌گیرد و هیچ ستمی به کسی نمی‌شود و خداوند به سرعت به حساب (افراد) رسیدگی می‌کند. <sup>(۱۱۷)</sup>

(نون) یعنی بخشش خداوند بر مؤمنین و ندادن نعمت بر کافران، (واو) یعنی وای بر کسی که به خاطر نافرمانی خداوند در روز قیامت عذاب می‌شود، (هاء) یعنی هر کس در مقابل خداوند اخلاص داشته باشد، بهشت بر او واجب می‌شود، (یاء) یعنی دست خداوند بالای (سر) مخلوقاتش است که

برای روزی دادن باز شده است و خداوند از آن چه نسبت به شرک می‌ورزند، برتر است.

سپس فرمودند: خداوند این قرآن را با همین حروف الفباء که میان عرب رایج بود، نازل کرد. سپس فرمود: ای پیامبر! بگو: اگر انسان و جن جمع شوند تا چیزی مثل قرآن را بیاموزند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند، اگر چه بعضی به کمک بعضی دیگر بیایند. (۱۱۸)

۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِيُّ الْحَاكِمُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرِو مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمُقْرِيُّ الْجُرْجَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَوْصِلِيُّ بَيْغَدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمِ الطَّرِيفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ عِيَّاشُ بْنُ يَزِيدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكَحَّالُ مَوْلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي يَزِيدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ جَاءَ يَهُودِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ص وَ عِنْدَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ لَهُ مَا الْفَائِدَةُ فِي حُرُوفِ الْهَجَاءِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيٍّ ع أَجِبْهُ وَقَالَ اللَّهُمَّ وَفِّقْهُ وَ سَدِّدْهُ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع مَا مِنْ حَرْفٍ إِلَّا وَ هُوَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ قَالَ أَمَا الْآلُفُ فَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَمَا الْبَاءُ فَالْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ خَلْقِهِ وَ أَمَا التَّاءُ فَالتَّوَابُ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ أَمَا النَّاءُ فَالتَّابِتُ الْكَائِنُ - يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا الْآيَةَ وَ أَمَّا الْجِيمُ فَجَلَّ تَنَاوُهُ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ وَ أَمَّا الْحَاءُ فَحَقُّ  
 حَىِّ حَلِيمٍ وَ أَمَّا الْخَاءُ فَخَبِيرٌ بِمَا يَعْمَلُ الْعِبَادُ وَ أَمَّا الدَّالُّ فَدَيَّانٌ يَوْمَ الدِّينِ وَ  
 أَمَّا الذَّالُّ فَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَمَّا الرَّاءُ فَرَاءُوفٌ بِعِبَادِهِ وَ أَمَّا الزَّايُ فَزَيْنُ  
 الْمُعْبُودِينَ وَ أَمَّا السَّيْنُ فَالسَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَ أَمَّا الشَّيْنُ فَالشَّاكِرُ لِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ  
 أَمَّا الصَّادُ فَصَادِقٌ فِي وَعْدِهِ وَ وَعِيدِهِ وَ أَمَّا الضَّادُ فَالضَّارُّ النَّافِعُ وَ أَمَّا الطَّاءُ  
 فَالطَّاهِرُ الْمُطَهَّرُ وَ أَمَّا الظَّاءُ فَالظَّاهِرُ الْمُظْهِرُ لِآيَاتِهِ وَ أَمَّا الْعَيْنُ فَعَالِمٌ بِعِبَادِهِ وَ  
 أَمَّا الْغَيْنُ فَغِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ وَ أَمَّا الْفَاءُ فَ فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى  
 وَ أَمَّا الْقَافُ فَقَادِرٌ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ وَ أَمَّا الْكَافُ فَالْكَافِي الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ  
 كُفْوًا أَحَدٌ وَ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ أَمَّا اللَّامُ فَ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ وَ أَمَّا الْمِيمُ فَمَالِكُ  
 الْمُلْكِ وَ أَمَّا النُّونُ فَنُورُ السَّمَاوَاتِ مِنْ نُورِ عَرْشِهِ وَ أَمَّا الْوَاوُ فَوَاحِدٌ أَحَدٌ  
 صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ أَمَّا الْهَاءُ فَهَادٍ لِيَخْلُقَهُ وَ أَمَّا اللَّامُ أَلْفٌ فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
 وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَمَّا الْبَاءُ فَيَدُ اللَّهِ بِأَسْطَةِ عَلَى خَلْقِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص  
 هَذَا هُوَ الْقَوْلُ الَّذِي رَضِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَفْسِهِ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ فَأَسْلَمَ  
 الْيَهُودِيُّ

ترجمه :

۲. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: مردی یهودی به نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد (در حالی که حضرت علی (علیه السلام) نیز همراه ایشان بودند.) به پیامبر عرض کرد: فایده حروف الفباء چیست؟

آن حضرت به علی (علیه السلام) فرمودند: جواب او را بده. (و فرمود: خدایا! علی را موفق گردان و استوارش کن.) حضرت علی فرمودند: هیچ حرفی (از حروف الفباء نیست.) مگر این که نامی از نام‌های خداوند است. سپس فرمودند: (الف) یعنی خداوندی جز خدای یگانه‌ای زنده و استوار است، وجود ندارد، و (باء) یعنی پایداری بعد از نابودی مخلوقات، (تاء) یعنی خداوند نسبت به گناه بندگان توبه‌پذیر است، (ثاء) یعنی ثابت و دارای وجود، خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند، در دنیا به سخن ثابت نگه می‌دارد. <sup>(۱۱۹)</sup> (جیم) یعنی نام‌های خداوند، بزرگ است، (حاء) یعنی (خداوند) بر حق، زنده و بردبار است، (خاء) یعنی خداوند به آن چه بندگان انجام می‌دهند، آگاه است. (دال) یعنی خداوند در روز قیامت پاداش می‌دهد، (ذال) یعنی خداوند صاحب بزرگی و احترام می‌باشد، (راء) یعنی خداوند نسبت به بندگان مهربان است، (زاء) یعنی زینت عبادت کنندگان، (سین) یعنی شنوا و بینا، (شین) شاکر بودن نسبت به بندگان (شکرپذیر)، (صاد) یعنی در مژده و تهدید راستگو بودن، (ضاد) یعنی ضرر رساننده و سود دهنده، (طاء) یعنی پاک و پاک کننده (طاء) عین آشکار و آشکار کننده نشانه‌های خود، (عین) یعنی نسبت به بندگان آگاه بودن، (غین) یعنی به فریاد تمام مخلوقاتش می‌رسد، (فاء) یعنی شکافنده دانه و هسته، (قاف) یعنی نسبت به تمام مخلوقاتش قدرتمند است، (کاف) یعنی کافی

بودن کسی که هیچ همتایی ندارد، نه متولد می‌کند و نه متولد شده است، (لام) لطیف بودن نسبت به بندگان، (میم) یعنی پادشاه تمام سرزمین‌ها، (نون) یعنی نور آسمان‌ها از نور عرش الهی است، (واو) یعنی (خداوند) یگانه، بی‌نیاز، نه متولد کرده و نه متولد می‌شود، (هاء) یعنی نسبت به مخلوقاتش، هدایت‌کننده است، (الف و لام) که (الف) یعنی هیچ‌خدایی جز خدای یگانه نیست که شریکی ندارد، (یاء) یعنی دست‌خداوند بر (سر) بندگان گسترده شده است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: این همان سخنی است که خداوند نسبت به خودش از تمام مخلوقاتش راضی شده است. پس آن مرد یهودی، اسلام آورد.

### ٣٣. باب تفسير حروف الجمل

٣٣. درباره تفسير حروف جمله

١ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ عِيَّاشِ الْقَطَّانُ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ع قَالَ لَمَّا وُلِدَ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ ع كَانَ ابْنُ يَوْمٍ كَانَهُ ابْنُ شَهْرَيْنِ فَلَمَّا كَانَ ابْنَ سَبْعَةِ أَشْهُرٍ أَخَذَتْ وَالِدَتُهُ بِيَدِهِ وَجَاءَتْ بِهِ إِلَى الْكِتَابِ وَأَقْعَدَتْهُ بَيْنَ يَدَيْ الْمُؤَدَّبِ فَقَالَ لَهُ الْمُؤَدَّبُ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ عَيْسَى ع بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ لَهُ الْمُؤَدَّبُ قُلْ أَبْجَدْ فَرَفَعَ عَيْسَى ع رَأْسَهُ فَقَالَ هَلْ تَدْرِي مَا أَبْجَدْ فَعَلَاهُ بِالذَّرَّةِ لِيَضْرِبَهُ فَقَالَ يَا مُؤَدَّبُ لَا تَضْرِبْنِي إِنْ كُنْتَ تَدْرِي وَإِلَّا فَاسْأَلْنِي حَتَّى أَفْسِرَ لَكَ قَالَ فَسَّرَهُ لِي فَقَالَ عَيْسَى ع أَلَّافُ آلاءِ اللَّهِ وَالْبَاءُ بَهْجَةُ اللَّهِ وَالْجِيمُ جَمَالُ اللَّهِ وَالدَّالُّ دِينَ اللَّهِ هَوَازُ الْهَاءُ هَوَلُ جَهَنَّمَ وَالْوَاوُ وَيْلٌ لِأَهْلِ النَّارِ وَالزَّيُّ زَفِيرُ جَهَنَّمَ حُطِّي حُطَّتِ الْخَطَايَا عَنِ الْمُسْتَغْفِرِينَ كَلِمَنُ كَلَامُ اللَّهِ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ سَعْفَصُ صَاعٌ بِصَاعٍ وَالْجَزَاءُ بِالْجَزَاءِ قَرَشَتْ



قَرَشَهُمْ فَحَشَرَهُمْ فَقَالَ الْمُؤَدَّبُ أَيُّهَا الْمَرَأَةُ خُذِي بِيَدِ ابْنِكِ فَقَدْ عُلِّمَ وَ لَأِ  
حَاجَةٌ لَهُ فِي الْمُؤَدَّبِ

ترجمه :

۱. زیاد بن منذر از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: زمانی که حضرت عیسی به دنیا آمد، زمانی که یک روز داشت مثل پسری دو ماهه بود و زمانی که پسری هفت ماهه بود، مادرش دستش را گرفت و به مکتب خانه برد (نه برای یاد گرفتن بلکه برای اثبات نبوت خود) و ایشان را در مقابل استاد مکتب خانه نشاند. آن مرد به حضرت عیسی عرض کرد: بگو: (به نام خداوند بخشنده مهربان) آن حضرت نیز این جمله را به زبان آوردند. دوباره عرض کرد: بگو: أبجد. حضرت عیسی سر خود را بالا آورده و فرمودند: آیا می‌دانی ابجد چیست؟ آن مرد خواست که با تازیانه او را بزند. آن حضرت فرمودند: ای استاد مکتب خانه! مرا نزن، اگر می‌دانی که خوب است، ولی اگر نمی‌دانی از من بپرس. عرض کرد: آن را برای من تفسیر. حضرت عیسی فرمودند: (الف) یعنی نعمت‌های الهی، (باء) یعنی خشنودی خداوند، (جیم) یعنی زیبایی پروردگار، (دال) یعنی دین الهی، (هوز)، (هاء) یعنی ترس از جهنم، (واو) یعنی وای بر اهل آتش (جهنم) (زاء) یعنی شعله جهنم. (حطی) یعنی از استغفار کنندگان، گناه از بین می‌رود. (کلمن) یعنی سخنان خداوند که هیچ تغییری در آنها راه ندارد. (سعفص)

یعنی یک صاع (۳ کیلو گرم) در مقابل یک صاع و پاداش در مقابل پاداش. (قرشت) یعنی خداوند مردم را جمع کرد و محشور نمود. استاد مکتب خانه به حضرت مریم عرض کرد: ای زن! دست فرزند خود را بگیر، زیرا او خودش عالم است و نیازی به معلم ندارد.

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَبَّاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع سَأَلَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنْ تَفْسِيرِ أُبْجَدٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَعَلَّمُوا تَفْسِيرَ أُبْجَدٍ فَإِنَّ فِيهِ الْأَعَاجِبَ كُلَّهَا وَيَلُ لِعَالَمٍ جَهْلَ تَفْسِيرِهِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَفْسِيرُ أُبْجَدٍ فَقَالَ ص أَمَّا الْأَلْفُ فَالَاءُ اللَّهُ حَرْفٌ مِنْ حُرُوفِ أَسْمَائِهِ وَ أَمَّا الْبَاءُ فَبَهْجَةُ اللَّهِ وَ أَمَّا الْجِيمُ فَجَنَّةُ اللَّهِ وَ جَلَالُ اللَّهِ وَ جَمَالُهُ وَ أَمَّا الدَّالُّ فَدِينُ اللَّهِ وَ أَمَّا هُوَزٌ فَالْهَاءُ هَاءُ الْهَائِيَةِ فَوَيْلٌ لِمَنْ هَوَى فِي النَّارِ وَ أَمَّا الْوَاوُ فَوَيْلٌ لِأَهْلِ النَّارِ وَ أَمَّا الزَّأْيُ فَزَاوِيَةٌ فِي النَّارِ فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّا فِي الزَّأْوِيَةِ يَعْنِي زَوَايَا جَهَنَّمَ وَ أَمَّا حُطْيٌ فَالْحَاءُ حُطُوطُ الْخَطَايَا عَنِ الْمُسْتَغْفِرِينَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا نَزَلَ بِهِ جِبْرَائِيلُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى مَطْلَعِ الْفَجْرِ وَ أَمَّا الطَّاءُ فَطُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ وَ هِيَ شَجَرَةٌ غَرَسَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ وَ إِنَّ أَغْصَانَهَا لَتَرَى مِنْ وَرَاءِ سُورِ الْجَنَّةِ تَنْبُتُ بِالْحُلِيِّ وَ الْحُلَلِ مُتَدَايِيَةً عَلَى

أَفْوَهِهِمْ وَ أَمَّا الْيَأْيُ فَيَدُ اللَّهِ فَوْقَ خَلْقِهِ - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ وَ أَمَّا  
 كَلَمَنْ فَالْكَافُ كَلَامُ اللَّهِ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ - وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا وَ  
 أَمَّا اللَّامُ فَالْإِمَامُ أَهْلُ الْجَنَّةِ بَيْنَهُمْ فِي الزِّيَارَةِ وَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ وَ تَلَاوُحِ أَهْلِ  
 النَّارِ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ أَمَّا المِيمُ فَمَلِكُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَزُولُ وَ دَوَامُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَفْنَى  
 وَ أَمَّا النُّونُ فَان وَ الْقَلَمُ وَ مَا يَسْطُرُونَ فَالْقَلَمُ قَلَمٌ مِنْ نُورٍ وَ كِتَابٌ مِنْ نُورٍ فِي  
 لَوْحٍ مَحْفُوظٍ - يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ - وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَ أَمَّا سَعْفَصُ فَالصَّادُ  
 صَاعٌ بِصَاعٍ وَ فَصٌّ بِفَصٍّ يَعْنِي الْجَزَاءَ بِالْجَزَاءِ وَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ إِنْ أَرَادَ اللَّهُ لَا يُرِيدُ  
 ظُلْمًا لِلْعِبَادِ وَ أَمَّا قَرَشَتْ يَعْنِي قَرَشَهُمُ اللَّهُ فَحَشَرَهُمْ وَ نَشَرَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ  
 فَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ

ترجمه :

۲. اصبح بن نباه از امير مؤمنان علی (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: عثمان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تفسیر (حروف ابجد را پرسید. آن حضرت فرمودند: تفسیر (حروف) ابجد را یاد بگیر، زیرا تمام آن دارای شگفتی می‌باشد. وای بر دانشمندی که تفسیر آن را نداند. گفته شد: ای رسول خدا! تفسیر (حروف) ابجد چیست؟ آن حضرت فرمودند: (الف) یعنی نعمت‌های خداوند، که حرفی از حروف پروردگار است. (باء) یعنی خشنودی الهی، (جیم) یعنی بهشت، بزرگی و زیبایی خداوند، (دال) یعنی دین پروردگار. (هوز) که (هاء) آن یعنی هاویه (آتش

جهنم)، پس وای به کسی که در آتش افتاده است، (واو) یعنی وای بر اهل آتش (جهنم)، (زاء) یعنی گوشه‌ای از آتش (جهنم) که به از آنها خداوند پناه می‌بریم، (حطی) که (حاء) یعنی در شب قدر گناهان با استغفار از بین می‌رود و آن چه جبرئیل به خاطر آن به همراه فرشتگان تا طلوع فجر نازل می‌شود و (طاء) یعنی خوشا به حال نیکوکاران و مکان خوبی که (در بهشت) دارند و آن درختی است که خداوند آن را غرس کرده و از روح خود بر آن دمیده است و شاخه‌های آن از پشت دیوارهای بهشت دیده می‌شود و میوه‌های آن با شیرینی و زینت می‌روید که نزدیک به دهانشان است، (یاء) یعنی دست خداوند بر سر مخلوقاتش که خداوند از آن چه به آن شرک می‌ورزند (شریک قرار می‌دهند) برتر است، (کلمن) که (کاف) یعنی کلام (سخن) خداوند که هیچ تغییری در آن نیست و غیر از آن پناهی پیدا نمی‌شود، (لام) یعنی آمدن بهشتیان به زیارت یکدیگر و گفتن درود و سلام و سرزنش کردن اهل جهنم در میان هم. (میم) یعنی پادشاهی (حکومت) خداوند از بین نمی‌رود و جاودانگی خداوند، به پایان نمی‌رسد. (نون) یعنی قسم به قلم و آن چه می‌نویسد. پس منظور از قلم، قلمی از نور و کتابی از نور در لوح محفوظ (الهی) است که نزدیکان به خداوند نسبت به آن شهادت می‌دهند و خداوند برای گواهی دادن کافی است، (سعص) که (صاد) یعنی یک صاع (سه کیلو گرم) در مقابل یک صاع و جزاء در مقابل جزاء (کاری

که انجام داده است.) همان طوری که جزاء می‌دهند، جزاء داده می‌شوند و خداوند به بندگان ستم نمی‌کند. (قرشت) یعنی خداوند (مخلوقات را) جمع می‌کند و آنها را محشور کرده و تا روز قیامت پراکنده می‌سازد و میان آنها بر اساس حق داوری کرده و ستمی به آنها نمی‌کند.

### ٣٤. باب تفسير حروف الأذان و الاقامة

#### ٣٤. درباره تفسير حروف اذان و اقامه

١ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَرْوَزِيُّ الْحَاكِمُ الْمُقْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمُقْرِيِّ الْجُرْجَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَوْصِلِيُّ بَبْغَدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمِ الطَّرِيفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ عِيَّاشُ بْنُ يَزِيدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكَحَّالُ مَوْلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي يَزِيدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَسْجِدِ إِذَا صَعِدَ الْمُؤَذِّنُ الْمَنَارَةَ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَبَكَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَبَكَينَا بِيكَايِهِ فَلَمَّا فَرَغَ الْمُؤَذِّنُ قَالَ أ تَدْرُونَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَوَصِيَّهُ أَعْلَمُ فَقَالَ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا يَقُولُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا فَلَقَوْلِهِ اللَّهُ أَكْبَرُ مَعَانٍ كَثِيرَةٌ مِنْهَا أَنَّ قَوْلَ الْمُؤَذِّنِ اللَّهُ أَكْبَرُ يَقَعُ عَلَى قَدَمِهِ وَ أَرْزَلَتْهُ وَ أَبْدَيْتَهُ وَ عِلْمِهِ وَ قُوَّتِهِ وَ قُدْرَتِهِ وَ حِلْمِهِ وَ كَرَمِهِ وَ جُودِهِ وَ عَطَائِهِ وَ كِبْرِيَاءَهُ فَإِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَإِنَّهُ يَقُولُ اللَّهُ الَّذِي لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ وَ بِمَشِيئَتِهِ كَانَ الْخَلْقُ وَ مِنْهُ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ لِلْخَلْقِ وَ إِلَيْهِ يَرْجِعُ الْخَلْقُ وَ هُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ لَمْ يَزَلْ

وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ لَّا يَزَالُ وَالظَّاهِرُ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ لَّا يُدْرِكُ وَالْبَاطِنُ دُونَ كُلِّ شَيْءٍ لَّا يُحَدِّثُ فَهُوَ الْبَاقِي وَكُلُّ شَيْءٍ دُونَهُ فَنَ وَالْمَعْنَى الثَّانِي اللَّهُ أَكْبَرُ أَيِ الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ وَ الثَّلَاثُ اللَّهُ أَكْبَرُ أَيِ الْقَادِرِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ يَقْدِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ الْقَوِيُّ لِقُدْرَتِهِ الْمُقْتَدِرُ عَلَى خَلْقِهِ الْقَوِيُّ لِذَاتِهِ قُدْرَتُهُ قَائِمَةٌ عَلَى الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا - إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَ الرَّابِعُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَعْنَى حِلْمِهِ وَ كَرَمِهِ يَحْلُمُ كَأَنَّهُ لَّا يَعْلَمُ وَ يَصْفَحُ كَأَنَّهُ لَّا يَرَى وَ يَسْتُرُ كَأَنَّهُ لَّا يُعْصَى لَّا يُعْجَلُ بِالْعُقُوبَةِ كَرَمًا وَ صَفْحًا وَ حِلْمًا وَ الْوَجْهُ الْآخِرُ فِي مَعْنَى اللَّهُ أَكْبَرُ أَيِ الْجَوَادِ جَزِيلُ الْعَطَاءِ كَرِيمُ الْفِعَالِ وَ الْوَجْهُ الْآخِرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فِيهِ نَفْيُ كَيْفِيَّتِهِ كَأَنَّهُ يَقُولُ اللَّهُ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يُدْرِكَ الْوَاصِفُونَ قَدَرَ صِفَتِهِ الَّتِي هُوَ مَوْصُوفٌ بِهَا وَ إِنَّمَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ عَلَى قَدْرِهِمْ لَّا عَلَى قَدْرِ عَظَمَتِهِ وَ جَلَالِهِ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ أَنْ يُدْرِكَ الْوَاصِفُونَ صِفَتَهُ عُلُوًّا كَبِيرًا وَ الْوَجْهُ الْآخِرُ اللَّهُ أَكْبَرُ كَأَنَّهُ يَقُولُ اللَّهُ أَعْلَى وَ أَجَلُّ وَ هُوَ الْغَنِيُّ عَنْ عِبَادِهِ لَّا حَاجَةٌ بِهِ إِلَى أَعْمَالِ خَلْقِهِ - وَ أَمَّا قَوْلُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِعْلَامٌ بِأَنَّ الشَّهَادَةَ لَّا تَجُوزُ إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ مِنَ الْقَلْبِ كَأَنَّهُ يَقُولُ اعْلَمُ أَنَّهُ لَّا مَعْبُودَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ بَاطِلٌ سِوَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَفِرُّ بِلِسَانِي بِمَا فِي قَلْبِي مِنَ الْعِلْمِ بِأَنَّهُ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ وَ لَّا مَنجَى مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَ فِتْنَةٍ كُلِّ ذِي فِتْنَةٍ إِلَّا بِاللَّهِ وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ أَشْهَدُ أَنْ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَعْنَاهُ أَشْهَدُ أَنْ لَّا هَادِيَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَّا دَلِيلَ لِي إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ اللَّهُ بِأَنِّي

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ سُكَّانَ السَّمَاوَاتِ وَ سُكَّانَ الْأَرْضِينَ وَ مَا فِيهِنَّ  
 مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ مَا فِيهِنَّ مِنَ الْجِبَالِ وَ الْأَشْجَارِ وَ الدَّوَابِّ وَ  
 الْوُحُوشِ وَ كُلِّ رَطْبٍ وَ يَابِسٍ بَأْنِي أَشْهَدُ أَنْ لَا خَالِقَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا رَازِقَ وَ لَا  
 مَعْبُودَ وَ لَا ضَارَّ وَ لَا نَافِعَ وَ لَا قَابِضَ وَ لَا بَاسِطَ وَ لَا مُعْطَى وَ لَا مَانِعَ وَ لَا دَافِعَ  
 وَ لَا نَاصِحَ وَ لَا كَافِيَ وَ لَا شَافِيَ وَ لَا مُقَدِّمَ وَ لَا مُؤَخَّرَ إِلَّا اللَّهُ - لَهُ الْخَلْقُ وَ  
 الْأَمْرُ وَ بِيَدِهِ الْخَيْرُ كُلُّهُ - تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ - وَ أَمَّا قَوْلُهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا  
 رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ أَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ  
 رَسُولُهُ وَ نَبِيُّهُ وَ صَفِيُّهُ وَ نَجِيُّهُ أَرْسَلَهُ إِلَى كَافَّةِ النَّاسِ أَجْمَعِينَ بِالْهُدَى وَ دِينِ  
 الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ أَشْهَدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ  
 الْأَرْضِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْمَلَائِكَةَ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ  
 مُحَمَّدًا صَ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ  
 اللَّهِ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا حَاجَةَ لِأَحَدٍ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا إِلَى اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ مُفْتَقِرَةً  
 إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ وَ أَنَّهُ الْغَنِيُّ عَنِ عِبَادِهِ وَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَ أَنَّهُ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِلَى  
 النَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا - وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا فَمَنْ أَنْكَرَهُ وَ  
 جَحَدَهُ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا لَا يَنْفَكُ  
 عَنْهَا أَبَدًا وَ أَمَّا قَوْلُهُ حَىَّ عَلَى الصَّلَاةِ أَى هَلُمُّوا إِلَى خَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَ دَعْوَةَ  
 رَبِّكُمْ - وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ إِطْفَاءِ نَارِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى  
 ظُهُورِكُمْ وَ فَكَأكَ رِقَابِكُمْ الَّتِي رَهَنْتُمُوهَا بِذُنُوبِكُمْ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ



يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُبَدِّلَ سَيِّئَاتِكُمْ حَسَنَاتٍ فَإِنَّهُ مَلِكٌ كَرِيمٌ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ  
 وَقَدْ أَذِنَ لَنَا مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ بِالْدُخُولِ فِي خِدْمَتِهِ وَ التَّقَدُّمِ إِلَى بَيْنِ يَدَيْهِ وَ  
 فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ أَيُّ قَوْمُوا إِلَى مُنَاجَاةِ رَبِّكُمْ وَ عَرْضِ  
 حَاجَاتِكُمْ عَلَى رَبِّكُمْ وَ تَوَسَّلُوا إِلَيْهِ بِكَلَامِهِ وَ تَشَفَّعُوا بِهِ وَ أَكْثَرُوا الذِّكْرَ وَ  
 الْقُنُوتَ وَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ وَ الْخُضُوعَ وَ الْخُشُوعَ وَ ارْفَعُوا إِلَيْهِ حَوَائِجَكُمْ فَقَدْ  
 أَذِنَ لَنَا فِي ذَلِكَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ فَإِنَّهُ يَقُولُ أَقْبِلُوا إِلَيَّ بِقَاءٍ لَا فَنَاءَ  
 مَعَهُ وَ نَجَاةٍ لَا هَلَاكَ مَعَهَا وَ تَعَالَوْا إِلَى حَيَاةٍ لَا مَوْتَ مَعَهَا وَ إِلَى نَعِيمٍ لَا نَفَادَ لَهُ  
 وَ إِلَى مُلْكٍ لَا زَوَالَ عَنَّهُ وَ إِلَى سُرُورٍ لَا حُزْنَ مَعَهُ وَ إِلَى أُنْسٍ لَا وَحْشَةَ مَعَهُ وَ  
 إِلَى نُورٍ لَا ظُلْمَةَ مَعَهُ وَ إِلَى سَعَةٍ لَا ضَيْقَ مَعَهَا وَ إِلَى بُهْجَةٍ لَا انْقِطَاعَ لَهَا وَ إِلَى  
 غِنَى لَا فَاقَةَ مَعَهُ وَ إِلَى صِحَّةٍ لَا سُقْمَ مَعَهَا وَ إِلَى عِزٍّ لَا ذُلَّ مَعَهُ وَ إِلَى قُوَّةٍ لَا  
 ضَعْفَ مَعَهَا وَ إِلَى كِرَامَةٍ يَا لَهَا مِنْ كِرَامَةٍ وَ عَجَّلُوا إِلَى سُرُورِ الدُّنْيَا وَ الْعُقْبَى وَ  
 نَجَاةِ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ فَإِنَّهُ يَقُولُ سَابِقُوا  
 إِلَيَّ مَا دَعَوْتُكُمْ إِلَيْهِ وَ إِلَى جَزِيلِ الْكِرَامَةِ وَ عَظِيمِ الْمَنَّةِ وَ سَنِيِّ النِّعْمَةِ وَ الْفُوزِ  
 الْعَظِيمِ وَ نَعِيمِ الْأَبَدِ فِي جِوَارِ مُحَمَّدٍ ص فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ وَ  
 أَمَّا قَوْلُهُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَإِنَّهُ يَقُولُ اللَّهُ أَعْلَى وَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ يَعْلَمَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ مَا  
 عِنْدَهُ مِنَ الْكِرَامَةِ لِعَبْدٍ أَجَابَهُ وَ أَطَاعَهُ وَ أَطَاعَ وَ لَأَمْرِهِ وَ عَرَفَهُ وَ عَبَدَهُ وَ  
 اشْتَغَلَ بِهِ وَ بَدَّكَرَهُ وَ أَحَبَّهُ وَ أُنْسَ بِهِ وَ اطمأنَّ إِلَيْهِ وَ وَثِقَ بِهِ وَ خَافَهُ وَ رَجَاهُ وَ  
 اشْتَقَّ إِلَيْهِ وَ وَافَقَهُ فِي حُكْمِهِ وَ قَضَائِهِ وَ رَضِيَ بِهِ وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ اللَّهُ أَكْبَرُ

فَإِنَّهُ يَقُولُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَأَعْلَىٰ وَأَجَلُّ مِنْ أَنْ يَعْلَمَ أَحَدٌ مَبْلَغَ كَرَامَتِهِ لِأَوْلِيَائِهِ وَ  
 عُقُوبَتِهِ لِأَعْدَائِهِ وَمَبْلَغَ عَفْوِهِ وَغُفْرَانِهِ وَنِعْمَتِهِ لِمَنْ أَجَابَهُ وَأَجَابَ رَسُولَهُ وَ  
 مَبْلَغَ عَذَابِهِ وَنَكَالِهِ وَهَوَانِهِ لِمَنْ أَنْكَرَهُ وَجَحَدَهُ وَأَمَّا قَوْلُهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَعْنَاهُ  
 لِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَيْهِمُ بِالرُّسُلِ وَالرِّسَالَةِ وَالْبَيَانِ وَالِدَّعْوَةِ وَهُوَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ  
 يَكُونَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَلَيْهِ حُجَّةٌ فَمَنْ أَجَابَهُ فَلَهُ التُّورُ وَالْكَرَامَةُ وَمَنْ أَنْكَرَهُ فَإِنَّ  
 اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ - وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ وَ مَعْنَى قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ فِي  
 الْإِقَامَةِ أَيْ حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ وَالْمُنَاجَاةِ وَقَضَاءِ الْحَوَائِجِ وَدَرْكِ الْمُنَى وَ  
 الْوُصُولِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَى كَرَامَتِهِ وَغُفْرَانِهِ وَعَفْوِهِ وَرِضْوَانِهِ

قال مصنف هذا الكتاب إنما ترك الراوى لهذا الحديث ذكر حى على خير  
 العمل للتقية

ترجمه :

۱. امام حسين (عليه السلام) فرمودند: ما در مسجد نشسته بوديم كه ناگهان  
 مؤذن بر بالای مناره اذان داد و گفت: الله اكبر، الله اكبر (خداوند بزرگ تر از  
 آن است كه توصيف شود). امير مؤمنان على (عليه السلام) گريه كردند و ما  
 نيز با گريه ايشان گريه كرديم و زمانى كه مؤذن، اذان را به پايان رساند، آن  
 حضرت فرمودند: مؤذن چه مى گويد: عرض كرديم: خدا، رسول و جانشين  
 او داناتر است. ايشان فرمودند: اگر مى دانستيد كه مؤذن چه مى گويد، خنده  
 شما كم و گريه شما زياد مى شد. سخن مؤذن كه مى گويد: الله اكبر، داراى

معانی زیادی است که یکی از آن معانی این است: الله اکبر بر ازلی بودن، دائمی بودن، ابدی بودن، دانش، قدرت، نیرو، بردباری، بخشیدن، دادن و بزرگی خداوند دلالت دارد. پس زمانی که مؤذن می‌گوید: الله اکبر یعنی می‌گوید: خداوند کسی است که آفریدن و دستور دادن مخصوص او است و به خواست او آفرینش وجود دارد و آفرینش هر چیزی مخصوص او است و مخلوقات به سوی او بر می‌گردند و او قبل از هر چیزی اول و بعد از هر چیزی پایان است. بالاتر از هر چیزی که درک نمی‌شود، آشکار است و باطنی است که هیچ اندازه‌ای ندارد. پس او پایدار است و هر چیزی غیر از او از بین رفتنی است. معنای دوم (الله اکبر) یعنی این که خداوند بر هر چیزی توانا است و نسبت به هر چیزی که بخواهد قدرت دارد، به قدرت خود، قوی می‌باشد و بر مخلوقات خود تسلط دارد و ذاتا قوی است و قدرت او بر تمام چیزها استوار است. زمانی که بر انجام کاری حکم کند، به آن چیز می‌گوید: موجود شو، او نیز (سریعا) موجود می‌شود. معنای چهارم (الله اکبر) یعنی بردباری و بخشش خداوند به طوری که بردباری او طوری است که کسی نمی‌داند و به گونه‌ای می‌گذرد مثل این که ندیده و چنان می‌پوشاند مثل این که گناهی انجام نگرفته است، به خاطر بخشش، گذشت و بردباری‌ای که دارد، در عذاب دادن شتاب نمی‌کند. معنای دیگر (الله اکبر) یعنی کسی که می‌بخشد و زیاد (نعمت) داده و کار پسندیده انجام می‌دهد و

معنای دیگر (الله اکبر) این است که چگونگی از خداوند منتفی می‌باشد مثل این که می‌گوید: خداوند بزرگ‌تر از آن است که توصیف کنندگان، جایگاه صفاتی که خداوند به آنها وصف شده است را درک کنند و توصیف کنندگان به مقدار توانایی خود نه به اندازه بزرگی خداوند، او را توصیف می‌کنند و خداوند برتر از آن است که بزرگی صفت او را وصف کنندگان درک کنند. معنای دیگر (الله اکبر) این است که مؤذن می‌گوید: خداوند برتر و بزرگ‌تر است و از بندگانش بی‌نیاز بوده و به کارهایشان احتیاجی ندارد. اما سخن مؤذن که می‌گوید: یعنی اعلام کردن به این که شهادت دادن به جز به شناخت قلبی جایز نیست. مثل این که می‌گوید: خوب بفهم که هیچ عبادت شونده‌ای به جز خداوند نیست و هر عبادت شونده‌ای به جز خداوند باطل است و با زبان خود به آن چه در قلبم از علم نسبت به این که خدایی جز خدای یگانه نیست، اعتراف می‌کنم و شهادت می‌دهم که هیچ پناهگاهی از سوی خداوند به جز به سوی خودش وجود ندارد و هیچ نجات دهنده‌ای از بدی هر صاحب کارهای بد و فتنه هر صاحب فتنه به جز خداوند نسیت و در بار دوم که می‌گوید: (شهادت می‌دهم خدایی جز خدای یگانه نیست.) یعنی شهادت می‌دهم که به جز خداوند هدایت کننده‌ای وجود ندارد و هیچ راهنمایی برای من به جز خداوند نیست و شهادت می‌دهم به این که، من شهادت می‌دهم خدایی جز خداوند یکتا وجود ندارد و نزد همه ساکنان

آسمان‌ها، زمین‌ها و آن چه میان آسمان و زمین است و تمام مردم، کوه‌ها، درختان، حیوانات اهلی، حیوانات وحشی، هر خیسی (تری) و خشکی گواهی می‌دهم که هیچ آفریدگاری به جز خداوند نیست و هیچ روزی دهنده، عبادت شونده، ضرر زننده، سود دهنده، گیرنده، دهنده، بخشنده، منع کننده، دفع کننده، نصیحت گر، کافی، شفا دهنده، اولی و آخری جز خدا نیست. آفریدن و دستور دادن مخصوص او و خوبی به دست او است. مبارک است خدایی که پروردگار جهانیان است. اما سخن مؤذن که می‌گوید: گواهی می‌دهم که شهادت می‌دهم خدایی جز خدای یگانه نیست و این که محمد بنده، فرستاده، پیام آور، جانشین و برگزیده او می‌باشد که خداوند او را به وسیله هدایت و دین بر حق به سوی تمام مردم فرستاده است تا تمام دین را آشکار نماید، اگر چه مشرکان آن را نپسندند و به کسانی که در آسمان‌ها، زمین که پیامبران، فرستادگان، فرشتگان و تمام مردم گواهی می‌دهم که شهادت می‌دهم محمد، سرور اولین و آخرین است و در مرتبه دوم که می‌گوید: شهادت می‌دهم محمد فرستاده خداوند است. می‌گوید: هیچ کسی به کسی دیگر نیازی ندارد مگر نیازی که به سوی خداوند یگانه و قدرتمند است که همه به سوی او محتاجند و او از بندگان و تمام مخلوقات بی‌نیاز می‌باشد و خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به سوی مردم به عنوان بشارت دهنده، ترساننده، دعوت کننده به سوی خداوند

با اجازه او و چراغ روشن فرستاده است. پس کسی که او را انکار نماید و ایمان نیاورد، خداوند او را برای همیشه وارد جهنم می‌کند که هرگز از آن خارج نمی‌شود و اما سخن مؤذن که می‌گوید: یعنی بشتاب به سوی بهترین عمل و دعوت پروردگار خود و به سوی بخشش پروردگارتان و خاموش کردن آتش خود که پشت سرتان روشن کرده‌اید و باز کردن بند گناهانتان عجله کنید تا خداوند بدی‌های شما را ببخشد و گناهانتان را مورد بخشش قرار دهد و بدی‌هایتان را به خوبی تبدیل نماید، زیرا او پادشاهی پسندیده است که صاحب برتری و بزرگی است و به ما مسلمانان اجازه داده تا در خدمت و برابر او قرار بگیریم و برای بار دوم که می‌گوید: (بشتاب به سوی نماز) یعنی برای مناجات با پروردگار خود و گفتن نیازهای خود به او برخیزید و با سخنان خداوند به سوی او متوسل شوید و از او شفاعت بجوئید و یاد (خدا)، قنوت، رکوع، سجده، تواضع و فروتنی را زیاد به جا بیاورید و نیازهای خود را به او بیان کنید، زیرا او چنین کارهایی را به ما اجازه داده است. اما سخن مؤذن که می‌گوید: (به شتاب به سوی رستگاری) مثل این است که می‌گوید: به سوی پایداری و نجات روی بیاورید نه به سوی نابودی و هلاکت و به سوی زندگی‌ای بیایید که با آن مرگی نیست و به سوی نعمت‌هایی بیایید که تمام نشدنی است و به سوی حکومتی بیایید که نابودی ندارد و به سوی شادی‌ای بیایید که غمی با آن نیست و به سوی

الفتی بیاید که وحشتی با آن نیست و به سوی نوری بیاید که با آن تاریکی وجود ندارد و به سوی وسعتی حرکت کنید که تنگی در آن نیست و به سوی سروری بیاید که قطع نمی‌شود و به سوی بی‌نیازی حرکت کنید که فقری با آن نیست و به سوی سلامتی‌ای بیاید که با آن بیماری وجود ندارد و به سوی سربلندی حرکت کنید که با آن ذلتی نیست و به سوی قدرتی بیاید که ضعفی در آن نیست و به سوی جایگاهی بشتابید که جایگاه ویژه‌ای است و بشتابید به سوی خشنودی دنیا و آخرت و نجات آخرت و دنیا و این که در مرتبه دوم می‌گوید: (بشتاب به سوی رستگاری) یعنی می‌گوید: به سوی آن چه به سوی آن دعون شده‌اید (نماز) و به سوی جایگاه بزرگ، عطای زیاد، نعمت‌های بالا، رستگاری بزرگ، نعمت‌های همیشگی در کنار حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در مکانی حقیقی، نزد پادشاهی قدرتمند از یکدیگر سبقت بگیرید و اما سخن مؤذن که می‌گوید: (الله اکبر) یعنی خداوند برتر و بزرگ‌تر از این است که کسی از بندگانش بداند که نزد او چه جایگاهی دارد، به شرطی که هر موقع آن بنده را بخواند، اجابت کند و از حاکمان دستور الهی پیروی نماید و خدا را بشناسد و پرستش کند و به او و یادش مشغول باشد و او را دوست داشته باشد و با او مأنوس گردد و به او اطمینان کرده و اعتماد نماید و از او بترسد و امید داشته باشد و به سوی او تمایل پیدا کند و در حکم و داوری با او موافقت کرده و به آن راضی گردد

و این که در مرتبه دوم می‌گوید: (الله اکبر) یعنی خداوند بزرگ‌تر، برتر و عظیم‌تر از آن است که کسی جایگاه دوستان و عذاب دشمنان، بخشش و مغفرت و نعمت او برای کسی که از خدا و رسولش اطاعت کرده و عذاب و سختی و وحشت برای کسانی که خداوند را انکار کرده را بداند. اما سخن مؤذن که می‌گوید: (هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست.) یعنی خداوند دارای نشانه‌های روشن بر مردم مثل پیامبران، فرستادگان، بیان (قرآن) و دعوت (به سوی حق) می‌باشد و خداوند بالاتر از آن است که کسی از میان آنها نشانه باشد. پس کسی که او را اجابت نماید، نور و بزرگی خواهد یافت و کسی که او را انکار نماید، خداوند از جهانیان بی‌نیاز است و او به سرعت به حساب اعمال (مردم) رسیدگی می‌کند و منظور از (نماز به پا شد.) در اقامه یعنی زمان زیارت و مناجات (با خداوند) و برطرف کردن نیازها، درک آرزوها، رسیدن به خداوند و بزرگی، بخشش، گذشت و خشنودی او رسید. (شیخ صدوق نویسنده این کتاب می‌گوید: راوی در این حدیث (حی علی خیر العمل) را به خاطر تقیه نیاورده است.)

۲ وَ قَدْ رُوِيَ فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّ الصَّادِقَ ع سُئِلَ عَنْ مَعْنَى حَيٍّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ  
فَقَالَ خَيْرُ الْعَمَلِ الْوَلَايَةُ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ خَيْرُ الْعَمَلِ بِرُّ فَاطِمَةَ وَ وُلْدِهَا ع

ترجمه :



۲. در روایتی آمده است که از امام صادق (علیه السلام) درباره (بشتاب به سوی بهترین عمل) سؤال شد. آن حضرت فرمودند: بهترین عمل، ولایت (اهل بیت) است و در روایت دیگری آمده است: بهترین عمل نیکی کردن به حضرت فاطمه (علیها السلام) و فرزندان (امامان معصوم) ایشان است.

### ٣٥. باب تفسير الهدى و الضلالة و التوفيق و الخذلان من الله تعالى

٣٥. درباره تفسیر هدایت، گمراهی، توفیق دادن و ذلت از سوی خداوند

١ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ  
 بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُمُ اللَّهُ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ  
 يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ  
 بْنُ بَهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ  
 الْهَاشِمِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ -  
 مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلُّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ  
 تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُضِلُّ الظَّالِمِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ دَارِ كَرَامَتِهِ وَ يَهْدِي أَهْلَ الْإِيمَانِ  
 وَ الْعَمَلَ الصَّالِحَ إِلَى جَنَّتِهِ كَمَا قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ  
 مَا يَشَاءُ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ  
 بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ قَالَ فَقُلْتُ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ  
 وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنَّ  
 يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ فَقَالَ إِذَا فَعَلَ الْعَبْدُ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ  
 جَلَّ بِهِ مِنَ الطَّاعَةِ كَانَ فِعْلُهُ وَفَقًا لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُمِّيَ الْعَبْدُ بِهِ مُوَفَّقًا وَ  
 إِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ أَنْ يَدْخُلَ فِي شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَحَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى

بَيْنَهُ وَبَيْنَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةِ فَتَرَكَهَا كَانَ تَرَكُهَا لَهَا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ مَتَى  
 حَلَّى بَيْنَهُ وَبَيْنَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةِ فَلَمْ يَحُلْ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا حَتَّى يَرْتَكِبَهَا فَقَدْ خَذَلَهُ وَ  
 لَمْ يَنْصُرْهُ وَ لَمْ يُوقِّعْهُ

ترجمه :

۱. عبدالله بن فضل هاشمی می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خداوند پرسیدم که فرموده است: کسی که خداوند او را هدایت کند، هدایت یافته و کسی که خداوند او را گمراه نماید، دیگر راهنما و هدایت کننده‌ای پیدا نمی‌کند. <sup>(۱۲۰)</sup> آن حضرت فرمودند: خداوند ستمکاران را در روز قیامت از (رسیدن) به خانه احترام (بهشت) گمراه می‌کند. (باز می‌دارد) و اهل ایمان و نیکوکاران را به سوی بهشت هدایت می‌کند، همان طوری که خداوند فرموده است: خداوند ستمکاران را گمراه می‌کند و هر چه بخواهد انجام می‌دهد. <sup>(۱۲۱)</sup> و خداوند می‌فرماید: حقیقتاً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، خداوند آنها را به واسطه ایمانشان به بهشتی هدایت می‌کند که در زیر (درختان) آن رودها جاری است. <sup>(۱۲۲)</sup> (راوی می‌گوید): عرض کردم: منظور از سخن خداوند چیست که فرموده است: توفیق من فقط از خداوند است. <sup>(۱۲۳)</sup> و فرموده است: اگر خداوند را یاری کنید، هیچ پیروزمندی بر شما نیست و اگر او را ذلیل کنید، چه کسی بعد از او به شما کمک می‌کند. <sup>(۱۲۴)</sup> حضرت فرمودند: زمانی که بنده‌ای کاری را که

خداوند دستور انجام آن را داده است، به جا بیاورد، کار او بر اساس دستور خداوند انجام گرفته است و بنده موفق نامیده می‌شود و زمانی که بنده‌ای بخواهد در گناهی که خداوند آن را حرام کرده است وارد شود، خداوند بین او و آن گناه فاصله می‌اندازد، تا آن گناه را ترک کند، پس ترک او به واسطه توفیق خداوند بوده است و زمانی که بین او و آن گناه را خالی کند، بین او و گناه را فاصله نمی‌اندازد تا آن عمل را انجام دهد، (که در این صورت) خداوند او را ذلیل کرده، یاری نرسانده و توفیق نمی‌دهد.

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْفَرَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَا عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَنْ جَبْرَيْلَ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا بِالتَّوْفِيقِ

ترجمه :

۲. محمد بن مروان از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فقط به واسطه توفیق (الهی) دانست که جبرئیل از سوی خداوند می‌آید.

۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ السُّكْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ

ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مَعْنَى لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَقَالَ مَعْنَاهُ لَا حَوْلَ لَنَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَلَا قُوَّةَ لَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ  
ترجمه :

۳. جابر بن یزید جعفی می گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره تفسیر (هیچ نیرو و قدرتی به جز خداوند نیست). پرسیدم. آن حضرت فرمودند: یعنی هیچ نیرویی برای ما جهت ترک گناه به جز با یاری خداوند و هیچ قدرتی برای ما جهت اطاعت الهی به جز با توفیق خداوند وجود ندارد.

۴ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِوَسِ الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَنِيَسَابُورَ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَخَمْسِينَ وَثَلَاثِمِائَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَاعِ بَنِيَسَابُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ قَالَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ بِإِيمَانِهِ فِي الدُّنْيَا إِلَى جَنَّتِهِ وَدَارِ كَرَامَتِهِ فِي الْآخِرَةِ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَالثَّقَةِ بِهِ وَالسُّكُونِ إِلَى مَا وَعَدَهُ مِنْ ثَوَابِهِ حَتَّى يَطْمَئِنَّ إِلَيْهِ - وَ مَنْ يُرِدُ أَنْ يُضِلَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ وَدَارِ كَرَامَتِهِ فِي الْآخِرَةِ لِكُفْرِهِ بِهِ وَعَصْيَانِهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا - يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا حَتَّى يَشُكَّ فِي كُفْرِهِ وَ يَضْطَرِبَ مِنْ اِعْتِقَادِهِ قَلْبُهُ حَتَّى يَصِيرَ كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

ترجمه :

۴. حمدان بن سلیمان نیشابوری می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) در نیشابور از این سخن خداوند پرسیدم که فرموده است: پس کسی که خداوند می‌خواهد او هدایت شود، سینه‌اش را برای تسلیم شدن (در برابر خداوند) می‌گشاید. <sup>(۱۲۵)</sup> آن حضرت فرمودند: کسی که خداوند می‌خواهد او به واسطه ایمانش در دنیا به سوی بهشت و خانه بزرگی در آخرت هدایت شود، سینه‌اش را جهت تسلیم شدن و اعتماد و اطمینان جهت وعده‌های پاداشی، که داده شده است برای خداوند باز می‌کند تا به او اطمینان پیدا کند و کسی که خداوند می‌خواهد که او از بهشت و خانه بزرگی در آخرت به خاطر کفر و گناهی که در دنیا مرتکب شده است، گمراه نماید، سینه‌اش را تنگ و سخت قرار می‌دهد تا در کفر خود شک کند و قلبش نسبت به اعتقادش شک نماید تا جایی که مثل کسی شود که در آسمان آویزان است، و خداوند چنین پلیدی را بر کسانی که ایمان ندارند، نیز قرار می‌دهد.

### ٣٦. باب الرد على النوية و الزنادقة

٣٦. درباره رد دو خدا پرستی و کافر بودن

١ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمِ الْقُمِّيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَمْرٍو الْفُقَيْمِيُّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فِي حَدِيثِ الزُّنْدِيقِ الَّذِي أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَكَانَ مِنْ قَوْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع لَهُ لَا يَخْلُو قَوْلُكَ إِنَّهُمَا اثْنَانِ مِنْ أَنْ يَكُونَا قَدِيمَيْنِ قَوِيَّيْنِ أَوْ يَكُونَا ضَعِيفَيْنِ أَوْ يَكُونَا أَحَدَهُمَا قَوِيًّا وَ الْآخَرُ ضَعِيفًا فَإِنْ كَانَا قَوِيَّيْنِ فَلِمَ لَا يَدْفَعُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ وَ يَتَفَرَّدُ بِالتَّدْبِيرِ وَ إِنْ زَعَمْتَ أَنَّ أَحَدَهُمَا قَوِيٌّ وَ الْآخَرُ ضَعِيفٌ ثَبَتَ أَنَّهُ وَاحِدٌ كَمَا نَقُولُ لِلْعَجْزِ الظَّاهِرِ فِي الثَّانِي وَ إِنْ قُلْتَ إِنَّهُمَا اثْنَانِ لَمْ يَخْلُ مِنْ أَنْ يَكُونَا مُتَّفَقَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ أَوْ مُفْتَرَقَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ - فَلَمَّا رَأَيْنَا الْخُلُقَ مُنْتَظِمًا وَ الْفَلَكَ جَارِيًا وَ اخْتِلَافَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ دَلَّ صِحَّةَ الْأَمْرِ وَ التَّدْبِيرِ وَ ائْتِلَافُ الْأَمْرِ عَلَى أَنَّ الْمُدَبِّرَ وَاحِدٌ ثُمَّ يَلْزِمُكَ إِنْ ادَّعَيْتَ اثْنَيْنِ فَلَا بُدَّ مِنْ فُرْجَةٍ بَيْنَهُمَا حَتَّى يَكُونَا اثْنَيْنِ فَصَارَتِ الْفُرْجَةُ ثَالِثًا بَيْنَهُمَا قَدِيمًا مَعَهُمَا فَيَلْزِمُكَ ثَلَاثَةٌ فَإِنْ ادَّعَيْتَ ثَلَاثَةً لَزِمَكَ مَا قُلْنَا فِي الْاِثْنَيْنِ حَتَّى يَكُونَ بَيْنَهُمْ فُرْجَتَانِ فَيَكُونُ خَمْسًا

ثُمَّ يَتَنَاهَى فِي الْعَدَدِ إِلَى مَا لَا نِهَايَةَ فِي الْكثْرَةِ قَالَ هِشَامٌ فَكَانَ مِنْ سُؤَالِ الزَّنْدِيقِ أَنْ قَالَ فَمَا الدَّلِيلُ عَلَيْهِ - قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَجُودُ الْأَفَاعِيلِ الَّتِي دَلَّتْ عَلَى أَنَّ صَانِعًا صَنَعَهَا أَلَا تَرَى أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى بِنَاءِ مُشَيِّدِ مَبْنَى عِلْمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِيًا وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِيَّ وَلَمْ تُشَاهِدْهُ قَالَ فَمَا هُوَ قَالَ هُوَ شَيْءٌ بِخِلَافِ الْأَشْيَاءِ أَرْجِعْ بِقَوْلِي شَيْءٌ إِلَى إِثْبَاتِ مَعْنَى وَأَنَّهُ شَيْءٌ بِحَقِيقَةِ الشَّيْئَةِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا جِسْمَ وَلَا صُورَةَ وَلَا يُحَسُّ وَلَا يُجَسُّ وَلَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ لَا تَدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَلَا تَنْقُصُهُ الدُّهُورُ وَلَا يُغَيِّرُهُ الزَّمَانُ قَالَ السَّائِلُ فَتَقُولُ إِنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ قَالَ هُوَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ سَمِيعٌ بَعِيرٌ جَارِحَةٌ وَبَصِيرٌ بَعِيرٌ آلَةٌ بَلْ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَيُبْصِرُ بِنَفْسِهِ لَيْسَ قَوْلِي إِنَّهُ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَيُبْصِرُ بِنَفْسِهِ أَنَّهُ شَيْءٌ وَالنَّفْسُ شَيْءٌ آخَرٌ وَلَكِنْ أَرَدْتُ عِبَارَةً عَنْ نَفْسِي إِذْ كُنْتُ مَسْئُولًا وَإِفْهَامًا لَكَ إِذْ كُنْتُ سَائِلًا وَأَقُولُ يَسْمَعُ بِكُلِّهِ لَأَنَّ الْكُلَّ مِنْهُ لَهُ بَعْضٌ وَلَكِنِّي أَرَدْتُ إِفْهَامًا لَكَ وَالتَّعْبِيرَ عَنْ نَفْسِي وَلَيْسَ مَرَجِعِي فِي ذَلِكَ إِلَّا إِلَى أَنَّهُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْعَالِمُ الْخَبِيرُ بِلَا اخْتِلَافِ الذَّاتِ وَلَا اخْتِلَافِ الْمَعْنَى قَالَ السَّائِلُ فَمَا هُوَ - قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هُوَ الرَّبُّ وَهُوَ الْمَعْبُودُ وَهُوَ اللَّهُ وَلَيْسَ قَوْلِي اللَّهُ إِثْبَاتَ هَذِهِ الْحُرُوفِ أَلِفٍ لَامٍ هَاءٍ وَلَكِنِّي أَرْجِعُ إِلَى مَعْنَى هُوَ شَيْءٌ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ وَصَانِعُهَا وَقَعَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْحُرُوفُ وَهُوَ الْمَعْنَى الَّذِي يُسَمَّى بِهِ اللَّهُ وَالرَّحْمَنُ وَالرَّحِيمُ وَالْعَزِيزُ وَأَشْبَاهُ ذَلِكَ مِنْ أَسْمَائِهِ وَهُوَ الْمَعْبُودُ جَلَّ



وَعَزَّ قَالَ السَّائِلُ فَإِنَّا لَمْ نَجِدْ مَوْهُومًا إِلَّا مَخْلُوقًا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَمَا تَقُولُ لَكَانَ التَّوْحِيدُ عَنَّا مُرْتَفِعًا لِأَنَّا لَمْ نُكَلِّفْ أَنْ نَعْتَقِدَ غَيْرَ مَوْهُومٍ -  
وَلَكِنَّا نَقُولُ كُلُّ مَوْهُومٍ بِالْحَوَاسِّ مُدْرِكٌ فَمَا تَجِدُهُ الْحَوَاسُّ وَتُمَثِّلُهُ فَهُوَ مَخْلُوقٌ وَلَا بُدَّ مِنْ إِثْبَاتِ صَانِعِ الْأَشْيَاءِ خَارِجٍ مِنَ الْجِهَتَيْنِ الْمَذْمُومَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا النَّفْيُ إِذْ كَانَ النَّفْيُ هُوَ الْإِبْطَالُ وَالْعَدَمُ وَالْجِهَةُ الثَّانِيَةُ التَّشْبِيهُ إِذْ كَانَ التَّشْبِيهُ مِنْ صِفَةِ الْمَخْلُوقِ الظَّاهِرِ التَّرْكِيبِ وَالتَّأْلِيفِ فَلَمْ يَكُنْ بُدٌّ مِنْ إِثْبَاتِ الصَّانِعِ لَوْجُودِ الْمَصْنُوعِينَ وَالْإِضْطِرَّارُ مِنْهُمْ إِلَيْهِ أَثْبَتَ أَنَّهُمْ مَصْنُوعُونَ وَأَنَّ صَانِعَهُمْ غَيْرُهُمْ وَلَيْسَ مِثْلُهُمْ إِذْ كَانَ مِثْلُهُمْ شَبِيهًا بِهِمْ فِي ظَاهِرِ التَّرْكِيبِ وَالتَّأْلِيفِ وَفِيمَا يَجْرِي عَلَيْهِمْ مِنْ حُدُوثِهِمْ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُونُوا وَتَنَقُّلِهِمْ مِنْ صِغَرٍ إِلَى كِبَرٍ وَسَوَادٍ إِلَى بَيَاضٍ وَقُوَّةٍ إِلَى ضَعْفٍ وَأَحْوَالٍ مَوْجُودَةٍ لَا حَاجَةَ لَنَا إِلَى تَفْسِيرِهَا لِثَبَاتِهَا وَوُجُودِهَا قَالَ السَّائِلُ فَقَدْ حَدَدْتَهُ إِذْ أَثْبَتَّ وَجُودَهُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَمْ أَحَدَّهُ وَ لَكِنْ أَثْبَتُّهُ إِذْ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْإِثْبَاتِ وَالنَّفْيِ مَنْزِلَةٌ قَالَ السَّائِلُ فَلَهُ إِنِّيَّةٌ وَمَائِيَّةٌ قَالَ نَعَمْ لَا يَثْبُتُ الشَّيْءُ إِلَّا بِإِنِّيَّةٍ وَمَائِيَّةٍ - قَالَ السَّائِلُ فَلَهُ كَيْفِيَّةٌ قَالَ لَا لِأَنَّ الْكَيْفِيَّةَ جِهَةٌ الصِّفَةِ وَالْإِحَاطَةُ وَ لَكِنْ لَا بُدَّ مِنَ الْخُرُوجِ مِنْ جِهَةِ التَّعْطِيلِ وَالتَّشْبِيهِ لِأَنَّ مَنْ نَفَاهُ أَنْكَرَهُ وَرَفَعَ رُبُوبِيَّتَهُ وَأَبْطَلَهُ وَمَنْ شَبَّهُهُ بغيرِهِ فَقَدْ أَثْبَتَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ الْمَصْنُوعِينَ الَّذِينَ لَا يَسْتَحِقُّونَ الرُّبُوبِيَّةَ وَ لَكِنْ لَا بُدَّ مِنْ إِثْبَاتِ ذَاتِ بِلَا كَيْفِيَّةٍ لَا يَسْتَحِقُّهَا غَيْرُهُ وَ لَا يُشَارِكُ فِيهَا وَ لَا يُحَاطُ بِهَا وَ لَا يَعْلَمُهَا غَيْرُهُ قَالَ السَّائِلُ فَيَعَانِي الْأَشْيَاءُ بِنَفْسِهِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

ع هُوَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يُعَانِيَ الْأَشْيَاءَ بِمُبَاشَرَةٍ وَ مُعَالَجَةٍ لِأَنَّ ذَلِكَ صِفَةُ الْمَخْلُوقِ  
الَّذِي لَا يَجِيءُ الْأَشْيَاءَ لَهُ إِلَّا بِالْمُبَاشَرَةِ وَ الْمُعَالَجَةِ وَ هُوَ تَعَالَى نَافِذُ الْإِرَادَةِ وَ  
الْمَشِيَّةِ فَعَالٌ لِمَا يَشَاءُ قَالَ السَّائِلُ فَلَهُ رِضَى وَ سَخَطٌ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ نَعَمْ وَ  
لَيْسَ ذَلِكَ عَلَى مَا يُوجَدُ فِي الْمَخْلُوقِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الرِّضَا وَ السَّخَطَ دَخَالَ  
يَدْخُلُ عَلَيْهِ فَيَنْقُلُهُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ وَ ذَلِكَ صِفَةُ الْمَخْلُوقِينَ الْعَاجِزِينَ  
الْمُحْتَاجِينَ وَ هُوَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا  
خَلَقَ وَ خَلَقَهُ جَمِيعاً مُحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَ إِنَّمَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ وَ لَا  
سَبَبٍ اخْتِرَاعاً وَ ابْتِدَاعاً قَالَ السَّائِلُ فَقَوْلُهُ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى - قَالَ  
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بِذَلِكَ وَصَفَ نَفْسَهُ وَ كَذَلِكَ هُوَ مُسْتَوٍ عَلَى الْعَرْشِ بَإِثْنٍ مِنْ  
خَلْقِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ الْعَرْشُ حَامِلاً لَهُ وَ لَا أَنْ يَكُونَ الْعَرْشُ حَاوِيّاً لَهُ وَ لَا  
أَنَّ الْعَرْشَ مُحْتَازٌ لَهُ وَ لَكِنَّا نَقُولُ هُوَ حَامِلُ الْعَرْشِ وَ مُمَسِكُ الْعَرْشِ وَ نَقُولُ  
مِنْ ذَلِكَ مَا قَالَ - وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فَتَبَتْنَا مِنَ الْعَرْشِ وَ  
الْكُرْسِيِّ مَا تَبَتُّهُ وَ نَفِينَا أَنْ يَكُونَ الْعَرْشُ وَ الْكُرْسِيُّ حَاوِيّاً لَهُ أَوْ يَكُونَ عَزّاً وَ  
جَلّاً مُحْتَاجاً إِلَى مَكَانٍ أَوْ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ بَلْ خَلَقَهُ مُحْتَاجُونَ إِلَيْهِ قَالَ  
السَّائِلُ فَمَا الْفَرْقُ بَيْنَ أَنْ تَرْفَعُوا أَيْدِيكُمْ إِلَى السَّمَاءِ وَ بَيْنَ أَنْ تَخْفِضُوهَا نَحْوَ  
الْأَرْضِ - قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ذَلِكَ فِي عِلْمِهِ وَ إِحَاطَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ سِوَاءً وَ لَكِنَّهُ  
عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ أَوْلِيَاءَهُ وَ عِبَادَهُ بِرَفْعِ أَيْدِيهِمْ إِلَى السَّمَاءِ نَحْوَ الْعَرْشِ لِأَنَّهُ جَعَلَهُ

مَعْدِنَ الرِّزْقِ فَتَبَّتْنَا مَا تَبَّتَهُ الْقُرْآنُ وَالْأَخْبَارُ عَنِ الرَّسُولِ صَ حِينَ قَالَ ارْفَعُوا  
 أَيْدِيَكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهَذَا يُجْمَعُ عَلَيْهِ فِرْقُ الْأُمَّةِ كُلِّهَا -  
 قَالَ السَّائِلُ فَمِنْ أَيْنَ اثْبَتَ أَنْبِيَاءَ وَرُسُلًا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّا لَمَّا اثْبَتْنَا أَنَّ  
 لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَكَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا لَمْ  
 يَجْزُ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَلَا يُلَامِسُهُمْ وَلَا يُلَامِسُوهُ وَلَا يُبَاشِرُهُمْ وَلَا يُبَاشِرُوهُ وَ  
 لَا يُحَاجُّهُمْ وَلَا يُحَاجُّوهُ فَتَبَّتْ أَنَّ لَهُ سَفْرَاءَ فِي خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ يَدُّونَهُمْ عَلَى  
 مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ وَمَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَفِي تَرْكِهِ فَنَآؤُهُمْ فَتَبَّتْ الْأُمُورُ وَ  
 النَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ وَتَبَّتْ عِنْدَ ذَلِكَ أَنَّ لَهُ مُعَبَّرِينَ وَهُمْ  
 الْأَنْبِيَاءُ وَصَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ حُكَمَاءَ مُؤَدِّبِينَ بِالْحِكْمَةِ مَبْعُوثِينَ بِهَا غَيْرَ مُشَارِكِينَ  
 لِلنَّاسِ فِي أَحْوَالِهِمْ عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَالتَّرْكِيبِ مُؤَيَّدِينَ مِنْ عِنْدِ  
 اللَّهِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ وَالدَّلَائِلِ وَالْبَرَاهِينِ وَالشَّوَاهِدِ مِنْ إِحْيَاءِ الْمَوْتَى  
 وَإِبْرَاءِ الْأَكْمَةِ وَالْأَبْرَصِ فَلَا تَخْلُو أَرْضُ اللَّهِ مِنْ حُجَّةٍ يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ  
 عَلَى صِدْقِ مَقَالِ الرَّسُولِ وَوُجُوبِ عَدَالَتِهِ

ترجمه :

۱. شخص خدانشناس به نزد امام صادق (علیه السلام) آمده بود که با حضرت در مورد داستانی که در همین زمینه نقل شده است سخنی بگوید که به او فرمودند: این که می‌گویی: خداوند دو تا است، چند صورت دارد: یا هر دو ازلی و قدرمتند هستند و یا ضعیف می‌باشند و یا یکی قوی و دیگری

ضعیف است. اگر هر دو قدرتمند باشند، چرا یکی بر دیگری پیروز نمی‌شود تا به تنهایی تدبیر امور را به دست بگیرد و اگر خیال می‌کنی که یکی قدرتمند و دیگری ضعیف است، در این صورت سخن ما ثابت می‌شود که خداوند یکی است، زیرا دومی ضعیف است. (با وجود قوی، ضعیف جایی ندارد.) و اگر بگویی که آنها دو تا هستند، یا هر تو از هر جهت مثل هم هستند یا جدا می‌باشند. اما زمانی که به مخلوقات نگاه می‌کنیم می‌بینیم که همه دارای نظم، روزگار جاری، اختلاف شب و روز، خورشید، ماه، (و همه) دلالت دارد بر این که کارها و تدبیر صحیح است و تدبیر کننده یکی می‌باشد. سپس اگر ادعا کنی دو خدا وجود دارد، باید میان آن دو فاصله‌ای بیندازی تا دو خدایی به وجود آید، پس آن فاصله باعث می‌شود که سومی هم در میانشان باشد که مثل آن دو ازلی (و همیشگی) است. پس باید سه خدایی را قبول کنی و اگر سه خدایی را ادعا کنی، همان چیزی که در مورد دو خدایی گفتی در این جا نیز باید بگویی تا این که بین آن سه، فاصله بیفتند که در این صورت پنج تا به وجود می‌آید و سپس به عددی ادامه پیدا می‌کند که از زیادی پایانی ندارد. هشام بن حکم می‌گوید: یکی از سؤالات آن مرد خدا شناس این بود که چه دلیلی بر وجود خداوند هست؟ آن حضرت فرمودند: وجود کارهایی که همگی دلالت دارند بر این که سازنده‌ای آنها را ساخته است، مگر نمی‌بینی زمانی که به ساختمان محکمی

نگاه می‌کنی، می‌فهمی که سازنده‌ای دارد و اگر سازنده‌ای نداشته باشد، به آن نگاه نمی‌کنی، (زیرا دیگر ساختمانی نیست تا نگاه کنی). آن مرد خدانشناس گفت: پس او (خداوند) چیست؟ آن حضرت فرمودند: او چیزی متفاوت با چیزهای دیگر است. به همان سخن خود بر می‌گردم که گفتم: او چیزی به سوی اثبات معنا، حقیقت چیز بودن نه جسم با صورت که قابل حس باشد و مورد جست و جو قرار بگیرد و به حواس پنج‌گانه درک شود و ذهن او را درک کند و روزها به او نقص وارد سازد و گذشت زمان او را تغییر دهد. سؤال‌کننده پرسید: (چرا) شما می‌گویید که او شنوا و بینا است؟ آن حضرت فرمودند: او شنوا و بینا است، اما شنوایی او با عضو و بینایی او با ابزار نیست، بلکه ذاتا می‌شنود و می‌بیند و منظور من که می‌گویم او ذاتا می‌شنود و می‌بیند، این نیست که او چیزی و ذات او چیز دیگری است، بلکه منظور خودم هستم به هنگامی که مورد سؤال قرار گرفته و زمانی که می‌پرسی، به تو جواب بدهم و می‌گویم: با تمام خود می‌شنود نه این که تمام او جزء جزء باشد، ولی این تعبیر از من برای فهماندن (بهتر) تو است و منظور من فقط این است که او شنوا، بینا، عالم، آگاه، بدون اختلاف در ذات و بدون اختلاف در معنا است. پرسش‌کننده پرسید: پس او چیست؟ فرمودند: او پروردگار، عبادت‌شونده خداوند است و منظور من از الله، الف، لام و هاء نیست، بلکه او چیزی است که آفریدگار و سازنده است و این

حروف بر او واقع شده است و او معنایی است که الله مهربان، بخشنده، برتر و مانند آنها و عبادت شده نامیده شده است. سؤال کننده پرسید: ما هیچ به ذهن آمده‌ای پیدا نکردیم مگر این که آفریده شده باشد. آن حضرت فرمودند: اگر این گونه باشد که تو می‌گویی، باید یکتا پرستی از ما برداشته شود، زیرا ما مکلف به اعتقاد به چیزی که در ذهن نمی‌آید نیستیم، اما می‌گوییم: هر چیزی که با حواس به ذهن بیاید، قابل درک است و آن چه با حواس می‌یابی و تصور می‌کنی، آفریده شده است و لازم است برای چیزها، سازنده‌ای را اثبات کنیم که بیرون از دو جهت سرزنش شده باشد: یکی از آن نفی است (یعنی نباید وجود خدا را به طور کلی منتفی بدانند.) زیرا منتفی دانستن همان باطل کردن و نیستی (خداوند) است و جهت دوم، شباهت داشتن (خداوند به مخلوقات) است، زیرا شباهت کردن از خصوصیت آفریده شده‌ای است که آشکار، دارای ترکیب و ایجاد شده است و ما چاره نداریم مگر این که برای وجود ساخته شده‌ها، سازنده‌ای را به اثبات برسانیم و نیازمند مخلوقات به او ثابت می‌کند که مخلوقات ساخته شده‌اند و سازنده آنها غیر از مخلوقات است و مثل آنها هم نیست، زیرا آنها (مخلوقات) در ترکیب (اعضاء بدنشان) و ایجاد شدن و در آن چه بر آنها از ایجادشان بعد از نبودشان جاری می‌شود و از منتقل شدنشان از کوچکی به بزرگی، از سیاهی به سفیدی، از قدرت به ناتوانی و حالات دیگر نیازی به تفسیرشان

برای اثبات وجودشان نداریم و شبیه یکدیگر هستند. پرسش کننده می پرسد: زمانی که وجود (خدا) را ثابت کنی، در واقع او را محدود ساخته‌ای. آن حضرت فرمودند: من او را محدود نکردم، بلکه او را به اثبات رساندم و میان وجود و نیستی، جایگاهی وجود ندارد. سؤال کننده پرسید: آیا او داری وجود و چیستی هست؟ آن حضرت فرمودند: بله، زیرا فقط وجود و چیستی ثابت می گردد.

پرسش کننده پرسید: آیا او دارای چگونگی می باشد؟ آن حضرت فرمودند: خیر، زیرا چگونگی نوعی صفت تسلط یافتن است، ولی لازم است که از جهت تعطیل بودن (منتفی دانستن وجود خدا) و شباهت (خداوند به مخلوقات) او را خارج ساخته، زیرا کسی که او را منتفی بدانند، او را انکار کرده و پروردگاری او را از بین برده و باطل نموده است و کسی که او را به دیگری شباهت بدهد، او را به آفریده‌های ساخته شده‌اش تشبیه نموده است که شایسته پروردگاری را ندارند، اما لازم است که ذات او را بدون چگونگی ثابت کنیم که غیر او استحقاق (خداوندی) را ندارد و کسی در آن با خداوند شریک نیست و بر آن تسلط ندارد و غیر از او کسی آن ذات را نمی شناسد. سؤال کننده پرسید: آیا او خودش سختی کارها را بر عهده گرفته است؟ آن حضرت فرمودند: او برتر از آن است که به طور مستقیم و یا به کمک ابزارها، سختی کارها را بر عهده بگیرد، زیرا این مورد جزء

صفات آفریده شده‌هایی است که فقط می‌توانند کارها را به طور مستقیم (با تماس مستقیم با آن) انجام بدهند، در حالی که خداوند با اراده خود هر چیزی که می‌خواهد انجام می‌دهد. سؤال کننده پرسید: آیا او خوشحالی و خشم (هم) دارد؟ آن حضرت فرمود: بله، اما نه به شکلی که در مخلوقات وجود دارد، زیرا خوشحالی و خشم جزء چیزهایی است که در یک فرد داخل می‌شود و باعث می‌شود که از وضعیتی به وضعیتی دیگر تغییر کند و این خصوصیات مخلوقات ناتوان و نیازمند است، در حالی که او خدای بزرگ، سربلند و مهربانی است که نیازی به آفریده‌های خود ندارد، ولی تمام آفریده‌هایش به او نیازمند هستند و مخلوقات را بدون نیاز به آنها و بدون ابزار و الگوپذیری از چیزی آفریده است. سؤال کننده پرسید: تفسیر سخن خداوند چیست که فرمود: خداوند مهربان بر عرش تسلط پیدا کرد. [\(۱۲۶\)](#) آن حضرت فرمودند: او به این وسیله خودش را توصیف کرده است. او بر عرش تسلط دارد و از آفریده‌های خود جدا است، بدون این که عرش او را به دوش بکشد یا او را در بر گرفته و یا در برابر او باشد ولی می‌گوییم: او عرش را حمل کرده و نگه می‌دارد و مثل همان سخن خداوند است که فرموده است: تخت او، آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است. [\(۱۲۷\)](#) بنابراین از عرش و کرسی آن چه را که خداوند تاب کرده است ما هم ثابت می‌کنیم و از خداوند در بر گرفتن او توسط عرش و کرسی و نیازمند بودنش به مکان و



یا به چیزهایی که آفریده است را منتفی می‌کنیم، ولی تمام مخلوقات به او نیاز دارند. سؤال کننده پرسید: میان این که دست‌های خود را به سوی آسمان بلند کنید و یا به سوی زمین پایین نمایید، چه فرقی وجود دارد؟ آن حضرت فرمودند: این مسئله در علم، تسلط و قدرت خداوند فرقی ندارد، اما خداوند به دوستان و بندگان خود دستور داده است که دست‌های خود را به سوی آسمان و عرش الهی بلند کنند، زیرا آسمان معدن روزی قرار داده شده است و ما آن چه را که از قرآن و روایات رسیده و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در این زمینه گفته‌اند، صحیح می‌دانیم و ایشان فرموده است: دست‌های خود را به سیوی خداوند بالا ببرید که این کار در تمام امت‌ها مورد اتفاق نظر است. پرسش کننده پرسید: از کجا پیامبران و فرستادگان خداوند به اثبات می‌رسند؟ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: زمانی که ثابت کردیم ما دارای آفریدگار و سازنده هستیم که از ما و تمام آن چه آفریده است، بزرگ‌تر می‌باشد و او سازنده حکیم است، جایز نمی‌باشد که مخلوقاتش او را ببینند و او آنها را لمس کند یا آنها خدا را لمس نمایند و یا با آنها به طور مستقیم ارتباط داشته و یا آنها به طور مستقیم با او ارتباط داشته باشند، نه او با مخلوقات مجادله می‌کند و نه مخلوقات با او از در مجادله داخل می‌گردند، (و در نتیجه) ثابت می‌شود که برای او در میان مخلوقات و بندگان سفیرانی هستند که آنها را بر چیزی

که به صلاح و نفعشان است راهنمایی می‌کنند و آن چه به وسیله آن پایداری و در ترکش نابودی‌شان است، و ثابت می‌شود که از سوی خداوند فرزانه و آگاه دستور دهندگان و نهی کنندگان در مخلوقاتش وجود دارند و با آن ثابت می‌شود که برای خداوند تعبیر و تفسیر کنندگان وجود دارد که پیامبران، برگزیدگان از میان مخلوقات او هستند و دانشمندی می‌باشند که با حکمت و دانش پرورش یافته‌اند و به خاطر حکمت معبوث شده‌اند، بدون این که مردم در احوال آنها شریک باشند، اگر چه مخلوقات با او در آفرینش مشارکت دارند و به وسیله حکمت، دلیل، شواهد (معجزات) مانند زنده کردن مردگان، شفا دادن بیماری جزام و پسی از سوی خداوندی که عالم و آگاه است مورد تأیید قرار گرفته‌اند و زمین الهی از حجتی که با او علمی باشد که بر راستی گفتار فرستاده شده و واجب بودن عدالت او راهنمایی می‌کند، خالی نمی‌باشد.

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ قَالَ اتَّصَالَ التَّدْبِيرِ وَ تَمَامُ الصُّنْعِ كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ - لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا

ترجمه :

۲. هشام بن حکم می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: دلیل این که خداوند یگانه است، چیست؟ آن حضرت فرمودند: (دلیل همان) متصل بودن تدبیر و کامل بودن ساخته‌های (او است). همان طوری که خداوند فرموده است: اگر در آسمان و زمین چند خدا بود، هر دو نابود می‌شدند. (۱۲۸)

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سُمَيْنَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَّاسَانِيِّ خَادِمِ الرَّضَاعِ قَالَ دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الزَّنَادِقَةِ عَلَى الرَّضَاعِ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَ أَيُّهَا الرَّجُلُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَكُمْ وَلَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُونَ أَلَسْنَا وَإِيَّاكُمْ شَرَعًا سَوَاءً وَ لَا يَضُرُّنَا مَا صَلَّيْنَا وَ صُمْنَا وَ زَكَّيْنَا وَ أَقْرَرْنَا فَسَكَتَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ وَ إِنْ يَكُنِ الْقَوْلُ قَوْلَنَا وَ هُوَ كَمَا نَقُولُ أَلَسْتُمْ قَدْ هَلَكْتُمْ وَ نَجَوْنَا فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَأَوْجِدْنِي كَيْفَ هُوَ وَ أَيْنَ هُوَ قَالَ وَ يَلِكُ إِنْ أَلَّذِي ذَهَبَتْ إِلَيْهِ غَلَطٌ هُوَ أَيْنَ الْأَيْنِ وَ كَانَ وَ لَا أَيْنَ وَ هُوَ كَيْفَ الْكَيْفِ وَ كَانَ وَ لَا كَيْفَ وَ لَا يُعْرَفُ بِكَيْفُوْفِيَّةٍ وَ لَا بِأَيْنُونِيَّةٍ وَ لَا يُدْرَكُ بِحَاسَّةٍ وَ لَا يُقَاسُ بِشَيْءٍ قَالَ الرَّجُلُ فَإِذَا إِنَّهُ لَا شَيْءَ إِذْ لَمْ يُدْرَكْ بِحَاسَّةٍ مِنَ الْحَوَاسِّ - فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ وَ يَلِكُ لَمَّا عَجَزَتْ حَوَاسُّكَ عَنْ إِدْرَاكِهِ أَنْكَرْتَ رَبُّوبِيَّتَهُ وَ نَحْنُ إِذَا عَجَزَتْ حَوَاسُّنَا عَنْ إِدْرَاكِهِ أَيْقَنَّا أَنَّهُ رَبُّنَا خِلَافَ الْأَشْيَاءِ قَالَ الرَّجُلُ فَأَخْبِرْنِي مَتَى كَانَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ أَخْبِرْنِي مَتَى لَمْ يَكُنْ فَأَخْبِرَكَ

مَتَى كَانَ قَالَ الرَّجُلُ فَمَا الدَّلِيلُ عَلَيْهِ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنِّي لَمَّا نَظَرْتُ إِلَى جَسَدِي فَلَمْ يُمَكِّنِي فِيهِ زِيَادَةٌ وَ لَا نُقْصَانٌ فِي الْعَرْضِ وَ الطُّولِ وَ دَفَعِ الْمَكَارِهِ عَنْهُ وَ جَرَّ الْمَنْفَعَةَ إِلَيْهِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا الْبُنْيَانِ بَانِيًا فَأَقَرَّرْتُ بِهِ مَعَ مَا أَرَى مِنْ دَوْرَانَ الْفَلَكَ بِقُدْرَتِهِ وَ إِنْشَاءِ السَّحَابِ وَ تَصْرِيْفِ الرِّيَّاحِ وَ مَجْرَى الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النُّجُومِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْآيَاتِ الْعَجِيبَاتِ الْمُتَنَفِّاتِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا مُقَدَّرًا وَ مُنْشَأً- قَالَ الرَّجُلُ فَلِمَ احْتَجَبَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ الْإِحْتِجَابَ عَنِ الْخَلْقِ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِمْ فَأَمَّا هُوَ فَلَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ فِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ قَالَ فَلِمَ لَا تُدْرِكُهُ حَاسَةٌ الْبَصْرِ قَالَ لِلْفَرْقِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ الَّذِينَ تُدْرِكُهُمْ حَاسَةٌ الْأَبْصَارِ مِنْهُمْ وَ مِنْ غَيْرِهِمْ ثُمَّ هُوَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يُدْرِكَهُ بَصْرٌ أَوْ يُحِيطَ بِهِ وَهُمْ أَوْ يَضْبُطُهُ عَقْلٌ قَالَ فَحَدِّثْ لِي قَالَ لَا حَدَّ لَهُ قَالَ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّ كُلَّ مَحْدُودٍ مُتَنَاهٍ إِلَى حَدٍّ وَ إِذَا احْتَمَلَ التَّحْدِيدَ احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَ إِذَا احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ احْتَمَلَ النُّقْصَانَ فَهُوَ غَيْرُ مَحْدُودٍ وَ لَا مُتَزَايِدٍ وَ لَا مُتَنَاقِصٍ وَ لَا مُتَجَزِّئٍ وَ لَا مُتَوَهِّمٍ قَالَ الرَّجُلُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِكُمْ إِنَّهُ لَطِيفٌ سَمِيعٌ بَصِيرٌ عَلِيمٌ حَكِيمٌ أَيْ كَوْنُ السَّمِيعِ إِلَّا بِالْأُذُنِ وَ الْبَصِيرِ إِلَّا بِالْعَيْنِ وَ اللَّطِيفِ إِلَّا بِعَمَلِ الْيَدَيْنِ وَ الْحَكِيمِ إِلَّا بِالصَّنْعَةِ - فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ اللَّطِيفَ مِنَّا عَلَى حَدِّ اتِّخَاذِ الصَّنْعَةِ أَوْ مَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ مِنَّا يَتَّخِذُ شَيْئًا يَلُطِّفُ فِي اتِّخَاذِهِ فَيُقَالُ مَا أَلْطَفَ فُلَانًا فَكَيْفَ لَا يُقَالُ لِلْخَالِقِ الْجَلِيلِ لَطِيفٌ إِذْ خَلَقَ خَلْقًا لَطِيفًا وَ جَلِيلًا وَ رَكَّبَ فِي الْحَيَوَانَ أَرْوَاحًا وَ خَلَقَ كُلَّ جِنْسٍ مُتَبَايِنًا عَنْ جِنْسِهِ فِي الصُّورَةِ لَا يُشْبَهُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَكُلُّهُ لَطْفٌ مِنْ

الخالق اللطيف الخبير في تركيب صورته ثم نظرنا إلى الأشجار و حملها  
 أطيبها المأكولة منها و غير المأكولة فقلنا عند ذلك إن خالقنا لطيف لا كلطف  
 خلقه في صنعهم و قلنا إنه سميع لا يخفى عليه أصوات خلقه ما بين العرش  
 إلى الترى من الذرة إلى أكبر منها في برها و بحرها و لا تشبهه عليه لغائها  
 فقلنا عند ذلك إنه سميع لا باذن و قلنا إنه بصير لا يبصر لأنه يرى أثر الذرة  
 السحماء في الليلة الظلماء على الصخرة السوداء و يرى دبيب النمل في الليلة  
 الدجية و يرى مضارها و منافعها و أثر سفادها و فراخها و نسلها فقلنا عند  
 ذلك إنه بصير لا كبصر خلقه قال فما برح حتى أسلم

و فيه كلام غير هذا

ترجمه :

۳. محمد بن عبدالله خراسانی (خدمت گذار امام رضا (علیه السلام))  
 می گوید: مردی خدانشناس به نزد امام رضا (علیه السلام) آمد و نزد  
 حضرت گروهی بودند. امام رضا (علیه السلام) به آن مرد فرمودند: ای مرد!  
 اگر سخن شما صحیح باشد (در حالی که این گونه نیست که شما می گوئید).  
 ما و شما مساوی نیستیم؟ پس نمازی که خواندیم و روزه‌ای که گرفتیم و  
 زکاتی که پرداختیم و اقراری که کردیم، ضرری به ما نمی‌رساند؟ آن مرد  
 سکوت کرد: سپس آن حضرت فرمودند: اگر سخن ما راست باشد (که همین  
 طور هم هست). آیا شما نابود نشده و ما نجات پیدا نمی‌کنیم؟ آن مرد

عرض کرد: خداوند شما را رحمت کند، او چگونه و کجا است؟ آن حضرت فرمودند: وای بر تو! آن چه فکر می‌کنی اشتباه است. او به مکان، مکان و به چگونگی، چگونگی داده است، وجود داشت بدون این که چگونگی داشته باشد و او به چگونگی و مکان شناخته نمی‌شود و به حواس (پنج گانه) درک نشده و با چیزی مقایسه نمی‌شود.

آن مرد گفت: پس او چیزی نسبت، زیرا به وسیله یکی از حواس پنج گانه درک نمی‌شود. آن حضرت فرمودند: وای بر تو! زمانی که تو از درک آن ناتوان شدی، پروردگاری او را انکار می‌کنی؟ ولی هنگامی که حواس ما از درک او ناتوان شد، یقین می‌کنیم که او با چیزی دیگر متفاوت بوده و پروردگار ما است. آن مرد پرسید: به من خبر بدهید که خداوند از چه هنگام بوده است؟ آن حضرت فرمودند: تو به من بگو که او از چه هنگام نبوده، تا به تو بگویم که از چه فرمانی بوده است. آن مرد پرسید: پس دلیل بر وجود او چیست؟ آن حضرت فرمودند: زمانی که به بدن خود نگاه کردم، دیدم که برای من در عرض و طول آن جای هیچ کم و زیادی نگذاشته است، ناپسندی‌ها را از آن دور ساخته و منفعت‌هایی را به او داده است و فهمیدم که برای این بدن، سازنده‌ای وجود دارد، پس به او اقرار کردم و دیگر گردش روزگار به قدرت او، به وجود آمدن ابرها، حرکت باده‌ها، چرخش خورشید، ماه، ستارگان و دیگر نشانه‌های شگفت‌انگیز و استوار را می‌بینم و

فهمیدم که برای این کارها، تقدیر کننده و ایجاد کننده‌ای وجود دارد. آن مرد پرسید: پس چرا پنهان شده است؟ آن حضرت فرمودند: پنهان بودن خداوند از مردم به خاطر زیادی گناهان مردم است، اما او در هیچ لحظه‌ای از شب و روز پنهان نیست. آن مرد پرسید: پس چرا حس بینایی او را درک نمی‌کند؟ (و نمی‌بیند؟) آن حضرت فرمودند: تا میان او و بندگانش چشم‌های آنها و غیر آنها را که با چشم می‌بینند، تفاوت باشد، سپس او بزرگ‌تر از آن است که با چشم دیده شود یا ذهن او را در بر بگیرد و یا عقل او را بشناساند.

آن مرد پرسید: پس او را برای من تعریف کن. آن حضرت فرمودند: او تعریفی ندارد. عرض کرد: چرا؟ فرمود: زیرا هر چیزی که محدود است به چیزی ختم می‌شود و زمانی که احتمال محدود بودن داده شود، زیادی هم احتمال داده می‌شود و زمانی که زیادی احتمال داشته باشد، کمی هم احتمال دارد. پس او اندازه‌ای، زیاده‌ای و نقصی ندارد به طوری که قابل تجزیه نبوده و به ذهن هم نمی‌آید. آن مرد گفت: به من از سخن خودتان خبر بدهید که (می‌گویید): خداوند لطیف، شنوا، بینا، آگاه و فرزانه است. آیا شنیدن به جز با گوش، دیدن به جز با چشم، لطیفی به جز با دست و حکمت به جز با صفت است؟ آن حضرت فرمودند: لطیفی (و انجام کارهای دقیق) از طرف ما با دست صورت می‌پذیرد، مگر نمی‌بینی که شخصی از میان ما چیزی را برداشته و کارهای دقیق روی آن انجام می‌دهد. پس گفته می‌شود: فلانی

چقدر کارها را با دقت انجام می‌دهد. پس چگونه به آفریدگار بزرگ گفته نشود زمانی که مخلوقات را با دقت و بزرگی آفرید، و در حیوان روح قرار داد و هر جنسی را با جنس دیگر، در شکل گوناگون آفریده، به طوری که قسمتی از آن مثل قسمت دیگر آن نمی‌باشد و هر کدام در ترکیب صورت خود، دقتی از آفریدگار لطیف و دانا را می‌بیند که شباهتی به یکدیگر ندارند. سپس به درختان و بارهای خوردنی و غیر خوردنی آن نگاه کردیم و گفتیم: پروردگار ما لطیف است، نه مثل لطفی که مخلوقات در ساخته‌های خود می‌کنند و گفتیم: خداوند شنوا است به طوری که صدای مخلوقاتش در میان عرش و زمین، از زره به بالا در خشکی و دریا پنهان نمی‌ماند و نوع زیانشان باعث نمی‌شود که اشتباه کند. پس در آن هنگام گفتیم: خداوند شنوا است اما نه این که با گوش بشنود و گفتیم: او بینا است، اما نه این که با چشم ببیند، زیرا او در شب تاریک بر روی سنگ سیاه جای پای مورچه را می‌بیند و حرکت مورچه در آن شب تاریک، ضررها و سودهایش، جفت گیری، تخم گذاری و نسل او را هم می‌بیند و در این هنگام می‌گوییم: خداوند بینا است، اما نه با چشمی که مخلوقات با آن می‌بینند. خدمت گزار امام رضا (علیه السلام) می‌گوید: آن مرد خدانشناس بحث را به پایان رساند تا این که مسلمان شد.



٤ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ حَمَزَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعُلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ دَاوُدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَيْسَى بْنُ يُونُسَ قَالَ كَانَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ مِنْ تَلَامِذَةِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ فَانْحَرَفَ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقِيلَ لَهُ تَرَكْتَ مَذْهَبَ صَاحِبِكَ وَدَخَلْتَ فِيمَا لَا أَصْلَ لَهُ وَلَا حَقِيقَةَ فَقَالَ إِنَّ صَاحِبِي كَانَ مُخَلِّطًا كَانَ يَقُولُ طَوْرًا بِالْقَدَرِ وَطَوْرًا بِالْجَبْرِ وَمَا أَعْلَمُهُ اعْتَقَدَ مَذْهَبًا دَامَ عَلَيْهِ قَدِيمٌ مَكَّةَ تَمَرُدًا وَإِنْكَارًا عَلَيَّ مَنْ يَحْسُبُ وَكَانَ يَكْرَهُ الْعُلَمَاءَ مُسَاءَلَتَهُ إِيَّاهُمْ وَمَجَالَسَتَهُ لَهُمْ لِيُخْبِتَ لِسَانَهُ وَفَسَادِ ضَمِيرِهِ فَآتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ لِيَسْأَلَهُ فَجَلَسَ إِلَيْهِ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ نَظَرَانِهِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ الْمَجَالِسَ بِالْأَمَانَاتِ وَلَا بُدَّ لِمَنْ كَانَ بِهِ سَعَالٌ أَنْ يَسْأَلَ أَوْ فَتَاذَنْ لِي فِي الْكَلَامِ فَقَالَ عَ تَكَلَّمْ بِمَا شِئْتَ فَقَالَ إِلَيَّ كَمْ تَدُوسُونَ هَذَا الْبَيْدَرَ وَتَلُودُونَ بِهَذَا الْحَجَرَ وَتَعْبُدُونَ هَذَا الْبَيْتَ الْمَرْفُوعَ بِالطُّوبِ وَالْمَدَرِ وَتَهْرُؤُونَ حَوْلَهُ هَرَوْلَةَ الْبَعِيرِ إِذَا نَفَرَ إِنَّ مَنْ فَكَّرَ فِي هَذَا وَقَدَّرَ عَلِمَ أَنَّ هَذَا فِعْلٌ أَسْسَهُ غَيْرُ حَكِيمٍ وَلَا ذِي نَظَرٍ فَقُلْ فَإِنَّكَ رَأْسُ هَذَا الْأَمْرِ وَسَنَامُهُ وَأَبُوكَ أَشُّهُ وَنِظَامُهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ مَنْ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَأَعْمَى قَلْبَهُ اسْتَوْخَمَ الْحَقَّ فَلَمْ يَسْتَعِذْ بِهِ وَصَارَ الشَّيْطَانُ وَلِيَّهُ يورده مناهل الهلكة ثم لا يُصدره وهذا بيت استعبد الله به خلقه ليختبر طاعتهم في إتيانه ففتحهم على تعظيمه وزيارته وجعله محل أنبيائه و قبلة للمصلين له فهو شعبة من رضوانه وطريق يؤدي إلى غفرانه منصوب

عَلَى اسْتِوَاءِ الْكَمَالِ وَ مُجْتَمَعِ الْعَظْمَةِ وَ الْجَلَالِ خَلَقَهُ اللَّهُ قَبْلَ دَخْوِ الْأَرْضِ  
بِأَلْفِي عَامٍ وَ أَحَقُّ مَنْ أُطِيعَ فِيمَا أَمَرَ

وَ انْتَهَى عَمَّا نَهَى عَنْهُ وَ زَجَرَ اللَّهُ الْمُشْبِيءُ لِلْأَرْوَاحِ وَ الصُّورِ فَقَالَ ابْنُ أَبِي  
الْعَوْجَاءِ ذَكَرْتُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَأَحَلَّتْ عَلَيَّ غَائِبٌ - فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع  
وَ يَلِكُ كَيْفَ يَكُونُ غَائِبًا مَنْ هُوَ مَعَ خَلْفِهِ شَاهِدٌ وَ إِلَيْهِمْ أَقْرَبُ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ  
يَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَ يَرَى أَشْخَاصَهُمْ وَ يَعْلَمُ أَسْرَارَهُمْ فَقَالَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ فَهُوَ  
فِي كُلِّ مَكَانٍ أَلَيْسَ إِذَا كَانَ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَكُونُ فِي الْأَرْضِ وَ إِذَا كَانَ فِي  
الْأَرْضِ كَيْفَ يَكُونُ فِي السَّمَاءِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّمَا وَصَفْتَ الْمَخْلُوقَ الَّذِي  
إِذَا انْتَقَلَ عَنْ مَكَانٍ وَ اشْتَغَلَ بِهِ مَكَانٌ وَ خَلَا مِنْهُ مَكَانٌ فَلَا يَدْرِي فِي الْمَكَانِ  
الَّذِي صَارَ إِلَيْهِ مَا حَدَّثَ فِي الْمَكَانِ الَّذِي كَانَ فِيهِ فَأَمَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الشَّانِ  
الْمَلِكُ الدَّيَّانُ فَلَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ وَ لَا يَسْتَعْلُ بِهِ مَكَانٌ وَ لَا يَكُونُ إِلَى مَكَانٍ  
أَقْرَبَ مِنْهُ إِلَى مَكَانٍ وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْآيَاتِ الْمُحْكَمَةِ وَ الْبُرَاهِينِ الْوَاضِحَةِ وَ  
أَيَّدَهُ بِنَصْرِهِ وَ اخْتَارَهُ لِتَنْبِيْغِ رِسَالَتِهِ صَدَقْنَا قَوْلَهُ بِأَنَّ رَبَّهُ بَعَثَهُ وَ كَلَّمَهُ فَقَامَ عَنْهُ  
ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ مَنْ الْقَانِي فِي بَحْرِ هَذَا وَ فِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ  
الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ مَنْ الْقَانِي فِي بَحْرِ هَذَا سَأَلْتَكُمْ أَنْ  
تَلْتَمِسُوا لِي خُمْرَةً فَأَلْقَيْتُمُونِي عَلَى جَمْرَةٍ قَالُوا مَا كُنْتَ فِي مَجْلِسِهِ إِلَّا حَقِيرًا  
قَالَ إِنَّهُ ابْنُ مَنْ حَلَقَ رُءُوسَ مَنْ تَرَوْنَ

ترجمه :

۴. عیسی بن یونس می‌گوید: ابن ابی العوجاء یکی از شاگردان حسن بصری بود که مرتد شد. به او گفته شد: چرا اعتقاد دوست خود را رها کردی و به چیزی معتقد شدی که اصل و حقیقتی ندارد؟ جواب داد: دوست من، بحث‌ها را به هم مخلوط کرد و در بحث قدر به گونه‌ای و در بحث جبر طوری دیگر بود و من اعتقاد صحیحی را برای او نمی‌شناسم تا به آن پایبند باشم. تا این که به مکه رفت و کسانی را که حج به جا می‌آوردند انکار می‌کرد. دانشمندان از بحث و همنشینی با او به خاطر بد زبانی و فساد درونش دوری می‌کردند. (روزی) به نزد امام صادق (علیه السلام) آمد تا سؤالات خود را بپرسد و تعدادی از هم عقیده‌هایش نیز با او بودند. او گفت: ای ابا عبدالله! مجالس، امانت هستند (نباید اسرارش فاش گردد.) و هر کسی سرفه دارد، لازم است که سرفه کند. آیا به من اجازه می‌دهید که سخن بگویم. آن حضرت فرمودند: هر چه می‌خواهی بگو. عرض کرد: تا چه هنگام این خرمن را می‌کوبید و به این سنگ (خانه خدا) پناهنده می‌شوید و خانه‌ای را می‌پرستید که از آجر و کلوخ بالا رفته است. و مانند شتر به هنگام فرار، هروله می‌کنید (سعی میان صفا و مروه) کسی که در این کار فکر کند و آن را اندازه‌گیری نماید، می‌داند که موجودی غیر حکیم آن را ساخته است، بدون این که صاحب اندیشه شود. شما که رئیس این جریان و بزرگشان هستی و پدر شما پایه و استحکام آن بود، جواب مرا بدهید. حضرت فرمودند: کسی

که خداوند او را گمراه کرده و دلش را کور سازد، پذیرش حق را برای او سنگین می‌کند تا لذت آن را نچشد و (در نتیجه) شیطان، سرپرست او شده و به گمراهی می‌کشاند و سپس بیرون نمی‌آید. خداوند به وسیله این خانه، مردم را به عبادت خود خوانده است تا بندگان خود را در به جا آوردن اطاعت از خود آزمایش کند و آنان را به بزرگی و زیارت آن برانگیزاند و آن جا را محل پیامبران و قبله نماز گزاران قرار داده است. پس خانه خدا قسمتی از رضایت الهی و راهی برای به دست آوردن بخشش او می‌باشد که بر کمال مساوی، محل جمع آوری بزرگی و شکوه استوار شده است و خداوند آن را هزار سال قبل از دحو الارض (آب زمین را فرا گرفته باشد). آفرید (تا این که) سزاوارترین کسی که در آن چه دستور می‌دهد، اطاعت شده و در آن چه نهی می‌شود، باز داشته شود. خداوند ایجاد کننده روح‌ها و بدن‌ها است. ابن ابی العوجاء گفت: ای ابا عبدالله! سخن خود را به موجودی غائبی نسبت دادی. (و از جواب دادن فرار کردی). آن حضرت فرمودند: وای بر تو! آیا کسی که بر مخلوقات گواه بوده و از رگ گردن هم نزدیک‌تر است، سخن آنها را می‌شنود و بدن‌هایشان را می‌بیند اسرار آنها را می‌داند، غائب می‌باشد؟

ابن ابی العوجاء گفت: پس او در هر مکانی حضور دارد؟ زمانی که در آسمان است چگونه در زمین است و زمانی که در زمین است چگونه در

آسمان می‌باشد؟ آن حضرت فرمودند: تو با این خصوصیات، مخلوقی را توصیف کردی که از مکانی به مکانی دیگر منتقل شده و جایی را اشغال می‌کند و در جایی دیگر حضور ندارد. پس نمی‌داند که به جایی که منتقل شده است، در جای قبلی چه رخ داده است؟ اما خداوند بزرگی که جایگاه پادشاهی و نعمت دهی دارد، هیچ مکانی از او خالی نیست و مکانی را اشغال نمی‌کند (تا در مکان دیگری حضور نداشته باشد). و نسبت به هیچ مکانی نزدیک‌تر از مکان دیگر نیست و کسی که خداوند او را با نشانه‌های محکم، دلیل‌های روشن فرستاده و با یاری خود مورد حمایت قرار داده و برای رساندن پیام‌های خود انتخاب نموده است، سخن او را تصدیق می‌کنیم به این که پروردگار، او را به پیامبری مبعوث کرده و با او سخن گفته است. ابن ابی العوجاء از نزد امام صادق (علیه السلام) بلند شد و به یاران خود گفت: چه کسی مرا در این دریا انداخت؟ در روایتی از ابن ولید (استاد شیخ صدوق) آمده است: چه کسی مرا در این دریا انداخت؟ من از شما چیزی خواستم تا با او سرگرم شویم، اما شما مرا در آتش انداختید. یارانش گفتند: در مجلس امام صادق (علیه السلام) دلیل شدی. او گفت: امام صادق (علیه السلام) فرزند کسی است که سر کسانی را که می‌بیند، تراشیده است. (چون هنگام حج بود، به حاجیان اشاره دارد که افراد سر تراشیده شده در حج به دستور او هستند).

٥ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ مَطَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْأَحْدَبِ الْجُنْدِيُّ بَنِيْسَابُورَ قَالَ وَجَدْتُ فِي كِتَابِ أَبِي بَخَطَّهِ حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ يُزَيْدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ أَبِي مَعْمَرِ السَّعْدَانِيِّ أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي قَدْ شَكَّكْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنَزَّلِ قَالَ لَهُ ع تَكَلَّمْتُكَ أَمْكَ وَكَيْفَ شَكَّكْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنَزَّلِ قَالَ لِي أَنِّي وَجَدْتُ الْكِتَابَ يُكَذِّبُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَكَيْفَ لَا أَشْكُ فِيهِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ لِيُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَلَا يُكَذِّبُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَلَكِنَّكَ لَمْ تُرَازِقْ عَقْلًا تَنْتَفِعُ بِهِ فَهَاتِ مَا شَكَّكْتُ فِيهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لَهُ الرَّجُلُ إِنِّي وَجَدْتُ اللَّهَ يَقُولُ - فَالْيَوْمَ نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَقَالَ أَيْضًا نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ وَقَالَ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا فَمَرَّةٌ يُخْبِرُ أَنَّهُ يَنْسَى وَ مَرَّةٌ يُخْبِرُ أَنَّهُ لَا يَنْسَى فَانِي ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ هَاتِ مَا شَكَّكْتُ فِيهِ أَيْضًا قَالَ وَ أَجِدُ اللَّهَ يَقُولُ - يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَدْنَى لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا وَقَالَ وَ اسْتَنْطِقُوا فَقَالُوا - وَ اللَّهُ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ وَقَالَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَقَالَ إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ وَقَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ وَقَالَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ فَمَرَّةٌ يُخْبِرُ أَنَّهُمْ يَتَكَلَّمُونَ وَ مَرَّةٌ يُخْبِرُ أَنَّهُمْ لَا

يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا وَمَرَّةً يُخْبِرُ أَنَّ الخَلْقَ لَا يَنْطِقُونَ  
 وَيَقُولُ عَنْ مَقَالَتِهِمْ وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ وَمَرَّةً يُخْبِرُ أَنَّهُمْ يَخْتَصِمُونَ  
 فَأَنَّى ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَيْفَ لَا أَشْكُ فِيمَا تَسْمَعُ قَالَ هَاتِ وَيَحْكُ مَا  
 شَكَّكَتَ فِيهِ قَالَ وَأَجِدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا  
 نَاطِرَةٌ وَيَقُولُ لَا تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَ  
 يَقُولُ وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى. عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَيَقُولُ وَمِئِدًا لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةَ  
 إِلَّا مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا. يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا  
 يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَمَنْ أَدْرَكَهُ الأَبْصَارُ فَقَدْ أَحَاطَ بِهِ الْعِلْمُ [عِلْمًا فَأَنَّى ذَلِكَ يَا  
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَيْفَ لَا أَشْكُ فِيمَا تَسْمَعُ قَالَ هَاتِ أَيْضًا وَيَحْكُ مَا شَكَّكَتَ  
 فِيهِ - قَالَ وَأَجِدُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ - وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا  
 وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذِنِهِ مَا يَشَاءُ وَقَالَ وَكَلَّمَ  
 اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا وَقَالَ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُمْ  
 بَنَاتِكُمْ وَقَالَ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَأَنَّى ذَلِكَ يَا أَمِيرَ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَكَيْفَ لَا أَشْكُ فِيمَا تَسْمَعُ قَالَ هَاتِ وَيَحْكُ مَا شَكَّكَتَ فِيهِ قَالَ وَ  
 أَجِدُ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يَقُولُ - هَلْ تَعَلَّمُ لَهُ سَمِيًّا وَقَدْ يُسَمَّى الْإِنْسَانُ سَمِيْعًا بَصِيرًا  
 وَمَلِكًا وَرَبًّا فَمَرَّةً يُخْبِرُ بَأَنَّ لَهُ أَسْمَى كَثِيرَةً مُشْتَرَكَةً وَمَرَّةً يَقُولُ هَلْ تَعَلَّمُ لَهُ  
 سَمِيًّا فَأَنَّى ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَيْفَ لَا أَشْكُ فِيمَا تَسْمَعُ قَالَ هَاتِ  
 وَيَحْكُ مَا شَكَّكَتَ فِيهِ قَالَ وَجَدْتُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ - وَمَا يَعْرُبُ

عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَيَقُولُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَيَقُولُ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمِئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ كَيْفَ يَنْظُرُ  
إِلَيْهِمْ مَنْ يُحِبُّ عَنْهُمْ وَأَنَّى ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَيْفَ لَأَشْكُ فِيمَا  
تَسْمَعُ قَالَ هَاتِ أَيْضاً وَيَحْكُ مَا شَكَّكَتَ فِيهِ قَالَ وَاجِدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ  
يَقُولُ - أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ وَقَالَ  
الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى وَقَالَ - وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ  
يَعْلَمُ سِرِّكُمْ وَجَهْرُكُمْ وَقَالَ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَقَالَ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ  
وَقَالَ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ فَأَنَّى ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَيْفَ  
لَأَشْكُ فِيمَا تَسْمَعُ قَالَ هَاتِ أَيْضاً وَيَحْكُ مَا شَكَّكَتَ فِيهِ قَالَ وَاجِدُ اللَّهَ  
جَلَّ ثَنَاؤُهُ يَقُولُ - وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا وَقَالَ وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى  
كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَقَالَ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ  
وَالْمَلَائِكَةُ وَقَالَ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ  
بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ  
آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا فَمَرَّةً يَقُولُ يَوْمَ يَأْتِيَ رَبُّكَ وَ مَرَّةً  
يَقُولُ يَوْمَ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ - فَأَنَّى ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَيْفَ لَأَشْكُ  
فِيمَا تَسْمَعُ قَالَ هَاتِ وَيَحْكُ مَا شَكَّكَتَ فِيهِ قَالَ وَاجِدُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ  
يَقُولُ - بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ وَ ذَكَرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ - الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ  
مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَقَالَ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَقَالَ مَنْ كَانَ



يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَقَالَ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ  
 عَمَلًا صَالِحًا فَمَرَّةً يُخْبِرُ أَنَّهُمْ يَلْقَوْنَهُ وَ مَرَّةً أَنَّهُ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ  
 الْأَبْصَارَ وَ مَرَّةً يَقُولُ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا فَأَنَّى ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَيْفَ  
 لَا أَشْكُ فِيمَا تَسْمَعُ قَالَ هَاتِ وَيْحَكَ مَا شَكَّكَتَ فِيهِ قَالَ وَ أَجِدُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ  
 تَعَالَى يَقُولُ - وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاعِعُوهَا وَ قَالَ يَوْمَئِذٍ يُوقِئِهِمُ  
 اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ وَ قَالَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا  
 فَمَرَّةً يُخْبِرُ أَنَّهُمْ يَظُنُّونَ وَ مَرَّةً يُخْبِرُ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ وَ الظَّنُّ شَكٌّ فَأَنَّى ذَلِكَ يَا  
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَيْفَ لَا أَشْكُ فِيمَا تَسْمَعُ قَالَ هَاتِ مَا شَكَّكَتَ فِيهِ قَالَ وَ أَجِدُ  
 اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ - وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ  
 قَالَ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا وَ قَالَ فَأَوْلَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا  
 بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ قَالَ وَ الْوِزْنُ يُومَئِذٍ الْحَقُّ - فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأَوْلَئِكَ هُمُ  
 الْمُفْلِحُونَ. وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأَوْلَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا  
 بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ فَأَنَّى ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَيْفَ لَا أَشْكُ فِيمَا تَسْمَعُ قَالَ  
 هَاتِ وَيْحَكَ مَا شَكَّكَتَ فِيهِ - قَالَ وَ أَجِدُ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ - قُلْ يُتَوَفَّاكُم مَلَكُ  
 الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ وَ قَالَ اللَّهُ يُتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ  
 مَوْتِهَا وَ قَالَ تَوَفَّيْتُهُ رُسُلَنَا وَ هُمْ لَا يُفْرِطُونَ وَ قَالَ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ  
 طَيِّبِينَ وَ قَالَ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ فَأَنَّى ذَلِكَ يَا أَمِيرَ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ كَيْفَ لَا أَشْكُ فِيمَا تَسْمَعُ وَ قَدْ هَلَكْتُ إِنْ لَمْ تَرَحْمَنِي وَ تَشْرَحْ لِي

صَدْرِي فِيمَا عَسَى أَنْ يَجْرِيَ ذَلِكَ عَلَيَّ يَدَيْكَ فَإِنْ كَانَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَقًّا وَالْكِتَابُ حَقًّا وَالرُّسُلُ حَقًّا فَقَدْ هَلَكْتُ وَخَسِرْتُ وَإِنْ تَكُنِ الرَّسُلُ بَاطِلًا فَمَا عَلَيَّ بَأْسٌ وَقَدْ نَجَوْتُ فَقَالَ عَلِيُّ ع قُدُّوسٌ رَبُّنَا قُدُّوسٌ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عُلُوًّا كَبِيرًا نَشْهَدُ أَنَّهُ هُوَ الدَّائِمُ الَّذِي لَا يَزُولُ وَلَا نَشْكُ فِيهِ وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَأَنَّ الْكِتَابَ حَقٌّ وَالرُّسُلَ حَقٌّ وَأَنَّ الثَّوَابَ وَالْعِقَابَ حَقٌّ فَإِنْ رُزِقْتَ زِيَادَةَ إِيمَانٍ أَوْ حُرْمَتَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ بِيَدِ اللَّهِ إِنْ شَاءَ رَزَقَكَ وَإِنْ شَاءَ حَرَمَكَ ذَلِكَ وَلَكِنْ سَأَعْلَمُكَ مَا شَكَّكَ فِيهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنْ أَرَادَ اللَّهُ بِكَ خَيْرًا أَعْلَمَكَ بِعِلْمِهِ وَتَبَتَّكَ وَإِنْ يَكُنْ شَرًّا ضَلَلْتَ وَهَلَكْتَ أَمَّا قَوْلُهُ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّمَا يَعْنِي نَسُوا اللَّهَ فِي دَارِ الدُّنْيَا لَمْ يَعْمَلُوا بِطَاعَتِهِ فَنَسِيَهُمْ فِي الآخِرَةِ أَيْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ فِي ثَوَابِهِ شَيْئًا فَصَارُوا مَنْسِيِينَ مِنَ الْخَيْرِ وَكَذَلِكَ تَفْسِيرُ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا يَعْنِي بِالنَّسْيَانِ أَنَّهُ لَمْ يُثَبِّهُمُ كَمَا يُثَبِّبُ أَوْلِيَاءَهُ الَّذِينَ كَانُوا فِي دَارِ الدُّنْيَا مُطِيعِينَ ذَاكِرِينَ حِينَ

آمَنُوا بِهِ وَبِرُسُلِهِ وَخَافُوهُ بِالْغَيْبِ وَأَمَّا قَوْلُهُ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا فَإِنَّ رَبَّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى عُلُوًّا كَبِيرًا لَيْسَ بِالَّذِي يَنْسَى وَلَا يَعْفَلُ بَلْ هُوَ الْحَفِيظُ الْعَلِيمُ وَقَدْ يَقُولُ الْعَرَبُ فِي بَابِ النَّسْيَانِ قَدْ نَسِينَا فُلَانًا فَلَا يَذْكُرُنَا أَيْ إِنَّهُ لَا يَأْمُرُنَا بِخَيْرٍ وَلَا يَذْكُرُنَا بِهِ فَهَلْ فَهَمَّتْ مَا ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ نَعَمْ فَرَجَّتْ عَنِّي فَرَجَّ اللَّهُ عَنكَ وَحَلَّتْ عَنِّي عُقْدَةٌ فَعَظَّمَ اللَّهُ أَجْرَكَ فَقَالَ ع وَأَمَّا قَوْلُهُ - يَوْمَ

يُقَوْمُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا وَ قَوْلُهُ وَ اللَّهُ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ وَ قَوْلُهُ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ قَوْلُهُ إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ وَ قَوْلُهُ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَىَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ وَ قَوْلُهُ - الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ فَإِنَّ ذَلِكَ فِي مَوَاطِنَ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ مَوَاطِنَ ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ يَجْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَلَائِقَ يَوْمَئِذٍ فِي مَوَاطِنَ يَتَفَرَّقُونَ وَ يُكَلِّمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ يَسْتَغْفِرُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَانَ مِنْهُمْ الطَّاعَةَ فِي دَارِ الدُّنْيَا لِلرُّوسَاءِ وَ الْأَتْبَاعِ وَ يَلْعَنُ أَهْلُ الْمَعَاصِي الَّذِينَ بَدَتْ مِنْهُمْ الْبُغْضَاءُ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ فِي دَارِ الدُّنْيَا الْمُسْتَكْبِرِينَ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ يَكْفُرُ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ الْكُفْرُ فِي هَذِهِ الْأَيَّةِ الْبِرَاءَةُ يَقُولُ بِيْرًا بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ نَظِيرُهَا فِي سُورَةِ إِبْرَاهِيمَ قَوْلُ الشَّيْطَانِ - إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ وَ قَوْلُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ كَفَرْنَا بِكُمْ يَعْنِي تَبَرَّأْنَا مِنْكُمْ ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ فِي مَوْطِنٍ آخَرَ يَبْكُونَ فِيهِ فَلَوْ أَنَّ تِلْكَ الْأَصْوَاتَ بَدَتْ لِأَهْلِ الدُّنْيَا لَأَذْهَلَتْ جَمِيعَ الْخَلْقِ عَن مَعَايِشِهِمْ وَ لَتَصَدَعَتْ قُلُوبُهُمْ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ فَلَا يَزَالُونَ يَبْكُونَ الدَّمَ ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ فِي مَوْطِنٍ آخَرَ فَيَسْتَنْطِقُونَ فِيهِ فَيَقُولُونَ وَ اللَّهُ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ فَيَخْتِمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ يَسْتَنْطِقُ الْأَيْدِي وَ الْأَرْجُلَ وَ الْجُلُودَ فَتَشْهَدُ بِكُلِّ مَعْصِيَةٍ كَانَتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَرْفَعُ عَن أَلْسِنَتِهِمُ الْخَتَمَ فَيَقُولُونَ

لَجُلُودِهِمْ - لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ فِي مَوْطِنٍ آخَرَ فَيُسْتَنْطِقُونَ فَيَفِرُّ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ. وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ فَيُسْتَنْطِقُونَ فَلَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا فَيَقُومُ الرُّسُلُ ص فَيَشْهَدُونَ فِي هَذَا الْمَوْطِنِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ - فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ فِي مَوْطِنٍ آخَرَ يَكُونُ فِيهِ مَقَامُ مُحَمَّدٍ ص وَهُوَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ فَيُنْتَبِئُ عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمَا لَمْ يُنْتَبِئُ عَلَيْهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ ثُمَّ يُنْتَبِئُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ كُلِّهِمْ فَلَا يَبْقَى مَلَكٌ إِلَّا أَتَى عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ ص ثُمَّ يُنْتَبِئُ عَلَى الرُّسُلِ بِمَا لَمْ يُنْتَبِئُ عَلَيْهِمْ أَحَدٌ قَبْلَهُ ثُمَّ يُنْتَبِئُ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ بِنِدَاءٍ بِالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ ثُمَّ بِالصَّالِحِينَ فَيَحْمَدُهُ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ - عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ لَهُ فِي ذَلِكَ الْمَقَامِ حَظٌّ وَوَيْلٌ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي ذَلِكَ الْمَقَامِ حَظٌّ وَ لَا نَصِيبُ ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ فِي مَوْطِنٍ آخَرَ وَ يُدَالُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ هَذَا كُلُّهُ قَبْلَ الْحِسَابِ فَإِذَا أُخِذَ فِي الْحِسَابِ شُعِلَ كُلُّ إِنْسَانٍ بِمَا لَدَيْهِ - نَسَأَلُ اللَّهَ بَرَكَتَ ذَلِكَ الْيَوْمِ قَالَ فَرَجَّتْ عَنِّي فَرَجَّ اللَّهُ عَنْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ حَلَلَتْ عَنِّي عُقْدَةٌ فَعَظَّمَ اللَّهُ أَجْرَكَ فَقَالَ ع وَ أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ وَ قَوْلُهُ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ قَوْلُهُ وَ لَقَدْ رَأَى نَزْلَةَ أُخْرَى. عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ قَوْلُهُ وَمِنْدٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ

لَهُ قَوْلًا. يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا فَأَمَّا قَوْلُهُ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ. إِلَى رَبِّهَا نَاضِرَةٌ فَإِنَّ ذَلِكَ فِي مَوْضِعٍ يَنْتَهِي فِيهِ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ مَا يَفْرُغُ مِنَ الْحِسَابِ إِلَى نَهْرٍ يُسَمَّى الْحَيَوَانَ فَيَغْتَسِلُونَ فِيهِ وَ يَشْرَبُونَ مِنْهُ فَتَنْضَرُ وَجُوهُهُمْ إِشْرَاقًا فَيَذْهَبُ عَنْهُمْ كُلُّ قَذَى وَ وَعْتٍ ثُمَّ يُؤْمَرُونَ بِدُخُولِ الْجَنَّةِ فَمِنْ هَذَا الْمَقَامِ يَنْظُرُونَ إِلَى رَبِّهِمْ كَيْفَ يُثِيبُهُمْ وَ مِنْهُ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ تَسْلِيمِ الْمَلَائِكَةِ عَلَيْهِمْ - سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ فَعِنْدَ ذَلِكَ أُيْقِنُوا بِدُخُولِ الْجَنَّةِ وَ النَّظَرِ إِلَى مَا وَعَدَهُمْ رَبُّهُمْ - فَذَلِكَ قَوْلُهُ إِلَى رَبِّهَا نَاضِرَةٌ وَ إِنَّمَا يَعْنِي بِالنَّظَرِ إِلَيْهِ النَّظَرَ إِلَى ثَوَابِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَمَّا قَوْلُهُ - لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ فَهُوَ كَمَا قَالَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ يَعْنِي لَا تُحِيطُ بِهِ الْأَوْهَامُ - وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ يَعْنِي يُحِيطُ بِهَا وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَ ذَلِكَ مَدْحٌ امْتَدَحَ بِهِ رَبُّنَا نَفْسَهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ تَقَدَّسَ عُلُوًّا كَبِيرًا وَ قَدْ سَأَلَ مُوسَى ع وَ جَرَى عَلَى لِسَانِهِ مِنْ حَمْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - رَبِّ ارْنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ فَكَانَتْ مَسْأَلَتُهُ تِلْكَ أَمْرًا عَظِيمًا وَ سَأَلَ أَمْرًا جَسِيمًا فَعُوقِبَ فَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - لَنْ تَرَانِي فِي الدُّنْيَا حَتَّى تَمُوتَ فَتَرَانِي فِي الْأُخْرَةِ وَ لَكِنْ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَرَانِي فِي الدُّنْيَا - فَانْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَأَبْدَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ بَعْضَ آيَاتِهِ وَ تَجَلَّى رَبُّنَا لِلْجَبَلِ فَتَقَطَّعَ الْجَبَلُ فَصَارَ رَمِيمًا - وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا يَعْنِي مَيِّتًا فَكَانَ عُقُوبَتُهُ الْمَوْتَ ثُمَّ أَحْيَاهُ اللَّهُ وَ بَعَثَهُ وَ تَابَ عَلَيْهِ فَقَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ

أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ يَعْنِي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ آمَنَ بِكَ مِنْهُمْ أَنَّهُ لَنْ يَرَاكَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزَلَةً أُخْرَى. عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى يَعْنِي مُحَمَّدًا ص كَانَ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى حَيْثُ لَا يَنْجَاوِزُهَا خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ وَ قَوْلُهُ فِي آخِرِ الْآيَةِ - مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى. لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى رَأَى جِبْرِئِيلَ ع فِي صُورَتِهِ مَرَّتَيْنِ هَذِهِ الْمَرَّةَ وَ مَرَّةً أُخْرَى وَ ذَلِكَ أَنَّ خَلْقَ جِبْرِئِيلَ عَظِيمٌ فَهُوَ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ الَّذِينَ لَا يُدْرِكُ خَلْقُهُمْ وَ صِفَتُهُمْ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ مُنْذِرٌ لَا تَنْفَعُ الشِّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا. يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا لَا يُحِيطُ الْخَلَائِقُ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمًا إِذْ هُوَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ عَلَى أَبْصَارِ الْقُلُوبِ الْغِطَاءَ فَلَا فَهْمَ يَنَالُهُ بِالْكَيفِ وَ لَا قَلْبَ يُثَبِّتُهُ بِالْحُدُودِ - فَلَا يَصِفُهُ إِلَّا كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ - لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ - الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ - الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنَ الْأَشْيَاءِ شَيْءٌ مِثْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - فَقَالَ فَرَجَّتْ عَنِّي فَرَجَّ اللَّهُ عَنكَ وَ حَلَّتْ عَنِّي عُقْدَةٌ فَأَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ ع وَ أَمَّا قَوْلُهُ - وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِلَاذْنِهِ مَا يَشَاءُ وَ قَوْلُهُ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا وَ قَوْلُهُ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا وَ قَوْلُهُ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَمَا قَوْلُهُ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ فَإِنَّهُ مَا يَنْبَغِي لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا وَ لَيْسَ بِكَائِنٍ إِلَّا مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِلَاذْنِهِ مَا

يَسَاءُ كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عُلُومًا كَبِيرًا قَدْ كَانَ الرَّسُولُ يُوحَى إِلَيْهِ مِنْ رُسُلِ السَّمَاءِ فَيُبَلِّغُ رُسُلَ السَّمَاءِ رُسُلَ الْأَرْضِ وَقَدْ كَانَ الْكَلَامُ بَيْنَ رُسُلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ بَيْنَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُرْسِلَ بِالْكَلامِ مَعَ رُسُلِ أَهْلِ السَّمَاءِ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا جَبْرَائِيلُ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ فَقَالَ جَبْرَائِيلُ إِنَّ رَبِّي لَا يُرَى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَمِنْ أَيْنَ تَأْخُذُ الْوَحْيَ فَقَالَ آخُذُهُ مِنْ إِسْرَافِيلَ فَقَالَ وَمِنْ أَيْنَ يَأْخُذُهُ إِسْرَافِيلُ قَالَ يَأْخُذُهُ مِنْ مَلَكٍ فَوْقَهُ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ قَالَ فَمِنْ أَيْنَ يَأْخُذُهُ ذَلِكَ الْمَلِكُ قَالَ يُخْذِفُ فِي قَلْبِهِ قَدْذَا فَهَذَا وَحْيٌ وَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَلَامُ اللَّهِ لَيْسَ بِنَحْوِ وَاحِدٍ مِنْهُ مَا كَلَّمَ اللَّهُ بِهِ الرَّسُولَ وَ مِنْهُ مَا قَدَفَهُ فِي قُلُوبِهِمْ وَ مِنْهُ رُؤْيَا يُرِيهَا الرَّسُولَ وَ مِنْهُ وَحْيٌ وَ تَنْزِيلٌ يُتْلَى وَ يُقْرَأُ فَهُوَ كَلَامُ اللَّهِ فَكَتَفَ بِمَا وَصَفْتُ لَكَ مِنْ كَلَامِ اللَّهِ فَإِنَّ مَعْنَى كَلَامِ اللَّهِ لَيْسَ بِنَحْوِ وَاحِدٍ فَإِنَّ مِنْهُ مَا يُبَلِّغُ بِهِ رُسُلَ السَّمَاءِ رُسُلَ الْأَرْضِ - قَالَ فَرَجَّتْ عَنِّي فَرَجَّ اللَّهُ عَنكَ وَ حَلَلْتَ عَنِّي عَقْدَةً فَعَظَّمَ اللَّهُ أَجْرَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ ع وَ أَمَا قَوْلُهُ - هَلْ تَعَلَّمْ لَهُ سَمِيًّا فَإِنَّ تَأْوِيلَهُ هَلْ تَعَلَّمْ أَحَدًا اسْمُهُ اللَّهُ غَيْرَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَإِيَّاكَ أَنْ تَفْسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَفْقَهُهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ فَإِنَّهُ رَبُّ تَنْزِيلٍ يُشْبِهُ كَلَامَ الْبَشَرِ وَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ تَأْوِيلُهُ لَا يُشْبِهُ كَلَامَ الْبَشَرِ كَمَا لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ يُشْبِهُهُ كَذَلِكَ لَا يُشْبِهُ فِعْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى شَيْئًا مِنْ أفعالِ الْبَشَرِ وَ لَا يُشْبِهُ شَيْءٌ مِنْ كَلَامِهِ كَلَامَ الْبَشَرِ فَكَلَامُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى صِفَتُهُ وَ كَلَامُ الْبَشَرِ أفعالُهُمْ فَلَا تُشَبِّهُ كَلَامَ اللَّهِ بِكَلَامِ الْبَشَرِ فَتَهْلِكَ وَ تَضِلَّ قَالَ فَرَجَّتْ عَنِّي فَرَجَّ اللَّهُ عَنكَ وَ حَلَلْتَ عَنِّي

عُقْدَةً فَعَظَّمَ اللَّهُ أَجْرَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عَ وَأَمَّا قَوْلُهُ - وَ مَا يَعْرُزُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ رَبُّنَا لَا يَعْرُزُ عَنْهُ شَيْءٌ وَ كَيْفَ يَكُونُ مَنْ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ لَا يَعْلَمُ مَا خَلَقَ - وَ هُوَ الْخَلْقُ الْعَلِيمُ وَ أَمَّا قَوْلُهُ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْبِرُ أَنَّهُ لَا يُصِيبُهُمْ بِخَيْرٍ وَ قَدْ تَقُولُ الْعَرَبُ وَ اللَّهُ مَا يَنْظُرُ إِلَيْنَا فَلَانٌ وَ إِنَّمَا يَعْنُونَ بِذَلِكَ أَنَّهُ لَا يُصِيبُنَا مِنْهُ بِخَيْرٍ فَذَلِكَ النَّظَرُ هَاهُنَا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى خَلْقِهِ فَانظُرْهُ إِلَيْهِمْ رَحْمَةً مِنْهُ لَهُمْ وَ أَمَّا قَوْلُهُ - كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ فَإِنَّمَا يَعْنِي بِذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّهُمْ عَنْ ثَوَابِ رَبِّهِمْ مَحْجُوبُونَ قَالَ فَرَجَّتْ عَنِّي فَرَجَّ اللَّهُ عَنْكَ وَ حَلَلْتَ عَنِّي عُقْدَةً فَعَظَّمَ اللَّهُ أَجْرَكَ فَقَالَ عَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ - أَأَمِنْتُمْ مِنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ وَ قَوْلُهُ وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ وَ قَوْلُهُ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى وَ قَوْلُهُ وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ قَوْلُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ فَكَذَلِكَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سُبْحَانَهُ قَدُوسًا تَعَالَى أَنْ يَجْرِيَ مِنْهُ مَا يَجْرِي مِنَ الْمَخْلُوقِينَ - وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَ أَجَلٌ وَ أَكْبَرُ أَنْ يَنْزِلَ بِهِ شَيْءٌ مِمَّا يَنْزِلُ بِخَلْقِهِ وَ هُوَ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى عِلْمُهُ شَاهِدٌ لِكُلِّ نَجْوَى وَ هُوَ الْوَكِيلُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ الْمَيْسَرُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْمُدَبِّرُ لِلْأَشْيَاءِ كُلِّهَا تَعَالَى اللَّهُ عَنْ أَنْ يَكُونَ عَلَى عَرْشِهِ غُلُوبًا كَبِيرًا فَقَالَ عَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ - وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا وَ قَوْلُهُ وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ قَوْلُهُ - هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ قَوْلُهُ -



هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ  
فَإِنَّ ذَلِكَ حَقٌّ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَيْسَ لَهُ جِئَةٌ كَجِئَةِ الْخَلْقِ وَقَدْ  
أَعْلَمْتُكَ أَنَّ رَبَّ شَيْءٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَأْوِيلُهُ عَلَى غَيْرِ تَنْزِيلِهِ وَ لَا يُشْبِهُهُ كَلَامَ  
الْبَشَرِ وَ سَأْتِيُكَ بِطَرْفٍ مِنْهُ فَتَكْتَفِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ قَوْلُ إِبْرَاهِيمَ عِإْنِي  
ذَاهِبْ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ فَذَهَابُهُ إِلَى رَبِّهِ تَوَجُّهُهُ إِلَيْهِ عِبَادَةً وَ اجْتِهَاداً وَ قُرْبُهُ  
إِلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ أَلَا تَرَى أَنَّ تَأْوِيلَهُ غَيْرُ تَنْزِيلِهِ وَ قَالَ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ  
بَأْسٌ شَدِيدٌ يَعْنِي السَّلَاحَ وَ غَيْرَ ذَلِكَ وَ قَوْلُهُ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ  
الْمَلَائِكَةُ يُخْبِرُ مُحَمَّدًا ص عَنِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُنافِقِينَ الَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ  
لِلرَّسُولِ فَقَالَ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ حَيْثُ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ  
لِرَسُولِهِ - أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَعْنِي بِذَلِكَ الْعَذَابَ يَأْتِيَهُمْ  
فِي دَارِ الدُّنْيَا كَمَا عَذَّبَ الْقُرُونَ الْأُولَى فَهَذَا خَبْرٌ يُخْبِرُ بِهِ النَّبِيُّ ص عَنْهُمْ ثُمَّ  
قَالَ يَوْمَ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ  
كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا يَعْنِي مِنْ قَبْلِ أَنْ يَجِيءَ هَذِهِ الْآيَةُ وَ هَذِهِ الْآيَةُ طُلُوعُ  
الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ إِنَّمَا يَكْتَفِي أُولُو الْأَلْبَابِ وَ الْحِجَى وَ أُولُو النَّهْيِ أَنْ  
يَعْلَمُوا أَنَّهُ إِذَا انْكَشَفَ الْعِطَاءُ رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ وَ قَالَ فِي آيَةٍ أُخْرَى - فَاتَاهُمْ  
اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا يَعْنِي أُرْسِلَ عَلَيْهِمْ عَذَابًا وَ كَذَلِكَ إِيْتِيَانُهُ بُنْيَانُهُمْ قَالَ  
اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - فَاتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَإِيْتِيَانُهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ إِرسَالُ  
العَذَابِ عَلَيْهِمْ وَ كَذَلِكَ مَا وَصَفَ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ تَبَارَكَ اسْمُهُ وَ تَعَالَى عُلُوُّ

كَبِيرًا أَنَّهُ يَجْرِي أُمُورُهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ كَمَا  
يَجْرِي أُمُورُهُ فِي الدُّنْيَا لَا يَغِيبُ وَلَا يَأْفُلُ مَعَ الْأَفْلِينَ فَكَتَفَ بِمَا وَصَفَتْ لَكَ  
مِنْ ذَلِكَ مِمَّا جَالَ

الذين قالوا إن الله ثالث ثلاثة و ما من إله إلا إله واحد في صَدْرِكَ مِمَّا وَصَفَ  
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ وَلَا تَجْعَلْ كَلَامَهُ كَكَلَامِ الْبَشَرِ هُوَ أَعْظَمُ وَأَجَلُّ وَأَكْرَمُ  
وَأَعَزُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ أَنْ يُصِفَهُ الْوَاصِفُونَ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ فِي قَوْلِهِ  
عَزَّ وَجَلَّ - لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ - قَالَ فَرَجَّتْ عَنِّي يَا أَمِيرَ  
الْمُؤْمِنِينَ فَرَجَّ اللَّهُ عَنْكَ وَحَلَّتْ عَنِّي عُقْدَةٌ فَقَالَ عَ وَأَمَّا قَوْلُهُ - بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ  
رَبِّهِمْ كَافِرُونَ وَذَكَرَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ قَوْلُهُ  
لِغَيْرِهِمْ - إِلَى يَوْمٍ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ قَوْلُهُ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ  
رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا فَمَاذَا قَوْلُهُ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ يَعْنِي الْبُعْثَ  
فَسَمَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِقَاءَهُ وَكَذَلِكَ ذَكَرَ الْمُؤْمِنِينَ - الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا  
رَبِّهِمْ يَعْنِي يُوقِنُونَ أَنَّهُمْ يُبْعَثُونَ وَيُحْشَرُونَ وَيُحَاسِبُونَ وَيُجْزَوْنَ بِالتَّوَابِ وَ  
العِقَابِ فَالظَّنُّ هَاهُنَا الْيَقِينُ خَاصَّةً وَكَذَلِكَ قَوْلُهُ - فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ  
فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ قَوْلُهُ مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ يَعْنِي  
مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِأَنَّهُ مَبْعُوثٌ فَإِنَّ وَعْدَ اللَّهِ لَآتٍ مِنَ التَّوَابِ وَالعِقَابِ فَاللقَاءُ  
هَاهُنَا لَيْسَ بِالرُّؤْيَةِ وَ اللِّقَاءُ هُوَ الْبُعْثُ فَافْتَهَمُ جَمِيعَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنْ لِقَائِهِ  
فَإِنَّهُ يَعْنِي بِذَلِكَ الْبُعْثَ وَكَذَلِكَ قَوْلُهُ - تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ يَعْنِي أَنَّهُ لَا

يَزُولُ الْإِيمَانَ عَنْ قُلُوبِهِمْ يَوْمَ يُبْعَثُونَ قَالَ فَرَجَّتْ عَنِّي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَرَجَّ  
اللَّهُ عَنْكَ فَقَدْ حَلَلْتَ عَنِّي عُقْدَةً فَقَالَ عَ وَأَمَّا قَوْلُهُ - وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ  
فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاعِعُوهَا يَعْزُبُ عَنْهُمْ دَاخِلُوهَا وَكَذَلِكَ قَوْلُهُ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي  
مُلَاقٍ حِسَابِيهِ يَقُولُ إِنِّي أَتَيْتُ أُمَّتِي فَأَحَاسَبُ وَكَذَلِكَ قَوْلُهُ - يَوْمَئِذٍ  
يُؤْفِقُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ - وَأَمَّا قَوْلُهُ  
لِلْمُنَافِقِينَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا فَهَذَا الظَّنُّ ظَنُّ شَكٍّ وَ لَيْسَ ظَنُّ يَقِينٍ وَ الظَّنُّ  
ظَنَانٌ ظَنُّ شَكٍّ وَ ظَنُّ يَقِينٍ فَمَا كَانَ مِنْ أَمْرٍ مُعَادٍ مِنَ الظَّنِّ فَهُوَ ظَنُّ يَقِينٍ وَ مَا  
كَانَ مِنْ أَمْرٍ الدُّنْيَا فَهُوَ ظَنُّ شَكٍّ فَافْهَمْ مَا فَسَّرْتُ لَكَ قَالَ فَرَجَّتْ عَنِّي يَا أَمِيرَ  
الْمُؤْمِنِينَ فَرَجَّ اللَّهُ عَنْكَ - فَقَالَ عَ وَأَمَّا قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ نَضَعُ  
الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا فَهُوَ مِيزَانُ الْعَدْلِ يُؤْخَذُ بِهِ  
الْخَلَائِقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَدِينُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْخَلْقَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ  
بِالْمَوَازِينِ وَ فِي غَيْرِ هَذَا الْحَدِيثِ الْمَوَازِينَ هُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ عَ وَأَمَّا  
قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ - فَلَا نَقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا فَإِنَّ ذَلِكَ خَاصَّةٌ وَأَمَّا قَوْلُهُ  
فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ قَالَ  
اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَقَدْ حَقَّتْ كَرَامَتِي أَوْ قَالَ مَوَدَّتِي لِمَنْ يُرَاقِبُنِي وَ يَتَحَابُّ بِجَلَالِي  
إِنَّ وَجُوهُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ نُورٍ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ خَضِرٌ قِيلَ مَنْ  
هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قَوْمٌ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَ لَا شُهَدَاءَ وَ لَكِنَّهُمْ تَحَابُّوا بِجَلَالِ اللَّهِ  
وَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ... بِغَيْرِ حِسَابٍ نَسَأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَجْعَلَنَا مِنْهُمْ

بِرَحْمَتِهِ - وَأَمَّا قَوْلُهُ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ وَخَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَإِنَّمَا يَعْنِي الْحِسَابَ  
تُوزَنُ الْحَسَنَاتُ وَالسَّيِّئَاتُ وَالْحَسَنَاتُ ثَقُلُ الْمِيزَانَ وَالسَّيِّئَاتُ خِفَّتْ الْمِيزَانَ  
فَقَالَ ع وَ أَمَّا قَوْلُهُ - قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ  
تُرْجَعُونَ وَقَوْلُهُ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَقَوْلُهُ تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا  
يُفْرَطُونَ وَقَوْلُهُ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ وَقَوْلُهُ تَتَوَفَّاهُمُ  
الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ يُدَبِّرُ الْأُمُورَ كَيْفَ  
يَشَاءُ وَ يُوَكِّلُ مِنْ خَلْقِهِ مَنْ يَشَاءُ بِمَا يَشَاءُ أَمَّا مَلَكُ الْمَوْتِ فَإِنَّ اللَّهَ يُوَكِّلُهُ  
بِخَاصَّةٍ مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ وَ يُوَكِّلُ رُسُلَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ خَاصَّةً بِمَنْ يَشَاءُ مِنْ  
خَلْقِهِ وَالْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ سَمَّاهُمُ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ وَكَلَّمَهُمْ بِخَاصَّةٍ مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ  
إِنَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ يُدَبِّرُ الْأُمُورَ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيْسَ كُلُّ الْعِلْمِ يَسْتَطِيعُ صَاحِبُ  
الْعِلْمِ أَنْ يُفَسِّرَهُ لِكُلِّ النَّاسِ لِأَنَّ مِنْهُمْ الْقَوِيَّ وَالضَّعِيفَ وَ لِأَنَّ مِنْهُ مَا يُطَاقُ  
حَمْلُهُ وَمِنْهُ مَا لَا يُطَاقُ حَمْلُهُ إِلَّا مَنْ يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ حَمْلَهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ مِنْ  
خَاصَّةٍ أَوْلِيَائِهِ وَ إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ وَ أَنَّهُ يَتَوَفَّى  
الْأَنْفُسَ عَلَىٰ يَدَيْ مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ مِنْ مَلَائِكَتِهِ وَ غَيْرِهِمْ قَالَ فَرَجَّتْ عَنِّي  
فَرَجَّ اللَّهُ عَنكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ نَفَعَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ بِكَ فَقَالَ عَلِيُّ ع لِلرَّجُلِ  
إِنْ كُنْتَ قَدْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَكَ بِمَا قَدْ تَبَيَّنَتْ لَكَ فَأَنْتَ وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ  
بَرَأَ النَّسَمَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا فَقَالَ الرَّجُلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ  
بَأَنِّي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا قَالَ ع لَا يَعْلَمُ ذَلِكَ إِلَّا مَنْ أَعْلَمَهُ اللَّهُ عَلَىٰ لِسَانِ نَبِيِّهِ

ص وَ شَهِدَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص بِالْحِجَّةِ أَوْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِيَعْلَمَ مَا فِي الْكُتُبِ  
الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى رَسُولِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ  
يُطِيقُ ذَلِكَ قَالَ مَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ وَ وَفَّقَهُ لَهُ فَعَلَيْكَ بِالْعَمَلِ لِلَّهِ فِي سِرِّ  
أَمْرِكَ وَ عَلَانِيَتِكَ فَلَا شَيْءَ يَعْدِلُ الْعَمَلَ

قال مصنف هذا الكتاب الدليل على أن الصانع واحد لا أكثر من ذلك أنهما لو  
كانا اثنين لم يخل الأمر فيهما من أن يكون كل واحد منهما قادرا على منع  
صاحبه مما يريد أو غير قادر فإن كان كذلك فقد جاز عليهما المنع و من  
جاز عليه ذلك فمحدث كما أن المصنوع محدث و إن لم يكونا قادرين  
لزمهما العجز و النقص و هما من دلالات الحدث فصح أن القديم واحد. و  
دليل آخر و هو أن كل واحد منهما لا يخلو من أن يكون قادرا على أن يكتنم  
الآخر شيئا فإن كان كذلك فالذي جاز الكتمان عليه حادث و إن لم يكن  
قادرا فهو عاجز و العاجز حادث لما بيناه و هذا الكلام يحتاج به في إبطال  
قديمين صفة كل واحد منهما صفة القديم الذي أثبتناه فأما ما ذهب إليه ماني  
و ابن ديصان من خرافاتهما في الامتراج و دانت به المجوس من حماقاتها  
في أهرمن ففاسد بما يفسد به قدم الأجسام و لدخولهما في تلك الجملة  
اقتصرت على هذا الكلام فيهما و لم أفرد كلا منهما بما يسأل عنه منه

ترجمه :

۵. ابو معمر سعدانی می‌گوید: مردی به نزد امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! من در کتاب خداوند که نازل شده است شک دارم. آن حضرت فرمودند: چگونه در کتاب خداوند که نازل شده است، شک می‌کنی؟ عرض کرد: در این کتاب دیدم که بعضی از آیات بعضی دیگر را تکذیب کرده است. (بعضی از آیات با یکدیگر در تضاد هستند.) پس چگونه در آن شک نکنم.

آن حضرت فرمودند: آیات قرآنی همدیگر را تصدیق می‌کنند نه این که تکذیب نمایند، اما به تو عقل داده نشده تا به وسیله آن سود ببری. در کدامیک از آیات شک داری. آن مرد عرض کرد: در قرآن آمده است: امروز، شما را فراموش می‌کنیم، همان طوری که دیدار خداوند را در روز (قیامت) انکار کردند. <sup>(۱۲۹)</sup> و نیز فرموده است: آنها خداوند را فراموش کردند، خداوند نیز آنها را فراموش نمود. <sup>(۱۳۰)</sup> و فرموده است: پروردگار تو فراموش کننده نیست. <sup>(۱۳۱)</sup> پس یک جا خبر می‌دهد که خداوند فراموش می‌کند و در جای دیگر می‌گوید: خداوند فراموش نمی‌کند. ای امیر مؤمنان! این چگونه ممکن است؟ آن حضرت فرمودند: دیگر در چه آیاتی شک داری؟ جواب داد: دیدم که خداوند فرموده است: رزوی که روح و فرشتگان به صف می‌ایستند و به جز کسی که خدای مهربان اجازه داده است و راست بگوید، کسی دیگر حرف نمی‌زند. <sup>(۱۳۲)</sup> و فرموده است: سخن بگویند و آنها

می‌گویند: قسم به خدایی که پروردگاران است، از مشرکان نبودیم. <sup>(۱۳۳)</sup> و فرموده است: در روز قیامت بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر کفر می‌ورزید و بعضی از شما بعضی دیگر را نفرین می‌کنید. <sup>(۱۳۴)</sup> و فرموده است: حقیقتاً آن حق است و اهل آتش با یکدیگر دشمنی می‌کنند. <sup>(۱۳۵)</sup> و فرموده است: نزد من با یکدیگر نجنگید و از قبل به شما هشدار داده بودم. <sup>(۱۳۶)</sup> و فرموده است: بر دهانشان مهر می‌زنیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان نسبت به آن چه انجام می‌دهند، شهادت می‌دهند. <sup>(۱۳۷)</sup> در این آیات نیز بک بار می‌گوید: آنها می‌گویند، در جای دیگر می‌گوید: به جز با اجازه از خداوند و کسی که سخن راست می‌گوید، سخن نمی‌گویند و بار دیگر خبر می‌دهد که مخلوقات حرف نمی‌زنند و از زبان آنها می‌گوید: قسم به خدایی که پروردگاران است، ما مشرک نبودیم. و بار دیگر خبر می‌دهد که اهل جهنم با هم دشمنی می‌کنند. ای امیر مؤمنان! این چگونه ممکن است؟ و چگونه در آن چه شنیدید، شک نکنم. آن حضرت فرمودند: وای بر تو! دیگر در چه آیت‌های شک داری؟ عرض کرد: دیدم که خداوند می‌فرماید: در آن روز چهره‌هایی خوشحال است و به پروردگار خود نگاه می‌کنند. <sup>(۱۳۸)</sup> و در جای دیگر فرموده است: چشم‌ها او را نمی‌بینند و او چشم‌ها را می‌بیند و لطیف و دانا است. <sup>(۱۳۹)</sup> و می‌فرماید: بار دیگر هم او را نزد سدرۃ المنتهی دیده است. <sup>(۱۴۰)</sup> و می‌فرماید: روزی که شفاعت کسی نفعی ندارد، مگر کسی

که خداوند به او اجازه دهد و از سخن او راضی باشد و آن چه در مقابل و پشت سر دارند را می‌داند در حالی که آنها دانشی به آن نداشتند. (۱۴۱) و کسی که چشم‌ها او را می‌بینند، نسبت به آن علم به دست می‌آورند. ای امیر مؤمنان این چگونه ممکن است؟ و چگونه شک نکنم؟ آن حضرت فرمودند: وای بر تو دیگر در چه آیاتی شک داری؟ عرض کردم: دیدم که خداوند می‌فرماید: هیچ بشری نیست که خداوند با او سخن گفته باشد مگر از پشت پرده یا به وسیله فرستاده‌ای که می‌فرستد و با اجازه او هر چه می‌خواهد وحی می‌کند. (۱۴۲) و فرموده است: و خداوند با موسی به خوبی سخن گفت. (۱۴۳) و فرمود: پروردگارشان آنها را صدا زد. (۱۴۴) و فرموده است: ای پیامبر! به زنان و دخترانت بگو. (۱۴۵) و می‌فرماید: ای پیامبر! آن چه از سوی پروردگارت به تو رسیده است را بیان کن. (۱۴۶) ای امیر مؤمنان! چگونه ممکن است به آیاتی که شنیدی شک نکنم؟ حضرت فرمود: وای بر تو! دیگر در چه آیاتی شک داری؟ عرض کرد: خداوند می‌فرماید: آیا برای خداوند هم نامی می‌شناسی؟ (۱۴۷) و گاهی انسان را شنوا، بینا، پادشاه و پرورش دهنده نامیده است و یک بار خبر داده است که خداوند دارای نام‌های زیاد و مشترک (بین خدا و انسان) می‌باشد و دیگر می‌گوید: آیا برای خداوند هم نامی می‌شناسی؟ ای امیر مؤمنان! چگونه در این شک نکنم؟ حضرت فرمود: وای بر تو! دیگر در چه آیاتی شک داری؟ عرض



کرد: خداوند می‌فرماید: از پروردگار تو ذره‌ای در زمین و آسمان چیزی مخفی نمی‌ماند. <sup>(۱۴۸)</sup> و می‌فرماید: روز قیامت به آنها نگاه نمی‌کند و آنها را پاک نمی‌سازد. <sup>(۱۴۹)</sup> و می‌گوید: این گونه نیست، آنها در آن روز از پروردگارشان دور هستند. <sup>(۱۵۰)</sup> چگونه کسی که از او به دور هستند، به سوی آنها نگاه می‌کند؟ ای امیر مؤمنان! این چگونه ممکن است؟ و چگونه در آیاتی که شنیدید شک نکنم؟ حضرت فرمودند: دیگر در چه آیاتی شک داری؟ عرض کرد: خداوند می‌فرماید: آیا از کسی که در آسمان است، اطمینان پیدا کردید که شما را در زمین فرو برد و ناگهان زمین لرزید. <sup>(۱۵۱)</sup> و فرموده است: خداوند مهربان بر عرش تسلط دارد. <sup>(۱۵۲)</sup> و فرمود: او در آسمان‌ها و زمین پروردگار است و راز آشکار شما را می‌داند. <sup>(۱۵۳)</sup> و فرموده: خداوند آشکار و پنهان است. <sup>(۱۵۴)</sup> و فرمود: و او هر جا که باشید، با شما است. <sup>(۱۵۵)</sup> و فرمود: ما از رگ گردن به او نزدیک‌تر هستیم. <sup>(۱۵۶)</sup> پس ای امیر مؤمنان! این چطور ممکن است؟ و چگونه در آیاتی که شنیدید شک نکنم حضرت فرمودند: وای بر تو! آیا آیات دیگر هست که در آنها شک کنی؟ عرض کرد: خداوند می‌فرماید: پروردگار تو و فرشته‌ها صف به صف می‌آیند. <sup>(۱۵۷)</sup> و فرموده: همانطور که شما را برای اولین بار آفرید، برای مرتبه دیگر هم می‌آفریند. <sup>(۱۵۸)</sup> و فرمود: آیا غیر از این است که فرشتگان، در سایبان‌هایی از ابر سفید به سوی آنها بیایند. <sup>(۱۵۹)</sup> و فرموده: آیا غیر از این که

فرشتگان به سوی آنها بیایند یا پروردگار تو خود بیاید یا تعدادی از نشانه‌های پروردگار تو بیاید؟ روزی که بعضی از نشانه‌های پروردگار تو بیاید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردنش نیست، ایمان آوردن او سودی نخواهد داشت. <sup>(۱۶۰)</sup> پس یک بار می‌گوید: روزی که پروردگار تو می‌آید. و می‌گوید: روزی که بعضی از آیات پروردگار تو بیاید. پس ای امیر مؤمنان! چه طور این ممکن است؟ و چگونه در آیاتی که شما شنیدید شک نکنم؟ آن حضرت فرمودند: وای بر تو! آیا آیات دیگری هست که در آن شک داری؟ عرض کرد: خداوند می‌فرماید: بلکه آنها نسبت به دیدار پروردگارشان کافر شدند. <sup>(۱۶۱)</sup> و از مؤمنان یاد کرده و فرموده: کسانی که گمان می‌کنند با پروردگار خود دیدار کرده و به سوی او بازگشت می‌کنند. <sup>(۱۶۲)</sup> و فرمود: درود آنها در روزی که او را ملاقت می‌کنند، سلام است. <sup>(۱۶۳)</sup> و فرموده: کسی که به دیدار خداوند امید دارد (می‌داند) که زمان مرگ از طرف خداوند آمدنی است. <sup>(۱۶۴)</sup> و می‌فرماید: کسی که به دیدار پروردگار خود امیدوار است، باید کار نیک انجام دهد. <sup>(۱۶۵)</sup>

پس یک مرتبه خبر می‌دهد که خدا را دیدار می‌کنند و دیگر بار می‌گوید: چشم‌ها او را نمی‌بینند ولی او چشم‌ها را می‌بیند و بار دیگر می‌فرماید: هیچ دانشی بر او تسلط ندارد. پس ای امیر مؤمنان! این چه طور ممکن است و چگونه شک نکنم. آن حضرت فرمودند: وای بر تو! دیگر در چه آیاتی شک

داری؟ عرض کرد: دیدم که خداوند می‌فرماید: گنهکاران آتش جهنم را می‌بینند و می‌فهمند که در آن داخل می‌شوند. <sup>(۱۶۴)</sup> و فرموده است: در آن روز خداوند پاداش کارهایشان را می‌دهد و می‌داند که خداوند بر حق و آشکار است. <sup>(۱۶۷)</sup> و فرمود: نسبت به خدا گمان‌ها می‌برند. <sup>(۱۶۸)</sup> پس یک بار خبر می‌دهند که گمان می‌کنند و بار دیگر خبر می‌دهد که یقین دارند و گمان همان شک است. پس ای امیر مؤمنان! چه طور این ممکن است و چگونه شک نکنم؟ آن حضرت فرمودند: دیگر در چه آیاتی شک داری؟ عرض کرد: دیدم که خداوند می‌فرماید: ترازوهای عدل را در روز قیامت می‌گذاریم و ذره‌ای به کسی ظلم نمی‌شود. <sup>(۱۶۹)</sup> و فرموده است: در روز قیامت برای آنها ترازوهایی قرار نمی‌دهیم. <sup>(۱۷۰)</sup> و می‌فرماید: نیکو کاران وارد بهشت می‌شوند و بدون حساب روزی داده می‌شوند. <sup>(۱۷۱)</sup> و فرموده است: ترازو در روز قیامت حق است، پس کسانی که کارهای خوبشان سنگین باشد، رستگاران هستند و کسانی که کارهایشان سبک باشد، خودشان زیان کرده‌اند، زیرا نسبت به آیات ما ستم کردند. <sup>(۱۷۲)</sup> پس ای امیر مؤمنان! این چه طور ممکن است؟ و چگونه نسبت به آنها شک نکنم؟ حضرت فرمودند: دیگر در چه آیاتی شک داری؟ عرض کرد: دیدم که خداوند می‌فرماید: ای پیامبر! بگو: فرشته مرگی که نگهبانتان است شما را می‌میراند، سپس به سوی پروردگار خود بر می‌گردد. <sup>(۱۷۳)</sup> و فرموده است: خداوند، جان‌ها را به هنگام مرگ

می‌گیرد. <sup>(۱۷۴)</sup> و فرمود: فرستادگان ما، جان‌ها را بدون هیچ زیاده روی می‌گیرند. <sup>(۱۷۵)</sup> و می‌فرماید: کسانی که فرشتگان پاکیزه جانشان را می‌گیرند. <sup>(۱۷۶)</sup> و فرموده است: کسانی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند در حالی که به خود ستم می‌کنند. <sup>(۱۷۷)</sup> پس ای امیر مؤمنان! چه طور این ممکن است؟ و چگونه نسبت به آنها شک نکنم؟ و اگر به من ترحم نفرماید و سینه‌ام را گشاده نسازید که امیدوارم این کار به دستان شما انجام بگیرد، پس اگر پروردگار، قرآن و پیامبران بر حق هستند، (با این سخنان و عقائدی که دارم)، نابود شده و زیان کرده‌ام و اگر پیامبران باطل باشند، هیچ اشکالی بر من نیست و نجات یافته‌ام. حضرت فرمودند: پروردگار ما مقدس، والا تبار و بزرگ است. شهادت می‌دهم که او همیشگی بوده و از بین نمی‌رود و هیچ شکی در او نداریم و مانند او چیزی نیست و او شنوای بی‌نا است. قرآن، پیامبران، پاداش و عذاب حق است. پس اگر نسبت به ایمان، فراوانی و محرومیت به تو برسد، همه به دست خداوند است که اگر بخواهد به تو روزی داده و اگر بخواهد محروم می‌سازد. ولی تو نسبت به آن چه شک داری، آموزش می‌دهم و هیچ نیرویی به جز خداوند وجود ندارد که اگر او خیر تو را بخواهد، علمش را به تو می‌آموزد و تو را ثابت قدم نگه می‌دارد و اگر بدی بخواهد، تو را گمراه کرده و نابود می‌سازد. اما سخن خداوند که فرمود: آنها خداوند را فراموش کردند و خداوند آنها را فراموش کرد. به این

معنا است که آنها در دنیا خدا را فراموش کردند و از او اطاعت نکردند، و خداوند آنها را در آخرت فراموش می‌کند، یعنی از ثواب خود، چیزی برای آنها قرار نمی‌دهد و از نیکی جزء فراموش شدگان می‌گردند و تفسیر این سخن خداوند نیز همین است که فرمود: امروز آنها را فراموش می‌کنیم، همان طوری که آنها دیدار امروز (روز قیامت) را فراموش کردند. یعنی خدا را فراموش کردند و آن گونه ثوابی که به دوستان الهی که در دنیا جزء یاد آوران الهی و اطاعت کنندگان بودند، به آنها نمی‌رسد، زیرا دوستان الهی به او و پیامبرانش ایمان آوردند و از غیب (جهان پس از مرگ) می‌ترسند. اما این که فرموده است: پروردگار تو فراموش کار نیست. یعنی او بزرگ‌تر از این است که فراموش کند و غفلت بورزد، بلکه او نگه دار و آگاه است. گاهی عرب زبانان در مورد فراموشی می‌گویند: فلانی ما را فراموش کرده است یعنی برای ما کار خیری انجام نمی‌دهد و ما را به خوبی یاد نمی‌کند. آیا آن چه خداوند فرموده است را فهمیدی؟ عرض کرد: بله، مشکل مرا حل کردی، خداوند گره از کار شما باز کند و گره از کار گشودنی، خداوند به شما پاداش فراوان بدهد. آن حضرت فرمودند: اما سخن خداوند که فرمود: روزی که روح و فرشتگان به صف می‌ایستند و به جز کسی که از سوی خدای مهربان اجازه دارد و راست می‌گوید، کسی دیگر حرف نمی‌زند و این که فرمود: قسم به خدا که پروردگارمان است، ما مشرک نبودیم. و این که

فرمود: در روز قیامت بعضی نسبت به بعضی کافر شده و بعضی به دیگری نفرین می‌کند. و این که فرمود: به طور یقین آن حق است و اهل آتش (جهنم) با یکدیگر دشمنی می‌کنند. و دیگر فرموده است: نزد من دشمنی نکنید، زیرا از قبل به شما هشدار داده بودم. و دیگر این که فرمود: امروز بر دهانشان مهر می‌زنیم و دستهایشان با ما حرف می‌زند و پاهایشان به آن چه انجام دادند، شهادت می‌دهد. این موارد هر کدام در جاهایی غیر از مکان‌های دیگر قیامت است که مقدار آن پنجاه هزار سال است که خداوند بندگان را در آن روز در مکان‌های گوناگون دور هم جمع می‌کند. به طوری که گروهی با گروهی دیگر سخن می‌گویند و بعضی از آنان نسبت به بعضی دیگر در خواست بخشش می‌کنند. آنها کسانی هستند که در دنیا از بزرگان (پیامبران و امامان) پیروی می‌کردند و گنهکارانی که کینه ورزیده و در دنیا بر اساس ظلم و دشمنی از یکدیگر حمایت می‌کردند، (در جهنم) به همدیگر نفرین کرده و مستکبران و مستضعفان نیز همدیگر را کافر کرده و نفرین می‌کنند و منظور از کفر در این آیه، بی‌زاری (از یکدیگر) است، که می‌گوید: بعضی از بعضی دیگر بی‌زاری می‌جویند و مانند آن در سوره ابراهیم از قول شیطان آمده است: من از قبل نسبت به آنچه شما شریک قرار می‌دادی، بی‌زاری جستم. سپس در جای دیگر جمع می‌شوند و در آنجا گریه می‌کنند و اگر آن صداها برای اهل دنیا آشکار گردد همه مردم از زندگی خود دست

می‌کشند و دل‌هایشان می‌لرزد مگر کسی که خدا بخواهد و همیشه خون‌گریه می‌کنند. سپس در جای دیگر جمع می‌شوند و می‌گویند: قسم به خدا که پروردگاران است، ما مشرک نبودیم. پس خداوند بر دهانشان مهر زده و دست‌ها، پاها و پوست‌ها را به سخن می‌گیرد و به هر گناهی که از آنان سر زده گواهی می‌دهند.

سپس مهر از زبان‌شان برداشته می‌شود و آنان به پوست خودشان می‌گویند: چرا بر ضد ما شهادت دادید. گفتند: خداوندی که هر چیزی را به سخن می‌آورد ما را به سخن خواهد آورد. <sup>(۱۷۸)</sup> سپس آنها را در جای دیگر جمع می‌کند و مورد بازخواست قرار می‌گیرند و در آن جا بعضی از بعضی دیگر فرار می‌کنند و این همان معنای سخن خداوند است که فرموده است: روزی که شخص از برادرش، مادر، پدر، همسر و فرزندانش فرار می‌کند. <sup>(۱۷۹)</sup> آنها به سخن گفتن دعوت شدند و جز آن که خدا به او اجازه داده سخن نمی‌گوید و او درست می‌گوید و فرستادگان الهی در این جایگاه توقف می‌کنند و بر آن شهادت می‌دهند و این تفسیر سخن خداوند است که می‌فرماید: پس چگونه است زمانی که از هر امتی شاهدهی می‌آوریم و تو را بر آنان شاهد قرار می‌دهیم. <sup>(۱۸۰)</sup> سپس در جای دیگر جمع می‌شوند که آن مقام محمد است که همان مقام محمود می‌باشد. در آن جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن گونه ستایش می‌کند که قبل از ایشان کسی این

چنین خداوند را ستایش نکرده است و سپس بر همه فرشتگان درود می‌فرستد و فرشته‌ای نمی‌ماند مگر این که آن حضرت بر او درود فرستاده باشد. و سپس بر پیامبران درود می‌فرستد و از صدیقین و شهیدان شروع کرده و بعد به انسان‌های شایسته درود می‌فرستد. اهل آسمان و زمین او را مورد ستایش قرار می‌دهند و این تفسیر سخن خداوند است که می‌فرماید: امید است که پروردگارت، تو را به مقام و جایگاهی ستایش شده بر انگیزاند. (۱۸۱) خوشا به حال کسی که در آن مقام بهره‌ای داشته باشد و وای به حال کسی که هیچ بهره‌ای از آن ندارد. سپس در جای دیگری جمع می‌شوند و بعضی از بعضی دیگر چنین بهره‌ای را دریافت می‌کنند و همه این‌ها قبل از حساب می‌باشد و زمانی که برای حساب برده می‌شوند، همه به فکر خود هستند و از خداوند برکت آن روز را در خواست می‌کنیم. آن شخص عرض کرد: ای امیر مؤمنان! مشکلم را حل کردی که خداوند مشکل تو را نیز حل کند و گره از کارم گشودی که خداوند پاداش تو را زیاد کند. آن حضرت فرمودند: اما سخن خداوند که فرمود: در آن روز صورت‌هایی شاد هستند و به پروردگار خود نگاه می‌کنند. و این که فرمود: چشم‌ها خداوند را نمی‌بینند، ولی او چشم‌ها را می‌بیند. و فرموده است: و حقیقتا بار دیگر او را نزد سدرۃ المنتهی دید. و فرمود: در آن روز (قیامت) شفاعت سودی ندارد مگر کسی که خداوند به او اجازه داده و از سخنش راضی باشد



و آن چه در مقابل و پشت سرش است و علم، او را در بر نمی‌گیرد، می‌داند. اما سخن خداوند که فرمود: در آن روز صورت‌هایی شاد هستند و به پروردگار خود نگاه می‌کنند. و آن در جایی است که دوستان الهی پس از پایان حساب به آن جا می‌روند، همان جایی که (حیوان) نام دارد و در آن غسل کرده، آب آن را می‌نوشند و چهره‌هایشان از نور می‌درخشد و از هر پلیدی و بدی پاک شده و سپس به آنها دستور ورود به بهشت داده می‌شود. به همین دلیل به پروردگار خود نگاه می‌کنند که چگونه به آنها پاداش داده و وارد بهشت می‌سازد و این تفسیر همان سخن خداوند است که درباره سلام دادن فرشتگان به آنها می‌فرماید: سلام بر شما، خوش آمدید در بهشت برای همیشه داخل شوید. <sup>(۱۸۲)</sup> در این هنگام به داخل شدن در بهشت و نگاه به آن چه که پروردگار وعده داده بود، یقین پیدا می‌کنند و این معنای سخن خداوند است که فرمود: به پروردگار خود نگاه می‌کنند. و منظور از نگاه به خداوند، نگاه به پاداش الهی است. اما سخن خداوند که فرموده است: چشم‌ها او را نمی‌بینند، اما او چشم‌ها را می‌بیند. خداوند همان است که می‌فرماید: چشم‌ها او را نمی‌بینند. یعنی ذهن‌ها بر او غلبه نمی‌کنند و (او چشم‌ها را می‌بیند). یعنی او بر آنها تسلط دارد و او لطیف و آگاه است و این ستایشی است که پروردگار ما خود را به وسیله آن ستایش کرده است و او مبارک، برتر و مقدس است. حضرت موسی از خداوند درخواست کرد و از

سپاس خداوند این سخن بر زبان او جاری شد که: پروردگارا! خود را به من نشان بده تا به سوی تو نگاه کنم. <sup>(۱۸۳)</sup> این در خواست، سنگین و موضوع بزرگی بود که به خاطر آن مجازات شد. خداوند فرموده است: هرگز مرا در دنیا تا زمانی که نمرده‌ای نمی‌بینی، اما اگر می‌خواهی مرا در دنیا ببینی، به کوه نگاه کن که اگر در جای خود ثابت ماند مرا خواهی دید. پس خداوند قسمتی از نشانه خود را آشکار ساخت و پروردگار ما بر کوه تجلی پیدا کرد، کوه از هم جدا شد و به صورت نرم (شن) درآمد. حضرت موسی بی‌هوش افتاد. سپس خداوند او را به هوش آورد و آن حضرت توبه کرد و عرض کرد: پروردگارا! تو پاکیزه هستی و به سوی تو توبه می‌کنم و من اولین انسان مؤمن هستم. یعنی من اولین انسان مؤمنی هستم که ایمان دارم که تو با چشم دیده نمی‌شوی و اما سخن خداوند که فرمود: حقیقتا برای بار دیگر نزد سدرۃ المنتهی او را مشاهده کرد. یعنی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را که در کنار سدرۃ المنتهی بود و هیچ آفریده‌ای از آفریدگان الهی از آن جا عبور نکرده بود و در آیه دیگر فرمود: چشم منحرف نشد و از حد خود نگذشت. حقیقتا بعضی از آیات بزرگ پروردگارش را دید. آن حضرت جبرئیل را دو بار در چهره‌اش دید، این بار و مرتبه دیگر و این که آفرینش جبرئیل بزرگ است و او از روحانیونی است که جز خداوند که پروردگار جهانیان است، اوصاف آنان را درک

نمی‌کند و اما سخن خداوند که فرمود: در آن روز شفاعت کسی نفعی ندارد، مگر کسی که خداوند به او اجازه داده و از سخن او راضی است و آن چه در مقابل و پشت سر است و آنچه نسبت به آن آگاهی دارد، تسلط دارد. یعنی این که آفریده‌ها به خداوند علم ندارند، زیرا خداوند بر چشم دل‌ها پرده انداخته است. پس هیچ درکی به چگونگی او ندارند و هیچ قلبی نمی‌تواند اندازه او را ثابت کند. فقط آن گونه که خداوند خود را توصیف کرده، می‌توان او را وصف نمود. چیزی مثل او نیست و او شنوا، بینا، اول، آخر، آشکار، پنهان، آفریننده، به وجود آورنده و چهره پرداز است. چیزها را آفرید و هیچ کدام از آنها مثل خدا نیست. آن مرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان! غصه مرا بر طرف کردی که خداوند غصه تو را از بین ببرد و گره از کار من گشود، خداوند گره از کار شما باز کند. آن حضرت فرمودند: اما خداوند که فرمود: خداوند با هیچ بشری سخن نمی‌گوید، مگر با وحی یا از پشت پرده یا به وسیله فرستاده‌ای که به اذن خدا هر چه را بخواهد به صورت وحی می‌فرستد. و فرمود: و خداوند با حضرت موسی به روشنی سخن گفت. و فرموده است: پروردگارشان به آنها ندا داد. و می‌فرماید: ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید. اما این که فرموده است: خداوند با بشری سخن نمی‌گوید، مگر به صورت وحی یا از پشت پرده یعنی این که برای بشر جایز نیست که جز از راه وحی، خداوند با او سخن بگوید و چنین

چیزی جز از پشت پرده نیست و یا این که رسولی فرستاده و آن چه می‌خواهد به اذن خود بر او وحی کند. خداوند چنین فرموده است: رسول خدا گاهی این چنین بود که از سوی رسولان آسمان به او وحی می‌شد و رسولان آسمان به رسولان زمین می‌رساندند و گاهی، سخن بین خدا و رسولان روی زمین به شکل فرستادن سخن توسط رسولان آسمان نبود. رسول خدا به جبرئیل فرمود: ای جبرئیل! آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟ عرض کرد: پروردگار من دیدنی نیست. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدند: پس وحی را از کجا دریافت می‌کنی؟ عرض کرد: آن را از اسرافیل می‌گیریم. دوباره پرسیدند: اسرافیل از کجا می‌گیرد؟ عرض کرد: از فرشته‌ای بالاتر از خود از عالم روحانی می‌گیرد. پرسیدند: آن فرشته از کجا می‌گیرد؟ عرض کرد: به طور آشکار دلش افکنده می‌شود و این همان وحی است که سخن خداوند می‌باشد. پس سخن خداوند به یک نوع نیست. گاهی با رسولان سخن می‌گوید و گاهی در دل آنان افکنده می‌شود و گاهی آن را در خواب می‌بینند و گاهی وحی و فرستادن است که برای آنها خوانده می‌شود. این موارد همگی کلام خداوند هستند و به آن چه از سخن خداوند برای تو توصیف کردم، قناعت کن، زیرا معنای سخن خداوند به یک نوع نیست و بعضی از آنها سخنانی است که رسولان آسمان به رسولان زمین می‌رسانند. آن مرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان! مشکلم را حل کردی و گره

از کارم گشودی، خداوند گره از کار شما بگشاید. آن حضرت فرمودند: اما این که خداوند فرمود: آیا برای او هم نامی می‌شناسی؟ تفسیرش این است که آیا کسی را به جز خداوند می‌شناسی که نام او (الله) باشد. پس بترس از آن که قرآن را به نظر خود تفسیر کنی، تا آن که آن را از دانشمندان بیاموزی، زیرا خیلی مواقع اتفاق می‌افتد که کلام وحی، مانند سخن بشر است، در حالی که کلام خداوند است، اما تفسیر آن مانند سخن بشر نمی‌باشد، همان طوری که چیزی از آفریده‌های خداوند مانند خودش نیست و کارهای خداوند نیز شبیه کارهای بشری نمی‌باشد و چیزی از سخنان او مانند سخن بشر نیست. کلام خداوند، صفت او است و کلام بشر کار او می‌باشد، بنابراین سخن خداوند را به سخن بشر تشبیه مکن، زیرا گمراه و نابود خواهی شد. آن مرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان! مشکل مرا گشودی، خداوند مشکل شما را بگشاید و گره از کار من باز کردی، خداوند گره از کار شما باز کند. آن حضرت فرمودند: اما سخن خداوند که فرموده است: ذره‌ای از آن چه در آسمان و زمین است از پروردگار تو پوشیده نیست. بله پروردگار ما این چنین است و هیچ چیز از او پنهان نیست. چگونه کسی که اشیاء را آفریده و آفریدگار دانایی می‌باشد نداند که چه چیزی آفریده است؟ اما این که می‌فرماید: خداوند در روز قیامت به آنها نگاه نمی‌کند. با این آیه خبر می‌دهد که خیری به آنان نمی‌رسد. عرب زبانان می‌گویند: قسم به خدا

که فلانی به ما نگاه نمی‌کند و منظورشان این است که از او خیری به ما نمی‌رسد. در این جا نیز، نظر خداوند بر بندگان است. پس منظور از نگاه خداوند، یعنی خداوند با رحمت به آنها نگاه می‌کند.

و اما این که فرموده است: هرگز این گونه نیست، حقیقتاً آنها در روز (قیامت) از پروردگار خود دور هستند. یعنی در روز قیامت از ثواب پروردگارشان دور می‌باشند. آن مرد عرض کرد: مشکل مرا گشودی خداوند مشکل تو را بگشاید و گره از کار من باز کردی، خداوند به تو پاداش بزرگ بدهد و آن حضرت فرمودند: اما این که خداوند فرموده است: آیا از کسی که در آسمان است اطمینان دارید، که شما را در زمین فرو برد و ناگهان زمین به لرزه افتاد. و نیز فرموده است: خداوند مهربان بر عرش تسلط دارد. و می‌فرماید: هر کجا که باشید، خداوند با شما است. و فرمود: ما به او از رگ گردن نزدیک‌تر هستیم. بلکه، خداوند چنین است، پاکیزه و مقدس است. منزه از آن است که آن چه بر مخلوقاتش جاری است بر خود او جاری باشد و او لطیف و آگاه است و برتر از آن است که سختی‌ای به بندگانیش می‌رسد، به او هم برسد. دانش او بر عرش تسلط پیدا کرده است، شاهد هر بیان کننده راز و نگهبان همه چیزها است و هر چیزی را به راه می‌اندازد و سامان دهنده هر چیزی است. خداوند برتر از آن است که بر روی عرش قرار بگیرد و آن حضرت فرمودند: اما سخن خداوند که فرموده است:

پروردگار تو و فرشتگان صف به صف آمدند. و می‌فرماید: همان طوری که شما را بار اول آفریدیم، فقط به سوی ما می‌آیید. و فرموده است: مگر انتظارشان غیر از این است که فرشتگان به سوی آنها بیایند، یا بعضی از نشانه‌های پروردگارت بیاید. این آن گونه است که خداوند فرموده است بر حق است و آمدن او مانند آمدن مردم نیست. به تو یاد دادم که تفسیر قرآن بر خلاف ظاهر آن باشد و مثل سخن انسان نیست. امیدوارم همین مقدار برای تو کافی باشد، مانند سخن حضرت ابراهیم که فرمود: من به سوی پروردگار خود حرکت می‌کنم و او مرا هدایت می‌کند. <sup>(۱۸۴)</sup> پس رفتن او به سوی خداوند، رو آوردن به سوی خداوند از نظر عبادت و تلاش و نزدیک شدن به خداوند است. مگر نمی‌بینی که تفسیر آن غیر از نازل شدن آن می‌باشد و خداوند فرموده: ما آهن را فرستادیم که در آن برای مردم خطری سخت است. و منظور اسلحه و غیر از آن می‌باشد. و فرموده است: آیا غیر از این انتظار دارند که فرشتگان به سوی آنها بیایند. و به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از مشرکان و منافقانی خبر می‌دهد که خدا و رسول او را نپذیرفتند، می‌فرماید: آیا غیر از این است که فرشتگان به سوی آنها بیایند. زیرا آنها به خدا و رسولش پاسخ مناسب ندادند. و یا آن که پروردگارت و یا بعضی از نشانه‌های او بیاید. و منظورش از نشانه‌ها عذاب است که در دنیا بر آنان نازل می‌شود همان طوری که در مراحل اول عذاب

شدند. این خبری است که خداوند از آنان به پیامبر خبر می‌دهد. سپس فرمود: روزی که قسمتی از نشانه‌های پروردگارت می‌آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده و یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سودی نمی‌دهد. یعنی قبل از فرستادن این نشانه است و این نشانه، طلوع خورشید از مغرب است. اندیشمندان و اهل فکر و هوشمندان می‌دانند. زمانی که پرده بيفتد، آن چه را که وعده داده شده‌اند، می‌بینند. و دیگر فرموده است: خداوند از آن جا که گمان نداشتند به نزدشان آمد. <sup>(۱۸۵)</sup> یعنی بر آنها عذاب فرستاد. بر آوردن بنیانشان هم به همین معنا می‌باشد که خداوند می‌فرماید: و خداوند از ریشه، بنیانشان را از بین برد. <sup>(۱۸۶)</sup> پس کندن بنیان از ریشه به معنای فرستادن عذاب بر آنان است و همین طور آن چه که خداوند در توصیف آخرت آورده است و در آن روز که مقدار آن پنجاه هزار سال است، کارهایش را همان طوری که در دنیا به جلو می‌برد، به پیش خواهد برد نه این که پنهان باشد و یا به همراه نابود شدگان از بین برود. در مورد آن چه که در دل خود از آن چه که خداوند در کتابش توصیف کرده، می‌گذرد. به آن چه توصیف کردم، اکتفا کن و سخن خداوند را مثل سخن بشر قرار نده. او بزرگ‌تر، برتر، بزرگوارتر و عزیزتر از آن است که توصیف کنندگان می‌گویند. و خود را توصیف کرده و فرمود: چیزی مثل او نیست و او شنوا و بینا است. <sup>(۱۸۷)</sup> آن مرد گفت: ای امیر مؤمنان!



مشکل مرا بر طرف کردی، خداوند مشکل تو را بر طرف سازد و گره از کار من باز کردی، خداوند گره از کار تو بگشاید. آن حضرت فرمودند: اما سخن خداوند که فرمود: بلکه آنها نسبت به پروردگار خود کفر ورزیدند. و مؤمنان را یاد کرده است: کسانی که گمان می‌کنند که آنها با پروردگارشان دیدار کردند. و به غیر مؤمنان فرموده است: در مقابل آنچه که با خداوند خلف وعده کردند، تا روزی که با او دیدار نمایند. (۱۸۸) و فرموده است: پس کسی که به دیدار پروردگارش امید داشته باشد، باید کار شایسته انجام دهد. اما سخن خداوند که فرمود: بلکه آنها به دیدار پروردگارشان کافر شدند. منظور، روز قیامت است که خداوند آن را روز دیدار با خود نامیده است و در یاد مؤمنان می‌فرماید: کسانی که گمان می‌کنند که پروردگارشان را ملاقات می‌کنند. یعنی یقین دارند که برانگیخته می‌شوند، محشور می‌گردند، پاداش و کیفر می‌بینند. پس منظور از گمان در این جا یقین مخصوص است و همین طور خداوند می‌فرماید: کسی که به دیدار پروردگار خود امید دارد، باید کارهای شایسته انجام دهد. و نیز فرموده است: کسی که امید به دیدار پروردگار دارد، زمان (مرگ از سوی) خدا خواهد آمد. منظور در این آیه کسی است که به خداوند ایمان دارد و (و در روز قیامت) برانگیخته خواهد شد، زیرا وعده خداوند در مورد پاداش (به اهل ایمان) و عذاب (به گنهکاران) خواهد رسید. پس منظور از دیدار خداوند در این آیات، به

معنای (نفس) دیدار نیست، بلکه به معنای برانگیخته شدن است و خوب بفهم هر چه در قرآن پیرامون دیدار خداوند آمده است، منظور از آن برانگیخته شدن می‌باشد و منظور کلام خداوند که می‌فرماید: درود آنها در روز ملاقاتشان (با خداوند) سلام است. یعنی این که ایمان از درون آنها در روزی که برانگیخته می‌شوند، از بین نمی‌رود. آن مرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان! مشکل مرا حل کردی، خداوند مشکل شما را برطرف نماید و گره از کار من باز کردی، خداوند گره از کار شما باز کند. آن حضرت فرمودند: اما سخن خداوند که فرموده است: انسان‌های گنهکار جهنم را دیدند و گمان کردند که در آن قرار خواهند گرفت. منظور از (گمان کردن) یعنی این که یقین کردند که در آن داخل می‌شوند و می‌فرماید: من گمان کردم که دیدار کننده حساب او هستم. یعنی من یقین دارم که (روز قیامت) برانگیخته خواهم شد و مورد سؤال و جواب قرار می‌گیرم. و سخن خداوند که فرمود: در آن روز (قیامت) خداوند جزای شایسته آنها را به طور کامل می‌دهد و می‌فهمند که خداوند همان حقیقت روشن است. نیز به همان معنا می‌باشد و در مورد سخن او به منافقین که فرموده است: و بر خداوند گمان‌هایی می‌برند. کلمه گمان به معنای شک می‌باشد و معنای یقین منظور نیست.

دو نوع گمان وجود دارد: به معنای شک و به معنای یقین. گمانی که در مورد جهان پس از مرگ است، به معنی یقین و گمانی که در مورد امور

دنیای است، به معنای شک است. پس آن چه تفسیرش را به تو گفتم، خوب درک کن. آن مرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان، مشکل مرا برطرف کردی، خداوند مشکل تو را برطرف سازد. آن حضرت فرمودند: اما سخن خداوند که فرموده است: در روز قیامت، ترازوی عدالت بر پا می‌کنیم و به کسی ظلمی نخواهد شد. منظور از این ترازو، ترازوی عدالت و انصاف است که مردم در روز قیامت به وسیله آن مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند و خداوند به وسیله این ترازو، حق افراد را از یکدیگر می‌گیرد. و اما سخن خداوند که فرمود: در روز قیامت برای آنان ارزشی نمی‌گذاریم. معنای خاصی دارد و می‌فرماید: آنها وارد بهشت می‌شوند و بودن حساب در آن جا روزی داده می‌شوند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خداوند فرموده است: بزرگی من (یا این که فرمود: محبت من) برای کسی که مرا در نظر داشته و به بزرگی من علاقه داشته باشد، واجب خواهد شد. صورت‌هایشان در روز قیامت از نور است که بر منبری از نور قرار دارند و لباس سبز پوشیده‌اند. از ایشان سؤال شد: ای رسول خدا! این‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: آنها گروهی هستند که از پیامبران و شهیدان نیستند، اما همدیگر را به خاطر بزرگی خداوند دوست دارند و بدون حساب وارد بهشت می‌شوند و از خداوند می‌خواهیم که ما را به رحمت خود از آنان قرار دهد. و اما این که خداوند فرموده است: کسی که ترازوی عمل او سنگین باشد. و کسی که

ترازوی عمل او سبک باشد. منظور از آن حساب است که خوبی‌ها و بدی‌ها وزن می‌شوند و خوبی‌ها قسمت سنگین و بدی‌ها قسمت سبک ترازو می‌باشند. امام علی (علیه السلام) (در ادامه) فرمودند: اما این که خداوند فرموده است: ای پیامبر! بگو: فرشته‌های مرگ که بر شما گماشته شده است، روح از بدنان می‌گیرند و سپس به سوی پروردگارتان برگردانده می‌شوید. و می‌فرماید: خداوند! هنگام مرگ جسم‌های آنها را می‌گیرد. و فرمود: فرستادگان ما، جان او را می‌گیرند و در این کار زیاده روی نمی‌کنند. و فرموده است: فرشتگان، جان هایشان را می‌گیرند، در حالی که نسبت به خودشان ظالم بودند. و می‌فرماید: کسانی که فرشتگان پاکیزه، جان‌هایشان را می‌گیرند، می‌گویند: سلام بر شما. پس به طور یقین خداوند کارها را آن گونه که می‌خواهد، سامان می‌دهد و از آفریده‌هایش هر کدام را که به هر کاری که بخواهد، مأمور می‌کند. فرشته مرگ را به قسمت ویژه‌ای از بندگانش که می‌خواهد مأمور می‌سازد و فرستادگان از میان فرشتگان خود را به کسانی از بندگانش که می‌خواهد و دستور می‌دهد و فرشتگانی که خداوند نام برده و به افراد خاصی از بندگانش که می‌خواهد مأمور می‌کند و خداوند کارها را به هر صورتی که بخواهد سامان می‌دهد. دانشمند نمی‌تواند دانش را برای تمام مردم تفسیر کند، زیرا در میان آنها انسان‌های قدرتمند و ناتوان وجود دارند، از این جهت که بعضی از دانش‌ها قابل تحمل بوده ولی

بعضی قابل تحمل نیستند، مگر از سوی کسانی مخصوص که جزء دوستان خدا هستند که خداوند بر دوش کشیدن آن علم را بر او آسان کرده و نسبت بر آن کار یاری می‌کند و برای تو همین بس که بدانی خداوند زنده کننده و مرگ دهنده است و جان‌ها را به دست کسانی از مخلوقات خود که جزء فرشتگان یا غیر آنان است می‌دهد. آن مرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان! مشکل مرا بر طرف کردی، خداوند مشکل شما را رفع کند و به وسیله شما به مسلمانان سود برساند. امام علی (علیه السلام) به آن مرد فرمودند: اگر به وسیله سخنانی که به تو گفتم، خداوند سینه تو را وسیع نماید، قسم به کسی که دانه را شکافت و مرد را آفرید، جزء مؤمنان واقعی شده‌ای. آن مرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان! از کجا بدانم که جزء مؤمنان واقعی شده‌ام؟ آن حضرت فرمودند: آن را کسی نمی‌داند مگر کسی که خداوند آن را به زبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آگاه کرده است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای او به بهشت شهادت داده و یا درون او را باز کرده است تا آن چه را که خداوند بر پیامبران و رسولان خود فرستاده است، بداند.

آن مرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان! چه کسی طاقت این مسئله را دارد؟ آن حضرت فرمودند: کسی که خداوند سینه او را گشاد نموده و نسبت به آن کار

توفیق داده است. پس بر تو لازم است که در پنهانی و آشکار برای خدا کار بکنی که هیچ چیزی با عمل شایسته برابری نمی‌کند.

(شیخ صدوق، نویسنده کتاب می‌گوید: دلیل این که سازنده، یکی است و بیشتر از آن نیست، این است که اگر دو نفر بودند، یا هر کدام از آن دو نسبت به جلوگیری از دیگری از دیگری که برای کاری اراده کرده است، قدرت دارد و یا چنین قدرتی ندارد. اگر قدرت داشته باشد، پس می‌تواند جلوگیری کند و کسی که در مقابل کارهای او ممانعت می‌شود، آفریده شده است، همان طوری که شیء ساخته شده، آفریده شده است و اگر قدرت بر این کار نداشته باشد، هر دو ناتوان خواهند بود و این نیز جزء چیزهایی است که نشان می‌دهد آفریده شده‌اند، در حالی که قدیم یکی است. دلیل دیگر بر یگانه بودن سازنده و آفریدگار این است که هر کدام از آن دو یا قدرت بر پنهان ساختن چیزی از دیگری دارد که در این صورت کسی که بتواند از او چیزی را پنهان ساخت، حادث خواهد بود و اگر قدرت بر پنهان ساختن چیزی از دیگری را نداشته باشد، ناتوان است و موجود ناتوان آفریده شده است. چنین دلیلی در باطل کردن دو موجود قدیمی که هر کدام از آن دو، صفت قدیمی باشد که ما اثبات کردیم، کاربرد دارد. اما اعتقادی که مانی و ابن دیصان در مخلوط کردن می‌دانند، از نادانیشان است و مجوس به دلیل نادانی پیرامون اعتقاد به اهریمن، همگی اعتقاد به قدیمی بودن اجسام دارند،

چنین اعتقادی باطل است و به همین دلیل که این بحث در مورد مباحثی است که بیان کردیم و دیگر کافی دانسته و بسنده می‌کنیم و درباره هر کدام پرسش‌هایی که وجود دارد، بحث مستقل بیان نکردیم.

۶ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِوَسِ النَّيْسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ  
بَنِيْسَابُورَ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ  
النَّبْسَابُورِيُّ قَالَ سَمِعْتُ الْفَضْلَ بْنَ شَاذَانَ يَقُولُ سَأَلَ رَجُلٌ مِنَ التَّنَوِيَةِ أَبَا  
الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَاعَ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ لَهُ إِنِّي أَقُولُ إِنَّ صَانِعَ الْعَالَمِ  
اِثْنَانِ فَمَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ فَقَالَ قَوْلُكَ إِنَّهُ اِثْنَانٍ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ  
لِأَنَّكَ لَمْ تَدْعِ الثَّانِيَّ إِلَّا بَعْدَ إِثْبَاتِكَ الْوَاحِدِ فَالْوَاحِدُ مُجْمَعٌ عَلَيْهِ وَ أَكْثَرُ مِنْ  
وَاحِدٍ مُخْتَلَفٌ فِيهِ

ترجمه :

۶. فضل بن شاذان می‌گوید: مردی از امام رضا (علیه السلام) درباره دو گانه پرستی پرسید (و من آن جا حاضر بودم). و آن شخص عرض کرد: من اعتقاد دارم که آفریدگار جهان دو تا است و شما چه دلیلی دارید که او یکی است؟ آن حضرت فرمودند: این که می‌گویی: خداوند دو تا است، خود دلیلی است که خداوند یکی است، زیرا تو ادعا نمی‌کنی که خدای دومی وجود دارد مگر این که خداوند اول را اثبات می‌کنی و خداوند اول مورد اتفاق است و در مورد خدای دومی اختلاف وجود دارد.

### ۳۷ باب الرد علی الذین قالوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ

۳۷. درباره ردّ سخن کسانی که می‌گفتند: خداوند سومین از میان سه (خدا) است و درباره این که خدایی جز خدای یگانه نیست.

۱ اَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ جَاثَلِيْقٍ مِنَ جَنَاقَةَ النَّصَارَى يُقَالُ لَهُ بُرَيْهَةُ قَدْ مَكَثَ جَاثَلِيْقُ النَّصْرَانِيَّةِ سَبْعِينَ سَنَةً وَ كَانَ يُطَلَّبُ الْإِسْلَامَ وَ يُطَلَّبُ مَنْ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ مِمَّنْ يُقْرَأُ كُتُبُهُ وَ يَعْرِفُ الْمَسِيحَ بِصِفَاتِهِ وَ دَلَائِلِهِ وَ آيَاتِهِ قَالَ وَ عُرِفَ بِذَلِكَ حَتَّى اشْتَهَرَ فِي النَّصَارَى وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْيَهُودَ وَ الْمَجُوسَ حَتَّى افْتَخَرَتْ بِهِ النَّصَارَى وَ قَالَتْ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي دِينِ النَّصْرَانِيَّةِ إِلَّا بُرَيْهَةُ لَأَجْزَأْنَا وَ كَانَ طَالِبًا لِلْحَقِّ وَ الْإِسْلَامِ مَعَ ذَلِكَ وَ كَانَتْ مَعَهُ امْرَأَةٌ تَخْدُمُهُ طَالَ مَكْتَبُهَا مَعَهُ وَ كَانَ يُسِرُّ إِلَيْهَا ضَعْفَ النَّصْرَانِيَّةِ وَ ضَعْفَ حُجَّتِهَا قَالَ فَعُرِفَتْ ذَلِكَ مِنْهُ فَضَرَبَ بُرَيْهَةُ الْأَمْرَ ظَهْرًا لِبَطْنٍ وَ أَقْبَلَ يَسْأَلُ فِرَقَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُخْتَلِفِينَ فِي الْإِسْلَامِ مَنْ أَعْلَمَكُمْ وَ أَقْبَلَ يَسْأَلُ عَنْ أَيْمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ عَنْ صَلَحَائِهِمْ وَ عُلَمَائِهِمْ وَ أَهْلِ الْحِجَى مِنْهُمْ وَ كَانَ يَسْتَقْرِئُ فِرْقَةَ فِرْقَةً لَمْ يَجِدْ عِنْدَ الْقَوْمِ شَيْئًا وَ قَالَ لَوْ كَانَتْ أَيْمَتُكُمْ أَيْمَةً عَلَى الْحَقِّ لَكَانَ



عِنْدَكُمْ بَعْضُ الْحَقِّ فَوُصِفَتْ لَهُ الشَّيْعَةُ وَوُصِفَ لَهُ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ - فَقَالَ  
يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فَقَالَ لِي هِشَامُ بَيْنَمَا أَنَا عَلَى دُكَّانِي عَلَى بَابِ الْكَرْخِ  
جَالِسٌ وَ عِنْدِي قَوْمٌ يَقْرَأُونَ عَلَى الْقُرْآنِ فَإِذَا أَنَا بِفَوْجِ النَّصَارَى مَعَهُ مَا بَيْنَ  
الْقِسِيِّينَ إِلَى غَيْرِهِمْ نَحْوُ مِنْ مِائَةِ رَجُلٍ عَلَيْهِمُ السَّوَادُ وَ الْبِرَانِسُ وَ الْجَاثِلِيْقُ  
الْأَكْبَرُ فِيهِمْ بُرَيْهَةُ حَتَّى نَزَلُوا حَوْلَ دُكَّانِي وَ جُعِلَ لِبُرَيْهَةَ كُرْسِيٌّ يَجْلِسُ عَلَيْهِ  
فَقَامَتِ الْأَسَاقِفَةُ وَ الرَّهَابِنَةُ عَلَى عَصِيهِمْ وَ عَلَى رُءُوسِهِمْ بِرَانِسُهُمْ فَقَالَ بُرَيْهَةُ  
مَا بَقِيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَدٌ مِمَّنْ يُذَكِّرُ بِالْعِلْمِ بِالْكَلامِ إِلَّا وَ قَدْ نَاطَرْتُهُ فِي  
النَّصْرَانِيَّةِ فَمَا عِنْدَهُمْ شَيْءٌ وَ قَدْ جِئْتُ أَنَاظِرُكَ فِي الْإِسْلَامِ قَالَ فَصَحِكَ هِشَامٌ  
فَقَالَ يَا بُرَيْهَةُ إِنْ كُنْتَ تَرِيدُ مِنِّي آيَاتِ كِآيَاتِ الْمَسِيحِ فَلَيْسَ أَنَا بِالْمَسِيحِ وَ لَا  
مِثْلِهِ وَ لَا أَدَانِيهِ ذَاكَ رُوحٌ طَيِّبَةٌ خَمِيصَةٌ مُرْتَفَعَةٌ آيَاتُهُ ظَاهِرَةٌ وَ عَلَامَاتُهُ قَائِمَةٌ  
قَالَ بُرَيْهَةُ فَأَعْجَبَنِي الْكَلَامُ وَ الْوَصْفُ قَالَ هِشَامٌ إِنْ أَرَدْتَ الْحِجَاجَ فَهَاهُنَا قَالَ  
بُرَيْهَةُ نَعَمْ فَإِنِّي أَسْأَلُكَ مَا نِسْبَةُ نَبِيِّكُمْ هَذَا مِنَ الْمَسِيحِ نِسْبَةُ الْأَبْدَانِ قَالَ هِشَامٌ  
إِنَّ عَمَّ جَدِّهِ لِمَاهِ لِأَنَّهُ مِنْ وُلْدِ إِسْحَاقَ وَ مُحَمَّدٌ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ بُرَيْهَةُ وَ  
كَيْفَ تَنْسِبُهُ إِلَى أَبِيهِ قَالَ هِشَامٌ إِنْ أَرَدْتَ نَسْبَهُ عِنْدَكُمْ أَخْبَرْتُكَ وَ إِنْ أَرَدْتَ  
نَسْبَهُ عِنْدَنَا أَخْبَرْتُكَ قَالَ بُرَيْهَةُ أُرِيدُ نَسْبَهُ عِنْدَنَا وَ طَنَنْتُ أَنَّهُ إِذَا نَسَبَهُ نَسَبْنَا  
أَعْلِيَّهُ قُلْتُ فَانْسِبُهُ بِالنَّسْبَةِ الَّتِي نَنْسِبُ بِهَا - قَالَ هِشَامٌ نَعَمْ تَقُولُونَ إِنَّهُ قَدِيمٌ مِنْ  
قَدِيمٍ فَأَيُّهُمَا الْأَبُ وَ أَيُّهُمَا الْإِبْنُ قَالَ بُرَيْهَةُ الَّذِي نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ الْإِبْنُ قَالَ  
هِشَامٌ الَّذِي نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ الْأَبُ قَالَ بُرَيْهَةُ الْإِبْنُ رَسُولُ الْأَبِ قَالَ هِشَامٌ إِنْ

الْأَبَ أَحْكَمُ مِنَ الْإِبْنِ لِأَنَّ الْخَلْقَ خَلَقَ الْأَبَ قَالَ بُرَيْهَةُ إِنَّ الْخَلْقَ خَلَقَ الْأَبَ وَ  
 خَلَقَ الْإِبْنَ قَالَ هِشَامٌ مَا مَنَعَهُمَا أَنْ يَنْزِلَا جَمِيعًا كَمَا خُلِقَا إِذَا اشْتَرَكَا قَالَ بُرَيْهَةُ  
 كَيْفَ يَشْتَرِكَانِ وَهُمَا شَيْءٌ وَاحِدٌ إِنَّمَا يَفْتَرِقَانِ بِالْإِسْمِ قَالَ هِشَامٌ إِنَّمَا يَجْتَمِعَانِ  
 بِالْإِسْمِ قَالَ بُرَيْهَةُ جُهْلَ هَذَا الْكَلَامِ قَالَ هِشَامٌ عَرَفَ هَذَا الْكَلَامُ قَالَ بُرَيْهَةُ إِنَّ  
 الْإِبْنَ مُتَّصِلٌ بِالْأَبِ قَالَ هِشَامٌ إِنَّ الْإِبْنَ مُنْفَصِلٌ مِنَ الْأَبِ قَالَ بُرَيْهَةُ هَذَا خِلَافُ  
 مَا يَعْقِلُهُ النَّاسُ قَالَ هِشَامٌ إِنْ كَانَ مَا يَعْقِلُهُ النَّاسُ شَاهِدًا لَنَا وَ عَلَيْنَا فَقَدْ  
 غَلَبْتِكَ لِأَنَّ الْأَبَ كَانَ وَ لَمْ يَكُنِ الْإِبْنُ فَتَقُولُ هَكَذَا يَا بُرَيْهَةُ قَالَ مَا أَقُولُ هَكَذَا  
 قَالَ فَلِمَ اسْتَشْهَدْتَ قَوْمًا لَا تَقْبَلُ شَهَادَتَهُمْ لِنَفْسِكَ قَالَ بُرَيْهَةُ إِنَّ الْأَبَ اسْمٌ وَ  
 الْإِبْنَ اسْمٌ يَقْدِرُ بِهِ الْقَدِيمُ قَالَ هِشَامُ الْإِسْمَانِ قَدِيمَانِ قَدِيمَ الْأَبِ وَ الْإِبْنَ قَالَ  
 بُرَيْهَةُ لَا وَ لَكِنَّ الْأَسْمَاءَ مُحَدَّثَةٌ قَالَ فَقَدْ جَعَلْتَ الْأَبَ ابْنًا وَ الْإِبْنَ أَبًا إِنْ كَانَ  
 الْإِبْنُ أَحَدَتْ هَذِهِ الْأَسْمَاءَ دُونَ الْأَبِ فَهُوَ الْأَبُ وَ إِنْ كَانَ الْأَبُ أَحَدَتْ هَذِهِ  
 الْأَسْمَاءَ دُونَ الْإِبْنِ فَهُوَ الْأَبُ وَ الْإِبْنُ أَبٌ وَ لَيْسَ هَاهُنَا ابْنٌ قَالَ بُرَيْهَةُ إِنَّ الْإِبْنَ  
 اسْمٌ لِلرُّوحِ حِينَ نَزَلَتْ إِلَى الْأَرْضِ - قَالَ هِشَامٌ فَحِينَ لَمْ تَنْزِلْ إِلَى الْأَرْضِ  
 فَاسْمُهَا مَا هُوَ قَالَ بُرَيْهَةُ فَاسْمُهَا ابْنٌ نَزَلَتْ أَوْ لَمْ تَنْزِلْ - قَالَ هِشَامٌ فَقَبْلَ النَّزُولِ  
 هَذِهِ الرُّوحُ كُلُّهَا وَاحِدَةٌ وَ اسْمُهَا ابْنَانِ قَالَ بُرَيْهَةُ هِيَ كُلُّهَا وَاحِدَةٌ رُوحٌ وَاحِدَةٌ  
 قَالَ قَدْ رَضِيتَ أَنْ تَجْعَلَ بَعْضَهَا ابْنًا وَ بَعْضَهَا أَبًا قَالَ بُرَيْهَةُ لَا لِأَنَّ اسْمَ الْأَبِ وَ  
 اسْمَ الْإِبْنِ وَاحِدٌ قَالَ هِشَامٌ فَالْإِبْنُ أَبُو الْأَبِ وَ الْأَبُ أَبُو الْإِبْنِ وَ الْإِبْنُ وَاحِدٌ  
 قَالَتْ الْأَسَاقِفَةُ بِلِسَانِهَا لِبُرَيْهَةَ مَا مَرَّ بِكَ مِثْلُ ذَا قَطُّ تَقَوْمٌ فَتَحَيَّرَ بُرَيْهَةُ وَ ذَهَبَ

لِيُقِيمَ فَتَعَلَّقَ بِهِ هِشَامٌ قَالَ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْإِسْلَامِ أَوْ فِي قَلْبِكَ حَزَاوَةٌ فَقُلْتُهَا وَإِلَّا  
سَأَلْتِكَ عَنِ النَّصْرَانِيَّةِ مَسْأَلَةً وَاحِدَةً تَبَيَّنَتْ عَلَيْهَا لَيْلِكَ هَذَا فَتُصْبِحُ وَ لَيْسَ لَكَ  
هَمَّةٌ غَيْرِي قَالَتْ الْأَسَاقِفَةُ لَا تُرَدُّ هَذِهِ الْمَسْأَلَةُ لَعَلَّهَا تُشَكِّكُكَ قَالَ بُرَيْهَةَ قُلْتُهَا  
يَا أَبَا الْحَكَمِ قَالَ هِشَامٌ أَوْ فَرَأَيْتَكَ الْإِبْنِ يَعْلَمُ مَا عِنْدَ الْأَبِ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَوْ  
فَرَأَيْتَكَ الْأَبُ يَعْلَمُ كُلَّ مَا عِنْدَ الْإِبْنِ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَوْ فَرَأَيْتَكَ تُخْبِرُ عَنِ الْإِبْنِ أَوْ  
يَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ كُلِّ مَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ الْأَبُ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَوْ فَرَأَيْتَكَ تُخْبِرُ عَنِ الْأَبِ  
أَوْ يَقْدِرُ عَلَى كُلِّ مَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ الْإِبْنُ قَالَ نَعَمْ قَالَ هِشَامٌ فَكَيْفَ يَكُونُ وَاحِدًا  
مِنْهُمَا ابْنٌ صَاحِبِهِ وَ هُمَا مُتَسَاوِيَانِ وَ كَيْفَ يَظْلِمُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ قَالَ  
بُرَيْهَةَ لَيْسَ مِنْهُمَا ظَلَمٌ قَالَ هِشَامٌ مِنَ الْحَقِّ بَيْنَهُمَا أَنْ يَكُونَ الْإِبْنُ أَبَ الْأَبِ وَ  
الْأَبُ ابْنَ الْإِبْنِ بَتَّ عَلَيْهَا يَا بُرَيْهَةَ وَ افْتَرَقَ النَّصَارَى وَ هُمْ يَتَمَنُّونَ أَنْ لَا يَكُونُوا  
رَأَوْا هِشَامًا وَ لَا أَصْحَابَهُ قَالَ فَرَجَعَ بُرَيْهَةَ مُغْتَمًا مُغْتَمًا حَتَّى صَارَ إِلَى مَنْزِلِهِ  
فَقَالَتْ امْرَأَتُهُ الَّتِي تَخْدُمُهُ مَا لِي أَرَاكَ مُغْتَمًا مُغْتَمًا فَحَكَى لَهَا الْكَلَامَ الَّذِي كَانَ  
بَيْنَهُ وَ بَيْنَ هِشَامٍ - فَقَالَتْ لِبُرَيْهَةَ وَيَحْكُ أَوْ تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ عَلَى حَقٍّ أَوْ عَلَى  
بَاطِلٍ فَقَالَ بُرَيْهَةَ بَلْ عَلَى الْحَقِّ فَقَالَتْ لَهُ أَيْنَمَا وَجَدْتَ الْحَقَّ فَمِلْ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ  
وَ اللَّجَاجَةَ فَإِنَّ اللَّجَاجَةَ شَكٌّ وَ الشُّكُّ سُؤْمٌ وَ أَهْلُهُ فِي النَّارِ قَالَ فَصَوَّبَ  
قَوْلَهَا وَ عَزَمَ عَلَى الْغَدُوِّ عَلَى هِشَامٍ قَالَ فَغَدَا عَلَيْهِ وَ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ مِنْ  
أَصْحَابِهِ فَقَالَ يَا هِشَامُ أَلَا لَكَ مَنْ تَصُدِّرُ عَنْ رَأْيِهِ وَ تَرْجِعُ إِلَى قَوْلِهِ وَ تَدِينُ  
بِطَاعَتِهِ قَالَ هِشَامٌ نَعَمْ يَا بُرَيْهَةَ قَالَ وَ مَا صِفَتُهُ قَالَ هِشَامٌ فِي نَسَبِهِ أَوْ فِي دِينِهِ

قَالَ فِيهِمَا جَمِيعاً صِفَةً نَسَبِهِ وَ صِفَةً دِينِهِ قَالَ هِشَامٌ أَمَّا النَّسَبُ خَيْرُ الْأَنْسَابِ رَأْسُ الْعَرَبِ وَ صِفَةُ قُرَيْشٍ وَ فَاضِلُ بَنِي هَاشِمٍ كُلُّ مَنْ نَزَعَهُ فِي نَسَبِهِ وَجَدَهُ أَفْضَلَ مِنْهُ لِأَنَّ قُرَيْشاً أَفْضَلُ الْعَرَبِ وَ بَنِي هَاشِمٍ أَفْضَلُ قُرَيْشٍ وَ أَفْضَلُ بَنِي هَاشِمٍ خَاصُّهُمْ وَ دِينُهُمْ وَ سَيِّدُهُمْ وَ كَذَلِكَ وُلْدُ السَّيِّدِ أَفْضَلُ مِنْ وُلْدِ غَيْرِهِ وَ هَذَا مِنْ وُلْدِ السَّيِّدِ قَالَ فَصِفْ دِينَهُ قَالَ هِشَامٌ شَرَّائِعُهُ أَوْ صِفَةَ بَدَنِهِ وَ طَهَارَتِهِ قَالَ صِفَةَ بَدَنِهِ وَ طَهَارَتِهِ قَالَ هِشَامٌ مَعْصُومٌ فَلَا يَعْصِي وَ سَخِيٌّ فَلَا يَخْلُ شُجَاعٌ فَلَا يَجْبُنُ وَ مَا اسْتُودِعَ مِنَ الْعِلْمِ فَلَا يَجْهَلُ حَافِظٌ لِلدِّينِ قَائِمٌ بِمَا فُرِضَ عَلَيْهِ مِنْ عِتْرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَامِعٌ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ يَحْلُمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ يُنْصِفُ عِنْدَ الظُّلْمِ وَ يُعِينُ عِنْدَ الرِّضَا وَ يُنْصِفُ مِنَ الْوَلِيِّ وَ الْعَدُوِّ وَ لَا يَسْأَلُ شَطَطاً فِي عَدُوِّهِ وَ لَا يَمْنَعُ إِفَادَةَ وَلِيِّهِ يَعْمَلُ بِالْكِتَابِ وَ يُحَدِّثُ بِالْأَعْجُوبَاتِ مِنْ أَهْلِ الطَّهَارَاتِ يَحْكِي قَوْلَ الْأَئِمَّةِ الْأَصْفِيَاءِ لَمْ تَنْقُضْ لَهُ حُجَّةً وَ لَمْ يَجْهَلْ مَسْأَلَةً يُفْتِي فِي كُلِّ سُنَّةٍ وَ يَجْلُو كُلَّ مُدْلَهَمَةٍ قَالَ بُرَيْهَةَ وَصَفَتِ الْمَسِيحَ فِي صِفَاتِهِ وَ أَثْبَتَهُ بِحُجَجِهِ وَ آيَاتِهِ إِلَّا أَنَّ الشَّخْصَ بَائِنٌ عَنْ شَخْصِهِ وَ الْوَصْفَ قَائِمٌ بِوَصْفِهِ فَإِنْ يَصْدُقِ الْوَصْفُ نَوْماً بِالشَّخْصِ قَالَ هِشَامٌ إِنْ تَوَمَّنَ تَرَشُدٌ وَ إِنْ تَتَّبَعَ الْحَقُّ لَا تُؤَنَّبُ ثُمَّ قَالَ هِشَامٌ يَا بُرَيْهَةَ مَا مِنْ حُجَّةٍ أَقَامَهَا اللَّهُ عَلَى أَوَّلِ خَلْقِهِ إِلَّا أَقَامَهَا عَلَى وَسَطِ خَلْقِهِ وَ آخِرِ خَلْقِهِ فَلَا تَبْطُلُ الْحُجَجُ وَ لَا تَذْهَبُ الْمِلَلُ وَ لَا تَذْهَبُ السُّنَنُ قَالَ بُرَيْهَةَ مَا أَشْبَهَ هَذَا بِالْحَقِّ وَ أَقْرَبُهُ مِنَ الصِّدْقِ وَ هَذِهِ صِفَةُ الْحُكَمَاءِ يُقِيمُونَ مِنَ الْحُجَّةِ مَا يَنْفُونَ بِهِ الشُّبُهَةَ قَالَ هِشَامٌ نَعَمْ فَارْتَحَلَا حَتَّى

أَتِيَا الْمَدِينَةَ وَالْمَرَأَةَ مَعَهُمَا وَهُمَا يُرِيدَانِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَقِيَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع فَحَكَى لَهُ هِشَامُ الْحِكَايَةَ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع يَا بُرَيْهَةَ كَيْفَ عِلْمُكَ بِكِتَابِكَ قَالَ أَنَا بِهِ عَالِمٌ قَالَ كَيْفَ تَقْتَكِبْتِكِ بِنَاوِيلِهِ قَالَ مَا أَوْتَقَنِي بَعِلْمِي فِيهِ قَالَ فَابْتَدَأَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع بِقِرَاءَةِ الْإِنْجِيلِ قَالَ بُرَيْهَةُ وَالْمَسِيحُ لَقَدْ كَانَ يَقْرَأُ هَكَذَا وَمَا قَرَأَ هَذِهِ الْقِرَاءَةَ إِلَّا الْمَسِيحُ ثُمَّ قَالَ بُرَيْهَةُ إِيَّاكَ كُنْتُ أَطْلُبُ مِنْدُ خَمْسِينَ سَنَةً أَوْ مِثْلَكَ قَالَ فَآمَنَ وَحَسُنَ إِيمَانُهُ وَآمَنَتِ الْمَرَأَةُ وَحَسُنَ إِيمَانُهَا قَالَ فَدَخَلَ هِشَامٌ وَبُرَيْهَةُ وَالْمَرَأَةُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَحَكَى هِشَامٌ الْحِكَايَةَ وَالْكَلَامَ الَّذِي جَرَى بَيْنَ مُوسَى ع وَبُرَيْهَةَ - فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَقَالَ بُرَيْهَةُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنَّى لَكُمْ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ وَكُتِبَ الْأَنْبِيَاءُ قَالَ هِيَ عِنْدَنَا وَرِاثَةٌ مِنْ عِنْدِهِمْ نَقَرُوهَا كَمَا قَرَأُوهَا وَنَقُولُهَا كَمَا قَالُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْعَلُ حُجَّةً فِي أَرْضِهِ يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي فَلَزِمَ بُرَيْهَةُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع حَتَّى مَاتَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ثُمَّ لَزِمَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع حَتَّى مَاتَ فِي زَمَانِهِ فَعَسَلَهُ بِيَدِهِ وَكَفَّنَهُ بِيَدِهِ وَلَحَدَهُ بِيَدِهِ وَقَالَ هَذَا حَوَارِيٌّ مِنْ حَوَارِيِّ الْمَسِيحِ يَعْرِفُ حَقَّ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ فَتَمَنَّى أَكْثَرُ أَصْحَابِهِ أَنْ يَكُونُوا مِثْلَهُ

ترجمه :

۱. هشام بن حکم می گوید: جاثلیق مسیحی از میان دانشمندان بزرگ مسیحی که به او بریبه می گفتند، هفتاد سال رهبری دینی مسیحیان را بر

عهده داشت و در جست و جوی اسلام بود و از کسانی بود که کتاب‌های اسلام را خوانده و مسیح را خوب می‌شناخت و با او مناظره می‌کردند. خصوصیات و نشانه‌های اسلام را می‌پرسید و به این دانش‌ها شناخته شده بود (و در مجموع) در میان مسیحیان، مسلمانان، یهودیان و مجوسیان مشهور بود و مسیحیان به او افتخار می‌کردند و می‌گفتند: اگر در میان مسیحیت کسی به جز بریهه نبود برای ما کافی بود و به دنبال حقیقت و اسلام بود. با او زنی بود که خدمتکاری‌اش می‌کرد و زمان زیادی را با او گذارنده بود و همین زن ضعف‌های مسیحیت و دلایلش را به او منتقل می‌کرد و آن برنامه‌های او را می‌دانست (که درباره اسلام تحقیق می‌کند) بریهه موضوع را زیرو رو کرده و تصمیم گرفت که از فرقه‌های مختلف و گوناگون در اسلام پرس و جو نماید و بداند که داناترین فرد در میان مسلمانان کیست؟ از رهبران، شایستگان، دانشمندان و اندیشمندان مسلمان در همین مورد تحقیق کرد و در مورد تمام فرقه مسلمانان تحقیق داشت اما چیزی به دست نمی‌آورد و می‌گفت: اگر رهبران شما بر حق بودند باید چیزی از حق نزد آنها بود. (این وضع ادامه داشت.) تا این که هشام بن حکم را به او معرفی کردند. یونس بن عبد الرحمن می‌گوید: هشام برای من نقل کرد: روزی در کنار مغازه‌ام نشسته بودم و گروهی نیز برای آموختن قرآن نزد من بودند که ناگهان گروهی از مسیحیان را دیدم که میان آنها بزرگانشان

نیز حضور داشتند و صد نفر بودند به طوری که قبای سیاهی بر تن و کلاهی بر سر داشتند و رئیس آنها بریبه بود.

همه آنها در کنار مغازه من جمع شدند و برای بریبه صندلی آماده کردند تا روی آن بنشینند و دیگران کلاه به سر بر عصاهای خود تکیه زدند.

بریبه گفت: دیگر مسلمان دانشمندی با علم کلام نمانده که با او درباره مسیحیت مناظره نکرده باشم و (فهمیدم که) چیزی نزد آنها وجود ندارد. (اینک) به نزد تو آمده‌ام تا درباره اسلام با تو مناظره کنم. هشام به خنده افتاد و گفت: ای بریبه! اگر از من نشانه‌هایی مثل نشانه‌های مسیح را می‌خواهی، من مسیح نیستم و نه مثل او و نزدیک به او هم نمی‌باشم. او روحی پاک داشت و معجزه‌های او هنوز باقی است (و از آنها یاد می‌شود).

بریبه گفت: سخنان و توصیفات او مرا به تعجب وا داشت. هشام گفت: اگر می‌خواهی مناظره کنی همین جا باید انجام داد. بریبه گفت: خوب است، من از تو می‌پرسم که نسبت جسمانی میان پیامبر شما و مسیح چیست؟ هشام گفت: پسر عموی جد (مادری) او، زیرا مسیح از فرزندان اسحاق و محمد از فرزندان اسماعیل است. بریبه پرسید: چگونه مسیح را به پدرش نسبت می‌دهی؟ هشام گفت: دست تو است، اگر می‌خواهی بر اساس اعتقاد ما و اگر می‌خواهی بر اساس اعتقاد شما بگویم. بریبه گفت: بر اساس اعتقاد ما بگو. (بریبه با خود گفت: گمان کردم که اگر بر اساس اعتقاد ما بگوید، بر

او پیروز خواهم شد، به همین دلیل بر او گفتم: بر اساس اعتقادی که ما داریم سخن بگو. هشام گفت: اشکالی ندارد، شما معتقدید که مسیح قدیمی از قدیم است. بنابراین کدام پدر و کدام پسر است؟ بریهه گفت: کسی که به زمین آمد پسر بود. هشام گفت: کسی که بر زمین آمد پدر بود. بریهه گفت: این پسر است که فرستاده پدر است. هشام گفت: پدر مستحکم‌تر از پسر است، زیرا تمام آفریده‌ها آفریده پدر هستند. بریهه گفت: آفریده‌ها هم آفریده پدر و هم پسر می‌باشند. هشام پرسید: چه عاملی مانع شد آن دو که مشترکا آفریده‌اند با هم به زمین نیایند. بریهه گفت: چگونه با یکدیگر شراکت دارند در حالی که آن دو در معنا یکی هستند و تفاوتشان فقط در نام است. هشام گفت: آنها در نام با یکدیگر جمع هستند. بریهه گفت: این سخن درست نیست هشام گفت: صحیح است. بریهه گفت: پسر به پدر متصل است. هشام گفت: پسر غیر از پدر است. بریهه گفت: این بر خلاف تصورات مردم است. هشام گفت: اگر آن چه مردم تصور می‌کنند، شاهد ما بر ضرر شما باشد، در این صورت بر تو پیروز شده‌ام، زیرا پدر بود و پسر نبود. ای بریهه! آیا شما چنین نمی‌گویید؟ بریهه گفت: من چنین نمی‌گویم. هشام گفت: پس چرا گروهی به عنوان شاهد آورده شده است که شهادت آنها را بر خود قبول نمی‌کنی. بریهه گفت: پدر، نام و پسر نامی است که به وسیله او قدیم تقدیر می‌کند. هشام گفت: نام‌ها هم قدیمی هستند، همان



طوری که پدر و پسر قدیمی هستند. بریهه گفت: نام‌ها آفریده شده‌اند. هشام گفت: جای پدر و پسر را عوض کردی، زیرا اگر پسر این نام‌ها را به وجود آورده است، پس او پدر است و اگر پدر این نام‌ها را ایجاد کرده است پس او پدر است. در این صورت پدر، پدر است و پسر تبدیل به پدر می‌گردد و دیگر پسری باقی نخواهد ماند. بریهه گفت: پسر نام روحی است که به زمین آمد.

هشام گفت: قبل از آمدن به زمین نامش چه بود؟ بریهه گفت: نام او قبل و بعد از آمدن به زمین پسر بود. هشام گفت: پس این روح قبل از آمدن به زمین همه‌اش یکی بود و دو نام داشت. بریهه گفت: همه، یک روح بود. هشام گفت: پس قبول کردی که قسمتی از آن پسر و قسمتی دیگر پدر می‌باشد. بریهه گفت: خیر، زیرا نام پدر و پسر یکی است. هشام گفت: بنابراین پسر، پدرِ پدر و پدر، پسر و پسر تنها است. دیگر بزرگان مسیحی به بریهه با زبان خودشان گفتند: از زمانی که شروع به مناظره با مسلمانان کردی، با چنین چیزی روبرو نشده بودی. بریهه سرگردان شد و خواست از جای خود بلند شود که هشام او را گرفت و گفت: چرا اسلام نمی‌آوری؟ اگر در دل خود کینه‌ای نسبت به اسلام داری، بیان کن در غیر این صورت سؤالی از تو درباره مسیحیت می‌کنم که با آن شب تاریک، صبح شود و تو فکری جز من (و این سؤال) نداشته باشی. بزرگان مسیحی به بریهه گفتند: به

این سؤال پاسخ مده، زیرا در شک می‌افتی. بریبه گفت: ای ابو حکم! آن سؤال را بپرس. هشام گفت: به نظر تو فرزند آن چه را نزد پدر بود می‌دانست؟ بریبه گفت: بله. هشام پرسید: آیا پدر هم آن چه نزد پسر بود را می‌دانست؟ جواب داد: بله. هشام گفت: آیا می‌خواهی بگویی که پدر بر حمل آن چه که پسر حمل می‌کرد، توانا بود؟ بریبه گفت: بله. هشام گفت: چگونه یکی از آن دو پسر همراه خودش بود در حالی که آن دو مثل هم بودند و چرا یکی از آن دو نسبت به همراه خود ستم کرده است؟ بریبه گفت: ستمی در بین آنها نبود. هشام گفت: آیا این عدالت است که پسر، پدر پدر و پدر، پسرِ پسر باشد. ای بریبه! در این مورد خوب فکر کن. مسیحیان همراه بریبه پراکنده شدند به طوری که آرزو می‌کردند که ای کاش هشام و یاران او را نمی‌دیدند. بریبه غمگین شد و در فکر فرو رفت تا به خانه‌اش رسید. همان زن خدمتکارش به او گفت: چرا غمگین هستی؟ بریبه داستان خود را به هشام نقل کرد. آن زن گفت: تو می‌خواهی به طرف حق باشی یا به طرف باطل؟ بریبه گفت: به سوی حق. آن زن گفت: هر طرفی که حق را دیدی به همان طرف تمایل پیدا کن و از لجاجت دوری نما، زیرا لجاجت شک است و شک، بدبختی به همراه دارد و کسی که مردد باشد، در آتش است. بریبه سخن آن زن را صحیح دانست و تصمیم گرفت که فردا به نزد هشام برود. بریبه، فردای آن روز در حالی که کسی از یارانش نبودند، به نزد

هشام آمد و گفت: ای هشام! آیا تو کسی را داری که نظرش را بیان کنی و از سخنان او پیروی نمایی؟ هشام گفت: آری. بریبه پرسید: خصوصیات او چیست؟ هشام گفت: از نظر دینی یا از نظر نسب بگویم. بریبه گفت: از هر دو جهت او را توصیف کن. هشام گفت: از نظر نسب دارای بهترین نسب است به طوری که بزرگ عرب و انتخاب شده قریش و برتر قبیله بنی هاشم می باشد.

کسی که در نسب با او منازعه کند، شکست خواهد خورد، زیرا بزرگ ترین عرب ها قریش بوده و بزرگ ترین قریش بنی هاشم هستند و بزرگ ترین بنی هاشم کسی است که مخصوص بر دین و سرور آنان است. فرزند سید از فرزند غیر سید برتر است و این فرد (که من پیرو او هستم) از سادات و بزرگان است. بریبه گفت: از دین او بگو. هشام گفت: آیا منظور تو دین خود او، یا توصیف یا پاک‌اش است؟ بریبه گفت: وصف خودش و پاک‌اش را بگو. هشام گفت: او معصوم است و گناه نمی کند، بخشنده است بخل نمی ورزد، شجاع است و نمی ترسد. نسبت به علمی که به ایشان داده شده است، نادانی نمی کند، نگهبان دین است. آن چه بر ایشان واجب است، انجام می دهد، از خاندان پیامبر بوده و دانش پیامبران را دارد. به هنگام خشم، صبور و در مقابل ستم، منصف است. (به همه چیز) با رضیت نگاه می کند و عدالت را نسبت به دوست و دشمن اجرا می کند. به دنبال دشمن برای رسوا

کردنش نیست و مانع از سود بردن دوستش نمی‌شود. به کتاب (خدا) عمل می‌کند و شگفتی‌های آن را می‌گوید. او از پاکان است و سخن رهبران انتخاب شده (از سوی خداوند) را بیان می‌کند. به ضرر او دلیلی اقامه نمی‌شود. نسبت به هیچ مسأله‌ای نادان نیست و در مورد هر روشی، نظر می‌دهد و پرده در مقابل هر تاریکی را بر می‌دارد. بریبه گفت: با این خصوصیات مثل این که مسیح را توصیف کرده باشی و نشانه‌های او را به اثبات رساندی و فقط این فرد با آن متفاوت است، اما صفات یکدیگر را دارند. اگر این خصوصیات صحیح باشد، به او ایمان می‌آورم، هشام گفت: اگر ایمان بیاوری، راه راست را پیدا کرده‌ای و اگر از آن پیروی کنی، پشیمان نخواهی شد.

سپس هشام گفت: ای بریبه! خداوند هیچ حجتی را بر آفریده اول خود اقامه نمی‌کند. مگر این که آفریده‌های وسطی و پایانی هم اقامه می‌کنند. پس حجت‌ها باطل نمی‌شوند و ملت‌ها و سنت‌ها از بین نمی‌روند. بریبه گفت: چقدر این سخن شبیه به حق و نزدیک آن است و این وصف انسان‌های حکیم می‌باشد. (به طوری که) دلیل‌هایی می‌آورند که شبهات را از بین می‌برند. هشام گفت: بله، بنابراین هر دو آماده سفر شدند و آن زن خدمت کار هم با آنها بود. آن دو در مدینه به نزد امام صادق (علیه السلام) می‌رفتند که در میان را امام موسی کاظم (علیه السلام) را دیدند. هشام داستان خود و

بریهه را به عرض امام موسی کاظم (علیه السلام) رساندند و بعد آن حضرت فرمودند: ای بریهه! چقدر از کتاب اطلاع داری؟ بریهه عرض کرد: نسبت به آن آگاهم. امام فرمودند: نسبت به تفسیر آن تا چه اندازه قدرت داری؟ عرض کرد: به مقدار علمی که دارم. آن حضرت شروع به خواندن انجیل کردند. بریهه عرض کرد: مسیح نیز چنین می خواند و کسی جز مسیح انجیل را این گونه نخوانده است. سپس عرض کرد: من از پنجاه سال قبل به دنبال شما و امثال شما بومد و بعد ایمان آورد و ایمانش خوب شد و آن زن نیز به خوبی ایمان آورد. هشام، بریهه و آن زن به نزد امام صادق (علیه السلام) آمدند و هشام داستان را برای آن حضرت تعریف کردند و کلام امام موسی کاظم (علیه السلام) به بریهه را نیز بیان کرد. امام صادق (علیه السلام) این آیه را تلاوت فرمودند: فرزندانی که بعضی از بعضی دیگر هستند و خداوند شنوا و آگاه است. <sup>(۱۸۹)</sup> بریهه عرض کرد: جانم به فدای شما! شما از کجا تورات، انجیل و کتاب های آسمانی را می دانید؟ آن حضرت فرمودند: آنها نزد ما است و به ارث از آنها به ما رسیده است. همان گونه که آنها می خوانند ما هم می خوانیم و آن چه آنها می گفتند، ما هم می گوئیم. خداوند حجتی بر روی زمین قرار نداده است که هر وقت چیزی از او پرسیده شود بگوید: نمی دانم. بریهه تا زمانی که امام صادق (علیه السلام) زنده بودند همراه ایشان بودند و سپس بعد از (شهادت آن حضرت) همراه امام موسی

کاظم (علیه السلام) بودند تا این که بریبه از دنیا رفت و امام موسی کاظم (علیه السلام) با دست مبارک خود، او را غسل داده و کفن کرد و در قبر نهاد و فرمود: این یکی از حواریون من از میان حواریون مسیح است که حق خدا را بر گردن خود می‌داند. بیشتر یاران آن حضرت آرزو کردند که مثل او بودند.

### ٣٨. باب ذكر عظمة الله جل جلاله

٣٨. درباره یادی از بزرگی خداوند

١ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَتْ زَيْنَبُ الْعَطَّارَةُ الْحَوْلَاءُ إِلَى نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ بَنَاتِهِ وَ كَانَتْ تَبِيعُ مِنْهُنَّ الْعَطْرَ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ هِيَ عِنْدَهُنَّ فَقَالَ لَهَا إِذَا أَتَيْتَنَا طَابَتْ بِيُوتُنَا فَقَالَتْ بِيُوتُكَ بَرِيحِكَ أَطِيبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِذَا بَعْتَ فَأَحْسِنِي وَ لَا تَغْشِي فَإِنَّهُ أَتَقَى وَ أَبْقَى لِلْمَالِ فَقَالَتْ مَا جِئْتُ بِشَيْءٍ مِنْ بَيْعِي وَ إِنَّمَا جِئْتُكَ أَسْأَلُكَ عَنْ عَظْمَةِ اللَّهِ فَقَالَ جَلَّ جَلَالُ اللَّهِ سَأَحَدُّثُكَ عَنْ بَعْضِ ذَلِكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ بَيْنَ فِيهَا وَ مَنْ عَلَيْهَا عِنْدَ الَّتِي تَحْتَهَا كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَ هَاتَانِ وَ مَنْ فِيهِمَا وَ مَنْ عَلَيْهِمَا عِنْدَ الَّتِي تَحْتَهَا كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَ الثَّلَاثَةُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى السَّابِعَةِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنْ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ وَ السَّبْعُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ مَنْ عَلَيْهِنَّ عَلَى ظَهْرِ الدَّيْكِ كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَ الدَّيْكَ لَهُ جَنَاحَانِ جَنَاحٌ بِالْمَشْرِقِ وَ جَنَاحٌ بِالْمَغْرِبِ وَ رِجْلَاهُ فِي التُّخُومِ وَ السَّبْعُ وَ الدَّيْكَ بَيْنَ فِيهِ وَ مَنْ عَلَيْهِ عَلَى الصَّخْرَةِ كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَ السَّبْعُ وَ الدَّيْكَ وَ الصَّخْرَةُ بَيْنَ فِيهَا وَ مَنْ عَلَيْهَا عَلَى ظَهْرِ الْحُوتِ كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ

وَ السَّبْعُ وَ الدَّيْكَ وَ الصَّخْرَةُ وَ الحُوتُ عِنْدَ البَحْرِ الْمُظْلِمِ كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَ  
السَّبْعُ وَ الدَّيْكَ وَ الصَّخْرَةُ وَ الحُوتُ وَ البَحْرُ الْمُظْلِمُ عِنْدَ الهَوَاءِ كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ  
قِيٍّ وَ السَّبْعُ وَ الدَّيْكَ وَ الصَّخْرَةُ وَ الحُوتُ وَ البَحْرُ الْمُظْلِمُ وَ الهَوَاءُ عِنْدَ التَّرَى  
كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الآيَةَ - لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الأَرْضِ وَ  
مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ التَّرَى ثُمَّ انْقَطَعَ الخَبْرُ وَ السَّبْعُ وَ الدَّيْكَ وَ الصَّخْرَةُ وَ  
الحُوتُ وَ البَحْرُ الْمُظْلِمُ وَ الهَوَاءُ وَ التَّرَى بِمَنْ فِيهِ وَ مَنْ عَلَيْهِ عِنْدَ السَّمَاءِ  
كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَ هَذَا وَ السَّمَاءُ الدُّنْيَا وَ مَنْ فِيهَا وَ مَنْ عَلَيْهَا عِنْدَ التِّي  
فَوْقَهَا كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَ هَذَا وَ هَاتَانِ السَّمَاءَانِ عِنْدَ الثَّلَاثَةِ كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ  
قِيٍّ وَ هَذِهِ الثَّلَاثَةُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ مَنْ عَلَيْهِنَّ عِنْدَ الرَّابِعَةِ كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ حَتَّى  
انْتَهَى إِلَى السَّابِعَةِ وَ هَذِهِ السَّبْعُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ مَنْ عَلَيْهِنَّ عِنْدَ البَحْرِ المَكْفُوفِ  
عَنْ أَهْلِ الأَرْضِ كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَ السَّبْعُ وَ البَحْرُ المَكْفُوفُ عِنْدَ جِبَالِ البَرَدِ  
كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الآيَةَ - وَ يُنَزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ  
بَرَدٍ وَ هَذِهِ السَّبْعُ وَ البَحْرُ المَكْفُوفُ وَ جِبَالِ البَرَدِ عِنْدَ حُجُبِ النُّورِ كَحَلَقَةٍ فِي  
فَلَاةٍ قِيٍّ وَ هِيَ سَبْعُونَ أَلْفَ حِجَابٍ يَذْهَبُ نُورُهَا بِالأَبْصَارِ وَ هَذِهِ السَّبْعُ وَ  
البَحْرُ المَكْفُوفُ وَ جِبَالِ البَرَدِ وَ الحُجُبُ عِنْدَ الهَوَاءِ الَّذِي تَحَارُّ فِيهِ القُلُوبُ  
كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَ السَّبْعُ وَ البَحْرُ المَكْفُوفُ وَ جِبَالِ البَرَدِ وَ الحُجُبُ وَ الهَوَاءُ  
فِي الكُرْسِيِّ كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الآيَةَ - وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ  
الأَرْضَ وَ لَا يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ العَلِيُّ العَظِيمُ وَ هَذِهِ السَّبْعُ وَ البَحْرُ المَكْفُوفُ وَ



جِبَالِ الْبَرْدِ وَالْحُجْبُ وَالْهَوَاءُ وَالْكَرْسِيُّ عِنْدَ الْعَرْشِ كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٌّ نَسَمٌ  
تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى مَا تَحْمِلُهُ الْأَمْلَاقُ إِلَّا يَقُولُ لَا إِلَهَ  
إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

ترجمه :

۱. حسین بن زید هاشمی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: زینب عطر فروش به نزد همسران و دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و به آنها عطر فروخت. پس آن حضرت وارد خانه شدند که زینب عطر فروش هم آنجا بود. رسول خدا به او فرمود: زمانی که به نزد ما می‌آیی، خانه ما بوی خوش به خود می‌گیرد. عرض کرد: ای رسول خدا! خانه شما با بوی شما خوش بوتر می‌شود. آن حضرت فرمودند: زمانی که (جنس) می‌فروشی، نیکو بفروش و در معامله غش مکن این کار پرهیز کارانه‌تر و برای ثروت پایدارتر است. آن زن عرض کرد: چیزی برای فروش نیاورده‌ام و فقط آمده‌ام که از شما درباره بزرگی خداوند بپرسم. آن حضرت فرمودند: بزرگی خداوند زیاد است که به زودی بعضی از آنها را برای تو بیان می‌کنم. سپس فرمودند: این زمین با آن چه در آن و بر آن است در مقابل آن چه در زیر آن است مثل حلقه‌ای در بیابان خالی است و آن دو با هر چه در آن و بر آن‌ها و در آن‌ها هستند در برابر آن چه که زیر آن است مثل حلقه‌ای در بیابان خالی می‌باشد و سومی تا می‌رسد به

هفتمی همین طور است. سپس این آیه را تلاوت کردند: خداوند هفت آسمان و از زمین مثل آن را (یعنی هفت زمین) آفرید. (۱۹۰) و هفت آسمان با آن چه که در آن است بر پشت خروسی قرار دارد مانند حلقه‌ای که در بیابانی خالی است و خروس دو بال دارد، بالی به سوی مشرق و بالی به سوی مغرب و پاهای آن در سر حد است و آن هفت زمین با خروس با هر آنچه در درون و بر آن است بر روی صخره‌ای قرار دارد که مانند حلقه‌ای در بیابان خالی قرار دارد و هفت زمین با خروس و صخره با هر آن چه در آن و بر آن است بر پشت ماهی است که مانند حلقه‌ای در بیابانی خالی قرار دارد و هفت زمین، خروس، صخره و ماهی در دریای تاریکی است مثل حلقه‌ای در بیابانی خالی و هفت زمین، خروس، صخره، ماهی، دریای تاریک و هوا در برابر خاک مثل حلقه‌ای در بیابان خالی هستند و سپس این آیه را تلاوت کردند: آن چه در آسمان و زمین و آن چه میان آن دو و زیر خاک است مخصوص خداوند است. (۱۹۱) سپس خبر قطع شد و هفت زمین، خروس، صخره، ماهی، دریای تاریک، هوا و خاک با هر چه در درون و بر روی آن قرار دارد در برابر آسمان مانند حلقه‌ای در بیابان خالی است و آسمان دنیا و آن چه در آن است و بر آن است در برابر آن چه که بالای آن است مانند حلقه‌ای در بیابانی خالی است و این دو آسمان در برابر آسمان سوم مانند حلقه‌ای در بیابانی خالی است و این سومی با آن چه در آن و بر

آن است در برابر آسمان چهارم مانند حلقه در بیابان خالی است و به همین صورت تا آسمان هفتم است و این هفت آسمان با آن چه در آن و بر آن است در برابر دریایی که از ساکنان زمین پوشیده شده است مثل حلقه‌ای که در بیابان خالی است و سپس این آیه را تلاوت کردند: از آسمان از کوه‌هایی که در آن جا باشد، تگرگی می‌ریزد. <sup>(۱۹۲)</sup> این هفت آسمان، دریای پوشیده، کوه‌های سرد در برابر حجاب نور مانند حلقه‌ای در بیابانی خالی است و آن هفتاد هزار حجابی است که نورهایش نور چشم‌ها را از بین می‌برد. و این هفت آسمان، دریای پوشیده، کوه‌های سرد و حجاب در برابر هوایی که دل‌ها در آن به سرگردانی می‌افتند، مانند حلقه‌ای در بیابانی خالی است و هفت آسمان، دریای پوشیده، کوه‌های سرد، حجاب و هوا در برابر کرسی مانند حلقه‌ای در بیابانی خالی است. سپس این آیه را تلاوت کردند: کرسی آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته و حفظ کردن آنها بر خداوند سخت نیست و او برتر و بزرگ است. <sup>(۱۹۳)</sup> و این هفت آسمان، دریای پوشیده، کوه‌های سرد، حجاب، هوا و کرسی در برابر عرش مانند حلقه‌ای در بیابانی خالی است. سپس این آیه را تلاوت کردند: خداوند مهربان بر عرش تسلط دارد. <sup>(۱۹۴)</sup> فرشتگان آن را به دوش نمی‌کشند مگر این که می‌گویند: خدایی جز خدای یگانه نیست و هیچ نیرو و قدرتی به جز خداوند وجود ندارد.

۲ اَبی رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ شَيْمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَأَلْتُ اَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ - اَفَعَيَيْنَا بِالْخَلْقِ الْاَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ قَالَ يَا جَابِرُ تَاوِيلُ ذَلِكَ اَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ اِذَا اَفْنَى هَذَا الْخَلْقَ وَ هَذَا الْعَالَمَ وَ سَكَنَ اَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَ اَهْلُ النَّارِ النَّارَ جَدَّدَ اللهُ عَالَمًا غَيْرَ هَذَا الْعَالَمِ وَ جَدَّدَ خَلْقًا مِنْ غَيْرِ فُحُولَةٍ وَ لَا اِنَاثٍ يَعْبُدُوْنَهُ وَ يُوحِّدُوْنَهُ وَ خَلَقَ لَهُمْ اَرْضًا غَيْرَ هَذِهِ الْاَرْضِ تَحْمِلُهُمْ وَ سَمَاءً غَيْرَ هَذِهِ السَّمَاءِ تُظِلُّهُمْ لَعَلَّكَ تَرَى اَنَّ اللهَ اِنَّمَا خَلَقَ هَذَا الْعَالَمَ الْوَاحِدَ وَ تَرَى اَنَّ اللهَ لَمْ يَخْلُقْ بَشَرًا غَيْرُكُمْ بَلَى وَ اللهُ لَقَدْ خَلَقَ اللهُ اَلْفَ اَلْفِ عَالَمٍ وَ اَلْفَ اَلْفِ اَدَمٍ اَنْتَ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ وَ اُوْلَيْكَ الْاَدْمِيَيْنَ

ترجمه :

۲. جابرن یزید می گوید از امام باقر (علیه السلام) درباره این آیه پرسیدم که خداوند فرموده است: آیا از آفرینش اول خسته شده ایم، بلکه آنها از آفرینش جدید خود در شک هستند. (۱۹۵) آن حضرت فرمودند: ای جابر! تفسیر آیه این است که هر وقت خداوند این آفرینش را از بین ببرد و دنیا از بین رفت و اهل بهشت در بهشت و اهل جهنم در جهنم ساکن شدند، خداوند دنیایی غیر از این دنیا بنا نهاده و آفریده هایی بدون نر و ماده را خلق کرده است که او را عبادت کرده و یکتایی او را در نظر بگیرند و زمینی غیر از این زمین را آفریده که قدرت تحمل آنها را داشته باشد و آسمانی غیر از این

آسمان که بر آنها سایه انداخته‌اند. شاید تو گمان می‌کنی که خداوند تنها همین دنیا را آفریده است و خیال می‌کنی که خداوند بشری بجز شما را خلق نکرده است. بله، به خدا قسم که خداوند هزاران هزار جهان و هزاران هزار انسان آفریده است و تو در پایان آن جهان‌ها و انسان‌ها می‌باشی.

۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاهِمِ الْمِنَقَرِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي مِخْنَفٍ لُوطِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع عَنْ قُدْرَةِ اللَّهِ تَعَالَى جَلَّتْ عَظَمَتُهُ فَقَامَ خَطِيبًا فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَلَائِكَةٌ لَوْ أَنَّ مَلَكًا مِنْهُمْ هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ مَا وَسِعَتْهُ لِعَظَمِ خَلْقِهِ وَ كَثْرَةِ أَجْنِحَتِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَوْ كَلَّفْتَ الْجِنُّ وَ الْإِنْسُ أَنْ يَصْفُوهُ مَا وَصَفُوهُ لِبُعْدِ مَا بَيْنَ مَفَاصِلِهِ وَ حُسْنِ تَرْكِيبِ صُورَتِهِ وَ كَيْفِ يُوصَفُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ مِنْ سَبْعِمِائَةِ عَامٍ مَا بَيْنَ مَنْكِبَيْهِ وَ شَحْمَةِ أُذُنَيْهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسُدُّ الْأُفُقَ بِجَنَاحٍ مِنْ أَجْنِحَتِهِ دُونَ عِظَمِ بَدَنِهِ وَ مِنْهُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ إِلَى حُجْرَتِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ قَدَّمَهُ عَلَى غَيْرِ قَرَارٍ فِي جَوْ الْهَوَاءِ الْأَسْفَلِ وَ الْأَرْضُونَ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَوْ أُلْقِيَ فِي نَقْرَةٍ إِبْهَامِهِ جَمِيعُ الْمِيَاهِ لَوْسَعَتْهَا وَ مِنْهُمْ مَنْ لَوْ أُلْقِيَ السُّفْنُ فِي دُمُوعِ عَيْنَيْهِ لَجَرَتْ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ - فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ وَ سَأَلَ عَنِ الْحُجُبِ فَقَالَ أَوَّلُ الْحُجُبِ سَبْعَةٌ غَلِظٌ كُلُّ حِجَابٍ مَسِيرَةٌ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ بَيْنَ كُلِّ حِجَابَيْنِ مِنْهَا

مَسِيرَةٌ خَمْسِمِائَةٍ عَامٍ وَ الْحِجَابُ الثَّلَاثُ سَبْعُونَ حِجَابًا بَيْنَ كُلِّ حِجَابَيْنِ مِنْهَا  
 مَسِيرَةٌ خَمْسِمِائَةٍ عَامٍ وَ طُولُهُ خَمْسِمِائَةٍ عَامٍ حَجَبَةٌ كُلُّ حِجَابٍ مِنْهَا سَبْعُونَ  
 أَلْفَ مَلِكٍ قُوَّةُ كُلِّ مَلِكٍ مِنْهُمْ قُوَّةُ الثَّقَلَيْنِ مِنْهَا ظُلْمَةٌ وَ مِنْهَا نُورٌ وَ مِنْهَا نَارٌ وَ  
 مِنْهَا دُخَانٌ وَ مِنْهَا سَحَابٌ وَ مِنْهَا بَرْقٌ وَ مِنْهَا مَطَرٌ وَ مِنْهَا رَعْدٌ وَ مِنْهَا ضَوْءٌ وَ  
 مِنْهَا رَمْلٌ وَ مِنْهَا جَبَلٌ وَ مِنْهَا عَجَاجٌ وَ مِنْهَا مَاءٌ وَ مِنْهَا أَنْهَارٌ وَ هِيَ حُجُبٌ  
 مُخْتَلِفَةٌ غِلْظُ كُلِّ حِجَابٍ مَسِيرَةٌ سَبْعِينَ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ سُرَادِقَاتُ الْجَلَالِ وَ هِيَ  
 سَبْعُونَ سُرَادِقًا فِي كُلِّ سُرَادِقٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ بَيْنَ كُلِّ سُرَادِقٍ وَ سُرَادِقِ  
 مَسِيرَةٌ خَمْسِمِائَةٍ عَامٍ ثُمَّ سُرَادِقُ الْعِزِّ ثُمَّ سُرَادِقُ الْكِبْرِيَاءِ ثُمَّ سُرَادِقُ الْعِظَمَةِ ثُمَّ  
 سُرَادِقُ الْقُدْسِ ثُمَّ سُرَادِقُ الْجَبْرُوتِ ثُمَّ سُرَادِقُ الْفَخْرِ - ثُمَّ النُّورُ الْأَبْيَضُ ثُمَّ  
 سُرَادِقُ الْوَحْدَانِيَّةِ وَ هُوَ مَسِيرَةٌ سَبْعِينَ أَلْفَ عَامٍ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ  
 الْحِجَابُ الْأَعْلَى وَ انْقَضَى كَلَامُهُ ع وَ سَكَتَ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ لَا بَقِيَتْ لِيَوْمٍ لَا أَرَاكَ  
 فِيهِ يَا أَبَا الْحَسَنِ

ترجمه :

۳. زید بن وهب می گوید: از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از قدرت خداوند سؤال شد. آن حضرت برای خطبه ایستادند و خداوند را مورد ستایش قرار دادند و سپس فرمودند: خداوند دارای فرشتگانی است که اگر یکی از آن فرشتگان بر زمین بیایند، به خاطر بزرگی هیکل و زیادی پرهایش در روی زمین جای نخواهد گرفت. بعضی از آنها به نوعی هستند

که اگر جن و انسان موظف شوند که او را توصیف نمایند، به خاطر دوری مفاصل او از یکدیگر و نیکویی ترکیب صورت او، نخواهند توانست توصیف کنند. چگونه می‌توانند فرشته‌ای از فرشتگان او را وصف نمایند که میان شانه تا لاله گوشش هفصد سال راه است.

بعضی از آنان افق را به یکی از پرهایش و نه بزرگی هیکل آنها می‌بندند، بعضی از آنها به گونه‌ای هستند که آسمان‌ها در دامن آنها می‌باشد، بعضی دیگر پایشان در جوّ پائینی استقرار پیدا نمی‌کند و زمین‌ها تا زانوی او هستند، بعضی دیگر چنان که نوک انگشتان آنها را در همه دریاها بگذارند، دریاها به اندازه وسعت آنها نیستند و بعضی هم اگر کشتی‌ها در اشک چشمشان حرکت کنند، برای همیشه در حرکت خواهند بود و مبارک است خداوندی که بهترین آفریدگار می‌باشد. از آن حضرت از حُجُب سؤال شد. ایشان فرمودند: اولین حجاب‌ها بر هفت نوع هستند، شدت هر حجابی مسیری پانصد ساله است و میان هر حجابی پانصد سال راه است و طول آن، پانصد سال راه می‌باشد. نگهبانان هر حجابی هفتاد هزار فرشته است. قدرت هر فرشته‌ای از آنها به اندازه دو جهان است. بعضی از آن حجاب‌ها تاریکی، بعضی نور، بعضی آتش، تعدادی دود، تعدادی ابر، تعدادی برق، بعضی باران، بعضی رعد، بعضی روشنی، بعضی ریگ، بعضی کوه، تعدادی غبار، تعدادی آب و بعضی رودخانه است و آنها حجاب‌های گوناگون

می‌باشند. شدت هر حجابی هفتاد هزار سال راه است، سپس پرده‌های بزرگی است و آنها هفتاد پرده هستند که در هر پرده‌ای هفتاد هزار فرشته می‌باشند که میان هر کدام از پرده‌ها پانصد سال راه است. سپس پرده عزت و بعد پرده‌ای بزرگی و بعد پرده عظمت و بعد پرده پاکی و تقدس و بعد پرده جبروت و بعد پرده برتری و بعد نور سفید و سپس پرده یگانگی است که هفتاد هزار سال در هفتاد هزار سال راه است. سپس حجاب برتر است. کلام آن حضرت به پایان رسید و ساکت شدند. عمر عرض کرد: ای ابوالحسن (کنیه حضرت علی (علیه السلام)) نمی‌خواهم یک روز بدون تو در دنیا باقی بمانم.

۴ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَسْوَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مَكِّيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَعْدَوَيْهِ الْبَرْذَعِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا عَدِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْبَاقِيِّ أَبُو عُمَيْرٍ بِأَذْنَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَرَاءِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمُنْعِمِ بْنِ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ وَهْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى دَيْكًا رِجْلَاهُ فِي تَخُومِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى وَرَأْسُهُ عِنْدَ الْعَرْشِ ثَانِي عُنُقِهِ تَحْتَ الْعَرْشِ وَ مَلَكٌ مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ رِجْلَاهُ فِي تَخُومِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى مَضَى مُصْعِدًا فِيهَا مَدَّ الْأَرْضِينَ حَتَّى خَرَجَ مِنْهَا إِلَى أَفْقِ السَّمَاءِ ثُمَّ مَضَى فِيهَا مُصْعِدًا حَتَّى انْتَهَى قَرْنُهُ إِلَى الْعَرْشِ وَ هُوَ يَقُولُ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَ إِنِّي لَذَلِكَ الدَّيْكَ جَنَاحَيْنِ إِذَا



نَشْرَهُمَا جَاوِزًا الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ اللَّيْلِ نَشَرَ جَنَاحَيْهِ وَ  
 خَفَقَ بِهِمَا وَ صَرَخَ بِالتَّسْبِيحِ يَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ سُبْحَانَ الْكَبِيرِ  
 الْمُتَعَالِ الْقُدُّوسِ - لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ سَبَّحَتْ دِيكَةُ  
 الْأَرْضِ كُلُّهَا وَ خَفَقَتْ بِأَجْنِحَتَيْهَا وَ أَخَذَتْ فِي الصُّرَاحِ فَإِذَا سَكَنَ ذَلِكَ الدِّيكُ  
 فِي السَّمَاءِ سَكَنَتِ الدِّيكَةُ فِي الْأَرْضِ فَإِذَا كَانَ فِي بَعْضِ السَّحَرِ نَشَرَ جَنَاحَيْهِ  
 فَجَاوِزًا الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ خَفَقَ بِهِمَا وَ صَرَخَ بِالتَّسْبِيحِ - سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ  
 سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْقَهَّارِ سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الْعَرْشِ الْمَجِيدِ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ  
 الْعَرْشِ الرَّفِيعِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ سَبَّحَتْ دِيكَةُ الْأَرْضِ فَإِذَا هَاجَ هَاجَتِ الدِّيكَةُ  
 فِي الْأَرْضِ تُجَاوِبُهُ بِالتَّسْبِيحِ وَ التَّقْدِيسِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِذَلِكَ الدِّيكِ رِيشٌ  
 أَيْضٌ كَأَشَدَّ بَيَاضٍ مَا رَأَيْتُهُ قَطُّ وَ لَهُ زَعْبٌ أَخْضَرُ تَحْتَ رِيشِهِ الْأَيْضِ كَأَشَدَّ  
 خُضْرَةً مَا رَأَيْتَهَا قَطُّ فَمَا زِلْتُ مُسْتَنَاقًا إِلَى أَنْ أَنْظُرَ إِلَى رِيشِ ذَلِكَ الدِّيكِ

ترجمه :

۴. ابن عباس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است که آن حضرت فرمودند: خداوند دارای خروسی است که دو پایش در نهایت هفتمین زمین پایین است، سرش کنار عرش و قسمت پایین گردنش زیر عرش می باشد و فرشته ای از فرشتگان را آفریده است به طوری که در نهایت زمین هفتم است که به سوی بالا حرکت کرده و از مزر زمین ها گذشته و از آن جا تا افق آسمان سرکشیده تا نوک او به عرش رسید و

می‌گوید: ای پروردگار من! تو پاک هستی. این خروس دارای دو بال است که اگر آنها را باز کند از مشرق و مغرب هم فراتر می‌رود. زمانی که شب به بیان برسد، دو بال خود را باز کرده و به هم می‌زند و تسبیح الهی را می‌گوید و صدا می‌زند: خداوند پادشاه، مقدس و پاک است، بزرگ، برتر و مقدس و منزه می‌باشد. همان خدایی که غیر از او زنده (ازلی و ابدی) و پا برجا وجود ندارد. زمانی که آن خروس چنین کاری انجام دهد، تمام خروس‌های زمین هم به تسبیح الهی مشغول می‌شوند و بال‌های خود را به هم می‌زنند و به خواندن مشغول می‌شوند. زمانی که آن خروس در آسمان آرام می‌گیرد، خروس‌های زمین هم آرام می‌گیرند و زمانی که صبح بیاید، دو بال خود را باز می‌کند به طوری که از مشرق و مغرب عبور می‌کند. (سپس) آن دو را به هم می‌زند و فریاد خود را بلند می‌کند و می‌گوید: خداوند بزرگ، منزه و پاک است. خداوند عزیز، قدرتمند و منزه می‌باشد و زمانی که چنین کند، خروس‌های زمین به تسبیح (الهی) می‌پردازند و زمانی که حرکت کنند، خروس‌های روی زمین هم به حرکت در آمده و با تسبیح و تقدیس خداوند به او جواب می‌دهند. آن خروس دارای پری سفید رنگ است، به طوری که از هر چه دیده‌ای سفیدتر است، زیر پر سفید او کرک سبزی است که سبزتر از آن چیزی است که تا به حال دیده‌ای و من همیشه علاقمند دیدن پرهای آن خروس بودم.

۵ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَلَكًا مِنْ الْمَلَائِكَةِ  
نِصْفُ جَسَدِهِ الْأَعْلَى نَارٌ وَ نِصْفُهُ الْأَسْفَلُ تَلْجُ فَلَا النَّارُ تُذِيبُ التَّلْجَ وَ لَا التَّلْجُ  
يُطْفِئُ النَّارَ وَ هُوَ قَائِمٌ يُنَادِي بِصَوْتٍ لَهُ رَفِيعٍ سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي كَفَّ حَرَّ هَذِهِ  
النَّارِ فَلَا تُذِيبُ هَذَا التَّلْجَ وَ كَفَّ بَرْدَ هَذَا التَّلْجِ فَلَا يُطْفِئُ حَرَّ هَذِهِ النَّارِ اللَّهُمَّ يَا  
مَوْلَا بَيْنَ التَّلْجِ وَ النَّارِ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَي طَاعَتِكَ

ترجمه :

۵. بر اساس همان سند روایت قبلی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که آن حضرت فرمودند: خداوند از میان فرشتگان دارای فرشته‌ای است که نصف بالای بدن او آتش و نصف پایین بدن او یخ به طوری که آتش، برف را ذوب نکرده و یخ، آتش را خاموش نمی‌کند و آن فرشته می‌ایستد و با صدای بلند می‌گوید: پاک است خدایی که گرمای این آتش را خاموش نکند. پروردگارا! ای الفت دهنده میان یخ و آتش، میان قلب بندگان مؤمن خود هم بر اطاعت خود الفت برقرار کن.

۶ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَلَائِكَةً لَيْسَ شَيْءٌ  
مِنْ أَطْبَاقِ أَجْسَادِهِمْ إِلَّا وَ هُوَ يُسَبِّحُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يُحَمِّدُهُ مِنْ نَاحِيَةٍ  
بِأَصْوَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ لَا يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ وَ لَا يَخْفِضُونَهَا إِلَى أَقْدَامِهِمْ  
مِنَ الْبُكَاءِ وَ الْخَشْيَةِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

ترجمه :

۶. به همان سند روایت قبلی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که آن حضرت فرمودند: خداوند دارای فرشتگانی است که هیچ قسمتی از بالای بدنشان نیست مگر این که تسبیح خداوند می‌کنند و او را صداهای گوناگون ستایش می‌نمایند به طوری که سرهایشان را به سوی آسمان بالا نمی‌کنند و از گریه و ترس خداوند به سوی پاهای خود خم نمی‌شوند.

۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ الْبَلْخِيُّ عَنْ مُقَاتِلِ بْنِ حَيَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي ذَرٍّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ كُنْتُ أَخِذًا بِيَدِ النَّبِيِّ ص وَنَحْنُ نَتَمَاشَى جَمِيعًا فَمَا زَلْنَا نَنْظُرُ إِلَى الشَّمْسِ حَتَّى غَابَتْ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْنَ تَغِيبُ قَالَ فِي السَّمَاءِ ثُمَّ تَرَفَعُ مِنْ سَّمَاءٍ إِلَى سَّمَاءٍ حَتَّى تَرْفَعَ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا حَتَّى تَكُونَ تَحْتَ الْعَرْشِ فَتَخِرُ سَاجِدَةً فَتَسْجُدُ مَعَهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُؤَكَّلُونَ بِهَا ثُمَّ تَقُولُ يَا رَبِّ مِنْ أَيْنَ تَأْمُرُنِي أَنْ أَطْلُعَ أَمْ مِنْ مَغْرِبِي أَمْ مِنْ مَطْلَعِي فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى - وَ الشَّمْسُ تُجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ يَعْنِي بِذَلِكَ صُنْعَ الرَّبِّ الْعَزِيزِ فِي مُلْكِهِ الْعَلِيمِ بِخَلْقِهِ قَالَ فَيَأْتِيهَا جِبْرِئِيلُ بِحُلَّةٍ ضَوْءٍ مِنْ نُورِ الْعَرْشِ عَلَى مَقَادِيرِ سَاعَاتِ النَّهَارِ فِي طُولِهِ فِي الصَّيْفِ أَوْ قِصْرِهِ فِي الشِّتَاءِ أَوْ مَا بَيْنَ ذَلِكَ فِي الْخَرِيفِ وَالرَّبِيعِ قَالَ

فَتَلْبَسُ تِلْكَ الْحُلَّةَ كَمَا يَلْبَسُ أَحَدُكُمْ ثِيَابَهُ ثُمَّ تَنْطَلِقُ بِهَا فِي جَوْ السَّمَاءِ حَتَّى تَطْلُعَ مِنْ مَطْلَعِهَا قَالَ النَّبِيُّ ص فَكَأَنِّي بِهَا قَدْ حُبِسْتُ مِقْدَارَ ثَلَاثِ لَيَالٍ ثُمَّ لَأ تَكْسَى ضَوْءًا وَ تُؤْمَرُ أَنْ تَطْلُعَ مِنْ مَغْرِبِهَا فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ. وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَ الْقَمَرُ كَذَلِكَ مِنْ مَطْلَعِهِ وَ مَجْرَاهُ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ وَ مَغْرِبِهِ وَ ارْتِفَاعِهِ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ يَسْجُدُ تَحْتَ الْعَرْشِ ثُمَّ يَأْتِيهِ جِبْرَائِيلُ بِالْحُلَّةِ مِنْ نُورِ الْكُرْسِيِّ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ - جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرُ نُورًا قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ ثُمَّ اعْتَرَلْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَصَلَّيْنَا الْمَغْرِبَ

ترجمه :

۷. ابوذر غفاری می گوید: دست پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را گرفته بودم و با هم قدم می زدیم و به خورشید نگاه کردیم تا این که غروب کرد. عرض کردم: ای رسول خدا! خورشید به کجا غروب می کند؟ آن حضرت فرمودند: در آسمان. سپس از آسمان به آسمان دیگر بلند شده تا به آسمان هفتم بالا می رسد و تا این که در زیر عرش قرار می گیرد و به سجده می افتد و به همراه آن، فرشتگان نگهبان بر آن سجده می کنند. سپس می گوید: پروردگارا! از کجا دستور می دهی که طلوع کنم؟ آیا از مغرب یا مشرق طلوع نمایم؟ و این همان سخن خداوند است که می فرماید: و خورشید به سوی مکان مستقر خود در حرکت است که این تقدیر خداوند

برتر و دانا است. <sup>(۱۹۶)</sup> یعنی کار پروردگار برتر در دامنه حکومت خود چنین است و او نسبت به آفریده خود آگاه می‌باشد و آن حضرت در ادامه فرمودند: جبرئیل با لباسی از روشنایی نور عرش به مقداری از ساعت‌های روز در ازای تابستان و کوتاهی زمستان و در میان این دو، در پاییز و بهار، بر می‌گرداند و همان طوری که شما لباس می‌پوشید، خورشید هم لباس می‌پوشد و سپس در آسمان رها شده تا زمانی که از محل طلوع خود، طلوع کند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: مثل این که می‌بینم که خورشید سه روز زندانی شده، سپس نوری به آن پوشانده نشده است و دستور داده می‌شود که از مغرب طلوع کند و این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: زمانی که خورشید به هم پیچیده شده و ستاره بی‌نور شود. <sup>(۱۹۷)</sup> ماه نیز در طلوع و حرکتی که در افق آسمان دارد مانند خورشید است و به هنگام غروب به آسمان هفتم می‌رود و در زیر عرش به سجده می‌افتد و سپس جبرئیل با لباسی از نور، کرسی او را بر می‌گرداند و این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: خورشید را روشن و ماه را نور قرار داد. <sup>(۱۹۸)</sup> ابوذر گفت: سپس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جدا شدم و نماز مغرب را اقامه کردیم.

۸ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ عَنْ

دُرُسْتَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكًا بَعْدَ مَا  
بَيْنَ شَحْمَةِ أُذُنِهِ إِلَى عُنُقِهِ مَسِيرَةٌ خَمْسِمِائَةَ عَامٍ خَفَقَانَ الطَّيْرِ

ترجمه :

۸. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که آن حضرت فرمودند:  
خداوند، فرشته‌ای دارد که میان نرمی گوش او تا گردنش، به اندازه مسیر  
پانصد سال پرواز، پرده وجود دارد.

۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ  
إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ جَمِيلِ  
بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ هَلْ فِي السَّمَاءِ بَحَارٌ قَالَ نَعَمْ أَخْبَرَنِي أَبِي  
عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ لِبَحَارًا  
عُمُقُ أَحَدِهَا مَسِيرَةُ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ فِيهَا مَلَائِكَةٌ قِيَامٌ مُنْذُ خَلَقَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
وَ الْمَاءُ إِلَى رُكْبِهِمْ لَيْسَ فِيهِمْ مَلَكٌ إِلَّا وَ لَهُ أَلْفٌ وَ أَرْبَعُمِائَةِ جَنَاحٍ فِي كُلِّ  
جَنَاحٍ أَرْبَعَةٌ وَ وُجُوهُ فِي كُلِّ وَجْهِ أَرْبَعَةٌ أَلْسُنٌ لَيْسَ فِيهَا جَنَاحٌ وَ لَا وَجْهٌ وَ لَا  
لِسَانٌ وَ لَا فَمٌ إِلَّا وَ هُوَ يُسَبِّحُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِتَسْبِيحٍ لَا يُشْبِهُ نَوْعَ مَنْهُ صَاحِبُهُ

ترجمه :

۹. جمیل بن دراج می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا در  
آسمان دریا هست؟ آن حضرت فرمودند: بله، پدرم از پدرش برای من نقل  
فرمودند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: در

آسمان‌های هفت گانه دریاهایی وجود دارند که عمق یکی از آنها به اندازه مسیر پانصد سال راه است. در آنها فرشتگانی هستند که از زمانی که خداوند آنها را آفریده است، ایستاده هستند و آب تا زانوهایشان می‌باشد، در میان آنها فرشته‌ای نیست مگر این که هر کدام هزار و چهار صد بال دارند و هر بالشان دارای چهار جهت است و در جهتی زبانی وجود دارد. آنها هیچ بال، چهره، زبان و دهان ندارند مگر این که تسبیح خداوند را می‌گویند به طوری که هیچ کدام از تسبیح آنها شبیه دیگری نیست.

۱۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثَمِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ جَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَاللَّهِ إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَأَيَّةً قَدْ أَفْسَدَتْ عَلَيَّ قَلْبِي وَشَكَّكْنِي فِي دِينِي فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ع ثَكَلْتِكُ أُمُّكَ وَعَدِمْتِكُ وَمَا تِلْكَ الْآيَةُ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَالطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فِي صُورٍ شَتَّى إِلَّا أَنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكًا فِي صُورَةِ دِيكٍ أَبَحَّ أَشْهَبَ بَرَاتْنُهُ فِي الْأَرْضِ السَّابِغَةِ السُّفْلَى وَعَرَفَهُ مَنِّي تَحْتَ الْعَرْشِ لَهُ جَنَاحَانِ جَنَاحٌ فِي الْمَشْرِقِ وَجَنَاحٌ فِي الْمَغْرِبِ وَاحِدٌ مِنْ نَارٍ وَآخَرٌ مِنْ نَلْجٍ فَإِذَا حَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ قَامَ



عَلَىٰ بَرَأْنِيهِ ثُمَّ رَفَعَ عُنُقَهُ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ ثُمَّ صَفَقَ بَجَنَاحَيْهِ كَمَا تَصْفِقُ  
الدُّيُوكُ فِي مَنَازِلِكُمْ فَلَا أَلَذَىٰ مِنَ النَّارِ يُذِيبُ الثَّلْجَ وَلَا أَلَذَىٰ مِنَ الثَّلْجِ يُطْفِئُ  
النَّارَ فَيُنَادِي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا سَيِّدُ  
النَّبِيِّينَ وَأَنَّ وَصِيَّهُ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَأَنَّ اللَّهَ سُبُوْحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ  
الرُّوحِ قَالَ فَتَخَفِقُ الدِّيَكَةَ بِأَجْنِحَتَيْهَا فِي مَنَازِلِكُمْ فَتَجِيبُهُ عَنْ قَوْلِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ  
تَعَالَى - وَالطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ مِنَ الدِّيَكَةِ فِي الْأَرْضِ

ترجمه :

۱۰. اصبع بن نباته می گوید: ابن کواء به نزد امیر مؤمنان (علیه السلام) آمد و  
عرض کرد: ای امیر مؤمنان! به خدا قسم در قرآن آیه ای هست که قلب مرا  
فاسد کرده و در دین، مرا به شک انداخته است. امام علی (علیه السلام) به  
او فرمودند: آن آیه کدام است؟ عرض کرد: آن آیه سخن خداوند است که  
می فرماید و پرندگان در حالی که در آسمان بال های خود را باز کرده اند،  
همگی نیایش و تسبیح خود را به جا می آورند. <sup>(۱۹۹)</sup> آن حضرت فرمودند: ای  
ابن کواء! خداوند فرشتگان را در صورت گوناگون آفرید، اما خداوند دارای  
فرشته ای به شکل خروس خاکستری است که صدایش گرفته و چنگال های  
آن در پایین زمین هفتم است و دو تاجی که بر سر دارد، زیر عرش است.  
دارای دو بال است که بالی در مشرق و بالی در مغرب است که یکی از  
آتش و دیگری از یخ می باشد. هنگامی که زمان نماز می رسد، روی

پنجه‌هایش ایستاده و گردنش را از زیر عرش بلند می‌کند و بال‌های خود را همان طوری که خروس‌های خانه شما به هم می‌زنند، آنها هم به هم می‌زنند. آتش، یخ را ذوب نمی‌کند و یخ نیز آتش را خاموش نخواهد کرد و فریاد می‌زند: شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست، تنهایی است که شریکی ندارد و شهادت می‌دهم که محمد سرور پیامبران است و این که جانشین او سرور جانشینان می‌باشد و این که خداوند منزّه، پاک و پروردگار فرشتگان و روح (جبرئیل) می‌باشد و در ادامه فرمودند: خروس خانه شما بال‌های خود را حرکت می‌دهد و این سخن خداوند است که می‌فرماید: و پرندگانی در حالی که در آسمان بال‌های خود را باز کرده‌اند، همگی نیایش و تسبیح خود را به جا می‌آورند. و منظور خروس‌های زمین است.

۱۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَائِكَةً أَنْصَافُهُمْ مِنْ بَرْدٍ وَأَنْصَافُهُمْ مِنْ نَارٍ يَقُولُونَ يَا مُؤَلَّفَا بَيْنَ الْبَرْدِ وَالنَّارِ تَبَّتْ قُلُوبُنَا عَلَى طَاعَتِكَ

و سأخرج الأخبار التي رويتها في ذكر عظمة الله تبارك و تعالی فی کتاب

العظمة إن شاء الله

ترجمه :

۱۱. عمرو بن مروان از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند دارای فرشتگانی است که نصف آنها یخ و نصف آنها آتش است و می‌گویند: ای الفت دهنده یخ و آتش، قلب‌های ما را بر اطاعت خود ثابت کن.

(شیخ صدوق نویسنده این کتاب می‌گوید: روایاتی را در باب یادی از بزرگی خداوند در کتاب عظمت خواهیم آورد.)

### ۳۹. باب لطف الله تبارک و تعالی

۳۹. درباره لطف (مهربانی) خداوند

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَصْغَرَ مِنَ الْبُعُوضِ وَالْجَرَجِسِ أَصْغَرُ مِنَ الْبُعُوضِ وَالَّذِي تُسَمُّونَهُ الْوَلِغَ أَصْغَرُ مِنَ الْجَرَجِسِ وَمَا فِي الْفِيلِ شَيْءٌ إِلَّا وَفِيهِ مِثْلُهُ وَفُضِّلَ عَلَى الْفِيلِ بِالْجَنَاحَيْنِ

ترجمه :

۱. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که آن حضرت فرمودند: خداوند مخلوقی را کوچک تر از پشه نیافریده است و جیرجیرک از پشه هم کوچک تر است و چیزی که به آن ولغ می گویند، از جیرجیرک کوچک تر است و هر چه در فیل هست، مانند آن در این حیوان وجود دارد و نسبت به فیل دو بال دارد.

#### ۴۰. باب أدنی ما یجزیء من معرفة التوحید

۴۰. درباره کمترین چیزی که با آن شناخت خداوند کفایت می‌کند.

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيَّهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُخْتَارِ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدِ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ أَدْنَى الْمَعْرِفَةِ فَقَالَ الْإِقْرَارُ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شِبْهَ لَهُ وَلَا نَظِيرَ وَ أَنَّهُ قَدِيمٌ مُثَبَّتٌ مَوْجُودٌ غَيْرُ فَقِيدٍ وَ أَنَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ  
ترجمه :

۱. فتح بن یزید جرجانی می‌گوید: از امام موسی کاظم (علیه السلام) درباره کمترین اندازه شناخت خداوند سؤال شد. آن حضرت فرمودند: اقرار به این که جز او خدایی نیست و هیچ شباهتی و مانندی ندارد و این که او ازلی و ثابت است که موجودی نابود نشدنی است که مانند او چیزی نیست..

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ رَفَعَهُ قَالَ سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِيمٌ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ وَالْآيَاتُ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى  
 قَوْلِهِ - وَهُوَ عَلَيْهِمْ بِذَاتِ الصُّدُورِ فَمَنْ رَامَ مَا وَرَاءَ هُنَالِكَ هَلَكَ  
 ترجمه :

۲. عاصم بن حمید می گوید: از امام سجاد (علیه السلام) در مورد یکتا  
 پرستی سؤال شد. آن حضرت فرمودند: خداوند می دانست که در آخر الزمان  
 گروهی با دقت می آیند، پس سوره اخلاص (قل هو الله احد) و آیاتی از  
 سوره حدید تا او در درون سینهها آگاه است.) را نازل کرد. پس کسی که  
 غیر آن را بگوید، نابود خواهد شد.

۳ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا  
 مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبُرْمَكِيُّ قَالَ  
 حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي بَكْرُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ  
 الْمُهْتَدِي قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَاءَ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ كُلُّ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ  
 آمَنَ بِهَا فَقَدْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ قُلْتُ كَيْفَ يَقْرُوهَا قَالَ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ وَ زَادَ فِيهِ  
 كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي  
 ترجمه :

۳. عبدالعزیز بن مهتدی می گوید: از امام رضا (علیه السلام) درباره یکتا  
 پرستی پرسیدم. آن حضرت فرمودند: کسی که سوره قل هو الله احد را  
 بخواند و به آن ایمان بیاورد، توحید را شناخته است. عرض کردم: چگونه

آن سوره را بخواند؟ آن حضرت فرمودند: همان طوری که مردم می خوانند و بعد از پایان سوره (سه مرتبه) بگویند: پروردگار من این چنین است.

۴ أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الطَّاحِيٍّ عَنْ طَاهِرِ بْنِ حَاتِمِ بْنِ مَاهُوَيْهِ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الطَّيِّبِ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع مَا الَّذِي لَا تُجْزِي مَعْرِفَةَ الْخَالِقِ بِدُونِهِ فَكَتَبَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ لَمْ يَزَلْ سَمِيعاً وَ عَلِيماً وَ بَصِيراً وَ هُوَ الْفَعَالُ لِمَا يُرِيدُ

ترجمه :

۴. ظاهرین حاتم می گویند: به طیب (یعنی امام موسی کاظم (علیه السلام)) نامه ای نوشتم که آن چه چیزی است که بدون آن شناخت خداوند کفایت نمی کند؟ آن حضرت در جواب نوشتند: چیزی مانند خداوند نیست و او همیشه شنوا، آگاه و بینا بوده است و او هر کاری که بخواهد انجام می دهد.

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْقُرَشِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْلَى الْكُوفِيِّ عَنْ جُوَيْرِ بْنِ الضَّحَّاكِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي مِنْ غَرَائِبِ الْعِلْمِ قَالَ مَا صَنَعْتَ فِي رَأْسِ الْعِلْمِ حَتَّى تَسْأَلَ عَنْ غَرَائِبِهِ قَالَ الرَّجُلُ مَا رَأْسُ الْعِلْمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ

مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقٌّ مَعْرِفَتِهِ قَالَ الْأَعْرَابِيُّ وَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقٌّ مَعْرِفَتِهِ قَالَ تَعْرِفُهُ بِلَا  
مِثْلِ وَلَا شَبِيهِ وَلَا نِدًّا وَآنَهُ وَاحِدًا أَحَدًا ظَاهِرًا بَاطِنًا أَوَّلًا آخِرًا لَا كُفْوَالَهُ وَلَا  
نَظِيرَ فَذَلِكَ حَقٌّ مَعْرِفَتِهِ

ترجمه :

۵. ابن عباس می‌گوید: مردی بیابان نشین عربی به نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! به من علم‌های پنهان بیاموز. آن حضرت فرمودند: در مورد ابتلاء (و سرچشمه) دانش چه کردی که اینک درباره شگفتی‌های پنهان آن می‌پرسی؟ آن مرد عرض کرد: ای رسول خدا! اول (و سرچشمه) دانش چیست؟ آن حضرت فرمودند: این که آن طوری که حق خداوند است آن را بشناسی. مرد بیابان نشین پرسید: شناخت خداوند آن چه حق او است یعنی چه؟ آن حضرت فرمودند: یعنی این که او را بدون مانند، شبیه و همتا بشناسی و این که او یگانه و یکتا، ظاهر، باطن، اول و پایان است. هیچ همتا و شبیهی برای او نیست و این شناخت خداوند به اندازه‌ای است که حق او می‌باشد.



#### ۴۱. باب أنه - عزوجل - لا يعرف الا به

۴۱. در مورد این که خداوند فقط به وسیله خودش شناخته می‌شود.

۱ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي نَظَرْتُ قَوْمًا فَقُلْتُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعْرَفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْعِبَادُ يُعْرِفُونَ بِاللَّهِ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ

ترجمه :

۱. منصور بن حازم می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: من با گروهی مناظره می‌کنم و به آنها می‌گویم: خداوند بزرگ‌تر و برتر از آن است که به وسیله مخلوقش شناخته شود، بلکه بندگان با خداوند شناخته می‌شوند. آن حضرت فرمودند: خداوند تو را رحمت کند.

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَيْرِ بْنِ قَيْسِ بْنِ سَمْعَانَ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ص رَفَعَهُ قَالَ سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِمَ عَرَفْتَ رَبَّكَ فَقَالَ بِمَا عَرَفْتَنِي نَفْسُهُ قِيلَ وَكَيْفَ عَرَفَكَ

نَفْسُهُ فَقَالَ لَا تُشَبِّهُهُ صُورَةً وَلَا يُحَسُّ بِالْحَوَاسِّ وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ قَرِيبٌ فِي  
 بُعْدِهِ بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يُقَالُ شَيْءٌ فَوْقَهُ أَمَامَ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يُقَالُ  
 لَهُ أَمَامٌ دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ فِي شَيْءٍ دَاخِلٍ وَخَارِجٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا  
 كَشَيْءٍ مِنْ شَيْءٍ خَارِجٍ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرُهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ  
 مُبْتَدَأٌ

ترجمه :

۲. سمعان بن ابی ربیعہ غلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید: از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) سؤال شد: پروردگار خود را به چه چیزی شناختید؟ آن حضرت فرمودند: به آن چیزی که خودش را به من شناساند. گفته شد: چگونه خداوند خودش را به شما معرفی کرده است؟ فرمودند چهره‌ای به او شباهت ندارد، و به وسیله حواس (پنج گانه) حس نمی‌شود و با مردم مقایسه نمی‌شود، در عین دوری نزدیک و در عین نزدیکی دور است، بالای هر چیزی است و به طوری که گفته نمی‌شود: چیزی بالای او هست، روبروی هر چیزی است به طوری که گفته نمی‌شود: او مقابلی دارد. داخل هر چیزی است نه مثل داخل چیزی در چیز دیگر. از چیزها خارج است نه مثل خارج شدن چیزی از چیزی. پاک و منزّه است کسی که این گونه است و غیر از او کسی این گونه نیست و برای هر چیزی شروعی وجود دارد.

۳ حَدَّثَنِي أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ السَّكَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع اَعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ وَ أُولَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ

ترجمه :

۳. فضل بن سکن از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرموده است: خدا را به وسیله خدا و پیامبر را به وسیله پیامبری و صاحبان امر (امامان) را با عدالت و نیکی بشناسید.

۴ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْفَارِسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو سَعِيدٍ النَّسَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الصُّعْدِيُّ بَمَرْوَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ الْحَكَمِ الْعَسْكَرِيُّ وَ أَخُوهُ مُعَاذُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَاصِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي هَاشِمِ الرُّمَّانِيِّ عَنْ زَادَانَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَذْكُرُ فِيهِ قُدُومَ الْجَائِلِيْقِ الْمَدِينَةَ مَعَ مَائَةِ مِنَ النَّصَارَى وَ مَا سَأَلَ عَنْهُ أَبُو بَكْرٍ فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ أُرْشِدَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَهُ عَنْهَا وَ كَانَ فِيهَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَرَفْتُ اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ أَمْ عَرَفْتُ مُحَمَّدًا بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع مَا عَرَفْتُ اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ ص وَ لَكِنْ عَرَفْتُ مُحَمَّدًا بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حِينَ

خَلَقَهُ وَ أَحَدَتْ فِيهِ الْحُدُودَ مِنْ طُولٍ وَ عَرْضٍ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ مُدَبَّرٌ مَصْنُوعٌ  
بِاسْتِدْلَالٍ وَ إِيْهَامٍ مِنْهُ وَ إِرَادَةٍ كَمَا أَلْهَمَ الْمَلَائِكَةَ طَاعَتَهُ وَ عَرَفَهُمْ نَفْسَهُ بِلَا شِبْهِ  
وَ لَا كَيْفٍ

و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة و قد أخرجته بتمامه فى آخر  
أجزاء كتاب النبوة  
ترجمه :

۴. زاذان از سلمان فارسی در حدیث طولانی نقل می‌کند که جاثلیق (عالم  
بزرگ مسیحی) به همراه صد نفر از مسیحیان وارد مدینه شدند و از ابوبکر  
سؤالاتی پرسیدند که نتوانست جواب بدهد. سپس آنها را به سوی امیر  
مؤمنان علی (علیه السلام) راهنمایی کردند و سؤالاتی از ایشان پرسیدند.  
یکی از سؤالات این بود: به من بفرمایید که خداوند را به وسیله محمد یا  
محمد را به وسیله خداوند شناختید؟ امام علی (علیه السلام) فرمودند: ما  
خدا را به وسیله حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نشناختیم، بلکه  
آن حضرت را به وسیله خداوند شناختیم، آن زمانی که خداوند ایشان را  
آفرید و در ایشان اندازه‌ای از طول و عرض قرار داد. پس با دلیل، الهام و  
اراده خداوند شناختم که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) تدبیر  
یافته و ساخته شده است. همان طوری که به فرشتگان، اطاعت از خود را

الهام نمود و خود را بدون شباهت (به چیزی) و چگونگی به مردم معرفی کرد.

(این حدیث طولانی است که به اندازه نیاز آوردیم و تمام آن در آخر کتاب (نبوت) آورده ایم.)

۵ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ يَعْقُوبَ يَقُولُ مَعْنَى قَوْلِهِ اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ يَعْنِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْأَشْخَاصَ وَالْأَلْوَانَ وَالْجَوَاهِرَ فَالْأَعْيَانَ الْأَبْدَانَ وَالْجَوَاهِرَ الْأَرْوَاحَ وَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُشَبَّهُ جِسْمًا وَلَا رُوحًا وَلَا يَسَّ لِأَحَدٍ فِي خَلْقِ الرُّوحِ الْحَسَّاسِ الدَّرَّكِ أَثْرٌ وَلَا سَبَبٌ هُوَ الْمُتَّفَرِّدُ يَخْلُقُ الْأَرْوَاحَ وَالْأَجْسَامَ فَمَنْ نَفَى عَنْهُ الشَّبَهَيْنِ شَبَهَ الْأَبْدَانَ وَشَبَهَ الْأَرْوَاحَ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ بِاللَّهِ وَمَنْ شَبَّهَهُ بِالرُّوحِ أَوْ الْبَدَنِ أَوْ النُّورِ فَلَمْ يَعْرِفِ اللَّهَ بِاللَّهِ

ترجمه :

۵. محمد بن عمران دقاق می گوید: شنیدم که محمد بن یعقوب می گفت: منظور از این که خدا را به وسیله خدا بشناسید، یعنی این که خداوند اشخاص، رنگها و جواهر را آفرید. اعیان (اشخاص) همان جسمها و جواهر همان روحها هستند و خداوند به جسمی و روحی شباهت ندارد و در آفرینش روح حساس و درک کننده برای کسی اثر و سببی نیست. او در آفریدن روحها و جسمها یگانه است. پس کسی که از او دو نوع شباهت را

نفی کند: یکی شباهت بدنی و دیگری شباهت روحی، یقیناً خداوند را به وسیله خداوند شناخته است و کسی که خداوند را به روح یا بدن یا نور تشبیه کند خدا را به وسیله خدا شناخته است.

۶ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع أَنَّهُ قَالَ إِنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَاذَا عَرَفْتَ رَبَّكَ قَالَ بَفَسْخِ الْعَزْمِ وَنَقْضِ الْهَمِّ لَمَّا هَمَمْتُ فَحِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَ هَمِّي وَعَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ عَزْمِي عَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبِّرَ غَيْرِي قَالَ فَبِمَاذَا شَكَرْتَ نِعْمَاءَهُ قَالَ نَظَرْتُ إِلَى بَلَاءٍ قَدْ صَرَفَهُ عَنِّي وَ أُبَلَى بِهِ غَيْرِي فَعَلِمْتُ أَنَّهُ قَدْ أَنْعَمَ عَلَيَّ فَشَكَرْتُهُ قَالَ فَلِمَاذَا أَحْبَبْتَ لِقَاءَهُ قَالَ لَمَّا رَأَيْتُهُ قَدْ اخْتَارَ لِي دِينَ مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَأَنْبِيَائِهِ عَلِمْتُ أَنَّ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِهِذَا لَيْسَ يَنْسَانِي فَأَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ

ترجمه :

۶. در روایتی از امامان معصوم (علیها السلام) آمده است: مردی نزد امیر مؤمنان علی (علیه السلام) ایستاد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! به واسطه چه چیزی پروردگار خود را شناختید؟

آن حضرت فرمودند: به وسیله از بین رفتن تصمیم و شکسته شدن خواسته‌های، زمانی که تصمیم (به انجام کاری) گرفتم، میان من و تصمیم

فاصله شد و زمانی که قصدی داشتیم، قضا با قصد من مخالفت نمود و دانستم سامان دهنده کارها، غیر از من است. سؤال کرد: به چه چیزی نعمت‌هایش را سپاس گفتید؟ آن حضرت فرمودند: زمانی که به بلایی نگاه کردم که از من برداشته شده و غیر از مرا به آن مبتلا ساخته بود، فهمیدم که او به من نعمت داده است، پس من شکر او را به جا آوردم. سؤال پرسید: برای چه دیدار او را دوست دارید؟ آن حضرت فرمودند: چون که او را دیدم که برای من دین فرشتگان، رسولان و پیامبران خود را برای من انتخاب کرده است و من دانستم کسی که مرا به این وسیله گرامی داشته است، مرا فراموش نکرده و (به همین دلیل) دیدار او را دوست دارم.

۷ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُرُوزِيُّ الْمُقْرِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمُقْرِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُوصِلِيُّ بِبَغْدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمِ الطَّرِيفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عِيَّاشُ بْنُ يُزَيْدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكَحَّالِ مَوْلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ قَوْمٌ لِلصَّادِقِ ع نَدُّعُو فَلَا يُسْتَجَابُ لَنَا قَالَ لِأَنَّكُمْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ

ترجمه :

۷. امام موسی کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: گروهی به امام صادق (علیه السلام) عرض کردند: ما دعا می‌کنیم، اما مستجاب نمی‌شود. آن حضرت فرمودند: به خاطر این است که شما کسی را می‌خوانید که او را نمی‌شناسید.

۸ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقِيلَ لَهُ بِمَا عَرَفْتَ رَبَّكَ قَالَ بَفَسْخِ الْعَزْمِ وَنَقْضِ الْأَهْمِ عَزَمْتُ فَفَسَخَ عَزْمِي وَهَمَمْتُ فَنَقَضَ هَمِّي

ترجمه :

۸. هشام بن سالم می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: به چه چیزی پروردگار خود را شناختید؟ آن حضرت فرمودند: به از بین رفتن تصمیم‌ها و شکسته شدن خواسته‌ها. (به کاری) تصمیم گرفتم، تصمیم من تغییر یافت و به چیزی روی آوردم، آن چیز هم از بین رفت.

۹ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُؤَدَّبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْخَزَّازِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ قَالَ حَضَرْتُ مُحَمَّدَ بْنَ النُّعْمَانَ الْأَحْوَلَ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ بِمَ عَرَفْتَ رَبَّكَ قَالَ بِتَوْفِيقِهِ وَإِرْشَادِهِ وَتَعْرِيفِهِ وَهُدَايَتِهِ قَالَ فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ فَلَقِيتُ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ فَقُلْتُ لَهُ مَا



أَقُولُ لِمَنْ يَسْأَلُنِي فَيَقُولُ لِي بِمِ عَرَفْتُ رَبَّكَ فَقَالَ إِنَّ سَأَلَ سَائِلٌ فَقَالَ بِمِ  
 عَرَفْتُ رَبَّكَ قُلْتُ عَرَفْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ بِنَفْسِي لِأَنَّهَا أَقْرَبُ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ وَ  
 ذَلِكَ أَنِّي أَجِدُهَا أَبْعَاضاً مُجْتَمِعَةً وَأَجْزَاءً مُؤْتَلِفَةً ظَاهِرَةَ التَّرْكِيبِ مُتَبَيِّنَةَ الصَّنْعَةِ  
 مَبْيِّنَةً عَلَى ضُرُوبٍ مِنَ التَّخْطِيطِ وَالتَّصْوِيرِ زَائِدَةً مِنْ بَعْدِ نَقْصَانٍ وَنَاقِصَةً مِنْ  
 بَعْدِ زِيَادَةٍ قَدْ أَنْشِئَ لَهَا حَوَاسٍ مُخْتَلِفَةً وَجَوَارِحُ مُتَبَايِنَةً مِنْ بَصَرٍ وَ سَمْعٍ وَ  
 شَامٍ وَ ذَائِقٍ وَ لَأَمْسٍ مَجْبُوتَةً عَلَى الضَّعْفِ وَ النِّقْصِ وَ الْمَهَانَةِ لَا تُدْرِكُ وَاحِدَةً  
 مِنْهَا مُدْرِكٌ صَاحِبَتِهَا وَ لَا تَقْوَى عَلَى ذَلِكَ عَاجِزَةٌ عِنْدَ اجْتِنَابِ الْمَنَافِعِ إِلَيْهَا وَ  
 دَفْعِ الْمَضَارِّ عَنْهَا وَ اسْتِحَالَ فِي الْعُقُولِ وَجُودُ تَأْلِيفٍ لِمَا مُؤَلَّفَ لَهُ وَ تَبَاتِ صُورَةٍ  
 لَا مُصَوِّرَ لَهَا فَعَلِمْتُ أَنَّ لَهَا خَالِقًا خَلَقَهَا وَ مُصَوِّرًا صَوَّرَهَا مُخَالَفًا لَهَا عَلَى  
 جَمِيعِ جِهَاتِهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَ فَلَا تُبْصِرُونَ

ترجمه :

۹. هشام بن سالم می گوید: نزد محمد بن نعمان احوال بودم. مردی برخاست و به او گفت: به چه چیزی پروردگار خود را شناختی؟ او گفت: به توفیق، هدایت، شناخت و ارشاد او. هشام بن سالم می گوید: از نزد او خارج شدم و هشام بن حکم را دیدم و به او گفتم: اگر کسی از من بپرسد که پروردگار خود را چگونه شناختی چه بگویم؟ او گفت: اگر کسی این سؤال را بپرسد به او بگو: خداوند را به وسیله خودم شناختم، زیرا او نزدیک ترین چیزها به من است، دیدم که وجودم مانند قطعه های کنار هم آمده و اجزاء جمع شده

است، دارای ترکیبی روشن و ساختاری استوار که به انواع رنگ‌ها و تصاویر ساخته شده است پس از داشتن نقصان، افزایش و بعد از افزایش، نقصان داشت.

اعضاء جدای از هم مثل چشم، گوش، حس بویایی، چشایی و لامسه دارد به طوری که بر ناتوانی، نقص و سستی فراهم آمده است و هیچ کدام از آن اعضا درک و فهم دیگری را نداشته و نسبت به آن توانایی ندارد و از جذب بهره‌مندی‌ها به سوی خود و دفع بدی‌ها از آن ناتوان است. وجود الفت بدون الفت دهنده و وجود چهره بدون چهره پرداز از نظر عقل محال است، پس دانستم که آفریدگاری هست که آنها را آفریده و چهره پردازی کرده است به طوری که از تمام جهات با آن وجود مخالف است. و خداوند فرموده است: نشانه‌های الهی) در خودتان وجود دارد، آیا نمی‌بینید. (۲۰۰)

۱۰ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْمَأْمُونِ الْقُرَشِيُّ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو شَاكِرٍ الدِّيَّصَانِيُّ إِنَّ لِي مَسْأَلَةً تَسْتَأْذِنُ لِي عَلَى صَاحِبِكَ فَإِنِّي قَدْ سَأَلْتُ عَنْهَا جَمَاعَةً مِنَ الْعُلَمَاءِ فَمَا أَجَابُونِي بِجَوَابٍ مُشْبِعٍ فَقُلْتُ هَلْ لَكَ أَنْ تُخْبِرَنِي بِهَا فَلَعَلَّ عِنْدِي جَوَابًا تَرْضِيهِ فَقَالَ إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَلْقَى بِهَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَاسْتَأْذَنْتُ لَهُ فَدْخَلَ فَقَالَ لَهُ أَ تَأْذِنُ لِي فِي السُّؤَالِ فَقَالَ لَهُ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ فَقَالَ لَهُ مَا الدَّلِيلُ عَلَيَّ

أَنَّ لَكَ صَانِعاً فَقَالَ وَجَدْتُ نَفْسِي لَا تَخْلُو مِنِّ إِحْدَى جِهَتَيْنِ إِمَّا أَنْ أَكُونَ  
صَنَعْتُهَا أَنَا أَوْ صَنَعَهَا غَيْرِي فَإِنْ كُنْتُ صَنَعْتُهَا أَنَا فَلَا أَخْلُو مِنِّ أَحَدٍ مَعْنِيَنِ إِمَّا  
أَنْ أَكُونَ صَنَعْتُهَا وَكَانَتْ مَوْجُودَةً أَوْ صَنَعْتُهَا وَكَانَتْ مَعْدُومَةً فَإِنْ كُنْتُ صَنَعْتُهَا  
وَكَانَتْ مَوْجُودَةً فَقَدْ اسْتَعْنَتْ بِوُجُودِهَا عَنْ صَنَعْتِهَا وَإِنْ كَانَتْ مَعْدُومَةً فَإِنَّكَ  
تَعْلَمُ أَنَّ الْمَعْدُومَ لَا يُحْدِثُ شَيْئاً فَقَدْ ثَبَتَ الْمَعْنَى الثَّلَاثُ أَنْ لِي صَانِعاً وَهُوَ اللَّهُ  
رَبُّ الْعَالَمِينَ فَقَامَ وَمَا أَحَارَ جَوَاباً

قال مصنف هذا الكتاب القول الصواب في هذا الباب هو أن يقال عرفنا الله  
بالله لأننا إن عرفناه بعقولنا فهو عز وجل واهبها وإن عرفناه عز وجل  
بأنبيائه ورسله وحججه ع فهو عز وجل باعتهم ومرسلهم ومتخذهم  
حججا وإن عرفناه بأنفسنا فهو عز وجل محدثها فيه عرفناه وَقَدْ قَالَ  
الصَّادِقُ ع لَوْ لَا اللَّهُ مَا عُرِفْنَا وَلَوْ لَا نَحْنُ مَا عُرِفَ اللَّهُ وَمَعْنَاهُ لَوْ لَا الْحَجِجَ  
مَا عَرَفَ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ لَوْ لَا اللَّهُ مَا عَرَفَ الْحَجِجَ وَ قَدْ سَمِعْتُ بَعْضَ أَهْلِ  
الْكَلَامِ يَقُولُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا وُلِدَ فِي فَلَائَةٍ مِنَ الْأَرْضِ وَ لَمْ يَرِ أَحَدًا يَهْدِيهِ وَ  
يُرْشِدُهُ حَتَّى كَبُرَ وَ عَقَلَ وَ نَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَدَلَهُ ذَلِكَ عَلَى أَنَّ لَهُمَا  
صَانِعًا وَ مَحْدَثًا فَقُلْتُ إِنْ هَذَا شَيْءٌ لَمْ يَكُنْ وَ هُوَ إِخْبَارٌ بِمَا لَمْ يَكُنْ أَنْ لَوْ كَانَ  
كَيْفَ كَانَ يَكُونُ وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَكَانَ لَا يَكُونُ

ذلك الرجل إلا حجة الله تعالى ذكره على نفسه كما في الأنبياء ع منهم من  
بعث إلى نفسه و منهم من بعث إلى أهله و ولده و منهم من بعث إلى أهل

محلته و منهم من بعث إلى أهل بلده و منهم من بعث إلى الناس كافة و أما استدلال إبراهيم الخليل ع بنظره إلى الزهرة ثم إلى القمر ثم إلى الشمس و قوله فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ فَإِنَّهُ كَانَ نَبِيًّا مَلْهُمَا مبعوثا مرسلا و كان جميع قوله بإلهام الله عز و جل إياه و ذلك قوله عز و جل - وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ و ليس كل أحد كإبراهيم ع لو استغنى فى معرفة التوحيد بالنظر عن تعليم الله عز و جل و تعريفه لما أنزل الله عز و جل ما أنزل من قوله فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و من قوله قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ إلى آخرها و من قوله بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ و آخر الحشر و غيرها من آيات التوحيد

ترجمه :

۱۰. هشام بن حکم می گوید: ابو شاکر دیصانی به من گفت: سؤالی دارم، برای من از مولای خود (امام صادق (علیه السلام)) اجازه بگیر، زیرا من این سؤال را از جمعی از دانشمندان پرسیدم و جواب قانع کننده‌ای به من ندادند. به او گفتم: آیا می‌توانی آن سؤال را از من بررسی، شاید جوابی داشتم که تو را راضی کند؟ او گفت: دوست دارم که آن سؤال را از امام صادق (علیه السلام) بپرسم. من برای او از آن حضرت اجازه گرفتم و او داخل شد و عرض کرد: آیا اجازه می‌فرمایید سؤالی بپرسم. آن حضرت فرمودند: هر چه

می‌خواهی پرس. عرض کردم: چه دلیلی وجود دارد که شما آفریدگاری دارید؟ آن حضرت فرمودند: خودم را از دو حالت بیرون نمی‌بینم: یا خودم، خودم را ساخته‌ام و یا دیگری مرا ساخته است. اگر خودم، خودم را ساخته‌ام از یکی از دو معنا خارج نیست: یا من آن را ساخته‌ام و من موجود بودم و یا آن که نبودم و ساخته‌ام. اگر بودم و آن را ساخته‌ام که با بودنم از ساخته شدن بی‌نیاز بودم و اگر نبودم و ساخته‌ام که تو خودت می‌دانی نابود چیزی را به وجود نمی‌آورد. پس معنای سوم ثابت می‌شود که من دارای سازنده‌ای هستم و او همان پروردگار جهانیان است. ابو شاکر دیصانی برخاست و از جواب آن حضرت سرگردان شده بود.

(شیخ صدوق می‌نویسد: سخن درست در این زمینه آن است که گفته شود: ما خدا را به وسیله خدا می‌شناسیم، زیرا اگر خداوند را با عقل خود بشناسیم، پس خداوند بخشنده آن است و اگر خداوند را به وسیله پیامبران، رسولان و حجت‌ها بشناسیم، خداوند آنها را انتخاب کرده است و اگر او را به وسیله خودمان بشناسیم، باز خداوند آن را به وجود آورده است و به وسیله او خودش را شناخته‌ایم. امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر خداوند نبود ما شناخته نمی‌شدیم و اگر ما نبودیم، خداوند شناخته نمی‌شد. منظور این است که اگر حجت‌ها نبودند، خداوند به دوستی معرفی نمی‌شد و اگر خداوند نبود، حجت‌ها شناخته نمی‌شدند. از دانشمند علم کلام شنیدم که

می‌گفت: اگر کسی در بیابانی به دنیا آمده و کسی را ندیده باشد، خداوند او را هدایت و ارشاد می‌کند و آن زمانی است که وقتی او بزرگ شد و خوب فهمید و به آسمان و زمین نگاه کرد، او هدایت می‌کند به این که آسمان و زمین دارای ایجاد کننده‌ای است. به او گفتم: چنین مسئله‌ای اتفاق نیفتاده است و چیزی که نیست نمی‌توان گفت که اگر بود چه شکلی بود؟ و اگر چنین رخ بدهد فقط حجت برای خودش خواهد بود. مانند بعضی از پیامبران که فقط برای خودشان و بعضی برای همسر و فرزندان خود و بعضی برای محله خود، بعضی برای شهرشان و بعضی برای تمام مردم مبعوث شده‌اند. اما دلیل حضرت ابراهیم (علیه السلام) زمانی که به زهره، ماه و خورشید نگاه کرد و بعد از غروب خورشید فرمود: ای مردم! من از آن چه شما نسبت به آن شرک می‌ورزید، بیزارم. و این به آن دلیل بود که او پیامبر، الهام شده، مبعوث و فرستاده شده بود و تمام سخنانش به الهام خداوند بر او بود و معنای سخن خداوند که فرمود: این‌ها حجت‌ها بود که به ابراهیم بر ضد قومش دادیم. [\(۲۰۱\)](#)

همین است که بیان کردیم. هر کسی که مانند ابراهیم نیست و اگر در شناخت توحید به وسیله تفکر، از تعلیم الهی بی‌نیاز بود، آن چه را که خداوند نازل کرده است را نازل نمی‌کرد مثل این که فرموده است: پس بدان که هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست. [\(۲۰۲\)](#) و این که فرموده است: بگو که او همان

خدای یگانه است. و یا این که می‌فرماید: او به وجود آوردنده آسمان و زمین و کجا فرزندی دارد در حالی که همسری ندارد تا این که فرموده است: او لطیف و آگاه است. [\(۲۰۳\)](#) و آیات دیگر مثل سوره حشر و دیگر آیاتی که در مورد یکتا پرستی آمده است.

## ٤٢. باب اثبات حدوث العالم

٤٢. درباره اثبات حادث بودن جهان هستی

١ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَ سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ يَقُولُ دَخَلَ أَبُو شَاكِرٍ الدَّيْصَانِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّكَ أَحَدُ التُّجُومِ الزَّوَاهِرِ وَكَانَ أَبُوكَ بُدُورًا بَوَاهِرًا وَأُمَّهَاتُكَ عَقِيلَاتٌ عَبَاهِرٌ وَعُنُصْرُكَ مِنْ أَكْرَمِ الْعُنَاصِرِ وَإِذَا ذُكِرَ الْعُلَمَاءُ فِيكَ تَنَنَى الْخَنَاصِرُ فَخَبَّرَنِي أَيُّهَا الْبَحْرُ الْخَضِيمُ الزَّاخِرُ مَا الدَّلِيلُ عَلَى حُدُوثِ الْعَالَمِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَسْتَدِلُّ عَلَيْهِ بِأَقْرَبِ الْأَشْيَاءِ قَالَ وَمَا هُوَ قَالَ فَدَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بَبِيضَةَ فَوَضَعَهَا عَلَى رَاحَتِهِ فَقَالَ هَذَا حِصْنٌ مُلْمُومٌ دَاخِلُهُ غِرْقِيُّ رَقِيقٌ لَطِيفٌ بِهِ فَضَةٌ سَائِلَةٌ وَذَهَبَةٌ مَائِعَةٌ ثُمَّ تَنَفَّلِقُ عَنْ مِثْلِ الطَّائُوسِ أَدْخَلَهَا شَيْءٌ فَقَالَ لَا قَالَ فَهَذَا الدَّلِيلُ عَلَى حُدُوثِ الْعَالَمِ قَالَ أَخْبَرْتُ فَأَوْجَزْتُ وَقُلْتُ فَأَحْسَنْتَ وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَا لَا نَقْبَلُ إِلَّا مَا أَدْرَكْنَاهُ بِأَبْصَارِنَا أَوْ سَمِعْنَاهُ بِأَذَانِنَا أَوْ شَمِمْنَاهُ بِمَنَاخِرِنَا أَوْ ذُقْنَاهُ بِأَفْوَاهِنَا أَوْ لَمَسْنَاهُ بِأَكْفَانِنَا أَوْ تَصَوَّرَ فِي الْقُلُوبِ بَيَانًا أَوْ اسْتَنْبَطَهُ الرُّوِيَّاتُ إِيقَانًا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ذَكَرْتُ الْحَوَاسِ الْخَمْسَ وَهِيَ لَا تَنْفَعُ شَيْئًا بَعِيرٍ دَلِيلٍ كَمَا لَا يُقْطَعُ الظُّلْمَةُ بِغَيْرِ مُصْبَاحٍ



ترجمه :

۱. هشام بن حکم می‌گوید: ابو شاکر دیصانی به نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و عرض کرد: شما یکی از ستاره‌های درخشان می‌باشید و پدران شما ماه‌های درخشان و مادرانتان برگزیدگان با بینش بودند و عنصر شما از بهترین عناصر است. زمانی که یادی از اندیشمندان شود، نسبت به شما در مرحله دوم (بعدی) قرار دارند. ای دریای وسیع و عمیق! به من بگویید دلیل حادث بودن جهان هستی چیست؟ (که قبلاً نبوده و سپس به وجود آمد). آن حضرت فرمودند: برای دلیل آوردن در مورد آن به نزدیک‌ترین چیز اشاره می‌کنم. عرض کرد: آن چه می‌باشد؟ آن حضرت تخم مرغی را خواستند و آن را در مقابلشان گذاشتند و فرمودند: این قلعه‌ای است که دور آن بسته می‌باشد و درون آن پر، نازک و لطیف است که سفیدی و زردی‌ای روان را در خود دارد و زمانی که باز می‌شود، طاووسی از آن خارج می‌گردد، آیا چیزی در تخم وارد شده است؟ عرض کرد: خیر. آن حضرت فرمودند: همین دلیلی برای حادث بودن جهان هستی است. عرض کرد: خبر دادید، کوتاه فرمودید، سخن گفتید و خوب بیان کردید و شما می‌دانید که جز آن چه با چشم‌های خود می‌بینیم و با گوش‌های خود می‌شنویم و با بینی‌های خود می‌بویم و با دست‌هایمان لمس می‌کنیم و در دل‌هایمان نقش می‌بندد و ذهن‌های ما آن را درک می‌کند، قبول نخواهیم

کرد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: حواس پنج گانه را به یاد آوری که بدون دلیل فایده‌ای ندارند، همان طوری که تاریکی بدون چراغ قطع نمی‌شود.

۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو الْفُقَيْمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّ ابْنَ أَبِي الْعَوْجَاءِ دَخَلَ عَلَى الصَّادِقِ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ أَبِي الْعَوْجَاءِ أَ مَصْنُوعٌ أَنْتَ أَمْ غَيْرُ مَصْنُوعٍ فَقَالَ لَا لَسْتُ بِمَصْنُوعٍ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ ع فَلَوْ كُنْتَ مَصْنُوعًا كَيْفَ كُنْتَ تَكُونُ فَلَمْ يُحِرِّ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ جَوَابًا وَقَامَ وَخَرَجَ

ترجمه :

۲. هشام بن حکم می‌گوید: ابن ابی العوجاء به نزد امام صادق (علیه السلام)

آمد و آن حضرت پرسیدند: آیا تو ساخته شده هستی یا خیر؟

عرض کرد: خیر. آن حضرت فرمودند: اگر ساخته شده بودی، چگونه

بودی؟ ابن ابی العوجاء بدون این که جوابی داشته باشد برخاست و رفت.

۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَه قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَاعِ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا الدَّلِيلُ عَلَى حَدَثِ الْعَالِمِ قَالَ أَنْتَ لَمْ تَكُنْ ثُمَّ كُنْتَ وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ لَمْ تَكُونَ نَفْسَكَ وَلَا كَوْنَكَ مَنْ هُوَ مِثْلَكَ

ترجمه :

۳. حسین بن خالد می‌گوید: مردی به نزد امام رضا (علیه السلام) آمد و عرض کرد: چه دلیلی بر حادث بودن جهان هستی وجود دارد؟ آن حضرت فرمودند: تو نبودی و سپس به وجود آمدی و می‌دانی که خود به خود ایجاد نشده‌ای، و کسی که مثل تو است (انسان دیگر) تو را به وجود نیاورده است.

۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَ لِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ كَانَ زَنْدِيقٌ بِمِصْرَ يُبْلِغُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ عِلْمٌ فَخَرَجَ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُنَظِرَهُ فَلَمْ يُصَادِفْهُ بِهَا فَقِيلَ لَهُ هُوَ بِمَكَّةَ فَخَرَجَ الزَّنْدِيقُ إِلَى مَكَّةَ وَنَحْنُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقَارَبْنَا الزَّنْدِيقُ وَنَحْنُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي الطَّوَافِ فَضَرَبَ كَتِفَهُ كَتِفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ عَ مَا اسْمُكَ قَالَ اسْمِي عَبْدُ الْمَلِكِ قَالَ فَمَا كُنْيَتُكَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ فَمَنْ الْمَلِكُ الَّذِي أَنْتَ لَهُ عَبْدٌ أَمْ مِنْ مَلُوكِ السَّمَاءِ أَمْ مِنْ مَلُوكِ الْأَرْضِ وَ أَخْبَرَنِي عَنْ ابْنِكَ أَعْبَدَ إِلَهَ السَّمَاءِ أَمْ عَبْدَ إِلَهِ الْأَرْضِ فَسَكَتَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ قُلْ مَا شِئْتَ تُخَصِّمُ قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ قُلْتُ لِلزَّنْدِيقِ أَمَا تَرُدُّ عَلَيْهِ فَقَبَّحَ قَوْلِي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِذَا فَرَّغْتَ مِنَ الطَّوَافِ فَاتِنَا فَلَمَّا فَرَغَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَاهُ الزَّنْدِيقُ فَقَعَدَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ فَقَالَ لِلزَّنْدِيقِ أ

تَعْلَمُ أَنَّ لِلْأَرْضِ تَحْتًا وَفَوْقًا قَالَ نَعَمْ قَالَ فَدَخَلْتَ تَحْتَهَا قَالَ لَا قَالَ فَمَا يُدْرِيكَ بِمَا تَحْتَهَا قَالَ لَا أَدْرِي إِلَّا أَنِّي أَظُنُّ أَنَّ لَيْسَ تَحْتَهَا شَيْءٌ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَالظَّنُّ عَجْزٌ مَا لَمْ تَسْتَيْقِنْ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَصَعِدْتَ السَّمَاءَ قَالَ لَا قَالَ فَتَدْرِي مَا فِيهَا قَالَ لَا قَالَ فَاتَيْتِ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ فَظَنَرْتِ مَا خَلْفَهُمَا قَالَ لَا قَالَ فَعَجَبًا لَكَ لَمْ تَبْلُغِ الْمَشْرِقَ وَ لَمْ تَبْلُغِ الْمَغْرِبَ وَ لَمْ تَنْزِلِ تَحْتَ الْأَرْضِ وَ لَمْ تَصْعَدْ السَّمَاءَ وَ لَمْ تُخْبِرْ هُنَاكَ فَتَعْرِفِ مَا خَلْفَهُنَّ وَ أَنْتِ جَاهِلَةٌ مَا فِيهِنَّ وَ هَلْ يَجْحَدُ الْعَاقِلُ مَا لَا يَعْرِفُ فَقَالَ الزُّنْدِيقُ مَا كَلَّمَنِي بِهَذَا أَحَدٌ غَيْرُكَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَأَنْتِ فِي شَكٍّ مِنْ ذَلِكَ فَلَعَلَّ هُوَ أَوْ لَعَلَّ لَيْسَ هُوَ قَالَ الزُّنْدِيقُ وَ لَعَلَّ ذَاكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَيُّهَا الرَّجُلُ لَيْسَ لِمَنْ لَا يَعْلَمُ حُجَّةً عَلَى مَنْ يَعْلَمُ فَلَا حُجَّةَ لِلْجَاهِلِ عَلَى الْعَالِمِ يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ فَتَفَهَّمْ عَنِّي فَإِنَّا لَا نَشْكُ فِي اللَّهِ أَبَدًا أَمَا تَرَى الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَاللَّيْلَ وَ النَّهَارَ يَلْجَانِ وَ لَا يَشْتَبِهَانِ يَذْهَبَانِ وَ يَرْجِعَانِ قَدْ اضْطَرَّأَ لَيْسَ لَهُمَا مَكَانٌ إِلَّا مَكَانُهُمَا فَإِنِ كَانَا يَقْدِرَانِ عَلَى أَنْ يَذْهَبَا فَلَا يَرْجِعَانِ فَلِمَ يَرْجِعَانِ وَ إِن لَمْ يَكُونَا مُضْطَرَّيْنِ فَلِمَ لَا يَصِيرُ اللَّيْلُ نَهَارًا وَ النَّهَارُ لَيْلًا اضْطَرَّأَ وَ اللَّهُ يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ إِلَى دَوَامِهِمَا وَ الَّذِي اضْطَرَّهُمَا أَحْكَمُ مِنْهُمَا وَ أَكْبَرُ مِنْهُمَا قَالَ الزُّنْدِيقُ صَدَقْتَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ الَّذِي تَذْهَبُونَ إِلَيْهِ وَ تَظُنُّونَهُ بِالْوَهْمِ فَإِنِ كَانَ الدَّهْرُ يَذْهَبُ بِهِمْ لِمَ لَا يَرُدُّهُمْ وَ إِن كَانَ يَرُدُّهُمْ لِمَ لَا يَذْهَبُ بِهِمُ الْقَوْمُ مُضْطَرُّونَ يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ السَّمَاءُ مَرْفُوعَةٌ وَ الْأَرْضُ مَوْضُوعَةٌ لِمَ لَا تَسْقُطُ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ وَ لِمَ

لَا تَنْحَدِرُ الْأَرْضُ فَوْقَ طَاقَتِهَا فَلَا يَتِمَّسَكَانِ وَلَا يَتِمَّسَكُ مَنْ عَلَيْهِمَا فَقَالَ  
 الزَّنْدِيقُ أَمْسِكُهُمَا وَاللَّهِ رَبُّهُمَا وَسَيِّدُهُمَا فَاَمَّنَ الزَّنْدِيقُ عَلَى يَدَيْ أَبِي عَبْدِ  
 اللَّهِ فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ آمَنْتَ الزَّنَادِقَةَ عَلَى يَدَيْكَ  
 فَقَدْ آمَنْتَ الْكُفَّارَ عَلَى يَدَيْ أَبِيكَ فَقَالَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي آمَنَ عَلَى يَدَيْ أَبِي عَبْدِ  
 اللَّهِ عِ اجْعَلْنِي مِنْ تَلَامِذَتِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ لِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ خُذْهُ إِلَيْكَ  
 فَعَلَّمَهُ فَعَلَّمَهُ هِشَامٌ فَكَانَ مُعَلِّمَ أَهْلِ مِصْرَ وَأَهْلِ شَامَ وَحَسُنَتْ طَهَارَتُهُ حَتَّى  
 رَضِيَ بِهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ

ترجمه :

۴. هشام بن حکم می‌گوید: شخص خدانشناسی در مصر بود که خبر علم و دانش امام صادق (علیه السلام) به او (هم) رسیده بود. پس به سوی مدینه آمد تا با آن حضرت مناظره کند، اما ایشان را ندید. به او گفته شد که آن حضرت به مکه رفته‌اند. ما به همراه امام صادق (علیه السلام) در حال طواف بودیم. (او به مکه آمده و در صف طواف کنندگان قرار گرفت) شانه خود را به شانه آن حضرت زد. امام (علیه السلام) پرسیدند: اسم تو چیست؟ جواب داد: عبدالملک. دوباره پرسیدند: کنیه‌ات چیست؟ عرض کرد: ابو عبدالله. آن حضرت پرسیدند: پادشاهی که تو بنده او هستی، کیست؟ آیا از پادشاهان آسمان یا زمین است؟ و از فرزند خود بگو که آیا بنده خدای آسمان یا خدای زمین است؟ او ساکت شد. آن حضرت فرمودند: بگو که

درباره چه چیزی مناظره می‌کنی؟ هشام بن حکم می‌گوید: به آن مرد خدانشناس گفتم: پس چرا جواب آن حضرت را نمی‌دهی. اما او حرف را به تندی رد کرد. امام صادق (علیه السلام) به او فرمود: زمانی که طواف را تمام کردی به نزد ما بیا. زمانی که امام (علیه السلام) طواف را به پایان رساند، آن مرد به نزد ایشان آمد و در مقابل آن حضرت نشست و ما نیز به دور ایشان جمع شدیم. آن حضرت به مرد خدانشناس فرمود: آیا می‌دانی که زمین بالا و پایین دارد؟ عرض کرد: بله. فرمودند: آیا به پایین آن رفته‌ای؟ عرض کرد: خیر. پرسیدند: تو چه می‌دانی که پایین زمین چیست؟ جواب داد: نمی‌دانم، اما گمان می‌کنم چیزی نباشد. آن حضرت فرمودند: گمان تو در جایی که یقین نداری، گمان بیهوده‌ای است.

دوباره پرسیدند: آیا به آسمان رفته‌ای؟ جواب داد: خیر. فرمودند: آیا می‌دانی در آسمان چه چیزهایی وجود دارد؟ جواب داد: خیر. فرمودند: آیا به مشرق و مغرب (دنیا) رفته‌ای که بینی پشت آنها چه چیزهایی هست؟ جواب داد: خیر. آن حضرت فرمودند: بسیار جای تعجب است که تو نه به شرق و غرب (دنیا) رفته‌ای، نه به پایین زمین و نه به بالای آسمان قدم گذاشته‌ای و خبری از آن جا، نداری تا از پشت آنها باخبر شوی، اما با این حال چیزهایی که در آنها وجود دارد را انکار می‌کنی؟ آیا شخص عاقل چیزی را که نمی‌شناسد، انکار می‌کند؟ آن مرد عرض کرد: جز شما کسی با

من این گونه سخن نگفته است. آن حضرت فرمودند: در این موارد شک داری؟ یعنی احتمال می‌دهی که خدایی باشد یا نباشد؟ جواب داد: شاید باشد. آن حضرت فرمودند: ای مرد؟ کسی که چیزی نمی‌داند بر کسی که همه چیز می‌داند، حجتی نخواهد داشت. و در واقع برای شخص نادان نسبت به دانا حجتی در کار نیست. ای برادر ساکن مصر! حرف مرا بفهم. ما هرگز در مورد خداوند شک نداریم. مگر نمی‌بینی که خورشید، ماه، شب و روز در حال حرکت هستند، اما به یکدیگر مشتبه نمی‌شوند. می‌روند و می‌آیند و ناچار به آن هستند و به جز جایگاهی که ندارند، جای برای آنها نیست که بخواهند بروند و دیگر برنگردند. پس چرا برگشته‌اند؟ اگر ناچار بودند پس چرا شب، روز و روز، شب نمی‌شود؟ ای برادر ساکن مصر! قسم به خدا که آن‌ها تا زمانی که هستند، ناچار می‌باشند و کسی که آن دو را این گونه قرار داده است از آن دو استوارتر و بزرگ‌تر است. آن مرد عرض کرد: راست فرمودید. آن حضرت فرمودند: ای برادر اهل مصر! چیزی که نسبت به آن اعتقاد دارید و گمان می‌کنید که خیال است، پس اگر روزگار آنها را می‌برد پس چرا بر نمی‌گرداند؟ و اگر بر می‌گرداند، پس چرا نمی‌رود؟ بنابراین مردم ناچار می‌باشند. ای برادر ساکن مصر! آسمان در بالا و زمین به زیر قرار داده شده است، پس چرا آسمان به زمین نمی‌افتند و چرا زمین از محیط خود بیرون نمی‌رود و آسمان و زمین به هم نمی‌چسبند و هر چه در

آنها وجود دارد به یکدیگر متصل می‌شوند؟ آن مرد جواب داد: به خدا قسم که پروردگار و سرورشان آن دو را نگه داشته است و آن مرد خدانشناس به دست امام صادق (علیه السلام) به خداوند ایمان آورد. حران بن اعین به امام عرض کرد: فدای شما شوم! همان طوری که کافران به دست پدر بزرگوارتان ایمان آوردند، افراد خدانشناس هم به دست شما ایمان می‌آورند. آن مرد تازه ایمان آورده به امام عرض کرد: مرا از شاگردان خویش قرار دهید. امام (علیه السلام) به هشام بن حکم فرمودند: دست او را بگیر و به او آموزش (دین اسلام) بده. و هشام نیز به او آموزش داد، به طوری که او جزء معلمان مصر و شام شد و ایمان و اعتقادش صحیح گشت و امام صادق (علیه السلام) از او خوشنود شد.

۵ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالَا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ دَخَلَ ابْنُ أَبِي الْعَوَّجَاءِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ أَلَيْسَ تَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ - فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بَلَى فَقَالَ أَنَا أَخْلَقُ فَقَالَ ع لَهُ كَيْفَ تَخْلُقُ فَقَالَ أَحَدِثُ فِي الْمَوْضِعِ ثُمَّ أَلْبَثُ عَنْهُ فَيَصِيرُ دَوَابًّا فَأَكُونُ أَنَا الَّذِي خَلَقْتُهَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَلَيْسَ خَالِقُ الشَّيْءِ يَعْرِفُ كَمْ خَلَقَهُ قَالَ بَلَى قَالَ فَتَعْرِفُ الذَّكْرَ مِنْهَا مِنَ الْأُنثَى وَ تَعْرِفُ كَمْ عُمُرُهَا فَسَكَتَ



ترجمه :

۵. مروان بن مسلم می گوید: ابن ابی العوجاء به نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و عرض کرد: آیا گمان نمی کنید که خداوند آفریدگار هر چیزی است؟ آن حضرت فرمودند: بله. عرض کرد: من هم می توانم بیا فرینم. آن حضرت فرمودند: تو چگونه می آفرینی؟ عرض کرد: در جایی مدفوع می کنم، سپس مدتی صبر کرده تا تبدیل به موجودات شود، پس من آن موجودات را آفریده ام. آن حضرت فرمودند: آیا آفریدگار نباید بداند که چه مقدار آفریده است؟ جواب داد: بله. پس ایشان فرمودند: آیا می دانی که کدامیک از آن موجودات نر و کدامیک ماده است و می دانی که عمرشان چقدر می باشد؟ ابن ابی العوجاء در این جا ساکت شد.

۶ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَ الْحَدِيثَ أَنَّ ابْنَ أَبِي الْعَوْجَاءِ حِينَ كَلَّمَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ عَادَ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي فَجَلَسَ وَهُوَ سَاكِتٌ لَا يَنْطِقُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ كَأَنَّكَ جِئْتَ تُعِيدُ بَعْضَ مَا كُنَّا فِيهِ فَقَالَ أَرَدْتُ ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا أَعْجَبَ هَذَا تُنْكِرُ اللَّهَ وَتَشْهَدُ أَنِّي ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ الْعَادَةُ تُحْمِلُنِي عَلَى ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ عَ فَمَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْكَلَامِ قَالَ إِجْلَالًا لَكَ وَ مَهَابَةً مَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي بَيْنَ يَدَيْكَ فَإِنِّي شَاهَدْتُ الْعُلَمَاءَ وَ نَظَرْتُ الْمُتَكَلِّمِينَ فَمَا تَدَاخَلَنِي هَيْبَةٌ قَطُّ مِثْلَ مَا تَدَاخَلَنِي مِنْ هَيْبَتِكَ قَالَ

يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَفْتَحُ عَلَيْكَ سُبُؤَالَ وَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَمْصُوعُ أَنْتَ أَمْ  
 غَيْرُ مَصْنُوعٍ فَقَالَ عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ أَنَا غَيْرُ مَصْنُوعٍ فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ ع  
 فَصِفْ لِي لَوْ كُنْتَ مَصْنُوعًا كَيْفَ كُنْتَ تَكُونُ فَبَقِيَ عَبْدُ الْكَرِيمِ مَلِيًّا لَا يُحِيرُ  
 جَوَابًا وَ وَاَلَمْ بِخَسْبَةٍ كَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُوَ يَقُولُ طَوِيلٌ عَرِيضٌ عَمِيقٌ قَصِيرٌ  
 مُتَحَرِّكٌ سَاكِنٌ كُلُّ ذَلِكَ صِفَةٌ خَلَقَهُ فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ ع فَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَعْلَمْ صِفَةَ  
 الصَّنْعَةِ غَيْرَهَا فَاجْعَلْ نَفْسَكَ مَصْنُوعًا لِمَا تَجِدُ فِي نَفْسِكَ - مِمَّا يَحْدُثُ مِنْ  
 هَذِهِ الْأُمُورِ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الْكَرِيمِ سَأَلْتَنِي عَنْ مَسْأَلَةٍ لَمْ يَسْأَلْنِي أَحَدٌ عَنْهَا قَبْلَكَ  
 وَ لَا يَسْأَلْنِي أَحَدٌ بَعْدَكَ عَنْ مِثْلِهَا - فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَبْكَ عَلِمْتَ أَنَّكَ  
 لَمْ تُسْأَلْ فِيمَا مَضَى فَمَا عَلِمَكَ أَنَّكَ لَا تُسْأَلُ فِيمَا بَعْدَ عَلَيَّ يَا عَبْدُ  
 الْكَرِيمِ نَقَضْتَ قَوْلَكَ لِأَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ الْأَشْيَاءَ مِنَ الْأَوَّلِ سَوَاءٌ فَكَيْفَ قَدَّمْتَ وَ  
 أَخَّرْتَ ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدُ الْكَرِيمِ أَزِيدُكَ وَضُوحًا أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ مَعَكَ كَيْسٌ فِيهِ  
 جَوَاهِرٌ فَقَالَ لَكَ قَائِلٌ هَلْ فِي الْكَيْسِ دِينَارٌ فَنَفَيْتَ كَوْنِ الدِّينَارِ فِي الْكَيْسِ  
 فَقَالَ لَكَ قَائِلٌ صِفْ لِي الدِّينَارَ وَ كُنْتَ غَيْرَ عَالِمٍ بِصِفَتِهِ هَلْ كَانَ لَكَ أَنْ تَنْفِي  
 كَوْنَ الدِّينَارِ فِي الْكَيْسِ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ قَالَ لَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَالْعَالِمُ أَكْبَرُ  
 وَ أَطْوَلُ وَ أَعْرَضُ مِنَ الْكَيْسِ فَلَعَلَّ فِي الْعَالِمِ صَنْعَةٌ لَا تَعْلَمُ صِفَةَ الصَّنْعَةِ مِنْ  
 غَيْرِ الصَّنْعَةِ فَانْقَطَعَ عَبْدُ الْكَرِيمِ وَ أَجَابَ إِلَى الْإِسْلَامِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ وَ بَقِيَ مَعَهُ  
 بَعْضٌ فَعَادَ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ فَقَالَ أَقْلِبُ السُّؤَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع سَلْ عَمَّا  
 شِئْتَ فَقَالَ مَا الدَّلِيلُ عَلَى حَدَثِ الْأَجْسَامِ فَقَالَ إِنِّي مَا وَجَدْتُ شَيْئًا صَغِيرًا وَ

لَا كَبِيرًا إِلَّا إِذَا ضُمَّ إِلَيْهِ مِثْلُهُ صَارَ أَكْبَرَ وَ فِي ذَلِكَ زَوَالٌ وَ انْتِقَالٌ عَنِ الْحَالَةِ  
 الْأُولَى وَ لَوْ كَانَ قَدِيمًا مَا زَالَ وَ لَا حَالٌ لِأَنَّ الَّذِي يَزُولُ وَ يَحُولُ يَجُوزُ أَنْ  
 يُوْجَدَ وَ يَبْطُلَ فَيَكُونُ بِوُجُودِهِ بَعْدَ عَدَمِهِ دُخُولٌ فِي الْحَدَثِ وَ فِي كَوْنِهِ فِي  
 الْأُولَى دُخُولُهُ فِي الْعَدَمِ وَ لَنْ يَجْتَمِعَ صِفَةُ الْأَزْلِ وَ الْعَدَمِ فِي شَيْءٍ وَاحِدٍ فَقَالَ  
 عَبْدُ الْكَرِيمِ هَبْكَ عَلِمْتُ فِي جَرِي الْحَالَتَيْنِ وَ الزَّمَانَيْنِ عَلَيَّ مَا ذَكَرْتُ وَ  
 اسْتَدَلَّتْ عَلَيَّ حُدُوثُهَا فَلَوْ بَقِيَتِ الْأَشْيَاءُ عَلَيَّ صِغَرَهَا مِنْ أَيْنَ كَانَ لَكَ أَنْ  
 تَسْتَدِلَّ عَلَيَّ حُدُوثُهَا فَقَالَ الْعَالِمُ ع إِنَّمَا نَتَكَلَّمُ عَلَيَّ هَذَا الْعَالِمِ الْمَوْضُوعِ فَلَوْ  
 رَفَعْنَاهُ وَ وَضَعْنَا عَالِمًا آخَرَ كَانَ لَا شَيْءَ أَدَلَّ عَلَيَّ الْحَدَثِ مِنْ رَفَعْنَا إِيَّاهُ وَ  
 وَضَعْنَا غَيْرَهُ وَ لَكِنْ أُجِيبُكَ مِنْ حَيْثُ قَدَّرْتُ أَنَّكَ تُلْزِمُنَا وَ نَقُولُ إِنَّ الْأَشْيَاءَ  
 لَوْ دَامَتْ عَلَيَّ صِغَرَهَا لَكَانَ فِي الْوَهْمِ أَنَّهُ مَتَى مَا ضُمَّ شَيْءٌ مِنْهُ إِلَى مِثْلِهِ كَانَ  
 أَكْبَرَ وَ فِي جَوَازِ التَّغْيِيرِ عَلَيْهِ خُرُوجُهُ مِنَ الْقَدَمِ كَمَا بَانَ فِي تَغْيِيرِهِ دُخُولَهُ فِي  
 الْحَدَثِ لَيْسَ لَكَ وَرَاءَهُ شَيْءٌ يَا عَبْدَ الْكَرِيمِ فَانْقَطَعَ وَ خُزِيَ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَامِ  
 الْقَابِلِ التَّقَى مَعَهُ فِي الْحَرَمِ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ شَيْعَتِهِ إِنَّ ابْنَ أَبِي الْعَوْجَاءِ قَدْ أَسْلَمَ  
 فَقَالَ الْعَالِمُ ع هُوَ أَعْمَى مِنْ ذَلِكَ لَا يُسَلِّمُ فَلَمَّا بَصُرَ بِالْعَالِمِ ع قَالَ سَيِّدِي وَ  
 مَوْلَايَ فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ ع مَا جَاءَ بِكَ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ عَادَةُ الْجَسَدِ وَ سُنَّةُ  
 الْبَلَدِ وَ لِنُبْصِرَ مَا النَّاسُ فِيهِ مِنَ الْجُنُونِ وَ الْحَلْقِ وَ رَمَى الْحِجَارَةَ فَقَالَ الْعَالِمُ ع  
 أَنْتَ بَعْدُ عَلَيَّ عُتُوكَ وَ ضَلَالِكَ يَا عَبْدَ الْكَرِيمِ فَذَهَبَ يَتَكَلَّمُ فَقَالَ لَهُ لَا جِدَالَ  
 فِي الْحُجِّ وَ نَفْضِ رِدَاءِهِ مِنْ يَدِهِ وَ قَالَ إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا تَقُولُ وَ لَيْسَ كَمَا

تَقُولُ نَجُونَا وَ نَجَوْتَ وَ إِن يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا نَقُولُ وَ هُوَ كَمَا نَقُولُ نَجُونَا وَ هَلَكْتَ  
فَأَقْبَلَ عَبْدُ الْكَرِيمِ عَلِيٌّ مِنْ مَعَهُ فَقَالَ وَجَدْتُ فِي قَلْبِي حَزَاةً فَرُدُّونِي فَرُدُّوهُ وَ  
مَاتَ لَا رَحِمَهُ اللَّهُ

قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله من الدليل على حدث الأجسام أنا وجدنا أنفسنا و سائر الأجسام لا تنفك مما يحدث من الزيادة و النقصان و تجرى عليها من الصنعة و التدبير و يعتمدها من الصور و الهيئات و قد علمنا ضرورة أنا لم نصنعها و لا من هو من جنسنا و في مثل حالنا صنعها و ليس يجوز في عقل و لا يتصور في وهم أن يكون ما لم ينفك من الحوادث و لم يسبقها قديما و لا أن توجد هذه الأشياء على ما نشاهدها عليه من التدبير و نعاينه فيها من اختلاف التقدير لا من صانع أو تحدث لا بمدبر و لو جاز أن يكون العالم بما فيه من إتقان الصنعة و تعلق بعضه ببعض و حاجة بعضه إلى بعض لا بصانع صنعه و يحدث لا بموجد أوجده لكان ما هو دونه من الأحكام و الإتقان أحق بالجواز و أولى بالتصور و الإمكان و كان يجوز على هذا الوضع وجود كتابة لا كاتب لها و دار مبنية لا باني لها و صورة محكمة لا مصور لها و لا يمكن في القياس أن تأتلف سفينة على أحكم نظم و تجتمع على أتقن صنع لا بصانع صنعها أو جامع جمعها فلما كان ركوب هذا و إجازته خروجا عن النهاية و العقول كان الأول مثله بل غير ما ذكرناه في العالم و ما فيه من ذكر أفلاكه و اختلاف أوقاته و شمس و قمره و طلوعهما و غروبهما و مجيء

برده و قيظه فى أوقاتهما و اختلاف ثماره و تنوع أشجاره و مجيء ما يحتاج إليه منها فى إبانته و وقته أشد مكابرة و أوضح معاندة و هذا واضح و الحمد لله. و سألت بعض أهل التوحيد و المعرفة عن الدليل على حدث الأجسام فقال الدليل على حدث الأجسام أنها لا تخلو فى وجودها من كون وجودها مضمن بوجوده و الكون هو المحاذاة فى مكان دون مكان و متى وجد الجسم فى محاذاة دون محاذاة مع جواز وجوده فى محاذاة أخرى علم أنه لم يكن فى تلك المحاذاة المخصوصة إلا لمعنى و ذلك المعنى محدث فالجسم إذا محدث إذ لا ينفك من المحدث و لا يتقدمه. و من الدليل على أن الله تبارك و تعالى ليس بجسم أنه لا جسم إلا و له شبه إما موجود أو موهوم و ما له شبه من جهة من الجهات فمحدث بما دل على حدوث الأجسام فلما كان الله عز و جل قديما ثبت أنه ليس بجسم و شىء آخر و هو أن قول القائل جسم سمة فى حقيقة اللغة لما كان طويلا عريضا ذا أجزاء و أبعاد محتملا للزيادة فإن كان القائل يقول إن الله عز و جل جسم يحقق هذا القول و يوفيه معناه لزمه أن يثبت سببانه بجميع هذه الحقائق و الصفات و لزمه أن يكون حادثا بما به يثبت حدوث الأجسام أو تكون الأجسام قديمة و إن لم يرجع منه إلا إلى التسمية فقط كان واضعا للاسم فى غير موضعه و كان كمن سمي الله عز و جل إنسانا و لحما و دما ثم لم يثبت معناها و جعل خلافه إيانا على الاسم

دون المعنی و أسماء الله تبارک و تعالی لا تؤخذ إلا عنه أو عن رسول الله  
ص أو عن الأئمة الهداة ع  
ترجمه :

۶. در روایتی آمده است: زمانی که ابن ابی العوجاء با امام صادق (علیه السلام) سخن گفت و رفت دوباره در روز دوم برگشت و نزد آن حضرت آمده و نشست و سکوت کرده و حرفی نزد. آن حضرت فرمودند: مثل این که آمده‌ای تا بحثی که دیروز داشتیم را ادامه بدهی؟ جواب داد: بلکه، ای فرزند رسول خدا! همین را می‌خواستم. آن حضرت فرمودند: چقدر جای تعجب دارد. از یک طرف خداوند را انکار می‌کنی و از سوی دیگر شهادت می‌دهی که من فرزند رسول خدا هستم. عرض کرد: من بر اساس عادت این چنین کنم. امام (علیه السلام) فرمودند: پس چرا حرف نمی‌زنی؟ او گفت: به دلیل بزرگی که دارید، زبانم در مقابل شما حرکت نمی‌کند. من دانشمندان زیادی دیده‌ام و با علماء فراوانی بحث کرده‌ام، اما عظمت هیچ کسی مثل شما در دل من قرار نگرفته است. آن حضرت فرمودند: آری چنین است، اما من سؤالی از تو می‌پرسم: آیا تو آفریده شده‌ای یا خیر؟ جواب داد: آفریده نشده‌ام. آن حضرت فرمودند: به من بگو که اگر آفریده شده بودی به چه صورت بودی؟ عبد الکریم (ابن ابی العوجاء) به فکر فرو رفت و جوابی نداشت که بگوید، و به همین دلیل به قطعه چوبی که در مقابلش بود توجه

کرد و گفت: این چوب طولانی، پهن، عمیق، کوتاه، دارای حرکت و ساکن می‌باشد و همگی صفات همین چوب هستند. آن حضرت فرمودند: اگر این موارد جزء صفات آفریده شدگان است، پس خود را نیز جزء همان آفریده شده‌ها بدان، زیرا تمام این صفات در تو هم وجود دارد. او گفت: سؤالی از من پرسیدی که کسی از من نپرسیده بود، بعد از شما نیز کسی چنین سؤالی نمی‌پرسد. امام (علیه السلام) فرمودند: این که قبل از من کسی از تو چنین سؤالی نکرده است، صحیح می‌باشد اما از کجا معلوم است که بعد از من هم کسی از تو این سؤال را نپرسید. ای عبد‌الکریم! حرف خود را با این جمله خراب کردی، زیرا گمان می‌کنی که اشیاء از همان اول مثل یکدیگر بودند. پس به چه علت مرا مقدم کرده و دیگران را مؤخر دانستی؟ سپس فرمود: ای عبد‌الکریم! توضیح بیشتری خواهم داد. تو گمان می‌کنی که اگر به همراه تو کیسه‌ای پر از جواهرات باشد و کسی به تو بگوید: آیا در کیسه دینار است؟ و تو بگویی که در کیسه دینار نیست و باز از تو بپرسد: دینار را برای من توضیح بده و تو به ویژگی‌های آن آشنایی نداشته باشی. آیا می‌توانی وجود دینار را انکار کنی در حالی که می‌دانی دینار چیست؟ عرض کرد: خیر. فرمودند: دنیا بزرگ‌تر، دارزتر و گسترده‌تر از کیسه است. شاید در دنیا نوع ساختی باشد که تو نتوانی آنها را از یکدیگر تشخیص بدهی. این جا

بود که عبدالکریم (ابن ابی العوجاء) سخن خود را قطع کرد و بعضی از یاران او اسلام آوردند. و بعضی دیگر بر عقیده او باقی ماندند.

ابن ابی العوجاء روز سوم به نزد آن حضرت برگشت و عرض کرد: آیا می‌توانم سؤال (دیروز) خود را عوض کنم؟ امام (علیه السلام) فرمودند: هر چه می‌خواهی سؤال کن. پرسید: چه دلیلی بر حادث بودن جسم‌ها وجود دارد؟ (که جسم انسان قبلاً نبوده و الان هست؟) آن حضرت فرمودند: من هیچ چیز کوچک و بزرگی پیدا نکردم مگر این که اگر مثل خودش را به او متصل کنیم بزرگ می‌شود و در چنین کاری نابودی و جابه‌جایی از حالت اولی است. حال اگر آن چیز قدیم باشد، نابود و جابه‌جا نخواهد شد، زیرا آن چه نابود شدنی و قابلیت جابه‌جایی دارد، می‌تواند وجود پیدا کرده و یا از بین برود. پس با وجودی که بعد از نبودنش دارد، حادث می‌گردد و نمی‌توان گفت از همان اول بوده است، زیرا قدیم (همیشگی) و عدم (نبودن از اول) در کنار هم جمع نمی‌شوند. عبدالکریم پرسید: شما به وجود آمدن دو صورت و دو زمان را بیان کردید و نسبت به آن استدلال نمودید. حال اگر چیزی که کوچک است بر همان کوچکی خود باقی بماند، چگونه شما بر حادث بودن آن استدلال می‌کنید؟ آن حضرت فرمودند: ما در مورد دنیایی که قرار داده شده است صحبت می‌کنیم که اگر بخواهیم آن را برداشته و دنیای دیگر را به جای آن بگذاریم، چیزی بهتر از این ثابت نمی‌کند که ما



آن را برداشته و چیز دیگری گذاشتیم، ولی من به گونه‌ای جواب تو را می‌دهم که بتوانی ما را ملزم بسازی (سخنان مرا درک کنی) اگر اشیاء در کوچکی خود باقی بمانند، ذهن صحیح است که اگر آن را به مثل خودش متصل کنی، بزرگ‌تر خواهد شد. پس با قابلیت تغییر، از قدیم (ازلی بودن) خارج می‌شود و با تغییر پذیری، حادث خواهد بود. ای عبد الکریم! برای سخنان تو جایی باقی نمی‌ماند. او نیز ساکت شد و رفت. (راوی می‌گوید):

سال بعد این ابی العوجاء را در حرم (خانه خدا) دیدم. بعضی از یاران امام صادق (علیه السلام) گفتند: او مسلمان شده است اما امام فرمودند: ابن ابی العوجاء کورتر از آن است که بخواهد اسلام بیاورد. زمانی که چشم او به امام صادق (علیه السلام) افتاد، عرض کرد: ای سرور و مولای من! آن حضرت فرمودند: چه چیز باعث شده است که به این جا بیایی؟ عرض کرد: بدنم با این هوا سازگار است و وابستگی که به این شهر دارم و دیوانگی، سر تراشی و سنگ پرتاب کردن مردم (مسلمان) را ببینم. آن حضرت فرمودند: ای عبد الکریم! تو هم چنان بر گمراهی خود باقی مانده‌ای؟ او خواست تا با امام سخن بگوید اما آن حضرت فرمودند: در حج نمی‌توان مجادله کرد و ردای خود را از دست او خارج ساختند و فرمودند: اگر مسئله آن طور که تو می‌گویی باشد (که نیست) ما و تو (هر دو) نجات پیدا کرده‌ایم و اگر مسئله آن طوری باشد که ما می‌گوییم (که هست) ما نجات پیدا کرده و تو

نابود می‌شوی. پس عبدالکریم (ابن ابی العوجاء) رو به یاران خود کرد و گفت: در قلب خود فشاری احساس می‌کنم، مرا برگردانید، او برگشت (و بعد از مدتی) مرد. (خداوند او را مورد رحمت خود قرار ندهد).

(شیخ صدوق می‌گوید: یکی از دلایل‌هایی که جسم‌ها حادث هستند، این است که ما در وجود خود و دیگر اجسام می‌بینیم که از زیادی و کمی جدا نیست و آفریده و ساخته شده بر آنها جریان دارد و شکل و صورت‌هایی بر آن عارض می‌گردد و می‌دانیم که نه ما و نه کسی که از جنس و شبیه به ما آن را به وجود نیاورده است و از نظر عقلی هم جایز نیست و در ذهن هم نمی‌آید آن چیزی که از اتفاقات نیست و قدیم نمی‌باشد و این اشیاء که در آن‌ها تدبیر دیده و در مقدار و اندازه‌شان اختلاف می‌بینیم، از سوی ایجاد کننده‌ای نباشد و با بدون تدبیر کننده به وجود آمده باشد. و اگر جایز باشد که جهان با همه استواری در ساخت و ارتباط قسمت‌های آن به یکدیگر و نیازمندیشان به هم، بدون سازنده‌ای باشد که آن را به وجود آورده است، باید چیزهایی که استحکامشان کم‌تر از آن است بهتر در ذهن بیاید مثلاً نوشته‌ای باشد که نویسنده‌ای ندارد، خانه‌ای که سازنده‌ای ندارد، نقاشی کشیده شده، اما نقاش وجود نداشته باشد. بنابراین نمی‌توان حتی تصور کرد که یک کشتی ساخته شود و استحکام هم داشته باشد، اما سازنده‌ای برای او نباشد. پس از آن جا که اعتقاد به چنین چیزی بی‌عقلی است، اولی هم چنین

است. البته غیر از آن چه گفتیم نیز چنین هستند (یعنی به وجود آورنده دارد) مثل روزگار، اختلاف زمان‌ها، خورشید، ماه، طلوع و غروب آن دو، سرما و گرما در فصل خودشان اختلاف میوه‌ها، گوناگونی درختان و سرسبز شدن و میوه دادن درختان به وقت خود، همگی نشان می‌دهد که ادعای آفریدگار نداشتن آنها شدیدترین لجاجت و روشن‌ترین دشمنی است و این مسئله‌ای روشن است و سپاس مخصوص خداوند می‌باشد. از کسی که خداشناس و اهل معرفت بود، دلیل حادث بودن جسم‌ها را پرسیدم. او جواب داد: دلیلش این است که بودن وجودشان، وجودشان را نشان می‌دهد و وجود داشتن به جای دیگری آمدن است و زمانی که جسمی در جایی باشد یا این که می‌توانست در جای دیگری هم قرار بگیرد، معلوم می‌شود که آن جسم مخصوص آن جا نبوده است مگر این که بگوییم که آفریده شده است. پس جسم ایجاد شده است، زیرا از آفریدگار خود جدا نیست و بر او مقدم نمی‌شود. یکی از دلیل‌هایی که ثابت می‌کند خداوند جسم نیست، آن است که هر جسمی مثل و ماندی در وجود یا در خیال می‌توان برای او تصور کرد و هر چیزی که برای شبیهی باشد، آفریده شده است به واسطه همان دلیلی که بر حادث بودن جسم - دلالت می‌کند. پس همین که خداوند قدیم (و ازلی) است و جسم نمی‌باشد معلوم می‌شود که جسم نیست و دیگر این که جسم در لغت یعنی چیزی که دارای طول، عرض، اجزاء، بخش و

قابلیت اضافه شدن را دارد. حال اگر کسی بگوید: خداوند جسم است، باید این ویژگی‌ها را نیز برای خداوند ثابت کند و در نتیجه لازم می‌آید که خداوند حادث باشد زیرا چیزهایی که حادث بودن جسم‌ها را ثابت می‌کند در مورد خداوند هم گفته‌ایم و یا این که بگوییم اجسام همگی قدیم (و ازلی هستند) و اگر منظور حادث بودن برای خدا فقط بیان یک نام تنها باشد باید گفت که این نام در غیر جای مناسب خود استفاده شده است مثل این که شخصی آمده و خداوند را انسان یا گوشت و خون بنامد، اما معنایشان را برای خداوند ثابت نسازد و اختلاف انسان با خدا را فقط در نام و نه در معنا بگذارد، ولی نام‌های خداوند جز از خدا و یا از رسول او و یا از بزرگان دین (امامان معصوم (علیهم‌السلام)) گرفته نمی‌شود.

۷ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ السُّكْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ لِلْجِسْمِ سِتَّةَ أَحْوَالٍ الصِّحَّةَ وَالْمَرَضَ وَالْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ وَالنَّوْمَ وَالْيَقِظَةَ وَكَذَلِكَ الرُّوحُ فحَيَاتُهَا عِلْمُهَا وَمَوْتُهَا جَهْلُهَا وَمَرَضُهَا سُكُّهَا وَصِحَّتُهَا يَقِينُهَا وَنَوْمُهَا غَفْلَتُهَا وَيَقِظَتُهَا حِفْظُهَا

و من الدلیل علی أن الأجسام محدثة أن الأجسام لا تخلو من أن تكون مجتمعة أو مفترقة و متحركة أو ساكنة و الاجتماع و الافتراق و الحركة و

السكون محدثة فعلمنا أن الجسم محدث لحدوث ما لا ينفك منه و لا يتقدمه. فإن قال قائل و لم قلت إن الاجتماع و الافتراق معنيان و كذلك الحركة و السكون حتى زعمتم أن الجسم لا يخلو منهما قيل له الدليل على ذلك أنا نجد الجسم يجتمع بعد أن كان مفترقا و قد كان يجوز أن يبقى مفترقا فلو لم يكن قد حدث معنى كان لا يكون بأن يصير مجتمعا أولى من أن يبقى مفترقا على ما كان عليه لأنه لم يحدث نفسه في هذا الوقت فيكون بحدوث نفسه ما صار مجتمعا و لا بطلت في هذا الوقت فيكون لبطلانها و لا يجوز أن يكون لبطلان معنى ما صار مجتمعا أ لا ترى أنه لو كان إنما يصير مجتمعا لبطلان معنى و مفترقا لبطلان معنى لوجب أن يصير مجتمعا و مفترقا في حالة واحدة لبطلان المعنيين جميعا و أن يكون كل شيء خلا من أن يكون فيه معنى مجتمعا مفترقا حتى كان يجب أن يكون الأعراض مجتمعة متفرقة لأنها قد خلت من المعاني و قد تبين بطلان ذلك و في بطلان ذلك دليل على أنه إنما كان مجتمعا لحدوث معنى و متفرقا لحدوث معنى و كذلك القول في الحركة و السكون و سائر الأعراض. فإن قال قائل فإذا قلت إن المجتمع إنما يصير مجتمعا لوجود الاجتماع و مفترقا لوجود الافتراق - فما أنكرتم من أن يصير مجتمعا مفترقا لوجودهما فيه كما ألزمتم ذلك من يقول إن المجتمع إنما يصير مجتمعا لانتفاء الافتراق و مفترقا لانتفاء الاجتماع قيل له إن الاجتماع و الافتراق هما ضدان و الأضداد تتضاد في الوجود فليس يجوز وجودهما

فى حال لتضادهما و ليس هذا حكمهما فى النفى لأنه لا ينكر انتفاء الأضداد فى حالة واحدة كما ينكر وجودها فلهذا ما قلنا إن الجسم لو كان مجتمعا لانتفاء الافتراق و مفترقا لانتفاء الاجتماع لوجب أن يصير مجتمعا مفترقا لانتفائهما أ لا ترى أنه قد ينتفى عن الأحمر السواد و البياض مع تضادهما و أنه لا يجوز وجودهما و اجتماعهما فى حال واحدة فثبت أن انتفاء الأضداد لا ينكر فى حال واحدة كما ينكر وجودها و أيضا فإن القائل بهذا القول قد أثبت الاجتماع و الافتراق و الحركة و السكون و أوجب أن لا يجوز خلو الجسم منها لأنه إذا خلا منها يجب أن يكون مجتمعا مفترقا و متحركا ساكنا إذ كان لخلوه منها ما يوصف بهذا الحكم و إذا كان ذلك كذلك و كان الجسم لم يخل من هذه الحوادث يجب أن يكون محدثا و يدل على ذلك أيضا أن الإنسان قد يؤمر بالاجتماع و الافتراق و الحركة و السكون و يفعل ذلك و يحمد به و يشكر عليه و يذم عليه إذا كان قبيحا و قد علمنا أنه لا يجوز أن يؤمر بالجسم و لا أن ينهى عنه و لا أن يمدح من أجله و لا يذم له فواجب أن يكون الذى أمر به و نهى عنه و استحق من أجله المدح و الذم غير الذى لا يجوز أن يؤمر به و لا أن ينهى عنه و لا أن يستحق به المدح و الذم فوجب بذلك إثبات الأعراض. فإن قال فلم قلت إن الجسم لا يخلو من الاجتماع و الافتراق و الحركة و السكون و لم أنكرتم أن يكون قد خلا فيما لم يزل من ذلك فلا يدل ذلك على حدوثه قيل له لو جاز أن يكون قد خلا

فيما مضى من الاجتماع و الافتراق و الحركة و السكون لجاز أن يخلو منها الآن و نحن نشاهده فلما لم يجز أن يوجد أجسام غير مجتمعة و لا مفترقة علمنا أنها لم تخل فيما مضى. فإن قال و لم أنكرتم أن يكون قد خلا من ذلك فيما مضى و إن كان لا يجوز أن يخلو الآن منه - قيل له إن الأزمنة و الأمكنة لا تؤثران في هذا الباب أ لا ترى لو كان قائل قال كنت أخلو من ذلك عام أول أو منذ عشرين سنة و إن ذلك سيمكنني بعد هذا الوقت أو يمكنني بالشام دون العراق أو بالعراق دون الحجاز لكان عند أهل العقل مبخلا جاهلا و المصدق له جاهل فعلمنا أن الأزمنة و الأمكنة لا تؤثران في ذلك و إذا لم يكن لها حكم و لا تأثير في هذا الباب فواجب أن يكون حكم الجسم فيما مضى و فيما يستقبل حكمه الآن و إذا كان لا يجوز أن يخلو الجسم من هذا الوقت من الاجتماع و الافتراق و الحركة و السكون علمنا أنه لم يخل من ذلك قط و أنه لو خلا من ذلك فيما مضى كان لا ينكر أن يبقى على ما كان عليه إلى هذا الوقت فكان لو أخبرنا مخبر عن بعض البلدان الغائبة أن فيها أجساما غير مجتمعة و لا مفترقة و لا متحركة و لا ساكنة أن نشك في ذلك و لا نأمن أن يكون صادقا و في بطلان ذلك دليل على بطلان هذا القول و أيضا فإن من أثبت الأجسام غير مجتمعة و لا مفترقة فقد أثبتها غير متقاربة بعضها عن بعض و لا متباعدة بعضها عن بعض و هذه صفة لا تعقل لأن الجسمين لا بد من أن يكون بينهما مسافة و بعد أو لا يكون

بينهما مسافة و لا بعد و لا سبيل إلى ثالث فلو كان بينهما مسافة و بعد لكانا مفترقين و لو كان لا مسافة بينهما و لا بعد لوجب أن يكونا مجتمعين - لأن هذا هو حد الاجتماع و الافتراق و إذا كان ذلك كذلك فمن أثبت الأجسام غير مجتمعة و لا مفترقة فقد أثبتها على صفة لا تعقل و من خرج بقوله عن المعقول كان مبطلا. فإن قال قائل و لم قلت إن الأعراض محدثة و لم أنكرتم أن تكون قديمة مع الجسم لم تزل قيل له لأننا وجدنا المجتمع إذا فرق بطل منه الاجتماع و حدث له الافتراق و كذلك المفترق إذا جمع بطل منه الافتراق و حدث له الاجتماع و القديم هو قديم لنفسه و لا يجوز عليه الحدوث و البطلان فثبت أن الاجتماع و الافتراق محدثان و كذلك القول في سائر الأعراض أ لا ترى أنها تبطل بأضدادها ثم تحدث بعد ذلك و ما جاز عليه الحدوث و البطلان لا يكون إلا محدثا و أيضا فإن الموجود القديم الذى لم يزل لا يحتاج فى وجوده إلى موجد فيعلم أن الوجود أولى به من العدم لأنه لو لم يكن الوجود أولى به من العدم لم يوجد إلا بموجد و إذا كان ذلك كذلك علمنا أن القديم لا يجوز عليه البطلان إذا كان الوجود أولى به من العدم و إن ما جاز عليه أن يبطل لا يكون قديما. فإن قال و لم قلت إن ما لم يتقدم المحدث يجب أن يكون محدثا قيل له لأن المحدث هو ما كان بعد أن لم يكن و القديم هو الموجود لم يزل و الموجود لم يزل يجب أن يكون متقدما لما قد كان بعد أن لم يكن و ما لم يتقدم المحدث فحظه فى الوجود



حظ المحدث لأنه ليس له من التقدم إلا ما للمحدث و إذا كان ذلك كذلك و كان المحدث بما له من الحظ في الوجود و التقدم لا يكون قديما بل يكون محدثا فذلك ما شاركه في علته و ساواه في الوجود و لم يتقدمه فواجب أن يكون محدثا. فإن قال أ و ليس الجسم لا يخلو من الأعراض و لا يجب أن يكون عرضا فما أنكرتم أن لا يخلو من الحوادث و لا يجب أن يكون محدثا قيل له إن وصفنا العرض بأنه عرض ليس هو من صفات التقدم و التأخر إنما هو إخبار عن أجناسها و الجسم إذا لم يتقدمها فليس يجب أن يصير من جنسها فلماذا لا يجب أن يكون الجسم و إن لم يتقدم الأعراض عرضا إذا لم يشاركها فيما له كانت الأعراض أعراضا و وصفنا القديم بأنه قديم هو إخبار عن تقدمه و وجوده لا إلى أول و وصفنا المحدث بأنه محدث هو إخبار عن كونه إلى غاية و نهاية و ابتداء و أول و إذا كان ذلك كذلك فما لم يتقدمه من الأجسام فواجب أن يكون موجودا إلى غاية و نهاية لأنه لا يجوز أن يكون الموجود لا إلى أول لم يتقدم الموجود إلى أول و ابتداء و إذا كان ذلك كذلك فقد شارك المحدث فيما كان له محدثا و هو وجوده إلى غاية فلذلك و جب أن يكون محدثا لوجوده إلى غاية و نهاية و كذلك الجواب في سائر ما تسأل في هذا الباب من هذه المسألة. فإن قال قائل فإذا ثبت أن الجسم محدث فما الدليل على أن له محدثا قيل له لأننا وجدنا الحوادث كلها متعلقة بالمحدث فإن قال و لم قلت إن المحدثات إنما كانت متعلقة بالمحدث من

حيث كانت محدثة قيل لأنها لو لم تكن محدثة لم تحتج إلى محدث ألا ترى  
 أنها لو كانت موجودة غير محدثة أو كانت معدومة لم يجوز أن تكون متعلقة  
 بالمحدث و إذا كان ذلك كذلك فقد ثبت أن تعلقها بالمحدث إنما هو من  
 حيث كانت محدثة فوجب أن يكون حكم كل محدث حكمها في أنه يجب  
 أن يكون له محدث و هذه أدلة أهل التوحيد الموافقة للكتاب والآثار  
 الصحيحة عن النبي ص و الأئمة ع

ترجمه :

۷. امام حسين (عليه السلام) از امام علي (عليه السلام) نقل می‌کنند که آن  
 حضرت فرمودند: برای جسم شش حالت وجود دارد: سلامتی، بیماری،  
 مرگ، زندگی، خواب و بیداری و روح نیز همین طور است که زندگی روح  
 به علمش، بیماری او به شکش، سلامتی او به یقینش، خواب او به غفلتش و  
 بیداری او به نگه داریش (از گناه) است.

(شیخ صدوق می‌نویسد: از دلیل‌های حادث بودن جسم، این است که  
 جسم‌ها یا با هم، یا جدا از یکدیگر یا دو حالت توقف و یا در حرکت  
 هستند. و تمام این ویژگی‌ها، حادث می‌باشند و چون این ویژگی‌ها از امور  
 جدا نشدنی و مقدم نشده بر خود جسم هستند، در نتیجه جسم هم حادث  
 می‌باشد. اگر کسی بگوید: چرا ویژگی‌های که نام برده شد، به عنوان معنایی  
 تصور کردید که به خیال شما جسم از یکی از ویژگی‌ها خالی نیست. در

جواب می‌گوییم: این که جسم با آن که قابلیت جدایی را داشت اما می‌بینیم که بعد از جدایی، جمع شده است، خودش دلیل به حساب می‌آید و چنان که معنای جدید به وجود نیامده باشد، جمع شده باشد و بطلان به معنای جمع شدن نیست، زیرا اگر باشد یا با بطلان آن، چیزی پراکنده شود، لازم است که چیزی در یک حالت هم جمع و هم جدا شود از آن جهت که هر دو معنا باطل شده است و یا این که هر چیزی را خالی از معنای جمع و جدایی بدانیم و حتی باید گفت: اعراض، جمع شده و جدا می‌شوند، زیرا اعراض آن ویژگی را ندارند و باطل بودن این مسئله روشن است و در باطل بودنش ثابت شد که جمع شدن جسم به خاطر به وجود آمدن مفهوم آن است و جدایی آن نیز به خاطر همان است و در مورد ویژگی‌هایی که نام بردیم نیز چنین می‌باشد. اگر کسی بگوید: این که شما می‌گویید: جسم به خاطر وجود مفهوم جمع شدن، جمع شده و به دلیل وجود جدایی، جدا می‌شود، که شما انکار نکردید که به خاطر وجود مفهوم جدایی و جمع شدن در آن، جمع و جدا شده است، همان طوری که اگر کسی به این مسئله معتقد باشد که: جمع شدن از آن جهت جمع شدن محسوب می‌شود که جدایی از آن منتفی شده باشد و جدایی هم از آن جهت جدایی نامیده می‌شود که جمع شدن در آن منتفی است. می‌توان با این جمله آن شخص را ملزم به پذیرش نماییم. در جواب می‌گوییم: جمع شدن و جدایی متضاد یکدیگر هستند و در

واقع متضاد در وجود، ضد یکدیگر می‌باشند و در حال تضاد جایز نیست که هر دو موجود باشند ولی در مورد نفی آنها این مسئله صادق نیست، زیرا منتفی بودن ضدها در یک صورت قابل انکار نیست اگر چه در مورد وجود هر دو جای انکار وجود دارد. پس این که گفتیم، جسم اگر جمع باشد، به دلیل این است که جدا نیست و اگر جدا باشد، به خاطر این است که جمع نیست، باعث خواهد شد که چیزی به دلیل منتفی بودن مفهوم جدایی و جمع شدن، مجتمع و متفرق گردد، همان طوری که سیاهی و سفیدی از قرمزی نفی می‌شود، زیرا متضاد یکدیگر هستند اما جایز نیست که هر دو در یک حالت موجود باشند، پس ثابت شد که نبودن دو چیز متضاد در یک حالت، قابل انکار نیست بر خلاف وجود هر دو در یک صورت که صحیح نمی‌باشد و دیگر این که اعتقاد به این مسئله آن ویژگی‌ها را ثابت می‌کند و خالی نبودن جسم از یکی از این صورت‌ها را لازم دانسته است، زیرا اگر جسم از یکی از این ویژگی‌ها خالی باشد، لازم می‌آید که جسم در یک زمان هم جدا و هم جمع یا هم متحرک و هم بی‌حرکت باشد، زیرا وقتی جسم از این ویژگی‌ها خالی نباشد، باید گفت که آنها آفریده شده‌اند و این بحث نیز دلالت می‌کند که انسان به جمع شدن، جدایی، حرکت و توقف مأمور می‌گردد و آن را انجام می‌دهد و مورد ستایش قرار می‌گیرد و اگر کاری زشت باشد، مورد سرزنش قرار خواهد گرفت و از طرف دیگر به جسم

فرمان داده می‌شود و مورد نهی و ستایش یا سرزنش قرار می‌گیرد، این غیر از آن است که فرمان داده نشده و نهی نمی‌شود و مستحق ستایش و سرزنش واقع نمی‌گردد و با چنین استدلالی اعراض ثابت می‌شوند. اگر کسی بگوید: چرا شما می‌گویید، جسم از یکی از دو وضعیت جمع شدن و جدایی یا حرکت و توقف خالی نیست و چرا خالی بودن آن را انکار می‌کنید؟ و چنین دلیلی بر حادث بودن جسم دلالت نمی‌کند. در جواب می‌گوییم: اگر جسم در گذشته امکان داشت که از یکی از این ویژگی‌ها خالی باشد، حال نیز چنین است به طوری که آن را بینیم و چون جایز نیست که اجسامی پیدا شود که نه جمع شده و نه جدا می‌باشند، در نتیجه می‌فهمیم که در گذشته نیز چنین نبوده‌اند. اگر گفته شود: چرا به دلیل خالی بودن جسم در حال حاضر از ویژگی‌های گفته شده، شما می‌گویید که در گذشته نیز چنین بوده است؟ در جواب می‌گوییم: زمان و مکان در این مورد تأثیری ندارند، به همین دلیل اگر کسی بگوید: من در سال اول یا از بیست سال گذشته از آن ویژگی‌ها خالی بودم و این ویژگی برای من ممکن است یا این ویژگی‌ها در شام برای من امکان داشته ولی در عراق و حجاز ندارد. اندیشمندان او را نادان به حساب می‌آورند و قبول کردن چنین سخنی هم نادانی است. از این جا می‌فهمیم زمان و مکان در آن بی‌تأثیر است و چون برای زمان و مکان حکمی و تأثیری نباشد، واجب خواهد بود که حکم

جسم در گذشته و آینده همان حکم فعلی باشد و اگر تا اکنون جسمی خالی از ویژگی‌ها نباشد، می‌فهمیم که از یکی از این ویژگی‌ها خالی نخواهد بود و اگر در گذشته خالی بوده، نمی‌توان پایداری او را تا الان انکار نمود. به همین دلیل اگر شخصی از شهر دوری خبر بیاورد که در آن جا جسم‌هایی هستند که جمع شده، جدا، متوقف و متحرک نیستند، در خبری که آورده است شک می‌کنیم و آن را باور نخواهیم کرد و در باطل بودن چنین خبری باطل بودن خبر هم پنهان است و کسی که اجسام غیر جمع شده را به اثبات برساند، آن اجسام را دور یا نزدیک به همدیگر قرار نداده است. و چنین بحثی با این خصوصیات کار شناسانه نیست، زیرا میان دو جسم یا باید فاصله باشد و یا نباشد و راه سومی میانشان نیست یعنی اگر میان آن دو جسم فاصله باشد، جدایی ثابت می‌شود و اگر فاصله نباشد، مجتمع به وجود می‌آید و تعریف اجتماع و افتراق همین است. پس اگر کسی به وجود اجسام را به صورت جمع شده و جدا شده اثبات نکند، صفات غیر کار شناسانه‌ای را به اثبات رسانده و کسی که سخن نامعقولی بزند، مبطل می‌باشد. پس اگر کسی بگوید: چرا شما می‌گویید که اعراض آفریده شده‌اند و چرا ازلی بودن آنها را به دنبال جسم انکار می‌کنید؟ در جواب می‌گوییم: زمانی که می‌بینیم چیزی جمع شده است، اما از هم جدا گردد، دیگر جمع شدن آن ممکن نیست و جدایی بر آن حادث می‌شود و اگر چیزی جدا شده و جمع شود،

جدا شدن آن ممکن نمی‌باشد و اجتماع بر آن حادث خواهد شد. پس چیزی که قدیم است، خود به خود قدیم می‌باشد و دیگر حادث و باطل شدن بر آن عارض نمی‌شود. بنابراین معلوم شد که جمع شدن و جدایی دو چیز آفریده شده هستند و در بحث اعراض نیز چنین مسائلی مطرح می‌باشد. مگر نمی‌بینی که اعراض به وسیله متضادهای خود باطل می‌شود و سپس به وجود می‌آیند و چیزی که حادث و بطلان بر آن جاری است، دیگر غیر حادث نخواهد بود و دیگر این که موجود ازلی در وجود خود به ایجاد کننده نیاز ندارد، پس وجود او سزاوارتر از این است که معدوم باشد، زیرا اگر وجود برای او از عدم سزاوارتر نباشد، فقط به وجود ایجاد کننده، موجود می‌شود، پس نتیجه می‌گیریم که بر ازلی، بطلان راه ندارد، زیرا برای او وجود سزاوارتر از عدم است و چیزی که بطلان در حق او جایز باشد، ازلی نخواهد بود و اگر کسی بگوید: چرا شما گفتید: چیزی که بر آفریده شده مقدم نباشد، لازم است که آفریده شده باشد؟ در جواب می‌گوییم: زیرا آفریده شدن چیزی است که بعد از عدم و نیستی، به وجود آمده است و قدیم، موجودی ازلی است و موجود ازلی بر موجود حادث مقدم است و چیزی که از آفریده شدن مقدم نشود، وجودی برای او نفعی ندارد، زیرا از مقدم شدن به جز آن چه آفریده شده است، سهمی ندارد و در این صورت آفریده شده با استفاده از وجود و مقدم شدن، نمی‌تواند قدیم و ازلی باشد،

بلکه آفریده شده خواهد بود و این همان چیزی است که با آن در علت و وجودش شریک و مساوی است و مقدم نخواهد شد، در نتیجه لازم است که آفریده شده باشد. اگر کسی بگوید: جسم از اعراض خالی نیست و از طرفی جسم لازم است که عرض نباشد، چرا از این که جسم خالی از حوادث نباشد و آفریده شده بودنش را نیز انکار می‌کنید؟ در جواب می‌گوییم: زمانی که می‌گوییم: فلان چیز عرض است. به این معنا نیست که عرض جزء ویژگی‌های مقدم یا مؤخر شدن است، بلکه تنها جزئی از اجناس عرض می‌باشد و زمانی که جسم بر اعراض مقدم نشود، دیگر لازم نیست که جزء اعراض گردد. به همین دلیل ضروری نیست که جسم با آن که از اعراض مقدم نمی‌شود، دیگر عرض هم باشد، زیرا شباهتی به اعراض ندارد و این که در تعریف قدیم می‌گوییم: او قدیم است یعنی می‌خواهیم خبر بدهیم که وجود دارد و مقدم است و درباره چیزی که آفریده شده است می‌گوییم: آن آفریده شده است، یعنی دارای ابتداء و پایان است، زیرا دیگر جایز نیست که موجود نه سومی اول بر موجودی بر اولی مقدم شود، که در این صورت آن چه آفریده شده است، در آن چه که به خاطر آن آفریده شده می‌باشد (یعنی اول و پایان داشتن) همراهی می‌کند. به همین دلیل لازم است که آفریده شده باشد، زیرا وجودش پایان دارد و جواب سایر سؤالاتی که در این باب در مورد همین مسئله شد، به همین صورت می‌باشد. اگر گفته شود: چنان که



ثابت گردد که جسم، ایجاد شده است، دلیل این که او ایجاد شده است، چه می‌باشد؟ در جواب می‌گوییم: زیرا ما تمام آفریده شده‌ها را به ایجاد کننده مربوط می‌دانیم و اگر کسی بگوید: اگر آفریده نشده باشند، جایز نیست که به ایجاد کننده وابسته شود. مگر نمی‌بینی که اگر موجودی آفریده شده نباشد و یا نیست شود، دیگر جایز نیست که به ایجاد کننده‌ای وابسته باشد و اگر به چیزی وابسته باشد معلوم می‌شود که آفریده شده است و لازم است که حکم هر آفریده شده‌ای این باشد که وجود ایجاد کننده‌ای برای او الزامی باشد و این دلیل‌هایی بود که خدا شناسان آورده‌اند و بر اساس قرآن و روایات صحیح از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) است.

٤٣. باب حديث ذعلب

٤٣. دربارہ حدیث ذعلب (٢٠٤)

١ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَعَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي السَّرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنْ سَعْدِ الْكِنَانِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ لَمَّا جَلَسَ عَلِيُّ ع فِي الْخِلَافَةِ وَبَايَعَهُ النَّاسُ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ مُتَعَمِّمًا بِعِمَامَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص لِابِسَاءِ بُرْدَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص مُنْتَعِلًا نَعْلَ رَسُولِ اللَّهِ ص مُتَقَلِّدًا سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَجَلَسَ ع عَلَيْهِ مُتَمَكِّنًا ثُمَّ شَبَكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا أَسْفَلَ بَطْنِهِ ثُمَّ قَالَ يَا مَعْشَرَ النَّاسِ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي هَذَا سَفْطُ الْعِلْمِ هَذَا لِعَابُ رَسُولِ اللَّهِ ص هَذَا مَا زَقَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص زَقًا زَقًّا سَلُونِي فَإِنَّ عِنْدِي عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ - أَمَا وَاللَّهِ لَوْ تَنَبَّيْتُ لِي الْوِسَادَةُ فَجَلَسْتُ عَلَيْهَا لَأُفْتِيَتْ أَهْلَ التَّوْرَةِ بِتَوْرَاتِهِمْ حَتَّى تَنْطِقَ التَّوْرَةُ فَتَقُولَ صَدَقَ عَلِيُّ مَا كَذَبَ لَقَدْ أَفْتَاكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيَّ وَأُفْتِيَتْ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ حَتَّى يَنْطِقَ الْإِنْجِيلُ فَيَقُولَ صَدَقَ عَلِيُّ مَا كَذَبَ لَقَدْ أَفْتَاكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيَّ وَأُفْتِيَتْ أَهْلَ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ حَتَّى يَنْطِقَ الْقُرْآنُ فَيَقُولَ صَدَقَ عَلِيُّ مَا كَذَبَ لَقَدْ أَفْتَاكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيَّ وَ

أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْقُرْآنَ لَيْلًا وَ نَهَارًا فَهَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ يَعْلَمُ مَا نَزَلَ فِيهِ وَ لَوْ لَا آيَةٌ فِي  
 كِتَابِ اللَّهِ لَأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا كَانَ وَ بِمَا يَكُونُ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هِيَ  
 هَذِهِ الْآيَةُ - يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ثُمَّ قَالَ سَلُونِي قَبْلَ  
 أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَاللَّهِ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْ آيَةٍ آيَةٍ فِي  
 لَيْلٍ أُنزِلَتْ أَوْ فِي نَهَارٍ أُنزِلَتْ مَكِّيَّهَا وَ مَدْيَنِيَّهَا سَفَرِيَّهَا وَ حَضْرِيَّهَا نَاسِخِهَا وَ  
 مَنْسُوخِهَا مُحْكَمِهَا وَ مُتَشَابِهِيَّهَا وَ تَأْوِيلِهَا وَ تَنْزِيلِهَا لَأَخْبَرْتُكُمْ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ  
 يُقَالُ لَهُ ذِعْلَبٌ وَ كَانَ ذَرَبَ اللِّسَانِ بَلِيغًا فِي الْخُطْبِ شَجَاعَ الْقَلْبِ فَقَالَ لَقَدْ  
 ارْتَقَى ابْنُ أَبِي طَالِبٍ مِرْقَاةَ صَعْبَةٍ لَأُخَجِّلَنَّهُ الْيَوْمَ لَكُمْ فِي مَسْأَلَتِي إِيَّاهُ فَقَالَ يَا  
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ قَالَ وَ يَلِكُ يَا ذِعْلَبُ لَمْ أَكُنْ بِالَّذِي أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ  
 أَرَهُ قَالَ فَكَيْفَ رَأَيْتَهُ صَفَهُ لَنَا قَالَ وَ يَلِكُ لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ  
 لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ وَ يَلِكُ يَا ذِعْلَبُ إِنَّ رَبِّي لَا يُوصَفُ بِالْبُعْدِ وَ  
 لَا بِالْحَرَكَةِ وَ لَا بِالسُّكُونِ وَ لَا بِالْقِيَامِ قِيَامِ انْتِصَابٍ وَ لَا بِجَيْئَةٍ وَ لَا بِذَهَابٍ -  
 لَطِيفُ اللَّطَافَةِ لَا يُوصَفُ بِاللُّطْفِ عَظِيمِ الْعَظْمَةِ لَا يُوصَفُ بِالْعِظَمِ كَبِيرِ الْكِبَرِيَاءِ لَا  
 يُوصَفُ بِالْكِبَرِ جَلِيلِ الْجَلَالَةِ لَا يُوصَفُ بِالْعِلَظِ رَعْفِ الرَّحْمَةِ لَا يُوصَفُ بِالرَّقَّةِ  
 مُؤْمِنٌ لَا بِعِبَادَةٍ مُدْرِكٌ لَا بِمَجَسَّةٍ قَائِلٌ لَا بِاللَّفْظِ هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ عَلَى غَيْرِ  
 مُمَازَجَةٍ خَارِجٍ مِنْهَا عَلَى غَيْرِ مُبَايَنَةٍ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا يُقَالُ شَيْءٌ فَوْقَهُ وَ أَمَامَ  
 كُلِّ شَيْءٍ فَلَا يُقَالُ لَهُ أَمَامٌ دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ فِي شَيْءٍ دَاخِلٍ وَ خَارِجٍ  
 مِنْهَا لَا كَشَيْءٍ مِنْ شَيْءٍ خَارِجٍ فَخَرَّ ذِعْلَبٌ مَعْشِيًّا عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ تَاللَّهِ مَا سَمِعْتُ

بِمِثْلِ هَذَا الْجَوَابِ وَاللَّهِ لَا عُدْتُ إِلَى مِثْلِهَا ثُمَّ قَالَ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْفِدُونِي فَقَامَ إِلَيْهِ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ يُؤْخَذُ مِنَ الْمَجْسُوسِ الْجَزِيَّةُ وَلَمْ يُنَزَلْ عَلَيْهِمْ كِتَابٌ وَلَمْ يُبْعَثْ إِلَيْهِمْ نَبِيٌّ قَالَ بَلَى يَا أَشْعَثُ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ كِتَابًا وَبَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا حَتَّى كَانَ لَهُمْ مَلِكٌ سَكِرَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَدَعَا بِابْنَتِهِ إِلَى فِرَاشِهِ فَارْتَكَبَهَا - فَلَمَّا أَصْبَحَ تَسَامَعَ بِهِ قَوْمُهُ فَاجْتَمَعُوا إِلَى بَابِهِ فَقَالُوا أَيُّهَا الْمَلِكُ دَنَسْتَ عَلَيْنَا دِينَنَا وَأَهْلَكَتَهُ فَأَخْرَجْ نُظَهْرَكَ وَنُقِمْ عَلَيْكَ الْحَدَّ فَقَالَ لَهُمْ اجْتَمِعُوا وَاسْمَعُوا كَلَامِي فَإِنْ يَكُنْ لِي مَخْرَجٌ مِمَّا ارْتَكَبْتُ وَإِلَّا فَسَأَنُكُمُ فَاجْتَمَعُوا فَقَالَ لَهُمْ هَلْ عَلِمْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْ أَيْبِنَا آدَمَ وَأَمْنَا حَوَاءَ قَالُوا صَدَقْتَ أَيُّهَا الْمَلِكُ قَالَ أَفَلَيْسَ قَدْ زَوَّجَ بَيْنَهُ مِنْ بَنَاتِهِ وَبَنَاتِهِ مِنْ بَنِيهِ قَالُوا صَدَقْتَ هَذَا هُوَ الدِّينُ فَتَعَاقَدُوا عَلَى ذَلِكَ فَمَحَا اللَّهُ مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنَ الْعِلْمِ وَرَفَعَ عَنْهُمْ الْكِتَابَ فَهُمْ الْكُفْرَةُ يَدْخُلُونَ النَّارَ بِلَا حِسَابٍ وَالْمُنَافِقُونَ أَشَدُّ حَالًا مِنْهُمْ قَالَ الْأَشْعَثُ وَاللَّهِ مَا سَمِعْتُ بِمِثْلِ هَذَا الْجَوَابِ وَاللَّهِ لَا عُدْتُ إِلَى مِثْلِهَا أَبَدًا ثُمَّ قَالَ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْفِدُونِي فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَسْجِدِ مُتَوَكِّنًا عَلَى عَصَاهُ فَلَمْ يَزَلْ يَتَخَطَّى النَّاسَ حَتَّى دَنَا مِنْهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ذَلَّنِي عَلَى عَمَلٍ أَنَا إِذَا عَمِلْتُهُ نَجَّانِي اللَّهُ مِنَ النَّارِ قَالَ لَهُ اسْمَعْ يَا هَذَا ثُمَّ أَفْهَمْ ثُمَّ اسْتَيْقِنَ قَامَتِ الدُّنْيَا بِثَلَاثَةِ بَعَالِمٍ نَاطِقٍ مُسْتَعْمِلٍ لِعِلْمِهِ وَبِغَنِيِّ لَا يَنْخَلُ بِمَالِهِ عَلَى أَهْلِ دِينِ اللَّهِ وَبِفَقِيرٍ صَابِرٍ فَإِذَا كَتَمَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وَبَخَلَ الْغَنِيُّ وَلَمْ يَصْبِرِ الْفَقِيرُ فَعِنْدَهَا الْوَيْلُ وَالتُّبُورُ وَعِنْدَهَا يَعْرِفُ

الْعَارِفُونَ بِاللَّهِ أَنَّ الدَّارَ قَدْ رَجَعَتْ إِلَى بَدْيِهَا أَيْ الْكُفْرِ بَعْدَ الْإِيمَانِ أَيُّهَا السَّائِلُ  
فَلَا تَعْتَرَنَّ بِكَثْرَةِ الْمَسَاجِدِ وَجَمَاعَةِ أَقْوَامٍ أَجْسَادُهُمْ مُجْتَمِعَةٌ وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى  
أَيُّهَا السَّائِلُ إِنَّمَا النَّاسُ ثَلَاثَةٌ زَاهِدٌ وَرَاعِبٌ وَصَابِرٌ - فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَلَا يَفْرَحُ  
بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا أَنَاهُ وَلا يَحْزَنُ عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ وَأَمَّا الصَّابِرُ فَيَتَمَنَّاهَا  
بِقَلْبِهِ فَإِنْ أُذْرِكَ مِنْهَا شَيْئًا صَرَفَ عَنْهَا نَفْسَهُ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ سُوءِ عَاقِبَتِهَا وَأَمَّا  
الرَّاعِبُ فَلَا يُبَالِي مِنْ حِلِّ أَصَابِهَا أَمْ مِنْ حَرَامِ قَالَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا  
عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ قَالَ يَنْظُرُ إِلَى مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ حَقٍّ  
فَيَتَوَلَّاهُ وَيَنْظُرُ إِلَى مَا خَالَفَهُ فَيَتَبَرَّأُ مِنْهُ وَإِنْ كَانَ حَمِيمًا قَرِيبًا قَالَ صَدَقْتَ وَ  
اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ غَابَ الرَّجُلُ فَلَمْ نَرَهُ فَطَلَبَهُ النَّاسُ فَلَمْ يَجِدُوهُ فَتَبَسَّمَ  
عَلَيْهِ عَلَى الْمَنْبَرِ ثُمَّ قَالَ مَا لَكُمْ هَذَا أَخِي الْخَضِرُ عَ ثُمَّ قَالَ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ  
تَفْقِدُونِي فَلَمْ يَقُمْ إِلَيْهِ أَحَدٌ فَحَمِدَ اللَّهُ وَاتَّنى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى نَبِيِّهِ ص ثُمَّ  
قَالَ لِلْحَسَنِ ع يَا حَسَنُ قُمْ فَاصْعِدِ الْمَنْبَرَ فَتَكَلِّمْ بِكَلَامٍ لَا تَجْهَلُكَ قُرَيْشٌ مِنْ  
بَعْدِي يَقُولُونَ إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ لَا يُحْسِنُ شَيْئًا قَالَ الْحَسَنُ ع يَا أَبْتَ كَيْفَ  
أَصْعَدُ وَآتَكَلِّمْ وَأَنْتَ فِي النَّاسِ تَسْمَعُ وَتَرَى قَالَهُ لِأَبِي وَأُمِّي أَوَارِي نَفْسِي  
عَنْكَ وَاسْمَعُ وَارَى وَأَنْتَ لَا تَرَانِي فَصَعِدَ الْحَسَنُ ع الْمَنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهُ  
بِمَحَامِدِ بَلِيغَةً شَرِيفَةً وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ص صَلَاةً مُوجِزَةً ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ  
سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا وَهَلْ تُدْخَلُ  
الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا ثُمَّ نَزَلَ فَوَتَبَ إِلَيْهِ عَلِيُّ ع فَحَمَلَهُ وَضَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ

قَالَ لِلْحُسَيْنِ ع يَا بَنِيَّ قُمْ فَاصْعِدِ الْمِنْبَرَ وَتَكَلِّمْ بِكَلَامٍ لَا تَجْهَلُكَ قُرَيْشٌ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولُونَ إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ لَا يُبْصِرُ شَيْئًا وَلَيْكُنْ كَلَامُكَ تَبَعًا لِكَلَامِ أَخِيكَ فَصَعِدَ الْحُسَيْنُ ع الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى نَبِيِّهِ ص صَلَاةً مُوجِزَةً ثُمَّ قَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ص وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا هُوَ مَدِينَةُ هُدًى فَمَنْ دَخَلَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ فَوَتِبَ إِلَيْهِ عَلِيٌّ فَضَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ وَ قَبَلَهُ ثُمَّ قَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ اشْهَدُوا أَنَّهُمَا فَرَخَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ وَدِيعَتُهُ أَلْتِي اسْتَوْدَعْتِيهَا وَ أَنَا اسْتَوْدَعْتُكُمْوَهَا مَعَاشِرَ النَّاسِ وَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَائِلُكُمْ عَنْهُمَا

ترجمه :

۱. اصبح بن نباته می گوید: زمانی که امام علی (علیه السلام) به خلافت رسید و مردم با ایشان بیعت کردند، آن حضرت به سوی مسجد آمدند در حالی که عمامه رسول خدا را بر سر گذاشته، لباس ایشان را بر تن کرده، نعلین آن حضرت را به پا داشته و شمشیر ایشان را به خود آویزان کرده بودند و بالای منبر رفتند. آن حضرت به آرامی نشستند، سپس انگشتان (مبارک) خود را داخل هم کرده و زیر شکم خود گذاشتند. سپس فرمودند: ای مردم! قبل از این که مرا در میان خود پیدا نکنید (هر چه می خواهید) از من بپرسید، این صندوق دانش است و این آب بر آمده از دهان مبارک پیامبر خداوند است. این همان چیزی است که اندک اندک به من چشاند. از

من بیرسد. زیرا دانش گذشتگان و آیندگان نزد من وجود دارد. قسم به خدا که اگر برای من تختی حاضر کنند تا بر آن بنشینم، به یهودیان با توراتشان سخن می‌گویم به طوری که تورات به سخن آمده و بگوید: علی راست گفت و دروغ به زبان نیاورد و به آن چه که خداوند در من (تورات) نازل کرد، به شما فتوا داد. (ای مسلمانان!) شما شبانه روز قرآن می‌خوانید، اما آیا کسی هست که بداند که در قرآن چه چیزهایی نازل شده است؟ و اگر این آیه در قرآن نبود، شما را از آن چه بوده و تا روز قیامت خواهد بود، خبر می‌دادم و آن آیه این است: خداوند هر چه را بخواهد از بین می‌برد یا باقی می‌گذارد و اصل کتاب، نزد او است. <sup>(۲۰۵)</sup> سپس فرمودند: قبل از آن که مرا از دست بدهید، از من سؤال کنید که در شب نازل شده یا روز، جزء آیات مکی است یا مدنی، در سفر (برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)) نازل شده یا در وطن، ناسخ است یا منسوخ، محکم است یا متشابه (نیازمند به تفسیر) و تفسیر آن چه می‌باشد را به شما خبر می‌دهم. در این جا مردی به نام ذعلب که دارای زبانی رسا و خطیبی توانا و نترس بود برخاست و گفت: فرزند ابوطالب به مکان بلندی که بسیار سخت است قدم نهاده است. امروز با پرسیدن یک سؤال او را نزد شما شرمنده می‌کنم. و سپس پرسید: ای امیر مؤمنان! آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟ آن حضرت فرمود: وای بر تو ای ذعلب! من پروردگاری را که ندیده باشم، نمی‌پرستم. ذعلب پرسید:

چگونه او را دیده‌ای؟ او را برای ما وصف نمایند. آن حضرت فرمودند: چشم‌ها او را با نگاه کردن نمی‌بینند، بلکه دل‌ها با حقیقت ایمان او را درک می‌کنند. وای بر تو ای ذعلب! پروردگار من به مسافت، حرکت، توقف، ایستادن، آمدن و رفتن توصیف نمی‌شود. لطف او فراوان اما به لطف هم توصیف نمی‌گردد. دارای عظمت بسیار وسیعی است اما به آن هم وصف نمی‌شود. جایگاه بزرگی دارد، اما به آن نیز توصیف نمی‌گردد. بزرگی او فراوان است و به خشم وصف نمی‌شود. بسیار مهربان است اما به نازک دلی توصیف نمی‌گردد. تصدیق‌کننده است اما نه با عبادت، درک می‌کند اما نه با جست و جو، سخن می‌گوید اما نه به وسیله لفظ، او در میان اشیاء حاضر است بدون این که در آنها مخلوط باشد، از اشیاء بیرون است بدون این که از آنها جدا باشد، بالای هر چیزی است، به طوری که گفته نمی‌شود: چیزی بالای او است، رو بروی هر چیزی است به طوری که گفته نمی‌شود: او مقابلی دارد، داخل اشیاء است نه مثل چیزی که داخل چیزی است، از اشیاء بیرون است اما نه مثل بیرون بودن چیزی از چیز دیگر. در این جا ذعلب بهت زده شد و سر به زیر انداخت و گفت: به خدا قسم مانند این جواب را (از کسی) نشنیده بودم و دیگر سؤالی نمی‌پرسم. سپس امام علی (علیه السلام) فرمودند: قبل از این که در میان شما نباشم، از من پرسید. اشعث بن قیس برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! چگونه از زرتشتیان جزیه



گرفته می‌شود در حالی که کتابی برای آنها نازل و پیامبری فرستاده نشده است. آن حضرت فرمود: ای اشعث! خداوند بر آنها کتاب و پیامبر فرستاد تا زمانی که پادشاهی بر آنها مسلط شد و شبی در حالتی که مست بود دخترش را به خلوت خود برد و با او نزدیکی کرد. زمانی که صبح شد، مردم از این ماجرا با خبر شدند و در مقابل خانه او اجتماع کردند و گفتند: ای پادشاه! دین ما را آلوده کرده و آن را نابود ساختی، اینک بیرون بیا تا تو را با حدی که می‌زنیم پاک سازیم. پادشاه به مردم گفت: همه جمع شوید و سخن مرا گوش کنید. اگر برای این کار خود دلیلی داشتیم، مرا رها سازید ولی اگر دلیلی نداشتیم، آن وقت (برای حد زدن من) جمع شوید. سپس به آنها گفت: مگر نمی‌دانید که خداوند مخلوقی را گرامی‌تر از پدر و مادرمان یعنی آدم و حوا نیافریده است. آنها گفتند: ای پادشاه! راست می‌گویی. گفت: آیا آدم پسرانش را به ازدواج دخترانش در نیارود؟ گفتند: راست گفتی! این (کار) بر اساس همان دین است. پس به این کار روی آوردند و خداوند دانش را از سینه‌هایشان نابود ساخت و کتاب را از میانشان برداشت. پس آنها کافرانی هستند که بدون حساب وارد جهنم می‌شوند ولی منافقان از آنها هم بدتر می‌باشند. اشعث گفت: به خدا قسم! مانند این جواب را نشنیده بودم و دیگر سؤالی نمی‌پرسم. سپس (دوباره) آن حضرت فرمودند: قبل از آن که مرا از دست بدهید، سؤال کنید. مردی در آخر مسجد

در حالی که به عصایی تکیه زده بود بلند شد و از میان مردم حرکت کرد تا به آن حضرت رسید و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! مرا به سوی کاری راهنمایی کنید که هر وقت آن را انجام دادم، خداوند مرا از آتش جهنم نجات دهد. آن حضرت فرمودند: این را بشنو سپس بفهم و بعد نسبت به آن یقین پیدا کن. دنیا با سه نفر استوار است: دانشمند گویایی که دانش خود را به کار می‌برد، ثروتمندی که با ثروت خود بر اهل دین خدا خسیسی نمی‌کند و فقیری که صبور است. پس زمانی که دانشمند، علم خود را پنهان سازد و ثروتمند، بخل بورزد و فقیر صبر نداشته باشد. گرفتاری و بیچارگی می‌آید و عارفان الهی می‌دانند که دنیا به ابتداء خود برگشته است یعنی بعد از ایمان به سوی کفر رفته است. ای سؤال کننده! زیادی مساجد و گروه‌هایی که جسمشان کنار هم اما دل‌هایشان دور هم است، تو را مغرور نسازد. ای سؤال کننده! مردم سه گروهند: بی‌اعتنا نسبت به دنیا، مشتاق به دنیا و صبور. اما بی‌اعتنا نسبت به دنیا از چیزی که از دنیا به او رسیده است خوشحال نمی‌شود و از چیزی که از دست داده است، ناراحت نمی‌گردد. اما صبور با قلب خود آرزوی دنیا را دارد به طوری که اگر چیزی از دنیا به دست بیاورد، از آن چشم‌پوشی می‌کند، زیرا نتیجه بد آن را می‌داند. اما مشتاق به دنیا ترسی ندارد که از حلال یا حرام به او رسیده است. آن مرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان! نشانه مؤمن در آن زمان چیست؟ آن حضرت فرمودند: باید

به چیزی نگاه کند که خداوند بر او واجب کرده است و همان کارها را انجام دهد و نگاه کند که خداوند چه چیزهایی را حرام کرده است که همان کارها را انجام ندهد، اگر چه آن چیز رفیق صمیمی او باشد. عرض کرد: ای امیر مؤمنان! قسم به خدا که راست گفتید. سپس آن مرد غائب شد به طوری که او را ندیدم. مردم هر چه جست و جو کردند آن را ندیدند. امام علی (علیه السلام) که بر روی منبر بودند، لبخندی زدند و فرمودند: به دنبال چه کسی می‌گردید؟ این مرد برادرم حضرت خضر بود. سپس آن حضرت فرمودند: قبل از آن که مرا از دست بدهید، سؤال کنید. در این هنگام دیگر کسی بلند نشد. سپس آن حضرت خداوند را ستایش کردند و بر پیامبرش درود فرستادند و به امام حسن (علیه السلام) فرمودند: ای حسن! بلند شو و بر بالای منبر برو و سخنی بگو تا قبیله قریش بعد از من نسبت به جایگاه تو نادان نشوند و نگویند: حسن فرزند علی چیزی نمی‌داند. امام حسن (علیه السلام) عرض کردند: ای پدر! چگونه بر منبر رفته و سخنرانی کنم در حالی که شما در میان مردم هستید و می‌شنوید و می‌بینید. امام علی (علیه السلام) فرمودند: پدر و مادرم به فدایت! طوری خود را از تو می‌پوشانم و گوش می‌دهم که من تو را ببینم اما تو مرا نبینی. امام حسن (علیه السلام) بالای منبر رفته و خداوند را با نهایت ستایش، ستود و بر پیامبر به طور خلاصه درود فرستاد. سپس فرمود: ای مردم! از جدم رسول خدا (صلی الله علیه و

آله و سلم) شنیدم که می‌فرمود: من شهر علم و علی دروازه آن است و آیا کسی به جز او از دروازه وارد شهر خواهد شد؟ سپس از منبر به پایین آمده و امام علی (علیه السلام) به طرف ایشان رفتند و بلند کردند و به سینه خود چسبانده. سپس به امام حسین (علیه السلام) فرمودند: ای فرزندم! به منبر بالا برو و سخنرانی کن که قبیله قریش بعد از من نسبت به جایگاه تو نادان نباشند و نگویند: حسین فرزند علی چیزی نمی‌داند. و سخن تو مانند سخن برادرت باشد. امام حسین (علیه السلام) به بالای منبر رفته و خداوند را ستودند و او را مورد ستایش قرار دادند و بر پیامبر الهی درود فرستادند، سپس فرمودند: ای مردم! از جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می‌فرمود: به طور یقین علی همان شهر هدایت است که هر کس وارد آن شود نجات پیدا می‌کند و کسی که از آن منحرف شود، نابود خواهد شد. پس علی (علیه السلام) به سوی آن حضرت رفتند و به سینه خود چسبانده و بوسیدند و فرمودند: ای مردم! شهادت بدهید که این دو عزیز رسول خدا و امانت او هستند که به دست ما سپرده است و من نیز این دو را نزد شما به امانت می‌گذارم. ای مردم! رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (در روز قیامت) از این دو (امانت) می‌پرسد.

۲ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ

حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاهِرٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ  
 بْنُ يَحْيَى الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي قُثَمُ بْنُ قَتَادَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي  
 عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَخُطُبُ عَلَى مَنبِرِ الْكُوفَةِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ  
 يُقَالُ لَهُ ذِعْلَبُ ذَرَبُ اللِّسَانِ بَلِيغٌ فِي الْخُطَابِ شُجَاعُ الْقَلْبِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ  
 الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبِّكَ فَقَالَ وَيَلَيْكَ يَا ذِعْلَبُ مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ قَالَ يَا  
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ قَالَ وَيَلَيْكَ يَا ذِعْلَبُ لَمْ تَرَهُ الْعَيْونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ  
 وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ وَيَلَيْكَ يَا ذِعْلَبُ إِنَّ رَبِّي لَطِيفُ اللَّطَافَةِ فَلَا  
 يُوصَفُ بِاللُّطْفِ عَظِيمِ الْعَظَمَةِ لَا يُوصَفُ بِالْعِظَمِ كَبِيرِ الْكِبَرِيَاءِ لَا يُوصَفُ بِالْكِبَرِ  
 جَلِيلِ الْجَلَالَةِ لَا يُوصَفُ بِالْغَلْظِ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا يُقَالُ شَيْءٌ قَبْلَهُ وَ بَعْدَ كُلِّ  
 شَيْءٍ فَلَا يُقَالُ شَيْءٌ بَعْدَهُ شَأْيُ الْأَشْيَاءِ لَا بِهِمَّةَ دَرَاكٍ لَا بِخَدِيعَةٍ هُوَ فِي  
 الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا غَيْرُ مُتَمَازِجٍ بِهَا وَ لَا بَائِنٍ عَنْهَا ظَاهِرٌ لَا بِتَأْوِيلِ الْمُبَاشَرَةِ مُتَجَلٍّ لَا  
 بِاسْتِهْلَالِ رُؤْيَةٍ بَائِنٍ لَا بِمَسَافَةِ قَرِيبٍ لَا بِمُدَانَةِ لَطِيفٍ لَا بِتَجَسُّمِ مَوْجُودٍ لَا بَعْدَ  
 عَدَمٍ فَاعِلٌ لَا بِاضْطِرَارٍ مُقَدَّرٍ لَا بِحَرَكَةٍ مُرِيدٍ لَا بِهَمَامَةٍ سَمِيعٍ لَا بِآلَةٍ بَصِيرٍ لَا  
 بِأَدَاةٍ لَا تَحْوِيهِ الْأَمَاكِنُ وَ لَا تَصْحِبُهُ الْأَوْقَاتُ وَ لَا تَحُدُّهُ الصِّفَاتُ وَ لَا تَأْخُذُهُ  
 السَّنَاتُ سَبَقَ الْأَوْقَاتُ كَوْنُهُ وَ الْعَدَمُ وَجُودُهُ وَ الْإِبْتِدَاءُ أَرْزُلُهُ بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ  
 عُرِفَ أَنْ لَا مَشْعَرَ لَهُ وَ بِتَجْهِيرِهِ الْجَوَاهِرَ عُرِفَ أَنْ لَا جَوْهَرَ لَهُ وَ بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ  
 الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ ضَادٌّ  
 النُّورِ بِالظُّلْمَةِ وَ الْجَسُوِّ بِالْبَلْبَلِ وَ الصَّرْدِ بِالْحَرُورِ مُؤَلَّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا مُفْرَقٌ بَيْنَ

مُتَدَانِيَاتِهَا دَالَّةٌ بِتَفْرِيقِهَا عَلَى مُفْرَقِهَا - وَبِتَأْلِيْفِهَا عَلَى مُؤَلِّفِهَا وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ  
 جَلَّ - وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَفَرَّقَ بِهَا بَيْنَ قَبْلِ وَ بَعْدِ  
 لِيُعْلَمَ أَنَّ لَهَا قَبْلَ لَهَا وَ لَهَا بَعْدَ شَاهِدَةٍ بَغَرَايِزِهَا عَلَى أَنَّ لَهَا غَرِيْزَةَ لِمُغْرِزِهَا مُخْبِرَةٌ  
 بِتَوْقِيْتِهَا أَنَّ لَهَا وَقْتًا لِمَوْقِْتِهَا حَجَبَ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ لِيُعْلَمَ أَنَّ لَهَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَ  
 بَيْنَ خَلْقِهِ غَيْرُ خَلْقِهِ كَانَ رَبًّا إِذْ لَهَا مَرْبُوبٌ وَ إِلَهًا إِذْ لَهَا مَأْلُوهٌ وَ عَالِمًا إِذْ لَهَا  
 مَعْلُومٌ وَ سَمِيْعًا إِذْ لَهَا مَسْمُوعٌ ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ -

وَلَمْ يَزَلْ سَيِّدِي بِالْحَمْدِ مَعْرُوفًا	وَلَمْ يَزَلْ سَيِّدِي بِالْجُودِ مَوْصُوفًا
وَ كُنْتُ إِذْ لَيْسَ نُورٌ يُسْتَضَاءُ بِهِ	وَ لَا ظَلَامٌ عَلَى الْأَفَاقِ مَعْكُوفًا
وَ رَبَّنَا بِخِلَافِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ	وَ كُلِّ مَا كَانَ فِي الْأَوْهَامِ مَوْصُوفًا
فَمَنْ يُرِدُهُ عَلَى التَّشْبِيهِ مُمْتَنِلًا	يَرْجِعْ أَخَا حَصْرٍ بِالْعَجْزِ مَكْتُوفًا
وَ فِي الْمَعَارِجِ يَلْقَى مَوْجُ قُدْرَتِهِ	مَوْجًا يُعَارِضُ طَرْفَ الرُّوحِ مَكْفُوفًا
فَاتْرُكْ أَخَا جَدَلٍ فِي الدِّينِ مُنْعَمًا	مَأْوُوفًا قَدْ بَاشَرَ الشَّكُّ فِيهِ الرَّأْيَ
وَ اصْحَبْ أَخَا تَقَةٍ حُبًّا لِسَيِّدِهِ	وَ بِالْكَرَامَاتِ مِنْ مَوْلَاهُ مَحْفُوفًا
أَمْسَى دَلِيلُ الْهُدَى فِي الْأَرْضِ مُنْتَشِرًا	وَ فِي السَّمَاءِ جَمِيلَ الْحَالِ مَعْرُوفًا
قَالَ فَخَرَّ ذِعْلَبٌ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاقَ وَ قَالَ مَا سَمِعْتُ بِهَذَا الْكَلَامِ وَ لَا أَعُوذُ	
إِلَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ	

قال مصنف هذا الكتاب في هذا الخبر ألفاظ قد ذكرها الرضاع في خطبته و هذا تصديق قولنا في الأئمة ع إن علم كل واحد منهم مأخوذ عن أبيه حتى يتصل ذلك بالنبي ص

ترجمه :

۲. عبدالله بن یونس از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: روزی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بر روی منبر مسجد کوفه خطبه می‌خواندند که ناگهان مردی به نام ذعلب که زبان تندی داشت، خطیب خوبی و آدمی نترس بود، برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! آیا پروردگار خود را دیده‌اید؟ آن حضرت فرمودند: وای بر تو ذعلب! پروردگاری را که ندیده باشم، نمی‌پرستم. عرض کرد: ای امیر مؤمنان! چگونه او را دیده‌ای؟ آن حضرت فرمودند: وای بر تو ای ذعلب! چشم‌ها او را نمی‌بینند، اما قلب‌ها با حقیقت ایمان او را درک می‌کنند. وای بر تو ای ذعلب! پروردگار من دارای لطف است اما به لطف وصف نمی‌شود، دارای جایگاه بزرگی ولی به بزرگی توصیف نمی‌گردد. بسیار برتر است، اما به برتری و بالایی وصف نخواهد شد. در بزرگی سرور است اما به خشم توصیف نمی‌شود. او قبل از هر چیزی بوده است، پس گفته نمی‌شود که چیزی قبل از او بوده است. بعد از هر چیزی بوده است، پس گفته نمی‌شود که چیزی قبل از او بوده است. بعد از هر چیزی بوده است، پس گفته

نمی‌شود که چیزی بعد از او هست. اشیاء را می‌خواهد اما نه با زحمت، درک می‌کند اما نه با فکر، او در تمام اشیاء است نه این که با آنها مخلوط شود و از آنها جدا گردد، آشکار است نه با تماس مستقیم، معلوم است اما نه با دیدن، دور است اما نه به مسافت، نزدیک است اما نه به متصل شدن و چسبیدن، لطیف است اما نه با جسم، موجود است نه این که اول نیست باشد، انجام دهنده کار است نه روی ناچاری، اندازه گیرنده است اما نه با حرکت، اراده می‌کند اما نه با تلاش، می‌شنود اما نه با ابزار، می‌بیند اما نه با وسیله. مکان‌ها او را در بر نمی‌گیرند و زمان‌ها او را همراهی نمی‌کنند و صفات او را محدود نمی‌سازند و خواب او را فرا نمی‌گیرد، بودن او از زمان‌ها، وجودش بر نیستی و همیشه بودنش بر آغاز و ابتدا مقدم است. به وسیله شعور اندیشمندان شناخته می‌شود که او دارای حس نیست و با آماده سازی ذات اشیاء معلوم می‌شود که او جوهری ندارد و با اختلاف میان اشیاء معلوم می‌شود که او اختلافی ندارد و با همراهی میان اشیاء معلوم می‌شود که او دارای همنشین و همراهی نیست. نور را با تاریکی، تری را به خشکی و سرما را با گرما متضاد قرار داد. میان مخالفان الفت ایجاد کرد و میان مجتمع کنندگانشان جدایی انداخت. با جدایی انداختن و الفت برقرار کردن میان آنها معلوم ساخت که جدا کننده و الفت دهنده‌ای وجود دارد. و



این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: و از هر چیزی، دو چیز (زوج) آفریدیم تا شاید متذکر شوید. <sup>(۲۰۶)</sup>

میان قبل و بعد جدایی انداخت تا معلوم شود که برای او قبل و بعدی وجود ندارد. با خواست‌هایشان بر این مسئله شاهد گرفت که خواسته‌ای برای او وجود ندارد، با زمان بندی اشیاء خبر داد که برای او زمانی نیست. بعضی از بعضی دیگر پنهان کرد تا دانسته شود میان او و مخلوقاتش جز همان مخلوقات حجابی نیست. او زمانی پرورش دهنده بود که پرورش شونده‌ای نبود، زمانی خداوند بود که مخلوقی در کار نبود، و زمانی دانشمند بود که دانشی وجود نداشت و زمانی که چیز شنیدنی نبود، او شنوا بود. سپس آن حضرت این شعر را سرودند: همیشه سرور من به ستایش شناخته شده است، و همیشه سرور من به بخشندگی توصیف می‌شود، زمانی بودی که نوری برای روشنایی نبود و هیچ تاریکی بر افق‌ها سایه نینداخته بود، پروردگار ما بر خلاف تمام مخلوقات است و تمام چیزهایی که در ذهن هستند، توصیف شده می‌باشند، کسی که او را با شباهت دادن به چیزی تشبیه کند، مانند شخص گرفتاری به ناتوانی بر می‌گردد، موج قدرت او در آسمان‌ها موجی به راه می‌اندازد، به طوری که با روح بازداشت شده مقابله می‌کند، مجادله در دین که انسان را غرق می‌کند رها کن، که نگاه آفت زده با شک در ارتباط است، و با فرد مورد اعتمادی که به سرور خود علاقه دارد

و بزرگی‌های او را نگه می‌دارد همراهی کن، شب را به راهنمای هدایت که بر روی زمین است به صبح برسان، در حالی که دو آسمان به وضعیت زیبا شناخته شده است.

(راوی می‌گوید:) ذغلب بهت زده شد و سر به زیر انداخت، سپس به خود آمد و گفت: چنین کلامی نشنیده بودم و دیگر به چنین تفکراتی بر نمی‌گردم. (شیخ صدوق نویسنده این کتاب می‌نویسد: در این روایت، جملاتی وجود دارد که در خطبه امام رضا (علیه السلام) نیز آمده است و این نشان دهنده راست بودن سخن امامان معصوم است که فرمودند: علم هر کدام از امامان از پدر بزرگوارشان گرفته شده است، تا این که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برسد.

#### ۴۴. باب حدیث سبخت الیهودی

۴۴. درباره حدیث (شخصی) یهودی (به نام) سبخت

۱ اَبِی رَحِمَهُ اللّٰهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَابْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ الْيَعْقُوبِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص يَهُودِيٌّ يُقَالُ لَهُ سُبَّخْتُ فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ رَبِّكَ فَإِنْ أَجَبْتَنِي عَمَّا أَسْأَلُكَ عَنْهُ أَتَّبِعُكَ وَإِلَّا رَجَعْتُ فَقَالَ لَهُ سَلْ عَمَّا شِئْتَ فَقَالَ أَيْنَ رَبُّكَ فَقَالَ هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ لَيْسَ هُوَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْمَكَانِ بِمَحْدُودٍ قَالَ فَكَيْفَ هُوَ فَقَالَ وَ كَيْفَ أَصِفُ رَبِّي بِالْكَيْفِ وَ الْكَيْفُ مَخْلُوقُ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ لَا يُوصَفُ بِخَلْقِهِ قَالَ فَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّكَ نَبِيٌّ قَالَ فَمَا بَقِيَ حَوْلَهُ حَجْرٌ وَ لَا مَدْرٌ وَ لَا غَيْرُ ذَلِكَ إِلَّا تَكَلَّمَ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ يَا شَيْخُ إِنَّهُ رَسُولُ اللّٰهِ فَقَالَ سُبَّخْتُ تَاللّٰهِ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ أُبَيِّنُ نَمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللّٰهِ

ترجمه :

۱. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: شخصی یهودی که به او (سبخت) می گفتند، به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد:

ای محمد! به نزد تو آمده‌ام تا از تو در مورد پروردگارت سؤالاتی بکنم که اگر به سؤالات من جواب دادی، از تو پیروی می‌کنم و در غیر این صورت بر می‌گردم.

حضرت فرمود: از هر چه می‌خواهی، سؤال کن.

یهودی گفت: پروردگار تو کجاست؟

پیامبر در جواب فرمودند: او، در همه جا حضور دارد و در چیزی نیست تا مکان محدودی داشته باشد.

یهودی گفت: خداوند چگونه است؟ پیامبر فرمودند: چگونه خداوند را به کیفیت و چگونگی توصیف کنم، در حالی که کیفیت خودش آفریده خداوند است و خداوند به صفات مخلوق خود، وصف نمی‌شود. یهودی گفت: چه کسی می‌داند که تو پیامبر هستی؟

امام صادق (علیه السلام) در این جا فرمودند: آن چه از سنگ و کلوخ و چیزهای دیگری که اطراف مرد یهودی بود، به زبان عربی واضح گفتند: ای سُبْحٰنُ (۲۰۷)! (ظاهراً در اصل روایت این است و کلمه شیخ نیست) به طور یقین، او فرستاده خداوند است.

(مرد یهودی) سبخت گفت: به خدا قسم، روزی روشن‌تر از امروز ندیده‌ام و سپس گفت: شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و تو (ای محمد) فرستاده خداوند هستی.

٢ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْفَارِسِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رُمَيْحِ النَّسَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرِ الْعُقَيْلِيِّ بِقَهْشْتَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَلْخِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَزَاعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْأَزْهَرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فِي بَعْضِ خُطْبِهِ مِنَ الَّذِي حَضَرَ سُبَّخَتْ الْفَارِسِيَّ وَهُوَ يُكَلِّمُ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ الْقَوْمُ مَا حَضَرَهُ مِنَّا أَحَدٌ فَقَالَ عَلِيُّ ع لَكِنِّي كُنْتُ مَعَهُ ع وَ قَدْ جَاءَهُ سُبَّخَتْ وَ كَانَ رَجُلًا مِنْ مُلُوكِ فَارِسٍ وَ كَانَ ذَرْبًا فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِلَى مَا تَدْعُو قَالَ أَدْعُو إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ فَقَالَ سُبَّخَتْ وَ أَيْنَ اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ قَالَ هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ مَوْجُودٌ بِآيَاتِهِ قَالَ فَكَيْفَ هُوَ فَقَالَ لَا كَيْفَ لَهُ وَ لَا أَيْنَ لِأَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَيْفَ الْكَيْفِ وَ أَيْنَ الْأَيْنِ قَالَ فَمِنْ أَيْنَ جَاءَ قَالَ لَا يُقَالُ لَهُ جَاءَ وَ إِنَّمَا يُقَالُ جَاءَ لِلزَّائِلِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ وَ رَبَّنَا لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ وَ لَا بِزَوَالٍ بَلْ لَمْ يَزَلْ بِلَا مَكَانٍ وَ لَا يَزَالُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ لَتَصِفُ رَبًّا عَظِيمًا بِلَا كَيْفٍ فَكَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ أَنَّهُ أَرْسَلَكَ فَلَمْ يَبْقَ بِحَضْرَتِنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ حَجْرٌ وَ لَا مَدْرٌ وَ لَا جَبَلٌ وَ لَا شَجْرٌ وَ لَا حَيَّوَانٌ إِلَّا قَالَ مَكَانُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ قُلْتُ أَنَا أَيْضًا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ هَذَا فَقَالَ هَذَا خَيْرُ أَهْلِي وَ أَقْرَبُ

الْخَلْقِ مِنِّي لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُهُ مِنْ دَمِي وَ رُوحُهُ مِنْ رُوحِي وَ هُوَ الْوَزِيرُ  
مِنِّي فِي حَيَاتِي وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدَ وَفَاتِي كَمَا كَانَ هَارُونُ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ  
بَعْدِي فَاسْمَعْ لَهُ وَ أَطِعْ فَإِنَّهُ عَلَى الْحَقِّ ثُمَّ سَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ

ترجمه :

۲. امام حسین (علیه السلام) می فرماید: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) در یکی از خطبه‌های خود به حاضران فرمودند: چه کسی از شما در جلسه شخصی یهودی ایرانی به نام سبخت که با رسول خدا سخن گفت، حاضر بود؟ حاضرین جواب دادند: هیچ کدام از ما حاضر نبودیم. امام علی (علیه السلام) فرمودند: اما من همراه رسول خدا بودم که مرد یهودی به نام سبخت نزد آن حضرت آمد و او مردی از پادشاهان (حاکمان منطقه‌ای در) ایران بود که خشن به نظر می‌رسید.

گفت: ای محمد! مردم را به چه چیزی دعوت می‌کنی؟ پیامبر فرمودند: مردم را به شهادت دادن به یگانگی خداوند و این که شریکی ندارد و محمد، بنده و فرستاده اوست، دعوت می‌کنم.

سبخت (مردی یهودی) گفت: ای محمد! خدا کجاست؟

پیامبر فرمودند: او، به وسیله نشانه‌هایش در همه جا هست.

مرد یهودی گفت: او، چگونه است؟ (کیفیتش به چه صورت است؟)

فرمودند: برای او چگونگی و مکان وجود ندارد، زیرا خداوند خودش به کیفیت، چگونگی داده و به مکان، جایگاه داده است.

مرد یهودی گفت: خداوند از کجا آمده است؟

فرمودند: به او گفته نمی‌شود که آمده است، زیرا آمدن به کسی می‌گویند که از جایی به جای دیگر منتقل شود، در حالی که پروردگار ما به مکان و نابودی توصیف نمی‌شود، بلکه او همیشگی بوده و هست، بدون این که مکان و نابودی داشته باشد.

مرد یهودی گفت: ای محمد! پروردگاری که چگونگی ندارد را وصف کردی.

اما من چگونه بدانم که خداوند تو را فرستاده است؟

(در این هنگام) در حضور ما هیچ سنگ، کلوخ، کوه، درخت و حیوانی نبود مگر این که در آن جا گفتند: شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد، بنده و فرستاده اوست. (امام علی (علیه السلام) فرمودند: من نیز گفتم: خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد، بنده و فرستاده خداوند است.

مرد یهودی (به امام علی (علیه السلام) اشاره کرد و) گفت: ای محمد! این کیست؟

پیامبر فرمودند: این شخص (یعنی امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام)) بهترین خویشاوند و نزدیک‌ترین آفریده خداوند به من است.

گوشت او، گوشت من و خون او، خون من و روح او، روح من است. او در زندگی، وزیر، (همراه و مشاور) من و بعد از وفاتم، جانشین من است، همان طوری که هارون به موسی بود، با این فرق که بعد از من، پیامبری نیست. پس سخن او را بشنو و از او اطاعت کن، زیرا بر حق است. سپس پیامبر اکرم، نام مرد یهودی را، عبدالله گذاشت.



#### ۴۵. باب معنی سبحان الله

۴۵. درباره معنای سبحان الله (خداوند، پاک و منزّه است).

۱ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ السَّجَزِيُّ بِنِسَابِ بَابٍ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمْرَةَ الشَّعْرَانِيُّ الْعَمَّارِيُّ مِنْ وُلْدِ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ يُحْيَى بْنِ عَبْدِ الْبَاقِيِّ الْأَذَنِيُّ بِأَذَنَةِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْمَعَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُزَيْدٍ عَنْ يُحْيَى بْنِ عُقْبَةَ بْنِ أَبِي الْعِزَّارِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَجَّارٍ عَنْ يُزَيْدِ بْنِ الْأَصَمِّ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا تَفْسِيرُ سُبْحَانَ اللَّهِ قَالَ إِنَّ فِي هَذَا الْحَائِطِ رَجُلًا كَانَ إِذَا سُئِلَ أَنْبَأَ وَإِذَا سَكَتَ ابْتَدَأَ فَدَخَلَ الرَّجُلُ فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَفْسِيرُ سُبْحَانَ اللَّهِ قَالَ هُوَ تَعْظِيمُ جَلَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَنْزِيهُهُ عَمَّا قَالَ فِيهِ كُلُّ مُشْرِكٍ فَإِذَا قَالَهَا الْعَبْدُ صَلَّى عَلَيْهِ كُلُّ مَلَكٍ

ترجمه :

۱. یزید بن اصم می گوید: مردی از عمر بن خطاب پرسید: ای امیر مؤمنان! تفسیر سبحان الله چیست؟ گفت: در این محوطه، مردی هست که اگر پرسیده

شود، آگاه می‌سازد و اگر سکوت شود، خود سخن می‌گوید. پس آن مرد داخل شد و ناگهان دید که آن شخص علی بن ابی طالب است. آن مرد پرسید: ای ابوالحسن! تفسیر سبحان الله چیست؟ آن حضرت فرمودند: سبحان الله، بزرگ شمردن عظمت الهی و منزّه دانستن او از آن چه مشرکین می‌گویند، می‌باشد. پس هر زمان که بنده‌ای آن را بگوید، هر فرشته‌ای بر او درود می‌فرستند.

۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ سُبْحَانَ اللَّهِ فَقَالَ عَ أَنْفَةً لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

ترجمه :

۲. هشام بن حکم می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) معنای سبحان الله را پرسیدم. آن حضرت فرمودند: منظور، منزّه شمردن خداوند است.

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِآبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ سُلَيْمَانَ مَوْلَى طَرْبَالٍ عَنْ هِشَامِ الْجَوَالِقِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - سُبْحَانَ اللَّهِ مَا يَعْنِي بِهِ قَالَ تَنْزِيهَهُ

ترجمه :

۳. هشام جوالیقی می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام)، درباره سخن خداوند پرسیدم که می‌فرماید: سبحان الله که منظور از آن چیست؟ آن حضرت فرمودند: یعنی منزه و پاک شمردن خداوند.

#### ۴۶. باب معنی الله اکبر

۴۶. درباره معنای الله اکبر (خداوند بزرگ تر از آن است که وصف شود)

۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدْمِيِّ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَجُلٌ عِنْدَهُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ فَقَالَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حَدَّثْتَهُ فَقَالَ الرَّجُلُ كَيْفَ أَقُولُ فَقَالَ قُلْ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفُ

ترجمه :

۱. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که مردی نزد آن حضرت، گفت: الله اکبر. حضرت فرمودند: خداوند، بزرگ تر است، از چه چیزی بزرگ تر است؟ آن مرد گفت: از هر چیزی. حضرت فرمودند: خداوند را محدود کرده ای.

مرد گفت: پس چگونه بگویم؟

حضرت فرمودند: بگو خداوند بزرگ تر از آن است که وصف شود.

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ جَمِيعِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّ شَيْءٍ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقُلْتُ

اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَقَالَ وَكَانَ نَمَّ شَيْءٌ فَيَكُونُ أَكْبَرَ مِنْهُ فَقُلْتُ فَمَا هُوَ قَالَ  
اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ

ترجمه :

۲. جمیع بن عمرو (یا عمیر) می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: خداوند، از چه چیزی بزرگ‌تر است؟ من عرض کردم: از تمام چیزها بزرگ‌تر است. حضرت فرمود: اگر این گونه معنا کنی، یعنی چیزی هست که خداوند بزرگ‌تر از آن باشد. عرض کردم: پس خدا چیست؟ حضرت فرمودند: خداوند، بزرگ‌تر از آن است که وصف شود.

#### ۴۷. باب معنی الأول و الاخر

۴۷. درباره معنای اول و آخر (خدا، اول و آخر است.)

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنِ الْمَيْمُونِ الْبَانِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ - هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ فَقَالَ عَ الْأَوَّلُ لَا عَنْ أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ وَ لَا عَنْ بَدءٍ سَبَقَهُ وَ الْآخِرُ لَا عَنْ نِهَآيَةٍ كَمَا يُعْقَلُ مِنْ صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَ لَكِنْ قَدِيمٌ أَوَّلٌ آخِرٌ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ بَلَاءُ بَدءٍ وَ لَا نِهَآيَةٍ لَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْحُدُوثُ وَ لَا يُحَوَّلُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ خَالِقٌ كُلِّ شَيْءٍ

ترجمه :

۱. ميمون البان می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که از ایشان در مورد این سؤال شد که خداوند اول و آخر است، به چه معناست؟ حضرت فرمودند: منظور از اول، این نیست قبل از او چیزی بوده و یا چیزی ابتدایی دیگر که از او سبقت گرفته باشد. و منظور از آخر این نیست که نهایت دارد، آن طوری که که صفت آفریده شدگان است. بلکه منظور این است که خداوند قدیم است. یعنی اول و آخری است که همیشه بوده و خواهد بود

بدون این که ابتدا و نهایی داشته باشد و حدوث (تغییر و تحول) بر او عارض نمی‌شود و از حالتی به حالت دیگر تغییر پیدا نمی‌کند و او آفریده‌ای تمام اشیاء است.

۲ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَقُلْتُ أَمَّا الْأَوَّلُ فَقَدْ عَرَفْنَاهُ وَأَمَّا الْآخِرُ فَبَيِّنْ لَنَا تَفْسِيرَهُ فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا يَبِيدُ أَوْ يَتَغَيَّرُ أَوْ يَدْخُلُهُ الْغَيْرُ وَالزَّوَالُ أَوْ يَنْتَقِلُ مِنْ لَوْنٍ إِلَى لَوْنٍ وَمِنْ هَيْئَةٍ إِلَى هَيْئَةٍ وَمِنْ صِفَةٍ إِلَى صِفَةٍ وَمِنْ زِيَادَةٍ إِلَى نُقْصَانٍ وَمِنْ نُقْصَانٍ إِلَى زِيَادَةٍ إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ فَإِنَّهُ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ وَاحِدًا هُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْآخِرُ عَلَى مَا لَمْ يَزَلْ لَا تَخْتَلِفُ عَلَيْهِ الصِّفَاتُ وَالْأَسْمَاءُ مَا يَخْتَلِفُ عَلَى غَيْرِهِ مِثْلُ الْإِنْسَانِ الَّذِي يَكُونُ تَرَابًا مَرَّةً وَ مَرَّةً لَحْمًا وَ مَرَّةً دَمًا وَ مَرَّةً رُفَاتًا وَ رَمِيمًا وَ كَالْتَمْرِ الَّذِي يَكُونُ مَرَّةً بَلْحًا وَ مَرَّةً بُسْرًا وَ مَرَّةً رُطْبًا وَ مَرَّةً تَمْرًا فَيَتَبَدَّلُ عَلَيْهِ الْأَسْمَاءُ وَالصِّفَاتُ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِخِلَافِ ذَلِكَ

ترجمه :

۲. ابن ابی یعفور می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام)، درباره فرموده خداوند پرسیدم که می‌فرماید: او (خداوند) اول و آخر است. عرض کردم: معنای اول را می‌شناسیم، ولی برای ما، آخر را تفسیر بفرمایید.

حضرت فرمودند: هیچ چیزی وجود ندارد مگر این که نابود شده، یا تغییر می‌کند و یا در آن تحول داخل می‌شود و یا از بین می‌رود یا از رنگی به رنگ دیگر، یا از کیفیتی به کیفیت دیگر و یا از صفتی به صفت دیگر و یا از زیادی به کمی و از کمی به زیادی منتقل می‌شود، مگر پروردگار جهانیان (که این گونه نیست).

پس خداوند همیشه یگانه بوده و خواهد بود، او قبل از هر چیزی اول و همیشه، آخر است. صفات و نام‌ها، او را دگرگون نمی‌سازند، آن طوری که غیر او را متحول می‌کنند. مثل انسان که اول خاک و بعد گوشت و مرتبه بعدی خون و سپس درهم و خاکستر می‌شود و مثل خرما که یک مرتبه نموره و سپس کال (و نیمه رس) و بعد رطب و یک مرتبه هم خرماست. پس نام‌ها و صفات، خرما و انسان را دگرگون می‌سازند. در حالی که خداوند، بر خلاف آنهاست.



#### ۴۸. باب معنی قول الله عز و جل الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى

۴۸. درباره تفسیر فرموده‌ای خداوند که می‌فرماید: (خدای مهربان بر عرش تسلط دارد).

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيَّهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدْمِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى فَقَالَ اسْتَوَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ هُوَ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ

ترجمه :

۱. محمد بن مارد می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام)، درباره این آیه شریفه پرسیده شد که خداوند مهربان بر عرش تسلط دارد.

آن حضرت فرمودند: یعنی نسبت به هر چیزی مساوی و برابر است و چیزی به نزدیک‌تر از چیز دیگر نیست. (بلکه به همه به یک اندازه نزدیک است).

۲ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى فَقَالَ اسْتَوَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ

فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ لَمْ يَبْعُدْ مِنْهُ بَعِيدٌ وَلَمْ يَقْرُبْ مِنْهُ قَرِيبٌ  
اسْتَوَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ

ترجمه :

۲. عبد الرحمن بن حجاج می گوید: از امام صادق (علیه السلام)، درباره فرموده خداوند پرسیدم که می فرماید: خدای مهربان بر عرض تسلط دارد. آن حضرت فرمودند: خداوند، نسبت به هر چیزی مساوی است و چیزی به او نزدیک تر از چیزی دیگر نیست. نه چیز دور از او دور است و نه چیز نزدیک به او نزدیک است، (بلکه) نسبت به هر چیزی، یک اندازه می باشد.

۳ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْفَارِسِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو سَعِيدٍ النَّسَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الصُّعْدِيُّ بِمَرَوْ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ الْحَكَمِ الْعَسْكَرِيِّ وَ أَخُوهُ مُعَاذُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَاصِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي هَاشِمِ الرُّمَّانِيِّ عَنْ زَادَانَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَذْكُرُ فِيهِ قُدُومَ الْجَائِلِيْقِ الْمَدِينَةَ مَعَ مِائَةِ مِنَ النَّصَارَى بَعْدَ قَبْضِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ سؤَالَهُ أبا بَكْرٍ عَنْ مَسَائِلَ لَمْ يُجِبْهُ عَنْهَا ثُمَّ أُرْشِدَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَأَجَابَهُ وَ كَانَ فِيمَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ الرَّبِّ أَيْنَ هُوَ وَ أَيْنَ كَانَ فَقَالَ عَلِيُّ ع لَا يُوصَفُ الرَّبُّ جَلًّا جَلَّالُهُ بِمَكَانٍ هُوَ كَمَا كَانَ وَ كَانَ كَمَا هُوَ لَمْ يَكُنْ فِي مَكَانٍ

وَلَمْ يَزَلْ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ وَ لَا أَحَاطَ بِهِ مَكَانٌ بَلْ كَانَ لَمْ يَزَلْ بِلَا حَدٍّ وَ لَا كَيْفٍ قَالَ صَدَقْتَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الرَّبِّ أَ فِي الدُّنْيَا هُوَ أَوْ فِي الْآخِرَةِ قَالَ عَلِيُّ ع لَمْ يَزَلْ رَبُّنَا قَبْلَ الدُّنْيَا وَ لَا يَزَالُ أَبَدًا هُوَ مُدَبِّرُ الدُّنْيَا وَ عَالِمُ الْآخِرَةِ فَأَمَّا أَنْ يُحِيطَ بِهِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ فَلَا وَ لَكِنْ يَعْلَمُ مَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ قَالَ صَدَقْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ رَبِّكَ أ يَحْمِلُ أَوْ يُحْمَلُ فَقَالَ عَلِيُّ ع إِنَّ رَبَّنَا جَلَّ جَلَالُهُ يَحْمِلُ وَ لَا يُحْمَلُ قَالَ النَّصْرَانِيُّ فَكَيْفَ ذَاكَ وَ نَحْنُ نَجِدُ فِي الْإِنْجِيلِ وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ فَقَالَ عَلِيُّ ع إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَحْمِلُ الْعَرْشَ وَ لَيْسَ الْعَرْشُ كَمَا تَظُنُّ كَهَيْئَةِ السَّرِيرِ وَ لَكِنَّهُ شَيْءٌ مُحْدُوذٌ مَخْلُوقٌ مُدَبَّرٌ وَ رَبُّكَ عَزَّ وَ جَلَّ مَالِكُهُ لَا أَنَّهُ عَلَيْهِ كَكُونَ الشَّيْءِ عَلَى الشَّيْءِ وَ أَمْرَ الْمَلَائِكَةَ بِحَمَلِهِ فَهُمْ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ بِمَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ قَالَ النَّصْرَانِيُّ صَدَقْتَ رَحِمَكَ اللَّهُ

و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة و قد أخرجه بتمامه في آخر

كتاب النبوة

ترجمه :

۳. از سلمان فارسی، در یک حدیث طولانی نقل شده است که جاثلیق (رهبر مسیحیان) به همراه صد نفر از مسیحیان، بعد از رحلت رسول گرامی اسلام، به مدینه آمدند و از ابوبکر سؤالاتی پرسیدند که نتوانست جواب بدهد و آنها را به سوی امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام)

راهنمایی کردند که از آن حضرت سؤال پرسیدند و ایشان نیز جواب داند. یکی از سؤالات آنها این بود که از خداوند آگاه کن که خداوند کجاست و کجا بوده است؟

امام علی (علیه السلام) فرمودند: پروردگار بزرگ، به مکان وصف نمی‌شود. او همان طور است که بوده و همان طور خواهد بود و اندازه و کیفیت (هم) ندارد.

جائلیق گفت: راست گفتی. سپس پرسید: مرا از پروردگار آگاه کن که آیا در دنیا یا در آخرت است؟ فرمودند: خداوند قبل از دنیا همیشه بوده و همیشه خواهد بود. او، تدبیر کننده (اداره کننده) دنیا و آگاه به آخرت است. اما این که دنیا و آخرت بر او تسلط داشته باشند، خیر، این گونه نیست. اما آن چه در دنیا و آخرت وجود دارد را می‌داند. جائلیق گفت: راست گفتی. خداوند تو را رحمت کند. سپس گفت: مرا از پروردگار خود آگاه کن که آیا چیزی را حمل می‌کند و یا او خودش حمل می‌شود؟ فرمودند: پروردگار ما، حمل می‌کند اما حمل نمی‌شود. جائلیق گفت: او چگونه حمل می‌کند؟ در حالی که در انجیل دیده‌ایم: عرش پروردگارت را در آن روز (قیامت) هشت (فرشته) بالای سرشان حمل می‌کنند. فرمودند: فرشتگان، عرش (الهی) را حمل می‌کنند و عرش، آن طوری که گمان می‌کنی نیست که مثل تخت باشد، بلکه عرش، چیزی محدود و آفریده شده‌ای است که قابل اداره

می‌باشد و پروردگار بزرگ تو، صاحب آن است. نه این که خداوند روی آن (نشسته) است مثل همان طوری که چیزی روی چیزی باشد و به فرشتگان دستور به حمل عرش را می‌دهد و آنها نیز عرش را به واسطه توانی که دارند، حمل می‌کنند. جاثلیق گفت: راست گفتی. خداوند تو را رحمت کند. البته حدیث طولانی است که ما به اندازه نیاز آورده‌ایم و تمام حدیث را در آخر کتاب نبوت بیان کرده‌ایم.

۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى فَقَالَ اسْتَوَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ

ترجمه :

۴. از امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خداوند سؤال شد که می‌فرماید: خدای مهربان بر عرش تسلط دارد. آن حضرت فرمودند: خداوند، نسبت به هر چیزی مساوی است و چیزی وجود ندارد که از چیز دیگر به او نزدیک‌تر باشد.

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ عَاصِمِ بْنِ

حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَيْءٍ أَوْ فِي شَيْءٍ أَوْ عَلَى شَيْءٍ فَقَدْ كَفَرَ قُلْتُ فَسَّرَ لِي قَالَ أَعْنِي بِالْحَوَايَةِ مِنَ الشَّيْءِ لَهُ أَوْ بِإِمْسَاكِ لَهُ أَوْ مِنْ شَيْءٍ سَبَقَهُ

ترجمه :

۵. ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: کسی که گمان کند خداوند از چیزی یا در چیزی و یا روی چیزی است، یقیناً کافر می‌باشد. ابو بصیر می‌گوید: عرض کردم: این سخن را که فرمودی، برای من تفسیر نما. حضرت فرمودند: یعنی این که چیزی، خداوند را در بر نمی‌گیرد و چیزی او را نگه نمی‌دارد و چیزی بر او سبقت نمی‌گیرد.

۶ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مُحَدَّثًا وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ فِي شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مَحْضُورًا وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَلَى شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مَحْمُولًا

ترجمه :

۶. در روایتی دیگر آمده است که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: کسی که گمان کند، خداوند از چیزی است، او را حادث قرار داده است و کسی که گمان کند، خداوند در چیزی است او را محدود کرده است و کسی که گمان کند، او روی چیزی است، او را چیزی حمل شده قرار داده است.

۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُقَاتِلُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى فَقَالَ اسْتَوَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ

ترجمه :

۷. مقاتل بن سلیمان می گوید: از امام صادق (علیه السلام)، درباره سخن خداوند پرسدم که می فرماید: خداوند مهربان، بر عرش تسلط دارد. آن حضرت فرمودند: خداوند نسبت به هر چیزی مساوی است و چیزی نزدیک تر به او از چیز دیگر نیست.

۸ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَمَّادٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَيْءٍ أَوْ فِي شَيْءٍ أَوْ عَلَى شَيْءٍ

ترجمه :

۸. حماد از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: کسی که گمان کند خداوند از چیزی یا در چیزی و یا روی چیزی است، دروغ می گوید.

۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَيْءٍ أَوْ فِي شَيْءٍ أَوْ

عَلَى شَيْءٍ فَقَدْ أَشْرَكَ ثُمَّ قَالَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مُحَدَّثًا وَ  
مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ فِي شَيْءٍ فَقَدْ زَعَمَ أَنَّهُ مَحْضُورٌ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَلَى شَيْءٍ فَقَدْ  
جَعَلَهُ مَحْمُولًا

قال مصنف هذا الكتاب إن المشبهة تتعلق بقوله عز وجل - إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ  
الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُعْشَى  
اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَ لَا حِجَّةَ لَهَا فِي ذَلِكَ لِأَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ بَقُولِهِ - ثُمَّ  
اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ أَيَّ ثُمَّ نَقَلَ الْعَرْشَ إِلَى فَوْقِ السَّمَاوَاتِ وَ هُوَ مُسْتَوٍ عَلَيْهِ  
وَ مَالِكٌ لَهُ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ إِنَّهُ هُوَ لِرَفْعِ الْعَرْشِ إِلَى مَكَانِهِ الَّذِي هُوَ فِيهِ  
وَ نَقْلُهُ لِلِاسْتَوَاءِ فَلَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ مَعْنَى قَوْلِهِ اسْتَوَى اسْتَوَى لِأَنَّ اسْتِثْلَاءَ اللَّهِ  
تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْمَلِكِ وَ عَلَى الْأَشْيَاءِ لَيْسَ هُوَ بِأَمْرٍ حَادِثٍ بَلْ لَمْ يَزَلْ  
مَالِكًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ مُسْتَوِيًا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ إِنَّمَا ذَكَرَ عَزَّ وَ جَلَّ الْاسْتَوَاءَ بَعْدَ  
قَوْلِهِ ثُمَّ وَ هُوَ يَعْنِي الرِّفْعَ مَجَازًا وَ هُوَ كَقَوْلِهِ وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ  
مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ فَذَكَرَ نَعْلَمَ مَعَ قَوْلِهِ حَتَّى وَ هُوَ عَزَّ وَ جَلَّ يَعْنِي حَتَّى يَجَاهِدَ  
الْمُجَاهِدُونَ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ ذَلِكَ لِأَنَّ حَتَّى لَا يَقَعُ إِلَّا عَلَى فِعْلِ حَادِثٍ وَ عِلْمُ اللَّهِ  
عَزَّ وَ جَلَّ بِالْأَشْيَاءِ لَا يَكُونُ حَادِثًا وَ كَذَلِكَ ذَكَرَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ - اسْتَوَى  
عَلَى الْعَرْشِ بَعْدَ قَوْلِهِ ثُمَّ وَ هُوَ يَعْنِي بِذَلِكَ ثُمَّ رَفَعَ الْعَرْشَ لِاسْتِثْلَاءِهِ عَلَيْهِ وَ لَمْ  
يَعْنِ بِذَلِكَ الْجُلُوسَ وَ اعْتِدَالَ الْبَدَنِ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ جِسْمًا وَ لَا ذَا  
بَدَنٍ تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا



ترجمه :

۹. مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: کسی که گمان کند، خداوند متعال از چیزی یا در چیزی یا روی چیزی است، مشرک می‌باشد. سپس فرمودند: کسی که گمان کند خداوند از چیزی است، او را حادث قرار داده است (یعنی قبلاً نبوده و الان به وجود آمده است) و کسی که گمان کند خداوند در چیزی است، او را محدود کرده است و کسی که گمان کند، او روی چیزی است، او را چیزی حمل شده قرار داده است.

(شیخ صدوق می‌گوید: کسانی که خداوند را شبیه چیزی می‌دانند، به این سخن خداوند را گرفته‌اند: پروردگار شما، خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش تسلط پیدا کرد، روز را به وسیله شب، می‌پوشاند و او را به سرعت درخواست می‌کند.

اما این آیه برای تشبیه کنندگان، دلیل و حجتی نمی‌باشد، زیرا منظور خداوند، از سپس بر عرش تسلط پیدا کرد این است که او، عرش را به بالای آسمان‌ها منتقل ساخته است و خداوند بر او تسلط داشته و مالک و صاحب آن است و سخن خداوند که فرمود: (ثم یعنی سپس) یعنی این که خداوند عرش خود را به مکانی که در آن جا بود، منتقل ساخت و او را برای برابری انتقال داد، پس جایز نیست که معنای (استوی) تسلط نباشد، زیرا خداوند بر

اشیاء، تسلط داشته و یک امر حادث و بعد از نیستی به وجود آمده، نیست، بلکه همیشه مالک تمام اشیاء و مسلط بر هر چیزی بوده است و خداوند (استواء) را بعد از (ثم) آورده است که منظورش از این عمل، بلندی مجازی است. مثل این سخن خداوند که می‌فرماید: خداوند شما را امتحان می‌کند تا مجاهدین و صبر کنندگان شما را بشناسیم. پس (نعلم یعنی می‌دانیم) را به همراهی (حتی) آورد، یعنی تا این که جهاد کنندگان، مبارزه کنند و ما آن را می‌دانیم، زیرا (حتی) بعد از فعلی می‌آید که حادثی (دگرگونی) باشد در حالی که دانش خداوند به اشیاء، حادث نیست. و سخن خداوند که او بر عرش تسلط دارد نیز همین طور است یعنی این که بعد از (ثم) آمده است و به این معناست که عرش را بلند نمود تا بر آن تسلط پیدا کند و منظور خداوند از آن، نشستن و آرام گرفتن بدن بر آن نیست، زیرا جایز نیست که خداوند جسم و دارای بدن باشد و خداوند بالاتر از آن است که جسم و دارای بدن باشد.

#### ٤٩. باب معنى قوله عز وجل وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ

٤٩. درباره معنا و تفسیر فرموده خداوند که می‌فرماید: عرش او، بر آب بود.

١ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جُدْعَانُ بْنُ نَصْرِ أَبُو نَصْرِ الْكِنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي سَهْلُ بْنُ زِيَادِ الْأَدَمِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ لِي مَا يَقُولُونَ فِي ذَلِكَ قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّ الْعَرْشَ كَانَ عَلَى الْمَاءِ وَالرَّبُّ فَوْقَهُ فَقَالَ كَذَبُوا مَنْ زَعَمَ هَذَا فَقَدْ صَيَّرَ اللَّهُ مَحْمُولًا وَوَصَفَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَلَزِمَهُ أَنْ الشَّيْءَ الَّذِي يَحْمِلُهُ أَقْوَى مِنْهُ قُلْتُ بَيْنَ لِي جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَمَلَ عِلْمَهُ وَدِينَهُ الْمَاءَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ أَرْضٌ أَوْ سَمَاءٌ أَوْ جِنٌّ أَوْ إِنْسٌ أَوْ شَمْسٌ أَوْ قَمَرٌ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ نَثَرَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ مَنْ رَبُّكُمْ فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ نَطَقَ رَسُولَ اللَّهِ صِ وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِ وَالْأَيُّمَةَ صِ فَقَالُوا أَنْتَ رَبُّنَا فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمَ وَالْدِينَ ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ هُوَلَاءِ حَمَلَتْهُ عِلْمِي وَدِينِي وَأَمَنَائِي فِي خَلْقِي وَهُمْ الْمَسْئُولُونَ ثُمَّ قِيلَ لِبَنِي آدَمَ أَقْرُوا لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِهَوَلَاءِ النَّفَرِ بِالطَّاعَةِ فَقَالُوا نَعَمْ رَبَّنَا أَقْرَرْنَا فَقَالَ لِلْمَلَائِكَةِ اشْهَدُوا فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ شَهِدْنَا

عَلَىٰ أَنْ لَا يَقُولُوا إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ يَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ  
وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ يَا دَاوُدُ وَلَايُنَا مُؤَكَّدَةٌ عَلَيْهِمْ  
فِي الْمِيثَاقِ

ترجمه :

۱. داود رقی می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره فرموده خداوند پرسیدم که می‌فرماید: و عرش خداوند بر آب بود آن حضرت به من فرمودند: مردم در این مورد چه می‌گویند؟ عرض کردم: آنها می‌گویند که عرش، بر روی آب و پروردگار بالای آن بود. حضرت فرمودند: دروغ می‌گویند، کسی که این چنین گمان کند، خداوند را موجودی حمل شده قرار داده و او را به صفت آفریدگان، وصف کرده است و لازمه‌اش این است که آن چه خداوند را حمل می‌کند از او قویتر باشد. عرض کردم: جانم به فدایت! این مسئله را برای من روشن فرمایید. امام فرمودند: قبل از آنکه زمین با آسمان یا جن یا انسان یا خورشید و یا ماه باشد، خداوند علم و دین خود را بر آب حمل نمود و زمانیکه خواست مخلوقات را بیافریند آن را در مقابل خود پراکنده ساخت (که اشاره به عالم ذر دارد) و به آنها فرمود: پروردگار شما چه کسی است؟ اولین کسی که به سخن در آمد، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، امیر مؤمنان (علیه السلام) و امامان بزرگوار بودند که همگی عرضه داشتند: تو پروردگار ما هستی و این

بزرگواران دانش و دین الهی را بر عهده گرفتند. سپس خداوند به فرشتگان فرمود: این گروه (رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان بزرگوار) حمل کنندگان علم و دین من هستند و مورد اعتماد من در میان مخلوقاتم می‌باشند و آنان (باید توسط مسلمانان) مورد سؤال قرار بگیرند. سپس خداوند به فرزندان آدم (تمام انسانها) فرمودند خداوند را به پروردگاری، و این گروه را به اطاعت، اقرار نمایید. آنها نیز عرضه داشتند: بله ای پروردگار ما! ما اقرار کردیم و خداوند به فرشتگان فرمود: شهادت بدهید. فرشتگان هم گفتند: ما شهادت می‌دهیم تا آنها نگویند ما از این مسئله غافل بودیم یا بگویند قبل از ما پدران ما مشرک بودند و ما فرزندانمان هستیم. آیا ما را به آنچه اهل باطل انجام می‌دهند، نابود می‌سازی؟ ای داود رقی (راوی این حدیث) ولایت ما اهل بیت در زمان پیمان گرفتن خداوند (از مخلوقات) مورد تأکید بر آنها بود.

۲ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ سَأَلَ الْمَأْمُونُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَاعِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْعَرْشَ وَالْمَاءَ وَالْمَلَائِكَةَ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَتِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَدِلُّ بِأَنْفُسِهَا بِالْعَرْشِ وَالْمَاءِ عَلَى

اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ جَعَلَ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ لِيُظْهِرَ بِذَلِكَ قُدْرَتَهُ لِلْمَلَائِكَةِ فَيَعْلَمُوا أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ثُمَّ رَفَعَ الْعَرْشَ بِقُدْرَتِهِ وَنَقَلَهُ فَجَعَلَهُ فَوْقَ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَهُوَ مُسْتَوِلٌ عَلَى عَرْشِهِ وَكَانَ قَادِرًا عَلَى أَنْ يَخْلُقَهَا فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ وَلَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ لِيُظْهِرَ لِلْمَلَائِكَةِ مَا يَخْلُقُهُ مِنْهَا شَيْئًا بَعْدَ شَيْءٍ وَتَسْتَدِلُّ بِحُدُوثِ مَا يَحْدُثُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ وَلَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ الْعَرْشَ لِحَاجَةٍ بِهِ إِلَيْهِ لِأَنَّهُ غَنِيٌّ عَنِ الْعَرْشِ وَعَنِ جَمِيعِ مَا خَلَقَ لَا يُوصَفُ بِالْكَوْنِ عَلَى الْعَرْشِ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ صِفَةِ خَلْقِهِ عُلُوًّا كَبِيرًا وَأَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فَإِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقَهُ لِيَبْلُوكُمْ بِتَكْلِيفِ طَاعَتِهِ وَعِبَادَتِهِ لَا عَلَى سَبِيلِ الْإِمْتِحَانِ وَالتَّجْرِبَةِ لِأَنَّهُ لَمْ يَزَلْ عَلَيْهِمَا بِكُلِّ شَيْءٍ فَقَالَ الْمَأْمُونُ فَرَجَّتْ عَنِّي يَا أَبَا الْحَسَنِ فَرَجَّ اللَّهُ عَنكَ

ترجمه :

۲. ابا صلّت می گوید: مأمون، از امام رضا (علیه السلام) درباره این سخن

خداوند پرسید که: خداوند کسی است که آسمانها

و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب بود تا شما را آزمایش کند که کدام یک از شما از نظر عمل بهتر است. آن حضرت فرمودند: خداوند قبل از آفرینش آسمانها و زمین، عرش و آب و فرشتگان را آفرید و فرشتگان به وسیله خود و عرش و آب به خداوند استدلال می کردند، سپس

خداوند عرش خود را بر آب قرار داد تا قدرت خود را به فرشتگان آشکار سازد و آنها بدانند که خداوند بر هر چیزی توانا است. سپس عرش را با قدرت خود بلند کرد و جا به جا نمود و آن را بالای آسمان هفتم قرار داد و آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و خداوند بر عرش خود تسلط داشت و این قدرت را داشت که آنها را در یک چشم به هم زدن بیافریند و اما آنها را در شش روز آفرید تا آنچه را آفریده است به تدریج به فرشتگان آشکار سازد و آنچه ایجاد می‌شود پشت سرهم، بر خداوند، استدلال کنند و خداوند، عرش را نیافرید به این دلیل که به آن نیاز دارد. زیرا خداوند از عرش و از تمام آنچه آفریده است، بی‌نیاز می‌باشد. خداوند به نشستن بر عرش وصف نمی‌شود. زیرا او جسم نیست و بزرگتر از آن است که به صفت مخلوقات، وصف شود. اما اینکه خداوند فرموده است: تا شما را آزمایش کند که کدام از نظر عمل بهتر هستید که خداوند مخلوقات را آفرید تا آنها را بوسیله تکلیف بر اطاعت و بندگی خود، آزمایش کند نه این که آزمایش مانند امتحان و تجربه باشد زیرا خداوند همیشه نسبت به تمام چیزها آگاه بوده است. مأمون گفت: ای ابوالحسن! گره از مشکل من باز کردی، خداوند گره از مشکل تو باز کند.

۵۰. باب العرش و صفاته

۵۰. در مورد عرش الهی و ویژگی های آن

۱ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ حَنَانَ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِيِّ فَقَالَ إِنَّ لِلْعَرْشِ صِفَاتٍ كَثِيرَةً مُخْتَلِفَةً لَهُ فِي كُلِّ سَبَبٍ وَضِعَ فِي الْقُرْآنِ صِفَةٌ عَلَى حِدَةٍ فَقَوْلُهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ يَقُولُ الْمَلِكُ الْعَظِيمُ وَ قَوْلُهُ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى يَقُولُ عَلَى الْمَلِكِ اِحْتَوَى وَ هَذَا مُلْكُ الْكَيْفِيَّةِ فِي الْأَشْيَاءِ ثُمَّ الْعَرْشُ فِي الْوَصْلِ مُتَفَرِّدٌ مِنَ الْكُرْسِيِّ لِأَنَّهُمَا بَابَانِ مِنْ أَكْبَرِ أَبْوَابِ الْغُيُوبِ وَ هُمَا جَمِيعَا غَيْبَانِ وَ هُمَا فِي الْغَيْبِ مَقْرُونَانِ لِأَنَّ الْكُرْسِيَّ هُوَ الْبَابُ الظَّاهِرُ مِنَ الْغَيْبِ الَّذِي مِنْهُ مَطْلَعُ الْبِدْعِ وَ مِنْهُ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا وَ الْعَرْشُ هُوَ الْبَابُ الْبَاطِنُ الَّذِي يُوجَدُ فِيهِ عِلْمُ الْكَيْفِ وَ الْكَوْنِ وَ الْقَدْرِ وَ الْحَدِّ وَ الْأَيْنِ وَ الْمَشِيَّةِ وَ صِفَةُ الْإِرَادَةِ وَ عِلْمُ الْأَلْفَاظِ وَ الْحَرَكَاتِ وَ التَّرْكِ وَ عِلْمُ الْعَوْدِ وَ الْبَدْءِ فَهُمَا فِي الْعِلْمِ بَابَانِ مَقْرُونَانِ لِأَنَّ مُلْكَ الْعَرْشِ سِوَى مُلْكِ الْكُرْسِيِّ وَ عِلْمُهُ أَغْيَبُ مِنْ عِلْمِ الْكُرْسِيِّ فَمِنْ ذَلِكَ قَالَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَيْ صِفَتُهُ أَعْظَمُ مِنْ صِفَةِ الْكُرْسِيِّ وَ هُمَا فِي ذَلِكَ مَقْرُونَانِ قُلْتُ



جَعَلْتُ فِدَاكَ فَلِمَ صَارَ فِي الْفَضْلِ جَارَ الْكُرْسِيِّ قَالَ إِنَّهُ صَارَ جَارُهُ لِأَنَّ عِلْمَ الْكَيْفُوفِيَّةِ فِيهِ وَفِيهِ الظَّاهِرُ مِنْ أَبْوَابِ الْبَدَاءِ وَأَيِّنِّيَّتِهَا وَحَدِّ رَتْفِهَا وَفَتْفِهَا - فَهَذَانِ جَارَانِ أَحَدُهُمَا حَمَلٌ صَاحِبُهُ فِي الصَّرْفِ وَبِمَثَلِ صَرَفِ الْعُلَمَاءِ وَ يَسْتَدِلُّوْنَ لِيَسْتَدِلُّوْا عَلَى صِدْقِ دَعْوَاهُمَا لِأَنَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ فَمِنْ اخْتِلَافِ صِفَاتِ الْعَرْشِ أَنَّهُ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - رَبُّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ هُوَ وَصَفُ عَرْشِ الْوَحْدَانِيَّةِ لِأَنَّ قَوْمًا أَشْرَكُوا كَمَا قُلْتُ لَكَ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَبُّ الْعَرْشِ رَبُّ الْوَحْدَانِيَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ قَوْمًا وَصَفُوهُ بِيَدَيْنِ فَقَالُوا يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ وَ قَوْمًا وَصَفُوهُ بِالرَّجْلَيْنِ فَقَالُوا وَضَعَ رِجْلُهُ عَلَى صَخْرَةٍ بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَمِنْهَا ارْتَقَى إِلَى السَّمَاءِ وَ قَوْمًا وَصَفُوهُ بِالْأَنَامِلِ فَقَالُوا إِنَّ مُحَمَّدًا ص قَالَ إِنِّي وَجَدْتُ بَرْدَ أَنَامِلِهِ عَلَى قَلْبِي فَلِمِثْلِ هَذِهِ الصِّفَاتِ قَالَ رَبُّ عَمَّا بِهِ مَثْلُوهُ - وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى الَّذِي لَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ وَ لَا يُوصَفُ وَ لَا يُتَوَهَّمُ فَذَلِكَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَ وَصَفَ الَّذِينَ لَمْ يُؤْتُوا مِنَ اللَّهِ فَوَائِدَ الْعِلْمِ فَوَصَّفُوا رَبَّهُمْ بِأَدْنَى الْأُمْتَالِ وَ شَبَّهُوهُ بِالْمُتَشَابِهِ مِنْهُمْ فِيمَا جَهَلُوا بِهِ فَلِذَلِكَ قَالَ وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا فَلَيْسَ لَهُ شِبْهُ وَ لَا مِثْلٌ وَ لَا عَدْلٌ وَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يُسَمَّى بِهَا غَيْرُهُ وَ هِيَ الَّتِي وَصَفَهَا فِي الْكِتَابِ فَقَالَ - فَادْعُوهُ بِهَا وَ ذَرُّوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ جَهْلًا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَالَّذِي يُلْحِدُ فِي أَسْمَائِهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ يُشْرِكُ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ وَ يَكْفُرُ بِهِ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ يُحْسِنُ فَلِذَلِكَ قَالَ - وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ فَهُمْ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَيَضَعُونَهَا غَيْرَ

مَوَاضِعِهَا يَا حَنَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَرَ أَنْ يُتَّخَذَ قَوْمٌ أَوْلِيَاءَ فَهُمْ الَّذِينَ  
 أَعْطَاهُمُ اللَّهُ الْفَضْلَ وَخَصَّهُمْ بِمَا لَمْ يَخُصَّ بِهِ غَيْرَهُمْ فَأَرْسَلَ مُحَمَّدًا ص فَكَانَ  
 الدَّلِيلَ عَلَى اللَّهِ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى مَضَى دَلِيلًا هَادِيًا فَقَامَ مِنْ بَعْدِهِ  
 وَصِيُّهُ ع دَلِيلًا هَادِيًا عَلَى مَا كَانَ هُوَ دَلَّ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ مِنْ ظَاهِرِ عِلْمِهِ ثُمَّ  
 الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ ع

ترجمه :

۱. حنان ابن سدير می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره عرش و کرسی سؤال کردم. آن حضرت فرمودند: عرش، دارای ویژگی های زیاد و متفاوت است و در هر جایی از قرآن که استفاده شده است، ویژگی جداگانه ای دارد. آن جا که می فرماید: پروردگار عرش بزرگ یعنی پروردگار ملک و ملکوت بزرگ و آنجا که می فرماید: خداوند مهربان بر عرش تسلط دارد یعنی بر ملک و ملکوت احاطه دارد و این نوع تسلط، چگونگی در اشیاء را می رساند و عرش با این که به کرسی متصل است اما از آن جدا می باشد زیرا عرش و کرسی دو در از بزرگترین درهای غیب هستند و هر دو پنهان می باشند و در پنهانی، نزدیک به یکدیگر هستند زیرا کرسی همان در پنهانی است که از آن چیزهای جدید و تمام اشیاء ایجاد می شود و عرش همان در باطنی است که در آن علم چگونگی، هستی، اندازه، حدود، مکان، خواست، اراده، علم الفاظ، حرکات، ترک و علم

بازگشت و قصد ایجاد می‌شود. پس عرش و کرسی در علم دو در نزدیک به هم هستند زیرا مالکیت عرش غیر از مالکیت کرسی است و علم عرش پنهانی‌تر از علم کرسی می‌باشد و به همین دلیل است که خداوند می‌فرماید: پروردگار عرش بزرگ یعنی ویژگی عرش از ویژگی کرسی بزرگ‌تر است در حالیکه نزدیک به هم هستند.

حنان بن سدير می‌گوید: به امام عرض کردم: جانم به فدایت! چرا عرش در برتری همسایه و مثل کرسی است؟ حضرت فرمودند: عرش، همسایه کرسی گردیده است زیرا علم چگونگی در عرش وجود دارد و در آن، ظاهر درهای قصد و مکانیت و اندازه گشایش و باز شدن وجود دارد و این دو همسایه یکدیگر هستند و یکی از آن دو دیگری را در گردانیدن (دگرگون ساختن) و مانند مثل‌های دانشمندان می‌باشند و بر درستی ادعای آن دو استدلال می‌کنند و خداوند هر کس را که بخواهد به رحمت خود اختصاص می‌دهد و او قدرتمند و ارجمند است.

یکی از ویژگی‌های گوناگون عرش این است که خداوند متعال فرموده است: پروردگار عرش از آن چه توصیف می‌کنند که در این جا عرش به یگانگی توصیف شده است زیرا همان طور که به تو گفتم، گروهی بودند که نسبت به خداوند شریک قائل می‌شدند و اینکه خداوند متعال فرموده است: پروردگار عرش یعنی پروردگار یگانه‌ای که از آنچه وصف می‌کنند. و گروهی خداوند

را به داشتن دو دست توصیف می‌کنند و می‌گفتند: دست خدا بسته است. و گروهی خداوند را به داشتن دو پا توصیف می‌کردند و می‌گفتند: خداوند، پای خود را بر صخره‌ای بیت المقدس گذاشت و از آن جا به آسمان رفت و گروهی خداوند را به داشتن انگشت توصیف می‌کردند و می‌گفتند: حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: من خنکی انگشتان خدا را بر قلبم احساس کردم و به خاطر همین توصیفات است که خداوند فرموده است: پروردگار عرش از آن چه توصیف می‌کنند و می‌گوید: پروردگار بزرگتر است از آن چیزی است که به آن مثال می‌زنند و برای خدا مثال بالایی است که چیزی شبیه او وجود ندارد و وصف نمی‌شود و در ذهن نمی‌آید و آنها مثال والا هستند و وصف کسانی که از طرف خدا به آنها بهره‌های علم داده نشده است و پروردگارشان را به مثالهای کوچک، توصیف کرده و او را به واسطه نادانی، به خودشان تشبیه می‌کنند و به همین دلیل خداوند می‌فرماید: به شما از علم فقط اندکی داده شده است. پس برای خداوند، شبیه، مثال و چیزی که با او برابری کند، وجود ندارد و خداوند دارای اسم‌های نیکویی است که غیر از او، چیزی به آنها نامیده نمی‌شود و اسم‌های نیکو همان اسم‌هایی است که خداوند آنها را در قرآن توصیف کرده و فرموده است: او را به وسیله آن نام‌ها، بخوانید و کسانی که در مورد اسم‌های خداوند، شرک می‌ورزند را رها کنید. زیرا آنها از روی نادانی و

بدون علم، چنین می‌کنند. پس کسی که بدون علم، در مورد اسم‌های خداوند، شرک می‌ورزد، مشرک است و ندانسته، به خداوند کافر می‌شود، در حالی که گمان می‌کند کار خوب انجام می‌دهد و به همین دلیل خداوند می‌فرماید: بیشتر آنها به خداوند ایمان ندارند، مگر این که (به جای ایمان) مشرک می‌باشند. پس آنها کسانی هستند که بدون آگاهی، در مورد اسم‌های خداوند، شرک می‌ورزند و آنها را در غیر مکان خود قرار می‌دهند.

ای حنان (بن سدید)! خداوند متعال دستور داده است که گروهی به عنوان دوست، گرفته شوند و آنها کسانی هستند که خداوند به آنها برتری داده است و به چیزهایی اختصاص داده که به دیگران نداده است و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را فرستاد و به اذن خداوند، راهنمای مردم به سوی او بود تا این که به عنوان یک راهنما و هدایت کننده از دنیا رفت و بعد از ایشان، جانشین آن حضرت، (امام علی (علیه السلام)) بر اساس آن چه دستور خداوند بر آن دلالت می‌کرد و علمی که داشت، راهنما و هدایت کننده شد و سپس امامان هدایت گر شدند.

## ۵۱. باب ان العرش خلق أرباعا

۵۱. در مورد این که عرش الهی، چهارمین آفریده بود.

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ اليمانيِّ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَرْشَ أَرْبَاعًا لَمْ يَخْلُقْ قَبْلَهُ إِلَّا ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ الْهَوَاءَ وَالْقَلَمَ وَالنُّورَ ثُمَّ خَلَقَهُ مِنْ أَنْوَارٍ مُخْتَلِفَةٍ فَمِنْ ذَلِكَ النُّورِ نُورٌ أَخْضَرُ اخْضَرَّتْ مِنْهُ الْخَضِرَةُ وَنُورٌ أَصْفَرُ اصْفَرَّتْ مِنْهُ الصَّفْرَةُ وَنُورٌ أَحْمَرُ احْمَرَّتْ مِنْهُ الْحُمْرَةُ وَنُورٌ أَبْيَضُ وَهُوَ نُورُ الْأَنْوَارِ وَمِنْهُ ضَوْءُ النَّهَارِ ثُمَّ جَعَلَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ طَبَقٍ غِلْظُ كُلِّ طَبَقٍ كَأَوَّلِ الْعَرْشِ إِلَى أَسْفَلِ السَّافِلِينَ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ طَبَقٌ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهِ وَ يُقَدِّسُهُ بِأَصْوَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ وَالسِّنَّةُ غَيْرُ مُشْتَبِهَةٍ وَ لَوْ أُذِنَ لِللسانِ مِنْهَا فَاسْمَعَ شَيْئًا مِمَّا تَحْتَهُ لَهَدَمَ الْجِبَالَ وَ الْمَدَائِنَ وَ الْحُصُونَ وَ لَخَسَفَ الْبِحَارَ وَ لَأَهْلَكَ مَا دُونَهُ لَهُ ثَمَانِيَةٌ أَرْكَانَ عَلَى كُلِّ رُكْنٍ مِنْهَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَا لَا يُحْصَى عَدَدُهُمْ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَا يَفْتَرُونَ وَ لَوْ حَسَّ شَيْءٌ مِمَّا فَوْقَهُ مَا قَامَ لِذَلِكَ طَرْفَةٌ عَيْنٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْإِحْسَاسِ الْجَبْرُوتِ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعِظَمَةِ وَ الْقُدْسِ وَ الرَّحْمَةِ ثُمَّ الْعِلْمُ وَ لَيْسَ وَرَاءَ هَذَا مَقَالٌ

ترجمه :

۱. امام باقر (علیه السلام) از امام سجاد (علیه السلام) نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند: خداوند بزرگ، عرش را چهارمین آفریده، خلق نمود، به طوری که قبل از آن فقط سه چیز را آفریده بود: هوا، قلم و نور. سپس عرش را از نورهای گوناگون خلق کرد. یکی از نورها، نور سبزی بود که سبزه‌ها از او سبز شدند و نور زردی که زردها از او زرد شدند و نور قرمزی که از او قرمز شدند و نور سفیدی که نور تمام نورها است و روشنایی روز از آن است.

سپس آن را هفتاد هزار طبقه قرار داد که اندازه هر کدام به اندازه اول عرش تا پایین‌ترین حد است و هیچ طبقه‌ای نیست، مگر این که ستایش پروردگار خود را می‌گویند و با صداهای گوناگون و زبان‌های متفاوت او را پاک می‌خوانند.

و اگر برای زبانی از آنها اجازه داده می‌شد که چیزی را که زیر آن است را به گوش دیگران برسانند، کوه‌ها، شهرها، قلعه‌ها نابود می‌شدند و دریاها خشک می‌گشتند و غیر از خدا، همه چیز نابود می‌شدند. برای عرش، هشت ستون وجود دارد که بر هر ستونی، فرشتگانی که تعدادشان را فقط خدا می‌داند، فرشته است که شبانه روز تسبیح خداوند می‌گویند و افتراء (به خدا) نمی‌بندند.

و اگر طبقه پایین‌تر، چیزی از طبقه بالا را احساس و درک کند، بین این دو طبقه، احساس، جبروت، کبریا، بزرگی، پاکی، رحمت و سپس علم، حتی به اندازه یک چشم به هم زدن، باقی نمی‌ماند و بیشتر از این سخنی نیست.



۵۲. باب معنی قول الله عز و جل وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

۵۲. در مورد سخن خدای متعال که می فرماید: کرسی الهی، آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است.

۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَالَ عَلِمَهُ

ترجمه :

۱. حفص بن غیاث می گوید: از امام صادق (علیه السلام)، درباره سخن خدا پرسیدم که فرموده است: کرسی الهی، آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است. آن حضرت فرمودند: منظور (از کرسی) علم الهی است.

۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَقَالَ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي الْكُرْسِيِّ وَالْعَرْشُ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ

ترجمه :

۲. عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) در مورد فرموده خداوند که کرسی الهی، آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است. نقل می‌کند که آن حضرت می‌فرماید: آسمان‌ها و زمین و آن چه بینشان است، در کرسی هستند و عرش، همان علمی است که کسی به مقدار آن قدرت ندارد.

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رَبِيعٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَقَالَ يَا فَضِيلُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَكُلُّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ

ترجمه :

۳. فضیل بن یسار می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) در مورد سخن خداوند پرسیدم که می‌فرماید: کرسی الهی، آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است. آن حضرت فرمودند: ای فضیل! آسمان‌ها و زمین و آن چه بینشان وجود دارد، در کرسی هستند.

۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مِيمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَسِعَنَ الْكُرْسِيُّ أَمِ الْكُرْسِيُّ وَسِعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ  
فَقَالَ بَلِ الْكُرْسِيُّ وَسِعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَالْعَرْشَ وَكُلُّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ  
ترجمه :

۴. زراره می گوید: از امام صادق (علیه السلام)، در مورد سخن خداوند پرسیدم که می فرماید: کرسی الهی، آسمانها و زمین را فراگرفته است. آیا آسمانها و زمین، کرسی را در بر گرفته اند و یا کرسی، آسمانها و زمین را در بر گرفته است؟ آن حضرت فرمودند: این کرسی است که آسمان و زمین و عرش را در بر گرفته است و تمام چیزها، در کرسی هستند.

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ  
بْنُ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ  
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ  
السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَسِعَنَ الْكُرْسِيُّ أَمِ الْكُرْسِيُّ وَسِعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ  
فَقَالَ إِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ

ترجمه :

۵. زراره می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خداوند پرسیدم که می فرماید: کرسی الهی، آسمانها و زمین را در بر گرفته است. آیا آسمانها و زمین، کرسی را در بر گرفته اند و یا کرسی، آسمانها و زمین را در بر دارد؟

آن حضرت فرمودند: تمام چیزها، در کرسی هستند.

### ۵۳. باب فطرة الله - عزوجل - الخلق على التوحيد

۵۳. در مورد این که خداشناسی در درون مخلوقات فطری می باشد.

۱ اَبِي رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَطَرَتَ اللهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ التَّوْحِيدُ  
ترجمه :

۱. علاء بن فضیل می گوید: از امام صادق (علیه السلام)، درباره فرموده خداوند پرسیدم که می فرماید: سرشت و فطرت الهی که خداوند مردم را بر اساس آن سرشته است. آن حضرت فرمودند: منظور، خداشناسی است. (که در درون انسان از همان ابتداء نهادینه شده است.)

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ع قَالَ قُلْتُ فَطَرَتَ اللهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ التَّوْحِيدُ  
ترجمه :

۲. هشام بن سالم می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم:

منظور از فطرت و سرشت الهی که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است چیست؟

آن حضرت فرمودند: منظور، خداشناسی است.

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا مَا تِلْكَ الْفِطْرَةُ قَالَ هِيَ الْإِسْلَامُ فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِنْهَا فِطْرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ فَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَفِيهِ الْمُؤْمِنُ وَالْكَافِرُ

ترجمه :

۳. عبدالله بن سنان می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خداوند پرسیدم که می فرماید: فطرت و سرشت الهی که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است منظور از فطرت و سرشت چیست؟

حضرت فرمودند: فطرت، همان اسلام و تسلیم شدن در مقابل خداوند است که خداوند، آن را به هنگام گرفتن پیمان برای خداشناسی، در درونشان نهاده است و خداوند فرمود: آیا پروردگار شما نیستم؟ و در میان آنها، مؤمن و کافر وجود داشت.

۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ

بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ  
النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ

ترجمه :

۴. زراره، از امام صادق (علیه السلام)، در مورد سخن خداوند که فرمود:  
فطرت و سرشت الهی که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است نقل  
می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند، مردم را بر اساس خداشناسی،  
آفریده است.

۵ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ  
عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ  
فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ

ترجمه :

۵. محمد حلبی از امام صادق (علیه السلام)، در مورد سخن خداوند که  
فرمود: فطرت و سرشت الهی که خداوند، مردم را بر اساس آن آفریده است  
نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند، مردم را بر اساس خداشناسی  
آفریده است.

۶ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِي  
مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا

عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ فَطَرَهُمْ جَمِيعاً عَلَى التَّوْحِيدِ

ترجمه :

۶. زراره می گوید: از امام صادق (علیه السلام)، درباره سخن خداوند پرسیدم که می فرماید: فطرت و سرشت الهی که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است. آن حضرت فرمودند: خداوند، همه انسان ها را بر اساس خدانشناسی آفریده است.

۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ الْوَاسِطِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ التَّوْحِيدُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

ترجمه :

۷. عبد الرحمن بن کثیر، غلام امام باقر (علیه السلام) در مورد سخن خداوند که فرمود:

فطرت الهی که خداوند، مردم را بر اساس آن آفریده است. حضرت فرمودند: منظور، خدانشناسی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان فرستاده خدا و علی، امیر مؤمنان است.



۸ اَبِي رَحِمَهُ اللّٰهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ عَنْ اَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ اَبِيهِ  
عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ  
أَصْلَحَكَ اللّٰهُ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ - فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا  
قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمِيثَاقِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ قُلْتُ وَ خَاطَبُوهُ  
قَالَ فَطَاطَأَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَ لَأَمَّنَ رَأْسُهُمْ

ترجمه :

۸. زرارہ می گوید: بہ امام باقر (علیہ السلام) عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح کند، درباره سخن خداوند در قرآن کہ فرمودہ است: فطرت الہی کہ مردم را بر اساس آن آفریدہ است چہ می فرماید؟ آن حضرت فرمودند: خداوند، بہ هنگام گرفتن پیمان از مردم کہ او پروردگارشان است، ہمگی را بر اساس خداشناسی آفرید. زرارہ می گوید: عرض کردم: آیا خداوند، آنها را مورد خطاب قرار دادہ است؟ حضرت، سر مبارک خود را تکان دادند و سپس فرمودند: اگر چنین نبود، کسی نمی دانست کہ پروردگار کیست و چہ کسی بہ آنها روزی می دہد.

۹ اَبِي رَحِمَهُ اللّٰهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ عَنْ اِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ مُحَمَّدِ  
بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ يَعْقُوبَ بْنَ يَزِيدَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ  
ابْنِ اُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ -  
حُنَفَاءَ لِلّٰهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ عَنِ الْحَنِيفِيَّةِ فَقَالَ هِيَ الْفِطْرَةُ الَّتِي فَطَرَ اللّٰهُ النَّاسَ

عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ وَ قَالَ فَطَرَهُمُ اللَّهُ عَلَى الْمَعْرِفَةِ قَالَ زُرَّارَةُ وَ سَأَلْتَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمُ الْآيَةَ قَالَ أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ وَ أَرَاهُمْ صُنْعَهُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِقُهُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ - وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ

ترجمه :

۹. زراره می گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره سخن خداوند پرسیدم که فرموده است: به خداوند رو بیاورید و نسبت به او شریک نیاورید و درباره حق گرابی هم سؤال کردم. آن حضرت فرمودند: فطرت و سرشت همان است که خداوند، مردم را بر اساس آن آفریده است و هیچ تغییری در آفرینش خداوند نیست. و فرمودند که خداوند، مردم را بر اساس شناخت خود آفریده است. زراره گفت: از آن حضرت درباره این سخن خداوند پرسیدم که فرموده است: و زمانی که پروردگار تو از فرزندان آدم از پشتشان... حضرت فرمودند: خداوند، نسل آدم را تا روز قیامت از پشت او خارج ساخت و انسان‌ها هم مثل ذره بیرون آمدند و خداوند به آنها معرفت داد و آفرینش خود را به آنها نشان داد و اگر چنین نبود، هیچ کس پروردگار خود را نمی‌شناخت و امام فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و

آله و سلم) فرموده است: هر انسانی که به دنیا می‌آید، بر اساس فطرت یعنی شناخت متولد می‌گردد به این که خداوند، انسان را آفریده است و این معنای سخن خداوند است که می‌فرماید: و اگر از آنها سؤال کنی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ به طور یقین می‌گویند: خداوند آفریده است.

۱۰ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ السَّرَّاجُ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ السَّرْنَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَارُونَ الرَّشِيدِ بِحَلْبَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ آدَمَ بْنِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَيْبٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَضْرِبُوا أَطْفَالَكُمْ عَلَى بُكَائِهِمْ فَإِنَّ بُكَاءَهُمْ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَرْبَعَةٌ أَشْهُرُ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ وَأَرْبَعَةٌ أَشْهُرُ الدُّعَاءِ لِوَالِدَيْهِ

ترجمه :

۱۰. ابن عمر از رسول خدا درود خداوند بر او و خاندانش باد نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: کودکان خود را به خاطر گریه کردن آنها نزنید، زیرا گریه آنها در چهار ماه اول شهادت دادن به این است که خدایی جز خدای یگانه نیست و چهار ماه بعدی درود فرستادن بر پیامبر و خاندان اوست و چهار ماه (سوم) دعا کردن بر پدر و مادرش می‌باشد.

## ۵۴. باب البداء

۵۴. در مورد بداء (یعنی برگشت از نیت و قصد خود)

۱ اَبِي رَحِمَهُ اللّٰهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا يَعْنِي أَبَا جَعْفَرٍ وَأَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ع قَالَ مَا عَبْدَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ مِّثْلِ الْبَدَاءِ

ترجمه :

۱. زراره از امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) نقل می‌کند که فرمودند: خداوند بزرگ، به چیزی مثل بداء پرستش نشده است.

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللّٰهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ع قَالَ مَا عَظَّمَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمِثْلِ الْبَدَاءِ

ترجمه :

۲. هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند به چیزی مثل بداء، بزرگ شمرده نشده است.

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي

عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا حَتَّى يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ  
الْإِفْرَارَ بِالْعُبُودِيَّةِ وَخَلْعَ الْأَنْدَادِ وَأَنَّ اللَّهَ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ  
ترجمه :

۳. محمد بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر این که سه خصلت و ویژگی را از آنها پیمان گرفت: اقرار و اعتراف به بندگی خداوند، کنار نهادن شریک و همتا برای خداوند و این که خداوند هر چه بخواهد مقدم و هر چه را بخواهد، مؤخر می‌کند.

۴ وَبِهَذَا الْأِسْنَادِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَحَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَغَيْرِهِمَا عَنْ أَبِي  
عَبْدِ اللَّهِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ قَالَ فَقَالَ وَهَلْ يَمْحُو  
اللَّهُ إِلَّا مَا كَانَ وَهَلْ يُثَبِّتُ إِلَّا مَا لَمْ يَكُنْ  
ترجمه :

۴. از امام صادق (علیه السلام)، در مورد این آیه سؤال شد که: خداوند آن چه را بخواهد نابود کرده و تثبیت می‌کند. آن حضرت فرمودند: آیا خداوند، جز آن چه بود را نابود می‌کند و جز آن چه را نبود را ثابت نگه می‌دارد؟

۵ حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ  
هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُرَّازِمِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

ع يَقُولُ مَا تَبَّبْنَا نَبِيَّ قَطُّ حَتَّى يُقِرَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِخَمْسٍ بِالْبَدَاءِ وَالْمَشِيئَةِ وَالسُّجُودِ وَالْعُبُودِيَّةِ وَالطَّاعَةِ

ترجمه :

۵. مرازم بن حکیم می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: هرگز پیامبری به پیامبری نرسید مگر این که برای خداوند، پنج چیز را اقرار کرد: بداء، اراده، سجده، بندگی و اطاعت.

۶ حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَاعَ يَقُولُ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِتَحْرِيمِ الْخَمْرِ وَأَنْ يُقِرَّ لَهُ بِالْبَدَاءِ

ترجمه :

۶. ریان بن صلت می گوید: از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: هرگز خداوند پیامبری را نفرستاد مگر این که شراب را حرام سازد و برای خداوند، نسبت به بداء، اقرار کند.

۷ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْقَوْلِ بِالْبَدَاءِ مِنَ الْأَجْرِ مَا فَتَرُوا عَنِ الْكَلَامِ فِيهِ

ترجمه :

۷. مالک جهنی می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: اگر مردم می‌دانستند که در مورد سخن گفتن پیرامون بداء چه ثوابی هست، از سخن گفتن درباره آن سستی نمی‌کردند.

۸ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ يُونُسَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ هَلْ يَكُونُ الْيَوْمَ شَيْءٌ لَمْ يَكُنْ فِي عِلْمِ اللَّهِ تَعَالَى بِالْأَمْسِ قَالَ لَا مَنْ قَالَ هَذَا فَأَخْزَاهُ اللَّهُ قُلْتُ أَرَأَيْتَ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَيْسَ فِي عِلْمِ اللَّهِ قَالَ بَلَى قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ

ترجمه :

۸. منصور بن حازم می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم که آیا امروز در علم خداوند وجود دارد که دیروز نبوده است؟ حضرت فرمودند: خیر، کسی که چنین حرفی بزند، خداوند او را ذلیل می‌کند. عرض کردم: آیا شما این اعتقاد را دارید که هر چه بود و تا روز قیامت می‌آید، در علم خداوند وجود دارد؟

حضرت فرمود: آری! خداوند قبل از آن که مخلوقی را بیافریند، (همه چیز را می‌دانست).

۹ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سُئِلَ الْعَالِمُ عَ كَيْفَ عِلْمُ اللَّهِ قَالَ عِلْمٌ وَ شَاءَ وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضَى وَ أَبْدَى

فَأَمْضَى مَا قَضَى وَ قَضَى مَا قَدَّرَ وَ قَدَّرَ مَا أَرَادَ فَبِعِلْمِهِ كَانَتْ الْمَشِيئَةُ وَ بِمَشِيئَتِهِ كَانَتْ الْإِرَادَةُ وَ بِإِرَادَتِهِ كَانَ التَّقْدِيرُ وَ بِتَقْدِيرِهِ كَانَ الْقَضَاءُ وَ بِقَضَائِهِ كَانَ الْإِمْضَاءُ فَالْعِلْمُ مُتَقَدِّمُ الْمَشِيئَةِ وَ الْمَشِيئَةُ ثَانِيَةٌ وَ الْإِرَادَةُ ثَالِثَةٌ وَ التَّقْدِيرُ وَاقِعٌ عَلَى الْقَضَاءِ بِالْإِمْضَاءِ فَلِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْبَدَاءُ فِيمَا عَلِمَ مَتَى شَاءَ وَ فِيمَا أَرَادَ لِتَقْدِيرِ الْأَشْيَاءِ فَإِذَا وَقَعَ الْقَضَاءُ بِالْإِمْضَاءِ فَلَا بَدَاءَ فَالْعِلْمُ بِالْمَعْلُومِ قَبْلَ كَوْنِهِ وَ الْمَشِيئَةُ فِي الْمُنْشَأِ قَبْلَ عَيْنِهِ وَ الْإِرَادَةُ فِي الْمُرَادِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ التَّقْدِيرُ لِهَذِهِ الْمَعْلُومَاتِ قَبْلَ تَفْصِيلِهَا وَ تَوْصِيلِهَا عَيْنَانَا وَ قِيَامًا وَ الْقَضَاءُ بِالْإِمْضَاءِ هُوَ الْمُبْرَمُ مِنْ الْمَفْعُولَاتِ ذَوَاتِ الْأَجْسَامِ الْمُدْرَكَاتِ بِالْحَوَاسِّ مِنْ ذِي لَوْنٍ وَ رِيحٍ وَ وَزْنٍ وَ كَيْلٍ وَ مَا دَبَّ وَ دَرَجَ مِنْ إِنْسٍ وَ جِنٍّ وَ طَيْرٍ وَ سَبَاعٍ وَ غَيْرِ ذَلِكَ - مِمَّا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ فَلِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ الْبَدَاءُ مِمَّا لَا عَيْنَ لَهُ فَإِذَا وَقَعَ الْعَيْنُ الْمَفْهُومُ الْمُدْرَكُ فَلَا بَدَاءَ وَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ بِالْعِلْمِ عَلِمَ الْأَشْيَاءَ قَبْلَ كَوْنِهَا وَ بِالْمَشِيئَةِ عَرَفَ صِفَاتِهَا وَ حُدُودَهَا وَ أَنْشَأَهَا قَبْلَ إِظْهَارِهَا وَ بِالْإِرَادَةِ مَيَّرَ أَنْفُسَهَا فِي أَلْوَانِهَا وَ صِفَاتِهَا وَ حُدُودِهَا وَ بِالتَّقْدِيرِ قَدَّرَ أَوْقَاتَهَا وَ عَرَفَ أَوْلَهَا وَ آخِرَهَا وَ بِالْقَضَاءِ أَبَانَ لِلنَّاسِ أَمَاكِنَهَا وَ دَلَّهْمُ عَلَيْهَا وَ بِالْإِمْضَاءِ شَرَحَ عِلَلَهَا وَ أَبَانَ أَمْرَهَا وَ ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

قال محمد بن علي مؤلف هذا الكتاب أعانه الله على طاعته ليس البداء كما يظنه جهال الناس بأنه بداء ندامة تعالى الله عن ذلك ولكن يجب علينا أن نقر لله عز و جل بأن له البداء معناه أن له أن يبدأ بشيء من خلقه فيخلقه قبل



شئ ثم يعدم ذلك الشئ و يبدأ بخلق غيره أو يأمر بأمر ثم ينهى عن مثله أو ينهى عن شئ ثم يأمر بمثل ما نهى عنه و ذلك مثل نسخ الشرائع و تحويل القبلة و عدة المتوفى عنها زوجها و لا يأمر الله عباده بأمر فى وقت ما إلا و هو يعلم أن الصلاح لهم فى ذلك الوقت فى أن يأمرهم بذلك و يعلم أن فى وقت آخر الصلاح لهم فى أن ينهاهم عن مثل ما أمرهم به فإذا كان ذلك الوقت أمرهم بما يصلحهم فمن أقر الله عز و جل بأن له أن يفعل ما يشاء و يعدم ما يشاء و يخلق مكانه ما يشاء و يقدم ما يشاء و يؤخر ما يشاء و يأمر بما شاء كيف شاء فقد أقر بالبداء و ما عظم الله عز و جل بشئ أفضل من الإقرار بأن له الخلق و الأمر و التقديم و التأخير و إثبات ما لم يكن و محو ما قد كان و البداء هو رد على اليهود لأنهم قالوا إن الله قد فرغ من الأمر فقلنا إن الله كل يوم فى شأن يحيى و يميت و يرزق و يفعل ما يشاء و البداء ليس من ندامة و إنما هو ظهور أمر يقول العرب بدا لى شخص فى طريقى أى ظهر قال الله عز و جل - وَ بَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ أى ظهر لهم و متى ظهر لله تعالى ذكره من عبد صلة لرحمه زاد فى عمره و متى ظهر له منه قطيعة لرحمه نقص من عمره و متى ظهر له من عبد إتيان الزنا نقص من رزقه و عمره و متى ظهر له منه التعفف عن الزنا زاد فى رزقه و عمره

ترجمه :

۹. معلى بن محمد مى‌گويد: از عالم (امام موسى کاظم (عليه السلام)) سؤال شد که علم خداوند چگونه است؟ آن حضرت فرمودند: خداوند دانست، خواست، اراده نمود، مقدر ساخت، حکم کرد و ایجاد نمود. پس آن چه حکم کرد، تأیید نمود و به آن چه مقدر ساخت، حکم کرد و آنچه را اراده کرد، مقدر ساخت. پس مشیت، بواسطه دانش او می‌باشد و اراده، بواسطه مشیت او می‌باشد و تقدیر به اراده او است و فضا به تقدیر او می‌باشد و تأیید امور به حکم او است. پس علم، بر مشیت مقدم است و مشیت دوم و اراده در مرتبه سوم است. و بواسطه تأیید او، تقدیر بر قضا واقع شده است. پس در آنچه می‌داند، به هنگامی که می‌خواهد و در آنچه برای تقدیر اشیاء اراده کرده است، برای خداوند بقاء وجود دارد. اما اگر حکم، تأیید شود دیگر بدایی در کار نیست و علم به معلوم قبل از بودن آن است و مشیت در آنچه ایجاد می‌شود، قبل از بوجود آمدن آن است و اراده در آنچه اراده می‌شود، قبل از توضیح و رسیدن می‌باشد و حکم نمودن بر اساس تأیید، همان یقین به انجام دادن و روی اجسامی است که حواس پنجگانه را درک می‌کنند که عبارتند از: اشیاء دارای رنگ، باد، وزن، پیمانه، جنیدنیها و حرکت کننده‌ها مانند انسان، جن، پرنده، درندگان و دیگر چیزهایی که بوسیله حواس پنجگانه درک می‌شوند. پس در این موارد برای خداوند بقاء وجود دارد به شرط آنکه وجود خارجی نداشته باشند اما زمانی که وقوع

خارجی پیدا کردند و قابل درک شدند، دیگر بدایی در کار نیست و خداوند آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد و قبل از بوجود آمدن اشیاء به آنها علم داشته است و بواسطه مشیت خود، خصوصیات و اندازه آنها را می‌شناخت و قبل از آشکار شدنشان، آنها را ایجاد نمود و با اراده خود آنها را در رنگ، خصوصیات و اندازه متفاوت ساخت و با تقدیر خود، زمانشان را مقدر ساخت و اول و آخرشان را شناخت و بواسطه حکم خود برای مردم مکانشان را آشکار ساخته و آنها را به آنجا راهنمایی کرد و با تأیید، علت آنها را شرح داده و وضعیتشان را روشن ساخت و این تقدیر خداوند ارجمند و همیشه دانا است.

(شیخ صدوق (رحمهم الله) که خداوند، او را به اطاعت و عبادت خود کمک کند، می‌گوید: بداء، آن گونه که نادانان گمان می‌کنند، نیست به این که بداء پشیمانی خداوند باشد، زیرا خداوند بزرگ‌تر از آن است که پشیمان شود. اما بر ما لازم است که نسبت به این که بداء پشیمانی خداوند باشد، زیرا خداوند بزرگ‌تر از آن است که پشیمان شود. اما بر ما لازم است که نسبت به خدا اعراف کنیم که برای او بداء وجود دارد یعنی برای آفرینش هر یک از مخلوقات، اقدام می‌کند و سپس آن را بوجود می‌آورد و بعد نابود می‌سازد و مخلوقات دیگری را بوجود می‌آورد یا این که به کاری دستور می‌دهد سپس از مثل آن نهی یا از چیزی نهی می‌کند و سپس به مثل همان

چه نهی کرده است، دستور می‌دهد و این مانند نسخ کردن بعضی از احکام دینی، تغییر قبله و عده نگه داشتن زنی که شوهرش مرده است و خداوند به بندگان در یک زمان، دستور انجام کاری را نمی‌دهد مگر اینکه می‌داند آنچه را که به آنها در آن زمان دستور داده است، به صلاحشان می‌باشد. پس زمانیکه آن وقت رسید به آن چه به صلاحشان است دستور می‌دهد و کسی که اعتراف می‌کند که خداوند آن چه می‌خواهد انجام داد نابود می‌سازد و هر چه می‌خواهد به جای آن می‌آفریند و هر چه می‌خواهد مقدم کرده و هر چه می‌خواهد به تأخیر می‌اندازد و به آنچه می‌خواهد هر گونه که بخواهد دستور می‌دهد. چنین شخصی به بداء اعتراف می‌کند و خداوند به چیزی بزرگ شمرده نشده است که بالاتر از اعتراف به این باشد که برای آفرینش، دستور دادن، مقدم ساختن، به تأخیر انداختن، اثبات کردن آنچه که نبوده است و نابود کردن آنچه که می‌باشد. و بداء، ردی بر یهودیان است، زیرا آنها می‌گفتند: خداوند از کار خود دست کشیده است ولی ما می‌گوییم خداوند در هر روز کاری انجام می‌دهد یعنی زنده می‌کند، می‌میراند، روزی می‌دهد، آنچه بخواهد انجام می‌دهد و بداء به معنای پشیمانی نیست بلکه به معنای آشکار شدن کاری است و عرب زبانان می‌گویند: در راه شخصی به من بداء شد یعنی بر من آشکار شد و خداوند می‌فرماید: از سوی خداوند چیزی که گمانش را نمی‌کردند بر آنها آشکار شد. یعنی برای آنها روشن شد و

زمانیکه برای خداوند پیوند خویشاوندی از طرف بنده‌اش، روشن شد، به عمر او می‌افزاید و هر زمان که قطع نمودن این پیوند آشکار شد، عمرش را کاهش می‌دهد و هر زمان که از بنده‌اش عمل زنا صادر شد، روزی و عمرش را کم می‌کند و هر زمان خود را از زنا نگه داشت، در روزی و عمر او می‌افزاید.

۱۰ وَ مِنْ ذَلِكَ قَوْلُ الصَّادِقِ ع مَا بَدَأَ لِلَّهِ بَدَاءٌ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ ابْنِي يُقُولُ مَا ظَهَرَ لِلَّهِ أَمْرٌ كَمَا ظَهَرَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ ابْنِي إِذِ اخْتَرَمَهُ قَبْلِي لِيُعْلَمَ بِذَلِكَ أَنَّهُ لَيْسَ بِإِمَامٍ بَعْدِي

ترجمه :

۱۰. از امام صادق (علیه السلام) در همین باب روایت است که فرمود: برای خداوند، بدایی مثل آن چه برای فرزندم اسماعیل حاصل شد، حاصل نمی‌شود و می‌فرماید: برای خداوند، چیزی آشکار نمی‌شود، آن طوری که درباره فرزندم اسماعیل آشکار می‌شود، زیرا خداوند او را قبل از من از دنیا برد، تا بفهماند که او بعد از من، امام نیست.

۱۱ وَ قَدْ رَوَى لِي مِنْ طَرِيقِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ غَرِيبٌ وَ هُوَ أَنَّهُ رَوَى أَنَّ الصَّادِقَ ع قَالَ مَا بَدَأَ لِلَّهِ بَدَاءٌ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ أَبِي إِذَا أَمَرَ أَبَاهُ إِبْرَاهِيمَ بِذَبْحِهِ ثُمَّ فَدَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ

و فی الحدیث علی الوجهین جمیعا عندی نظر إلا أنى أوردته لمعنى لفظ  
البداء و الله الموفق للصواب

ترجمه :

۱۱. شیخ صدوق (رحمهم الله) می گوید: از طریق ابن الحسین اسدی، چیز  
عجیبی در مورد بداء روایت شده است که او روایت می کند که امام صادق  
(علیه السلام) فرموده است: برای خداوند بدایی حاصل نمی شود، آن طوری  
که درباره پدرم، حضرت اسماعیل (علیه السلام) حاصل، زیرا ابتداء دستور  
داد که پدرش، حضرت ابراهیم (علیه السلام) او را ذبح کند، سپس قربانی  
بزرگی را فدیة‌ای او قرار داد.

و من (شیخ صدوق) نسبت به هر دو حدیث (ده یازده) اشکال (سندی و  
دلالتی و متنی) دارم و به خاطر این آورده‌ام که لفظ (بداء) در آنها وجود  
داشت و خداوند، توفیق دهنده به راه صحیح است.

## ۵۵. باب المشیئة و الارادة

۵۵. درباره خواست و اراده خداوند

۱ اَبِي رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ  
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ  
اللهِ ع قَالَ الْمَشِيئَةُ مُحَدَّثَةٌ

ترجمه :

۱. محمد بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: مشیت (الهی) چیزی ایجاد شده (آفریده شده از سوی خداوند) است.

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ  
الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ  
عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قِيلَ لِعَلِيٍّ ع إِنَّ رَجُلًا يَتَكَلَّمُ فِي الْمَشِيئَةِ  
فَقَالَ ادْعُهُ لِي قَالَ فَدُعِيَ لَهُ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللهِ خَلَقَكَ اللهُ لِمَا شَاءَ أَوْ لِمَا شِئْتُ  
قَالَ لِمَا شَاءَ قَالَ فِيمَرِضُكَ إِذَا شَاءَ أَوْ إِذَا شِئْتُ قَالَ إِذَا شَاءَ قَالَ فَيَشْفِيكَ إِذَا  
شَاءَ أَوْ إِذَا شِئْتُ قَالَ إِذَا شَاءَ قَالَ فَيُدْخِلُكَ حَيْثُ شَاءَ أَوْ حَيْثُ شِئْتُ قَالَ  
حَيْثُ شَاءَ قَالَ فَقَالَ عَلِيُّ ع لَهُ لَوْ قُلْتَ غَيْرَ هَذَا لَصُرَبْتُ الَّذِي فِيهِ عَيْنَاكَ

ترجمه :

۲. امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارشان نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: به امام علی (علیه السلام) عرض شد: مردی هست که درباره مشیت الهی سخن می‌گوید. امام فرمودند: او را نزد من بفرستید. گفته شد که او را آورند.

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: ای بنده‌ای خدا! خداوند تو را به خاطر آن چه خودش خواست، آفرید، یا به خاطر آن چه تو خواستی؟ جواب داد: به خاطر آن چه او خواسته است. حضرت فرمودند: هر گاه که خودش بخواهد، تو را بیمار می‌کند، یا زمانی که تو بخواهی؟ جواب داد: زمانی که او بخواهد. حضرت فرمودند: زمانی که او بخواهد شفا پیدا می‌کنی، یا زمانی که تو بخواهی؟ جواب داد: زمانی که او بخواهد. هر جا که او بخواهد، تو را می‌برد، یا هر جا که خودت بخواهی؟ جواب داد: هر جا که او بخواهد.

(در نهایت) امام علی (علیه السلام) به آن مرد فرمود: اگر غیر از این می‌گفتی، کاسه چشمت را بیرون می‌آوردم.

۳ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ دَخَلَ عَلِيٌّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَوْ أَبِي جَعْفَرِ عِ رَجُلٌ مِنْ أَتْبَاعِ بَنِي أُمَيَّةَ فَخَفِنَا عَلَيْهِ فَقُلْنَا لَهُ لَوْ تَوَارَيْتَ وَ قُلْنَا لَيْسَ هُوَ هَاهُنَا قَالَ بَلِ انذُنُوا لَهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ وَ يَدِ



كُلٌّ بَاسِطٌ فَهَذَا الْقَائِلُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَهَذَا الْبَاسِطُ لَا  
يَسْتَطِيعُ أَنْ يَبْسُطَ يَدَهُ إِلَّا بِمَا شَاءَ اللَّهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَأَلَهُ عَنْ أَشْيَاءَ وَآمَنَ بِهَا  
وَ ذَهَبَ

ترجمه :

۳. با توجه به همان سند روایتی قبلی، آمده است که مردی از طرفداران بنی امیه به نزد امام صادق یا امام باقر (علیهما السلام) رفت و ما از جان ایشان می ترسیدیم.

به امام عرض کردیم: بهتر است که مخفی شویم و ما می گوئیم که شما این جا نیستید. حضرت فرمودند: به او اجازه دهید که بیاید؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: خداوند، نزد زبان هر گوینده‌ای و دست هر دراز کننده‌ای است؛ پس گوینده نمی تواند چیزی بگوید و دست دراز کننده نمی تواند دستش را دراز کند مگر آن که خدا بخواهد.

آن مرد به نزد حضرت آمد و از مسائلی سؤال کرد و به امام ایمان آورد و رفت.

۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ  
الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ  
مُسْلِمٍ عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي صَفِيَّةَ عَنْ سَعْدِ الْخَفَّافِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ  
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ دَاوُدَ ع يَا دَاوُدُ تُرِيدُ وَ أُرِيدُ وَ لَأَ

يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ فَإِنْ أَسْلَمْتَ لِمَا أُرِيدُ أُعْطَيْتَكَ مَا تُرِيدُ وَإِنْ لَمْ تُسَلِّمْ لِمَا أُرِيدُ أُتَعَبْتُكَ فِيمَا تُرِيدُ ثُمَّ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ

ترجمه :

۴. اصبح بن نباته از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل کرده است که آن حضرت فرمودند: خداوند به حضرت داود (علیه السلام) وحی فرستاد: ای داوود! تو اراده می‌کنی، من اراده می‌کنم؛ ولی آن چه من اراده می‌کنم، انجام خواهد شد.

پس اگر به آن چه اراده کرده‌ام، تسلیم شوی، آن چه خود اراده کرده‌ای نیز به تو خواهم داد. و اگر به آن چه اراده کرده‌ام، تسلیم نشوی، نسبت به آن چه خواستی، تو را به زحمت می‌اندازم و سپس به جز آن چه من می‌خواهم، انجام نمی‌گیرد.

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ قَالَ الرَّضَاعُ الْمَشْبِيُّ وَالْإِرَادَةُ مِنْ صِفَاتِ الْأَفْعَالِ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُرِيدًا شَائِبًا فَلَيْسَ بِمُوحَّدٍ

ترجمه :

۵. سلیمان بن جعفر از امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خواست و اراده، از صفات افعال خداوند است؛ پس کسی که خیال

کند خداوند همیشه اراده کننده بوده است، یکتا پرست نیست. (زیرا زمانی بوده است که جز خدا کسی وجود نداشت و تمام مخلوقات بعد به وجود آمدند، پس اگر غیر از این را بگوییم، مخلوقات را نیز همیشگی دانسته‌ایم.)

۶ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ الْبَزْظِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ أَصْحَابَنَا بَعْضُهُمْ يَقُولُونَ بِالْجَبْرِ وَ بَعْضُهُمْ بِالْإِسْطِاعَةِ فَقَالَ لِي اكْتُبْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ وَ بِقُوَّتِي أَذَيْتَ إِلَيَّ فَرَأَيْتَ وَ بِنِعْمَتِي قَوَيْتَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِي جَعَلْتِكَ سَمِيعًا بَصِيرًا قَوِيًّا - مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَ ذَلِكَ أَنَا أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي وَ ذَلِكَ أَنِّي لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ قَدْ نَظَّمْتُ لَكَ كُلَّ شَيْءٍ تُرِيدُ

ترجمه :

۶. احمد بزظلی می‌گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: بعضی از یاران ما به جبر (مجبور بودن انسان به انجام کارها) و بعضی به توانایی (مختار بودن و سختی کشیدن برای انجام کارها) اعتقاد دارند.

آن حضرت به من فرمود: بنویس: خداوند می‌فرماید: ای فرزند آدم! به دلیل اراده و خواست من تو به موجودی تبدیل شده‌ای که می‌توانی هر چه را

دوست داشته باشی، برای خود بخواهی. به خاطر قدرت من، واجبات مرا به سوی من به جا می‌آوری و به خاطر نعمت من (که به تو داده‌ام) بر نافرمانی من قدرت پیدا کرده‌ای. من تو را شنوا، بینا و توانا قرار دادم، هر کار خوبی که انجام می‌دهی، از سوی خداوند است و هر کار بدی که انجام می‌دهی، از سوی خودت می‌باشد. به همین دلیل من از خوبی‌های تو نسبت به تو سزاوارترم و تو نسبت به بدیهایت از من سزاوارتری، زیرا از آن چه انجام می‌دهم، مورد سؤال و پرسش قرار نمی‌گیری؛ در حالی که مردم (نسبت به آن چه انجام می‌دهند) مورد سؤال قرار می‌گیرند.

(ای فرزند آدم!) هر چیزی که خواسته‌ای، برای تو منظم کرده‌ام. (و آماده ساخته‌ام).

۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ الْعُرْزَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ لِعَلِيِّ ع غُلَامٌ اسْمُهُ قَنْبَرٌ وَ كَانَ يُحِبُّ عَلِيًّا ع حُبًّا شَدِيدًا فَإِذَا خَرَجَ عَلِيُّ ع خَرَجَ عَلِيٌّ أَثَرَهُ بِالسَّيْفِ فَرَأَاهُ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقَالَ يَا قَنْبَرُ مَا لَكَ قَالَ جِئْتُ لِمُشِي خَلْفَكَ فَإِنَّ النَّاسَ كَمَا تَرَاهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَخِيفْتُ عَلَيْكَ قَالَ وَيَحْكُ أَمِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ تَحْرُسُنِي أَمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ قَالَ لَا بَلْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ قَالَ إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَا يَسْتَطِيعُونَ لِي شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ السَّمَاءِ فَارْجِعْ فَارْجِعْ

ترجمه :

۷. عرزمی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که آن حضرت فرمودند: امام علی (علیه السلام) غلامی به نام قنبر داشت که حضرت را بسیار دوست داشت و زمای که امام علی (علیه السلام) از منزل خارج می شدند، او با شمشیر به دنبال ایشان می رفت. شبی آن حضرت، قنبر را دید و فرمود: ای قنبر! چه شده است؟ قنبر عرض کرد: پشت سر شما آمده ام؛ ای امیر مؤمنان! شما مردم را می شناسید، من (نسبت به آنها) از شما می ترسم. حضرت فرمودند: آیا تو از دست اهل آسمان یا اهل زمین از من پاستداری و حفاظت می کنی؟

عرض کرد: من از دست اهل زمین از شما حفاظت می کنم. امام علی (علیه السلام) فرمودند: اهل زمین به جز اذن آسمانی خداوند، قدرت انجام کاری را با من ندارند. پس برگرد و او هم بازگشت.

۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنِ ابْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْفَمَّاطِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ قَبْلَ الْأَشْيَاءِ ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ

ترجمه :

۸. ابو سعید قماط از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که آن حضرت فرمودند: خداوند، خواست و اراده را قبل از هر چیزی، آفرید. سپس با خواست خود، چیزها را خلق نمود. (یعنی خداوند برای آفریدن هر چیزی، ابتدا اراده می‌کند و سپس می‌آفریند.)

۹ أَبِي رَحْمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ شَاءَ وَ أَرَادَ وَ لَمْ يُحِبَّ وَ لَمْ يَرْضَ شَاءَ أَنْ لَا يَكُونَ شَيْءٌ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ أَرَادَ مِثْلَ ذَلِكَ وَ لَمْ يُحِبَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ تَالِثُ ثَلَاثَةٌ وَ لَمْ يَرْضَ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ

ترجمه :

۹. فضیل بن یسار می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: خداوند خواست و اراده نمود و دوست نداشت و راضی نشد (با این توضیح که) خواست تا چیزی به جز با علم او به وجود نیاید و مثل همان (که فقط با علم او باشد) اراده کرده و دوست نداشت که به او گفته شود: سومین نفر از سومی است. (موجودی دیگری را در خواست، اراده و رضایت او داخل کند.) و کفر را برای بندگانش راضی نشد. (که خداوند کافر شوند.)

۱۰ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَصْبَهَانِيُّ الْأَسْوَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مَكِّيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَعْدَوَيْهِ الْبَرْدَعِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو مَنْصُورٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَتَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَشْرَسَ قَالَ حَدَّثَنَا بَشْرُ

بْنُ الْحَكَمِ وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ نَصْرِ السُّورِيَانِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ هَارُونَ بْنُ عَنْتَرَةَ قَالَ حَدَّثَنَا غِيَاثُ بْنُ الْمُجِيبِ عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى قَالَ سَبَقَ الْعِلْمُ وَ جَفَّ الْقَلَمُ وَ تَمَّ الْقَضَاءُ بِتَحْقِيقِ الْكِتَابِ وَ تَصْدِيقِ الرِّسَالَةِ وَ السَّعَادَةِ مِنَ اللَّهِ وَ الشَّقَاوَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى كَانَ يَرُوي حَدِيثَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِيَّتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ وَ بِإِرَادَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تُرِيدُ لِنَفْسِكَ مَا تُرِيدُ وَ بِفَضْلِ نِعْمَتِي عَلَيْكَ قَوَيْتَ عَلَيَّ مَعْصِيَّتِي وَ بَعْضَمَتِي وَ عَفَوِي وَ عَافِيَّتِي أُدَيْتَ إِلَيَّ فَرَائِضِي فَأَنَا أَوْلَى بِإِحْسَانِكَ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى بِذَنْبِكَ مِنِّي فَالْخَيْرُ مِنِّي إِلَيْكَ بِمَا أَوْلَيْتَ بَدَاءً وَ الشَّرُّ مِنِّي إِلَيْكَ بِمَا جَنَيْتَ جَزَاءً وَ بِسُوءِ ظَنِّكَ بِي قَنَطْتُ مِنْ رَحْمَتِي فَلِيَ الْحَمْدُ وَ الْحُجَّةُ عَلَيْكَ بِالْبَيَانِ وَ لِي السَّبِيلُ عَلَيْكَ بِالْعَصِيَانِ وَ لَكَ الْجَزَاءُ وَ الْحُسْنَى عِنْدِي بِالْإِحْسَانِ لَمْ أَدْعُ تَحْذِيرَكَ وَ لَمْ أَخْذُكَ عِنْدَ عِزَّتِكَ وَ لَمْ أَكْلَفْكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ وَ لَمْ أُحْمَلْكَ مِنَ الْأَمَانَةِ إِلَّا مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ رَضِيَتْ مِنْكَ لِنَفْسِي مَا رَضِيَتْ بِهِ لِنَفْسِكَ مِنِّي قَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ لَنْ أَعْدَبَكَ إِلَّا بِمَا عَمَلْتَ

ترجمه :

۱۰. عبدالله بن عمر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است که آن حضرت سخن خود را از خداوند روایت می‌کند که فرموده است: ای فرزند آدم! به خواست من، تو موجودی هستی که آن چه برای

خود می‌خواهی را انجام می‌دهی و به خاطر اراده من هر چه را می‌خواهی، اراده کرده‌ای و به برکت نعمتی که به تو داده‌ام، به نافرمانی من قدرت یافته‌ای و به خاطر حفظ کردن، گذشت و سلامتی من (که به تو داده‌ام) واجبات مرا به جا آورده‌ای.

پس من به کارهای خوب تو، سزاوارتر از تو هستم و تو نسبت به کارهای بدی که انجام می‌دهی، به خودت سزاوارتر هستی. پس به دلیل نیکویی من، خیر من در ابتدا به تو رسیده و به خاطر بدی‌ها و جنایت‌های تو، کیفر من به تو رسید و با بدگمانی خود از رحمت من نا امید شدی. پس ستایش مخصوص من است و دلیل و حجت من بر تو، با بیان است (هر چه از تو می‌خواهم را بیان کرده‌ام و اگر بیان نکرده باشم، تو می‌توانی انجام دهی.) و به خاطر گناهی که انجام می‌دهی، راهی برای من وجود دارد (اگر تو را کیفر می‌دهم به خاطر کارهای بد تو می‌باشد.) و کیفر و پاداشی که برای تو وجود دارد، نزد من با احساس (و عدالت) است. پس (به خاطر گناهانت) تو را رها نکردم و به خاطر بزرگ‌نمایی خود، تو را مورد مؤاخذه قرار ندادم و بیشتر از توانت، بر تو تکلیف نکردم و امانت (واجبات و ترک محرّمات) را به اندازه‌ی قدرتی که داری، بر دوش تو گذاشتم. من از تو برای خودم، مقداری راضی شدم که تو از من برای خودت راضی شدی. (همان اندازه که



تو از من راضی هستی و امید داری، من هم به همان اندازه از تو رازی هستم.)

عبد الملک (بن هارون) می‌گوید: منظور این است که هرگز تو را به جز به خاطر اعمال (بدی) که انجام می‌دهی، عذاب نمی‌کنم.

۱۱ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمِ الْقُرَشِيُّ رَه قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ سَأَلَ الْمَأْمُونُ يَوْمًا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَاعَ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ . وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوَمِّنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَقَالَ الرَّضَاعُ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّ الْمُسْلِمِينَ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ص لَوْ أَكْرَهْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنَ النَّاسِ عَلَى الْإِسْلَامِ لَكُنَّ عَدُوْنَا وَ قَوَيْنَا عَلَى عَدُوْنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِيَدَعَةٍ لَمْ يُحْدِثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا - وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا مُحَمَّدُ وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا عَلَى سَبِيلِ الْإِلْجَاءِ وَ الْإِضْطِرَارِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يُؤْمِنُونَ عِنْدَ الْمُعَايَنَةِ وَ رُؤْيَةِ الْبَاسِ فِي الْآخِرَةِ وَ لَوْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهِمْ لَمْ يَسْتَحِقُّوا مِنِّي ثَوَابًا وَ لَا مَدْحًا لَكِنِّي أُرِيدُ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْمِنُوا مُخْتَارِينَ غَيْرَ

مُضْطَرِّينَ لَيْسَتْحِقُّوا مِنِّي الزُّلْفَىٰ وَ الْكَرَامَةَ وَ دَوَامَ الْخُلُودِ فِي جَنَّةِ الْخُلْدِ - أ  
فَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ  
أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَيْسَ ذَلِكَ عَلَىٰ سَبِيلِ تَحْرِيمِ الْإِيمَانِ عَلَيْهَا وَ لَكِنْ  
عَلَىٰ مَعْنَىٰ أَنَّهَا مَا كَانَتْ لِتُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ إِذْنُهُ أَمْرُهُ لَهَا بِالْإِيمَانِ مَا كَانَتْ  
مُكَلَّفَةً مُتَعَبَّدَةً وَ إِجَاؤُهُ إِيَّاهَا إِلَىٰ الْإِيمَانِ عِنْدَ زَوَالِ التَّكْلِيفِ وَ التَّعَبُّدِ عَنْهَا  
فَقَالَ الْمَأْمُونُ فَرَجَتْ عَنِّي يَا أَبَا الْحَسَنِ فَرَجَ اللَّهُ عَنكَ

ترجمه :

۱۱. عبد السلام هروی می گوید: روزی مأمون از امام رضا (علیه السلام) پرسید: ای فرزند رسول خدا! تفسیر سخن خداوند چیست که می فرماید: اگر پروردگار تو می خواست، تمام کسانی که در زمین بودند، ایمان می آوردند. آیا تو مردم را مجبور می کنی که ایمان بیاورند، در حالی که هیچ کس به جز با اذن خداوند، ایمان نمی آورد. <sup>(۲۰۸)</sup>

امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به سؤال مأمون به نقل از پدران بزرگوارشان تا امام علی (علیه السلام) می فرماید که امیر المؤمنین فرمود: مسلمانان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردند: ای رسول خدا! اگر بر هر کسی که قدرت پیدا کردی، مجبور کنی که اسلام بیاورد، تعداد ما زیاد می شود و بر دشمنان خود پیروز می شویم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: نمی خواهم از کسانی باشم که خداوند را

با بدعت دیدار کنم، در حالی که در این مورد چیزی به من نگفته است. و از ستمگاران و سخت گیران (در دین) نیستم. این جا بود که خداوند به پیامبر وحی فرستاد: ای محمد! اگر پروردگار تو بخواهد، تمام مردم روی زمین ایمان می آورند. و اگر بخواهد می تواند آن ها را به گونه ای به سوی اسلام بکشاند که در دنیا از روی ناچاری و اضطراب ایمان بیاورند، همان زوری که در آخرت، هنگام روبرو شدن و مشاهده کردن سختی ها، ایمان می آورند. (خداوند می فرماید): اگر این کار را انجام بدهی، مستحق هیچ ثواب و ستایشی از طرف من نیستند، زیرا می خواهم آنها از روی اختیار و بدون اجبار ایمان بیاورند، تا از طرف من مستحق پاداش، احترام و همیشه ماندن در بهشت باشند. آیا تو مردم را مجبور می کنی که ایمان بیاورند. اما سخن خداوند که می فرماید: هیچ کسی به جز با اذن خداوند ایمان نمی آورد. به این معنا نیست که ایمان آوردن بر مردم را حرام کرده است، بلکه به این معناست که ایمان آوردن به اسلام فقط با اذن خداوند، است، و اذن خداوند فرمان او به ایمان آوردن مردم به چیزی است که نسبت به آن مکلف و عبادت کننده هستند و هنگامی که تکلیف و عبادتی نباشد، به ایمان پناه می دهد.

مأمون گفت: ای ابوالحسن! مشکل مرا برطرف کردی، خداوند مشکل تو را آسان کند.

۱۲ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ شَاءَ اللَّهُ أَنْ أَكُونَ مُسْتَطِيعاً لِمَا لَمْ يَشَأْ أَنْ أَكُونَ فَاعِلُهُ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ شَاءَ وَ أَرَادَ وَ لَمْ يُحِبَّ وَ لَمْ يَرْضَ شَاءَ أَنْ لَا يَكُونَ فِي مَلِكِهِ شَيْءٌ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ أَرَادَ مِثْلَ ذَلِكَ وَ لَمْ يُحِبَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ ثَالِثٌ ثَلَاثَةٌ وَ لَمْ يَرْضَ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ

ترجمه :

۱۲. فضیل بن یسار می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: خداوند خواست که بر آن چه که نمی خواهد انجامش دهم، قدرتمند باشم. و باز می گوید: از آن حضرت شنیدم که می فرمود: خداوند اراده کرد و دوست نداشت و راضی نشد تا چیزی به جز با علم او به وجود نیاید و مثل همان (که فقط با علم او باشد) اراده کرد. و دوست نداشت که به او گفته شود: سومین نفر از سومی است. (موجود دیگری را در خواست، اراده و رضایت خداوند داخل نکند). و کفر را برای بندگانش راضی نشد. (که به خداوند کافر شوند).

۱۳ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ

بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ الشَّعْبِيِّ عَنْ ثَوْرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ خَالِدِ بْنِ سَعْدَانَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبَقَ الْعِلْمَ وَ جَفَّ الْقَلَمُ وَ مَضَى الْقَدْرُ بِتَحْقِيقِ الْكِتَابِ - وَ تَصْدِيقِ الرُّسُلِ وَ بِالسَّعَادَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَنْ آمَنَ وَ اتَّقَى وَ بِالشَّقَاءِ لِمَنْ كَذَّبَ وَ كَفَرَ وَ بَوَالِيَةِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بَرَاءَةِ تَهٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ اللَّهِ أَرُوِي حَدِيثِي إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ وَ بِإِرَادَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تُرِيدُ لِنَفْسِكَ مَا تُرِيدُ وَ بِفَضْلِ نِعْمَتِي عَلَيْكَ قَوَيْتَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِي وَ بَعْضَمَتِي وَ عَوْنِي وَ عَافِيَتِي أَدَيْتَ إِلَيَّ فَرَائِضِي فَأَنَا أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي فَالْخَيْرُ مِنِّي إِلَيْكَ بِمَا أَوْلَيْتَ بَدَاءً وَ الشَّرُّ مِنِّي إِلَيْكَ بِمَا جَنَيْتَ جَزَاءً وَ بِإِحْسَانِي إِلَيْكَ قَوَيْتَ عَلَيَّ طَاعَتِي وَ بِسُوءِ ظَنِّكَ بِي قَنَطْتَ مِنْ رَحْمَتِي فَلِي الْحَمْدُ وَ الْحُجَّةُ عَلَيْكَ بِالْبَيَانِ وَ لِي السَّبِيلُ عَلَيْكَ بِالْعِصْيَانِ وَ لَكَ جَزَاءُ الْخَيْرِ عِنْدِي بِالْإِحْسَانِ لَمْ أَدْعُ تَحْذِيرَكَ وَ لَمْ أَخْذُكَ عِنْدَ عِزَّتِكَ وَ لَمْ أَكْلِفْكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ وَ لَمْ أُحْمَلْكَ مِنَ الْأَمَانَةِ إِلَّا مَا أَقْرَرْتَ بِهِ عَلَيَّ نَفْسِكَ رَضِيَتْ لِنَفْسِي مِنْكَ مَا رَضِيَتْ لِنَفْسِكَ مِنِّي

ترجمه :

۱۳. معاذبن جبل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: دانش (الهی) مقدم شد، قلم نوشته شد (مقدرات هر

انسانی نزد خداوند موجود است.) و سرنوشت (هر کسی توسط خداوند) با آمدن کتاب آسمانی و تصدیق کردن پیامبران الهی و خوشبختی از طرف خداوند برای کسی که ایمان آورده و پرهیزکار است و بدبختی برای کسی که دروغ گو و کافر است و به ولایت خداوند بر مؤمنین و بیزاری از مشرکان، مقدر شده است.

سپس رسول خدا فرمودند: سخن خود را از خداوند نقل می‌کنم که پروردگار می‌فرماید: ای فرزند آدم! به خواست من، تو موجودی هستی که آن چه برای خود می‌خواهی را انجام می‌دهی و به خاطر ارده من هر چه را می‌خواهی، اراده می‌کنی و به برکت نعمتی که به تو داده‌ام، به نافرمانی من قدرت یافته‌ای و به خاطر حفظ کردن، یاری رساندن و سلامتی من (که به تو داده‌ام) واجبات مرا به جا آورده‌ای.

پس من به کارهای خوب تو، سزاوارتر از تو هستم و تو نسبت به کارهای بدی که انجام می‌دهی، به خودت سزاوارتر هستی. پس دلیل نیکویی من، خیر من در ابتدا به تو رسید و به خاطر بدی‌ها و جنایت‌های تو، کیفر من به تو رسید و با بدگمانی خود از رحمت من ناامید شدی. پس ستایش مخصوص من است و دلیل و حجت من بر تو، با بیان است و به خاطر گناهی که انجام می‌دهی، راهی برای من وجود دارد (اگر تو را کیفر می‌دهم به خاطر کارهای بد تو می‌باشد.) و کیفر و پاداشی که برای تو وجود دارد،

نزد من با احساس (و عدالت) است. پس (به خاطر گناهانت) تو را رها نکردم و به خاطر بزرگ نمایی خود، تو را مورد مؤاخذه قرار ندادم و بیشتر از توانت، بر تو تکلیف نکردم و امانت (واجبات و ترک محرمات) را به اندازه قدرتی که داری، بر دوش تو گذاشتم. من از تو برای خودم، به مقداری راضی شدم که تو از من برای خودت راضی شدی. (همان اندازه که تو از من راضی هستی و امید داری، من هم به همان اندازه از تو راضی هستم.)

## ۵۶. باب الاستطاعة

۵۶. درباره توانایی (خداوند)

۱ اَبِي رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو شُعَيْبٍ صَالِحُ بْنُ خَالِدِ الْمَحَامِلِيُّ عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْإِسْطِطَاعَةِ فَقَالَ لَيْسَتْ الْإِسْطِطَاعَةُ مِنْ كَلَامِي وَ لَا كَلَامِ آبَائِي

قال مصنف هذا الكتاب يعنى بذلك أنه ليس من كلامي و لا كلام آبائي أن تقول لله عز و جل إنه مستطيع كما قال الذين كانوا على عهد عيسى ع هل يستطيع ربك أن ينزل علينا مائدة من السماء

ترجمه :

۱. ابو بصير می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره توانایی خداوند پرسیدم. آن حضرت فرمود: توانایی (خداوند) از سخنان من و پدرانم نیست. (شیخ صدوق، نویسنده این کتاب می گوید: منظور این است که این از سخنان من و پدرانم نیست که در مورد خداوند بگوئیم: خداوند تواناست، همان طوری که مردم زمان حضرت عیسی (علیه السلام) به آن حضرت می گفتند:

آیا پروردگار تو می تواند برای ما از آسمان غذا بفرستد. (۲۰۹)



۲ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ سَابُورَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ الْمُغِيرَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَصْفَهَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْقُرَيْظِيِّ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْمِصْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ لَا يَكُونُ الْعَبْدُ فَاعِلًا وَلَا مُتَحَرِّكًا إِلَّا وَالِاسْتِطَاعَةَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِنَّمَا وَقَعَ التَّكْلِيفُ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعْدَ الْإِسْتِطَاعَةِ وَلَا يَكُونُ مُكَلَّفًا لِلْفِعْلِ إِلَّا مُسْتَطِيعًا

ترجمه :

۲. ابو محمد مصیصی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: هیچ بنده‌ای نمی‌تواند کاری انجام دهد، و حرکت کند مگر به خاطر قدرتی که خداوند همراه بنده‌ی خود کرده است و تکلیف (بر انجام کاری) بعد از توانایی بنده بر انجام آن، قرار داده است و هیچ بنده‌ای بدون توانایی بر انجام آن کار، تکلیف ندارد.

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ حَدَّثَنِي حَمَزَةُ بْنُ حُمْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْإِسْتِطَاعَةِ فَلَمْ يُجِبْنِي فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ دَخْلَةً أُخْرَى فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّهُ قَدْ وَقَعَ فِي قَلْبِي مِنْهَا شَيْءٌ لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا شَيْءٌ أَسْمَعُهُ مِنْكَ قَالَ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ مَا كَانَ فِي قَلْبِكَ قُلْتُ

أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَإِنِّي أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُكَلِّفِ الْعِبَادَ إِلَّا مَا يَسْتَطِيعُونَ وَإِلَّا مَا يُطِيقُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَصْنَعُونَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِإِرَادَةِ اللَّهِ وَ مَشِيئَتِهِ وَقَضَائِهِ وَقَدَرِهِ قَالَ هَذَا دِينَ اللَّهِ الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ وَآبَائِي أَوْ كَمَا قَالَ

قال مصنف هذا الكتاب مشيئة الله و إرادته في الطاعات الأمر بها و الرضا - و في المعاصي النهي عنها و المنع منها بالزجر و التحذير

ترجمه :

۳. حمزة بن حمران میگوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره توانایی (خداوند) پرسیدم. ایشان جواب مرا ندادند و بار دیگر به نزد ایشان رفتم و عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح فرماید؟ (حق شما را درباره حکومت به شما باز گرداند).

در قلب من چیزی قرار گرفته است که به جز سخنانی که از شما می شنوم، چیز دیگری نمی تواند آن را خارج سازد.

حضرت فرمودند: تا زمانی که چیزی در قلبت باشد، به تو زبانی نمی رساند. عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح فرماید! من می گویم: خداوند بندگان خود را به مقداری که توانایی دارند، تکلیف نمی دهد، زیرا بندگان، کاری به جز با اراده، خواست، فرمان و تقدیر خداوند انجام نمی دهند.

آن حضرت فرمودند: این (اعتقادی که تو داری) دین خداوندی است که من و پدرانم بر آن هستیم. (و یا چیزی شبیه به این جمله را فرمودند).

(نویسنده کتاب شیخ صدوق می‌گوید: اراده‌ای خداوند در اطاعت، دستور دادن (تا چیزی واجب شود و ما انجام دهیم) و رضایت از آن است و در نافرمانی (و گناه) نهی و منع از آن با دوری کردن و هشدار است.

۴ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الصَّيْرَفِيِّ عَنْ صَبَّاحِ الْحِذَاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلَهُ زُرَّارَةٌ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ أَمْرَأَيْتَ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْنَا فِي كِتَابِهِ وَ مَا نَهَانَا عَنْهُ جَعَلْنَا مُسْتَطِيعِينَ لِمَا افْتَرَضَ عَلَيْنَا مُسْتَطِيعِينَ لِمَا نَهَانَا عَنْهُ فَقَالَ نَعَمْ

ترجمه :

۴. صباح بن حذاء می‌گوید: در حالی که من حاضر بودم، زراره از امام باقر (علیه السلام) پرسید: آیا شما اعتقاد دارید که آن چه خداوند در کتاب خودش بر انجام آن را بر ما واجب ساخته و یا از آن نهی کرده است، ما را بر انجام آن توانا و نسبت به ترک آن نیز نیرومند ساخته است؟ حضرت فرمودند: بله.

۵ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمُرَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ لَنَا كَلِمًا نَتَكَلَّمُ بِهَا قَالَ هَاتِيهِ قُلْتُ نَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ وَ نَهَى وَ كَتَبَ الْأَجَالَ وَ الْأَثَارَ لِكُلِّ نَفْسٍ بِمَا

قَدَّرَ لَهَا وَ أَرَادَ وَ جَعَلَ فِيهِمْ مِنَ الْإِسْطَاعَةِ لِطَاعَتِهِ مَا يَعْمَلُونَ بِهِ مَا أَمَرَهُمْ بِهِ وَ مَا نَهَاَهُمْ عَنْهُ فَإِذَا تَرَكُوا ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ كَانُوا مَحْجُوجِينَ بِمَا صَيَّرَ فِيهِمْ مِنَ الْإِسْطَاعَةِ وَ الْقُوَّةِ لِطَاعَتِهِ فَقَالَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ إِذَا لَمْ تَعُدَّهُ إِلَى غَيْرِهِ

ترجمه :

۵. حمزة بن حرمان می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم در نزد ما کلامی رایج است که از آن سخن می گوئیم.

حضرت فرمود: بگو که آن چیست؟

عرض کردم: می گوئیم: خداوند فرمان داد و نهی کرد و سر آمد (مدت زندگی) و آثار هر کسی را به اندازه‌ای که تقدیر و اراده کرده است را نوشت و در میان مردم برای اطاعت از خود نسبت به آن چه دستور انجام دادنش و یا نهی از انجام آن را داده، توانایی قرار داده است. پس این مسئله را ترک کنند. (انجام واجبات و ترک محرمات) و به غیر آن روی بیاورند (ترک واجبات و انجام محرمات) به خاطر توانایی و قدرتی که برای اطاعت از خود در درون مردم نهاده است، مورا احتجاج و بازجویی قرار می گیرد. حضرت فرمودند: این سخن حقی است، به شرطی که به سوی غیر آن نروید.

۶ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ

عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا أَمْرُ الْعِبَادِ إِلَّا بِدُونِ سَعَتِهِمْ فَكُلُّ شَيْءٍ أَمْرَ النَّاسِ بِأَخْذِهِ فَهُمْ مُتَّسِعُونَ لَهُ وَ مَا لَا يَتَّسِعُونَ لَهُ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ وَ لَكِنَّ النَّاسَ لَا خَيْرَ فِيهِمْ

ترجمه :

۶. محمد بن علی حلبی از امام صادق (علیه السلام) نقل میکند که آن حضرت فرمودند: بندگان به جز به اندازه‌ای قدرتی که دارند، مأمور (به انجام کاری) نیستند. پس هر چیزی که مردم، مأمور انجام آن هستند، نسبت به آن قدرت دارند و چیزی که نسبت به آن قدرت ندارند، از آنها برداشته شده است؛ اما خیری در مردم نیست. (یعنی اگر کسی قدرت انجام کاری را ندارد، نباید سعی در انجام دادن آن تلاش کند که در این صورت هیچ خیری به او نمی‌رسد).

۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَاعَ عَنِ الْإِسْتِطَاعَةِ فَقَالَ يَسْتَطِيعُ الْعَبْدُ بَعْدَ أَرْبَعِ خِصَالٍ أَنْ يَكُونَ مُخْلِئَ السَّرْبِ صَحِيحَ الْجِسْمِ سَلِيمَ الْجَوَارِحِ لَهُ سَبَبٌ وَارِدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَسَرَّهَا لِي قَالَ أَنْ يَكُونَ الْعَبْدُ مُخْلِئَ السَّرْبِ صَحِيحَ الْجِسْمِ سَلِيمَ الْجَوَارِحِ يُرِيدُ أَنْ يَزْنِيَ فَلَا يَجِدُ امْرَأَةً تَمَّ

يَجِدُهَا فَمَا أَنْ يُعْصَمَ فَيَمْتَنِعَ كَمَا امْتَنَعَ يُوسُفُ أَوْ يُخْلَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ إِرَادَتِهِ  
فَيَزْنِي فَيُسَمَّى زَانِيًا وَ لَمْ يُطْعِ اللَّهُ بِإِكْرَاهٍ وَ لَمْ يُعْصَ بِغَلْبَةٍ  
ترجمه :

۷. علی بن اسباط می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) درباره توانایی پرسیدم. آن حضرت فرمودند: هر بنده‌ای بعد از داشتن چهار خصوصیت، توانایی پیدا می‌کند: این که هیچ مانعی سر راه تو نباشد، این که بدن سالمی داشته باشی، این که اعضاء سالمی داشته باشی (معلول نباشی) و این که دلیلی از سوی خداوند باشد (یعنی خود سرانه کاری انجام ندهد که بدعت خواهد بود).

به امام عرض کردم: فدای شما شوم! آنها را برای من توضیح بدهید. آن حضرت فرمودند: منظور این است که بنده‌ای مانعی سر راه او (برای انجام کاری) نباشد، و بدنش (برای انجام واجب مثل روزه گرفتن) سالم باشد، و این که اعضاء بدنش صحیح باشد (مثلاً برای شستن دست، یک دست نداشته باشد، وضو از آن دست ساقط می‌شود). پس اگر کسی قصد زنا کردن را دارد و زنی برای این عمل پیدا نکرد و سپس به دست آورد، (دو راه در این جا به وجود می‌آید): یا خود داری می‌کند همان طوری که حضرت یوسف (علیه السلام) از این عمل دوری نمود و یا بین خود و خواسته‌اش را خالی می‌گذارد (و آن عمل را انجام می‌دهد). و زنا می‌کند که

در این صورت زنا کار خواهد بود و با اجبار از خداوند اطاعت نکرده و با غلبه گناه نکرده است. (یعنی اگر عمل زنا را انجام دهد از خداوند اطاعت نکرده است و اگر انجام ندهد بر هوای نفس خود پیروز شده است.)

۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْجَابِرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا هُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ وَأَمْرَهُمْ وَنَهَاهُمْ فَمَا أَمْرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى الْأَخْذِ بِهِ وَمَا نَهَاهُمْ عَنْهُ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى تَرْكِهِ وَلَا يَكُونُوا آخِذِينَ وَلَا تَارِكِينَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَعْنِي بَعْلِمِهِ

ترجمه :

۸. اسماعیل بن جابر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند، مخلوقات را آفرید و می‌دانست که آنها به چه مسیری می‌روند (به همین دلیل) آنها را به کارهایی دستور و از اعمالی نهی کرد و نسبت به کارهایی که به آنها دستور داده است، راهی را نیز قرار داده است تا به آن عمل برسند و نسبت به کارهایی که آنها را نهی کرده است راهی را نیز برای ترک آن در نظر گرفته است. پس مردم به جز با اذن خداوند هیچ عملی را انجام نداده و هیچ کاری را ترک نمی‌کنند و منظور از اذن خداوند، دانش و علم پروردگار است.

۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّيَّارِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ قَالَ مُسْتَطِيعُونَ يَسْتَطِيعُونَ الْأَخَذَ بِمَا أُمِرُوا بِهِ وَالتَّرْكَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَبِذَلِكَ ابْتُلُوا ثُمَّ قَالَ لَيْسَ شَيْءٌ مِمَّا أُمِرُوا بِهِ وَنُهُوا عَنْهُ إِلَّا وَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ ابْتِلَاءٌ وَ قَضَاءٌ

ترجمه :

۹. حمزة بن محمد طیار می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خداوند پرسیدم که می فرماید: مردم به سجده (بر خدا) دعوت شدند، در حالی که سالم بودند. <sup>(۲۱۰)</sup> آن حضرت فرمودند: (منظور) کسانی هستند که قدرت انجام کاری را ندارند. (یعنی) نسبت به آن چه مأمور به انجام آن و یا نسبت به ترک آن به خاطر نهی شده اند و به خاطر همین مسئله مورد آزمایش و امتحان قرار گرفتند. سپس آن حضرت فرمودند: مردم نسبت به هیچ کاری مأمور و نهی نشده اند، مگر این که از سوی خداوند نسبت به عمل یا ترک آن، آزمایش و حکمی وجود دارد.

۱۰ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ



سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ  
مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ يَكُونُ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ قُلْتُ فَمَنْ عَرَضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ  
فَاسْتَحْيَا قَالَ هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ

ترجمه :

۱۰. محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره این سخن  
خداوند پرسیدم که می‌فرماید: خداوند حج را بر مردمی که قدرت انجام آن  
را دارند، واجب کرده است. (۲۱۱)

آن حضرت فرمودند: (منظور) چیزی است که به وسیله آن حج به جا  
می‌آورند. عرض کردم: کسی که حج به او عرضه شود، اما شرم کند، حج بر  
او واجب خواهد بود؟ (مثلا کسی پول رفتن حج را به او ببخشد و هدیه  
نماید.)

حضرت فرمودند: او، از کسانی است که توانایی انجام حج را دارد.

۱۱ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا  
سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ  
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ  
اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ عَرَضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ وَ لَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعَ مَقْطُوعِ الذَّنْبِ فَأَبَى  
فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ

ترجمه :

۱۱. ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدیم که می‌فرمود: کسی که بر او حج عرضه شود (پول و امکانات رفتن به حج داده شود) اگر چه بر الاغی بینی و دم بریده باشد، اما قبول نکند، از کسانی خواهد بود که قدرت به جا آوردن حج را دارد.

۱۲ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ عَوْفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَزْدِيِّ عَنْ عَمِّهِ قَالَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْإِسْتِطَاعَةِ فَقَالَ وَ قَدْ فَعَلُوا فَقُلْتُ نَعَمْ زَعَمُوا أَنَّهَا لَا تَكُونُ إِلَّا عِنْدَ الْفِعْلِ وَ إِرَادَةِ فِي حَالِ الْفِعْلِ لَا قَبْلَهُ فَقَالَ أَشْرَكَ الْقَوْمُ

ترجمه :

۱۲. عوف بن عبدالله از عموی خود نقل میکنند که از امام صادق (علیه السلام) درباره توانایی پرسیدم. آن حضرت فرمودند: (مردم) توانایی استطاعت را انجام داده‌اند؟ عرض کردم: بله، آنها گمان می‌کنند که توانایی به جز هنگام انجام کار و اراده در حال انجام کار نه قبل از آن وجود ندارد. آن حضرت فرمود: آنها شرک ورزیده‌اند. (زیرا با این سخن خود اعتقاد دارند که خداوند به هنگام انجام کار تواناست و اراده می‌کند و دیگر قدرتی ندارد.)

۱۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ رَوَاهُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَا يَكُونُ الْعَبْدُ فَاعِلًا إِلَّا وَهُوَ مُسْتَطِيعٌ وَقَدْ يَكُونُ مُسْتَطِيعًا غَيْرَ فَاعِلٍ وَلَا يَكُونُ فَاعِلًا أَبَدًا حَتَّى يَكُونَ مَعَهُ الْإِسْطَاعَةُ

ترجمه :

۱۳. یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) می‌گوید: از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: هیچ بنده‌ای کاری انجام نمی‌دهد، مگر این که (نسبت به انجام دادن آن) تواناست و گاهی مواقع قدرت دارد؛ اما انجام نمی‌دهد و هیچ وقت کاری انجام نمی‌دهد مگر این که با استطاعت و توانایی همراه است.

۱۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مَا يَعْنِي بِذَلِكَ قَالَ مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخْلِئًا سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ

ترجمه :

۱۴. هشام بن حکم از امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خداوند که فرمود: خداوند حج را بر مردمی که قدرت انجام آن را دارند، واجب کرده است.

می‌پرسد که منظور از آن چیست؟

حضرت فرمودند: (منظور از مستطیع شدن برای حج) کسی است که بدنش سالم بوده، مانعی سر راه او نباشد و توشه داشته باشد.

۱۵ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالََا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ الْأَسَدِيِّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي هَذِهِ الْآيَةِ - لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَ لَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوْ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ أَنَّهُمْ كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ وَ قَدْ كَانَ فِي الْعِلْمِ أَنَّهُ لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قَاصِدًا لَفَعَلُوا

ترجمه :

۱۵. عبد الاعلی بن اعین از امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه که خداوند می فرماید: اگر مالی نزدیک (در دسترس) و سفری کوتاه باشد، یقیناً از تو پیروی می کردند؛ اما بر آنها سختی دوری است و به زودی به خداوند قسم می خورند که اگر قدرت داشتیم، با شما بیرون می آمدیم، آنها خود را به نابودی رساندند و خداوند می داند که آنها دروغ می گویند. <sup>(۲۱۲)</sup> نقل می کند که آن حضرت فرمودند: آنها کسانی هستند که قدرت دارند و معلوم است که اگر مالی نزدیک (در دسترس) و سفری کوتاه بود، حقیقتاً انجام می دادند.

۱۶ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوْ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ قَالَ أَكْذَبَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي قَوْلِهِمْ - لَوْ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ وَ قَدْ كَانُوا مُسْتَطِيعِينَ لِلْخُرُوجِ

ترجمه :

۱۶. احمد بن محمد برقی از امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خداوند که می فرماید: به زودی به خداوند قسم می خورند که اگر قدرت داشتیم، با شما بیرون می آمدیم، آنها خود را به نابودی رساندند و خداوند می داند که آنها دروغ می گویند. نقل می کند که آن حضرت فرمودند: خداوند سخن آنها را که می گویند: اگر قدرت داشتیم، یقیناً با شما بیرون می آمدیم تکذیب کرده است؛ (زیرا) آنها قادر به خروج بودند.

۱۷ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْحَدَّاءِ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا يَعْنِي بِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ قَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ قَالَ وَ هُمْ مُسْتَطِيعُونَ

ترجمه :

۱۷. معلی بن خنیس می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: این سخن خداوند که می‌فرماید: آنها به سجده فراخوانده شدند، در حالی که سالم بودند چه معنا دارد؟ آن حضرت فرمودند: (یعنی) آنها توانا بودند.

۱۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَكُونُ الْعَبْدُ فَاعِلًا وَ لَا مُتَحَرِّكًا إِلَّا وَ الْإِسْتِطَاعَةُ مَعَهُ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّمَا وَقَعَ التَّكْلِيفُ مِنَ اللَّهِ بَعْدَ الْإِسْتِطَاعَةِ فَلَا يَكُونُ مُكَلَّفًا لِلْفِعْلِ إِلَّا مُسْتَطِيعًا

ترجمه :

۱۸. یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمودند: هیچ بنده‌ای نمی‌تواند کاری انجام دهد، و حرکت کند مگر به خاطر قدرتی که خداوند همراه بنده‌ی خود کرده است و تکلیف (بر انجام کاری) بعد از توانایی بنده بر انجام آن، قرار داده است و هیچ بنده‌ای بدون توانایی بر انجام آن کار، تکلیف ندارد.

۱۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ

سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا كَلَّفَ اللَّهُ الْعِبَادَ كُفَّةَ فِعْلٍ وَلَا نَهَاہُمْ عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ جَعَلَ لَهُمُ الْإِسْتِطَاعَةَ ثُمَّ أَمَرَهُمْ وَنَهَاہُمْ فَلَا يَكُونُ الْعَبْدُ آخِذًا وَلَا تَارِكًا إِلَّا بِإِسْتِطَاعَةٍ مُتَقَدِّمَةٍ قَبْلَ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَقَبْلَ الْأَخْذِ وَالتَّرْكِ وَقَبْلَ الْقَبْضِ وَالْبَسْطِ

ترجمه :

۱۹. هشام بن سالم از امام صادق نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند، بندگان خود را به انجام فعلی تکلیف و آنها را از چیزی نهی نکرده است مگر این که توانایی (انجام دادن و ترک فعل را) در آنها قرار داده است. سپس آنها را (به انجام کاری) دستور داده و نهی کرده است. پس هیچ بنده‌ای کاری را انجام نداده و ترک نمی‌کند مگر این که قبل از امر و نهی و قبل از انجام دادن و ترک و قبل از گرفتن و دادن، توانایی را به عنوان مقدمه قرار داده است.

۲۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا يَكُونُ مِنَ الْعَبْدِ قَبْضٌ وَلَا بَسْطٌ إِلَّا بِإِسْتِطَاعَةٍ مُتَقَدِّمَةٍ لِلْقَبْضِ وَالْبَسْطِ

ترجمه :

۲۰. سلیمان بن خالد می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدیم که می‌فرمود: از هیچ بنده‌ای گرفتن و دادن چیزی به جز با توانایی که مقدمه گرفتن و دادن است، وجود ندارد. (گرفتن و دادن همان انجام دادن و ترک کاری است.)

۲۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي شُعَيْبِ الْمَحْمَلِيِّ وَصَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَعِنْدَهُ قَوْمٌ يَتَنَظَّرُونَ فِي الْأَفَاعِيلِ وَالْحَرَكَاتِ فَقَالَ الْإِسْتِطَاعَةُ قَبْلَ الْفِعْلِ لَمْ يَأْمُرِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِقَبْضٍ وَلَا بِسَطِّ إِلَّا وَالْعَبْدُ لِذَلِكَ مُسْتَطِيعٌ

ترجمه :

۲۱. ابو بصیر می‌گوید: نزد امام صادق (علیه السلام) گروهی بودند که با یکدیگر درباره کارها و حرکات مناظره و گفت و گو می‌کردند. شنیدم که آن حضرت می‌فرماید: توانایی قبل از انجام دادن کاری است، خداوند به گرفتن و دادن (انجام و ترک کاری) دستور نداده است مگر این‌که بنده بر آن قدرت داشته باشد.

۲۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ عَمْرِو رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَمَّنْ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ إِنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ قَدْرِيَّةً يَقُولُونَ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَعْمَلَ كَذَا وَكَذَا وَنَسْتَطِيعُ



أَنْ لَا نَعْمَلَ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ قُلْ لَهُ هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ لَا تَذْكَرَ مَا تَكْرَهُ وَ  
 أَنْ لَا تَنْسَى مَا تُحِبُّ فَإِنْ قَالَ لَا فَقَدْ تَرَكَ قَوْلَهُ وَإِنْ قَالَ نَعَمْ فَلَا تُكَلِّمَهُ أَبَدًا  
 فَقَدْ ادَّعَى الرُّبُوبِيَّةَ

ترجمه :

۲۲. عمرو (یکی از شیعیان) می‌گوید: شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: خانواده‌ای دارم که به مذهب (قدریه) معتقد هستند و می‌گویند: قدرت داریم که چنین و چنان بکنیم. آیا ما هم می‌توانیم کارهایی که آنها انجام می‌دهند را انجام دهیم؟ حضرت فرمودند: به او (که دارای عقیده‌ای قدریه است) بگو: آیا می‌توانی آن چه دوست نداری را به یاد نیآوری و آن چه دوست داری را فراموش کنی؟ اگر گفت: نه، پس سخن قبلی خود (و عقیده‌اش) را رها کرده و اگر گفت، بله، دیگر با او صحبت مکن؛ زیرا ادعای پروردگاری کرده است. (زیرا انسان چنین قدرتی ندارد که آن چه دوست ندارد را از ذهن خود پاک سازد و آن چه دوست دارد را فراموش کند.)

۲۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْخَيْرِ  
 صَالِحُ بْنُ أَبِي حَمَّادٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو خَالِدٍ السَّجِسْتَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَظِينَ عَنْ  
 أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِجَمَاعَةٍ بِالْكُوفَةِ وَهُمْ يَخْتَصِمُونَ فِي  
 الْقَدْرِ فَقَالَ لِمُتَكَلِّمِهِمْ أ بِاللَّهِ تَسْتَطِيعُ أَمْ مَعَ اللَّهِ أَمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ تَسْتَطِيعُ فَلَمْ  
 يَدْرِ مَا يَرُدُّ عَلَيْهِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّكَ إِنْ زَعَمْتَ أَنَّكَ بِاللَّهِ تَسْتَطِيعُ

فَلَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ وَإِنْ زَعَمْتَ أَنَّكَ مَعَ اللَّهِ تَسْتَطِيعُ فَقَدْ زَعَمْتَ أَنَّكَ شَرِيكٌ مَعَهُ فِي مَلِكِهِ وَإِنْ زَعَمْتَ أَنَّكَ مِنْ دُونِ اللَّهِ تَسْتَطِيعُ فَقَدْ ادَّعَيْتَ الرُّبُوبِيَّةَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا بَلْ بِاللَّهِ اسْتَطِيعُ فَقَالَ عَ أَمَا إِنَّكَ لَوْ قُلْتَ غَيْرَ هَذَا لَضَرَبْتُ عَنْقَكَ

ترجمه :

۲۳. علی بن یقطین از ابوالراهمیم (امام موسی کاظم (علیه السلام)) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: امام علی (علیه السلام) در کوفه به گروهی برخورد کردند که درباره قدر (اندازه الهی و آفرینش) گفت و گو می‌کردند. آن حضرت به سخنگوی آنها فرمود: آیا به خدا یا همراه او و یا بدون او قدر و توانایی دارید؟

آن مرد ندانست که در جواب چه بگوید.

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: اگر گمان کنی که تو به خدا توانا و قدرت داری، در کاری چیزی برای تو نیست (یعنی این صحیح است، زیرا قدرت خود را از خدا می‌دانی.) و اگر خیال کنی که با خداوند قدرت داری، در سلطنت الهی خود را با او شریک گمان کرده‌ای و اگر خیال کنی که بدون خدا قدرت داری، به جای خداوند ادعای پروردگاری کرده‌ای. آن مرد گفت: ای امیر مؤمنان! من به (واسطه) خداوند قدرت دارم. آن حضرت فرمودند: اگر غیر از این می‌گفتی، گردنت را می‌زدم.

۲۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ الْخَطَا وَالنَّسِيَانُ وَمَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَالْحَسَدُ وَالطَّيْبَةُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَاسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَاةٍ

ترجمه :

۲۴. حریز بن عبدالله از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: نه چیز از امت من برداشته شده است: (اگر انجام بدهند، گناهی نکرده‌اند). اشتباه (کاری را اشتباهی انجام بدهد) فراموشی (انجام کاری را فراموش کند) کاری که بر انجام آن مجبور شده است، کاری که برای انجام دادن آن قدرت ندارد، آن چه نمی‌داند (که حلال است یا حرام) کاری که ناچار است انجام دهد، حسادت (تا به مرحله عمل نرسیده باشد)، فال بد زدن و فکر کردن در مورد مخلوقات (تا زمانی که به زبان نیاید).

۲۵ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيُّ رَهْ بِفَرَّغَانَهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ سَأَلَ الْمَأْمُونُ الرِّضَاعَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا فَقَالَ عِ إِنَّ غِطَاءَ الْعَيْنِ لَا يَمْنَعُ مِنَ الذِّكْرِ وَ الذِّكْرُ لَأَ

يُرَى بِالْعُيُونِ وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَبَّهَ الْكَافِرِينَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع  
بِالْعَمِيَانِ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَسْتَتِفُلُونَ قَوْلَ النَّبِيِّ ص فِيهِ وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا فَقَالَ  
الْمَأْمُونُ فَرَجَّتْ عَنِّي فَرَاحَ اللَّهُ عَنكَ

ترجمه :

۲۵. عبد السلام بن صالح هروی (معروف به اباصلت) می‌گوید: مأمون از امام رضا (علیه السلام) از سخن خداوند که می‌فرماید: کسانی که چشمانشان از یاد من در پرده بود و قدرت شنیدن نداشتند. <sup>(۲۱۳)</sup> سؤال کرد. آن حضرت فرمودند: پرده‌ای چشم مانع از یاد خداوند نمی‌شود و یاد، با چشمان دیده نمی‌شود، اما خداوند، کافران را در مورد ولایت امام علی (علیه السلام) به نابینا تشبیه کردند؛ زیرا آنها سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را در مورد حضرت علی (علیه السلام) سنگین می‌دانستند و قدرت شنیدن نداشتند. مأمون گفت: گره از مشکل من باز کردی، خداوند مشکل تو را بر طرف سازد.

## ۵۷. باب الابتلاء و الاختبار

### ۵۷. درباره مبتلا شدن و امتحان

۱ اَبِي رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى  
بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ  
سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ قَبْضٍ وَلَا بَسْطٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهِ الْمَنْ وَ  
الْإِبْتِلَاءُ

ترجمه :

۱. هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

هیچ بستن و باز کردنی (انجام دادن و ترک کاری) نیست مگر این که برای خداوند در آن عنایت و امتحان وجود دارد.

۲ اَبِي رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى  
بْنِ عُيَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ  
اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ قَبْضٍ وَلَا بَسْطٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهِ مَشِيئَةٌ وَ قَضَاءٌ وَ إِبْتِلَاءٌ

ترجمه :

۲. حمزة بن محمد طیار از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: هیچ بستن و باز کردنی (انجام دادن و ترک کاری) نیست مگر این که برای خداوند در آن خواست، حکم و امتحان (الهی) وجود دارد.

۳. أَبِي رَحْمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ شَيْءٌ فِيهِ قَبْضٌ أَوْ بَسْطٌ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَوْ نَهَى عَنْهُ إِلَّا وَفِيهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ابْتِلَاءٌ وَقَضَاءٌ

ترجمه :

۳. حمزة بن محمد طیار از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: هیچ چیزی که در آن بستن و باز کردن (انجام دادن و ترک کاری) که خداوند به آنها دستور داده و یا نهی کرده است، وجود ندارد مگر این که از سوی خداوند در آن امتحان و حکم (الهی) است.

## ۵۸. باب السعادة و الشقاوة

۵۸. در مورد خوشبختی و بدبختی

۱ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ كُنْتُ بَيْنَ يَدَيِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ جَالِسًا وَقَدْ سَأَلَهُ سَائِلٌ فَقَالَ جَعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَيْنَ لَحِقَ الشَّقَاءُ أَهْلَ الْمَعْصِيَةِ حَتَّى حَكَمَ لَهُمْ فِي عِلْمِهِ بِالْعَذَابِ عَلَى عَمَلِهِمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَيُّهَا السَّائِلُ عِلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَلَا يَقُومُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ بِحَقِّهِ فَلَمَّا عِلِمَ بِذَلِكَ وَهَبَ لِأَهْلِ مَحَبَّتِهِ الْقُوَّةَ عَلَى مَعْرِفَتِهِ وَوَضَعَ عَنْهُمْ ثِقَلَ الْعَمَلِ بِحَقِيقَةِ مَا هُمْ أَهْلُهُ وَوَهَبَ لِأَهْلِ الْمَعْصِيَةِ الْقُوَّةَ عَلَى مَعْصِيَتِهِمْ لِسَبْقِ عِلْمِهِ فِيهِمْ - وَ لَمْ يَمْنَعُهُمْ إِطَاقَةَ الْقُبُولِ مِنْهُ لِأَنَّ عِلْمَهُ أَوْلَى بِحَقِيقَةِ التَّصَدِيقِ فَوَافَقُوا مَا سَبَقَ لَهُمْ فِي عِلْمِهِ وَإِنْ قَدَرُوا أَنْ يَأْتُوا خِلَالَ حَالًا تُنْجِيهِمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَهُوَ مَعْنَى شَاءَ مَا شَاءَ وَهُوَ سِرٌّ

ترجمه :

۱. ابو بصیر می گوید: رو بروی امام صادق (علیه السلام) نشستہ بودم و شخصی از آن حضرت پرسید: ای فرزند رسول خدا! فدای شما شوم!

گنهکاران از کجا می‌دانند که خداوند در علم خود به خاطر عملشان، حکم به عذابشان می‌کند؟

آن حضرت فرمودند: ای سؤال کننده! خداوند دانست که هیچ یک از مخلوقاتش حق (الهی) او را به جا نمی‌آورند، پس زمانی که این را دانست، به اهل محبت قدرت شناخت خود را داد و سنگینی عمل بر اساس حقیقتی که نزد اهلش می‌باشد را از آنها برداشت و به گنهکاران قدرت گناه را داد، زیرا از قبل اعمال آنها را می‌دانست و گنهکاران را از قدرت قبول آن منع نکرد (یعنی در دنیا مختار بودند و خداوند آنها را آزاد گذاشت). زیرا علم خداوند، به حقیقت راستی، سزاوارتر است، پس مردم نیز نسبت به آن چه در علم خداوند مقدم شده بود، توافق کردند، اگر چه قدرت داشتند که خود را از گناه نجات دهند و این همان معنای خواست آن چه خواست است و جزء اسرار می‌باشد.

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا قَالَ بِأَعْمَالِهِمْ شَقُوا

ترجمه :



۲. علی بن ابی حمزه از امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خداوند که می‌فرماید: پروردگارا! بدبختی ما بر ما پیروز شد. <sup>(۲۱۴)</sup> نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: (یعنی) آنها به خاطر کارهای (بدشان) بدبخت شدند.

۳ حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَقَالَ الشَّقِيُّ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَ هُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ الْأَشْقِيَاءِ وَ السَّعِيدُ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَ هُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ السُّعْدَاءِ قُلْتُ لَهُ فَمَا مَعْنَى قَوْلِهِ ص اَعْمَلُوا فَكُلُّ مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ لِيَعْبُدُوهُ وَ لَمْ يَخْلُقْهُمْ لِيَعْبُوهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ فَيَسَّرَ كُلًّا لِمَا خُلِقَ لَهُ فَالْوَيْلُ لِمَنْ اسْتَحَبَّ الْعَمَى عَلَى الْهُدَى

ترجمه :

۳. محمد بن ابی عمیر می‌گوید: از امام موسی کاظم (علیه السلام) درباره معنای سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدم که فرموده است: بدبخت کسی است که در شکم مادرش بدبخت است و خوشبخت کسی است که در شکم مادرش خوشبخت است. امام علی (علیه السلام)

فرمودند: (یعنی) بدبخت کسی است که خداوند (بدبختی) او را می‌داند، در حالی که در شکم مادرش است (یعنی این که) به زودی کار گنهکاران را انجام می‌دهد و خوشبخت کسی است که خداوند (خوشبختی) او را می‌داند، در حالی که در شکم مادرش است (یعنی این که به زودی کار نیکوکاران را انجام می‌دهد و از امام درباره معنای (یکی دیگر از سخنان) رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدم که فرموده است: کار انجام دهید که هر کدام به آن چه آفریده شده است، دست پیدا می‌کند. امام (علیه السلام) فرمودند: خداوند، جن و انسان را آفرید تا او را عبادت کنند و آنها را نیافرید تا از او نافرمانی نمایند و این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: من جن و انسان را فقط برای آن که مرا عبادت کنند، آفریده‌ام. <sup>(۲۱۵)</sup>

۴ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ مُعَلَّى أَبِي عَثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ يُسَلِّكُ بِالسَّعِيدِ طَرِيقَ الْأَشْقِيَاءِ حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ مَا أَشْبَهَهُ بِهِمْ بَلْ هُوَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَتَدَارَكُهُ السَّعَادَةُ وَقَدْ يُسَلِّكُ بِالشَّقِيِّ طَرِيقَ السُّعَدَاءِ حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ مَا أَشْبَهَهُ بِهِمْ بَلْ هُوَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَتَدَارَكُهُ الشَّقَاءُ إِنَّ مَنْ عَلِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى سَعِيداً وَ إِنْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا فُوقَ نَاقَةٍ خَتَمَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ

ترجمه :

۴. علی بن حنظله از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: گاهی انسان خوشبخت به روش انسان‌های بدبخت (گنهکار) رفتار می‌کند تا جایی که مردم می‌گویند: چقدر شبیه گنهکاران شده است، بلکه یکی از آنها می‌باشد. سپس خوشبختی، او را نجات می‌دهد و گاهی انسان بدبخت به روش انسان‌های نیکوکار رفتار می‌کند تا جایی که مردم می‌گویند: چقدر شبیه نیکوکاران شده است، بلکه یکی از آنها می‌باشد. سپس بدبختی، او را (به همان مسیر خودش) می‌برد. حقیقتاً کسی که خداوند او را خوشبخت کرده است، در نهایت خوشبخت خواهد شد؛ اگر چه از دنیا به اندازه سکه شتر باقی نمانده باشد.

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ السَّعَادَةَ وَالشَّقَاوَةَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقَهُ فَمَنْ عَلِمَهُ اللَّهُ سَعِيداً لَمْ يُبْغِضْهُ أَبَداً وَإِنْ عَمِلَ شَرّاً أُبْغِضَ عَمَلَهُ وَ لَمْ يُبْغِضْهُ وَإِنْ كَانَ عَلِمَهُ شَقِيّاً لَمْ يُحِبَّهُ أَبَداً وَإِنْ عَمِلَ صَالِحاً أَحَبَّ عَمَلَهُ وَأُبْغِضَهُ لِمَا يَصِيرُ إِلَيْهِ فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ شَيْئاً لَمْ يُبْغِضْهُ أَبَداً وَإِذَا أُبْغِضَ شَيْئاً لَمْ يُحِبَّهُ أَبَداً

ترجمه :

۵. منصور بن حازم از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند قبل از آن که مخلوقات خود را بیافریند، خوشبختی و بدبختی را آفرید، پس کسی که خداوند او را خوشبخت می‌داند، هرگز نسبت به او خشمگین نمی‌شود و اگر کار بدی انجام دهد، نسبت به کارش خشم می‌گیرد اما نسبت به خودش خشمگین نمی‌شود. و کسی که خداوند او را بدبخت می‌داند، هرگز او را دوست نخواهد داشت و اگر کار خوبی انجام دهد، کارش را دوست دارد، اما خودش را به دلیل راهی که انتخاب کرده است، دوست نخواهد داشت. پس زمانی که خداوند چیزی را دوست داشته باشد، دیگر از او خشمگین نمی‌شود و اگر چیزی را دشمن بداند، دیگر دوست نخواهد داشت.

۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ وَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعاً قَالَا حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ قَالَ يَحُولُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ الْبَاطِلَ حَقٌّ وَ قَدْ قِيلَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ بِالْمَوْتِ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَنْقُلُ الْعَبْدَ مِنَ الشَّقَاءِ إِلَى السَّعَادَةِ وَ لَا يَنْقُلُهُ مِنَ السَّعَادَةِ إِلَى الشَّقَاءِ

ترجمه :

۶. هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خداوند که فرموده است: ای مردم! بدانید که خداوند بین انسان و قلبش فاصله می‌اندازد. <sup>(۲۱۶)</sup> نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند بین خود و کسی که باطل را حق می‌داند، فاصله می‌اندازد. (در روایت دیگری) گفته شده است: خداوند بین خود و انسان به وسیله مرگ فاصله انداخته است. و امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: خداوند، بنده‌ای خود را از بدبختی به خوشبختی منتقل می‌سازد؛ کسی را از خوشبختی به بدبختی نمی‌برد.

## ۵۹. باب نفی الجبر و التفویض

۵۹. درباره نفی جبر (مجبور شدن انسان) و تفویض (واگذاری امور به انسان)

۱ اَبِی رَحْمَهُ اللّٰهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیْسَى عَنْ اِبْرَاهِیْمَ بْنِ عُمَرَ الِیْمَانِیِّ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا هُمْ صَائِرُونَ اِلَيْهِ وَ اَمْرَهُمْ وَ نَهَاہُمْ فَمَا اَمْرَهُمْ بِهِ مِنْ شَیْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِیْلَ اِلَى الْاِخْذِ بِهِ وَ مَا نَهَاہُمْ عَنْهُ مِنْ شَیْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِیْلَ اِلَى تَرْکِهِ وَ لَا یَکُونُوا آخِذِیْنَ وَ لَا تَارِکِیْنَ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ

ترجمه :

۱. ابراهیم بن عمر یمانی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند مخلوقات را آفرید و می‌دانست که آنها به چه مسیری می‌روند (به همین دلیل) آنها را به کارهایی دستور و از اعمالی نهی کرد و نسبت به کارهایی که به آنها دستور داده است، راهی را نیز قرار داده است تا به آن عمل برسند و نسبت به کارهایی که آنها را نهی کرده است، راهی را نیز برای ترک آن در نظر گرفته است. پس مردم به جز با اذن خداوند هیچ عملی را انجام نداده و هیچ کاری را ترک نمی‌کنند.

۲ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ قُرْطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَأْمُرُ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ بغيرِ مَشِيئَةِ اللَّهِ فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ سُلْطَانِهِ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْمَعَاصِيَ بغيرِ قُوَّةِ اللَّهِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ

یعنی بالخیر و الشر الصحة و المرض و ذلك قوله عز و جل - وَ نَبِّئُكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً

ترجمه :

۲. حفص بن قرط از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند: کسی که گمان کند خداوند متعال به بدی و زشتی دستور می‌دهد، بر خدا دروغ بسته‌اند و کسی که گمان کند که خوبی و بدی بدون خواست خداوند است، پروردگار را از پادشاهی خارج ساخته است و کسی که خیال کند نافرمانی از خداوند بدون قدرت او است، بر خداوند دروغ بسته است و کسی که بر او دروغ ببندد، خداوند او را در آتش می‌اندازد. منظور از خوبی و بدی، سلامتی و بیماری است و همان سخن خداوند است که می‌فرماید: شما را به بدی و خوبی امتحان می‌کنیم. (۲۱۷)

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يُجْبَرَ خَلْقُهُ عَلَى الذُّنُوبِ ثُمَّ يُعَذِّبُهُمْ عَلَيْهَا وَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرِيدَ أَمْرًا فَلَا يَكُونُ قَالَ فَسُئِلَ عَ هَلْ بَيْنَ الْجَبْرِ وَ الْقَدْرِ مَزَلَةٌ ثَالِثَةٌ قَالَا نَعَمْ أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ

ترجمه :

۳. از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده است که آن دو بزرگوار فرموده‌اند: خداوند، به مخلوقات خود مهربان‌تر از آن است که آنها را به گناه مجبور کند، سپس به خاطر انجام گناه، عذاب نماید و خداوند عزیزتر از آن است که کاری را اراده کند و (آن کار) انجام نگیرد.

راوی می‌گوید: به آن دو بزرگوار عرض شد: آیا میان جبر (مجبور شدن) و اندازه (الهی) جایگاه سومی وجود دارد؟

فرمودند: بله، گسترده‌تر از آن چه میان آسمان و زمین است، وجود دارد.

۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُتَيْلٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُكَلِّفَ النَّاسَ مَا لَا يُطِيقُونَهُ وَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي سُلْطَانِهِ مَا لَا يُرِيدُ



ترجمه :

۴. هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند گرمی‌تر از آن است که مردم را به آن چه طاقت ندارند، تکلیف سازد و عزیزتر از آن است که در پادشاهیش چیزی باشد که اراده نکرده است.

۵ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ بُطَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى الْجُهَنِيِّ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ النَّاسَ فِي الْقَدَرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْبَرَ النَّاسَ عَلَى الْمَعَاصِي فَهَذَا قَدْ ظَلَمَ اللَّهُ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ كَافِرٌ وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مَفُوضٌ إِلَيْهِمْ فَهَذَا قَدْ أَوْهَنَ اللَّهُ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ كَافِرٌ وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يُطِيقُونَ وَ لَمْ يُكَلِّفْهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ إِذَا أَحْسَنَ حَمْدَ اللَّهِ وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ فَهَذَا مُسْلِمٌ بِالْغُ

ترجمه :

۵. حریر بن عبدالله از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: مردم در اندازه (و جایگاه) سه دسته‌اند: کسی که گمان می‌کند خداوند مردم را بر گناه مجبور ساخته است که چنین کسی در داوری خود،

بر خداوند ستم کرده است و کافر می‌باشد و کسی که گمان می‌کند خداوند کارها را به مردم واگذار کرده است که چنین شخصی به پادشاهی خداوند توهین نموده است و کافر می‌باشد و کسی که گمان می‌کند خداوند بر بندگان خود به اندازه توانشان تکلیف نموده است و به بیشتر از توانشان تکلیف نساخته است و زمانی که کار خوب انجام دهند، خداوند را سپاس می‌گویند و زمانی که گناه کنند، از خداوند طلب مغفرت می‌کنند و چنین شخصی مسلمان کاملی است.

۶ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَوَضَّ اللَّهُ الْأَمْرَ إِلَى الْعِبَادِ فَقَالَ اللَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُفَوَّضَ إِلَيْهِمْ قُلْتُ فَأَجْبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى أَفْعَالِهِمْ فَقَالَ اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبَرَ عَبْدًا عَلَى فِعْلٍ ثُمَّ يُعَذِّبُهُ عَلَيْهِ

ترجمه :

۶. محمد بن عجلان می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: آیا خداوند، کار را به بندگان واگذار کرده است؟ آن حضرت فرمودند: خداوند گرامی‌تر از آن است که کارها را به مردم واگذار کند. عرض کردم: پس خداوند بندگان را بر کارهایی که انجام می‌دهند مجبور ساخته است؟ امام

(علیه السلام) فرمودند: خداوند عادل‌تر از آن است که بنده‌ای را بر کاری مجبور کند و سپس عذاب نماید.

۷ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ ذُكِرَ عِنْدَهُ الْجَبْرُ وَالتَّفْوِيزُ فَقَالَ أَلَا أُعْطِيكُمْ فِي هَذَا أَصْلًا لَا تَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ لَا تُخَاصِمُونَ عَلَيْهِ أَحَدًا إِلَّا كَسَرْتُمُوهُ قُلْنَا إِنْ رَأَيْتَ ذَلِكَ فَقَالَ إِنْ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُطْعَ بِإِكْرَاهٍ وَ لَمْ يُعْصَ بِغَلْبَةٍ وَ لَمْ يُهْمَلِ الْعِبَادَ فِي مُلْكِهِ هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ فَإِنْ اتَّخَرْتُمُ الْعِبَادَ بِطَاعَتِهِ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ عَنْهَا صَادًّا وَ لَا مِنْهَا مَانِعًا وَ إِنْ اتَّخَرْتُمَا بِمَعْصِيَتِهِ فَشَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ذَلِكَ فَعَلَ وَ إِنْ لَمْ يَحُلْ وَ فَعَلُوهُ فَلَيْسَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُمْ فِيهِ ثُمَّ قَالَ عَ مَنْ يَضْبِطُ حُدُودَ هَذَا الْكَلَامِ فَقَدْ خَصَمَ مَنْ خَالَفَهُ

ترجمه :

۷. سلیمان بن جعفر جعفری می‌گوید: نزد امام رضا (علیه السلام) از جبر (مجبور شدن مردم بر انجام کار) و تفویض (واگذاری کارها به مردم) سخن به میان آمد. آن حضرت فرمودند: آیا می‌خواهید به شما اصل و قاعده‌ای را بیان کنم که در آن اختلاف نکنید و با هیچ کس بحث نخواهید کرد مگر این که او را شکست می‌دهید؟ به آن حضرت عرض کردیم: اگر صلاح می‌دانید (آن را به ما بفرمایید).

امام (علیه السلام) فرمودند: خداوند به اجبار اطاعت نشده و به مغلوب شدن نافرمانی نمی‌شود و بندگان را در پادشاهی خود رها نکرده است. خداوند، مالک هر چیزی است که بندگان را مالک آن قرار داده و بر هر چیزی که آنها را توانا ساخته است، توانایی دارد. پس اگر بندگان، خداوند را اطاعت کنند، خداوند (نیز) از آنها چیزی را نمی‌گیرد و منع نمی‌سازد. (کمبود نعمت‌ها و دیدن مشکلات و سختی‌ها به خاطر گناهان است.) و اگر بندگان، از (دستورات) خداوند نافرمانی کنند، و می‌تواند که میان آنها و کار (بد)، فاصله بیندازد و اگر خداوند مانعی میان آنها ایجاد نکند و آنها کار زشت را انجام دهند، خداوند آنها را در کار زشت داخل نکرده است. (بلکه این انسان است که کار زشت انجام می‌دهند.) سپس فرمودند: کسی که محدوده این سخن را در نظر بگیرد با کسی که با او دشمن است، دشمنی کرده است.

۸ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ خُنَيْسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيضَ وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَالَ مِثْلُ ذَلِكَ مِثْلُ رَجُلٍ رَأَيْتُهُ عَلَى مَعْصِيَةٍ فَهَيْئَتُهُ فَلَمْ يَنْتَهَ فَتَرَكْتُهُ ففَعَلَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةَ فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْكَ فَتَرَكْتُهُ أَنْتَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالْمَعْصِيَةِ

ترجمه :

۸. مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: نه جبر (اجبار) و نه تفویض (واگذاری کارها به مردم) وجود دارد، بلکه (کارها) بین این دو است. عرض کردم: کاری که بین این دو وجود دارد، چیست؟ آن حضرت فرمودند: حکایت آن کار، مثل مردی است که او را در حال گناه می‌بینی و او را نهی می‌کنی، اما توجه (به نهی تو) ندارد و (به همین دلیل) او را به حال خودش رها می‌کنی و او آن گناه را انجام می‌دهد، پس این که سخن تو را قبول نکرده است و تو او را رها کرده‌ای، به این معنا نیست که تو به او دستور گناه را داده‌ای.

۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْمُؤَدَّبِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ يَقُولُ مَنْ قَالَ بِالْجَبْرِ فَلَا تُعْطُوهُ مِنَ الزَّكَاةِ وَلَا تَقْبَلُوا لَهُ شَهَادَةً إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَا يُحْمَلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا - وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى

ترجمه :

۹. عبدالسلام بن صالح هروی (معروف به اباصلت) می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: به کسی که معتقد به جبر (مجبور شدن مردم به کارهای خوب و بد) است، زکات ندهید و شهادت او را قبول نکنید. خداوند، فقط به اندازه توان هر کسی، تکلیف داده است و بیشتر از حد

توانش، او را مکلف نساخته است و (به هر کسی به آن مقداری که به دست آورده است، می‌رسد و گناه کسی را به دیگری نمی‌دهند).

۱۰ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ اللَّهُ فَوَضَّ الْأَمْرَ إِلَى الْعِبَادِ قَالَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ ذَلِكَ قُلْتُ فَأَجَبَرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي قَالَ اللَّهُ أَعْدَلُ وَأَحْكَمُ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَأَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي عَمِلْتَ الْمَعَاصِيَ بِقُوَّتِي الَّتِي جَعَلْتُهَا فِيكَ

ترجمه :

۱۰. حسن بن علی و شاء می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم: آیا خداوند، کارها را به بندگان و اگذار کرده است؟ فرمودند: خداوند عزیزتر از آن است که چنین کند. عرض کردم: آیا بندگان را به گناه مجبور ساخته است؟ فرمودند: خداوند عادل‌تر و در داوری بزرگ‌تر از آن است که چنین کند. سپس (در ادامه) فرمودند: خداوند می‌فرماید: ای فرزند آدم! من نسبت به کارهای خوب تو، از تو سزاوارترم. (یعنی خداوند باعث انجام کار خوب شده است.) و تو نسبت به گناهانت از من سزاوارتری. تو، گناهان را با نیرویی که در درونت قرار داده‌ام، انجام دادی.

۱۱ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّوْثِيُّ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ مَهْزَمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَخْبَرَنِي عَمَّا اخْتَلَفَ فِيهِ مَنْ خَلَفْتَ مِنْ مَوَالِينَا قَالَ قُلْتُ فِي الْجَبْرِ وَالتَّفْوِيزِ قَالَ فَسَلْنِي قُلْتُ أُجِبَرُ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي قَالَ اللَّهُ أَقْهَرُ لَهُمْ مِنْ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ فَفَوِّضَ إِلَيْهِمْ قَالَ اللَّهُ أَقْدَرُ عَلَيْهِمْ مِنْ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ هَذَا أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَالَ فَقَلَبَ يَدَهُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ لَوْ أَجَبْتُكَ فِيهِ لَكَفَرْتُ

ترجمه :

۱۱. مهزم از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: به من از اختلافی که میان شیعیان ما وجود دارد، آگاه کن. عرض کردم: اختلاف در جبر (مجبور شدن مردم در کارها) و تفویض (واگذاری کارها از سوی خداوند به مردم) است. فرمودند: از من (در مورد آنها) بپرس. عرض کردم: آیا خداوند بندگان خود را بر گناه مجبور ساخته است؟ فرمودند: خداوند، قدرتمندتر از آن است که چنین کند.

عرض کردم: آیا کارها را به خود مردم واگذار کرده است؟ فرمودند: خداوند بر مردم تواناتر از آن است. عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح فرماید! پس کدام چیز صحیح است؟ امام (علیه السلام) دو تا سه مرتبه دستان خود را چرخاندند و سپس فرمودند: اگر پاسخ تو را در این باره

بگویم، کافر می‌شوی. (چرخاندن دست به این معنا بود که کارها میان جبر و تفویض است و میان این دو در حال چرخش است و یک جای ثابت نیست.)

۱۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْفَامِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَاعِ قَالَ قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ النَّاسَ يَنْسُبُونَنا إِلَى الْقَوْلِ بِالتَّشْبِيهِ وَالْجَبْرِ لِمَا رَوَى مِنَ الْأَخْبَارِ فِي ذَلِكَ عَنْ آبَائِكَ الْأَئِمَّةِ ع فَقَالَ يَا ابْنَ خَالِدٍ أَخْبِرْنِي عَنِ الْأَخْبَارِ الَّتِي رُوِيَتْ عَنْ آبَائِي الْأَئِمَّةِ ع فِي التَّشْبِيهِ وَالْجَبْرِ أَكْثَرُ أَمْ الْأَخْبَارُ الَّتِي رُوِيَتْ عَنِ النَّبِيِّ ص فِي ذَلِكَ فَقُلْتُ بَلْ مَا رَوَى عَنِ النَّبِيِّ ص فِي ذَلِكَ أَكْثَرُ قَالَ فَلْيَقُولُوا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَقُولُ بِالتَّشْبِيهِ وَالْجَبْرِ إِذَا قُلْتُ لَهُ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمْ يَقُلْ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا وَإِنَّمَا رَوَى عَلَيْهِ قَالَ فَلْيَقُولُوا فِي آبَائِي ع إِنَّهُمْ لَمْ يَقُولُوا مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا وَإِنَّمَا رَوَى عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ ع مَنْ قَالَ بِالتَّشْبِيهِ وَالْجَبْرِ فَهُوَ كَافِرٌ مُشْرِكٌ وَنَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا ابْنَ خَالِدٍ إِنَّمَا وَضَعَ الْأَخْبَارَ عَنَّا فِي التَّشْبِيهِ وَالْجَبْرِ الْعُلَاةُ الَّذِينَ صَغَرُوا عِظْمَةَ اللَّهِ فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا وَمَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ وَالَانَا وَمَنْ وَصَلَهُمْ فَقَدْ قَطَعَنَا وَمَنْ قَطَعَهُمْ فَقَدْ وَصَلَنَا وَمَنْ جَفَاهُمْ فَقَدْ بَرَّنَا وَمَنْ بَرَّاهُمْ فَقَدْ جَفَانَا وَمَنْ أَكْرَمَهُمْ



فَقَدْ أَهَانَنَا وَ مَنْ أَهَانَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَنَا وَ مَنْ قَبِلَهُمْ فَقَدْ رَدَّنَا وَ مَنْ رَدَّهُمْ فَقَدْ قَبَلْنَا  
 وَ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَسَاءَ إِلَيْنَا وَ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَحْسَنَ إِلَيْنَا وَ مَنْ  
 صَدَّقَهُمْ فَقَدْ كَذَّبَنَا وَ مَنْ كَذَّبَهُمْ فَقَدْ صَدَّقَنَا وَ مَنْ أَعْطَاهُمْ فَقَدْ حَرَمَنَا وَ مَنْ  
 حَرَمَهُمْ فَقَدْ أَعْطَانَا يَا ابْنَ خَالِدٍ مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا فَلَا يَتَّخِذَنَّ مِنْهُمْ وَلِيًّا وَ لَا  
 نَصِيرًا

ترجمه :

۱۲. حسین بن خالد می‌گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: ای  
 فرزند رسول خدا! مردم به خاطر روایاتی که از پدران بزرگوار شما روایت  
 شده است، به ما نسبت جبر (مجبور شدن مردم به کار) و تشبیه (خداوند به  
 چیزی دیگر) می‌دهند. آن حضرت فرمودند: ای فرزند خالد! به من بگو آیا  
 روایاتی که از پدران من در مورد تشبیه و جبر آمده است، بیشتر است، یا  
 روایاتی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده است؟  
 عرض کردم: روایاتی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد  
 شده، بیشتر است. فرمودند: پس باید مردم بگویند که رسول خدا (صلی الله  
 علیه و آله و سلم) به تشبیه و جبر اعتقاد داشتند. (زیرا آن چه ما می‌گوییم،  
 از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است). عرض کردم: مردم  
 می‌گویند: رسول خدا، روایتی در این زمینه نفرموده است و هر چه هست، به  
 دروغ به ایشان نسبت داده‌اند. آن حضرت فرمودند: پس باید در مورد پدران

من هم بگویند که آنها چنین سخنانی را نفرموده‌اند، بلکه به آنها نسبت دروغ داده‌اند. سپس فرمودند: کسی که به تشبیه و جبر معتقد باشد، کافر و مشرک است و ما (اهل بیت رسول خدا) در دنیا و آخرت از چنین اعتقادی بیزار هستیم. ای فرزند خالد! غلو کنندگان به ما (که ما را خدا می‌دانند) همان کسانی که بزرگی خداوند را کوچک می‌کنند، این روایات را در مورد تشبیه و جر به دروغ به ما نسبت داده‌اند. پس کسی که آنها را دوست داشته باشد، با ما دشمن است و کسی که با آنها دشمن است، با ما دوست می‌باشد. کسی که به آنها علاقمند باشد، نسبت به ما دشمن و کسی که نسبت به آنها جدا شده باشد، با ما ارتباط برقرار کرده است، کسی که به آنها ستم کند، به ما خوبی کرده و کسی که به آنها خوبی کند، به ما ظلم کرده است، و کسی که آنها را گرامی بدارد، به آنها توهین کرده و کسی که به آنها توهین کند، ما را گرامی داشته است، کسی که (سخن) آنها را بپذیرد، (سخن) ما را رد کرده و کسی که (سخن) آنها را رد کند، (سخن) ما را پذیرفته است، و کسی که به آنها خوبی کند، با ما بدی کرده و کسی که به آنها بدی کند، به ما خوبی کرده است و کسی که (اعتقاد) آنها را راست بداند، (اعتقاد) ما را دروغ پنداشته و کسی که اعتقاد آنها را دروغ بداند، اعتقاد ما را صحیح دانسته است و کسی که به آنها چیزی بدهد، ما را محروم ساخته و کسی که آنها را محروم سازد، به ما داده است.

ای فرزند خالد! کسی که شیعه ما است، نباید آنها را دوست و یاور خود بداند.

۶۰. باب القضاء و القدر و الفتنه و الارزاق و الاسعار و الاجال

۶۰. درباره قضا، قدر، آزمایش، روزی، قیمت و مرگ (اجل).

۱ اَبِي رَحِمَهُ اللّٰهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ خَلَقَانِ مِنْ خَلْقِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ

ترجمه :

۱. عبدالله بن سلیمان می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: قضا و قدر، دو آفریده الهی هستند و خداوند هر چه بخواهد به مخلوقات خود اضافه می کند.

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللّٰهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ دُرُسْتِ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي الْقَضَاءِ وَالْقَدَرِ قَالَ أَقُولُ إِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا جَمَعَ الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَأَلَهُمْ عَمَّا عَاهَدَ إِلَيْهِمْ وَ لَمْ يَسْأَلَهُمْ عَمَّا قَضَى عَلَيْهِمْ

ترجمه :

۲. ابن اذینه می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: فدای شما شوم! درباره قضا و قدر چه می‌فرمایید؟ آن حضرت فرمودند: می‌گویم: زمانی که خداوند، در روز قیامت بندگان خود را جمع کرد، از آنها در مورد آن چه با آنان پیمان بسته بود، می‌پرسد و درباره آن چه بر آنان حکم کرده است، سؤال نمی‌کند.

(خداوند در مورد انجام واجبات و ترک حرام با مردم پیمان بسته است و به همین دلیل از آنها می‌پرسد که آیا به این پیمان وفادار بودند یا خیر؟ اما آن چه در مورد آنان حکم کرده است مثل روزی دادن و نوع خلقت آنها که عده‌ای سالم و عده ناقص هستند، سؤال نمی‌کند.)

۳ أَبِي رَحْمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَنْتَرَةَ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَدْرِ قَالَ ع بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلِجُهُ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَدْرِ قَالَ ع طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُهُ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَدْرِ قَالَ ع سِرٌّ اللَّهُ فَلَا تَكْلُفُهُ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَدْرِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَمَّا إِذَا أُبَيَّتَ فَإِنِّي سَأَلْتُكَ أَخْبِرْنِي أَمْ كَانَتْ رَحْمَةُ اللَّهِ لِلْعِبَادِ قَبْلَ أَعْمَالِ الْعِبَادِ أَمْ كَانَتْ أَعْمَالُ الْعِبَادِ قَبْلَ رَحْمَةِ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ بَلْ كَانَتْ رَحْمَةُ اللَّهِ لِلْعِبَادِ قَبْلَ أَعْمَالِ الْعِبَادِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قَوْمُوا فَسَلَّمُوا عَلَيَّ أَخِيكُمْ

فَقَدْ أَسْلَمَ وَ قَدْ كَانَ كَافِرًا قَالَ وَ انْطَلَقَ الرَّجُلُ غَيْرَ بَعِيدٍ ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ  
 يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَلِ بِالمَشِيَّةِ الْأُولَى تَقُومُ وَ تَقْعُدُ وَ تَقْبِضُ وَ تَنْبِطُ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ  
 الْمُؤْمِنِينَ عَ وَ إِنَّكَ لَبَعْدُ فِي المَشِيَّةِ أَمَا إِنِّي سَأَيْلُكَ عَن ثَلَاثٍ لَا يَجْعَلُ اللَّهُ  
 لَكَ فِي شَيْءٍ مِنْهَا مَخْرَجًا أَخْبِرْنِي أَخْلَقَ اللَّهُ الْعِبَادَ كَمَا شَاءَ أَوْ كَمَا شَاءُوا  
 فَقَالَ كَمَا شَاءَ قَالَ عَ فَخَلَقَ اللَّهُ الْعِبَادَ لِمَا شَاءَ أَوْ لِمَا شَاءُوا فَقَالَ لِمَا شَاءَ قَالَ  
 عَ يَا تُونَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا شَاءَ أَوْ كَمَا شَاءُوا قَالَ يَا تُونَهُ كَمَا شَاءَ قَالَ عَ قُمْ  
 فَلَيْسَ إِلَيْكَ مِنَ المَشِيَّةِ شَيْءٌ

ترجمه :

۳. در روایتی آمده است که مردی به نزد امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آمد  
 و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! به من از قدر خبر بده؟ آن حضرت فرمودند:  
 قدر، دریای عمیقی است، پس در آن قدم مگذار (که غرق می شوی). دوباره  
 پرسید: ای امیر مؤمنان! به من از قدر خبر بده؟ آن حضرت فرمودند: راه  
 تاریکی است، در آن مسیر مرو.

دوباره پرسید: ای امیر مؤمنان! به من از قدر خبر بده؟ آن حضرت فرمودند:  
 راز الهی است، خود را به زحمت نینداز. (و برای بار چهارم پرسید): ای امیر  
 مؤمنان! به من از قدر خبر بده؟ آن حضرت فرمودند: الان که این سؤال را  
 رها نمی کنی، من از تو می پرسم که آیا رحمت خداوند برای بندگان، قبل از  
 اعمال بندگان می باشد و یا این که اعمال آنها قبل از رحمت الهی است؟ آن

مرد به امام (علیه السلام) عرض کرد: رحمت خداوند به بندگان، قبل از اعمال بندگان است. آن حضرت (به کسانی که آن جا حاضر بودند) فرمودند: برخیزید و با برادر خود سلام کنید، زیرا بعد از آن که کافر بود، اسلام آورد. آن مرد، کمی فاصله گرفت و سپس برگشت و به امام عرض کرد: ای امیر مؤمنان! آیا به همان خواست اولی می‌ایستیم، می‌نشینیم، می‌بندیم و باز می‌کنیم؟ حضرت فرمودند: (الان) تو بعد از خواست (الهی) هستی. اما من سه سؤال از تو می‌پرسم که خداوند چاره‌ای برای تو نگذاشته است: به من بگو که آیا خداوند بندگان خود را آن طور که خواسته است، یا آن طور که مردم خواستند، آفریده است؟ آن مرد جواب داد: آن طور که خداوند خودش خواسته است. آن حضرت فرمودند: آیا خداوند برای آن چه خودش خواسته، بندگان را آفریده یا به خاطر آن چه مردم می‌خواهند؟ آن مرد جواب داد: به خاطر آن چه خداوند خواسته است. و (دوباره) آن حضرت فرمودند: آیا آن طور که خداوند می‌خواهد مردم را در روز قیامت می‌آورد یا آن طور که مردم می‌خواهند؟ آن مرد جواب داد: آن طور که خداوند می‌خواهد، مردم را می‌آورد. امام (علیه السلام) فرمودند: برخیز که هیچ (عملی) از خواست (الهی) در تو نیست.

۴ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ  
عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ قَالَ رَجُلٌ

لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أ بِقَدْرِ يُصِيبُ النَّاسَ مَا أَصَابَهُمْ أَمْ بِعَمَلٍ  
 فَقَالَ ع إِنَّ الْقَدَرَ وَالْعَمَلَ بِمَنْزِلَةِ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ فَالرُّوحُ بغيرِ جَسَدٍ لَا تُحَسُّ وَ  
 الْجَسَدُ بغيرِ رُوحٍ صُورَةٌ لَا حَرَكَةَ بِهَا فَإِذَا اجْتَمَعَا قَوِيًّا وَصَلَحَا كَذَلِكَ الْعَمَلُ وَ  
 الْقَدَرُ فَلَوْ لَمْ يَكُنِ الْقَدَرُ وَاقِعًا عَلَى الْعَمَلِ لَمْ يُعْرِفِ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ وَكَانَ  
 الْقَدَرُ شَيْئًا لَا يُحَسُّ وَ لَوْ لَمْ يَكُنِ الْعَمَلُ بِمُؤَافَقَةٍ مِنَ الْقَدَرِ لَمْ يَمُضْ وَ لَمْ يَتِمَّ وَ  
 لَكِنَّهُمَا بِاجْتِمَاعِهِمَا قَوِيًّا وَ لِلَّهِ فِيهِ الْعَوْنُ لِعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ ثُمَّ قَالَ ع أَلَا إِنَّ مِنْ  
 أَجْوَرِ النَّاسِ مَنْ رَأَى جَوْرَهُ عَدْلًا وَ عَدَلَ الْمُهْتَدِي جَوْرًا أَلَا إِنَّ لِلْعَبْدِ أَرْبَعَةَ  
 أَعْيُنٍ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ آخِرَتِهِ وَ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ دُنْيَاهُ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ  
 عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ خَيْرٍ فَتَحَ لَهُ الْعَيْنَيْنِ اللَّتَيْنِ فِي قَلْبِهِ فَأَبْصَرَ بِهِمَا الْعَيْبَ وَ إِذَا  
 أَرَادَ غَيْرَ ذَلِكَ تَرَكَ الْقَلْبَ بِمَا فِيهِ ثُمَّ التَّفَتَ إِلَى السَّائِلِ عَنِ الْقَدَرِ فَقَالَ هَذَا  
 مِنْهُ هَذَا مِنْهُ

ترجمه :

۴. زهری می گوید: مردی به امام سجاد (علیه السلام) عرض کرد: خداوند مرا فدای شما گرداند! آیا آن چه به مردم می رسد، به خاطر قدر یا به خاطر عمل است؟ حضرت فرمودند: قدر و عمل مانند روح و بدن هستند. روح بدون بدن، حسی ندارد و بدن بدون روح (نیز) چهره‌ای بدون حرکت است و زمانی که هر دو در کنار هم باشند، قوی شده و صلاحیت پیدا می کنند. عمل و قدر هم این چنین هستند. پس اگر قدر بر عمل واقع نباشد، آفریننده از



مخلوق شناخته نمی‌شود و قدر، چیزی خواهد بود که حس ندارد و اگر عمل همراه با قدر نباشد، به وجود نمی‌آید و به سرانجام نمی‌رسد؛ اما زمانی که در کنار یکدیگر جمع شدند، قوی می‌شوند و خداوند به بندگان شایسته‌ی خود در این مورد کمک می‌رساند. سپس فرمودند: آگاه باشید! ستمکارترین مردم کسی است که ظلم خود را عدالت ببیند و عدالت شخص هدایت یافته را ستم به حساب می‌آورد. آگاه باشید! برای هر بنده‌ای، چهار چشم وجود دارد: دو چشم که به وسیله آنها، کارهای آخرتی را می‌بیند و دو چشم که با آن امور دنیایی را نگاه می‌کند. زمانی که خداوند خوبی بنده‌ای را بخواهد، آن دو چشمی که در قلبش وجود دارد را باز می‌کند، که به وسیله آن دو، عیب (شاید در اصل غیب باشد) را می‌بیند و زمانی که خداوند خوبی کسی را نخواهد، قلب را به همراه آن چه در آن است، رها می‌کند. سپس آن حضرت رو به سؤال کننده کردند و فرمودند: این از آن است، این از آن است. (یعنی این که جواب دادم از قدر است.)

۵ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي حَيَّانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ وَكَانَ مَعَ عَلِيٍّ ع يَوْمَ صِفِّينَ وَفِيمَا بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ بَيْنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع يُعَبِّئُ الْكُتَّابَ يَوْمَ صِفِّينَ وَ مُعَاوِيَةَ مُسْتَقْبِلُهُ عَلِيٌّ فَرَسَ لَهُ يُتَاكَلُّ تَحْتَهُ تَأْكُلًا وَ عَلِيُّ ع عَلِيٌّ

فَرَسِ رَسُولِ اللَّهِ صِ الْمُرْتَجِزِ وَبِيَدِهِ حَرْبَةُ رَسُولِ اللَّهِ صِ وَهُوَ مُتَقَلِّدٌ سَيْفَهُ  
 ذُو الْفَقَارِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ احْتَرِسْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّا نَخْشَى أَنْ  
 يَغْتَالَكَ هَذَا الْمَلْعُونُ فَقَالَ عَ لَيْنَ قُلْتَ ذَاكَ إِنَّهُ غَيْرُ مَأْمُونٍ عَلَيَّ دِينِهِ وَإِنَّهُ  
 لَأَشْقَى الْقَاسِطِينَ وَالْعَنُ الْخَارِجِينَ عَلَيَّ الْأَيْمَةَ الْمُهْتَدِينَ وَ لَكِنْ كَفَى بِالْأَجَلِ  
 حَارِسًا لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ مَعَهُ مَلَائِكَةٌ حَفِظَةٌ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَنْ يَتَرَدَّى  
 فِي بَثْرٍ أَوْ يَقَعَ عَلَيْهِ حَائِطٌ أَوْ يُصِيبَهُ سُوءٌ فَإِذَا حَانَ أَجَلُهُ خَلَوْا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا  
 يُصِيبُهُ وَ كَذَلِكَ أَنَا إِذَا حَانَ أَجَلِي أَنْبَعْتَ أَشْقَاهَا فَخَضَبَ هَذِهِ مِنْ هَذَا وَ أَشَارَ  
 إِلَيَّ لِحَيَّتِهِ وَ رَأْسِهِ عَهْدًا مَعْهُودًا وَ وَعْدًا غَيْرَ مَكْذُوبٍ

و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة و قد أخرجته بتمامه في كتاب  
 الدلائل و المعجزات

ترجمه :

۵. ابوحيان تيمي از پدرش که در جنگ صفين و پس از آن با امام علي  
 (عليه السلام) همراه بود نقل مي‌کند که مي‌گويد: امام علي (عليه السلام) در  
 روز (جنگ) صفين صفوف لشکر را منظم مي‌کرد، در حالي که معاويه بر  
 اسب خود سوار بود و آن اسب با پاي خود به زمين مي‌کوبيد و امام علي  
 (عليه السلام) بر اسب رسول خدا (صلي الله عليه و آله و سلم) که  
 مي‌درخشيد، سوار بود و در دست (مبارک) خود نيزه‌ي رسول خدا داشتند و  
 شمشير ذوالفقار را بر دوش آويزان کرده بودند. مردی از ياران آن حضرت

عرض کرد: ای امیر مؤمنان! مواظب خود باشید! می‌ترسم که این ملعون (معاویه) شما را (ناگهان) به قتل برساند. آن حضرت فرمودند: بهتر بود که می‌گفتی: او (معاویه) در دینش مورد اعتماد نیست و پست‌ترین پیمان شکن و ملعون‌ترین خروج‌کننده بر پیشوای هدایت یافته (امام علی (علیه السلام)) است، اما برای محافظت، أجل کفایت می‌کند (تا زمان مرگ کسی نیامده باشد، نمی‌میرد). و هیچ کسی نیست مگر این که با او فرشتگان هستند که از او محافظت می‌کنند تا در چاهی نیفتند یا دیواری بر سرش خراب نشود و یا بدی (آسیبی) به او نرسد. پس زمانی که أجل (زمان مرگ) او برسد، آن فرشتگان بین خود و آن آسیبی که قرار است به آن شخص برسد، خالی می‌کنند و من نیز اگر اجلم (زمان مرگم) رسیده باشد، بدبخت‌ترین (فرد در) امت (اسلام یعنی ابن ملجم) برخاسته و از این جا تا این جا را (و به ریش و سر مبارک خود اشاره کردند) رنگین می‌سازد و این پیمانی است که منعقد شده و وعده‌ای است که دروغ نمی‌باشد. (این حدیث طولانی است که همان مقداری را که نیاز داشتیم، آوردیم و تمام این روایت را در کتاب الدلائل و المعجزات آورده‌ایم).

۶ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ عُمَرَ

بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَمَا أَنَّ بَادِيَ النَّعْمِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ قَدْ نَحَلَكُمُوهُ فَكَذَلِكَ الشَّرُّ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَإِنْ جَرَى بِهِ قَدْرُهُ  
ترجمه :

۶. زراره می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: همان طوری که آغاز نعمت‌ها از سوی خداوند است و شما آن را به خود نسبت می دهید، بدی نیز از سوی شماسست، اگر چه قدر الهی بر آن جاری است.

۷ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ يُونُسَ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَرَزَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَيَّ مَنْ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ قَدَّرَ اللَّهُ الْمَقَادِيرَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ

ترجمه :

۷. یکی از یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید: از آن حضرت شنیدم که می فرمود: خداوند پنجاه هزار سال قبل از آن که آسمان و زمین را بیافریند، اندازه‌ها را معین ساخته است.

۸ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَعْرُوفُ بِأَبْنِ مَقْبَرَةَ الْفَزْوِينِيِّ قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ بْنُ أَبِي مَسْرُوقٍ

التَّهْدِيُّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَدَلَ مِنْ عِنْدِ حَائِطٍ مَائِلٍ إِلَى حَائِطٍ آخَرَ فَقِيلَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَ تَفِرُّ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ فَقَالَ أَفِرُّ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

ترجمه :

۸. اصبح بن نباته می‌گوید: امیر مؤمنان (علیه السلام) از کنار دیوار خرابه‌ای به دیوار دیگری رفتند. شخصی به آن حضرت عرض کرد: ای امیر مؤمنان! آیا از قضاء الهی فرار می‌کنید؟ حضرت فرمودند: از قضاء الهی به قدر او فرار می‌کنم. (بس قضاء الهی یک وجود ثابت اما قدر الهی قابل تغییر است و دیگر این که قضاء الهی اجباری اما قدر الهی اختیاری می‌باشد و به دست خود انسان است.)

۹ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَلِيٍّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْمُتَنَبِّئِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مَهْرَوَيْهِ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْغَازِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع قَالَ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع يَقُولُ الْأَعْمَالُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَحْوَالٍ فَرَائِضٌ وَ فَضَائِلٌ وَمَعَاصِيٌ وَأَمَّا الْفَرَائِضُ فَبِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبِرِضَى اللَّهِ وَ قَضَاءِ

اللَّهِ وَتَقْدِيرِهِ وَ مَشِيَّتِهِ وَ عِلْمِهِ وَ أَمَّا الْفَضَائِلُ فَلَيْسَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ لَكِنْ بِرِضَى اللَّهِ وَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ بِقَدْرِ اللَّهِ وَ بِمَشِيَّتِهِ وَ بِعِلْمِهِ وَ أَمَّا الْمَعَاصِي فَلَيْسَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ لَكِنْ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ بِقَدْرِ اللَّهِ وَ بِمَشِيَّتِهِ وَ بِعِلْمِهِ ثُمَّ يُعَاقَبُ عَلَيْهَا

قال مصنف هذا الكتاب قضاء الله عز و جل في المعاصي حكمه فيها و مشيئته في المعاصي نهيه عنها و قدره فيها علمه بمقاديرها و مبالغها  
ترجمه :

۹. محمد حنفيه می گوید: از پدرم حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: کارها بر سه دسته هستند: واجبات، فضیلتها و گناهان؛ اما واجبات به دستور خداوند متعال و به رضایت قضا، تقدیر، خواست و علم او می باشد و اما فضیلتها که به دستور خداوند نیست، بلکه به قضاء، قدر، خواست و علم الهی است و سپس بر آن عذاب می دهد. نویسنده کتاب شیخ صدوق (رحمهم الله) می گوید: قضاء الهی در گناهان، همان حکم خداوند در گناهان است و خواست الهی در گناهان همان نهی خداوند از آن است و قدر الهی در معاصی، علم خداوند به اندازه و مقدار (رسیدن) به آن است.

۱۰ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الدُّنْيَا كُلُّهَا جَهْلٌ إِلَّا مَوَاضِعَ الْعِلْمِ وَ الْعِلْمُ كُلُّهُ حُجَّةٌ إِلَّا مَا عَمِلَ بِهِ وَ الْعَمَلُ كُلُّهُ رِيَاءٌ إِلَّا مَا كَانَ مُخْلِصًا وَ الْإِخْلَاصُ عَلَى خَطَرٍ حَتَّى يَنْظُرَ الْعَبْدُ بِمَا يُخْتَمُ لَهُ

ترجمه :

۱۰. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید: تمام دنیا، نادانی است مگر جاهایی که علم و دانایی هست و تمام علم حجت (و نشانه) است مگر آن چیزی که عمل شود و تمام کارها، ریا است مگر آن مقداری که مخلصانه انجام شود و اخلاص در معرض خطر است، مگر این که بنده به پایان کار خود نگاه می‌کند. (که آیا پایان عمر او با اخلاص و ایمان پایان می‌یابد؟ و ختم به خیر می‌شود؟

۱۱ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْمُؤَدَّبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَدْرِي فَلَيْتَمِسْ إِلَهَا غَيْرِي وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي كُلِّ قَضَاءٍ اللَّهُ خَيْرَةٌ لِلْمُؤْمِنِ

ترجمه :

۱۱. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می‌فرمود: خداوند فرموده است: کسی که به قضاء (حکمی که می‌کنم) راضی نباشد و به قدر (مقداری که تعیین کرده‌ام تا

بندگان حدود آن را رعایت کنند) من ایمان نیاروند، باید به دنبال خدایی غیر از من باشد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: در تمام قضاء الهی برای مؤمن، خیر و نیکی است.

۱۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَّافِرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاتَ يَوْمٍ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ إِذْ لَقِيَهِ رَكْبٌ فَقَالُوا السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ مَا أَنْتُمْ فَقَالُوا مُؤْمِنُونَ فَقَالَ مَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكُمْ قَالُوا الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ التَّفْوِيزُ إِلَى اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عُلَمَاءُ حُكَمَاءُ كَادُوا أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْحِكْمَةِ أَنْبِيَاءَ فَإِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ وَ لَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

ترجمه :

۱۲. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در یکی از سفرهای خود، با کاروانی رو برو شدند و به آن حضرت عرض کردند: سلام بر تو ای رسول خدا! آن حضرت رو به آنها کرده و فرمودند: شما چه کسانی هستید؟ آنها گفتند: ما مؤمن هستیم. (دوباره) آن حضرت پرسیدند: حقیقت ایمان شما چیست؟ عرض کردند: راضی به قضاء (حکم) خدا، تسلیم در برابر فرمان او و واگذاری (کارهای) خود به خداوند



هستیم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: (شما) دانشمندان حکیمی هستید که نزدیک است از این حکمتی که دارید پیامبر شوید. پس اگر راست می‌گویید، آن جا که ساکن نمی‌شوید را نسازید (به فکر آباد کردن دنیا نباشید). و آن چه را نمی‌خورید جمع نکنید. (اموال دنیا را رها کرده و دل به آنها نبندید). از خدایی بترسید که به سوی او باز می‌گردید.

۱۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي صَفِيَّةَ عَنْ سَعْدِ الْحَفَّافِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِرَجُلٍ إِنْ كُنْتَ لَا تُطِيعُ خَالِكَ فَلا تَأْكُلْ رِزْقَهُ وَإِنْ كُنْتَ وَالَيْتَ عَدُوَّهُ فَارْجُ عَنْ مَلِكِهِ وَإِنْ كُنْتَ غَيْرَ قَانِعٍ بِقَضَائِهِ وَ قَدْرِهِ فَاطْلُبْ رَبًّا سِوَاهُ

ترجمه :

۱۳. اصبغ بن نباته می‌گوید: امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به مردی فرمودند: اگر مطیع آفریدگار خود نیستی، روزی او را مخور و اگر دشمن او را دوست داری، از سرزمین (متعلق به) او بیرون برو و اگر به قضاء (حکم) و قدر خداوند قانع نیستی، خدای دیگر را جستجو کن.

۱۴ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمُوسَى ع يَا مُوسَى احْفَظْ وَصِيَّتِي لَكَ بِأَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ أَوْلَهُنَّ مَا دُمْتَ لَا تَرَى ذُنُوبَكَ تُغْفَرُ

فَلَا تَشْغَلُ بِعُيُوبِ غَيْرِكَ وَ التَّائِبَةُ مَا دُمْتَ لَا تَرَى كُنُوزِي قَدْ نَفِدَتْ فَلَا تَغْتَمَّ  
بِسَبَبِ رِزْقِكَ وَ الثَّالِثَةُ مَا دُمْتَ لَا تَرَى زَوَالَ مُلْكِي فَلَا تَرْجُ أَحَدًا غَيْرِي وَ  
الرَّابِعَةُ مَا دُمْتَ لَا تَرَى الشَّيْطَانَ مَيِّئًا فَلَا تَأْمَنُ مَكْرَهُ

ترجمه :

۱۴. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) فرمود: ای موسی! از چهار سفارش من به تو محافظت کن: اول این که تا زمانی که گناهان خود را بخشیده ندیده‌ای، به عیوب دیگران مشغول مشو، دوم این که تا زمانی که گنج‌های مرا پایان یافته ندیدی، غصه روزی خود را مخور، و سوم این که تا زمانی که سلطنت مرا نابود شده ندیدی، از کسی غیر از من امید نداشته باش، و چهارم این که تا زمانی که شیطان را مرده ندیدی، از حيله‌اش مطمئن مباش.

۱۵ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ  
الْإِهْتِمَامَ بِالْدُّنْيَا غَيْرُ زَائِدٍ فِي الْمَوْظُوفِ وَ فِيهِ تَضْيِيعُ الزَّادِ وَ الْأَقْبَالَ عَلَى  
الْآخِرَةِ غَيْرُ نَاقِصٍ مِنَ الْمَقْدُورِ وَ فِيهِ إِحْرَازُ الْمَعَادِ وَ أَنْشَدَ-

لَوْ كَانَ فِي صَخْرَةٍ فِي الْبَحْرِ رَاسِيَةً	صَمَاءَ مَلْمُومَةٍ مَلَسَ نَوَاحِيهَا
رِزْقٌ لِنَفْسٍ يَرَاهَا اللَّهُ لَأَنْفَلَقْتُ	عَنْهُ فَادَّتْ إِلَيْهِ كُلَّ مَا فِيهَا
أَوْ كَانَ بَيْنَ طَبَاقِ السَّبْعِ مَجْمَعُهُ	لَسَهَّلَ اللَّهُ فِي الْمَرْقَى مَرَاقِيهَا

حَتَّىٰ يُؤَافِيَ الَّذِي فِي اللَّوْحِ خُطَّ لَهُ      إِنَّ هِيَ أُمَّتُهُ وَإِلَّا فَهَوَ يَأْتِيهَا

قال مصنف هذا الكتاب كل ما مكننا الله عز و جل من الانتفاع به و لم يجعل لأحد معنا منه فقد رزقناه و جعله رزقا لنا و كل ما لم يمكننا الله عز و جل من الانتفاع به و جعل لغيرنا معنا منه فلم يرزقناه و لا جعله رزقا لنا  
ترجمه :

۱۵. اصبع بن نباته از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: اما بعد (از ستایش خداوند و درود بر رسول خدا و خاندانش می‌گویم:) جدیت به وسیله دنیا در مقداری که (به هر فردی) داده شده است، زیاد نیست و تلاش در دنیا، (باعث) نابودی توشه (برای آخرت) می‌شود و رو آوردن به آخرت در آن اندازه‌ای که امکان دارد، ناقص نیست (هر چقدر برای آخرت کار کنی، از یک طرف زیاد نیست و از طرف دیگر از بین نمی‌رود و در پرونده اعمال انسان می‌ماند.) و باعث به دست آوردن آخرت می‌شود. (در این جا) امام علی (علیه السلام) شعری سرودند:

اگر در دریا، در درون سنگی که ثابت، سخت، دایره شکل که اطراف آن صاف است، روزی برای کسی باشد که خداوند برای او تعیین کرده است، به طور یقین آن سنگ، شکافته شده و تمام چیزهایی که در داخل او است. (و روزی آن شخص می‌باشد) به آن فرد می‌رسد. یا اگر (روزی او) در هفت طبقه (زمین) جمع شده باشد، خداوند رسیدن روزی به آن شخص را آسان

می‌کند، تا آن چه خداوند در لوح محفوظ برای او (نسبت به روزی) نوشته است، برسد به شرطی که آن شخص به طرف روزی برود و در غیر این صورت، روزی به سوی او می‌رود.

(شیخ صدوق (رحمهم الله) می‌گوید: هر چیزی که خداوند امکان استفاده از آن را به ما داده است و برای کسی حق منع کردن آن را نداده است، آن را روزی ما قرار داده است و هر چیزی که خداوند امکان استفاده از آن را به ما نداده و برای غیر ما حق منع کردن آن را داده است، روزی ما قرار نداده است.)

۱۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا الْحَسَنِ عَ وَهُوَ فِي الطَّوَافِ فَقَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْجَوَادِ فَقَالَ لَهُ إِنَّ لِكَلَامِكَ وَجْهَيْنِ فَإِنْ كُنْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْمَخْلُوقِ فَإِنَّ الْجَوَادَ الَّذِي يُودَى مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ وَ الْبُخِيلَ مَنْ بَخِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنْ كُنْتَ تَعْنِي الْخَالِقَ فَهُوَ الْجَوَادُ إِنْ أُعْطِيَ وَ هُوَ الْجَوَادُ إِنْ مَنَعَ لِأَنَّهُ إِنْ أُعْطِيَ عَبْدًا أَعْطَاهُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ إِنْ مَنَعَ مَنَعَ مَا لَيْسَ لَهُ

ترجمه :

۱۶. احمد بن سلیمان می‌گوید: مردی از امام موسی کاظم (علیه السلام) در حالی که در طواف (خانه‌ی خدا بودند) پرسید: به من از شخصی بخشنده خبر دهید؟ (به چه کسی بخشنده می‌گویند؟) آن حضرت فرمودند: سخن تو،

دو صورت دارد: اگر از شخص بخشنده در میان مردم سؤال می‌کنی، (باید بگویم:) بخشنده کسی است که هر چه خداوند بر او واجب کرده است را به جای می‌آورد و بخیل (خسیس) کسی است که نسبت به واجبات الهی بخل می‌ورزد (انجام نمی‌دهد) و اگر منظور تو از بخشنده، پروردگار و آفریدگار است، او چه بدهد و چه منع کند، بخشنده است، زیرا اگر به بنده‌ای (روزی) بدهد، چیزی که به بنده تعلق ندارد را به او داده است و اگر چیزی از بنده خود منع کند، آن چه را که به بنده تعلق نداشته را منع کرده است.

۱۷ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي حَفْصِ الْأَعْشَى عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ خَرَجْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى هَذَا الْحَائِطِ فَاتَّكَيْتُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَجُلٌ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ أبيضَانِ يَنْظُرُ فِي وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مَا لِي أَرَاكَ كَثِيبًا حَزِينًا أَعَلَى الدُّنْيَا حُزْنُكَ فَرَزَقُ اللَّهُ حَاضِرًا لِلْبِرِّ وَالْفَاجِرِ فَقُلْتُ مَا عَلَيَّ هَذَا أَحْزَنُ وَإِنَّهُ لَكَمَا تَقُولُ قَالَ أَعَلَى الْأَخْرَةِ حُزْنُكَ فَهُوَ وَعَدُّ صَادِقٌ يَحْكُمُ فِيهِ مَلِكٌ قَاهِرٌ قُلْتُ مَا عَلَيَّ هَذَا أَحْزَنُ وَإِنَّهُ لَكَمَا تَقُولُ قَالَ فَعَلَى مَا حُزْنُكَ فَقُلْتُ أَنَا أَتَخَوَّفُ مِنْ فِتْنَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا خَافَ اللَّهَ تَعَالَى فَلَمْ يُنْجِهْ قُلْتُ لَا قَالَ يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ هَلْ

رَأَيْتَ أَحَدًا سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمْ يُعْطِهِ قُلْتُ لَا قَالَ ع ثُمَّ نَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ  
قُدَّامِي أَحَدٌ

ترجمه :

۱۷. ابو حمزه از امام سجاد (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: از خانه بیرون آمدم تا این که به این دیوار رسیدم و به او تکیه دادم، ناگهان مردی که دو لباس سفید به تن داشت و به من نگاه می‌کرد را دیدم. سپس به من گفت: ای فرزند حسین (علیهما السلام) چرا تو را ناراحت و غمگین می‌بینم؟ آیا ناراحتی تو برای دنیا است؟ (اگر به خاطر دنیا غم می‌خوری، غم مخور؛ زیرا) روزی خداوند برای نیکوکار و گنهکار آماده است. گفتم: من برای این (دنیا) غمگین نیستم. (زیرا) روزی (خداوند) همان گونه است که تو می‌گویی (برای نیکوکاران و گنهکار آماده است). گفت: آیا ناراحتی تو برای آخرت است؟ (اگر به خاطر آخرت است، باز غمگین مشو؛ زیرا) آخرت، وعده راستی است که پادشاه پیروز در آن داوری می‌کند. (به او) گفتم: به خاطر آخرت هم غمگین نیستم. زیرا آن نیز همان طور که می‌گویی است. گفت: پس برای چه غمگین هستی؟ گفتم: از فتنه عبدالله بن زبیر می‌ترسم. (که باعث شود انسان‌های بی‌گناه زیادی کشته شوند.) او خندید و سپس گفت: ای علی فرزند حسین (علیهما السلام) آیا (تا به حال) دیده‌ای که کسی به خاطر خداوند (از چیزی) بترسد و خداوند

او را نجات ندهد؟ گفتم: نه. سپس نگاه کردم و دیدم کسی رو بروی من نیست.

۱۸ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ قَالَ إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ قَالَ يَا رَبِّ رَضِيتُ بِمَا قَضَيْتَ تُمِيتُ الْكَبِيرَ وَتُبْقِي الصَّغِيرَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا مُوسَى أَمَا تَرْضَانِي لَهُمْ رَازِقًا وَكَفِيلًا قَالَ بَلَى يَا رَبِّ فَنِعْمَ الْوَكِيلُ أَنْتَ وَنِعْمَ الْكَفِيلُ

ترجمه :

۱۸. جابر بن یزید جعفی از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) گفت: پروردگارا! به آن چه تو حکم کردی، راضی شدم. (مردان و زنان) پیر را می‌میرانی و کودکان را باقی می‌گذاری. خداوند متعال به حضرت موسی فرمود: ای موسی! آیا از من راضی نیستی که روزی دهنده و نگهبان آنها هستم؟ گفت: بله، ای پروردگارا! تو نگهبان و مراقب خوبی هستی.

۱۹ حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ وَأَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْمُعَاذِيُّ قَالُوا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيُّ

مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْجَرِيرِيُّ قِرَاءَةً قَالَ حَدَّثَنَا  
 الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ جُمَيْعٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ  
 حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ دَخَلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيَّ مُعَاوِيَةَ  
 فَقَالَ لَهُ مَا حَمَلَ أَبَاكَ عَلَيَّ أَنْ قَتَلَ أَهْلَ الْبَصْرَةِ ثُمَّ دَارَ عَشِيًّا فِي طُرُقِهِمْ فِي  
 ثَوْبَيْنِ فَقَالَ عَ حَمَلَهُ عَلَيَّ ذَلِكَ عِلْمُهُ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَ أَنَّ مَا  
 أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ قَالَ صَدَقْتَ قَالَ وَقِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ لَمَّا أَرَادَ قِتَالَ  
 الْخَوَارِجِ لَوْ احْتَرَزْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ ع-

أَيَّ يَوْمِي مِنَ الْمَوْتِ أَفْرُ      أَيُّ يَوْمٍ لَمْ يُقَدَّرْ أَمْ يَوْمٌ قُدِّرَ  
 يَوْمٌ مَا قُدِّرَ لَّا أَخْشَى الرَّدَى      وَإِذَا قُدِّرَ لَمْ يُعْنِ الْحَذَرَ

ترجمه :

۱۹. امام صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوار خود نقل می‌کند: روزی امام  
 حسین (علیه السلام) با معاویه رو برو شد. معاویه به حضرت عرض کرد:  
 چه چیزی باعث شد که پدر تو، اهل بصره را بکشد و سپس شبانه با دو  
 لباس در کوچه‌های بصره قدم بزند؟ امام (علیه السلام) فرمودند: علم او به  
 این که به هر چه برسد، اشتباه نمی‌کند و هر چه اشتباه می‌شود، به او  
 نمی‌رسد، سبب چنین کاری شد. معاویه گفت: راست گفتی. معاویه گفت: به  
 امیر مؤمنان علی (علیه السلام) گفته شد: چرا قصد جنگیدن با خوارج را  
 داری؟ ای امیر مؤمنان! اگر از این کار دوری می‌کردی (بہتر بود). آن



حضرت فرمودند: چه روزی از مرگ فرار کنیم؟ آیا روزی که مقدر نشده و یا روزی که مقدر شده است؟ روزی که مقدر نشده است، از هیچ انسان پستی نمی ترسم (که به من آسیبی برساند) و زمانی که (مرگ) مقدر شده است، دوری کردن فایده‌ای ندارد.

۲۰ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَصْبَهَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مَكِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَعْدَوَيْهِ الْبَرْدَعِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو مَنْصُورٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَتَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَشْرَسَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ نَصْرِ قَالَ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ وَهْبِ بْنِ هِشَامِ أَبُو الْبَخْتَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ الْيَقِينَ أَنْ لَا تُرْضِيَ أَحَدًا عَلَى سَخَطِ اللَّهِ وَلَا تَحْمَدَنَّ أَحَدًا عَلَى مَا آتَاكَ اللَّهُ وَلَا تَذُمَّنَّ أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَجْرُهُ حِرْصٌ حَرِيصٍ وَلَا يَصْرِفُهُ كَرُهُ كَارِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِحِكْمَتِهِ وَفَضْلِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَالْفَرْحَ فِي الْيَقِينِ وَالرِّضَا وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ فِي الشُّكِّ وَالسَّخَطَ إِنَّهُ لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَلَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ وَلَا عَقْلٌ كَالْتَدْبِيرِ وَلَا وَرَعٌ كَالْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ وَلَا حَسَبٌ كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَلَا عِبَادَةٌ كَالْتَفَكُّرِ وَآفَةُ الْحَدِيثِ الْكُذْبُ وَآفَةُ الْعِلْمِ النَّسْيَانُ وَآفَةُ الْعِبَادَةِ الْفُتْرَةُ وَآفَةُ الظَّرْفِ الصَّلْفُ وَآفَةُ الشَّجَاعَةِ الْبُعْيُ وَآفَةُ السَّمَاخَةِ الْمَنُّ وَآفَةُ الْجَمَالِ الْخِيَلَاءُ وَآفَةُ الْحَسَبِ الْفَخْرُ

ترجمه :

۲۰. امام علی (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده‌اند که آن حضرت فرموده‌اند: ای علی! یقین آن است که کسی را به خشم خداوند، راضی (و خشنود) نسازی و به آن چه خداوند به تو داده است، دیگری را ستایش نکنی و به آن چه خداوند به تو نداده است، دیگری را سرزنش نکنی. روزی با حرصِ حریص به سوی او نمی‌آید (روزی هر کسی معلوم است و با حرص، زیاد نمی‌شود.) و ناخشنودی (شخصی) از ناخشنودان (نسبت به خداوند) روزی را دور نمی‌سازد. خداوند، از روی حکمت و بخشش، روح و شادی را در یقین و رضای (بنده از خود) قرار داده است و غصه و اندوه را در شک (نسبت به خود) و خشم (الهی) قرار داده است. حقیقتاً هیچ فقری شدیدتر از نادانی، هیچ ثروتی پر سودتر از دانایی (عقل)، هیچ تنهایی وحشتناک‌تر از خودپسندی، و هیچ پشتیبانی مطمئن‌تر از مشورت کردن، و هیچ عقلی مانند تدبیر (اداره کردن امور بر اساس فکر)، و هیچ تقوایی مانند نگه داری خود از گناه، هیچ شرافتی مانند خوش خلقی، و هیچ عبادتی مانند تفکر نیست. آفت سخن گفتن، دروغ و آفت علم (آگاهی)، فراموشی و آفت عبادت، تنبلی و آفت پیروز شدن (بر دیگری)، سخنان بیهوده و آفت قدرت، ستم کاری و آفت بخشش، منت

گذاری و آفت زیبایی، غرور و آفت شرافت (دارای اصل و نسب بودن)،  
فخر فروشی است.

۲۱ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الصُّهْبَانِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادِ الْأَزْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبَانُ الْأَحْمَرُ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ جَاءَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي عِظْنِي مَوْعِظَةً فَقَالَ عَ إِنَّ كَانَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ تَكْفَّلَ بِالرِّزْقِ فَاهْتِمَامُكَ لِمَا ذَا وَ إِنَّ كَانَ الرِّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحِرْصُ لِمَا ذَا وَ إِنَّ كَانَ الْحِسَابُ حَقًّا فَالْجَمْعُ لِمَا ذَا وَ إِنَّ كَانَ الْخَلْفُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَقًّا فَالْبُخْلُ لِمَا ذَا وَ إِنَّ كَانَتِ الْعُقُوبَةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ النَّارَ فَالْمَعْصِيَةُ لِمَا ذَا وَ إِنَّ كَانَ الْمَوْتُ حَقًّا فَالْفَرْحُ لِمَا ذَا وَ إِنَّ كَانَ الْعَرَضُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَقًّا فَالْمَكْرُ لِمَا ذَا وَ إِنَّ كَانَ الشَّيْطَانُ عَدُوًّا فَالْعَفْلَةُ لِمَا ذَا وَ إِنَّ كَانَ الْمَمَرُّ عَلَى الصِّرَاطِ حَقًّا فَالْعُجْبُ لِمَا ذَا وَ إِنَّ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَاءٍ وَ قَدَرٍ فَالْحُزْنُ لِمَا ذَا وَ إِنَّ كَانَتِ الدُّنْيَا فَانِيَةً فَالطُّمَأْنِينَةُ إِلَيْهَا لِمَا ذَا

ترجمه :

۲۱. أبان أحمراز امام صادق (عليه السلام) نقل می‌کند که مردی به نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: پدر و مادر به فدایت! به من پندی یاد بده. آن حضرت فرمودند: اگر خداوند، عهده دار روزی تو است، پس تلاش بیش از حد تو برای چیست؟ و اگر روزی (در میان بندگان) تقسیم شده است، پس

حرص برای چیست؟ اگر حساب (روز قیامت) حق است، جمع آوری ثروت (و انفاق نکردن) برای چیست؟ و اگر پرداخت حقوق از سوی خداوند (و پرسش از آن) حق است، پس خسیسی برای چیست؟ و اگر عذاب الهی با آتش حق است، پس گناه کردن برای چیست؟ و اگر مرگ حق است، شادی‌های (حرام) برای چیست؟ و اگر در معرض پروردگار قرار گرفتن حق است (و همه را می‌بیند) نیرنگ برای چیست؟ و اگر شیطان دشمن (انسان است، غفلت برای چیست؟ و اگر عبور کردن از پل صراط حق است، خود پسندی (و غرور) برای چیست؟ و اگر هر چیزی بر اساس قضا و قدر (الهی) است، اندوه برای چیست؟ و اگر دنیا زودگذر است، اطمینان به او برای چیست؟

۲۲ حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَكْرِ الْخُورِيِّ بْنِ سَابُورَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ الْخُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْفَقِيهِ الْخُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجُوَيْبَارِيُّ الشَّيْبَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدَّرَ الْمَقَادِيرَ وَدَبَّرَ التَّدَابِيرَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِالْفِي

عَامٍ

ترجمه :

۲۲. امام علی (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل میکند که آن حضرت فرمودند: حقیقتاً خداوند هزار سال قبل از آفریدن آدم، اندازه‌ها (برای نیاز دنیا و انسان) مقدر ساخت و امور (مربوط به آنها) را تدبیر نمود.

۲۳ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْنَانِيُّ الرَّازِيُّ الْعَدْلُ بَلَّخَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مَهْرَوَيْهِ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ إِنَّ يَهُودِيًّا سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَمَّا لَيْسَ لِلَّهِ وَ عَمَّا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَمَّا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ فَقَالَ ع أَمَّا مَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَذَلِكَ قَوْلُكُمْ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ إِنَّ عَزِيرًا ابْنُ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَعْلَمُ لَهُ وَ لَدَا وَ أَمَّا قَوْلُكَ مَا لَيْسَ لِلَّهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ شَرِيكَ وَ قَوْلُكَ مَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ فَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ظَلَمٌ لِلْعِبَادِ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ أَنَا أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

ترجمه :

۲۳. امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید: مردی یهودی از امام علی (علیه السلام) پرسید: مرا از آن چیزی که برای خدا و نزد خدا نیست و خداوند آن را نمی‌داند، آگاه کن.

آن حضرت فرمودند: آن چه خداوند نمی‌داند، سخن شما (یهودیان) است که می‌گویید: عزیز، فرزند خداوند است در حالی که خداوند برای خود فرزندی

نمی‌شناسد. و اما سؤال تو که گفתי: چه چیزی برای خدا نیست؟ (باید بگوییم) برای خداوند شریک وجود ندارد و پرسش تو که گفתי: چه چیز نزد خداوند نیست؟ (باید بگوییم) نزد خداوند ستم به بندگان وجود ندارد. آن مرد یهودی گفت: شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد فرستاده خداوند می‌باشد.

۲۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ اللَّيْثِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيُّ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ قَالَ أَخْبَرَنِي الْحَارِثُ بْنُ أَبِي أُسَامَةَ قِرَاءَةً عَنِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ عَوَانَةَ بْنِ الْحَكَمِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ سَهْلِ السَّاعِدِيِّ وَ أَبِي بَكْرِ الْخُرَّاسَانِيِّ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ أَبِيهِ وَ غَيْرِهِ أَنَّ النَّاسَ أَتَوْا الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بَعْدَ وَفَاةِ عَلِيٍّ عَ لِيُبَايَعُوهُ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا قَضَى مِنْ أَمْرٍ وَ خَصَّ مِنْ فَضْلِ وَعَمٍّ مِنْ أَمْرٍ وَ جَلَّلَ مِنْ عَافِيَةٍ حَمْدًا يُتَمَّمُ بِهِ عَلَيْنَا نِعْمَهُ وَ نَسْتَوْجِبُ بِهِ رِضْوَانَهُ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ وَ فِتْنَةٍ وَ كُلُّ مَا فِيهَا إِلَى زَوَالٍ وَ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ عَنْهَا كَيْمَا نَعْتَبِرُ فَقَدَّمْ إِلَيْنَا بِالْوَعِيدِ كَيْ لَا يَكُونَ لَنَا حُجَّةٌ بَعْدَ الْإِنْذَارِ فَازْهَدُوا فِيمَا يَفْنَى وَ ارْغُبُوا فِيمَا يَبْقَى وَ خَافُوا اللَّهَ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ إِنَّ عَلِيًّا عَ فِي الْمَحْيَا وَ الْمَمَاتِ وَ الْمُبْعَثِ عَاشَ بِقَدَرٍ وَ مَاتَ بِأَجَلٍ وَ إِنِّي أَبَايِعُكُمْ عَلَيَّ أَنْ تُسَالِمُوا مَنْ سَالَمْتُ وَ تَحَارَبُوا مَنْ حَارَبْتُ فَبَايَعُوهُ عَلَيَّ ذَلِكَ

قال محمد بن علی بن الحسین مصنف هذا الكتاب أجل موت الإنسان هو وقت موته و أجل حياته هو وقت حياته و ذلك معنى قول الله عز و جل - فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ و إن مات الإنسان حتف أنفه على فراشه أو قتل فإن أجل موته هو وقت موته و قد يجوز أن يكون المقتول لو لم يقتل لمات من ساعته و قد يجوز أن يكون لو لم يقتل لبقى و علم ذلك مغيب عنا -

و قد قال الله عز و جل - قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ و قال عز و جل قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوْ الْقَتْلِ و لو قتل جماعة فى وقت لجاز أن يقال إن جميعهم ماتوا بآجالهم و إنهم لو لم يقتلوا لماتوا من ساعتهم كما كان يجوز أن يقع الوباء فى جميعهم فى ساعة واحدة و كان لا يجوز أن يقال إنهم ماتوا بغير آجالهم و فى الجملة إن أجل الإنسان هو الوقت الذى علم الله عز و جل أنه يموت فيه أو يقتل و قول الحسن ع فى أبيه ع إنه عاش بقدر و مات بأجل تصديق لما قلناه فى هذا الباب و الله الموفق للصواب بمنه

ترجمه :

۲۴. عبد الرحمن بن جندب از پدرش و غیر آن نقل می‌کند که مردم بعد از شهادت حضرت علی (علیه السلام) به نزد امام حسن (علیه السلام) آمدند تا بیعت کنند. امام فرمودند: ستایش مخصوص خداوندی است که بر کاری که

حکم کرده و بر فضیلتی که اختصاص داده و به کاری که برای عموم در نظر گرفته و به سلامتی‌ای که بزرگ دانسته است، سپاس می‌گویم که بر ما با آن سپاس، نعمت الهی تمام گردد و باعث خشنودی او شود. حقیقتا دنیا، خانه امتحان و آشوب است و هر چه در آن است نابود می‌شود و خداوند برای این که عبرت بگیریم، از آن به ما خبر داده و در ابتداء هشدار داده است، تا بعد از ترساندن حجت بر ما تمام گردد. پس به دنیای که زودگذر است، بی‌اعتنا باش و به دنیایی که پایدار است رو بیاورید و در پنهان و آشکار از خداوند بترسید. حقیقتا علی (علیه السلام) در زنده بودن و مردن و برانگیختن به قَدَر (الهی) زندگی کرد و زمانی که خداوند برای ایشان در نظر گرفته بود، از دنیا رفت و من با شما بیعت می‌کنم بر این اساس که با هر کس صلح کردم، صلح کنید و با هر کسی جنگیدم، بجنگید. و مردم نیز طبق آن با امام حسن (علیه السلام) بیعت کردند.

شیخ صدوق، نویسنده این کتاب می‌گوید: أَجَل مرگ انسان همان زمان مرگ او است و أَجَل زندگی او همان زمان زندگی او (در دنیا) است و این تفسیر سخن خداوند است که می‌فرماید: زمانی که أَجَل انسان رسید حتی یک ساعت مقدم و مؤخر نمی‌شود. <sup>(۲۱۸)</sup> و اگر انسان در بستر خود به مرگ طبیعی بمیرد، یا کشته شود، أَجَل مرگش همان زمان مرگ او می‌باشد و اگر کشته نشود، در همان ساعت مرگش می‌میرد اگر چه ممکن است کشته شود



(ولی کشته شدن او به مرگ طبیعی تبدیل شود) و گاهی نیز ممکن است کشته نشده و باقی بماند و علم آن از ما پوشیده شده است و خداوند فرمود: ای پیامبر! بگو: اگر در خانه‌های خود بودید، کسانی که کشته شدن بر آنها نوشته شده است، به سوی قتل گاه خود می‌رفتند. <sup>(۲۱۹)</sup> و نیز خداوند می‌فرماید: ای پیامبر! بگو اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید، چنین فراری هیچ سودی به شما ندارد. <sup>(۲۲۰)</sup> و اگر گروهی در وقتی کشته شوند، جایز است که گفته شود: حقیقتاً تمام مردم در زمان (و أجل) مرگشان می‌میرند و اگر کشته نشوند، در وقت خود به مرگ طبیعی می‌میرند، همان طوری که امکان داشت در میان آنها بیماری (وبا) بیاید و در یک ساعت همگی بمیرد و جایز نیست که گفته شود: آنها در غیر زمان مرگشان، می‌میرند و باید گفت: أجل انسان همان وقتی است که گفته شود: آنها در غیر زمان مرگشان، می‌میرند و باید گفت: أجل انسان همان وقتی است که خداوند می‌داند که انسان در آن وقت می‌میرد یا کشته می‌شود و سخن امام حسن (علیه السلام) در مورد پدر بزرگوارش امام علی (علیه السلام) که فرمود: آن حضرت به قدر الهی زندگی کرد و با أجل خود به شهادت رسید آن چه را در این باب گفتیم، تصدیق می‌کند و خداوند با منت خود به حقیقت موفق بدارد.

۲۵ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ السَّجَزِيُّ بَنِيَسَابُورَ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو نَصْرٍ مَنصُورُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَصْبَهَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ

اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْحَرَّانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الضَّحَّاكِ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَلَا نَحْرُسُكَ قَالَ حَرَسُ كُلِّ امْرِيٍّ أَجْلُهُ

ترجمه :

۲۵. یحیی بن ابی کثیر می گوید: به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) گفته شد: آیا از شما پاسداری نکنم؟ آن حضرت فرمودند: نگهبانی هر شخصی، أجل او است. (یعنی تا زمان مرگ او نرسد، هیچ خطری تهدیدشان نمی کند.)

۲۶. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا شَرِيكٌ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ وَهْبٍ قَالَ كُنَّا مَعَ سَعِيدِ بْنِ قَيْسٍ بَصْفَيْنَ لَيْلًا وَالصَّفَّانُ يُنْظَرُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا إِلَى صَاحِبِهِ حَتَّى جَاءَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَنَزَلْنَا عَلَى فَنَائِهِ فَقَالَ لَهُ سَعِيدُ بْنُ قَيْسٍ أ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أ مَا خِفْتَ شَيْئًا قَالَ وَ أَى شَيْءٍ أَخَافُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ مَعَهُ مَلَكَانِ مُوَكَّلَانِ بِهِ أَنْ يَقَعَ فِي بئرٍ أَوْ تَضُرَّ بِهِ دَابَّةٌ أَوْ يتردَّى مِنْ جَبَلٍ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْقَدْرُ فَإِذَا أَتَى الْقَدْرُ خَلَّوْا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ

ترجمه :

۲۶. سعید بن وهب در جنگ صفین با سعد بن قیس بودیم و هر کدام از دو گروه به سپاه مقابل خود نگاه می کردند، تا این که امیر مؤمنان

(علیه السلام) آمدند و ما در اطراف ایشان جمع شدیم. سعید بن قیس به آن حضرت عرض کرد: ای امیر مؤمنان! آیا در این ساعت (وسط جنگ و میان دشمن) آمده‌اید؟ آیا از چیزی ترسیدید؟ آن حضرت فرمودند: از چه چیزی بترسم؟ هیچ کسی نیست مگر این که دو فرشته از او نگهبانی می‌کند تا در چاهی نیفتد یا حیوانی به او آسیب نرساند یا از کوهی پرتاب نشود، تا این که قدر (اجل) او برسد و زمانی که اجل او رسید، بین او و اجلس خالی می‌شود.

۲۷ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ تَمِيمِ السَّرْحَسِيِّ بِسَرْحَسٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو لَبِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ الشَّامِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدِ الْجَوْهَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَأَيُّمُنُ أَحَدَكُمُ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ حُلُوهِ وَ مُرِّهِ

ترجمه :

۲۷. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که آن حضرت فرمودند: هیچ یک از شما ایمان نمی‌آورد مگر این که به خوبی، بدی، شیرینی و تلخی قدر الهی ایمان بیاورد.

۲۸ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّائِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادِ الْأَدْمِيِّ

الرَّازِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ الْكُوفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدِي عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الرُّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْحَافِظُ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ إِسْحَاقُ بْنُ جَعْفَرِ الْعُلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُحَمَّدِ الْقُرَشِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ع وَ اللَّفْظُ لِعَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِ قَالَ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ أَخْبِرْنَا عَنْ خُرُوجِنَا إِلَى أَهْلِ الشَّامِ أَوْ بَقِضَاءِ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَّرَ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَجَلٌ يَا شَيْخُ فَوَاللَّهِ مَا عَلَوْتُمْ تَلْعَةً وَ لَا هَبَطْتُمْ بَطْنَ وَادٍ إِلَّا بِقِضَاءِ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَّرَ فَقَالَ الشَّيْخُ عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ عَنَائِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ مَهَلًا يَا شَيْخُ لَعَلَّكَ تَظُنُّ قِضَاءً حَتْمًا وَ قَدْرًا لَازِمًا لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ التَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ وَ الزَّجْرُ وَ لَسَقَطَ مَعْنَى الْوَعِيدِ وَ الْوَعْدِ وَ لَمْ يَكُنْ عَلَيَّ مِثْلُ مِثْلِي لَائِمَةً وَ لَا لِمُحْسِنٍ مَحْمُودَةً وَ لَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِاللَّائِمَةِ مِنَ الْمُذْنِبِ وَ الْمُذْنِبُ أَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ تِلْكَ مَقَالَةٌ عَبْدَةُ الْأَوْثَانِ وَ خُصْمَاءُ الرَّحْمَنِ وَ قَدْرِيَّةُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ مَجُوسِهَا يَا شَيْخُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَلَّفَ تَخْيِيرًا وَ نَهَى تَحْذِيرًا وَ أَعْطَى عَلَيَّ الْقَلِيلَ كَثِيرًا وَ لَمْ يُعْصَ مَعْلُوبًا وَ لَمْ يُطْعَ مُكْرَهًا وَ لَمْ يَخْلُقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ

وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ قَالَ فَتَهَضَّ  
الشَّيْخُ وَهُوَ يَقُولُ -

أَنْتَ الْإِمَامُ الَّذِي نَرْجُو بِطَاعَتِهِ      يَوْمَ النَّجَاةِ مِنَ الرَّحْمَنِ غُفْرَانًا  
أَوْضَحْتَ مِنْ دِينِنَا مَا كَانَ مُلْتَبِسًا      جَزَاكَ رَبُّكَ عَنَّا فِيهِ إِحْسَانًا  
فَلَيْسَ مَعْدِرَةٌ فِي فِعْلٍ فَاحِشَةٍ      قَدْ كُنْتُ رَاكِبَهَا فَسُقًا وَعَصِيَانًا  
لَا لَأَوْ لَا قَائِلًا نَاهِيَهُ أَوْفَعَهُ      فِيهَا عَبَدْتُ إِذَا يَا قَوْمِ شَيْطَانًا  
وَلَا أَحَبُّ وَلَا شَاءَ الْفُسُوقَ وَلَا      قَتَلَ الْوَلِيَّ لَهُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا  
أَنِّي يُحِبُّ وَقَدْ صَحَّتْ عَزِيمَتُهُ      إِعْلَانًا ذُو الْعَرْشِ أَعْلَنَ ذَاكَ اللَّهُ

قال مصنف هذا الكتاب لم يذكر محمد بن عمر الحافظ في آخر هذا الحديث  
إلا بيتين من هذا الشعر من أوله.

وَحَدَّثَنَا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْفَارِسِيُّ  
الْعَزَائِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ رُمَيْحِ النَّسَوِيِّ بِجُرْجَانَ قَالَ  
حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرِ بَيْغَدَادَ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ  
عَيْسَى الْمُرُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا  
مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع  
وَحَدَّثَنَا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَيْضًا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ  
عَلِيٍّ السُّكْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ

بَكَارِ الصَّبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ الْهَذَلِيُّ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَمَّا  
 انْصَرَفَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ مِنْ صِفِّينَ قَامَ إِلَيْهِ شَيْخٌ مِمَّنْ شَهِدَ مَعَهُ الْوَأَقِعَةَ فَقَالَ  
 يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنْ مَسِيرِنَا هَذَا أَمْ بَقِضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَقَدَرٍ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ  
 مِنْهُ سَوَاءً إِلَّا أَنَّهُ زَادَ فِيهِ فَقَالَ الشَّيْخُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا الْقَضَاءُ وَالْقَدْرُ  
 اللَّذَانِ سَأَفَاتَنَا وَمَا هَبَطْنَا وَادِيًا وَلَا عَلَوْنَا تَلَعَةً إِلَّا بِهِمَا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ  
 الْأَمْرُ مِنَ اللَّهِ وَالْحُكْمُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ  
 بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا أَى أَمْرَ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا  
 ترجمه :

۲۸. روایت شده است که مردی از اهل عراق به نزد امیر مؤمنان آمد و  
 عرض کرد: به ما از رفتن به سوی اهل شام خبر بده که آیا به قضا و قدر  
 الهی بوده است؟ امیر مؤمنان (علیه السلام) به آن مرد فرمود: بله، ای پیرمرد!  
 به خدا قسم به هیچ بلندی بالا نمی‌روید و به هیچ سرزمین پستی فرود  
 نمی‌آید، مگر این که بر اساس قضا و قدر الهی است. آن پیرمرد عرض  
 کرد: امیر مؤمنان! گمان می‌کنم که نزد خداوند تلاش من به حساب آید.

آن حضرت فرمود: ای پیرمرد! آرام باش. شاید تو گمان می‌کنی که منظور  
 من قضا حتمی و قدر لازم است، زیرا اگر این گونه بود، ثواب و عذاب، امر  
 و نهی و بازداشتن از چیزی از بین می‌رفت و معنای سرزنش و وعده دادن  
 نبود می‌شد و به هیچ گنهکاری، سرزنش و به هیچ نیکوکاری، ستایش جایز

نخواهد بود و نیکوکار از گنهکار به سرزنش سزاوارتر بود و گنهکار از نیکوکار به نیکی سزاوارتر می‌شد. و این سخن کسانی است که بت می‌پرستند و دشمن خدای مهربان هستند و قدریان و مجوسیان این امت می‌باشند.

ای پیرمرد! خداوند از روی اختیار (انسان را) مکلف ساخته و از روی ترس، نهی کرده است و در مقابل کار کم، زیاد داده است و از روی شکست خوردن، مورد نافرمانی قرار نمی‌گیرد و با بی‌میلی اطاعت نمی‌شود و خداوند آسمان‌ها و زمین و آن چه میان آن دو است را باطل نیافریده است و این گمان کسانی است که کافر شده‌اند، پس وای از آتش جهنم بر کسانی که کافر شده‌اند. در این هنگام آن پیرمرد برخاست، در حالی که می‌گفت: تو امام هستی که با پیروزی از او، در روز نجات (قیامت) از خداوند امید بخشش داریم و تو در دین ما آن چه را باعث شک و شبهه می‌شد را توضیح دادی، خداوند از طرف ما به تو نیکی پاداش دهد.

پس در کار زشت هیچ عذری پذیرفته نیست و آن کار زشتی است که بخواهم از روی ظلم و گناه انجام دهم.

هرگز به نهی کننده (خداوند) نمی‌گویم که بگذار آنها را بپرستم (کار زشت انجام دهم) زیرا ای مردم! در این صورت پیرو شیطان خواهم بود.

دوست ندارم و گناه را نمی‌خواهم و از روی ستم و دشمنی جنگ و کشتن ولی خدا را نمی‌خواهم.

چگونه این کار را دوست داشته باشم، در حالی که تصمیم او که صاحب عرش است، درست می‌باشد و خداوند آن را به روشنی بیان کرده است.

شیخ صدوق، نویسنده این کتاب می‌گوید: از ابن عباس هم روایت شده است: زمانی که امیر مؤمنان از جنگ صفین باز می‌گشت، پیرمردی که با آن حضرت در این جنگ حضور داشت، از جا برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! از مسیر رفتن ما به این جنگ بگوئید که آیا با قضاء و قَدَر الهی بوده است؟

و مثل همان حدیثی که بیان شد، در این جا آمده است، اما چیزی که در این جا اضافه دارد این است که: آن پیرمرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان! آن قضاء و قَدَر چیست که ما را به حرکت وادار نمود و به هیچ سرزمینی فرود نیامده و به هیچ بلندی بالا نرفتیم، مگر به وسیله آن بود؟

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: دستور و حکم از طرف خداوند است. سپس این آیه را تلاوت کردند: پروردگار تو حکم نمود که به جز او کسی را نپرستید و به پدر و مادر خود نیکی کنید.<sup>(۲۲۱)</sup> یعنی پروردگار تو دستور داده است که به جز او کسی را نپرستید و به پدر و مادر خود نیکی کنید.



۲۹ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرُّقَى أَوْ تَدْفَعُ مِنَ الْقَدَرِ شَيْئًا فَقَالَ هِيَ مِنَ الْقَدَرِ وَقَالَ عَ إِنَّ الْقَدْرِيَّةَ مَجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ وَهُمْ الَّذِينَ أَرَادُوا أَنْ يَصِفُوا اللَّهَ بَعْدَ لِه فَأَخْرَجُوهُ مِنْ سُلْطَانِهِ وَفِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُقُوا مَسَّ سَقَرٍ. إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ

ترجمه :

۲۹. علی بن سالم می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره مهره پرسیدم (که به گردن خود برای دفع ضرر آویزان می کنند). آیا چیزی را از قدر دفع می کند؟ آن حضرت فرمودند: آن مهره خودش جزء قدر است و در ادامه فرمودند: قدری ها، مجوس امت اسلام هستند و آنها کسانی می باشند که خداوند را با عدالتش توصیف کنند، اما او را از پادشاهی اش خارج می سازند و این آیه درباره آنها نازل شد: روزی که با صورت در آتش کشیده می شوند (و به آنها گفته می شود): گرمای آتش جهنم را بچشید، زیرا ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم. (۲۲۲)

۳۰ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْفَارِسِيُّ الْعَزَائِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رُمَيْحِ النَّسَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ

يَحْيَى التَّمِيمِيُّ بِالْبَصْرَةِ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ مُعَلَّى بْنِ أَسَدِ الْعَمِيِّ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْعَلَابِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ زَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ بْنِ حَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ فَقَالَ يَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ لِأَهْلِ النَّارِ بِقَدَرِ أَعْمَالِهِمْ

ترجمه :

۳۰. در روایتی آمده است: از امام حسن (علیه السلام) درباره این سخن خداوند سؤال شد که: ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم. آن حضرت فرمودند: خداوند می‌فرماید: ما هر چیزی را برای اهل آتش جهنم به اندازه کارهایشان آفریدیم.

۳۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ عَنْ أَبِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سُئِلَ الصَّادِقُ ع عَنِ الصَّلَاةِ خَلْفَ مَنْ يُكْذِبُ بِقَدَرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَلْيُعِدْ كُلَّ صَلَاةٍ صَلَّىهَا خَلْفَهُ

ترجمه :

۳۱. اسماعیل بن مسلم می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره خواندن نماز پشت سر کسی که قدر الهی را دروغ می‌پندارد سؤال شد. آن حضرت فرمودند: باید هر نمازی که پشت سر او خوانده است را دوباره بخواند.

٣٢ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي الْقَدْرِ أَلَا إِنَّ الْقَدَرَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ سِتْرٌ مِنْ سِتْرِ اللَّهِ وَ حِرْزٌ مِنْ حِرْزِ اللَّهِ مَرْفُوعٌ فِي حِجَابِ اللَّهِ مَطْوِيُّ عَنْ خَلْقِ اللَّهِ مَخْتُومٌ بِخَاتَمِ اللَّهِ سَابِقٌ فِي عِلْمِ اللَّهِ وَضَعَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَنْ عِلْمِهِ وَ رَفَعَهُ فَوْقَ شَهَادَاتِهِمْ وَ مَبْلَغَ عُقُولِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَا يَنَالُونَهُ بِحَقِيقَةِ الرَّبَّانِيَّةِ وَ لَا بِقُدْرَةِ الصَّمْدَانِيَّةِ وَ لَا بِعِظَمَةِ النُّورَانِيَّةِ وَ لَا بِعِزَّةِ الْوَحْدَانِيَّةِ لِأَنَّهُ بَحْرٌ زَاخِرٌ خَالِصٌ لِلَّهِ تَعَالَى عُمَقُهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ عَرْضُهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ أَسْوَدٌ كَاللَّيْلِ الدَّامِسِ كَثِيرُ الْحَيَاتِ وَ الْحَيَاتَانِ يَعْلُو مَرَّةً وَ يَسْفُلُ أُخْرَى فِي قَعْرِهِ شَمْسٌ تُضِيئُ لِأَنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُطَّلَعَ إِلَيْهَا إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْفَرْدُ فَمَنْ تَطَّلَعَ إِلَيْهَا فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي حُكْمِهِ وَ نَازَعَهُ فِي سُلْطَانِهِ وَ كَشَفَ عَنْ سِتْرِهِ وَ سِرِّهِ وَ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَاوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بَسَّ الْمَصِيرَ

قال مصنف هذا الكتاب نقول إن الله تبارك و تعالى قد قضى جميع أعمال العباد و قدرها و جميع ما يكون في العالم من خير و شر و القضاء قد يكون بمعنى الإعلام كما قال الله عز و جل - وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ يَرِيدُ أَعْلَمْنَاهُمْ وَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ يَرِيدُ أَخْبَرْنَاهُ وَ أَعْلَمْنَاهُ فَلَا يَنْكُرُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ



بعض أهل العلم يقول إن القضاء على عشرة أوجه فأول وجه منها العلم وهو قول الله عز وجل - إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسٍ يَعْظُونَ قَضَاهَا يَعْنِي عِلْمَهَا. وَ الثَّانِي الإِعْلَامُ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَ قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَي أَعْلَمْنَاهُ. وَ الثَّلَاثُ الْحُكْمُ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَ اللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ أَي يَحْكُمُ بِالْحَقِّ. وَ الرَّابِعُ الْقَوْلُ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَ اللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ أَي يَقُولُ الْحَقَّ. وَ الْخَامِسُ الْحَتْمُ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ يَعْنِي حَتْمَنَا فَهُوَ الْقَضَاءُ الْحَتْمُ. وَ السَّادِسُ الْأَمْرُ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَ قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ يَعْنِي أَمْرَ رَبِّكَ. وَ السَّابِعُ الْخَلْقُ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ - يَعْنِي خَلَقَهُنَّ. وَ الثَّامِنُ الْفِعْلُ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ أَي افْعَلْ مَا أَنْتَ فَاعِلٌ وَ الثَّاسِعُ الْإِتْمَامُ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ حِكَايَةَ عَنِ مُوسَى أَيَّمَا الْأَجْلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُذْوَانَ عَلَيَّ وَ اللَّهُ عَلَيَّ مَا تَقُولُ وَ كَيْلٌ أَي أَتَمَمْتُ. وَ الْعَاشِرُ الْفِرَاقُ مِنَ الشَّيْءِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ يَعْنِي فَرِغَ لَكُمْ مِنْهُ وَ قَوْلُ الْقَائِلِ قَدْ قَضَيْتَ لَكَ حَاجَتَكَ يَعْنِي فَرِغْتَ لَكَ مِنْهَا فَيَجُوزُ أَنْ يُقَالَ إِنْ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ قَدْرِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمَعْنَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ عِلْمَهَا وَ عِلْمُ مَقَادِيرِهَا وَ لَهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي جَمِيعِهَا حُكْمٌ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَمَا كَانَ مِنْ خَيْرٍ فَقَدْ قَضَاهُ بِمَعْنَى أَنَّهُ أَمَرَ بِهِ وَ حَتَمَهُ وَ جَعَلَهُ حَقًّا وَ عِلْمٌ مَبْلُغُهُ وَ

مقداره و ما كان من شر فلم يأمر به و لم يرضه و لكنه عز و جل قد قضاه و قدره بمعنى أنه علمه بمقداره و مبلغه و حكم فيه بحكمه. و الفتنة على عشرة أوجه فوجه منها الضلال. و الثاني الاختبار و هو قول الله عز و جل - وَ فَتَنَّاكَ فَتُونًا يَعْنِي اخْتَبَرْنَاكَ اخْتَبَارًا وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ - أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ أَيْ لَا يُخْتَبَرُونَ. و الثالث الحجة و هو قوله عز و جل - ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَتْنَتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَ اللَّهُ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ. و الرابع الشرك و هو قوله عز و جل - وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ.

و الخامس الكفر و هو قوله عز و جل - أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا يَعْنِي فِي الْكُفْرِ. و السادس الإحراق بالنار و هو قوله عز و جل - إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الْآيَةَ يَعْنِي أَحْرَقُوا. و السابع العذاب و هو قوله عز و جل - يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ يَعْنِي يَعَذَّبُونَ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذُوقُوا فَتَنَاتِكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ يَعْنِي عَذَابِكُمْ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ يَعْنِي عَذَابَهُ - فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا. و الثامن القتل و هو قوله عز و جل - إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا يَعْنِي إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَقْتُلُوكُمْ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ - فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَنْ يُفْتِنَهُمْ يَعْنِي أَنْ يَقْتُلَهُمْ. و التاسع الصد و هو قوله عز و جل - وَ إِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ يَعْنِي لِيَصُدُونَكَ. و العاشر شدة المحنة و هو قوله عز و جل - رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ - رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا

فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ أی محنة فیفتنوا بذلك و یقولوا فی أنفسهم لم یقتلهم إلا دینهم الباطل و دیننا الحق فیکون ذلك داعیا لهم إلى النار علی ما هم علیه من الکفر و الظلم. قد زاد علی بن إبراهیم بن هاشم علی هذه الوجوه العشرة وجها آخر فقال

من وجوه الفتنة ما هو المحبة و هو قوله عز و جل -نَمَا أَمْوَالُكُمْ وَاَوْلَادُكُمْ فِتْنَةً

أی محبة و الذی عندی فی ذلك أن وجوه الفتنة عشرة و أن الفتنة فی هذا الموضوع أیضا المحنة بالنون لا المحبة بالباء. و تصدیق ذلك - قَوْلُ النَّبِيِّ ص الْوَلَدُ مَجْهَلَةٌ مِخْنَةٌ مَبْخَلَةٌ و قد أخرجت هذا الحدیث مسندا فی کتاب مقتل الحسين بن علی

ترجمه :

۳۲. اصبح بن نباته از امام علی (علیه السلام) درباره قدر نقل می کند که آن حضرت فرمودند: آگاه باشید که قدر، رازی از رازهای الهی و پوششی از پوشش الهی و حرزی از حرزهای خداوند است. در حجاب خداوند بالا برده شده و از آفریده خداوند برداشته شده است و آنها را بالاتر از شهادتشان و بالاتر از رسیدن به اندیشه هایشان کرده است، زیرا آنها به حقیقت پروردگار و به قدرت بی نیازی و به بزرگی درخشانی و به سربلندی یکتایی قدر الهی نمی رسند؛ زیرا قدر الهی دریای عمیق خالصی است که

مخصوص پروردگار می‌باشد و عمق آن به اندازه میان آسمان و زمین و عرض آن به اندازه میان مشرق و مغرب است. قَدَر الهی، مثل شب تاریک، سیاه است که پر از ماران و ماهیان می‌باشد. یک مرتبه بالا رفته و مرتبه دیگر پایین می‌روند. در عمق آن، خورشیدی است که نورافشانی می‌کند. سزاوار نیست که به جز خداوند یگانه و یکتا کسی از آن آگاه شود. پس کسی که به آن آگاه شود، یقیناً با خداوند در حکم او مخالفت کرده و در پادشاهی او جنگید و از پرده و راز او پرده برداشت و به خشم الهی گرفتار شد و جایگاه جهنمی است که بد بازگشتی می‌باشد.

شیخ صدوق می‌گوید: خداوند بر کار بندگان حکم کرده و آنها را مقدر ساخته است و تمام آن چه در دنیا وجود دارد خوب و یا بد است و گاهی قضاء الهی به معنای اعلام کردن است، مثل آن چه خداوند فرموده است: در کتاب (تورات) به قوم بنی اسرائیل حکم کردیم. <sup>(۲۲۳)</sup> یعنی قوم بنی اسرائیل را آگاه کردیم. همان طوری که خداوند فرموده است: او را از آن امر آگاه کردیم که صبحگاه، ریشه آنها را می‌بریم. <sup>(۲۲۴)</sup> یعنی او با خبر کرده و آگاه ساختیم. پس نمی‌توان این مسئله را انکار کرد که خداوند کار بندگان و هر چه از خوبی و بدی وجود دارد، به این معنا (قضاء) آورده است، زیرا خداوند به تمام آنها آگاه است و صحیح است که بندگان را از آن آگاه کرده و با خبر سازد و گاهی نیز (قدر) به معنای کتاب و خبر دادن است،



همان طوری که خداوند فرموده است: مگر زن او که مقدر کردیم جزء باقی ماندگان می‌باشد. <sup>(۲۲۵)</sup> یعنی نوشتیم و خبر دادیم.

عجاج (شاعر) می‌گوید: و بدان که خداوند صاحب بزرگی حقیقتاً در کتاب‌های ابتدایی (نخستین) نوشته است که نوشته شده می‌باشد که (قَدَر) به معنای (نوشت) است. گاهی قضاء به معنای حکم کردن و ملزم ساختن می‌باشد. خداوند فرموده است پروردگار تو حکم کرده است که به جز او را نپرسید و به پدر و مادر خود نیکی کنید. <sup>(۲۲۶)</sup> یعنی به این کار حکم کرده و بندگان خود را ملزم ساخته است و جایز است گفته شود: خداوند، نسبت به کار بندگان خود (به این معنا) و آن چه بندگان خود را به آن ملزم ساخته، حکم کرده است و به وسیله آن بر مردم حکم نموده، همان واجبات است نه غیر آنها و گاهی نیز جایز است به این که خداوند کار بندگان را مقدر سازد، به طوری که اندازه و وضعیت آنها را از نظر نیکی و زشتی و واجب و مستحب و غیر آنها بیان نماید و دلایلی را که به وسیله آنها این حالات برای این کارها مورد شناسایی قرار می‌گیرد. پس در حقیقت تقدیر کننده آنها می‌باشد و اندازه‌گیری آنها برای این نیست که اندازه آنها را بشناسد، بلکه برای آن است که به غیر خود، وضعیت آن چه را نمی‌دانند، و خداوند به تقدیر آن مقدر ساخته است را روشن نماید و این مسئله روشن‌تر از آن است که مخفی بماند و شفاف‌تر از آن است که نیاز به شاهد آوردن داشته

باشد. مگر نمی‌بینی که ما در شناخت صنعت‌ها برای اندازه آنها به اهل آن مراجعه می‌کنیم و آگاهی آنها به اندازه صنعت، باعث نمی‌شود که از روشن ساختن اندازه آنها منع کنند و ما انکار می‌کنیم این که خداوند به آنها بر بندگانش حکم کرده و آنها را از منصرف شدن از کارها منع نماید. یا این که خداوند آن را انجام داده و ایجاد نموده است. پس این که خداوند آنها را مانند مقدر ساختن آفریده است، انکار نمی‌کنیم. از بعضی دانشمندان شنیدم که می‌گفت: واژه (قضاء) دارای ده معنا است:

۱ - به معنای دانش، که خداوند می‌فرماید: مگر نیازی که در درون یعقوب بود و آن را می‌دانست. (۲۲۷)

۲ - به معنای بیان کردن، که خداوند می‌فرماید: در کتاب (تورات) به قوم بنی اسرائیل بیان کردیم: و (در جای دیگر) می‌فرماید: و او را از آن کار آگاه کردیم.

۳ - به معنای حکم کردن، که خداوند می‌فرماید: و خداوند به حق حکم می‌کند.

۴ - به معنای سخن گفتن، که خداوند می‌فرماید: و خداوند به حق سخن می‌گوید. (۲۲۸)

۵ - به معنای حتمی و یقینی بودن، که خداوند می‌فرماید: پس زمانی که مرگ را برای او حتمی کردیم. (۲۲۹)

۶ - به معنای دستور دادن، که خداوند می‌فرماید: پروردگار تو دستور داده است که به جز او را نپرستید.

۷ - به معنای آفریدن، که خداوند می‌فرماید: خداوند، هفت آسمان را در دو روز آفرید. (۲۳۰)

۸ - به معنای انجام دادن کاری، که خداوند می‌فرماید: آن چه می‌خواهی انجام دهی را انجام بده. (۲۳۱)

۹ - به معنای به پایان رساندن (کاری)، که خداوند می‌فرماید: زمانی که موسی، زمان را به پایان رساند. و سخن خداوند از زبان حضرت موسی که فرمود: هر کدام از آن دو مدت را که بخواهم به پایان می‌رسانم و هیچ ستمی بر من نیست و خداوند بر آن چه می‌گوییم، نگهبان است. (۲۳۲)

۱۰ - به معنای فارغ شدن از چیزی، و خداوند می‌فرماید: کاری که شما دو نفر از من می‌خواستید، انجام گرفت. (۲۳۳) و مثل سخن کسی که می‌گوید: نیاز تو را برآورده ساختم. یعنی تو را از نیازی که داشتی، راحت کردم. پس جایز است که گفته شود، تمام چیزها به قضاء و قَدَر الهی است، به این معنا که خداوند آنها و اندازه‌هایشان را می‌داند و در مورد تمام آنها چه خوب و چه بد حکم می‌کند. پس خداوند آن چه خوب است را قضا کرده است یعنی به آن دستور داده و حتمی کرده و حق قرار داده است و اندازه و مقدارش را می‌داند و نسبت به آن چه بد است، دستور نداده و راضی نشده است، اما

خداوند آن را قضا و قدر نموده است یعنی مقدار و اندازه‌اش را می‌داند و بر اساس حکم آن، حکم می‌کند. و فتنه، دارای ده معنا است:  
اول: به معنای گمراهی.

دوم: به معنای امتحان و آزمایش، که خداوند می‌فرماید: چندین بار تو را آزمایش کردیم. <sup>(۲۳۴)</sup> و سخن خداوند که می‌فرماید: الم، آیا مردم گمان می‌کنند که اگر گفتند ایمان آوردیم، آزمایش نمی‌شوند. <sup>(۲۳۵)</sup>

سوم: به معنای حجت، که خداوند می‌فرماید: سپس عذر آنها این نیست مگر این که می‌گویند: به خدا که پروردگار ما می‌باشد. قسم می‌خورم که ما مشرک نبودیم. <sup>(۲۳۶)</sup>

چهارم: به معنای شرک، که خداوند می‌فرماید: شرک از کشتن (انسان بی‌گناه) شدیدتر است. <sup>(۲۳۷)</sup>

پنجم: به معنای کافر شدن، که خداوند می‌فرماید: آگاه باشید که در کفر افتادید. <sup>(۲۳۸)</sup>

ششم: به معنای سوزاندن به وسیله آتش، که خداوند می‌فرماید: کسانی که مردان و زنان مؤمن را در آتش سوزاندند. <sup>(۲۳۹)</sup>

هفتم: به معنای عذاب، که خداوند می‌فرماید: روزی که آنها را آتش معذب می‌شوند. <sup>(۲۴۰)</sup>

و در جای دیگر می‌فرماید: عذاب (جهنم) را بچشید که آن را دروغ می‌پنداشتند. <sup>(۲۴۱)</sup>

و فرموده است: کسی که خداوند او را در عذاب وارد سازد، هرگز از سوی خداوند چیزی را مالک نمی‌شود. <sup>(۲۴۲)</sup>

هشتم: به معنای کشتن، که خداوند می‌فرماید: اگر می‌ترسیدید که کافران شما را بکشند. <sup>(۲۴۳)</sup> و در جای دیگر فرموده است: کسی به موسی ایمان نمی‌آورد، مگر فرزندان قوم او (بنی اسرائیل) که می‌ترسیدند فرعون و سپاهیان، آنها را بکشند. <sup>(۲۴۴)</sup> نهم: به معنای بستن، خداوند می‌فرماید: نزدیک بود که راه تو را نسبت به آن چه به سوی تو وحی کردیم، ببندد. دهم: به معنای شدت گرفتاری، که خداوند فرموده است: پروردگارا! ما را برای کسانی که کافر شده‌اند، گرفتاری قرار مده. <sup>(۲۴۵)</sup> و در جای دیگر می‌فرماید: پروردگارا! ما را برای گروه ستمکار، در سختی قرار مده. <sup>(۲۴۶)</sup> یعنی در گرفتاری قرار مده تا به وسیله آن مورد امتحان قرار بگیرند. آنها نزد خود می‌گویند: دین باطل، آنها را کشت، در حالی که دین ما بر حق است. پس این مسئله، آنها را به خاطر کفر و ستمی که داشتند، به سوی آتش می‌کشاند. علی بن ابراهیم بن هاشم بر این معنای ده گانه، معنای دیگر اضافه کرده و گفته است: یکی از معانی فتنه، محبت است که خداوند



آنها به وسط بازار آورده و در میان چشمان مردم قرار دهند. به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفته شد: اگر این اموال را قیمت گذاری می‌کردید، خوب بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خشمگین شدند، به طوری که خشم در صورتشان نمایان شد. آن حضرت فرمودند: آیا من بر اموال احتکاری قیمت گذاری کنم؟ قیمت گذاری در دست خداوند است، هر زمان بخواهد بالا برده و هر زمان بخواهد پایین می‌آورد.

به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض شد: اگر برای اموال قیمتی می‌گذاشتید، بهتر بود، زیرا قیمت‌ها بالا و پایین می‌روند. آن حضرت فرمودند: نمی‌خواهم خداوند را با بدعتی که ایجاد کرده‌ام و درباره آن چیزی به من نرسیده است، ملاقات کنم. پس بندگان خدا را رها کنید تا بعضی از آنها از بعضی دیگر بخورند. (بهره بگیرند معامله کنند).

۳۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَكَّلَ بِالسَّعْرِ مَلَكًا يُدَبِّرُهُ بِأَمْرِهِ وَ قَالَ أَبُو حَمَزَةَ الثَّمَالِيُّ ذُكِرَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع غَلَاءُ السَّعْرِ فَقَالَ وَ مَا عَلِيٌّ مِنْ غَلَائِهِ إِنَّ غَلَاءَ فَهُوَ عَلَيْهِ وَإِنْ رَخِصَ فَهُوَ عَلَيْهِ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه الغلاء هو الزيادة فى أسعار الأشياء حتى يباع الشيء بأكثر مما كان يباع فى ذلك الموضع و الرخص هو النقصان

فی ذلك فما كان من الرخص و الغلاء عن سعة الأشياء و قلتها فإن ذلك من الله عز و جل و يجب الرضا بذلك و التسليم له و ما كان من الغلاء و الرخص بما يؤخذ الناس به لغير قلة الأشياء و كثرتها من غير رضی منهم به أو كان من جهة شراء واحد من الناس جميع طعام بلد فيغلو الطعام لذلك فذلك من المسعر و المتعدى بشرى طعام المصر كله - كَمَا فَعَلَهُ حَكِيمٌ بِنُ حِزَامٍ كَانَ إِذَا دَخَلَ الطَّعَامُ الْمَدِينَةَ اشْتَرَاهُ كُلَّهُ فَمَرَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ص فَقَالَ يَا حَكِيمَ بِنُ حِزَامٍ إِيَّاكَ أَنْ تَحْتَكِرَ

ترجمه :

۳۴. ابو حمزه ثمالی از امام سجاد (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: حقیقتا خداوند برای قیمت (اموال) فرشته‌ای قرار داده است تا به وسیله او کارها را تدبیر کند.

ابو حمزه ثمالی می‌گوید: نزد امام سجاد (علیه السلام) از بالا بودن قیمت‌ها یاد شد، آن حضرت فرمودند: بالا بودن قیمت اموال، به من مربوط نیست، اگر بالا برود یا پایین بیاید، از طرف او است.

(شیخ صدوق، نویسنده این کتاب می‌گوید: گرانی، بالا بودن قیمت چیزها است، تا این که چیزی به بیشتر از همان نوع جنس در آن جا که به فروش می‌رسد، بفروشد و ارزانی همان پایین آمدن قیمت است. پس آن چه از ارزانی و گرانی قیمت‌ها با زیادی و کمی اجناس، از سوی خداوند است و



راضی شدن و تسلیم در برابر خداوند لازم است و آن چه نسبت به گرانی و ارزانی که مردم بدون کم و زیاد اجناس و بدون رضایت آنها انجام می‌گیرد یا به جهت این که یک نفر از میان مردم تمام مواد غذایی یک شهر را می‌خرد، تا قیمت بالا برود (و تمام سودها به او برسد) چنین خریداری، به خاطر خرید تمام اجناس آن شهر ستم کار است همان طوری که حکیم بن حزام این کار را انجام داد، (یعنی) زمانی که مواد غذایی به شهر مدینه وارد شد، همه را می‌خرید، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نزد او رفتند و فرمودند: ای حکیم بن حزام! از احتکار کردن بپرهیز.

۳۵ حَدَّثَنَا بِذَلِكَ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَلْمَةَ الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَتَى كَانَ فِي الْمِصْرِ طَعَامٌ غَيْرُ مَا يَشْتَرِيهِ الْوَاحِدُ مِنَ النَّاسِ فَجَائِزٌ لَهُ أَنْ يَلْتَمِسَ بِسَلْعَتِهِ الْفَضْلَ لِأَنَّهُ إِذَا كَانَ فِي الْمِصْرِ طَعَامٌ غَيْرُهُ يَسْعُ النَّاسَ لَمْ يَغْلُ الطَّعَامُ لِأَجْلِهِ وَ إِنَّمَا يَغْلُو إِذَا اشْتَرَى الْوَاحِدُ مِنَ النَّاسِ جَمِيعَ مَا يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ

ترجمه :

۳۵. سلمه حنات از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: زمانی که در شهر، غیر از مواد غذایی که یک نفر از میان مردم خریده است، مواد غذایی‌های دیگری هم باشد، برای او جایز است که به قیمت بیشتری بفروشد، زیرا زمانی که در شهر مواد غذایی برای غیر او

فراوان باشد به طوری که مردم در وسعت به سر ببرند، قیمت مواد غذایی به خاطر گران فروشی، بالا نمی‌رود و زمانی قیمت کالا بالا می‌رود که یک نفر تمام مواد غذایی وارد شده به شهر را بخرد.

۳۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْحُكْرَةِ فَقَالَ إِنَّمَا الْحُكْرَةُ أَنْ تَشْتَرِيَ طَعَامًا -

وَ لَيْسَ فِي الْمِصْرِ غَيْرُهُ فَتَحْتَكِرُهُ فَإِنْ كَانَ فِي الْمِصْرِ طَعَامٌ أَوْ مَتَاعٌ غَيْرُهُ فَلَا بَأْسَ أَنْ تَلْتَمِسَ لِسَلْعَتِكَ الْفُضْلَ وَ لَوْ كَانَ الْغَلَاءُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَا اسْتَحَقَّ الْمَشْتَرِي لَجْمِيعِ طَعَامِ الْمَدِينَةِ الذَّمَّ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَذِمُّ الْعَبْدَ عَلَى مَا يَفْعَلُهُ - وَ لِذَلِكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ وَ الْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ وَ لَوْ كَانَ مِنْهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَوْجِبَ الرِّضَا بِهِ وَ التَّسْلِيمُ لَهُ كَمَا يَجِبُ إِذَا كَانَ عَنِ قَلَّةِ الْأَشْيَاءِ أَوْ قَلَّةِ الرِّيعِ لِأَنَّهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا كَانَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ مِنَ النَّاسِ فَهُوَ سَابِقٌ فِي عِلْمِ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ مِثْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ وَ هُوَ بِقَضَائِهِ وَ قَدْرِهِ عَلَى مَا بَيْنَتْهُ مِنْ مَعْنَى الْقَضَاءِ وَ الْقَدْرِ

ترجمه :

۳۶. علی حلبی می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره احتکار سؤال شد. آن حضرت فرمودند: احتکار آن است که شخصی مواد غذایی بخرد به

طوری که در آن شهر شخص دیگری مواد غذایی نداشته باشد، و او آن اموال را احتکار نماید. پس اگر در آن شهر مواد غذایی یا کالایی غیر از آن باشد، به قیمت بالا فروختن اشکالی ندارد، و اگر بالا بودن قیمت در آن شهر از سوی خدا باشد، خریدار نباید نسبت به (قیمت) تمام شهر سرزنش کند، زیرا خداوند بنده خود را به آن چه انجام می‌دهد، سرزنش نمی‌کند و به همین دلیل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: به کسی که برای (به دست آوردن روزی) تلاش می‌کند، روزی داده می‌شود و شخص محتکر ملعون است و اگر بالا بودن قیمت‌ها از سوی خداوند باشد، رضایت و تسلیم در برابر خواسته خدا، واجب است، همان طوری که اگر قیمت اجناس بالا یا پایین برود، باید چنین بود، زیرا بالا رفتن و پایین آمدن از سوی خداوند است و آن چه از طرف خداوند یا مردم می‌باشد، در علم خداوند مقدم شده است، مانند آفریدن آفریده‌ها که به قضاء و قدر الهی بر اساس چیزی است که آن را در تفسیر قضاء و قدر بیان کردم.

۶۱. باب الاطفال و عدل الله - عزوجل - فيهم

۶۱. درباره کودکان و عدالت خداوند در مورد آنها

۱ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ يَحْيَى بْنِ ضُرَيْسِ الْبَجَلِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَارَةَ السُّكْرِيُّ السُّرْيَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَاصِمٍ بَقَرَوَيْنَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَارُونَ الْكَرْخِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ سَلَامٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي يَزِيدُ بْنُ سَلَامٍ عَنْ أَبِيهِ سَلَامِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقُلْتُ أَخْبِرْنِي أَيْعَذِبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا بِلَا حُجَّةٍ فَقَالَ مَعَاذَ اللَّهِ قُلْتُ فَأَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ فِي الْجَنَّةِ أَمْ فِي النَّارِ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْلَى بِهِمْ إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَجَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَلَائِقَ لِفَضْلِ الْقَضَاءِ يَأْتِي بِأَوْلَادِ الْمُشْرِكِينَ فَيَقُولُ لَهُمْ عِبِيدِي وَإِمَائِي مَنْ رَبُّكُمْ وَمَا دِينُكُمْ وَمَا أَعْمَالُكُمْ قَالَ فَيَقُولُونَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْتَ خَلَقْتَنَا وَكَمْ نَخْلُقُ شَيْئًا وَأَنْتَ أَمْتْنَا وَكَمْ نُمِتُّ شَيْئًا وَكَمْ تَجْعَلُ لَنَا أَلْسِنَةً نَنْطِقُ بِهَا وَكَمْ أَسْمَاعًا نَسْمَعُ بِهَا وَكَمْ كِتَابًا نَقْرُؤُهُ وَكَمْ رَسُولًا فَتَتَّبِعُهُ وَلا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا قَالَ فَيَقُولُ لَهُمْ عَزَّ وَجَلَّ عِبِيدِي وَإِمَائِي إِنْ أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ أَتَفْعَلُوهُ [تَفْعَلُونَهُ] فَيَقُولُونَ السَّمْعَ وَالطَّاعَةَ لَكَ يَا رَبَّنَا قَالَ فَيَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَارًا يُقَالُ لَهَا

الْفَلَقُ أَشَدُّ شَيْءٍ فِي جَهَنَّمَ عَذَابًا فَتَخْرُجُ مِنْ مَكَانِهَا سَوْدَاءَ مُظْلِمَةً بِالسَّلَاسِلِ وَالْأَغْدَالِ فَيَأْمُرُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ تَنْفُخَ فِي وُجُوهِ الْخَلَائِقِ نَفْحَةً فَتَنْفُخُ فَمِنْ شِدَّةِ نَفْحَتِهَا تَنْقَطِعُ السَّمَاءُ وَتَنْطَمِسُ النُّجُومُ وَتَجْمَدُ الْبِحَارُ وَتَزُولُ الْجِبَالُ وَتُظْلِمُ الْأَبْصَارُ وَتَضَعُ الْحَوَامِلُ حَمْلَهَا وَيَشِيبُ الْوَالِدَانُ مِنْ هَوْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطْفَالَ الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُلْقُوا أَنْفُسَهُمْ فِي تِلْكَ النَّارِ فَمَنْ سَبَقَ لَهُ فِي عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ سَعِيدًا أَلْقَى نَفْسَهُ فِيهَا فَكَانَتْ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا كَمَا كَانَتْ عَلَى إِبْرَاهِيمَ عَ وَمَنْ سَبَقَ لَهُ فِي عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ شَقِيًّا امْتَنَعَ فَلَمْ يُلْقِ نَفْسَهُ فِي النَّارِ فَيَأْمُرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى النَّارَ فَتَلْتَقِيهِ لِتَرْكِهِ أَمْرَ اللَّهِ وَامْتِنَاعِهِ مِنَ الدُّخُولِ فِيهَا فَيَكُونُ تَبَعًا لِآيَاتِهِ فِي جَهَنَّمَ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ. فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَمِنَ النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ. خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ. وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَمِنَ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ

ترجمه :

۱. عبدالله بن سلام غلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید: از آن حضرت پرسیدم و به ایشان عرض کردم: آیا خداوند بدون حجت (دلیلی که از قبل بیان کند) بنده‌ای را عذاب می‌کند؟ آن حضرت فرمودند: پناه بر خدا (می‌برم). عرض کردم: آیا فرزند مشرکان در بهشت یا جهنم

هستند؟ ایشان فرمودند: خداوند نسبت به آنها سزاوارتر است. زمانی که قیامت برسد، خداوند تمام مردم را برای قضاوت کردن در میانشان جمع می‌کند که فرزند مشرکان را می‌آورد و به آنها می‌گوید:

بندگان و کنیزان من! پروردگار شما کیست؟ دین شما چیست؟ و چه کارهایی انجام داده‌اید؟ آنها در جواب می‌گویند: پروردگارا! تو خود ما را آفریده‌ای و ما چیزی به وجود نیاورده‌ایم و تو ما را از دنیا بردی و ما چیزی را نمیراندیم. تو برای ما زبانی قرار ندادی که به وسیله آن حرف بزنیم و گوشی قرار ندادی که به وسیله آن بشنویم و به ما کتابی ندادی که آن را بخوانیم و پیامبری نفرستادی تا از او پیروی کنیم و هیچ علمی به جز آن چه به ما یاد دادی، نزد ما وجود ندارد. (آن حضرت در ادامه) فرمودند: خداوند به فرزند مشرکان می‌گوید: ای بندگان و کنیزان من! اگر شما را به کاری دستور بدهیم، انجام می‌دهید؟ آنها می‌گویند: ای پروردگار ما! گوش می‌دهیم و اطاعت می‌کنیم. رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند به آتشی که فلق نام دارد، و شدیدترین چیز در جهنم از نظر عذاب می‌باشد دستور می‌دهد که از مکان سیاه و تاریک خود با غل و زنجیر خارج شود و دستور می‌دهد که به صورت آنها بوزد و او هم می‌وزد. از شدت وزیدن آتش آسمان از هم جدا شده، ستارگان خاموش گشته، دریاها خشک شده، کوه‌ها از بین رفتن، چشم‌ها (تاریک و) نابینا شده و زنان باردار، حمل خود را

می‌اندازند و کودکان از ترس روز قیامت پیر می‌شوند، سپس خداوند به فرزند مشرکان دستور می‌دهد که خود را در آن آتش بیندازند، کسی که در علم خداوند نسبت به او گذشته است که خوشبخت می‌باشد، خود را در آتش می‌اندازد و آتش بر او سرد و سالم می‌گردد و کسی که در علم خداوند نسبت به او گذشته که بدبخت می‌شود، امتناع می‌کند و خود را در آتش نمی‌اندازد و خداوند به آتش دستور می‌دهد که او را به خاطر ترک دستور خداوند و امتناع کردن از ورود در آتش، در خود فرو ببرد. پس او نیز مانند پدارنش، در جهنم می‌باشد و این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: بعضی از مردم بدبخت و بعضی خوشبخت هستند، اما کسانی که بدبخت می‌باشند، در آتش فریاد می‌کنند و تا زمانی که آسمان‌ها و زمین باقی هستند، همیشه در جهنم می‌مانند، مگر این که خداوند بخواهد و پروردگار تو هر چه بخواهد، انجام می‌دهد و اما کسانی که خوشبخت می‌باشند، در بهشت می‌باشند و تا زمانی که آسمان و زمین باقی هستند، همیشه در بهشت می‌مانند، مگر این که پروردگار تو بخواهد و این بخششی است که قطع شدنی نیست. (۲۴۸)

۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ قُلْتُ لَهُ لَأَيُّ عِلَّةٍ أَغْرَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الدُّنْيَا كُلَّهَا فِي زَمَنِ نُوحٍ عَ وَفِيهِمْ

الْأَطْفَالُ وَمَنْ لَّا ذَنْبَ لَهُ فَقَالَ مَا كَانَ فِيهِمْ الْأَطْفَالُ لِيَنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعْقَمَ  
 أَصْلَابَ قَوْمِ نُوحٍ وَأَرْحَامَ نِسَائِهِمْ أَرْبَعِينَ عَامًا فَانْقَطَعَ نَسْلُهُمْ فَغَرِقُوا وَ لَّا طِفْلَ  
 فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيُهْلِكَ بَعْدَابِهِ مَنْ لَّا ذَنْبَ لَهُ وَ أَمَّا الْبَاقُونَ مِنْ  
 قَوْمِ نُوحٍ عَ فَأَغْرِقُوا لِتَكْذِيبِهِمْ لِنَبِيِّ اللَّهِ نُوحٍ عَ وَ سَأَرْتُهُمْ أَغْرِقُوا بِرِضَاهُمْ  
 بِتَكْذِيبِ الْمُكْذِبِينَ وَ مَنْ غَابَ عَنَّا فَرَضِي بِهِ كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ وَ أَتَاهُ  
 ترجمه :

۲. عبد السلام بن صالح هروی می گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: چرا خداوند در زمان حضرت نوح (علیه السلام) تمام دنیا را غرق کرد، در حالی که در میان آنها کودکانی بودند که هیچ گناهی نداشتند؟ آن حضرت فرمودند: در میان غرق شدگان هیچ کودکی نبود، زیرا خداوند چهل سال (قبل از طوفان نوح) پشت مردان و رحم زنان را نازا قرار داد و نسلشان را قطع نمود. پس همه غرق شدند، در حالی که در میان آنها کودکی نبود و خداوند کسی را با عذاب خود نابود نمی کند که هیچ گناهی نداشته باشد، اما باقی مردم در زمان حضرت نوح (علیه السلام) به خاطر این که پیامبری حضرت نوح (علیه السلام) را تکذیب کردند و دیگر مردم هم به خاطر خشنودی آنها از دروغ دروغ گویان غرق شدند و کسی که نسبت به موضوعی غائب باشد، اما نسبت به کاری راضی باشد، مثل کسی است که حاضر بوده و آن عمل را انجام داده است.



۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ إِنَّ أَوْلَادَ الْمُسْلِمِينَ هُمْ مَوْسُومُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَافِعٌ وَ مُنْفَعٌ فَإِذَا بَلَغُوا اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً كُتِبَتْ لَهُمُ الْحَسَنَاتُ وَإِذَا بَلَغُوا الْحُلُمَ كُتِبَتْ عَلَيْهِمُ السَّيِّئَاتُ

ترجمه :

۳. امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارش نقل می‌کند که فرمودند: حقیقتاً فرزند مسلمان نزد خداوند به عنوان شفاعت کننده و شفاعت شده نامیده شده‌اند، پس زمانی که به دوازده سالگی رسیدند، کارهای خوبشان نوشته و زمانی که به هنگام بلوغ رسیدند، کارهای بدشان (نیز) نوشته خواهد شد.

۴ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ احْتَجَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى سَبْعَةِ عَلَى الطِّفْلِ وَ الَّذِي مَاتَ بَيْنَ النَّبِيِّينَ وَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ الَّذِي أَدْرَكَ النَّبِيَّ وَ هُوَ لَا يَعْقِلُ - وَ الْأَبْلَهُ وَ الْمَجْنُونَ الَّذِي لَا يَعْقِلُ وَ الْأَصَمَّ وَ الْأَبْكَمَ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يَحْتَجُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ رَسُولًا

فَيُوجِّحُ لَهُمْ نَارًا وَيَقُولُ إِنَّ رَبَّكُمْ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّبِعُوا فِيهَا فَمَنْ وَتَبَ فِيهَا كَانَتْ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا وَمَنْ عَصَى سَبِقَ إِلَى النَّارِ

ترجمه :

۴. زراره از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: زمانی که روز قیامت بیاید، خداوند بر هفت گروه احتجاج خواهد کرد: کودک، کسی که میان (زمان) دو پیامبر بمیرد پیرمرد سالخوده‌ای که (زمان) پیامبر را درک کرده است، در حالی که دیوانه می‌باشد، نادان، دیوانه‌ای که بی عقل است، کر و لال. پس هر کدام از آنها نسبت به خداوند عذر می‌آورند. آن حضرت (در ادامه) فرمودند: خداوند به سوی آنها پیامبری می‌فرستد تا برای آنها آتشی شعله ور سازد می‌گوید: حقیقتاً پیامبر شما دستور می‌دهد که خود را در آن (آتش) بیندازید. پس کسی که خود را در آن بیندازد، خنک و سالم می‌باشد و کسی که نافرمانی کند (و خود را در آتش بیندازد) به سوی آتش (جهنم) برده می‌شود.

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ فَضْلِ بْنِ غَامِرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَّى عَلَيَّ ابْنِ لِيَجْعَفَرِ صَغِيرٍ فَكَبَّرَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةُ إِنَّ هَذَا وَشِبْهَهُ لَا يُصَلِّي عَلَيَّ وَلَا لَوْ لَأَنْ يَقُولَ النَّاسُ إِنَّ بَنِي هَاشِمٍ لَا يُصَلُّونَ عَلَيَّ الصَّغَارِ مَا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ قَالَ

زُرَّارَةٌ فَقُلْتُ فَهَلْ سُئِلَ عَنْهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ نَعَمْ قَدْ سُئِلَ عَنْهُمْ فَقَالَ اللَّهُ  
 أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةُ أَتَدْرِي مَا قَوْلُهُ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا  
 عَامِلِينَ قَالَ فَقُلْتُ لَا وَاللَّهِ فَقَالَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمُ الْمَشِيئَةُ إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ  
 الْقِيَامَةِ احْتَجَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى سَبْعَةِ عَلَى الطِّفْلِ وَ عَلَى الَّذِي مَاتَ بَيْنَ  
 النَّبِيِّ وَالنَّبِيِّ وَ عَلَى الشَّيْخِ الْكَبِيرِ الَّذِي يُدْرِكُ النَّبِيَّ وَ هُوَ لَا يَعْقِلُ وَالْأَبْلَهَ وَ  
 الْمَجْنُونِ الَّذِي لَا يَعْقِلُ وَالْأَصَمَّ وَالْأَبْكَمَ فَكُلُّ هَؤُلَاءِ يَحْتَجُّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
 عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ رَسُولًا وَيُخْرِجُ إِلَيْهِمْ نَارًا فَيَقُولُ لَهُمْ إِنَّ  
 رَبَّكُمْ يَا مُرْكُمُ أَنْ تَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ النَّارِ فَمَنْ وَتَبَّ فِيهَا كَانَتْ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا وَ  
 مَنْ عَصَاهُ سَبَقَ إِلَى النَّارِ

ترجمه :

۵. زرارہ بن اعین می گوید: امام باقر (علیه السلام) را دیدم کہ بر فرزند امام  
 صادق (علیه السلام) کہ بسیار کوچک بود، نماز خواند و بر او تکبیر گفت.  
 سپس فرمودند: ای زرارہ! بر مثل این (کودک) و مانند آن نماز خوانده  
 نمی شود و اگر نبود کہ مردم می گفتند: بنی هاشم بر کودکان نماز نمی خوانند،  
 یقیناً بر او نماز نمی خواندم. زرارہ می گوید: بہ آن حضرت عرض کردم: آیا  
 از رسول خدا درباره کودکان سؤال شده است؟ آن حضرت فرمودند: بلہ، از  
 ایشان سؤال شده است و رسول خدا (صلی الله عليه و آله و سلم) فرموده  
 است: خداوند بہ آن چه کودکان انجام می دهند، داناتر است. سپس امام باقر

(علیه السلام) فرمودند: ای زراره! آیا معنای سخن رسول خدا را می‌دانید که فرمودند: خداوند به آن چه کودکان انجام می‌دهند، داناتر است. زراره می‌گوید: عرض کردم: به خدا قسم، نمی‌دانم. آن حضرت فرمودند خداوند نسبت به آنها قصدی دارد (به طوری که) وقتی روز قیامت برسد، خداوند بر هفت گروه احتجاج می‌کند: کودک، کسی که میان دو پیامبر از دنیا رفته باشد، پیرمرد سالخوده‌ای که پیامبر را درک کرده، اما بی‌عقل است، نادان، دیوانه‌ای که شعور ندارد، کرو لال. پس خداوند نسبت به هر کدام از این گروه، احتجاج می‌کند و فرستاده‌ای به سوی آنها می‌فرستد و آتش می‌آفرزد و آن فرستاده به آنها می‌گوید: پروردگارتان به شما دستور می‌دهد که خود را در این آتش بیندازید، پس کسی که خود را در آن (آتش) بیندازد، آتش بر او سرد و سالم می‌شود و کسی که نافرمانی کند، به سوی آتش (جهنم) برده خواهد شد.

۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَفَّلَ إِبْرَاهِيمَ ع وَ سَارَةَ أَطْفَالَ الْمُؤْمِنِينَ - يُغَدُّوهُمْ مِنْ شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ لَهَا أَخْلَافٌ كَأَخْلَافِ الْبَقَرِ فِي قُصُورٍ مِنْ دُرٍّ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ الْبِسُوا وَ طَيَّبُوا وَ أَهْدُوا إِلَى آبَائِهِمْ فَهُمْ مَعَ آبَائِهِمْ مُلُوكٌ فِي الْجَنَّةِ

ترجمه :

۶. حلبی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: حقیقتا خداوند، به حضرت ابراهیم و ساره سرپرستی کودکان (افراد) مؤمن (شیعه دوازده امامی) داده است.

آنها نیز کودکان را از درختی در بهشت که دارای پستان‌هایی مثل پستان‌های گاو است، در قصری که از مروارید می‌باشد، غذا می‌دهند و زمانی که روز قیامت برسد، لباس می‌پوشند و خوش بو می‌شوند و به پدرانشان اهداء می‌شوند و آنها به همراه پدرانشان (و مادرانشان) در بهشت پادشاه هستند.

۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ قَالَ قَصُرَتِ الْأَنْبَاءُ عَنْ عَمَلِ الْأَبَاءِ فَالْحَقَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَنْبَاءَ بِالْأَبَاءِ لِيُقَرَّ بِذَلِكَ أَعْيُنُهُمْ

ترجمه :

۷. ابوبکر حضرمی درباره سخن خداوند که فرموده است: و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان در ایمان از ایشان پیروی می‌کنند، فرزندانشان را به آنها ملحق می‌کنیم. <sup>(۲۴۹)</sup> از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن

حضرت فرمودند: فرزندان از کار پدرانشان جا مانده‌اند (قبل از پدرانشان از دنیا رفته‌اند) پس خداوند فرزندان را به پدرانشان ملحق می‌کند که چشمشان با دیدن آنها روشن شود.

۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي زَكَرِيَّا عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا مَاتَ طِفْلٌ مِنْ أَطْفَالِ الْمُؤْمِنِينَ نَادَى مُنَادٍ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ قَدْ مَاتَ فَإِنْ كَانَ قَدْ مَاتَ وَالِدَاهُ أَوْ أَحَدُهُمَا أَوْ بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ دُفِعَ إِلَيْهِ يَغْدُوهُ وَإِلَّا دُفِعَ إِلَى فَاطِمَةَ ص تَغْدُوهُ حَتَّى يَقْدَمَ أَبَوَاهُ أَوْ أَحَدُهُمَا أَوْ بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَدْفَعُهُ إِلَيْهِ

ترجمه :

۸. ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: زمانی که کودکی از کودکان مؤمن (شیعه) از دنیا بروند، ندا دهنده‌ای در ملکوت آسمان‌ها و زمین می‌گویند: آگاه باشید که فلانی فرزند فلانی از دنیا رفت، پس اگر پدر و مادر یا یکی از آن دو یا یکی از خانواده کودک از دنیا بروند، آن بچه به او داده می‌شود تا به او غذا بدهد و اگر کسی از آنها نمرده باشد، آن کودک به حضرت فاطمه (درود خداوند بر ایشان باد.) سپرده

می‌شود و به او غذا می‌دهد تا این که پدر و مادر یا یکی از آن دو یا یکی از خویشاوندان مؤمن او ببینند، که در این صورت به او داده می‌شود.

۹ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ النَّوْفَلِيِّ مِنْ وُلْدِ نَوْفَلِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعُمَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ع فِي الْمَرَضِ يُصِيبُ الصَّبِيَّ قَالَ كَفَّارَةٌ لِوَالِدَيْهِ

ترجمه :

۹. از امام علی (علیه السلام) درباره بیماری‌ای که به فرزند می‌رسد، روایت شده است که آن حضرت فرمودند: (بیماری فرزند) کفاره گناهان پدر و مادر او است.

۱۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَزَوَّجُوا الْأَبْكَارَ فَإِنَّهُنَّ أَطْيَبُ شَيْءٍ أَفْوَاهًا وَ أَدْرُ شَيْءٍ أَخْلَافًا وَ أَفْتَحُ شَيْءٍ أَرْحَمًا أَمَا مَا عَلِمْتُمْ أَنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى بِالسَّقَطِ يَظَلُّ مُحَبَّبُنَا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ فَيَقُولُ لَا حَتَّى

يَدْخُلُ أَبْوَاءَ قَبْلِي فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ائْتِنِي بِأَبِيهِ فَيَأْمُرُ  
بِهِمَا إِلَى الْجَنَّةِ فَيَقُولُ هَذَا بِفَضْلِ رَحْمَتِي لَكَ

ترجمه :

۱۰. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: با زنان باکره (که قبلاً ازدواج نکرده‌اند) ازدواج کنید، زیرا دهان آنها خوش بوتر، پستانشان پر شیرتر و رحم‌هایشان گشاده‌تر است؛ مگر نمی‌دانید که من روز قیامت با دیگر امت‌ها افتخار می‌کنم. اگر چه فرزند سقط شده‌ای باشد که کنار در بهشت زیر سایه می‌نشیند خداوند به او می‌فرماید: داخل بهشت شو. او می‌گوید: نه، قبل از پدر و مادرم داخل بهشت نمی‌شوم. خداوند به فرشته‌ای از میان فرشتگان می‌فرماید: پدر و مادرش را به این جا بیاورید و به آن دو دستور می‌دهد که وارد بهشت شوند. پس خداوند می‌گوید: این (ورود پدر و مادر آن کودک به بهشت) به دلیل برتری رحمت من در حق تو است.

۱۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ  
بْنِ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ أَطْفَالِ الْأَنْبِيَاءِ ع فَقَالَ لَيْسُوا كَأَطْفَالِ سَائِرِ  
النَّاسِ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ ص لَوْ بَقِيَ كَانَ صِدِّيقًا قَالَ لَوْ  
بَقِيَ كَانَ عَلِيًّا مِنْهَاجِ أَبِيهِ ص



ترجمه :

۱۱. جمیل بن دراج می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره کودک پیامبران پرسیدم. آن حضرت فرمودند: آنها مثل دیگر کودکان مردم نیستند. از آن حضرت درباره ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدم که اگر باقی می ماند، جزء صدیقان می شد؟ ایشان فرمودند: اگر زنده می ماند، بر اساس روش پدرش (حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)) بود.

۱۲ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَانَ عَلَى قَبْرِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ ص عِدْقٌ يُظَلُّهُ عَنِ الشَّمْسِ فَلَمَّا بَيَسَ الْعِدْقُ ذَهَبَ أَثَرُ الْقَبْرِ فَلَمْ يُعْلَمْ مَكَانُهُ وَقَالَ ع مَاتَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَكَانَ لَهُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ شَهْرًا فَاتَمَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رِضَاعَهُ فِي الْجَنَّةِ

قال مصنف هذا الكتاب في الأطفال و أحوالهم إن الوجه في معرفة العدل و الجور و الطريق إلى تمييزهما ليس هو ميل الطباع إلى الشيء و نفورها عنه و إنه استحسان العقل له و استقباحه إياه فليس يجوز لذلك أن تقطع بقبیح فعل من الأفعال لجهلنا بعلمه و لا أن نعمل في إخراجہ عن حد العدل علی ظاهر صورته بل الوجه إذا أردنا أن نعرف حقيقة نوع من أنواع الفعل قد خفی علينا وجه الحكمة فيه أن نرجع إلى الدليل الذي يدل علی حکمة فاعله و نفرغ

إلى البرهان الذى يعرفنا حال محدثه فإذا أوجبنا له فى الجملة أنه لا يفعل إلا الحكمة و الصواب و ما فيه الصنع و الرشاد لزمنا أن نعم بهذه القضية أفعاله كلها جهلنا عللها أم عرفناها إذ ليس فى العقول قصرها على نوع من الفعل دون نوع و لا خصوصها فى جنس دون جنس ألا ترى أننا لو رأينا أبا قد ثبتت بالدلائل عندنا حكمته و صح بالبرهان لدينا عدله يقطع جارحة من جوارح ولده أو يكوى عضوا من أعضائه و لم نعرف السبب فى ذلك و لا العلة التى لها يفعل ما يفعله به لم يجوز لجهلنا بوجه المصلحة فيه أن ننقض ما قد أثبتته البرهان الصادق فى الجملة من حسن نظره له و لإرادته الخير به فكذلك أفعال الله العالم بالعواقب و الابتداء تبارك و تعالى لما أوجب الدليل فى الجملة أنها لا تكون إلا حكمة و لا تقع إلا صوابا لم يجوز لجهلنا بعلة كل منها على التفصيل أن نقف فيما عرفناه من جملة أحكامها لا سيما و قد عرفنا عجز أنفسنا عن معرفة علل الأشياء و قصورها عن الإحاطة بمعانى الجزئيات هذا إذا أردنا أن نعرف الجملة التى لا يسع جهلها من أحكام أفعاله عز و جل فأما إذا أردنا أن نستقصى معانيها و نبحث عن عللها فلن نعدم فى العقول بحمد الله ما يعرفنا من وجه الحكمة فى تفصيلاتها ما يصدق الدلالة على جملتها و الدليل على أن أفعال الله تبارك و تعالى حكمة بعدها من التناقض و سلامتها من التفاوت و تعلق بعضها ببعض و حاجة الشئ إلى مثله و ائتلافه بشكله و اتصال كل نوع بشبهه حتى لو توهمت على خلاف ما هى

علیه من دوران أفلاکها و حركة شمسها و قمرها و مسیر کواکبها لانتقضت و فسدت فلما استوفت أفعال الله عز و جل ما ذکرناه من شرائط العدل و سلمت مما قدمناه من علل الجور صح أنها حکمة و الدلیل علی أنه لا يقع منه عز و جل الظلم و لا یفعله أنه قد ثبت أنه تبارک و تعالی قديم غنی عالم لا یجهل و الظلم لا يقع إلا من جاهل بقبحه أو محتاج إلى فعله منتفع به فلما کان أنه تبارک و تعالی قديما غنيا لا تجوز علیه المنافع و المضار عالما بما کان و یكون من قبیح و حسن صح أنه لا یفعل إلا الحکمة و لا یحدث إلا الصواب أ لا ترى أن من صحت حکمته منا لا یتوقع منه مع غنائه عن فعل القبیح و قدرته علی ترکه و علمه بقبحه و ما یتستحق من الذم علی فعله ارتکاب العظائم فلا یخاف علیه موقعة القبائح و هذا بین و الحمد لله

ترجمه :

۱۲. عامر بن عبدالله می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: بر قبر ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درختی بود که بر روی آن از (تابش) خورشید، سایه می انداخت. زمانی که آن درخت خشک شد، نشان قبر هم رفت و مکان او معلوم نشد و آن حضرت (در ادامه) فرمودند: ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی که هجده ماهه بود، از دنیا رفت و دوران شیر خوارگی خود را (که دو سال می باشد) در بهشت (عالم برزخ) کامل کرد.

شیخ صدوق، درباره کودکان و وضعیت آنها می‌گویند: روش شناخت عدالت و ظلم و راه مشخص کردن آن دو، تمایل و نفرت به آن چیز نیست و این عقل است که آن را خوب یا بد به حساب می‌آورد. پس برای شناخت آن جایز نیست که به زشتی کاری از میان کارها یقین داشته باشیم، زیرا به علت‌های آن آگاهی نداریم و نمی‌توانیم از اندازه عدل خارج شده و به ظاهر آن روی بیاوریم، بلکه زمانی که می‌خواهیم حقیقت نوعی از انواع کاری که علت آن بر ما پنهان است، آگاهی پیدا کنیم، باید به دلیلی برگردیم که انجام دهنده آن راهنمایی می‌کند و به دلیل و برهانی توجه کنیم که ایجاد کننده آن ما را آگاه کرده است. پس زمانی که اجمالا ثابت کردیم که او (خداوند) به جز از روی دلیل و راستی کاری انجام نمی‌دهد و در کار او استواری و هدایت وجود دارد، بر ما لازم است که این مسئله را به تمام کارهای او (خداوند) تعمیم دهیم چه علت‌های آن را بدانیم و یا نسبت به آنها آگاهی نداشته باشیم، زیرا در ذهن ما، این مسئله (که خداوند در کارها استوار و هدایت کننده است). مخصوص یک کار خاص نیست و به یک جنس ویژه اختصاص ندارد. مگر نمی‌بینی اگر پدری را ببینیم که حکمت او از روی دلیلی برای ما ثابت شد و عدالت او با برهانی نزد ما راست بود، چنان که عضوی از اعضاء بدن فرزندش را قطع و یا عضوی از اعضاء او را داغ می‌کند در حالی که ما علت آن را نمی‌دانیم که چرا چنین کاری را انجام

می‌دهد، به دلیل نادانی ما و مصلحت آن، برای ما جایز نیست که آن دلیلی که نظر پدرش را نسبت به فرزندش ثابت کرده است را نقض کنیم، زیرا پدر، خیر فرزند خود را خواسته است. کارهای خداوند نیز که به پایان و آغاز کارها آگاه است، این چنین می‌باشد. زمانی که اجمالا دلیل ثابت می‌کند که کارهای خداوند بدون حکمت نیست و بدون هدف راست واقع نمی‌شود، به خاطر نادانی نسبت به علت‌ها، جایز نیست نسبت به آن چه احکامش را اجمالا می‌دانیم، توقف کنیم. مخصوصا این که از ناتوانی خود در شناخت علت چیزها و کوچک بودن خود از تسلط به معانی ریز و جزئی، آگاهیم. این زمانی است که می‌خواهیم به آن قسمت از احکام کار خداوند که برای ما مجهول نیست، شناخت پیدا کنیم، اما زمانی که بخواهیم معانی آنها را به طور کامل به دست آوریم و از علت‌های آن جست و جو کنیم، با ستایش خداوند، در ذهن ما آن چه از علت حکمت کار در موارد تفصیلی به ما آگاهی داده، ما را از تصدیق تمام آنها دور نگه نداشته است و دلیل این که کارهای خداوند از روی حکمت است، و از تناقض به دور بوده، از اختلاف سالم است و بعضی از آنها به بعضی دیگر نیاز دارد، نیاز چیزی به مثل خود و تجمع چیزی به هم شکل خودش و متصل بودن نوعی به شبیه خود است، تا جایی که اگر خلاف آن چه در کارهای خداوند وجود دارد را تصور کنی مانند چرخش روزگار، حرکت خورشید و ماه و مسیر ستارگان، همگی

نابود شده و از بین می‌روند، پس چون که کارهای خداوند طبق آن چه بیان کردیم، شرائط عدالت را دارد و از علت و انگیزه‌های ستم سالم می‌باشد، صحیح است به این که از روی حکمت باشد و دلیل این که از خداوند ستم واقع نشده و کار ظالمانه انجام نمی‌دهد، این است که ثابت شد خداوند همیشه بوده، آگاه و دانایی است که نادان نمی‌باشد، در حالی که ستم از کسی سر می‌زند که نسبت به زشتی آن نادان باشد یا این که به ستم نیاز داشته باشد و از آن بهره ببرد. پس چون که خداوند همیشه بوده و بی‌نیاز است و نسبت به او سود و زیان معنا ندارد و به آن چه بود و خواهد بود از زشتی و خوبی آگاه است، صحیح است که به جز از روی حکمت کاری انجام ندهد و به جز از روی حق و راستی چیزی به وجود نیاورد. مگر نمی‌بینی کسی از میان ما حکمتش درست بوده و از کار زشت بی‌نیاز است و قدرت بر ترک آن کار و آگاهی به زشتی آن دارد و انجام دهنده آن به دلیل زشتی کار، سرزنش می‌شود (در این صورت) از او توقع انجام دادن گناهان بزرگ نمی‌باشد و از گرفتار شدن چنین شخصی در جایگاه عمل زشت، ترسی نخواهد بود و این روشن است و ستایش مخصوص خداوند است.

۱۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ

جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّا نَرَى مِنَ الْأَطْفَالِ مَنْ يُوَلَّدُ مَيِّتًا وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْقُطُ غَيْرَ تَامٍّ وَمِنْهُمْ مَنْ يُوَلَّدُ أَعْمَى أَوْ أُخْرَسَ أَوْ أَصَمَّ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُوتُ مِنْ سَاعَتِهِ إِذَا سَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْقَى إِلَى الْإِحْتِلَامِ وَمِنْهُمْ مَنْ يُعَمَّرُ حَتَّى يَصِيرَ شَيْخًا فَكَيْفَ ذَلِكَ وَمَا وَجْهُهُ فَقَالَ ع إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْلَى بِمَا يُدَبِّرُهُ مِنْ أَمْرِ خَلْقِهِ مِنْهُمْ وَهُوَ الْخَالِقُ وَالْمَالِكُ لَهُمْ فَمَنْ مَنَعَهُ التَّعْمِيرَ فَإِنَّمَا مَنَعَهُ مَا لَيْسَ لَهُ وَمَنْ عَمَّرَهُ فَإِنَّمَا أَعْطَاهُ مَا لَيْسَ لَهُ فَهُوَ الْمُتَفَضِّلُ بِمَا أَعْطَاهُ وَعَادِلٌ فِيمَا مَنَعَ وَ لَا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْتَلُّونَ قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَيْفَ لَا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ قَالَ لِأَنَّهُ لَا يَفْعَلُ إِلَّا مَا كَانَ حِكْمَةً وَ صَوَابًا وَ هُوَ الْمُتَكَبِّرُ الْجَبَّارُ وَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ فَمَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا فِي شَيْءٍ مِمَّا قَضَى اللَّهُ فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ أَنْكَرَ شَيْئًا مِنْ أَعْمَالِهِ جَحَدَ

ترجمه :

۱۳. جابر بن یزید جعفی می گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! ما کودکانی را می بینیم که از هنگام تولد مرده هستند و بعضی سقط شده و کامل نیستند و بعضی کور، گنگ یا لال به دنیا می آیند و بعضی بعد از مدت (کوتاهی) که به دنیا می آیند، می میرند و بعضی تا سن بلوغ باقی می مانند و بعضی هم تا زمانی که پیر می شوند، عمر می کنند، این مسئله چگونه و علت آن چیست؟ آن حضرت فرمودند: خداوند به آن چه

خود از کار آفریده‌هایش انجام می‌دهد، سزاوارتر است و او آفریننده و مالک مخلوقات خود می‌باشد. پس کسی که خداوند او را از عمل طولانی منع کرده است، از چیزی که به او تعلق ندارد، نهی کرده است و به کسی که عمر طولانی می‌دهد، چیزی که به او تعلق ندارد را داده است. پس خداوند نسبت به آن چه می‌دهد، سؤال نمی‌شود، در حالی که مخلوقات مورد پرستش قرار می‌گیرند. جابر بن یزید می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چگونه خداوند از آن چه انجام می‌دهد، سؤال نمی‌شود؟ ایشان فرمودند: به خاطر این که آن چه انجام می‌دهد، از روی حکمت و حقانیت است، در حالی که او بزرگ جبار و یگانه پیروزمند است. پس کسی که در خودش نسبت به چیزی که خداوند حکم کرده است، شکی پیدا کند، حقیقتاً کافر شده است و کسی چیزی را از کارهای خداوند انکار نماید، (خداوند را) انکار کرده است.



## ۶۲. باب أن الله تعالى لا يفعل بعباده إلا الصلح لهم

۶۲. درباره این که خداوند نسبت به بندگانش فقط آن چه به نفع آنها است، انجام می دهد.

۱ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ طَاهِرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ بْنِ حَيَّوَةَ الْفَقِيهِ بِبَلْخِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْهَرَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُهَاجِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ يُحْيَى الْحَنْبَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنْ أَهَانَ وَلِيًّا لِي فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَمَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ مِثْلَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي قَبْضِ نَفْسِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَكَرَهُ مَسَاءَتَهُ وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِمِثْلِ آدَاءٍ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَلَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَنَفَّلُ لِي حَتَّى أُحِبَّهُ وَتَمَّى أُحِبُّهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَبَصْرًا وَيَدًا وَمُؤَيِّدًا إِنْ دَعَانِي أُحِبُّهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يُرِيدُ الْبَابَ مِنَ الْعِبَادَةِ فَأَكْفُهُ عَنْهُ لِئَلَّا يَدْخُلَهُ عَجْبٌ فَيُفْسِدُهُ ذَلِكَ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْفَقْرِ وَلَوْ أَغْنَيْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْغِنَاءِ وَلَوْ أَفْقَرْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا

بِالسُّقْمِ وَلَوْ صَحَّحْتُ جِسْمَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَأَ  
يَصْلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالصَّحَّةِ وَلَوْ أَسْقَمْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ إِنِّي أُدْبِرُ عِبَادِي لِعِلْمِي  
بِقُلُوبِهِمْ فَإِنِّي عَلِيمٌ خَبِيرٌ

ترجمه :

۱. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از جبرئیل و او از خداوند نقل می‌کند که فرموده است: کسی که به دوست من توهین کند، به طور یقین با من به جنگ برخاسته است و من در چیزی که انجام می‌دهم، شک و تردید نمی‌کنم آن طوری که در قبض روح مؤمنی که مرگ را ناپسند می‌داند، (به خود) تردید می‌دهم (یعنی از یک طرف مرگ حق است و از طرفی دیگر دعای مؤمن هم مستجاب می‌شود و او می‌خواهد از دنیا نرود.) و من بدی او را دوست ندارم، اما چاره از مرگ نیست و بنده‌ام به من به چیزی مانند انجام واجبات نزدیک نمی‌شود و همیشه مستحبات را انجام می‌دهد تا جایی که او را دوست خواهم داشت و هنگامی که او را دوست داشته باشم، گوش، چشم، دست و یاور او می‌شوم. چنان که مرا صدا بزند، جوابش را می‌دهم و اگر از من چیزی بخواهد، به او می‌دهم و بعضی از مؤمنان قصد انجام عبادتی از روشی خاص را دارند که او را از انجام این کار باز می‌دارم تا غرور در باطن او داخل نشود و او را فاسد نکند و بعضی از بندگان مؤمن من کسانی هستند که ایمانش فقط با نیازمندی اصلاح می‌شود و اگر او را

بی‌نیاز می‌کردم، همان بی‌نیازی، ایمانش را از بین می‌برد و بعضی از مؤمنان نیز هستند که بی‌نیازی او را اصلاح می‌کند و اگر او را نیازمند می‌کردم، همان نیازمندی ایمانش را فاسد می‌کرد و بعضی از بندگان مؤمن کسانی هستند که بیماری او را اصلاح می‌کند و اگر جسمش را سالم نگه دارم، همان سلامتی او را از بین می‌برد و بعضی از بندگان فقط سلامتی او را اصلاح می‌کند و اگر او را بیمار کنم، همان بیماری او را فاسد می‌کند. حقیقتاً من به خاطر آگاهی نسبت به بندگانم، دل‌هایشان را دگرگون می‌سازم، زیرا من دانا و آگاه هستم.

۲ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدِ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْبَرْقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى أَبِي عُمَرَ الصَّنْعَانِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ رَبُّ أَشْعَثَ أَغْبَرُ ذِي طِمْرَيْنِ مُدْفَعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلْأَبْرَةِ

ترجمه :

۲. ابو هریره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: چه بسا انسانی با لباس‌های خاکی، کهنه که از خانه‌ها دورش می‌کنند، چنان که به خداوند قسم بخورند، خداوند او را دگرگون خواهد ساخت.

۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ مَرِضَ عَوْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَأَتَيْتُهُ أَعُوذُهُ فَقَالَ أَلَا أُحَدِّثُكَ بِحَدِيثٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قُلْتُ بَلَى قَالَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذْ تَبَسَّمَ فَقُلْتُ لَهُ مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ عَجِبْتُ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَ جَزَعَهُ مِنَ السُّقْمِ وَ لَوْ يَعْلَمُ مَا لَهُ فِي السُّقْمِ مِنَ الثَّوَابِ لَأَحَبَّ أَنْ لَا يَزَالَ سَقِيمًا حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

ترجمه :

۳. محمد بن منکدر می‌گوید: عون فرزند عبدالله بن مسعود مریض شد، برای عیادت به نزد او رفتیم. او گفت: آیا می‌خواهی از عبدالله بن مسعود حدیثی برای تو بگویم. گفتم: بله، می‌خواهم.

او گفت: عبدالله بن مسعود می‌گوید: نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودم که ناگهان تبسم کردند. به ایشان عرض کردم: ای رسول خدا! چه شده است؟ آن حضرت فرمودند: از مؤمن و بی‌تابی او نسبت به بیماری تعجب می‌کنم و اگر می‌دانست که در مقابل بیماری به چه ثوابی می‌رسد، دوست داشت همیشه بیمار باشد تا این که خداوند را ملاقات کند. (و از دنیا برود.)

۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ قَوْمًا أَتَوْا نَبِيًّا فَقَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يَرْفَعْ عَنَّا الْمَوْتَ فَدَعَا لَهُمْ فَرَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَنْهُمْ الْمَوْتَ وَكَثُرُوا حَتَّى ضَاقَتْ بِهِمُ الْمَنَازِلُ وَكَثُرَ النَّسْلُ وَكَانَ الرَّجُلُ يُصْبِحُ فَيَحْتَاجُ أَنْ يُطْعِمَ أَبَاهُ وَ أُمَّهُ وَ جَدَّهُ وَ جَدَّ جَدِّهِ وَ يُرْضِيَهُمْ وَ يَتَعَاهدَهُمْ فَشَغِلُوا عَنْ طَلَبِ الْمَعَاشِ فَأَتَوْهُ فَقَالُوا سَلْ رَبَّكَ أَنْ يَرُدَّنَا إِلَى آجَالِنَا الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا فَسَأَلَ رَبُّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَدَّهُمْ إِلَى آجَالِهِمْ

ترجمه :

۴. هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: گروهی به نزد پیامبری (در زمان خود) آمدند و عرض کردند: از پروردگار خود بخواه تا مرگ را از ما بردارد. آن پیامبر هم برای آنها دعا کرد و خداوند مرگ را از آنها برداشت، به طوری که (از نظر جمعیت) زیاد شدند تا جایی که خانه برای آنها تنگ شد و نسلشان (فرزندانشان) زیاد گشت و هر شخصی در صبح نیاز داشت که به پدر، مادر، جد و حتی جد؟ غذا بدهد و آنها را راضی نگه دارد و ارتباط برقرار کند و این کارها، آنها را از به دست آوردن روزی، مشغول می‌ساخت.

دوباره آن گروه) به نزد پیامبر (در زمان خود) آمده و عرض کردند: از خداوند بخواه ما را بر اساس همان زمان مرگ، برگرداند. آن پیامبر (نیز) از خداوند خواست و خداوند نیز آن گروه را به اجل‌های خود برگرداند. (تا بر اساس همان زمان‌ها از دنیا بروند).

۵ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ رَه قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقَبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ ضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاتَ يَوْمٍ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ ثُمَّ قَالَ أَلَا تَسْأَلُونِي مِمَّ ضَحِكْتُ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَضَاءِ يَقْضِيهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ فِي عَاقِبَةِ أَمْرِهِ

ترجمه :

۵. امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارش و ایشان از پدرانشان نقل می‌کنند که فرموده‌اند: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خندیدند تا جایی که دندان‌های (مبارک) آسیابشان معلوم شد. سپس فرمودند: آیا نمی‌پرسید که چرا خندیدم؟ گفتند: بله، ای رسول خدا! ایشان فرمودند: از شخص مسلمانی تعجب کردم که هیچ رفتاری نیست که خداوند با او انجام دهد مگر این که نهایت آن کار برای او خوب است.

۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْقُمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَبِيَانَ الْأَحْمَرِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ وَالَّذِي بَعَثَ جَدِّي ص بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَرْزُقُ الْعَبْدَ عَلَى قَدْرِ الْمُرُوءَةِ وَإِنَّ الْمَعُونَةَ لَتَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى قَدْرِ الْمُتُونَةِ وَإِنَّ الصَّبْرَ لَيَنْزِلُ عَلَى قَدْرِ شِدَّةِ الْبَلَاءِ

ترجمه :

۶. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: قسم به کسی که جدم را به حق پیامبر مبعوث کرد، حقیقتا خداوند بنده خود را به اندازه جوانمردی؟ دارد روزی می دهد و از آسمان به اندازه هزینه و خرجی که دارد روزی می فرستد و صبر (نیز) به اندازه شدت بلا بر او نازل می شود.

۷ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ قَالَ إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ قَالَ يَا رَبِّ رَضِيتُ بِمَا قَضَيْتَ تُمِيتُ الْكَبِيرَ وَتُبْقِي الصَّغِيرَ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا مُوسَى أَمَا تَرْضَانِي لَهُمْ رَازِقًا وَكَفِيلًا قَالَ بَلَى يَا رَبِّ فَنِعْمَ الْوَكِيلُ أَنْتَ وَنِعْمَ الْكَفِيلُ

ترجمه :

۷. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: موسی بن عمران به خداوند عرض کردند: ای پروردگار من! به آن چه تو خواستی راضی شدم، پیران را میراندی و کودکان را باقی گذاشتی. خداوند فرمود: ای موسی! آیا از من به خاطر این که روزی دهنده و سرپرست هستم، راضی نیستی؟ حضرت موسی فرمود: بله، ای پروردگار من. تو خوب نگهبان و سرپرست هستی.

۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْهَزْهَازِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ أَرْزَاقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ وَجْهَ رِزْقِهِ كَثُرَ دَعَاؤُهُ

ترجمه :

۸. علی بن حسن می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: حقیقتاً خداوند روزی مؤمنان را از جایی که گمان نمی کنند قرار داده است و این زمان است که بنده، روش (به دست آوردن) روزی اش را نمی داند و زیاد دعا می کند.

۹ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ أَيُّوبَ الْخَزَّازُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْفَضْلِ



الْهَاشِمِيُّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ لَأَيِّ عِلَّةٍ جَعَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْأَرْوَاحَ  
 فِي الْأَبْدَانِ بَعْدَ كَوْنِهَا فِي مَلَكُوتِهِ الْأَعْلَى فِي أَرْفَعِ مَحَلٍّ فَقَالَ عِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ  
 وَتَعَالَى عَلِمَ أَنَّ الْأَرْوَاحَ فِي شَرَفِهَا وَعُلُوِّهَا مَتَى تُرِكَتْ عَلَى حَالِهَا نَزَعَ  
 أَكْثَرَهَا إِلَى دَعْوَى الرُّبُوبِيَّةِ دُونَهُ عَزَّ وَجَلَّ فَجَعَلَهَا بِقُدْرَتِهِ فِي الْأَبْدَانِ الَّتِي  
 قَدَّرَهَا لَهَا فِي ابْتِدَاءِ التَّقْدِيرِ نَظْرًا لَهَا وَرَحْمَةً بِهَا وَأَحْوَجَ بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ وَ  
 عَلَّقَ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ وَرَفَعَ بَعْضَهَا فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ وَكَفَى بَعْضَهَا بِبَعْضٍ  
 وَبَعَثَ إِلَيْهِمْ رُسُلَهُ وَاتَّخَذَ عَلَيْهِمْ حُجَجَهُ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ + يَا مُرُونَهُمْ  
 بِنِعَاطِي الْعِبُودِيَّةِ وَالتَّوَاضُّعِ لِمَعْبُودِهِمْ بِالْأَنْوَاعِ الَّتِي تَعَبَّدَهُمْ بِهَا وَنَصَبَ لَهُمْ  
 عُقُوبَاتٍ فِي الْعَاجِلِ وَعُقُوبَاتٍ فِي الْأَجْلِ وَمَثُوبَاتٍ فِي الْعَاجِلِ وَمَثُوبَاتٍ فِي  
 الْأَجْلِ لِئُرْغِبَهُمْ بِذَلِكَ فِي الْخَيْرِ وَيُرْهَدَهُمْ فِي الشَّرِّ وَلِيُذِلَّهُمْ بِطَلَبِ الْمَعَاشِ وَ  
 الْمَكَاسِبِ فَيَعْلَمُوا بِذَلِكَ أَنَّهُمْ مَرْبُوبُونَ وَعِبَادٌ مَخْلُوقُونَ وَيُقْبَلُوا عَلَى عِبَادَتِهِ  
 فَيَسْتَحِقُّوا بِذَلِكَ نَعِيمَ الْأَبَدِ وَجَنَّةَ الْخُلْدِ وَيَأْمَنُوا مِنَ النُّزُوعِ إِلَى مَا لَيْسَ لَهُمْ  
 بِحَقٍّ ثُمَّ قَالَ عِ يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحْسَنُ نَظْرًا لِعِبَادِهِ مِنْهُمْ  
 لِأَنفُسِهِمْ أَلَا تَرَى أَنَّكَ لَا تَرَى فِيهِمْ إِلَّا مُحِبًّا لِلْعُلُوِّ عَلَى غَيْرِهِ حَتَّى إِنَّ مِنْهُمْ  
 لَمَنْ قَدَّ نَزَعَ إِلَى دَعْوَى الرُّبُوبِيَّةِ وَمِنْهُمْ مَنْ قَدَّ نَزَعَ إِلَى دَعْوَى النُّبُوَّةِ بَعِيرِ  
 حَقِّهَا وَمِنْهُمْ مَنْ قَدَّ نَزَعَ إِلَى دَعْوَى الْإِمَامَةِ بَعِيرِ حَقِّهَا مَعَ مَا يَرُونَ فِي أَنفُسِهِمْ  
 مِنَ النِّقْصِ وَالْعَجْزِ وَالضَّعْفِ وَالْمَهَانَةِ وَالْحَاجَةِ وَالْفَقْرِ وَالْأَلَامِ الْمُتَنَاقِضَةِ  
 عَلَيْهِمْ وَالْمَوْتِ الْعَالِبِ لَهُمْ وَالْفَاهِرِ لِجَمِيعِهِمْ يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ

تَعَالَى لَا يَفْعَلُ لِعِبَادِهِ إِلَّا الْأَصْلَحَ لَهُمْ وَلَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَلَكِنَّ النَّاسَ  
أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

ترجمه :

۹. عبدالله بن فضل هاشمی می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم به چه علت خداوند، روح‌ها را که در ملکوت اعلی در مکان بالایی بود را در بدن‌ها قرار داد؟ آن حضرت فرمودند: حقیقتاً خداوند می‌دانست که اگر روح‌ها را در برتری و بزرگی به همان حالت خود رها می‌کرد، بیشترشان به جای خداوند ادعای پروردگاری می‌کردند. (به همین دلیل) آنها را بر اساس تقدیری که برای روح‌ها از ابتداء مقدر ساخته بود، در بدن‌ها قرار داد به خاطر توجه و رحمتی که به آنها داشت و بعضی از آنها را به بعضی دیگر وابسته ساخت و بعضی را نسبت به بعضی دیگر از نظر مرتبه و جایگاه بالاتر نمود و بعضی را نیز به (دست) بعضی کفایت نمود و به سوی آنها پیامبرانی فرستاد و حجت‌های خود را به عنوان بشارت دهنده و ترساننده منصوب کرد و به آنها دستور داد که بر اساس بندگی (خداوند) رفتار کنند و در مقابل خداوند خود را به انواع عباداتی که از طرف خداوند برای آنها در نظر گرفته است، فروتنی نمایند و برای آنها در آینده (آخرت) و اینک (در دنیا) عذاب‌هایی و پاداشی در نظر گرفته است تا آنها را به کار خوب تشویق کرده و از کار بد دورشان سازد و به جست و جوی روزی و

کسب (حلال) وادار نماید، تا بدانند که مورد پرورش خداوند و بندگانی هستند که آفریده شده‌اند و به عبادت او روی بیاورند و به وسیله (عبادت) نعمت‌های همیشگی و بهشت جاودان را به دست آورند و از این که چیزی بخواهند که حششان نیست، در امان بمانند. سپس فرمودند: ای فرزند فضل! حقیقتا خداوند از خود بندگان به آنها بهتر نگاه می‌کند. مگر نمی‌بینی که در میان مردم فقط دوستی برتری بر غیر را می‌بینی تا جایی که بعضی از آنها بر سر پروردگاری (با یکدیگر) درگیر می‌شوند و بعضی دیگر بر سر ادعای پیامبری بدون این که حقی (در این مورد) داشته باشند، با هم دعوا می‌کنند و بعضی از آنها بدون حق، ادعای امامت دارند با این که در خود نقص، ناتوانی، ضعف، سستی، نیاز، فقر و دردها (بیماری‌های) پشت سر هم و مرگی که بر آنها چیره شده و بر تمامشان پیروز می‌شود، می‌بینند.

ای فرزند فضل! خداوند برای بندگان خود به جز آن چه به صلاحشان است، انجام نمی‌دهد و ذره‌ای به مردم ستم نمی‌کنند، اما مردم به خودشان ظلم می‌کنند.

۱۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ

رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ قَالِ خَلَقَهُمْ لِيَفْعَلُوا مَا يَسْتَوْجِبُوا بِهِ رَحْمَتَهُ  
فَبِرْحَمِهِمْ

ترجمه :

۱۰. ابو بصیر می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه شریفه پرسیدم که خداوند می فرماید: همیشه در حال اختلاف هستند، مگر کسی که خداوند به او رحم کرده و به خاطر آن مردم را آفریده است. (۲۵۰)

۱۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْأَسْتَرَّابَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا قَالَ جَعَلَهَا مُلَائِمَةً لَطِبَائِعِكُمْ مُوَافِقَةً لِأَجْسَادِكُمْ لَمْ يَجْعَلْهَا شَدِيدَةً الْحَمِيَّ وَالْحَرَارَةَ فَتَحْرِقُكُمْ وَلَا شَدِيدَةً الْبَرْدِ فَتُجْمِدُكُمْ وَلَا شَدِيدَةً طَيْبِ الرِّيحِ فَتَصْدَعُ هَامَاتِكُمْ وَلَا شَدِيدَةً النَّتَنِ فَتُعْطِبُكُمْ وَلَا شَدِيدَةً اللَّيْنِ كَالْمَاءِ فَتُغْرِقُكُمْ وَلَا شَدِيدَةً الصَّلَابَةِ فَتَمْتَنِعَ عَلَيْكُمْ فِي دُورِكُمْ وَأَبْنِيَّتِكُمْ وَقُبُورِ مَوْتَاكُمْ وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ فِيهَا مِنَ الْمَتَانَةِ مَا تَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ تَتَمَاسَكُونَ وَ تَتَمَاسَكُ عَلَيْهَا أَبْدَانُكُمْ وَ بَنِيَانُكُمْ وَ جَعَلَ فِيهَا مَا تَتَّقَادُ بِهِ لِذُورِكُمْ وَ قُبُورِكُمْ وَ كَثِيرٍ مِنْ مَنَافِعِكُمْ فَلِذَلِكَ جَعَلَ الْأَرْضَ فِرَاشًا لَكُمْ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَالسَّمَاءُ بِنَاءً أَيْ سَقْفًا مِنْ فَوْقِكُمْ

مَحْفُوظًا يُدِيرُ فِيهَا شَمْسَهَا وَ قَمَرَهَا وَ نُجُومَهَا لِمَنَافِعِكُمْ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً يَعْصِي الْمَطَرَ نَزْلَهُ مِنَ الْعُلَى لِيُبَلِّغَ قَلِيلَ جِبَالِكُمْ وَ تَلَالِكُمْ وَ هَضَابِكُمْ وَ أَوْهَادِكُمْ ثُمَّ فَرَقَهُ رَدَادًا وَ وَابِلًا وَ هَطْلًا وَ طَلًّا لِيَتَشَفَّهُ أَرْضُوكُمْ وَ لَمْ يَجْعَلْ ذَلِكَ الْمَطَرَ نَازِلًا عَلَيْكُمْ قِطْعَةً وَاحِدَةً فَيُفْسِدَ أَرْضِيكُمْ وَ أَشْجَارَكُمْ وَ زُرُوعَكُمْ وَ تِمَارَكُمْ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا أَىْ أَشْبَاهًا وَ أَمْثَالًا مِنَ الْأَصْنَامِ الَّتِي لَا تَعْقِلُ وَ لَا تَسْمَعُ وَ لَا تُبْصِرُ وَ لَا تَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ - وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهَا لَا تَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ النِّعَمِ الْجَلِيلَةِ الَّتِي أَنْعَمَهَا عَلَيْكُمْ رَبُّكُمْ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى

ترجمه :

۱۱. از امام سجاد (علیه السلام) درباره این آیه روایت شده است که خداوند می‌فرماید: او خدایی است که زمین را برای شما فرش (بستری برای راه رفتن و نشستن و خوابیدن) قرار داد. <sup>(۲۵۱)</sup>

آن حضرت فرمودند: خداوند، زمین را به طبیعت شما هماهنگ ساخت و با بدن‌های شما مناسب قرار داد و آن را بسیار داغ و گرم قرار نداد تا شما را بسوزاند و بسیار سرد نکرد تا یخ بزند و وزش باد را زیاد نساخت تا شما را به بالا ببرد و آن را بدبو قرار نداد تا شما را به زحمت بیندازد و آن را مانند آب، بسیار روان قرار نداد تا شما را غرق کند و بسیار سفت نکرد تا ساختن و زندگی در خانه و ساختن قبر برای شما ممکن نباشد، اما خداوند زمین را

محکم ساخت به طوری که از آن نفع ببرید و در آن بمانید و بدن‌ها و ساختمان‌های خود را نگه دارید و در آن چیزی قرار داد تا به وسیله آن خانه‌ها، قبرها و بسیاری از منافع را به دست آورید. به همین دلیل، زمین را برای شما فرش قرار داد. سپس خداوند فرموده است: خداوند، آسمان را بنا نهاد. یعنی بالای سر شما سقفی نگه دارنده قرار داد تا در آن خورشید، ماه و ستارگان به نفع شما اداره کند. سپس خداوند فرمود: و از آسمان آبی فرستاد. یعنی باران را از بالا نازل کرد، تا به قله‌های کوه، تپه‌ها، زمین‌های هموار و گودال‌ها برسد، سپس باران را به صورت (هایی مثل) نم نم، با شدت، پشت سر هم و اندک (میان انواع باران‌ها) فرق گذاشت تا زمین‌های شما را سیراب کند و باران را به یک نوع نفرستاد تا زمین‌ها، درختان، مزرعه و میوه‌های شما را از بین ببرد. سپس خداوند فرموده است: به وسیله آن میوه‌هایی برای روزی به شما خارج ساخت، پس برای خداوند همتایی قرار ندهید. یعنی شبیه و مثل برای خداوند مانند بت‌هایی که عقل، شنوایی، بینایی و قدرت بر انجام کاری ندارند، قرار ندهید. و شما می‌دانید. که آنها بر هیچ یک از این نعمت‌های بزرگی که پروردگارتان به شما داده است، قدرت ندارند.

۱۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ عَنْ أَبِي

عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَ لَذِيذِ وَسَادِهِ فَيَتَهَجَّدُ فِي اللَّيَالِي وَيَتَعَبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي فَأَضْرِبُهُ بِالنُّعَاسِ اللَّيْلَةِ وَاللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مَنِي لَهُ وَ إِبْقَاءً عَلَيْهِ فَيَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ وَ يَقُومُ وَ هُوَ مَاقِتٌ لِنَفْسِهِ زَارٌ عَلَيْهَا وَ لَوْ أُخْلِى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ الْعُجْبُ فَيَصِيرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ وَ رِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ حَتَّى يَظُنَّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَ جَازَ فِي عِبَادَتِهِ حَدَّ التَّقْصِيرِ فَيَتَبَاعَدُ مِنِّي عِنْدَ ذَلِكَ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ

ترجمه :

۱۲. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: خداوند متعال می فرماید: بعضی از بندگان مؤمن من کسانی هستند که در عبادت من تلاش می کنند، به طوری که از استراحت، لذت و رختخواب برخاسته و شبانه به عبادت می پردازند و خود را به خاطر عبادت من به زحمت می اندازند، (اما) من یک یا دو شب به دلیل نگاه من به او و باقی ماندن بر عبادت، او را در خواب نگه می دارم تا زمانی که بیدار شود، صبح باشد و نسبت به خودش نگران و گریه کند و اگر میان او و عبادت من، موانع را بر طرف سازم، به خاطر عبادت های شبانه مغرور می شود و همین غرور باعث می شود به سوی فتنه در کارهایش تبدیل گردد

و از خود راضی شود تا جایی که گمان می‌کند از تمام عبادت کنندگان برتر است و در عبادت خود از حد اشتباه گذشته است و به خاطر همین غرور از من دور می‌شود در حالی که خیال می‌کند به من نزدیک شده است.

۱۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى ع أَنْ يَا مُوسَى مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَ إِنَّمَا أُبْتَلِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَعَافِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ أَمْرُ عَبْدِي فَلْيَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي وَ لِيَشْكُرْ نِعْمَائِي وَ لِيَرْضَ بِقَضَائِي أَكْتُبُهُ فِي الصِّدِّيقِينَ عِنْدِي إِذَا عَمِلَ بِرِضَائِي فَأَطَاعَ أَمْرِي

ترجمه :

۱۳. داوود بن فرقد از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: یکی از سخنانی که خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) وحی فرستاد، این بود: ای موسی! هیچ آفریده‌ای خلق نکرده‌ام که نزد من از بنده مؤمنم دوست داشتنی‌تر باشد و او را به چیزی گرفتار می‌کنم که برای او خوب باشد و به چیزی که برای او خیر است، سالمش می‌کنم و من نسبت به آن چه کارهای بندگانم را اصلاح می‌کند، داناتم. پس باید به بلا و امتحانات من صبور باشد و شکر نعمت‌های مرا به جا بیاورد و به آن چه



رفتار می‌کنم، راضی باشد، تا او را در جمع راستگویان نزد خود بنویسم به شرط آن که برای رضایت من عمل کند و از دستورات من اطاعت نماید.

### ۶۳. باب الأمر و النهی و الوعد و الوعيد

۶۳. درباره دستور دادن، نهی کردن، وعده (به بهشت) و تهدید (به جهنم)

نمودن

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع النَّاسُ مَأْمُورُونَ مِنْهُمْ وَمَنْ كَانَ لَهُ عُذْرٌ عَذَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

ترجمه :

۱. منصور بن حازم از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: مردم (به کارهایی) مأمور شده (و نسبت به کارهایی) نهی شده‌اند، پس کسی که نسبت به آن کارها، عذری داشته باشد، خداوند عذرش را می‌پذیرد.

۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ ع قَالَ إِنَّ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبًا يَا مُوسَى إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ اصْطَفَيْتُكَ وَ قَوَّيْتُكَ وَ أَمَرْتُكَ بِطَاعَتِي وَ نَهَيْتُكَ عَنْ مَعْصِيَتِي

فَإِنْ أَطَعْتَنِي أَعْتَنِكَ عَلَى طَاعَتِي وَإِنْ عَصَيْتَنِي لَمْ أَعْنِكَ عَلَى مَعْصِيَتِي يَا مُوسَىٰ وَلِيَ الْمِنَّةُ عَلَيْكَ فِي طَاعَتِكَ لِي وَلِيَ الْحُجَّةُ عَلَيْكَ فِي مَعْصِيَتِكَ لِي  
ترجمه :

۲. حبیب سجستانی از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: در تورات نوشته شده است: ای موسی! من تو را آفریدم و انتخاب کردم و قدرت دادم و به اطاعت از خود دستور داده و از نافرمانی خود نهی کردم. پس اگر مرا اطاعت کنی، تو را برای انجام اطاعت خود یاری می‌کنم و اگر از من نافرمانی کنی، تو را بر نافرمانی خود یاری نمی‌کنم. ای موسی! من بر تو به خاطر اطاعت از من، منت می‌گذارم و بر تو به خاطر نافرمانی‌ات حجت دارم.

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَأَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْقَاسِمِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ فَهُوَ مُنْجَزُهُ لَهُ وَمَنْ أَوْعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَابًا فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيَارِ

ترجمه :

۳. امام صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوار خود نقل کرده‌اند که آنها فرموده‌اند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: زمانی که خداوند بر انجام کاری وعده پاداشی را بدهد، (یقیناً) نسبت به وعده پاداش خود، وفا می‌کند و زمانی که بر انجام کاری تهدید به عذاب نماید، او در این کار اختیار دارد.

۴ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْبَيْهَقِيُّ بَنِي سَابُورَ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةَ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الصَّوَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ ذَكْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ كُنَّا فِي مَجْلِسِ الرِّضَاعِ فَتَذَاكُرُوا الْكَبَائِرَ وَ قَوْلَ الْمُعْتَرِلَةِ فِيهَا إِنَّهَا لَا تُغْفَرُ فَقَالَ الرِّضَاعُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ قَدْ نَزَلَ الْقُرْآنُ بِخِلَافِ قَوْلِ الْمُعْتَرِلَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ

و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة

ترجمه :

۴. ابن ذکوان می‌گوید: از ابراهیم بن عباس شنیدم که می‌گفت: در مجلس امام رضا (علیه السلام) بودیم که درباره گناهان کبیره، مذاکره می‌کردند و سخن معتزله را می‌گفتند که گناهان کبیره بخشیده نمی‌شود. آن حضرت فرمودند: امام صادق (علیه السلام) فرموده است: قرآن بر خلاف سخن معتزله نازل شده است، زیرا خداوند می‌فرماید:

و حقیقتاً پروردگار تو، صاحب بخشش (در حق) مردم به خاطر ستمهایشان است. (۲۵۲)

(لازم به ذکر است که معتزله، یک نوع تفکر در میان اهل سنت می باشد، زیرا آنها از نظر اعتقادی یا پیروی اعتقاد اشعری یا معتزلی هستند که اشعری تنگ نظرتر از معتزلی ها می باشند.)

۵ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعَجَلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ وَالْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِيِّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّائِعِ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ فِيمَا وَصَفَ لَهُ مِنْ شَرَائِعِ الدِّينِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَا يُكَلِّفُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا وَأَفْعَالُ الْعِبَادِ مَخْلُوقَةٌ خَلَقَ تَقْدِيرًا لَا خَلْقَ تَكْوِينٍ وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا نَقُولُ بِالْجَبْرِ وَلَا بِالتَّفْوِيزِ وَلَا يَأْخُذُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْبَرِيءَ بِالسَّقِيمِ وَلَا يُعَذِّبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَطْفَالَ بِذُنُوبِ الْأَبَاءِ فَإِنَّهُ قَالَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ - وَلَا تَزُرْ وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَى وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَغْفُوَ وَيَتَفَضَّلَ وَلَيْسَ لَهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَظْلِمَ وَلَا يَفْرِضُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى عِبَادِهِ طَاعَةً مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يُغْوِيهِمْ وَيُضِلُّهُمْ وَلَا

يَخْتَارُ لِرِسَالَتِهِ وَلَا يَصْطَفِي مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكْفُرُ بِهِ وَيَعْبُدُ الشَّيْطَانَ  
دُونَهُ وَلَا يَتَّخِذُ عَلَى خَلْقِهِ حُجَّةً إِلَّا مَعْصُومًا

و الحدیث طویل أخذنا منه موضع الحاجة و قد أخرجه بتمامه فی کتاب  
الخصال

ترجمه :

۵. اعمش از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت در مورد توضیحاتی که از دین داشتند، فرمودند: حقیقتا خداوند فقط به اندازه قدرت هر کسی بر او تکلیف می‌دهد و او را بیشتر از قدرتش، مکلف نمی‌سازد و کار بندگان بر اساس مقدرات و نه تکوینی، خلق شده است و خداوند به وجود آورنده هر چیزی است و ما جبر (اجبار در کارها) و تفویض (واگذاری کارها به مردم) را قبول نداریم و خداوند انسان بی‌گناه را به جای گنهکار نمی‌گیرد و کودکان را به واسطه گناه پدرانشان عذاب نمی‌کند و در کتاب خود (قرآن) فرموده است: هیچ کسی گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد. <sup>(۲۵۳)</sup> و باز فرموده است: چیزی بر انسان به جز آن چه تلاش می‌کند نیست. <sup>(۲۵۴)</sup> و بخشیدن و عنایت کردن به خداوند بستگی دارد و ستم کردن در شأن خداوند نیست و خداوند بر بندگان خود اطاعت کسی که می‌داند مردم را فریب داده و به گمراهی می‌کشاند، واجب نمی‌کند و برای پیامبری خود در نظر نگرفته و از میان بندگان، کسی را که می‌داند به

خداوند کافر است و به جای خداوند، شیطان را می‌پرستد، انتخاب نکرده است و بر مخلوقات خود به جز (انسان) معصوم (و پاک) کسی را به عنوان حجت نگرفته است.

(البته حدیث طولانی است، اما به مقدار نیاز انتخاب کرده‌ایم و تمام روایت را در کتاب خصال آورده‌ایم.)

۶ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ لَا يُخَلِّدُ اللَّهُ فِي النَّارِ إِلَّا أَهْلَ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَأَهْلَ الضَّلَالِ وَالشَّرْكِ وَمَنِ اجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يُسْأَلْ عَنِ الصَّغَائِرِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نَدْخَلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَالْشَّفَاعَةُ لِمَنْ تَجِبُ مِنَ الْمُذْنِبِينَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ مِنْهُمْ فَمَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَيْفَ تَكُونُ الشَّفَاعَةُ لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ وَاللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ يَقُولُ - وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ وَ مَنْ يَرْتَكِبُ الْكِبَائِرَ لَا يَكُونُ مُرْتَضَى فَقَالَ يَا أَبَا أَحْمَدَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَرْتَكِبُ ذَنْبًا إِلَّا سَاءَهُ ذَلِكَ وَ نَدِمَ عَلَيْهِ وَ قَدْ قَالَ النَّبِيُّ ص كَفَى بِالنَّدَمِ تَوْبَةً وَ قَالَ ع وَ مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ فَمَنْ لَمْ

يَنْدِمُ عَلَى ذَنْبٍ يَرْتَكِبُهُ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَلَمْ تَجِبْ لَهُ الشَّفَاعَةُ وَكَانَ ظَالِمًا وَاللَّهُ تَعَالَى ذَكَرَهُ يَقُولُ - مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَيْفَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا مَنْ لَمْ يَنْدَمْ عَلَى ذَنْبٍ يَرْتَكِبُهُ فَقَالَ يَا أَبَا أَحْمَدَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَرْتَكِبُ كَبِيرَةً مِنَ الْمَعَاصِي وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ سَيُعَاقَبُ عَلَيْهَا إِلَّا نَدِمَ عَلَى مَا ارْتَكَبَ وَمَتَى نَدِمَ كَانَ تَائِبًا مُسْتَحِقًّا لِلشَّفَاعَةِ وَمَتَى لَمْ يَنْدَمْ عَلَيْهَا كَانَ مُصِرًّا وَالْمُصِرُّ لَا يُغْفَرُ لَهُ لِأَنَّهُ غَيْرُ مُؤْمِنٍ بِعُقُوبَةِ مَا ارْتَكَبَ وَلَوْ كَانَ مُؤْمِنًا بِالْعُقُوبَةِ لَنْدِمَ وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَغِيرَةً مَعَ الْإِصْرَارِ وَأَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى فَإِنَّهُمْ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى اللَّهُ دِينَهُ وَالَّذِينَ الْأَقْرَارُ بِالْجَزَاءِ عَلَى الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ فَمَنْ ارْتَضَى اللَّهُ دِينَهُ نَدِمَ عَلَى مَا ارْتَكَبَهُ مِنَ الذُّنُوبِ لِمَعْرِفَتِهِ بِعَاقِبَتِهِ فِي الْقِيَامَةِ

ترجمه :

۶. محمد بن ابی عمیر می گوید: از امام موسی کاظم (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: خداوند فقط کافران، انکار کنندگان (خداوند) گمراهان و مشرکان را در جهنم برای همیشه نگه می دارد و کسی که از گناهان کبیره دوری کند، از گناه صغیره مورد سؤال قرار نمی گیرد. خداوند متعال فرموده است: اگر از گناهان کبیره ای که از آن نهی شده اید، دوری کنید، گناه (کوچک) شما را می بخشیم و شما را در جایگاه پسندیده ای داخل می کنیم. (۲۵۵)



به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! پس شفاعت برای کدام گروه از گنهکاران واجب است؟ امام (علیه السلام) فرمودند: پدرم از پدرانش و آنها از علی (علیه السلام) نقل کرده‌اند که فرموده است: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می‌فرمود: شفاعت من به افرادی که از امت من می‌رسد که گناهان کبیره انجام داده‌اند، اما بر نیکوکاران امت من، چیزی نیست. ابن ابی عمیر می‌گوید: به امام موسی کاظم (علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چگونه شفاعت به کسانی می‌رسد که گناهان کبیره انجام داده‌اند در حالی که خداوند می‌فرماید: شفاعت به کسانی می‌رسد که مورد رضایت خداوند بوده و آنها نیز از ترس خداوند، می‌ترسند. <sup>(۲۵۶)</sup> و کسی که گناهان کبیره انجام می‌دهد، مورد رضایت خداوند نیست. آن حضرت فرمودند: ای ابا احمد! هیچ مؤمنی گناه نمی‌کند مگر این که او را ناراحت کرده و پشیمان می‌سازد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده: پشیمانی از توبه کفایت می‌کند و فرموده است: کسی که خوبی‌هایش او را خوشحال کرده و بدی‌هایش او را ناراحت کند، مؤمن است، پس کسی که بر گناهایی که انجام می‌دهد، پشیمان نمی‌شود، مؤمن نیست و ظالم است و شفاعت در حق او واجب نمی‌باشد و خداوند می‌فرماید: برای ستمکاران دوست و شفاعت کننده‌ای که مورد اطاعت قرار بگیرد، وجود ندارد. <sup>(۲۵۷)</sup> به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا!

چگونه کسی که وقتی از گناہانی که انجام می‌دهد، پشیمان نمی‌باشد، مؤمن نیست؟ آن حضرت فرمودند: ای ابا احمد! کسی؟ گناه کبیره‌ای انجام می‌دهد، می‌داند که به زودی عذاب خواهد شد. مگر این که نسبت به آن پشیمان شود و کسی که پشیمان گردد، توبه کرده است و مستحق شفاعت می‌باشد، اما کسی که پشیمان نباشد بر آن اصرار می‌ورزد و کسی که بر گناهی اصرار بورزد، مورد بخشش قرار نمی‌گیرد، زیرا چنین شخصی به عذابی که به خاطر کارهایی که انجام داده است، ایمان ندارد و اگر نسبت به عذاب آخرتی ایمان داشته باشد، پشیمان است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده: با استغفار هیچ گناهی کبیره نیست و با اصرار هیچ گناهی صغیره نخواهد بود. اما این که خداوند فرموده: شفاعت به کسانی می‌رسد که مورد رضایت خداوند باشد. این گروه شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسانی که خداوند از دین آنها راضی باشد و دین اعتراف کردن به این که کارهای خوب و بد جزا دارد. پس کسی که خداوند از دینش راضی باشد، به خاطر شناختی که از نتیجه کار خود در روز قیامت دارد، از گناهی که انجام داده است، پشیمان می‌باشد.

۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ

يَعْمَلُهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَيُضَاعِفُ اللَّهُ لِمَنْ  
 يَشَاءُ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ حَتَّى يَعْمَلَهَا فَإِنْ  
 لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ بتركه لِفَعْلِهَا وَإِنْ عَمِلَهَا أَجَلَ تِسْعَ سَاعَاتٍ فَإِنْ تَابَ  
 وَنَدِمَ عَلَيْهَا لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ يَتُبْ وَلَمْ يَنْدَمْ عَلَيْهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ

ترجمه :

۷. حمزه بن حرمان از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمودند:  
 کسی که تصمیم به انجام کار خوبی گرفته باشد، اما آن را انجام ندهد، برای  
 او یک کار خوب نوشته می‌شود، پس اگر تصمیم کار خوب را عملی سازد،  
 ده ثواب خواهد داشت و خداوند برای هر کسی که بخواهد تا هفصد ثواب  
 می‌نویسد و کسی که تصمیم به انجام گناه داشته باشد، تا انجام نداده است،  
 گناهی بر او نوشته نمی‌شود، اما اگر آن را انجام ندهد، برای او به خاطر این  
 که کار زشتی را ترک کرده است، یک کار خوب نوشته می‌شود و اگر آن را  
 انجام دهد، تا نه ساعت به او فرصت داده می‌شود، که اگر توبه کرده و  
 پشیمان شود، چیزی بر او نوشته نمی‌شود و اگر توبه نکرد و نسبت به آن  
 کار پشیمان نشد، یک گناه نوشته می‌شود.

۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْغَالِبِ الشَّافِعِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ مُجَاهِدُ  
 بْنُ أَعْيَنَ بْنِ دَاوُدَ قَالَ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ أَحْمَدَ الْعَسْقَلَانِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ  
 شُمَيْلٍ قَالَ أَخْبَرَنَا إِسْرَافِيلُ قَالَ أَخْبَرَنَا نُؤَيْرٌ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا ع قَالَ مَا فِي

الْقُرْآنِ آيَةٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّ اللَّهَ لَا يُعْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يُعْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ

ترجمه :

۸. از امام علی (علیه السلام) روایت شده است که آن حضرت فرمودند: در قرآن هیچ آیه‌ای مثل این آیه برای من دوست داشتنی نیست: حقیقتاً خداوند کسی را که نسبت به او شریک آورده است نمی‌بخشید و کمتر از شرک هر گناهی برای هر کسی که بخواهد، می‌آمرزد. (۲۵۸)

۹ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ تَمِيمِ السَّرْحَسِيِّ بِسَرْحَسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو لَبِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ الشَّامِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِسْرَائِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا حَرِيزٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ خَرَجْتُ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ص يَمْشِي وَحْدَهُ وَ لَيْسَ مَعَهُ إِنْسَانٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَكْرَهُ أَنْ يَمْشِيَ مَعَهُ أَحَدٌ قَالَ فَجَعَلْتُ أَمْشِي فِي ظِلِّ الْقَمَرِ فَالْتَفَتَ فَرَأَنِي فَقَالَ مَنْ هَذَا فَقُلْتُ أَبُو ذَرٍّ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ تَعَالَى قَالَ فَامْشَيْتُ مَعَهُ سَاعَةً فَقَالَ إِنَّ الْمُكْثَرِينَ هُمُ الْأَقْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا فَفَنَحَ مِنْهُ بِيَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ وِرَاءَهُ وَ عَمِلَ فِيهِ خَيْرًا قَالَ فَامْشَيْتُ مَعَهُ سَاعَةً فَقَالَ لِي اجْلِسْ هَاهُنَا وَ اجْلِسْنِي فِي قَاعِ حَوْلَهُ حِجَارَةٌ فَقَالَ لِي اجْلِسْ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ قَالَ فَانْطَلَقَ فِي الْحَرَّةِ حَتَّى لَمْ أَرَهُ وَ تَوَارَى عَنِّي فَأَطَالَ اللَّبْثُ ثُمَّ إِنِّي سَمِعْتُهُ ع وَ هُوَ مُقْبِلٌ وَ هُوَ يَقُولُ وَ إِنَّ زَنَى وَ إِنَّ سَرَقَ

قَالَ فَلَمَّا جَاءَ لَمْ أَصْبِرْ حَتَّى قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَنْ تَكَلَّمُهُ فِي جَانِبِ الْحَرَّةِ فَإِنِّي مَا سَمِعْتُ أَحَدًا يَرُدُّ عَلَيْكَ مِنَ الْجَوَابِ شَيْئًا قَالَ ذَاكَ جِبْرِئِيلُ عَرَضَ لِي فِي جَانِبِ الْحَرَّةِ فَقَالَ بَشِّرْ أُمَّتَكَ أَنَّهُ مَنْ مَاتَ لَنَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ قَالَ قُلْتُ يَا جِبْرِئِيلُ وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ قَالَ نَعَمْ وَإِنْ شَرِبَ الْخَمْرَ

قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله يعنى بذلك أنه يوفق للتوبة حتى يدخل

الجنة

ترجمه :

۹. ابوذر می گوید: شبی از شب‌ها از خانه بیرون آمدم و ناگهان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که به تنهایی راه می‌رود و انسانی با ایشان نیست، پس گمان کردم که آن حضرت دوست ندارد که کسی با ایشان باشد. من نیز در زیر نور ماه، راه می‌رفتم که آن حضرت متوجه به من شد و مرا دیدند و فرمودند: چه کسی هستی؟ عرض کردم: خداوند مرا فدای شما کند، ابوذر هستم. آن حضرت فرمودند: ابوذر، بیا! ابوذر می‌گوید: ساعتی با آن حضرت راه رفتم و فرمودند: کسانی که زیاد کار خوب انجام می‌دهند، در روز قیامت کم هستند، مگر این که خداوند به آنها خیر و خوبی بدهد و از طرف خود به طرف راست، چپ، رو برو و پشت سر او بدمد و در آن کار خوبی انجام دهد. ابوذر می‌گوید: ساعتی (دیگر) با آن حضرت راه رفتم و به

من فرمود: این جا، بنشین و مرا در مکانی که اطرافش سنگ بود نشانند و فرمود: این جا بنشین تا برگردم. ابوذر می‌گوید: آن حضرت در میان سنگ‌ها رفتند تا این که ایشان را ندیدم و از (چشمان من) پنهان شدند. پس رفتن ایشان طولانی شد، سپس در حالی که به سوی من می‌آمدند، می‌فرمودند: اگر چه زنا و دزدی کند. ابوذر می‌گوید: زمانی که ایشان آمدند، صبر نکردم و عرض کردم: ای پیامبر خدا! خداوند مرا فدای شما کند. در میان سنگ‌ها با چه کسی صحبت می‌کردید؟ زیرا من نشنیدم که کسی به شما جواب بدهد. آن حضرت فرمودند: او جبرئیل بود که در میان سنگ‌ها خودش را به من نشان داد و گفت: به امت خود بشارت بده که هر کسی از (از آنها) بمیرد و به خداوند شریک قرار ندهد، داخل بهشت خواهد شد. من به او گفتم: ای جبرئیل! اگر چه زنا و دزدی کند؟ جواب داد: بله، و اگر چه شراب هم بنوشد.

شیخ صدوق، نویسنده این کتاب می‌گوید: منظور این است که او به توبه موفق شده و وارد بهشت می‌شود.

۱۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاذِ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ ص عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص عَنْ جِبْرِئِيلَ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّ لِي أَنْ أُعَذِّبَهُ بِهِ أَوْ أَعْفُو عَنْهُ لَا غَفْرَتُ لَهُ ذَلِكَ

الذَّنْبَ أَبَدًا وَمَنْ أذْنَبَ ذَنْبًا صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ لِي أَنْ أَعَذِّبَهُ وَ  
أَنْ أَعْفُو عَنْهُ عَفْوَتُهُ

ترجمه :

۱۰. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از جبرئیل نقل می‌کند که خداوند فرموده است: کسی که گناه صغیره یا کبیره انجام دهد، اما قبول نداشته باشد که حق دارم او را عذاب کنم یا از او گذشت نمایم، هرگز آن گناه را از او نمی‌بخشم و کسی که گناه کوچک یا بزرگی انجام دهد، در حالی که می‌داند (و قبول دارد) که من حق عذاب کردن او را دارم و یا از او می‌گذرم، او را می‌بخشم.

## ۶۴. باب التعریف و البیان و الحجّة و الهدایة

۶۴. درباره شناخت، بیان، حجت (الهی) و هدایت کردن

۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ الْمَعْرِفَةُ صُنْعٌ مِنْ هِيَ قَالَ مِنْ صُنْعِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ

ترجمه :

۱. محمد بن حکیم می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: معرفت و شناخت، ساخته چه کسی است؟ آن حضرت فرمودند: ساخته خداوند است مردم در به وجود آمدن آن، نقشی ندارند.

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنِ ابْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَجَّ عَلَى النَّاسِ بِمَا آتَاهُمْ وَ مَا عَرَفَهُمْ

ترجمه :



۲. ابن طیار از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند بر مردم به آن چه به آنها داده و نسبت به آن آگاهی داده است، احتجاج می‌کند.

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ  
عَنْ

أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ احْتَجَّ عَلَى النَّاسِ بِمَا آتَاهُمْ وَمَا  
عَرَفَهُمْ

ترجمه :

۳. حمزه بن طیار از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند بر مردم به آن چه به آنها داده و نسبت به آن آگاهی داده است، احتجاج می‌کند.

۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ  
عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ  
الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا  
بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ قَالَ حَتَّى يُعَرِّفَهُمْ مَا يُرْضِيهِ وَمَا  
يُسْخِطُهُ وَقَالَ فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَالَ بَيَّنَّ لَهَا مَا تَأْتِي وَمَا تَتْرُكُ وَ  
قَالَ - إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا قَالَ عَرَفْنَاهُ إِمَّا آخِذًا وَإِمَّا

تَارِكًا وَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى  
 قَالَ عَرَّفْنَا هُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى وَ هُمْ يَعْرِفُونَ

ترجمه :

۴. حمزة بن طیار می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره این سخن خداوند که فرموده است: خداوند بر هیچ گروهی بعد از آن که هدایتشان کرد، تا زمانی که برای آنها آنچه موجب پرهیزکاریشان می شود، بیان کند، گمراه نخواهد کرد. <sup>(۲۵۹)</sup> آن حضرت فرمودند: منظور این است: تا زمانی که آن چه مورد رضایت یا خشم خداوند است را به آنها بشناساند.

و خداوند فرموده است: خداوند کارهای زشت و خوب را به آنها الهام کرد. <sup>(۲۶۰)</sup> آن حضرت فرمودند: خداوند آن چه باید (مردم) انجام داده و رها کنند، بیان کرده است و خداوند فرموده است: ما انسان را به راه هدایت کردیم، یا شکر گزار و یا کافر می باشد. <sup>(۲۶۱)</sup> آن حضرت می فرماید: یعنی راه را به آنها نشان دادیم، یا آن را انجام داده و یا ترک می کند و در مورد سخن خداوند که فرموده است: و اما گروه ثمود، آنها را هدایت کردیم، اما آنها کوری را بر هدایت ترجیح دادند. <sup>(۲۶۲)</sup> آن حضرت می فرمایند: راه را به آنها معرفی کردیم، پس در حالی که راه را به آنها معرفی کردیم، پس در حالی که راه را می شناختند، کوری را بر هدایت ترجیح دادند.

۵ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ قَالَ نَجْدَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ

ترجمه :

۵. حمزه بن محمد می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خداوند پرسیدم: ما به هر دو راه هدایت کردیم. آن حضرت فرمودند: منظور راه خوب و بد است.

۶ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِيِّ عَنْ دُرُسْتِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سِتَّةُ أَشْيَاءَ لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعُ الْمَعْرِفَةِ وَالْجَهْلِ وَالرِّضَا وَالْغَضَبُ وَالنَّوْمُ وَالْبِقَظَةُ

ترجمه :

۶. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که آن حضرت فرمودند: شش چیز است که مردم در آن نقشی ندارند: معرفت (شناخت)، نادانی، خشنودی، رضایت، خشم، خواب و بیداری.

۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي شُعَيْبِ الْمَحَامِلِيِّ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ

أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَنْ يَعْرِفُوا قَبْلَ أَنْ يُعْرِفَهُمْ وَ لِلْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعْرِفَهُمْ وَ لِلَّهِ عَلَى الْخَلْقِ إِذَا عَرَفَهُمْ أَنْ يَقْبَلُوهُ

ترجمه :

۷. معاویه اجلی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند قبل از این که خود را به مردم بشناساند، لازم نیست که خود را معرفی کند و بر خداوند لازم است که خود را بر مردم معرفی کند و بر مردم لازم است که وقتی خود را شناساند، قبول کنند.

۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَمَّنْ لَمْ يَعْرِفْ شَيْئًا هَلْ عَلَيْهِ شَيْءٌ قَالَ لَا

ترجمه :

۸. عبد الأعلى بن اعین می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره کسی پرسیدم که چیزی نمی‌داند، آیا چیزی بر او هست؟ حضرت فرمودند: خیر.

۹ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا حَجَبَ اللَّهُ عِلْمَهُ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ

ترجمه :

۹. زکریا بن یحیی از امام صادق نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: آن چه را که خداوند علمش را از بندگان پوشیده کرده است، از آنها برداشته است. (نیازی به انجام دادن آن نیست.)

۱۰ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ رَهْ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ حَمَزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي أَكْتُبُ فَأَمَلِي عَلَيَّ إِنْ مِنْ قَوْلِنَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحْتَجُّ عَلَى الْعِبَادِ بِمَا آتَاهُمْ وَمَا عَرَفَهُمْ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا وَانزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ فَأَمَرَ فِيهِ وَنَهَى فِيهِ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ فَأَنَامَ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنْ الصَّلَاةِ فَقَالَ أَنَا أُنِيمُكَ وَ أَنَا أُوقِظُكَ فَادْهَبْ فَصَلِّ لِيَعْلَمُوا إِذَا أَصَابَهُمْ ذَلِكَ كَيْفَ يَصْنَعُونَ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا نَامَ عَنْهَا هَلَكَ وَ كَذَلِكَ الصِّيَامُ أَنَا أَمْرُضُكَ وَ أَنَا أَصْحَحُكَ فَإِذَا شَفَيْتُكَ فَأَقْضِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ كَذَلِكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ لَمْ تَجِدْ أَحَدًا فِي ضَيْقٍ وَ لَمْ تَجِدْ أَحَدًا إِلَّا وَ لِلَّهِ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ وَ لَهُ فِيهِ الْمَشِيئَةُ وَ لَا أَقُولُ إِنَّهُمْ مَا شَاءُوا صَعَوْا ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يَهْدِي وَيُضِلُّ وَ قَالَ وَ مَا أَمْرُوا إِلَّا بِدُونِ سَعَتِهِمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَمْرَ النَّاسِ بِهِ فَهُمْ يَسْعُونَ لَهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ لَا يَسْعُونَ لَهُ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا خَيْرَ فِيهِمْ ثُمَّ قَالَ - لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَ لَا عَلَى الْمَرْضَى وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ فَوَضَعَ عَنْهُمْ -

مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّ  
لِتَحْمِلَهُمْ الْآيَةَ فَوَضَعَهُمْ لَأَنَّهَمْ لَا يَجِدُونَ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه قوله ع إن الله يهدى و يضل معناه أنه  
عز و جل يهدى المؤمنين فى القيامة إلى الجنة و يضل الظالمين فى القيامة  
عن الجنة - إنما قال عز و جل - إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ  
رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فى جَنَّاتِ النَّعِيمِ و قال عز و جل وَ  
يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ

ترجمه :

۱۰. حمزة بن طيار مى گوید: امام صادق (عليه السلام) به من فرمود: بنویس  
و این گونه بر من املاء کرد تا بنویسم: اعتقاد ما این است که حقیقتا خداوند  
بر بندگان به آن چه به آنها داده و شناسانده است، احتجاج مى کند، سپس به  
سوى آنها پیامبرى فرستاد و کتاب نازل کرد و در آن دستور داد و نهی کرد،  
در آن به نماز و روزه دستور داد. خداوند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله  
و سلم) را از نماز به خواب برد و فرمود: من تو را به خواب برده و بیدار  
مى کنم، پس (بعد از خواب) برو و نماز بخوان، تا بدانند وقتی خواب به آنها  
مى رسد، چه باید انجام دهند و این گونه نیست که مردم مى گویند: زمانی از  
نماز به خواب رفتند، نابود مى شوند و روزه نیز همین طور است. من تو را  
بیدار کرده و سالم مى کنم و هنگامی که تو را شفا دادم، روزه خود را قضاء

کن. سپس امام صادق (علیه السلام) فرمودند: و همین طور زمانی که به تمام چیزها نگاه کردی، هیچ کس را در تنگی نخواهی دید و کسی را نمی‌بینی مگر این که از طرف خداوند حجت می‌باشد و برای هر کسی در آن کار، اراده‌ای (از طرف خداوند) است و نمی‌گویم: مردم هر چه خواستند، انجام دادند. سپس آن حضرت فرمودند: حقیقتا خداوند هدایت و گمراه می‌کند و فرمودند: مردم به جز به اندازه قدرتشان مأمور نشده‌اند و به هر چیزی مأمور شده‌اند، نسبت به آن در وسعت هستند و نسبت به هر چیزی که قدرت ندارند، از آنها برداشته شده است، اما در بیشتر مردم خیری وجود ندارد. سپس (این آیه را تلاوت) فرمودند: بر ضعیفان، بیماران، کسانی که چیزی ندارند تا انفاق کنند، ضرری نیست، به شرط آن که برای خدا و رسولش خیر خواه باشند و هیچ ضرری بر نیکوکاران نیست و خداوند بخشنده مهربان است و بر کسانی که هر وقت نزد تو می‌آیند، تا بر آنها سوار کنی. <sup>(۲۶۳)</sup> پس خداوند حکم را از آنها برداشت، زیرا پیدا نکردند.

(شیخ صدوق، می‌نویسد: این که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: حقیقتا خداوند هدایت و گمراه می‌کند، یعنی خداوند انسان‌های مؤمن را در روز قیامت به سوی بهشت هدایت و انسان‌های ستمکار را در روز قیامت از (رفتن) به سوی بهشت گمراه می‌کند و خداوند فرموده است: حقیقتا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند، پروردگار آنها را به خاطر

ایمانشان به باغ‌های پر نعمت هدایت می‌کند، به طوری که از زیر (درختان آن) باغ نهرها جاری می‌باشد. <sup>(۲۶۴)</sup> و نیز خداوند می‌فرماید: خداوند، ستمکاران را گمراه می‌کند. <sup>(۲۶۵)</sup>

۱۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ هَلْ جُعِلَ فِي النَّاسِ أَذَاةٌ يَنَالُونَ بِهَا الْمَعْرِفَةَ قَالَ فَقَالَ لَأَقُولُ فَهَلْ كُفِّرُوا الْمَعْرِفَةَ قَالَ لَا عَلَى اللَّهِ الْبَيَانُ - لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا أَلًا وَسُعَهَا لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ قَالَ حَتَّى يُعَرِّفَهُمْ مَا يُرْضِيهِ وَ مَا يُسْخِطُهُ

ترجمه :

۱۱. عبد الأعلى می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: خداوند (امور شما را) اصلاح کند. آیا در میان مردم ابزاری وجود دارد که به وسیله آن به معرفت برسند؟ ایشان فرمودند: خیر. عرض کردم: آیا بر شناخت مکلف شده‌اند؟ فرمودند: خیر، بر خداوند لازم است که (حکم خود را) بیان کند (و خداوند فرموده است): خداوند کسی را به جز به اندازه قدرتش



تکلیف نمی‌کند. و خداوند کسی را به اندازه آن چه به آنها داده است، مکلف نمی‌سازد.

عبدالأعلى می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره این سخن خداوند پرسیدم: خداوند بر هیچ گروهی بعد از آن که هدایتشان کرد، تا زمانی که برای آنها آن چه موجب پرهیزکاریشان می‌شود، بیان کند، گمراه نخواهد کرد. <sup>(۲۶۶)</sup> آن حضرت فرمودند: یعنی تا زمانی که آن چه موجب رضایت و خشم خداوند می‌شود، به آنها بشناساند.

۱۲ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَعْدَانَ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُنْعِمْ عَلَى عَبْدِ بِنِعْمَةٍ إِلَّا وَقَدْ أَلْزَمَهُ فِيهَا الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَجَعَلَهُ قَوِيًّا فَحُجَّتُهُ عَلَيْهِ الْقِيَامُ بِمَا كَلَّفَهُ وَاحْتِمَالُ مَنْ هُوَ دُونَهُ مِمَّنْ هُوَ أضعَفُ مِنْهُ وَمَنْ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَجَعَلَهُ مُوسِعًا عَلَيْهِ فَحُجَّتُهُ مَالُهُ يَجِبُ عَلَيْهِ فِيهِ تَعَاهُدُ الْفُقَرَاءِ بِنَوَافِلِهِ وَمَنْ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَجَعَلَهُ شَرِيفًا فِي نَسَبِهِ جَمِيلًا فِي صُورَتِهِ فَحُجَّتُهُ عَلَيْهِ أَنْ يَحْمَدَ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَالْأَلَّا يَتَطَاوَلَ عَلَى غَيْرِهِ فَيَمْنَعَ حُقُوقَ الضُّعَفَاءِ لِحَالِ شَرَفِهِ وَجَمَالِهِ

ترجمه :

۱۲. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: خداوند به هیچ بنده‌ای نعمتی نداده است مگر این که در آن حجتی از سوی خداوند لازم می‌آید. پس کسی که خداوند بر او منت گذاشته و او را قوی قرار داده

است و حجت خداوند بر او همان قیام به چیزی است که به آن مکلف شده و تحمل کردن کسی است که از میان افراد ناتوان، از او پایین تر می باشد و کسی که خداوند بر او منت گذاشته و او را در وسعت قرار داده است، حجت خدا بر چنین شخصی همان مال او است و بر او واجب است که با زیادی مالش، با نیازمندان ارتباط برقرار کند و کسی که خداوند بر او منت نهاده و او را از نظر نسب، شریف و در صورت زیبا قرار داده است، حجت خدا بر چنین کسی این است که به خاطر این نعمت او را ستایش نماید و دیگر این که نسبت به دیگران گردنکشی نکند و به خاطر شرف و زیبایی اش حقوق ناتوانان را ضایع نسازد.

۱۳ اَبِي رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ع يَقُولُ اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ لِلَّهِ وَلَا تَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ فَإِنَّهُ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلَّهِ وَمَا كَانَ لِلنَّاسِ فَلَا يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ وَلَا تُخَاصِمُوا النَّاسَ لِدِينِكُمْ فَإِنَّ الْمُخَاصِمَةَ مَمْرُضَةٌ لِلْقَلْبِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِنَبِيِّهِ ص - إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ قَالَ أ فَائَتْ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ذَرُوا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا عَنِ النَّاسِ وَ إِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنَّي سَمِعْتُ أَبِي ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا كَتَبَ عَلَى عَبْدٍ أَنْ يَدْخُلَ فِي هَذَا الْأَمْرِ كَانَ أَسْرَعَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ

ترجمه :

۱۳. علی بن عقبه از پدرش نقل می‌کند که می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: کارهای خود را برای خدا قرار داده و برای مردم قرار ندهید، زیرا آن چه برای خداوند است، به او اختصاص دارد و آن چه برای مردم است، به سوی خدا بالا نمی‌رود و در دین خود با مردم نجنبید، زیرا درگیری (با مردم) برای قلب نوعی بیماری است و خداوند به پیامبر خود فرموده است: تو کسی را که بخواهی نمی‌توانی هدایت کنی، اما خداوند هر کسی را که بخواهد هدایت می‌کند. <sup>(۲۴۷)</sup> و فرموده است: آیا تو مردم را مجبور می‌کنی تا این که با ایمان باشند. <sup>(۲۴۸)</sup> مردم را رها کنید، زیرا مردم از (زبان) مردم گرفته‌اند در حالی که شما از (زبان مبارک) رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گرفته‌اید و من شنیدم که پدرم می‌فرمود: حقیقتاً زمانی که خداوند بر بنده خود نوشت که در این امر (مذهب شیعه و ولایت اهل بیت) داخل شود، آن شخص سریع‌تر از رفتن پرنده به لانه‌اش داخل خواهد شد.

۱۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ وَفَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ بِهِ مَلَكًا يُسَدِّدُهُ وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءًا نَكَتَ

فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ وَ سَدٌّ مَسَامِعِ قَلْبِهِ وَ وَكَّلَ بِهِ شَيْطَانًا يُضِلُّهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ  
 الْآيَةَ - فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ  
 صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ  
 وَ جَلَّ إِنَّمَا يَرِيدُ بَعْدَ سُوءِ لَذَنِ يَرْتَكِبُهُ فَيَسْتَوْجِبُ بِهِ أَنْ يَطْبَعَ عَلَى قَلْبِهِ وَ  
 يُوَكِّلَ بِهِ شَيْطَانًا يُضِلُّهُ وَ لَا يَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِ إِلَّا بِاسْتِحْقَاقٍ وَ قَدْ يُوَكِّلُ عَزَّ وَ جَلَّ  
 بَعْدَهُ مُلْكًا يَسُدُّهُ بِاسْتِحْقَاقٍ أَوْ تَفْضُلٍ وَ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ قَالَ اللَّهُ  
 عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ تَقِيضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ

ترجمه :

۱۴. سلیمان بن خالد از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمودند:  
 زمانی که خداوند خوبی بنده‌ای را بخواهد در قلبش نکته‌ای از نور می‌اندازد  
 و گوش‌های قلبش را باز می‌کند و فرشته‌ای را برای او نگهبان قرار می‌دهد  
 تا از او پاسداری کند و زمانی که بدی بنده‌ای را بخواهد نکته سیاهی در  
 قلبش می‌اندازد و گوش‌های قلبش را می‌بندد و شیطانی را برای حمایت از  
 او قرار می‌دهد تا او را به گمراهی بکشاند. سپس آن حضرت این آیه را  
 تلاوت کردند: پس کسی که خداوند بخواهد او را هدایت کند، سینه‌اش را  
 برای اسلام باز می‌کند و کسی که خداوند بخواهد او را گمراه نماید، سینه‌اش  
 را تنگ و سخت قرار می‌دهد، مثل این که به سختی به آسمان بالا می‌رود.

شیخ صدوق، نویسنده این کتاب می‌گوید: زمانی که خداوند بدی را برای بنده گنهکار بخواهد، پس باعث خواهد شد که بر قلبش مهر بزند و شیطان را نگهبان او می‌کند تا او را گمراه کند و این کار را از آن جهت که آن شخص مستحق است، انجام می‌دهد و گاهی برای بنده‌اش، فرشته‌ای از روی استحقاق یا لطف بر آن بنده، قرار می‌دهد تا از او نگهبانی بدهد و کسی را که بخواهد به رحمت خود اختصاص می‌دهد و خداوند فرموده است: کسی که از یاد خداوند مهربان روی بگرداند، شیطانی را برای او قرار می‌دهیم تا همنشین او باشد. (۲۶۹)

۱۵ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ الْمُغِيرَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَصْبَهَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو شُعَيْبٍ الْمَحَامِلِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمَعْرِفَةِ أَ هِيَ مُكْتَسَبَةٌ فَقَالَ لَا فَقِيلَ لَهُ فَمِنْ صُنْعِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مِنْ عَطَائِهِ هِيَ قَالَ نَعَمْ وَ لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ وَ لَهُمْ اِكْتِسَابُ الْأَعْمَالِ وَ قَالَ عَ إِنَّ أَفْعَالَ الْعِبَادِ مَخْلُوقَةٌ خَلْقَ تَقْدِيرٍ لَأَ خَلْقَ تَكْوِينٍ وَ مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ عَالِمًا بِمَقَادِيرِهَا قَبْلَ كَوْنِهَا  
ترجمه :

۱۵. ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره شناخت سؤال شد که آیا به دست آوردنی است؟ آن حضرت فرمودند: خیر. به ایشان

عرض شد: پس آیا دساخته خداوند و از چیزهایی است که او داده است؟ ایشان فرمودند: بله، و بندگان، در شناخت نقشی ندارند و تنها انجام کارها بر عهده آنان است و (سپس) فرمودند: کار بندگان، به شکل تقدیری نه تکوینی آفریده شده است یعنی این که خداوند همیشه به اندازه آنها قبل از به وجود آوردنشان آگاه است.

۱۶ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِوَسِ النَّيْسَابُورِيِّ الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الرَّضَاعِ أَسْأَلُهُ عَنْ أَفْعَالِ الْعِبَادِ أَمْ مَخْلُوقَةٌ هِيَ أَمْ غَيْرُ مَخْلُوقَةٍ فَكَتَبَ عَ أَفْعَالِ الْعِبَادِ مُقَدَّرَةٌ فِي عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ خَلْقِ الْعِبَادِ بِالْفِي عَامٍ  
ترجمه :

۱۶. حمدان بن سلیمان می گوید: نامه‌ای به امام رضا (علیه السلام) نوشتم و از ایشان درباره کار بندگان پرسیدم که آیا (توسط خداوند) آفریده شده‌اند و یا آفریده نشده‌اند؟ آن حضرت نوشتند: کار بندگان در علم خداوند هزار سال قبل از آفرینش بندگان مقدر شده است.

۱۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثِ النَّخَعِيِّ الْقَاضِي قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ كَفَى مَا لَمْ يَعْلَمْ  
ترجمه :

۱۷. حفص بن غیاث نخعی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: کسی که به آن چه می‌داند، عمل کند از آن چه نمی‌داند کفایت می‌کند.

۶۵. باب ذکر مجلس الرضا علی بن موسی (علیه السلام) مع أهل الأديان و أصحاب المقالات مثل الجائلیق و رأس الجالوت و رؤساء الصابئین و الهرید الأكبر و ما کلم به عمران الصابئی فی التوحید عند المأمون

۶۵. درباره یادی از مذاکره امام رضا (علیه السلام) با دانشمندان ادیان مختلف و مذاهب مثل جائلیق (دانشمند مسیحی)، رأس جالوت، بزرگان صائب، هرید بزرگ و آن چه عمران صائبی در مورد توحید نزد مأمون گفته است.

۱ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ الْفَقِيهَةِ الْقُمِّيُّ ثُمَّ الْإِيْلَاقِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ صَدَقَةَ الْقُمِّيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْأَنْصَارِيُّ الْكَجَبِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ الْحَسَنَ بْنَ مُحَمَّدِ النَّوْفَلِيَّ ثُمَّ الْهَاشِمِيَّ يَقُولُ لَمَّا قَدِمَ عَلَيَّ بْنُ مُوسَى الرَّضَاعِ إِلَى الْمَأْمُونِ أَمَرَ الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ أَنْ يَجْمَعَ لَهُ أَصْحَابَ الْمَقَالَاتِ مِثْلَ الْجَائِلِيْقِ وَرَأْسِ الْجَالُوتِ وَرُؤَسَاءِ الصَّابِيَيْنِ وَ الْهَرِيْدِ الْأَكْبَرِ وَأَصْحَابِ زَرْدَهَشْتِ وَ قِسْطَاسِ الرُّومِيِّ وَ الْمُتَكَلِّمِينَ لِيَسْمَعَ كَلَامَهُمْ وَ كَلَامَهُمْ فَجَمَعَهُمُ الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ ثُمَّ أَعْلَمَ الْمَأْمُونُ بِاجْتِمَاعِهِمْ فَقَالَ أَدْخِلْهُمْ عَلَيَّ ففَعَلَ فَرَحَّبَ بِهِمُ الْمَأْمُونُ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ إِنِّي إِنَّمَا جَمَعْتُكُمْ لِخَيْرٍ وَ أَحَبَبْتُ أَنْ تَنَاطَرُوا ابْنَ عَمِّي



هَذَا الْمَدَنِيِّ الْقَادِمِ عَلَيَّ فَإِذَا كَانَ بُكْرَةً فَاعْدُوا عَلَيَّ وَلَا يَتَخَلَّفُ مِنْكُمْ أَحَدٌ فَقَالُوا السَّمْعَ وَالطَّاعَةَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَحْنُ مُبَكِّرُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ فَبَيْنَا نَحْنُ فِي حَدِيثٍ لَنَا عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْنَا يَاسِرُ الْخَادِمُ وَكَانَ يَتَوَلَّى أَمْرَ أَبِي الْحَسَنِ فَقَالَ يَا سَيِّدِي إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ فَيَقُولُ فِذَاكَ أَخُوكَ إِنَّهُ اجْتَمَعَ إِلَيَّ أَصْحَابُ الْمَقَالَاتِ وَ أَهْلُ الْأَدْيَانِ وَ الْمُتَكَلِّمُونَ مِنْ جَمِيعِ الْمَلَلِ فَرَأَيْكَ فِي الْبُكُورِ عَلَيْنَا إِنْ أَحْبَبْتَ كَلَامَهُمْ وَ إِنْ كَرِهْتَ كَلَامَهُمْ فَلَا تَتَجَشَّسْ وَ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ نَصِيرَ إِلَيْكَ خَفْ ذَلِكَ عَلَيْنَا فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ أَبْلَغَهُ السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُ قَدْ عَلِمْتُ مَا أَرَدْتَ وَ أَنَا صَائِرٌ إِلَيْكَ بُكْرَةً إِنْ شَاءَ اللَّهُ - قَالَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ فَلَمَّا مَضَى يَاسِرُ النَّفْتِ إِلَيْنَا ثُمَّ قَالَ لِي يَا نَوْفَلِيُّ أَنْتَ عِرَاقِيٌّ وَ رِقَّةُ الْعِرَاقِيِّ غَلِيظَةٌ فَمَا عِنْدَكَ فِي جَمْعِ ابْنِ عَمِّكَ عَلَيْنَا أَهْلَ الشَّرْكِ وَ أَصْحَابَ الْمَقَالَاتِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِذَاكَ يُرِيدُ الْأَمْتِحَانَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَعْرِفَ مَا عِنْدَكَ وَ لَقَدْ بَنَى عَلَيَّ أَسَاسَ غَيْرِ وَثِيقِ الْبُنْيَانِ وَ بَسَسَ وَ اللَّهُ مَا بَنَى فَقَالَ لِي وَ مَا بِنَاؤُهُ فِي هَذَا الْبَابِ قُلْتُ إِنَّ أَصْحَابَ الْبِدْعِ وَ الْكَلَامِ خِلَافُ الْعُلَمَاءِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْعَالِمَ لَا يُنْكِرُ غَيْرَ الْمُنْكَرِ وَ أَصْحَابُ الْمَقَالَاتِ وَ الْمُتَكَلِّمُونَ وَ أَهْلُ الشَّرْكِ أَصْحَابُ انْكَارٍ وَ مُبَاهَاةٍ وَ إِنْ اِحْتَجَجْتَ عَلَيْهِمْ أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ قَالُوا صَحِّحٌ وَ حَدَائِثُهُ وَ إِنْ قُلْتُ إِنَّ مُحَمَّدًا صَ رَسُولُ اللَّهِ قَالُوا أَثْبِتْ رِسَالَتَهُ ثُمَّ يَبَاهِتُونَ الرَّجُلَ وَ هُوَ يُبْطِلُ عَلَيْهِمْ بِحُجَّتِهِ وَ يُعَالِطُونَهُ حَتَّى يَتْرُكَ قَوْلَهُ فَاحْذَرْهُمْ جُعِلْتُ فِذَاكَ قَالَ فَتَبَسَّمَ

ع ثُمَّ قَالَ يَا نَوْفَلِي أ تَخَافُ أَنْ يَقْطَعُوا عَلَيَّ حُجَّتِي قُلْتُ لَا وَاللَّهِ مَا خِفْتُ  
عَلَيْكَ قَطُّ وَ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يُظْفِرَكَ اللَّهُ بِهِمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَالَ لِي يَا نَوْفَلِي أ  
تُحِبُّ أَنْ تَعْلَمَ مَتَى يَنْدُمُ الْمَأْمُونُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ إِذَا سَمِعَ احْتِجَاجِي عَلَى أَهْلِ  
التَّوْرَةِ بِتَوْرَاتِهِمْ وَ عَلَى أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ وَ عَلَى أَهْلِ الزَّبُورِ بِزُبُورِهِمْ وَ  
عَلَى الصَّابِئِينَ بِعِبْرَانِيَّتِهِمْ وَ عَلَى الْهَرَابِذَةِ بِفَارِسِيَّتِهِمْ وَ عَلَى أَهْلِ الرُّومِ بِرُومِيَّتِهِمْ  
وَ عَلَى أَصْحَابِ الْمَقَالَاتِ بِلُغَاتِهِمْ فَإِذَا قَطَعْتُ كُلَّ صِنْفٍ وَ دَحَضْتُ حُجَّتَهُ وَ  
تَرَكَ مَقَالَتَهُ وَ رَجَعَ إِلَى قَوْلِي عِلِمَ الْمَأْمُونُ أَنَّ الْمَوْضِعَ الَّذِي هُوَ بِسَبِيلِهِ لَيْسَ  
هُوَ بِمُسْتَحَقٌّ لَهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَكُونُ النَّدَامَةُ مِنْهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ  
الْعَظِيمِ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا أَتَانَا الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِبْنُ عَمِّكَ  
يَنْتَظِرُكَ وَ قَدْ اجْتَمَعَ الْقَوْمُ فَمَا رَأَيْكَ فِي إِتْيَانِهِ فَقَالَ لَهُ الرِّضَاعُ تَقَدَّمَنِي فَإِنِّي  
صَائِرٌ إِلَى نَاحِيَّتِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ - ثُمَّ تَوَضَّأَ وَ وُضِئَ الصَّلَاةِ وَ شَرِبَ شَرْبَةً  
سَوِيْقٍ وَ سَقَانَا مِنْهُ ثُمَّ خَرَجَ وَ خَرَجْنَا مَعَهُ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى الْمَأْمُونِ فَإِذَا  
الْمَجْلِسُ غَاصُّ بِأَهْلِهِ -

وَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ فِي جَمَاعَةِ الطَّالِبِيِّينَ وَ الْهَاشِمِيِّينَ وَ الْقَوَادِ حُضُورٌ فَلَمَّا  
دَخَلَ الرِّضَاعُ قَامَ الْمَأْمُونُ وَ قَامَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَ قَامَ جَمِيعُ بَنِي هَاشِمٍ فَمَا  
زَالُوا وَقُوفًا وَ الرِّضَاعُ جَالِسٌ مَعَ الْمَأْمُونِ حَتَّى أَمَرَهُمْ بِالْجُلُوسِ فَجَلَسُوا فَلَمْ  
يَزَلِ الْمَأْمُونُ مُقْبِلًا عَلَيْهِ يُحَدِّثُهُ سَاعَةً ثُمَّ انْفَتَتْ إِلَى جَاثَلِيْقٍ فَقَالَ يَا جَاثَلِيْقُ  
هَذَا ابْنُ عَمِّي عَلَىُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّنَا وَ ابْنُ

عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَأُحِبُّ أَنْ تُكَلِّمَهُ وَتُحَاجَّهُ وَتُصَفِّهُ فَقَالَ الْجَائِلِيُّ يَا  
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ أَحَاجُّ رَجُلًا يَحْتَجُّ عَلَيَّ بِكِتَابٍ أَنَا مُنْكَرُهُ وَنَبِيٌّ لَأُؤْمِنُ  
 بِهِ فَقَالَ لَهُ الرِّضَاعُ يَا نَصْرَانِي فَإِنْ احْتَجَجْتُ عَلَيْكَ بِإِنْجِيلِكَ أَتُقَرُّ بِهِ قَالَ  
 الْجَائِلِيُّ وَهَلْ أَقْدِرُ عَلَى دَفْعِ مَا نَطَقَ بِهِ الْإِنْجِيلُ نَعَمْ وَاللَّهِ أَقْرَبُ بِهِ عَلَيَّ رَغْمَ  
 أَنْفِي فَقَالَ لَهُ الرِّضَاعُ سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ وَافْهَمِ الْجَوَابَ قَالَ الْجَائِلِيُّ مَا تَقُولُ  
 فِي نُبُوَّةِ عِيسَى ع وَكِتَابِهِ هَلْ تُنْكِرُ مِنْهُمَا شَيْئًا قَالَ الرِّضَاعُ أَنَا مُقَرُّ بِنُبُوَّةِ  
 عِيسَى وَكِتَابِهِ وَمَا بَشَّرَ بِهِ أُمَّتُهُ وَأَقْرَبُ بِهِ الْحَوَارِيُّونَ وَكَافِرُ بِنُبُوَّةِ كُلِّ عِيسَى لَمْ  
 يُقَرِّ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ص وَكِتَابِهِ وَلَمْ يُبَشِّرْ بِهِ أُمَّتُهُ قَالَ الْجَائِلِيُّ أَلَيْسَ إِنَّمَا تُقَطِّعُ  
 الْأَحْكَامَ بِشَاهِدِي عَدَلٍ قَالَ بَلَى قَالَ فَأَقِمِ شَاهِدَيْنِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَلَى  
 نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ مِمَّنْ لَا تُنْكِرُهُ النَّصْرَانِيَّةُ وَسَلْنَا مِثْلَ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِنَا - قَالَ  
 الرِّضَاعُ الْآنَ جِئْتُ بِالنِّصْفَةِ يَا نَصْرَانِي أَلَا تَقْبَلُ مِنِّي الْعَدْلَ الْمُقَدَّمَ عِنْدَ  
 الْمَسِيحِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ قَالَ الْجَائِلِيُّ وَمَنْ هَذَا الْعَدْلُ سَمَّهِ لِي قَالَ مَا تَقُولُ  
 فِي يُوحَنَّا الدِّيَلَمِيِّ قَالَ بَخْ بَخْ ذَكَرْتُ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ الْمَسِيحَ قَالَ فَأَقْسَمْتُ  
 عَلَيْكَ هَلْ نَطَقَ الْإِنْجِيلُ أَنْ يُوحَنَّا قَالَ إِنْ الْمَسِيحَ أَخْبَرَنِي بِدِينِ مُحَمَّدٍ الْعَرَبِيِّ  
 وَبَشَّرَنِي بِهِ أَنَّهُ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ فَبَشَّرْتُ بِهِ الْحَوَارِيِّينَ فَأَمَّنُوا بِهِ قَالَ الْجَائِلِيُّ  
 قَدْ ذَكَرَ ذَلِكَ يُوحَنَّا عَنِ الْمَسِيحِ وَبَشَّرَ بِنُبُوَّةِ رَجُلٍ وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ وَوَصِيَّهِ وَلَمْ  
 يُلَخِّصْ مِنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَلَمْ يُسَمِّ لَنَا الْقَوْمَ فَعَرَفَهُمْ قَالَ الرِّضَاعُ فَإِنْ جِئْتَاكَ  
 بِمَنْ يَقْرَأُ الْإِنْجِيلَ فَتَلَّا عَلَيْكَ ذَكَرَ مُحَمَّدٍ وَأَهْلَ بَيْتِهِ وَأُمَّتِهِ أَتَوْمَنْ بِهِ قَالَ

سَدِيداً قَالَ الرَّضَاعُ لِقِسْطَاسِ الرُّومِيِّ كَيْفَ حَفِظْتُكَ لِلسَّفْرِ الثَّلَاثِ مِنَ الْإِنْجِيلِ  
 قَالَ مَا أَحْفَظُنِي لَهُ ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَى رَأْسِ الْجَالُوتِ فَقَالَ لَهُ أَلَسْتَ تَقْرَأُ الْإِنْجِيلَ  
 قَالَ بَلَى لَعَمْرِي قَالَ فَخُذْ عَلَيَّ السَّفْرَ الثَّلَاثِ فَإِنْ كَانَ فِيهِ ذِكْرُ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ  
 بَيْتِهِ وَ أُمَّتِهِ سَلَامٌ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَاشْهَدُوا لِي وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ ذِكْرُهُ فَلَا تَشْهَدُوا لِي  
 ثُمَّ قَرَأَ السَّفْرَ الثَّلَاثَ حَتَّى إِذَا بَلَغَ ذِكْرَ النَّبِيِّ ص وَ قَفَّ ثُمَّ قَالَ يَا نَصْرَانِي إِنْ  
 أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَسِيحِ وَ أُمِّهِ أ تَعْلَمُ أَنِّي عَالِمٌ بِالْإِنْجِيلِ قَالَ نَعَمْ ثُمَّ تَلَا عَلَيْنَا ذِكْرَ  
 مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أُمَّتِهِ ثُمَّ قَالَ مَا تَقُولُ يَا نَصْرَانِي هَذَا قَوْلُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ  
 فَإِنْ كَذَبْتُ مَا يَنْطِقُ بِهِ الْإِنْجِيلُ فَقَدْ كَذَبْتَ عِيسَى وَ مُوسَى ع وَ مَتَى أَنْكَرْتُ  
 هَذَا الذِّكْرَ وَ جَبَّ عَلَيْكَ الْقَتْلُ لِأَنَّكَ تَكُونُ قَدْ كَفَرْتَ بِرَبِّكَ وَ نَبِيِّكَ وَ بَكِتَابِكَ  
 قَالَ الْجَائِلِيُّ لَا أَنْكِرُ مَا قَدْ بَانَ لِي فِي الْإِنْجِيلِ وَ إِنِّي لَمُقَرَّبٌ بِهِ - قَالَ الرَّضَاعُ  
 اشْهَدُوا عَلَيَّ إِفْرَارِهِ ثُمَّ قَالَ يَا جَائِلِيُّ سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ قَالَ الْجَائِلِيُّ أَخْبِرْنِي  
 عَنْ حَوَارِيَّ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ كَمْ كَانَ عِدَّتُهُمْ وَ عَنْ عُلَمَاءِ الْإِنْجِيلِ كَمْ كَانُوا  
 قَالَ الرَّضَاعُ عَلَيَّ الْخَبِيرِ سَقَطَتْ أَمَّا الْحَوَارِيُّونَ فَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا وَ كَانَ  
 أَفْضَلُهُمْ وَ أَعْلَمُهُمُ الْوَقَا وَ أَمَّا عُلَمَاءُ النَّصَارَى فَكَانُوا ثَلَاثَةَ رِجَالٍ - يُوحَنَّا  
 الْأَكْبَرُ بَاجٍ وَ يُوحَنَّا بَقْرَفِيسِيَّا وَ يُوحَنَّا الدِّيَلْمِيُّ بَرْجَانٍ وَ عِنْدَهُ كَانَ ذِكْرُ النَّبِيِّ  
 ص وَ ذِكْرُ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ هُوَ الَّذِي بَشَّرَ أُمَّةَ عِيسَى وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِهِ ثُمَّ  
 قَالَ يَا نَصْرَانِي وَ اللَّهُ إِنْهَا لَنُؤْمِنُ بِعِيسَى الَّذِي آمَنَ بِمُحَمَّدٍ ص وَ مَا نَنْقُمُ عَلَيَّ  
 عِيسَاكُمْ شَيْئًا إِلَّا ضَعْفَهُ وَ قَلَّةَ صِيَامِهِ وَ صَلَاتِهِ قَالَ الْجَائِلِيُّ أَفْسَدْتَ وَ اللَّهُ

عَلِمَكَ وَضَعْفَتْ أَمْرَكَ وَمَا كُنْتُ ظَنَنْتُ إِلَّا أَنَّكَ أَعْلَمُ أَهْلَ الْإِسْلَامِ قَالَ الرِّضَا  
 ع وَكَيْفَ ذَلِكَ قَالَ الْجَائِلِيُّ مِنْ قَوْلِكَ إِنَّ عَيْسَاكُمْ كَانَ ضَعِيفًا قَلِيلَ الصِّيَامِ  
 قَلِيلَ الصَّلَاةِ وَمَا أَفْطَرَ عَيْسَى يَوْمًا قَطُّ وَلَا نَامَ بَلِيلَ قَطُّ وَمَا زَالَ صَائِمَ الدَّهْرِ  
 قَائِمَ اللَّيْلِ قَالَ الرِّضَا ع فَلَمَنْ كَانَ يَصُومُ وَيُصَلِّي قَالَ فَخَرَسَ الْجَائِلِيُّ وَ  
 انْقَطَعَ قَالَ الرِّضَا ع يَا نَصْرَانِي إِنْ أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ قَالَ سَلْ فَإِنْ كَانَ عِنْدِي  
 عِلْمُهَا أَجِبْتُكَ قَالَ الرِّضَا ع مَا أَنْكَرْتَ أَنْ عَيْسَى كَانَ يُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ  
 عَزَّ وَجَلَّ قَالَ الْجَائِلِيُّ أَنْكَرْتَ ذَلِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ مَنْ أَحْيَا الْمَوْتَى وَأَبْرَأَ  
 الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ فَهُوَ رَبٌّ مُسْتَحِقٌّ لِأَنْ يُعْبَدَ قَالَ الرِّضَا ع فَإِنَّ الْيَسَعَ قَدْ صَنَعَ  
 مِثْلَ مَا صَنَعَ عَيْسَى مَشَى عَلَى الْمَاءِ وَأَحْيَا الْمَوْتَى وَأَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ  
 فَلَمْ يَتَّخِذْهُ أُمَّتُهُ رَبًّا وَلَمْ يَعْْبُدْهُ أَحَدٌ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَقَدْ صَنَعَ حَزَقِيلُ  
 النَّبِيُّ ع مِثْلَ مَا صَنَعَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع فَأَحْيَا خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنْ  
 بَعْدِ مَوْتِهِمْ بِسِتِّينَ سَنَةً ثُمَّ النَّفْتِ إِلَى رَأْسِ الْجَالُوتِ فَقَالَ لَهُ يَا رَأْسَ الْجَالُوتِ أ  
 تَجِدُ هَؤُلَاءِ فِي شَبَابِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي التَّوْرَةِ اخْتَارَهُمْ بُخْتَنْصَرُ مِنْ سَبْنِي  
 بَنِي إِسْرَائِيلَ حِينَ غَزَا بَيْتَ الْمُقَدَّسِ ثُمَّ انْصَرَفَ بِهِمْ إِلَى بَابِلَ فَأَرْسَلَهُ اللَّهُ عَزَّ  
 وَجَلَّ إِلَيْهِمْ فَأَحْيَاهُمْ - هَذَا فِي التَّوْرَةِ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا كَافِرٌ مِنْكُمْ قَالَ رَأْسُ  
 الْجَالُوتِ قَدْ سَمِعْنَا بِهِ وَعَرَفْنَاهُ قَالَ صَدَقْتَ ثُمَّ قَالَ ع يَا يَهُودِي خُذْ عَلَيَّ هَذَا  
 السِّفْرَ مِنَ التَّوْرَةِ فَتَلَا ع عَلَيْنَا مِنَ التَّوْرَةِ آيَاتٍ فَأَقْبَلَ الْيَهُودِي يُتَرَجَّحُ لِقْرَاءَتِهِ  
 وَ يَتَعَجَّبُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّصْرَانِي فَقَالَ يَا نَصْرَانِي أَ فَهَؤُلَاءِ كَانُوا قَبْلَ عَيْسَى أَمْ

عِيسَى كَانَ قَبْلَهُمْ قَالَ بَلْ كَانُوا قَبْلَهُ قَالَ الرُّضَاعَ لَقَدْ اجْتَمَعَتْ قُرَيْشٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَسَأَلُوهُ أَنْ يُحْيِيَهُمْ لَمْ مَوْتَاهُمْ فَوَجَّهَ مَعَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ لَهُ اذْهَبْ إِلَى الْجَبَانَةِ فَنَادِ بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ الرَّهْطِ الَّذِينَ يَسْأَلُونَ عَنْهُمْ بِأَعْلَى صَوْتِكَ يَا فُلَانُ وَ يَا فُلَانُ وَ يَا فُلَانُ يَقُولُ لَكُمْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص قَوْمُوا بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاقَامُوا يَنْفُضُونَ التُّرَابَ عَنْ رُءُوسِهِمْ فَأَقْبَلَتْ قُرَيْشٌ تَسْأَلُهُمْ عَنْ أُمُورِهِمْ ثُمَّ أَخْبَرُوهُمْ أَنَّ مُحَمَّدًا قَدْ بَعَثَ نَبِيًّا وَقَالُوا وَدِدْنَا أَنَّا أَدْرَكْنَاهُ فَنُؤْمِنُ بِهِ وَ لَقَدْ أَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ الْمَجَانِينَ وَ كَلَّمَهُ الْبَهَائِمُ وَ الطَّيْرَ وَ الْجِنُّ وَ الشَّيَاطِينَ وَ لَمْ تَتَّخِذْهُ رَبًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمْ تُنْكِرْ لِأَحَدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ فَضْلَهُمْ فَمَتَى اتَّخَذْتُمْ عِيسَى رَبًّا جَاَزَ لَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْيَسَعَ وَ حَزْقِيلَ رَبًّا لِأَنَّهُمَا قَدْ صَنَعَا مِثْلَ مَا صَنَعَ عِيسَى مِنْ إِحْيَاءِ الْمَوْتَى وَ غَيْرِهِ إِنَّ قَوْمًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ هَرَبُوا مِنْ بِلَادِهِمْ مِنَ الطَّاعُونَ - وَ هُمْ الْوَفُ حَذَرَ الْمَوْتِ فَأَمَاتَهُمُ اللَّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَعَمَدَ أَهْلُ تِلْكَ الْقَرْيَةِ فَحَطَرُوا عَلَيْهِمْ حَظِيرَةً فَلَمْ يَزَالُوا فِيهَا حَتَّى نَخِرَتْ عِظَامُهُمْ وَ صَارُوا رَمِيمًا فَمَرَّ بِهِمْ نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَتَعَجَّبَ مِنْهُمْ وَ مِنْ كَثْرَةِ الْعِظَامِ الْبَالِيَةِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ تُحِبُّ أَنْ أُحْيِيَهُمْ لَكَ فَتَنْدِرَهُمْ قَالَ نَعَمْ يَا رَبِّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَنْ نَادِهِمْ فَقَالَ أَيَّتُهَا الْعِظَامُ الْبَالِيَةُ قَوْمِي بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاقَامُوا أَحْيَاءً أَجْمَعُونَ يَنْفُضُونَ التُّرَابَ عَنْ رُءُوسِهِمْ ثُمَّ إِبْرَاهِيمُ ع خَلِيلُ الرَّحْمَنِ حِينَ أَخَذَ الطُّيُورَ وَ قَطَّعَهُنَّ قِطْعًا ثُمَّ وَضَعَ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ نَادَاهُنَّ فَأَقْبَلْنَ سَعْيًا إِلَيْهِ

ثُمَّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَأَصْحَابِهِ وَالسَّبْعُونَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمْ صَارُوا مَعَهُ إِلَى الْجَبَلِ فَقَالُوا لَهُ إِنَّكَ قَدْ رَأَيْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَارِنَاهُ كَمَا رَأَيْتَهُ فَقَالَ لَهُمْ إِنِّي لَمْ أَرَهُ فَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً - ... فَأَخَذْتَهُمُ الصَّاعِقَةُ فَاخْتَرَقُوا عَنْ آخِرِهِمْ وَبَقِيَ مُوسَى وَحِيداً فَقَالَ يَا رَبِّ اخْتَرْتُ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَجِئْتُ بِهِمْ وَأَرْجِعُ وَحْدِي فَكَيْفَ يُصَدِّقُنِي قَوْمِي بِمَا أَخْبَرْتُهُمْ بِهِ فَ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَ إِيَّايَ أَ تَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا فَأَحْيَاهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ ذَكَرْتُهُ لَكَ مِنْ هَذَا لَا تَقْدِرُ عَلَى دَفْعِهِ - لِأَنَّ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ قَدْ نَطَقَتْ بِهِ فَإِنْ كَانَ كُلُّ مَنْ أَحْيَا الْمَوْتَى وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ الْمَجَانِينَ يُتَّخَذُ رَبًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاتَّخِذْ هَؤُلَاءِ كُلَّهُمْ أَرْبَابًا مَا تَقُولُ يَا نَصْرَانِيُّ قَالَ الْجَائِلِيْقُ الْقَوْلُ قَوْلِكَ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ انْفَتَحَ إِلَى رَأْسِ الْجَالُوتِ فَقَالَ يَا يَهُودِيُّ أَقْبِلْ عَلَيَّ أَسْأَلُكَ بِالْعَشِيرِ الْآيَاتِ الَّتِي أَنْزَلْتَ عَلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَ هَلْ تَجِدُ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوباً نَبأَ مُحَمَّدٍ وَ أُمَّتِهِ إِذَا جَاءَتِ الْأُمَّةُ الْأَخِيرَةُ أَتْبَاعُ رَاكِبِ الْبَعِيرِ يُسَبِّحُونَ الرَّبَّ جِدًّا جِدًّا تَسْبِيحاً جَدِيداً فِي الْكِنَائِسِ الْجُدُدِ فَلْيُفْرِعْ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِلَيْهِمْ وَ إِلَى مَلِكِهِمْ لِنَطْمِنَنَّ قُلُوبُهُمْ فَإِنَّ بَأْيَدِيهِمْ سَيُوفاً يَنْتَفِمُونَ بِهَا مِنَ الْأُمَّمِ الْكَافِرَةِ فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ هَكَذَا هُوَ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ قَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ نَعَمْ إِنَّا لَنَجِدُهُ كَذَلِكَ ثُمَّ قَالَ لِلْجَائِلِيْقِ يَا نَصْرَانِيُّ كَيْفَ عِلْمُكَ بِكِتَابِ شَعِيَا قَالَ أَعْرِفُهُ حَرْفًا حَرْفًا قَالَ الرِّضَاعُ لَهْمَا أ تَعْرِفَانِ هَذَا مِنْ كَلَامِهِ يَا قَوْمِ إِنِّي رَأَيْتُ صُورَةَ رَاكِبِ

الْحِمَارِ لَبِيسًا جَلَابِيبَ الثُّورِ وَرَأَيْتُ رَاكِبَ الْبَعِيرِ ضَوْؤُهُ مِثْلُ ضَوْءِ الْقَمَرِ فَقَالَا  
 قَدْ قَالَ ذَلِكَ شَعْبِي قَالَ الرُّضَاعُ يَا نَصْرَانِي هَلْ تَعْرِفُ فِي الْإِنْجِيلِ قَوْلَ عَيْسَى  
 إِنِّي

ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي وَرَبُّكُمْ وَ الْفَارَقِ لِيطًا جَاءَ هُوَ الَّذِي يَشْهَدُ لِي بِالْحَقِّ كَمَا شَهِدْتُ  
 لَهُ وَ هُوَ الَّذِي يُفَسِّرُ لَكُمْ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ الَّذِي يُبْدِي فَضَائِحَ الْأُمَمِ وَ هُوَ الَّذِي  
 يَكْسِرُ عُمُودَ الْكُفْرِ فَقَالَ الْجَائِلِيُّ مَا ذَكَرْتَ شَيْئًا مِمَّا فِي الْإِنْجِيلِ إِلَّا وَ نَحْنُ  
 مُقْرُونَ بِهِ فَقَالَ أ تَجِدُ هَذَا فِي الْإِنْجِيلِ ثَابِتًا يَا جَائِلِيُّ قَالَ نَعَمْ قَالَ الرُّضَاعُ يَا  
 جَائِلِيُّ أ لَّا تُخْبِرُنِي عَنِ الْإِنْجِيلِ الْأَوَّلِ حِينَ افْتَقَدْتُمُوهُ عِنْدَ مَنْ وَجَدْتُمُوهُ وَ  
 مَنْ وَضَعَ لَكُمْ هَذَا الْإِنْجِيلَ قَالَ لَهُ مَا افْتَقَدْنَا الْإِنْجِيلَ إِلَّا يَوْمًا وَاحِدًا حَتَّى  
 وَجَدْنَا غَضًّا طَرِيًّا فَأَخْرَجَهُ إِلَيْنَا يُوحِنَّا وَ مَتَى - فَقَالَ لَهُ الرُّضَاعُ مَا أَقَلُّ  
 مَعْرِفَتِكَ بِسِرِّ الْإِنْجِيلِ وَ عُلَمَائِهِ فَإِنْ كَانَ كَمَا تَزْعُمُ فَلِمَ اخْتَلَفْتُمْ فِي الْإِنْجِيلِ  
 إِنَّمَا وَقَعَ الْاِخْتِلَافُ فِي هَذَا الْإِنْجِيلِ الَّذِي فِي أَيْدِيكُمْ الْيَوْمَ فَلَوْ كَانَ عَلَى الْعَهْدِ  
 الْأَوَّلِ لَمْ تَخْتَلِفُوا فِيهِ وَ لَكِنِّي مُفِيدُكَ عِلْمَ ذَلِكَ أَعْلَمُ أَنَّهُ لَمَّا افْتَقَدَ الْإِنْجِيلُ  
 الْأَوَّلُ اجْتَمَعَتِ النَّصَارَى إِلَى عُلَمَائِهِمْ فَقَالُوا لَهُمْ قَتِلْ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَ وَ  
 افْتَقَدْنَا الْإِنْجِيلَ وَ أَنْتُمْ الْعُلَمَاءُ فَمَا عِنْدَكُمْ فَقَالَ لَهُمُ الْوَقَا وَ مَرْقَابُوسُ إِنَّ  
 الْإِنْجِيلَ فِي صُدُورِنَا وَ نَحْنُ نَخْرِجُهُ إِلَيْكُمْ سِفْرًا سِفْرًا فِي كُلِّ أَحَدٍ فَلَا تَحْزَنُوا  
 عَلَيْهِ وَ لَا تَخْلُوا الْكِنَائِسَ فَإِنَّا سَنَتَلُوهُ عَلَيْكُمْ فِي كُلِّ أَحَدٍ سِفْرًا سِفْرًا حَتَّى  
 نَجْمَعَهُ لَكُمْ كُلَّهُ فَفَعَدَ الْوَقَا وَ مَرْقَابُوسُ وَ يُوحِنَّا وَ مَتَى وَ وَضَعُوا لَهُمْ هَذَا



الْإِنْجِيلَ بَعْدَ مَا افْتَقَدْتُمْ الْإِنْجِيلَ الْأَوَّلَ وَإِنَّمَا كَانَ هَوْلَاءِ الْأَرْبَعَةَ تَلَامِيذَ التَّلَامِيذِ الْأَوَّلِينَ أَعْلِمْتَ ذَلِكَ قَالَ الْجَائِلِيْقُ أَمَا هَذَا فَلَمْ أَعْلَمْهُ وَقَدْ عَلِمْتُهُ الْأَنْ وَقَدْ بَانَ لِي مِنْ فَضْلِ عِلْمِكَ بِالْإِنْجِيلِ وَ سَمِعْتُ أَشْيَاءَ مِمَّا عَلِمْتُهُ - شَهِدَ قَلْبِي أَنَّهَا حَقٌّ فَاسْتَرَدْتُ كَثِيرًا مِنَ الْفَهْمِ فَقَالَ لَهُ الرِّضَاعُ فَكَيْفَ شَهَادَةُ هَوْلَاءِ عِنْدَكَ قَالَ جَائِزَةٌ هَوْلَاءِ عُلَمَاءُ الْإِنْجِيلِ وَ كُلُّ مَا شَهِدُوا بِهِ فَهُوَ حَقٌّ فَقَالَ الرِّضَاعُ لِلْمَأْمُونِ وَ مَنْ حَضَرَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ مِنْ غَيْرِهِمْ أَشْهَدُوا عَلَيْهِ قَالُوا قَدْ شَهِدْنَا ثُمَّ قَالَ لِلْجَائِلِيْقِ بِحَقِّ الْإِبْنِ وَ أُمِّهِ هَلْ تَعْلَمُ أَنْ مَتَّى قَالَ إِنَّ الْمَسِيحَ هُوَ ابْنُ دَاوُدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَهُودَا بْنِ حُضْرُونَ وَ قَالَ مَرْقَابُوسُ فِي نَسَبَةِ عِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ إِنَّهُ كَلِمَةُ اللَّهِ أَحَلَّهَا فِي جَسَدِ الْإِدْمَى فَصَارَتْ إِنْسَانًا وَ قَالَ الْوَقَا إِنَّ عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمُّهُ كَانَا إِنْسَانَيْنِ مِنْ لَحْمٍ وَ دَمٍ فَدَخَلَ فِيهِمَا رُوحُ الْقُدُسِ ثُمَّ أَنْتَكَ تَقُولُ مِنْ شَهَادَةِ عِيْسَى عَلَى نَفْسِهِ حَقًّا أَقُولُ لَكُمْ يَا مَعْشَرَ الْحَوَارِيِّينَ إِنَّهُ لَا يَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ إِلَّا مَا نَزَلَ مِنْهَا إِلَّا رَاكِبَ الْبَعِيرِ خَاتَمَ الْأَنْبِيَاءِ فَإِنَّهُ يَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ وَ يَنْزِلُ فَمَا تَقُولُ فِي هَذَا الْقَوْلِ قَالَ الْجَائِلِيْقُ هَذَا قَوْلُ عِيْسَى لَا نُنْكِرُهُ قَالَ الرِّضَاعُ فَمَا تَقُولُ فِي شَهَادَةِ الْوَقَا وَ مَرْقَابُوسِ وَ مَتَّى عَلَى عِيْسَى وَ مَا نَسَبُوهُ إِلَيْهِ قَالَ الْجَائِلِيْقُ كَذَّبُوا عَلَى عِيْسَى قَالَ الرِّضَاعُ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ قَدْ زَكَّاهُمْ وَ شَهِدَ أَنَّهُمْ عُلَمَاءُ الْإِنْجِيلِ وَ قَوْلُهُمْ حَقٌّ فَقَالَ الْجَائِلِيْقُ يَا عَالِمَ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ أَنْ تُعْفِيَنِي مِنْ أَمْرِ هَوْلَاءِ قَالَ الرِّضَاعُ فَإِنَّا قَدْ فَعَلْنَا سَلِّ يَا نَضْرَانِيُّ عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَ الْجَائِلِيْقُ لَيْسَ أَلَيْكَ غَيْرِي فَلَا وَ

حَقَّ الْمَسِيحِ مَا ظَنَنْتُ أَنَّ فِي عُلَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَكَ فَاتْلَفْتَ الرِّضَاعَ إِلَى رَأْسِ الْجَالُوتِ فَقَالَ لَهُ تَسْأَلْنِي أَوْ أَسْأَلُكَ قَالَ بَلْ أَسْأَلُكَ وَ لَسْتُ أَقْبَلُ مِنْكَ حُجَّةً إِلَّا مِنَ التَّوْرَةِ أَوْ مِنَ الْإِنْجِيلِ أَوْ مِنْ زُبُورِ دَاوُدَ أَوْ مِمَّا فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى فَقَالَ الرِّضَاعُ لَا تَقْبَلُ مِنِّي حُجَّةً إِلَّا بِمَا تَنْطِقُ بِهِ التَّوْرَةُ عَلَى لِسَانِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ الْإِنْجِيلُ عَلَى لِسَانِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ الزُّبُورُ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ فَقَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ مِنْ أَيْنَ تَثْبِتُ نُبُوَّةَ مُحَمَّدٍ قَالَ الرِّضَاعُ شَهِدَ بِنُبُوَّتِهِ صَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ دَاوُدُ خَلِيفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَرْضِ فَقَالَ لَهُ أَتَيْتَ قَوْلَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ قَالَ الرِّضَاعُ هَلْ تَعْلَمُ يَا يَهُودِيُّ أَنَّ مُوسَى أَوْصَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ لَهُمْ إِنَّهُ سَيَأْتِيكُمْ نَبِيٌّ هُوَ مِنْ إِخْوَتِكُمْ فِيهِ فَصَدَّقُوا- وَ مِنْهُ فَاسْمَعُوا فَهَلْ تَعْلَمُ أَنَّ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِخْوَةً غَيْرَ وَ لِدِ إِسْمَاعِيلَ إِنْ كُنْتَ تَعْرِفُ قَرَابَةَ إِسْرَائِيلَ مِنْ إِسْمَاعِيلَ وَ النَّسَبَ الَّذِي بَيْنَهُمَا مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ عَ فَقَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ هَذَا قَوْلُ مُوسَى لَا نَدْفَعُهُ فَقَالَ لَهُ الرِّضَاعُ هَلْ جَاءَكُمْ مِنْ إِخْوَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ نَبِيٌّ غَيْرُ مُحَمَّدٍ صَ قَالَ لَا قَالَ الرِّضَاعُ أَوْ لَيْسَ قَدْ صَحَّ هَذَا عِنْدَكُمْ قَالَ نَعَمْ وَ لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ تُصَحِّحَهُ لِي مِنَ التَّوْرَةِ فَقَالَ لَهُ الرِّضَاعُ هَلْ تَتَكَبَّرُ أَنَّ التَّوْرَةَ تَقُولُ لَكُمْ جَاءَ النُّورُ مِنْ جَبَلِ طُورِ سَيْنَاءَ وَ أَضَاءَ لَنَا مِنْ جَبَلِ سَاعِيرَ وَ اسْتَعْلَنَ عَلَيْنَا مِنْ جَبَلِ فَارَانَ قَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ أَعْرِفْ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ وَ مَا أَعْرِفُ تَفْسِيرَهَا قَالَ الرِّضَاعُ أَنَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ أَمَّا قَوْلُهُ جَاءَ النُّورُ مِنْ جَبَلِ طُورِ سَيْنَاءَ فَذَلِكَ وَ حَىُّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ

تَعَالَى الَّذِي أَنْزَلَهُ عَلَى مُوسَى عَ عَلَى جَبَلِ طُورِ سَيْنَاءَ وَ أَمَا قَوْلُهُ وَ أَضَاءَ لَنَا  
 مِنْ جَبَلٍ سَاعِيرٍ فَهُوَ الْجَبَلُ الَّذِي أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ ع  
 وَ هُوَ عَلَيْهِ وَ أَمَا قَوْلُهُ وَ اسْتَعْلَنَ عَلَيْنَا مِنْ جَبَلٍ فَارَانَ فَذَلِكَ جَبَلٌ مِنْ جِبَالِ  
 مَكَّةَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا يَوْمٌ وَ قَالَ شَعِيَا النَّبِيُّ عَ فِيمَا تَقُولُ أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ فِي  
 التَّوْرَةِ رَأَيْتُمْ رَاكِبِينَ أَضَاءَ لَهُمَا الْأَرْضُ أَحَدُهُمَا رَاكِبٌ عَلَى حِمَارٍ وَ الْأُخْرُ  
 عَلَى جَمَلٍ فَمَنْ رَاكِبُ الْحِمَارِ وَ مَنْ رَاكِبُ الْجَمَلِ قَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ لَأ  
 أَعْرِفُهُمَا فَخَبَّرَنِي بِهِمَا قَالَ عَ أَمَّا رَاكِبُ الْحِمَارِ فَعَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ أَمَا رَاكِبُ  
 الْجَمَلِ فَمُحَمَّدٌ صَ أ تُنَكِّرُ هَذَا مِنَ التَّوْرَةِ قَالَ لَأ مَا أَنْكِرُهُ ثُمَّ قَالَ الرِّضَاعُ هَلْ  
 تَعْرِفُ حَيْقُوقَ النَّبِيِّ قَالَ نَعَمْ إِنِّي بِهِ لَعَارِفٌ - قَالَ عَ فَإِنَّهُ قَالَ وَ كِتَابُكُمْ يَنْطِقُ  
 بِهِ جَاءَ اللَّهُ بِالْبَيَانِ مِنْ جَبَلِ فَارَانَ وَ امْتَلَأَتِ السَّمَاوَاتُ مِنْ تَسْبِيحِ أَحْمَدَ وَ  
 أُمَّتِهِ يَحْمِلُ خَيْلُهُ فِي الْبَحْرِ كَمَا يَحْمِلُ فِي الْبَرِّ يَا تَيْنَا بِكِتَابٍ جَدِيدٍ بَعْدَ خَرَابِ  
 بَيْتِ الْمَقْدِسِ يَعْنِي بِالْكِتَابِ الْقُرْآنَ أ تَعْرِفُ هَذَا وَ تُؤْمِنُ بِهِ قَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ  
 قَدْ قَالَ ذَلِكَ حَيْقُوقُ عَ وَ لَأ نُنَكِّرُ قَوْلَهُ قَالَ الرِّضَاعُ وَ قَدْ قَالَ دَاوُدُ فِي زُبُورِهِ  
 وَ أَنْتَ تَقْرَأُ اللَّهُمَّ ابْعَثْ مُقِيمَ السَّنَةِ بَعْدَ الْفَتْرَةِ فَهَلْ تَعْرِفُ نَبِيًّا أَقَامَ السَّنَةَ بَعْدَ  
 الْفَتْرَةِ غَيْرَ مُحَمَّدٍ صَ قَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ هَذَا قَوْلُ دَاوُدَ نَعْرِفُهُ وَ لَأ نُنَكِّرُهُ وَ  
 لَكِنْ عَنِّي بِذَلِكَ عَيْسَى وَ أَيَّامُهُ هِيَ الْفَتْرَةُ قَالَ الرِّضَاعُ جَهَلْتِ إِنْ عَيْسَى لَمْ  
 يُخَالَفِ السَّنَةَ وَ قَدْ كَانَ مُوَافِقًا لِسُنَّةِ التَّوْرَةِ حَتَّى رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ فِي الْإِنْجِيلِ  
 مَكْتُوبٌ إِنْ ابْنَ الْبَرَّةِ ذَاهِبٌ وَ الْفَارَقْلِيطَا جَاءَ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الَّذِي يُخَفِّفُ

الْأَصَارَ وَيُفَسِّرُ لَكُمْ كُلَّ شَيْءٍ وَيَشْهَدُ لِي كَمَا شَهِدْتُ لَهُ أَنَا جِئْتُكُمْ بِالْأَمْثَالِ وَ هُوَ يَا تَيْبِكُمْ بِالتَّوْبِيلِ - أ تُوْمِنُ بِهَذَا فِي الْإِنْجِيلِ قَالَ نَعَمْ لَا أَنْكَرُهُ فَقَالَ لَهُ الرُّضَا ع يَا رَأْسَ الْجَالُوتِ أَسْأَلُكَ عَنْ نَبِيِّكَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَقَالَ سَلْ قَالَ مَا الْحُجَّةُ عَلَى أَنَّ مُوسَى تَبَتُّ نُبُوَّتُهُ قَالَ الْيَهُودِيُّ إِنَّهُ جَاءَ بِمَا لَمْ يَجِئْ بِهِ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَهُ قَالَ لَهُ مِثْلُ مَاذَا قَالَ مِثْلُ فَلَقِ الْبَحْرَ وَ قَلْبِهِ الْعَصَا حَيَّةٌ تَسْعَى وَ ضَرْبِهِ الْحَجْرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ الْعُيُونُ وَ إِخْرَاجِهِ يَدَهُ بَيْضَاءَ لِلنَّاطِرِينَ وَ عِلْمَاتِهِ لَا يَقْدِرُ الْخَلْقُ عَلَى مِثْلِهَا قَالَ لَهُ الرُّضَا ع صَدَقْتَ إِذَا كَانَتْ حُجَّتُهُ عَلَى نُبُوَّتِهِ أَنَّهُ جَاءَ بِمَا لَا يَقْدِرُ الْخَلْقُ عَلَى مِثْلِهِ أ فَلَيْسَ كُلُّ مَنْ ادَّعَى أَنَّهُ نَبِيٌّ - ثُمَّ جَاءَ بِمَا لَا يَقْدِرُ الْخَلْقُ عَلَى مِثْلِهِ وَجَبَ عَلَيْكُمْ تَصْدِيقُهُ قَالَ لَا لِأَنَّ مُوسَى لَمْ يَكُنْ لَهُ نَظِيرٌ لِمَكَانِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ قَرِيبُهُ مِنْهُ وَ لَا يَجِبُ عَلَيْنَا الْإِقْرَارُ بِنُبُوَّةِ مَنْ ادَّعَاهَا حَتَّى يَأْتِيَ مِنَ الْأَعْلَامِ بِمِثْلِ مَا جَاءَ بِهِ قَالَ الرُّضَا ع فَكَيْفَ أَقْرَرْتُمْ بِالْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ كَانُوا قَبْلَ مُوسَى ع وَ لَمْ يَقْلُقُوا الْبَحْرَ وَ لَمْ يَفْجُرُوا مِنَ الْحَجْرِ انْتَنَى عَشْرَةَ عَيْنًا وَ لَمْ يُخْرِجُوا أَيْدِيَهُمْ بَيْضَاءَ مِثْلَ إِخْرَاجِ مُوسَى يَدَهُ بَيْضَاءَ وَ لَمْ يَقْبَلُوا الْعَصَا حَيَّةً تَسْعَى قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ قَدْ خَبَرْتُكَ أَنَّهُ مَتَى جَاءُوا عَلَى دَعْوَى نُبُوَّتِهِمْ مِنَ الْآيَاتِ بِمَا لَا يَقْدِرُ الْخَلْقُ عَلَى مِثْلِهِ وَ لَوْ جَاءُوا بِمَا لَمْ يَجِئْ بِهِ مُوسَى أَوْ كَانَ عَلَى غَيْرِ مَا جَاءَ بِهِ مُوسَى وَجَبَ تَصْدِيقُهُمْ قَالَ الرُّضَا ع يَا رَأْسَ الْجَالُوتِ فَمَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْإِقْرَارِ بِعَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ قَدْ كَانَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ يُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ يَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ ثُمَّ يَنْفُخُ فِيهِ

فَيَكُونُ طَيْرًا يَأْذَنُ اللَّهُ قَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ يُقَالُ إِنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ وَ لَمْ نَشْهَدْهُ قَالَ لَهُ الرُّضَاعُ أَرَأَيْتَ مَا جَاءَ بِهِ مُوسَى مِنَ الْآيَاتِ شَاهَدْتَهُ أَلَيْسَ إِنَّمَا جَاءَ فِي الْأَخْبَارِ بِهِ مِنْ ثِقَاتِ أَصْحَابِ مُوسَى أَنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ قَالَ بَلَى قَالَ فَكَذَلِكَ أَتَتْكُمْ الْأَخْبَارُ الْمُتَوَاتِرَةُ بِمَا فَعَلَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَكَيْفَ صَدَقْتُمْ بِمُوسَى وَ لَمْ تُصَدِّقُوا بِعِيسَى فَلَمْ يُحِرْ جَوَابًا قَالَ الرُّضَاعُ وَ كَذَلِكَ أَمْرُ مُحَمَّدٍ ص وَ مَا جَاءَ بِهِ وَ أَمْرُ كُلِّ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنَّهُ كَانَ يَتِيمًا فَقِيرًا رَاعِيًا أَجِيرًا لَمْ يَتَعَلَّمْ كِتَابًا وَ لَمْ يَخْتَلِفْ إِلَى مُعَلِّمٍ ثُمَّ جَاءَ بِالْقُرْآنِ الَّذِي فِيهِ

قِصَصُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَخْبَارُهُمْ حَرْفًا حَرْفًا وَ أَخْبَارُ مَنْ مَضَى وَ مَنْ بَقِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - ثُمَّ كَانَ يُخْبِرُهُمْ بِأَسْرَارِهِمْ وَ مَا يَعْمَلُونَ فِي بُيُوتِهِمْ وَ جَاءَ بِآيَاتٍ كَثِيرَةٍ لَا تُحْصَى قَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ لَمْ يَصِحَّ عِنْدَنَا خَبَرُ عِيسَى وَ لَا خَبَرُ مُحَمَّدٍ وَ لَا يَجُوزُ لَنَا أَنْ نَقْرَأَ لَهُمَا بِمَا لَمْ يَصِحَّ قَالَ الرُّضَاعُ فَالْشَّاهِدُ الَّذِي شَهِدَ لِعِيسَى وَ لِمُحَمَّدٍ ص شَاهِدٌ زُورٌ فَلَمْ يُحِرْ جَوَابًا ثُمَّ دَعَا بِالْهَرَبِذِ الْأَكْبَرِ فَقَالَ لَهُ الرُّضَاعُ أَخْبِرْنِي عَنْ زَرْدَهُشْتِ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ مَا حُجَّتْكَ عَلَى نُبُوتِهِ قَالَ إِنَّهُ أَتَى بِمَا لَمْ يَأْتِنَا بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَمْ نَشْهَدْهُ وَ لَكِنَّ الْأَخْبَارَ مِنْ أَسْلَافِنَا وَرَدَتْ عَلَيْنَا بِأَنَّهُ أَحَلَّ لَنَا مَا لَمْ يُحِلَّهُ غَيْرُهُ فَاتَّبَعْنَاهُ قَالَ عَ أ فَلَيْسَ إِنَّمَا أَتَيْتُمْ الْأَخْبَارُ فَاتَّبَعْتُمُوهُ قَالَ بَلَى قَالَ فَكَذَلِكَ سَائِرُ الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ أَتَتْهُمْ الْأَخْبَارُ بِمَا أَتَى بِهِ النَّبِيُّونَ وَ أَتَى بِهِ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ ص فَمَا عُدْرَتُكُمْ فِي تَرْكِ الْإِقْرَارِ لَهُمْ إِذْ كُنْتُمْ إِنَّمَا أَقْرَرْتُمْ بِزَرْدَهُشْتِ - مِنْ قَبْلِ الْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ بِأَنَّهُ جَاءَ بِمَا لَمْ

يَجِيءُ بِهِ غَيْرُهُ فَانْقَطَعَ الْهَرَبُذُ مَكَانَهُ فَقَالَ الرُّضَاعُ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ فِيكُمْ أَحَدٌ يُخَالِفُ الْإِسْلَامَ وَارَادَ أَنْ يَسْأَلَ فَلْيَسْأَلْ غَيْرَ مُحْتَشِمٍ فَقَامَ إِلَيْهِ عِمْرَانُ الصَّابِيُّ وَكَانَ وَاحِدًا فِي الْمُتَكَلِّمِينَ فَقَالَ يَا عَالِمَ النَّاسِ لَوْ لَأَنَّكَ دَعَوْتَ إِلَيَّ مَسْأَلَتِكَ لَمْ أَقْدِمُ عَلَيْكَ بِالْمَسَائِلِ وَ لَقَدْ دَخَلْتُ الْكُوفَةَ وَ الْبَصْرَةَ وَ الشَّامَ وَ الْجَزِيرَةَ وَ لَقِيتُ الْمُتَكَلِّمِينَ فَلَمْ أَفْعَ عَلَى أَحَدٍ يُثْبِتُ لِي وَاحِدًا لَيْسَ غَيْرُهُ قَائِمًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ أَ فَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ - قَالَ الرُّضَاعُ إِنْ كَانَ فِي الْجَمَاعَةِ عِمْرَانُ الصَّابِيُّ فَأَنْتَ هُوَ فَقَالَ أَنَا هُوَ فَقَالَ ع سَلْ يَا عِمْرَانُ وَ عَلَيْكَ بِالنِّصْفَةِ وَ إِيَّاكَ وَ الْخَطْلَ وَ الْجُورَ قَالَ وَ اللَّهُ يَا سَيِّدِي مَا أُرِيدُ إِلَّا أَنْ تُثْبِتَ لِي شَيْئًا أَتَعَلَّقُ بِهِ فَلَا أَجُوزُهُ قَالَ ع سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ فَازْدَحَمَ عَلَيْهِ النَّاسُ وَ انْضَمَّ بَعْضُهُمْ إِلَيَّ بَعْضٌ فَقَالَ عِمْرَانُ الصَّابِيُّ أَخْبِرْنِي عَنِ الْكَائِنِ الْأَوَّلِ وَ عَمَّا خَلَقَ قَالَ ع سَأَلْتُ فَافْهَمُ أَمَّا الْوَاحِدُ فَلَمْ يَزَلْ وَاحِدًا كَاتِنًا لَا شَيْءَ مَعَهُ بِلَا حُدُودٍ وَ لَا أَعْرَاضٍ وَ لَا يَزَالُ كَذَلِكَ ثُمَّ خَلَقَ خَلْقًا مُبْتَدِعًا مُخْتَلِفًا بِأَعْرَاضٍ وَ حُدُودٍ مُخْتَلِفَةٍ لَا فِي شَيْءٍ أَقَامَهُ وَ لَا فِي شَيْءٍ حَدَّهُ وَ لَا عَلَى شَيْءٍ حَدَّاهُ وَ لَا مِثْلَهُ لَهُ فَجَعَلَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ الْخَلْقِ صَفْوَةً وَ غَيْرَ صَفْوَةٍ وَ اخْتِلَافًا وَ ائْتِلَافًا وَ الْوَأْنَ وَ ذَوْقًا وَ طَعْمًا لَا لِحَاجَةَ كَانَتْ مِنْهُ إِلَى ذَلِكَ وَ لَا لِفَضْلِ مَنَزَلَةٍ لَمْ يَبْلُغْهَا إِلَّا بِهِ وَ لَا رَأَى لِنَفْسِهِ فِيمَا خَلَقَ زِيَادَةً وَ لَا نَقْصَانًا تَعْقِلُ هَذَا يَا عِمْرَانُ قَالَ نَعَمْ وَ اللَّهُ يَا سَيِّدِي قَالَ ع وَ اعْلَمْ يَا عِمْرَانُ أَنَّهُ لَوْ كَانَ خَلَقَ مَا خَلَقَ لِحَاجَةٍ لَمْ يَخْلُقْ إِلَّا مَنْ يَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى حَاجَتِهِ وَ لَكَانَ يَنْبَغِي أَنْ يَخْلُقَ أَضْعَافَ مَا خَلَقَ لِأَنَّ الْأَعْوَانَ كُلَّمَا

كُتِرُوا كَانَ صَاحِبُهُمْ أَقْوَى وَ الْحَاجَّةُ يَا عِمْرَانُ لَا يَسْعُهَا لِأَنَّهُ لَمْ يُحْدِثْ مِنْ  
 الْخَلْقِ شَيْئًا إِلَّا حَدَّثَتْ فِيهِ حَاجَةٌ أُخْرَى وَ لِذَلِكَ أَقُولُ لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ لِحَاجَةٍ  
 وَ لَكِنْ نَقَلَ بِالْخَلْقِ الْحَوَائِجَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ فَضَّلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ بَلَا  
 حَاجَةَ مِنْهُ إِلَى مَنْ فَضَّلَ وَ لَا نِقْمَةَ مِنْهُ عَلَى مَنْ أَدَلَّ فَلِهَذَا خَلَقَ قَالَ عِمْرَانُ يَا  
 سَيِّدِي هَلْ كَانَ الْكَائِنُ مَعْلُومًا فِي نَفْسِهِ عِنْدَ نَفْسِهِ قَالَ الرُّضَاعُ إِنَّمَا تَكُونُ  
 الْمَعْلَمَةُ بِالشَّيْءِ لِنَفْيِ خِلَافِهِ وَ لِيَكُونَ الشَّيْءُ نَفْسُهُ بِمَا نَفَى عَنْهُ مَوْجُودًا وَ لَمْ  
 يَكُنْ هُنَاكَ شَيْءٌ يُخَالِفُهُ فَتَدْعُوهُ الْحَاجَّةُ إِلَى نَفْسِي ذَلِكَ الشَّيْءِ عَنِ نَفْسِهِ  
 بِتَحْدِيدِ عِلْمٍ مِنْهَا أَ فَهَمْتَ يَا عِمْرَانُ قَالَ نَعَمْ وَ اللَّهُ يَا سَيِّدِي فَأَخْبِرْنِي بِأَيِّ  
 شَيْءٍ عِلْمٍ مَا عِلْمٍ أَمْ بِضَمِيرٍ أَمْ بِغَيْرِ ذَلِكَ قَالَ الرُّضَاعُ إِذَا عِلْمٌ بِضَمِيرٍ  
 هَلْ تَجِدُ بُدْءًا مِنْ أَنْ تَجْعَلَ لِذَلِكَ الضَّمِيرِ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ الْمَعْرِفَةُ قَالَ عِمْرَانُ لَا  
 بُدْءَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ الرُّضَاعُ فَمَا ذَلِكَ الضَّمِيرُ فَانْقَطَعَ وَ لَمْ يُجِرْ جَوَابًا قَالَ الرُّضَاعُ  
 عَ لَا بَأْسَ إِنْ سَأَلْتِكَ عَنِ الضَّمِيرِ نَفْسِهِ تَعْرِفُهُ بِضَمِيرٍ آخَرَ فَقَالَ الرُّضَاعُ  
 أَفَسَدْتَ عَلَيْكَ قَوْلَكَ وَ دَعَوَاكَ يَا عِمْرَانُ أَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ الْوَاحِدَ  
 لَيْسَ يُوصَفُ بِضَمِيرٍ وَ لَيْسَ يُقَالُ لَهُ أَكْثَرُ مِنْ فِعْلٍ وَ عَمَلٍ وَ صُنْعٍ وَ لَيْسَ  
 يُتَوَهَّمُ مِنْهُ مَذَاهِبٌ وَ تَجْزِئَةٌ كَمَذَاهِبِ الْمَخْلُوقِينَ وَ تَجْزِئَتِهِمْ فَاعْقِلْ ذَلِكَ وَ ابْنِ  
 عَلَيْهِ مَا عَلِمْتَ صَوَابًا-

قَالَ عِمْرَانُ يَا سَيِّدِي أَلَا تُخْبِرُنِي عَنْ حُدُودِ خَلْقِهِ كَيْفَ هِيَ وَ مَا مَعَانِيهَا وَ  
 عَلَى كَمْ نَوْعٍ يَتَكَوَّنُ قَالَ عَ قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمْ إِنَّ حُدُودَ خَلْقِهِ عَلَى سِتَّةِ أَنْوَاعٍ

مَلْمُوسٍ وَ مَوْزُونٍ وَ مَنْظُورٍ إِلَيْهِ وَ مَا لَا وَزْنَ لَهُ وَ هُوَ الرُّوحُ وَ مِنْهَا مَنْظُورٌ إِلَيْهِ  
 وَ لَيْسَ لَهُ وَزْنٌ وَ لَا لَمْسٌ وَ لَا حِسٌّ وَ لَا لَوْنٌ وَ لَا ذَوْقٌ وَ التَّقْدِيرُ وَ الْأَعْرَاضُ  
 وَ الصُّورُ وَ الْعَرْضُ وَ الطُّولُ وَ مِنْهَا الْعَمَلُ وَ الْحَرَكَاتُ الَّتِي تَصْنَعُ الْأَشْيَاءَ وَ  
 تُعَلِّمُهَا وَ تُغَيِّرُهَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ وَ تَزِيدُهَا وَ تَنْقُصُهَا وَ أَمَّا الْأَعْمَالُ وَ  
 الْحَرَكَاتُ فَإِنَّهَا تَنْطَلِقُ لِأَنَّهَا لَا وَقْتَ لَهَا أَكْثَرَ مِنْ قَدْرِ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَإِذَا فَرَغَ  
 مِنَ الشَّيْءِ انْطَلَقَ بِالْحَرَكَةِ وَ بَقِيَ الْأَثَرُ وَ يَجْرِي مَجْرَى الْكَلَامِ الَّذِي يَذْهَبُ وَ  
 يَبْقَى أَثَرُهُ قَالَ لَهُ عِمْرَانُ يَا سَيِّدِي أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْخَالِقِ إِذَا كَانَ وَاحِدًا لَا  
 شَيْءَ غَيْرَهُ وَ لَا شَيْءَ مَعَهُ أَلَيْسَ قَدْ تَغَيَّرَ بِخَلْقِهِ الْخَلْقَ قَالَ الرِّضَاعُ لَمْ يَتَغَيَّرْ  
 عَزَّ وَ جَلَّ بِخَلْقِ الْخَلْقِ وَ لَكِنَّ الْخَلْقَ يَتَغَيَّرُ بِنَغْيِيرِهِ قَالَ عِمْرَانُ فَبَأَى شَيْءٌ  
 عَرَفْنَاهُ قَالَ عِ بَغْيِيرِهِ قَالَ فَأَى شَيْءٍ غَيْرُهُ قَالَ الرِّضَاعُ مَشِيئَتُهُ وَ اسْمُهُ وَ صِفَتُهُ  
 وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَ كُلُّ ذَلِكَ مُحَدَّثٌ مَخْلُوقٌ مُدَبَّرٌ قَالَ عِمْرَانُ يَا سَيِّدِي فَأَى  
 شَيْءٍ هُوَ قَالَ عِ هُوَ نُورٌ بِمَعْنَى أَنَّهُ

هَادٍ لِيَخْلُقَهُ مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَكَ عَلَى أَكْثَرٍ مِنْ تَوْحِيدِي  
 إِلَيْهِ قَالَ عِمْرَانُ يَا سَيِّدِي أَلَيْسَ قَدْ كَانَ سَاكِتًا قَبْلَ الْخَلْقِ لَا يَنْطِقُ ثُمَّ نَطَقَ  
 قَالَ الرِّضَاعُ لَا يَكُونُ السُّكُوتُ إِلَّا عَنِ نُطْقٍ قَبْلَهُ وَ الْمَثَلُ فِي ذَلِكَ أَنَّهُ لَا يُقَالُ  
 لِلسَّرَاجِ هُوَ سَاكِتٌ لَا يَنْطِقُ وَ لَا يُقَالُ إِنَّ السَّرَاجَ لَيُضِيئُ فِيمَا يُرِيدُ أَنْ يَفْعَلَ بِنَا  
 لِأَنَّ الضَّوْءَ مِنَ السَّرَاجِ لَيْسَ يَفْعَلُ مِنْهُ وَ لَا كَوْنٌ وَ إِنَّمَا هُوَ لَيْسَ شَيْءٌ غَيْرُهُ  
 فَلَمَّا اسْتَضَاءَ لَنَا قُلْنَا قَدْ أَضَاءَ لَنَا حَتَّى اسْتَضَاءْنَا بِهِ فَبِهَذَا تَسْتَبْصِرُ أَمْرَكَ قَالَ



عِمْرَانُ يَا سَيِّدِي فَإِنَّ الَّذِي كَانَ عِنْدِي أَنَّ الْكَائِنَ قَدْ تَغَيَّرَ فِي فِعْلِهِ عَنِ حَالِهِ بِخَلْقِهِ الْخَلْقَ قَالَ الرُّضَاعُ أَحَلَّتْ يَا عِمْرَانُ فِي قَوْلِكَ إِنَّ الْكَائِنَ يَتَغَيَّرُ فِي وَجْهِهِ مِنَ الْوُجُوهِ حَتَّى يُصِيبَ الذَّاتَ مِنْهُ مَا يُعَيِّرُهُ يَا عِمْرَانُ هَلْ تَجِدُ النَّارَ يُعَيِّرُهَا تَغَيَّرُ نَفْسِهَا أَوْ هَلْ تَجِدُ الْحَرَارَةَ تُحْرِقُ نَفْسَهَا أَوْ هَلْ رَأَيْتَ بَصِيرًا قَطُّ رَأَى بَصَرَهُ قَالَ عِمْرَانُ لَمْ أَرْ هَذَا أَلَا تُخْبِرُنِي يَا سَيِّدِي أَلَا هُوَ فِي الْخَلْقِ أَمْ الْخَلْقُ فِيهِ قَالَ الرُّضَاعُ جَلَّ يَا عِمْرَانُ عَنِ ذَلِكَ لَيْسَ هُوَ فِي الْخَلْقِ وَلَا الْخَلْقُ فِيهِ تَعَالَى عَنِ ذَلِكَ وَ سَأَعْلَمُكَ مَا تَعْرِفُهُ بِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَخْبِرُنِي عَنِ الْمِرْآةِ أَنْتَ فِيهَا أُمُّ هِيَ فِيكَ -

فَإِنَّ كَانَ لَيْسَ وَاحِدٌ مِنْكُمَا فِي صَاحِبِهِ فَبَأَى شَيْءٌ اسْتَدَلَّتْ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ قَالَ عِمْرَانُ بِضَوْءِ بَيْنِي وَبَيْنَهَا فَقَالَ الرُّضَاعُ هَلْ تَرَى مِنْ ذَلِكَ الضُّوْءِ فِي الْمِرْآةِ أَكْثَرَ مِمَّا تَرَاهُ فِي عَيْنِكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ الرُّضَاعُ فَأَرِنَاهُ فَلَمْ يُحِرْ جَوَابًا قَالَ الرُّضَاعُ فَلَا أَرَى النُّورَ إِلَّا وَقَدْ ذَلِكَ وَ دَلَّ الْمِرْآةَ عَلَى أَنْفُسِكُمَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ فِي وَاحِدٍ مِنْكُمَا وَ لِهَذَا أَمْثَالٌ كَثِيرَةٌ غَيْرُ هَذَا لَا يَجِدُ الْجَاهِلُ فِيهَا مَقَالًا - وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى ثُمَّ التَّفَتَّعَ إِلَى الْمَأْمُونِ فَقَالَ الصَّلَاةُ قَدْ حَضَرَتْ فَقَالَ عِمْرَانُ يَا سَيِّدِي لَا تَقْطَعْ عَلَيَّ مَسْأَلَتِي فَقَدْ رَقَّ قَلْبِي قَالَ الرُّضَاعُ نُصَلِّي وَ نَعُوذُ فَنَهَضَ وَ نَهَضَ الْمَأْمُونُ فَصَلَّى الرُّضَاعُ دَاخِلًا وَ صَلَّى النَّاسُ خَارِجًا خَلْفَ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ ثُمَّ خَرَجَا فَعَادَ الرُّضَاعُ إِلَى مَجْلِسِهِ وَ دَعَا بِعِمْرَانَ فَقَالَ سَلْ يَا عِمْرَانُ قَالَ يَا سَيِّدِي أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَلْ يُوحَدُ بِحَقِيقَةٍ

أَوْ يُوحَدُ بِوصفٍ قَالَ الرُّضَاعُ إِنَّ اللَّهَ الْمُبْدِئَ الْوَاحِدَ الْكَائِنَ الْأَوَّلَ لَمْ يَزَلْ  
وَاحِدًا لَا شَيْءَ مَعَهُ فَرْدًا لَا ثَانِي مَعَهُ لَا مَعْلُومًا وَلَا مَجْهُولًا وَلَا مُحَكَّمًا وَلَا  
مُتَشَابِهًا وَلَا مَذْكُورًا وَلَا مَنْسِيًّا وَلَا شَيْئًا يَقَعُ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرُهُ  
وَلَا مِنْ وَقْتٍ كَانَ وَلَا إِلَى وَقْتٍ يَكُونُ وَلَا بِشَيْءٍ قَامَ وَلَا إِلَى شَيْءٍ يَقُومُ وَلَا  
إِلَى شَيْءٍ اسْتَنَّدَ وَلَا فِي شَيْءٍ اسْتَكَنَّ وَذَلِكَ كُلُّهُ قَبْلَ الْخَلْقِ إِذْ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ  
وَمَا أُوقِعَتْ عَلَيْهِ مِنَ الْكُلِّ فَهِيَ صِفَاتٌ مُحَدَّثَةٌ وَتَرْجَمَةٌ يَفْهَمُ بِهَا مَنْ فَهَمَ وَ  
اعْلَمَ أَنَّ الْإِبْدَاعَ وَالْمَشِيئَةَ وَالْإِرَادَةَ مَعْنَاهَا وَاحِدٌ وَأَسْمَاءُهَا ثَلَاثَةٌ وَكَانَ أَوَّلُ  
إِبْدَاعِهِ وَإِرَادَتِهِ وَمَشِيئَتِهِ الْحُرُوفُ الَّتِي جَعَلَهَا أَصْلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَدَلِيلًا عَلَى كُلِّ  
مُدْرِكٍ وَفَاصِلًا لِكُلِّ مُشْكِلٍ وَتِلْكَ الْحُرُوفُ تَفْرِيقُ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ اسْمٍ حَقٍّ وَ  
بَاطِلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ مَفْعُولٍ أَوْ مَعْنَى أَوْ غَيْرِ مَعْنَى وَعَلَيْهَا اجْتَمَعَتِ الْأُمُورُ كُلُّهَا وَ  
لَمْ يَجْعَلْ لِلْحُرُوفِ فِي إِبْدَاعِهَا مَعْنَى غَيْرَ أَنْفُسِهَا يَتَنَاهَى وَلَا وُجُودَ لِأَنَّهَا  
مُبْدَعَةٌ بِالْإِبْدَاعِ وَالنُّورُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ أَوَّلُ فِعْلِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ نُورُ السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضِ وَالْحُرُوفُ هِيَ الْمَفْعُولُ بِذَلِكَ الْفِعْلِ وَهِيَ الْحُرُوفُ الَّتِي عَلَيْهَا  
الْكَلَامُ وَالْعِبَارَاتُ كُلُّهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَّمَهَا خَلْقَهُ وَهِيَ ثَلَاثَةٌ وَثَلَاثُونَ  
حَرْفًا فَمِنْهَا ثَمَانِيَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا تَدُلُّ عَلَى اللُّغَاتِ الْعَرَبِيَّةِ وَمِنْ الثَّمَانِيَّةِ وَ  
الْعِشْرِينَ اثْنَانِ وَعِشْرُونَ حَرْفًا تَدُلُّ عَلَى اللُّغَاتِ السُّرْيَانِيَّةِ وَالْعِبْرَانِيَّةِ وَمِنْهَا  
خَمْسَةٌ أَحْرَفٌ مُتَحَرِّفَةٌ فِي سَائِرِ اللُّغَاتِ مِنَ الْعَجَمِ لِأَقَالِيمِ اللُّغَاتِ كُلُّهَا وَهِيَ  
خَمْسَةٌ أَحْرَفٌ تَحَرَّفَتْ مِنَ الثَّمَانِيَّةِ وَالْعِشْرِينَ الْحَرْفِ مِنَ اللُّغَاتِ فَصَارَتْ

الْحُرُوفُ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثِينَ حَرْفًا فَأَمَّا الْخَمْسَةُ الْمُخْتَلِفَةُ فَبِحُجْبٍ لَا يَجُوزُ ذِكْرُهَا أَكْثَرَ مِمَّا ذَكَرْنَاهُ ثُمَّ جَعَلَ الْحُرُوفَ بَعْدَ إِحْصَائِهَا وَ إِحْكَامِ عِدَّتِهَا فَعَلًا مِنْهُ كَقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ - كُنْ فَيَكُونُ وَ كُنْ مِنْهُ صُنْعٌ وَ مَا يَكُونُ بِهِ الْمَصْنُوعُ فَالْخَلْقُ الْأَوَّلُ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْإِبْدَاعُ لَا وَزْنَ لَهُ وَ لَا حَرَكَةَ وَ لَا سَمْعَ وَ لَا لَوْنَ وَ لَا حِسَّ وَ الْخَلْقُ الثَّانِي الْحُرُوفُ لَا وَزْنَ لَهَا وَ لَا لَوْنَ وَ هِيَ مَسْمُوعَةٌ

مَوْصُوفَةٌ غَيْرُ مَنْظُورٍ إِلَيْهَا وَ الْخَلْقُ الثَّلَاثُ مَا كَانَ مِنَ الْأَنْوَاعِ كُلِّهَا مَحْسُوسًا مَلْمُوسًا ذَا ذَوْقٍ مَنْظُورًا إِلَيْهِ وَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَابِقٌ لِلْإِبْدَاعِ لِأَنَّهُ لَيْسَ قَبْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْءٌ وَ لَا كَانَ مَعَهُ شَيْءٌ وَ الْإِبْدَاعُ سَابِقٌ لِلْحُرُوفِ وَ الْحُرُوفُ لَا تَدُلُّ عَلَى غَيْرِ أَنْفُسِهَا قَالَ الْمَأْمُونُ وَ كَيْفَ لَا تَدُلُّ عَلَى غَيْرِ أَنْفُسِهَا - قَالَ الرِّضَاعُ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَجْمَعُ مِنْهَا شَيْئًا لِغَيْرِ مَعْنَى أَبَدًا فَإِذَا أَلْفَ مِنْهَا أَحْرَفًا أَرْبَعَةً أَوْ خَمْسَةً أَوْ سِتَّةً أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ لَمْ يُؤَلَّفْهَا لِغَيْرِ مَعْنَى وَ لَمْ يَكُ إِلَّا لِمَعْنَى مُحَدَّثٍ لَمْ يَكُنْ قَبْلَ ذَلِكَ شَيْئًا قَالَ عِمْرَانُ فَكَيْفَ لَنَا بِمَعْرِفَةِ ذَلِكَ قَالَ الرِّضَاعُ أَمَّا الْمَعْرِفَةُ فَوَجْهُ ذَلِكَ وَ بَابُهُ أَنْكَ تَذَكَّرُ الْحُرُوفَ إِذَا لَمْ تُرَدِّ بِهَا غَيْرَ أَنْفُسِهَا ذَكَرْتَهَا فَرَدًّا فَقُلْتُ أ ب ت ث ج ح خ حَتَّى تَأْتِيَ عَلَى آخِرِهَا فَلَمْ تَجِدْ لَهَا مَعْنَى غَيْرَ أَنْفُسِهَا فَإِذَا أَلْفْتَهَا وَ جَمَعْتَ مِنْهَا أَحْرَفًا وَ جَعَلْتَهَا اسْمًا وَ صِفَةً لِمَعْنَى مَا طَلَبْتَ وَ وَجْهٌ مَا غَنِيَتْ كَانَتْ دَلِيلَةً عَلَى مَعَانِيهَا دَاعِيَةً إِلَى الْمَوْصُوفِ بِهَا أ فَهَيْئَتُهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ الرِّضَاعُ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَكُونُ صِفَةً لِغَيْرِ مَوْصُوفٍ وَ لَا اسْمًا لِغَيْرِ مَعْنَى وَ لَا حَدًّا لِغَيْرِ مَحْدُودٍ وَ الصِّفَاتُ وَ الْأَسْمَاءُ كُلُّهَا

تَدُلُّ عَلَى الْكَمَالِ وَالْوُجُودِ وَلَا تَدُلُّ عَلَى الْإِحَاطَةِ كَمَا تَدُلُّ عَلَى الْحُدُودِ الَّتِي هِيَ التَّرْبِيعُ وَالتَّثْلِيثُ وَالتَّسْدِيسُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَتَقَدَّسَ تُدْرِكُ مَعْرِفَتَهُ بِالصِّفَاتِ وَالْأَسْمَاءِ وَلَا تُدْرِكُ بِالتَّحْدِيدِ بِالطُّوْلِ وَالْعَرْضِ وَالْقِلَّةِ وَالكَثْرَةِ وَاللَّوْنِ وَالْوِزْنَ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَلَيْسَ يَحِلُّ بِاللَّهِ جَلَّ وَتَقَدَّسَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَعْرِفَهُ خَلْقُهُ بِمَعْرِفَتِهِمْ أَنْفُسَهُمْ بِالضَّرُورَةِ الَّتِي ذَكَرْنَا وَلَكِنْ يُدَلُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِصِفَاتِهِ وَيُدْرِكُ بِأَسْمَائِهِ وَيُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ بِخَلْقِهِ حَتَّى لَا يَخْتَاجَ فِي ذَلِكَ الطَّالِبُ الْمُرتَادُ إِلَى رُؤْيَةِ عَيْنٍ وَلَا اسْتِمَاعِ أُذُنٍ وَلَا لَمَسِ كَفٍّ وَلَا إِحَاطَةَ بقلْبٍ فَلَوْ كَانَتْ صِفَاتُهُ جَلَّ تَنَاوُهُ لَا تَدُلُّ عَلَيْهِ وَأَسْمَاؤُهُ لَا تَدْعُو إِلَيْهِ وَالْمُعَلِّمَةُ مِنَ الْخَلْقِ لَا تُدْرِكُهُ لِمَعْنَاهُ كَانَتْ الْعِبَادَةُ مِنَ الْخَلْقِ لِأَسْمَائِهِ وَصِفَاتِهِ دُونَ مَعْنَاهُ فَلَوْ لَا

أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَكَانَ الْمَعْبُودُ الْمَوْحَدُ غَيْرَ اللَّهِ تَعَالَى لِأَنَّ صِفَاتِهِ وَأَسْمَاءَهُ غَيْرُهُ أَفْهَمَتْ قَالَ نَعَمْ يَا سَيِّدِي زِدْنِي قَالَ الرِّضَاعُ إِيَّاكَ وَقَوْلَ الْجُهَالِ أَهْلِ الْعَمَى وَالضَّلَالِ الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَتَقَدَّسَ مَوْجُودٌ فِي الْآخِرَةِ لِلْحِسَابِ وَالتَّوَابِ وَالعِقَابِ وَلَيْسَ بِمَوْجُودٍ فِي الدُّنْيَا لِلطَّاعَةِ وَالرَّجَاءِ وَلَوْ كَانَ فِي الْوُجُودِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نَقْصٌ وَاهْتِضَامٌ لَمْ يُوْجَدْ فِي الْآخِرَةِ أَبَدًا وَ لَكِنَّ الْقَوْمَ تَاهُوا وَعَمُوا وَصَمُّوا عَنِ الْحَقِّ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا يَعْنِي أَعْمَى عَنِ الْحَقَائِقِ الْمَوْجُودَةِ وَقَدْ عَلِمَ ذَوُو الْأَلْبَابِ أَنَّ الْاسْتِدْلَالَ عَلَى

مَا هُنَاكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بِمَا هَاهُنَا وَمَنْ أَخَذَ عِلْمَ ذَلِكَ بِرَأْيِهِ وَ طَلَبَ وَجُودَهُ وَ  
 إِدْرَاكَهُ عَنْ نَفْسِهِ دُونَ غَيْرِهَا لَمْ يَزِدْ مِنْ عِلْمِ ذَلِكَ إِلَّا بَعْدًا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ  
 جَعَلَ عِلْمَ ذَلِكَ خَاصَّةً عِنْدَ قَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَيَعْلَمُونَ وَيَفْهَمُونَ قَالَ عِمْرَانُ يَا  
 سَيِّدِي أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْإِبْدَاعِ خَلْقٌ هُوَ أُمَّ غَيْرِ خَلْقٍ قَالَ الرِّضَاعُ بَلْ خَلَقَ  
 سَاكِنًا لَا يُدْرِكُ بِالسُّكُونِ وَإِنَّمَا صَارَ خَلْقًا لِأَنَّهُ شَيْءٌ مُحَدَّثٌ وَاللَّهُ الَّذِي  
 أَحَدَتْهُ فَصَارَ خَلْقًا لَهُ وَإِنَّمَا هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلَقَهُ لَا ثَالِثَ بَيْنَهُمَا وَ لَا  
 ثَالِثَ غَيْرُهُمَا فَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَعُدْ أَنْ يَكُونَ خَلْقُهُ وَ قَدْ يَكُونُ  
 الْخَلْقُ سَاكِنًا وَ مُتَحَرِّكًا وَ مُخْتَلِفًا وَ مُؤْتَلِفًا وَ مَعْلُومًا وَ مُشَابِهًا وَ كُلُّ مَا وَقَعَ  
 عَلَيْهِ حَدٌّ فَهُوَ خَلْقُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ مَا أَوْجَدْتِكِ الْحَوَاسِ فَهُوَ  
 مَعْنَى مُدْرِكٍ لِلْحَوَاسِ وَ كُلُّ حَاسَّةٍ تَدُلُّ عَلَى مَا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهَا فِي  
 إِدْرَاكِهَا وَ الْفَهْمُ مِنَ الْقَلْبِ بِجَمِيعِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَ اعْلَمْ أَنَّ الْوَاحِدَ الَّذِي هُوَ قَائِمٌ  
 بِغَيْرِ تَقْدِيرٍ وَ لَا تَحْدِيدٍ خَلَقَ خَلْقًا مُقَدَّرًا بِتَحْدِيدٍ وَ تَقْدِيرٍ وَ كَانَ الَّذِي خَلَقَ  
 خَلْقَيْنِ اثْنَيْنِ التَّقْدِيرُ وَ الْمُقَدَّرُ فَلَيْسَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لَوْنٌ وَ لَا ذَوْقٌ وَ لَا  
 وَزْنٌ فَجَعَلَ أَحَدَهُمَا يُدْرِكُ بِالْآخِرِ وَ جَعَلَهُمَا مُدْرِكَيْنِ بِنَفْسِهِمَا وَ لَمْ يَخْلُقْ  
 شَيْئًا فَرْدًا قَائِمًا بِنَفْسِهِ دُونَ غَيْرِهِ لِذَلِكَ أَرَادَ مِنَ الدَّلَالَةِ عَلَى نَفْسِهِ وَ إِثْبَاتِ  
 وَجُودِهِ وَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَرْدٌ وَاحِدٌ لَا ثَانِي مَعَهُ يُقِيمُهُ وَ لَا يَعْضُدُهُ وَ لَا  
 يُمَسِّكُهُ وَ الْخَلْقُ يُمَسِّكُ بَعْضُهُ بَعْضًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَشِيئَتِهِ وَ إِنَّمَا اخْتَلَفَ النَّاسُ  
 فِي هَذَا الْبَابِ حَتَّى تَاهُوا وَ تَحَيَّرُوا وَ طَلَبُوا الْخَلَاصَ مِنَ الظُّلْمَةِ بِالظُّلْمَةِ فِي

وَصَفِيهِمُ اللَّهُ بِصِفَةِ أَنْفُسِهِمْ فَارْزَادُوا مِنَ الْحَقِّ بَعْدًا وَ لَوْ وَصَفُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِصِفَاتِهِ وَ وَصَفُوا الْمَخْلُوقِينَ بِصِفَاتِهِمْ لَقَالُوا بِالْفَهْمِ وَ الْيَقِينِ وَ لَمَا اخْتَلَفُوا فَلَمَّا طَلَبُوا مِنْ ذَلِكَ مَا تَحَيَّرُوا فِيهِ ارْتَبَكُوا- وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ قَالَ عِمْرَانُ يَا سَيِّدِي أَشْهَدُ أَنَّهُ كَمَا وَصَفْتَ وَ لَكِنْ بَقِيَتْ لِي مَسْأَلَةٌ قَالَ سَلْ عَمَّا أَرَدْتَ قَالَ أَسْأَلُكَ عَنِ الْحَكِيمِ فِي أَيِّ شَيْءٍ هُوَ وَ هَلْ يُحِيطُ بِهِ شَيْءٌ وَ هَلْ يَتَحَوَّلُ مِنْ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ أَوْ بِهِ حَاجَةٌ إِلَى شَيْءٍ قَالَ الرِّضَاعُ أَخْبِرْكَ يَا عِمْرَانُ فَأَعْقِلْ مَا سَأَلْتَ عَنْهُ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْمَضِ مَا يَرِدُ عَلَى الْمَخْلُوقِينَ فِي مَسْأَلَتِهِمْ وَ لَيْسَ يَفْهَمُهُ الْمُتَفَاوِتُ عَقْلُهُ الْعَازِبُ عِلْمُهُ وَ لَا يَعْجِزُ عَنْ فَهْمِهِ أَوْلُو الْعَقْلِ الْمُنْصِفُونَ- أَمَّا أَوَّلُ ذَلِكَ فَلَوْ كَانَ خَلَقَ مَا خَلَقَ لِحَاجَةٍ مِنْهُ لَجَازَ لِقَائِلُ أَنْ يَقُولَ يَتَحَوَّلُ إِلَى مَا خَلَقَ لِحَاجَتِهِ إِلَى ذَلِكَ وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَخْلُقْ شَيْئًا لِحَاجَتِهِ وَ لَمْ يَزَلْ

ثَابِتًا لَا فِي شَيْءٍ وَ لَا عَلَى شَيْءٍ إِلَّا أَنْ الْخَلْقَ يُمَسِكُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ يَدْخُلُ بَعْضُهُ فِي بَعْضٍ وَ يَخْرُجُ مِنْهُ وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَقَدَّسَ بِقُدْرَتِهِ يُمَسِكُ ذَلِكَ كُلَّهُ وَ لَيْسَ يَدْخُلُ فِي شَيْءٍ وَ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ وَ لَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُ وَ لَا يَعْجِزُ عَنْ إِمْسَاكِهِ وَ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْخَلْقِ كَيْفَ ذَلِكَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ أَطْلَعَهُ عَلَيْهِ مِنْ رُسُلِهِ وَ أَهْلِ سِرِّهِ وَ الْمُسْتَحْفِظِينَ لِأَمْرِهِ وَ خُزَانِهِ الْقَائِمِينَ بِشَرِيعَتِهِ وَ إِنَّمَا أَمْرُهُ كَلِمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِذَا شَاءَ شَيْئًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ بِمَشِيئَتِهِ وَ إِرَادَتِهِ وَ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ وَ لَا شَيْءٌ مِنْهُ هُوَ

أَبْعَدَ مِنْهُ مِنْ شَيْءٍ أَ فَهِمْتَ يَا عِمْرَانُ قَالَ نَعَمْ يَا سَيِّدِي قَدْ فَهِمْتُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ  
اللَّهَ عَلَى مَا وَصَفْتَهُ وَ وَحَّدْتَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُبْعُوثُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ  
ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا نَحْوَ الْقِبْلَةِ وَ أَسْلَمَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ فَلَمَّا نَظَرَ  
الْمُتَكَلِّمُونَ إِلَى كَلَامِ عِمْرَانَ الصَّابِيِّ وَ كَانَ جَدًّا لَمْ يَقْطَعُهُ عَنْ حُجَّتِهِ أَحَدٌ قَطُّ  
لَمْ يَدْنُ مِنَ الرِّضَاعِ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَ لَمْ يَسْأَلُوهُ عَنْ شَيْءٍ وَ أَمْسَيْنَا فَهَضَّ الْمَأْمُونُ  
وَ الرِّضَاعُ فَدَخَلَا وَ انْصَرَفَ النَّاسُ - وَ كُنْتُ مَعَ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا إِذْ بَعَثَ  
إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ فَأَتَيْتُهُ فَقَالَ لِي يَا نَوْفَلِيُّ أَمَا رَأَيْتَ مَا جَاءَ بِهِ صَدِيقُكَ لَا  
وَ اللَّهُ مَا ظَنَنْتُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى خَاضَ فِي شَيْءٍ مِنْ هَذَا قَطُّ وَ لَا عَرَفْنَاهُ بِهِ  
أَنَّهُ كَانَ يَتَكَلَّمُ بِالْمَدِينَةِ أَوْ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَصْحَابُ الْكَلَامِ قُلْتُ قَدْ كَانَ الْحَاجُّ  
يَأْتُونَهُ فَيَسْأَلُونَهُ عَنْ أَشْيَاءَ مِنْ حَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ فَيَجِيبُهُمْ وَ كَلَّمَهُ مَنْ يَأْتِيهِ  
لِحَاجَةٍ فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْهِ أَنْ يَحْسُدَهُ هَذَا  
الرَّجُلُ فَيَسْمُهُ أَوْ يَفْعَلَ بِهِ بَلِيَّةً فَأَشِيرُ عَلَيْهِ بِالْإِمْسَاكِ عَنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ قُلْتُ  
إِذَا لَا يَقْبَلُ مِنِّي وَ مَا أَرَادَ الرَّجُلُ إِلَّا امْتِحَانَهُ لِيَعْلَمَ هَلْ عِنْدَهُ شَيْءٌ مِنْ عُلُومِ  
آبَائِهِ فَقَالَ لِي قُلْ لَهُ إِنَّ عَمَّكَ قَدْ كَرِهَ هَذَا الْبَابَ وَ أَحَبَّ أَنْ تُمْسِكَ عَنْ  
هَذِهِ الْأَشْيَاءِ لِخِصَالِ شَتَّى فَلَمَّا انْقَلَبْتُ إِلَى مَنْزِلِ الرِّضَاعِ أَخْبَرْتُهُ بِمَا كَانَ مِنْ  
عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ حَفِظَ اللَّهُ عَمِّي مَا أَعْرَفْنِي بِهِ لِمَ كَرِهَ ذَلِكَ  
يَا غُلَامُ صِرْ إِلَى عِمْرَانَ الصَّابِيِّ فَأَتَيْتِي بِهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنَا أَعْرِفُ مَوْضِعَهُ  
هُوَ عِنْدَ بَعْضِ إِخْوَانِنَا مِنَ الشَّيْعَةِ قَالَ عَ فَلَا بَأْسَ قَرَّبُوا إِلَيْهِ دَابَّةً فَصِرْتُ إِلَى

عِمْرَانَ فَاتَّيْتُهُ بِهِ فَرَحَّبَ بِهِ وَ دَعَا بِكِسْوَةٍ فَخَلَعَهَا عَلَيْهِ وَ حَمَلَهُ وَ دَعَا بِعَشْرَةِ  
 آلَافٍ دَرَاهِمٍ فَوَصَلَهُ بِهَا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ حَكَيْتَ فِعْلَ جَدِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ  
 ع فَقَالَ هَكَذَا نُحِبُّ ثُمَّ دَعَا ع بِالْعِشَاءِ فَأَجْلَسَنِي عَنْ يَمِينِهِ وَ أَجْلَسَ عِمْرَانَ  
 عَنْ يَسَارِهِ حَتَّى إِذَا فَرَعْنَا قَالَ لِعِمْرَانَ أَنْصِرْفِ مُصَاحِبًا وَ بَكَرْ عَلَيْنَا نَطْعِمَكَ  
 طَعَامَ الْمَدِينَةِ فَكَانَ عِمْرَانُ بَعْدَ ذَلِكَ يَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْمُتَكَلِّمُونَ مِنْ أَصْحَابِ  
 الْمَقَالَاتِ فَيُطِيلُ أَمْرَهُمْ حَتَّى اجْتَنِبُوهُ وَ وَصَلَهُ الْمَأْمُونُ بِعَشْرَةِ آلَافٍ دَرَاهِمٍ وَ  
 أَعْطَاهُ الْفَضْلُ مَالًا وَ حَمَلَهُ وَ وُلَّاهُ الرِّضَاعَ صَدَقَاتٍ بَلَّخَ فَأَصَابَ الرَّغَائِبُ

ترجمه :

۱. حسن بن محمد نوفلی می گوید: زمانی که امام رضا (علیه السلام) به نزد  
 مأمون آمدند، مأمون به فضل بن سهل دستور داد تا به یاران ادیان مثل  
 جاثلیق، رأس الجالوت، بزرگان صائب، هربذ بزرگ اصحاب زرتشت،  
 یزشق رومی و دیگر متکلمان را به دور هم جمع کرد تا هم سخن امام رضا  
 (علیه السلام) و هم سخن اصحاب ادیان را بشنوند. فضل بن سهل، آن گروه  
 را جمع کرد و مأمون را آگاه ساخت. مأمون گفت: آنها را به نزد من بیاور،  
 سهل نیز چنین کرد. مأمون بعد از خوش آمد گویی به آنها گفت: من شما را  
 برای کار خیری دعوت کرده‌ام و می‌خواهم با پسر عموی من که از مدینه به  
 نزد من آمده است، مناظره کنید. بنابراین فردا صبح به نزد من بیاید و هیچ  
 کدام از شما از وعده خود تخلف نکنید. آنها نیز در جواب گفتند: ای امیر



مؤمنان! گوش می‌دهیم و اطاعت می‌کنیم و اگر خدا بخواهد، ما صبح زود می‌آییم.

حسن بن محمد نوفلی می‌گوید: نزد امام رضا (علیه السلام) بودیم که ایشان به ما حدیث می‌فرمود که ناگهان، یاسر خادم آمد و او کارهای آن حضرت را به عهده داشت. او گفت: ای سرور من! امیر مؤمنان سلام شما را می‌رساند و می‌گوید: برادرت فدایت شود، نزد من گروهی دارای مذهب، اهل دین‌های (مختلف) و متکلمین از تمام ملت‌ها جمع شده‌اند، اگر شنیدن سخن آنها را دوست داری صبح زود به نزد ما بیا و اگر دوست نداری، خود را به زحمت مینداز و اگر دوست داری که ما به نزد شما بیاییم، کار سنگین و مشکلی برای ما نیست.

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: به مأمون سلام برسان و بگو: منظور تو را فهمیدم، فردا صبح به نزد تو می‌آیم.

حسن بن محمد نوفلی می‌گوید: زمانی که یاسر خادم رفت، آن حضرت به من فرمود: ای نوفلی! تو اهل عراق هستی و عراقی‌ها اهل ذوق هستند. به نظر تو هدف مأمون از جمع آوری اهل شرک و سخن چيست؟ عرض کردم: فدای شما شوم! او می‌خواهد شما را امتحان کند و دوست دارد که بداند شما از نظر علمی در چه جایگاهی هستید، اما او نگرش خود را بر پایه غیر مطمئنی استوار کرده و به خدا قسم آن چه بنا نهاده است، بد است. آن

حضرت به من فرمود: بنای او در این مورد بر چه اساسی است؟ عرض کردم: اصحاب کلام و بدعت با علماء اختلاف دارند، زیرا عالم فقط چیر منکر را انکار می‌کند، ولی اصحاب سخن‌های کلامی و متکلمان و مشرکان، اشخاص انکار کننده و سرگردان هستند. اگر به آنها بگویی که خداوند یگانه است، می‌گویند: یگانگی او را ثابت کن و اگر بگویی که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده خدا است، می‌گویند: پیامبری او را به اثبات برسان و این گونه شخص را سرگردان می‌کنند و آن شخص با حجتی که دارد به بطلان کشیده می‌شود و با او مغالطه می‌کنند، تا آن که از حرف خودش دست بکشد. فدای شما گردم! از آنها دوری کن! امام رضا (علیه السلام) خندیدند و سپس فرمودند: ای نوفلی! آیا می‌ترسی که آنها حجت مرا از بین ببرند. عرض کردم: نه به خدا قسم! من فقط بر جان شما می‌ترسم و امیدوارم اگر خدا بخواهد، شما بر آنها پیروز شوید. آن حضرت به من فرمود: ای نوفلی! آیا دوست داری که بدانی مأمون چه هنگام پشیمان خواهد شد؟ عرض کردم: بله. فرمودند: زمانی که استدلالات مرا بر اهل تورات با تورات، بر اهل انجیل با انجیل، با اهل زبور با زبور، بر سائبین به زبان عبری، با هرایزه به فارسی، بر اهل روم با رومیان و بر مذاهب دیگر با زبان خودشان بشنود. زمانی که (نظریه) و حجت آنها را باطل ساختم، سخن خود را رها کرده و سخن مرا می‌پذیرد. مأمون می‌داند که حرکت در مسیر

آنها شایسته نمی‌باشد. در این هنگام، پشیمان خواهد شد و هیچ قدرتی به جز به وسیله خداوند آگاه و بزرگ وجود ندارد. زمانی که صبح شد، فضل بن سهل آمد و به امام عرض کرد: فدای شما شوم! پسر عمویت، در انتظار شما است و مردم هم جمع شده‌اند. در آمدن، نظر شما چیست؟ امام رضا (علیه السلام) به مأمون فرمود: شما بروید، اگر خدا بخواهد، به سوی شما می‌آیم. سپس آن حضرت وضو گرفتند و مقداری شربت خرما نوشیدند و به ما نیز دادند تا بنوشیم و از خانه بیرون آمدند و ما نیز به همراه ایشان خارج شدیم و به نزد مأمون رفتیم. مجلس، پر از جمعیت بود و محمد بن جعفر در میان فرزندان ابوطالب و بنی‌هاشم نشسته بود و نگهبانان هم حضور داشتند. زمانی که امام رضا (علیه السلام) وارد شد، مأمون ایستاد و محمد بن جعفر و تمام بنی‌هاشم هم از جا بلند شدند و ایستاده بودند تا زمانی که امام (علیه السلام) به همراه مأمون نشستند و سپس مأمون دستور داد همه بنشینند و آنها نیز نشستند و مدتی مأمون با آن حضرت سخن گفت. مأمون رو به جاثلیق کرد و گفت: ای جاثلیق! (دانشمند مسیحی) این پسر عموی من، علی فرزند موسی فرزند جعفر است و از فرزندان فاطمه که دختر پیامبر ما می‌باشد، است و فرزند علی بن ابی طالب است. می‌خواهم که با او سخن گفته و مناظره کنی و عدالت را رعایت کنی. جاثلیق گفت: ای امیر مؤمنان! چگونه می‌توانم با کسی مناظره کنم که با من با کتابی استدلال

می‌کند که آن را قبول ندارم و به پیامبری استدلال می‌کند که به او ایمان ندارم. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: ای شخص مسیحی! اگر با انجیل به تو استدلال کنم، به آن اعتراف خواهی کرد؟ جاثلیق جواب داد: آیا می‌توانم چیزی را که انجیل می‌گوید: رد کنم؟ به خدا قسم اگر چه بر خلاف میل من باشد، می‌پذیرد. اما (علیه السلام) فرمودند: هر چه می‌خواهی بپرس تا پاسخ آن را دریافت کنی. جاثلیق عرض کرد: نظر شما درباره پیامبری عیسی و کتاب ایشان چیست؟ آیا چیزی از آن را انکار می‌کنی؟ امام رضا (علیه السلام) فرمودند: من به پیامبری عیسی و کتاب او و به آن چه او، امتش را به آن بشارت داده است و حواریون اعتراف کرده‌اند، اقرار می‌کنم و به نبوت هر عیسایی که اقرار به پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و کتاب او نکرده و امت او را بشارت نداده است، کافر هستم. جاثلیق عرضه داشت: آیا نباید ادعای هر کسی به وسیله دو شاهد عادل به اثبات برسد؟ آن حضرت فرمودند: بله.

جاثلیق عرض کرد: پس شما دو شاهد خود را از غیر مسلمانان که مسیحت نیز او را قبول داشته باشند، برای نبوت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بیاور و از ما نیز شاهی از غیر مسیحیان بخواهد. آن حضرت فرمودند: ای مسیحی! الان سخن از انصاف زدی. آیا مرا به عنوان شاهد عادل نزد حضرت عیسی قبول داری؟ جاثلیق عرض کرد: این شخص عادل است که شما

می‌گویی کیست؟ او را نام ببرید. آن حضرت فرمودند: نظر شما درباره یوحنا دیلمی چیست؟ او در جواب گفت: به به، از کسی یاد کردی که دوست داشتنی‌ترین فرد نزد حضرت عیسی بود. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: تو را قسم می‌دهم که آیا در انجیل این سخن از یوحنا نقل شده است که گفت: عیسی به من از دین محمد عربی خبر داده و به من بشارت آمدن ایشان را داده است و من نیز این خبر را به حواریون بشارت دادم و آنان نیز ایمان آوردند؟ جاثلیق گفت: درست است، یوحنا این سخن را از مسیح آورده است و به پیامبری مردی و خاندان و جانشین او مژده داده است. اما دیگر مشخص نکرده که چه هنگام می‌آید و نام محمد و خاندانش را بگوید، ایمان می‌آوری؟ او در جواب گفت: حرف محکمی است و قابل انکار نمی‌باشد. امام رضا (علیه السلام) به قسطاس رومی فرمودند: آیا بخش سوم انجیل را حفظ هستی؟ او گفت: آن قسمت را حفظ نیستم. سپس آن حضرت متوجه رأس الجالوت شدند و فرمودند: آیا انجیل خوانده‌ای؟ او جواب داد: به جانم قسم که خوانده‌ام. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: بخش سوم آن را بگیر که اگر در آن یاد محمد و خاندان امتش باشد پس نزد من شهادت بدهید و اگر نباشد نزد من شهادت ندهید. سپس آن حضرت بخش سوم آن را خواندند تا این که به نام پیامبر رسیدند و توقف کردند. سپس فرمودند: ای مرد مسیح تو را به حق عیسی و مادرش قسم می‌دهم و

می پرسم آیا تو اعتقاد داری که من به انجیل آگاه هستم؟ او جواب داد: بله. سپس آن حضرت برای ما یاد محمد و خاندان و امتش کردند و فرمودند: ای مرد مسیح! چه می گویی؟ آیا این سخن عیسی فرزند مریم است؟ اگر آن را دروغ بدانی به تمام آن چه انجیل از عیسی و موسی یاد کرده است همگی را تکذیب کرده ای و هنگامی که این را انکار کنی قتل بر تو واجب است، زیرا نسبت به پروردگار، پیامبر و کتاب خود کافر شده ای. جاثلیق گفت: من آن چه در انجیل برای من روشن شده است انکار نمی کنم و نسبت به آن اعتراف می کنم.

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: نسبت به اعتراف خود شهادت بده. سپس آن حضرت فرمودند: ای جاثلیق! هر چه می خواهی بپرس. جاثلیق عرض کرد: به من از یاران عیسی خبر بده که تعدادشان چند نفر بود و از دانشمندان انجیل که چند نفر بودند؟ امام رضا (علیه السلام) فرمودند: به شخص آگاهی برخورد کرده ای. اما یاران عیسی دوازده مرد بودند که برترین و آگاه ترینشان لوقا نام داشت و اما دانشمندان مسیحی سه مرد بودند: یوحنا بزرگ در منطقه اج، یوحنا در منطقه قرقیسیاء و یوحنا دیلمی در منطقه زجان.

و یاد پیامبر، خاندان و امتش در نزد او بود و کسی است که امت عیسی و بنی اسرائیل را به آن پیامبر مزده داد.

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: ای شخص مسیحی! از تو در مورد مسئله‌ای سؤال دارم؟ او جواب داد: اگر جواب آن را بدانم، جواب خواهم داد. آن حضرت فرمودند: آیا تو انکار می‌کنی که عیسی مردگان را به اذن خداوند زنده می‌کرد؟ جاثلیق گفت: بله، انکار می‌کنم به این که از طرف کسی باشد، زیرا او مرده‌ها را زنده و جذام و پسی را درمان می‌کند و او پروردگاری است که مستحق پرستش می‌باشد. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: یسع نیز همان کار عیسی را انجام می‌داد، بر روی آب راه می‌رفت، مرده را زنده و جذام و پسی را درمان می‌کرد.

اما امتش او را پروردگار نگرفتند و هیچ کدام او را به عنوان خدایی نپرستیدند و حزقیل پیامبر هم مثل کار عیسی انجام می‌داد به طوری که سه هزار و پانصد مرد را شصت سال بعد از مرگشان زنده کرد. سپس امام رضا (علیه السلام) متوجه رأس الجالوت شدند و فرمودند: ای رأس الجالوت! آیا این حوادث را در تورات در بین جوانان بنی اسرائیل پیدا کرده‌ای؟ که بخت النصر آنان را جزء اسیران بنی اسرائیل به هنگام جنگ بیت المقدس انتخاب کرد و به بابل برد و خداوند حزقیل را به سوی آنان فرستاد و آنها را زنده کرد و این در تورات آمده است و جز افراد کافر از میان شما، کسی آن را انکار نمی‌کند. رأس الجالوت گفت: این را شنیده‌ام و خوب می‌شناسم و شما راست گفتید: سپس امام رضا (علیه السلام) فرمودند: ای مرد یهودی! این

بخش از تورات را بگیر و آن حضرت آیاتی را از تورات خواندند به طوری که آن مرد یهودی از خواندن تورات توسط امام رضا (علیه السلام) شگفت زده شد و خوشحال گشت و به مرد مسیحی گفت: ای مرد مسیحی! ایشان قبل یا بعد از عیسی بوده‌اند؟ او جواب داد: قبل از عیسی بوده‌اند. سپس امام رضا (علیه السلام) فرمودند: مردان قریش به دور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جمع شدند و از آن حضرت خواستند که مردگانش را زنده کند. رسول خدا، امیر مؤمنان را به همراه آن گروه فرستاد و فرمود: ای علی! به منطقه جبابه برو و با صدای بلند نام افرادی که اهل قریش زنده بودن آنها را می‌خواهند، صدا بزن و بگو: ای فلانی و فلانی و فلانی...! محمد، به شما می‌گوید: به اذن و اجازه پروردگار برخیزید. آنها از خاک برخاستند و خاک را از سر و روی خود ریختند. اهل قریش از مردگان زنده شده خود، سؤالاتی پرسیدند و آنها در جواب از بعثت محمد به عنوان رسول خدا خبر دادند و گفتند: دوست داشتیم که زنده بودیم و به ایشان ایمان می‌آوردیم و آن حضرت، مبتلایان به بیماری جذام و یبسی و دیوانه را نیز شفا می‌داد و حیوانات، پرندگان، جنیان و شیاطین با او سخن می‌گفتند، اما ما ایشان را به عنوان خداوند به جای پروردگار انتخاب نکردیم و البته عظمت این رسول گرامی را نیز انکار نمودیم. پس اینک که شما عیسی را پروردگار خود می‌دانید، جایز است که یسع و حزقیل را هم خدا بدانید، زیرا آنها نیز



مانند عیسی، مرده را زنده می‌کردند و دیگر این که گروهی از بنی اسرائیل به خاطر طاعون از شهر خود فرار کردند و تعدادشان هزار نفر بود که از مرگ فرار کردند. اما خداوند آنها را در یک شهر از دنیا برد. مردمانی که در آن منطقه زندگی می‌کردند، دور آنها دیواری کشیدند و در آن جا قرار دادند تا استخوان‌هایشان پوسید و به خاکستر تبدیل شد. روزی یکی از پیامبران بنی اسرائیل بر آنها گذشت به طوری که از آنها و استخوان‌های پوسیده‌شان شگفت زده شدند. خداوند به آن حضرت وحی فرستاد: آیا می‌خواهی که آنها را برای تو زنده کنم؟ تا به آنها نصیحت کنی؟ آن حضرت عرض کرد: ای پروردگار! می‌خواهم. خداوند به ایشان وحی فرستاد که آنها را صدا بزن. آن حضرت نیز فرمودند: ای استخوان‌های پوسیده به اذن خداوند بزخیزید. آنها همگی زنده شده و برخاستند به طوری که از سر و روی خود خاک‌ها را دور کردند. و دیگر این که ابراهیم، دوست خداوند بود و چند پرنده را گرفته و آنها را قطعه قطعه کردند و بالای هر قله‌ای یک قطعه از آن را گذاشتند و سپس به طرف خود خواندند و آنها به سرعت به سوی ایشان آمدند. و دیگر این که حضرت موسی عرض کردند: شما پروردگار خود را دیده‌ای، پس به ما نشان بده تا او را ببینیم. در نهایت صاعقه‌ای آمد و همه آتش گرفتند. تنها حضرت موسی ماند. سپس ایشان عرض کردند: پروردگار! من هفتاد نفر از بنی اسرائیل را انتخاب کردم و به سوی تو آمدم.

اما الان باید تنها برگردم. چگونه قوم بنی اسرائیل سخن مرا می‌پذیرند؟ ای کاش مرا نیز همراه آنها از دنیا می‌بردی.

پروردگارا! آیا ما را به خاطر کار افراد نادان نابود می‌کنی؟ خداوند دوباره بعد از مرگ، آنها را زنده ساخت و تمام این داستان‌ها را نمی‌توانی انکار کنی، زیرا در تورات، انجیل، زبور و قرآن آمده است. پس اگر قرار باشد هر کسی که مردگان را زنده می‌کند، بیماران جذامی، یبسی و دیوانگی را شفا می‌دهد، خدا باشد، پس تمام پیامبرانی که نام بردند باید خدا باشند؟ ای مرد مسیحی! درباره این سخن چه می‌گویی؟ او در جواب عرض کرد: حرف، همان حرف شما است و خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد. سپس آن حضرت به رأس الجالوت فرمودند: ای مرد یهودی! به من نگاه کن. از تو درباره ده آیه‌ای می‌پرسم که بر حضرت موسی نازل شد که آیا خبری از آمدن پیامبر اسلام و امت او داده است یا خیر؟ در تورات آمده است: زمانی که امت آخر زمان بیایند که پیروان شتر سوار هستند، و پروردگار خود را در معده‌های جدید به صورت نو، فراوان تسبیح می‌کنند، بنی اسرائیل باید به سوی آنها و پادشاهشان برود تا دل‌هایشان آرام گردد، زیرا در دستشان شمشیرهایی است که به وسیله آن از امت‌های کافر در سر تا سر زمین انتقام می‌کشد. آیا در تورات چنین جمله‌ای آمده است؟

رأس الجالوت عرض کرد: آری، آن را پیدا کرده‌ام. سپس آن حضرت به جاثلیق فرمودند: ای مرد مسیحی! تا چه اندازه به کتاب اشیاء آگاهی داری؟ او عرض کرد: کلمه به کلمه آن را می‌دانم. امام رضا (علیه السلام) به آن دو (رأس الجالوت و جاثلیق) فرمودند: آیا این کلام را خوانده‌ای: ای قوم من! صورت کسی را دیدم که بر الاغی سوار است و لباس‌هایی از نور پوشیده است و شتر سواری را دیدم که نورش مانند نور ماه بود. آنها در جواب گفتند: درست است، این سخن را اشیاء گفته است. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: آیا می‌دانی که عیسی در انجیل فرموده است: به سوی پروردگار من، شما و فارقلیطا (که همان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است). بروید و او همان کسی است که به حقانیت من شهادت می‌دهد، همان طوری که من به ایشان شهادت دادم و او همان کسی است که همه چیز را برای شما توضیح می‌دهد و زشتی‌های هر قومی را آشکار می‌سازد و تیر کفر را می‌شکند. جاثلیق عرض کرد: هر چه از انجیل خواندید، ما آن را خوانده‌ایم. امام (علیه السلام) فرمودند: آیا آن چه گفتم، در انجیل آمده است؟ در جواب عرض کرد: آری. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: ای جاثلیق! به من بگو شما اولین انجیل را گم کردید، دوباره نزد چه کسی پیدا کردید؟ و این انجیل را چه کسی برای شما آورده است؟ او عرض کرد: ما فقط یک روز انجیل را گم کردیم و تازه پیدا کردیم، اما یوحنا و متی آن را

برای ما آوردند. آن حضرت فرمودند: تا چه اندازه آگاهی شما نسبت به انجیل و دانشمندان آن اندک است. اگر جریان آن گونه باشد که شما خیال می‌کنید، پس چرا درباره انجیل اختلاف دارید؟ به طوری که درباره انجیلی که الان نزد شما اختلاف دارید. پس اگر این انجیل بر اساس همان انجیل اول بود، دیگر در مورد آن اختلاف نمی‌کردید. اما من جریان آن را برای شما توضیح می‌دهم. زمانی که اولین انجیل گم شد، مردم مسیحی به نزد دانشمندان خود رفتند و به آنها گفتند: حضرت عیسی کشته شده و ما نیز انجیل را گم کردیم و شما دانشمندان ما هستید. آیا چیزی از انجیل نزد شما وجود دارد؟ لوقا و مرقس گفتند: انجیل در سینه ما وجود دارد و هر روز یکشنبه آن را برای شما به صورت قسمت قسمت بیان می‌کنیم. هیچ غصه‌ای نداشته باشید و کلیساها را خالی نکنید و ما هر یکشنبه بخش‌هایی از انجیل را می‌گوییم تا تمام شود. سپس لوقا، مرقس، یوحنا و متی به دور هم جمع شدند و بعد از گم شدن انجیل (واقعی) این انجیل را ساختند و به مسیحیان تحویل دادند. (البته این چهار نفر جزء حواریون نبودند بلکه شاگردان آنها به حساب می‌آمدند. آیا شما این موضوع را می‌دانستید؟ جاثلیق عرض کرد: این موضوع را نمی‌دانستیم و اینک فهمیدیم و معلوم شد که نسبت به انجیل دانا هستید و از شما مسائلی را شنیدم که قلبم به من شهادت می‌دهند که آنها بر حق هستند و در مجموع مسائل زیادی را یاد گرفتم. امام رضا (علیه

السلام) فرمودند: (ای جاثلیق) اگر این گروهی که حضور دارند، شهادت بدهند، چه می‌گویی؟ جواب داد: این گروه نسبت به انجیل آگاهی دارند و به هر چیزی شهادت بدهند، حق خواهد بود. امام رضا (علیه السلام) به مأمون و سایر خاندان او و افراد دیگری که حاضر بودند، فرمودند: شما بر سخنان جاثلیق و رأس الجالوت شهادت دهید. آنها نیز گفتند: ما شهادت می‌دهیم. سپس آن حضرت به جاثلیق فرمودند: شما را به حق پسر (عیسی) و مادر (مریم) قسم می‌دهم که آیا آگاهی داری که متی گفت: مسیح فرزند داوود، پسر ابراهیم، پسر اسحاق، پسر یعقوب، پسر یهود، پسر حضرون است و مرقس در مورد سلسله نسب عیسی می‌گوید: او کلمه خدا می‌باشد و از درجه انسانی خارج شده و به شکل انسان در آمدند. و لوقا می‌گوید: مسیح و مادرش، دو انسان از گوشت و خون بودند که روح القدس در آن دو داخل شد و علاوه بر این سخنان از حضرت عیسی هم نقل می‌کنند که فرموده است: ای حواریون! بر حق به شما می‌گویم: کسی به آسمان بالا نمی‌رود مگر این که از آن جا فرود آمده باشد و دیگر الاغ سوار که خاتم پیامبران است و از آسمان به زمین می‌آید. امام رضا (علیه السلام) (به جاثلیق) فرمودند: در این مورد چه می‌گویی؟ جاثلیق عرض کرد: این از سخنان عیسی است و نمی‌توانیم آن را انکار کنیم. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: درباره شهادت لوقا، مرقس و متی پیرامون عیسی و سلسله نسب

ایشان بیان کردند، چه نظری داری؟ جواب داد: آنها بر عیسی دروغ بستند. جاثلیق جواب داد: آنها بر عیسی دروغ گفتند. آن حضرت (به حاضرین جلسه) فرمودند: ای حاضرین! مگر خود این جاثلیق نگفت که آنها دانشمندان انجیل هستند و سخنانشان بر حق است. جاثلیق عرض کرد: ای مرد داناى مسلمانان! می‌خواهم مرا درباره این افراد معاف بداری. امام رضا (علیه السلام) هم فرمودند: تو را نسبت به آنها معاف می‌دانیم. حال ای مردم مسیحی! هر چه می‌خواهی سؤال کن. جاثلیق عرض کرد: اجازه دهید که دیگران از شما پرسند. به مسیح قسم می‌خورم که خیال نمی‌کردم در میان دانشمندان مسلمان، شخصی مثل شما باشد. امام رضا (علیه السلام) رو به رأس الجالوت کردند و فرمودند: آیا تو از من می‌پرسی یا من سؤال کنم؟ او جواب داد: من از شما می‌پرسم. البته من حجتی از شما قبول نمی‌کنم مگر این که از تورات، انجیل، زبور، یا صحف ابراهیم و موسی باشد. امام رضا (علیه السلام) نیز فرمودند: اگر به غیر از این کتاب‌ها، دلیلی آوردم، از من قبول مکن. یعنی به آن چه در تورات بر زبان حضرت موسی، در انجیل، بر زبان حضرت عیسی و در زبور، بر زبان حضرت داود آمده است.

رأس الجالوت عرض کرد: شما چگونه پیامبری محمد را ثابت می‌کنید؟ امام رضا (علیه السلام) فرمودند: موسی، عیسی و داود خلیفه خداوند بر روی زمین نسبت به آمدن و پیامبری ایشان شهادت داده‌اند. رأس الجالوت عرض

کرد: حال سخن موسی را درباره ایشان اثبات کن. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: ای مرد یهودی! آیا اطلاع داری که موسی به بنی اسرائیل سفارش کرد و فرمود: پیامبری برای شما می‌آید که جز برادران شما محسوب می‌شود. پس به او معتقد شده و سخنان او را گوش دهید و آیا اطلاع داری بنی اسرائیل برادرش غیر از فرزند اسماعیل داشتند، البته به شرط آن که خویشاوندی اسرائیل را به اسماعیل که از طرف ابراهیم می‌باشد را بشناسی. رأس الجالوت عرض کرد: این سخنان از موسی است و آن را انکار نمی‌کنم. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: آیا غیر از محمد، از برادران بنی اسرائیل برای شما آمده؟ عرض کرد: خیر. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: آیا به نظر شما این موضوع صحیح است؟ عرض کرد: بله، اما می‌خواهم آن را از تورات برای من ثابت فرمایید. آن حضرت فرمودند: آیا انکار می‌کنی که در تورات آمده است: نور از کوه طور در سینا تایید و کوه ساعیر را برای ما روشن ساخت و از کوه فاران بر ما تسلط پیدا کرد. رأس الجالوت عرض کرد: این سخنان را می‌دانم، اما نسبت به تفسیرشان آگاهی ندارم. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: من شما را از تفسیر آن آگاه می‌کنم. این که در تورات آمده است: نوری از کوه طور بر سینا تایید، منظور وحی خداوند بر حضرت موسی در کوه طور سینا می‌باشد و اما این که آمده است: کوه ساعیر را برای ما روشن ساخت، منظور همان کوهی است که وقتی حضرت

عیسی در بالای آن بود، وحی بر ایشان نازل شد و اما این که آمده است: از کوه فاران بر ما تسلط دارد، منظور کوهی از کوه‌های مکه است که از آن جا تا مکه یک روز راه است و در توراتی که شما و همراهانت به آن اعتقاد دارند از قول اشعیاء رسول آمده است: دو سواره‌ای دیدم که زمین را نورانی ساخته بودند و به طوری که یکی بر پشت الاغی و دیگری بر شتری نر سوار بودند. آیا آن کسی که بر الاغ و آن شخصی که بر شتر نر سوار بود را می‌شناسی؟

رأس الجالوت عرض کرد: آن دو را نمی‌شناسم، ولی می‌خواهم آنها را معرفی کنید. فرمودند: کسی که بر الاغ سوار بود، حضرت عیسی و کسی که بر شتر نر سوار بود، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد. آیا این را از تورات انکار می‌کنی؟ رأس الجالوت در جواب عرض کرد: آن را انکار نمی‌کنم. سپس امام رضا (علیه السلام) فرمودند: آیا حیقوق (یکی از پیامبران) را می‌شناسی؟ عرض کرد: بله، او را می‌شناسم. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: کتاب شما (تورات) از او نقل کرده است: خداوند بیان خود از کوه فاران را آورد و آسمان را از تسبیح خداوند توسط احمد و امتش پر نمود. یاران او به گونه‌ای هستند که هم در خشکی و هم در دریا حرکت می‌کنند و پس از نابودی بیت المقدس، کتاب جدیدی برای ما آورد. آیا این سخنان را شنیده و تأیید می‌کنی؟ رأس الجالوت جواب داد: آری، حیقوق



پیامبر آن را فرمود و ما نمی‌توانیم انکار کنیم. امام رضا (علیه السلام) فرمود: داوود در کتاب زبور فرموده است: پروردگارا! بعد از دوران فترت (میان زمان عیسی و پیامبر اسلام) بر پا کننده سنت خود را بفرست. آیا شما بعد از محمد، پیامبر دیگری را که بعد از دوران فترت آمده باشد، می‌شناسی؟ رأس الجالوت عرض کرد: آری، این کلام داوود در زبور است، اما منظور از ایشان، عیسی می‌باشد، زیرا زمان او فترت بود. حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند: (معلوم شد که) آگاه نیستی، زیرا عیسی با سنت مخالفت نکرد (تا بخواهد بر پا کننده آن باشد) و موافق سنت تورات بود تا این که خداوند او را به سوی آسمان بالا برد و در انجیل آمده است: حقیقتا پسر نیکوکار رفته و پس از او فارقلیطا آمد و او کسی است که زنجیرها را باز می‌کند و همه چیز را برای شما تفسیر می‌کند و بر من شهادت می‌دهد همان طوری که من به او شهادت می‌دهم. من برای شما مثال‌ها و تفسیر آنها را می‌آوردم. آیا به وجود این سخنان در انجیل اعتقاد داری؟ جواب داد: من، آن را انکار نمی‌کنم. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: ای رأس الجالوت! آیا از تو درباره پیامبرت حضرت موسی سؤال کنم؟ عرض کرد: بله، سؤال کنید. آن حضرت فرمودند: آن حجت و نشانه‌ای که پیامبری موسی را ثابت می‌کند، چیست؟ آن مرد یهودی عرض کرد: او چیزهایی آورد که پیامبران قبل از ایشان مثل آن را نیاورند. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: مثلا چه

چیزهایی را آورد؟ جواب داد: مثلاً دریا را شکافت و عصا را به ماری تبدیل کرد که راه می‌رود و آن را به سنگ زد که از چشمه‌ها به وجود آمد و دست خود را از گریبان خارج کرد که نزد بینندگان سفید بیرون آمد و نشانه‌های دیگری که مخلوقات قدرت آوردن مثل آن را ندارند. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: راست گفتمی، آیا اگر حجت ایشان بر پیامبری این بود که چیزهایی آورد که دیگران از آوردن مثل آن ناتوان نبودند و هر کسی که ادعای پیامبری کند و چیزهایی بیاورد که دیگران نتوانند مثل آن را بیاورند، بر شما لازم است که پیامبری او را بپذیرد؟ او جواب داد: خیر، زیرا موسی به دلیل جایگاه و نزدیکی‌ای که به خداوند داشت، همتایی نداشت. پس بر ما لازم نیست که هر کسی ادعای پیامبری کند، به او ایمان بیاوریم، مگر این که نشانه‌هایی مثل موسی بیاورد. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: پس چگونه به پیامبران قبل از حضرت موسی ایمان داری، در حالی که نه دریایی شکافتند، نه از سنگ چشمه‌هایی بیرون آوردند، نه مانند موسی دست سفید و نورانی را از پیراهن خود خارج ساختند و نه عصایی را به مار تبدیل کردند؟ مرد یهودی گفت: به شما عرض کردم که وقتی کسی برای ادعای پیامبری خود نشانه‌هایی آورد که دیگران نمی‌توانستند مثل آنها را بیاورند، اگر چه چیزهایی آوردند که موسی نیاورده است و یا چیزهایی بود که با آن چه موسی آورد، متفاوت بود (در هر حال) بر ما لازم است که آن

را قبول کنیم. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: چرا نسبت به حضرت عیسی به عنوان پیامبری ایمان نداری؟ در حالی که ایشان نیز مردگان را زنده می‌کرد، بیماران جذام و پیسی را شفا می‌داد و از گِل، پرنده‌ای می‌ساخت و در آن می‌دمید و به اذن خداوند تبدیل به پرنده می‌شد. رأس الجالوت عرض کرد: این معجزات برای ما گفته شده است اما خودمان ندیده‌ایم. آن حضرت فرمودند: بنابراین آن معجزات خبر داده‌اند که آن حضرت معجزاتی داشته است؟ آن مرد یهودی جواب داد: بله، همان است که شما می‌فرمایید. آن حضرت فرمودند: آن چه که درباره معجزات حضرت موسی آمده است همان خبرها نیز در مورد حضرت عیسی آمده است، پس چگونه نسبت به موسی قبول دارید اما از عیسی قبول نمی‌کنید؟ در این جا بود که رأس الجالوت سرگردان شد. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: جریان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و هر پیامبری که خداوند او را انتخاب کرده است، نیز چنین هستند. از نشانه‌های آن حضرت این بود که کودکی یتیم، نیازمندی، چوپان و کارگر بود که بدون این که کتابی خوانده باشد و نزد معلمی برود، قرآنی آورد که داستان پیامبران و اخبار آنها را و کسانی که تا روز قیامت می‌آیند را آورده است و رازهایشان و آن چه در خانه‌های خود انجام می‌دادند را گزارش می‌داد و آیات فراوان و غیر قابل شمارش بود. رأس الجالوت عرض کرد: از نظر ما (یهودیان) اخبار مربوط به عیسی

و محمد صحیح نیست و نمی‌توانیم به چیزهایی اقرار کنیم که برای ما ثابت شده است. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: پس کسانی که به عیسی و محمد شهادت داده‌اند، شاهدان ناحقی بوده‌اند؟ آن مرد یهودی در پاسخ سرگردان شد. سپس امام رضا (علیه السلام) نام هر بزد را برد و فرمود: مرا از زرتشت چیزی آورد که کسی قبل از ایشان برای ما نیاورد بودند و ما ندیده بودیم و از گذشتگان به ما خبر رسیده که او چیزهایی را برای ما جایز دانست که کسی آن را جایز ندانسته بود. به همین دلیل از ایشان پیروی می‌کنیم. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: آیا به خاطر این که اخباری از گذشتگان به تو رسیده است، از زرتشت پیروی می‌کنی؟ جواب داد: بله. آن حضرت فرمودند: (اگر این گونه ایمان آورده‌ای) از دیگر امت‌های گذشته نیز خبرهایی از پیامبران آمده است، مثل اخباری که درباره موسی، عیسی و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است. پس دلیل شما بر این که این پیامبران را انکار می‌کنید، چیست؟ با این که دلیل شما به ایمان آوردن به زرتشت این است که چیزهایی آورده که دیگران نیاورده‌اند. با این سخنان، جایگاه هر بزد (به کلی) از بین رفت. (در میان جمع شرمنده شد.) امام رضا (علیه السلام) فرمودند: ای مردم! اگر کسی در میان شما وجود دارد که با اسلام مخالفت دارد و می‌خواهد سؤالی بپرسد، بدون ترس سؤال خود را مطرح کند؟ در این میان عمران صائبی که یکی از متکلمان دانشمند علم

کلام بود برخاست و به امام عرض کرد: ای دانشمند در میان مردم! اگر شما ما را به پرسیدن سؤال دعوت نمی‌کردی، هرگز برای سؤال پیش قدم نمی‌شدم. من (برای اثبات یگانگی خداوند) به کوفه، بصره، شام و جزیره (منطقه حجاز) رفتم و با دانشمندان علم کلام مذاکره نمودم. اما کسی نتوانست برای من اثبات کند که خداوند یگانه است. آیا شما اجازه می‌فرمایید که این سؤال را از شما بپرسم؟ امام رضا (علیه السلام) فرمودند: اگر در این میان کسی عمران صائبی باشد، تو او هستی. او در جواب عرض کرد: بله. سپس آن حضرت فرمودند: ای عمران! سؤال خود را بپرس ولی عادلانه سؤال کن و از سخنان بیهوده و ستم دوری کن. عمران صائبی عرض کرد: ای سرور من! به خدا قسم فقط می‌خواهم برای من چیزی ثابت بفرمایی که به او وابسته بوده و نمی‌توانم از آن عبور کنم. آن حضرت فرمودند: هر چه می‌خواهی از من سؤال کن. در این جا بود که مردم به دور او جمع شدند و بعضی دیگر نیز خود را دور دیگری قرار دادند. عمران صائبی عرض کرد: از به وجود آورنده اول آن چه آفریده است، مرا مطلع کن. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: حال که سؤال کردی، پس خوب جواب را بفهم. او همیشه یگانه بوده و چیزی به همراه او نبود، بدون این که اندازه و چیزی بر او عارض شود و همیشه این چنین خواهد بود. سپس مخلوقات که دارای عرض و اندازه‌های متفاوتی بود آفرید، نه در چیزی

قرار داد و نه محدود ساخت و نه در برابر چیزی قرار گرفت و نه برای آن نمونه‌ای به وجود آورد. سپس آفریده‌ای انتخاب شده و انتخاب نشده، گوناگون، به هم جمع شده، رنگارنگ، با ذوق و مزه قرار داد، و این گونه نبود که خداوند به آنها نیاز داشته باشد و یا به دلیل این که فقط با به وجود آوردن مخلوقات به برتری می‌رسید، آنها را آفریده است و برای خود در آن چه آفریده است، زیادی و کمی ندیده است. ای عمران! آیا این سخنان را خوب درک کردی؟ جواب داد: ای سرور من! به خدا قسم خوب فهمیدم. سپس امام رضا (علیه السلام) فرمودند: ای عمران! خوب بفهم که اگر خداوند آن چه را که آفریده است، فقط برای نیاز می‌آفرید، فقط مخلوقاتی را به وجود می‌آورد که به آنها نیاز داشت و همان نوع را چندین برابر می‌آفرید. زیرا یاران هر اندازه بیشتر باشند، صاحبشان قوی‌تر خواهد بود. ای عمران! نیازمندی (به چیزی) به هیچ وقت آن نیاز را در بر نمی‌گیرد، زیرا اگر کسی آفریده‌ای را به وجود می‌آورد، نیاز دیگری را در او می‌آفریند و به همین دلیل می‌گوییم: خداوند، مخلوقات را برای نیاز نیافریده است و نیاز هر فردی را به فرد دیگر به خودشان واگذار نمود و بعضی را بر بعضی دیگر برتری داد، بدون این که خودش به کسی که او را برتری داده و یا به خاطر انتقام از کسی که ذلیل ساخته است، نیازمند باشد به همین دلیل آنها را آفرید. عمران صائبی عرض کرد: ای سرور من! آیا آن وجود (خداوند)

در وجود خودش هم معلوم است؟ امام رضا (علیه السلام) فرمودند: آگاهی نسبت به چیزی، برای این است که مخالف آن را منتفی بداند و خود نسبت به آن چه نفی کرده است، موجود باشد و در واقع چیزی نبود که مخالف او باشد، تا نیاز به منتفی دانستن آن چیز از خودش، به وسیله مشخص کردن آگاهی به آن چیز باشد. ای عمران! آیا خوب فهمیدی. او جواب داد: ای سرور من! به خدا قسم فهمیدم. به من بفرماید که خداوند به چه چیزی آن چه را می دانست، می دانست؟ آیا به وسیله ضمیر و بینش خود بوده است یا خیر؟ امام رضا (علیه السلام) فرمودند: مگر نمی دانی که اگر دانش خداوند به ضمیر باشد، باید برای آن ضمیر اندازه ای باشد که به وسیله آن اندازه آن ضمیر شناخته شود؟ عمران عرض کرد: باید این چنین باشد. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: آن ضمیر چیست؟ عمران صائبی سکوت کرد و در پاسخ سرگردان شد. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: اشکال ندارد (که در جواب مانده ای) اگر از تو درباره خود ضمیر سؤال کردم، تو آن را به ضمیر دیگری می شناسی؟ و در ادامه فرمودند: ای عمران! (اگر چنین اعتقادی دارد) سخن و ادعای خود را باطل کرده ای. آیا سزاوار نیست کسی که یگانه است، به ضمیر توصیف نمی شود و به او بیشتر از این که کار، عمل و ساخت او می باشد، نمی توان چیز دیگری گفت و از آن کار، خیال روش ها و تجزیه آن مثل روش و تجزیه کنندگان به وجود نمی آید و این را خوب بفهم که هر چه

را دوست داری، طبق آن عمل کن. عمران صائبی عرض کرد: ای سرور من! آیا از اندازه مخلوقات خداوند به من خبر می‌دهید که چگونه می‌باشد و معانی آن چیست؟ و به چند نوع به وجود آمده‌اند. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: حال که سؤال کردی، خوب بفهم، که اندازه آفریده‌های او بر شش نوع است: لمس شده، وزن شدنی، دیدنی، غیر وزن شدنی که همان روح است. بعضی دیدنی است، اما مثل تقدیرها، عرض‌ها و صورت‌ها دارای وزن، لمس، حس، رنگ و ذوق نیست، بعضی نیز کار و حرکت می‌باشند که کارها به وسیله آن شناخته شوند، زیرا وقت بیشتر از مقدرای که نیاز دارند، برای آنها وجود ندارد. زمانی که از کار رها شد، حرکت می‌کند و اثر باقی می‌ماند و در هر چیزی که از بین رفته و اثر آن باقی می‌ماند، همین موضوع خواهد بود. عمران صائبی عرض کرد: ای سرور من! آیا به من از آفریننده خبر می‌دهی، که او یگانه‌ای است که چیزی غیر از او نیست و با او چیزی وجود ندارد. آیا او با آفریدن آفریده‌ها تغییر نمی‌کند؟ امام رضا (علیه السلام) فرمودند: خداوند با آفریدن مخلوقات تغییر نمی‌کنند، اما مخلوقات با تغییراتشان توسط خداوند، متحول می‌شوند. عمران صائبی عرض کرد: پس به چه چیزی می‌توانیم خداوند را بشناسیم؟ امام فرمودند: خدا را به غیر او می‌توان شناخت. عرض کرد: منظور از غیر او چیست؟ آن حضرت فرمودند: (منظور از غیر او یعنی) خواست، نام، صفت و شباهت‌های او و



تمام آن‌ها ایجاد شده، آفریده شده و تدبیر یافته هستند. عمران صائبی عرض کرد: ای سرور من! پس خود او (خداوند) چه چیزی است؟ آن حضرت فرمودند: او نور است یعنی هدایت کننده مخلوقات خود در آسمان و زمین می‌باشد و تنها وظیفه من نسبت به او، برای تو یگانه دانستن او می‌باشد.

عمران صائبی عرض کرد: ای سرور من! آیا خداوند قبل از آفریدن ساکت بود و حرف نمی‌زد و سپس سخن گفت: امام رضا (علیه السلام) فرمودند: سکوت زمانی معنا دارد که قبل از آن سخن باشد و مثل این که به چراغ گفته نمی‌شود: او ساکت است و سخن نمی‌گوید و گفته نمی‌شود: چراغ، در آن چه انجام می‌دهد برای ما نورانی می‌کند، زیرا روشنایی از چراغ نه کار او و نه وجود است، بلکه چراغ وقتی به ما نور می‌دهد، چیزی جز نور نیست و می‌گوییم: چراغ به ما نور داد تا جایی که به وسیله او نور گرفتیم و با این مثلا کار تو روشن شد. عمران صائبی عرض کرد: ای سرور من! به نظر من، با آفرینش مخلوقات، وجود خداوند در کاری که انجام می‌دهد از حالی به حالی دیگر تغییر می‌کند. امام فرمودند: ای عمران! این که گفتی وجود خداوند تغییر می‌کند تا جایی که ذات او نیز دچار تحول می‌شود، موضوع غیر ممکن است. ای عمران! آیا آتش در نوع تغییر دادن اشیاء تغییر می‌کند؟ و یا حرارت خود را می‌سوزاند؟ آیا شخص بینایی را دیده‌ای

که بینایی خود را دیده باشد؟ عمران عرض کرد: این را ندیده‌ام. ای سرور من! به من خبر می‌دهید که آیا او در مخلوقات یا مخلوقات در او است؟ امام فرمودند: ای عمران! خداوند بالاتر از آن است، (یعنی) نه او در مخلوقات و نه مخلوقات در او می‌باشد و خداوند از این سخنان برتر است. من چیزی به شما یاد می‌دهم که خداوند را به آن شناسی و نیرو و قدرتی به جز خداوند وجود ندارد. از آینه به من خبر بده که آیا تو در آینه هستی یا آینه در تو است؟ و اگر هیچ کدام در هم نیستید، پس چگونه به وسیله آینه خود را می‌بینی؟ عمران عرض کرد: به وسیله نوری که میان من و آینه وجود دارد فرمودند: آیا نوری که در آینه وجود دارد بیشتر از آن چه در چشمانت است، می‌بینی؟ عرض کرد: بله. آن حضرت فرمودند: من نور را فقط این می‌دانم که مثل آینه شما را نسبت به خودتان راهنمایی می‌کند، بدون این که هر کدام از شما در دیگری باشد. البته مثال‌های زیادی غیر از این وجود دارد که انسان نادان سختی در این موضوع پیدا نمی‌کند و خداوند دارای مثال برتری است. سپس امام رضا (علیه السلام) رو به مأمون کرده و فرمودند: وقت نماز رسیده است. عمران صائبی عرض کرد: ای سرور من! سؤالات مرا قطع مفرمایید، که (با پاسخ‌های شما) قلب من نرم شده است. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: نماز می‌خوانیم و بر می‌گردیم. پس آن حضرت برخاستند و مأمون نیز بلند شد. آن حضرت به داخل (اتاق) رفته و

نماز خواندند و در بیرون همگی پشت سر محمد بن جعفر نماز خواندند و سپس برگشتند. امام رضا (علیه السلام) (بعد از نماز) به مجلس برگشتند و عمران را صدا زدند و فرمودند: ای عمران! سؤال خود را بپرس، عمران صائبی عرض کرد: ای سرور من! آیا به من از خداوند خبر می‌دهی که آیا او به ذات یا به صفت یگانه است؟ امام رضا (علیه السلام) فرمودند: خداوند به وجود آورنده یگانه‌ای است که از اول بوده است و هیچ وقت کسی با او نبوده است، یگانه‌ای که دومی ندارد. نه شناخته شده نه ناشناخته، نه محکم و نه متشابه، نه یاد شده و نه فراموش شده و نه چیزی است که نام چیزی از چیزها بر او گذاشته شود. نه از زمانی تا زمانی وجود دارد، نه به سوی چیزی استحکام دارد و نه به چیزی تکیه زده است و نه در چیزی که بر او قطع می‌شود، صفات ایجاد شده هستند که هر کس می‌خواهد، می‌فهمید. پس بفهم که به وجود آوردن، خواست و اراده همگی یک معنا دارند، و فقط نام‌هایشان متفاوت است و اولین اختراع، اراده و خواست او حروفی است که برای هر چیزی و راهنمایی برای هر درک شده‌ای و جدا کننده‌ای برای هر مشکلی قرار داده است و آن حروف جدا کننده هر نام حق و باطل یا انجام یا انجام شده یا معنا یا غیر معنا می‌باشد که تمام امور به دور او جمع شده‌اند و برای حروف در به وجود آمدنشان معنایی به غیر خودشان و وجودشان ختم می‌گردد، زیرا آنها با اختراع به وجود آمده‌اند و نور در این

جایگاه اولی کار خداوندی است که نور آسمان‌ها و زمین می‌باشد و حروف همان چیزی هستند که به وسیله این کار، انجام شده‌اند و آن حروف همان سخن خداوند است و تمام آنها از سوی خداوند است که به مخلوقات خود یاد داده است و آن سی و سه حروف می‌باشد که بیست و هشت حرف آن عربی هستند که از میان آنها بیست و دو حرف به زبان سریانی و عبری دلالت می‌کند و پنج حرف در دیگر زبان‌های غیر عربی وارد شده است و آن پنج حرف از زبان دیگر گرفته شده‌اند که در مجموع سی و سه حرف می‌باشند. اما این پنج حرف مورد اختلاف، به علت‌هایی جایز نیست که بیشتر از آن چه درباره آنها گفتیم، گفته شود. سپس بعد از شمردن آن حروف و محکم کردن عددشان، کار را از آنها به وجود آورد مثل سخن خداوند که فرموده است: باش، پس موجود شد. و منظور از (باش) ساختن و آن چیزی است که به وسیله او شناخته می‌شود. پس اولین آفریده خداوند، به وجود آوردن (و اختراع) است که دارای وزن، حرکت، شنیدنی، رنگ و حس نیست. آفریده دوم، حروف هستند که وزن و رنگ ندارند، اما شنیدنی، قابل توصیف و غیر قابل نگاه کردن هستند و آفریده سوم، تمام انواع می‌باشند که حس شدنی، قابل لمس، چشیدنی و قابل نگاه کردن به آن هستند و خداوند بر اختراع آنها مقدم شده است، زیرا قبل از خداوند و همراه او چیزی وجود نداشت و اختراع حروف بر غیر خودشان دلالت

نمی‌کند؟ فرمودند: به خاطر این که خداوند چیزی را از میان حروف برای غیر معنا جمع نمی‌کند. زمانی که از میان آنها چهار، پنج، شش، کمتر یا بیشتر را برای معنای دیگری جمع نکرده بود، فراهم کند، فقط بر معنای حدی دلالت می‌کند که قبل از آن چیزی نبوده است. عمران صائبی عرض کرد: ما چگونه می‌توانیم آن را بشناسیم. امام فرمودند: راه شناخت این است: زمانی که حروف را به زبان می‌آوری، اگر معنای جز همان حروف را در نظر نداشته باشی، آنها را به تنها می‌گویی: ا، ب، ت، ث، ج، ح، خ تا این به آخر حروف برسی. پس در این حروف، معنایی جز خودشان وجود ندارد. اما زمانی که آنها را به یکدیگر ارتباط دهی و چند حرف را کنار یکدیگر جمع کنی و یک اسم و صفت برای آنها به جهت معنایی قرار دهی، این حروف بر آن معنای دلالت می‌کنند و به چیزی دعوت می‌کنند که به همان چیز توصیف شده‌اند. آیا این را فهمیدی؟ جواب داد: بله. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: و خوب بدان که هیچ صفتی برای غیر موصوف خود و هیچ اسمی برای غیر معنای خود و اندازه مثل مربع، مثلث و شش گوشه دلالت می‌کنند و بر احاطه دلالت ندارند، زیرا شناخت خداوند با صفات و اسامی آنها فهمیده می‌شود و با اندازه‌گیری به وسیله طول، عرض، کمی، زیادی، رنگ، وزن و مانند آن به دست نمی‌آید و مانند این موضوعات، چیزی بر خداوند جاری نمی‌شود، تا مخلوقاتش او را بر اساس ضرورتی که

بیان کردیم بشناسانند، اما با صفات به خداوند راهنمایی می‌شود و با اسامی درک می‌گردد و با مخلوقاتش بر او دلالت می‌شود، تا جایی که جستجوگر شکاک نیازی به دیدن با چشم، شنیدن با گوش، لمس کردن با دست و تسلط با دل نداشته باشد. اگر صفات الهی راهنمای او نباشند و نام‌هایش به سوی او دعوت نکنند و نشانه‌های آفرینش او را به معنا معرفی نسازد، به طور یقین عبادت بندگان برای اسامی و صفات او و نه برای ذاتش خواهد بود و در غیر این صورت، خدای یگانه غیر از این خدا خواهد بود، زیرا نام و صفات الهی غیر از او هستند. آیا فهمیدی؟ عرض کردن ای سرور من! زیادتر بفرمایید. امام فرمودند: از سخن نادانان و کوردلان و گمراهان که خیال می‌کنند خداوند در آخرت برای حساب، عذاب و پاداش وجود دارد، اما در دنیا برای اطاعت و امیدواری وجود ندارد، دوری کن و اگر در خداوند نقصی وجود داشته باشد، در آخرت خداوندی وجود نداشت، اما از سخن حق چون نمی‌دانستند، گمراه شده و نابینا و کر شدند و این همان سخن خداوند است که فرموده است: کسی که در این دنیا نابینا باشد، در آخرت نابیناتر و گمراه‌تر خواهد بود. <sup>(۲۷۰)</sup> یعنی از حقیقت‌هایی که وجود دارد، نابینا می‌شود و خردمندان می‌دانند که دلیل بر آن چه وجود دارد، فقط به آن چه در این جا هست، می‌باشد و کسی آگاهی یافتن به آن را از نظر خودش و فهم آن را از خود نه غیر خودش پیدا کند، فقط از آن چیز دور

خواهد شد، زیرا خداوند علم آن را نزد گروهی قرار داده است که تفکر می‌کنند و می‌فهمند. عمران صائبی عرض کرد: ای سرور من! به من بفرمایید که آیا اختراع، (خودش) به وجود آمده یا خیر؟ آن حضرت فرمودند: اختراع، خود آفریده ساکنی است که با سکون شناخته نمی‌شود و از آن جهت که چیزی است که به وجود آمده، آفریده شده است و خداوند آن را ایجاد کرده و آفریده است خداوند و آفریده‌اش وجود داشتند و چیز سومی در میان آنها نبود و آن چه خداوند آفریده است، فقط مخلوق او می‌باشد و مخلوقات الهی ساکن، در حرکت، گوناگون، شبیه به هم معلوم و متشابه هستند و آن چه بر او حدی واقع شود، آفریده خداوند است و بفهم هر چیزی که حواس آن را درک می‌کند، برای حواس قابل درک است و هر حسی بر آن چه خداوند برای درک او قرار داده است، دلالت می‌کند و فهم قلبی به تمام آنها دلالت خواهد کرد و بفهم (خدای) یکتایی که بدون تقدیر و اندازه استوار است، مخلوقاتی را به تقدیر و اندازه آفریده است و آن چه را آفریده، دو چیز بود، یکی اندازه (تقدیر) و دیگری اندازه‌گیری شده (مقدر). پس در هیچ کدام از آن دو رنگ، ذوق و وزن نمی‌باشد و یکی از آن دو را قابل درک برای دیگری قرار داد. و خداوند چیز تنهایی را نیافرید که متکی به خودش باشد و خودش بر خود و اثبات وجودش دلالت کند و خداوند (خودش) یگانه‌ای است که دومی همراه او نیست تا او را استوار نماید و

کسی او را یاری کند و نگه دارد و بعضی از مخلوقات الهی به اذن پروردگار عهده دار نگه داری از بعضی دیگر هستند و مردم در این زمینه آن چنان اختلاف کردند که گمراه شده، سرگردان گشته و برای رهایی از تاریکی پیرامون توصیف الهی با صفات خودشان در تاریکی افتادند و از حق دور شدند و اگر خداوند را با صفات خودش و مخلوقات را با صفات خودشان توصیف می‌کردند، به فهم و یقین می‌رسیدند و اختلاف نمی‌کردند، و از آن حالت سرگردان و دگرگون گشتند و خداوند هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

عمران صائبی عرض کرد: ای سرور من! شهادت می‌دهم که خداوند آن گونه است که شما توصیف کردید اما یک سؤال دیگر برای من باقی مانده است. آن حضرت فرمودند: هر چه می‌خواهی بپرس. او پرسید: از شما درباره حکیم سؤال دارم که او در چه چیزی است و آیا چیزی به او تسلط دارد و آیا از چیزی به چیزی تبدیل می‌شود و آیا به چیزی نیاز پیدا می‌کند؟ امام فرمودند: ای عمران! به تو می‌گویم که درباره آن چه سؤال کردی، فکر کن، زیرا این سؤال مشکل‌ترین سؤالی است که بر مخلوقات وارد می‌شود و کسی که عقل او پریشان و عملش اندک است، آن را درک نمی‌کند، اما خردمندان عدالت پیشه، قدرت درک آن را دارند. اما نسبت به اولین سؤال (می‌گویم): اگر خداوند آن چه را آفریده است، به خاطر نیازش به آن چیز بود، صحیح



بود که گفته شود: خداوند به دلیل نیازی که به مخلوقات داشت، آنها را آفریده است، اما خداوند هیچ چیز را برای نیاز خود نیافریده است. او همیشه ثابت می‌باشد به طوری که نه در چیزی و نه بر چیزی قرار ندارد، مگر این که مخلوقات در میان یکدیگر قرار گرفته، بعضی داخل بعضی دیگر یا خارج گشته‌اند و خداوند با قدرت خود همه را حفظ کرده است. او در چیزی در نیامده و از چیزی هم خارج نشده است. حفظ مخلوقات برای او دشوار نیست و از نگهداری آن ناتوان نمی‌باشد و فقط پیامبران، رازداران، نگهبانان امر الهی، خزانه داران، کسانی که دین او را بر عهده گرفتند، مخلوقات دیگری از آن آگاهی ندارند. دستور الهی به اندازه یک چشم به هم زدن و یا کم‌تر انجام می‌شود و زمانی که بخواهد وجود چیزی را اراده کند فقط می‌گوید: موجود شو و آن چیز نیز به اراده خداوند به وجود می‌آید و هیچ چیزی از مخلوقات به چیز دیگر به او نزدیک‌تر نیست و هیچ چیزی نسبت به چیز دیگر از او دورتر نمی‌باشد. ای عمران! آیا خوب فهمیدی؟ عرض کرد: بله، ای سرور من! شهادت می‌دهم که خداوند آن گونه است که شما او را توصیف کردی و یگانه قرار دادی و شهادت می‌دهم که محمد بنده‌ای است که برای هدایت و دین بر حق فرستاده شده است و سپس به طرف قبله سجده کرد و اسلام آورد.

حسن بن محمد نوفلی می‌گوید: زمانی که دانشمندان علم کلام سخنان عمران صائبی را شنیدند که بسیار اهل مجادله بود و کسی نتوانسته بود دلائل او را باطل کند (اما با این حال چگونه اسلام آورد). به امام رضا (علیه السلام) نزدیک نشدند و سؤالی نپرسیدند و ما روز را به شب رسانیدم. مردم پراکنده شدند و امام رضا (علیه السلام) و مأمون داخل شدند. من با گروهی از یارانم بودم که ناگهان محمد بن جعفر شخصی را به نزد من فرستاد و گفت: ای نوفلی! آیا دیدی که دوست تو، چه دلائلی آورد، به خدا قسم گمان نمی‌کردم علی بن موسی در این زمینه آگاهی داشته باشد و این که در مدینه پیرامون این موضوعات بحث‌هایی کرده باشد و یا بزرگان علم کلام به نزد ایشان آمده باشند. گفتم: حاجیان (زیادی) به نزد آن حضرت می‌آمدند و سؤالات حلال و حرام خود را از ایشان می‌پرسیدند و ایشان جواب می‌دادند و هر کس برای نیازی می‌آمد، ایشان پاسخ او را می‌دادند. محمد بن جعفر گفت: ای ابا محمد! من می‌ترسم که این مرد (مأمون) نسبت به ایشان حسادت بورزد و به ایشان سم بخوراند و یا بلای دیگر انجام دهد، پس به ایشان بگو که از این چیزها دست بکشد، گفتم: ایشان از من قبول نمی‌کنند و این مرد (مأمون) خواست که ایشان را امتحان کند تا بداند که آیا از دانش پدرانش نزد او هست. محمد بن جعفر به من گفت: به ایشان بگو که عموی تو از این موضوع نگران است و دوست دارد که به خاطر

علت‌هایی از این چیزها دست بکشی. زمانی که به منزل امام رضا (علیه السلام) رفتم، آن چه عموی ایشان گفته بود به عرضشان رساندم. آن حضرت لبخندی زدند و فرمودند: خداوند عموی مرا حفظ کند، مرا از این موضوع مطلع نساخته بود که چرا نگران است؟ ای جوان! به نزد عمران صائبی برو و او را به نزد من بیاور. عرض کردم: فدای شما شوم. مکان او را می‌دانم که نزد بعضی از برادران شیعه ما می‌باشد. آن فرمودند: اشکالی ندارد، با حیوانی او را بیاورید. به نزد عمران صائبی رفتم و او را به نزد امام آوردم، آن حضرت به او خوش آمد گفتند و لباسی خواستند و بر او پوشاندند و ده هزار درهم را طلب کردند و به او بخشیدند. به ایشان عرض کردم: فدای شما شوم! مانند کار جد خود امیر مؤمنان علی (علیه السلام) انجام دادید. ایشان فرمودند: ما این گونه دوست داریم که انجام دهیم. سپس او را شب (برای شام) دعوت کردند. من سمت راست و عمران سمت چپ ایشان نشسته بودیم تا زمانی که (غذا خوردن) تمام شد. آن حضرت به عمران فرمودند: به خانه خود برو و فردا صبح به نزد ما بیا تا غذای مدینه به تو بدهیم. عمران صائبی بعد از این جریان، دانشمندان علم کلام را به دور خود جمع می‌کرد و دلیل آنها را باطل می‌کرد و به جایی رسید که از او دوری می‌کردند (قدرت رویارویی با او را نداشتند). مأمون (نیز) ده هزار درهم به او داد. فضل (وزیر مأمون) ثروتی را به نزد او فرستاد و امام رضا

(علیه السلام) او را مسؤول صدقات (خمس و زکات) در منطقه بلخ نمودند  
که در همان جا از دنیا رفت.

۶۶. باب ذکر مجلس الرضا (علیه السلام) مع سلیمان المروزی عند المأمون فی

التوحید متکلم خراسان

۶۶. درباره یادی از مجلس امام رضا (علیه السلام) یا سلیمان مروزی

دانشمند علم کلام در حضور مأمون پیرامون مسئله توحید

۱ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ الْفَقِيهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ صَدَقَةَ الْقُمِّيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْأَنْصَارِيُّ الْكَجِّيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ الْحَسَنَ بْنَ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيَّ يَقُولُ قَدِمَ سُلَيْمَانُ الْمَرْوَزِيُّ مُتَكَلِّمُ خُرَاسَانَ عَلَى الْمَأْمُونِ فَأَكْرَمَهُ وَوَصَلَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ إِنَّ ابْنَ عَمِّي عَلِيَّ بْنَ مُوسَى قَدِمَ عَلَيَّ مِنَ الْحِجَازِ وَهُوَ يُحِبُّ الْكَلَامَ وَأَصْحَابَهُ فَلَا عَلَيْكَ أَنْ تَصِيرَ إِلَيْنَا يَوْمَ التَّرْوِيَةِ لِمُنَاطَرَتِهِ - فَقَالَ سُلَيْمَانُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَسْأَلَ مِثْلَهُ فِي مَجْلِسِكَ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَيَنْتَقِصَ عِنْدَ الْقَوْمِ إِذَا كَلَّمَنِي وَ لَا يَجُوزُ الْإِسْتِقْصَاءُ عَلَيْهِ قَالَ الْمَأْمُونُ إِنَّمَا وَجَّهْتُ إِلَيْكَ لِمَعْرِفَتِي بِقُوَّتِكَ وَ لَيْسَ مُرَادِي إِلَّا أَنْ تَقْطَعَهُ عَنْ حُجَّةٍ وَاحِدَةٍ فَقَطُّ فَقَالَ سُلَيْمَانُ حَسْبُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَجْمَعَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ خَلْنِي وَ إِيَّاهُ وَ [الذَّمُّ الزَّمُّ] فَوَجَّهَ الْمَأْمُونُ إِلَى الرِّضَاعِ فَقَالَ إِنَّهُ قَدِمَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مَرَوْ وَ هُوَ وَاحِدٌ خُرَاسَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْكَلَامِ فَلَانَ خَفَّ

عَلَيْكَ أَنْ تَتَجَسَّمِ الْمَصِيرَ إِلَيْنَا فَعَلْتَ فَهَضَعَ لِلْوُضُوءِ وَقَالَ لَنَا تَقَدَّمُونِي وَ  
 عِمْرَانُ الصَّابِيُّ مَعَنَا فَصِرْنَا إِلَى الْبَابِ فَأَخَذَ يَاسِرٌ وَخَالِدٌ بِيَدِي فَأَدْخَلَانِي عَلَى  
 الْمَأْمُونِ فَلَمَّا سَلَّمْتُ قَالَ أَيْنَ أَخِي أَبُو الْحَسَنِ أَبْقَاهُ اللَّهُ قُلْتُ خَلَفْتَهُ يَلْبَسُ  
 ثِيَابَهُ وَآمَرْنَا أَنْ نَتَقَدَّمَ ثُمَّ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ عِمْرَانَ مَوْلَاكَ مَعِيَ وَهُوَ  
 بِالْبَابِ فَقَالَ مَنْ عِمْرَانُ قُلْتُ الصَّابِيُّ الَّذِي أَسْلَمَ عَلَى يَدَيْكَ قَالَ فَلْيَدْخُلْ  
 فَدَخَلَ فَرَحَّبَ بِهِ الْمَأْمُونُ ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا عِمْرَانُ لَمْ تَمُتْ حَتَّى صِرْتَ مِنْ بَنِي  
 هَاشِمٍ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَفَنِي بِكُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ يَا  
 عِمْرَانُ هَذَا سُلَيْمَانُ الْمَرْوَزِيُّ مُتَكَلِّمُ خُرَّاسَانَ قَالَ عِمْرَانُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُ  
 يَزْعُمُ أَنَّهُ وَاحِدُ خُرَّاسَانَ فِي النَّظَرِ وَيُنْكِرُ الْبَدَاءَ قَالَ فَلِمَ لَا تَتَنَاطَرُهُ قَالَ عِمْرَانُ  
 ذَلِكَ إِلَيْهِ فَدَخَلَ الرَّضَاعُ فَقَالَ فِي أَيِّ شَيْءٍ كُنْتُمْ قَالَ عِمْرَانُ يَا ابْنَ رَسُولِ  
 اللَّهِ هَذَا سُلَيْمَانُ الْمَرْوَزِيُّ فَقَالَ سُلَيْمَانُ أَرْضَى بِأَبِي الْحَسَنِ وَبِقَوْلِهِ فِيهِ قَالَ  
 عِمْرَانُ قَدْ رَضِيتُ بِقَوْلِ أَبِي الْحَسَنِ فِي الْبَدَاءِ عَلَى أَنْ يَأْتِيَنِي فِيهِ بِحُجَّةٍ أَحْتَجُّ  
 بِهَا عَلَى نَظْرَائِي مِنْ أَهْلِ النَّظَرِ قَالَ الْمَأْمُونُ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَقُولُ فِيمَا  
 تَشَاجَرَا فِيهِ قَالَ وَمَا أَنْكَرْتَ مِنَ الْبَدَاءِ يَا سُلَيْمَانُ وَاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - أَوْ  
 لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا - وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ  
 الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَيَقُولُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَقُولُ عَزَّ وَ  
 جَلَّ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ وَيَقُولُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ وَيَقُولُ عَزَّ  
 وَجَلَّ - وَآخَرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَيَقُولُ عَزَّ

وَجَلَّ - وَ مَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ قَالَ سُلَيْمَانُ هَلْ رَوَيْتَ فِيهِ شَيْئًا عَنْ آبَائِكَ قَالَ نَعَمْ رَوَيْتُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْمًا مَخْزُونًا مَكْنُونًا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ وَ عِلْمًا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَالْعُلَمَاءُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ يَعْلَمُونَهُ قَالَ سُلَيْمَانُ أَحِبُّ أَنْ تَنْزِعَهُ لِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ ع قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ ص - فَتَوَلَّى عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ أَرَادَ هَلَاكَهُمْ ثُمَّ بَدَأَ لِلَّهِ فَقَالَ - وَ ذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ سُلَيْمَانُ زِدْنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ الرِّضَاعُ لَقَدْ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ أَنْ أَخْبِرَ فُلَانًا [فُلَانًا الْمَلِكَ أَنِّي مُتَوَقِّئِهِ إِلَى كَذَا وَ كَذَا فَاتَاهُ ذَلِكَ النَّبِيُّ فَأَخْبَرَهُ فَدَعَا اللَّهُ الْمَلِكُ وَ هُوَ عَلَى سَرِيرِهِ حَتَّى سَقَطَ مِنَ السَّرِيرِ فَقَالَ يَا

رَبِّ أَجَلْنِي حَتَّى يَشِيبَ طِفْلِي وَ أَقْضِيَ أَمْرِي فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ ذَلِكَ النَّبِيُّ أَنَّ فُلَانًا [فُلَانًا الْمَلِكَ فَأَعْلَمَهُ أَنِّي قَدْ أَنْسَيْتُ فِي أَجَلِهِ وَ زِدْتُ فِي عُمُرِهِ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً فَقَالَ ذَلِكَ النَّبِيُّ يَا رَبِّ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنِّي لَمْ أَكْذِبْ قَطُّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ إِنَّمَا أَنْتَ عَبْدٌ مَأْمُورٌ فَأَبْلِغْهُ ذَلِكَ وَ اللَّهُ لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيَّ سُلَيْمَانُ فَقَالَ أَحْسِبُكَ ضَاهِيَتَ الْيَهُودِ فِي هَذَا الْبَابِ قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ وَ مَا قَالَتْ الْيَهُودُ قَالَ قَالَتْ يَدُ اللَّهِ مَعْلُولَةٌ يَعْنُونَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَّغَ مِنَ الْأَمْرِ فَلَيْسَ يُحْدِثُ شَيْئًا فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ

لُعِنُوا بِمَا قَالُوا وَ لَقَدْ سَمِعْتُ قَوْمًا سَأَلُوا أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَنِ الْبَدَاءِ فَقَالَ  
 وَ مَا يُنْكِرُ النَّاسُ مِنَ الْبَدَاءِ وَ أَنْ يَقِفَ اللَّهُ قَوْمًا يُرْجِيهِمْ لِأَمْرِهِ قَالَ سُلَيْمَانُ أَلَا  
 تُخْبِرُنِي عَنْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْزَلْتُمْ قَالَ الرُّضَا يَا  
 سُلَيْمَانُ - لَيْلَةَ الْقَدْرِ يُقَدِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا مَا يَكُونُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ مِنْ  
 حَيَاةٍ أَوْ مَوْتٍ أَوْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ رِزْقٍ فَمَا قَدَرَهُ مِنْ تِلْكَ اللَّيْلَةِ فَهُوَ مِنْ  
 الْمَحْتَمُومِ قَالَ سُلَيْمَانُ الْآنَ قَدْ فَهِمْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَزِدْنِي قَالَ ع يَا سُلَيْمَانُ إِنَّ  
 مِنَ الْأُمُورِ أُمُورًا مَوْقُوفَةً عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُقَدِّمُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ  
 مَا يَشَاءُ - يَا سُلَيْمَانُ إِنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يَقُولُ الْعِلْمُ عِلْمَانِ فَعِلْمٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ مَلَائِكَتَهُ  
 وَ رُسُلَهُ فَمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ فَإِنَّهُ يَكُونُ وَ لَا يَكْذِبُ نَفْسَهُ وَ لَا مَلَائِكَتَهُ وَ  
 لَا رُسُلَهُ وَ عِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْزُونٌ لَمْ يُطْلِعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ يُقَدِّمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ  
 يُؤَخِّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَ يَثْبِتُ مَا يَشَاءُ قَالَ سُلَيْمَانُ لِلْمَأْمُونِ يَا  
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا أَنْكَرُ بَعْدَ يَوْمِي هَذَا

الْبَدَاءِ وَ لَا أَكْذِبُ بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَالَ الْمَأْمُونُ يَا سُلَيْمَانُ سَلْ أَبَا الْحَسَنِ عَمَّا  
 بَدَأَ لَكَ وَ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْإِسْتِمَاعِ وَ الْإِنْصَافِ قَالَ سُلَيْمَانُ يَا سَيِّدِي أَسْأَلُكَ  
 قَالَ الرُّضَا ع سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ قَالَ مَا تَقُولُ فِيمَنْ جَعَلَ الْإِرَادَةَ اسْمًا وَ صِفَةً  
 مِثْلَ حَيٍّ وَ سَمِيعٍ وَ بَصِيرٍ وَ قَدِيرٍ قَالَ الرُّضَا ع إِنَّمَا قُلْتُمْ حَدَّثْتَ الْأَشْيَاءَ وَ  
 اخْتَلَفْتَ لِأَنَّهُ شَاءَ وَ أَرَادَ وَ لَمْ تَقُولُوا حَدَّثْتَ وَ اخْتَلَفْتَ لِأَنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ فَهَذَا  
 دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهَا لَيْسَتْ بِمِثْلِ سَمِيعٍ وَ لَا بَصِيرٍ وَ لَا قَدِيرٍ قَالَ سُلَيْمَانُ فَإِنَّهُ لَمْ يَزَلْ



مُرِيداً قَالَ يَا سُلَيْمَانَ فإِرَادَتُهُ غَيْرُهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ أَثْبَتَ مَعَهُ شَيْئاً غَيْرَهُ لَمْ يَزَلْ قَالَ سُلَيْمَانُ مَا أَثْبَتُ قَالَ الرُّضَاعُ أَ هِيَ مُحَدَّثَةٌ قَالَ سُلَيْمَانُ لَأَ مَا هِيَ مُحَدَّثَةٌ فَصَاحَ بِهِ المَأْمُونُ وَقَالَ يَا سُلَيْمَانُ مِثْلُهُ يُعَايَا أَوْ يُكَابِرُ عَلَيْكَ بِالْإِنصَافِ أ مَا تَرَى مَنْ حَوْلَكَ مِنْ أَهْلِ النَّظَرِ ثُمَّ قَالَ كَلَّمْتُ يَا أَبَا الحَسَنِ فَإِنَّهُ مُتَكَلَّمٌ خُرَاسَانَ - فَأَعَادَ عَلَيْهِ المَسْأَلَةَ فَقَالَ هِيَ مُحَدَّثَةٌ يَا سُلَيْمَانُ فَإِنَّ الشَّيْءَ إِذَا لَمْ يَكُنْ أَزَلِيًّا كَانَ مُحَدَّثًا وَإِذَا لَمْ يَكُنْ مُحَدَّثًا كَانَ أَزَلِيًّا قَالَ سُلَيْمَانُ إِرَادَتُهُ مِنْهُ كَمَا أَنَّ سَمْعَهُ مِنْهُ وَبَصَرَهُ مِنْهُ وَعِلْمَهُ مِنْهُ قَالَ الرُّضَاعُ فإِرَادَتُهُ نَفْسُهُ قَالَ لَأَ قَالَ عَ فَلَيسَ المُرِيدُ مِثْلَ السَّمِيعِ وَالبَصِيرِ قَالَ سُلَيْمَانُ إِنَّمَا أَرَادَ نَفْسُهُ كَمَا سَمِعَ نَفْسُهُ وَأَبْصَرَ نَفْسُهُ وَعَلِمَ نَفْسُهُ قَالَ الرُّضَاعُ مَا مَعْنَى أَرَادَ نَفْسُهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ شَيْئاً أَوْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ حَيًّا أَوْ سَمِيعاً أَوْ بَصِيراً أَوْ قَدِيرًا قَالَ نَعَمْ قَالَ الرُّضَاعُ أَ فإِرَادَتِهِ كَانَ ذَلِكَ قَالَ سُلَيْمَانُ لَأَ قَالَ الرُّضَاعُ فَلَيسَ لِقَوْلِكَ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ حَيًّا سَمِيعاً بَصِيرًا مَعْنَى إِذَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِإِرَادَتِهِ قَالَ سُلَيْمَانُ بَلَى قَدْ كَانَ ذَلِكَ بِإِرَادَتِهِ فَضَحِكَ المَأْمُونُ وَمَنْ حَوْلَهُ وَضَحِكَ الرُّضَاعُ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ ارْفُقُوا بِمُتَكَلَّمِ خُرَاسَانَ يَا سُلَيْمَانُ فَقَدْ حَالَ عِنْدَكُمْ عَنْ حَالَةٍ وَتَعَيَّرَ عَنْهَا وَ هَذَا مِمَّا لَأَ يوصفُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ فَانْقَطَعَ ثُمَّ قَالَ الرُّضَاعُ يَا سُلَيْمَانُ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةً قَالَ سَلْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنْكَ وَعَنْ أَصْحَابِكَ تُكَلِّمُونَ النَّاسَ بِمَا يَفْقَهُونَ وَيَعْرِفُونَ أَوْ بِمَا لَا يَفْقَهُونَ وَلَا يَعْرِفُونَ قَالَ بَلَى بِمَا يَفْقَهُونَ وَيَعْرِفُونَ قَالَ الرُّضَاعُ فَالَّذِي يَعْلَمُ النَّاسُ أَنَّ المُرِيدَ غَيْرُ الإِرَادَةِ وَأَنَّ المُرِيدَ

قَبْلَ الْإِرَادَةِ وَأَنَّ الْفَاعِلَ قَبْلَ الْمَفْعُولِ وَهَذَا يُبَيِّنُ قَوْلَكُمْ إِنَّ الْإِرَادَةَ وَالْمُرِيدَ شَيْءٌ وَاحِدٌ قَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ لَيْسَ ذَاكَ مِنْهُ عَلَيَّ مَا يَعْرِفُ النَّاسُ وَلَا عَلَيَّ مَا يَفْقَهُونَ قَالَ عَ فَرَأَيْتُمْ أَدْعَيْتُمْ عِلْمَ ذَلِكَ بِلَا مَعْرِفَةٍ وَقُلْتُمْ الْإِرَادَةُ كَالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ إِذَا كَانَ ذَلِكَ عِنْدَكُمْ عَلَيَّ مَا لَا يَعْرِفُ وَلَا يُعْقَلُ فَلَمْ يُجِرْ جَوَاباً ثُمَّ قَالَ الرِّضَاعُ يَا سُلَيْمَانُ هَلْ يَعْلَمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ قَالَ سُلَيْمَانُ نَعَمْ قَالَ أَفَيَكُونُ مَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ يَكُونُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَإِذَا كَانَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا كَانَ أَوْ يَزِيدُهُمْ أَوْ يَطْوِيهِ عَنْهُمْ قَالَ سُلَيْمَانُ بَلْ يَزِيدُهُمْ قَالَ فَأَرَاهُ فِي قَوْلِكَ قَدْ زَادَهُمْ مَا لَمْ يَكُنْ فِي عِلْمِهِ أَنَّهُ يَكُونُ قَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَالْمَزِيدُ لَا غَايَةَ لَهُ قَالَ عَ فَلَيْسَ يُحِيطُ عِلْمُهُ عِنْدَكُمْ بِمَا يَكُونُ فِيهِمَا إِذَا لَمْ يَعْرِفْ غَايَةَ ذَلِكَ وَإِذَا لَمْ يُحِطْ عِلْمُهُ بِمَا يَكُونُ فِيهِمَا لَمْ يَعْلَمْ مَا يَكُونُ فِيهِمَا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا قَالَ سُلَيْمَانُ إِنَّمَا قُلْتُ لَا يَعْلَمُهُ لِأَنَّهُ لَا غَايَةَ لِهَذَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَصَفَهُمَا بِالْخُلُودِ وَكَرِهْنَا أَنْ نَجْعَلَ لَهُمَا انْقِطَاعًا قَالَ الرِّضَاعُ لَيْسَ عِلْمُهُ بِذَلِكَ بِمُوجِبٍ لِلانْقِطَاعِ عَنْهُمْ لِأَنَّهُ قَدْ يَعْلَمُ ذَلِكَ ثُمَّ يَزِيدُهُمْ ثُمَّ لَا يَقْطَعُهُ عَنْهُمْ وَكَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ - كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاكُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ - عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَ فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ. لَا مَقْطُوعَةٌ وَلَا مَمْنُوعَةٌ فَهُوَ جَلَّ وَعَزَّ يَعْلَمُ ذَلِكَ وَ لَا يَقْطَعُ عَنْهُمْ الزِّيَادَةَ أَوْ رَأَيْتَ مَا أَكَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ وَ مَا شَرِبُوا أَلَيْسَ يُخْلِفُ

مَكَانَهُ قَالَ بَلَى قَالَ أَفَيَكُونُ يَقْطَعُ ذَلِكَ عَنْهُمْ وَقَدْ أَخْلَفَ مَكَانَهُ - قَالَ  
سُلَيْمَانُ لَأَقَالَ فَكَذَلِكَ كُلُّ مَا يَكُونُ فِيهَا إِذَا أَخْلَفَ مَكَانَهُ فَلَيْسَ بِمَقْطُوعٍ  
عَنْهُمْ قَالَ سُلَيْمَانُ بَلْ يَقْطَعُهُ عَنْهُمْ فَلَا يَزِيدُهُمْ قَالَ الرِّضَاعُ إِذَا بَيَّيْتُ مَا فِيهِمَا وَ  
هَذَا يَا سُلَيْمَانُ إِبْطَالُ الْخُلُودِ وَخِلَافُ الْكِتَابِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - لَهُمْ  
مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ وَيَقُولُ عَزَّ وَ  
جَلَّ وَ مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَيَقُولُ عَزَّ وَ  
جَلَّ وَ فَآكِهَةٌ كَثِيرَةٌ. لَا مَقْطُوعَةٌ وَلَا مَمْنُوعَةٌ فَلَمْ يُحِرْ جَوَابًا ثُمَّ قَالَ الرِّضَاعُ يَا  
سُلَيْمَانُ أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْإِرَادَةِ فِعْلٌ هِيَ أَمْ غَيْرُ فِعْلٍ قَالَ بَلَى هِيَ فِعْلٌ قَالَ  
فَهِيَ مُحَدَّثَةٌ لِأَنَّ الْفِعْلَ كُلَّهُ مُحَدَّثٌ قَالَ لَيْسَتْ بِفِعْلٍ قَالَ فَمَعَهُ غَيْرُهُ لَمْ يَزَلْ قَالَ  
سُلَيْمَانُ الْإِرَادَةُ هِيَ الْإِنْشَاءُ قَالَ يَا سُلَيْمَانُ هَذَا الَّذِي ادَّعَيْتُمُوهُ عَلَى ضَرَارٍ وَ  
أَصْحَابِهِ مِنْ قَوْلِهِمْ إِنَّ كُلَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي سَمَاءٍ أَوْ أَرْضٍ أَوْ بَحْرٍ  
أَوْ بَرٍّ مِنْ كَلْبٍ أَوْ خَنْزِيرٍ أَوْ قَرْدٍ أَوْ إِنْسَانٍ أَوْ دَابَّةٍ إِرَادَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّ  
إِرَادَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تَحْيَا وَتَمُوتُ وَتَذْهَبُ وَتَأْكُلُ وَتَشْرَبُ وَتَتَكْحُجُّ وَتَلِدُ وَ  
تَظْلِمُ وَتَفْعَلُ الْفَوَاحِشَ وَتَكْفُرُ وَتُشْرِكُ فَتَبْرَأُ مِنْهَا وَتُعَادِيهَا وَهَذَا حَدَّثَنَا قَالَ  
سُلَيْمَانُ إِنَّهَا كَالسَّمْعِ وَالبَصَرِ وَالعِلْمِ - قَالَ الرِّضَاعُ قَدْ رَجَعْتَ إِلَى هَذَا ثَانِيَةً  
فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّمْعِ وَالبَصَرِ وَالعِلْمِ أَمْصُنُوعٌ قَالَ سُلَيْمَانُ لَأَقَالَ الرِّضَاعُ  
فَكَيْفَ نَفَيْتُمُوهُ فَمَرَّةً قَلْتُمْ لَمْ يَرِدْ وَ مَرَّةً قَلْتُمْ أَرَادَ وَ لَيْسَتْ بِمَفْعُولٍ لَهُ قَالَ  
سُلَيْمَانُ إِنَّمَا ذَلِكَ كَقَوْلِنَا مَرَّةً عَلِمَ وَ مَرَّةً لَمْ يَعْلَمْ قَالَ الرِّضَاعُ لَيْسَ ذَلِكَ

سَوَاءٌ لِيَأْنِ نَفَى الْمَعْلُومِ لَيْسَ بِنَفَى الْعِلْمِ وَ نَفَى الْمُرَادِ نَفَى الْإِرَادَةِ أَنْ تَكُونَ لِأَنَّ الشَّيْءَ إِذَا لَمْ يَرُدْ لَمْ يَكُنْ إِرَادَةً وَقَدْ يَكُونُ الْعِلْمُ ثَابِتًا وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْمَعْلُومُ بِمَنْزِلَةِ الْبَصْرِ فَقَدْ يَكُونُ الْإِنْسَانُ بَصِيرًا وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْمُبْصَرُ وَيَكُونُ الْعِلْمُ ثَابِتًا وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْمَعْلُومُ قَالَ سُلَيْمَانُ إِنَّهَا مَصْنُوعَةٌ قَالَ عَ فِيهِ مُحَدَّثَةٌ لَيْسَتْ كَالسَّمْعِ وَالْبَصْرِ لِأَنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ لَيْسَا بِمَصْنُوعَيْنِ وَ هَذِهِ مَصْنُوعَةٌ قَالَ سُلَيْمَانُ إِنَّهَا صِفَةٌ مِنْ صِفَاتِهِ لَمْ تَزَلْ قَالَ فَيَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْإِنْسَانُ لَمْ يَزَلْ لِأَنَّ صِفَتَهُ لَمْ تَزَلْ قَالَ سُلَيْمَانُ لَا لِأَنَّهُ لَمْ يَفْعَلْهَا قَالَ الرُّضَاعُ يَا خِرَاسَانِي مَا أَكْثَرَ غَلْطَكَ أَ فَلَيْسَ بِإِرَادَتِهِ وَقَوْلُهُ تَكُونُ الْأَشْيَاءُ قَالَ سُلَيْمَانُ لَا قَالَ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ بِإِرَادَتِهِ وَ لَا مَشِيَّتِهِ وَ لَا أَمْرِهِ وَ لَا بِالْمُبَاشَرَةِ فَكَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ تَعَالَى اللَّهُ عَن ذَلِكَ فَلَمْ يُحِرْ جَوَابًا ثُمَّ قَالَ الرُّضَاعُ أ لَا تُخْبِرُنِي عَن قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرِيْبَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيْهَا فَفَسَقُوا فِيهَا يَعْنِي بِذَلِكَ أَنَّهُ يُحَدِّثُ إِرَادَةً قَالَ لَهُ نَعَمْ قَالَ فَإِذَا أَحْدَثَ إِرَادَةً كَانَ قَوْلُكَ إِنَّ الْإِرَادَةَ هِيَ هُوَ أَمْ شَيْءٌ مِنْهُ بَاطِلًا لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ أَنْ يُحَدِّثَ نَفْسَهُ وَ لَا يَتَغَيَّرُ عَن حَالِهِ تَعَالَى اللَّهُ عَن ذَلِكَ قَالَ سُلَيْمَانُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ عَنِّي بِذَلِكَ أَنَّهُ يُحَدِّثُ إِرَادَةً قَالَ فَمَا عَنَى بِهِ قَالَ عَنَى فِعْلَ الشَّيْءِ - قَالَ الرُّضَاعُ وَيَلِكُ كَمْ تَرُدُّ هَذِهِ الْمَسْأَلَةَ وَقَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّ الْإِرَادَةَ مُحَدَّثَةٌ لِأَنَّ فِعْلَ الشَّيْءِ مُحَدَّثٌ قَالَ فَلَيْسَ لَهَا مَعْنَى قَالَ الرُّضَاعُ قَدْ وَصَفَ نَفْسَهُ عِنْدَكُمْ حَتَّى وَصَفَهَا بِالْإِرَادَةِ بِمَا لَا مَعْنَى لَهُ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مَعْنَى قَدِيمٌ وَ لَا حَدِيثٌ بَطَلَ قَوْلُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَزَلْ مُرِيدًا قَالَ سُلَيْمَانُ

إِنَّمَا عَنَيْتُ أَنَّهَا فِعْلٌ مِنَ اللَّهِ لَمْ يَزَلْ قَالَ أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَا لَمْ يَزَلْ لَا يَكُونُ مَفْعُولًا  
 وَحَدِيثًا وَقَدِيمًا فِي حَالَةٍ وَاحِدَةٍ فَلَمْ يُحِرْ جَوَابًا قَالَ الرُّضَاعُ لَا بَأْسَ أَتَمِّمُ  
 مَسْأَلَتَكَ قَالَ سُلَيْمَانُ قُلْتُ إِنَّ الْإِرَادَةَ صِفَةٌ مِنْ صِفَاتِهِ قَالَ الرُّضَاعُ كَمْ تُرَدِّدُ  
 عَلَيَّ أَنَّهَا صِفَةٌ مِنْ صِفَاتِهِ وَصِفَتُهُ مُحَدَّثَةٌ أَوْ لَمْ تَزَلْ قَالَ سُلَيْمَانُ مُحَدَّثَةٌ قَالَ  
 الرُّضَاعُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَالْإِرَادَةُ مُحَدَّثَةٌ وَإِنْ كَانَتْ صِفَةٌ مِنْ صِفَاتِهِ لَمْ تَزَلْ فَلَمْ يُرِدْ  
 شَيْئًا قَالَ الرُّضَاعُ إِنَّ مَا لَمْ يَزَلْ لَا يَكُونُ مَفْعُولًا قَالَ سُلَيْمَانُ لَيْسَ الْأَشْيَاءُ  
 إِرَادَةً وَلَمْ يُرِدْ شَيْئًا قَالَ الرُّضَاعُ وَسُوسْتَ يَا سُلَيْمَانُ فَقَدْ فَعَلَ وَخَلَقَ مَا لَمْ  
 يُرِدْ خَلْقَهُ وَلَا فِعْلَهُ وَهَذِهِ صِفَةٌ مَنْ لَا يَدْرِي مَا فَعَلَ تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ قَالَ  
 سُلَيْمَانُ يَا سَيِّدِي قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّهَا كَالسَّمْعِ وَالْبَصْرِ وَالْعِلْمِ قَالَ الْمَأْمُونُ  
 وَيَلِكُ يَا سُلَيْمَانُ كَمْ هَذَا الْغَلْطُ وَالتَّرَدُّدُ اقْطَعْ هَذَا وَخُذْ فِي غَيْرِهِ إِذْ لَسْتَ  
 تَقْوَى عَلَيَّ هَذَا الرَّدُّ قَالَ الرُّضَاعُ دَعُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَقْطَعْ عَلَيْهِ مَسْأَلَتَهُ  
 فَيَجْعَلَهَا حُجَّةً تَكَلِّمُ يَا سُلَيْمَانُ قَالَ قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّهَا كَالسَّمْعِ وَالْبَصْرِ وَالْعِلْمِ  
 قَالَ الرُّضَاعُ لَا بَأْسَ أَخْبِرْنِي عَنْ مَعْنَى هَذِهِ أَمَعْنَى وَاحِدٍ أَمْ مَعْنَى مُخْتَلِفَةٍ قَالَ  
 سُلَيْمَانُ بَلْ مَعْنَى وَاحِدٍ قَالَ الرُّضَاعُ فَمَعْنَى الْإِرَادَاتِ كُلِّهَا مَعْنَى وَاحِدٍ قَالَ  
 سُلَيْمَانُ نَعَمْ قَالَ الرُّضَاعُ فَإِنْ كَانَ مَعْنَاهَا مَعْنَى وَاحِدًا كَانَتْ إِرَادَةُ الْفِيَامِ وَ  
 إِرَادَةُ الْقُعُودِ وَإِرَادَةُ الْحَيَاةِ وَإِرَادَةُ الْمَوْتِ إِذَا كَانَتْ إِرَادَتُهُ وَاحِدَةً لَمْ يَتَقَدَّمْ  
 بَعْضُهَا بَعْضًا وَلَمْ يُخَالَفْ بَعْضُهَا بَعْضًا وَكَانَ شَيْئًا وَاحِدًا قَالَ سُلَيْمَانُ إِنَّ  
 مَعْنَاهَا مُخْتَلِفٌ قَالَ عَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْمُرِيدِ أَوْ هُوَ الْإِرَادَةُ أَوْ غَيْرُهَا قَالَ سُلَيْمَانُ

بَلْ هُوَ الْإِرَادَةُ قَالَ الرُّضَاعُ فَالْمُرِيدُ عِنْدَكُمْ يَخْتَلِفُ إِنْ كَانَ هُوَ الْإِرَادَةُ قَالَ يَا سَيِّدِي لَيْسَ الْإِرَادَةُ الْمُرِيدُ قَالَ عَ فَالْإِرَادَةُ مُحَدَّثَةٌ وَإِلَّا فَمَعَهُ غَيْرُهُ أَفْهَمٌ وَزِدْ فِي مَسْأَلَتِكَ قَالَ سُلَيْمَانُ فَإِنَّهَا اسْمٌ مِنْ أَسْمَائِهِ قَالَ الرُّضَاعُ هَلْ سَمَى نَفْسَهُ بِذَلِكَ قَالَ سُلَيْمَانُ لَا لَمْ يُسَمِّ نَفْسَهُ بِذَلِكَ قَالَ الرُّضَاعُ فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تُسَمِّيَهُ بِمَا لَمْ يُسَمِّ بِهِ نَفْسَهُ قَالَ قَدْ وَصَفَ نَفْسَهُ بِأَنَّهُ مُرِيدٌ قَالَ الرُّضَاعُ لَيْسَ صِفَتُهُ نَفْسُهُ أَنَّهُ مُرِيدٌ إِخْبَارًا عَنْ أَنَّهُ إِرَادَةٌ وَلَا إِخْبَارًا عَنْ أَنَّ الْإِرَادَةَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَائِهِ قَالَ سُلَيْمَانُ لِأَنَّ إِرَادَتَهُ عَلِمُهُ قَالَ الرُّضَاعُ يَا جَاهِلُ فَإِذَا عَلِمَ الشَّيْءَ فَقَدْ أَرَادَهُ قَالَ سُلَيْمَانُ أَجَلٌ قَالَ عَ فَإِذَا لَمْ يُرِدْهُ لَمْ يَعْلَمْهُ قَالَ سُلَيْمَانُ أَجَلٌ قَالَ عَ مِنْ أَيْنَ قُلْتَ ذَاكَ وَمَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ إِرَادَتَهُ عَلِمُهُ وَقَدْ يَعْلَمُ مَا لَا يُرِيدُهُ أَبَدًا وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ فَهُوَ يَعْلَمُ كَيْفَ يَذْهَبُ بِهِ وَهُوَ لَا يَذْهَبُ بِهِ أَبَدًا قَالَ سُلَيْمَانُ لِأَنَّهُ قَدْ فَرَعَ مِنَ الْأَمْرِ فَلَيْسَ يَزِيدُ فِيهِ شَيْئًا قَالَ الرُّضَاعُ هَذَا قَوْلُ الْيَهُودِ فَكَيْفَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ قَالَ سُلَيْمَانُ إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ أَنَّهُ قَادِرٌ عَلَيْهِ قَالَ عَ أَفَعِيدُ مَا لَا يَفِي بِهِ فَكَيْفَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ - يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ - وَقَدْ فَرَعَ مِنَ الْأَمْرِ فَلَمْ يَحِرْ جَوَابًا قَالَ الرُّضَاعُ يَا سُلَيْمَانُ هَلْ يَعْلَمُ أَنَّ إِنْسَانًا يَكُونُ وَلَا يُرِيدُ أَنْ يَخْلُقَ إِنْسَانًا أَبَدًا وَأَنَّ إِنْسَانًا يَمُوتُ الْيَوْمَ وَلَا يُرِيدُ أَنْ يَمُوتَ الْيَوْمَ قَالَ سُلَيْمَانُ نَعَمْ قَالَ الرُّضَاعُ فَيَعْلَمُ أَنَّهُ يَكُونُ مَا يُرِيدُ أَنْ يَكُونَ أَوْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكُونُ مَا لَا يُرِيدُ أَنْ يَكُونَ قَالَ

يَعْلَمُ أَنَّهُمَا يَكُونَانِ جَمِيعاً قَالَ الرُّضَاعُ إِذَنْ يَعْلَمُ أَنَّ إِنْسَانًا حَتَّى مَيِّتٌ قَائِمٌ  
 قَاعِدٌ أَعْمَى بَصِيرٌ فِي حَالٍ وَاحِدَةٍ وَ هَذَا هُوَ الْمُحَالُ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنَّهُ  
 يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكُونُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ قَالَ عَ لَا بَأْسَ فَأَيُّهُمَا يَكُونُ الَّذِي أَرَادَ أَنْ  
 يَكُونَ أَوْ الَّذِي لَمْ يُرِدْ أَنْ يَكُونَ قَالَ سُلَيْمَانُ الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكُونَ فَضَحِكَ  
 الرُّضَاعُ وَ الْمَأْمُونُ وَ أَصْحَابُ الْمَقَالَاتِ قَالَ الرُّضَاعُ غَلِطْتَ وَ تَرَكْتَ قَوْلَكَ  
 إِنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ إِنْسَانًا يَمُوتُ الْيَوْمَ وَ هُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَمُوتَ الْيَوْمَ وَ إِنَّهُ يَخْلُقُ خَلْقًا  
 وَ هُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَخْلُقَهُمْ فَإِذَا لَمْ يَجْزِ الْعِلْمُ عِنْدَكُمْ بِمَا لَمْ يُرِدْ أَنْ يَكُونَ فَإِنَّمَا  
 يَعْلَمُ أَنْ يَكُونَ مَا أَرَادَ أَنْ يَكُونَ - قَالَ سُلَيْمَانُ فَإِنَّمَا قَوْلِي إِنَّ الْإِرَادَةَ لَيْسَتْ هُوَ  
 وَ لَا غَيْرُهُ قَالَ الرُّضَاعُ يَا جَاهِلُ إِذَا قُلْتَ لَيْسَتْ هُوَ فَقَدْ جَعَلْتَهَا غَيْرَهُ وَ إِذَا  
 قُلْتَ لَيْسَتْ هِيَ غَيْرَهُ فَقَدْ جَعَلْتَهَا هُوَ قَالَ سُلَيْمَانُ فَهُوَ يَعْلَمُ كَيْفَ يَصْنَعُ الشَّيْءَ  
 قَالَ عَ نَعَمْ قَالَ سُلَيْمَانُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِثْبَاتٌ لِلشَّيْءِ قَالَ الرُّضَاعُ أَحَلَّتْ لِي أَنَّ  
 الرَّجُلَ قَدْ يُحْسِنُ الْبِنَاءَ وَ إِنْ لَمْ يَبْنِ وَ يُحْسِنُ الْخِيَاطَةَ وَ إِنْ لَمْ يَخِطْ وَ يُحْسِنُ  
 صَنْعَةَ الشَّيْءِ وَ إِنْ لَمْ يَصْنَعْهُ أَبَدًا ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا سُلَيْمَانُ هَلْ يَعْلَمُ أَنَّهُ وَاحِدٌ لَا  
 شَيْءَ مَعَهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَ فَيَكُونُ ذَلِكَ إِثْبَاتًا لِلشَّيْءِ قَالَ سُلَيْمَانُ لَيْسَ يَعْلَمُ أَنَّهُ  
 وَاحِدٌ لَا شَيْءَ مَعَهُ قَالَ الرُّضَاعُ أَ فَتَعْلَمُ أَنْتَ ذَاكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَأَنْتَ يَا  
 سُلَيْمَانُ أَعْلَمُ مِنْهُ إِذَا قَالَ سُلَيْمَانُ الْمَسْأَلَةَ مُحَالٌ قَالَ مُحَالٌ عِنْدَكَ أَنَّهُ وَاحِدٌ لَا  
 شَيْءَ مَعَهُ وَ أَنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ حَكِيمٌ عَلِيمٌ قَادِرٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ عَ فَكَيْفَ أَخْبَرَ اللَّهُ  
 عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ وَاحِدٌ حَتَّى سَمِيعٌ بَصِيرٌ عَلِيمٌ خَبِيرٌ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ ذَلِكَ وَ هَذَا رُدُّ

مَا قَالَ وَ تَكْذِيبُهُ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ الرُّضَاعُ فَكَيْفَ يُرِيدُ صُنْعَ مَا لَا يَدْرِي صُنْعَهُ وَ لَا مَا هُوَ وَ إِذَا كَانَ الصَّانِعُ لَا يَدْرِي كَيْفَ يَصْنَعُ الشَّيْءَ قَبْلَ أَنْ يَصْنَعَهُ فَإِنَّمَا هُوَ مُتَحَيِّرٌ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ قَالَ سُلَيْمَانُ فَإِنَّ الْإِرَادَةَ الْقُدْرَةُ قَالَ الرُّضَاعُ وَ هُوَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقْدِرُ عَلَى مَا لَا يُرِيدُهُ أَبَدًا وَ لَا بُدَّ مِنْ ذَلِكَ لِأَنَّهُ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ لَيْنُ شَيْئِنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ فَلَوْ كَانَتْ الْإِرَادَةُ هِيَ الْقُدْرَةَ كَانَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَ بِهِ لِقُدْرَتِهِ فَانْقَطَعَ سُلَيْمَانُ قَالَ الْمَأْمُونُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا سُلَيْمَانُ هَذَا أَعْلَمُ هَاشِمِيٌّ ثُمَّ تَفَرَّقَ الْقَوْمُ

قال مصنف هذا الكتاب كان المأمون يجلب على الرضاع من متكلمي الفرق و الأهواء المضلة كل من سمع به حرصا على انقطاع الرضاع عن الحجة مع واحد منهم و ذلك حسدا منه له و لمنزلته من العلم فكان ع لا يكلم أحدا إلا أقر له بالفضل و التزم الحجة له عليه لأن الله تعالى ذكره أبا إلا أن يعلى كلمته و يُتِمُّ نُورَهُ وَ يَنْصُرُ حِجَّتَهُ وَ هَكَذَا وَعَدَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ فَقَالَ - إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا يَعْنِي بِالَّذِينَ آمَنُوا الْأُمَّةَ الْهَدَاةَ ع وَ أَتْبَاعَهُمْ وَ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ الْآخِذِينَ عَنْهُمْ يَنْصُرُهُم بِالْحِجَّةِ عَلَى مُخَالَفِهِمْ مَا دَامُوا فِي الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُ بِهِمْ فِي الْآخِرَةِ وَ إِنْ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ وَعْدَهُ

ترجمه :

۱. حسن بن محمد نوفلی می گوید: سلیمان مروزی (دانشمند علم کلام) که اهل خراسان بود به نزد مأمون آمد. مأمون به او احترام کرد و چیزهایی (به



عنوان هدیه) بخشید و سپس به او گفت: پسر عموی من، علی بن موسی (امام رضا (علیه السلام)) از حجاز به نزد من آمده است و بحث علم کلام و دانشمندان آن را دوست دارد. اگر خواستی روز ترویه (هشتم ذیحجه) برای مناظره با او به نزد ما بیا. سلیمان گفت: ای امیر مؤمنان! دوست ندارم که در مقابل شما و گروه بنی‌هاشم از مثل او سؤال کنم و نزد مردم به هنگام بحث با من تحقیر شود و نمی‌توان بر او سخت گرفت. مأمون گفت: من تو را خواستم، زیرا قدرت علمی تو را می‌شناسم و تنها منظورم این بود که فقط او را در یکی از دلیل‌هایش شکست بدهی. سلیمان گفت: ای امیر مؤمنان! اختیار با شما است. بین من و او را جمع کن و مرا با او تنها بگذار. مأمون کسی را به دنبال امام رضا (علیه السلام) فرستاد و عرض کرد: مردی از مرو به نزد ما آمده است که در علم کلام در خراسان نظیری ندارد. اگر آمدن به این جا و نزد ما برای شما سخت نیست، پس این کار را انجام بدهید. امام برای وضوء برخاستند و به ما فرمودند: شما جلو بروید و عمران صائبی هم با ما بود. ما به کنار در (ورودی قصر) رسیدیم. یاسر و خالد دو دست مرا گرفتند و به نزد مأمون بردند. زمانی به او سلام کردم، گفت: برادرم ابوالحسن که خداوند او را نگه دارد کجاست؟ گفتم: لباس‌هایشان را می‌پوشیدند و فرمودند که ما جلوتر بیاویم. سپس گفتم: ای امیر مؤمنان! عمران صائبی غلام شما هم با من پشت در است. مأمون گفت: عمران

کیست؟ گفتم: همان عمران صائبی که در مقابل شما اسلام آورد. گفتم: بگویند داخل شود. وقتی داخل شد، مأمون به او خوش آمد گفت و سپس گفت: نمردی و یکی از بنی هاشم شدی. عمران گفت: ای امیر مؤمنان ستایش مخصوص خداوندی است که مرا به خدمت شما رساند. مأمون به او گفت: ای عمران! این سلیمان مروزی دانشمند علم کلام خراسان است. عمران گفت: ای امیر مؤمنان! او گمان می‌کند که در اعتقاد در خراسان بی‌نظیر است با این که بداء را انکار می‌کند. مأمون گفت: پس چرا با او مناظره نمی‌کنی. در این جا بود که امام رضا (علیه السلام) تشریف آوردند و به ایشان عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! این سلیمان مروزی است. سلیمان گفت: آیا به آن چه امام رضا (علیه السلام) می‌گوید راضی هستی؟ عمران جواب داد: من به سخن امام رضا (علیه السلام) در بداء بنا بر حجتی که می‌آورم و با آن بر هم نظرهای خودم احتجاج کنم، راضی هستم. مأمون به امام رضا (علیه السلام) عرض کرد: ای ابوالحسن! درباره مناظره‌ای که این دو دارند چه می‌فرمایید؟ فرمودند: ای سلیمان! چرا بداء را انکار می‌کنی؟ در حالی که خداوند فرموده است: آیا انسان به یاد نمی‌آورد که او را زمانی که چیزی نبوده آفریدیم. <sup>(۲۷۱)</sup> و دیگر می‌فرماید: خداوند کسی است که مخلوقات را برای بار اول آفرید و باز هم می‌تواند بیافریند. <sup>(۲۷۲)</sup> و فرموده است: خداوند به وجود آورنده آسمان و زمین است. <sup>(۲۷۳)</sup> و باز فرموده است:

آن چه او بخواهد به آفریده‌های خود اضافه می‌کند.<sup>(۲۷۴)</sup> و دیگر فرمود: آفرینش انسان را از خاک شروع کرد.<sup>(۲۷۵)</sup> و نیز فرموده است: بعضی دیگر در انتظار دستور الهی هستند که یا آنها را عذاب کند و یا توبه‌شان را بپذیرد.<sup>(۲۷۶)</sup> و خداوند فرموده است: هیچ (مرد و زن) پیری زیاد عمر نمی‌کند یا از عمرش کم نمی‌شود، مگر این که در کتاب آمده است.<sup>(۲۷۷)</sup> سلیمان عرض کرد: آیا از پدران شما روایتی در مورد بداء آمده است؟ آن حضرت فرمودند: بله، امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: برای خداوند دو نوع علم وجود دارد: علم در خزینه و علم پنهان که کسی جز او نمی‌داند و بداء یکی از آن علوم است و علمی وجود دارد که فرشتگان، پیامبران و خاندان پیامبر آن را می‌دانند. سلیمان عرض کرد: دوست دارم برای من همین بحث را از قرآن بیان کنید. آن حضرت فرمودند: خداوند به پیامبر خود فرموده است: از مشرکان روی بگردان و هیچ سرزندی به تو نیست.<sup>(۲۷۸)</sup> خداوند نابودی آنها را خواست و سپس برای خداوند بداء حاصل شد. و فرموده است: مؤمنان را نصیحت کن، زیرا نصیحت به نفع مؤمنان است.<sup>(۲۷۹)</sup> سلیمان عرض کرد: فدای شما شوم! برای من سخنان بیشتری بفرمایید. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: پدرم از پدران بزرگوارش خبر رسانده‌اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: خداوند به یکی از پیامبران خود وحی فرستاد که به فلان پادشاه خبر بده که تا فلان تاریخ می‌میرد. آن پیامبر به

نزد آن پادشاه رفت و آن خبر را به او داد. پادشاه بر روی تخت خود خداوند را صدا زد، تا جایی که از تختش افتاد و گفت: پروردگارا! به من فرصت بده تا کودکم بزرگ شود و کارهایم را سرو سامان دهم. خداوند به آن پیامبر وحی فرستاد و فرمود: به نزد آن پادشاه برو و بگو که من اجل او را فراموش کردم و پانزده سال به عمر او اضافه نمودم. آن پیامبر عرض کرد: پروردگارا! تو می‌دانی که هرگز دروغ نمی‌گویم. خداوند وحی فرستاد: تو بنده مأمور هستی و آن چه نسبت به آن مأمور هستی انجام بده و خداوند از آن چه انجام می‌دهد، مورد سؤال قرار نمی‌گیرد. امام رضا (علیه السلام) به سلیمان فرمودند: آیا می‌خواهی در این مورد مانند یهودیان باشی. سلیمان عرض کرد: از این به خدا پناه می‌برم. یهودیان چه گفته‌اند؟ آن حضرت فرمودند: یهودیان گفته‌اند: دست خداوند بسته است. و منظورشان این بود که خداوند همه کارها را انجام داده و دیگر چیزی ایجاد نمی‌کند و خداوند فرموده است: دست‌های خودشان بسته است و به واسطه آن چه گفتند، مورد نفرین قرار گرفتند. <sup>(۲۸۰)</sup> شنیدم گروهی از پدرم امام کاظم (علیه السلام) درباره بداء سؤال کردند. ایشان فرمودند: مردم چه چیزی از بداء را انکار می‌کنند در حالی که خداوند گروهی را نگه می‌دارد که برای فرمان خود به آنها امید داده است. سلیمان عرض کرد: به من از آیه ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. خبر بدهید که درباره چه چیزی نازل شده است؟ امام رضا

(علیه السلام) فرمودند: ای سلیمان خداوند در شب قدر آن چه که از آن سال تا سال بعد در مورد مرگ، زندگی، خوبی، بدی، و یا روزی را مقدر می‌سازد و چیزی که خداوند در آن شب، مقدر نماید، حتمی می‌باشد. سلیمان عرض کرد: فدایش شوم! حال فهمیدم، زیادتر بفرمایید. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: یکی از کارهای نزد خداوند این است که هر چه بخواهد مقدم و هر چه بخواهد به تأخیر می‌اندازد. آن چه فرشتگان و پیامبران خود یاد داده است، به وقوع می‌پیوندد و آنها را تکذیب نمی‌کند و علمی است که نزد او محفوظ می‌باشد و هیچ کدام از بندگان بر آن اطلاع ندارند و هر آن چه بخواهند از آن مقدم و مؤخر می‌سازد. هر چه به فرشتگان و پیامبران خود یاد داده است، به وقوع می‌پیوندد و آنها را تکذیب نمی‌کند و علمی است که نزد او محفوظ می‌باشد و هیچ کدام از بندگان بر آن اطلاع ندارند و هر آن چه بخواهد از آن مقدم و مؤخر می‌سازد. هر چه را بخواهد از بین برده و یا حفظ می‌کند. سلیمان به مأمون گفت: از امروز به بعد، بداء را انکار نمی‌کنم و اگر خدا بخواهد آنها را تکذیب نخواهم کرد. مأمون گفت: آن چه می‌خواهی از ابوالحسن سؤال کن و خوب گوش بده و انصاف را در مورد ایشان رعایت کن. سلیمان به امام رضا (علیه السلام) عرض کرد: ای سرور من! اجازه می‌دهید بپرسم؟ آن حضرت فرمودند: هر چه می‌خواهی سؤال کن. سلیمان عرض کرد: نظر شما درباره کسی که اراده

(الهی) را مثل زنده بودن، شنوا، بینا و قادر بودن خداوند، اسم و صفت قرار می‌دهد، چیست؟

آن حضرت فرمودند: چون خداوند اراده نمود، چیزها به وجود آمدند و به شکل‌های مختلف شدند. اما نمی‌گویید: به وجود آمدند و سپس مختلف شدند، زیرا او شنوا و بینا است و همین دلیل می‌شود بر این که اراده مثل شنوایی، بینایی و توانایی نیست. سلیمان پرسید: آیا خداوند همیشه اراده می‌کند؟ آن حضرت فرمودند: ای سلیمان! آیا اراده او غیر او می‌باشد؟ عرض کرد: بله. دوباره آن حضرت فرمودند: تو به همراه او چیز دیگری را ازلی می‌دانی؟ عرض کرد: خیر. فرمودند: آیا اراده به وجود آمده است؟ عرض کرد: خیر، آفریده نشده است. در این جا مأمون بر سلیمان فریاد کشید و گفت: ای سلیمان؟ آیا موجودی مثل خداوند ناتوان و اهل ستیزه است؟ انصاف تو کجاست؟ مگر دانشمندان را در اطراف خود نمی‌بینی؟ سپس به امام رضا (علیه السلام) عرض کرد: ای ابوالحسن! با او که دانشمند علم کلام از اهل خراسان است. مناظره کن. آن حضرت همان سؤال را پرسیدند: ای سلیمان! آیا اراده (خداوند) آفریده شده است، زیرا اگر ازلی نباشد، پس به وجود آمده و اگر ازلی باشد پس آفریده نشده است.

سلیمان جواب داد: اراده خداوند از خود اوست، مثل شنیدن، دیدن و علم او که از ذاتش می‌باشد. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: پس اراده او خودش

است؟ عرض کرد: خیر. فرمودند: پس اراده کننده، شنوا و بینا نیست. عرض کرد: خداوند خودش اراده کرده است، همان طوری که خودش شنیده، دیده و دانسته است. آن حضرت فرمودند: این که او معنای خودش را اراده کرده است، چیست؟ آیا اراده کرده که چیزی باشد، یا اراده کرده که زنده، شنوا، بینا و توانا باشد؟ عرض کرد: بله. آن حضرت فرمودند: پس این کار اراده او بود؟ عرض کرد: خیر.

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: اگر این کار به اندازه او نباشد، سخنی که می‌گویی که خداوند اراده کرده است که زنده، شنوا و بینا باشد، بی‌معنا خواهد بود. سلیمان (که سرگردان شده بود از حرف قبلی خود برگشته و گفت:) بله، این کار به اراده او بوده است. در این جا بود که مأمون و اطرافیانش خندیدند و آن حضرت نیز خنده‌ای زدند. مأمون به اطرافیان خود گفت: با دانشمند علم کلام اهل خراسان مدارا کنید. (و به سلیمان گفت:) ای سلیمان! آیا به نظر تو خداوند از حالتی به حالت دیگر منتقل می‌شود و تغییر می‌کند که این چیز توسط خداوند توصیف نمی‌شود. سخن مأمون قطع شد و سپس امام رضا (علیه السلام) فرمودند ای سلیمان! از تو سؤالی دارم. عرض کرد: فدایت شوم! سؤال خود را بپرس. آن حضرت فرمودند: از خود و یارانت بگو که آیا با مردم طوری صحبت می‌کنند که بفهمند و بپذیرند تا بفهمند و قبول نکنند؟ عرض کرد: به گونه‌ای صحبت می‌کنیم که می‌فهمند،

اما قبول نمی‌کنند. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: چیزی که مردم قبول دارند این است که اراده کننده غیر از اراده است و اراده کننده قبل از اراده بوده است و کسی که کاری انجام می‌دهد غیر از کار است و این اعتقاد سخن شما را باطل می‌کند که می‌گویید: اراده و اراده کننده یک چیز است. سلیمان عرض کرد: فدای شما شوم! این مسئله مثل آن چیزی نیست که مردم به آن اعتقاد دارند و می‌فهمند. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: تو را می‌بینم که علم را ادعا می‌کنی که نسبت به آن شناخت نداری و می‌گویی اراده مثل شنیدن و دیدن است، که در نزد شما بر اساس چیزی است که ناشناس و غیر قابل قبول است. در این جا سلیمان از جواب بازماند. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: آیا خداوند تمام آن چه در بهشت و جهنم است را می‌شناسد؟ عرض کرد: آری. آن حضرت فرمودند: پس زمانی که به گونه‌ای شود که چیزی باقی نماند، جز آن چیزی که هست، آیا در آن‌ها اضافه و یا آن را جمع می‌کند؟ سلیمان عرض کرد: به آنها اضافه می‌کند. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: در سخنان تو می‌بینم که آن چه در علم او وجود نداشت را اضافه کرده‌ای. عرض کرد: فدای شما شوم! زیادی که نهایتی ندارد. آن حضرت فرمودند: اگر خداوند نهایت آن را نمی‌شناخت، علم او از نظر شما نسبت به بهشت و جهنم، احاطه نخواهد داشت و اگر علم او به آن دو، احاطه نداشته باشد، قبل از به وجود آمدنشان، نمی‌دانست که



در بهشت و جهنم، احاطه نخواهد داشت و اگر علم او به آن دو، احاطه نداشته باشد، قبل از به وجود آمدنشان، نمی‌دانست که در بهشت و جهنم چه چیزی هست و خداوند برتر است از این که نداند. سلیمان عرض کرد: این که گفتم، آن را نمی‌داند. یعنی برای آن پایانی نیست، زیرا خداوند بهشت و جهنم را به جاودانگی توصیف کرده است و دوست نداریم که برای آن دو، پایانی قرار دهیم. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: علم خداوند به آن دو باعث نمی‌شود که آنها تمام گردد، زیرا خداوند آن را می‌داند و سپس اضافه می‌کند و چیزی را از آنها قطع نخواهد کرد و سخن خداوند در قرآن نیز این چنین است: زمانی که پوست بدنشان سرخ شود، پوست‌های دیگری به جای آن می‌گذاریم تا عذاب را بچشند. <sup>(۲۸۱)</sup> و برای اهل بهشت فرموده است: این بخششی است که تمام نمی‌شود. <sup>(۲۸۲)</sup> و باز فرموده است: و میوه‌های فراوان که نه تمام و نه منع می‌شود. <sup>(۲۸۳)</sup> و خداوند آن را می‌داند و زیادی را از آنان قطع نمی‌کند. آیا به نظر تو هر چیزی که اهل بهشت می‌خورند و می‌آشامند، جایگزین دارد؟ عرض کرد: بله. آن حضرت فرمودند: آیا از آنان قطع می‌گردد یا این که چیزی به جای آن وارد می‌شود؟ عرض کرد: خیر. آن حضرت فرمودند: هر چه در بهشت است، به همین صورت می‌باشد و زیادی آن قطع نمی‌شود. سلیمان عرض کرد: از آنها قطع می‌شود، امام اضافه نمی‌گردد. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: در این صورت، هر چیزی که در

بهشت و جهنم است، از بین می‌رود، با این که در قرآن آمده است که بهشت و جهنم همیشگی می‌باشد و این بر خلاف قرآن خواهد بود، زیرا خداوند فرموده است: هر چه بخواهد در بهشت وجود دارد و نزد ما بیشتر می‌باشد. <sup>(۲۸۴)</sup> و می‌فرماید: این بخششی است که تمام نمی‌شود. و فرموده است: و آنها از آن جا بیرون نمی‌آیند. <sup>(۲۸۵)</sup> و می‌فرماید در آن تا همیشه هستند. و فرموده است: در بهشت میوه‌های فراوانی وجود دارد که نه قطع و نه منع می‌شوند. سلیمان پاسخی نداشت. سپس امام رضا (علیه السلام) فرمودند: ای سلیمان! آیا به من از اراده (الهی) خبر می‌دهی که آن کار است یا غیر کار؟ عرض کرد: کار است. آن حضرت فرمودند: پس آفریده شده است، زیرا هر کاری آفریده شده می‌باشد. دوباره عرض کرد: (پس) کار نیست. آن حضرت فرمودند: بنابراین همراه او غیر او نیز که ازلی است، وجود دارد. سلیمان عرض کرد: اراده همان ایجاد است. امام فرمودند: این جواب تو همان سخنانی است که به ضرار بن عمرو و یاران‌ش زدی که می‌گفتند: هر چیزی که خداوند در آسمان و زمین یا دریا یا خشکی مثل سگ، خوک، میمون، انسان یا هر جنبه دیگری آفریده است، اراده خداوند هستند و این اراده خداوند است که زنده می‌کند، می‌میراند، (راه) می‌رود، می‌خورد، می‌نوشد، ازدواج می‌کند، زایمان می‌کند، ستم می‌کنید، کار زشت انجام می‌دهد، کفر می‌ورزد و مشرک می‌شود. (ای سلیمان) از اراده به این

معنا دوری کن و با اراده‌ای که چنین معنایی دارد، دشمنی نما. سلیمان عرض کرد: اراده مانند شنیدن، دیدن و دانش است. اما فرمودند: دوباره به همان سخن اول خود برگشتی. حال به من از شنیدن، دیدن و علم خبر بده که آیا ساخته شده هستند؟ سلیمان عرض کرد: خیر. آن حضرت فرمودند: پس چگونه آن را منتفی می‌دانید، گاهی می‌گویید: اراده کرده است و انجام نشده است. سلیمان عرض کرد: این مثل آن سخن ما است که یک مرتبه دانسته و یک مرتبه هم ندانسته است. امام فرمودند: این‌ها مثل یکدیگر نیستند، زیرا منتفی دانستن معلوم به معنای منتفی دانستن علم نیست، اما منتفی دانستن اراده کننده به معنای منتفی دانستن اراده است، زیرا هنگامی که چیزی اراده نشود، اراده‌ای در کار نخواهد بود، در حالی که گاهی علم وجود دارد، اما معلومی نیست، مثل بینایی که انسان می‌تواند بینا باشد بدون این که چیز دیدنی‌ای در کار باشد و علم نیز چنین است یعنی گاهی علم هست یا این معلوم وجود ندارد. سلیمان عرض کرد: اراده، ساخته شده است. آن حضرت فرمودند: پس چیزی آفریده شده باشد و مثل شنیدن و دیدن نمی‌باشد، زیرا آن دو آفریده شده نیستند، اما اراده ساخته شده است. سلیمان عرض کرد: اراده صفتی از صفات همیشگی خداوند است. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: بنابراین انسان هم ازلی است، زیرا صفت (اراده) او ازلی می‌باشد. سلیمان عرض کرد: به خاطر این که انسان اراده خود را به

کار نگرفته است. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: ای مرد خراسانی! چقدر اشتباه می‌کنی. آیا غیر از این است که فقط به اراده و سخن او تمام چیزها به وجود آمده است؟ عرض کرد: خیر. آن حضرت فرمودند: اگر به اراده، خواست، دستور و کار او نبود، پس چگونه چیزها به وجود آمدند؟ و خداوند از این مسائل پاک است. سلیمان جوابی پیدا نکرد. سپس امام رضا (علیه السلام) فرمودند: درباره این سخن خداوند به من خبر بده که فرموده است: و زمانی که بخواهیم شهری را نابود کنیم، به خودش گذران آن جا دستور می‌دهیم که فساد کنند. <sup>(۲۸۶)</sup> آیا منظور این است که او اراده را ایجاد می‌کند؟ عرض کرد: بله. آن حضرت فرمودند: اگر خداوند، اراده را ایجاد می‌کند، پس سخن تو باطل است که می‌گویی، اراده او یا جزئی از او است، زیرا او خودش را به وجود نیاورده است و وضعیت خود را تغییر نداده است و خداوند از این گونه مسائل به دور است. سلیمان عرض کرد: منظور این نیست که او اراده را ایجاد کرده است؟ آن حضرت فرمودند: پس منظور چیست؟ عرض کرد: منظور او، انجام کار است. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: وای بر تو! چقدر این موضوعات را تکرار می‌کنی. در حالی که گفتم: اراده، به وجود آمده است. زیرا انجام کار به وجود آمده است. عرض کرد: این معنایی ندارد. آن حضرت فرمودند: خداوند، خود را برای شما توصیف کرده است. آیا (گمان می‌کنی) که او خود را به اراده‌ای توصیف

کرده است که معنایی ندارد؟ پس سخن تو که می‌گویی: خداوند همیشه اراده کننده است، باطل می‌باشد. سلیمان عرض کرد: منظور این است که اراده، کار همیشگی خداوند است. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: مگر نمی‌دانی آن چه همیشگی است، انجام شده، به وجود آمده و در همان زمان به طور قدیم نمی‌باشد. سلیمان نتوانست پاسخی بدهد. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: اشکالی ندارد. سؤالات خود را کامل کن. سلیمان می‌گوید: عرض کردم: اراده صفتی از صفات خداوند است. آن حضرت فرمودند: چقدر می‌گویی که اراده صفتی از صفات خداوند است. آیا صفت او به وجود آمده یا همیشگی است؟ سلیمان جواب داد: به وجود آمده است. آن حضرت فرمودند: الله اکبر بنابراین اراده، به وجود آمده است با این که صفتی از صفات الهی است، اما خداوند اراده‌ای نکرده است، چیزی که همیشگی است دیگر انجام شده نمی‌باشد. سلیمان عرض کرد: چیزها اراده نیست و اراده چیزی را هم نکرده است. امام فرمودند: ای سلیمان! مردد شده‌ای! پس خداوند انجام داده و آفریده است بدون این که اراده کرده باشد و بیافریند، و این خصوصیات کسی است که نداند چه می‌کند و خداوند از این ویژگی پاک است. سلیمان عرض کرد: ای سرور من! عرض کردم: اراده مثل دیدن و دانستن است. در این جا مأمون گفت: ای سلیمان! وای بر تو، چقدر اشتباه

می‌کنی و به شک می‌افتی، این بحث را رها کن و وارد بحث دیگر شو اگر بر رد آن قدرت نداری.

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: ای امیر مؤمنان! او را رها کن، سوالاتش را قطع مکن، زیرا برای او حجت خواهد بود و فرمودند: ای سلیمان! سخن بگو. سلیمان عرض کرد: به شما عرض کردم که اراده مثل شنیدن، دیدن و دانش است. امام فرمودند: (حالا که از اشتباه خود دست نمی‌کشی) اشکالی ندارد، به من از این معنا خبر بده که آیا یک معنا یا معنای متفاوتی دارد؟ سلیمان عرض کرد: یک معنا دارد. امام فرمودند: پس معنای اراده‌ها همه یکی است؟ عرض کرد: بله. آن حضرت فرمودند: پس اگر اراده‌ها، یک معنا داشته باشد، اراده بلند شدن، اراده نشستن، اراده زندگی و اراده مرگ بعضی از آنها بر بعضی دیگر مقدم نمی‌شود و بعضی نیز از بعضی دیگر عقب نمی‌افتد و همه یک چیز خواهند بود. سلیمان عرض کرد: معنای اراده متفاوت است. آن حضرت فرمودند: به من بگو که اراده کننده همان اراده و یا غیر او می‌باشد؟ سلیمان جواب داد: همان اراده است. امام فرمودند: بنابراین اگر اراده کننده همان اراده باشد، اراده کننده متفاوت می‌شود. عرض کرد: ای سرور من! اراده، اراده کننده نیست. آن حضرت فرمودند: پس اراده به وجود آمده است، و گرنه به همراه خداوند غیر او خواهد بود. این را بفهم و سپس سؤال خود را بپرس. سلیمان عرض کرد: اراده، نامی از نام‌های

خداوند است. آن حضرت فرمودند: آیا او خودش، این نام را بر خود گذاشته است؟ سلیمان عرض کرد: خیر. آن حضرت فرمودند: پس تو نمی‌توانی نامی بر او بگذاری که خودش نگذاشته است. عرض کرد: او خود را اراده کننده نامیده است. آن حضرت فرمودند: این که خودش را اراده کننده نامیده است، دلیل نمی‌شود که او اراده کرده است و یا اراده، نامی از نام‌های او می‌باشد. سلیمان عرض کرد: زیرا اراده او همان نام او می‌باشد. امام فرمودند: ای نادان! اگر خداوند چیزی را بداند، یعنی آن را اراده کرده است؟ سلیمان عرض کرد: بله. آن حضرت فرمودند: پس اگر آن را اراده نکند، یعنی نمی‌داند؟ سلیمان عرض کرد: بله. آن حضرت فرمودند: چه دلیلی برای این گفته خود داری؟ و منظور از این که اراده او، علمش می‌باشد چیست؟ با این که آن چه را اراده نمی‌کند، می‌داند و این همان سخن خداوند است که فرموده است: اگر بخواهیم آن چه به تو وحی کردیم را از بین می‌بریم. <sup>(۲۸۷)</sup> پس او می‌داند که چگونه آن را از بین ببرد با این که هرگز از بین نمی‌برد. سلیمان عرض کرد: به دلیل این که از کار دست کشیده است و چیزی بر آن چه آفریده است، اضافه نمی‌کند. امام فرمودند: این سخن یهودیان است. پس سخن خداوند چه می‌شود که فرمود: مرا بخوانید، تا جواب شما را بدهم. <sup>(۲۸۸)</sup> سلیمان عرض کرد: منظور این است که او به این کار توانا است. آن حضرت فرمودند: آیا خداوند به آن چه انجام نمی‌دهد،

و عده می دهد؟ پس سخن دیگر خداوند چگونه است که فرمود: در مخلوقات (خود) هر چه را بخواهد اضافه می کند. (۲۸۹) و خداوند فرموده است: خداوند هر چه را بخواهد نابود یا باقی می گذارد و اصل کتاب نزد او است. (۲۹۰) و آن حضرت این مسئله را تمام کرد و سلیمان پاسخی نداشت. سپس آن حضرت فرمودند: ای سلیمان! آیا خداوند انسان هایی را می شناخت که هرگز نمی خواستند انسان آفریده شوند و این که انسانی امروز می میرد در حالی که دوست نداشته است که امروز بمیرد؟ سلیمان عرض کرد: بله. آن حضرت فرمودند: بنابراین او آن چه را که اراده کرده است، و آن چه را اراده نکرده بود که نباشد را می دانست؟ عرض کرد: خداوند نسبت به وجود هر دو آگاهی داشت. آن حضرت فرمودند: پس می دانست که انسان در یک لحظه هم زنده و هم مرده، هم نابینا و هم بینا است و این غیر ممکن می باشد. عرض کرد: جانم به فدایت! خداوند می دانست که یکی از آن دو خواهد بود. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: منظور تو کدام یک است، آن را که اراده کرده بود باشد و یا آن را که اراده کرده بود نباشد؟ سلیمان عرض کرد: آن را که اراده کرده بود، باشد. در این بود که تمام حاضرین خندیدند. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: (باز هم) اشتباه کردی و از حرف خود گذشتی که خداوند انسانی را که امروز می میرد با این که نمی خواست بمیرد را می دانست و او آفریده ای را آفریده است که



نمی‌خواست آفریده شود. پس اگر آن طوری باشد که تو می‌گویی که علم به آن چه نمی‌خواست باشد، جایز نبود، پس او فقط آن چیزی است که اراده کرده است باشد. سلیمان عرض کرد: سخن من این است اراده نه او و نه غیر او است. امام رضا (علیه السلام) فرمود: ای نادان! زمانی که گفتی او نیست، پس اراده را غیر او قرار دادی و زمانی که گفتی که اراده غیر او نیست، آن را همان قرار دادی. سلیمان پرسید: آیا خداوند می‌دانست که چگونه چیزی را می‌آفریند؟ آن حضرت فرمودند: بله. سلیمان عرض کرد: این اثبات چیز است. آن حضرت فرمودند: حرف غیر ممکن زدی. مثلاً شخصی ساختمانی زیبا می‌سازد، اگر چه هنوز نساخته است یا خیاطی را خوب انجام می‌دهد اگر چه هنوز خیاطی نمی‌کند یا ساختن چیزی را خوب انجام می‌دهد با این که هرگز آن را نساخته است. سپس آن حضرت فرمودند: ای سلیمان! آیا می‌دانی که خداوند یگانه است و چیزی همراه او نیست؟ عرض کرد: بله. آن حضرت فرمودند: آیا این سخن اثبات چیزی است؟ سلیمان عرض کرد: خداوند نمی‌دانست که او یکی است و همراهش کسی نیست. امام فرمودند: آیا تو آن را می‌دانستی؟ جواب داد: بله. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: ای سلیمان! پس تو از او دانایتر هستی؟ سلیمان عرض کرد: این سؤال غیر ممکن است؟ آن حضرت فرمودند: آیا به نظر تو این مسئله‌ای غیر ممکن است که او یکی است و چیزی به همراه او نیست و او شنوا، بینا، حکیم، دانا

و توانا است؟ عرض کرد: بله. آن حضرت فرمودند: پس چگونه خداوند خودش خبر داده است که یکتا، زنده، شنوا، بنیا، دانا و آگاه است، با این که (به نظر تو) آنها را نمی دانست؟ این سخن تو انکار چیزی است که خداوند فرموده است و خداوند از این موضوع پاک است. سپس امام رضا (علیه السلام) فرمودند: چگونه خداوند آن چه را نمی دانست، اراده کرد و آن چه را نمی توانست بسازد، ساخت؟ اگر سازنده ای قبل از ساختن چیزی نداند که چگونه آن را بسازد، سرگردان خواهد بود و خداوند از سرگردانی به دور است. سلیمان عرض کرد: اراده، قدرت است. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: خداوند نسبت به چیزی که آن را اراده نکرده است، توانا می باشد و باید هم این چنین باشد، زیرا خود فرموده است: و اگر می خواستیم، می توانستیم آن چه به تو وحی می شود را از بین ببریم. <sup>(۲۹۱)</sup> پس اگر اراده همان قدرت باشد حقیقتاً اراده کرده بود که بوسیله آن به قدرتش پی ببرد. سخنان سلیمان قطع شد و مأمون به او گفت: ای سلیمان! این (امام رضا (علیه السلام)) داناترین فرد از قبیله بنی هاشم است. سپس مردم پراکنده شدند.

(شیخ صدوق نویسنده این کتاب می گوید: مأمون، دانشمندان زیادی از علم کلام از فرقه ها و مذاهب باطل و هر جا که شنیده بود، جمع می کرد تا به امام رضا (علیه السلام) مناظره کنند و دلیل آن حضرت توسط یک نفر باطل

شود، و این به خاطر حسادت به آن حضرت و دانش ایشان بود و آن حضرت با هر کسی که مناظره می‌کرد، آن شخص به برتری امام اعتراف داشت و آن حضرت نیز حجت خود را به اثبات می‌رساند، زیرا خداوند می‌خواهد که سخن او برتر و نورش کامل باشد و حجت خود را یاری می‌کند و در قرآن فرموده است: ما، پیامبران و کسانی که در زندگی دنیا ایمان آوردند را مورد حمایت خود قرار می‌دهیم. (۲۹۲) و منظور از کسانی که ایمان آورده‌اند، امامان معصوم (علیهما السلام) و پیروان ایشان و عارفان به حق آنها، دانش آموختگان (مکتب) ایشان می‌باشند. خداوند آنها را با دلیل بر مخالفینشان تا زمانی که در دنیا هستند، مورد حمایت قرار می‌دهد و در آخرت نیز با آنها چنین می‌کند و به طور یقین، خداوند در وعده خود، تخلف نمی‌کند.

## ۶۷. باب النهی عن الکلام و الجدل و المراء فی الله عزوجل

۶۷. نهی کردن از سخن گفتن (بدون علم)، مجادله کردن و گفت و گوهای

بیهوده درباره خداوند

۱ اَبِی رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع تَكَلَّمُوا فِي خَلْقِ اللهِ وَ لَا تَكَلَّمُوا فِي اللهِ فَإِنَّ الْكَلَامَ فِي اللهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تَحِيرًا

ترجمه :

۱. ابو بصیر از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

با یکدیگر در مورد مخلوقات الهی صحبت کنید، (اما) درباره خداوند سخن نگوئید، زیرا سخن گفتن در مورد پروردگار، چیزی به (انسان) اضافه نمی‌کند.

۲ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ تَكَلَّمُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا تَكَلَّمُوا فِي اللهِ

ترجمه :

۲. ابو عبیده از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: در مورد هر چیزی خواستید صحبت کنید؛ اما در مورد خداوند سخن نگوئید.

۳ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ ضُرَيْسِ الْكِنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أَذْكُرُوا مِنْ عَظْمَةِ اللَّهِ مَا شِئْتُمْ وَ لَا تَذْكُرُوا ذَاتَهُ فَإِنَّكُمْ لَا تَذْكُرُونَ مِنْهُ شَيْئًا إِلَّا وَهُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ

ترجمه :

۳. ضریس کناسی از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: هر چه از بزرگی خداوند می‌خواهید، بیان کنید، اما از ذات او یاد نکنید؛ زیرا آن چه شما از خداوند بیان می‌کنید، او بزرگ‌تر از آن است.

۴ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ بُرَيْدِ الْعِجَلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ مَا جَمَعَكُمْ قَالُوا اجْتَمَعْنَا نَذْكُرُ رَبَّنَا وَ نَتَفَكَّرُ فِي عَظْمَتِهِ فَقَالَ لَنْ تُذْكُرُوا التَّفَكُّرَ فِي عَظْمَتِهِ

ترجمه :

۴. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به نزد یاران خود آمدند و فرمودند: چه چیزی شما را (به دور هم) جمع کرده است؟ گفتند: ما به دور هم جمع شده‌ایم تا از پروردگار خود یاد

کنیم و درباره بزرگی او بیندیشیم. آن حضرت فرمودند: شما هرگز نمی‌توانید اندیشه را درباره بزرگی او درک کنید.

۵ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ أَكَلْتَ قَلْبَكَ طَائِرٌ لَمْ يُشْبِعْهُ وَ بَصْرُكَ لَوْ وَضِعَ عَلَيْهِ خَرْقٌ إِبْرَةَ لَغَطَّاهُ تُرِيدُ أَنْ تَعْرِفَ بِهِمَا مَلَكَوتَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا فَهَذِهِ الشَّمْسُ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَإِنْ قَدَرْتَ أَنْ تَمَلَأَ عَيْنَيْكَ مِنْهَا فَهُوَ كَمَا تَقُولُ

ترجمه :

۵. فضیل بن یسار می‌گوید: از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: ای فرزند آدم! اگر پرنده‌ای قلب تو را بخورد، او را سیر نمی‌کند و اگر بر روی چشم تو سوراخ سوزنی قرار داده شود، یقیناً (چشم تو را) می‌پوشاند. (آیا) می‌خواهی به وسیله (چنین) قلب و چشمی، ملکوت آسمان‌ها و زمین را بشناسی؟ اگر راست می‌گویی، پس این خورشید است، که آفریده‌ای از آفریده‌های خداوند می‌باشد، چنان که بتوانی دو چشم خود را از آن پر کنی (و به خورشید خیر نگاه کنی) پس همان طور که تو می‌گویی می‌باشد. (واقعا راست گفته‌ای.)

۶ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ

فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا قَالَ مَنْ لَمْ يَدُلَّهُ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ  
 اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَدَوْرَانُ الْفَلَكَ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالْآيَاتُ الْعَجِيبَاتُ  
 عَلَىٰ أَنْ وَرَاءَ ذَلِكَ أَمْرًا أَعْظَمَ مِنْهُ - فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا قَالَ  
 فَهُوَ عَمًّا لَمْ يُعَايِنِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ

ترجمه :

۶. محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که ایشان درباره  
 سخن خداوند که فرموده است: کسی که در این (دنیا) نابینا باشد، در آخرت  
 هم نابینا و گمراه‌تر خواهد بود. <sup>(۲۹۳)</sup> می‌فرماید: کسی که آفرینش آسمان‌ها و  
 زمین، اختلاف شب و روز، چرخش روزگار، خورشید، ماه و نشانه‌های  
 شگفت‌انگیزی که پشت آن مسئله بزرگ‌تری وجود دارد، او را (به راه  
 راست و حقیقت) هدایت نسازد، چنین شخصی در آخرت نابینا و گمراه‌تر  
 خواهد بود و می‌فرماید: چنین شخصی از آن چه آن را نمی‌بیند، نابیناتر و  
 گمراه‌تر می‌باشد.

۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ  
 الْحَسَنِ الصَّقَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَىٰ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ  
 فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي  
 جَعْفَرٍ قَالَ تَكَلَّمُوا فِي مَا دُونَ الْعَرْشِ وَلَا تَكَلَّمُوا فِي مَا فَوْقَ الْعَرْشِ فَإِنَّ

قَوْمًا تَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَتَاهُوا حَتَّى كَانَ الرَّجُلُ يُنَادِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ  
فَيَجِيبُ مِنْ خَلْفِهِ وَيُنَادِي مِنْ خَلْفِهِ فَيُجِيبُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ

ترجمه :

۷. محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: درباره غیر از عرش (الهی) سخن بگوئید و درباره بالاتر از آن صحبت نکنید؛ زیرا گروهی درباره خداوند صحبت می‌کردند و سرگردان شدند تا جایی که هر کسی را از جلو صدا می‌زدند، از پشت سر جواب می‌داد و (زمانی که) از پشت سر صدا می‌زدند، از جلو جواب می‌داد. (و این نشان می‌دهد که تا چه اندازه سرگردان شده و از آن جا که قدرت درک واقعی خداشناسی را ندارد.)

۸. أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ شَيْءٍ مِنَ التَّوْحِيدِ فَرَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ تَعَالَى اللَّهُ الْجَبَّارُ إِنَّ مَنْ تَعَاطَى مَا تَمَّ هَلَكًا

ترجمه :

۸. عبد الرحيم قصير می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره توحید پرسیدم. آن حضرت دستان خود را به سوی آسمان بالا بردند و فرمودند:



خداوند جبار، بزرگ‌تر است، حقیقتاً کسی که (در ذات خداوند) غوظه ور شود، نابود خواهد شد.

۹ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ قَالَ إِذَا انْتَهَىٰ الْكَلَامُ إِلَىٰ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَمْسِكُوا

ترجمه :

۹. سلیمان بن خالد از امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خداوند که فرموده است: به طور یقین پایان (همه چیز) به سوی پروردگار تو است. (۲۹۴)  
نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: زمانی که سخن به خداوند ختم شد، (خود را) نگه دارید. (و سعی نکنید که درباره ذات او سخن بگویید.)

۱۰ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا مُحَمَّدُ إِنَّ النَّاسَ لَا يَزَالُ بِهِمُ الْمُنْطِقُ حَتَّىٰ يَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ ذَلِكَ فَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ

ترجمه :

۱۰. محمد بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: ای محمد! حقیقتاً مردم همیشه سخن می‌گویند (در سخن گفتن آزاد هستند) تا این که درباره (ذات) پروردگار سخن بگویید، زمانی که

چیزی درباره خداوند شنیدید، بگویید: هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست که چیزی مثل او نیست.

۱۱ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَاءِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ يَا زِيَادُ إِيَّاكَ وَالْخُصُومَاتِ فَإِنَّهَا تُورِثُ الشُّكَّ وَ تُحْبِطُ الْعَمَلَ وَ تُرْدِي صَاحِبَهَا وَ عَسَى أَنْ يَتَكَلَّمَ بِالشَّيْءِ فَلَا يُعْفَرُ لَهُ إِنَّهُ كَانَ فِيمَا مَضَى قَوْمٌ تَرَكُوا عِلْمَ مَا وَكَّلُوا بِهِ وَ طَلَبُوا عِلْمَ مَا كُفُوهُ حَتَّى انْتَهَى كَلَامُهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَتَحَيَّرُوا فَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لِيُدْعَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَيُجِيبُ مِنْ خَلْفِهِ وَ يُدْعَى مِنْ خَلْفِهِ فَيُجِيبُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ

ترجمه :

۱۱. ابو عبیده حذاء می گوید: امام باقر (علیه السلام) به من فرمود: ای زیادا! از دشمنی (گفتن سخنان بیهوده) دوری کن؛ زیرا باعث ایجاد شک می شود و عمل را نابود می سازد و شخص را پست می کند و شاید سخنی بگوید که (دیگر) بخشیده نشود.

در زمان گذشته گروهی بودند که علم چیزی که به آنها واگذار شده بود را رها کردند و چیزی را جست و جو کردند که علم آن، از آنها برداشته شده بود تا این که سخنانشان به خداوند ختم شد و (در این جا بود که) سرگردان شدند، به طوری که شخصی را از جلو صدا می زدند، از پشت سر جواب می داد و از پشت سر صدا می زدند، از جلو پاسخ می گفت.

۱۲ اَبِي رَحِمَهُ اللّٰهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ حَدَّثَنَا اَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ عَنْ اَبِي الْيَسَعِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ اِنَّهُ قَدْ كَانَ فِيْمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَوْمٌ تَرَكُوا عِلْمَ مَا وَكَلُوا بِعِلْمِهِ وَ طَلَبُوا عِلْمَ مَا لَمْ يُوَكَّلُوا بِعِلْمِهِ فَلَمْ يَبْرَحُوا حَتَّى سَالُوا عَمَّا فَوْقَ السَّمَاءِ فَتَاهَتْ قُلُوبُهُمْ فَكَانَ اَحَدُهُمْ يُدْعَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَيَجِيبُ مِنْ خَلْفِهِ وَ يُدْعَى مِنْ خَلْفِهِ فَيَجِيبُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ

ترجمه :

۱۲. سلیمان بن خالد از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: در میان کسانی که قبل از شما زندگی می‌کردند، گروهی بودند که علم آن چه بر عهده آنها گذاشته شده بود را رها کردند و در جست و جوی علمی رفتند که بر عهده آنها نبود. پس از مدتی از آن چه بالای آسمان است، سؤال کردند و در نتیجه دل‌هایشان سرگردان شد، به طوری که بعضی از مردم را از جلو صدا می‌زدند، از پشت سر جواب می‌داد و از پشت سر صدا می‌زدند، از جلو پاسخ می‌گفت.

۱۳ وَ بِهَذَا الْاِسْنَادِ عَنْ اَبِي الْيَسَعِ عَنْ اَبِي الْجَارُودِ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ قَالَ دَعَا التَّفَكْرَ فِي اللّٰهِ فَاِنَّ التَّفَكْرَ فِي اللّٰهِ لَا يَزِيدُ اِلَّا تَبِيْهًا لِاَنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَ لَا تَبْلُغُهُ الْاَخْبَارُ

ترجمه :

۱۳. ابو جارود از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: تفکر درباره (ذات) خداوند فقط سرگردانی را اضافه می‌کند، چون چشم‌ها خداوند را نمی‌بینند و اخبار به او نمی‌رسند. (تا بخواهند از ذات او خبر دهند).

۱۴ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي الْيَسَعِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ  
إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرُ فِي اللَّهِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تَيْهًا لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ  
لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا يُوصَفُ بِمِقْدَارٍ

ترجمه :

۱۴. سلیمان بن خالد از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: از تفکر در مورد (ذات) خداوند دوری کنید؛ زیرا تفکر در ذات او، فقط سرگردانی را اضافه می‌کند، چون چشم‌ها خداوند را نمی‌بینند و به اندازه‌ای (خاص) توصیف نمی‌شود.

۱۵ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ  
بْنِ عَيْسَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ وَصَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى  
عَنْ فَضِيلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ دَخَلَ عَلَيْهِ قَوْمٌ مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ  
يَتَكَلَّمُونَ فِي الرُّبُوبِيَّةِ فَقَالَ اتَّقُوا اللَّهَ وَعَظُّمُوا اللَّهَ وَلَا تَقُولُوا مَا لَا نَقُولُ فَإِنَّكُمْ  
إِنْ قُلْتُمْ وَقُلْنَا مِثْمَ وَمِثْنَا ثُمَّ بَعَثَكُمْ اللَّهُ وَبَعَثْنَا فَكُنْتُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ وَكُنَّا

ترجمه :

۱۵. فضیل بن عثمان می‌گوید: گروهی از کسانی که درباره (ذات) پروردگار صحبت می‌کردند، به نزد امام صادق (علیه السلام) آمدند. آن حضرت فرمودند: از خدا بترسید و او را بزرگ بشمارید؛ اما آن چه ما نمی‌گوییم شما هم نگوئید، زیرا اگر شما بگوئید، ما هم بگوییم، هم ما و هم شما (همگی) می‌میریم، سپس خداوند ما و شما را مبعوث خواهد کرد. پس آن جا که خداوند بخواهد، ما و شما را می‌برد.

۱۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ عَنْ مُنْذِرِ الثَّوْرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ قَالَ إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ لَنْ تَهْلِكَ حَتَّى تَتَكَلَّمَ فِي رَبِّهَا

ترجمه :

۱۶. منذر ثوری از محمد بن حنفیه نقل کرده که گفته است: هرگز این امت (اسلام) تا زمانی که درباره خداوند حرف نزنند، نابود نمی‌شوند.

۱۷ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَابٍ عَنْ ضُرَيْسِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ يَاكُمْ وَالكَلَامَ فِي اللَّهِ تَكَلَّمُوا فِي عَظَمَتِهِ وَ لَا تَكَلَّمُوا فِيهِ فَإِنَّ الكَلَامَ فِي اللَّهِ لَا يَزِدَادُ إِلَّا تَبْهَاتًا

ترجمه :

۱۷. ضریس کناسی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: از سخن گفتن درباره (ذات) خداوند دوری کنید، (البته) درباره بزرگی خداوند صحبت کنید (اما) درباره (ذات) او سخن نگوئید، زیرا سخن گفتن درباره او فقط سرگردانی را اضافه می‌کند.

۱۸ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرَانَ الدَّقَاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ إِنَّ النَّاسَ قَبْلَنَا قَدْ أَكْثَرُوا فِي الصَّفَةِ فَمَا تَقُولُ فَقَالَ مَكْرُوهٌ أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ تَكَلَّمُوا فِيمَا دُونَ ذَلِكَ

ترجمه :

۱۸. زراره می‌گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: مردم در مقابل ما، پیرامون صفات الهی زیاد سخن می‌گویند، شما چه می‌فرمایید؟ آن حضرت فرمودند: (این سخنان) ناپسند است. مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: و حقیقتنا پایان (کارها) به سوی پروردگار تو است. <sup>(۲۹۵)</sup> (اما) در مورد غیر از آن سخن بگوئید.

۱۹ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ مَلِكًا عَظِيمًا

الشَّانِ كَانَ فِي مَجْلِسٍ لَهُ فَتَكَلَّمَ فِي الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَفُقِدَ فَمَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ

ترجمه :

۱۹. زراره از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: حقیقتاً فرشته‌ای با جایگاه بزرگ در مجلسی که داشت، درباره پروردگار سخن گفت. پس گم شد و معلوم نیست که در چه مکانی است.

۲۰. أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ وَ لَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى عَظْمَةِ اللَّهِ فَانظُرُوا إِلَى عَظْمِ خَلْقِهِ

ترجمه :

۲۰. محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: از تفکر در مورد (ذات) خداوند دوری کنید، اما زمانی که خواستید به بزرگی خداوند نگاه کنید، به بزرگی مخلوقات (که آفریده است) بنگرید.

۲۱. أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْخُصُومَةُ تَمْحَقُ الدِّينَ وَ تُحْبِطُ الْعَمَلَ وَ تُورِثُ الشُّكَّ

ترجمه :

۲۱. ابو بصیر می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: دشمنی (گفتن سخنان بیهوده) دین را نابود می‌کند، عمل (نیک) را از بین می‌برد و شک (و تردید) بر جای می‌گذارد.

۲۲ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَهْلِكُ أَصْحَابُ الْكَلَامِ وَيَنْجُو الْمُسْلِمُونَ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النُّجَبَاءُ

ترجمه :

۲۲. ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: کسانی که (درباره ذات خداوند) سخن می‌گویند، نابود می‌شوند و مسلمانان (که پیرو قرآن، رسول اسلام و اهل بیت ایشان هستند.) نجات پیدا می‌کنند؛ زیرا مسلمانان همان پاکیزگان می‌باشند.

۲۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَا يُخَاصِمُ إِلَّا رَجُلٌ لَيْسَ لَهُ وَرَعٌ أَوْ رَجُلٌ شَاكٌ

ترجمه :

۲۳. ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: فقط انسان بی‌تقوا یا شکاک، (در مورد ذات خداوند با یکدیگر) بحث می‌کنند.



۲۴ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ لِي يَا أبا عُبَيْدَةَ إِيَّاكَ وَأَصْحَابَ الْخُصُومَاتِ وَالْكَذَّابِينَ عَلَيْنَا فَإِنَّهُمْ تَرَكُوا مَا أَمَرُوا بِعِلْمِهِ وَتَكَلَّفُوا عِلْمَ السَّمَاءِ يَا أبا عُبَيْدَةَ خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ وَزَابِلُوهُمْ بِأَعْمَالِهِمْ إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ فِينَا عَاقِلًا حَتَّى يَعْرِفَ لَحْنَ الْقَوْلِ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ وَتَعَرَّفْنَاهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ

ترجمه :

۲۴. ابو عبیده می گوید: امام باقر (علیه السلام) به من فرمود: ای ابا عبیده! از کسانی که (در مورد ذات خداوند) با یکدیگر دشمنی (بحث) می کنند و بر ما دروغ می بندند، دوری کن؛ زیرا آنها آن چه مأمورش بودند را ترک کردند و علم آسمان ها را بر عهده گرفتند. ای ابا عبیده! با مردم بر اساس اخلاقشان رفتار کنید و بر اساس کارهایشان، از آنها فاصله بگیرید؛ زیرا ما کسی را عاقل نمی دانیم، مگر این که نوع سخن گفتن او شناخته شود. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت کردند: حقیقتاً آنها را بر اساس نوع سخن گفتنش می شناسیم. <sup>(۲۹۶)</sup>

۲۵. ابی (رحمهم الله)، قال: حدثنا سعد بن عبدالله قال: حدثنا يعقوب بن يزيد عن الغفاری، عن جعفر بن ابراهیم، عن ابی عبدالله (علیه السلام) أنه قال:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): اياكم و جدال كل مفتون فان كل مفتون ملقن حجته الى انقضاء مدته فاذا انقضت مدته أحرقتة فتنته بالنار. وروى: شغلته خطيئته فأحرقتة.

۲۵ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ الْغَفَارِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِيَّاكُمْ وَ جِدَالَ كُلِّ مُفْتُونٍ فَإِنَّ كُلَّ مُفْتُونٍ مُلَقَّنٌ حُجَّتَهُ إِلَى انْقِضَاءِ مُدَّتِهِ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّتُهُ أَحْرَقَتْهُ فِتْنَتُهُ بِالنَّارِ - وَ رُوِيَ شَغَلَتْهُ خَطِيئَتُهُ فَأَحْرَقَتْهُ  
ترجمه :

۲۵. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: از بحث کردن با هر فتنه گری دوری کن، زیرا هر فتنه گری تا انتهای مدت فتنه خود، آن را القاء می کند (و به کار می برد) پس زمانی که مدت فتنه به پایان رسید، (همان) فتنه، او را به وسیله آتش می سوزاند. روایت شده است که اشتباهش او را به خود مشغول ساخته و او را می سوزاند.

۲۶ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى قَالَ قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ بِلَالٍ أَنَّهُ سَأَلَ الرَّجُلَ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ ع أَنَّهُ رُوِيَ عَنْ آبَائِكَ ع أَنَّهُمْ نَهَوْا عَنِ الْكَلَامِ فِي الدِّينِ فَنَأْوَلُ مَوَالِيكَ الْمُتَكَلِّمُونَ بِأَنَّهُ إِنَّمَا نَهَى مَنْ لَا يُحْسِنُ أَنْ يَتَكَلَّمَ فِيهِ فَأَمَّا مَنْ يُحْسِنُ أَنْ يَتَكَلَّمَ فِيهِ فَلَمْ يُنْهَ

فَهَلْ ذَلِكَ كَمَا تَأْوُلُوا أَوْ لَا فَكَتَبَ عِ الْمُحْسِنِ وَ غَيْرِ الْمُحْسِنِ لَا يَتَكَلَّمُ فِيهِ فَإِنَّ  
إِثْمَهُ أَكْثَرُ مِنْ نَفْعِهِ

ترجمه :

۲۶. علی بن بلال از مردی (منظور امام موسی کاظم (علیه السلام) است) پرسید: از پدران گرامی شما روایت شده است که آنها از سخن گفتن در مورد دین نهی می‌کردند و دوستداران دانشمندان شما (در این زمینه) سخن آنها را این گونه توجیه می‌کنند: کسانی نهی شده‌اند که در مورد (ذات الهی) خوب صحبت نمی‌کنند، اما کسانی که در این زمینه به خوبی سخن می‌گویند، مورد نهی قرار نمی‌گیرند. آیا آن گونه که آنها توجیه می‌کنند درست است یا خیر؟ امام موسی کاظم (علیه السلام) در جواب او نوشتند: چه کسانی که (در این زمینه) خوب یا بد صحبت می‌کنند، نباید در این مورد سخن بگویند؛ زیرا گناه (چنین عملی) از سودش بیشتر است.

۲۷ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ  
عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ  
جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ مَا حُجَّةُ اللَّهِ  
عَلَى الْعِبَادِ قَالَ أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَ يَقِفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ

ترجمه :

۲۷. زراره می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم: حجت خداوند بر بندگانش چیست؟ آن حضرت فرمودند: این که آن چه می‌دانید بگوئید و در مورد آن چه نمی‌دانید، توقف کنید.

۲۸. أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ شَجْرَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي رَجَاءٍ عَنْ أَخِي طَرِبَالٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَفُّ الْأَذَى وَقِلَّةُ الصَّخَبِ يَزِيدَانِ فِي الرِّزْقِ

ترجمه :

۲۸. اخو طربال می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: اذیت نکردن و کمتر بحث کردن (با دیگران) روزی را زیاد می‌کند.

۲۹. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ نَجِيَّةِ الْقَوَّاسِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع مُرْ أَصْحَابَكَ أَنْ يَكْفُؤُوا مِنَ أَلْسِنَتِهِمْ وَيَدْعُوا الْخُصُومَةَ فِي الدِّينِ وَيَجْتَهِدُوا فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

ترجمه :

۲۹. علی بن یقطین از امام موسی کاظم (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: به یاران خود دستور بده که زبان خود را نگه دارند و

دشمنی (بحث) را در دین رها سازند و (به جای این‌ها) در عبادت خداوند تلاش کنید.

۳۰ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُتَّى عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ لَا يُخَاصِمُ إِلَّا شَاكُّ أَوْ مَنْ لَا وَرَعَ لَهُ

ترجمه :

۳۰. ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت

فرمودند: فقط انسان شکاک و بی‌تقوا با یکدیگر دشمنی (بحث) می‌کنند.

۳۱ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي حَفْصِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ مُتَكَلَّمُو هَذِهِ الْعِصَابَةَ مِنْ شَرِّ مَنْ هُمْ مِنْهُ مِنْ كُلِّ صِنْفٍ

ترجمه :

۳۱. مردی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

متکلمان (کسانی که با یکدیگر بحث می‌کنند) این گروه از بدترین کسانی هستند که در دسته خود حضور دارند.

۳۲ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحَضْرَمِيِّ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا مُفْضَلُ مَنْ فَكَّرَ فِي اللَّهِ كَيْفَ كَانَ هَلَكَ وَ مَنْ طَلَبَ الرَّئِاسَةَ هَلَكَ

ترجمه :

۳۲. مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: ای مفضل! کسی که درباره چگونگی خداوند فکر کند، نابود می‌شود و کسی که ریاست (قدرت) طلب باشد، از بین می‌رود.

۳۳. أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ الَّذِينَ آتَخَذُوا دِينَهُمْ شَحًّا يَعْنِي الْجِدَالَ لِيُدْحِضُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ

ترجمه :

۳۳. امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارش و ایشان از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: خداوند کسانی را که دین خود را دین جدال (و درگیری) می‌گیرند، تا حق را با باطل مخلوط سازند، لعنت کند.

۳۴. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا زَعِيمُ بَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ وَبَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ وَبَيْتٍ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا

ترجمه :

۳۴. امام صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوار خود و ایشان از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: من ضامن خانه‌ای در بالای بهشت و خانه‌ای در وسط بهشت و خانه‌ای در باغ بهشت برای کسی هستم که جدال (و درگیری لفظی) با دیگران را اگر چه بر حق هم باشد، رها سازد.

۳۵. أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ كَلِيبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لَا يُخَاصِمُ إِلَّا مَنْ قَدْ ضَاقَ بِمَا فِي صَدْرِهِ

ترجمه :

۳۵. کلیب بن معاویه از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: فقط کسی که به واسطه آن چه در سینه‌اش وجود دارد، دلتنگ شده است، بحث می‌کند. (در امور دین درگیری لفظی پیدا می‌کند).

## پانوشتها

۵ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۱.

۶ - ذاریات / ۴۹.

۷ - آل عمران / ۸۳.

۸ - یس / ۸۲.

۹ - بقره / ۳۲.

۱۰ - شعراء / ۹۸ و ۹۹.

۱۱ - زمر / ۶۷.

۱۲ - آل عمران / ۷.

۱۳ - اعراف / ۱۸۰.

۱۴ - اسراء / ۱۱۰.



١٥ - مؤمنون / ١٤.

١٦ - انبياء / ٢٢.

١٧ - فاطر / ٣٧.

١٨ - انعام / ٢٨.

١٩ - صفات / ١٨٠.

٢٠ - نحل / ١٠٥.

٢١ - احزاب / ٥٦.

٢٢ - انعام / ٧٦.

٢٣ - انعام / ٨٣.

٢٤ - مجادله / ٧.

٢٥ - مجادله / ٧.

٢٦ - أنعام / ٧٨.

٢٧ - مريم / ٣١.

۲۸ - مریم / ۶۴.

۲۹ - حشر / ۱۹.

۳۰ - اعراف / ۵۱.

۳۱ - بقره / ۱۷.

۳۲ - زمر / ۶۷.

۳۳ - انعام / ۹۱.

۳۴ - بقره / ۲۴۵.

۳۵ - توبه / ۱۰۴.

۳۶ - مطفین / ۱۵.

۳۷ - فجر / ۲۲.

۳۸ - بقره / ۲۱۰.

۳۹ - توبه / ۷۹.

۴۰ - بقره / ۱۵.

۴۱ - آل عمران / ۵۴.

۴۲ - نساء / ۱۴۲.

۴۳ - زمر / ۵۶.

۴۴ - عنکبوت / ۴۵.

۴۵ - مائده / ۶۴.

۴۶ - رعد / ۳۹.

۴۷ - طه / ۸۱.

۴۸ - زخرف / ۵۵.

۴۹ - نساء / ۸۰.

۵۰ - فتح / ۱۰.

۵۱ - حجر / ۲۹.

۵۲ - انعام / ۱۶۰.

۵۳ - ق / ۲۹.

۵۴ - صفات / ۹۹.

۵۵ - طه / ۸۴.

۵۶ - ذاریات / ۵۱.

۵۷ - مجادله / ۷.

۵۸ - مجادله / ۷.

۵۹ - بقره / ۱۱۵.

۶۰ - اسراء / ۱۱۰.

۶۱ - فاتحه / ۴.

۶۲ - طه / ۶۸.

۶۳ - آل عمران / ۱۳۹.

۶۴ - یونس / ۱۸.

۶۵ - احقاف / ۹.

۶۶ - روم / ۲۷.

۶۷ - لیل / ۱۵ - ۱۷.

۶۸ - حج / ۷۳.

۶۹ - صف / ۱۴.

۷۰ - بقره / ۲۶۹.

۷۱ - اعراف / ۱۸۷.

۷۲ - یوسف / ۵.

۷۳ - نساء / ۱.

۷۴ - انعام / ۱۲۷.

۷۵ - واقعه / ۹۱.

۷۶ - فرقان / ۶۳.

۷۷ - یوسف / ۱۷.

۷۸ - مائده / ۴۸.

۷۹ - یوسف / ۸۸.

۸۰ - توبه / ۴۳.

۸۱ - اعراف / ۸۹.

۸۲ - سبا / ۲۶.

۸۳ - طلاق / ۱۲.

۸۴ - بقره / ۳۰.

۸۵ - بقره / ۱۸۶.

۸۶ - ق / ۱۶.

۸۷ - زمر / ۶۷.

۸۸ - انعام / ۷۳.

۸۹ - انفطار / ۱۹.

۹۰ - فاتحه / ۴.

۹۱ - فرقان / ۴۶.

۹۲ - بقره / ۲۴۵.

۹۳ - اسراء / ۲۳.

۹۴ - اسراء / ۴.

۹۵ - فصلت / ۱۲.

۹۶ - بروج / ۲۱.

۹۷ - ص / ۳۹.

۹۸ - مدثر / ۶.

۹۹ - یونس / ۲۲.

۱۰۰ - واقعه / ۷۷.

۱۰۱ - دخان / ۴۹.

۱۰۲ - نور / ۳۵.

۱۰۳ - شوری / ۴۹.

۱۰۴ - محمد / ۵.

۱۰۵ - یونس / ۹.

١٠٦ - ابراهيم / ٢٧.

١٠٧ - محمد / ١.

١٠٨ - شعراء / ٨٠.

١٠٩ - فرقان / ١.

١١٠ - عنكبوت / ١٧.

١١١ - ص / ٧.

١١٢ - نازعات / ٢٤.

١١٣ - هود / ٤٢.

١١٤ - اسراء / ٨٦.

١١٥ - بقره / ١٠٦.

١١٦ - انعام / ٤١.

١١٧ - مؤمن / ١٧.

١١٨ - اسراء / ٨٨.



۱۱۹ - ابراهیم / ۲۷.

۱۲۰ - کهف / ۱۷.

۱۲۱ - ابراهیم / ۲۷.

۱۲۲ - یونس / ۹.

۱۲۳ - هود / ۸۸.

۱۲۴ - آل عمران / ۱۶۰.

۱۲۵ - انعام / ۱۲۵.

۱۲۶ - طه / ۵.

۱۲۷ - بقره / ۲۵۵.

۱۲۸ - انبیاء / ۲۲.

۱۲۹ - اعراف / ۵۱.

۱۳۰ - توبه / ۶۱.

۱۳۱ - مریم / ۶۴.

۱۳۲ - نبأ / ۳۸.

۱۳۳ - انعام / ۲۳.

۱۳۴ - عنکبوت / ۲۵.

۱۳۵ - ص / ۶۴.

۱۳۶ - ق / ۲۸.

۱۳۷ - یس / ۶۵.

۱۳۸ - قیامة / ۲۳ - ۲۴.

۱۳۹ - انعام / ۱۰۳.

۱۴۰ - نجم / ۱۴.

۱۴۱ - طه / ۱۱۰ - ۱۱۱.

۱۴۲ - ثوری / ۵۱.

۱۴۳ - نساء / ۱۶۴.

۱۴۴ - اعراف / ۲۲.

۱۴۵ - احزاب / ۵۹.

۱۴۶ - مائده / ۶۷.

۱۴۷ - مریم / ۶۵.

۱۴۸ - یونس / ۶۱.

۱۴۹ - آل عمران / ۷۷.

۱۵۰ - مطفین / ۱۵.

۱۵۱ - ملک / ۱۶.

۱۵۲ - طه / ۵.

۱۵۳ - انعام / ۳.

۱۵۴ - حدید / ۳.

۱۵۵ - حدید / ۴.

۱۵۶ - ق / ۱۶.

۱۵۷ - فجر / ۲۲.

۱۵۸ - انعام / ۹۴.

۱۵۹ - بقره / ۲۱۰.

۱۶۰ - انعام / ۱۵۸.

۱۶۱ - سجده / ۱۰.

۱۶۲ - بقره / ۴۶.

۱۶۳ - احزاب / ۴۴.

۱۶۴ - عنکبوت / ۵.

۱۶۵ - کهف / ۱۱۰.

۱۶۶ - کهف / ۵۳.

۱۶۷ - نور / ۲۵.

۱۶۸ - احزاب / ۱۰.

۱۶۹ - انبیاء / ۴۷.

۱۷۰ - کهف / ۱۰۵.

۱۷۱ - مؤمن / ۴۰.

۱۷۲ - اعراف / ۹ - ۱۰.

۱۷۳ - سجده / ۱۱.

۱۷۴ - زمر / ۴۲.

۱۷۵ - انعام / ۶۱.

۱۷۶ - نحل / ۳۲.

۱۷۷ - نحل / ۲۸.

۱۷۸ - فصلت / ۲۱.

۱۷۹ - عبس / ۳۶ - ۳۸.

۱۸۰ - نساء / ۴۱.

۱۸۱ - اسراء / ۷۹.

۱۸۲ - زمر / ۷۳.

۱۸۳ - اعراف / ۱۴۳.

۱۸۴ - صافات / ۹۹.

۱۸۵ - حشر / ۲.

۱۸۶ - نحل / ۲۶.

۱۸۷ - شوری / ۱۱.

۱۸۸ - توبه / ۷۷.

۱۸۹ - آل عمران / ۳۴.

۱۹۰ - طلاق / ۱۲.

۱۹۱ - طه / ۶.

۱۹۲ - نور / ۴۳.

۱۹۳ - بقره / ۲۵۵.

۱۹۴ - طه / ۵.

۱۹۵ - ق / ۱۵.

۱۹۶ - یس / ۳۸.

۱۹۷ - تکویر / ۲.

۱۹۸ - یونس / ۵.

۱۹۹ - نور / ۴۱.

۲۰۰ - ذاریات / ۲۱.

۲۰۱ - انعام / ۸۳.

۲۰۲ - محمد / ۱۹.

۲۰۳ - انعام / ۱۰۳.

۲۰۴ - (ذغلب) نام شخصی در زمان امام علی (علیه السلام) که خطیب ماهری بوده است.

۲۰۵ - رعد / ۳۹.

۲۰۶ - ذاریات / ۴۹.

۲۰۷ - در زبان عربی، قاعده‌ای به نام ترخیم وجود دارد که در بعضی مواقع، حرف آخر اسمی را حذف می‌کنند، همان طوری که در فارسی هم این چنین است که به فاطمه، فاطمی می‌گویند. این جا نیز ای سبخت آمده است ای سببخ. پس کلمه شیخ اشتباه است.

۲۰۸ - یونس / ۹۹ - ۱۰۰.

۲۰۹ - مائده / ۱۱۲.

۲۱۰ - قلم / ۴۳.

۲۱۱ - آل عمران / ۹۷.

۲۱۲ - توبه / ۴۲.

۲۱۳ - کهف / ۱۰۱.

۲۱۴ - مؤمنون / ۱۰۶.

۲۱۵ - ذاریات / ۵۶.

۲۱۶ - انفال / ۲۴.

۲۱۷ - انبیاء / ۳۵.

۲۱۸ - اعراف / ۳۴.

۲۱۹ - احزاب / ۱۶.

۲۲۰ - آل عمران / ۱۵۴.



٢٢١ - اسراء / ٢٣.

٢٢٢ - قمر / ٤٨ - ٤٩.

٢٢٣ - اسراء / ٤.

٢٢٤ - حجر / ٦٦.

٢٢٥ - حجر / ٦٠.

٢٢٦ - اسراء / ٢٤.

٢٢٧ - يوسف / ٦٨.

٢٢٨ - مؤمن / ٢٠.

٢٢٩ - سبأ / ١٤.

٢٣٠ - فصلت / ١٢.

٢٣١ - طه / ٧٢.

٢٣٢ - قصص / ٢٨.

٢٣٣ - يوسف / ٤١.

۲۳۴ - طه / ۴۰.

۲۳۵ - عنکبوت / ۲.

۲۳۶ - انعام / ۲۳.

۲۳۷ - بقره / ۱۹۱.

۲۳۸ - توبه / ۴۹.

۲۳۹ - بروج / ۱۰.

۲۴۰ - ذاریات / ۱۳.

۲۴۱ - ذاریات / ۱۴.

۲۴۲ - مائده / ۴۱.

۲۴۳ - نساء / ۱۰۱.

۲۴۴ - یونس / ۸۳.

۲۴۵ - ممتحنه / ۵.

۲۴۶ - یونس / ۸۵.

۲۴۷ - انفال / ۲۸.

۲۴۸ - هود / ۱۰۵ - ۱۰۸.

۲۴۹ - طور / ۲۱.

۲۵۰ - هود / ۱۱۸ - ۱۱۹.

۲۵۱ - بقره / ۲۲.

۲۵۲ - رعد / ۶.

۲۵۳ - انعام / ۱۶۴.

۲۵۴ - نجم / ۳۹.

۲۵۵ - نساء / ۳۱.

۲۵۶ - انبیاء / ۲۸.

۲۵۷ - مؤمن / ۱۸.

۲۵۸ - نساء / ۴۸.

۲۵۹ - توبه / ۱۱۵.

۲۶۰ - شمس / ۸.

۲۶۱ - انسان / ۳.

۲۶۲ - فصلت / ۱۷.

۲۶۳ - توبه / ۶۲.

۲۶۴ - یونس / ۹.

۲۶۵ - ابراهیم / ۲۷.

۲۶۶ - توبه / ۱۱۵.

۲۶۷ - قصص / ۵۶.

۲۶۸ - یونس / ۹۹.

۲۶۹ - زخرف / ۳۶.

۲۷۰ - اسراء / ۷۲.

۲۷۱ - مریم / ۶۷.

۲۷۲ - روم / ۲۷.

۲۷۳ - بقره / ۱۱۷.

۲۷۴ - فاطر / ۱.

۲۷۵ - سجده / ۷.

۲۷۶ - توبه / ۱۰۷.

۲۷۷ - فاطر / ۱۱.

۲۷۸ - زاریات / ۵۴.

۲۷۹ - زاریات / ۵۵.

۲۸۰ - مائده / ۶۴.

۲۸۱ - نساء / ۵۶.

۲۸۲ - هود / ۱۰۸.

۲۸۳ - واقعه / ۳۳.

۲۸۴ - ق / ۳۵.

۲۸۵ - حجر / ۴۸.

۲۸۶ - اسراء / ۱۶.

۲۸۷ - اسراء / ۸۶.

۲۸۸ - مؤمن / ۶۰.

۲۸۹ - فاطر / ۱.

۲۹۰ - رعد / ۳۹.

۲۹۱ - اسراء / ۸۶.

۲۹۲ - مؤمن / ۵۱.

۲۹۳ - اسراء / ۷۲.

۲۹۴ - نجم / ۴۲.

۲۹۵ - نجم / ۴۲.

۲۹۶ - محمد / ۳۰.



